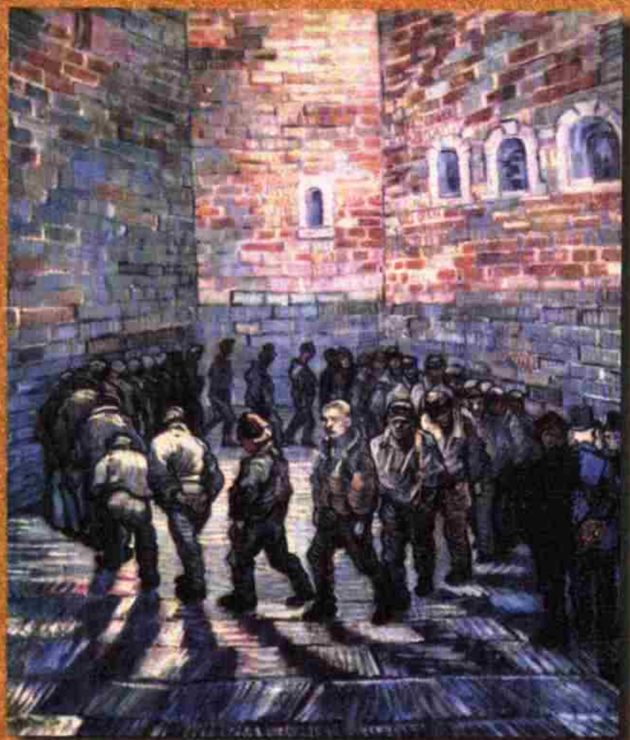
حقوق کیفری اختصاصی

جرایم علیه امنیّت و آسایش عمومی

دکتر حسین میرمحمّدصادقی
استاد دانشگاه شهید بهشتی



چاپ هجدهم – زمستان ۱۳۸۹

به جای مقدّمه

بسم الله الرحمن الرحیم
هست کلیدِ درِ گنج حکیم
فاتحهٔ فکرت و ختم سخُن
نام خدای است بر او ختم کن
«حکیم نظامی گنجوی»
مخزن الاسرار

هرچند که سال‌ها است آشفته بازار کتاب‌های حقوقی را مشاهده کرده و از این که برخی از کتب منتشره، با سوءاستفادهٔ مولّفین آنها از تقاضای قابل توجهی که برای کتب حقوقی در جامعهٔ ما وجود دارد، عمدتاً به رونویسی از آثار دیگران یا بازنویسی مواد قانونی (حداکثر با ذکر یکی دو مثال پیش افتاده) پرداخته‌اند عمیقاً تأسّف می‌خورم، و علی‌رغم آن که چندین سال متمادی درس حقوق جزای اختصاصی (۳) را در دانشگاه‌های مختلف و در نیمسال‌های متعدّد تدریس نموده‌ام، لیکن جرأت و فرصت آن را که دست به قلم برده و مطالبی را در این باب بر صفحه کاغذ بنگارم نمی‌یافتم. دلیل این امر را باید از جمله در این اعتقاد نگارنده جست که کتاب باید مبتنی بر استدلال و تحلیل و حاوی مطالب نو و بدیع باشد. اگر چنین شد، به هیچ وجه نباید از این که شاید کسانی با برخی از مطالب مطروحه در کتاب موافق نباشند و یا حتّی آن مطالب را کتباً یا شفاهاً و با حسن نیّت به نقد بکشند دغدغه‌ای به خود راه داد، بلکه اساساً کتبی که نوآوری می‌کنند و حرف و سخن جدیدی را به میدان بحث و تبادل نظر علمی می‌کشانند شایستگی و قابلیّت نقد شدن را هم پیدا می‌کنند و همین نقد و تبادل نظرها به توسعهٔ دانش حقوقی می‌انجامد. برعکس، کتابی که حرفی برای گفتن ندارد طبعاً هیچ نقد جدّی را هم برنمی‌انگیزد.

اینک ثمرهٔ این تلاش و گستاخی در معرض دید و مطالعهٔ خوانندگان ارجمند این کتاب قرار گرفته و آنان به خوبی می‌توانند در مورد این که آیا جرأتی که بالأخره نگارنده

پس از چندین سال به خرج داده به جا یا نابجا بوده است قضاوت نمایند، و من این قضاوت‌ها را به دیدهٔ سپاس و منّت می‌نگرم؛ و هرچند تلاش در جهت این که حجم کتاب بیش از حدّ معقول و معمول نگردد امکان طرح همهٔ نکات و مسایل ضروریِ راجع به موضوع بحث را از نگارنده سلب کرده است، لیکن از همین مختصر هم:

آن کس که زشهر آشنایی است　　　داند که متاع ما کجایی است

والحمد للّه

تهران ـ اسفند ۱۳۷۹

حسین میرمحمّد صادقی

فهرست مطالب

کـاغذین جـامه بـه خـونابه بشـویم کـه فَـلَک
رهــــنمونیم بـــه پـــای عَـــلَمِ داد نکــــرد
«حافظ»

لقد ارسلنا رسلنا بالبینات
و
انزلنا معهم الکتاب و المیزان
لیقوم الناس بالقسط

تقدیم به معلمانم در طول دوران تحصیل

که موقعیت کنونی خود را به عنوان یک دانشجوی حقوق مدیون تلاش‌ها و راهنمایی‌های ایشانم

و

تقدیم به دانشجویانم

درگذشته، حال و آینده

پیشگفتار

جرایم علیه امنیّت و جرایم علیه آسایش عمومی

موضوع درس دو واحدی «حقوق جزای اختصاصی ۳» جرایم علیه امنیّت کشور و جرایم علیه آسایش عمومی است، که گاهی مجموعاً تحت عنوان «جرایم علیه مصالح عمومی کشور» از آنها نام برده می‌شود. عناوین فوق‌الذکر شاید تا حدّی ابهام‌آور و سؤوال برانگیز جلوه کنند، از آن رو که در واقع تمامی جرایم، علیه امنیّت کشور و دولت و نیز علیه آسایش عمومی ارتکاب می‌یابند. کسی که سرقت می‌کند یا مرتکب قتل می‌شود امنیّت کشور و آسایش عمومی را خدشه‌دار می‌سازد در حالی که جرایم مذکور، به ترتیب، تحت عنوان جرایم علیه اموال و جرایم علیه اشخاص تقسیم‌بندی شده و مورد مطالعه قرار می‌گیرند.

پاسخِ سؤوال و ابهام فوق آن است که، علی‌رغم صحّت این گفته که تمامی جرایم امنیّت کشور و آسایش عمومی را خدشه‌دار می‌سازند (و اگر چنین نبود اساساً به عنوان جرم در محدودهٔ حقوق جزا قرار نمی‌گرفتند) لیکن این خصیصه در برخی از آنها روشن‌تر و ملموس‌تر است و، به عبارت دیگر، جرایمی وجود دارند که به طور مستقیم با مفاهیم امنیّت ملی و آسایش عمومی در ارتباط می‌باشند. جرایمی مثل جاسوسی، شورش یا تحریک مردم به شورش، جمع‌آوری اطلاعاتِ محرمانه، سوءقصد به جان مقامات سیاسی بلند پایه، تشویق بیگانگان به اشغال کشور، کمک به دشمن اشغالگر، تهدید به بمب‌گذاری هواپیما و کشتی و وسایل نقلیهٔ مشابه و نظایر آنها، به طور مستقیم، با حاکمیت ملی و اساس و پایه‌های یک نظام و حکومت برخورد دارند. از سوی دیگر، جرایمی مثل جعل و قلب سکه، از باب آن که اعتماد عمومی را نسبت به صحّت اسناد،

نوشتجات، اوراق بهادار، اسکناس، سکّه و نظایر آنها سلب کرده و در مواردی (مثل جعل اسکناس رایج) بنیان‌های اقتصادی جامعه را متزلزل می‌سازند، جرایم علیه آسایش عمومی محسوب شده‌اند. به عبارت دیگر، تفاوت بین جرایمی مثل جعل اسکناس و قلب سکه با جرایمی مثل قتل و سرقت آن است که در اوّلی شاید اساساً هیچ فرد خاصی متضرّر نشود، مثلاً آن کس که اسکناس جعلی را گرفته به نوبهٔ خود آن را علیه دیگری خرج کند. در این میان بیش از همه بنیان‌های اقتصادی جامعه و اعتماد مردم به پول رایج کشور است که آسیب می‌بیند و از این طریق آسایش عمومی مختل می‌گردد. لیکن در قتل و سرقت ضرر اوّلیه و ابتدایی به یک یا چند فرد بخصوص وارد می‌شود و اختلال در آسایش عمومی در نتیجهٔ ارتکاب این دو جرم تنها یک امر ثانوی و تبعی است.

به‌همین دلیل جرایمی راکه به‌طور مستقیم با امنیّت کشور و آسایش عمومی برخورد دارند تحت این عنوان طبقه‌بندی کرده‌اند، و این جرایم موضوع بحث ما را در این کتاب تشکیل می‌دهند. این کتاب در چهار فصل تنظیم شده است. در فصل اوّل **جرایم علیه امنیّت کشور**، در فصل دوم **جعل و تزویر**، در فصل سوم **قلب سکه** و در فصل چهارم **رشا و ارتشا** مورد بحث قرار گرفته‌اند، که سه جرم مذکور در فصول دوم تا چهارم را می‌توان از زمرهٔ جرایم علیه آسایش عمومی محسوب کرد.[1] در مورد جرم اخیر باید توضیح داد که هرچند رشا و ارتشا را می‌توان از زمرهٔ جرایم بسیار مهم علیه آسایش عمومی دانست،[2] لیکن در سرفصل برنامهٔ مصوب شورای عالی برنامه‌ریزی وزارت علوم، تحقیقات و فنّاوری برای درس **«حقوق جزای اختصاصی ۳»** از میان همهٔ جرایم تنها به دو جرم جعل و قلب سکه، به عنوان نمونه‌های جرایم علیه آسایش عمومی، اشاره شده است. بنابراین اساتید محترم در صورت تدریس این کتاب، که به عنوان یک متن درسی برای درس **«حقوق جزای اختصاصی ۳»** در دوره کارشناسی رشته‌های حقوق و علوم قضایی تهیه و تدوین شده است، می‌توانند در صورت کمبود وقت از تدریس این جرم در کلاس صرف‌نظر نمایند، لیکن این بخش می‌تواند برای تدریس **حقوق جزای اختصاصی در دورهٔ کارشناسی ارشد** مورد استفاده قرار گیرد. در همین جا اشاره به این

---

۱ ـ هرچند که قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ جرم قلب سکه را قبل از جرم جعل و تزویر مورد بحث قرار داده است لیکن، با توجه به این که شاید بتوان قلب سکه را در واقع یکی از مصادیق جعل و تزویر محسوب کرد، در این کتاب ترجیح داده شد که ابتدا جرم عام جعل و تزویر و سپس جرم قلب سکّه مورد بحث قرار گیرد.

۲ ـ در قوانین کشورهای عربی نیز معمولاً از جرایمی مثل رشوه، اختلاس، قلب و جعل تحت عنوان «الجرایم المضرّه بالمصلحة العمومیه» نام برده شده است.

نکته نیز ضروری است که بررسی قوانین سایر کشورهای غربی و عربی در مورد جرایم مورد بحث در کتاب صرفاً برای تقریب ذهن و تسهیل یادگیری دانشجویان عزیز، که بدین ترتیب می‌توانند از منظر حقوق تطبیقی به حقوق داخلی بنگرند، انجام گرفته است و دلیلی برای این که این مباحث موضوع سؤالات امتحانی در دورهٔ کارشناسی قرار گیرند وجود ندارد، لیکن باز این بخش‌ها می‌توانند، در صورت تدریس این کتاب در دورهٔ کارشناسی ارشد، به تفصیل بیشتر مورد بحث قرار گیرند.

با توجه به آنچه که ذکر شد، بی‌مناسبت نیست که در این پیش گفتار اشاره‌ای به فهرست سایر جرایمی که، از نظر قانون ایران، جرایم بر ضد آسایش عمومی محسوب می‌شوند داشته باشیم.

«قانون مجازات عمومی» مصوب سال ۱۳۰۴ در فصل سوم، تحت عنوان **«جنحه و جنایت بر ضدّ آسایش عمومی»**، طی شش مبحث به جرایم قلب سکّه، جعل و تزویر، محو یا شکستن مُهر و سرقت نوشتجات از اماکن دولتی، فرار محبوسین و اخفاء مقصّرین، غصب عناوین و مشاغل و تخریب ابنیه و آثار می‌پرداخت. بنابراین در این قانون جرایمی که، از نظر قانونگذار، مخالف آسایش عمومی محسوب می‌شدند کاملاً مشخص و معلوم شده بودند. **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۶۲ از ماده ۱۶ (پس از اتمام جرایم علیه امنیّت) به جرایم بر ضد آسایش عمومی می‌پرداخت و از این نکته که عنوان مذکور در بالای ماده ۸۴ **«جرایم نسبت به مأمورین دولت»** بود می‌توانستیم استنباط کنیم که جرایم بر ضد آسایش عمومی مجموعه جرایمی هستند که از ماده ۱۶ الی ۸۳ **«قانون تعزیرات»** مورد بررسی قرار گرفته بودند. این جرایم عبارت بودند از قلب سکه، جعل و تزویر، محو یا شکستن مُهر و سرقت نوشتجات از اماکن دولتی، فرار محبوسین قانونی و اخفاء مقصّرین، غصب عناوین و مشاغل، تخریب اموال دولتی، تقصیرات وزرا و مأمورین دولتی، امتناع از انجام وظایف قانونی و تعدیات مأمورین دولتی نسبت به دولت. با این حال، با توجه به فقدان فصل‌بندی کامل و صحیحی در **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۶۲، این امکان وجود داشت که در درک صحیح و دقیق فهرست جرایم علیه آسایش عمومی مشکل و اختلاف‌نظر بروز کند، که البته این امری طبیعی است زیرا معمولاً تقسیم‌بندی‌ها حسب سلیقه و ذوق اشخاص و گاهی هم به اشتباه انجام می‌گیرند. حتّی **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ در برخی از فصول، از جمله در فصل پنجم راجع به جعل و تزویر، جرایمی را ذکر کرده است که با عنوان فصل، همان‌طور که در فصل دوم این کتاب خواهیم دید، هماهنگی و مطابقت ندارد. در هر حال

شاید برای پرهیز از همین مشکلات و اختلاف‌نظرها بوده است که «**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۷۵ اساساً متعرّض عنوان «**جرایم علیه آسایش عمومی**» نشده و هر یک از جرایم فوق‌الاشعار را در فصل مربوط به خود بررسی کرده است، بدون آن که مجموع آنها را تحت عنوان کلّی «**جرایم بر ضد آسایش عمومی**» قرار دهد.

در مورد «**جرایم علیه امنیّت کشور**» نیز «**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۷۵ آنها را طی دو سرفصل مجزّا ذکر نکرده بلکه فصل اوّل قانون (مشتمل بر ۱۵ ماده، یعنی از ماده ۴۹۸[1] الی ۵۱۲) را مجموعاً زیر عنوان «**جرایم ضدّ امنیّت داخلی و خارجی کشور**» ذکر کرده است. همین شیوه در «**قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح**» مصوب سال ۱۳۸۲ در پیش گرفته شده است که مواد فصل دوم (از ماده ۱۷ الی ماده ۲۸) ذیل عنوان «**جرایم علیه امنیّت داخلی و خارجی**» ذکر شده‌اند، در حالی که «**قانون مجازات عمومی**» این جرایم را در دو مبحث تحت عنوان «**جنحه و جنایات بر ضد امنیّت خارجی مملکت**» (از ماده ۶۰ الی ماده ۶۸) و «**جنحه و جنایت بر ضد امنیّت داخلی مملکت**» (از ماده ۶۹ به بعد) ذکر کرده بود، که این دو مبحث تحت فصل اوّل از باب دوم «**قانون مجازات عمومی**» ذکر شده بودند. «**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۶۲ نیز، به دلیل همان نقص اشاره شده در بالا یعنی نداشتن فصل‌بندی دقیق و منظم، طّی ۹ مادهٔ اوّل خود به جرایمی که در «**قانون مجازات عمومی**» تحت عنوان «**جرایم ضد امنیّت خارجی کشور**» مورد اشاره قرار گرفته بودند اشاره کرده بود، بدون آن که به این عنوان اشاره‌ای داشته باشد، و مواد ۱۰ الی ۱۵ را زیر عنوان «**جرایم بر ضد امنیّت داخلی مملکت**» آورده بود.[2]

در هر حال به نظر می‌رسد که پرهیز قانونگذار در «**قانون تعزیرات**» مصوب سال

---

۱ ـ دلیل این که مادهٔ ۱ قانون تعزیرات شماره ۴۹۸ را به خود گرفته است تلاش در جهت یک کاسه کردن قوانین جزایی بوده است. به عبارت دیگر با این شماره‌گذاری، همان‌طور که در پایان قانون هم ذکر شده، قانون تعزیرات با قانون مجازات اسلامی مشتمل بر ۴۹۷ ماده (که در سال ۱۳۷۰ تصویب شده است) تلفیق می‌شود. این امر از جهت یک کاسه کردن قوانین جزایی اصلی مطلوب است و در واقع قانونگذار، با این کار، حرکت اولیهٔ خود را در گنجاندن قانون راجع به مجازات اسلامی، قانون حدود و قصاص و قانون دیات در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ تکمیل کرده است. لیکن اشکال کار در اینجا است که قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ یک قانون دائمی و قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ یک قانون آزمایشی است، که ابتدا برای مدت پنج سال تصویب شد و پس از آن مدت اجرای آزمایشی آن تا پنج سال دیگر، یعنی تا سال ۱۳۸۰، تمدید گشت. تلفیق یک قانون آزمایشی با یک قانون دائمی چندان مطلوب به نظر نمی‌رسد که امید است با دائمی شدن قانون مجازات اسلامی این اشکال مرتفع گردد.

۲ ـ البته برای مواد ۱۴ و ۱۵ عنوان دیگری هم ذکر شده بود و آن عبارت بود از «سوءقصد و توهین به مقامات سیاسی».

۱۳۷۵ از تفکیک قائل شدن بین جرایم ضد امنیّت داخلی و جرایم ضد امنیّت خارجی به دلیل آن بوده است که قرار دادن برخی از جرایم مورد بحث تحت هر یک از این دو عنوان ممکن است با شک و تردید مواجه شود. حتّی برخی از افراد اصل این تقسیم‌بندی را مورد تردید قرار داده و اظهار داشته‌اند که امنیّت کشور یک واحد غیرقابل تجزیه می‌باشد که ممکن است توسط اتباع کشور یا افراد خارجی مورد تهدید قرار گیرد، ولی این امر نباید مجوزی برای تفکیک قائل شدن بین این جرایم باشد،[1] همچنان که مثلاً در حقوق انگلستان و کشورهای دیگر ملهم از نظام حقوقی کامن‌لا از این جرایم مجموعاً تحت عنوان offences against the security of the state نام برده می‌شود، بدون این که تفکیکی بین امنیّت داخلی و خارجی صورت پذیرد.

البته می‌توان برای این تقسیم‌بندی مَحمِل معقولی یافت و آن این که برخی از این جرایم با استقلال و تمامیت ارضی کشور برخورد دارند، مثل جاسوسی برای دشمن یا تحریک نظامیان به فرار از مقابل دشمن یا تسلیم شهر یا هواپیما به دشمن یا تنظیم قرارداد تسلیم با دشمن یا همکاری با دولت خارجی متخاصم یا اخفای جاسوسان دشمن یا معرفی جاسوس به کشور بیگانه که سه مورد اخیر در مواد ۵۰۸ و ۵۱۰ **«قانون تعزیرات»** پیش بینی شده‌اند و موارد پیشین در مواد مختلف **«قانون مجازت جرایم نیروهای مسلح»** مصوب سال ۱۳۸۲ مورد اشاره قانونگذار قرار گرفته‌اند. از سوی دیگر، برخی از جرایمِ علیه امنیّت بدون برخورد با استقلال و تمامیت ارضی کشور تنها به هرج و مرج و اغتشاش در داخل کشور می‌انجامند، مثل تحریک مردم به کشتار، موضوع مادهٔ ۵۱۲ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵. بدین ترتیب می‌توان گفت که جرایم دستهٔ اوّل جزء جرایم بر ضد امنیّت خارجی و جرایم دستهٔ دوم جزء جرایم بر ضدّ امنیّت داخلی کشور تلقی می‌گردند. در قوانین عقوبات بسیاری از کشورهای عربی نیز فصول مختلفی به **«الجرائم الواقعه علی امن الدولة الخارجی»** و **«الجرائم الواقعه علی امن الدولة الداخلی»** اختصاص داده شده است.[2]

---

۱ ـ برای مثال، ر.ک. ضیاءالدین پیمانی، **جرایم علیه امنیّت و آسایش عمومی** (تهران: نشر میزان، چاپ سوم، ۱۳۷۷) ص ۱۵.

۲ ـ از جمله نگاه کنید به قانون عقوبات سوریه که در آن مواد ۲۶۳ الی ۲۹۰ به جرایم علیه امنیّت خارجی و مواد ۲۹۱ الی ۳۱۰ به جرایم علیه امنیّت داخلی اختصاص داده شده‌اند. برای توضیح این مواد، ر.ک. محمد ریاض‌الخانی، **شرح قانون العقوبات: القسم الخاص** (دمشق: مطبعة الاسکان، ۸۷-۱۹۸۶ میلادی).

فصل اوّل
جرایم علیه امنیّت کشور

الف) مقدّمه

حاکمیت ملّی همواره مهمترین ارزش برای ملت‌ها بوده و علی‌رغم تلاش‌هایی که در دوران معاصر برای ایجاد نوعی فدرالیسم فرا ملّی انجام شده است، هنوز هم می‌توان گفت که این مفهوم در حقوق بین‌الملل تقریباً یک برج و باروی غیرقابل تسخیر و مورد تأکید فراوان ملت‌ها می‌باشد.

با توجه به ارزشی که ملت‌های گوناگون همیشه برای حاکمیت خود قائل بوده‌اند و با توجّه به تلاش حُکّام در جهت حفظ قدرت و حاکمیت خود و خطراتی که جرایم علیه امنیّت می‌توانند برای این حاکمیت و استقلال ایجاد نمایند، از قدیم‌الایام مقررات سختی راجع به جرایم علیه امنیّت وجود داشته و برخی حتّی این مقررات را از لحاظ زمانی مقدّم بر مقررات راجع به سایر جرایم و مقررات مربوط به حقوق جزای عمومی می‌دانند.[1]

اُپنهایمِر اولین دسته از جرایمی را که در جوامع بشری قابل مجازات بودند به‌ترتیب عبارت از خیانت، جادوگری، توهین به مقدّسات و سایر جرایم علیه مذهب، زنای با

---

۱ ـ به‌طور کلی مقررات حقوق جزای اختصاصی ازلحاظ تاریخی مقدّم بر مقررات حقوق جزای عمومی بوده‌اند، چراکه در جوامع ابتدایی به جرایم خاص و مجازات آنها پرداخته می‌شد. مقررات کلی حقوق جزای عمومی پس از تطوّر فکر بشری به وجود آمده و البته از ثبات بیشتری نسبت به مقررات جزای اختصاصی که بر اثر اوضاع متغیّر سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و غیره تغییر می‌یابند، برخوردار بوده‌اند.

محارم و جرایم جنسی دیگر، سم دادن و نقض مقررات شکار می‌داند.[1]

علاوه بر مسألهٔ قدمت مقررات راجع به خیانت، در طول تاریخ همواره سخت‌ترین و شدیدترین برخوردها با مرتکبین این‌گونه جرایم و حتّی اقوام و فرزندان آنها می‌شده است.

در روم قدیم بین دشمن خارجی و دشمن داخلی تمیز قائل می‌شدند. دشمن خارجی دشمنی بود که امکان جنگ کردن با آن وجود داشت و hostis نامیده می‌شد و دشمن داخلی perduellis خوانده می‌شد که از لحاظ لغوی به معنی دشمن پنهان یا مخفی می‌باشد و کسی بود که از درون علیه حکومت و جامعه توطئه می‌کرد. این تعریف اولیه از خیانت در سال‌های ۱۰۰ الی ۳۰۰ قبل از میلاد جای خود را به جرمی داد که crimen maiestatis populi Romoni خوانده می‌شد و به معنی جرم علیه اکثریت مردم روم بود.

بر این اساس هر عملی که به حکومت، چه به‌طور مستقیم و چه به دلیل لطمه زدن به اعتبار آن، صدمه‌ای وارد می‌کرد جرم محسوب می‌گشت. بنابراین حتّی یک مأمور و نمایندهٔ دولت که در مناطق اشغالی با مردم بدرفتاری می‌کرد این جرم را مرتکب می‌شد، چراکه باعث بدنامی امپراتور می‌گشت. برخی از اعمال دیگری که تحت این عنوان قرار می‌گرفتند عبارت بودند از: دست به اسلحه بردن علیه حکومت، ارتباط با دشمن علیه حکومت، ارائه کمک به دشمن، خودداری از شرکت در جنگ، پیوستن به دشمن، تسلیم کردن مناطق فتح شده به دشمن، جمع‌آوری نیرو بدون مجوّز، جلوگیری از تسلیم شدن دشمن، کشتن قاضی، کمک به فرار کردن زندانی و نظایر اینها. مجازات این جرم اعدام و مصادرهٔ اموال بود. به علاوه فرزندان چنین فردی نیز محکوم به زندگی در بدبختی و فقر و بی‌آبرویی می‌شدند. البته جالب توجه است که این جرم تنها توسط مردان قابل ارتکاب بود و پی‌آمدهای آن نیز شامل زن و دختران مجرم نمی‌شد.[2] اعمالی هم که توهین به امپراتور محسوب می‌شدند، مثل تخریب مجسمهٔ وی، قلب تصویر امپراتور بر روی سکّه، زنا با ملکه یا شاهزاده‌ای از خانواده سلطنتی و نظایر آنها از زمرهٔ جرایم

---

1 - H. Oppenheimer, **The Rationale of Punishment**.(London, 1913) p.71.

۲ ـ این را می‌توان با مباحث برخی از فقها در مورد این که آیا محاربه از سوی زنان نیز قابل ارتکاب است یا این که تنها توسط مردان ارتکاب می‌یابد مقایسه کرد. البته اکثر فقهای شیعه ارتکاب محاربه را توسط زن و مرد ممکن دانسته‌اند. جهت ملاحظه جملات فقهایی چون علّامه حلی، شهید اوّل و شهید ثانی در این مورد، ر.ک. سید محمود هاشمی شاهرودی، **بایسته‌های فقه جزا** (تهران: نشر میزان، ۱۳۷۸) ص ۲۳۱-۲۳۰.

خیانت‌آمیز بودند. به عبارت دیگر، بین اعتبار و آبروی امپراتور و اقتدار حکومت رابطه‌ای مستقیم برقرار بود.[1]

در ایران باستان قوانینی که برای کیفر خیانت پیشگان و فراریان از جنگ وضع شده بود بسیار سخت و از جمله این بود که خیانت یک فرد موجب هلاکت همهٔ خویشانش می‌شده است[2]. خیانت به وطن، تجاوز به حرمت کاخ شاهی، نزدیک شدن به کنیزان شاه، نشستن بر تخت وی و بی‌ادبی نسبت به خاندان سلطنتی کیفر مرگ را در پی‌داشته است. در این گونه حالات گناهکار را مجبور می‌کردند که زهر بنوشد یا او را به چهار میخ کشیده، به دار می‌آویختند یا سنگسار می‌نمودند و یا بدن او را جز سر در خاک می‌کردند و یا سرش را در میان دو سنگ بزرگ می‌کوفتند.[3] محبوس کردن مجرمین سیاسی به همراه جانوران موذی یا انداختن این افراد در «قلعه فراموشی» نیز از مجازات‌های معمول در ایران باستان بوده است[4] یکی دیگر از مجازات‌های معمول در دوران ساسانیان و پس از آن در سایر ادوار شاهنشاهی ایران مجازات کورکردن بوده که مخصوصاً در مورد شاهزادگانی اجرا می‌شده است که عَلَم طغیان یا مخالفت با حکومت را برمی‌داشتند و یا صرفاً ظّن مخالفت آنها در آینده می‌رفته است. کور کردن معمولاً به وسیله کشیدن میل گداخته یا ریختن روغن داغ به چشم محکومین انجام می‌گرفت.[5]گاهی تمام مردم شهری که علیه شاه قیام کرده و یا تسلیم نشده بودند به امر او به چنین مجازات‌های دهشتباری محکوم می‌شدند که نمونهٔ آن در رفتار آغا محمدخان قاجار با مردم کرمان و از حدقه در آوردن چشمان بسیاری از آنها روی تاریخ شاهنشاهی ایران را سیاه کرده است. در ایران باستان علیه افراد غیرزرتشتی، مخصوصاً مسیحیان، مجازات‌های سخت و وحشتناکی اجرا می‌شد که آن را نیز می‌توان بدین‌گونه توجیه کرد که افرادی با عقاید مذهبی متفاوت خطری برای ثبات و حاکمیت رژیم محسوب شده و بدین طریق نابود می‌شدند:

«زندانیان راگاهی با یک پا سرنگون بر دار می‌کردند و با تازیانه‌هایی بافته از پی‌گاو

---

1 - T. R. Sarbin et al, (ed.) **citi3en Espionage** (Westport: Praeger Publishers, 1994.)

۲ ـ آرتور کریستین سن، **ایران در زمان ساسانیان** (ترجمه رشید یاسمی) ص ۳۲۸ منقول از پرویز صانعی، **حقوق جزای عمومی** (تهران: گنج دانش، ۱۳۷۲) جلد اوّل ص ۸۵ ـ ۸۴. نیز ر. ک. مرتضی راوندی، **سیر قانون و دادگستری در ایران** (تهران: نشر چشمه، ۱۳۶۸) ص ۱۹.

۳ ـ ویل دورانت، **تاریخ تمدّن** ص ۵۳۴ - ۵۳۲، به نقل از مرتضی راوندی، **سیر قانون و دادگستری در ایران**، ص ۱۲.

۴ ـ مرتضی راوندی، **سیر قانون و دادگستری در ایران**، ص ۱۹.

۵ ـ همان منبع، همان صفحه.

می‌زدند. در زخم‌ها سرکه و نمک وانقوزه می‌ریختند. اندام آن بی‌نوایان را یک یک قطع می‌کردند و پوست سرشان را می‌کندند. گاهی پوست چهره را از پیشانی تا چانه برمی‌داشتند و گاهی پوست دست و پشت آنها را می‌بریدند و سرب گداخته را در گوش و چشم می‌ریختند و زبان را می‌کندند. گردن یکی از شهدای عیسوی را سوراخ کردند و زبان او را از آن سوراخ بیرون کشیدند. جوال دوز در چشم و در تمام بدن فرو می‌کردند و دائم سرکه و خردل در دهان و چشم و منخزین آنها می‌ریختند تا مرگ فرا رسد. یکی از ادوات کثیرالاستعمال شانهٔ آهنین بود که گوشت تن محکوم را با آن می‌کندند. برای افزایش درد و شکنجه بر استخوان‌هایی که نمایان شده بود نفت می‌ریختند و آتش می‌زدند... دهشتناکترین شکنجه‌ها شکنجهٔ معروف به «نُه مرگ» بود که تفصیل آن از این قرار است: جلاد به ترتیب انگشتان دست و انگشتان پا و بعد دست را تا مچ و پا را تا کعب و سپس دست را تا آرنج و پا را تا زانو و آن گاه گوش و بینی و عاقبت سر را قطع می‌کرد...» و پیش حیوانات وحشی می‌انداخت.[۱]

در دوران بعد از اسلام نیز برخی از خلفا، پادشاهان و زمامداران، بدون توجه به دستورات اسلامی، با مخالفین خود به شدیدترین وجه رفتار می‌کردند؛ از جمله سفیان، والی بصره، که با ابن‌المقفّع دشمنی داشت، به دستور منصور خلیفهٔ عباسی وی را به حجره‌ای برد، **«پس دستور داد تا تنوری برتافتند و اندام‌های او یک یک باز می‌کرد و در پیش چشم او به تنور می‌افکند تا جمله اعضای او بشد. سپس سر تنور استوار کرد و گفت بر مثلهٔ تومرا مواخذتی نرود چه تو زندیقی بودی و دین بر مردمان تباه می‌کردی....»**[۲]

در زمان شاه طهماسب اوّل، **«مظفر سلطان حاکم رشت متهم به خیانت شد. شهر تبریز را آیین بستند، مشارالیه را میان خنده و استهزاء عوام‌الناس در کوچه و بازار گردش دادند و بالاخره در قفس آهنین او را آتش زدند و امیر سعدالدین عنایت ا... خوزانی را نیز در قفس آهنین آویختند که به طرزی خاص و وحشیانه طعمهٔ حریق گردید... خواجه کلان غوربانی را... در میدان هرات پوست کنده و بر داری آویختند. محمد صالح... به جرم توهین به شاه متهم گردید. دهان او را دوختند و در خُمی جای دادند و از مناری عظیم افکندند.»**[۳]

بیهقی می‌نویسد، «...با بوسعید خاص... چه سیاست‌ها راندن فرمود، از تازیانه زدن و

---

۱ ـ کریستین سن، **همان منبع** ص ۳۳۳ ـ ۳۳۲، مذکور از صانعی، **همان منبع**، ص ۸۹ ـ ۸۸. نیز ر.ک. مرتضی راوندی، **سیر قانون و دادگستری در ایران**، ص ۲۰ ـ ۱۹.
۲ ـ دهخدا، **لغت نامه**، ص ۳۵۳، به نقل از مرتضی راوندی، **سیر قانون و دادگستری در ایران**، ص ۱۵۷.
۳ ـ دهخدا، **لغت نامه**، ص ۳۷، به نقل از مرتضی راوندی، **سیر قانون و دادگستری در ایران**، ص ۲۰۷.

دست و پای بریدن و شکنجه‌ها....»[1] گاه مجرمین را با تخماق، یعنی چوبی که روی آن میخ‌های آهنین فرو کرده‌اند، مضروب و له می‌ساختند[2]، گاه چشم‌ها به کارد بیرون می‌آوردند، دندان‌ها به سنگ می‌شکستند، خطاکاران زیر پای پیل‌ها می‌انداختند[3] یا در قفس آهنین محبوس می‌کردند تا جان می‌دادند[4]، تخته بند می‌کردند (یعنی دست و پای آنان را با تخته می‌بستند تا نتوانند حرکت کنند) زیر فرش‌ها می‌فشردند تا جان دهند[5] و یا نزد سگان خونخوار رها می‌کردند[6]. کیفر اخیر را نظامی در «**داستان تاجدار مرو و سگان آدمی خوار**» به زیبایی به نظم کشیده است:

شَه چون شدی از کسی بر آزار — دادیش بدان سگان خونخوار

هر کس که زشاه بی‌امان بود — آوردن و خوردنش همان بود

یکی از ندیمان شاه، به حکم عقل و مآل اندیشی، به نواختن سگان و غذا دادن به آنها پرداخت، تا روزی شاه بر این ندیم خشم گرفت و دستور داد که او را پیش سگان افکندند؛ ولی سگ‌ها:

چون مُنعم خود شناختندش — دُم لابه کُنان نواختندش

صبحگاهان شاه از کردهٔ خود پشیمان شد ولی سگبان به او خبر داد:

زان گرگْ سگانِ اژدها روی — نازُرده بر او یکی سرموی

---

۱ ـ **تاریخ بیهقی**، ص ۱۲۶، به نقل از مرتضی راوندی، **سیر قانون و دادگستری در ایران**، ص ۱۵۷.

۲ ـ دهخدا، **لغت‌نامه**، ص ۲۰۱ به نقل از مرتضی راوندی، **سیر قانون و دادگستری در ایران**، ص ۱۵۸.

۳ ـ نظام‌الملک در **سیاست‌نامه** می‌نویسد: شنیدم که در غزنین خبّازان درهای دکان برنهادند، نان نایاب گشت و درویشان در رنج افتادند. تظلم به درگاه سلطان محمود آوردند و از نانوایان نالیدند. سلطان محمود بفرمود تا نانوای خاص بیاوردند و در زیر پای پیل افکندند، چون بمُرد به دندان پیل بستند و در شهر بگردانیدند و بر وی منادی کردند که «هرکه در دکان گشاده نکند و نان نفروشد، با او همین رود که با این رفت». انبارها خرج کردند، نماز شام بر هر دکانی پنجاه‌من نان مانده بود و کس نمی‌خرید.

۴ ـ چنان که سلطان محمود غزنوی چون بر ابو علی سیمجور دست یافت او را در قفس محبوس کرد تا جان داد. تیمور لنگ نیز پس از غلبه بر بایزید پادشاه عثمانی با او چنین کرد.

۵ ـ این‌گونه کیفرها از جمله در مورد خلفا و امرایی که به چنگ دشمن می‌افتادند اجرا می‌شد. مسعودی در مورد چگونگی قتل مهتدی می‌نویسد: «معروفتر از همه این که او را با خنجر کشتند. بعضی گفته‌اند آلات مَردی او را فشردند تا جان داد. بعضی گویند او را میان دو تخته بزرگ نهادند و با طناب محکم بستند تا بمُرد و به قولی خفه شد و به قولی او را زیر فرش‌ها و مخده‌ها فشردند تا جان داد.» مسعودی، **مروج‌الذهب**، ج ۲، ص ۵۸۷.

۶ ـ ر.ک. مرتضی راوندی، **سیر قانون و دادگستری در ایران**، ص ۱۵۸ به بعد.

شاه ندیم را فراخوانده علت را از او جویا شد:

گفتا سبب آن که پیش از این بند　　دادم به سگان نواله‌ای چند
ایشان به نواله‌ای که خوردند　　با من لب خود به مهر کردند
ده سال غلامی تو کردم　　این بود بری که از تو خوردم
سگ صلح کند به استخوانی　　ناکس نکند وفا به جانی

شاید به دلیل وجود همین مجازات‌های دهشتبار بوده است که گاه مردان جنگی و رجال سیاسی قبل از آن که مورد شکنجه و مجازات قرار گیرند دست به خودکشی می‌زده‌اند. در تاریخ غزنویان می‌خوانیم که پس از دست یافتن محمود غزنوی بر محمد سوری وی را «**پیش سلطان بردند. و او، از روی آزردگی خاطر، نگین مسموم مکیده و در مجلس سلطان محمود ودیعت جان را به قابض ارواح سپرد.**»[۱]

در فرانسه خائن به کشور را پس از سر بریدن قطعه قطعه کرده و سپس هر قطعه را برای عبرت سایرین تا مدتی بر سرِ دار در معرض دید عموم مردم می‌گذاشتند. در برخی از کشورها حتّی از جسد جاسوسان و خائنین هم نمی‌گذشتند و اجساد را با سوزاندن و نظایر آن نابود می‌کردند.[۲] در انگلستان و در نظام کامن‌لا خیانتِ بزرگ همواره شدیدترین جرم تلقّی می‌گشت و در کنار جنحه و جنایت به عنوان پایهٔ سوم در طبقه‌بندی جرایم مورد اشاره قرار می‌گرفت. در طول تاریخ، مجازات مرگ برای این جرم به وحشیانه‌ترین صورت در انگلستان اجرا می‌شده است. البته تخفیفی که در قرن هجدهم در نظر گرفتند آن بود که از آن پس مجازات مرگ به وسیلهٔ دار زدن اجرا شود. تا همین زمان (یعنی تا قرن هجدهم) کلیه اموال فرد خائن نیز به نفع دولت ضبط می‌گشت.[۳]

اعدام خائنین در انگلستان همواره منتهی به قطعه قطعه کردن بدن آنان پس از به دار آویخته شدن و ارسال آن قطعات به نواحی مختلف انگلستان می‌شده است. این کار نه تنها برای ارعاب عامه انجام می‌گرفت بلکه در حقیقت با قطعه قطعه کردن بدن او، از نظر خودشان، امکان حیات مجدّد روح از آن سلب می‌گشته است. اعدامِ یکی از خائنین به

---

۱ ـ در پیرامون تاریخ بیهقی، ج ۲، ص ۸۱۴، به نقل از مرتضی راوندی، **سیر قانون و دادگستری در ایران**، ص ۱۶۳.

۲ ـ چنان که وقتی «یازجی»، یکی از مخالفین دستگاه سلاجقهٔ روم، کشته شد یاران او جسد را قطعه قطعه کردند و هر قطعه را در جایی به خاک سپردند تا دشمن بدن او را نسوزاند. ر.ک. مرتضی راوندی، **سیر قانون و دادگستری در ایران**، ص ۱۶۰.

3 - Alan Wharam, **Treason** (London: Alan Sutton Publishing, 1995) P.XIII

نام سْکاتْسمَن سایمون[1] در وقایعنامهٔ ادوارد اوّل و دوم به شکل زیر شرح داده شده است:

«او در پشت یک اسب در وسط شهر لندن به زمین کشیده شده و سپس به دار آویخته شد و در حالی که هنوز زنده بود بدن او قطعه قطعه و نهایتاً سر وی بریده شد. امعاء و احشاء او بیرون آورده و سوزانده شد و بالاخره با به صدا در آمدن شیپوری سر او را به بالاترین نقطهٔ پل لندن[2] آویختند.»[3]

مرگ پایان مجازات خیانت نبود. تمام اموال فرد خائن به نفع شاه مصادره می‌گشت[4] و فرزندان او نیز به خفّت و خواری دچار می‌شدند، زیرا تصور می‌شد که فساد او از طریق خون به فرزندان پسر وی منتقل شده است. فقط به زن و دختران اجازه داده می‌شد که بخشی از مهریهٔ زن را برای خود نگاه دارند و به طور خلاصه خائن از هویت فیزیکی، اجتماعی و مدنی به طور کامل خلع می‌گشت.[5] این‌گونه برخوردها با مرتکبین این جرم، که مبتنی بر اصل لزوم وفاداری مادون به مافوق بود، و تفسیرهای دلخواه قضات که به قول بْلَکستون اعمالی را خیانت محسوب می‌کردند که در واقع چنین وصفی در مورد آنها صادق نبود و حتّی کشتن پدر، برادر یا پیک مخصوص شاه را خیانت به حساب می‌آوردند،[6] باعث شد که وقتی پارلمان در سال ۱۳۵۱ میلادی **«قانون خیانت»**[7] را وضع و برای جلوگیری از این خودمحوری‌ها این جرم را به دقت تعریف و از لحاظ شکلی نیز در شیوهٔ طرح اتهام و اثبات جرم محدودیت‌هایی را برای شاه پیش‌بینی نمود، تا مدت‌ها این قانون به عنوان مهمترین قانون در تاریخ انگلستان به حساب آید.[8]

در پایان نباید ناگفته گذاشت که علی‌رغم خطر فراوان جرایم مرتبط با خیانت به کشور و قدمت تاریخی آنها امروزه در کتاب‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، حتّی به زبان‌های بیگانه، این جرم یا اساساً مورد اشاره قرار نگرفته و یا از آن به اختصار گذر شده است.[9]

---

1 - Scotsman Simon
2 - London Bridge
3 - See: Salbin, **Citizen Espionage**, op. cit., p. 26
۴ ـ این کار را در برخورد هارون‌الرشید با برامکه مشاهده می‌کنیم که پس از خشم گرفتن بر جعفر برمکی همهٔ برامکه را کشته یا به سختی محبوس می‌کند و اموال آنان را به نفع خود مصادره می‌نماید.
5 - Sarbin , **Citizen Espionage**, p. 26
6 - Alan Wharam, **Treason**, op. cit., p. XIII, citing Blackstone, Commentaries, Vol TV, Ch. 6
7 - Treason Act
8 - Alan Wharam, **Treason**, op. cit, p. XIII
۹ ـ در این مورد به آمار مختصر ارائه شده توسط فرانک‌هاگان، نویسنده و حقوقدان آمریکایی، در مرجع ←

شاید دلیل این امر شیوع کم این جرایم، مخصوصاً در زمان‌های صلح، باشد.

به دلیل اهمیت و خطر فراوان جرایم علیه امنیّت دولت‌ها گاهی در مورد این جرایم از اصول پذیرفته و تثبیت شدهٔ حقوق جزا عدول می‌کنند، که در زیر به نمونه‌هایی از این موارد اشاره می‌کنیم.

۱ ـ اصل درون مرزی یا سرزمینی بودن حقوق جزا از اصول پذیرفته شده در این رشته از حقوق می‌باشد و بنا به تأکید دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری در دعوی لوتوس[1] خصیصهٔ سرزمینی بودن خصیصهٔ اصلی در همهٔ نظام‌های حقوقی است.[2] هرچند مقررات سایر رشته‌های حقوقی ممکن است در فراسوی مرزهای یک کشور هم اجرا شوند، مثلاً قاضی ایرانی قانون فرانسه را نسبت به قراردادی اعمال کند که یک انگلیسی و یک آمریکایی در ایران منعقد کرده و آن را صراحتاً تابع قانون فرانسه قرار داده‌اند، و یا مقررات راجع به احوال شخصیه را از قانون خارجی اخذ و نسبت به اتباع آن کشور در ایران اِعمال نماید، لیکن مقررات حقوق جزا، به دلیل ارتباط مستقیمی که با مفهوم حاکمیت ملّی دارند، تنها در محدودهٔ مرزهای یک کشور و نسبت به اَعمالی که در این محدوده ارتکاب می‌یابند اِعمال می‌شوند[3]. لیکن این اصل گاهی در جرایم علیه مصالح عمومی کشور استثنا خورده است؛ از جمله مادهٔ ۵ **«قانون مجازات اسلامی»** مصوب سال ۱۳۷۰ محاکمه و مجازات ایرانیان و بیگانگانی راکه در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرایم زیر شوند طبق قوانین جزایی ایران پیش‌بینی کرده است:

«۱ ـ اقدام علیه حکومت جمهوری اسلامی ایران و امنیّت داخلی و خارجی و تمامیت ارضی یا استقلال کشور جمهوری اسلامی ایران؛

← زیر مراجعه کنید:

F.E. Hagan, **Political Crime** (Boston: Allyn & Bacon, 1997) p. 123.

1 - Lotus

۲ ـ برای مثال نگاه کنید به ماده ۱ قانون جزای فنلاند، ماده ۲ قانون جزای هلند، ماده ۳ قانون جزای آلمان و ماده ۳ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ در ایران. البته معمولاً ارتکاب جرم در هواپیما یا کشتی تحت پرچم یک کشور نیز تحت قوانین آن کشور قابل مجازات دانسته شده است که برخی این را تسرّی همان اصل سرزمینی بودن دانسته‌اند. نگاه کنید به ماده ۳ قانون جزای هلند، مادهٔ ۴ قانون جزای آلمان و ماده ۷ قانون جزای کانادا. جهت تفصیل بحث ر.ک. حسین میرمحمد صادقی، **حقوق جزای بین‌الملل** (تهران: نشر میزان، ۱۳۷۷) مقالهٔ «حقوق جزای بین‌الملل و جرایم علیه بشریت»، ص ۲۳ به بعد.

۳ ـ برای مثال، بخش (۲) ۵ قانون جزای کانادا مقرر می‌دارد که هیچ‌کس را نمی‌توان در کانادا برای جرم ارتکاب یافته در خارج از این کشور محکوم کرد.

۲ـ جعل فرمان یا دستخط یا مهر یا امضاء مقام رهبری و یا استفادهٔ از آن؛

۳ـ جعل نوشتهٔ رسمی رئیس جمهور یا رئیس مجلس شورای اسلامی و یا شورای نگهبان و یا رئیس مجلس خبرگان یا رئیس قوه قضائیه یا معاونان رئیس جمهور یا رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور یا هر یک از وزیران، یا استفاده از آنها؛

۴ـ جعل اسکناس رایج ایران یا اسناد بانکی ایران، مانند برات‌های قبول شده از طرف بانک‌ها یا چک‌های صادر شده از طرف بانک‌ها و یا اسناد تعهدآور بانک‌ها و همچنین جعل اسناد خزانه و اوراق قرضهٔ صادره و یا تضمین شده از طرف دولت یا شبیه‌سازی و هر گونه تقلّب در مورد مسکوکات رایج داخله».

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، تمامی جرایم مذکور جزء جرایم علیه امنیّت و آسایش عمومی بوده و مستقیماً با حساس‌ترین مراجع و مسایل ایران ارتباط پیدا می‌کنند.

شبیه برخورد متّخذه در مادهٔ ۴۹۸ «قانون تعزیرات»، در قوانین قبلی ایران و نیز در قوانین کشورهای دیگر هم مشاهده می‌شود.[1] حتّی برخی از کشورها، مثل آمریکا، در این زمینه اقدام به ربودن کسانی که متّهم به ارتکاب جرایمی بر ضد امنیّت ملی یا علیه اتباع آن کشورها هستند از سایر کشورها یا از آبراه‌های بین‌المللی نموده و آنها را در دادگاه‌های خود به محاکمه کشیده‌اند.[2] آمریکائیان گاهی مفهوم امنیّت ملی را توسعه داده و حتّی مثلاً کشتن یک عضو کنگره را در خارج از آمریکا جرمی علیه امنیّت آمریکا محسوب کرده و دادگاه‌های آمریکا را صالح به رسیدگی به جرم دانسته‌اند.[3]

۲ـ حقوق جزای امروز مفتخر است که، برخلاف حقوق جزای قدیم، اندیشهٔ مجرمانهٔ صِرف را به محاکمه و مجازات نمی‌کشد. در حقوق جزای قدیم چنین نبود.

۱ـ برای مثال، ر.ک. ماده ۳ قانون مجازات عمومی سابق، ماده ۵ قانون جزای آلمان و ماده ۴ قانون جزای هلند. مادهٔ اخیرالذکر ۹ جرم را که حتّی اگر در خارج از هلند ارتکاب یابند مشمول قوانین این کشور می‌باشند برشمرده است، که از جمله عبارتند از جرایم علیه دولت، جعل اسکناس، ادای شهادت کذب در مقابل یک محکمهٔ کیفری بین‌المللی، دزدی دریایی، قلب سکه و جرایم ارتکابی از سوی اتباع هلند در خارج از این کشور به شرط آن که هم براساس قانون هلند و هم به موجب قانون کشور محل ارتکاب جرم تلقی شوند. گاهی در مورد سایر جرایم نیز چنین برخوردی، لیکن در سطحی پائین‌تر، پذیرفته شده است. برای مثال، مطابق حقوق انگلستان، ارتکاب جرم قتل یا تعدّد همسر (bigamy) از سوی یک تبعهٔ انگلیس در هر کجای دنیا که رخ دهد جرم محسوب می‌شود. به ماده ۷ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ هم توجه کنید.

۲ـ جهت تفصیل بحث، ر.ک. حسین میر محمد صادقی، **حقوق جزای بین‌الملل** مقاله «حقوق جزای بین‌الملل و جرایم علیه بشریت»، ص ۲۵ ـ ۲۴.

۳ـ همان مرجع، ص ۲۸.

مُنتسکیو در این مورد مثالی را نقل می‌کند:

«یک نفر از قبیلهٔ مارسیاس در خواب دید که سر دِنیس امپراطور را می‌بُرد. چون خوابش را بیان کرد و به گوش دنیس رسید، دنیس او را به قتل رسانید و گفت اگر روز به این فکر نیفتاده بود شب در خواب نمی‌دید. این یک ظلم بزرگی بود. فرضاً چنین فکری هم می‌کرد سوءقصدش را اجرا نکرده بود، زیرا قوانین فقط عهده‌دار تنبیه اعمال واقع شده می‌باشند.[1]»

با این حال در حقوق جزای امروز هم گاهی مشاهده می‌شود که صِرف قصد ارتکاب جرم، خیانت به کشور محسوب شده است. در انگلستان «قانون خیانت» مصوب سال ۱۳۵۱ میلادی، که در بالا به آن اشاره شد، به عنوان اوّلین مصداق از مصادیق خیانت[2] موردی را می‌داند که کسی قصد کشتن شاه یا ملکه یا بزرگترین پسر وی (ولیعهد) را داشته باشد. بخش (c) ۴۶ قانون جزای کانادا نیز قصد ارتکاب خیانت بزرگ[3] را، در صورتی که وجود آن قصد با فعل آشکاری احراز شود، خیانت به کشور می‌داند. در اینجا باید دقت کرد که عنصر مادی جرم همان قصد و نیّت است (یعنی آنچه که باید عنصر روانی جرم باشد در اینجا خود، عنصر مادی است) و عمل خارجی فقط به عنوان دلیلی برای اثبات و احراز آن به کار می‌رود و چه بسا، به قول یکی از قضات کانادایی، خودِ آن عمل اساساً جرم نباشد.[4] این عمل خارجی می‌تواند صِرف ابراز نیّت به دیگران باشد. در انگلستان، صِرف اجاره کردن یک کشتی برای ارسال اوراق خیانت‌آمیز به دولت خصم از سوی دادگاه‌ها عمل آشکاری محسوب گشته که قصد کشتن شاه از آن استنباط می‌شود.[5] حتّی بدگویی نسبت به شاه، به این استناد که می‌توانست مردم را از او رویگردان و شاه را ناراحت کند و همین نگرانی بر سلامت او اثر سوء بگذارد و در نتیجه جان او را به خطر اندازد، می‌توانست نشانگر قصد کشتن شاه باشد.[6] دادگاه‌های این کشور قصد نابود کردن حیات سیاسی شاه را نیز برای تحقّق این جرم کافی دانسته‌اند. مثل این که کسی در یکی از مستعمرات شورشی به راه اندازد و یا کشورهای بیگانه ولی دوست را به اشغال کشور تشویق نماید.[7] (دلیل تأکید بر دوست بودن کشور بیگانه آن

---

۱ ـ منتسکیو، **روح‌القوانین** (ترجمه علی اکبر مهتدی) (تهران: امیر کبیر، چاپ هفتم، ۱۳۵۵) ص ۳۴۸.

2 - treason

3 - high treason

4 - See: Schaefer (1918) 31 C.C.C. 22 (Que. C.A.)per Cross J. at p. 27

5 - Lord Preston (1691) Fost 196, 12 State Tr645

6 - Sarbin, **Citizen Espionage**, op. cit., p. 28

7 - Hensey (1758) 1 Burr 642, 19 Stae Tr 1341

است که در صورت خصم و در حال جنگ بودن آن کشور، عمل مرتکب در هر حال به تصریح «**قانون خیانت**»، جرم و خیانت به کشور محسوب می‌شود).

در کانادا نیز وقتی متّهمِ پرونده‌ای نامه‌هایی را در اثنای جنگ جهانی اوّل به امپراتور آلمان ارسال و به وی توصیه کرده بود که تجهیزات و وسایل تازه اختراع شده‌ای را که می‌توانستند برای ارتش آلمان مفید واقع گردند خریداری نماید، عمل وی نشان دهندهٔ قصد خیانت بزرگ و در نتیجه خیانت به کشور محسوب شد.[1]

نکتهٔ قابل توجه آن که در ایران نیز به موجب «**قانون دادرسی و کیفر ارتش**» مصوب سال ۱۳۱۸ صِرف قصد کشتن شاه یا ولیعهد مجازات اعدام را در پی داشت. مطابق ماده ۳۱۶ قانون مذکور، «**هر کس که نسبت به حیات اعلیحضرت همایون شاهنشاهی یا والاحضرت ولایتعهد سوءقصد نماید، پس از دادرسی و ثبوت بزه، محکوم به اعدام است**». به موجب ماده ۳۸ قانون مذکور، اقدامات مرتکب را در دو مورد می‌توانستیم سوءقصد محسوب کنیم. اوّل، در صورتی که شروع به اجرا شده ولی به واسطهٔ موانع خارجی، که ارادهٔ فاعل در آن مدخلیّت نداشته، قصد مرتکب معلّق یا بی‌اثر مانده باشد، و دوم، «**در صورتی‌که تهیه مقدمات عمل به اندازه‌ای باشدکه قصد جنایت از ناحیهٔ مرتکب محرز و مسلم گردد.**»

بدیهی است اَعمال مذکور در بند دومِ ماده صرفاً برای اثبات وجود قصد مورد استفاده قرار می‌گرفتند بدون آن‌که تأثیر و نقش ماهوی در مسؤولیت کیفری داشته باشند و حتّی، همان‌طور که قبلاً از قول یکی از قضات کانادایی نقل شد، شاید فی‌نفسه جرم محسوب نمی‌شدند. در پایان این مبحث اشاره‌ای به نظر مستبدّین و شاهان قاجار در مورد قصد کشتن شاه جالب به نظر می‌رسد. اینان معتقد بودند اگر کسی بشنود که می‌توان قصد کشتن شاه را نمود باید او را کشت، ولو این که توطئه‌ای در کار نباشد. احمد میرزا در تاریخ عضدی از قول خاقان خلدآشیان! می‌نویسد: «**گوشی که در حضور مَن بشنود می‌توان قصد کشتن پادشاه را نمود باید کشت. دیگر نمی‌باید سرش زنده بماند.**»[2]

۳ـ اصل کلی در حقوق جزای امروز آن است که قانون باید صریح و روشن بوده و جا برای تفسیر و تعبیر باقی‌نگذارد و به علاوه دادستان یا تعقیب کننده باید عناصر متشکّلهٔ جرم را اثبات نماید. گاهی این مساله نیز در جرایم علیه امنیّت با پیش‌بینی بعضی فرضها

---

1 - R. V. Bleiler (1917) 28 C.C.C., Alta .C.A.

۲ ـ **تاریخ عضدی**، ص ۷۹، به نقل از مرتضی راوندی، **سیر قانون و دادگستری در ایران**، ص ۲۳۹.

و امارات نادیده گرفته می‌شود. برای مثال، «قانون اسرار دولتی»[1] در کانادا (که نسبت به مأموران دولت در مورد مدارک و اسناد دولتی اِعمال می‌گردد) همان‌طور که یک کمیسیون تحقیقاتی در این کشور اظهار داشته، از عبارات و کلماتی کاملاً مبهم و قابل تفسیر استفاده کرده است.[2] در پرونده‌ای که متهم آن به خاطر نقض مقررات این قانون محاکمه می‌شد،[3] قاضی مربوطه[4] اظهار داشت که این قانون از اصول راجع به تعریف جرایم، که در قانون جزای کانادا پذیرفته شده، و نیز از قواعد کامن‌لا راجع به ادلهٔ اثبات دعوی عدول کرده است. اصل کلی آن است که دادستان باید عناصر متشکّلهٔ جرم را اثبات نماید، لیکن در قانون مورد بحث وظیفهٔ دادستان سبکتر شده و اثبات این جرایم از طریق فرضها و امارات قانونی[5] ممکن دانسته شده و در واقع بار اثبات از دوش دادستان بر دوش متّهم گذاشته شده است. قاضی مذکور به عنوان مثال به بخش سوم قانون اشاره می‌کند، که به موجب آن هر کس اطلاعاتی را به منظوری که برای امنیّت دولت مضر است به یک دولت خارجی بدهد مجرم است. طبق اصول کلی دادستان باید، اولاً، وجود قصدی که مضر به‌امنیّت دولت است، و ثانیاً، ارائه اطلاعات به یک دولت خارجی را اثبات نماید. لیکن قانون مورد بحث به گونهٔ دیگری با مسأله برخورد کرده و دو فرض را مطرح نموده است. اوّل این که صِرف ارائه اطلاعات به فردی که مجاز به دریافت آنها نیست به معنی عمل کردن به شیوه‌ای مغایر با امنیّت دولت می‌باشد، و دوم این که صِرف تماس داشتن با مأمور یک دولت خارجی در کانادا یا خارج از آن دلیل بر آن است که متهم علیه دولت کانادا و به نفع دولت خارجی اقدام کرده است. از این گذشته، مطابق همین بخش، صِرف این که متهم با مأمور مذکور در تماس بوده یا به خانهٔ او می‌رفته و یا حتّی نام، نشانی و یا اطلاعات دیگری در مورد او داشته است به معنی آن است که به او اطّلاعات داده شده است. بار اثبات عدم صحت این فرض بر دوش متّهم قرار دارد.[6]

---

1 - Official Secrets Act

2 - See the Report of a Royal Commission to Investigate the Facts, and the Circumstances Surrounding the Communication by Public Officials and other Persons in Positions of Trust of Secret and Confidential Information to a Foreigen Power, Ottawa, June 1946.

3 - Rose V. The King, Quebec Court of Queen'n Bench, Appeal Side [1947] 3 D.L.R. 618, 88 C.C.C 114

4 - Mr. Justice Bissonnette.

5 - presumptions

6 - See: Sh. Williams& J.G. Castel, **Canadian Criminal Law** (Toronto: Butterworths, 1981) PP.236-237.

۴ ـ مطابق یکی از اصول پذیرفته شده در حقوق جزا صِرف عدم جلوگیری از ارتکاب جرم و عدم معرفی کسانی که قصد ارتکاب جرم را دارند به مأمورین مربوطه از سوی افرادی که وظیفه گزارش کردن جرم را بر عهده ندارند جرم نیست. این عمل حتّی به عنوان معاونت، که نیاز به وحدت قصد و تقارن یا تقدم زمانیِ عمل معاون نسبت به عمل مباشر را دارد، نیز جرم محسوب نشده و قابل مجازات نیست.[1] لیکن برخی از قوانین در جرایم علیه امنیّت قائل به استثنا شده و این موارد را اگر در رابطه با این جرایم رخ دهند جرم محسوب می‌کنند. برای مثال، بخش (b) (۱) ۵۰ قانون جزای کانادا عمل کسی را که می‌داند دیگری در صدد ارتکاب جرم خیانت می‌باشد ولی مسأله را به مأمورین اطلاع نمی‌دهد جرم دانسته است. مجازات چنین فردی، به موجب بخش (۲) ۵۰، چهارده سال حبس است. در کامن‌لا این عمل تحت عنوان جرم عدم افشای خیانت (misprison of treason) قابل تعقیب و مجازات بود. مواد ۳۸۸ قانون جزای سوریه، ۳۹۸ قانون جزای لبنان و ۳۶۴ قانون جزای ایتالیا هم چنین جرمی را پیش‌بینی کرده‌اند.[2] لازم به توضیح است که مورد ذکر شده تنها موردی است که در قانون جزای کانادا و سایر کشورهای مورد اشاره گزارش نکردنِ قصد دیگری برای ارتکاب جرم توسط افراد عادی واجد وصف مجرمانه شناخته شده است. البته اگر خیانت قبلاً انجام شده باشد عدم معرفی مرتکب جرم تلقی نمی‌شود ولی کمک به فرار شخص خائن جرم محسوب می‌گردد.

۵ ـ در جرایم علیه امنیّت معمولاً شرایط قانونیِ تحقّق جرم نسبت به جرایم عادی

---

۱ ـ رأی شماره ۲۵۰۴ مورخ ۱۳۱۷/۱۱/۶ شعبه پنجم دیوان عالی کشور اشعار می‌دارد: «سکوت و عدم اقدام به جلوگیری از ارتکاب بزه را نمی‌شود معاونت تلقی کرد. بنابراین اگر کسی در حضور دیگری مرتکب قتلی شده و شخص حاضر با امکان جلوگیری سکوت اختیار کند، سکوت شخص حاضر موجب هیچ‌گونه مجازاتی نیست.» مطابق رأی شماره ۵۶۴ مورخ ۱۳۲۶/۴/۲۲ شعبه دوم: «اگر یکی از دو نفر همکار اداری مرتکب اختلاس شده و دیگری با علم و اطلاع سکوت اختیار کند و گزارش ندهد عمل او را نمی‌شود معاونت تلقی کرد، چون رکن تحقق جرمِ معاونت وحدت قصد و تبانی با مجرم اصلی است و به علاوه از امور وجودی است نه عدمی.» در انگلستان هم در دعوی **کلارکسون** در سال ۱۹۷۱، که در آن چند نفر شاهد مورد تجاوز قرار گرفتن دختری بوده و فقط نقش تماشاچی را ایفا کرده بودند معاون جرم محسوب نشدند. نگاه کنید: حسین میرمحمد صادقی (مترجم) **تحلیل مبانی حقوق جزا** (تهران: جهاد دانشگاهی شهید بهشتی، ۱۳۷۴)، ص ۴۳.

۲ ـ در قانون جزای سوریه این جرم در بخش جرایم علیه «ادارةالقضائیه» آمده است و نه جرایم علیه امنیّت و این وظیفه تنها برای اتباع سوریه به رسمیت شناخته شده و مجازات آن یک تا سه سال حبس و محرومیت از حقوق اجتماعی است. ر.ک. ریاض‌الخانی، **شرح قانون العقوبات**، ص ۱۱۲.

کمتر و به وجود آمدن آنها سهلتر است. برای مثال، در جرایم عادی معمولاً صِرف تهیهٔ مقدماتِ ارتکاب جرم قابل تعقیب و مجازات، حتّی به عنوان شروع، دانسته نشده است. برای مثال، اگر کسی به قصد ارتکاب قتل یا سرقت طناب یا نردبان تهیه کند وی را نمی‌توان به عنوان ارتکاب یک جرم خاص یا تحت عنوانِ شروع به قتل یا سرقت مورد تعقیب قرار داد. لیکن در جرایم علیه امنیّت قانونگذار گاهی اَعمال مقدماتی را که در راستای ارتکاب جرایم علیه امنیّت ارتکاب می‌یابند به عنوان جرم خاص پیش‌بینی کرده و با این کار امکان مداخلهٔ زود هنگام مأمورین را برای دستگیری و مجازات مجرمین فراهم آورده است. از جمله در ماده ۴۹۸ **«قانون تعزیرات»** صِرف تشکیل و اداره کردن یک جمعیت **«به قصد بر هم زدن امنیّت کشور»** جرم و، در صورت عدمِ صِدق عنوان محاربه، موجب حبس از دو تا ده سال شناخته شده است. در ماده ۱۸۷ **«قانون مجازات اسلامی»** مصوب سال ۱۳۷۰ نیز ریختن طرح براندازی حکومت اسلامی و تهیه اسلحه و مواد منفجره برای اجرای آن به عنوان جرم محاربه و افساد فی‌الارض قابل تعقیب دانسته شده است. به علاوه گاهی اَعمالی مثل تحریک و تشویق، که مصداق بارز معاونت در جرم می‌باشند (آن هم مشروط بر آن که جرم مورد تحریک ارتکاب یابد) به عنوان جرم خاص، بدون توجه به نتیجهٔ تحریک و تشویق، مورد پیش‌بینی قانونگذار قرارگرفته‌اند، از جمله ماده ۵۱۲ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ برای هر کس که مردم را به قصد بر هم زدن امنیّت کشور به جنگ و کشتار با یکدیگر اغوا و تحریک کند، **«صرف‌نظر از این که موجب قتل و غارت بشود یا نشود»**، مجازات حبس از یک تا پنج سال را پیش‌بینی کرده است.

بررسی مقررات راجع به جرم تبانی نیز برخورد شدیدتر قانونگذار با جرایم علیه امنیّت و شرایط سهلتر تحقق این جرایم را نشان می‌دهد. توضیح آن که هرچند تحقق جرم تبانی در جرایم معمولی، به موجب قانون ایران، منوط به تدارک **«مقدمات اجرایی»** است،[1] در جرایم علیه امنیّت صِرف اجتماع دو یا چند نفر برای ارتکاب این جرایم باعث تحقق عنوان مجرمانهٔ تبانی می‌گردد.[2] به علاوه در برخی ازکشورها تبانی فقط در جرایم علیه امنیّت جرم شناخته شده است. در بخش‌های بعدی این فصل به تفصیل بیشتر به این موضوع خواهیم پرداخت.

۶ ـ اکراه معمولاً در صورت برخورداری از شرایط لازم در همهٔ جرایم، به عنوان یک دفاع، قابل ارائه و استناد و رافع مسؤولیت کیفری می‌باشد. لیکن در بسیاری از نظام‌های

---

۱ ـ نگاه کنید به ماده ۶۱۱ قانون تعزیرات، مصوب سال ۱۳۷۵

۲ ـ نگاه کنید به ماده ۶۱۰ قانون تعزیرات، مصوب سال ۱۳۷۵

حقوقی در جرم قتل عمد، به دلیل ضرر گسترده‌ای که در آن نهفته است به طوری که هیچ تهدیدی نمی‌تواند توجیه‌گر ایجاد این ضرر باشد، این دفاع قابل استناد نیست. در برخی از نظام‌های حقوقی، مثل انگلستان و کانادا،[۱] خیانت به کشور نیز یکی دیگر از استثنائات وارده بر اصل پذیرش دفاع اکراه می‌باشد، به‌طوری که کسی نمی‌تواند، به استناد مورد تهدید قرار گرفتن، اقدام به خیانت به‌کشور، مثلاً جاسوسی به نفع بیگانگان یا تسهیل ورود آنان به کشور، بنماید. البته دادگاه‌های انگلستان گاهی تهدیدهای شدید را رافع مسؤولیت در قبال انجام خیانت‌های کوچک، مثل کمک به دشمن با تبلیغات[۲] و یا ارائه مواد غذایی به شورشیان،[۳] دانسته‌اند.[۴]

۷ ـ نکتهٔ قابل ذکر دیگر در مورد برخورد خاص و استثنائی با جرم خیانت در قوانین کشورهای مختلف این است که در بسیاری از کشورهایی که مجازات اعدام (حتّی برای قتل عمد) لغو شده این مجازات برای خیانت (مخصوصاً در زمان جنگ) همچنان حفظ شده است. از جمله در انگلستان به موجب **«قانون خیانت»** مصوب سال ۱۳۵۱ میلادی مجازات این جرم اعدام است، هرچند که در عمل معمولاً این جرم تحت عنوان «خیانت ـ جنایت» براساس **«قانون خیانت ـ جنایت»** مصوب سال ۱۸۴۸، که مجازات حبس دائم را برای این‌گونه اعمال در نظر گرفته است، تحت پیگرد قرار می‌گیرد و در نتیجه مجازات اعدام در عمل هیچ‌گاه اجرا نمی‌شود.

مجازات مصادرهٔ اموال نیز در این زمینه قابل ذکر است که در برخی از کشورها، مثل آمریکا، تنها در مورد خیانت به کشور قابل اِعمال بود. البته قانون اساسی آمریکا اِعمال این مجازات را در مورد جرم خیانت نیز منع کرده است.[۵]

در هر حال آنچه که گفته شد اهمیت این جرایم را، که مستقیماً با استقلال، تمامیت ارضی و امنیّت کشور سر و کار دارند، نشان می‌دهد. به همین دلیل کلیهٔ این جرایم (از جمله جرایم مذکور در فصل اوّل **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵) واجد جنبهٔ عمومی و به موجب ماده واحده **«قانون حدود صلاحیت دادسراها و دادگاه‌های انقلاب»** مصوب سال ۱۳۶۲ در دادگاه‌های انقلاب قابل رسیدگی می‌باشند. مادهٔ ۵ **«قانون تشکیل**

---

۱ ـ نگاه کنید به بخش ۱۷ قانون جزای کانادا

2 - Purdy (1946) 10 Jcl 182

3 - Oldcastle's Case (1419) I Hale pc 50, I East Pc70.

4 - See: Smith & Hogan, Criminal Law (London: Butterworths, 7th ed, 1992) PP. 234-235.

۵ ـ U.S. Const. Art. III, S.3 cl.2 ر.ک. حسین میر محمد صادقی، **حقوق جزای بین‌الملل**، مقالهٔ «شست‌وشوی اموال کثیف ناشی از جرم»، ص ۳۴۹ـ۳۴۸.

دادگاه‌های عمومی و انقلاب» مصوب سال ۱۳۷۳ نیز رسیدگی به جرایم علیه امنیّت داخلی و خارجی و محاربه یا افساد فی‌الارض یا توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلّحانه و ترور و تخریب به منظور مقابله با نظام و جاسوسی به نفع اجانب را در صلاحیت دادگاه‌های انقلاب دانسته است. این نوع جرایم تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و در دوران رژیم گذشته در دادگاه‌های نظامی مورد رسیدگی قرار می‌گرفتند.

ب) اشاره‌ای به‌قوانین موجود در برخی از کشورها در مورد جرایم علیه امنیّت

پس از این مطالعهٔ مقدماتی و قبل از پرداختن به تک تک جرایم علیه امنیّت در نظام کیفری ایران، اشاره به قوانین موجود در برخی از کشورها در مورد جرم خیانت به کشور مفید به نظر می‌رسد. این بخش در پنج قسمت ارائه خواهد شد.

۱ ـ انگلستان

«قانون خیانت» مصوب سال ۱۳۵۱ میلادی، که هنوز بخش‌هایی از آن در انگلستان معتبر می‌باشد، اَعمال زیر را خیانت و مستحق مجازات اعدام محسوب کرده است:

۱ ـ قصد کشتن شاه، ملکه یا ولیعهد؛

۲ ـ تعرض و بی‌حرمتی نسبت به همسر شاه یا دختر بزرگ و ازدواج نکردهٔ او و یا به همسر ولیعهد؛

۳ ـ به راه انداختن جنگ علیه مقام سلطنت؛

۴ ـ پناه بردن و مساعدت کردن به دشمنان مقام سلطنت؛

۵ ـ قلب مُهر مقام سلطنت؛

۶ ـ جعل پول مقام سلطنت یا وارد کردن آگاهانهٔ آن به کشور؛

۷ ـ کشتن قضات شاهی.

در حال حاضر فقرات ۱، ۳ و ۴ به عنوان مصادیق بارز خیانت در حقوق امروز انگلستان شناخته شده‌اند و به جای خیانت به یک فرد، یعنی سلطان، خیانت به کشور و نظام حکومتیِ آن مدّ نظر قرار می‌گیرد. در مورد فقره اوّل و لزوم ارتکاب عملی که مؤیدّ قصد مذکور باشد در صفحات قبل توضیحاتی را ارائه کردیم. فقرهٔ سوم، یعنی به راه

انداختن جنگ علیه مقام سلطنت، شامل مواردی مثل شورش برای نیل به اهداف عمومی، مثل تغییر سیاست‌های دولت یا قانون، نیز دانسته شده ولی شورش برای رسیدن به اهداف محدود یا شخصی از دامنهٔ شمول آن خارج دانسته شده است.[1]

فقرهٔ چهارم ارائه تقریباً هر کمکی به دشمن را در بر می‌گیرد. در دعوی لینچ[2]، اخذ تابعیت دولت خصم از سوی یک تبعهٔ انگلستان در زمان جنگ، پناه بردن و مساعدت به دشمن محسوب گشت.[3]

جرم خیانت را از نظر حقوق انگلستان هر کس که وظیفهٔ وفاداری نسبت به کشور را بر عهده دارد مرتکب می‌شود. بنابراین اتباع انگلستان، به دلیل وجود رشته‌ای که آنها را به حکومت خود متصّل می‌کند، در هر نقطه‌ای از جهان می‌توانند مرتکب این جرم بشوند، ولی خارجیان فقط در زمانی که در خاک انگلستان به سر می‌برند، و یا به دلیل دیگری این وظیفهٔ وفاداری بر دوش آنان قرار می‌گیرد، می‌توانند مرتکب این جرم شوند.[4]

علاوه بر جرم شدید خیانت، که جز در حالت جنگ در دادگاه‌های انگلستان مطرح نشده (جز یک مورد «خیانت ـ جنایت» که تعقیب متّهم شروع ولی پی‌گیری نشد)[5] و در نتیجه رویهٔ قضایی قابل ذکری در این زمینه وجود ندارد[6]، تعدادی از جرایم علیه نظم عمومی در قوانین این کشور پیش‌بینی شده‌اند که اشاره مختصری به آنها خالی از فایده نخواهد بود. مهمترین قانون در این زمینه **«قانون نظم عمومی»**[7] مصوب سال ۱۹۸۶ است که جرایم قبلی راجع به نظم عمومی را، که مبتنی بر کامن‌لا بودند، لغو و جرایم جدیدی را ایجاد کرده است. مهمترین جرایم جدید عبارتند از شورش[8]، اخلال در نظم به شکل خشونت‌آمیز[9]، نزاع جمعی (در ملأعام)[10] و برخی از جرایم جزئی‌تری که هم می‌توانند جزء جرایم علیه امنیّت یا نظم عمومی و هم جزء جرایم علیه اشخاص محسوب گردند.

---

1 - See: Damaree (1709) Fost 213

2 - Lynch [1953] 1 KB 444

۳ - See: Card, Cross & Jones, **Criminal Law** (London: Butterworths, 13th ed. 1995) PP.384 - 386

4 - See: Joyce V. D.P.P. [1946] AC 347, [1946] 1 ALL ER 186, HL.

۵ ـ با توجه به مجازات اجباری اعدام برای خیانت، قانون خیانت ـ جنایت در سال ۱۸۴۸ (Treason Felony Act) تمامی اعمالی را که بر اثر تصمیمات و تفسیرهای بعدی دادگاه‌ها در حکم خیانت و مشمول قانون خیانت مصوب سال ۱۳۵۱ محسوب شده بودند (جز یک مورد) به عنوان جنایت مطرح و برای آنها مجازات حبس ابد را پیش‌بینی کرد.

6 - See: Card, Cross & Jones, op. cit., P. 386

7 - The Public Order Act, 1986

8 - riot

9 - violent disorder

10 - Public affray

در هر سه موردِ اوّل باید رفتار ارتکابی به گونه‌ای باشد که بتواند یک شخص متعارفِ حاضر در صحنه را نسبت به ایمنی خود نگران سازد، ولی این که کسی عملاً بترسد یا حتّی در صحنه حاضر باشد ضرورت ندارد. در چنین حالتی دادگاه باید یک فرد متعارف فرضی را در نظر بگیرد. هر سه جرم در امکنهٔ عمومی و خصوصی قابل ارتکاب و از جرایم مستمر هستند. در جرایم شورش و اخلال خشونت‌آمیز در نظم، به ترتیب، حضورِ هم زمانِ حداقل دوازده و سه نفر در صحنه، که با تشریک مساعی یکدیگر عمل می‌کنند، ضروری است، ولی در جرم سوم حضور شخص متهم کفایت می‌کند. در زیر ابتدا به خصوصیات این سه جرم و سپس به جرایم کم اهمیت‌تری که در قانون مذکور مورد بحث قرار گرفته‌اند اشارهٔ مختصری می‌کنیم.

۱ ـ ۱ ـ شورش

برای تحقق این جرم اِعمال خشونت به طور هم زمان توسط همهٔ افراد حاضر در صحنه ضرورت ندارد ولی لازم است که همهٔ آنها، یا لااقل تعداد دوازده نفری که حداقلِ لازم برای تحقق این جرم است، از هدف مشترکی برخوردار باشند. این هدف مشترک لزوماً غیرقانونی نیست بلکه می‌تواند، برای مثال، مجبور کردن کارفرما به باز گرداندن کارگری که به ناحق اخراج شده است باشد. به علاوه شرط حداقلِ تعداد به صِرف گردآمدن دوازده تن و انجام اقدامات شورشگرانه و خشونت‌آمیز علیه جسم یا مال محقق می‌گردد، هرچند که بخشی از این تعداد، به دلایلی مثل اکراه یا صغر سِن یا جنون، فاقد مسؤولیت کیفری باشند. در چنین حالتی افراد باقی‌مانده به ارتکاب این جرم محکوم خواهند شد. مجازات این جرم ده سال حبس یا جریمهٔ نامحدود و یا هر دو به تشخیص دادگاه می‌باشد. به علاوه، به موجب «قانون (خساراتِ) شورش»[1] مصوب سال ۱۸۸۶، پلیس موظف به جبران خسارت خانه، مغازه یا ساختمانی است که در نتیجهٔ شورش آسیب دیده است.

۲ ـ ۱ ـ بی‌نظمی خشونت آمیز

در این مورد نیز خشونت می‌تواند علیه جسم یا مال باشد ولی وجود هدف مشترک بین سه نفر افراد حاضر در صحنه ضرورت ندارد و لازم هم نیست که هر سه نفر به طور

---

1 - The Riot (Damages) Act, 1886

هم زمان اِعمال خشونت نمایند. مجازات این جرم پنج سال حبس یا جریمهٔ نامحدود و یا هر دو بنا به تشخیص دادگاه می‌باشد.

۳ـ ۱ ـ نزاع جمعی (در ملأ عام)

در اینجا وجود شخص متهم کافی است. کسی مرتکب این جرم می‌شود که با استفاده یا تهدید به استفاده از قوهٔ قهریهٔ نامشروع علیه دیگری باعث رفتاری شود که بتواند یک شخص متعارف حاضر در صحنه (اعم از خود شخصِ مورد تهدید یا دیگری) را از خشونت جسمانی علیه خود بترساند. خشونت علیه مال و نیز تهدید لفظی صِرف کفایت نمی‌کند. مجازات این جرم سه سال حبس یا جریمهٔ نامحدود و یا هر دو بنا به تشخیص دادگاه است.[1]

۴ـ ۱ ـ سایر جرایم

«قانون نظم عمومی» مصوب سال ۱۹۸۶ جرایم کم‌اهمیت‌تری را هم در ارتباط با امنیّت ایجاد کرده است. از جمله، به موجب بخش ۴، به کار بردن کلمات یا رفتار تهدیدآمیز یا توهین‌آمیز علیه دیگری یا نشان دادن هر علامت یا نوشته‌ای که بتواند چنین اثری را داشته باشد جرم و با شش ماه حبس یا جریمه قابل مجازات است. این گفتار و رفتار باید در حضور و علیه شخص دیگری باشد. بنابراین وقتی در دعوی **«اَتکین علیه دادستان»**[2] متهم به مأموران گمرک که در خانه‌اش بودند گفته بود که اگر مأمور اجرای حکم،[3] که خارج از خانه در داخل اتومبیلش نشسته بود، به درون بیاید کشته خواهد شد و این مسأله به اطلاع مأمور مذکور رسیده و او ترسیده بوده، چون تهدید مستقیماً علیه او انجام نشده بود، این جرم محقق دانسته نشد. همین‌طور، دادگاه‌ها نوشتهٔ موجود در یک پاکت را برای تحقّق این جرم کافی ندانسته‌اند.

به‌موجب بخش (۱)۵ رفتار و گفتار تهدیدآمیز یا توهین‌آمیز یا خلاف معمولی که بتواند اضطراب و نگرانی در طرف مقابل ایجاد کند جرم می‌باشد و مرتکب به جزای نقدی محکوم می‌شود.

قسمت سوم **«قانون نظم عمومی»** مصوب سال ۱۹۸۶ شش جرم در مورد اعمالی که

---

1 - See: Smith & Hogan, **Criminal Law, PP.** 752 - 757

2 - Atkin V. D.P.P. (1989) 89 Cr. APP Rep 199, [1989] Crim LR 581, DC

3 - bailiff

می‌توانند نفرت و خصومت (براساس ملیت، نژاد، رنگ، قومیت و...) در بین آحاد مردم ایجاد کنند را پیش‌بینی کرده است.[1] در اینجا اشاره به این نکته مفید است که در حقوق ایران نیز، به موجب بند ۴ مادهٔ ۶ «قانون مطبوعات» مصوب سال ۱۳۶۴، یکی از تخلفات مطبوعاتی «**ایجاد اختلاف مابین اقشار جامعه به ویژه از طریق طرح مسایل نژادی و قومی**» دانسته شده است.

۲ ـ کانادا

در حقوق کانادا، براساس بخش‌های ۴۶ الی ۴۸ «**قانون جزا**»،[2] خیانت به کشور به دو نوع خیانت[3] و خیانت بزرگ[4] تقسیم‌بندی شده است. خیانت مثل استفاده از قوه قهریه برای سرنگون کردن حکومت کانادا یا هر یک از ایالات آن، ارائه اطلاعات نظامی به کشورهای دیگر، قصد ارتکاب خیانت بزرگ و نشان دادن آن قصد با یک فعل آشکار[5] است؛ و خیانت بزرگ شامل کشتن یا شروع به کشتن ملکه یا ایراد صدمه جسمانی به قصد کشتن او و نیز مجروح یا محبوس کردن وی، راه انداختن جنگ علیه کانادا یا انجام مقدمات این کار و کمک به دشمنِ در حال جنگ با کانادا می‌باشد. بند ۳ از بخش ۴۶ تصریح کرده است که اتباع کانادا یا کسانی که به دلیل اقامت در آن کشور وظیفهٔ وفاداری نسبت به دولت کانادا را بر عهده دارند ممکن است این اعمال را حتّی در خارج از آن کشور نیز انجام داده و مرتکب خیانت یا خیانت بزرگ شوند، ولی در داخل کشور هر فردی اعم از تبعه یا غیرتبعه می‌تواند مرتکب این جرایم شود.

مجازات خیانت بزرگ، مجازات ثابتِ حبس‌ابد و مجازات خیانت در بیشتر موارد حداکثر حبس ابد و در برخی از موارد آن چهارده سال حبس است.

یک دعوی جالب در مورد «کمک به دشمنِ در حال جنگ با کانادا» دعوی «لَمپِل علیه

---

1 - Chappell V. D.P.P. (1989) 89 Cr APP Rep 82

2 - Criminal Code

3 - treason

4 - high treason

۵ ـ نمونهٔ فعل آشکاری که دلالت بر نیّت جنایت می‌کند دعوی R.V. Bleiler(1917)28C.C.C.Alta.C.A. بود که در آن، همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد، در اثنای جنگ جهانی اول متهم نامه‌هایی را به امپراتور آلمان نوشته و طی آنها به او توصیه کرده بود که تجهیزات و وسایل خاصِ تازه اختراع شده‌ای را که می‌توانست برای ارتش آلمان مفید باشد خریداری نماید.

بِرگر»[1] بود. بِرگر قطعه زمینی را در سال ۱۹۱۷ (در اثنای جنگ جهانی اوّل) به لَمپِل (یک تبعهٔ کانادا) فروخت. بِرگر تبعه مجارستان ولی در آمریکا ساکن بود. مجارستان با کانادا در حال جنگ و آمریکا در آن زمان بی‌طرف بود. لَمپِل متوجه شد که بِرگر به طور منظم برای زن و فرزندانش، که در مجارستان ساکن بودند، پول می‌فرستد. وی تردید داشت که آیا ارسال ثمن معامله برای بِرگر به معنی کمک کردن به دشمنِ در حال جنگ با کانادا می‌باشد یا خیر. او در این مورد از دادگاه استفسار کرد. دادگاه راجع به خرید ملک اظهار داشت که هرچند تجارت با دشمن برای یک تبعهٔ کانادا ممنوع است ولی چون برگر در کشور دشمن مقیم یا مشغول کار نبوده است دشمن محسوب نشده و بنابراین قرارداد بیع صحیح بوده است. لیکن پرداخت پول به وی، با توجه به این که او این پول را به مجارستان می‌فرستد، نوعی کمک به دشمن محسوب می‌شود. بدین ترتیب دادگاه حکم داد که ثمن معامله تا پایان جنگ برای وی نزد دادگاه باقی بماند.

۳ ـ آمریکا

خیانت تنها جرمی است که در قانون اساسی آمریکا مورد اشاره قرار گرفته است. قوانین فدرال در آمریکا از محدودهٔ جرم خیانت، آن گونه که در **«قانون خیانت»** انگلستان مصوب سال ۱۳۵۱ میلادی (قانون ادوارد سوم) پیش‌بینی شده بود، کاسته‌اند. توضیح آن که در قانون مذکور خیانت به دو نوع کوچک و بزرگ تقسیم‌بندی شده است. خیانت بزرگ شامل اَعمالی مثل جنگ افروزی، کمک به دشمن و بسیاری از اعمال دیگر، و خیانت کوچک شامل کشتن ارباب توسط مستخدم و شوهر توسط زن می‌شد. امروزه در حقوق آمریکا اعمال نوع دوم تحت عنوان قتل و از اعمال دستهٔ اوّل، به موجب ماده ۳(۳) **«قانون اساسی»**، فقط دو نوع اوّل آن (یعنی جنگ‌افروزی علیه آمریکا و کمک به دشمن این کشور) به عنوان خیانت شناخته شده‌اند[2]، و واژهٔ خیانت کوچک[3] دیگر استعمال نمی‌شود. مجازات خیانت، به موجب قوانین فدرال، اعدام یا حبس با اعمال شاقه و جریمه، حسب نظر دادگاه، است ولی مدت حبس از پنج سال و میزان جریمه

---

1 - Lampell V. Berger (1917) 38 D.L.R. 47 (Ont. S. Ct.)

2 - Article III, Section 3 of The U.S. Constitution: «Treason against the United States shall consist only in levying war against them, or in adhering to their enemies, giving them aid and comfort.»

3 - petit treason

نباید از ده هزار دلار کمتر باشد. مجازات محرومیت از اشتغال به مقامات دولتی هم به این کیفرها اضافه می‌گردد.[1] مقررات مشابهی در قوانین ایالتی مشاهده می‌شود. نکتهٔ قابل ذکر در مورد جنگ‌افروزی آن است که در آمریکا نیز این نظرِ مطروحه توسط برخی از دادگاه‌های انگلستان که همکاریِ خشونت‌آمیز برای الغای یک قانون به منزلهٔ جنگ راه انداختن است تا حدّی مورد پذیرش قرار گرفته است؛[2] ولی در هر صورت باید به این نکته اشاره کرد که جرم خیانت در آمریکا نیز، مثل بسیاری دیگر از کشورها، جرمِ چندان شایع و معمولی نمی‌باشد به طوری که تا پایان سال ۱۹۸۳ کمتر از پنجاه پرونده در این مورد در محاکم فدرال و ایالتی تشکیل شده بوده[3] و آخرین پروندهٔ استماع شده در این مورد در دادگاه عالی آمریکا در سال ۱۹۴۸ بوده است.[4]

۴ـ نیوزیلند

بخش ۷۳ «**قانون جرایم**» نیوزیلند،[5] بدون این که بین خیانت و خیانت بزرگ تفکیکی قائل شود، کسی را خائن دانسته است که وظیفهٔ وفاداری را نسبت به دولت نیوزیلند بر عهده داشته ولی با این حال در داخل یا خارج از نیوزیلند اقدام به یکی از کارهای زیر کند:

۱ـ کشتن، مجروح کردن یا محبوس کردن ملکه؛

۲ـ راه انداختنِ جنگ علیه نیوزیلند؛[6]

۳ـ کمک به دشمن یا نیروهای مسلّحی که با نیوزیلند در حالت جنگ یا خصومت هستند؛

۴ـ تحریک دیگری جهت اشغال نیوزیلند با نیروی نظامی؛

---

1 - U.S. Rev. Stat. SS 5331 - 5332

2 - E. McClain, **Treatise on the Criminal Law** (New york: Ams press, 1974) PP. 533 - 537.
در مورد جرایم علیه نظم عمومی، مثل شورش و تجمع غیرقانونی، ر.ک. ص ۱۸۲ به بعد کتاب مورد اشاره.

3 - See: F.E. Hagan, **Political Crime** (Boston: Allyn & Bacon, 1997) P. 118

4 - See: R. Sarbin et al (ed.) **Citizen Espionage** (Westport: Praeger Publishers, 1994)

5 - Crimes Act, 1961

۶ـ در این مورد، کثرت افراد مهم نیست بلکه حتّی چند نفر معدود هم به شرط برخورداری از نیّت مذکور در قانون و در صورت داشتن تسلیحات و مواد منفجره قوی، می‌توانند به جنگ‌افروزی علیه کانادا محکوم شوند. ر.ک. Dammaree (1715) 15 str 521, 606, Gallagher (1883) 15 Cox CC 291

۵ـ استفاده از قوّهٔ قهریه جهت سرنگون کردن حکومت نیوزیلند؛
۶ـ تبانی با دیگری به قصد سرنگون کردن حکومت نیوزیلند.

مجازات انواع خیانت، طبق بخش ۷۴، حداکثر چهارده سال حبس و در برخی از موارد حتّی اعدام پیش‌بینی شده است.

در بخش ۸۶ «**قانون جرایم**» این کشور «**تجمّع غیرقانونی**»[1] قابل مجازات و آن عبارت از تجمّع حداقل سه نفر دانسته شده است که به قصد اجرای یک هدف مشترک به گونه‌ای گرد هم جمع می‌شوند یا پس از جمع شدنِ گرد یکدیگر به گونه‌ای عمل می‌کنند که برای کسانی که در مجاورت آنها هستند این برداشتِ معقول حاصل می‌شود که این اشخاص:

۱ـ از خشونت علیه اشخاص یا اموال در آن مکان یا در جای دیگری استفاده خواهند کرد، یا

۲ـ با این تجمّع دیگران را بدون دلیل تحریک به ارتکاب خشونت علیه افراد یا اموال در آن حوالی می‌کنند.

برای هر یک از شرکت کنندگان در تجمع غیرقانونی حداکثر یک سال حبس پیش‌بینی شده است.

مطابق بخش ۸۷، «**شورش**»[2] عبارت از تجمع غیرقانونی است که به نقض صلح و آرامش انجامیده است. پس حداقلِ تعدادِ شرکت‌کننده برای تحقق این جرم نیز سه نفر می‌باشد. حداکثر مجازات این جرم دو سال حبس است. مطابق بخش ۸۸، هرگاه تعداد شرکت‌کنندگان دوازده نفر یا بیشتر باشد، رئیس پلیس ناحیه از یکی از قضات محلّی درخواست خواهد کرد که تا آنجا که برای وی خطری ندارد به محل تجمّع نزدیک شده و پس از دعوت شرکت کنندگان به سکوت، اعلامیهٔ زیر را با صدای بلند برای آنان قرائت نماید:

«**علیاحضرت ملکه به همهٔ شما فرمان می‌دهد که فوراً متفرق شده و در کمال آرامش به منازل یا محلّ کار قانونی خود بروید. در غیر این صورت متهم به ارتکاب جرمی با مجازات پنج سال حبس خواهید شد. خداوند ملکه را حفظ فرماید.**» در صورت تداوم شورش به مدت یک ساعت پس از قرائت اطلاعیهٔ فوق و یا در صورت حملهٔ کسی به گویندهٔ اطلاعیه، مجازات جرم به حداکثر پنج سال حبس افزایش خواهد یافت[3]. این شیوه در انگلستان و برخی از ایالات آمریکا نیز مورد تبعیت قرار می‌گیرد.

---

1 - unlawful assembly 2 - riot

3 - See: Garrow and Caldwell, **Criminal Law in New Zealand** (Wellington: Butterworth, 1981) PP. 86 - 88

در صورتی که شورش منجر به حمله کردن به مغازه‌ها، ساختمان‌ها، ماشین‌آلات و غیره شود مجازات آن، طبق بخش ۹۰، حداکثر هفت سال حبس خواهد بود.

۵ ـ آلمان

در مادهٔ ۸۰ قانون جزای آلمان برای هر کس که ترتیب یک جنگ تهاجمی را بدهد، به طوری که خطر جنگ را برای آلمان ایجاد نماید، حبس ابد یا حبس بیش از ده سال پیش‌بینی شده است. مطابق مادهٔ (a) ۸۰ تحریک به چنین جنگی به شکل کتبی یا شفاهی، از سه ماه تا پنج سال حبس در پی خواهد داشت. در ماده ۸۱ برای خیانت بزرگ علیه حکومت مجازات حبس به طور مؤبد یا حبس بیش از ده سال پیش‌بینی شده است. خیانت بزرگ علیه حکومت عبارت است از اقدام یا تهدید به توسل به خشونت برای برهم زدن ثبات کشور یا تغییر دادن نظام حکومتی مذکور در قانون اساسی آن. در موارد خفیف‌تر مجازات حبس از یک تا ده سال تعیین خواهد شد. خیانتِ بزرگ علیه سرزمین در بخش ۸۲ پیش‌بینی شده و مواردی مثل تلاش خشونت‌آمیز یا توأم با تهدید به خشونت برای جدا سازی یک سرزمین یا تغییر نظام حکومتی آن را در برمی‌گیرد. مجازات این جرم یک تا ده سال حبس و در موارد خفیف‌تر شش ماه تا پنج سال حبس می‌باشد. در مادهٔ ۸۳ شروع به این جرایم و در ماده ۸۴ به بعد جرایمی مثل تداوم فعالیت احزاب غیرقانونی و انجام تبلیغات برای آنها، استفاده از نمادها و علامت‌های آنها، تخریب اموال عمومی، تحریک اعضای نیروهای مسلّح، توهین به رئیس جمهور، پرچم، سرود ملی، تأسیسات حکومتی و نظایر آنها، در مادهٔ ۹۳ مقررات راجع به اسرار دولتی، که افشای برخی از آنها در حکم خیانت به کشور می‌باشد، پیش‌بینی شده است[1] و مواد ۱۹۴ الی (a) ۱۰۰ به جرایم علیه امنیّت خارجی کشور پرداخته‌اند.

ج) مهمترین جرایم علیه امنیّت در حقوق ایران

پس از آنچه که در دو بخش اوّل این فصل ملاحظه کردیم، اینک می‌توانیم به بررسی جرایمی که تحت عنوان جرایم علیه امنیّت در قوانین ایران مورد بحث قرار گرفته‌اند بپردازیم. با توجه به این که مصداق و نمونهٔ بارز جرایم علیه امنیّت در حقوق ایران و

---

1 - See: **The Penal Code of Germany** «The American Series of Foreign Penal Codes» (London: Sweet & Maxwell, 1987) PP. 107 - 123

اسلام جرم محاربه می‌باشد و در بسیاری از جرایم دیگرِ علیه امنیّت نیز اِعمال مجازات خاصِ پیش‌بینی شده در قانون علیه مرتکب مشروط بر محارب محسوب نشدن وی دانسته شده است، جهت آشنا شدن با این جرم در این بخش ابتدا این جرم را، که در باب هفتم **«قانون مجازات اسلامی»** مصوب سال ۱۳۷۰، از ماده ۱۸۳ لغایت ۱۹۶، مورد اشاره قرار گرفته است، بررسی کرده و سپس به بررسی جرایم علیه امنیّت، مذکور در فصل اوّل **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ و موارد مشابه آنها در **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»** مصوب سال ۱۳۸۲، می‌پردازیم. در بخش (ه) نیز سایر موارد جرایم علیه امنیّت را مورد بررسی قرار خواهیم داد. قبل از شروع به بررسی جرایم خاص باید به این نکته اشاره کنیم که رسیدگی به جرایم علیه امنیّت در صلاحیت دادگاه‌های انقلاب می‌باشد. در این مورد دیوان عالی کشور در یکی از آرای وحدت رویّهٔ خود اظهار می‌دارد:

> **«جرایمی که اعلام شده عنواناً در ارتباط با امنیّت داخلی جمهوری اسلامی ایران، موضوع بند ۱ مادهٔ واحدهٔ قانون حدود و صلاحیت دادسراها و دادگاه‌های انقلاب مصوب اردیبهشت ماه ۱۳۶۲ می‌باشد که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادسرای انقلاب است..... این رأی بر طبق مادهٔ واحدهٔ قانون وحدت رویهٔ قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.»**[1]

۱ـ محاربه

واژهٔ محاربه از ریشهٔ **«حرب»** گرفته شده است که متضاد کلمهٔ **«سلم»** به معنی صلح می‌باشد. محاربه در اصل به معنی «سلب» و گرفتن است و از این جهت در مورد کسی که برای جنگیدن با دیگران یا ترسانیدن آنها سلاح می‌کشد به کار می‌رود که وی قصد گرفتن جان یا مال یا امنیّت دیگران را دارد.[2] این واژه در معنی اصطلاحی در آیهٔ ۳۳ سورهٔ مائده[3] (که اصلی‌ترین آیه‌ای است که در بحث از محاربه به آن استناد می‌شود و در مورد

---

۱ ـ رأی وحدت رویه شمارهٔ ۵۲۱ مورخ ۱۳۶۷/۱۲/۹ دیوان عالی کشور.

۲ ـ ر. ک. سید محمود هاشمی شاهرودی، مقالهٔ «محارب کیست و محاربه چیست؟» در **بایسته‌های فقه جزا** (تهران: میزان، ۱۳۷۸) ص ۳۰۹-۲۰۹ در ص ۲۱۰، و نیز فاضل مقداد، **کنزالعرفان**، ج ۲، ص ۳۵۱.

۳ ـ خداوند در این آیه می‌فرماید: «انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی‌الارض فساداً ان یقتّلوا او یصلّبوا او تقطّع ایدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفوا من‌الارض ذلک لهم خزی فی‌الدنیا و لهم فی‌الاخرة عذابٌ عظیم».

مشرکینی که در مقابل محبت‌های پیامبر به آنها عهدشکنی کرده و مسلمانان را کشتند و اموال متعلق به مسلمین را غارت کردند نازل شده است) به معنی کارزار با مسلمین و با مظاهر حاکمیت خدا و پیامبر، که همانا تشکیلات حکومت اسلامی می‌باشد، به‌کار رفته است. برای شمول آیه کافر و مشرک بودن محاربین شرط نیست و بلکه برخی، با توجه به آیهٔ ۳۴ سورهٔ مائده که توبه‌کنندگان را از شمول آیه مستثنی کرده است، تنها مسلمانانی را که در مقابل دولت اسلامی به قیام مسلحانه دست می‌زنند مشمول آیه دانسته‌اند.[1]

برخی دیگر هرچند آیه را شامل کفّاری که از روی کفر با مسلمانان و دولت اسلامی می‌جنگند نمی‌دانند ولی آن را، علاوه بر مسلمانان، شامل کفّاری هم که به قصد ارعاب و غارت اموال با مسلمانان می‌جنگند دانسته‌اند.[2] از مصادیق بارز محاربین قطّاع‌الطریق هستند که با سلاح راهزنی می‌کنند.[3]

در آیهٔ مورد بحث علاوه بر محاربهٔ با خدا و رسول از «افساد در زمین» نام برده شده است. فساد ضد صلاح به معنی تباه، نابود و متلاشی شدن می‌باشد و در معنی خروج چیزی از حالت اعتدال نیز به کار می‌رود، چنانکه در مفردات راغب آمده است: «**الفساد خروج الشیئی من الاعتدال، قلیلاً کان الخروج عنه او کثیراً، و یضادُّهُ الصلاح...**».[4] دلیلِ افزوده شدن قید «**فی‌الارض**» به «**فساد**» آن است که عمل ارتکابی حالت بسامان و اعتدال زمین را از بین‌برده و آن را برای سکونت انسان نامناسب می‌سازد.

به کار رفته شدن دو عنوان «**محاربه**» و «**افساد فی‌الارض**» در آیه این سؤوال را به ذهن متبادر می‌کند که آیا آیه در مقام بیان دو عنوان جداگانه بوده است یا این که این دو عنوان به طور مترادف به کار رفته و بر موضوع واحدی صادق می‌باشند؟ یک نظر آن است که افساد فی‌الارض و محاربه دو تأسیس مجزّا می‌باشند و افساد فی‌الارض تمامی گناهانی را که دارای مفسدهٔ عمومی هستند، از قبیل اشاعهٔ فحشا و منکرات، در برمی‌گیرد.[5] مطابق نظر دیگر، آیه به دو فعل و فاعل مستقل اشاره نمی‌کند بلکه تنها به یک فعل، که

---

۱ ـ محمد مومن، **کلمات سدید** (قم: انتشارات جامعه مدرسین) ص ۳۷۶، به نقل از سید محمود هاشمی شاهرودی، **مرجع سابق‌الذکر**، ص ۲۱۲ – ۲۱۱.

۲ ـ ر.ک. سید محمود هاشمی شاهرودی، **مرجع سابق‌الذکر**، ص ۲۱۱.

۳ ـ ر.ک. شیخ طوسی، **خلاف**، ج ۳، ص ۲۰۹و **نهایه**، ص ۷۲۰.

۴ ـ راغب اصفهانی، **المفردات فی‌غریب القرآن** (قاهره؛ مکتبة الانجلو مصریه، ۱۹۷۰ میلادی) ص ۳۷۹.

۵ ـ ر.ک. محمد جعفر حبیب‌زاده، **بررسی جرم محاربه و افساد فی‌الارض** (تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۰) ص ۳۷؛ مهدی نعناکار، **افساد فی‌الارض در فقه و حقوق موضوعه** (تهران: انتشارات مـرسل، ۱۳۷۷) ص ۱۷۸؛ محمد محمدی گیلانی، **حقوق کیفری در اسلام** (تهران: انتشارات المهدی، ۱۳۶۱) ص ۲۲۹.

هم محاربهٔ با خدا و رسول و هم سعی در ایجاد فساد در زمین است، اشاره دارد.[1] هرگاه دو عنوان و فعل مجزّا مورد نظر می‌بود باید کلمهٔ **«الذین»** قبل از عبارت **«ویسعون فی‌الارض فساداً»** تکرار می‌گشت. بدین ترتیب می‌توان گفت که عبارت **«ویسعون فی‌الارض فساداً»** از باب توضیح معنی محاربه یا بیان علت تعیین مجازات برای آن به کار رفته است. به کار رفته شدن کلمات **«محاربه»** و **«افساد فی‌الارض»** در کنار هم در عنوان باب هفتم **«قانون مجازات اسلامی»** مصوب سال ۱۳۷۰ و نیز در مواد این باب نشانگر آن است که در قانون ما نیز این دو کلمه به صورت مترادف به کار رفته‌اند. در **تحریرالوسیله**، قصد و نیّت **«افساد فی‌الارض»** لازمهٔ شمول عنوان محاربه دانسته شده است: **«المحارب هو کل من جرّد السلاح او جهّزه لاخافة الناس و ارادة الافساد فی‌الارض، من برّ او بحر، فی مصراً و فی غیره، لیلاً او نهاراً.»**[2] این نظر هرچند که با نظر شهید ثانی در شرح لمعه مغایر است، چرا که وی قصد ارعاب را ضروری نمی‌داند[3]، با نظر اکثر فقها هماهنگی دارد. بدین ترتیب کسی که برای تمرین و نمایش، ولی بدون قصد ارعاب مردم، سلاح می‌کشد محارب محسوب نمی‌شود، هرچند که در عمل این کار او باعث ترسیدن مردم شود.

پس از ذکر این مقدمهٔ کوتاه در مورد جرم محاربه و افساد فی‌الارض اینک وقت آن است که به بررسی تک تک مواد فصل اوّل از باب هفتم **«قانون مجازات اسلامی»** بپردازیم. این مواد را طی چند عنوان مجرمانهٔ مجزا مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱ ـ ۱ ـ اسلحه کشیدن برای ترسانیدن مردم

ماده ۱۸۳ **«قانون مجازات اسلامی»**، هر کس را که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیّت مردم دست به اسلحه ببرد محارب و مفسد فی‌الارض دانسته است. جملهٔ مذکور در ماده در واقع ترجمهٔ عبارت **«تجرید السلاح لاخافة الناس»** است که فقها در بحث از محاربه به آن اشاره کرده‌اند. استفاده از واژهٔ **«هرکس»** در ابتدای ماده و عدم اشاره به زمان و مکان ارتکاب جرم بیانگر آن است که قانونگذار نظر مشهور فقها را که ارتکاب محاربه را از سوی زن یا مرد، در شهر یا در خارج از آن و در شب یا روز ممکن می‌دانند پذیرفته است. استفاده از کلمهٔ **«مردم»** نیز در ماده دلالت بر آن دارد که برای صدق عنوان محاربه و افساد فی‌الارض باید نوعی **«عمومیت»** در جرم وجود داشته باشد.

---

۱ ـ سید محمود هاشمی شاهرودی، **مرجع سابق‌الذکر**، ص ۲۴۸ ـ ۲۴۷.
۲ ـ (امام) روح‌الله الموسوی الخمینی، **تحریرالوسیله**، (قم: دارالعلم، بی تا)، ج ۲، ص ۴۹۲.
۳ ـ شهید ثانی، **الروضة البهیه فی‌شرح لمعة الدمشقیه** (نجف اشرف: ۱۳۸۶ قمری) ج ۹، ص ۲۹۰.

همین امر در تبصرهٔ ۲ ماده مورد تأکید قرار گرفته است، که مطابق آن، **«اگر کسی سلاح خود را با انگیزهٔ عداوت شخصی به سوی یک یا چند نفر مخصوص بکشد و عمل او جنبهٔ عمومی نداشته باشد محارب محسوب نمی‌شود.»**[۱] نمونهٔ این مورد کسی است که برای ترساندن همسایه یا مغازه‌دار سرِ کوچه برای وی چاقو می‌کشد. البته در این مورد مرحوم صاحب‌جواهر ذیل عبارت **«برای ترساندن مردم»** در شرایع، اظهار می‌دارد: **«ولو یک نفر را بترساند.»**[۲]

در مورد واژهٔ «اسلحه» که در ماده ۱۸۳ به کار رفته است باید گفت که، علی‌رغم به کار رفته شدن صیغهٔ جمع در ماده به دلیل مصطلح‌تر بودن آن، لزومی برای دست بردن به چند سلاح وجود ندارد. به علاوه به نظر می‌رسد که **«دست به سلاح بردن»** لزوماً به معنی استفادهٔ عملی کردن از آن (مثلاً شلیک کردن سلاح) نمی‌باشد.

در مورد این که آیا چیزهایی مثل سنگ، چوب و تازیانه نیز سلاح محسوب می‌شوند یا خیر سه نظر بین فقها مشاهده می‌گردد.

دسته‌ای با اشاره به خبر جابر از امام باقر «علیه السلام»: **«من اشار بحدیدةٍ فی مصرٍ قُطعت یدُه و من ضَرب بها قُتل»**،[۳] سلاح را محدود به سلاح آهنین، مثل شمشیر، نیزه، قمه، خنجر و چاقو، کرده‌اند و وسایلی چون چوب و سنگ و تازیانه را از شمول آن خارج دانسته‌اند. چنانچه در تحریرالوسیله آمده است، **«اگر کسی بدون سلاح به دیگری حمله کند برای این که مال او را بستاند یا او را بکشد دفاع جایز است، بلکه در حالت دوم واجب است حتّی اگر به قتل مهاجم بیانجامد. ولی حکم محارب در مورد چنین کسی ثابت نیست. اگر کسی با تازیانه و عصا و سنگ مردم را بترساند، ثبوت حکم محارب در مورد او مشکل است، بلکه عدم ثبوت آن در دو صورت نخست [تازیانه و عصا] به واقع نزدیکتر است».**[۴]

دستهٔ دوم، استفاده از سنگ و چوب و عصا و تازیانه و امثال آنها را نیز برای تحقق

---

۱ ـ اداره حقوقی قوه قضائیّه طی نظریّه مشورتی شماره ۷/۱۲۵۷ مورخ ۱۳۷۱/۶/۳ ضمن تأکید بر لزوم عمومی بودن عمل اسلحه کشیدن برای شمول ماده ۱۸۳ مواردی را که جنبهٔ عمومی ندارد مشمول ماده ۱۱۳ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۶۲ (ماده ۶۶۹ فعلی) در مورد تهدید کردن افراد به قتل یا ضررهای نفسی یا شرفی یا آبرویی یا افشاء سرّ دانسته است.

۲ ـ ر.ک. محمد محمدّی گیلانی، **حقوق کیفری در اسلام**، ص ۲۳۰.

۳ ـ شیخ حر عاملی، **وسائل الشیعه**، (تهران: مکتبة الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۴۰۱ قمری) ج ۱۸، باب ۲ از ابواب حدالمحارب، ص ۵۲۸. ترجمه این روایت این است: کسی که با آلت آهنین در شهری اشارهٔ خوف‌انگیز کند دستش بریده می‌شود و اگر با آن ضربه‌ای به کسی وارد کند کشته می‌شود.

۴ ـ (امام) روح‌الله الموسوی الخمینی، **تحریرالوسیله** ج ۲، ص ۴۹۲.

عنوان محاربه کافی دانسته‌اند.[1] مستند این نظر را می‌توان روایت سکونی از امام صادق «علیه‌السلام» از قول پدرش از امام علی «علیه‌السلام» دانست که ایشان در مورد مردی که در خانهٔ گروهی آتش افکنده و خانه و اشیاء داخل آن را سوزانده بود، حکم به پرداخت قیمت و اثاثیه و کشته شدن وی دادند: «**انه یغرم قیمة الدار و ما فیها ثم یقتل**». این روایت، از جمله، مورد استناد فقهایی چون شیخ طوسی (در نهایه) قرار گرفته است.[2]

دسته سوم از فقها مطلق اخذ بقوّه و به کار بردن زور و قهر و غلبه، حتّی با استفاده از توان و قدرت بدنی، را کافی می‌دانند. این نظر موسّع‌ترین نظر از میان سه نظر ذکر شده می‌باشد[3]. با پذیرش این نظر و حتّی نظر دوم می‌توان، از جمله، اعمالی چون شکستن سد و سرازیر کردن آب به سوی خانه‌های مردم، پاشیدن فلفل یا اسید بر روی آنها[4] و پخش کردن مواد آلوده و مسموم در هوا را از مصادیق محاربه دانست. نمونهٔ حالت اخیر را می‌توان در استفاده فرقهٔ آئوم شینریکیو[5] یا «دومز دِی»[6] (که یک فرقه مذهبی با اعتقاداتی که تلفیقی از بودیسم و هندو است می‌باشد) در متروی توکیو در بیستم مارس ۱۹۹۵ مشاهده کرد. در این حادثه انفجار محفظه‌های گاز اعصاب سارین، که در پنج قطار متروی توکیو در ساعات شلوغی صبح کارگذاشته شده بودند، منجر به کشته شدن یازده و مجروح گشتن ۴۷۰۰ نفر شدند. این نوع اعمال نشانگر خطری است که تحت عنوان «بیوتروریسم» از آن نام برده می‌شود. در جریان سومین همایش اروپایی پزشکی در شهر ونیز ایتالیا یکی از اساتید «امنیّت بین‌المللی» در دانشگاه هاروارد اظهار داشت که یک حملهٔ میکروبی که در آن به اندازهٔ سی کیلوگرم از باکتری سیاه زخم استفاده شده باشد می‌تواند بیست تا هشتاد هزار کشته بر جای گذارد؛ در حالی که یک حمله اتمی با قدرت بیست میلیون تُن فقط چهل هزار کشته بر جای می‌گذارد. در این کنفرانس تروریسم

---

۱ ـ شهید ثانی، شرح لمعه، ج ۹، ص ۲۹۲؛ سید علی طباطبائی، **ریاض المسائل**، جزء دوم، ص ۴۵۹؛ کاشف الغطاء، **کشف الغطا**، ص ۴۱۹.

۲ ـ ر.ک. سید محمود هاشمی شاهرودی، **مرجع سابق‌الذکر**، ص ۲۷۱ به بعد.

۳ ـ علامه حلی، **قواعد الاحکام**، جزء ۲، ص ۲۷۲.

۴ ـ چندی قبل یکی از دادگاه‌ها در مورد کسی که، با به کارگرفتن شخص دیگری، به صورت دختری که به خواستگاری وی جواب رد داده بود و نیز به صورت خواهر وی اسید پاشیده بود حکم به تحقق جرم محاربه داد، در حالی که به نظر می‌رسد حتّی اگر اسید را از مصادیق سلاح و در نتیجه اسید پاشی را «تجرید سلاح» بدانیم، مورد مشمول تبصره ۲ ماده ۱۸۳ قرار می‌گیرد.

5 - Aum Shinrikyo

۶ ـ Doomsday (رستاخیز یا روز سرنوشت). در مورد محاکمهٔ اعضای این گروه، ر.ک. **روزنامهٔ همشهری**، مورخ ۱۳۷۸/۷/۱۰.

میکروبی بزرگترین خطر دانسته شد.[۱]

نظر نگارنده آن است که منظور از سلاح در ماده ۱۸۳ آن چیزی است که برای نزاع و جنگیدن به کار می‌رود و معنی آن از زمانی و مکانی به زمان و مکان دیگر تغییر می‌یابد. بدین ترتیب باید دید که برداشت عُرف از واژهٔ «سلاح» یا «اسلحه» چه می‌باشد. به نظر می‌رسد که عُرف سلاح را اعم از سرد و گرم می‌داند (که این موضوع در تبصرهٔ ۳ ماده ۱۸۳ مورد تأکید قرار گرفته است). مصادیق اسلحهٔ گرم چیزهایی مثل تفنگ، هفت‌تیر، مسلسل، توپ، تانک و نظایر آنها و مصادیق اسلحهٔ سرد چیزهایی مانند چاقو، شمشیر، خنجر، نیزه، قَمه و نظایر آنها می‌باشد. بدین ترتیب چیزهایی مثل عصا، سنگ، بیل، داس، چوب، تازیانه، ادویه‌جاتی مثل فلفل[۲]، و اعمالی مثل اسید پاشی، آتش زدن یا اخذ به قوّه ظاهراً از شمول عنوان اسلحه و در نتیجه محاربه خارج می‌گردند.[۳]

سؤالی که در اینجا پیش می‌آید این است که، علاوه بر «قصد» مرتکب برای ایجاد رعب و هراس، آیا «ترسیدن» یک یا چند نفر «در عمل» شرط لازم برای شمول عنوان محاربه بر عمل مرتکب می‌باشد یا خیر؟ در این مورد دو نظر بین فقها وجود دارد. برخی ایجاد خوف و هراس را شرط می‌دانند و برخی آن را شرط نمی‌دانند. تبصرهٔ (۱) ماده ۱۸۳ **«قانون مجازات اسلامی»** نظر اوّل را پذیرفته است[۴] و اشعار می‌دارد، «**کسی که به روی مردم سلاح بکشد ولی در اثر ناتوانی موجب هراس هیچ فردی نشود، محارب نیست.**» ناتوانی که باعث عدم هراس دیگران می‌شود ممکن است ناتوانی جسمی، روحی یا مهارتی باشد، مثل این که یک فرد ضعیف‌الجثه یا زبون یا ناآشنا با به کار بردن سلاح آن را به روی دیگران نشانه رود در حالی که همه می‌دانند که وی توان جسمی، روحی یا مهارتی لازم برای استفاده از سلاح را ندارد و یا همه می‌دانند که سلاح وی اساساً خالی است و در نتیجه هیچ‌کس هراسی را از این کار مرتکب به خود راه نمی‌دهد. از سوی دیگر،

---

۱ ـ روزنامهٔ **کیهان**، مورخ ۱۳۷۹/۱/۱۵.

۲ ـ به خبر زیر منقول از روزنامهٔ **همشهری**، مورخ ۱۳۷۷/۳/۹، توجه کنید: «سارقی که فقط به ادویه‌جات مسلح بود کیفی حاوی الماس‌هایی به ارزش ۶ میلیون دلار هنک کنگ (۷۷۵ هزار دلار آمریکا) را از یک بازرگان مالزیایی ربود... سارق در فرودگاه هنک کنگ ادویه را در چشمان بازرگان که قصد خروج از سالن انتظار و سوار شدن به هواپیما را داشت پاشید و کیف او را برداشت و در میان جمعیت ....ناپدید گشت.»

۳ ـ اداره حقوقی قوه قضائیه به موجب نظریه شماره ۷/۵۶۲۰ مورخ ۱۳۷۱/۶/۹ داس، بیل و چهارشاخ را ابزار کار دانسته و اسلحه محسوب نکرده است.

۴ ـ در مورد این بحث، ر.ک. نجفی، محمد حسن، **جواهرالکلام**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۳ شمسی) ج ۴۱، ص ۵۶۹ و (امام) خمینی، **تحریرالوسیله**، ج ۲ ص ۴۹۲.

هرگاه حتّی یک نفر از سلاح کشیدن فرد بهراسد، مرتکب مشمول تبصرهٔ (۱) نخواهد شد. به نظر می‌رسد که حتّی اگر ترس آن یک نفر، بنا به قضاوت عرف، معقول نباشد (مثل این‌که وی کودک یا شخص فوق‌العاده ترسویی بوده باشد) نیز مرتکب نمی‌تواند از تبصرهٔ (۱) استفاده کرده و از شمول عنوان محاربه بگریزد.

در اینجا باید به این نکته هم اشاره کرد که، با توجه به لزومِ ترسیدن مردم، ظاهراً سلاح باید ظاهر و در معرض دید آنها قرار داشته باشد. علاوه بر دست به سلاح بردن، که عنصر مادی جرم موضوع ماده ۱۸۳ می‌باشد، عنصر روانی این جرم **«قصد ایجاد رعب و هراس و سلبِ آزادی و امنیّت مردم است.»** بدین ترتیب کسی که به قصدی غیر از این (مثلاً برای نمایش دادن) دست به اسلحه برد مشمول این ماده نخواهد شد، هرچند که در عمل تعدادی از مردم از این کار او بترسند.

بدیهی است در این مورد باید به موضوع **«قصد غیرمستقیم»**[1] نیز توجه کرد. بدین ترتیب هرگاه قصد و نیّت اولیهٔ کسی از سلاح کشیدن عبارت از بردن مال مردم یا ربودن هواپیما و نظایر آنها باشد، همین که وی می‌داند که این کار وی باعث ترسیدن مردم خواهد شد، می‌توان گفت که قصد ایجاد رعب و هراس مذکور در مادهٔ ۱۸۳ را داشته است و بنابراین مشمول مادهٔ مذکور خواهد شد.

این که آیا ماده ۱۸۳ **«قانون مجازات اسلامی»** (با توجه به عنوان فصل اوّل که به **«تعاریف»** اشاره دارد) در مقام تعریف محاربه و افساد فی‌الارض می‌باشد یا تنها مصداقی از مصادیق محاربه را مطرح کرده است، موضوع قابل بحثی است. حداقل چیزی که می‌توان گفت آن است که هم در قرآن و هم در قوانین مصوب بعد از انقلاب شمول عنوان محاربه محدود به مواردی که کسی دست به اسلحه می‌برد دانسته نشده است. در قرآن، آیهٔ ۱۰۷ سورهٔ توبه[2] (در مورد ساختن مسجد ضرار از سوی ابوعامر راهب به قصد ایجاد جنگ روانی و اختلاف بین مسلمین) و آیات ۲۷۸ و ۲۷۹ سورهٔ بقره[3] (در مورد ربا خواری) در این زمینه قابل ذکر می‌باشند. در قوانین پس از انقلاب، مصوب مجلس شورای اسلامی یا کمیسیون قضایی آن و یا مجمع تشخیص مصلحت

---

1 - oblique intention

۲ ـ آیهٔ ۱۰۷ سوره توبه: «والذین اتّخذوا مسجداً ضراراً و کفراً و تفریقاً بین‌الموءمنین و ارصاداً لمن حارب الله و رسوله من قبل....»

۳ ـ آیهٔ ۲۷۹ – ۲۷۸ سورهٔ بقره: «یا ایهاالّذین آمنوا اتّقوالله و ذروا ما بقی من‌الرّبوا ان کنتم مومنین فان لم تفعلوا فأذنوا بحرب من الله و رسوله».

نظام، نیز می‌توان جرایمی را یافت که محاربه، در حکم محاربه، افساد فی‌الارض یا در حکم افساد فی‌الارض محسوب گشته‌اند (یا در شرایطی می‌توانند چنین محسوب شوند) در حالی که این جرایم هیچ ارتباطی با سلاح و دست بردن به سلاح ندارند. از جملهٔ این جرایم موارد زیر قابل ذکر می‌باشند:[۱]

ایجاد کردن مراکز فساد و فحشا در صورتی که سببیّت برای فساد عامه داشته باشد[۲]؛ گران‌فروشی، کم‌فروشی یا عرضهٔ نان نامرغوب و خودداری از عرضهٔ کالا یا از دادن فاکتور به قصد مقابلهٔ با حکومت[۳]؛ عبور دادن افراد از مرز در صورتی که این عمل مخلّ امنیّت عمومی باشد[۴]؛ ارتکاب ارتشا، اختلاس یا کلاهبرداری با تشکیل و رهبری شبکهٔ چند نفره[۵]؛ خرید، فروش، نگهداری، حمل یا قاچاق مواد مخدر در سطح گسترده و یا باعث اعتیاد افراد در بیش از یک مورد شدن[۶]؛ جعل، توزیع یا وارد کردن اسکناس رایج داخلی به قصد مبارزهٔ با نظام یا توسط عضوی از یک شبکهٔ مجرمانه[۷]؛ اخلال در نظام

---

۱ ـ لازم به ذکر است که برخی از مواد و قوانین ذکر شده توسط مواد و قوانین بعدی نسخ شده‌اند. برای آگاهی از برخی از استفتائات و بخشنامه‌هایی که اشاره به افساد محسوب شدن اعمالی چون قاچاق مواد مخدر و فساد و فحشا و نظایر آنها کرده‌اند، ر.ک. مهدی نعناکار، **افساد فی‌الارض در فقه و حقوق موضوعه** ص ۵۰ به بعد.

۲ ـ ماده ۱۰۳ قانون تعزیرات مصوب کمیسیون قضائی مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۶۲. لازم به ذکر است که در ماده ۶۳۹ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ در مورد این جرم سخنی از محاربه و افساد فی‌الارض به میان نیامده است.

۳ ـ مواد ۵ و ۶ قانون تشدید مجازات محتکران و گران فروشان مصوب مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۶۷.

۴ ـ ماده ۱ قانون مجازات عبوردهندگان از مرز، مصوب مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۶۷.

۵ ـ ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری، مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۶۷.

۶ ـ مواد ۲، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۱، ۱۸ و.... قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۶۷.

۷ ـ ماده واحده قانون تشدید مجازات جاعلین اسکناس و واردکنندگان، توزیع‌کنندگان و مصرف‌کنندگان اسکناس مجعول مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۶۸ اشعار می‌دارد، «هرکس اسکناس رایج داخلی را بالمباشره جعل کند یا با علم به جعلی بودن توزیع یا مصرف نماید، چنانچه عضو باند باشد و یا قصد مبارزه با نظام جمهوری اسلامی ایران را داشته باشد، به اعدام محکوم می‌شود. همچنین عامل عامد و عامل ورود اسکناس مجعول به کشور، به عنوان مفسد، به اعدام محکوم می‌گردد، مگر آن که عضو باند نبوده و قصد مبارزه با نظام را نداشته و در محکمه ثابت شود که فریب خورده است. مرتکبین در غیر از مواردی که براساس ضوابط فوق به اعدام محکوم می‌شوند، مشمول مجازات‌های مقرر در ماده ۲۱ قانون

←

تولید، توزیع، صادرات یا پولی از طریق کارهایی مثل قاچاق ارز، احتکار و گران‌فروشی؛ رشا و ارتشا، خارج کردن میراث فرهنگی از کشور؛ حیف و میل کلان اموال مردم با تأسیس شرکت‌های مضاربه‌ای و مانند آن؛ تقلب در پیمان ارزی و غیره.[۱]

قانونی که بیش از همه به محاربه و افساد فی‌الارض اشاره کرده، در حالی که برخی از جرایم مورد اشارهٔ آن هیچ ارتباطی به دست بردن به سلاح ندارند، «**قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح**» مصوب سال ۱۳۸۲ می‌باشد. که پس از قانون قبلی که ابتدا در سال ۱۳۷۱ ابتدا به مدت پنج سال به طور آزمایشی مورد اجرا قرار گرفت و سپس دورهٔ اجرای آزمایشی آن برای پنج سال دیگر تمدید شد به‌تصویب رسید. مطابق این قانون، از جمله، موارد زیر می‌توانند با وجود شرایطی محاربه و افساد فی‌الارض محسوب گردند:

برنامه ریزی یا تشکیل جمعیت به منظور براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران[۲]؛ اقدام برای جدا کردن قسمتی از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران یا لطمه وارد کردن به تمامیت ارضی یا استقلال کشور[۳]؛ دادن اسرار کشور به دشمن یا بیگانه[۴]؛ پناه دادن جاسوسان[۵]؛ تخلف از تکالیف نظامی[۶]؛ انعقاد قرارداد تسلیم با دشمن[۷]؛ ادامه جنگ پس از دریافت دستور توقف عملیات[۸]؛ خودداری از رفتن به مأموریت[۹]؛ ترک محل نگهبانی[۱۰]؛ وارد کردن صدمهٔ بدنی به خود برای فرار از کار[۱۱]؛ غیبت یا فرار[۱۲]؛ فروش، حیف و میل یا سرقت وسایل نظامی[۱۳]؛ سوءاستفاده، جعل و تزویر و گزارش خلاف واقع[۱۴]. لازم به ذکر است که موارد ذکر شده تنها بخشی از جرایمی هستند که به موجب «**قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح**» موجب شمول مجازات محاربه و افساد فی‌الارض می‌گردند. در این قانون موارد بسیار زیاد دیگری هم مشاهده می‌شود که به

← مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۶۲/۵/۱۸ [ماده ۵۲۵ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵] خواهند بود.»

۱ ـ مواد ۱ و ۲ قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور، مصوب مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۶۹.

۲ ـ ماده ۱۷.

۳ ـ ماده ۲۰.

۴ ـ ماده ۲۴، بند ج.

۵ ـ تبصره ۲ ماده ۲۴.

۶ ـ ماده ۲۹.

۷ ـ ماده ۳۱.

۸ ـ ماده ۳۵.

۹ ـ ماده ۴۲.

۱۰ ـ ماده ۴۳.

۱۱ ـ ماده ۵۱.

۱۲ ـ موّاد ۶۱ الی ۶۵.

۱۳ ـ مواد ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۷، ۸۸، ۸۹ و ۹۲.

۱۴ ـ مواد ۹۵ به بعد و ۷۸.

موجب آنها عمل مرتکب موجب اِعمال مجازات محاربه می‌گردد.

با نگاهی به قوانین مورد اشاره می‌توان نتیجه گرفت که قانونگذار ایران، برای شمول عنوان محاربه نسبت به عمل مرتکب، بیش از آن که به ضابطهٔ **«دست به اسلحه بـردن»** توجه داشته باشد، به **«قصد»** مرتکب دایر بر مقابله و معارضهٔ با نظام و یا **«آثار»** ناشی از اعمال وی در ضربه زدن به نظام توجه داشته است و به عبارت دیگر یکی از دو ضابطهٔ نوعی[1] و شخصی[2] را برای تشخیص عنوان محاربه به کـار بـرده است. ضـابطهٔ اوّل در قیودی مثل قیود زیر، که در قوانینِ مختلف سـابق‌الذکـر مـورد اشـاره قـرار گـرفته‌انـد، انعکاس یافته است:

سببیّت برای فساد عامّه؛ اخلال در امنیّت عمومی؛ افساد و اخلال در نظام؛ شکست جبههٔ اسلام؛ اسارت یا تسلیم نیروهای خودی؛ تسلّط دشمن بر اراضی، مواضع یا افراد خودی؛ وارد شدن تلفات جانی به نیروهای خودی؛ ورود ضربهٔ مؤثر به نیروهای مسلح؛ تقویت شدن دشمن و نظایر اینها.

بدین ترتیب هرگاه رفتار مرتکب **«در عمل»** موجب بروز یکی از نتایج سوء فوق گردد، عمل وی از یک جرم ساده به جرم محاربه و افساد فی‌الارض تغییر ماهیت خواهد داد. از سوی دیگر، گاهی با اِعمال یک ضابطهٔ شخصی یا ذهنی مرتکب به دلیل **«قصدی»** که در ایجاد اخلال و بر هم زدن امنیّت، یا مقابله و معارضهٔ با نظام، یا براندازی، یا همکاری با دشمن و نظایر آنها داشته است محارب و مفسد فی‌الارض محسوب گردیده است. البته گاهی نیز وجود هر یک از دو ضابطه کافی دانسته شده است. چنانکه تبصرهٔ (۱) ماده ۷۲ **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسـلح»** سـابق مـصوب سـال ۱۳۷۱ (در مـورد تـخریب تأسیسات، ساختمان‌ها، استحکامات و وسـایل نـقلیه نـظامی) اشـعار مـی‌داشت: **«در صورتی که انجام اعمال فوق به قصد براندازی حکومت و ایجاد فساد باشد [ضابطهٔ شخصی یا ذهنی] یا در مواردی که در نتیجهٔ اعمال مذکور لطمات جبران‌ناپذیری به عملیات نظامی وارد آید[ضابطه عینی یا نوعی] مرتکب به مجازات محارب محکوم می‌شود.»**[3]

در پایان بحث از جرمِ **«دست به سلاح بردن برای ترسانیدن مردم»** مذکور در ماده ۱۸۳ **«قانون مجازات اسلامی»** مصوب سال ۱۳۷۰، اشاره‌ای به معافیت مذکور در مـاده ۱۸۴

---

1 - objective 2 - subjective

۳ ـ در حال حاضر، نگاه کنید به تبصره ۱ ماده ۹۳ قـانون مـجازات جـرایـم نـیروهای مسـلح، مـصوب سال ۱۳۸۲ که برای شمول عنوان محاربه قصد براندازی حکومت یا اخلال در نظام یا شکست جبهه اسلام را ضروری دانسته است.

مفید به نظر می‌رسد. مطابق این ماده، **«هر فرد یا گروهی که برای مبارزه با محاربان و از بین بردن فساد در زمین دست به اسلحه برند محارب نیستند»**. دو برداشت از این ماده ممکن به نظر می‌رسد. هر گاه منظور از عبارت **«محارب نیستند»** آن باشد که این افراد اساساً مجرم نبوده و مجازات نمی‌شوند، در آن حالت باید، برای شمول ماده به عمل مرتکبان، شرایط دفاع مشروع (مذکور در ماده ۶۱ **«قانون مجازات اسلامی»**) در عملِ آنها مشاهده گردد. از جمله این که تجاوز، فعلی یا قریب الوقوع بوده و دفاع با تجاوز متناسب و بیش از حد لازم نباشد و به علاوه **«توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد و یا مداخلهٔ قوای مذکور در رفع تجاوز و خطر موثر واقع نشود.»**[1] بدین ترتیب، هرگاه مرتکب به قصد انتقام‌گیری و قهرمان‌بازی، پس از اتمام عمل محاربان، با اسلحه به آنها حمله کند وی نخواهد توانست به استناد دفاع مشروع از مسؤولیت کیفری بگریزد. البته بعید نیست بتوان گفت که حتّی در چنین حالتی نیز، براساس برداشت دوم از ماده، وی هرچند که به طور کامل از مسؤولیت کیفری مبّری نخواهد بود ولی در هر حال محارب محسوب نمی‌شود زیرا او، نه به قصد ارعاب مردم و سلب آزادی و امنیّت آنها، بلکه برای انتقام گیری از محاربان دست به اسلحه برده است. البته در چنین صورتی وی مسؤولیت کیفری اَعمال ارتکابی خود، مثل ایراد ضرب و جرح و تخریب اموال، را بر عهده خواهد داشت.

۲ ـ ۱ ـ بر هم زدن امنیّت از طریق سرقت مسلحانه و قطع‌الطریق

براساس ماده ۱۸۵ **«قانون مجازات اسلامی»** مصوب سال ۱۳۷۰، **«سارق مسلّح و قطّاع‌الطّریق هرگاه با اسلحه امنیّت مردم یا جاده را بر هم بزنند و رعب و وحشت ایجاد کنند محارب است.»** هرچند که در این ماده صیغه‌های جمع **«قُطّاع‌الطریق»** و **«اسلحه»**، به دلیل مصطلح‌تر بودن آنها نسبت به صیغه مفرد، به کار رفته‌اند، ولی تردیدی وجود ندارد که تحقق جرمِ موضوعِ ماده منوط به تعدد مرتکبین و اسلحه نمی‌باشد. به نظر می‌رسد که در صورت تعدد مرتکبان این ماده شامل همهٔ آنها خواهد شد، هرچند که تنها یکی یا تعدادی از آنها عملاً حامل سلاح باشند، البته به شرط آن که دیگر سارقان از این موضوع اطلاع داشته و با هدف و قصد مشترکی دست به سرقت مسلحانه زده باشند.

منظور از سلاح در این ماده نیز، مثل ماده ۱۸۳ سابق‌الذکر، سلاح واقعی، اعم از سرد یا گرم و پر یا خالی می‌باشد، ولی شلیک کردن سلاح ضرورتی ندارد. مادهٔ ۶۵۳ **«قانون**

---

۱ ـ بند ۳ ماده ۶۱ قانون مجازات اسلامی.

تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ جرم مشابهی را پیش‌بینی کرده است و مقرر می‌دارد، **«هرکس در راه‌ها و شوارع به نحوی از انحا مرتکب راهزنی شود، در صورتی که عنوان محارب بر او صادق نباشد، به سه تا پانزده سال حبس و شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می‌شود.»** علی‌رغم تشابه جرمِ موضوع این ماده با جرمِ موضوع ماده ۱۸۵ این دو جرم با یکدیگر تفاوت‌هایی به شرح زیر دارند و بنابراین نمی‌توان ماده ۶۵۳ را ناسخ ماده ۱۸۵ دانست.

اولین تفاوت بین دو ماده آن است که در ماده ۶۵۳، برخلاف ماده ۱۸۵، دست به سلاح بردن ضرورتی ندارد؛ دومین تفاوت آن است که مکان ارتکاب جرمِ موضوع ماده ۶۵۳ **«راه‌ها و شوارع»** است (اعم از این که در داخل یا خارج شهر واقع شده باشند) لیکن جرم موضوع ماده ۱۸۵ در سایر جاها (مثلاً در یک ورزشگاه یا گردشگاه عمومی) نیز قابل ارتکاب می‌باشد؛ تفاوت سوم در این نکته نهفته است که، برای تحقق جرمِ موضوع ماده ۶۵۳، باید راهزنی ارتکاب یابد، در حالی که در جرم موضوع ماده ۱۸۵، علی‌رغم آن که هدف اصلی مرتکبان سرقت و قطع‌الطریق می‌باشد، لیکن آنچه که در عمل برای تحقق جرمِ موضوع ماده باید رخ دهد بر هم خوردن امنیّت مردم یا جاده می‌باشد.

در هر حال، به پیروی از اصل کلی و نیز با توجه به تصریح ماده ۶۵۳، ابتدا باید شمول ماده ۱۸۵ را نسبت به مرتکب مورد بررسی قرار داد و تنها در صورتِ عدمِ شمول مادهٔ اخیرالذکر نوبت به اِعمال مادهٔ ۶۵۳ خواهد رسید.

۳ ـ ۱ ـ قیام مسلحانه در برابر حکومت اسلامی

این جرم در ماده ۱۸۶ **«قانون مجازات اسلامی»** مصوب سال ۱۳۷۰ به شرح زیر پیش‌بینی شده است:

> **«هر گروه یا جمعیت متشکل که در برابر حکومت اسلامی قیام مسلحانه کند، مادام که مرکزیت آن باقی است، تمام اعضا و هواداران آن، که موضع آن گروه یا جمعیت یا سازمان را می‌دانند و به نحوی در پیشبرد اهداف آن فعالیت و تلاش مؤثر دارند، محاربند اگرچه در شاخهٔ نظامی شرکت نداشته باشند».**

برای تحقق جرم موضوع این ماده باید گروه و جمعیتی که متشکل، یعنی دارای تشکیلات، اساسنامه، مرامنامه، هیأت مدیره و نظایر آنها می‌باشد، ایجاد شده باشد. اِشکال وارده بر این ماده آن است که حداقلِ تعداد اعضای این تشکل مشخص نشده است. آیا باید حداقلِ تعداد گروه یا جمعیت را، با رجوع به موادی مثل مواد ۶۱۰ و ۶۱۱ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ (در مورد تبانی برای ارتکاب جرم) یا ماده ۱۸۷

«قانون مجازات اسلامی» مصوب سال ۱۳۷۰ (در مورد طرح براندازی حکومت اسلامی) دو نفر، یا با رجوع به موادی مثل ماده ۴۹۸ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ (در مورد تشکیل یا ادارهٔ دسته یا جمعیت برای بر هم زدن امنیّت کشور) یا تبصره ۲ مادهٔ ۸ **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»** سابق مصوبِ سال ۱۳۷۱ (در مورد تشکیل یا ادارهٔ جمعیت به منظور براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران) یا مادهٔ ۱۹ جدید (در مورد تشکیل جمعیت برای برهم زدن امنیت کشور) سه نفر یا حتّی بیشتر بدانیم؟ نگارنده معتقد است که قدر متیقّن همان سه نفر می‌باشد و کمتر از سه نفر را به سختی می‌توان **«گروه یا جمعیت»** دانست.

اِشکال دیگری که می‌توان بر این ماده (و مادهٔ پس از آن) وارد کرد اشارهٔ ماده به **«حکومت اسلامی»** است. استفاده از این‌گونه الفاظ توسط فقیهانی که در نوشتن کتب فقهی لزوماً به مرزهای کشور خاصی توجه ندارند قابل توجیه ولی برای قانونگذار، که برای کشور خاصی قانون می‌نویسد، توجیه‌ناپذیر است. بنابراین قانونگذار باید، به جای لفظ **«حکومت اسلامی»**، از واژه‌ای چون **«نظام جمهوری اسلامی ایران»** استفاده می‌کرد، همان‌گونه که در مواد ۸ و ۹ **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»** مصوب سال ۱۳۷۱ و ماده ۱۸ قانون جدید مصوبه سال ۱۳۸۲ چنین کرده است.

مجازات مذکور در ماده ۱۸۶ برای تمام اعضا و هواداران گروه یا جمعیتِ متشکل پیش‌بینی شده است، به شرط این که آنها، **اولاً**، موضع گروه یا جمعیت را در قیام مسلحانه علیه حکومت بدانند، و **ثانیاً**، به نحوی در پیشبرد اهداف آن فعالیت و تلاش مؤثر داشته باشند. تشخیصِ **«مؤثر»** و اساسی بودنِ فعالیت یا تلاش این افراد در هر مورد با قاضی دادگاه می‌باشد و بدون احراز آن محکومیت اعضا و هواداران گروه ممکن نخواهد بود. با احراز مؤثر بودن فعالیت افراد، شرکت آنها در شاخهٔ نظامی، بنا به تصریح ماده، ضرورت ندارد بلکه هرگونه فعالیت و تلاش در ابعاد سیاسی، مالی، تبلیغاتی، اجرایی و غیره موجب شمول ماده نسبت به فرد عضو یا هوادار خواهد شد. البته شرط دیگری که برای شمول ماده نسبت به اعضا یا هواداران گروه یا جمعیتِ متشکّل وجود دارد آن است که مرکزیت آن گروه یا جمعیت باقی باشد. به عبارت دیگر، کسانی که پس از متلاشی شدن مرکزیت، عضو یا هوادار تشکیلات باشند از شمول ماده خارج خواهند بود.

منظور ماده از **«قیام مسلحانه»** چندان روشن نیست. آیا منظور آن است که این گروه یا جمعیت صرفاً **«اعلام»** قیام مسلحانه علیه حکومت کرده یا این که **«عملاً»** علیه حکومت دست به اسلحه برده باشد؟ با توجه به آنچه که از معنی و مفهوم محاربه به ذهن متبادر

می‌شود، برداشت دوم محتمل‌تر به نظر می‌رسد، و البته این کار باید به قصد براندازی حکومت و نه مثلاً رسیدن به اهداف صنفی و رفاهی انجام گیرد.

مطابق تبصرهٔ ماده ۱۸۶، **«جبههٔ متحدی که از گروه‌ها و اشخاص مختلف تشکیل شود در حکم یک واحد است.»** بدین ترتیب هرگاه گروه‌های **«الف»**، **«ب»** و **«ج»** مجموعاً جبهه واحدی را در راستای مقابله با نظام تشکیل دهند و گروه **«الف»** علیه حکومت قیام مسلحانه کند، علاوه بر اعضا و هواداران گروه **«الف»**، اعضا و هواداران گروه‌های **«ب»** و **«ج»** نیز، به شرط داشتن سایر شرایط مذکور در ماده، مشمول ماده قرار خواهند گرفت.

در مورد جرمِ موضوع ماده ۱۸۶، ماده ۲۲ **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»** مصوب سال ۱۳۸۲ نیز قابل توجه می‌باشد که مطابق آن، **«هر نظامی[1] که علیه نظام جمهوری اسلامی ایران اقدام مسلحانه نماید»** محارب محسوب می‌شود.

در پایان این مبحث ذکر این نکته مفید به نظر می‌رسد که فقها خروج علیه امام عادلی که زمامدار امور مسلمین گردیده و در مقام احیای احکام اسلامی است را بغی محسوب می‌کنند و احکام بُغات را در مورد چنین افرادی مجریٰ می‌دانند. برخی بغی را از مصادیق جرم سیاسی در فقه اسلامی دانسته‌اند.[2]

۴ـ ۱ ـ ریختن طرح براندازی حکومت اسلامی

مطابق ماده ۱۸۷ **«قانون مجازات اسلامی»** مصوب سال ۱۳۷۰، **«هر فرد یا گروه که طرح براندازی حکومت اسلامی را بریزد و برای این منظور اسلحه و مواد منفجره تهیه کند، و نیز کسانی که با آگاهی و اختیار امکانات مالی موثر و یا وسایل و اسباب کار و سلاح در اختیار آنها بگذارند محارب و مفسد فی‌الارض می‌باشند.»**

با توجه به این که در این ماده، بر خلاف ماده ۱۸۶، منظور از گروه، گروه و جمعیت متشکّل نمی‌باشد، اشاره به آن در ماده غیر ضروری به نظر می‌رسد، چراکه مسلماً هر جرمی که از سوی یک نفر قابل ارتکاب باشد، ارتکاب آن از سوی دو یا چند نفر نیز ممکن خواهد بود. عمل فیزیکی لازم برای تحقق عنصر مادیِ جرمِ موضوعِ قسمت اوّل

---

۱ ـ منظور از نظامی به موجب ماده ۱ قانون مذکور، پرسنل ارتش، سپاه، وزارت دفاع، اعضای بسیج مستضعفین سپاه، پرسنل وظیفه در حین خدمت، پرسنل مشمول قانون نیروی انتظامی و محصلان مراکز آموزش نظامی و انتظامی در داخل و خارج کشور می‌باشند. به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی این افراد در دادگاه‌های نظامی رسیدگی می‌شود.

۲ ـ نگاه کنید: محمد حسن مرعشی، «جرم سیاسی در حقوق اسلامی»، **روزنامه رسالت**، مورّخ ۱۳۷۸/۱۲/۸.

ماده عبارت از «ریختن طرح براندازی حکومت اسلامی و تهیه کردن اسلحه و مواد منفجره برای این منظور» می‌باشد. بدین ترتیب طرحهای براندازی مسالمت آمیز و غیر مسلحانه، حتّی در صورت غیرقانونی بودن، تحت شمول ماده قرار نمی‌گیرند. به علاوه هرچند که برای شمول ماده مسلماً اجرای طرح ضرورت نداشته و صِرف طرّاحی کردن، فرد را مشمول ماده می‌گرداند، لیکن به نظر می‌رسد که طرح مورد نظر باید به گونه‌ای باشد که، بنا به قضاوت عرف، احتمال برانداخته شدن حکومت در نتیجهٔ اجرای طرح برود. بدین ترتیب صِرف این که طراحان قصد داشته‌اند، با اجرای طرح، حکومت را براندازند (در صورتی که افراد معقول و متعارف حصول چنین نتیجه‌ای را از طرحِ ریخته شده هیچگاه ممکن ندانند) طراحان را مشمول ماده نخواهد کرد.

قسمت اخیر ماده اشخاصی را نیز که با آگاهی و اختیار، یعنی عالماً عامداً، امکانات مالی «موثر» و وسایل و اسباب کار و سلاح در اختیار طراحان می‌گذارند محارب و مفسد فی‌الارض دانسته‌است. برای شمول ماده هدف کمک کنندگان از کمک کردن به فرد یا گروهِ طراحی کننده از اهمیت برخوردار نمی‌باشد ولی باید امکانات مالی که آنها در اختیار گذاشته‌اند مؤثر و معتنابه باشد و صِرف انجام یک کمک جزئی کفایت نخواهد کرد. این‌گونه کمک کردن به طرّاحان در واقع نوعی معاونت در ارتکاب جرم می‌باشد که، از لحاظ اهمیت جرم، همان مجازات مباشرت توسط قانونگذار برای آن در نظر گرفته شده است.

طراحی برنامه براندازی، به مفهوم تغییر و نابودی اساس جمهوری اسلامی ایران، یا اقدام به آن و تشکیل یا اداره جمعیت برای این منظور از سوی نظامیان در ماده ۱۷ «قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح» مصوب سال ۱۳۸۲ موجب شمول مجازات محاربه بر مرتکب دانسته شده است، که در ادامه این فصل (بخش ۲) به این ماده خواهیم پرداخت.

۵ ـ ۱ ـ نامزد شدن برای تصدّی یکی از پست‌های حساس حکومت کودتا

این جرم در ماده ۱۸۸ «قانون مجازات اسلامی» مصوب سال ۱۳۷۰ پیش‌بینی شده است. مطابق این ماده، «هر کس در طرح براندازی حکومت اسلامی خود را نامزد یکی از پست‌های حساس کودتا نماید و نامزدی او در تحقق کودتا به نحوی موثر باشد، محارب و مفسد فی‌الارض است.»

فرد مشمولِ این ماده در طرح براندازی حکومت شرکت نداشته بلکه صرفاً قبول

کرده است که در صورت پیروز شدن کودتاچیان یکی از پُست‌های حساس حکومت کودتا را قبول نماید. برای شمول این ماده نسبت به این فرد، علاوه بر این که پُست مورد نظرِ وی باید عرفاً حساس تلقی شده (مثلاً ریاست جمهوری، نخست وزیری، وزارت و نظایر آنها) این نامزدی باید به دلایلی، مثل ذی نفوذ یا محبوب بودن نامزد در بین همه یا بخشی از مردم، در تحقق کودتا به نحوی مؤثّر باشد. با توجه به این که معمولاً استناد به این ماده در صورت پیروز شدن کودتاچیان موضوعیّت نخواهد داشت و قطعاً کودتاچیان شکست خورده‌اند که بحث اِعمال این ماده نسبت به آنها پیش آمده است، احراز مؤثر بودنِ نامزدی فرد در تحقق کودتا آسان نیست و قاضی پرونده باید احراز کند که اگر بنا بود کودتا پیروز شود نامزدی متهم یکی از عوامل موثّر در این پیروزی می‌بود یا این که احراز نماید که نامزدی فرد مورد نظر در تحقّق همان میزان از عملیاتی که انجام شده و نام کودتا بر خود گرفته مؤثر بوده است.

در مورد این ماده نیز، مثل مادهٔ ۱۸۷، طرح براندازی باید به گونه‌ای باشد که، بنا به قضاوت عرف، احتمال معقولِ پیروز شدنِ کودتاچیان وجود داشته باشد ولی در این ماده، برخلاف ماده ۱۸۷، مسلحانه بودنِ طرح براندازی ضرورت ندارد، مگر آن که این قید را در واژه «کودتا» مستتر بدانیم که چندان مسلّم نیست.

با پایان یافتن بحث از مواد فصل اوّل از باب هفتم «قانون مجازات اسلامی» مصوب سال ۱۳۷۰، اشاره‌ای گذرا به مواد فصول دوم و سوم باب هفتم مفید به نظر می‌رسد. مادهٔ ۱۸۹ (در فصل دوم) اثبات محاربه و افساد فی‌الارض را با یک بار اقرار و شهادت دو مرد عادل[1] ممکن دانسته است. تبصرهٔ اوّل این ماده شهادت مردمی را که مورد تهاجم مهاجمان قرار گرفته‌اند به نفع همدیگر نپذیرفته است، ولی هرگاه عده‌ای مورد تهاجم محاربان قرار گرفته باشند، شهادت اشخاصی که بگویند به آنها آسیبی نرسیده است به موجب تبصرهٔ ۲ نسبت به دیگران پذیرفته می‌شود. تبصرهٔ ۳ نیز شهادت اشخاصی را که مورد تهاجم قرار گرفته‌اند، اگر به منظور اثباتِ محارب بودن مهاجمان بوده و شکایتِ شخصی نباشد، پذیرفته است. ماده ۱۸۹، همان‌طور که مشاهده شد، از علم قاضی به عنوان یکی از راه‌های اثبات جرم نامی‌نبرده است و این با نظر مشهور امامیه و آنچه که در ماده ۱۰۵ **«قانون مجازات اسلامی»** دایر بر این که **«حاکم شرع می‌تواند در حق اللّه و**

---

۱ ـ عادل در اینجا در مقابل فاسق به کار می‌رود و نه در مقابل ظالم و منظور از آن کسی است که مرتکب گناهان کبیره نشده، اصرار برگناهان صغیره نداشته باشد و رفتار خلاف شؤون نیز مرتکب نشود.

حق‌الناس به علم خود عمل کند و حد الهی را جاری نماید.» هماهنگ نمی‌باشد.[۱]

فصل سوم از باب هفتم (مواد ۱۹۰ الی ۱۹۶) به «حدّ محاربه و افساد فی‌الارض» پرداخته است. ماده ۱۹۰ حدّ محاربه و افساد فی‌الارض را یکی از چهار چیز « قتل، آویختن به دار، اوّل قطع دست راست و سپس پای چپ، و نفی بلد» دانسته و ماده ۱۹۱ قاضی را در انتخاب هر یک از این امور چهارگانه مخیّر کرده است، خواه محارب کسی را کشته یا مجروح کرده یا مال او را گرفته و یا هیچ یک از این کارها را انجام نداده باشد.[۲] بدین ترتیب، از میان دو قول راجع به تخییر و ترتیب، قانونگذار ما قول اوّل را، که منطبق با قول پذیرفته شده در تحریرالوسیله می‌باشد، پذیرفته است.[۳] حدّمحاربه و افساد فی‌الارض، به تصریح ماده ۱۹۲، با عفو صاحب حق ساقط نمی‌شود و در واقع از زمرهٔ حقوق اللّه است.

مواد ۱۹۳ الی ۱۹۶ در مورد کیفیت اجرای هر یک از مجازات‌های چهارگانه مطالبی را بیان داشته‌اند، که در زیر متن این چهار ماده عیناً ذکر می‌شود.

مادهٔ ۱۹۳: «محاربی که تبعید می‌شود باید تحت مراقبت قرار گیرد و با دیگران معاشرت و مراوده نداشته باشد.»

مادهٔ ۱۹۴: « مدت تبعید در هر حال کمتر از یک سال نیست، اگرچه بعد از دستگیری توبه نماید، و در صورتی که توبه ننماید همچنان در تبعید باقی خواهد ماند»

مادهٔ ۱۹۵: «مصلوب کردن مفسد و محارب به صورت زیر انجام می‌گردد:

الف ـ نحوهٔ بستن موجب مرگ او نگردد.

ب ـ بیش از سه روز بر صلیب نماند، ولی اگر در اثنای سه روز بمیرد می‌توان او را پایین آورد.

ج ـ اگر بعد از سه روز زنده بماند، نباید او را کشت.»

مادهٔ ۱۹۶: « بریدن دست راست و پای چپ مفسد و محارب به همان‌گونه‌ای است که در حدّ سرقت عمل می‌شود.»

در مورد مادهٔ اخیرالذکر باید به ماده ۲۰۱ «**قانون مجازات اسلامی**» رجوع کرد. مطابق

---

۱ ـ در مورد نقش علم قاضی در اثبات جرایم، ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده (تهران: نشرمیزان، چاپ دهم، ۱۳۸۲) ص ۲۷۹ - ۲۷۴.

۲ ـ در مورد ادلهٔ طرفداران هر یک از دو نظر، ر.ک.، مهدی نعناکار، **مرجع سابق‌الذکر**، ص ۱۰۰ به بعد؛ سید محمود هاشمی شاهرودی، **مرجع سابق‌الذکر**، ص ۲۵۷ به بعد و محمد محمدی گیلانی، **مرجع سابق‌الذکر**، ص ۲۳۵ - ۲۳۴.

۳ ـ (امام) روح‌الله الموسوی الخمینی، **تحریرالوسیله** (قم: دارالعلم، چاپ دوم، بی‌تا) ج ۲، ص ۴۹۳.

بندهای الف و ب مادهٔ مذکور، قطع چهار انگشت دست راست از انتهای آن، به طوری که انگشت شست و کف دست باقی بماند؛ و قطع پای چپ از پایین برآمدگی، به نحوی که نصف قدم و مقداری از محل مسح باقی بماند، انجام می‌گیرد.

ایرادی که می‌توان به باب هفتم **«قانون مجازات اسلامی»** وارد کرد عدم اشاره به توبهٔ قبل از دستگیری به عنوان عاملی برای سقوط حدّ محاربه می‌باشد. قبلاً در ماده ۲۱۱ **«قانون حدود و قصاص»** مصوب سال ۱۳۶۱، براساس آیهٔ ۳۴ سورهٔ مائده[1] و نظر اکثر فقهای امامیه، توبهٔ محارب و مفسد فی‌الارض قبل از دستگیری مُسقط حد دانسته شده بود. در بند پنجمِ مادهٔ ۲۰۰ **«قانون مجازات اسلامی»** نیز توبهٔ سارق قبل از ثبوت جرم مُسقط حد دانسته شده است. بدین ترتیب باید عدم اشاره به توبه، به عنوان یکی از طرق سقوط حد محاربه، در **«قانون مجازات اسلامی»** مصوب سال ۱۳۷۰ را ناشی از اهمال و بی‌توجهی قانونگذار دانست.

۲ ـ تشکیل یا اداره یا عضویت در دسته یا جمعیت به قصد برهم زدن امنیّت کشور

این جرم در مواد ۴۹۸ و ۴۹۹ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ پیش‌بینی شده که این دو ماده شبیه ماده ۱۱ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۶۲ می‌باشند.[2] ماده ۴۹۸، مجازات تشکیل‌دهندگان (یعنی به وجود آورندگان) یا اداره‌کنندگان (یعنی رهبران و مدیران) این‌گونه دسته‌جات و جمعیت‌ها را تعیین کرده و اشعار می‌دارد: «**هرکس با هرمرامی دسته، جمعیت یا شعبهٔ جمعیتی بیش از دو نفر در داخل یا خارج از کشور تحت هر اسم یا عنوانی تشکیل دهد یا اداره نماید که هدف آن بر هم زدن امنیّت کشور باشد و محارب شناخته نشود به حبس از دو تا ده سال محکوم می‌شود.**»

این ماده، اِشکال ماده ۱۱ سابق را مرتفع و تعداد افراد حاضر در دسته یا جمعیت را تعیین نموده و آن را بیش از دو نفر، یعنی حداقل سه نفر، دانسته است. بدین ترتیب

---

۱ ـ آیهٔ ۳۴ سورهٔ مائده، پس از ذکر مجازات محاربه در آیهٔ ۳۳، می‌فرماید: «الاّالذین تابوا قبل ان تقدروا علیهم فاعلموا انّاللّه غفورٌ رحیم».

۲ ـ مطابق ماده ۱۱ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۶۲، «هر گاه ثابت شود که گروهی در خفا برای برهم زدن امنیّت کشور دسته‌بندی و سازماندهی نموده و تصمیم گرفته‌اند ولی قصد براندازی نداشته باشند، به حبس از یک سال تا ده سال محکوم خواهند شد.»

اشکالات و اختلاف‌نظرهایی که در مورد حداقل تعداد گروه در ماده ۱۱ سابق پیش می‌آمد در اینجا پیش نمی‌آید. بدیهی است برای شمول ماده نسبت به تشکیل‌دهنده یا اداره‌کننده ضرورتی ندارد که همهٔ کسانی که در دسته یا جمعیت حضور دارند، و یا حتّی حداقل سه نفراز آنها، جزء مؤسسین و مدیران باشند، بلکه مهم حضور حداقل سه نفر در این تشکیلات است که از میان آنها مؤسسین یا مدیران بر اساس این ماده و اعضای عادی بر اساس ماده ۴۹۹ مجازات می‌شوند.

جنسیّت، شغل، سمت و ملیّت مرتکبان این جرم از اهمیت برخوردار نمی‌باشد و «هر کس» می‌تواند مرتکب جرم موضوع این ماده و بسیاری دیگر از جرایم مذکور در فصل اوّل «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ شود. مرام این افراد، یعنی ایدئولوژی و طرز فکر آنها، هم مهم نیست (که آیا مرام اسلامی دارند یا کمونیستی و اشتراکی یا هر مرام دیگری) لیکن هدف آنها از تشکیل و اداره این جمعیت باید قصد برهم زدن امنیّت کشور باشد. این که عملاً امنیّت کشور بر هم بخورد یا خیر، و اسم یا عنوانی که دسته یا جمعیت تحت آن تشکیل شده است و محل تشکیل آن هم در تحقق یا عدم تحقق جرم تأثیری ندارد. مجازات مرتکب، در صورت محارب شناخته نشدن، از دو تا ده سال حبس می‌باشد. این که در چه مواردی این‌گونه مرتکبین محارب شناخته می‌شوند چندان روشن نیست. به طور کلی مقنّن در مواد مختلفی، مخصوصاً در مواد راجع به جرایم علیه امنیّت، اِعمال مجازات خاصی را منوط به محارب شناخته نشدن مرتکب دانسته است بدون آن‌که شرایط و ضوابط صدق عنوان محاربه را مشخص نماید که این کار، با توجه به سنگینی مجازات محاربه، قابل توجیه نیست. شاید بتوان گفت که، با توجه به ماده ۱۸۳ «قانون تعزیرات»، هر یک از این افراد که دست به اسلحه برده باشند محارب محسوب می‌شوند و یا، با توجه به بحث‌های مذکور در بخش قبلی راجع به محاربه و نیز متن ماده ۱۱ سابق (که اِعمال مجازات را منوط به نداشتن قصد براندازی دانسته بود) اظهار داشت که در صورتی که این افراد، علاوه بر قصد بر هم زدن امنیّت کشور، قصد براندازی هم داشته باشند محارب محسوب می‌شوند و اِلاّ بر اساس ماده ۴۹۸ به دو تا ده سال حبس محکوم خواهند شد.

اشاره به این نکته نیز در اینجا مفید به نظر می‌رسد که هرگاه کسی هم دسته یا جمعیتی را تأسیس کرده و هم آن را اداره نماید، به نظر نگارنده، نباید جرایم وی را مختلف فرض نمود و او را به تحمل دو مجازات محکوم کرد، بلکه باید او را مرتکب دو جرم غیرمختلف دانسته و در نتیجه، به موجب قسمت اخیر ماده ۴۷ «قانون مجازات

اسلامی» مصوب سال ۱۳۷۰، تعدد جرم را، بنا به تشخیص قاضی، حدّاکثر از علل مشدده کیفر دانست. مجازات اعضای غیرمؤسس و غیرمدیر در ماده ۴۹۹ تعیین شده است که اشعار می‌دارد: «**هرکس در یکی از دسته‌ها یا جمعیت‌ها یا شعب جمعیت‌های مذکور در ماده ۴۹۸ عضویت یابد به سه ماه تا پنج سال حبس محکوم می‌گردد، مگر این که ثابت شود از اهداف آن بی‌اطلاع بوده است.**»

قید «**مذکور در ماده ۴۹۸**» نشان می‌دهد که منظور ماده از جمعیت‌ها یا دسته‌جات همان جمعیت‌ها و دسته‌جاتی هستند که شرایط ماده ۴۹۸ را داشته، یعنی متشکل از حداقل سه نفر بوده و با هدف بر هم زدن امنیّت کشور تشکیل شده باشند.[1]

از لحاظ عنصر روانی، قانونگذار به جای این که کلمه «**عالماً**» را در ابتدای ماده ذکر کند، از عبارت «**مگر این که ثابت شود از اهداف آن بی‌اطلاع بوده است**» در انتهای ماده استفاده کرده و بدین ترتیب اصل را بر عالم بودن عضو گذاشته، یعنی فرض کرده است که اگر کسی در دسته یا جمعیتی عضویت می‌یابد قطعاً از اهداف آن با اطلاع می‌باشد، مگر آن‌که خود بار اثباتِ مطلع نبودن از اهداف دسته یا جمعیت را بر عهده بگیرد. با این فرض قانونی، کار محکوم کردن این‌گونه مجرمین تسهیل شده است. مشابه این عبارت در ماده ۴۹۸ مشاهده نمی‌شود، چراکه مطلع نبودنِ تشکیل‌دهنده یا اداره‌کنندهٔ یک جمعیت از اهداف آن امری بعید و غیرقابل تصور است؛ اما بر فرض که چنین باشد، مثل این‌که مؤسس جمعیت آن را برای هدف دیگری تأسیس کرده ولی سایرین، بدون اطلاع او، از آن جمعیت در جهت بر هم زدن امنیّت کشور استفاده کنند یا بعداً در مواضع آن تغییر ایجاد کنند، قطعاً تشکیل‌دهنده، به دلیل عدم برخورداری از عنصر روانی، مشمول مفاد ماده مذکور نخواهد شد. تفاوت دیگری که بین دو ماده ۴۹۸ و ۴۹۹ وجود دارد این است که در ماده ۴۹۹ به این نکته که اِعمال مجازات مذکور در ماده منوط به محارب شناخته نشدن مرتکب است اشاره نشده، شاید به این دلیل که نقش این‌گونه افرادِ غیر مؤسّس و غیر مدیر آنچنان اساسی نیست که باعث صِدق عنوان محاربه گردد، لیکن تردیدی وجود ندارد که چون محاربه از زمرهٔ جرایم مستوجب حد است، در صورتِ صِدق آن عنوان به هر یک از جرایم تعزیری مذکور در قانون، باید مجازات محاربهِ اعمال

---

۱ ـ در برخی از نظام‌های حقوقی دیگر عضویت در هر سازمانی که به منظور ارتکاب جرم تشکیل شده باشد واجد وصف مجرمانه است. از جمله نگاه کنید به ماده ۱۴۰ قانون جزای هلند. در بلژیک نیز قانون دهم ژانویه ۱۹۹۹ موضوع سازمان‌های مجرمانه را به قانون جزای این کشور افزود و صِرف عضویت در این سازمان‌ها، حتّی بدون شرکت در اعمال مجرمانهٔ آنها، را جرم دانست.

گردد و در چنین صورتی دیگر جا برایِ اعمال مجازات تعزیری باقی نخواهد ماند.

در بررسی ماده ۴۹۸ به این نکته اشاره کردیم که برای شمول مادهٔ مذکور ضرورتی ندارد که حداقل سه نفر به عنوان مؤسس یا مدیر در دسته یا جمعیت حضور داشته باشند بلکه حضور حداقل سه نفر در تشکیلات باعث می‌شود که تشکیل‌دهنده یا اداره‌کنندهٔ آن (حتّی اگر فقط یکی از آن سه نفر این عنوان را داشته باشد) مشمول ماده گردد. در اینجا باید این نکته را اضافه نمائیم که در صورت حضور سه نفر در تشکیلات، مواد ۴۹۸ و ۴۹۹، حسب مورد، قابل اعمال خواهند بود هرچند که یک یا دو نفر از آن افراد بتوانند از استثنای مذکور در پایان ماده ۴۹۹ استفاده کرده و با اثبات عدم اطلاع خود از اهداف دسته یا جمعیت از مجازات بگریزند و در نتیجه تعداد باقی مانده از سه نفر کمتر شود. فرض کنید یک نفر جمعیتی را با حضور دو عضو دیگر جهت بر هم زدن امنیّت کشور تشکیل دهد که یکی از این دو عضو از هدف تشکیل جمعیت مطّلع و دیگری نسبت به این امر ناآگاه باشد. در چنین حالتی، به نظر نگارنده، عضو تشکیل‌دهنده مشمول ماده ۴۹۸ و عضو غیرمؤسس ولی مطّلع از هدفِ تشکیلات مشمول ماده ۴۹۹ می‌گردد، ضمن این که عضو غیرمطلع تحت شمول هیچ یک از این دو ماده قرار نگرفته و مشمول مجازات نمی‌شود. همین حکم در مواردی جاری خواهد بود که عضو سوم به هر دلیل، مثلاً برخورداری از عوامل رافعه مسؤولیت، مثل جنون، اکراه و صغر سن، قابل مجازات نباشد.

در همین جا اشاره به دو نکته ضروری است. یکی این که ماده ۴۹۹ در مورد کسانی که عضو نبوده بلکه صرفاً حامی یا مبلّغ دسته یا جمعیتی می‌باشند قابل اِعمال نیست و دیگر این که هر گاه کسی در بیش از یک دسته یا جمعیت مذکور در مواد ۴۹۸ و ۴۹۹ عضویت داشته یا آنها را تأسیس یا اداره نموده باشد، اَعمال او را می‌توان ارتکاب جرایم متعدد غیرمختلف دانسته و تعدد جرم را، به موجب قسمت اخیر ماده ۴۷ **«قانون مجازات اسلامی»** مصوب سال ۱۳۷۰ و بنا به تشخیص دادگاه، از علل مشددهٔ کیفر دانست. در مورد تشکیل یا اداره جمعیت توسط نظامیان، در صورتی که به منظور براندازی نظام یا برهم زدن امنیّت کشور باشد، مواد ۱۷ و ۱۹ **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»** حکم خاصی را پیش‌بینی کرده‌اند. مطابق ماده ۱۷، **«هر نظامی که برنامه براندازی به مفهوم تغییر و نابودی اساس جمهوری اسلامی ایران را طراحی یا بدان اقدام نموده و به این منظور جمعیتی تشکیل دهد یا اداره نماید یا در چنین جمعیتی شرکت یا معاونت مؤثر داشته باشد محارب محسوب می‌شود.»**

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، این ماده تنها راجع به تشکیل‌دهندگان و اداره‌کنندگان این‌گونه جمعیت‌ها نیست بلکه برای کسانی که **«در چنین جمعیتی شرکت یا معاونت مؤثر داشته باشند»** نیز همین مجازات مقرر شده است. لیکن اشکال وارده بر این قسمت ماده آن است که هرچند منظور از **«شرکت در چنین جمعیتی»** روشن بوده و می‌تواند به معنی عضویت در چنین جمعیتی باشد، ولی مفهوم **«معاونت در چنین جمعیتی»** روشن نیست. اگر قانونگذار به معاونت در **«تشکیل»** جمعیت یا در فعالیت‌های آن اشاره می‌کرد، البته معنی آن واضح و در برگیرندهٔ کسی بود که دیگری را برای تشکیل جمعیت یا در جهت اجرای فعالیت‌های آن تطمیع، ترغیب، تهدید و... می‌کرد. لیکن معنی عبارت **«معاونت مؤثر در جمعیت داشتن»** به هیچ وجه روشن نیست.

تفاوت بین **«طراحیِ»** برنامه براندازی و **«اقدام»** به آن، که **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»** سابق آن را در ماده ۸ پیش بینی نکرده بود، ولی در ماده ۱۷ قانون جدید ذکر شده آن است که در **«طراحی»** فرد نظامی خود طرح براندازی را می‌ریزد لیکن در **«اقدام»**، وی شروع به اجرایِ طرحِ ریخته شده از سوی شخص دیگری کرده ولی ناکام مانده است.

ماده ۱۸ **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»** به تشکیل جمعیت برای برهم زدن امنیّت کشور اشاره کرده و طبعاً مجازات کمتری در این حالت نسبت به ماده ۱۷ برای مرتکب پیش بینی نموده و به علاوه حداقل تعداد جمعیت را هم مشخص کرده است. مطابق این ماده، **«هر نظامی که به منظور بر هم زدن امنیّت کشور (ایجاد رعب، آشوب و قتل) جمعیتی با بیش از دو نفر تشکیل دهد یا اداره کند چنانچه محارب شناخته نشود به حبس از سه تا پانزده سال محکوم می‌گردد. اعضای جمعیت که نسبت به اهداف آن آگاهی دارند، در صورتی که محارب شناخته نشوند، به دو تا پنج سال حبس محکوم می‌گردند.»**

همان‌طور که ملاحظه می‌شود جرم موضوع این ماده، مثل جرایم موضوع مواد ۱۷ و ۴۹۸، مطلق بوده و برای تحقق آن حصول نتیجه خاص ضرورتی ندارد.

۳ ـ تبلیغ علیه نظام یا به نفع گروه‌های مخالف نظام

ماده ۵۰۰ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ در این زمینه اشعار می‌دارد: **«هر کس علیه نظام جمهوری اسلامی ایران یا به نفع گروه‌ها و سازمان‌های مخالف نظام به هر نحو فعالیت تبلیغی نماید به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد.»** این ماده مشابهی در **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۶۲ نداشت و در هنگام تصویب آن در مجلس شورای

اسلامی گاهی نگرانی‌هایی در مورد این که تصویب چنین مادّه‌ای می‌تواند باعث جلوگیری از ارائه انتقادات سالم شده و به مقامات دولتی امکان سوءاستفاده را بدهد، به طوری که با منتقدین تحت عنوان تبلیغ علیه نظام برخورد نمایند، ابراز می‌شد. برای فائق آمدن بر این نگرانی‌ها باید به پیروی از رویهٔ معمول در حقوق کیفری، ماده را تفسیر مضیّق کرده و به واژهٔ **«نظام»**، که در دو جای ماده به کار رفته است، توجه لازم مبذول داشت. توضیح این که آن دسته از تبلیغاتی مشمول این ماده می‌شود که علیه کلیّت **«نظام»** و در واقع به قصد براندازی، و یا به نفع گروه‌ها و سازمان‌هایی انجام گیرد که آنها قصد مبارزه با کلیّت **«نظام»** و براندازی را دارند. در غیر این صورت، یعنی هر گاه انتقادی در مورد عملکرد یک مسؤول یا نهاد دولتی ـ بدون این که قصد کمک به برانداختن حکومت وجود داشته باشد ـ ابراز شود یا به نفع گروه‌ها و سازمان‌هایی تبلیغ شود که فقط نسبت به برخی از عملکردها انتقاد داشته ولی با کلیّت نظام مخالفتی ندارند، مورد از شمول ماده ۵۰۰ خارج خواهد بود. بدیهی است در صورت تحقّق قید مذکور، بنا به تصریح ماده، **«هر نحو فعالیت تبلیغی»** از قبیل برگزاری تظاهرات، راه انداختن ایستگاه‌های رادیو تلویزیونی در خارج یا گویندگی آنها را به عهده گرفتن، چاپ و پخش نشریه و اعلامیه، مکاتبهٔ گسترده با سازمان‌های بین‌المللی و سیاستمداران سایر کشورها و انجام مصاحبه‌های متعدد علیه نظام و نظایر آنها همگی تحت شمول ماده قرار خواهند گرفت. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در دو مثال اخیر، قیود **«گسترده»** و **«متعدّد»** در کنار کلمات مکاتبه و مصاحبه ذکر شد. دلیل این امر آن است که، به نظر نگارنده، استفاده از واژهٔ **«فعالیت تبلیغی»** به جای واژهٔ تبلیغ در ماده ۵۰۰ خود به نحوی از دامنهٔ شمول ماده کاسته و نشانگر وجود نوعی **«استمرار»** در تبلیغات است. بنابراین کسی را که تنها یک بار یا در هر حال به طور کاملاً محدود در یک تظاهرات مردمی در داخل یا خارج از کشور سخنی علیه نظام ـ حتّی به قصد کمک به براندازی ـ ابراز داشته یا یک بار با ایستگاه‌های رادیو تلویزیونی مخالف مصاحبه کرده و یا نامه‌ای را به یک سازمان بین‌المللی ارسال می‌دارد شاید نتوان به انجام **«فعالیت»** تبلیغی علیه نظام محکوم کرد.

نکتهٔ محدود کنندهٔ دیگر در مورد ماده ۵۰۰ این است که این ماده تنها در مورد کسی اِعمال می‌شود که **«مباشرت»** در فعالیت تبلیغی داشته باشد، و الاّ کسی که صرفاً، برای مثال، دیگری را در جهت تأسیس یک شبکهٔ رادیو تلویزیونیِ مخالف تشویق کرده و یا، برای مساعدت به وی، پرداخت حقوق گویندهٔ آن شبکه را بر عهده می‌گیرد، ظاهراً از شمول ماده خارج و بر اساس ماده ۷۲۶ به عنوان معاونت در جرایم تعزیری به حداقل

مجازات مقرر، یعنی سه ماه حبس، محکوم می‌شود.

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که دامنهٔ شمول ماده ۵۰۰ کاملاً محدود است و نمی‌توان بر اساس آن هر انتقادکننده‌ای را مورد تعقیب کیفری قرار داد. ضمن این که مجازات این جرم نیز، به نسبت سایر جرایم علیه امنیّت، سبک بوده و تنها عبارت از سه ماه تا یک سال حبس می‌باشد.

جرم موضوع ماده ۵۰۰ را می‌توان نمونهٔ بارزی از جرایم سیاسی دانست. بدین ترتیب بی‌مناسبت نیست که در پایان بحث از این ماده توضیحاتی در مورد جرایم سیاسی و تاریخچهٔ آنها ارائه گردد.

در زمان‌های دورتر در حقوق جزای قدیم با جرایم سیاسی (که از قدیمی‌ترین انواع جرایم هستند) به عنوان جرایمی که اساس و پایهٔ حکومت را هدف قرار می‌دهند، به شکلی شدیدتر از جرایم عادی برخورد می‌شد؛ لیکن به مرور ایّام این تفکر به وجود آمد که مجرمین مذکور، به دلیل برخورداری از انگیزهٔ شرافتمندانه یعنی این که به تصوّر خود به انجام رسالتشان در جهت بهبود وضع جامعهٔ خود و ایجاد جامعهٔ ایده‌آلی که تقریباً در همه ادیان و فرهنگ‌ها دورنمایی از آن ارائه شده است می‌پردازند[1] و این که چه بسا افرادی از خودگذشته، اندیشمند و متفکّر باشند که حتّی در تحولات بعدی در رأس حکومت قرار گیرند،[2] مستحق برخوردی خاص و عطوفت‌آمیز می‌باشند. بنابراین تخفیف‌ها و مساعدت‌هایی برای این قبیل مجرمین، از قبیل عدم اجبار آنها به انجام کار در زندان و یا پوشیدن لباس مخصوص زندانیان،[3] عدم امکان استرداد آنها به کشورهای متقاضی استرداد،[4] لزوم وجود هیأت منصفه در رسیدگی به جرایم آنها،[5] فقدان

---

۱ ـ شافر در کتاب خود تحت عنوان «مجرم سیاسی» این‌گونه مجرمین را «مجرمین اقناع شده» convictional می‌نامد، از آن رو که نسبت به درستی راه خود قانع بوده و خود را همچون پیامبران موظف به اصلاح وضع جامعه می‌دانند. ر.ک.

Stephen Schafer, **The Political Criminal** (New York: the Free Press, 1974). P. 145

۲ ـ نمونهٔ این افراد نلسون ماندلاً است که در سال ۱۹۶۳ به دلیل مبارزات علیه آپارتاید و نژادپرستی دستگیر و به زندان محکوم ولی در سال ۱۹۹۰ پس از تحمل ۲۷ سال زندان آزاد شد. او به همراه رئیس جمهور وقت آفریقای جنوبی در سال ۱۹۹۳ جایزه صلح نوبل را از آن خود کرد و در سال ۱۹۹۴ رئیس جمهور منتخب آفریقای جنوبی شد.

۳ ـ نگاه کنید به ماده ۱ قانون راجع به وادار نمودن مجرمین به کار مصوب سال ۱۳۱۴.

۴ ـ نگاه کنید به بند ۲ ماده ۸ قانون راجع به استرداد مجرمین مصوب سال ۱۳۳۹.

۵ ـ اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

محدودیت در مورد اعطای عفو به آنان[1]، عدم اجرای مقررات راجع به تکرار جرم در مورد آنها،[2] اعاده حیثیت سریعتر نسبت به مجرمین عادی[3] و نظایر آنها در قوانین موضوعه پیش‌بینی شده است. در مورد جرم سیاسی، نسبت به سایر جرایم، تحقیقات جزایی و جرم‌شناسی اندکی انجام گرفته است، به طوری که حتّی تعریف آن به درستی روشن نیست. ساگارین[4] اظهار می‌دارد که **«جرم‌شناسان، برخلاف مورخین و نظریه‌پردازان علم سیاست، از این موضوع به طور کامل غلفت کرده‌اند.»**[5] در معاهدات بین‌المللی نیز، که در آنها موضوع عدم استرداد مجرمین سیاسی پیش‌بینی شده، به تعریف این جرم اشاره‌ای نشده است.[6] شاید اولین‌بار در سال ۱۱۷۴ میلادی در معاهدهٔ منعقده بین هِنری دوم، پادشاه انگلستان، و ویلیام، پادشاه اسکاتلند، این جرم شامل جنایت علیه سران دولت‌ها، خیانت، توطئه و شورش دانسته شد. در سال ۱۸۵۴ شخصی سعی کرد که ناپلئون سوم را در فرانسه با منفجر کردن قطار حامل وی به قتل برساند. او سپس به بلژیک فرار کرد. دولت بلژیک در استرداد وی به فرانسه تردید داشت و برای پرهیز از مشکلات مشابه در سال ۱۸۵۶ شرطی را به قانون استرداد خود اضافه نمود و بر اساس آن تلاش در جهت کشتن رهبر یک کشور خارجی را، در صورتی که تمامی عناصر جرم

---

۱ ـ در قوانین قبل از انقلاب اعطای عفو به مجرمین سیاسی بدون هیچ گونه محدودیتی ممکن بود، لیکن در مورد مجرمین عادی محدودیت‌هایی در این مورد وجود داشت: نگاه کنید بـه مـواد ۵۴ و ۵۵ قـانون مجازات عمومی سابق. این قانون مطابق قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ (اصلاحی در ۱۳۷۷/۲/۲۷) ملغی اعلام شده است.

۲ ـ نگاه کنید به ماده ۲۶ قانون مجازات عمومی سابق

۳ ـ نگاه کنید به ماده ۵۶ قانون مجازات عمومی سابق. در این مورد به ماده واحده لایحه قانونی رفع آثار محکومیت‌های سیاسی مصوب ۱۳۵۸/۱/۸ شورای انقلاب نیز توجه کنید.

4 - Sagarin

5 - see: Hagan, **Political Crime**, p. 122.

۶ ـ عدم ارائه تعریفی روشن از جرم سیاسی در قوانین کشورهای مختلف در سایر موارد هم بی‌سابقه نیست. برای مثال اصلاحیه هشتم قانون اساسی آمریکا (که با یازده اصلاحیهٔ دیگر، لایحهٔ حقوق ـ Bill of Rights ـ پیشنهادی کنگره در ۱۷۸۹ را تشکیل می‌دهند) مجازات‌های ظالمانه و غیرمعمول (cruel and unusual punishments) را منع ولی هیچ تعریف و نمونه‌ای از این مجازات‌ها ارائه نکرده است. دادگاه عالی ایالات متحده با اکثریت آرا مجازات اعدام را مصداقی از مجازات‌های ظالمانه و غیرمعمول ندانسته ولی، در عوض، برخی از قواعد آئین دادرسی را برای حصول اطمینان از اجرای عادلانه مجازات اعدام وضع نموده است. همین‌طور، این دادگاه مجازات‌های حبس خیلی طولانی را کـه بـا سنگینی جـرم تـناسب نداشته‌اند تایید نکرده و احکام مربوطه را نقض نموده است و به علاوه با تلاش‌هایی کـه بـرای اعـمال مجازات اعدام در مورد جرایمی جز قتل عمد انجام می‌شده مقابله کرده است. نگاه کنید به:

B. Neuborne, «An Overview of the Bill of Rights», in A. B. Morrison (ed.) **Fundamentals of American Law** (Oxford University Press, 1996) pp. 84 - 127 at pp. 111 - 112

عادی قتل وجود داشته باشد، جرم سیاسی ندانست و بدین ترتیب، بدون ارائه تعریفی از جرم سیاسی، یکی از اعمالی را که نباید مصداق جرم سیاسی باشد صراحتاً از شمول آن خارج ساخت. در سال ۱۸۸۰ نیز کنگرهٔ مؤسسه حقوق بین‌الملل در آکسفورد،[1] که به موضوع جرم سیاسی می‌پرداخت، بدون ارائه یک تعریف کلی از این جرم، توصیه کرد که جرم سیاسی اعمالی را در بر بگیرد که در اثنای ناآرامی‌ها و جنگ‌های داخلی رخ می‌دهند و ارتکاب آنها در جنگ‌های عادی مجاز می‌باشد.[2] کنفرانس بین‌المللی حقوق جزا در کپنهاگ در سال ۱۹۳۵ جرم سیاسی را جرمی دانسته است که علیه تشکیلات و طرز ادارهٔ حکومت ارتکاب می‌یابد.

در هر صورت ارائه یک تعریف کلی و عام از جرم سیاسی، با توجه به بار ایدئولوژیک این جرم و در عین حال تلاش دولت‌ها برای عدم شمول مزایای مجرمین سیاسی به مرتکبین جرایم خشونت‌آمیز همواره با مشکل روبه‌رو بوده و در قوانین بسیاری از کشورهای دنیا تعریفی برای این جرم ارائه نشده است. از یک سو، گاهی این نظر ارائه می‌شود که تمامی جرایم، از یک بعد، جرم سیاسی هستند چرا که به حقوق جزا ربط پیدا می‌کنند که خود، به دلیل تعیین مجازات برای ارزش‌های مورد قبول قدرت سیاسی جامعه، در واقع دارای یک ساختار کاملاً سیاسی است.[3] شاید بتوان ادوارد سوم، پادشاه انگلستان، را ابداع کنندهٔ چنین تفکری دانست که مجرمین عادی، مثلاً راهزنان، را به استناد این که عمل آنها اقتدار شاه را خدشه‌دار کرده است به عنوان مجرم سیاسی و خائن به کشور مجازات می‌کرد. از سوی دیگر، برخی چون لوئیس پْرول،[4] مؤلف کتاب «جرم سیاسی»،[5] همراه با افرادی چون بونگر،[6] گاروفالو[7] و فری[8] به این جرایم به عنوان جرایم علیه دولت یا جرایم **«طبقات مظلوم علیه ظالمین»** نگریسته‌اند.[9]

برخی نیز جرم سیاسی را جرمی که به وسیله دولت یا علیه دولت با اهداف ایدئولوژیک ارتکاب یابد دانسته‌اند.[10] حتّی اگر این تعریف اخیر را، به دلیل مبهم بودن عبارت **«اهداف ایدئولوژیک»**، به طور کامل نپذیریم، یک نکته را می‌توان از آن به وضوح

---

1 - Oxford Congress of the Institute of International law.

2 - S. Schafer, **the Political Criminal**, p. 10

3 - see: Schafer, **op.cit.**, p. 19 & Hagan, **Political Crime**, p.3.

4 - Louis Proal

5 - political crime

6 - Bonger

7 - Garofalo

8 - Ferri

9 - see: Hagan, **Political Crime**, p.122

10 - ibid. p.122

استنباط کرد و آن این که، به قول فرانکلین گیدینگز، که کتاب **لوئیس پُرول** تحت عنوان **جرم سیاسی** را به انگلیسی برگردانده است، یکی از معانی جرم سیاسی **«جرایم ارتکابی از سوی دولت به بهانهٔ حفظ نظام و از سوی سیاستمداران به استناد مصلحت یا برای کسب منافع سیاسی است.»** وی سیاست بدون اخلاق را موجب نابودی جامعه می‌داند و آن را به علم بدون وجدان، که روح را نابود می‌سازد، تشبیه می‌کند.[1] بدین ترتیب می‌توان نتیجه‌گیری کرد که جرایم سیاسی بر دو نوع هستند: این جرایم یا به وسیلهٔ دولت و یا علیه دولت ارتکاب می‌یابند. اعمال نوع اوّل، از جمله، همهٔ اَعمالی هستند که مبتنی بر نقض حقوق بشر بوده و توسط کارگزاران دولتی ارتکاب می‌یابند (مثل بازرسی غیر قانونی از منازل افراد، سلب آزادی اشخاص، توقیف غیرقانونی اشخاص، اِعمال مجازاتی سخت‌تر از مجازات مورد حکم، اذیت و آزار بدنی و نظایر آنها[2]) و اَعمال نوع دوم شامل اَعمالی چون تظاهرات غیرقانونی، جاسوسی به نفع بیگانگان و نظایر آنها می‌شوند، و البته هر کشوری می‌تواند با ذکر خصیصه‌هایی برای جرایم سیاسی در قوانین داخلی یا در معاهدات بین‌المللی خود برخی از این جرایم را از شمول مقررات راجع به جرایم سیاسی خارج کرده و جزء جرایم عادی محسوب نماید، همان‌گونه که قبلاً در مورد کشور بلژیک ملاحظه کردیم. نمونهٔ دیگر، **«کنوانسیون اروپایی سرکوب تروریسم[3]»** منعقده در سال ۱۹۷۷ است که مطابق مادهٔ ۱ آن هیچ یک از اعمال زیر را نمی‌توان جرم سیاسی یا جرمی مرتبط با یک جرم سیاسی و یا جرمی که با انگیزه‌های سیاسی ارتکاب یافته است محسوب نمود:

۱ ـ جرمی که در محدودهٔ **«کنوانسیون سرکوب تصرف غیرقانونی هواپیما»**[4] منعقده در لاهه در ۱۶ دسامبر ۱۹۷۰ قرار می‌گیرد؛

۲ ـ جرمی که در محدودهٔ **«کنوانسیون سرکوب اَعمال ارتکابی علیه ایمنی پروازهای مسافری»**[5] منعقده در مونترآل در ۲۳ سپتامبر ۱۹۷۱ قرار می‌گیرد؛

۳ ـ یک جرم شدید مشتمل بر حمله به جان، تمامیت جسمانی یا آزادی اشخاصی که از لحاظ بین‌المللی مورد حمایت قرار دارند، از جمله نمایندگی‌های سیاسی؛

---

1 - F. H. Giddings, **Introduction to Proal's Political Crime** (New York: 1898) PP. V - VII

۲ ـ نگاه کنید به مواد فصل دهم قانون تعزیرات، مصوب سال ۱۳۷۵.

3 - The European Convention On The Suppression of Terrorism, 1977.

4 - The Convention for The Suppression of unlawful Sei3ure of Aircraft, 1970.

5 - The Convention for the Suppression of Unlawful Acts Against the Safety of Civil Aviation, 1971.

۴ـ جرم مشتمل بر آدم‌ربایی، گروگان‌گیری یا توقیف شدید غیرقانونی؛

۵ـ جرم مشتمل بر استفاده از بمب، نارنجک، موشک، سلاحهای اتوماتیک یا بمبهای پستی در صورت به خطر انداختن اشخاص؛

۶ـ شروع به ارتکاب جرایم فوق یا شرکت و معاونت با کسی که جرایم فوق را مرتکب شده یا شروع به ارتکاب آنها نموده است.

همین‌طور معاهدهٔ تکمیلی «معاهدهٔ استرداد بین آمریکا و انگلستان» در مادّه ۱ جرایمی راکه نباید جرم سیاسی محسوب شوند احصا کرده است. در این ماده، علاوه بر اشاره به جرایم مذکور در برخی از معاهدات بین‌المللی، به جرایم زیر نیز اشاره شده است. قتل عمد، قتل غیرعمد، ایراد عمدی جراحت یا صدمه شدید جسمانی، آدم‌ربایی، توقیف غیرقانونی (از جمله گروگان‌گیری) به وجود آوردن انفجاری که احتمال ایجاد خطر جانی یا تخریب جدی اموال از آن برود، تبانی برای به وجود آوردن چنین انفجاری، داشتن مواد منفجره به‌قصد ایجاد چنین انفجاری از سوی خود یا دیگری، داشتن سلاح یا مواد ناریه به قصد به خطر انداختن حیات دیگران، استفاده از سلاح برای مانع شدن از دستگیری خود یا دیگری، ایراد خسارت به مال به قصد به خطر انداختن حیات دیگری یا سهل‌انگاری در این مورد و شروع به ارتکاب هر یک از جرایم فوق‌الذکر.[1]

ماده ۴ قطعنامهٔ شمارهٔ ۷ انجمن حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۸۴ هم دولت‌ها را از این که به مرتکبین اعمال تروریستی بین‌المللی اجازه فرار از مجازات یا استرداد را به استناد انگیزه‌های سیاسی بدهند منع کرده است.[2]

از آنچه موضوع بحث ما را قبل از اشاره به کنوانسیون اروپایی و معاهده استرداد بین‌آمریکا و انگلستان و قطعنامه انجمن حقوق بین‌الملل تشکیل می‌داد معلوم می‌شود که در اَعمال نوع دومِ مورد اشاره (یعنی جرایم ارتکابی علیه دولت) که در این نوشتار بیشتر مورد نظر ما است، «علیه دولت» بودنِ عملِ ارتکابی آن را به یک جرم سیاسی تبدیل می‌سازد.

معمولاً گفته می‌شود که برای تشخیص ضدیت عمل با دولت یکی از دو معیار درونی

---

۱ ـ این معاهده در هر دو کشور مورد تایید قرار گرفته است، هرچند که در آمریکا، در جهت حمایت از جمهوریخواهان ایرلند شمالی، انتقاداتی نسبت به آن ابراز شده است. ر.ک:

M.C. Bassiouni, «The Political Offense Exception Revisited: Extradition Between the U.S. and the U.K. Choice Between Friendly Cooperation Among Alliens and Sound Law and Policy», **Denvor Journal of International Law and Policy**, 15 (1987) PP. 255 - 282

2 - ILA Report of the 61st Conference, Paris, 1984, p. 315

یا ذهنی[1] و نوعی یا بیرونی[2] را می‌توان به کار برد. مطابق معیار اوّل به قصد و نیّت مرتکب می‌نگریم و این که آیا منظور او از ارتکاب جرم ضربه زدن به حکومت و نهادهای آن و مبارزه و مخالفت با آن بوده است یا خیر. مطابق معیار دوم، به نتایج معقول حاصل از جرم توجه می‌کنیم. هرگاه نتیجه‌ای که از جرم حاصل شده، و یا می‌توانسته است به طور معقولی از آن حاصل شود، به ارکان حکومت لطمه‌ای، به صورت بالفعل یا بالقوه، وارد نماید، جرم ارتکابی را باید یک جرم سیاسی محسوب کرد وگرنه باید آن را یک جرم عادّی به حساب آورد. گاهی نیز مجموع این دو معیار برای تشخیص جرایم سیاسی به کار می‌رود و به عبارت دیگر با تحقق هر یک حکم به سیاسی بودن جرم می‌دهیم.

در قوانین ایران برای تشخیص جرم محاربه (که به دلیل ضد امنیّت بودن و در مخالفت با نظام اسلامی ارتکاب یافتن، ولی نه به اعتبار خشونت‌آمیز بودن آن، می‌تواند شباهتی با جرایم سیاسی داشته باشد (مگر آن که قانونگذار با پیش‌بینی خصائصی برای جرایم سیاسی این جرم را از شمول این جرایم خارج کند، چنان که در ماده ۳ **«لایحه جرایم سیاسی و نحوه رسیدگی به آنها»** که در هنگام نگارش این سطور هنوز به تصویب مجلس شورای اسلامی نرسیده، چنین کرده است[3]) از هر دو معیار استفاده شده است. از یک‌سو، گاهی انگیزهٔ مرتکب از ارتکاب جرم، و از سوی دیگر، گاهی آثار زیان بار ناشی از اعمال او موجب تبدیل جرم ارتکابی به محاربه می‌شود. نمونه‌های نوع اوّل مواردی هستند که **«قصد براندازی نظام»**[4] یا **«قصد همکاری با دشمن یا شکست نیروهای خودی»**[5] و نظایر آنها موجب محارب محسوب شدن مرتکب دانسته شده است و نمونه‌های نوع دوم مواردی هستند که تحقق اموری چون **«اخلال در امنیّت داخلی یا خارجی یا اخلال در نظام»**[6]، **«شکست جبههٔ اسلام»**[7] **«تقویت دشمن»**[8]، **«تلفات‌جانی»**[9] و

---

1 - subjective　　　　2 - objective

۳ ـ مطابق‌مادهٔ ۳ مذکور، «هرگونه اقدامی که عنوان محاربه و افساد فی‌الارض داشته باشد، جرم سیاسی نخواهد بود.»

۴ ـ نگاه کنید به ماده ۲۱ و ماده ۲۳ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، مصوب سال ۱۳۸۲.

۵ ـ همان.

۶ ـ نگاه کنید به ماده ۳۴ و ماده ۳۵ و ماده ۳۷ و ماده ۴۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح.

۷ ـ ماده ۳۲ و ماده ۳۵ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح.

۸ ـ نگاه کنید به ماده ۷۳ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح.

۹ ـ نگاه کنید به ماده ۶۵ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح.

«ضربه موثر به مأموریت نیروهای مسلح»[1] باعث تبدیل جرم مرتکب از یک جرم عـادی (مثل جعل و گزارش خلاف واقع و سرقت و فرار و غیبت نظایر آنها) به جـرم مـحاربه می‌شود. تلفیق این دو معیار نیز در تبصرهٔ ۱ مادّه ۷۲ **«قانون مجازات جـرایـم نـیروهای مسلّح»** سابق مصوب سال ۱۳۷۱ مـلاحظه مـی‌شد، کـه بـه مـوجب آن هـرگاه تـخریب تأسیسات، ساختمان‌ها، اسـتحکامات نـظامی، کشـتی، هـواپـیما، انـبار، راه‌هـا و سـایر تجهیزات و امکنهٔ مذکور در ماده **«به قصد براندازی حکومت و ایجاد فساد»** می‌بود (معیار ذهنی) یـا **«در نتیجهٔ اعمال مذکور لطمات جبران‌ناپذیری به عملیات نظامی وارد می‌گشت»** (معیار عینی یا نوعی) مرتکب به جای پنج تا پانزده سال حـبس بـه مـجازات مـحارب محکوم می‌شد.

با این بحث اخیر به وضعیت جرم سیاسی در نظام کیفری ایران مـی‌پردازیـم. اصـل ۱۶۸ **«قانون اساسی»**، پس از بیان این که رسیدگی به جرایم سیاسی باید با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت گیرد، تعریف جرم سیاسی را، براسـاس مـوازیـن اسلامی، بر عهدهٔ قانون عادی گذاشته است. **«متمم قانون اساسی»** مشروطیت نیز در اصل ۷۹ به تقصیرات سیاسیه اشاره می‌کرد ولی تعریفی را از آنها ارائه نکرده بود. از لحـاظ فقهی شاید نزدیکترین مفهوم به جرم سیاسی مفهوم بغی باشد که در لغت به معنی ظلم و تجاوز و نافرمانی و در اصطلاح نمایانگر قیام علیه امام و دولت اسلامی است. از لحاظ قوانین فعلی ایران، در زمان نگارش این سطور لایحه‌ای که برای تعریف جرم سـیاسی تنظیم شده هنوز به تصویب مجلس شورای اسلامی نرسیده است، لیکن دو پیش نویس در این زمینه وجود دارد، که یکی از سوی یکی از نهادهای غیردولتی[2] و دیگری از سوی وزارت دادگستری تهیه شده است. علاوه بر مفاد متفاوت این دو متن، از حیث مسایلی چون نحوهٔ رسیدگی به این جرایم و شیوهٔ رفتار با این‌گونه محکومین، تفاوت عمده بین دو متن مورد اشاره به موضوع تعریف و مصادیق جرایم سیاسی مربوط می‌شود. در ماده ۱ متن تهیه شده از سوی نهاد غیر دولتی مذکور، جرم سیاسی به شکل زیر تعریف شده است:

«فعل یا ترک فعلی که مطابق قوانین موضوعه قابل مجازات است هرگاه با انگیزهٔ سیاسی علیه نظام سیاسی مستقر و حاکمیت دولت و مدیریت سیاسی کشور و مصالح نظام جمهوری اسلامی و یا حقوق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شهروندان و آزادی‌های قانونی آنان ارتکاب

---

۱ ـ نگاه کنید به ماده ۷۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح.

۲ ـ کمیسیون حقوق بشر اسلامی.

یابد جرم سیاسی به شمار می‌آید، مشروط بر آن که مقصود از ارتکاب آن نفع شخصی نباشد.»

ماده ۲ پیش‌نویس مورد اشاره جرایم مذکور در برخی از مواد قانونی را، در صورت انطباق با تعریف فوق، از جمله جرایم سیاسی محسوب کرده است. این جرایم عبارتند از: تشکیل، اداره یا عضویت در جمعیت‌ها یا دستجات با هدف برهم زدن امنیّت کشور (مواد ۴۹۸ و ۴۹۹ **«قانون مجازات اسلامی»** به شرح پیش‌گفته) فعالیت تبلیغی علیه نظام (مادّه ۵۰۰ **«قانون مجازات اسلامی»**) توهین به رئیس یا نماینده سیاسی کشور خارجی (مادّه ۵۱۷ **«قانون مجازات اسلامی»**) سلب آزادی شخصی افراد ملت یا محروم نمودن آنان از حقوق مقرر در **«قانون اساسی»** (ماده ۵۷۰ **«قانون مجازات اسلامی»**) اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرایم علیه امنیّت (ماده ۶۱۰ **«قانون مجازات اسلامی»**) توهین به مقامات عالیرتبه کشور (ماده ۶۰۹ **«قانون مجازات اسلامی»**) ایراد افترا و نشر اکاذیب به قصد اضرار یا تشویش اذهان عمومی نسبت به مقامات دولتی (مواد ۶۹۷ و ۶۹۸ **«قانون مجازات اسلامی»**) کلیه جرایم انتخاباتی و نیز جرایم مندرج در **«قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و....»**.

متن تهیه شده از سوی وزارت دادگستری جرم سیاسی را در ماده ۱ عبارت دانسته است از **«اقدام مجرمانه‌ای که بدون اِعمال خشونت توسط اشخاص حقیقی با انگیزهٔ سیاسی و یا به وسیلهٔ گروه‌های سیاسیِ قانونی علیه نظام سیاسی مستقر و حاکمیت نظام جمهوری اسلامی ایران و یا علیه حقوق سیاسی و اجتماعی شهروندان انجام گیرد، مشروط به آن که انگیزهٔ ارتکاب آن منافع شخصی نباشد.»**

ماده ۲ متن مذکور، بدون اشاره به مواد قانونی خاص، مصادیق جرم سیاسی را مواردی دانسته است مثل ارتکاب اَعمال ناقض استقلال کشور؛ ارتباط، مبادلهٔ اطلاعات، مواضعه و حتّی مصاحبه با بیگانگان که به مصالح ملی صدمه زده ولی از مصادیق جاسوسی نباشد؛ دریافت کمک‌های مالی از بیگانگان برای انجام کارهای سیاسی؛ تلاش برای ایجاد یا تشدید اختلاف میان مردم؛ افشاء اسناد طبقه‌بندی شده در صورتی که جاسوسی نباشد؛ شرکت در اجلاس‌های سیاسی خارجی بدون اخذ مجوزهای لازم؛ نشر اکاذیب و شایعه‌پراکنی؛ تشویق افراد و گروه‌ها به ارتکاب اعمالی علیه منافع نظام و هتک حیثیت مقام‌های سیاسی خارجی در قلمرو ایران به انگیزهٔ ایجاد صدمه در روابط خارجی.

هر دو متن مورد اشاره (به ترتیب در مواد ۳ و ۴) مواردی چون آدم‌ربایی و گروگان‌گیری، بمب‌گذاری و تهدید به آن، سرقت و تخریب اموال، تحریک مردم به جنگ

و کشتار با یکدیگر، قاچاق و جاسوسی را از زمرهٔ جرایم سیاسی محسوب نکرده‌اند.
با توجه به عدم تصویب لایحه تعریف جرم سیاسی در زمان نگارش این سطور بحث تفصیلی در این مورد در حال حاضر ضروری به نظر نمی‌رسد. تنها ذکر این نکته مفید است که یکی از تفاوت‌های عمده بین دو متن مورد اشاره در بحث از مصادیق جرایم سیاسی آن است که متن دوم، در اشاره به مواردی مثل شرکت در اجلاس‌های سیاسی خارجی بدون اخذ مجوزهای لازم به عنوان یک جرم سیاسی، در واقع جرم‌انگاری نموده است، در حالی که به نظر نگارنده برخورد متن اوّل در این مورد معقولتر می‌باشد. به عبارت دیگر، در قانون مصوب باید تعریفی از جرم سیاسی ارائه شده و سپس مصادیق بارزی از این نوع جرم از میان آن دسته از جرایم «پیش‌بینی شده و موجود» در قوانین مختلف (به ویژه در مبحث تعزیرات از «قانون مجازات اسلامی») برای روشنتر شدن بحث و پرهیز از هرگونه اختلاف‌نظر ذکر گردند نه این که، با جرم‌انگاری، «اَعمال جدیدی» را واجد وصف مجرمانه و از زمرهٔ جرایم سیاسی محسوب نمائیم. به عبارت دیگر، باید تعیین کرد که کدامیک از جرایم «موجود» برخوردار از «خصیصهٔ سیاسی» بوده و در نتیجه جرم سیاسی محسوب می‌شوند. در این راستا باید توجه کرد که مبادا صِرف برخورداری از یک اندیشه یا طرز تفکر خاص را جرم سیاسی محسوب نمائیم، زیرا در چنین حالتی تفتیش عقاید رواج پیدا کرده و شرایط به وجود آمده شبیه آن چیزی خواهد شد که به آن در رمّان معروف «۱۹۸۴» اثر جورج اورول[1]، رمّان‌نویس معروف انگلیسی، تحت عنوان تشکیل «وزارت حقیقت» اشاره شده است. به علاوه، می‌توان گفت که نه تنها جرایم ارتکابی علیه اصل نظام و حکومت بلکه جرایمی هم که بر ضد سیاست‌ها و قوانین مصوب دولت یا نهادهای دولتی ارتکاب می‌یابند (برای مثال برگزاری تظاهرات غیرقانونی علیه یک قانون مصوب پارلمان، مثلاً در مورد سقط‌جنین، یا انجام آزمایش بر روی حیوانات ـ که در کشورهای غربی زیاد رخ می‌دهد ـ یا علیه تصمیم متّخذه از سوی یکی از نهادهای قانونی کشور و یا علیه شخص مسؤولی به اعتبار مسؤولیت دولتی وی) می‌توانند ـ در صورت برخورداری از سایر شرایط ـ از زمرهٔ جرایم سیاسی محسوب گردند. در پایان بحث از جرایم سیاسی، اشارهٔ کوتاهی به مواضع برخی از کشورها در مورد این نوع جرایم مفید به نظر می‌رسد. قانون جزای جدید فرانسه سه نوع جرم سیاسی را به شرح زیر پیش‌بینی کرده است:

---

1 - George Orwell

الف) جرایم علیه ملت، دولت و صلح عمومی (مواد ۱ - ۴۱۰ به بعد قانون جزای فرانسه)؛

ب) جرایم تلفیقی، که با انگیزهٔ سیاسی ارتکاب یافته ولی منافع اشخاص را مورد نقض قرار داده‌اند (مثل به قتل رساندن رهبر یک کشور)؛

ج) جرایم سیاسی مرتبط، یعنی آن دسته از جرایمی که در اثنای یک واقعهٔ سیاسی رخ داده‌اند (مثل شورش در جریان یک تظاهرات سیاسی).

جرایم سیاسی تفاوت‌های ماهوی و شکلی با جرایم عادی دارند، مثل این که ارتکاب آنها موجب به جریان افتادن حکم تعلیقیِ قبلی نشده و استرداد این دسته از مجرمین مجاز نمی‌باشد. از نظر مجازات هم تفاوت‌هایی بین این جرایم و جرایم عادی مشاهده می‌گردد. از لحاظ مرجع رسیدگی، با لغو دادگاه امنیّت دولتی،[1] تفاوت قابل ذکری بین جرایم سیاسی با جرایم عادی از لحاظ قوانین فرانسه وجود ندارد ولی از حیث شیوهٔ دادرسی تفاوت‌های جزئی ملاحظه می‌شود.[2]

برعکسِ آنچه که در مورد فرانسه گفته شد، برخی از کشورها، مثل آمریکا و انگلستان، اساساً مقولهٔ جرم و مجرم سیاسی را به رسمیت نشناخته و با همهٔ جرایم به شیوهٔ واحدی برخورد می‌کنند.[3]

۴ - جاسوسی و جرایم وابسته به آن

یکی از مصادیق بارز و قدیمی جرایم علیه امنیّت جرم جاسوسی است که معمولاً یک جرم سازمان یافته[4] و در عین حال فراملی[5] می‌باشد، چراکه با ارتکاب آن اطلاعات حیاتی یک کشور در زمینهٔ امور نظامی، امنیتی و سیاسی از طریق یک نظام سازمان یافته و با استفاده از منابع انسانی (و نه ابزاری مثل ماهواره‌های اطلاعاتی) در اختیار کشور یا کشورهای دیگر قرار می‌گیرد. به طور سنّتی جاسوسی را هم ردیف خیانت به کشور قرار می‌دهند، که اوّلی از سوی خارجیان و دومی از سومی اتباع یک کشور قابل ارتکاب

---

1 - Cour de Sûreté de létat

2 - W. Cairns & R.McKeon, **Introduction to French Law** (London: Cavendish Publishing, 1995) P. 148

3 - F.E. Hagan, **Political Crime**, P. 4

4 - organized

5 - transnational

می‌باشد. به تدریج این تفکیک در بسیاری از نظام‌های کیفری دنیا رنگ باخته است.[۱]

ساختاری راکه جاسوسی در آن ارتکاب می‌یابد می‌توان به یک هِرَم تشبیه کرد که در آن کنترل و هدایت از رأس هرم نسبت به پائین انجام می‌گیرد و، برعکس، اطلاعات از قاعدهٔ هرم به بالا داده می‌شود. جاسوسی، همان‌طور که گفته شد، از زمرهٔ جرایم قدیمی است که همواره مورد برخوردهای سخت و خشن قرار گرفته است. برخی از نویسندگان قدمت تاریخی این جرم را حداقل به زمان حضرت موسی «علیه‌السلام» برمی‌گردانند.[۲] البته بدیهی است که برای هر جامعه‌ای اطلاعات خاصّی حائز اهمیت محسوب می‌شده است. برای مثال چینی‌های قدیم، برای حفظ انحصار خود در تولید ابریشم، دادن اطلاعات در این مورد به بیگانگان را با اعدام مجازات می‌کردند و انگلیسی‌ها دادن اطلاعات در مورد شیوهٔ تولید اجناس را جرم می‌دانستند.[۳] امروزه نیز اقتصاد به یکی از فعالیت‌های عمدهٔ سرویس‌های جاسوسی تبدیل شده است به طوری که، بنا به گزارش انجمن امنیّت اقتصادی، همهٔ شرکت‌هایی که نوعی نوآوری انجام می‌دهند هدف جاسوسی قرار می‌گیرند. سندیکای پلیس و اتحادیه امنیتِ روش‌هایِ اطلاع رسانی خسارت ناشی از جاسوسی اقتصادی را بالغ بر ۲۰ میلیارد مارک در سال و مؤسسهٔ ماکس پلانک این رقم را ۵۰ میلیارد مارک تخمین زده‌اند. رقم دقیق به دلیل ترس شرکت‌ها از افشای موارد جاسوسی و در نتیجه پائین آمدن ارزش سهام آنها مشخص نیست.[۴]

به دلیل ماهیت فراملّی جرم جاسوسی برخی از معاهدات و کنوانسیون‌ها در سطح بین‌المللی به این جرم مخصوصاً در حالتی که در زمان جنگ ارتکاب می‌یابد پرداخته‌اند که، از جمله، می‌توان به کنوانسیون چهارم لاهه در مورد قوانین و عرف جنگ‌های زمینی،[۵] منعقده در سال ۱۹۰۷، اشاره کرد که به مسأله جاسوسی در زمان جنگ و شیوه رفتار با جاسوسان از سوی دولت متخاصم پرداخته است. پروتکل دومِ کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو در مورد حقوق بشردوستانه، که در هشتم ژوئن ۱۹۷۷ به اتفاق آرا تصویب شد، نیز به موضوع جاسوسان و رفتار با آنان جدا از مسألهٔ اسرای جنگی می‌پردازد.

---

۱ ـ ر. ک. گارو، **مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا**، ترجمهٔ سید ضیاءالدین نقابت (تهران: بی‌تا) ج ۳، ص ۷۱۲.

2 - J.M.Martin and A.T. Romano, **Multinational Crime** (London: Saga Publications, 1992) P.39, citing Andrew M.C. **Her Majesty's Secret Service...** (New York: Viking, 1986) P. 1

3 - A. Bequai, **Technocrimes** (Massachusetts: Lexington Books, 1987) P. 78

۴ ـ **روزنامهٔ ابرار**، مورخ ۱۳۷۹/۶/۱۷

5 - Fourth Hague Convention on the Laws and Contoms of War on Land

کشورهای مختلف هم از زمان‌های دور قوانینی را در مورد جاسوسی وضع کرده‌اند. برای مثال کنگرهٔ آمریکا در سال ۱۹۱۷ (در اثنای جنگ جهانی اوّل) قانون جاسوسی را وضع کرد.[۱] در این بخش ما فقط این جرم را از دیدگاه حقوق داخلی ایران مورد بررسی قرار داده و البته به قوانین برخی از کشورهای دیگر هم اشاراتی خواهیم داشت و بررسی جرم جاسوسی را از لحاظ بین‌المللی به درس حقوق جزای بین‌الملل وامی‌گذاریم، ولی تنها ذکر این نکته مفید به نظر می‌رسد که جاسوسی از لحاظ موازین حقوق بین‌الملل جرم محسوب نمی‌شود.

وقتی سخن از جاسوسی به میان می‌آید ذهن عامهٔ مردم، که اطلاعات کمی از جزئیات این جرم دارند، بیشتر متوجه شبکه‌ها و سازمان‌های جاسوسی معروف کشورهای مختلف از جمله سی.آی.اِی (سیا)[۲] در آمریکا، ام.آی. پنج و ام. آی.شش[۳] در انگلستان، موساد در اسرائیل وکا.گ.ب. در اتحاد جماهیر شوروی سابق می‌شود. برخی از این سازمان‌ها، ضمن آموزش و استخدام جاسوس،[۴] تا حد زیادی به شکل خودمختار از قوه اجرایی عمل کرده وگاهی حتّی دست به عملیات هم می‌زنند، که نمونهٔ بارز آن اقدام سیا (سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا تشکیل شده در سال ۱۹۴۷) درکودتای ۲۸

---

1 - Espionage Statute

2 - C.I.A.

۳ ـ M.I.5 و M.I.6 به ترتیب به مسایل امنیتی داخلی و خارجی می‌پردازند.

۴ ـ به خبر زیر از روزنامه **همشهری** توجه نمایید: «یک تشکیلات کاملاً سرّی و جاسوسی استرالیا که به آخرین تجهیزات تکنولوژیک تجسّس مجهز است با چاپ آگهی در پرتیراژترین روزنامه‌های سیدنی متقاضی استخدام ۴۰ جاسوس زبده و زبردست شده است تا درباره همسایگان منطقه‌ای استرالیا جاسوسی کنند.

آگهی مربوط به استخدام جاسوس در اکثر روزنامه‌های سیدنی به چاپ رسیده است و طی آن ضمن برشمردن مشخصات استخدام شوندگان، اعلام شده که جاسوسان باید به زبان‌های آسیایی منطقهٔ اقیانوسیه خیلی خوب مسلط باشند. جاسوسان باید در زمینه ارتباطات الکترونیکی، آشنایی کامل با علائم ماهواره‌ای و استراق سمع مکالمات تلفنی داشته باشند. یکی از کارشناسان سرشناس جاسوسی الکترونیکی استرالیا در مصاحبه‌ای به گزارشگر روزنامه دیلی‌تلگراف گفت: درج آگهی برای استخدام جاسوس در روزنامه‌ها، یک اقدام کاملاً بی‌سابقه است زیرا جاسوسان معمولاً به‌طور محرمانه و با حفظ تمام جوانب و احتیاطهای امنیتی به استخدام سازمان‌های اطلاعاتی جاسوسی دولت‌ها درمی‌آیند».

به خبر زیر نیز از روزنامه **اطلاعات** مورخ ۱۳۷۸/۹/۶ توجه کنید: «سیا، سازمان جاسوسی آمریکا، دیا، سازمان سیاست دفاعی، و نسا، سازمان امنیّت ملی آمریکا برای یک سازمان جاسوسی مشترک در زمینه سیاسی، نظامی و اقتصادی در یک دانشکده به تربیت شاگردان جدیدی پرداخته‌اند.... در سال ۲۰۰۰ در این مرکز دوره فوق لیسانس نیز دایر خواهد شد... روش‌های جاسوسی، خرابکاری و خبریابی از جملهٔ مواردی است که در این دانشکده تدریس می‌شود.»

مرداد ۱۳۳۲ در ایران علیه دولت دکتر مصدق[1] و نیز آموزش شرکت‌کنندگان در قیام سال ۱۹۵۶ مجارستان توسط ام. آی. شش انگلستان بود.[2]

با این حال نباید تصوّر کرد که جاسوسی در سطح دنیا محدود به این سازمان‌ها می‌شود، بلکه این جرم در کشورهای مختلف و توسط افراد و سازمان‌های گوناگون ارتکاب می‌یابد[3] و در دههٔ هشتاد میلادی، که به دلیل رشد ارتکاب این جرم در این دهه که ناشی

---

۱ ـ به خبر زیر از روزنامهٔ **همشهری** توجه کنید: «به گزارش نیویورک تایمز، اسناد بسیار محرمانه سازمان جاسوسی آمریکا ـ سیا ـ درباره کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ (اوت ۱۹۵۳) ایران که منجر به سرنگونی دولت مصدق و بازگشت به قدرت شاه فراری شده بود از میان برده شده است و بنابراین، هرگز در اختیار پژوهشگران قرار نخواهد گرفت تا حقایق مربوط به عملیات سرّی آمریکا را در کتاب‌های تاریخ بنگارند. روزنامه نیویورک تایمز نوشته است: یک مورخ آمریکایی که برای بررسی یازده مورد عملیات سرّی «سیا» از جمله کودتا در چند کشور به مقر این سازمان رفته بود اسناد کودتای ۲۸ مرداد را که توسط «سیا» طرح و اجرا شده بود در جای خود ندید. مقام‌های «سیا» پریروز تأیید کردند که این اسناد را به این دلیل که قفسه‌ها را پر کرده بود آتش زده‌اند!
این خبر بهت و حیرت محافل سیاسی و مورخان را برانگیخته است که سال‌ها در انتظار انتشار اسناد مربوط به موفق‌ترین کودتای «سیا» بودند که در ایران انجام شد و دولت آمریکا هزینه آن را تأمین کرد تا بتواند بر منابع اقتصادی ایران دست یابد و یک دولت دست‌نشانده در تهران داشته باشد تا هرچه دیکته کند بنویسد. این دولت که شاه در رأس آن بود تا سال ۱۳۵۷ به مدت ۲۵ سال منافع آمریکا را از جیب مردم ایران تأمین می‌کرد. سخنگوی «سیا» از این که اسناد تاریخی کودتای ۲۸ مرداد از میان رفته است تلویحا اظهار تأسف کرده است!»

۲ ـ به خبر زیر از روزنامهٔ **ابرار** مورخ ۱۳۷۵/۸/۶ توجه کنید: «روزنامهٔ ایندیپندنت چاپ لندن در چهلمین سالگرد سرکوب قیام مجارستان از سوی اتحاد شوروی سابق در سال ۱۹۵۶ میلادی فاش کرد که برخی از افراد شرکت کننده در آن قیام توسط نیروهای جاسوسی انگلیس آموزش دیده بودند. این روزنامه در گزارش خود، به نقل از یک افسر عضو سازمان ام. آی. ۶ انگلیس، افزود این آموزش‌ها از سال ۱۹۵۴ میلادی با انتقال برخی از مجاری‌ها به منطقه‌ای در اتریش که تحت تسلط ارتش انگلیس قرار داشت آغاز شد. وی اضافه کرد ما آنها را به کوهستان بردیم و به آنان آموزش عملیات براندازی دولت را دادیم. این افسر انگلیسی گفت: سپس ما به آنان آموزش کار با مواد منفجره و سلاح داده و [آنان را] برای قیام آماده ساختیم». توضیح آن که در جریان این قیام یازده روزه ۲۵۰۰ نفر کشته شده و دویست هزار نفر به غرب گریختند.

۳ ـ به خبر زیر از روزنامه **همشهری** توجه نمایید: «پلیس سریلانکا دیروز یکصد گدای ژنده‌پوش را در شهر کلمبو دستگیر کرد و پس از بازرسی بدنی از آنها معلوم شد که دارای تلفن همراه و انواع وسایل جاسوسی هستند. پلیس سریلانکا می‌گوید که این گدایان جاسوسان شورشیان تامیل هستند. چند روز پیش دستگیری یک گدای مجهز به تلفن همراه و سایر وسایل ارتباطی و مقدار زیادی پول نقد، پلیس را بر آن داشت که اقدام به دستگیری گدایان جاسوس کند. در تحقیقاتی که از گدایان شد، پلیس به چندین طرح خرابکاری و انتحاری پی‌برده است.»
روزنامه **کیهان** نیز در تاریخ ۱۳۷۸/۹/۲۱ از قول مجله **اشپیگل** خبر می‌دهد که «کارشناسان آلمانی موفق

←

از شدت جنگ سرد بین آمریکا و شوروی سابق بود، آن را «دههٔ جاسوسی[1]» نامیده‌اند[2]، حدود پانصد کتاب در مورد این جرم توسط مورخان، روزنامه‌نگاران، تحلیل‌گران نظامی، سیاستمداران و تا حد کمتری حقوقدانان و جرم‌شناسان نگاشته شده است.[3]

انگیزه‌های جاسوسان برای ارتکاب این جرم متعدد است. برخی از جاسوسان مزدور هستند و به انگیزه‌های مالی و از روی حرص و آز دست به ارتکاب این جرم می‌زنند، که شاید بیشترین تعداد جاسوسان را این افراد تشکیل دهند. نمونهٔ این افراد در آمریکا آلدریچ آمس[4] بود که در سال ۱۹۹۴ در سن ۵۲ سالگی، در حالی که ۳۲ سال برای سیا کار کرده و پدرش نیز جزء کارکنان سیا بود، به اتهام ارتکاب جاسوسی به نفع روسیه از سال ۱۹۸۵ دستگیر و به حبس ابد محکوم شد. وی بالاترین مقام سیا می‌باشد که تاکنون به اتهام جاسوسی دستگیر شده است. هرچند شاید هیچ‌گاه نتوان میزان دقیق خسارتی را که وی به آمریکا و تلاش‌های امنیتی آن وارد کرده است تخمین زد ولی حداقل یک مورد آن کاملاً مشخص می‌باشد و آن این که بر اثر اطلاعاتِ داده شده توسط این شخص یازده جاسوس آمریکا در روسیه بین سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۷ دستگیر و اعدام شدند که یکی از آنها ژنرال دیمیتری پولیاکوف[5] افسر عالیرتبهٔ سازمان اطلاعات نظامی روسیه بود.

یکی از مواردی که شک و ظن مأموران آمریکایی را نسبت به آمس برانگیخت طرز زندگی اشرافی وی بود که با حدود هفتاد هزار دلار حقوق سالانه، از جمله، خانه‌ای به

← شدند با کشف رمز نوارهای ضبط‌صوت اشتازی، پلیس مخفی آلمان شرقی سابق، اسامی ۴۷ هزار جاسوس این کشور را که در سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۹ ـ که تاریخ سقوط دیوار برلین است ـ به عنوان مأمور فعالیت می‌کرده‌اند، رمزیابی‌کنند.» همین‌طور نگاه کنید به گزارش روزنامه **ایران**، مورخ ۱۳۸۱/۴/۳۰ در مورد افتتاح موزه بین‌المللی جاسوسی در آمریکا که در آن ابزارهای مورد استفاده جاسوسان به نمایش گذاشته شده است.

1 - espionage decade

۲ ـ رشد جرم جاسوسی در این دهه از جمله در آمریکا بسیار زیاد بود به طوری که بین سال‌های ۱۹۸۴ و ۱۹۸۷ تعداد ۲۴ آمریکایی به جاسوسی علیه این کشور محکوم شدند که یازده محکومیت در سال ۱۹۸۵ بود، که خود به سال جاسوسی معروف شد. این در حالی است که از سال ۱۹۵۰ به طور متوسط دو یا سه مورد جاسوسی وجود داشته است، ضمن این که منابع اطلاعاتی آمریکا و انگلستان اظهار می‌دارند که تنها در حدود ۳۰ درصد جاسوسان را در کشورهای خود دستگیر می‌کنند. ر.ک:

T.R.Sarbin, et al **Citizen Espionage**, op. cit, P. 39 and Hagan, **Political Crime**, op. cit., p. 131

3 - J. M. Martin and A.T.Romano, **Multinational Crime** P.39

4 - Aldrich Ames

5 - General Dimitri Polyakov

مبلغ ۵۴۰۰۰۰ دلار در آرلینگتون در ایالت ویرجینیا خریداری کرده و مبلغ ۱۰۰۰۰۰ دلار نیز خرج تعمیرات آن کرده بود. وی دو اتومبیل جدید، از جمله یک اتومبیل جگوار و سهامی به ارزش ۱۶۵۰۰۰ دلار خریداری و پرداخت‌های مختلفی مجموعاً به میزان ۴۵۵۰۰۰ دلار از محل کارت اعتباری خود کرده بود. وی پرهزینه‌ترین جاسوس روسیه محسوب می‌شده که طبق تخمینها بین ۱/۵ تا ۲/۵ میلیون دلار برای روسیه خرج در بر داشته است.[۱]

انگیزهٔ دیگر جاسوسان برای ارتکاب این جرم به دلایل عقیدتی و ایدئولوژیک برمی‌گردد، یعنی این که جاسوس خود را از لحاظ فکری و عقیدتی به کشور دیگری غیر از کشور محل تولد یا اقامت خود وابسته می‌داند و در نتیجه برای آن کشور جاسوسی می‌کند. جاسوسی‌های حزب توده در ایران به نفع شوروی و بلوک شرق سابق، از جمله، به این وابستگی فکری به اردوگاه شرق و طرز فکر مارکسیستی اعضای این حزب برمی‌گردد. در آمریکا نیز مواردی از این دست مشاهده شده است، از جمله این که اسرار اتمی آمریکا پس از جنگ جهانی دوم توسط افرادی که به نظام مارکسیستی معتقد بودند در اختیار شوروی سابق قرار گرفت.[۲] برخی از این افراد در آغاز پولی هم قبول نمی‌کردند.[۳] اهمیت این جاسوسی از آن جهت بود که در آن زمان این اطلاعات اتمی منحصراً در اختیار آمریکا قرار داشت. مورد دیگر، جرج بْلیک، مامور اطلاعاتی سابق انگلستان بود که به اتهام جاسوسی برای اتحاد شوروی سابق دستگیر شد.[۴] عکسِ

---

1 - F.E. Hagan, **Political Crime**, op. cit., p. 119

۲ ـ این کار، از جمله، از سوی Allen Nunn May، Klaus Fuchs، Ethel Rosenberg، Julis Rosenberg انجام می‌گرفت. فرد اخیرالذکر عضو تیم اتمی بریتانیا بود و به همراه نفر سوم در آغاز از گرفتن پول امتناع می‌کردند.

3 - F.E. Hagan, **Political Crime**, op. cit. , P. 126

۴ ـ شرح حال این جاسوس از زبان رابط و کنترل کنندهٔ وی در کا.گ.ب یعنی کندراشف که شرح زندگی و کار خود و دیدارهایش را با بلیک نوشته است خواندنی است. از جملهٔ این دیدارها ملاقاتی در طبقه دوم یک اتوبوس دو طبقه در لندن بوده که طی آن بلیک یکی از حساسترین مجموعه‌های اطلاعاتی را که تاکنون جاسوسی به روسیه داده به کندراشف داده است. این نسخه‌ای از برنامه‌های آمریکا و انگلیس برای حفرتونلی زیر برلین شرقی بود تا بدانوسیله بتوانند خطوط تلفنی روسیه را استراق سمع کنند. کندراشف در مورد یکی دیگر از ملاقات‌هایش در لندن می‌گوید، «آن روز صبح کارهایی کردم تا مرا در حال انجام چند فعالیت فرهنگی مربوط به کارم مشاهده کنند و بعد شروع به رفتن به طرف محل ملاقات‌ها کردم. اوّل در یک مغازه ایستادم و بعد به یک سینما رفتم، مسیر را از قبل با دقت تعیین کرده و چند مأمور کا.گ.ب را در جاهای مختلف مستقر کرده بودیم تا مطمئن شویم که کسی مرا تعقیب نمی‌کند. یک مأمور در یک میخانه

←

موضوع هم صادق بوده است که در مواردی افرادی در روسیه به دلیل سرخوردگی از نظام مارکسیستی شرق و علاقه به نظام لیبرالیستی غرب علیه شوروی و به نفع آمریکا جاسوسی کرده‌اند. ژنرال دیمیتری پولیاکوف، که قبلاً از او نام برده شد، معمولاً جزء این دسته قرار داده می‌شود.[1] همین‌طور یک مقام عالی رتبهٔ امنیتی روسیه ضمن تمجید از جاسوسان انگلیسی و اسرائیلی اظهار داشت که آنها، به همراه مأموران روسیه، بهترین جاسوسان دنیا هستند. وی افزود، **«جاسوسان اسرائیلی می‌توانند از یهودیان سراسر جهان کمک بگیرند و وقتی یهودیان گیر بیفتند آنها را لو نخواهند داد.»**[2]

گاهی انگیزهٔ جاسوسان از جاسوسی انتقام گیری است، یعنی این که فرد جاسوس، به دلیل مشکلاتی که در یک کشور برای وی ایجاد کرده‌اند و برای انتقام گرفتن از آن کشور، اطلاعات کشور مذکور را در اختیار دیگران قرار می‌دهد. نمونهٔ این افراد ادوارد لی هووارد[3] است که کارمند سیا بود و به دلیل خودداری از منتقل شدن به مسکو و دلایل دیگر از سیا اخراج شد. او سپس اطلاعات خود را در اختیار کا.گ.ب قرار داد.[4]

در مواردی دلیل مبادرت به جاسوسی گرفتار شدن در جریانات رمانتیک و عشقی است. کا.گ.ب در این موارد مشهور بود که دختران زیبایی را بر سر راه مأموران خارجی که به اطلاعات آنها نیاز داشت قرار می‌داد و این دختران با برقراری رابطه با اشخاص مذکور اطلاعاتی را از آنها به دست می‌آوردند. از جمله دو کارمند نظامی سفارت آمریکا در روسیه از این طریق به دام جاسوسی گرفتار شده بودند.[5] در برخی از مواقع این زنان،

← ایستاده بود. از جلوی او رد شدم. او دستور داشت در صورت دیدن مورد مشکوکی به مأمور بعدی اطلاع بدهد. در آن صورت مأمور دوم به من خبر می‌داد که سراغ بلیک نروم. فشاری که از طرف مسکو وارد می‌شد غیرقابل تحمل بود و داشتم‌له می‌شدم. این یکی از مأموریت‌های خطرناک بود و جایی برای اشتباه وجود نداشت.»

اما کسی متوجه کندراشف نشد و او پس از دیدار با بلیک در یک کوچه متروک مدت سی دقیقه از او اطلاعات می‌گرفت و ترتیبی داد تا یک دوربین کوچک عکاسی در اختیار بلیک قرارداده شود تا از اسناد با آن عکس بگیرد.... کندراشف، که بعدها با «یوری آندروپف» رییس کا.گ.ب که رهبر شوروی نیز شد کار کرد، سال‌ها با بلیک تماس داشت. او درباره بلیک می‌گوید: «هرگز به یاد ندارم او را تحت فشار دیده باشم. او اراده‌یی آهنین داشت و بخاطر اعتقاد و مرامش کار می‌کرد. بلیک بی‌شک یکی از مهمترین جاسوسانی بود که در تمام عمرم با آنها کار کردم». ر.ک. **روزنامه ایران**، مورخ ۱۳۷۸/۹/۸.

1 - F.E. Hagan, **Political Crime**, p. 126

۲ ـ **روزنامهٔ ایران**، مورخ ۱۳۷۹/۲/۸

3 - Edward Lee Howard

4 - Hagan, **Political Crime**, p. 128

5 - ibid. p. 130

هنگام روابط و مراودات عاشقانه، عکس‌های نامناسبی را به طور محرمانه از فرد موردنظر گرفته و در اختیار سازمان جاسوسی متبوع خود قرار می‌دهند. سازمان مذکور نیز با در دست داشتن این عکس‌ها، به عنوان برگ برنده، شخص مزبور را «مجبور» به همکاری می‌کند.

گاهی جاسوسی ناشی از فریب خوردن جاسوس است، یعنی این که وی تصور می‌کند برای یک سازمان و یک کشور کار می‌کند در حالی که در واقع از اطلاعات او برای سازمان و کشور دیگری استفاده می‌شود. مثال بارز این مورد استفادهٔ ادوین ویلسون[1]، که کارمند سابق سیا بود و در سال ۱۹۸۰ دستگیر شد، از افرادی در جهت انجام جاسوسی برای لیبی بود، در حالی که به آنان وانمود می‌کرد که اطلاعات آنها مورد استفادهٔ سیا قرار می‌گیرد. وی بیش از سی نفر را به این طریق جذب کرده بود.[2]

در برخی از موارد جاسوسی توسط کسی انجام می‌گیرد که به دلیل مشکلاتی که در کشور خود با آنها مواجه است به کشور دیگری گریخته یا در کشور دیگر ماندگار شده و اطلاعات خود را در اختیار مأموران کشور مذکور می‌گذارد. برخی از مأموران سابق کا.گ.ب پس از مدتی اقامت در کشورهای غربی و یافتن علائق جدید ماندن در آن کشورها را به بازگشت به روسیه ترجیح می‌دادند و با اخذ اجازهٔ اقامت در این کشورها اطلاعات خود را در اختیار می‌گذاشتند. ماندن ویتالی یورچنکو،[3] معاون کا.گ.ب، در غرب و تغییر عقیده و بازگشت بعدی وی به مسکو با مسایل عشقی مرتبط دانسته شده است.[4]

گاهی ارتکاب جاسوسی به مسایل روانی و شخصیتی باز می‌گردد. جاسوس با انجام این کار احساس قدرت و هیجان کرده و از این طریق ارضا می‌شود. از جمله کریستوفر بویس[5] دانشجوی ۲۱ سالهٔ آمریکایی، که یک کار نیمه وقت مرتبط با تجهیزات مخابراتی ماهواره‌ای نیز به دست آورده بود، این اطلاعات را به روس‌ها فروخت. وی همواره میل داشت که خود را یک ماجراجو شبیه دزدان دریایی توصیف کند.[6] همین‌طور در روسیه یک دیپلمات روسی که قریب سی‌سال اطلاعات نظامی را در اختیار آمریکا گذاشته بود پس از دستگیری توسط مأموران کا.گ.ب اظهار داشت که همیشه عاشق زندگی پر هیجان و راه رفتن بر روی لبهٔ چاقو بوده است! از نظر روزنامهٔ پراودا انگیزهٔ این فرد، که این روزنامه از او تحت عنوان دونالد نام برده است، در پرداختن به جاسوسی مسایل

---

1 - Edwin Wilson

2 - F.E. Hagan, **Political Crime**, P. 130

3 - Vitaly Yurchenko

4 - Hagan, **Political Crime**, P. 130

5 - Christopher Boyce

6 - Hagan, **Political Crime**, P. 128

شخصیتی و ایدئولوژیک بوده است.[1]

آنچه که در بالا اظهار شد به شناخته‌شده‌ترین انواع جاسوسان و انگیزه‌های آنها اشاره داشت ولی قطعاً می‌توان موارد متفرقه‌ای را یافت که تحت هیچ یک از این فقرات قرار نمی‌گیرند. برای مثال برخی از جاسوسان را به عنوان شبه جاسوس می‌شناسند که به طور علنی، مثلاً با انتشار نشریه و کتاب، اطلاعاتی را در اختیار بیگانگان قرار می‌دهند. این افراد معمولاً از سیستم خود ناراضی ولی، برخلاف جاسوسان ایدئولوژیک، لزوماً علاقه‌ای به سیستم خاص دیگری هم ندارند. از جملهٔ این افراد می‌توان از فیلیپ آگی[2] نام برد که با انتشار کتابی اطلاعات ذیقیمتی را در مورد عملیات محرمانه و مأموران سیا در آمریکای لاتین در اختیار کوبا و کشورهای بلوک شرق قرار داد.[3]

نتیجه‌ای که از این مبحث می‌توان گرفت آن است که، با توجه به انگیزه‌های مختلف افراد از پرداختن به جاسوسی، نمی‌توان آن گونه که برخی گفته‌اند اخذ اجرت و پاداش را از زمرهٔ ضوابط و معیارهای لازم برای تشخیص عمل جاسوسی دانست، هرچند که انگیزه‌های مالی همواره در کشانیدن اشخاص به سوی جاسوسی نقش مهمی داشته‌اند.

کشورها برای برخورد با پدیدهٔ جاسوسی اقدام به انجام کارهایی که به «ضد جاسوسی»[4] معروف هستند می‌کنند. در مورد روش برخورد با جاسوسان شیوهٔ کشورها با یکدیگر متفاوت است. گاهی جاسوس، به دلیل برخورداری از مصونیّت دیپلماتیک، عنصر نامطلوب اعلام و اخراج می‌شود. گاهی وی دستگیر و بلافاصله محاکمه و مجازات می‌شود و گاهی نیز با دادن اطلاعات غلط به او سعی در گمراه کردن کشور مورد نظر می‌شود. برخی از کشورها نیز سعی می‌کنند جاسوس را، به جای مجازات کردن، به یک جاسوس دوجانبه تبدیل نمایند و از او بخواهند که به آنها اطلاعات بدهد و در مقابل، برای لو نرفتن او، گاهی اطلاعات به اصطلاح سوخته‌ای را نیز جهت ارائه به کشور دیگر در اختیار وی می‌گذارند. بدین ترتیب در حالی که کشور اوّل این فرد را جاسوس خود می‌پندارد وی در واقع برای کشور دوم جاسوسی می‌کند. هارولدنیکلسون، استادی که در آموزشگاه تربیت جاسوس برای سازمان سیا روش‌های جاسوسی را تدریس می‌کرد، را می‌توان از جملهٔ این افراد دانست. مأموران سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) با نصب دوربینهای مخفی در دفتر کار نیکلسون متوجه

---

1 - J. M. Martin and A.T. Romano, **Multinational Crime**, P. 47

2 - philip Agee

3 - Hagan, **Political crime**, p. 130

4 - counterespionage

شده بودند که وی با دستگاه مخصوصی از اسناد محرمانه در زیر میزش عکسبرداری می‌کند. در جریان تحقیق روشن شد که وی هنگام انجام مأموریت در مالزی به دام جاسوسان روسیه افتاده و جاسوس آنان شده است. حسابهای بانکی نیکلسون نشان داد که ۱۲۰ هزار دلار در چند نوبت از خارج به حساب او واریز شده است. وی هنگامی که برای دادن اطلاعات بیشتر به روس‌ها عازم سوئیس بود در فرودگاه دستگیر شد. در کیف‌دستی او اسامی شاگردانش، که جاسوسان آیندهٔ سیا می‌شدند، به دست آمد. روس‌ها از نیکلسون خواسته بودند که تنها جاسوسان و کارگزاران حال و آیندهٔ آمریکا را در روسیه معرفی کند تا مراقبشان باشند.[۱]

پس از این مقدمه، اینک به بررسی جرم جاسوسی و جرایم وابسته به آن در مواد مختلف **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ می‌پردازیم. فصل اوّل **«قانون تعزیرات»** در چند ماده جرایمی را مورد بحث قرار داده است که آنها را می‌توان از مصادیق جاسوسی و یا جرایم وابسته به آن دانست. ما در این بخش جهت تسهیل مطالعه هر یک از این جرایم را طی سرفصل مجزایی مورد بحث قرار می‌دهیم.

۱ ـ ۴ ـ مطلع کردن اشخاص فاقد صلاحیت از اسرار

به موجب مادهٔ ۵۰۱ قانون تعزیرات، **«هرکس نقشه‌ها یا اسرار یا اسناد و تصمیمات راجع به سیاست داخلی یا خارجی کشور را عالماً و عامداً در اختیار افرادی که صلاحیت دسترسی به آنها را ندارند قرار دهد یا از مفاد آن مطلع کند،[۲] به نحوی که متضمن نوعی جاسوسی باشد، نظر به کیفیات و مراتب جرم، به یک تا ده سال حبس محکوم می‌شود.»**

این ماده جانشین ماده ۷ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۶۲ شده است. عنصر مادی جرم ارائه نقشه‌ها، اسرار یا اسناد یا تصمیمات راجع به سیاست داخلی یا خارجی به افراد فاقد صلاحیت است. به نظر می‌رسد که منظور از سیاست داخلی یا خارجی همهٔ آن چیزی باشد که به ادارهٔ حکومت از بُعد داخلی یا خارجی مربوط می‌شود.[۳] بدین ترتیب و به این مفهوم، افشای یک تصمیم اقتصادی یا نظامی مهم محرمانه نیز می‌تواند

---

۱ ـ **روزنامهٔ ایران**، مورّخ ۱۳۷۵/۹/۱.

۲ ـ اشکال نگارشی در این ماده واضح است. باید عبارت «آنها را» قبل از عبارت «یا از مفاد آن مطلع کند» ذکر می‌شد.

۳ ـ نگاه کنید به داریوش آشوری، **دانشنامهٔ سیاسی** (تهران: نشر مروارید، ۱۳۶۶) ص ۱۲۲ که «سیاست» را در معنی عام عبارت از هرگونه راهبرد و روش و مشی برای اداره یا بهکرد هر امری از امور و در معنی عام عبارت از هر امری که مربوط به دولت و فعالیت آن است می‌داند.

مشمول ماده قرار گیرد و نباید تصور کرد که تصمیم اقتصادی به «سیاست» داخلی یا خارجی مربوط نمی‌شود.[1] در ضمن، علی‌رغم عدم تصریح ماده، تردیدی وجود ندارد که قانونگذار به اسناد و تصمیماتی اشاره دارد که خصیصهٔ محرمانه دارند و در نتیجه نمی‌توانند در اختیار همهٔ افراد قرار گیرند. در غیر این صورت، دادنِ آنها به افراد فاقد صلاحیت بلااشکال بوده و نمی‌توانست وصف مجرمانه به خود بگیرد.

با توجه به تصریح ماده، دادن اسناد می‌تواند حتّی به طور غیرمستقیم صورت گیرد. بنابراین چه متن یا تصویر سند محرمانه در اختیار طرف قرار گیرد و چه از طریق تلفن یا به طور حضوری مفاد سند برای وی توضیح داده شود، در هر دو حالت فرد مشمول این ماده قرار خواهد گرفت. تحقق این جرم منوط به آن است که عمل فرد **«متضمن نوعی جاسوسی باشد»**، یعنی این که وی این کار را به عنوان خبرچینی و در راستای انجام وظیفه به عنوان جاسوس انجام دهد هرچند که، با توجه به عبارت به کار برده شده، جاسوسِ حرفه‌ای بودنِ مرتکب ضرورت ندارد. بدین ترتیب کسی که صرفاً از روی سهل‌انگاری و بی‌توجهی اسرار دولتی را با همسر خود در میان می‌گذارد مشمول این ماده قرار نمی‌گیرد هرچند که همسر او، بدون توجه و اطلاع وی، بعداً این اسرار را در اختیار مأموران یک سفارتخانهٔ خارجی قرار دهد. همین خود می‌تواند یکی از نقایص ماده باشد، زیرا این‌گونه سهل‌انگاری‌ها گاهی ضربات جبران‌ناپذیری را به امنیّت کشور وارد می‌آورد.[2] نکته‌ای که در مورد این ماده گاهی بحث‌انگیز بوده این است که آیا اشارهٔ ماده به این که اطلاعات به **«افرادی که صلاحیت دسترسی به آنها را ندارند»** داده شود به معنی آن است که خودِ فردِ اطلاعات‌دهنده صالح بر دسترسی به این اسناد بوده است یا این که لزوماً این‌گونه نیست؟ در صورت پذیرش تفسیر اوّل ماده فقط شامل مأموران دولتی که به مقتضای شغل خود از امور اطلاعاتی و امنیتی آگاه هستند می‌شود. لیکن با پذیرش تفسیر دوم حتّی اگر اطلاع یافتنِ کسی بر اسرار و تصمیمات محرمانه غیرمجاز بوده و

---

۱ ـ جهت نظر مخالف، ر.ک. عباس زراعت، **شرح قانون مجازات اسلامی** (تهران: نشر فیض، ۱۳۷۷) جلد اوّل، ص ۵۳. ایشان معتقدند که اگرچه اطلاق ماده اموری مثل اقتصاد و فرهنگ و نظایر آنها را نیز در برمی‌گیرد، «اما به قرینهٔ حالیه (و حتّی مقالیه) می‌توان پی برد که منظور از سیاست داخلی یا خارجی کشور سیاست‌هایی است که مربوط به امنیّت داخلی و خارجی کشور باشد.»

۲ ـ البته در مواردی این سهل‌انگاری به موجب ماده ۵۰۶ که بعداً به آن خواهیم پرداخت قابل مجازات دانسته شده است. در حقوق انگلستان، به موجب بخش (۶) ۵ «قانون اسرار دولتی» مصوب سال ۱۹۸۹، افشای اطلاعاتی که فرد می‌داند با نقض مقررات «قانون اسرار دولتی» مصوب سال ۱۹۱۱ تحصیل شده‌اند جرم و با حداکثر دو سال حبس یا جریمه و یا هر دو قابل مجازات است.

مثلاً خود او نیز آنها را از طرقی مثل دزدی، استراق سمع و نظایر آنها کسب کرده باشد، بازدادنِ این اطلاعات به افراد فاقد صلاحیتِ دیگر از سوی او موجب تحقق جرمِ موضوع ماده خواهد شد. نگارنده با توجه به اطلاق ماده و به کار رفتن واژهٔ «هرکس» در ابتدای آن تفسیر اخیرالذکر را ترجیح می‌دهد.

به کار رفتنِ قیود عالماً و عامداً در ماده نشان می‌دهد که اولاً فرد باید دادن اسرار را عمداً، نه در حالت مستی، بی‌هوشی یا خواب و یا تحت تاثیر هیپنوتیزم، اجبار، اکراه و نظایر آنها، انجام داده باشد و ثانیاً وی باید هم به محرمانه بودن اسناد و تصمیمات و هم به صلاحیت نداشتنِ کسی که او آنها را در اختیار وی می‌گذارد آگاه باشد، والّا اگر تصمیمات را از جملهٔ تصمیمات عادی و غیرمحرمانه و یا آن فرد را مأموری ذیصلاحیت تصور نماید و او را از تصمیمات آگاه کند مرتکب این جرم نخواهد شد. لیکن سوءنیّت خاص، یعنی این که با انجام این کار قصد ضربه زدن به نظام یا برهم زدن امنیّت و نظایر آنها را داشته باشد، ضروری نیست.

مطابق قسمت اخیر ماده مجازات چنین فردی، «**نظر به کیفیات و مراتب جرم**»، از یک تا ده سال حبس است. عبارت «**نظر به کیفیات و مراتب جرم**» غیرضروری به نظر می‌رسد و در سایر مواد نیز به کار نرفته است، زیرا تردیدی وجود ندارد که در موارد تخییرِ قاضی بین حداقل و حداکثر مجازات، وی مجازات دقیق مجرم را «**نظر به کیفیات و مراتب جرم**» تعیین می‌کند، پس نیازی به ذکر این عبارت نیست و یا، اگر این عبارت در یک ماده به کار می‌رود، از جهت هماهنگی در قانون‌نویسی، باید در تمامی مواد قانونی دیگر نیز آن را به کاربرد که کاری نامعقول است.

آخرین ایراد به ماده این است که جاداشت برای گیرندهٔ چنین اطلاعاتی نیز مجازات‌هایی تعیین می‌شد، همان‌طور که در حقوق انگلستان در مواردی چنین شده است.

شبیه این جرم در ماده ۲۶ «**قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح**» مصوب سال ۱۳۸۲ برای «**هر نظامی که اسناد و مدارک، مذاکرات، تصمیمات یا اطلاعات طبقه‌بندی شده را در اختیار افرادی که صلاحیت اطلاع نسبت به آنها را ندارند قرار دهد یا به هر نحو آنان را از مفاد آن مطلع سازد**» پیش‌بینی شده و نوع برخورد با مرتکب، با توجه به درجهٔ طبقه‌بندی اسناد یا تصمیمات مربوطه، به شرح زیر مشخص شده است:

الف ـ هرگاه اسناد، مذاکرات، تصمیمات یا اطلاعات عنوان به کلی سرّی داشته باشد، مجازات حبس از سه تا پانزده سال؛

ب ـ هرگاه اسناد، مذاکرات، تصمیمات یا اطلاعات عنوان سرّی داشته باشد، مجازات حبس از دو تا ده سال؛

ج ـ هرگاه اسناد، مذاکرات، تصمیمات یا اطلاعات عنوان خیلی محرمانه داشته باشد، مجازات حبس از سه ماه تا یک سال؛

د ـ هرگاه اسناد، مذاکرات، تصمیمات یا اطلاعات عنوان محرمانه داشته باشد[1] فرد نظامی از طرف فرمانده یا رئیس مربوطه تنبیه انضباطی خواهد شد.

این مورد اخیر در واقع مجازات کیفری محسوب نمی‌شود و شاید به‌همین دلیل هم قانونگذار آن را نه در متن ماده بلکه طی تبصرهٔ ۱ آن مورد اشاره قرار داده است. ایراد وارده به موضع اتّخاذی در این قسمت (که البته به دلیل گستردگی تعداد و دامنه اسناد محرمانه در نیروهای مسلح این موضع اتخاذ شده است) آن است که چنین برخوردی با یک فرد نظامی که اسناد و تصمیمات محرمانه را در اختیار افراد فاقد صلاحیت قرار می‌دهد، با توجه به ماده ۵۰۱ که برای افراد غیرنظامی در چنین حالتی مجازات از یک تا ده سال حبس تعیین کرده است، سبُک به‌نظر می‌رسد؛ لیکن آنچه که از دامنه این اشکال می‌کاهد تبصره ۲ ماده است که به موجب آن، «هرگاه اعمال فوق به موجب قوانین دیگر مستلزم مجازات شدیدتری باشد مرتکب به مجازات شدیدتر محکوم خواهد شد.» بدین ترتیب هم در مورد جرم موضوع بند ج و هم در مورد جرم موضوع تبصره (بند د فوق) باید به ماده ۵۰۱، که مجازات شدیدتری را پیش‌بینی کرده است، رجوع کرد.

---

۱ ـ در مورد طبقه‌بندی اسناد به چهار طبقه باید گفت که اسناد به کلی سرّی اسنادی هستند که افشای غیرمجاز آنها به اساس حکومت و مبانی دولت ضرر جبران‌ناپذیری می‌رساند؛ اسناد سرّی اسنادی هستند که افشای غیرمجاز آنها منافع عمومی و امنیّت ملی را دچار مخاطره می‌کند؛ اسناد خیلی محرمانه اسنادی هستند که افشای غیرمجاز آنها نظام امور سازمان‌ها را مختل و اجرای وظایف اساسی آنها را ناممکن می‌کند و بالاخره اسناد محرمانه اسنادی هستند که افشای غیرمجاز آنها موجب اختلال امور داخلی یک سازمان شده یا با مصالح اداری آن سازمان مغایر باشد. نگاه کنید به آئین‌نامه طرز نگهداری اسناد سرّی و محرمانه دولتی و طبقه‌بندی و نحوهٔ مشخص نمودن نوع اسناد و اطلاعات مصوب ۱۳۵۴/۱۰/۱ هیأت وزیران. اسناد و اطلاعات طبقه‌بندی شدهٔ نیروهای مسلح تابع دستورالعمل‌ها و آئین‌نامه‌های مربوط به خود می‌باشند. مطابق آئین‌نامه حفاظت اسناد و مدارک طبقه‌بندی شده نیروهای مسلح، طبقه‌بندی به کلی سرّی بر عهده فرماندهی کل قوا، ریاست ستاد کل نیروهای مسلح، فرماندهی کل سپاه، رؤسای ستادهای مشترک ارتش و سپاه و فرماندهان نیروها و برخی از فرماندهان عالی‌رتبه نظامی دیگر است. معاونان فرماندهان عالیرتبه نظامی صلاحیت طبقه‌بندی سرّی را دارند و فرماندهان پائین‌تر می‌توانند طبقه‌بندی خیلی محرمانه و محرمانه را انجام دهند. خود این مقامات نیز می‌توانند نوع طبقه‌بندی را تغییر دهند. به موجب همین آئین‌نامه منظور از سند هرگونه جسم و وسیله‌ای است که بیانگر اطلاعات باشد.

مخصوصاً با توجه به این که طبق ماده ۱۳۶ **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»** رسیدگی به‌تخلف انضباطی که از سوی فرماندهان و مسوولان نیروهای مسلح انجام می‌شود مانع رسیدگی به جرم در مرجع قضایی نخواهد بود و فرماندهان مکلفند مراتب وقوع جرم را به مرجع قضایی اعلام نمایند.

تبصره ۳ ماده ۱۳ اشعار می‌دارد، **«طبقه‌بندی و تغییر طبقه‌بندی اسناد و مدارک، مذاکرات، تصمیمات و اطلاعات و طرز نگهداری اسناد طبقه بندی شده به موجب دستور العملی است که توسط ستاد کل نیروهای مسلح تهیه و پس از تصویب فرماندهی کل قوا جهت اجرا ابلاغ می‌گردد.»**

آنچه که در ماده ۲۶ **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»** پیش‌بینی شده مربوط به موردی است که اسرار در اختیار افراد فاقد صلاحیت که لزوماً دشمن نیستند قرار گیرد. بدیهی است هرگاه این اسرار در اختیار دشمن قرار گیرند فرد نظامی مستحق مجازات شدیدتری است، که در بند ج ماده ۲۴ پیش‌بینی شده است و مطابق آن: **«هرنظامی که اسرار نظامی، سیاسی، امنیتی، اقتصادی و یا صنعتی مربوط به نیروهای مسلح را به دشمنان داخلی یا بیگانگان یا منابع آنان تسلیم [نماید] و یا آنان را از مفادّ آن آگاه سازد به مجازات محارب محکوم خواهد شد.»**

ظاهراً منظور از «دشمن» در این ماده و مواد مشابه، چه در **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»** و چه در **«قانون تعزیرات»**، جز در مواردی که قرینهٔ دیگری وجود داشته باشد، لزوماً دولتی که در حال جنگ با ایران است نمی‌باشد و حتّی دولت بودن یا خارجی بودن آن هم شرط نیست. بلکه منظور از آن هر فرد، گروه، سازمان یا دولتی است که در جهت مقابله و مبارزه با نظام جمهوری اسلامی ایران و بر هم زدن امنیت کشور تلاش می‌کند و حتّی ممکن است که آن فرد، گروه یا سازمان دارای تابعیت ایرانی نیز باشد، چنان‌که **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»** مصوب سال ۱۳۸۲، برخلاف قانون مصوب سال ۱۳۷۱ که موضوع را مسکوت گذاشته بود، صراحتاً در ماده ۲۵ اشعار داشته است، **«منظور از دشمن عبارت است از اشرار، گروه‌ها و دولت‌هایی که با نظام جمهوری اسلامی ایران در حال جنگ بوده یا قصد براندازی آن را دارند و یا اقدامات آنان بر ضد امنیّت ملی است. تبصره این ماده تشخیص متخاصم بودن را در صورت محرز نبودن برای دادگاه بر عهده شورای عالی امنیّت ملی قرار داده است.»**

بند الف ماده ۲۱ **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»** در مورد تسلیم یا افشای تأسیسات، تجهیزات، نقشه‌ها، اسناد و غیره جرم و مجازاتی را پیش‌بینی کرده است.

مطابق این بند، «**هر نظامی که افراد تحت فرماندهی خود یا پایگاه یا محلی که حفاظت آن به عهدهٔ او سپرده شده یا تأسیسات و تجهیزات و سازوبرگ نظامی یا نقشه‌ها و اسناد و اسرار نظامی و نظایر آنها را به دشمن تسلیم یا افشا نماید**» در صورتی که این کار را به منظور براندازی نظام و همکاری با دشمن انجام داده باشد، به مجازات محارب و در غیر این صورت به سه تا پانزده سال حبس تعزیری محکوم خواهد شد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، بخشی از این بند (در مورد تسلیم نقشه‌ها، اسناد و اسرار نظامی) با آنچه که در بند ج ماده ۲۴ پیش‌بینی شده و قبلاً مورد اشاره قرار گرفت یکسان است ولی از لحاظ مجازات تا حدی با یکدیگر تفاوت دارند که در عمل می‌تواند برای قاضی ایجاد مشکل نماید. توضیح آن که بند ج ماده ۲۴ در هر حال مجازات محاربه را پیش‌بینی کرده است در حالی که بند الف ماده ۲۱ اِعمال مجازات محاربه را منوط به احراز قصد براندازی نظام و همکاری با دشمن نموده و در سایر موارد مجازات سه تا پانزده سال حبس را پیش‌بینی کرده است.

در پایان این بخش اشاره به قوانین برخی از کشورهای دیگر در مورد افشای اسناد و اطلاعات محرمانه مفید به نظر می‌رسد. به موجب بخش ۷۸ «قانون جرایم» نیوزیلند مصوب سال ۱۹۶۱ هرکس که به دلیل داشتن تابعیت یا اقامت در کشور مذکور وظیفهٔ وفاداری نسبت به ملکه و دولت نیوزیلند را برعهده دارد، اگر به قصد ضربه زدن به ایمنی، امنیّت یا قدرت دفاعی نیوزیلند، اطلاعات نظامی و علمی را که افشای آنها می‌تواند به ایمنی، امنیّت یا قدرت دفاعی نیوزیلند لطمه وارد آورد، چه در داخل و چه در خارج از این کشور، به دیگری بدهد به حداکثر چهارده سال حبس محکوم می‌شود. به موجب بند ب همین بخش تبانی برای ارتکاب این جرم هم همین مجازات را در پی دارد.

قانون جزای کانادا در بخش‌های (۱) ۴۶، (b)(۲)۴۶ و (c) ۴۶ به موضوع فعالیت‌های جاسوسیِ انجام یافته از سوی اتباع کانادا یا افرادی که به دلیل مقیم بودن در آنجا وظیفهٔ وفاداری نسبت به این کشور را بر عهده دارند پرداخته است. لیکن قانون خاصی که در این مورد وجود دارد «**قانون اسرار دولتی**»[1] است که مربوط به مأموران دولتی و مدارک رسمی می‌باشد. این قانون بالغو «**قانون اسرار دولتی**» بریتانیا مصوب ۱۹۱۱، که در مورد کانادا نیز قابلیت اعمال داشت، و با تلفیق قانون مذکور و «**قانون اسرار دولتی**» مصوب سال ۱۹۲۰ در بریتانیا، که صراحتاً اعلام می‌داشت که نسبت به کانادا قابل اعمال نیست،

---

1 - Official Secrets Act

توسط پارلمان کانادا در ماه می ۱۹۳۹ تصویب شد. بررسی کامل مفاد این قانون از حوصلهٔ این کتاب خارج است، لیکن به عنوان نمونه تنها به بخش (۱)۴ این قانون اشاره می‌شود که افشای اطلاعات مربوط به موارد زیر را ممنوع کرده است:

الف (۱) یک مکان ممنوعه یا چیزی در یک مکان ممنوعه بنا به تعریفی که در قانون از آن شده است. این مکان‌ها شامل مکان‌های زیر می‌شوند:

- امکنهٔ مربوط به امور دفاعی؛
- مکان‌های انبار کردن یا ساختن تجهیزات جنگی؛
- مکان‌هایی که توسط مسؤولان مربوطه به عنوان مکان ممنوعه اعلام شده‌اند؛ یا

(۲) با نقض این قانون تحصیل شده‌اند (مثلاً از طریق افشای غیرقانونی قبلی) یا

(۳) به متهم به عنوان امین توسط یک مقام دولتی داده شده است؛ یا

(۴) توسط متهم به اعتبار مقام دولتی وی یا به اعتبار این که قراردادی برای انجام کار در یک مکان ممنوعه دارد یا این که مستخدم کسی است که چنین قراردادی دارد تحصیل شده است.

اطلاعات تحصیل شده باید:

ب (۱) توسط متهم در اختیار کسی قرار گرفته باشد که

- او حق افشای آنها را برای وی نداشته است، یا
- از لحاظ منافع دولت وظیفهٔ او افشای آنها را برای آن شخص ایجاب نمی‌کرده است، یا

(۲) برای هر قدرت خارجی یا به هر شیوه دیگری که با امنیّت و ایمنی کانادا تضاد دارد مورد استفاده قرار گیرد.[1]

در قوانین فدرال آمریکا نیز اعمالی مثل جمع‌آوری و دادن اطلاعات نظامی یا سایر اطلاعات محرمانه و انتشار و فروش تصاویر مربوط به تأسیسات نظامی جاسوسی محسوب شده است، که در برخی از موارد ـ مثل جمع‌آوری و ارائه اطلاعات نظامی به یک دولت خارجی ـ مجازات این عمل حتّی تا حد اعدام یا حبس‌های طویل‌المدت از جمله حبس ابد پیش‌بینی شده است.[2]

---

1 - See: Sh. Williams and J.G. Castel, **Canadian Criminal Law**, op. cit., pp. 237 - 238

2 - See: U.S. Code Title 18, Chapter 37, «Espionage and Censorship» , Sections 792 - 799, cited in F.E. Hagan, **Political Crime**, pp. 118 - 119

۲ـ۴ـ ورود به اماکن ممنوعه جهت کسب اطلاعات

ماده ۵۰۳ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ در این مورد اشعار می‌دارد:

«هرکس به قصد سرقت یا نقشه‌برداری یا کسب اطلاع از اسرار سیاسی یا نظامی یا امنیتی به مواضع مربوطه داخل شود و همچنین اشخاصی که بدون اجازهٔ مأمورین یا مقامات ذیصلاح در حال نقشه‌برداری یا گرفتن فیلم یا عکسبرداری از استحکامات نظامی یا اماکن ممنوعه دستگیر شوند به شش ماه تا سه سال حبس محکوم می‌شوند.»

این ماده جانشین ماده ۹ قانون «تعزیرات» مصوب سال ۱۳۶۲ شده و در آن تغییراتی از قبیل تغییر واژهٔ «برداشتن نقشه» به «نقشه‌برداری» و واژهٔ «عکس‌اندازی» به «عکس‌برداری» و افزودن «گرفتن فیلم» به آن و تغییر واژهٔ «قلاع نظامی» به «استحکامات‌نظامی» و افزودن سایر اماکن ممنوعه به آن و نیز افزودن واژهٔ «امنیتی» به دنبال «اسرار سیاسی یا نظامی» ایجاد کرده است. عنصر مادی جرم مذکور در صدر ماده «ورود به مواضع مربوطه» و عنصر روانی آن «ورود عمدی و آگاهانه» به عنوان سوءنیّت عام و «قصد سرقت یا نقشه‌برداری یا کسب اطلاع از اسرار سیاسی یا نظامی یا امنیتی» به عنوان سوءنیّت خاص است. در مورد عنصر مادی دو سوال پیش می‌آید. اوّل این که آیا منظور از ورود، وارد شدن غیرمجاز است یا ورود مجاز را نیز در بر می‌گیرد. علی‌رغم آنچه که ممکن است از اطلاق ماده استنباط شود، به نظر نگارنده، برای تحقق عنصر مادی جرم باید حتماً ورود شخص به مواضع مربوطه به صورت غیرمجاز انجام گیرد. این که ورود مجاز را نیز برای تحقق این جرم کافی بدانیم به معنی آن خواهد بود که فرد را بدون این که در عمل هیچ کار نادرست و خلافی انجام داده باشد، به صِرف برخورداری از یک اندیشهٔ مجرمانه، یعنی قصد سرقت یا نقشه‌برداری یا کسب اطلاع از اسرار، مجرم بدانیم و این با اصول اولیه حقوق جزا در مورد عدم امکان مجازات اندیشهٔ مجرمانهٔ صِرف بدون وجود یک رفتار مجرمانه و ممنوع ناسازگار است. البته ورود غیرمجاز اعم از آن است که فرد به طور پنهانی و مخفیانه یا با عنف و زور وارد محل شود و یا این که با توسل به حیله و تقلب، مثلاً با جعل کارت شناسایی یا گریم کردن چهره یا با لباس مبدّل و اعمال دیگری از این دست، اجازهٔ ورود به محل ممنوعه را کسب نماید.[1]

سؤوال دیگری که در مورد عنصر مادی این جرم پیش می‌آید این است که چون

---

۱ ـ در این باره نگارنده در کتاب **جرایم علیه اموال و مالکیت** (ص ۲۳۴ - ۲۳۳) راجع به شرط هتک حرز در سرقت مستوجب حد نیز بحث مشابهی را مطرح کرده است که علاقمندان می‌توانند به آن مراجعه کنند. در این مورد به بخش بیستم قانون اسرار دولتی انگلستان مصوب سال ۱۹۲۰ هم رجوع کنید.

موفقیت در سرقت یا نقشه‌برداری یا کسب اطلاع از اسرار (و به طریق اولی، استفادهٔ بعدی از آنها) شرط تحقق جرم نمی‌باشد بلکه این جرم به صِرف ورود به مواضع مربوطه محقق می‌گردد، در چه زمانی می‌توان «ورود» را محقق دانست؟ فرض کنید کسی بدون اجازه وارد محوطه یک پادگان نظامی چند هکتاری می‌شود تا اسرار نظامی را از اتاق بایگانی واقع در انتهای محوطه برباید. حال آیا به صِرف ورود به محوطهٔ اصلی وی را باید مرتکب این جرم دانست یا تحقق جرم منوط به ورود او به اتاق بایگانی خواهد بود؟ به نظر نگارنده باید قائل به تفصیل شد. در مواردی که محل مربوطه وسیع و رسیدن به موضع موردنظر از آن نیازمند طی مسافت قابل توجهی است (مثل مورد فوق‌الذکر) جرم تنها پس از رسیدن به موضع موردنظر (در مثال ما اتاق بایگانی) به وقوع می‌پیوندد و قبل از آن مرتکب در مرحلهٔ شروع قرار دارد و، در صورت تصریح به مجازات در قانون، وی را تنها می‌توان به شروع به ارتکاب جرم محکوم کرد. لیکن هرگاه کل محل چندان وسیع نباشد، به محض ورود غیرمجاز شخص به آن می‌توان ارتکاب جرم را از سوی وی محقق دانست هرچند که او هنوز به اتاق یا طبقهٔ موردنظر خود نرسیده باشد، مثل این که کسی با ورود غیرمجاز به ساختمان ریاست جمهوری یا قوه قضائیه قصد رفتن به اتاق بایگانی واقع در طبقه دوم را به قصد کسب اطلاع از اسرار داشته باشد. در این حالت به محض ورود غیرمجاز از درِ اصلی این جرم از سوی او ارتکاب یافته است، مگر آن که ورود از درِ اصلی نیازمند کسب مجوز نباشد، که در این حالت جرم به محض ورود مرتکب به بخشی که بدون اجازه وارد آن شده است، مثلاً طبقهٔ دوم یا اتاق بایگانی، به وقوع می‌پیوندد.

نکتهٔ دیگری که در مورد موضوع جرم و نیز عنصر روانی آن قابل ذکر می‌باشد این است که فرد باید قصد سرقت یا نقشه‌برداری از چیزهایی را داشته باشد که جنبهٔ محرمانه دارند و جزء اسرار سیاسی، نظامی یا امنیتی محسوب می‌شوند و الاّ ورود غیرمجاز به مناطق ممنوعه به قصد سرقتِ مثلاً یک دست میز و صندلی یا وجوه نقد را باید به موجب مقررات راجع به سرقت مورد تعقیب قرار داد.

قسمت دوم ماده جرم نقشه‌برداری یا گرفتن فیلم یا عکس‌برداری از استحکامات نظامی یا اماکن ممنوعه را پیش‌بینی کرده است که اَعمال مذکور عنصر مادی آن را تشکیل می‌دهند. واژهٔ «اماکن ممنوعه» در ماده ۹ «قانون تعزیرات» سال ۱۳۶۲ وجود نداشت و ذکر آن در ماده ۳ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ نشان‌دهندهٔ آن است که جرم عکس‌برداری و فیلم‌برداری غیرمجاز محدود به امکنهٔ نظامی نمی‌باشد بلکه هر مکانی

را که ماموران و مسؤولان ذیصلاح به هر دلیل (مثلاً برای حفظ قداست یک مکان مذهبی، یا جلوگیری از خرابی آثار باقیمانده برروی یک غار قدیمی در نتیجهٔ به کار برده شدن فلاش دوربین) عکس‌برداری از آن را ممنوع اعلام کنند تحت شمول ماده قرار می‌گیرد.[۱]

این جرم به‌جز «**عمد در نقشه‌برداری یا گرفتن فیلم یا عکس‌برداری**» نیازمند سوءنیّت خاص نمی‌باشد. بنابراین تفاوتی نمی‌کند که مرتکب این کارها را به قصد اخلال در امنیّت یا دادن اطلاعات به دشمن انجام دهد و یا صرفاً از روی کنجکاوی شخصی یا برای نگاه‌داری عکس در آلبوم شخصی خود به انجام آنها مبادرت ورزد. در هر دو حالت وی مرتکب جرم موضوع ماده شده است. همین‌طور برای انجام این کارها «**ورود**» به مواضع مربوطه ضرورتی ندارد. بنابراین فرد ممکن است از بیرون عکس و فیلم بگیرد، و اگر هم داخل شود مجاز یا غیرمجاز بودن ورود وی مؤثر در مقام نخواهد بود. تنها شرط لازم برای تحقق جرم آن است که از مقامات ذیصلاح اجازهٔ عکس‌برداری و غیره را نداشته باشد. منظور از مقامات ذیصلاح کسانی هستند که حق صدور اجازه برای این کارها را دارند. بنابراین کسی نمی‌تواند مثلاً به استناد اجازهٔ صادره از سوی یک کارمند سادهٔ شاغل در یک مکان حساس نظامی، که طبق قوانین و مقررات و آئین‌نامه‌های موجود عکس‌برداری از آن ممنوع است، یا اجازهٔ حاصله در نتیجهٔ تهدید یا رشوه اقدام به انجام این کارها کرده و برای فرار از مسؤولیت استناد به مجوز اخذ شده نماید. «**ممنوع بودنِ**» عکس‌برداری و غیره را نیز باید یک مقام ذیصلاحیت اعلام کرده باشد، مثلاً ستاد کل نیروهای مسلح در مورد اماکن نظامی، سازمان اوقاف در مورد اماکن مذهبی، سازمان میراث فرهنگی در مورد اماکن تاریخی و نظایر آنها. بنابراین ممنوع کردن عکس‌برداری از سوی متولّی یک امامزاده یا مالک یک ساختمان زیبا که از عکس‌برداری و فیلم‌برداری زائران و بازدید کنندگان به ستوه آمده و تابلوی «**عکس‌برداری ممنوع است**» را بر سر در بقعه یا ساختمان نصب کرده است نمی‌تواند باعث تحقق جرم از سوی کسی شود که بدون اعتنا به این تابلو به عکس‌برداری یا فیلم‌برداری از آن امکنه می‌پردازد.

برای تحقّق جرم، تمام شدن نقشه‌برداری یا فیلم‌برداری و غیره ضرورتی ندارد بلکه همین که فرد «**در حال انجام**» این کارها دستگیر شود کفایت می‌کند. البته باید اذعان کرد

---

۱ - برای نظر مخالف، ر.ک. عباس زراعت، **شرح قانون مجازات اسلامی**، جلد اوّل ص ۶۴. به نظر ایشان، «منظور از امکنهٔ ممنوعه، مکان‌هایی است که حاوی اسرار سیاسی یا نظامی یا امنیتی باشد.»

که ماده در این مورد خوب نوشته نشده است زیرا، با توجه به ظاهر آن، شاید تصور شود که مجازات تنها در مورد کسانی قابل اِعمال است که **«در حال نقشه‌برداری یا گرفتن فیلم یا عکس‌برداری از استحکامات نظامی یا اماکن ممنوعه دستگیر شوند»** و الاّ اگر کسی این کارها را به پایان رسانیده و بعداً دستگیر شود به اعتبار عکس‌برداری، فیلم‌برداری و نقشه‌برداریِ قبلی براساس این ماده قابل مجازات نمی‌باشد. لیکن به نظر می‌رسد که نباید به این اِشکال ظاهری ماده توجه کرد، بلکه باید مجازات را در هر حال در مورد عکسبرداران، فیلمبرداران و نقشه‌بردارانِ غیرمجاز اعمال نمود.[1] اِشکال دیگری که در این مورد به ذهن می‌رسد این است که فیلم‌برداری و نقشه‌برداری از کارهای مستمر می‌باشند و بنابراین تصور این که کسی **«در حال»** فیلم‌برداری یا نقشه‌برداری بوده و دستگیر شود دور از ذهن نمی‌باشد. لیکن عکس‌برداری کاری آنی و لحظه‌ای است و بدین ترتیب این سوال پیش می‌آید که در چه صورتی می‌توان فرد را **«در حال عکس‌برداری»** تصّور و وی را، در صورت دستگیر شدن در آن حال، مطابق این ماده مجازات نمود؟ مثلاً آیا باید فرد را در حالتی که دوربین را آماده و بر روی مکان مربوط تنظیم نموده و در صدد فشار دادن دکمه است **«در حال عکس‌برداری»** تصور نمود، یا در حالی که عکس را گرفته و مشغول جمع کردن وسایل یا شاید ظاهر کردن عکس است، یا وقتی مشغول گرفتن عکس‌های متعدّدی است که برخی را گرفته و برخی را هنوز نگرفته و دستگیر می‌شود؟ علی‌رغم ابهامی که در ماده وجود دارد و طرز نگارش ناصحیح آن، به نظر نگارنده، برای شمول ماده باید نقشه‌ای، هرچند به طور ناقص، کشیده شده باشد، فیلمی، هرچند ناتمام، برداشته شده باشد و عکسی، هرچند یک عدد، گرفته شده باشد. بدین ترتیب به صرف انجام عملیات مقدماتی که برای نقشه‌برداری، فیلم‌برداری یا عکس‌برداری لازم است، نمی‌توان فرد را **«در حال»** انجام این کارها تصور نمود.

بندهای د و هـ ماده ۲۴ **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»** مصوب سال ۱۳۸۲ جرایمی مشابه جرم مذکور در صدر ماده ۵۰۳ را پیش‌بینی کرده‌اند. مطابق بند د، **«هر نظامی که برای به دست آوردن اسناد یا اطلاعات طبقه‌بندی شده به‌نفع دشمن و یا بیگانه به محل نگهداری اسناد یا اطلاعات داخل شود، چنانچه به موجب قوانین دیگر مستوجب مجازات شدیدتری نباشد، به حبس از دو تا ده سال محکوم می‌گردد.»**

---

۱ ـ برای نظر مخالف، ر.ک. عباس زراعت، **شرح قانون مجازات اسلامی**، جلد اوّل، ص ۶۴. به نظر ایشان، «اگر فردی در محل‌های ممنوعه عکسبرداری یا فیلمبرداری کرده و خارج شده باشد و بعداً دستگیر شود مشمول این ماده نمی‌شود، چون دستگیری در حال ارتکاب جرم صراحتاً ذکر شده است.»

این جرم فقط در مورد نظامیان پیش‌بینی شده و تحقق آن منوط به وجود سوءنیت خاص، یعنی قصد تحصیل اسناد یا اطلاعات طبقه بندی شده به نفع دشمن یا بیگانه، می‌باشد (که مفهوم دشمن را قبلاً در بررسی بند ج همین ماده توضیح دادیم). بنابراین هرگاه این سوءنیت خاص احراز نشود، فرد نظامی براساس تبصره بند دال مجازات می‌شود که اشعار می‌دارد، **«هر نظامی که عالماً و عامداً فقط به صورت غیر مجاز به محل مذکور وارد شود به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد.»**

سایر مسایلی که در بحث از ماده ۵۰۳ به آنها اشاره کردیم، از قبیل **«غیرمجاز»** بودن ورود و زمانی که می‌توان **«ورود»** را محقق دانست، در مورد جرم موضوع بند د ماده ۲۴ نیز عیناً صادق می‌باشند.

مطابق بند ه ماده ۲۴:

«هر بیگانه که برای کسب اطلاعات به نفع دشمن به پایگاه‌ها، کارخانجات، انبارهای تسلیحاتی، اردوگاه‌های نظامی، یگانهای نیروهای مسلح، توقفگاه‌های موقتی نظامی، ساختمان‌های دفاعی نظامی و وسائط نقلیه زمینی، هوائی و دریائی وارده شده یا به محل‌های نگهداری اسناد یا اطلاعات داخل شود به اعدام و در غیر این صورت به حبس از یک تا ده سال محکوم می‌گردد.»

در این بند نیز، مثل بند د، احراز قصد کسب اطلاعات به نفع دشمن به عنوان سوءنیت خاص ضروری است ولی، برخلاف بند قبلی، در آن به قصد کسب اطلاعات به نفع «بیگانه» اشاره نشده است در مورد ورود و غیرمجاز بودن آن و مفهوم دشمن همان بحث‌ها در اینجا نیز صادق می‌باشد. لیکن در این ماده دو ابهام به نظر می‌رسد:

اوّل این که منظور از «بیگانه»، مذکور در صدر ماده کیست؟ آیا منظور از آن **«بیگانهٔ از نیروهای مسلح»**، یعنی **«شخص غیرنظامی»**، است یعنی این که ماده در بند د تکلیف نظامیان و در بند ه تکلیف غیرنظامیان را مشخص کرده است؟ یا منظور بیگانهٔ از آن پایگاه‌ها و سایر مکان‌های مذکور در ماده و به عبارت دیگر هر شخصی است که حق ورود به آن امکنه را ندارد؟ یا این که منظور اتباع خارجه می‌باشند؟

به نظر نگارنده، با توجه به معنی ظاهری واژهٔ بیگانه که معمولاً به خارجیان اطلاق می‌شود، و با امعان‌نظر به این که مجازات مذکور در بند ه شدیدتر از مجازات مذکور در بند د بوده و حتّی به اعدام هم می‌رسد (و معنی ندارد که قانونگذار در این‌گونه جرایم برای افراد غیرنظامی مجازاتی شدیدتر از نظامیان در نظر بگیرد) باید واژهٔ بیگانه را حمل بر اشخاص غیرایرانی نمود. بدین ترتیب تنها اتباع خارجی مشمول جرم موضوع

بند د ماده ۲۴ «**قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح**» می‌گردند.

امّا ابهام دوم در ماده به عبارت «**در غیر این صورت**»، مذکور در انتهای آن، مربوط می‌شود. ماده در یک صورت مجازات اعدام «**و در غیر این صورت**» مجازات حبس از یک تا ده سال را برای مرتکب تعیین کرده است. از متن ماده روشن نیست که عبارت «**در غیر این صورت**» به چه حالتی اشاره دارد و به عبارت دیگر حبس از یک تا ده سال برای چه صورتی پیش‌بینی شده است. اگر بخواهیم به ظاهر ماده حکم کنیم به نتیجهٔ مضحکی می‌رسیم و آن این که ماده برای دو دسته از بیگانگان مجازات تعیین کرده است. اوّل بیگانگانی که برای کسب اطلاعات به نفع دشمن به پایگاه‌ها و سایر اماکن مذکور در ماده وارد می‌شوند، که این افراد اعدام خواهند شد. دوم سایر بیگانگان، که به یک تا ده سال حبس محکوم می‌شوند! اما برای پرهیز از این نتیجهٔ ناصواب می‌توانیم دو تفسیر برای عبارت «**در غیر این صورت**» قائل شویم. اوّل این که قانونگذار این عبارت را در ارتباط با «**مکان‌های**» مذکور در ماده به کار برده و منظور از آن تعیین تکلیف برای بیگانگانی است که برای کسب اطلاعات به نفع دشمن به مکان‌هایی «**غیر از مکان‌های مذکور در ماده**» وارد می‌شوند. دومین تفسیر آن است که قانونگذار این عبارت را در ارتباط با سوءنیت خاص، یعنی قصد «**کسب اطلاعات به نفع دشمن**»، به کار برده و منظور از آن تعیین تکلیف برای بیگانگانی است که با نیّتی «**غیر از کسب اطلاعات به نفع دشمن**» وارد مکان‌های مذکور در ماده می‌شوند. با توجه به این که با تفسیر اوّل دامنه ماده بسیار وسیع خواهد شد و با پذیرش آن به مرز مجازات کردن فرد به صِرف برخورداری از یک اندیشه مجرمانه نزدیک می‌شویم، نگارنده این تفسیر دوم را می‌پسندد که با قبول آن وجود یا فقدان قصد خاصِ کسب اطلاعات به نفع دشمن فارق دو شقّ مذکور در ماده خواهد شد ولی در هر دو شقّ ورود غیرمجاز به یکی از مکان‌های مذکور در ماده ضروری است.

در حقوق انگلستان، مطابق بخش اوّل «**قانون اسرار دولتی**» مصوب سال ۱۹۱۱، هرکس به منظور و هدفی که برای منافع دولت زیانبار است به یک مکان ممنوعه نزدیک یا وارد شود یا آن را مورد بازرسی قرار داده و یا در نزدیکی آن اقامت گزیند و یا به نقشه‌برداری از آن که می‌تواند برای دشمن به طور مستقیم یا غیرمستقیم مفید واقع گردد بپردازد و یا نقشه‌ها و طرحهای مذکور را تحصیل کرده یا برای دیگری ارسال دارد مرتکب جرم شده و با حداکثر چهارده سال حبس قابل مجازات است. «**مکان ممنوعه**» شامل تمامی امکنهٔ مرتبط با امور دفاعی و بسیاری از مکان‌های دولتی و هر مکانی است

که ممنوعه اعلام شده باشد.[1]

۳ ـ ۴ ـ جمع آوری اطلاعات

ماده ۵۰۵ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ اشعار می‌دارد:

«هرکس با هدف برهم زدن امنیّت کشور به هر وسیله اطلاعات طبقه‌بندی شده را با پوشش مسؤولین نظام یا مأمورین دولت یا به نحو دیگر جمع‌آوری کند چنانچه بخواهد آن را در اختیار دیگران قرار دهد و موفق به انجام آن شود به حبس از دو تا ده سال، و در غیر این صورت، به حبس از یک تا پنج سال محکوم می‌شود».

عنصر مادی این جرم، همان‌طور که ملاحظه می‌شود، جمع‌آوری اطلاعات طبقه‌بندی شده (اعم از محرمانه، خیلی محرمانه، سرّی یا به کلی سرّی) می‌باشد. منظور ماده از عبارتِ **«با پوشش مسؤولین نظام یا مأمورین دولت»** روشن نیست. آیا منظور آن است که مرتکب خود را به جای مسؤولین نظام یا مأمورین دولت جازده و اطلاعات را جمع‌آوری کند، یا این که با سوءاستفاده از ارتباط خود با آنها به این کار دست زند، و یا این که خود جزء مسؤولین نظام یا مأمورین دولت باشد و از این مسؤولیت و مأموریت خود به عنوان پوششی برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده کند؟ آنچه که از اهمیت این عدمِ وضوح می‌کاهد آن است که قانونگذار با ذکر عبارت **«یا به نحو دیگر»** دامنهٔ شمول ماده را گسترش داده و جمع‌آوری اطلاعات به هر نحو را مشمول آن دانسته است. البته این مسأله ایراد دیگری را به قانونگذار وارد می‌سازد و آن این که با وجود عبارتِ **«یا به نحو دیگر»** اساساً نیازی به ذکر عبارت مبهمِ **«با پوشش مسؤولین نظام یا مأمورین دولت»** وجود نداشته و قانونگذار می‌توانسته است کسانی را که **«به هر نحو»** به جمع‌آوری اطلاعات دست می‌زنند مشمول ماده اعلام نماید (همان‌طور که در صدر ماده عبارتِ **«به هر وسیله»** را به کار برده است).

عنصر روانی این جرم، علاوه بر عمد در جمع‌آوری اطلاعات، قصد خاصّ بر هم‌زدن امنیّت کشور می‌باشد. بنابراین کسی که صرفاً جهت ارضاء حس کنجکاوی خود به این کار دست می‌زند مشمول ماده نمی‌گردد. البته باید توجه کرد که بین نیّت[2] و انگیزه[3] تفاوت وجود دارد. نیّت هدف بلاواسطه از ارتکاب جرم و انگیزه هدف مع‌الواسطهٔ

---

1 - See: Card, Cross & Jones, **Criminal Law** p 387. See also U.S. Code Title 18, Chapter 37, «Espionage and Censorship», Section 795

2 - intention , intent

3 - motive

مرتکب است. مثلاً نیت یک تیرانداز ممکن است کشتن و ازهاق روح طرف ولی انگیزهٔ وی چیزهایی چون خالی کردن جیب قربانی پس از کشته شدن، رهایی دادن وی از درد و رنج ناشی از یک بیماری جانکاه، رهاکردن زن و فرزند او از اذیّت و آزار وی و نظایر اینها باشد.[1] انگیزه تأثیری در مسؤولیت کیفری ندارد و تنها بنا به تصریح قانون (از جمله در بند ۳ ماده ۲۲ **«قانون مجازات اسلامی»** مصوب سال ۱۳۷۰) می‌تواند به عنوان یک کیفیت مخفّفه یا مشدّده در میزان مجازات مرتکب موثر باشد. بدین ترتیب **«قصدِ»** برهم زدن امنیّت کشور برای شمول ماده ۵۰۵ کفایت می‌کند هرچند که **«انگیزهٔ»** مرتکب آن باشد که با ارتکاب این جرم امنیّت پایداری را در بلندمدت در کشور ایجاد نماید. در یک دعوی انگلیسی راجع به **«قانون اسرار دولتی»**[2] مصوب سال ۱۹۱۱ اظهار شد که هدف بلندمدتِ مرتکب برای جلوگیری از بروز یک جنگ هسته‌ای نمی‌تواند به معنی نداشتنِ قصد برهم زدن امنیّت یا ضربه زدن به منافع دولت باشد.

البته ماده ۵۰۵ خود صراحتاً انگیزهٔ خاص مرتکب برای **«دادن اطلاعات به دیگران»** را مؤثر دانسته است. در این بخش از ماده واژهٔ **«دیگران»** عام بوده و محدود به دشمن یا دولت‌های خارجی یا سازمان‌ها و گروه‌های مخالف نظام نمی‌گردد، بلکه شامل هر فرد فاقد صلاحیتی است که نباید بر آن اطلاعات طبقه‌بندی شده دسترسی پیدا کند. از این لحاظ ماده بین دو شقّ تفاوت قائل شدهِ است: **«...چنانچه بخواهد آن را در اختیار دیگران قرار دهد و موفق به انجام آن شود به حبس از دو تا ده سال و در غیرِ این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم می‌شود.»** متأسفانه در اینجا نیز، مثل بند هـ ماده ۲۴ **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»**، مرجعِ عبارتِ **«در غیر این صورت»** چندان معلوم نیست. آیا منظور از آن مواردی است که مرتکب قصد دادن اطلاعات به دیگران را دارد ولی موفق نمی‌شود، یا منظور مواردی است که وی اساساً فاقد چنین قصدی می‌باشد؟ به نظر نگارنده تفسیر اوّل با ظاهر ماده هماهنگ‌تر و به علاوه به نفع متهم است و بنابراین باید ترجیح داده شود. بدین ترتیب در هر دو شقّ مذکور در ماده وجود هدف (یا انگیزهٔ) دادنِ اطلاعات به دیگران ضروری است، النهایه این که در شقّ اوّل (با مجازات دو تا ده سال حبس) این هدف عملی می‌شود ولی در شقّ دوم (با مجازات یک تا پنج سال حبس) مرتکب به منظور خود نمی‌رسد.

در پایان باید به این نکته نیز اشاره کنیم که، علی‌رغم عدم تصریح ماده، دادن

---

۱ ـ جهت تفصیل بیشتر، ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۹۶

2 - Official Secrets Act

اطلاعات به طور مستقیم یا فیزیکی (مثلاً دادن عین اوراق و اسناد جمع‌آوری شده) ضرورتی ندارد بلکه صِرف مطلع کردن دیگران از مفاد آنها کافی است، همان‌طور که در موادی مثل ماده ۵۰۱ به این نکته تصریح شده است.

بندهای الف و ب از ماده ۲۴ «**قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح**» مصوب سال ۱۳۸۲ جرایم مشابهی را در مورد نظامیان پیش‌بینی کرده‌اند. مطابق این بندها:

«الف ـ هر نظامی که اسناد یا اطلاعات یا اشیای دارای ارزش اطلاعاتی را در اختیار دشمن و یا بیگانه قرار دهد و این امر برای عملیات نظامی یا نسبت به امنیّت تأسیسات، استحکامات، پایگاه‌ها، کارخانجات، انبارهای دائمی یا موقتی تسلیحاتی، توقفگاه‌های موقت، ساختمان‌های نظامی، کشتی‌ها، هواپیماها یا وسائل نقلیه زمینی نظامی یا امنیّت تأسیسات دفاعی کشور مضر باشد به مجازات محارب محکوم خواهد شد.

ب ـ هر نظامی که اسناد یا اطلاعات برای دشمن یا بیگانه تحصیل کرد و به هر دلیلی موفق به تسلیم آن نشود به حبس از سه تا پانزده سال محکوم می‌گردد.»

همان‌طور که ملاحظه می‌شود بند الف حالتی را پیش‌بینی کرده است که اسناد یا اطلاعات یا اشیای دارای ارزش اطلاعاتی (مثلاً یک وسیلهٔ نظامیِ ساخته شده در ایران) در اختیار دشمن قرار داده می‌شود و این اقدام برای عملیات یا تأسیسات و ساختمان‌ها و وسائل نقلیهٔ مذکور در ماده «مُضرّ» است. این که در اینجا منظور ضرر بالفعل است یا صِرف ضرر بالقوه معلوم نیست. ظاهر ماده با تفسیر دوم هماهنگ‌تر است، زیرا ماده از «**ورود خسارت**» سخنی به میان نیاورده بلکه بر «**مضرّ بودن**» اقدام تکیه کرده است. بنابراین همین که اقدام مورد بحث «**به طور نوعی**» و «**بالقوه**» مضرّ باشد، هرچند که ورود ضرری بالفعل احراز نگردد، جرمِ موضوعِ بند الف، به نظر نگارنده، به وقوع پیوسته است. بنابراین هرگاه تقسیم‌بندی عنصر مادی به سه بخش «**رفتار فیزیکی**»، «**شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحققّ جرم**» و «**نتیجه حاصله**» را بپذیریم[1]، شرط «**مضر بودن**» از جملهٔ «**شرایط و اوضاع و احوال**» و در واقع جزئی از بخش دوم عنصر مادی است و نه بخش سوم آن و، به عبارت دیگر، جرم موضوع بند الف، با قبول این تفسیر، یک جرم مطلق خواهد بود و نه مقیّد.

---

۱ ـ جهت تفصیل، ر.ک **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۵۴ ـ ۵۳. مختصر آن که مثلاً در جرم قتل اَعمالی مثل تیراندازی و چاقو زدن عمل فیزیکی، زنده و انسان بودن قربانی جزء شرایط و اوضاع و احوال و مرگ وی نتیجهٔ لازم برای تحقق جرم است.

بند ب حالتی را پیش‌بینی کرده است که مرتکب موفق بـه دادن اسـناد و اطـلاعات تحصیل شده به دشمن نمی‌گردد. علی‌رغم عدم‌تصریح قانونگذار، تردیدی وجود ندارد که در این بند نیز، مثل بند الف، منظور از این اسناد و اطلاعات آنهایی هستند که دارای ارزش اطلاعاتی می‌باشند. در ضمن منظور از دشمن در این بند و بند الف، همان‌طور که قبلاً نیز اشاره کردیم، فقط دولت‌های خارجی که با دولت ایران در حالت جنگ مسلحانه هستند نمی‌باشد بلکه منظور هر دولت، سازمان، گروه یا فرد (اعم از ایرانی یا خارجی) است که می‌تواند به طور بالقوّه از این اطلاعات علیه دولت ایران یا امنیّت کشور استفاده کند، همان‌طور که ماده ۲۵ «**قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح**» مصوب سال ۱۳۸۲، که قبلاً مورد اشاره قرار گرفت، بر این امر تأکید کرده است.

۴ ـ ۴ ـ بی‌مبالاتی در حفظ اطلاعات طبقه‌بندی شده

جاسوسی یک جرم عمدی است، یعنی مرتکب با سـوءنیت اطـلاعات طـبقه‌بندی شده را در اختیار بـیگانگان قـرار مـی‌دهد. لیکـن، تـوجه بـه اهـمیت حـفظ اطـلاعات طـبقه‌بندی شـده و ضـررهایی کـه گـاهی در اثـر سـهل‌انگـاری مسؤولان مـربوطه و عدم‌حفاظت از اطلاعات طبقه‌بندی شده به کشور و نظام اطلاعاتی آن وارد شده است، قانونگذار در «**قانون تـعزیرات**» مـصوب سـال ۱۳۷۵ بـرای ایـن‌گونه سـهل‌انگـاری‌ها و بی‌مبالاتی‌ها نیز مجازاتی، هرچند بالنسبه ملایم، تعیین کـرده است. مـطابق مـاده ۵۰۶ قانون مذکور: «**چنانچه مأمورین دولتی که مسؤول امور حفاظتی و اطلاعاتی طبقه‌بندی شده می‌باشند و به آنها آموزش لازم داده شده است در اثر بی‌مبالاتی و عدم رعایت اصول حفاظتی توسط دشمنان تخلیه اطلاعاتی شوند به یک تا شش ماه حبس محکوم می‌شوند.**» شبیه این ماده در قسمت اخیر ماده ۲ «**قانون مجازات افشای اسناد محرمانه و سرّی**» مصوب سال ۱۳۵۳ پیش‌بینی شده بود که مطابق آن، «**... در صورتی که افشای اسناد مذکور در اثر عدم رعایت نظامات یا در اثر غفلت و مسامحهٔ مأمور حفاظت آنها صورت گرفته باشد، مجازات او سه ماه تا شش ماه حبس جنحه‌ای خواهد بود.**»

برای تحقق جرم موضوع ماده ۵۰۶ وجود شرایطی ضروری است:

اولاً، ارتکاب این جرم تنها توسط مأمورین دولتی که دارای رابطهٔ استخدامی اعم از موقت یا دائم و نیز پیمانی، رسمی، روز مزد، خرید خدمت و غیره با دولت می‌باشند پیش‌بینی شده است و بنابراین ماده شامل اشخاصی که مأمور دولت نبوده ولی اطلاعات محرمانه‌ای را به هر دلیل دیگر در اختیار دارند نمی‌شود.

ثانیاً، این مأمورین باید «**مسؤول امور حفاظتی و طبقه‌بندی شده باشند**» و به عبارت دیگر شغل دولتی آنها با مسایل امنیتی و حفاظتی مرتبط باشد. بنابراین صِرف این که یک مأمور دولت، مثلاً یک وزیر یا معاون وزیر یا مدیر کل یا رئیس اداره و نظایر آنها، اطلاعات محرمانه‌ای را در اختیار دارد وی را مشمول ماده نمی‌سازد. این قید را می‌توان نقصی برای ماده محسوب کرد، زیرا چه بسا بی‌مبالاتی افراد اخیرالذکر، به دلیل اطلاعاتی که دارند، ضررهای زیادی را به کشور وارد سازد.

ثالثاً، باید به این مأمور دولتی آموزش لازم داده شده باشد. منظور از دادن آموزش لازم آن نیست که وی حتماً در یک دورهٔ چند ماهه راجع به چگونگی حفظ و رعایت اصول حفاظتی شرکت کرده و گواهی‌نامه اخذ کرده باشد، بلکه منظور آن است که وی، در ظرف مدتی که با توجه به طبیعت کار و براساس عرف و مقررات موجود تعیین می‌شود، به طور عملی یا نظری با نحوهٔ کار خود آشنا شده باشد.

رابعاً، این جرم یک جرم مادّی صِرف[1] نیست که بدون وجود عنصر روانی به تحقق بپیوندد، بلکه برای تحقق آن هرچند که عنصر روانیِ قصد و نیّت ضروری نیست، ولی احراز «بی‌مبالاتی» ضروری است. بنابراین مأموری که تحت تأثیر شکنجه یا هیپنوتیزم یا مستی اجباری و یا در حال خواب اطلاعات خود را بروز می‌دهد مشمول ماده نمی‌شود، مگر آن که نفسِ در این حالت قرارگرفتن ناشی از بی‌مبالاتی باشد، مثل این که مأموری، برخلاف توصیه‌های امنیتی، به تنهایی به محل استقرار دشمن برود و سپس دستگیر و شکنجه شده و اطلاعاتی از او گرفته شود. یا در یک مجلس مهمانی با حضور سفرا و مأمورین امنیتی خارجی در مصرف مشروبات الکلی زیاده‌روی کند، به‌طوری که مأمورین امنیتی خارجی از حالت مستی او سوءاستفاده کرده و اطلاعاتی را از زیر زبان او بیرون بکشند، یا در همین مجلس داوطلب شود که بر روی صحنه رفته و توسط مجری برنامه هیپنوتیزم گردد و مأمورین امنیتیِ خارجیِ حاضر در مجلس، پس از هیپنوتیزم شدن او، اطلاعات امنیتی را از زیر زبان او بیرون بکشند.

نکتهٔ قابل‌ذکر دیگر در مورد عنصر «بی‌مبالاتی» آن است که بی‌مبالاتیِ مأمور دولتی مذکور در ماده هم می‌تواند نسبت به اصل ارائه اطلاعات باشد (مثل این‌که وی بدون دقت و توجه کافی در مورد تحت کنترل بودن خط تلفن خود یا وجود وسایل استراق سمع در اتاق هتل محل اقامتش اطلاعات محرمانه را برای همکار خود بیان نماید) و هم

---

1 - strict liability offence

نسبت به شناسایی هویتِ گیرندهٔ اطلاعات که مثلاً بدون تحقیق کافی و به صِرف ادعای وی او را مأمور ذیصلاحیت دولت ایران تلقی کرده و اطلاعات خود را در اختیار وی بگذارد.

خامساً، برای تحقق جرم موضوع ماده ۵۰۶، مأمور دولتی باید توسط **«دشمنان»** **«تخلیه اطلاعاتی»** شود. این هر دو قید از اهمیت برخوردار هستند. صِرف دادن اطلاعات به **«دیگران»** یا به **«افراد فاقد صلاحیت»**، که همان‌طور که قبلاً دیدیم در برخی از مواد دیگر **«قانون تعزیرات»** و **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»** به آنها اشاره شده است، کفایت نمی‌کند، بلکه گیرندهٔ اطلاعات باید کسی باشد که اطلاق لفظ **«دشمن»** به وی ـ به دلیل مخالفتِ عملی با نظام و تلاش در جهت مقابله با آن یا، لااقل، خطرناک بودن وی به طور بالقوّه برای نظام ـ ممکن باشد.[1] بنابراین نمی‌توان پذیرفت که در اینجا منظور از دشمن هر **«شخص خارجی فاقد صلاحیت»**[2] است. دیوان عالی کشور نیز در مورد مفهوم کلمهٔ دشمن و لزوم تفکیک آن از بیگانگان یا اشخاص فاقد صلاحیت در رابطه با جرم موضوع ماده ۳۱۳ **«قانون دادرسی و کیفر ارتش»**[3] رأیی صادر کرده و طیّ آن اظهار داشته است که **«در مورد جرم موضوع ماه ۳۱۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش دادگاه می‌بایست دشمن بودن طرف منتفع از جاسوسی را نیز محقق و محرز نماید و صِرف اجنبی بودن طرفِ منتفع کافی برای شمول مورد به ماده مزبور نخواهد بود.»**[4] بدین ترتیب کسی که بر اثر بی‌احتیاطی اطلاعات محرمانه را در اختیار همسر یا دوستش قرار می‌دهد مشمول این ماده قرار نمی‌گیرد، مگر این که اطلاق دشمن به همسر یا دوست وی ـ مثلاً به دلیل مرتبط بودن او به یک سفارتخانهٔ خارجی ـ ممکن باشد. واژهٔ **«تخلیه اطلاعاتی»** نیز از اهمیت برخوردار بوده و نمایانگر نوعی زمینه‌چینی برای بیرون کشیدن اطلاعات از دیگری است. در ضمن به نظر می‌رسد که هرچند تخلیهٔ اطلاعاتی ممکن است به‌طور کتبی هم صورت پذیرد، مثل این که فرد در اثر سهل‌انگاری اطلاعات خود را به طور مکتوب، مستقیماً یا به‌طور غیرمستقیم، برای دشمنان ارسال دارد، ولی صِرف این که وی اسناد حاوی اطلاعات را در جای نامناسبی گذاشته و آن اسناد توسط دشمنان دزدیده شوند را شاید

---

۱ ـ همان‌طور که در ادامه خواهیم دید، در ماده ۲۸ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح که به ارتکاب این جرم از سوی نظامیان پرداخته است، واژه **«بیگانگان»** به دنبال واژه **«دشمنان»** اضافه شده است.

۲ ـ ضیاءالدین پیمانی، **جرایم علیه امنیّت و آسایش عمومی**، ص ۳۹

۳ ـ این ماده، از جمله، برای به دست آوردن اسناد یا اطلاعات برای دشمن و مخفی کردن جاسوسان یا افراد دشمن مجازات اعدام تعیین کرده بود.

۴ ـ رأی شماره ۲۷۳ مورخ ۱۳۳۰/۲/۳ شعبه هشتم دیوان عالی کشور

نتوان «تخلیهٔ اطلاعاتی» دانست[1]. این نقص ماده است و بهتر بود که قانونگذار در این ماده، به جای اشاره به واژهٔ «تخلیهٔ اطلاعاتی»، هرگونه افشا، گم کردن و از دست دادن اسناد و اطلاعات را که در نتیجهٔ بی‌مبالاتی و بی‌احتیاطی رخ دهد مشمول مجازات می‌دانست. دقیقاً به دلیل اشارهٔ ماده به «تخلیه اطلاعاتی» است که نمی‌توان این گفته را پذیرفت که «در بزه مورد مطالعه برای کارمند خاطی عنصر مادی وجود ندارد، زیرا که در وقوع بزهی که به او نسبت داده می‌شود فعل یا ترک فعلی از او سر نمی‌زند....»[2]. در واقع، همین ارائه اطلاعات به دشمنان، فعلی است که از مرتکب سرمی‌زند و عنصر مادیِ جرمِ او را تشکیل می‌دهد. در هر حال و به طور خلاصه این که قاضی تنها پس از احراز موارد فوق‌الذکر می‌تواند کسی را به ارتکاب جرم موضوع ماده ۵۰۶ محکوم نماید.

«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح» مصوب سال ۱۳۸۲ در مورد نظامیان نیز افشای اطلاعات و تخلیه اطلاعاتی بر اثر بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی را طی مواد ۲۷ و ۲۸ پیش‌بینی کرده است. ماده ۲۷ مقرر می‌دارد:

> **«هر نظامی که بر اثر بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی یا سهل انگاری یا عدم رعایت نظامات دولتی موجب افشای اطلاعات و تصمیمات یا از بین رفتن اسناد و مدارک مذکور در ماده ۲۶ این قانون شود، با توجه به طبقه‌بندی اسناد افشا شده، به ترتیب ذیل محکوم می‌شود:**
>
> **الف ـ چنانچه اسناد، مذاکرات، اطلاعات یا تصمیمات عنوان به کلی سرّی داشته باشد، به حبس از شش ماه تا دو سال.**
>
> **ب ـ چنانچه اسناد، مذاکرات، اطلاعات یا تصمیمات عنوان سرّی داشته باشد، به حبس از سه ماه تا یک سال.**
>
> **ج ـ چنانچه اسناد، مذاکرات، اطلاعات یا تصمیمات عنوان خیلی محرمانه داشته باشد، به حبس از دو ماه تا شش ماه.»**

تبصرهٔ این ماده، برای افشا یا از بین رفتن اسناد محرمانه تنبیه انضباطی از طرف فرمانده یا رییس مربوطه پیش‌بینی کرده است.

---

۱ ـ برای نظر مخالف، ر.ک. عباس زراعت، **شرح قانون مجازات اسلامی**، جلد اوّل، ص ۷۳. ایشان می‌گویند: «ممکن است مأمور دولتی... دقت و مراقبت نکند و محل نگهداری اسناد را قفل ننماید (ترک‌فعل).»

۲ ـ ضیاءالدین پیمانی، **جرایم علیه امنیّت و آسایش عمومی**، ص ۴۰. ایشان در ص ۳۹ نیز اظهار می‌دارند، «فعل مثبتی که بزه را تشکیل می‌دهد عمل شخص خارجی است [در به دست آوردن اطلاعات] و نه مرتکب جرم....»

خطای جزایی مرتکب این جرم عبارت از بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی (سهل انگاری) یا عدم رعایت نظامات دولتی است. معمولاً گفته می‌شود که بی‌احتیاطی اقدام به انجام کاری است که فرد نباید انجام دهد (مثل داشتن سرعت زیاد در رانندگی) و بی‌مبالاتی عبارت است از عدم انجام کاری که انجام آن از وی انتظار می‌رود (مثل راهنما نزدن در هنگام دور زدن با خودرو). البته گاهی این تعریف در خود قانون رعایت نشده است. مثلاً تبصرهٔ ماده ۸ «**قانون مجازات اخلالگران در صنایع نفت**» مصوب سال ۱۳۳۶، بی‌مبالاتی را در معنای بی‌احتیاطی و غفلت را در معنای بی‌مبالاتی به کار برده است. مطابق این تبصره، «**منظور از بی‌مبالاتی اقدام به امری است که مرتکب نمی‌بایست به آن مبادرت نموده باشد و منظور از غفلت خودداری از امری است که مرتکب می‌بایست به آن اقدام نموده باشد، اعم از این که منشأ بی‌مبالاتی یا غفلت، عدم اطلاع و عدم مهارت یا عدم تجربه یا عدم رعایت قانون یا مقررات یا اوامر یا نظامات یا عرف و عادت باشد.**»

معمولاً عدم رعایت نظامات دولتی نیز (به همراه عدم مهارت) در کنار بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی به‌عنوان مصادیق خطای جزایی ذکر می‌شود، لیکن به‌نظر می‌رسد که «**عدم رعایت نظامات دولتی**» و «**عدم مهارت**» عناوین مستقلّی نبوده و تنها می‌توانند نشانگر بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی مرتکب باشند همان‌طور که از تبصرهٔ فوق‌الاشعار مستفاد می‌گردد. بدین ترتیب آنچه که خطای جزایی را تشکیل می‌دهد، به نظر نگارنده، عبارت از انجام کاری است که عرف انجام آن را از فرد انتظار ندارد و یا، برعکس، عدم انجام کاری که عرف انجام آن را از وی انتظار دارد. بحث تفصیلی در این مورد باید در حقوق جزای عمومی انجام شود و بنابراین در اینجا به همین مختصر بسنده می‌کنیم.

در پایان باید به یک تفاوت بین ماده ۲۷ فوق‌الذکر و ماده ۱۴ «**قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح**» سابق اشاره کرد و آن این که در ماده ۲۷ گم شدن اسناد حاوی اطلاعات محرمانه مورد حکم قرار نگرفته ولی ماده ۱۴ سابق هم افشا و هم گم کردن اسناد را مورد حکم قرار داده بود. در ضمن اشاره به دو نکتهٔ دیگر مفید می‌باشد. یکی این که منظور از افشا اعم است از دادنِ اصل یا تصویر سند به دیگران یا منتشر کردن آن در جراید و یا صِرف مطّلع نمودنِ دیگران از مفاد آن سند در اثر بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی یا عدم رعایت نظامات دولتی، و دیگر این که جرایم موضوع مواد ۵۰۶ و ۲۷ از جرایم مطلق می‌باشند و در نتیجه وقوع هیچ نتیجهٔ خاصی برای تحقق این جرایم ضرورت ندارد.

ماده ۲۸ «**قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح**» جدید مصوب سال ۱۳۸۲ جرمی را در مورد نظامیان پیش بینی کرده است که شباهت بیشتری با جرم موضوع ماده ۵۰۶

«قانون تعزیرات» دارد. به موجب این ماده، **«هر نظامی که پس از آموزش لازم در مورد حفظ اطلاعات طبقه‌بندی شده، در اثر بی‌مبالاتی و عدم رعایت اصول حفاظتی، توسط دشمنان و یا بیگانگان تخلیه اطلاعاتی شود، به یک تا شش ماه حبس محکوم می‌گردد.»**

۵ ـ ۴ ـ اخفای جاسوسان یا معرفی جاسوس به کشورهای بیگانه

یکی دیگر از جرایم علیه امنیّت که می‌توان آن را از زمرهٔ جرایم مرتبط با جاسوسی دانست آن است که فرد، بدون آن که خود جاسوسی کند، جاسوسان دشمن را مخفی کرده و در نتیجه موجب تسهیل کار آنها و دستگیر نشدن ایشان گردد. همین‌طور ممکن است کسی افراد مناسب برای جاسوسی را به کشورهای بیگانه معرفی نماید. ماده ۵۱۰ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ در این مورد اشعار می‌دارد:

> **«هرکس به قصد برهم زدن امنیّت ملی یا کمک به دشمن جاسوسانی را که مأمور تفتیش یا وارد کردن هرگونه لطمه به کشور بوده‌اند شناخته و مخفی نماید یـا سـبب اخفای آنها بشود، به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌شود.»**[1]

عنصر مادیِ جرمِ موضوعِ ماده ۵۱۰ مخفی کردن یا سبب اخفای جاسوسان شـدن است. بنابراین چه فردِ مرتکب، جاسوس را به منزل خود برده و پنهان کند و چه کـلید خانهٔ متروکی در حومهٔ شهر را جهت مخفی شدن به او بدهد و چه با گریم کردن چهره یا انجام عمل جرّاحی پلاستیک بر روی صورت او موجب مخفی ماندن وی بشود در هر حال مرتکبِ جرمِ موضوعِ این ماده شده است. به علاوه نگارنده، برخـلاف بـعضی از نویسندگان دیگر، معتقد نیست که **«اگر جاسوس تحت تعقیب نباشد و کسی او را به خانه یا محل دیگری راه بدهد مشمول این ماده نیست»**.[2] همین‌طور به‌نظر می‌رسد که تقدم یا تأخر زمانی **«اخفا»** نسبت به **«وارد کردن لطمه»** از اهمیت برخوردار نباشد.

عنصر روانی جرم متشکل از سوءنیت عام[3]، یعنی عمد در مخفی کردن یا سبب اخفا

---

۱ ـ ماده ۶ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۶۲ این جرم را به صورت زیر پیش‌بینی کرده بود: «هـرکس در حال جنگ به قصد کمک به دشمن جاسوسان یا سربازان دولت خصم را، که مأمور تفتیش بوده‌اند، شناخته و مخفی نماید یا سبب اخفای آنان بشود در حکم محارب است و در صورتی که جاسوس اجنبی را شناخته و مخفی نماید یا سبب اخفای او شود ولی در حال جنگ یا به قصد کمک به دشمن نباشد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.»

۲ ـ عباس زراعت، **شرح قانون مجازات اسلامی**، جلد اوّل، ص ۸۷

3 - general intent; basic intent

شدن، و سوءنیت خاص[1]، یعنی قصد برهم زدن امنیّت ملی یاکمک به دشمن، می‌باشد. بنابراین کسی که از جاسوس بودن طرف مطلع نبوده[2] یا به قصد گرفتار و معرفی کردن وی به مأموران او را مخفی می‌نماید مرتکب جرم موضوع ماده ۵۱۰ نمی‌شود.

ماده ۵۱۰ به **«جاسوسانی... که مأمور تفتیش یا وارد کردن هرگونه لطمه به کشور بوده‌اند»** اشاره کرده است. بنابراین نه تنها عمل مخفی کردنِ کسانی که قصد کسب اطلاعات برای دشمن را دارند مشمول ماده می‌گردد، بلکه مخفی کردن اشخاصی هم که از طرف دشمن مأمور وارد کردن هرگونه صدمه و لطمه به کشور بوده‌اند مشمول ماده می‌شود. با توجه به اشارهٔ ماده به **«هرگونه لطمه»** به نظر می‌رسد که تمامی انواع لطمات امنیتی، اقتصادی، سیاسی و حتّی شاید اخلاقی را بتوان تحت شمول ماده دانست. بنابراین مخفی کردن کسی که قصد بمب‌گذاری یا تخریب یا پخش اسکناس‌های مجعول یا تقلّب در انتخابات یا پخش اوراق و نشریات مستهجن در میان دانش‌آموزان مدارس را دارد، که به ترتیب موجب بروز صدمهٔ امنیتی، مالی، اقتصادی، سیاسی و اخلاقی برای کشور می‌شوند، تحت شمول ماده قرار می‌گیرد. لیکن، با توجه به ظاهر ماده، به نظر می‌رسد که این افراد باید از طرف دشمن (به مفهوم عامی که در بررسی مواد دیگر مورد اشاره قرار گرفت) **مأموریت** داشته باشند، والاّ فردی که سرِ خود و بدون داشتن هیچ مأموریتی از سوی دشمنان قصد انجام این‌گونه کارها را دارد ظاهراً تحت شمول ماده قرار نمی‌گیرد و در نتیجه مخفی‌کنندهٔ وی نیز براساس ماده ۵۱۰ قابل تعقیب نخواهد بود. لیکن نباید تصوّر کرد که تحقّق جرم منوط به آن است که شخصی مأمور دشمن را قبل از انجام مأموریتِ موردنظر مخفی کند بلکه، با توجه به اطلاق ماده، به نظر می‌رسد که مخفی کردن و پناه‌دادن به مأمور پس از انجام مأموریت نیز تحت شمول ماده قرار گیرد.

با توجه به این که مادّهٔ مورد بحث نه تنها کسانی را که **«مأمور تفتیش»** بلکه کسانی را هم که مأمور **«وارد کردن هرگونه لطمه به کشور»** بوده‌اند در برمی‌گیرد استفاده از واژهٔ **«جاسوس»** در متن ماده نادرست به نظر می‌رسد، چرا که این واژه از لحاظ لغوی تنها شامل مأموران تفتیش، یعنی کسانی که به جمع‌آوری اطلاعات می‌پردازند، می‌شود و نه کسانی که اهداف خرابکارانهٔ دیگری دارند.

آخرین سؤالی که در مورد مادهٔ ۵۱۰ به نظر می‌رسد این است که آیا مخفی‌کنندهٔ جاسوس را می‌توان به عنوان معاون در هر جرمی که شخص جاسوس ممکن است بعداً

---

1 - specific intent

۲ ـ مادهٔ مورد بحث نیز به این نکته اشاره می‌کند که مخفی کننده باید مأمور را «شناخته و مخفی نماید.»

مرتکب آن شود تحت تعقیب قرار داد؟ به نظر نگارنده هرگاه عمل اخفاء جاسوس نوعی تحریک، تشویق یا تطمیع مرتکب و یا تسهیل ارتکاب جرم و یا یکی از اَعمال دیگر مذکور در ماده ۴۳ «**قانون مجازات اسلامی**» تلّقی شود و عنصر روانی معاونت نیز احراز گردد، پاسخ این سوال مثبت است. در غیر این صورت، مخفی‌کننده را نمی‌توان، به صرف اخفا، معاون جرمی محسوب کرد که شخص مخفی شده بعداً مرتکب می‌شود. در مورد جرایمی هم که شخص مخفی شده قبلاً انجام داده است مسلماً، به دلیل فقدان شرط تقدّم یا تقارن زمانی عمل معاون نسبت به عمل مباشر (مذکور در تبصرهٔ ۱ مادهٔ ۴۳ «**قانون مجازات اسلامی**») فرد مخفی کننده را نمی‌توان به عنوان معاون جرم تحت تعقیب قرار داد.

تبصرهٔ ۲ ماده ۲۴ «**قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح**» مصوب سال ۱۳۸۲ جرمی مشابه جرم مذکور در ماده ۵۱۰ «**قانون تعزیرات**» را پیش‌بینی کرده و اشعار می‌دارد:

«**معاونت در امر جاسوسی و یا مخفی نمودن و پناه دادن به جاسوس جرم محسوب و مرتکب به تبع مجرمان اصلی نظامی در دادگاه‌های نظامی و در مواردی که مجازات جاسوس مجازات محارب و یا اعدام است به حبس از سه سال تا پانزده سال محکوم می‌شود.**»

تبصره ۱ ماده ۲۴ نیز مقرر می‌دارد: «**هرکس در جرایم جاسوسی با نظامیان مشارکت نماید به تبع مجرمان اصلی نظامی در دادگاه‌های نظامی محاکمه و به همان مجازاتی که برای نظامیان مقرر است محکوم می‌شود.**» به نظر می‌رسد که منظور مقنن از «**مشارکت**» با نظامیان، «**شرکت در جرم**» به مفهوم خاص مذکور در ماده ۴۲ «**قانون مجازات اسلامی**»، یعنی به گونه‌ای است که جرم مستند به عمل شریک باشد.

تبصره ۲ فوق‌الذکر، تفاوت‌هایی را با ماده ۵۱۰ «**قانون تعزیرات**» دارد. این تفاوت‌ها به شرح زیر هستند:

اوّل این که تبصرهٔ ۲ ماده ۲۴ علاوه بر مخفی نمودن و پناه دادن تمامی انواع همکاری و معاونت با عناصر جاسوس را جرم شناخته است. بدیهی است هرگاه این همکاری‌ها تحت عناوین مجرمانهٔ دیگری نیز قرار گیرند باید قواعد راجع به تعدد معنوی و اجرای مجازات اشدّ را نسبت به مرتکب جاری کرد لیکن اشکال قابل ایراد به تبصره این است که تکلیف مجازات پناه دهنده را در مواردی که جاسوس اساساً موفق به جاسوسی نشود یا مجازات وی کمتر از اعدام و نیز کمتر از مجازات مقرر برای محاربه باشد مشخص نکرده است.

دوم این که در تبصرهٔ ۲ ماده ۲۴ به کسانی که مأمور وارد کردن لطماتی، غیر از تفتیش

و کسب اطلاعات، به کشور بوده‌اند اشاره نشده و فقط به معاونت در جاسوسی و پناه دادن به جاسوس اشاره شده است.

سوم این که جرمِ موضوع تبصرهٔ ۲ ماده ۲۴، برخلاف جرم موضوع ماده ۵۱۰، نیاز به وجود سوءنیت خاص، یعنی قصد برهم زدن امنیّت ملی یا کمک به دشمن، ندارد.

چهارم این که مجازات مذکور در تبصرهٔ ۲ ماده ۲۴ شدیدتر از مجازات مذکور در ماده ۵۱۰ است. در تبصرهٔ ۲ ماده ۲۴ قانونگذار، بدون توجه به قصد و نیّتِ مرتکب و نتیجه حاصله از عمل او، مجازات شدیدی را برای وی در نظر گرفته است.

بالاخره **پنجم** این که، علی‌رغم ظاهرِ عامّ تبصره ۲، به نظر می‌رسد که، با توجه به متن ماده ۲۴ و نیز فلسفهٔ وضع «**قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح**»، این تبصره تنها در مورد مرتکبین نظامی، به معنی مذکور در ماده ۱ همین قانون، قابل اعمال است، در حالی که ماده ۵۱۰ از این لحاظ عام می‌باشد.

تبصرهٔ ماده ۵۱۰ برای کسی که «**بدون آن که جاسوسی کند و یا جاسوسان را مخفی نماید افرادی را به هر نحو شناسایی و جذب نموده و جهت جاسوسی علیه امنیّت کشور به‌دولت خصم یاکشورهای بیگانه معرفی نماید**» مجازات شش‌ماه تا دو سال‌حبس را تعیین‌کرده است.

برای تحقّق جرم موضوع این تبصره باید افراد جهت جاسوسی «**علیه امنیّت کشور**» معرفی شوند. بنابراین مثلاً کسی که دیگری را به یک کشور بیگانه معرفی می‌کند تا شخصِ معرّفی شده در مورد وضعیت یک تیم ورزشی ایران، که بناست در مسابقات جهانی شرکت کند، اطلاعاتی را به دست‌اندرکاران ورزشی آن کشور ارائه نماید، از شمول ماده خارج خواهد بود. همین‌طور صِرف شناسایی و جذب یا صِرف معرفی کفایت نمی‌کند بلکه، بنا به تصریح ماده، باید شخص مورد نظر اوّل «**شناسایی**» و «**جذب**» و سپس «**معرّفی**» شود و به عبارت دیگر، پس از شناسایی فرد موردنظر، ابتدا با مذاکره نظر او نسبت به جاسوسی برای بیگانگان جلب و پس از آن وی به کشور بیگانه، مثلاً از طریق سفارتخانه آن کشور و یا حتّی از طریق یک ایرانیِ مأمور، معرفی شود. لیکن قبول کشور بیگانه و استفاده از فردِ معرفی شده جهت جاسوسی در عمل، با توجه به ظاهر ماده، ضروری به نظر نمی‌رسد و صِرف معرفی پس از شناسایی و جذب، جهت تحقق جرم کافی است. البته شاید بتوان گفت که اگر، به هر دلیل، هیچ احتمال عقلایی نسبت به مورد استفاده واقع شدنِ این فرد به عنوان جاسوس داده نشود (مثل این که فرد معرفی شده، برخلاف تصور فرد معرفی‌کننده، اساساً شاغل در نهاد مورد نظر نبوده و فاقد اطلاعات مورد درخواست باشد) در آن حال جرم موضوع ماده تحقق نخواهد پذیرفت.

در ضمن، برای تحقّق جرمِ موضوعِ تبصره، ملیّت شخص معرفی‌کننده و شخص معرفی‌شونده از اهمیت برخوردار نیست.

نکتهٔ آخر در مورد تبصرهٔ مادهٔ ۵۱۰ این که ذکر عبارت «دولت خصم» در ماده غیرضروری به نظر می‌رسد چراکه عبارت «**کشورهای بیگانه**» عام و وافی به مقصود بوده است و در ضمن شاید بهتر بود که ماده محدود به دولت‌ها نمی‌شد و معرفی جاسوس به سازمان‌ها و تشکل‌های مخالف نظام را نیز در بر می‌گرفت.

بند ج ماده ۲۱ «**قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح**» مصوب سال ۱۳۸۲ جرمی را در مورد نظامیان پیش‌بینی کرده است که بی‌شباهت با تبصرهٔ ماده ۵۱۰ «**قانون تعزیرات**» نیست. مطابق بند مذکور، «**هرنظامی که برای دولت در حال جنگ با ایران یا برای گروه‌ها یا دستجات محارب و مفسد جمع‌آوری نیرو و یاکمک نماید یا سایر افراد را به الحاق به دشمنان یا محاربان و مفسدان اغوا و تشویق کند یا عملاً وسایل الحاق آنان را فراهم آورد**» در صورتی که این کار را به منظور براندازی نظام و همکاری با دشمن مرتکب شود به مجازات محاربه، و در غیر این صورت، به پنج تا پانزده سال حبس تعزیری محکوم می‌شود. علی‌رغم تفاوت‌های واضح موجود بین این بند با تبصرهٔ ماده ۵۱۰، دو مقررهٔ قانونی مذکور از این جهت که نیروی معرفی شده به‌کشور بیگانه ممکن است به عنوان جاسوس معرفی شود با یکدیگر شباهت دارند.

۶ ـ ۴ ـ جاسوسی به نفع یک دولت بیگانه و به ضرر دولت بیگانهٔ دیگر

ماده ۵۰۲ «**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۷۵ اشعار می‌دارد:

> «**هرکس به نفع یک دولت بیگانه و به ضرر دولت بیگانهٔ دیگر در قلمرو ایران مرتکب یکی از جرایم جاسوسی شود، به نحوی که به امنیّت ملی صدمه وارد نماید، به یک تا پنج سال حبس محکوم خواهد شد.**»

این ماده جانشین ماده ۸ «**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۶۲ شده و تفاوت‌های زیر را در آن ایجاد کرده است:

اولاً، قید «**صدمه به امنیّت ملی**» به ماده اضافه شده و بنابراین در صورت عدم احراز ورود صدمه به امنیّت ملی ایران این جاسوسی مطابق قوانین ما قابل مجازات نمی‌باشد؛ در حالی که در ماده ۸ سابق نه تنها احراز ورود صدمه به امنیّت ملّی لازم نبود، بلکه حتّی اگر جاسوسیِ انجام شده به نفع ایران و امنیّت ملّی ایران بود (مثل این که جاسوسی لَه و علیه دو کشورِ در حال جنگ با ایران بود و موجب ایجاد تفرقه در صفوف آنها می‌شد)

نیز، لااقل از لحاظ نظری، جرم ارتکابی در ایران قابل تعقیب و مجازات بود.

ثانیاً، مجازات مذکور در ماده ۸ سابق عیناً مجازات مذکور در ماده ۷ (در مورد جاسوسی علیه ایران) بود در حالی که مجازات ماده ۵۰۲ نسبت به ماده ۵۰۱ (راجع به جاسوسی علیه ایران) نصف شده است که معقولتر به نظر می‌رسد.

ثالثاً، واژهٔ «خاک ایران»، که در ماده ۸ سابق به کار رفته بود، در ماده ۵۰۲ به واژهٔ «قلمرو ایران» تبدیل شده است و بنابراین جرم جاسوسی مذکور می‌تواند در قلمرو زمینی، هوایی یا دریایی ایران اتفاق بیفتد.

مادهٔ ۵۰۲ از این لحاظ که اِعمال مجازات را مشروط به شرط عمل متقابل نمی‌کند شبیه ماده ۸ سابق می‌باشد. دلیل این کار روشن است. در اینجا به امنیّت ملّی ایران صدمه وارد شده است (لااقل از این جهت که باب خصومت بین ایران و کشور بیگانه باز شده و روابط خارجی ما لطمه خورده است). بنابراین هدف از وضع این ماده تنها حمایت از کشور خارجی نبوده تا اِعمال مفادّ آن مشروط به‌شرط عمل متقابل شود.

برای اِعمال مادهٔ ۵۰۲ باید طرفینِ جاسوسی «دولت»[1] محسوب شوند، یعنی خصیصه‌های مذکور در حقوق بین‌الملل را در مورد «دولت» (که عبارت از برخورداری از یک حکومت،[2] سرزمین[3] و جمعیت[4] می‌باشد) دارا باشند. پس هرگاه یک طرف یا هر دو طرف مثلاً از زمرهٔ سازمان‌های آزادیبخشی باشند که فاقد خصیصه‌های لازم برای یک دولت هستند مورد از شمول ماده خارج خواهد بود. چه بسا به رسمیّت شناخته نشدن دولت یا دولت‌های موردنظر از سوی دولت ایران نیز در اِعمال مفادّ ماده مشکل ایجاد کند.

نقطهٔ ابهامی که در مادهٔ ۵۰۲ وجود دارد به عبارتِ «مرتکبِ یکی از جرایم جاسوسی شود» برمی‌گردد. ظاهر عبارت و به کار برده شدن صیغهٔ جمع در آن ممکن است دلالت بر آن داشته باشد که ارتکاب هر یک از جرایم جاسوسی یا مرتبط با جاسوسی، مذکور در فصل اوّل «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ و سایر قوانین، به نفع یک دولت بیگانه و به ضرر دولت بیگانهٔ دیگر، مرتکب را تحت شمول ماده قرار می‌دهد. برای مثال حتّی اگر کسی جرم مذکور در ماده ۵۱۰ (راجع به اخفا یا معرفی جاسوسان) را در ایران لَه و علیه دو دولت بیگانه مرتکب شود مشمول ماده خواهد شد، مثل این که شخصی را در ایران برای جاسوسی علیه دولت «الف» به دولت «ب» معرفی و یا جاسوس کشور «الف» علیه کشور «ب» را در ایران مخفی نماید. لیکن، با توجه به ابهام و عدم صراحت ماده،

---

1 - state
2 - government
3 - territory
4 - population

تفسیر مضیّق و به نفع متّهم اقتضا می‌کند که تنها آنچه راکه مربوط به جاسوسی به معنی خاص کلمه، یعنی تحصیل اطلاعات از یک کشور و ارائه آنها به کشور دیگر، می‌شود و مطابق قوانین ایران جرم محسوب شده است مشمول مادهٔ ۵۰۲ بدانیم.

نکتهٔ قابل ذکر دیگر در مورد این ماده آن است که، به نظر نگارنده، اشارهٔ ماده به واژه‌های «ضرر» و «نفع» به معنی آن نیست که حتماً در عالَم خارج ضرر و نفع ملموسی برای دو کشورِ دخیل حاصل شده باشد، بلکه همین که جاسوسی لَه یک کشور و علیه کشور دیگر انجام گیرد ظاهراً کفایت خواهد کرد.[1]

نکته آخر در مورد مادهٔ ۵۰۲ این است که تابعیت مرتکبان این جرم مؤثّر در مقام نیست؛ یعنی چه جاسوس تابعیت کشوری را داشته باشد که لَه یا علیه آن جاسوسی می‌کند و چه ایرانی یا تبعهٔ کشور ثالثی باشد مشمول ماده ۵۰۲ قرار خواهد گرفت.[2]

۵ـ تحریک

تحریک چه در مورد نظامیان و اعضای نیروهای مسلح و چه در مورد مردم عادی می‌تواند به عنوان یک جرم علیه امنیّت شناخته شود. **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ در دو ماده ۵۰۴ و ۵۱۲ به این جرم پرداخته است. مطابق ماده ۵۰۴، که در **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۶۲ مشابهی نداشت:

> **«هرکس نیروهای رزمنده یا اشخاصی را که به نحوی در خدمت نیروهای مسلح هستند تحریک مؤثر به عصیان، فرار، تسلیم یا عدم اجرای وظایف نظامی کند، در صورتی که قصد براندازی حکومت یا شکست نیروهای خودی در مقابل دشمن را داشته باشد، محارب محسوب می‌شود والّا، چنانچه اقدامات وی مؤثر واقع شود، به حبس از دو تا ده سال، و در غیر این صورت، به شش ماه تا سه سال حبس محکوم می‌شود.»**

---

۱ ـ برای نظر مخالف، ر.ک. عباس زراعت، **شرح قانون مجازات اسلامی**، ج. اوّل، ص ۵۹: «...کلمات نفع و ضرر ظهور در مقید بودن این جرم دارند یعنی جرم هنگامی محقق می‌شود که نفع و ضرری را به همراه داشته باشد.»

۲ ـ در مورد جرم موضوع این ماده به قانون مجازات مرتکبین جنحه و جنایت علیه کشورهای خارجی مصوب ۱۳۵۰/۸/۲۳ نیز توجه نمائید که به موجب آن، «هیأت وزیران می‌تواند تمام یا قسمتی از مقررات مربوط به جنحه و جنایت علیه امنیّت کشور، مذکور در قوانین کیفری، را که در داخل کشور علیه کشورهای دیگر ارتکاب یابد، به شرط معامله متقابل، قابل اجراء اعلام نماید.»

تحریک در این ماده در معنی عام خود، که در برگیرندهٔ مواردی چون تطمیع و ترغیب و نظایر آنها نیز می‌شود به کار رفته است. به علاوه در این ماده، همان‌طور که ملاحظه می‌شود، تحریک موثرِ **«نیروهای رزمنده یا اشخاصی که به نحوی در خدمت نیروهای مسلح هستند»** پیش‌بینی شده است. استفاده از واژهٔ **«به نحوی»** نشان می‌دهد که حتّی تحریک کارگران یک شرکت ساختمانی، که در جبهه مشغول ساختن پل یا سنگر می‌باشند، یا آشپزی که طبق قرارداد منعقده به همراه کارگران خود وظیفهٔ تجهیز آشپزخانهٔ جبهه را برعهده دارد، علی‌الظاهر می‌تواند، با وجود سایر شرایط، مشمول ماده قرار گیرد.[1] بدین ترتیب، و با توجه به این که این افراد لزوماً دارای وظایف نظامی نمی‌باشند، اشارهٔ ماده به **«تحریک موثر به.... عدم اجرای وظایف نظامی»** نادرست به نظر می‌رسد و به جای آن باید به **«عدم اجرای وظایف محوّله»** اشاره می‌شد.

عنصر مادیِ جرمِ مذکور در ماده ۵۰۴ **«تحریک مؤثّر»** می‌باشد. **«مؤثّر»** در اینجا به معنی اساسی و مهم به کار رفته است. به عبارت دیگر، تحریکی مشمول ماده قرار می‌گیرد که، بنا به قضاوت عرف، مهم بوده یعنی بتواند بر روی افراد معمولی در آن شرایط و اوضاع و احوال اثرگذار باشد. فقدان این شرط باعث عدم تحقق جرم می‌گردد. بنابراین، برای مثال، توصیف خُنکی هوای شهر و دلپذیری استخرهای شنای آن نمی‌تواند یک **«تحریک موثّر»** قلمداد شود، هرچند که به قصدِ تحریک افراد و واداشتن آنها به ترک وظیفه انجام شده باشد و هرچند که در عمل و اتفاقاً بر فردی از افرادی که در گرمای تابستان در خدمت نیروهای مسلح هستند نیز اثر گذارد.

هرگاه تحریک مؤثّر با سوءنیت خاص، که به موجب ماده عبارت است از **«قصد براندازی حکومت یا شکست نیروهای خودی»**، انجام شده باشد، فرد تحریک‌کننده در هر حال، با اِعمال یک ضابطهٔ شخصی و بدون توجه به نتیجهٔ حاصله از تحریک، محارب محسوب و به مجازات آن جرم محکوم خواهد شد. در غیر این صورت، یعنی در صورت فقدان چنین قصد خاصّی، دو شق در ماده پیش‌بینی شده است. هرگاه تحریکات

---

۱ ـ برای نظر مخالف، ر.ک. عباس زراعت، **شرح قانون مجازات اسلامی**، ج ۱، ص ۶۷: «منظور از اشخاصی که به نحوی در خدمت نیروهای مسلح هستند کسانی است که خدمت نظامی انجام می‌دهند، وگرنه پیمانکاران خدماتی یا ساختمانی و نظایر اینها را که در خدمت نیروهای مسلح هستند نمی‌توان مشمول این ماده دانست. کلمات عصیان، فرار، تسلیم و عدم اجرای وظایف نظامی قرینهٔ بر این برداشت است.» البته ایشان در ص ۶۸ «جهادگرانی که در خدمت نیروهای مسلح هستند» را مشمول این ماده دانسته‌اند که اگر منظور از جهادگران نیروهای جهاد سازندگی باشند این افراد معمولاً خدمت نظامی انجام نمی‌دهند و در نتیجه این سخن با سخن قبلی در تعارض به نظر می‌رسد.

«مؤثّر» واقع شود، یعنی عملاً باعث **«عصیان، فرار، تسلیم یا عدم اجرای وظایف»** حتّی از سوی یک نفر شود، شخص تحریک‌کننده به حبس از دو تا ده سال محکوم می‌شود و در غیر این صورت، یعنی وقتی این تحریکات در عمل نتیجه‌ای ندهد و کسی از آنها تأثیری نپذیرد، جزای مرتکب حبس از شش ماه تا سه سال خواهد بود.

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که واژهٔ **«مؤثّر»** در صدر و ذیل ماده به دو معنی مختلف به کار رفته است. واژهٔ **«مؤثّر»** در صدر ماده به جزء دوم عنصر مادی یعنی **«شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقق جرم»** مربوط شده و به معنی مهم و اساسی است، یعنی این که با اِعمال یک ضابطهٔ نوعیِ[1] مبتنی بر قضاوت عرف تحریک فرد باید مهم و تأثیرگذار بر افراد معمولی و متعارف محسوب گردد. لیکن کلمه **«مؤثّر»** در ذیل ماده به جزء **«نتیجه»** در عنصر مادی برمی‌گردد و به معنی آن است که تحریک **«در عمل»** اثر و نتیجه‌ای داشته باشد. بدین ترتیب ماده سه شقّ، به شرح زیر، پیش‌بینی کرده است.

۱ ـ تحریک مهم و اساسی به قصد براندازی حکومت یا شکست نیروهای خودی در هر حال و بدون توجه به نتیجهٔ حاصله مجازات محاربه را در پی‌دارد؛

۲ ـ تحریک مهم و اساسی بدون قصد براندازی حکومت یا شکست نیروهای خودی در صورت مؤثّر واقع شدن در عصیان، فرار، تسلیم یا عدم اجرای وظایف موجب حبس از دو تا ده سال می‌گردد؛

۳ ـ تحریک مهم و اساسی بدون قصد براندازی حکومت یا شکست نیروهای خودی در صورت مؤثّر واقع نشدن در عصیان، فرار، تسلیم یا عدم اجرای وظایف موجب حبس از شش ماه تا سه سال می‌شود.

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که قید **«مؤثّر»** در صدر ماده، به معنی **«مهم و اساسی»** بودن تحریک، در هر سه شقّ وجود دارد و بدون این قید عمل تحریک، بدون توجه به قصد و نیّت مرتکب، اساساً از شمول ماده خارج خواهد شد، هرچند که اتفاقاً یک فردِ بسیار ضعیف‌النفس از همان تحریکِ غیرمهم نیز اثر پذیرفته و عصیان و فرار کند یا تسلیم شده و یا این که از انجام وظایف محوّله سر باز زند.

شبیه ماده ۵۰۴ در ماده ۲۳ **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»** مصوب سال ۱۳۸۲ پیش‌بینی شده است. مطابق این بند، **«هر نظامی که نظامیان یا اشخاصی را که به نحوی در خدمت نیروهای مسلح هستند اجبار یا تحریک به فرار یا تسلیم یا عدم اجرای وظایف نظامی**

---

1 - objective test

کند یا موجبات فرار را تسهیل یا با علم به فراری بودن، آنان را مخفی نماید، در صورتی که به‌منظور براندازی حکومت یا شکست نیروهای خودی در مقابل دشمن باشد، به مجازات محارب و الاّ به حبس از سه تا پانزده سال محکوم می‌شود.»

در این بند، همان‌طور که ملاحظه شد، فارق بین دو شق مختلف «قصد» مرتکب می‌باشد که آیا وی عمل تحریک را به منظور براندازی حکومت یا شکست خوردن نیروهای خودی در مقابل دشمن انجام داده یا این که فاقد چنین قصدی بوده است. به عبارت دیگر در اینجا، برای تشخیص محارب بودن فرد نظامی، ضابطهٔ ذهنی[1] توسط قانونگذار پذیرفته شده است. به علاوه قانونگذار در این بند در کنار واژهٔ **«تحریک»** به واژهٔ **«اجبار»** هم اشاره کرده است. به نظر می‌رسد که تحریک نوعی اغوا و تشویق معنوی است، مثل این که تحریک‌کننده با توصیف قدرت نظامی دشمن و ضعف مفرط نیروهای خودی این نیروها را وادار به تسلیم کند. برعکس، در اجبار، فرد تحریک‌کننده نیروهای خودی را با اَعمال فیزیکی و مادی **«مجبور»** به تسلیم و... می‌کند، مثل این که با آتش زدن یا پنهان کردن کلیه تجهیزات یا با تهدید مسلحانهٔ آنها راهی جز تسلیم شدن به دشمن برای آنان باقی نمی‌گذارد.

بند ۴ ماده ۱۱، که در **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»** سابق به جای ماده ۲۳ فعلی وجود داشت، از عبارت **«در مقابل دشمن داخلی یا خارجی»** در ابتدای ماده استفاده کرده بود که این قرینه‌ای بود بر آن که ارتکاب جرم موضوع مادهٔ مذکور تنها در زمان جنگ، اعم از داخلی یا بین‌المللی، قابل تصور بود. در حال حاضر با حذف این عبارت در ماده ۲۳ تکلیف این موضوع در ماده اخیرالذکر و نیز مادهٔ ۵۰۴ نامشخص است؛ هرچند با توجه به استفاده از واژه‌هایی چون **«نیروهای رزمنده»**، **«فرار»**، **«تسلیم»**، **«شکست نیروهای خودی در مقابل دشمن»**، **«عدم اجرای وظایف نظامی»** و نظایر آنها در دو ماده مذکور و نیز به استناد اصل تفسیر به نفع متهم و تفسیر مضیّق نصوص جزایی بعید نیست بتوان گفت که ارتکاب جرایم مذکور در این دو ماده فقط در حالت جنگ داخلی یا جنگ بین‌المللی قابل تصور می‌باشد ولی، با توجه به ابهام موجود و به کار رفتن برخی واژه‌ها و عباراتِ عامتر و به ویژه به قرینه حذف عبارت **«در مقابل دشمن داخلی یا خارجی»** از ماده ۲۳، به نظر نگارنده هر دو ماده را باید هم در زمان جنگ و هم در غیر زمان جنگ قابل اِعمال دانست.

---

1 - subjective test

در پایان این مبحث اشاره‌ای به جرم مشابهی که در حقوق نیوزیلند پیش‌بینی شده است مفید به نظر می‌رسد.در بخش ۷۷ «**قانون جرایم**» این کشور، مصوب سال ۱۹۶۱، برای کسی که موظف به وفاداری نسبت به ملکه و دولت نیوزیلند می‌باشد در صورت ارتکاب هریک از اَعمال زیر در داخل یا خارج از نیوزیلند حبسِ تا ده سال پیش‌بینی شده است:

۱ ـ تلاش جهت ترک انجام وظیفه توسط کارکنان نیروهای مسلح نیوزیلند؛

۲ ـ تلاش برای بازداشتن افراد حاضر در نیروهای مسلّح کشورهای متحد با نیوزیلند در اثنای جنگ یا وضعیت خصومت‌آمیزی که نیوزیلند درگیر آن است از انجام وظیفه.[1]

ماده ۵۱۲ «**قانون تعزیرات**» جرم تحریک مردم را به طور کلی پیش‌بینی کرده، کـه از مصادیق بارز جرایم علیه امنیّت داخلی کشور است. مطابق این ماده: «**هرکس مردم را به قصد برهم زدن امنیّت کشور به جنگ و کشتار با یکدیگر اغوا یا تحریک کند، صرف‌نظر از این که موجب قتل و غارت بشود یا نشود، به یک تا پنج سال حبس محکوم می‌گردد.**»

این ماده جانشین ماده ۱۰ «**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۶۲ شده است که خود جانشین ماده ۷۰ «**قانون مجازات عمومی**» سابق شده بود. از لحاظ عنصر نتیجهٔ لازم برای تحقق جرم این مواد با یکدیگر تفاوت داشتند. ماده ۱۰ «**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۶۲ تحقّق جرم را منوط به آن کرده بود که اغوا و تحریکِ مرتکب «**موجب قتل ولو در بعضی از نواحی گردد یا باعث نهب و غارت شود**» و مرتکب را در حکم محارب دانسته بود. در ماده ۷۰ «**قانون مجازات عمومی**» مجازات مرتکب براساس نتیجهٔ حاصله از عمل او تفاوت می‌کرد. مجازات وی در صورت وقوع قتل اعدام، در صورت تـحقق نـهب و غارت از سه تا پنج سال حبس و در صورتی که تحریک اساساً مؤثّر واقع نمی‌شد تبعید بود.

ماده ۵۱۲ «**قانون تعزیرات**» جرم را به طور کامل به یک جرم مطلق، که نیازی به رکن نتیجه ندارد، تبدیل و مجازات مرتکب را «**صرف‌نظر از این که موجب قتل و غارت بشود یا نشود**» از یک تا پنج سال حبس تعیین کرده است. این مورد هم مثل مادهٔ ۵۰۴ از جمله مواردی است که در آن برای آنچه که ماهیتاً معاونت در جرم می‌باشد مجازات خاصی پیش‌بینی شده است. البته تحقّق یا عدم تحقّق نتیجه در ماده ۵۱۲ از اهمیت برخوردار نیست و مجازات پیش‌بینی شده مربوط به تحریک‌کننده است و برای تعیین مجازات فرد یا افرادی که پیرو آن تحریک مرتکب جرم شده‌اند باید به مواد قانونی مـربوطه رجـوع کرد. برای مثال، هرگاه تعدادی بیش از سه نفر پیرو این تحریک به نهب و غارت اموال

---

۱ ـ در مورد تحریک نظامیان به شورش در حقوق انگلستان به قانون تحریک به شورش (Incitement to Mutiny Act) مصوب سال ۱۷۹۷ مراجعه کنید.

مردم بپردازند به موجب ماده ۶۸۳ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵، چنانچه محارب شناخته نشوند، به حبس از دو تا پنج سال محکوم خواهند شد. در ضمن، برای تحقّق جرم موضوع ماده ۵۱۲ و مجازات تحریک‌کننده، وجود و احراز سوءنیت خاص، به شکل **«قصد برهم زدن امنیّت کشور»**، ضروری است.

بدیهی است نمی‌توان حالتی را که «الف» سلاحی را به «ب» داده و به دروغ به وی اظهار می‌دارد که «ج» پدر او را کشته است و در نتیجه «ب» تحریک شده و «ج» را به قتل می‌رساند، مشمول مادهٔ مورد بحث دانست، زیرا واژه‌ها و عباراتی که در ماده ۵۱۲ مورد استفاده قرار گرفته‌اند (یعنی واژه‌های **«مردم»، «امنیّت کشور»، «جنگ و کشتار» و «غارت»**) نشانگر وجود نوعی عمومیّت در این جرم می‌باشند. بنابراین، به نظر نگارنده، مثال مذکور در فوق حداکثر می‌تواند، با وجود سایر شرایط، تحت عنوان معاونت در قتل مورد پی‌گرد قرار گیرد و از شمول ماده ۱۰ سابق یا ۵۱۲ فعلی بیرون است. آنچه که برداشت مورد اشاره را دربارهٔ ماده ۱۰ سابق حتّی بیش از ماده ۵۱۲ فعلی غیرمحتمل می‌سازد، اشارهٔ ماده ۱۰ به محارب محسوب شدن مرتکب بود و به تصریح تبصرهٔ ۲ ماده ۱۸۳ **«قانون مجازات اسلامی»** مصوب سال ۱۳۷۰ **«اگر کسی سلاح خود را به انگیزهٔ عداوت شخصی به سوی یک یا چند نفر مخصوص بکشد و عمل او جنبهٔ عمومی نداشته باشد، محارب محسوب نمی‌شود.»** بدین ترتیب این‌که گاهی مثال ذکرشده به عنوان یکی از مصادیق مادهٔ ۱۰ سابق از سوی برخی از نویسندگان ذکر می‌شد فاقد وجاهت بود.

در قوانین سایر کشورها نیز موادی راجع به تحریک مردم و اشاعهٔ خصومت بین آنها پیش‌بینی شده است. از جمله در حقوق انگلستان جرم فتنه‌انگیزی و تحریک (sedition) به دو شکل فتنه‌انگیزی مکتوب[1] و فتنه‌انگیزی شفاهی[2] امکان تحقق دارد. این جرم با حبس و جزای نقدی به نظر دادگاه قابل مجازات بوده و مواردی را در برمی‌گیرد که قصد اشاعهٔ سوءنظر و خصومت بین طبقات مختلف مردم و اتباع کشور[3] یا قصد تحریک به خشونت یا عصیان علیه ملکه یا هر نهاد دولتی دیگر[4] از گفته یا نوشتهٔ مرتکب احراز گردد.[5] اَعمالی که احتمال ایجاد نفرت علیه گروهی از اشخاص در انگلستان به دلیل رنگ، نژاد، ملیّت یا قومیت از آنها برود نیز در قسمت سوم (بخش‌های ۲۹ – ۱۷) **«قانون**

---

1 - seditious libel
2 - seditious words
3 - Burns (1886) 16 Cox CC 355
4 - Boucher V. R. [1951] 2 DLR 369
5 - See: Card, Cross & Jones, **Criminal Law**, p. 387

نظم عمومی»[1] مصوب سال ۱۹۸۶ جرم و به شرط صدور کیفرخواست با دو سال حبس، جریمهٔ نامحدود و یا هر دو قابل مجازات دانسته شده‌اند. اِشکال قانون مذکور عدم اشاره به گروه‌های مذهبی است.[2] در کانادا، قانون جزای این کشور جرم اخیرالذّکر را در قسمت ششم تحت عنوان **«جرایم علیه اشخاص»** مطرح ساخته است. حقوقدانان این کشور، با توجه به تأثیر سوء این‌گونه جرایم بر آسایش و امنیّت عمومی، به این تقسیم‌بندی انتقاد وارد کرده‌اند.[3] در هر حال دو جرم تحت این عنوان مطرح شده‌اند، یکی نسل‌کشی[4] (به معنی کشتن اعضای یک گروه یا ایجاد تضییقات برای آنها به قصد نابود کردنشان)[5] و دیگری تحریک مردم در راستای ایجاد نفرت در آنان نسبت به گروه‌های خاصی از مردم[6].

٦ ـ تهدید به بمب‌گذاری وسایل نقلیه

ماده ۵۱۱ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵، که مشابهی در **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۶۲ نداشته و بر اثر گسترشِ اَعمال تهدیدآمیز نسبت به هواپیما و وسایل نقلیهٔ مشابه تصویب شده است، اشعار می‌دارد:

«هر کس به قصد بر هم زدن امنیّت کشور و تشویش اذهان عمومی تهدید به بمب‌گذاری هواپیما، کشتی و وسایل نقلیه عمومی نماید یا ادعا نماید که وسایل مزبور بمب‌گذاری شده است، علاوه بر جبران خسارات وارده به دولت و اشخاص، به شش‌ماه تا دو سال حبس محکوم می‌گردد.»

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، عنصر مادی این جرم تهدید یا ادعا نسبت به بمب‌گذاری در وسایل نقلیه، و عنصر روانی آن علاوه بر سوءنیت عام، یعنی عمد در تهدید یا ادعا، عبارت از سوءنیت خاص، به شکل **«قصد بر هم زدن امنیّت کشور»**، می‌باشد. پس هرگاه کسی در حال مستی یا هیپنوتیزم به‌طور ناخودآگاه ادعا یا تهدیدی را

---

1 - Public Order Act, 1986

2 - See: smith & Hogan, **Criminal law** (London: Butterworths, 7th ed. 1992) pp. 760 - 761

3 - See, for example, Mewett and Manning, **Criminal Law,** (Toronto: Butterworths, 1985) pp. 447 - 448

4 - Genocide

۵ ـ جهت بررسی تفصیلی جرم نسل‌کشی از لحاظ حقوق جزای بین‌الملل، ر.ک. **حقوق جزای بین‌الملل**، اثر نگارنده، مقالهٔ «نسل‌کشی و خشونت جنسی در رواندا»، ص ۱۸۷ – ۱۲۹

6 - Sections 281. 1 and 281. 2

مطرح کند و یا قصد او از این کار نه بر هم زدن امنیّت کشور بلکه مثلاً رسیدن به پرواز در ساعت مقرّر باشد، مشمول ماده قرار نخواهد گرفت مگر آن که، در این حالت اخیر، بداند که در هر حال امنیّت کشور بر هم خواهد خورد هرچند که هدف مستقیم وی این نباشد.

تفاوت تهدید با ادعا آن است که تهدید نسبت به آینده و ادعا نسبت به گذشته است. همین‌طور «تهدید» حتماً با عملکرد خود فرد یا فرد و گروه دیگری که وی بر کار آنها کنترلی دارد مرتبط است. لیکن «ادّعا» لزوماً چنین نیست؛ مثلاً فرد می‌تواند ادّعا کند که دیگری هواپیمایی را بمب گذاری کرده است. قطعاً برای شمول ماده ادعا باید کذب و عاری از حقیقت باشد،[1] زیرا اگر کسی واقعاً بمب‌گذاری کرده و سپس این خبر را به گوش مسؤولان مربوطه برساند نه تنها نباید بابت این خبر دادن مجازات شود بلکه به دلیل انصراف ارادی خود مستحق تشویق هم خواهد بود، هرچند که مجازات او بابت بمب‌گذاری به جای خود باقی می‌ماند. البته حتّی در مورد بمب‌گذاری نیز چه بسا همین خبردادن، به استناد چیزی شبیه به آنچه که در بند ۶ ماده ۲۲ **«قانون مجازات اسلامی»**، مصوب سال ۱۳۷۰ در مورد مجازات‌های تعزیری و بازدارنده پیش‌بینی شده است موجب برخورداری وی از تخفیف شود.

مادهٔ مورد بحث نسبت به این که برای شمول جرم باید تهدید یا ادّعا به چه کسی و چگونه مطرح شود ساکت است. مثلاً آیا باید این تهدید یا ادّعا به دفتر خبرگزاری یا صدا و سیما یا جراید یا برج مراقبت فرودگاه یا خلبان مربوطه یا دوستان و خویشان مرتکب اعلام یا این که در یک مکان عمومی با صدای بلند اعلام شود؟ فرض کنید کسی که از تأخیر زیاد پرواز هواپیماهای یک شرکت هواپیمایی به شدت عصبانی است در هنگام رسیدن به مقصد به کسی که به استقبال او آمده است اعلام دارد که در هفتهٔ آینده حتماً یک هواپیمای آن شرکت را بمب‌گذاری می‌کند تا انتقام اتلاف وقت خود را از مسؤولین آن شرکت بگیرد. آیا می‌توان چنین فردی را، حتی به فرض آن که در این تهدید کاملاً جدی باشد، مشمول ماده ۵۱۱ دانست؟ علی‌رغم سکوت ماده در مورد هویّت کسی که تهدید یا ادّعا را دریافت می‌دارد، به نظر می‌رسد که بتوان از شرط سوءنیت خاص که مطابق ماده برای تحقق جرم ضروری است، یعنی **«قصد برهم زدن امنیّت کشور و تشویش اذهان عمومی،»** استنباط کرد که تهدید یا ادّعا باید با کسی مطرح شود که با طرح آن به وی احتمال تحققِ **«قصد بر هم زدن امنیّت کشور»** برود. بنابراین پاسخ سؤوال فوق‌الذکر منفی

---

۱ ـ جهت نظر مخالف، ر.ک. عباس زراعت، **شرح قانون مجازات اسلامی**، ج ۱، ص ۹۱.

است. لیکن هرگاه این تهدید یا ادعا به برج مراقبت فرودگاه، دفتر خبرگزاری یا صدا و سیما، مسافران یک هواپیمای مسافربری در حین پرواز و نظایر آنها مطرح شود مرتکب می‌تواند مشمول ماده قرار گیرد، چراکه در این حالات تحقّق قصد خاص مرتکب عرفاً و عقلاً محتمل می‌باشد.

ایرادی که می‌توان بر ماده وارد کرد این است که چرا تنها به بمب‌گذاری اشاره کرده است. شاید تهدید یا ادّعا در مورد انجام خرابکاری‌های دیگری شده و همان‌قدر هم نگران‌کننده باشد، مثل این که کسی ادّعا نماید که موتور هواپیمای در حال پروازی را دستکاری کرده است و اگر این هواپیما تا دقایقی بعد به زمین ننشیند سقوط کرده و کلیه مسافران هلاک خواهند شد.[1] ایراد دیگر این که اساساً چرا شمول این جرم محدود به وسایل نقلیه شده است، در حالی که چه بسا طرح چنین تهدید یا ادّعایی راجع به امکنهٔ عمومی نگرانی و اضطراب بیشتری را ایجاد نماید، مثل این که کسی این تهدید یا ادّعا را در مورد محل برگزاری نماز جمعه یا محل انجام یک تظاهرات خیابانی یا انعقاد یک نشست مردمی و یا در مورد ساختمان‌های اداری و دولتی یا خیابان‌های شلوغی که صدها نفر در آنجا حضور یا رفت و آمد دارند، مطرح نماید.

ماده ۵۱۱، همان‌طور که ملاحظه شد، به **«هواپیما، کشتی و وسایل نقلیهٔ عمومی»** اشاره کرده است. سؤالی که در این مورد پیش می‌آید این است که آیا قید **«عمومی»** به کشتی و هواپیما نیز باز می‌گردد یا تنها در مورد سایر وسایل نقلیه مثل خودرو به کار رفته است؟ با توجّه به ظاهر ماده، یعنی این که اگر منظور از هواپیما و کشتی فقط هواپیماها و کشتی‌های عمومی بود ذکر **«وسایل نقلیه»** کفایت می‌کرد، و با توجّه به عدم استفاده از کلمهٔ **«سایر»** قبل از واژهٔ **«وسایل نقلیهٔ عمومی»**، به نظر می‌رسد که این قید راجع به هواپیما و کشتی به کار نرفته است و این دو وسیله، به دلیل اهمیتی که دارند، حتّی در صورت

---

۱ ـ در سال‌های اخیر ساقط کردن هواپیماهای مسافربری به طُرقی غیر از بمب‌گذاری زیاد اتفاق افتاده است. برای مثال در سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ دو هواپیمای مسافربری رودزیا با موشک‌های سام ۷ مورد هدف قرار گرفته و مجموعاً ۱۰۷ مسافر کشته شدند. در سال ۱۹۸۶ نیز پرتاب یک موشک سام ۷ به سوی یک هواپیمای مسافربری سودانی باعث مرگ شصت مسافر هواپیما شد. در مراکش چریک‌های پولیساریو با یک موشک روسی یک هواپیمای هواشناسی آمریکایی را هدف قرار داده و پنج نفر خدمه پرواز آن را کشتند. کشته شدن ۲۹۰ مسافر پرواز شماره ۶۵۵ هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران به وسیله پرتاب موشک از سوی ناو آمریکایی وینسنس در آبهای خلیج فارس نیز در این زمینه قابل ذکر است. ر.ک.

B. Hoffman, «Law Intensity Conflict» in L. Howard, **Terrorism**... (New York: Praeger, 1992) PP. 139-154 at p.143.

خصوصی بودن و مورد استفاده شخصی قرار گرفتن، تحت شمول ماده قرار می‌گیرند، لیکن سایر وسایل نقلیه، مثل اتوبوس و مینی‌بوس و خودروهای کوچکتر، تنها در صورت **«عمومی بودن»** تحت شمول ماده قرار خواهند گرفت. البته منظور از عمومی وجود مالکیت دولتی بر آنها نیست، بلکه منظور استفادهٔ عموم از آنها می‌باشد. بنابراین یک تاکسی هم، علی‌رغم این که متعلّق به مالک شخصی آن است، به دلیل مورد استفاده قرار گرفتن برای حمل و نقل عمومی تحت شمول ماده قرار می‌گیرد. همین تاکسی در یک روز تعطیل که برای بردن خانوادهٔ راننده به گردش و تفریح مورد استفاده قرار می‌گیرد دیگر وسیلهٔ نقلیه عمومی محسوب نمی‌شود.

همان‌طور که در متن ماده ۵۱۱ ملاحظه شد، مرتکبِ جرمِ مذکور در این ماده علاوه بر جبران خسارات وارده به دولت و اشخاص (از جمله خساراتی که برای مثال بابت بازگرداندن هواپیما و تفتیش آن و استفاده از هواپیمای دیگر بابت جابجا کردن مسافران وارد شده است) به شش ماه تا دو سال حبس محکوم می‌گردد. اشارهٔ ماده به لزوم جبران خسارت، با توجه به اصول کلی حقوق جزا که از جمله در ماده ۹ **«قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری»** مصوب سال ۱۳۷۸ ذکر شده است، غیرضروری به نظر می‌رسد.

۷ ـ همکاری با دول خارجی متخاصم

به موجب ماده ۵۰۸ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵، **«هرکس یا گروهی با دول خارجی متخاصم به هر نحو علیه جمهوری اسلامی ایران همکاری نماید، در صورتی که محارب شناخته نشود، به یک تا ده سال حبس محکوم می‌گردد.»** همان‌طور که ملاحظه می‌شود، این ماده هرگونه همکاری (اعم از سیاسی، نظامی، تبلیغی و غیره) با دول خارجی متخاصم علیه جمهوری اسلامی ایران را، در صورت عدم صدق عنوان محاربه، موجب مجازات از یک تا ده سال حبس دانسته است. بدین ترتیب هرگاه نوعِ همکاری با دولت خارجی تحت هیچ یک از عناوین خاص مذکور در سایر مواد (مثلاً جاسوسی یا تحریک نیروهای رزمنده پیرو تبانی با دولت خارجی و...) قرار نگیرد، مرتکب را می‌توان براساس این ماده محکوم و مجازات کرد. منظور از دولت خارجیِ متخاصم لزوماً دولتی نیست که با ایران در حال جنگ مسلّحانه به سر می‌برد بلکه منظور دولتی است که روابط آن دولت با ایران دوستانه یا بی‌طرفانه نبوده بلکه خصمانه است. این مطلب ایرادی را

متوجهٔ مادّه می‌کند و آن این که مجازات مرتکب نباید منوط به همکاری با **«دول خارجی متخاصم»** می‌شد بلکه همین که این همکاری **«علیه جمهوری اسلامی ایران»** انجام می‌گیرد باید قابل مجازات باشد، اعم از این که طرف همکاری دولت متخاصم باشد یا دولتِ دارای روابط دوستانه و حتّی برادرانه و یا حتّی یک سازمان ایرانی یا خارجیِ مخالف نظام که اساساً قید دولت بر آن صدق نمی‌کند.

ایراد دیگری که می‌توان به ماده وارد کرد وجود واژهٔ «گروهی» در آن است که اضافه به نظر می‌رسد، زیرا مسلماً هر جرمی که توسط یک فرد قابل ارتکاب و مجازات باشد ارتکاب آن توسط گروهی از افراد نیز به همان شکل قابل مجازات خواهد بود، همان‌طور که در سایر مواد فصل اوّل **«قانون تعزیرات»** بعد از واژهٔ **«هرکس»** به کلمهٔ **«گروهی»** اشاره نشده است.

د) تشدید و تخفیف مجازات در جرایم علیه امنیّت کشور

قبل از آن که به سایر جرایم مذکور در **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ که علیه امنیّت کشور ارتکاب می‌یابند بپردازیم در اینجا، با پایان یافتن بحث از جرایم مذکور در فصل اوّل قانون مورد اشاره و جرایم مشابه آنها در **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»** مصوب سال ۱۳۸۲، به دو حالت تخفیف و تشدید مجازات این جرایم، که در فصل اوّل **«قانون تعزیرات»** و نیز در فصل دوم **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»** پیش‌بینی شده‌اند، اشاره می‌کنیم.

۱ ـ تشدید مجازات

«قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۶۲ در مادهٔ ۶ (راجع به مخفی کردن جاسوسان دشمن) مجازات ارتکاب جرم را در زمان جنگ شدیدتر از مجازات ارتکاب آن در غیر زمان جنگ پیش‌بینی کرده بود. قانونگذار در **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ ترجیح داده است که این تشدید را به همهٔ جرایم مذکور در فصل اوّل قانون تسرّی دهد. در این راستا مادهٔ ۵۰۹ (که با توجه به شمول آن نسبت به تمامی مواد فصل اوّل بهتر بود که در انتهای فصل می‌آمد و نه در اواسط آن) اشعار می‌دارد، **«هرکس در زمان جنگ مرتکب یکی از جرایم علیه امنیّت داخلی و خارجی موضوع این فصل شود به مجازات اشدّ همان جرم محکوم می‌گردد.»** منظور از **«مجازات اشد»** در این ماده حداکثر مجازات پیش‌بینی

شده در قانون می‌باشد.[1] منظور از «جنگ» در این ماده تعریف نشده است، ولی به نظر نگارنده: **اولاً** منظور از جنگ قطعاً جنگ مسلحانه است نه آنچه که اصطلاحاً جنگ سرد نامیده می‌شود، ولی حالت جنگی اعم از این است که، پیرو اعلان جنگ بین دو کشور، درگیری مسلحانه عملاً آغاز شده یا این که هنوز هیچ گلوله‌ای بین طرفین رد و بدل نشده باشد. در صورت شروع عملی جنگ نیز تفاوتی ندارد که درگیری پیرو اعلان قبلی جنگ از سوی یک طرف بوده یا این که جنگ به اصطلاح اعلام نشده[2] باشد.

ثانیاً، منظور ماده از جنگ اشاره به جنگی است که جمهوری اسلامی ایران درگیر آن است، لیکن این جنگ لازم نیست با دولتی باشد که مرتکب به نفع آن دولت به ارتکاب جرمی علیه امنیّت ایران دست زده است. برای مثال همین که ایران با کشور «الف» در حال جنگ است، ارتکاب جرمِ موضوع ماده ۵۰۲ (جاسوسی به نفع یک دولت بیگانه و به ضرر دولت بیگانهٔ دیگر) به نفع کشور «ب» و علیه کشور «ج» باعث شمول حداکثر مجازات (یعنی پنج سال حبس) نسبت به مرتکب می‌گردد. در حالی که درگیر بودن دو کشور «ب» و «ج» در جنگ بدون درگیری ایران، موجب شمول تشدید نمی‌شود.

ثالثاً، برای پاسخ گویی به این که آیا زمان آتش بس زمان جنگ محسوب می‌شود یا خیر، به‌نظر نگارنده، باید به ماهیت آتش بس و طول مدت آن توجه کرد. هرگاه آتش بس موقتی بوده و مثلاً به دلیل حلول ماه رمضان یا ماه‌های حرام بین دو کشور مسلمان آتش بس اعلام شده باشد، به طوری که انتظارِ از سرگیری مخاصمات پس از اتمام دورهٔ موقت انتظار معقولی قلمداد شود، زمان آتش بس را نیز باید زمان جنگ محسوب کرد، ولی هرگاه آتش بس نامحدود یا عملاً آنچنان به درازا کشیده باشد که هیچ‌کس انتظار از سرگیری مخاصمات را، مگر در صورت بروز حادثهٔ جدیدی، نداشته باشد، نمی‌توان آن دوره را زمان جنگ محسوب نمود.

رابعاً، این که آیا جنگ داخلی نیز تحت شمول ماده قرار می‌گیرد یا خیر مورد تردید است. در حقوق کانادا در بحث از جرمِ **«به راه انداختن جنگ یا اَعمال مقدماتیِ جنگ علیه کانادا»** (که از مصادیق خیانت به کشور محسوب می‌شود) این اعتقاد بین حقوقدانان

---

۱ ـ در تعیین حداکثر مجازات در مواردی که مجازات حبس برای مرتکب پیش‌بینی شده است مشکلی وجود ندارد، ولی در مواردی که مرتکب محارب محسوب می‌شود ممکن است در این زمینه تردید ایجاد شود. به نظر می‌رسد که در چنین حالتی مرتکب در هر حال مشمول یکی از چهار مجازات محاربه، بنا به نظر قاضی، قرار خواهد گرفت.

2 - undeclared war $\neq$ declared war

وجود دارد که جنگ لزوماً به معنی جنگ اعلام شده براساس موازین حقوق بین‌الملل نیست، بلکه صِرف استفاده از سلاح توسط تعداد زیادی از مردم علیه حکومت قانونی کانادا یا به منظور رسیدن به یک هدف عمومی و نه خصوصی را نیز می‌توان جنگ محسوب کرد.[1] لیکن چون واژهٔ جنگ در زبان ما، در صورتی که بدون پسوند «**داخلی**» به کار رود، بیشتر به جنگ‌های بین‌المللی بین کشورها اشاره داد، و نیز با توجه به لزوم تفسیر به نفع متهم و بسنده کردن به قدر متیقّن الفاظ و عبارات مذکور در قوانین جزایی، به نظر می‌رسد که ماده ۵۰۹ را باید محدود به موارد وجود یک جنگ بین‌المللی بین ایران و یک یا چند کشور خارجی نموده و جنگ‌های داخلی را از شمول ماده خارج دانست.

در پایان این مبحث اشاره به این نکته ضروری است که الزام دادگاه به اِعمال حداکثر مجازات در صورت ارتکاب جرم در زمان جنگ مانع اعمال کیفیّات مخفّفه، در صورت وجود، نمی‌باشد. در این رابطه اداره حقوقی قوهٔ قضائیه طی یک نظریهٔ مشورتی اشعار می‌دارد، «**ارتکاب عمل مجرمانه ممکن است واجد کیفیات مشددهٔ جرم و مخففهٔ آن باشد. به عبارت دیگر عمل بزهکارانهٔ مجرم که واجد علل تشدید مجازات است ممکن است دارای اوصاف مخفّفه نیز باشد و به عبارت اُخری علل مشدّده و مخفّفهٔ مجازات‌ها مانعةالجمع نیستند و با احراز کیفیات مخفّفه دادگاه می‌تواند نسبت به اِعمال آن با رعایت قانون اقدام نماید.**»[2]

۲ ـ تخفیف یا معافیت از مجازات

ماده ۵۰۷ «**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۷۵ اشعار می‌دارد:

«**هرکس داخل دستجات مفسدین یا اشخاصی که علیه امنیّت داخلی یا خارجی کشور اقدام می‌کنند بوده و ریاست یا مرکزیتی نداشته باشد و قبل از تعقیب، قصد جنایت و اسامی اشخاصی راکه در فتنه و فساد دخیل هستند به مأمورین دولتی اطلاع دهد و یا پس از شروع به تعقیب با مأمورین دولتی همکاری مؤثری به عمل آورد از مجازات معاف و در صورتی که شخصاً مرتکب جرم دیگری شده باشد فقط به مجازات آن جرم محکوم خواهد شد.**»

به این ماده نیز اشکال ماده ۵۰۹ وارد است که چرا در پایان فصل اوّل آورده نشده

---

1 - East 1 P.C. 72 - 73, cited in Mewett & Manning, **Criminal Law** P. 434

۲ ـ نظریه شماره ۷/۳۵۸۳ مورخ ۱۳۷۲/۶/۲ اداره حقوقی قوه قضائیه.

است، همان‌طور که ماده ۱۹ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۶۲، که راجع به همین موضوع بود، به عنوان آخرین مادهٔ راجع به جرایم علیه امنیّت آمده بود. از این اِشکالِ شکلی که بگذریم، قانونگذار بین دو مرحلهٔ قبل و بعد از تعقیب تفاوت قائل شده است. با توجه به این که، اولاً، در حال حاضر به دلیل فقدان دادسرا در برخی مناطق و در نتیجه عدم صدور کیفرخواست تشخیص مراحل «قبل از تعقیب» یا «پس از شروع به تعقیب» به سهولت امکان‌پذیر نیست[1]، و ثانیاً، معلوم نیست که منظور ماده از تعقیب اشاره به تعقیب شخص اطلاع دهنده یا تعقیب پروندهٔ کل گروه و افراد مفسدِ دخیل در ماجرا می‌باشد،[2] و ثالثاً، تفاوت ماهوی چندانی بین این دو مرحله در ماده پیش بینی نشده و اعلام قصد جنایت و اسامی اشخاص دخیل در فتنه و فساد خود نوعی همکاری مؤثّر با مأموران دولتی است، بهتر بود که قانونگذار، بدون تفکیک بین این دو مرحله، همکاری مؤثر متهم را در هر مرحله بنا به تشخیص دادگاه موجب معافیت وی از مجازات می‌دانست. بدیهی است منظور از همکاری مؤثر همکاری است که راجع به همان گروهی که عضویت فرد در آن گروه موضوع رسیدگی دادگاه است باشد و به علاوه در عمل باعث کشف قضیه یا شناسایی، تعقیب و دستگیری سایر مرتکبین و یا لااقل جلوگیری از ادامهٔ عملیات آنان گردد. نکته قابل ذکر در مورد معافیت فرد همکاری‌کننده از مجازات آن است که دادگاه در این زمینه حق اِعمال‌نظر ندارد و به محض احراز همکاری مؤثر باید فرد را از تحمّل مجازات معاف نماید. لیکن این معافیت با دو محدودیت مواجه است.

اوّل این که استفادهٔ فرد از معافیت منوط به نداشتن هیچ ریاست یا مرکزیتی در تشکیلات است. این محدودیت تنها شامل شخص اوّل تشکیلات نمی‌شود بلکه، با توجه به وجودِ یایِ وحدت در آخر کلمهٔ مرکزیّت، همهٔ کسانی را در برمی‌گیرد که نقش مهم و اساسی در تشکیلات داشته و حسب مورد جزء شورای مرکزی یا هیأت مدیره یا هیأت رئیسه یا شورای اجرایی و نظایر آنها بوده و یا ریاست قسمتی از تشکیلات (مثلاً بخش نظامی، بخش مالی، بخش تبلیغات و غیره) را برعهده داشته باشند. نکتهٔ مورد تردیدی که در اینجا وجود دارد این است که آیا تنها ریاست داشتن مرتکب «در زمان

---

۱ ـ در این مورد رجوع کنید به بحث مشابهی در کتاب **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۳۱۴ - ۳۱۳.

۲ ـ به نظر دکتر زراعت در **شرح قانون مجازات اسلامی**، ج ۱، ص ۷۹، «منظور از تعقیب، در قسمت اوّل جمله، تعقیب اصل جرم است و منظور از تعقیب، در قسمت دوم جمله، تعقیب مجرمان می‌باشد.»

همکاری» باعث عدم امکان استفاده از این معافیت می‌شود یا حتّی ریاست داشتن «**در زمان‌های قبل**» نیز می‌تواند این مانع را ایجاد کند؟ نگارنده نظر دوم را ترجیح می‌دهد، زیرا هرگاه فلسفهٔ وضع این قید معاف نکردن کسانی باشد که در فعالیت تشکیلات نقش مؤثری داشته‌اند، از این لحاظ تفاوتی بین رؤسای قبلی و فعلی وجود ندارد و چه بسا رؤسای قبلی به دلایلی، مثل طولانی بودن مدت ریاست، نقش مؤثّرتری در فعالیت‌های تشکیلاتی داشته‌اند. ضمن این که وقتی رؤسای فعلی را، که معمولاً به دلیل اطلاعاتی که دارند می‌توانند همکاری مفیدتر و مؤثّرتری داشته باشند، از معافیت محروم می‌نمائیم، دلیلی برای برخوردار کردن رؤسای سابق، که معلوم نیست همکاری آنها تا این حد مورد نیاز باشد، از معافیت وجود ندارد.

دومین محدودیت در مورد معافیت افراد این است که همکاری آنها تنها باعث معافیت از مجازاتِ عضویت در تشکیلات و مسؤولیتی است که بابت این عضویت، به دلیلِ عملیات سازمان یا سایر افراد عضو آن (مثلاً براساس ماده ۴۹۹) بر دوش دارند؛ والاّ مسؤولیت جرایمی که خود آنها شخصاً مرتکب شده‌اند همچنان بر عهدهٔ آنان خواهد بود. بنابراین، هرگاه فرد همکاری کننده قبلاً چند فقره ضرب و جرح و تخریب و افترا و یا هر جرم دیگری را مرتکب شده باشد، به مجازات جرایم ارتکابی محکوم خواهد شد و البته چه بسا بتواند به دلیل همین همکاری، به استناد ماده ۲۲ «**قانون مجازات اسلامی**» مصوب سال ۱۳۷۰ و مخصوصاً بندهای ۲ و ۴ آن، از لحاظ مجازات این جرایم نیز مشمول تخفیف واقع گردد. نکته قابل ذکر در اینجا آن است که منظور مقنن از ذکر واژه «**شخصاً**» در ماده ۵۰۷ محدود کردن ماده به مواردی که مرتکب «**مباشرت**» در ارتکاب جرم داشته است نبوده بلکه منظور مستثنی کردن جرایمی است که خود شخص مرتکب آنها شده است اعم از آن که نقش مباشر، شریک یا معاون را در آنها داشته باشد.

علاوه بر ماده ۵۰۷، تبصرهٔ ماده ۵۱۲ نیز معافیّت و تخفیفی را برای برخی از مرتکبین جرایم علیه امنیّت پیش‌بینی کرده است و اشعار می‌دارد، «**در مواردی که احراز شود متهم قبل از دستیابی نظام توبه کرده باشد، مشمول مواد ۵۰۸ و ۵۰۹ و ۵۱۲ نمی‌شود.**»[1] بر این تبصره هم اشکالات شکلی و هم ماهوی وارد است.

اشکال شکلی این است که چون مفاد این تبصره فقط راجع به ماده ۵۱۲ نبوده و در تبصره به مواد ۵۰۸ و ۵۰۹ هم اشاره شده است مضمون تبصره باید در قالب مادهٔ

---

۱ ـ در مورد بحث توبه، ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۲۸۷ – ۲۸۵.

جداگانه‌ای و نه به شکل تبصرهٔ یک ماده آورده می‌شد.

اشکال ماهوی قابل ایراد به تبصره، علاوه بر روشن نبودن این نکته که آیا توبه، به عنوان یک مقولهٔ شرعی، در مورد مرتکبین غیر مسلمان هم مورد پیدا می‌کند یا خیر، این است که دلیل مؤثر دانسته نشدن توبه در جرایم مذکور در سایر مواد روشن نیست. چرا توبه در مورد مواد ۵۰۸ و ۵۱۲ پیش‌بینی شده ولی مثلاً برای جرایم مذکور در مواد ۵۱۰ و ۵۱۱ پیش‌بینی نشده است؟ چه تفاوت ماهوی بین این دو دسته از جرایم وجود دارد؟ ضمن این که ماده ۵۰۹، مذکور در تبصره، جرم خاصی را پیش‌بینی نکرده بلکه حالت تشدید مجازات را برای کلیه جرایم علیه امنیّت داخلی و خارجی مذکور در فصل اوّل «قانون تعزیرات»، به دلیل ارتکاب جرم در زمان جنگ، پیش‌بینی کرده است. بدین ترتیب برداشت معقول این خواهد بود که، در صورت توبه و احراز آن توسط دادگاه، تشدید مذکور در ماده ۵۰۹ برداشته شده و دادگاه برای تعیین مجازات دقیق مرتکب بین حداقل و حداکثر مذکور در ماده قانونی مربوطه مخیرّ خواهد بود. به عبارت دیگر، هرگاه یکی از جرایم مذکور در مواد ۵۰۸ و ۵۱۲ ارتکاب یافته باشد، مرتکب درصورت توبه کردن قبل از دست‌یابی نظام به طورکلی از مجازات معاف خواهد شد. لیکن در صورت ارتکاب هریک از جرایم مذکور در سایر مواد فصل اوّل توبهٔ مرتکب تأثیری نخواهد داشت، مگر آن که وی جرم را در زمان جنگ انجام داده باشد، که در این صورت توبه صرفاً باعث برداشته شدن تشدید مذکور در ماده ۵۰۹ خواهد بود و در نتیجه مرتکب مشمولِ ماده مربوطه بدون شمول تشدید خواهد شد، یعنی این که قاضی در تحمیل مجازات مناسب بین حداقل و حداکثر مقرر در قانون مخیِّر خواهد بود.

در هر صورت، توبه باید قبل از «دستیابی» نظام انجام گرفته باشد. به نظر می‌رسد که «دستیابی» یک مرحله قبل از «دستگیری» است. بنابراین به محض دست یافتن نظام به مرتکب، توبهٔ او دیگر مؤثّر نخواهد بود، هرچند که توبه قبل از دستگیریِ عملی انجام شده باشد. برای مثال توبهٔ کسی که در هواپیما در حال ورود ناشناس به فضا و خاک ایران توبه می‌کند، در حالی که مأمورین امنیتی با شناسایی قبلی وی جهت دستگیر کردن او در فرودگاه حاضر شده‌اند، یا توبهٔ کسی که پس از محاصرهٔ خانهٔ تیمی توبه می‌کند، نمی‌تواند پذیرفته شود زیرا، علی‌رغم محقق نشدن «دستگیری»، فرد مرتکب «در دسترس» نظام قرار گرفته است. البته چه بسا قاضی همین توبهٔ صادقانه را نیز، بنا به تشخیص خود، از زمره کیفیات مخففه محسوب نماید.

«علی‌الاصول احراز توبه با قاضی است... و تفاوت نمی‌کند که ابراز آن نزد حاکم باشد یا

نباشد.»[1] بدیهی است، با توجه به درونی بودن امر توبه، دادگاه باید از قرائن و امارات خارجی (مثل اقاریر مؤثر متهم و اقدامات وی در جهت تخفیف آثار جرم و نظایر آنها) جهت احراز توبهٔ وی استفاده نماید. این امر را می‌توان از ماده ۱۸ «**قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح**» مصوب سال ۱۳۸۲ استنباط کرد. به موجب این ماده، «**هر یک از اشخاص مذکور در ماده ۱۷ قبل از کشف توطئه و دستگیری توبه نماید و خود را به مأموران معرفی کند و اطلاعات خود را در اختیار بگذارد، به نحوی که توبهٔ وی در دادگاه محرز شود، حد محاربه از او ساقط شده و چنانچه اقدام مرتکب موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیّت جامعه یا بیم تجری وی یا دیگران گردد، به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد و در صورتی که مرتکب جرم دیگری شده باشد به مجازات آن جرم نیز محکوم می‌شود.**» همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در این ماده، که به ماده ۱۷ (راجع به طراحی یا اقدام به براندازی و یا تأسیس یا اداره جمعیت برای براندازی نظام) اشاره دارد، اعمالی چون معرفی کردن خود به مأموران و در اختیار قرار دادن اطلاعات خود موجب احراز توبه دانسته شده است و از ظاهر ماده چنین بر می‌آید که احراز توبه و معاف کردن مرتکب از مجازات محاربه بدون تحقق این امور ممکن نمی‌باشد.

ماده ۱۸ فوق‌الاشعار نیز خالی از اشکال و ابهام نیست و معلوم نیست که چرا شمول آن محدود به ماده ۱۷ شده است و مرتکبین جرایم مذکور در سایر مواد فصل دوم «**قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح**»، که لزوماً از جرایم مذکور در ماده ۱۷ شدیدتر نیستند، مشمول آن قرار نمی‌گیرند؟

در پایان این مبحث باید به این نکته اشاره کرد که دلیل پیش‌بینی تخفیف یا معافیت از مجازات در این‌گونه جرایم، سنگینی آنها و خطرات گستردهٔ نهفته در آنها است. به علاوه کشف و تعقیب این‌گونه جرایم و مجرمین، به دلیل ماهیت مخفیانه و سازمانی آنها، با دشواری انجام می‌گیرد و بهترین راه برای کشف این جرایم جلب همکاری مجرمین دخیل در ماجرا از طریقِ تشویقِ آنها به مراجعهٔ به مقامات دولتی و تسلیم شدن است.[2] در کشورهای دیگر نیز اعطای این‌گونه امتیازات سابقه دارد. از جمله گفته می‌شود که دولت ایتالیا با تصویب قوانینی که براساس آنها افرادی که تسلیم شده و همکاری می‌کردند به جای مجازات شدن پاداش می‌گرفتند توانست به تروریسم بریگاد سرخ در خاک ایتالیا پایان دهد. با این حال نباید فراموش کرد که این کار پس از وارد کردن ضربات

---

۱ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۳۶۱۱ مورخ ۱۳۶۴/۸/۱۶ ادارهٔ حقوقی قوه قضائیه.

۲ ـ در این مورد، ر.ک. **حقوق جزای بین‌الملل** اثر نگارنده، مقالهٔ «جرم سازمان‌یافته یا شرکت سهامی ارتکاب جرم» ص ۲۰۴ و ۲۴۵.

جدی به تروریست‌های بریگاد سرخ و در اوج اقتدار نیروهای امنیتی ایتالیا انجام گرفت وگرنه شاید اثر معکوس می‌بخشید.[1]

ه) سایر جرایم علیه امنیّت کشور

در بخش (ج) به جرم محاربه و نیز جرایم علیه امنیّت مذکور در فصل اوّل **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ و جرایم مشابه آنها در **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»** پرداختیم. در این قسمت به سایر جرایم علیه امنیّت در این دو قانون و سایر قوانین خواهیم پرداخت. مباحث این بخش را طی هفت عنوان **«سوءقصد»**، **«توهین»**، **«تخریب»**، **«تبانی»**، **«اشاعهٔ اکاذیب»**، **«تظاهر، قدرت نمایی، هیاهو و جنجال»** و **«اقدام برای جدا کردن قسمتی از قلمروی حاکمیت ایران»** مورد بحث قرار می‌دهیم.

۱ـ سوءقصد به جان مقامات سیاسی

سوءقصد به جان مقامات سیاسی، که از دیرباز در کشورهای مختلف ارتکاب می‌یافته است، از مصادیق بارز تروریسم سیاسی می‌باشد و بنابراین جا دارد که قبل از بررسی جرم سوءقصد علیه‌مقامات‌سیاسی داخلی و خارجی، مذکور در **«قانون‌تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵، ابتدا توضیحاتی در مورد مفهوم و تاریخچهٔ **«تروریسم»** ارائه دهیم. جهت تسهیل مطالعه، مطالب موردنظر تحت چند عنوان مجزا از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد.

مقدمه

در آغاز باید به این نکته اشاره کرد که برخی از نویسندگان، از جمله پرفسور فرایدلندر، به سوءقصد به جان جولیوس سزار در سال ۴۴ قبل از میلاد به عنوان یکی از قدیمی‌ترین انواع تروریسم اشاره کرده‌اند.[2] در ایران نیز افرادی چون نادرشاه افشار و آغا محمدخان و ناصرالدین شاه قاجار (دو تای اوّل توسط افسران و خدمهٔ خود و سومی توسط میرزارضای کرمانی) ترور شده و از پای درآمدند. البته معمولاً مبدأ آغاز

1 - See: M. Crenshaw, «How Terrorists Think» in L.Howard, **Terrorism...**, op.cit., PP. 72-80 at p.79.

2 - R.A. Fried Lander, **Terror Violence (1983) P. 1**

تروریسم، مخصوصاً تروریسم سیاسیِ سازمان یافته، را در ایران به زمان اسماعیلیه به رهبری حسن صباح (که فعالیت‌های بارز آنان از سال ۱۰۹۰ یعنی زمان گشودن قلعهٔ الموت در نزدیکی قزوین توسط حسن صباح آغاز شد) نسبت می‌دهند. توسل به خشونت برای نیل به اهداف سیاسی قبل و بعد از انقلاب اسلامی ادامه داشت و مخصوصاً از سال ۱۳۵۷ رشد چشمگیری در انجام عملیات تروریستی (چه عملیاتی که علیه اشخاص و مکان‌های خاص ارتکاب می‌یافتند و چه ترورهای به اصطلاح کور) به ویژه در برخی از سال‌ها مشاهده شده است[1].

تروریسم مسلماً باعث نقض حقوق بشر برای **«حیات، آزادی و امنیّت شخصی»** است که ماده ۳ **«اعلامیه جهانی حقوق بشر»** به آن اشاره دارد. مقدمه اعلامیه بی‌توجهی و توهین به حقوق بشر را، که منجر به ارتکاب اعمال وحشیانه و جریحه‌دار کردن وجدان بشریت شده است، محکوم می‌کند.[2] یکی از اهداف روشن اعلامیه رسیدن به دنیایی است که در آن تمامی افراد بشر از ترس و واهمه آزاد باشند. حق آزاد بودن از ترس و واهمه در مقدمهٔ **«میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی»**[3] و **«میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی»**[4] مورد تأکید قرار گرفته است. با توجه به این که مبنای تروریسم ایجاد ترس است این عمل با نقض میثاق‌های مذکور ارتکاب می‌یابد. وجود همین ترس و واهمه باعث شده است که هرچند در اثنای دهه‌های هفتاد و هشتاد میلادی کمتر از پانصد آمریکایی در عملیات تروریستی بین‌المللی به قتل رسیده‌اند[5] و به قول گری سیک، مسؤول اسبق بخش ایران در شورای امنیّت ملی آمریکا در دوران ریاست جمهوری جیمی‌کارتر، در سال ۱۹۸۵ مجموعاً فقط ۲۳ تبعهٔ آمریکا در عملیات

---

۱ ـ نگارنده از همین ابتدا باید این نکته را خاطرنشان سازد که بحث از تروریسم در این بخش فارغ از هرگونه قضاوت ارزشی انجام می‌گیرد والّا از دیدگاه‌های مختلف قضاوت‌های گوناگونی نسبت به افراد و سازمان‌های تروركننده و افراد ترورشده وجود دارد، که یادآور همان گفتهٔ معروف است که «تروریست، از نظر یک نفر مبارز راه آزادی از نظر دیگری است.» مسلماً نگارنده در صورت دخیل کردن این‌گونه قضاوت‌ها نمی‌توانست یک بحث کلی راجع به تروریسم ارائه دهد. خوانندگان محترم خود می‌توانند در همهٔ این موارد قضاوت ارزشی خود را داشته باشند و مثلاً بین ترور عبدالحسین هژیر، وزیر دربار وقت، در مهر ماه ۱۳۲۸ توسط فدائیان اسلام و ترور سپهبد رزم‌آرا در اسفند ۱۳۲۹ توسط همان گروه (خلیل طهماسبی) از یک سو، و ترور سپهبد قرنی و مرحوم مطهری، از سوی دیگر، تفاوت قائل شوند.

2 - UN General Assembly Resolution 217 A (III) of 10 December 1948

3 - International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights

4 - International Covenant on Civil and Political Rights

5 - see: L. Howard (ed) **Terrorism: Roots, Impact, Responses** (New york: Praeger, 1992) P. 1

تروریستی کشته شده‌اند، که این میزان $\frac{1}{4}$ تعداد کشته شدگان ناشی از رعد و برق بوده است[1]، مردم آمریکا و کانادا تروریسم را بزرگترین خطر برای خود، حتّی بزرگتر از خطر رانندگی در بزرگ راه‌ها و جنگ هسته‌ای، محسوب کنند.[2] این احساس خطر قطعاً پس از عملیات تروریستی سال‌های اخیر در داخل خاک آمریکا، به ویژه عملیات ۱۱ سپتامبر، به شدت افزایش یافته است. این تهدید و خطر نمادین نشانگر همان ترسی است که تروریست‌ها در پی ایجاد آنند و شاید به همین دلیل باشد که طی دهه‌های اخیر ده‌ها کتاب راجع به این موضوع از دیدگاه‌های مختلف توسط حقوقدانان، روان‌شناسان، جامعه‌شناسان، سیاستمداران، مورخین، جرمشناسان و دیگران نگاشته شده است. همین ترس و وحشت باعث می‌شود که در نظام‌های حکومتیِ قربانیِ تروریسم موازنهٔ قوا به نفع نیروهای سرکوبگر و علیه نیروهای دموکرات برهم بخورد. گاهی حتّی سازمان‌های تروریستی، برخلاف ادّعاهای اولیهٔ خود، علیه نیروهای اخیرالذکر با شدت بیشتری مبارزه کرده و دست به اقدامات تروریستی می‌زنند. برای مثال جدایی‌طلبان باسک، که علیه رژیم فرانکو مبارزه می‌کردند، در سال ۱۹۷۵، یعنی پس از روی کار آمدن یک رژیم سوسیالیستی منتخب مردم و امتیازات قابل توجهی که رژیم جدید نسبت به خودمختاری باسک قائل شد، برخشونت خود افزودند. همین موضوع در جریان پیروزی انقلاب در ایران نیز مشاهد شد. برخی دلیل ادامه عملیات تروریستی را پس از رسیدن گروه به اهداف اولیه خود تلاش در جهت حفظ گروه و هویت جمعی حاکم بر آن دانسته‌اند.[3]

آنچه که ترس و وحشت موجود در تروریسم را از وحشت و ترسی که در سایر جرایم برای قربانی به وجود می‌آید تفکیک می‌کند آن است که در جرایم دیگر ایجاد ترس و وحشت هدف اصلی مجرم نیست، بلکه به طور فرعی و ثانوی از اعمال او ناشی می‌شود. برای مثال سارقی که به طرف قربانی حمله کرده و جیب او را خالی می‌کند یا به زور اسلحه کیف او را می‌گیرد نیز ایجاد ترس می‌کند ولی او تروریست نیست. هدف او نه ایجاد ترس بلکه ربودن مال قربانی است، لیکن برای تروریست، مخصوصاً تروریست

---

1 - Gary Sick, «Further into a trap», **the New York Tims**, 27 April 1986

2 - L. Howard, **op. cit.**, P. 1

3 - See, for example, M. Crenshaw, «How Terrorists think...» in L. Howard, op. cit., **Terrorism**, pp. 71 - 80 at p. 75

سیاسی، ایجاد ترس و وحشت در قربانیانِ مستقیم این جرم، یا به طور غیرمستقیم در افراد دیگر، هدف اصلی می‌باشد.

تفاوت دیگری که بین تروریسم و جرایم عادی وجود دارد این است که اولی همواره به شکل یک جرم سازمان یافته و گروهی ارتکاب می‌یابد. ما معمولاً اعمال جنون‌آمیزی را که ممکن است یک فرد به تنهایی و به اصطلاح خودسرانه مرتکب شده و مثلاً به مدرسه یا فروشگاهی حمله کند و تعداد زیادی را به رگبار ببندد (که در جوامعی مثل آمریکا نمونه‌های آن کم نیست) تروریسم نمی‌نامیم، بلکه منظور از تروریسم، مخصوصاً تروریسم سیاسی، اعمال خشونت‌باری است که در عین حال خصیصهٔ سازمان‌یافته دارند و معمولاً با انگیزه‌ها و اهداف سیاسی ارتکاب می‌یابند.

تاریخچهٔ واژهٔ تروریسم و تفکیک آن از ترور

در مورد تاریخچهٔ واژهٔ تروریسم، آن گونه که فرهنگ انگلیسی آکسفورد بیان می‌کند، این واژه برای اولین‌بار در سال ۱۷۹۵ میلادی برای توصیف حکومت ترس و وحشت که در فرانسه در فاصلهٔ انقلاب سال‌های ۹۴ ـ ۱۷۸۹ حاکم بود به‌کار رفت. البته واژهٔ ترور به معنی عام آن از اواخر قرن چهاردهم به کار می‌رفته و نمایانگر حالت ترس و وحشت شدید بوده است. در فرهنگ انگلیسی آکسفورد، به علاوه، توضیح داده شده است که واژهٔ تروریست در حدود سال ۱۸۶۶ توسط ویلیام فیتزپاتریک[1] به معنی کسی که برای اشاعهٔ نظریاتش از یک نظام وحشت و ارعاب استفاده می‌کند به کار رفته است.[2] در سطح حقوقی بین‌المللی، اصطلاح «تروریسم» برای اولین‌بار در جریان سومین کنفرانس بین‌المللی کردن حقوق جزا در بروکسل در سال ۱۹۳۰ به‌کار رفت.

برخی از نویسندگان تلاش کرده‌اند که دوواژهٔ ترور و تروریسم را از یکدیگر تفکیک نمایند. برای مثال فردریک هاکر[3] در این زمینه اظهار می‌دارد:

> **«ترور، که از بالا تحمیل می‌شود، ایجاد و اشاعهٔ ترس از سوی دیکتاتورها، حکومت‌ها و رؤسا و در واقع تلاش قدرتمندان برای کنترل از طریق ارعاب است. تروریسم، که از پائین اِعمال می‌گردد، ایجاد و اشاعهٔ ترس از سوی شورشیان، انقلابیون و معترضین و تلاشی است از سوی ضعیفان فعلی، که قدرتمندان بالقوّه**

---

1 - William Fitzpatrick

2 - See: R.M. Pearlstein, **The Mind of the Political Terrorist** (Wilmington: SR Book, 1991) PP. 1-2

3 - Frederick Hacker

هستند، که از طریق ترس و ارعاب کنترل را به دست آورند.[1] ترور و تروریسم یکی نیستند ولی به یکدیگر تعلق دارند. این دو مفهوم به شکل غیرقابل تفکیکی به این ایدهٔ مشترک مرتبط هستند که ترس قویترین انگیزهٔ مؤثر بشری است، اگر تنها انگیزه نباشد، خشونت نیز بهترین شیوه ایجاد و حفظ ترس است، اگر تنها شیوه نباشد.»[2]

از سوی دیگر، برخی از نویسندگان دیگر بین این دو واژه تفکیک واضحی قائل نمی‌شوند. از جمله توماس ثورنتون، مفهوم ترور را «**یک اقدام نمادین به منظور تأثیرگذاری بر رفتار سیاسی به وسایل و شیوه‌های غیرمعمول، که شامل استفاده از خشونت یا تهدید به آن است**» می‌داند بدون آن که برای تروریسم معنی متمایزی قائل باشد.[3]

تقسیم‌بندی تروریسم

تروریسم گاهی سیاسی است، که با اهداف سیاسی ارتکاب می‌یابد، و گاهی غیر سیاسی، که برای اهدافی مثل اخّاذی صورت می‌گیرد. همین‌طور تروریسم گاهی داخلی و گاهی بین‌المللی یا خارجی است. کشورهایی مثل ایران بیشتر از تروریسم داخلی در رنج بوده‌اند. برعکس دولت آمریکا، تا قبل از سال‌های اخیر، بیشتر گرفتار تروریسم خارجی، که علیه منافع و اتباع این کشور در خارج از مرزهای آن رخ می‌داده، بوده است. انفجار مرکز تجارت جهانی، که منجر به مرگ شش نفر و جراحت حدود هزار تن شد، اولین نمونهٔ قابل ذکر از تروریسم داخلی در آمریکا بوده است، هرچند که قبلاً نیز مواردی از تروریسم داخلی در سطح کوچکتر در خاک آمریکا رخ داده بود، که از جمله می‌توان از بمب‌گذاری در میدان هِی‌مارکت شیکاگو در سال ۱۸۸۶ و اَعمال خشونت‌آمیز یک گروه نژاد پرست سفید پوست علیه مقامات دولتی و نیز افراد عادی سیاه پوست در کارولینای شمالی در سال ۱۸۹۸ نام برد. دو سال پس از انفجار مرکز تجارت جهانی، انفجار شهر اوکلاهما رخ داد، که بزرگترین عمل تروریستی در داخل

---

۱ ـ تفکیک مشابهی از سوی پال ویلکینسون انجام گرفته است. ر.ک:

P. Wilkinson, «Observations on the Relationship of Freedom and Terrorism» in. L. Howard (ed.) Terrorism..., PP. 155 - 166 at p. 157

2 - F. J. Hacker, «Terror and Terrorism...» in **Terrorism** 4 (1980): 144, cited in Pearlstein, **op.cit.**, P. 2

3 - T. P. Thornton, «Terror as a Weapon of Political Agitation» in Harry Eckstein (ed.) **Internal War** (New york: Free Press, 1964) 73, cited in Pearlstein, **op. cit.**, pp.2 - 3

خاک آمریکا تا قبل از وقایع ۱۱ سپتامبر بوده است. در این عملیات تیموثی مَکوِی[1] با کرایه کردن یک کامیون آن را حاوی بیش از دو هزار کیلو گرم مواد منفجره کرده و با منفجر کردن ساختمان موجب مرگ ۱۹۱ تن شد. این عمل نوعی انتقام‌گیری از مرگ ۷۹ عضو فرقهٔ داویدیان در تگزاس بود که براثر حملهٔ مأموران کشته شدند و درست دو سال پس از آن واقعه رخ داد. بمب‌گذاری در پارکی در آتلانتا در جریان برگزاری مسابقات المپیک ۱۹۹۶ نیز از دیگر اقدامات تروریستی گروه‌های راست افراطی در آمریکا بوده است.[2] برخی از نویسندگان از **«تروریست‌های یک موضوعی»**[3] نام برده‌اند و منظور آنان افراد و گروه‌هایی هستند که برای حمایت از یک موضوع خاص به عملیات تروریستی دست می‌زنند.[4] از جمله می‌توان از گروه‌های مخالف سقط جنین یا گروه‌های حامی حقوق حیوانات نام برد که گاهی به ارتکاب اعمال خشن، از جمله قتل و ضرب و جرح، علیه اشخاصی که به انجام آزمایشات بر روی حیوانات می‌پردازند یا پزشکانی که سقط جنین می‌کنند دست می‌زنند.

برخی از جرایم که اصطلاحاً **«جرم نفرت»**[5] خوانده می‌شوند و از روی نفرت نسبت به قربانی به دلیل رنگ، نژاد، مذهب، جنسیت، معلولیت جسمانی وی و نظایر آنها ارتکاب می‌یابند ماهیتاً با عملیات تروریستی تفاوت چندانی ندارند. سنای آمریکا در سال ۱۹۹۳ مجازات این جرایم را به طور متوسط به میزان $\frac{1}{3}$ افزایش داد ولی همچنان گاهی ارتکاب این‌گونه جرایم در این کشور و سایر کشورهای غربی مشاهده می‌شود.

علاوه بر تقسیم تروریسم به تروریسم سیاسی و غیرسیاسی، از لحاظ شیوه و انگیزهٔ ارتکاب نیز، حتّی در تروریسم سیاسی، اقسامی مشاهده می‌شود. نیهلیست‌های روسیه، که در اواخر قرن نوزدهم به اعمالی چون پرتاب بمب می‌پرداختند، شیوه‌ای نسبتاً قدیمی از عملیات تروریستی را ارائه می‌دهند. قبل از جنگ جهانی دوم اکثر موارد تروریسم مشتمل بر کشتن سران حکومت‌ها بود. نوع دوم تروریسم در الجزایر در اواخر دههٔ پنجاه

---

1 - Timothy McVeigh

۲ ـ جهت تحلیل مختصری از عملیات تروریستی گروههای راست افراطی در داخل خاک آمریکا، ر.ک. مقالهٔ «تروریسم چیست و تروریست کیست» در **الشرق‌الاوسط**، شماره ۶۴۵۹ مذکور در روزنامه **اطلاعات** مورخ ۱۳۷۵/۱۰/۲۶

3 - single issue terrorists

4 - Schmid & de Graaf (1982) cited in Hagan, **op. cit.**, P. 166

5 - hate crime

توسط جبهه ملی آزادیبخش الجزایر (FLN)[1] رخ می‌داد که به افراد غیرنظامی دشمن به طور جسته و گریخته حمله می‌کردند.[2] نوع سومی از تروریسم از دههٔ شصت رخ داده است که می‌توان آن را تروریسم رسانه‌ای[3] نام نهاد، یعنی حمله کردن به هرکس صرفاً به قصد کسب تبلیغات رسانه‌ای، که این را می‌توان، به پیروی از «کمیسیون بوش»[4] در آمریکا، نوعی «تئاتر سیاسی»[5] یا «تبلیغات عملی»[6] دانست. بسیاری از ترورهای کور و بی‌هدفِ انجام شده در ایران در دوران پس از پیروزی انقلاب از این نوع بوده است، و ما در ادامه به تأثیر وسایل ارتباط‌جمعی در افزایش عملیات تروریستی به طور مفصّلتر خواهیم پرداخت.

شاید به عنوان بزرگترین واقعه‌ای که بیش از همه امکان انجام ترورهای گستردهٔ چند دههٔ اخیر را فراهم آورده است بتوان از اختراع دینامیت در سال ۱۸۶۷ توسط آلفرد نوبل نام برد. عملیات تروریستی بزرگ مثلاً انفجار پرواز ۱۰۳ پان امریکن بر فراز لاکربی اسکاتلند (که منجر به کشته شدن ۲۵۹ سرنشین و ۱۱ نفر از اهالی شهر شد) انفجار مرکز تجارت جهانی در نیویورک در فوریه ۱۹۹۳ و بمب‌گذاری در اکلاهما در سال ۱۹۹۵ و نیز انفجارهایی که در ایران، برای مثال در مقر حزب جمهوری اسلامی در هفتم تیر ۱۳۶۰ و در ساختمان نخست وزیری در هشتم شهریور همان سال، رخ داد، بدون وجود این ماده قابل وقوع نبوده‌اند. در حال حاضر حتّی این نگرانی وجود دارد که گروه‌های تروریستی بتوانند به سلاحهای هسته‌ای و شیمیایی دسترسی پیدا کرده و از آنها در راستای عملیات تروریستی خود استفاده کنند.[7] نمونه‌ای از این در استفادهٔ فرقه «آئوم شینریکیو»[8] یا «دومز دِی» در متروی توکیو در بیستم مارس ۱۹۹۵ مشاهده شد. همان‌طور که قبلاً هم ملاحظه کردیم، محفظه‌های گاز اعصاب سارین، که از سوی اعضای این فرقه در پنج قطار متروی توکیو در ساعات شلوغی صبح کار گذاشته شده بودند، منجر به

---

1 - Front de la Liberation National

۲ ـ فیلم نبرد الجزیره این امر را بخوبی نشان می‌دهد که چطور دولت اقدام به شکنجه علیه مبارزان می‌کرد و آنان در مقابل دست به انجام چنین حملاتی برای کسب استقلال می‌زدند.

3 - media terrorism

4 - Bush Commission (Vice President´s Task Force, 1986)

5 - political theatre

6 - propaganda by deed

۷ ـ ر.ک. **حقوق جزای بین‌الملل**، اثر نگارنده مقالهٔ «قاچاق یا سودآورترین تجارت جهانی»، ص ۳۰۸ به‌بعد.

8 - Aum Shinrikyo

کشته شدن یازده و مجروح گشتن ۴۷۰۰ نفر شدند. پلیس بعداً در حمله به مقر این فرقه مقدار زیادی مواد شیمیایی را که می‌توانستند به سارین تبدیل شوند یافت.[1] احتمال استفاده از این‌گونه سلاحها در هواپیماها نیز، با توجه به مشکلتر بودن کشف آنها نسبت به سلاحهای فلزی، نگران کننده می‌باشد.[2]

تروریسم در سال‌های اخیر افزایش قابل ملاحظه‌ای داشته است. برای مثال، در حالی که در انگلستان و ویلز رشد جرایم خشونت‌آمیز علیه اشخاص در سال ۱۹۷۵ یازده درصد، در سال ۱۹۷۶ ده درصد و در سال ۱۹۷۷ شش درصد نسبت به سال قبل از آن بوده است، تروریسم بین‌المللی از حدود ۱۰۰ حادثه به بیش از ۴۰۰ حادثه در فاصله سال‌های ۷۶ ـ ۱۹۷۴ و بیش از هزار حادثه در سال ۱۹۷۸ بالغ گشته است. از این میان بیشترین افزایش مربوط به بمب‌گذاری و ترورهای سیاسی بوده که سالانه حدود سی‌درصد افزایش داشته است. مورد اخیر هرچند که قبلاً تنها علیه سران عالیرتبهٔ حکومت‌ها انجام می‌گرفت، در سال‌های بعد افرادی چون قضات، مأموران پلیس، بانکداران، بازرگانان بزرگ و دیپلمات‌های درجه دو را در برگرفته است. گروگان‌گیری نیز طی سال‌های اخیر یکی از عملیات تروریستی کثیرالوقوع بوده که اولین مورد قابل ذکر آن در ۲۱ دسامبر ۱۹۷۵ با گروگان‌گیری یازده وزیر اوپک رخ داد و یکی از آخرین موارد قابل ذکر آن در حین نگارش این سطور ماجرای گروگان‌گیری در محل سکونت سفیر ژاپن در شهر لیما در پرو توسط گروه چریکی «راه درخشان»[3] بود.[4] در مقابل، از میان تمامی اعمال تروریستی، هواپیماربایی و ارسال بمبهای پستی سیرنزولی داشته است که دلیل آن را می‌توان، از جمله، در افزایش اقدامات امنیتی در این زمینه دانست.[5]

---

1 - F. E. Hagan, **Political Crime**, p. 133

2 - For details, see: B.M. Jenkins «Terrorism: A Contemporary Problem with Age _ Old Dilemmas» in L. Howard, **Terrorism**, op. cit., pp. 13 - 27 at p. 15

۳ ـ در این مورد، ر.ک، **حقوق جزای بین‌الملل**، اثر نگارنده مقاله «قاچاق یا سودآورترین تجارت جهانی» ص ۳۲۵. در مورد فهرست گروگانگیری‌های مهم سی سال اخیر نیز ر.ک. روزنامه **کیهان**، مورخ ۱۳۷۵/۱۱/۱

۴ ـ طبق آمار موجود در فاصله سال‌های ۱۹۹۳ ـ ۱۹۶۸ در آسیا درصد ارتکاب عملیات تروریستی مختلف به شرح زیر بوده است: بمب‌گذاری (۴۶ درصد) حمله و تهاجم (۲۲ درصد) هواپیما ربایی (۱۲ درصد) سوءقصد (۹/۵ درصد) آدم‌ربایی (۶ درصد) و گروگان‌گیری (۱ درصد). ر.ک:

B. Hoffman, «Respondig to Terrorism Across the Technolo gical Spectrum» in **Terrorism and Political Violence**, Vol. 6, No. 3, P. 369

5 - P. Wilkinson, «Terrorism: International Dimensions» in W. Gutteridge (ed.) **The New**

دلیل افزایش موج تروریسم در دهه‌ها و سال‌های اخیر، علی‌رغم این که اختلافات و انگیزه‌های سیاسی همواره در طول تاریخ وجود داشته‌اند، را باید در عـوامـلی چـون افزایش نوع سلاحها و مواد منفجره و سهولت دسترسی به آنها، تسهیل رفت و آمد به نقاط مختلف جهان و اشاعهٔ وسایل ارتباط‌جمعی، که تروریست‌ها را در راه رسیدن به اهداف تبلیغاتی خود یاری می‌کند، جستجو کرد. اهمیت این مورد اخیر از آن رواست که **«تروریسم یک شیوه خاص از خشونت سیاسی است که با حمله کردن به تعداد کمی قربانی درصدد تأثیرگذاری بر تعداد زیادی از مردم می‌باشد»**[1]، و البته مثبت بودن ایـن تأثـیر نـیز چندان مد نظر قرار ندارد، بلکه صِرف مطرح شدن در وسایل ارتباط‌جمعی گاهی هویّتی را به برخی از گروه‌های تروریستی می‌دهد که در غیر آن صورت فاقد آن هستند. شاید این گروه‌ها، که از اَعمال خود هیچ طرفی هم نبرده‌اند و نمی‌برند، خود را مخاطب این شعر یافته‌اند که:

«در دلِ دوست به هر حیله رهی باید کـرد

طاعت از دست نـیاید گـنهی بـاید کـرد!»

کشف ارتباط متقابل بین تروریسم و وسـایل ارتـباط‌جمعی را شـاید بـتوان به یک روزنامهٔ منتشره در سانفرانسیکو بنام «حقیقت» (Truth) نسبت داد که بیش از صد سال پیش (در سال ۱۸۸۱) جملهٔ زیر در آن چاپ شده بود:

«حقیقت هر نسخه دو سنت و دینامیت هر پاوند چهل سنت است. هر دو را بخرید، یکی را بخوانید و دیگری را مورد استفاده قرار دهید!»[2]

ارتباط متقابل بین تروریسم و وسایل ارتباط‌جمعی

نمونه‌های مؤیّد ارتباط بین تروریسم و وسایل ارتباط‌جمعی و استفادهٔ تروریست‌ها از این وسایل جهت انجام تبلیغات متعدد می‌باشند. در اواخر دههٔ ۱۹۵۰ میلادی یک رهبر جبهه ملی آزادیبخش الجزایر[3] به اعضای جبهه اعلام کـرد: «ما بـاید در تـمامی عـناوین

→ **Terrorism** (London: Mansell, 1986) PP. 29 _ 56 at p. 30

1 - M. Crenshaw, «How terrorists Think....» in L. Howard, **Terrorism...**, op. cit., pp. 71 - 80 at P. 71

2 - See: A. P. Schmid, «Terrorism and the Media: Freedom of Information Vs. Freedom from Intimidation» in L. Howard (ed.) **Terrorism....**, op. cit, PP. 95 - 117 at p. 95

3 - FLN

روزنامه‌ها خون به نمایش بگذاریم.»[1] بومی بومَن[2] نیز، که یکی از اعضای «حرکت دوم ژوئن» در آلمان (که پیدایش آن به قضیهٔ کشته شدن یک دانش‌آموز تظاهرکننده در هنگام دیدار شاه وقت ایران، محمد رضا پهلوی، توسط یک افسر پلیس و عدم مجازات افسر مذکور مربوط می‌شود)[3] در این مورد اظهار می‌دارد: «**بدون گزارش روزنامه‌ها ما خود را در خلأ احساس خواهیم کرد. از طریق روزنامه‌هاست که ما هدف خود را به شیوه‌ای منصفانه پی‌می‌گیریم.**»[4] وسایل ارتباط‌جمعی گاهی برای ارضای حس شهرت‌طلبی مرتکب، به جایِ اعلام اهداف وی، مورد استفاده قرار می‌گیرند. گفته می‌شود که اولین جملهٔ جان هینکلی[5]، که سعی کرده بود رونالدریگان رئیس جمهور اسبق آمریکا را به قتل برساند، پس از دستگیر شدن این بود: «**آیا تلویزیون این صحنه را نشان می‌دهد؟**» و بعد افزوده بود: «**حالا تمام جهان متمدن من را می‌شناسد!**»[6]

دخالت وسایل ارتباط‌جمعی، علاوه بر پوشش خبری دادن به اهداف تروریست‌ها، گاهی به قیمت جان گروگان‌ها تمام شده است. مثال‌های این موارد متعدد هستند.

در یک حادثهٔ تروریستی در واشنگتن در سال ۱۹۷۷[7] تصاویری از تلویزیون پخش شد که به تروریست‌ها نشان می‌داد که افرادی غیر از کسانی که آنها به گروگان گرفته‌اند نیز در ساختمان حضور دارند. خبرنگاران نیز در مصاحبه‌های تلفنی با تروریست‌ها از آنان در مورد تاریخ انقضایی که برای درخواست‌های خود گذاشته‌اند سؤوال می‌کردند، در حالی که آنان چنین تاریخی را مشخص نکرده بودند و این فکر با طرح این سؤالات به ذهن آنها رسید.

در حادثه تروریستی دیگری در هلند یک گزارش رادیویی نام دو شخصیت عالیرتبه را در میان ۵۶ کارمند به گروگان گرفته شده در آسن[8] نام برد. تروریست‌ها هم به همان دو نفر دستبند زده و آنان را در مقابل پنجره به عنوان اولین کسانی که در صورت برآورده نشدن خواسته‌هایشان کشته خواهند شد قرار دادند. پس از حملهٔ مأموران جهت نجات

---

1 - A. P. Schmid, **Political Terrorism** (Amsterdam: North Holland Publishing co., 1989) P. 221

2 - Bommi Baumann

3 - see: N. Friedland, «Becoming a Terrorist...» in L. Howard (ed.) **Terrorism...**, op. cit., pp. 81 - 93 at p. 84

4 - A. P. Schmid, «Terrorism and the Media...» in L. Howard (ed.) **Terrorism...**, op. cit., pp. 96 - 117 at p. 98

5 - John Hinckley

6 - See: A. P. Schmid., «Terrorism and the Media», op. cit, p. 99

7 - Hanafi incident

8 - Assen

جان گروگان‌ها تروریست‌ها یکی از آن دو گروگان را شدیداً مجروح کردند که این جراحت منجر به مرگ او شد.

در اکتبر سال ۱۹۷۷ خلبان یک هواپیمای شرکت لوفت هانزا، که به موگادیشو ربوده شده بود، اطلاعاتی را در مورد هواپیماربایان به مقامات می‌رسانید. رادیو این خبر را پخش کرد و هواپیماربایان، که به رادیو گوش می‌کردند، تصمیم به کشتن خلبان گرفتند.

در ربودن یک هواپیمای کویتی توسط حزب‌ا... در الجزیره هواپیماربایان از رادیو شنیدند که مقامات انگلیسی کوماندوهای ویژه‌ای را برای حمله به هواپیما اعزام نموده‌اند. آنان در عکس‌العمل نسبت به این اقدام یک گروگان را کشته و از برج کنترل خواستند تا به نخست وزیر انگلستان اطلاع دهد که کوماندوها را بازگرداند. بعد معلوم شد که این خبر از اصل دروغ بوده است.[1] گاهی وسایل ارتباط‌جمعی مشکلات دیگری را نیز برای گروگان‌ها و خانواده‌های آنها ایجاد می‌کنند. در یک مورد روزنامه‌نگاری در ساعت ۲ بامداد به پسر جوان یکی از گروگان‌ها تلفن کرد و از او خواست که نظر خود را در مورد آخرین گزارش‌ها که دلالت بر کشته شدن پدرش ظرف مدت ۲ ساعت آینده دارد اعلام نماید![2]

مشکل ارائه تعریفی از تروریسم

مشکل ارائه تعریف مشترکی برای تروریسم همیشه وجود داشته و این امر ناشی از آن بوده است که «**آن کس که از نظر یک شخص تروریست محسوب می‌شود از نظر دیگری یک مبارز راه آزادی است.**»[3] با این حال، و علی‌رغم فقدان یک تعریف مشترک و قابل قبول در روابط بین‌المللی، به مرور یک توافق آرای نسبی در مورد معنی تروریسم بروز کرده است. در پائیز سال ۱۹۸۵ اعضای مجمع عمومی سازمان ملل متحد به اتفاق آرا اعمال تروریستی را توسط هرکس و در هر کجا که اتفاق بیفتد محکوم کردند.[4] این رخداد قابل توجهی بود، از آن رو که اعضای مجمع عمومی قبل از آن هیچگاه نتوانسته بودند در مورد تروریسم اتفاق‌نظر پیدا کنند. قطعنامهٔ مجمع عمومی اعلام می‌دارد که تروریسم شامل اعمال مذکور در پنج معاهدهٔ بین‌المللی، یعنی سه کنوانسیون راجع به

---

1 - A. P. Schmid, «Terrorism and the Media», **op. cit.**, pp. 103 - 104

2 - **ibid.**, p. 104

3 - one man's terrorist is another man's freedom fighter

۴ ـ نگاه کنید به قطعنامه شماره ۱۴۰/۶۱ مجمع عمومی سازمان ملل متحد.

هواپیماربایی،[1] معاهدهٔ راجع به حمایت از دیپلمات‌ها[2] و معاهدهٔ راجع به گروگان‌گیری[3] می‌شود ولی محدود به اینها نیست. این معاهدات و کنوانسیون‌ها هیچ یک تروریسم را معنی نکرده‌اند ولی بیش از نیمی از اعمال تروریستی بین‌المللی را در برمی‌گیرند.[4]

البته با توجه به این که شروع جنگ جهانی اوّل ناشی از یک عملیات تروریستی بود،[5] در فاصله اواخر دههٔ بیست و اوایل دههٔ سی جلسات و گردهم‌آیی‌هایی راجع به موضوع تروریسم زیر نظر **«کنفرانس بین‌المللی یکنواخت‌سازی حقوق جزا»** تشکیل و در زمان مجمع ملل[6] نیز تلاش‌هایی برای ارائه تعریفی از تروریسم و جلب همکاری دولت‌ها در مبارزهٔ مشترک با این پدیده انجام گرفت. در آن زمان ترور الکساندر[7]، پادشاه یوگوسلاوی، و لوئیس بارتو،[8] وزیر امور خارجه فرانسه در مارسی در سال ۱۹۳۴، منجر به آن شد که فرانسه پیشنهاد تشکیل یک محکمه کیفری بین‌المللی را برای محاکمه تروریست‌ها بدهد. مجمع ملل پیرو این پیشنهاد کنفرانسی را در ژنو در سال ۱۹۳۷ تشکیل داد که منجر به پیش‌نویس دو کنوانسیون شد. اولی اعمال تروریستی را، که شامل کشتن رؤسای دول و همسران آنها و سایر نمایندگان دولتی می‌شد، و نیز تروریسم بین‌المللی، مشتمل بر صدمه زدن به اشخاص یا اموال را از سوی اتباع یک کشور علیه اتباع کشور دیگر، تقبیح می‌کرد. کنوانسیون دوم تشکیل یک محکمه کیفری بین‌المللی را که برای محاکمه تروریست‌ها صلاحیت داشت پیش‌بینی کرده و درصدر آن تروریسم عبارت از اعمال جنایی دانسته شده بود که بر ضد کشوری صورت می‌گیرند و هدف از

---

۱ ـ اینها شامل «کنوانسیون ۱۹۶۳ توکیو در مورد ارتکاب جرایم و برخی از اعمال دیگر در داخل هواپیما»، «کنوانسیون ۱۹۷۰ لاهه در مورد تصرف غیرقانونی هواپیما» و «کنوانسیون ۱۹۷۱ مونترآل در مورد سرکوب اعمال غیرقانونی علیه ایمنی پرواز هواپیماها» می‌باشند.

۲ ـ «کنوانسیون جلوگیری و مجازات جرایم ارتکابی علیه اشخاصی که از لحاظ بین‌المللی مورد حمایت هستند، از جمله نمایندگان سیاسی» مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۳.

۳ ـ کنوانسیون بین‌المللی علیه گروگان‌گیری (۱۹۷۹).

4 - See: B. M. Jenkins, «Terrorism: A Contemporary Problem with Age - Old Dilemmas» in L. Howard, **Terrorism**, op. cit., pp. 13 - 27 at p. 15

۵ ـ در سالهای اول قرن بیستم منطقهٔ بالکان مرکز خشونتهای انقلابی شده بود، از جمله گروهی به نام «سیاه دست» (Black Hand) مورد حمایت صربستان برای انجام عملیات علیه امپراطوری اتریش و مجارستان بودند. در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴ جوان ۱۹ ساله‌ای که توسط این گروه آموزش دیده بود به ترور فردیناند ولیعهد امپراتوری مذکور دست زد که این ترور منجر به اعمال مختلفی شد و نهایتاً ظرف مدّت یک ماه باعث شروع جنگ جهانی اول گشت.

6 - League of Nations

7 - Alexander

8 - Louis Barthou

ارتکاب آنها ایجاد هراس در نزد اشخاص یا دستجات معین و یا در بین عامه است. لیکن این اقدامات جسورانه در راه تشکیل یک محکمه کیفری بین‌المللی هیچ‌گاه در عمل نتیجه‌ای ندادند، زیرا وقتی در سال ۱۹۳۹ جنگ جهانی دوم آغاز شد تنها سیزده کشور این کنوانسیون‌ها را مورد تأیید قرار داده بودند. پس از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۵۴ کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد در ماده ۲۵ پیش‌نویس قانون جرایم علیه صلح و امنیّت بشری[1]، «**تشویق یا حمایت یک کشور از اعمال تروریستی در کشور دیگر یا عدم مقابله یک کشور با اقدامات سازمان‌یافته برای انجام اعمال تروریستی در کشور دیگر**» را جرمی علیه صلح و امنیّت بشری و یک جرم بین‌المللی دانست.

نمونه‌ای از اختلاف‌نظر بین دولت‌ها در رسیدن به تفاهم راجع به مفهوم تروریسم را می‌توان در عکس‌العمل آنها نسبت به اقدامات سازمان ملل متحد متعاقب کشته شدن تعدادی از ورزشکاران اسرائیلی در جریان بازی‌های المپیک مونیخ در سال ۱۹۷۲ مشاهده کرد. وقتی کورت والدهایم[2]، دبیرکل وقت سازمان ملل متحد، از سازمان خواست که به موضوع تروریسم بین‌الملل بپردازد دبیرخانهٔ سازمان عنوانی را به شرح زیر برای انجام مطالعات در مورد این موضوع انتخاب کرد:

> **«اقداماتی برای جلوگیری از تروریسم بین‌الملل که حیات افراد بی‌گناه را به خطر انداخته یا سلب می‌کند یا آزادی‌های اساسی را به خطر می‌اندازد، و مطالعهٔ دلایل زیربنایی این‌گونه اشکال تروریسم و اعمال تروریستی که ناشی از بیچارگی، عجز، نارضایتی و ناامیدی می‌باشد و باعث می‌شود که برخی از افراد حیات انسانها، از جمله زندگی خود، را برای انجام تغییرات اساسی قربانی کنند.»**[3]

عنوان مورد اشاره خودگویای همه چیز می‌باشد و نشانگر تلاش برای جلب نظر دو دسته از دولت‌ها است. یک دسته دولت‌هایی که با تروریسم به طور کلی مخالفت می‌کرده‌اند و دیگر دولت‌هایی که به دنبال ریشه‌یابی علل ارتکاب اعمال تروریستی و مبارزهٔ با آن علل بوده‌اند. در کمیته‌ای که در راستای انجام این مطالعات از نمایندگان سی و پنج کشور تشکیل شد، نمایندگان کشورهای به اصطلاح جهان سوم توجه خود را بیشتر به آنچه که آن را «**تروریسم دولتی**»[4] می‌نامیدند معطوف داشته بودند.[5]

---

1 - Draft Code of Offences Against Peace and Security of Mankind

2 - Kurt Waldheim

3 - 27 UN GAOR Annex (Agenda Item 92) 1, UN Doc. A/C 6/418 (1972)

4 - state terrorism

5 - See: P. Wilkinson, «Terrorism: International Dimensions», op. cit., p. 46

در سال‌های اخیر نیز، در جریان پنجمین اجلاس کمیسیون پیشگیری از جرم و اِعمال عدالت کیفری، نماینده جمهوری اسلامی ایران خواستار ارائه تعریف دقیقی از مفهوم تروریسم و تفکیک آن از مبارزات به حق ملت‌ها جهت آزاد کردن سرزمینهای تحت اشغال شد.[۱]

در سال ۱۹۷۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در قطعنامه‌ای که به تعریف جرم تجاوز ارضی می‌پرداخت[۲] هرچند مستقیماً به واژهٔ تروریسم اشاره نکرد ولی اعزام، سازماندهی یا حمایت از گروه‌ها و دستجات مسلّح یا مزدوران را برای انجام عملیات مسلّحانه علیه دولت دیگر یک عمل تجاوزکارانه محسوب کرد.

برخی تلاش کرده‌اند که مشکل تفکیک بین تروریسم و مبارزات آزادیبخش را با ارجاع به پروتکل الحاقی اوّل به کنوانسیون‌های ژنو حل کنند. این پروتکل به مخاصمات مسلحانه‌ای پرداخته است که در آنها ملت‌ها علیه استعمارگران و اشغالگران خارجی و رژیم‌های نژاد پرست برای احقاق حق خودمختاری درگیر هستند. اینان معتقدند که اَعمال تروریستیِ ارتکابی از سوی برخی از حرکت‌های آزادیبخش ملی براساس این مقررات توجیه‌پذیر می‌باشند.[۳] عده‌ای دیگر با این نظر مخالفت کرده‌اند، چرا که ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌ها و نیز ماده ۴۴ حداقل رفتاری که باید در حین مخاصمات مسلحانه رعایت شود، از جمله لزوم ضرر نرساندن به غیرنظامیان، را تبیین کرده‌اند و عملیات تروریستی، با توجه به این که در آنها خشونت علیه غیرنظامیان صرفاً برای اشاعهٔ ترس و وحشت اِعمال می‌گردد، فاقد این خصیصه هستند. در ضمن، پروتکل دوم نیز در پاراگراف دوم مادهٔ ۴ ارتکاب اَعمال تروریستی را در هنگام مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی میان قوای مسلح یک کشور و سایر گروه‌های مسلح منع کرده است.[۴] این افراد همچنین با پیشنهادهای راجع به اِعمال موازین و ضوابط «حقوق جنگ» به اَعمال

---

۱ ـ روزنامهٔ **جمهوری اسلامی**، مورخ ۱۳۷۵/۳/۵ به نقل از خبرگزاری جمهوری اسلامی.

2 - G. A. Res. 3314 (xxxix) 29 U.N. GAOR Supp. (No. 31) at 142

3 - See, for example, D.J.Feith, «Protocol I: Moring Humanitarian Law Backwards» **Akron Law Review**, 19 (1986) pp. 531 - 535,. G. B. Roberts, «The New Rules for Waging War: the Case Against Ratification of Additional Protocol I», **Virgina Journal of International Law**, 26 (1986) pp. 696 - 708

4 - See: J. A. Frowein, **The Legal Aspects of International Terrorism** (London: Martinus Nijhoff Publishers. 1989) pp. 76 - 77

تروریستی مخالفند[1] از آن رو که این کار باعث می‌شود که تروریست‌ها در موضع و موقعیت سربازان درگیر جنگ قرار داده شوند و از مزایای مربوط به آنان بهره‌مند گردند.[2]

اشاره‌ای به‌قوانین سایر کشورها و اسناد و مدارک بین‌المللی موجود در مورد تروریسم

بخش (a) ۱۲۹ قانون جزای آلمان سازمان‌هایی را که قصد ارتکاب قتل، نسل‌کشی، آدم‌ربایی و نظایر این جرایم را دارند جزء سازمان‌های تروریستی می‌دانند. اقدام به تشکیل چنین سازمان‌هایی با حداکثر ده سال حبس قابل مجازات است.

در انگلستان **«قانون جلوگیری از تروریسم (مقررات موقت)»**[3] مصوب سال ۱۹۸۴ عضویت در سازمان‌های تروریستی را جرم می‌داند. این سازمان‌ها باید رسماً توسط مقامات اجرایی و امنیتی به عنوان سازمان تروریستی اعلام شده باشند. در قوانین آمریکا **«اقدام تروریستی» به معنی «تشکیل، معاونت یا مشارکت در یک عمل خشونت‌آمیز غیرموجه یا بی‌پروایانه با بی‌تفاوتی کامل نسبت به خطرِ کشتن یا ایراد صدمهٔ شدید جسمانی به کسانی که در مخاصمات مسلحانه شرکت ندارند»**[4] دانسته شده است.

تروریسم گاهی خصیصهٔ بین‌المللی پیدا می‌کند و در محدودهٔ حقوق بین‌الملل عمومی وارد می‌شود. این امر در زمانی رخ می‌دهد که اعمال تروریستی واجد یک عنصر بین‌المللی باشند، برای مثال یک کشور خارجی یا اتباع آن را هدف قرار دهند یا جزء اَعمالی باشند که معاهدهٔ بین‌المللی خاصی به آنها اشاره کرده است و یا این که به دلیل فرار شخص تروریست به یک کشور خارجی مقررات حقوق بین‌الملل در مورد استرداد مجرمین به کار گرفته شود. به دلیل افزایش وجود عنصر بین‌المللی در اَعمال تروریستی در سال‌های اخیر، واژهٔ تروریسم در اسناد و مدارک بین‌المللی در طی این سال‌ها به شکل فزاینده‌ای مورد استفاده قرار گرفته ولی، همان‌طور که قبلاً گفته شد، هیچ‌گاه تعریف نشده است. قطعنامه شمارهٔ ۴۰/۶۱ مورخ ۹ دسامبر ۱۹۸۵ مجمع عمومی

---

1 - See, for example, A. P. Rubin, «Terrorism and the Laws of War,» **Denver Journal of Internationl Law and Policy**, 12 (1983) pp. 219 - 235; idem, «should the Laws of war Apply to Terrorists?» **ASIL Proceedings**, 1985, pp. 109 - 112

2 - Frowein, **op. cit.**, p. 77

3 - Prevention of Terrorism (Temporary Provisions) Act, 1984

4 - Public Law 100 - 204 of 22 December 1987, International Legal Materials (ILM) 27 (1988) pp. 719 - 753

سازمان ملل متحد تمامی اَعمال و شیوه‌های تروریستی را در هر کجا و به وسیلهٔ هر کس که مورد استفاده قرار گیرند محکوم کرده و آنها را جرم شناخته است. **«کنفرانس اروپایی وزرای مسؤول مقابله با تروریسم»** در چهارم و پنجم نوامبر ۱۹۸۶ اعلام کرد که **«تروریسم به هر شکلِ آن یک تجاوز مستمر علیه نهادهای دموکراتیکِ تمامی اعضای شورای اروپا است»**[1].

مقدمه **«کنوانسیون اروپایی سرکوب تروریسم»**[2] منعقده در ۲۷ ژانویه ۱۹۷۷ هدف از انعقاد آن را **«آگاهی نسبت به نگرانی فزایندهٔ ناشی از افزایش عملیات تروریستی»** دانسته است، بدون آن که این پدیده را تعریف یا حتّی در متن کنوانسیون به واژهٔ تروریسم اشاره‌ای داشته باشد.

ماده ۱ **«کنوانسیون بین آمریکایی برای جلوگیری و مجازات اعمال تروریستی که به شکل جرایم علیه اشخاص ارتکاب می‌یابند و ارعابهای مشابهی که ماهیت بین‌المللی دارند»**[3] منعقده در دوم فوریه سال ۱۹۷۱، تمامی دول عضو را موظف به همکاری در جهت منع و مجازات اَعمال تروریستی، مخصوصاً آدم‌ربایی، قتل و حملات دیگر علیه‌جسم و جان‌کسانی که دولت براساس موازین حقوق بین‌الملل موظف به حمایت از آنها است، نموده است.

«اعلامیهٔ راجع به اصول حقوق بین‌الملل در مورد همکاری و روابط دوستانه بین دولت‌ها براساس منشور ملل متحد»[4] که در سال ۱۹۷۰ به عنوان قطعنامه شماره ۲۶۲۵ به اتفاق آرا به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید، همهٔ دولت‌ها را موظف کرده است که از سازمان‌دهی یا مساعدت به اَعمال تروریستی در کشور دیگر خودداری نمایند.

دیوان بین‌المللی دادگستری در پروندهٔ نیکاراگوئه اظهار داشت که موافقت با متن قطعنامه‌هایی مثل قطعنامهٔ فوق‌الاشعار به معنی قبول اصول و قواعدی است که قطعنامه درصدد بیان آنها بوده است.[5]

مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز در قطعنامه شماره ۴۰/۶۱ مورخ ۹ دسامبر ۱۹۸۵ به طور تلویحی بر وظیفه‌ای که دولت‌ها در این زمینه براساس موازین حقوق

---

1 - European Conference of Ministers Responsible for Combating Terrorism, Doc. MCT (86) 3

2 - European Convention on the Suppression of Terrorism

3 - The Inter - American Convention to Prevent and Punish the Acts of Terrorism Taking the Forms of Crimes Against Persons and Related Extortion That Are of International Significance

4 - the Declaration on Principles of International Law Concerning Friendly Relations and Cooperation Among States in Accordance with the Charter of the United Nations

5 - ICJ Reports, 1986, p. 100

بین‌الملل بر عهده دارند تأکید کرده است. این قطعنامه و قطعنامه فوق‌الاشعار، علاوه بر تأکید بر وظیفهٔ دولت‌ها برای خودداری از کمک به عملیات تروریستی علیه دولت دیگر، بر وظیفهٔ آنها نسبت به ارائه اطلاعات لازم به دولت‌های درگیر، همکاری در جهت به پایان رساندن یک عمل تروریستی خاص و اجازه دادن به دولتِ مورد تهدید برای انجام اقدامات لازم تأکید نموده‌اند.

کنفرانس‌های مختلف اجلاس اقتصادی هفت کشور صنعتی معمولاً به مشکل تروریسم بین‌الملل پرداخته‌اند که این کار با اعلامیهٔ بن در تاریخ ۱۷ ژوئیه ۱۹۷۸ راجع به تروریسم بین‌الملل[1] آغاز شده است. در این اعلامیه، که مخصوصاً به مشکل هواپیماربایی می‌پرداخت، از جمله توقف انجام پرواز به کشوری که از استرداد یا محاکمهٔ هواپیماربایان و پس دادن هواپیمای ربوده شده خودداری می‌کند پیش‌بینی شده است. نگرانی این کشورها در مورد رشد تروریسم بین‌الملل در کنفرانس‌های ونیز (۱۹۸۰) اتاوا (۱۹۸۱) لندن (۱۹۸۴) توکیو (۱۹۸۶) و ونیز (۱۹۸۷) تکرار شده است. از جمله در اجلاس اتاوا، در بیستم ژوئیه ۱۹۸۱، کنفرانس به یک موضوع خاص، یعنی ربودن یک هواپیمای خطوط هوایی پاکستان در ماه مارس همان سال، پرداخته و عملکرد رژیم ببرک کارمل[2] را در افغانستان در اثنای حادثه و نیز پس از آن (در اعطای پناهندگی به هواپیماربایان) محکوم و آن را مخالف با تعهدات افغانستان به موجب کنوانسیون لاهه، که افغانستان نیز آن را پذیرفته، دانسته است. رؤسای دولت‌های گروه هفت، در اجرای اعلامیه بن، تعلیق پروازهای کشورهای خود از مبدأ افغانستان و به مقصد افغانستان را پیش‌بینی کردند مگر آن که دولت این کشور اقدامات فوری را در جهت انجام تعهدات بین‌المللی خود به انجام رساند. آنان همچنین از سایر دول نیز درخواست انجام اقدامات مشابهی را نمودند.[3]

پس از آنچه که در مورد ترور و تروریسم ذکر کردیم اینک می‌توانیم به بحث اصلی خود در مورد جرم سوءقصد به جان مقامات سیاسی در «**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۷۵ بپردازیم. قانون مذکور این جرم را در دو مادهٔ مختلف مورد بررسی قرار داده است که ما نیز این دو ماده را طی دو بخش مجزّا مورد بحث قرار می‌دهیم.

---

1 - The Bonn Declaration on International Terrorism

2 - Babrak Karmal

3 - U. S. Department of State Bulletin, 81 (1981) P. 16, cited in J. A. Frowein, **The Legal Aspects of International Terrorism** (London: Martinus Nijhoff Publishers, 1984) p. 73

۱ ـ ۱ ـ سوءقصد به جان مقامات سیاسی یا مذهبی داخلی

ماده ۵۱۵ «قانون تعزیرات» در این مورد اشعار می‌دارد:

«هرکس به جان رهبر و هر یک از رؤسای قوای سه گانه و مراجع بزرگ تقلید سوءقصد نماید، چنانچه محارب شناخته نشود، به حبس از سه تا ده سال محکوم خواهد شد.»

در «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۶۲ مادهٔ ۱۴ به این جرم مربوط می‌شد، که اشعار می‌داشت:

«هرکس با نیّت فساد و مقابلهٔ با حکومت به جان رهبر یا رئیس جمهور سوءقصد نماید، و پس از شروع به عللی که خارج از اراده مرتکب است بلااثر بماند، در حکم محارب است.»[1]

همان‌طور که ملاحظه می‌شود ماده ۵۱۵، علاوه بر سایر تغییرات، رؤسای قوای مقنّنه و قضائیه و نیز مراجع بزرگ تقلید را هم تحت حمایت قرار داده است. دلیل حمایت از رؤسای قوای مقننه و قضائیه روشن است. با توجه به اصل تفکیک قوا، تفاوت مهمّی بین روسای این دو قوه و رئیس جمهور، به عنوان رئیس قوّه مجریه، وجود ندارد و بنابراین اشاره به رؤسای هر سه قوه در ماده درست به نظر می‌رسد. دلیل حمایت از مراجع بزرگ تقلید شاید آن باشد که، با توجه به مذهبی بودن نظام حکومتی و جامعهٔ ایران، سوءقصد به جان مراجع مذکور می‌تواند، علاوه بر سایر آثار، بر امنیّت کشور نیز اثر سوء بگذارد. منظور از مراجع بزرگ تقلید مذکور در ماده، به نظرِ نگارنده، مراجعی هستند که تعداد قابل توجهی از شیعیان (و نه فقط اهالی یک روستا یا شهر کوچک) از آنان تقلید می‌کنند، ولی تأیید یا عدم تأیید حکومت نسبت به شخص مذکور از اهمیت برخوردار نمی‌باشد. همین‌طور از ظاهر ماده برمی‌آید که تابعیتِ ایرانی داشتن تقلید شونده یا تقلیدکنندگان مهم نیست. بنابراین هرگاه کسی در ایران به جان یک مرجع بزرگ تقلید که دارای تابعیت کشور دیگری غیر از ایران بوده و مقلّدین بسیاری از میان شیعیان غیرایرانی دارد سوءقصد نماید تحت شمول ماده قرار خواهد گرفت.

عنصر مادی جرم مذکور در ماده ۵۱۵ عبارت از «سوءقصد» است. نباید از این واژه این‌طور برداشت کرد که منظور از آن صِرف قصد و نیّت سوء می‌باشد، یعنی این که به محض احراز قصد سوءِ کسی نسبت به حیات افرادِ مذکور در ماده بتوان وی را به

---

۱ ـ ماده ۸۰ قانون مجازات عمومی سابق نیز اشعار می‌داشت، «هرکس سوءقصد به حیات رئیس مملکت نماید و پس از شروع به عللی که خارج از ارادهٔ مرتکب است بلااثر بماند جزای او حبس با اعمال شاقه از ده تا پانزده سال است. اگر به واسطهٔ سوءقصد جراحتی به رئیس مملکت وارد آید که منجر به فوت نشود جزای مرتکب حداکثر مجازات مذکور است.»

مجازات مذکور در ماده محکوم کرد، آن گونه که در «**قانون خیانت**» مصوب سال ۱۳۵۲ در انگلستان و قانون جزای کانادا پیش‌بینی شده است و در مقدمهٔ این فصل به آنها اشاره شد؛ یا آن طور که در ماده ۳۱۸ «**قانون اصلاحی دادرسی و کیفر ارتش**» مصوب سال ۱۳۱۸ پیش‌بینی شده بود که براساس بند ۲ آن صِرف قصد کشتن شاه یا ولیعهد، در صورتی که تهیه مقدمات عمل به اندازه‌ای بود که قصد جنایت از ناحیه مرتکب محرز می‌گردید (مثلاً به دلیل یافتنِ نقشه‌های دقیق محلِ اقامت شاه یا ولیعهد و نیز اسلحه و مواد منفجره نزد فرد و یا اقاریر صریح او) مجازات اعدام را در پی داشت. بنابراین منظور ماده ۵۱۵ از «**سوءقصد**» معنی عرفی آن است، یعنی این که کسی نه تنها از مرحلهٔ فکر و اندیشه گذر کرده باشد بلکه عملیات مقدماتی (مثلاً خرید اسلحه....) را نیز پشت سر گذاشته و دست به عملیات اجرایی قتل بزند ولی پس از شروع، بنا به دلایلی، قصد او بلا اثر بماند. به عبارت دیگر، قانونگذار در این ماده به نوعی جرم عقیم اشاره کرده است؛ مثل این که مرتکب، بر اثر خطا در تیراندازی یا دخالت محافظین فرد موردنظر و یا ملبّس بودن او به جلیقهٔ ضد گلوله، یا اساساً نتواند وی را هدف قرار دهد و یا این که تنها وی را مجروح سازد. در این مورد عبارت استفاده شده در ماده ۱۴ «**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۶۲ صحیح‌تر و واضح‌تر بود. در آن ماده، همان‌طور که ملاحظه کردیم، اشاره شده بود که فرد باید «**به جان رهبر یا رئیس جمهور سوءقصد نماید و پس از شروع، به عللی که خارج از اراده مرتکب است، بلااثر بماند**»، و این همان تعریفی است که معمولاً از جرم عقیم ارائه می‌شود. بدین ترتیب نگارنده با قسمت دوم این جمله که «**...منظور قانونگذار از سوءقصد مذکور در ماده ۵۱۵ قانون مجازات اسلامی، شروع به جرم یا انجام عملیات مقدماتی است که برای اثبات نیّت مرتکب در سوءقصد به جان رهبر یا هر یک از رؤسای قوای سه‌گانه و مراجع بزرگ تقلید کافی تشخیص داده شود**»[1] موافق نیست و معتقد است که قانونگذار در صدد تعیین مجازات برای اندیشهٔ مجرمانه نبوده است و بدون انجام عملیات اجرایی نمی‌توان فردِ دارای قصد سوء را، حتّی اگر این قصد با اقاریر صریح وی یا با قرائن دیگر احراز گردد، مشمول ماده ۵۱۵ دانست. از سوی دیگر باید توجه داشت که سوءقصد، بنا به تصریح ماده، باید علیه «**جان**» مقامات مذکور در ماده صورت گیرد. بدین ترتیب هرگاه کسی صرفاً قصد ایراد ضرب و جرح به آنان را داشته باشد از شمول ماده خارج خواهد بود؛[2] لیکن استفاده از سلاح خاصّی ضرورت ندارد و استفاده از هر سلاحی، اعم از

---

۱ ـ ضیاءالدین پیمانی، **جرایم علیه امنیّت و آسایش عمومی**، ص ۸۲.

۲ ـ جهت نظر مخالف، ر.ک. ضیاءالدین پیمانی، **جرایم علیه امنیّت و آسایش عمومی**، ص ۸۳.

سرد یا گرم (از جمله سلاح‌های انفجاری) و حتّی استفاده از دست جهت خفه کردن فرد موردنظر کفایت می‌کند.

اشارهٔ ماده به این که در صورت عدمِ صِدق عنوان محاربه مجازات مرتکب از سه تا ده سال حبس خواهد بود این سؤوال را به ذهن می‌آورد که در چه صورتی می‌توان مرتکب را، به دلیل سوءقصد انجام شده، محارب دانست. در این مورد شاید بتوان از مباحثی که در مبحث راجع به محاربه ارائه کردیم و نیز از متن ماده ۱۴ سابق کمک گرفت و اظهار داشت که هرگاه **«نیّت فساد و مقابله با حکومت»**، به عنوان سوءنیت خاص، احراز گردد، مرتکب را می‌توان در حکم محارب دانسته و به مجازات محاربه محکوم کرد، لیکن هرگاه مرتکب بنا به دلایلی غیر از قصد فساد و مقابلهٔ با حکومت، مثلاً بنا به یک دلیل شخصی، سوءقصد کرده باشد، تنها به سه تا ده سال حبس محکوم خواهد شد. البته در هر دو حالت شمول مجازات نسبت به مرتکب براساس این ماده منوط به آگاهی داشتن وی از سمت فرد مورد تهاجم می‌باشد. بنابراین نمی‌توان این سخن را پذیرفت که **«اگر کسی به خاطر اغراض شخصی علیه جان مقامات مذکور سوءقصد نماید مشمول این ماده نخواهد بود،»**[1] بلکه سخن درست آن است که در چنین صورتی وی مشمول قسمت اوّل ماده نخواهد شد، یعنی محارب محسوب نمی‌گردد.

۲ ـ ۱ ـ سوءقصد به جان مقامات سیاسی خارجی

به موجب ماده ۵۱۶ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵:

> **«هرکس به جان رئیس کشور خارجی یا نمایندهٔ سیاسی آن در قلمرو ایران سوءقصد نماید به مجازات مذکور در ماده ۵۱۵ محکوم می‌شود، مشروط به این که در آن کشور نیز نسبت به ایران معاملهٔ متقابل بشود والّا اگر مجازات خفیفتر اِعمال گردد به همان مجازات محکوم می‌شود.»**

«قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۶۲ هرچند توهین به مقامات سیاسی خارجی را پیش‌بینی کرده بود لیکن از سوءقصد به جان آنها (که جرم شدیدتری نسبت به توهین محسوب می‌شود) ذکری به میان نیاورده بود. این نقص در ماده ۵۱۶ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ مرتفع شده است.

اشخاصی که در این ماده مورد حمایت قرار گرفته‌اند عبارت از رئیس کشور خارجی

---

۱ ـ عباس زراعت، **شرح قانون مجازات اسلامی**، ج اوّل، ص ۱۰۴.

یا نمایندهٔ سیاسی آن می‌باشند که سوءقصد به آنها، در صورتی که در قلمرو ایران (اعم از زمینی، هوایی یا دریایی) انجام گیرد، مشمول ماده می‌شود. منظور ماده از «رئیس کشور خارجی» معلوم است. رئیس کشور خارجی یک نفر و آن کسی است که بر طبق قوانین داخلی و مخصوصاً قانون اساسی هرکشور شخص اوّل مملکت محسوب می‌شود، اعم از این که به عنوان شاه، ملکه، رئیس جمهور، رهبر، رئیس حزب حاکم، صدر هیأت رئیسه، امیر، نخست‌وزیر یا هر عنوان دیگری نامیده شود.

منظور قانونگذار از اصطلاح «نمایندهٔ سیاسی» چندان روشن نیست و می‌توان آن را به یکی از چهار صورت زیر تفسیر کرد:

اوّل این که منظور از آن هر مقام سیاسی خارجی است که در ایران به سر برد، اعم از این که مأموریت رسمی داشته یا به طور غیررسمی و حتّی به عنوان یک جهانگرد به ایران سفر کرده باشد.

دوم این که منظور از آن هر مقام خارجی است که به طور **رسمی** از ایران بازدید به عمل آورده و مهمان **رسمی** دولت ایران محسوب شود، مثل وزیر امور خارجه، وزیر کشاورزی، نمایندهٔ مجلس، مدیر کل یک ادارهٔ دولتی و نظایر آنها. این افراد، مطابق این دیدگاه، در هنگام انجام سفرهای تفریحی و غیررسمی به ایران نمایندهٔ سیاسی کشور خود محسوب نمی‌شوند.

سوم این که منظور از آن تنها رئیس هیأت نمایندگی کشور خارجی در ایران است که در واقع نماینده سیاسی آن کشور در ایران محسوب می‌شود. با این تفسیر نماینده سیاسی هم، مثل رئیس کشور خارجی، تنها یک نفر است. بدین ترتیب هرگاه روابط ایران با آن کشور در حد سفیر باشد، نماینده سیاسی عبارت از سفیر آن کشور و هرگاه در حد کاردار باشد، نمایندهٔ سیاسی عبارت از کاردار آن کشور خواهد بود.

چهارمین تفسیر آن است که منظور از نمایندهٔ سیاسی هر دیپلماتی است که در سفارتخانهٔ خارجی در ایران مشغول به کار بوده و از مصونیت سیاسی برخوردار باشد و نه کسانی که به طور موقت از ایران بازدید می‌کنند. با این تفسیر، کشورهای خارجی به تعداد دیپلمات‌های خود در ایران نمایندهٔ سیاسی دارند.

هرگاه ماده ۵۱۷، در مورد توهین به رئیس یا نماینده سیاسی کشور خارجی (که در آن عبارت **«در قلمرو خاک ایران وارد شده است»** به کار رفته) وجود نمی‌داشت یا هرگاه مادهٔ اخیرالذکر مثل ماده ۱۵ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۶۲ نوشته شده بود (که اشعار می‌داشت: **«هرکس علناً نسبت به رئیس مملکت خارجی یا نمایندهٔ سیاسی یک مملکت**

خارجی در ایران توهین نماید...») نگارنده، از میان تفاسیر ارائه شده تفسیر سوم را ترجیح می‌داد، لیکن در حال حاضر تلفیقی از تفسیر دوم و تفسیر سوم را می‌پسندد و آن این که منظور از نمایندهٔ سیاسی، رئیس هیأت نمایندگی کشور خارجی در ایران و یا هر مقام دولتی آن کشور است که پیرو دعوت رسمی دولت ایران در اجرای یک وظیفهٔ دولتی به ایران سفر کرده است. بدین ترتیب سوءقصد یا توهین به سایر دیپلمات‌های هیأت نمایندگی و یا به مقامات سیاسی خارجی که به طور غیررسمی یا به عنوان جهانگرد وارد ایران می‌شوند مشمول مواد ۵۱۶ و ۵۱۷ **«قانون تعزیرات»** نشده بلکه مشمول مقررات کلی حاکم بر جرایم علیه اشخاص خواهد بود.[1]

ماده ۵۱۶ اصل عمل متقابل[2] را به شکلی غیرمعمول پذیرفته و آن را، نه تنها در اصل جرم شناخته شدن عمل مطابق قانون کشور خارجی، بلکه حتّی در تعیین میزان مجازات مدّ نظر قرار داده است. توضیح آن که مطابق ماده ۵۱۶ توهین به جان رئیس کشور خارجی یا نمایندهٔ سیاسی آن در قلمرو ایران همان مجازات مذکور در ماده ۵۱۵ (راجع به توهین به مقامات سیاسی ایران) را دارد، **«مشروط به این که در آن کشور نیز نسبت به ایران معامله متقابل بشود، والّا اگر مجازات خفیف‌تر اِعمال گردد، به همان مجازات محکوم می‌شود.»** پذیرش اصل عمل متقابل در این‌گونه موارد قابل توجیه به نظر می‌رسد که براساس آن حمایت قوانین و محاکم ما از مقامات سیاسی خارجی منوط به حمایت قوانین و محاکم کشور خارجی از مقامات سیاسی ایران گردد. لیکن تسرّی دادن این اصل به میزان مجازات مرتکب و اِعمال آن مجازات در صورت خفیف‌تر بودن قابل توجیه نیست، چرا که شاید مجازات مذکور اساساً از نوعی باشد که مورد تأیید نظام قانونگذاری ما قرار نداشته باشد، و یا این که از نوعی متفاوت با آنچه که در قانون ما به

---

۱ ـ مرحوم دکتر ضیاءالدین پیمانی در **کتاب جرایم علیه امنیّت و آسایش عمومی** در بحث از ماده ۵۱۶ اظهار می‌دارند: «در مورد این که آیا حکم ماده فقط ناظر به نمایندهٔ سیاسی کشور خارجی مأمور خدمت در ایران است یا این که همهٔ مأمورین سیاسی کشورهای خارجی را ولو آن که اقامت و حضورشان در ایران به عنوان سفر تفریحی یا برای عبور به کشور دیگری باشد نیز در برمی‌گیرد تردید است....» (ص ۸۸ ـ ۸۷). لیکن ایشان در مورد ماده ۵۱۷ بدون تردید اعلام می‌دارند که «در مورد نمایندگان سیاسی کشورهای خارجی فرقی نمی‌کند که آن نماینده در ایران مشغول انجام وظیفه باشد یا آن که به عنوان یک توریست یا میهمان رسمی دولت یا برای عبور از کشور و ورود به یکی از کشورهای همسایه در قلمرو خاک ایران وارد شده باشد.» (ص ۹۱). با توجه به اینکه در هر دو مادهٔ ۵۱۶ و ۵۱۷ واژه «نمایندهٔ سیاسی» به کار رفته است دلیل این تفکیک برنگارندهٔ حاضر پوشیده است.

2 - reciprocity

عنوان مجازات این جرم پیش‌بینی شده است بوده و بنابراین مقایسهٔ بین آن دو (مثلاً مقایسهٔ بین حبس و جزای نقدی) کار آسانی نباشد. بنابراین بهتر آن بود که قانونگذار مجازات معقولِ موردنظر خود را برای جرم مذکور در ماده ۵۱۶ صراحتاً مشخص می‌نمود ولی اِعمال آن را منوط به جرم شناخته شدنِ عمل مشابهِ ارتکابی علیه رئیس یا نماینده سیاسی ایران در آن کشور در قوانین کشور خارجی می‌کرد.

تعیین مجازات مذکور در ماده ۵۱۵ برای جرم مذکور در ماده ۵۱۶ علاوه بر این که معقول به نظر نمی‌رسد (زیرا علی‌الاصول باید برای سوءقصد علیه مقامات سیاسی داخلی مجازات بیشتری نسبت به سوءقصد علیه مقامات سیاسی خارجی پیش‌بینی شود) ابهام و اشکال دیگری را نیز ایجاد می‌کند و آن این که در ماده ۵۱۵ در مواردی مجازات محاربه و در موارد دیگر مجازات حبس از سه تا ده سال برای سوءقصد کننده پیش‌بینی شده است. بنابراین این سوال پیش می‌آید که قانونگذار در ماده ۵۱۶ به کدام یک از این دو مجازات ارجاع داده است؟ شاید بتوان بر این ابهام این‌گونه فائق آمد که در هر حال و حتّی بدون تصریح قانونگذار با توجه به مستوجب حد بودن محاربه، در صورت صدق عنوان محاربه، همیشه باید حکم به تحقق محاربه و اجرای مجازات آن داد و دیگر جایی برای استناد به مجازات تعزیری سه تا ده سال باقی نمی‌ماند؛ هرچند که تصور تحقق شرایط محاربه در جرم سوءقصد به مقامات سیاسی خارجی، در مقایسه با سوءقصد به مقامات سیاسی داخلی، مشکلتر است.

در هر حال با کنارگذاردن بحث محاربه، در صورتی سوءقصد کننده به مجازات سه تا ده سال حبس مطابق ماده ۵۱۶ محکوم خواهد شد که در قوانین کشور خارجی نیز همین مجازات یا مجازات بیشتری برای سوءقصدهای مشابهی که علیه مقامات سیاسی ایران در آن کشور رخ می‌دهد پیش‌بینی شده باشد. در غیر این صورت، یعنی اگر مجازات خفیف‌تری در آن کشور پیش‌بینی شده باشد، همان مجازات در ایران نیز نسبت به سوءقصد کنندهٔ به مقامات سیاسی آن کشور قابل اعمال خواهد بود.[1]

---

۱ ـ مرحوم دکتر ضیاءالدین پیمانی در **جرایم علیه امنیّت و آسایش عمومی** (ص ۸۶) یکی از ایرادات وارده به ماده ۵۱۶ را آن می‌دانند که «تکلیف مجازات قابل اجرا در فرضی که در کشور خارجی در موارد مشابه مجازات شدیدتری اعلام [اعمال؟] گردد تعیین نگردیده و فقط به مورد مجازات ضعیف‌تر اشاره شده است.» نگارنده این ایراد را به دلایل واضح وارد نمی‌داند. تنها حالت استثنا شده در ماده ۵۱۶ حالتی است که مجازات پیش‌بینی شده در قوانین آن کشور «خفیف‌تر» از مجازات مذکور در ماده ۵۱۵ باشد. در سایر موارد (یعنی چه مجازات اِعمال شده در آن کشور بیشتر از و چه مساوی با مجازات مذکور در ماده ۵۱۵ باشد) دادگاه‌های ایران مجازات سه تا ده سال حبس را اعمال خواهند کرد.

برای تحقّق شرط عمل متقابل صِرف جرم شناخته شدن عمل مشابه در قوانین کشور خارجی کفایت نمی‌کند، بلکه حتّی اگر جرم مشابهی در قوانین کشور خارجی پیش‌بینی شده باشد ولی با قاطعیت بتوان گفت که (با توجه به روابط خصمانهٔ بین دو کشور) در عمل این جرم، هرگاه نسبت به مقامات سیاسی ایران ارتکاب یابد، هیچ‌گاه مورد تعقیب مقامات قضایی آن کشور واقع نمی‌شود، شرط عمل متقابل محقّق نشده است. علاوه بر شرط عمل متقابل، شرط دیگری که برای تعقیب و مجازات سوءقصد کننده، به موجب تبصره ماده ۵۱۷ (که، برخلاف اصول قانون‌نویسی، به هر دو مادهٔ فصل سوم اشاره دارد) پیش‌بینی شده است، **«تقاضای دولت مربوطه یا نمایندهٔ سیاسی آن دولت یا مطالبهٔ مجنیّ‌علیه یا ولیّ اوست و در صورت استرداد تقاضا تعقیب جزایی نیز موقوف خواهد شد.»** با توجه به این که صغیر و محجور بودن رئیس یا نمایندهٔ سیاسی کشور خارجی بعید به نظر می‌رسد، شاید منظور تبصره از «ولی» اشاره به «ولی دم» باشد که در صورت به قتل رسیدن رئیس یا نمایندهٔ سیاسی کشور خارجی می‌تواند تقاضای تعقیب مرتکب را بکند. به موجب تبصره ماده ۵۱۶، **«چنانچه سوءقصد منتهی به قتل یا جرح یا ضرب شود علاوه بر مجازات مزبور به قصاص یا دیه مطابق ضوابط و مقررات مربوط محکوم خواهد شد.»**

علاوه بر اشکال نگارشی موجود در ماده، که جاداشت در آن به کلمهٔ «مرتکب» اشاره می‌شد، از لحاظ ماهوی نیز تعیین دو مجازات برای یک عمل (مخصوصاً وقتی یکی از مجازات‌ها قصاص نفس است) قابل توجیه به نظر نمی‌رسد و شاید بهتر آن بود که قانونگذار در این‌گونه موارد مرتکب را فقط مشمول مقررات راجع به جرایم علیه اشخاص بداند. در ضمن علتِ نبودن چنین تبصره‌ای در ذیل ماده ۵۱۵، با توجه به تشابه جرم مذکور در آن با جرم مذکور در ماده ۵۱۶، روشن نیست.

نکتهٔ آخر در این مبحث این که در حقوق آلمان به موجب ماده ۱۰۲ «قانون جزا» سوءقصد علیه جان و جسم رهبران و مسئولان دولت‌های خارجی یا دیپلمات‌های این کشورها موجب حبس تا پنج سال یا جزای نقدی دانسته شده است. در مورد جرم موضوع ماده ۵۱۶ توجه به **«کنوانسیون راجع به منع و مجازات جرایم علیه اشخاصِ مورد حمایت بین‌المللی»** منعقده در سال ۱۹۷۳ و **«معاهدهٔ وین در مورد روابط سیاسی»** منعقده در سال ۱۹۶۱، که هر دو به تصویب مجلس ایران رسیده‌اند، نیز قابل توجه می‌باشند.

۲ـ توهین

توهین از زمرهٔ جرایم علیه حیثیت و اعتبار معنوی اشخاص می‌باشد و بدین ترتیب بحث تفصیلی راجع به آن در درس «**حقوق جزای اختصاصی ۱**»، که راجع به جرایم علیه اشخاص است، انجام می‌گیرد. لیکن برخی از انواع توهین، به دلیل هویّت و مقام مخاطب توهین، می‌تواند مخلّ امنیّت کشور نیز باشد و به این دلیل اشارهٔ مختصری به این جرم، به عنوان یک جرم علیه امنیّت، در این بخش قابل توجیه و مفید به نظر می‌رسد.

توهین از لحاظ لغت از ریشهٔ «وهن» گرفته شده و به معنی سست گردانیدن است و در اصطلاح عبارت از هر رفتاری است که بتواند به نحوی از انحا موجب وهن حیثیّت طرف مقابل در نظر افراد متعارف و معمولی جامعه گردد. بنابراین در کتب فقهی، در کنار بحث از قذف، از کسی سخن به میان آمده است که به دیگری الفاظی را می‌گوید که موجب استخفاف و تحقیر طرف می‌شود و او مستحق این القاب نیست. در این حالت، گوینده قابل تعزیر دانسته شده است[1]. البته بدیهی است که رفتار مورد اشاره، علاوه بر گفتار، می‌تواند به شکل فعل، کتابت، نوشتار و حتی اشاره نیز باشد. مثلاً برخی از اشارات انگشتان دست در فرهنگ ما و فرهنگ برخی از کشورهای دیگر وهن‌آور و نوعی ناسزا تلقی می‌شود.

توهین لفظی را فحش می‌نامند که هر کلام زشت و رکیک و مستهجن را در برمی‌گیرد و در مادهٔ ۶۰۸ «**قانون تعزیرات**»[2]، مصوب سال ۱۳۷۵، از مصادیق توهین دانسته شده است. توهینِ فعلی کارهایی مثل آب دهان به روی دیگری انداختن یا هُل دادنِ تحقیرآمیز او را در برمی‌گیرد و برخلاف نظر اداره حقوقی قوهٔ قضائیه، به نظر نگارنده، دلیلی برای خارج دانستن آن از شمول ماده وجود ندارد.[3]

۱ـ مثلاً نگاه کنید به **تحریرالوسیله** جلد دوم، کتاب‌الحدود، فصل سوم در حد قذف، مسأله هشتم، ص۴۷۳.

۲ـ این ماده جانشین ماده ۸۶ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۶۲ شده است و اشعار می‌دارد، «توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک چنانچه موجب حد قذف نباشد مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه و پنجاه هزار ریال تا یک میلیون ریال جزای نقدی خواهد بود.»

۳ـ علی‌رغم صراحت ماده ۶۰۸ و نیز ماده ۸۶ سابق در مورد این که فحاشی و استعمال الفاظ رکیک تنها یکی از مصادیق توهین می‌باشد، اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی شماره ۷/۳۹۰ مورخ ←

توهین و ناسزاگویی به دیگران از لحاظ اخلاقی مذموم و در کلام خداوند و آموزش‌های مذهبی و اخلاقی تقبیح شده است. قرآن کریم در آیه اوّل از سورهٔ هُمزه عیب‌گویان هرزه زبان[1] و در آیهٔ ۱۴۷ سورهٔ نساء بد زبانی[2] را مذمت فرموده است.

برای تشخیص اهانت‌آمیز بودن هر رفتار خاص باید به عرف زمان و مکان رجوع کرد. چه بسا در میان بعضی از طبقات مردم اظهار محبت و حتی تعریف و تمجید کردن از کسی با به کاربردن کلماتی همراه باشد که آن کلمات برای سایر مردم وهن‌آور و ناراحت‌کننده محسوب می‌گردند. برعکس، برخی از گروه‌های مردم شاید آنچنان حساس باشند که کلماتی چون **«بی‌کلاس»**، **«بی‌اتیکت»** و **«بی‌پرنسیب»**(!) یا فحش‌های سیاسی مثل **«خشونت‌طلب»**، **«ضدآزادی»**، **«ضدّ اصلاحات»**، **«غرب زده»** و نظایر آنها بر ایشان غیرقابل تحمّل باشد. همین‌طور، بعضی از اشارات انگشتان دست، که در فرهنگ

← ۱۳۶۸/۲/۲۸ خود ماده را تنها مربوط به توهین و هتک حرمت لفظی دانسته است. به نظریه شماره ۷/۵۳۶۶ مورخ ۱۳۶۴/۱۱/۳۰ نیز توجه کنید. برعکس، دیوان عالی کشور ایران در برخی از آرای خود تحقق توهین به وسیلهٔ ایراد ضرب را تلویحاً پذیرفته است. از جمله شعبه پنجم، در رای شماره ۳۹۶ مورخ ۱۳۱۹/۱۲/۱۸، اشعار می‌دارد، «توهین به مامور دولت به واسطهٔ ایراد ضرب یک جرم تلقی می‌شود نه دو جرم.» دلیل این حکم شاید اِعمال مقررات راجع به تعدّد معنوی و منظور دیوان از رأی، اعمال مجازات اشد باشد. این موضوع در رأی دیگری از دیوان عالی کشور با صراحت بیشتر مورد تأکید قرار گرفته است. مطابق این رأی، «اگر کسی نسبت به مأمور دولت ضربی وارد آورد بر تقدیر این که عمل مزبور متضمّن اهانتی نسبت به مأمور مذکور باشد باز دو عمل بر آن صادق نیست تا جای اِعمال ماده ۲ الحاقی باشد، بلکه یک عمل است دارای دو عنوان، که طبق مادهٔ ۳۱ قانون کیفر عمومی باید تعیین کیفر شود.» (آرای شماره ۲۰۶۸ مورخ ۱۳۱۸/۸/۲۸ شعبه دوم، ۲۶۹ مورخ ۱۳۱۹/۲/۲۴ شعبهٔ پنجم و ۹۹۶ مورخ ۱۳۱۶/۶/۵ شعبه پنجم دیوان عالی کشور، مذکور در احمد متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی** ص ۷۹). در تبصره ماده ۸۷ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۶۲ نیز صراحتاً پیش‌بینی شده بود که «در صورتی که توهین به صورت ضرب یا منتهی به جرح یا نقص باشد، علاوه بر مجازات این ماده، به مجازات خود آن عمل نیز محکوم خواهد شد.» شعبه دوم دیوان عالی کشور در رأی شماره ۴۸۴ مورخ ۱۳۱۹/۲/۱۲ خود اشعار داشته است: «اگرچه در ماده ۱۶۵ قانون کیفر عمومی به ایراد صدمهٔ بدنی بر اشخاص مذکور در سه مادّه پیش، از وزرا و وکلا و دادرسان و سایر مستخدمین دولت، عنوان توهین داده نشده، ولیکن با ملاحظهٔ عنوان فصل (هتک حرمت نسبت به نمایندگان ملت و مأمورین دولتی) و تعمیمی که در صدر مادهٔ ۱۶۲ آن قانون برای توهین ذکر شده (به اشاره یا قول یا تهدید و غیره) و ملاحظهٔ این که در خارج معلوم است که یکی از اقسام توهین هم ایراد صدمهٔ بدنی است، مسلم می‌شود که مادهٔ ۱۶۵ درصدد بیان حکم توهین است که با ایراد جرح باشد. بنابراین مفاد مادهٔ مزبور این است که اگر توهین به صورت ایراد صدمهٔ بدنی باشد، حداکثرِ مجازاتی که به حسب مورد برای توهین مقرر است به مرتکب داده می‌شود و با این حال رعایت تخفیف هم بر طبق قسمت اوّل مادهٔ ۴۵ مکرر آن قانون خواهد بود، یعنی کیفر را از حداقل تا حداکثر می‌توان تنزیل داد.»

۱ ـ ویلٌ لکل همزةٍ لُمزة

۲ ـ لا یحُبّ ا... الجهر بالسّوء من‌القول الّا من ظُلم و کان ا... سمیعاً علیماً

ما نوعی فحّاشی محسوب می‌شوند، در کشورهای غربی برای اهدافی چون ابراز ارادت و امتنان به‌کار می‌روند و، برعکس، برخی از اشارات اهانت‌آمیز آنان، در فرهنگ ما بی‌معنی هستند. از همین رو دیوان عالی کشور در یکی از آرای خود اظهار داشته است، **«مفهوم توهین امری است نظری و قابل تشکیک. بنابراین اگر در مورد توهین به مأمور دولت در حکم دادگاه کیفیت توهین توضیح و تشریح نشده باشد، چنین حکمی مخدوش خواهد بود.»**[۱]

بدین ترتیب ممکن است مثلاً **«تنبل»** خطاب کردن کسی در کشوری که مردم آن به تلاش و کوشش روزافزون عادت دارند توهین محسوب شده ولی در کشوری که وادادگی و تنبلی خصیصهٔ ثانوی آنها شده است فاقد چنین وصفی باشد. در رأی جالبی که دادگاه کار فدرال آلمان[۲] چند ماه قبل از نگارش این سطور صادر کرده این طور حکم شده است که کارفرمایی که در روزنامهٔ خود یکی از کارکنان اداری روزنامه را **«تنبل‌ترین کارمند آلمان»** که در عرض سه ماه فقط سه روز کارکرده توصیف نموده است، مرتکب جرم توهین به وی شده است. این کارمند بارها با ارائه مدارک پزشکی، که کارفرما در صحّت آنها تردید داشته، از کار غیبت نموده بود. به نظر دادگاه، با توجه به عدمِ حذفِ کاملِ مشخصات کارمند از مطلب مندرج در روزنامه که امکان تشخیص کارمند مورد نظر را برای خواننده باقی می‌گذاشته، کارفرما مرتکب جرم توهین به کارمند شده و باید معادل ۱۳۸۰ پوند انگلستان به وی خسارت بپردازد![۳] همین‌طور بی‌سواد خطاب کردن یک استاد دانشگاه توهینی به وی محسوب می‌شود ولی گفتن همین حرف به یک کارگرساده ساختمانی شاید فاقد چنین وصفی باشد.

علی‌رغم این نکته که توهین بودن یا نبودنِ رفتار خاصّی را باید با ارجاع به عرف روشن کرد، چند نکته در این زمینه روشن و واضح به نظر می‌رسد.

---

۱ ـ رأی شماره ۱۷۰۱ مورخ ۱۳۳۴/۷/۱۳ شعبه دوم دیوان عالی کشور. در دادنامهٔ شمارهٔ ۹۰ مورخ ۱۳۶۵/۴/۱۷، شعبهٔ اوّل دادگاه عالی انتظامی قضات منع تعقیب صادره از سوی دادسرای انتظامی را در مورد وکیلی که بنا به شکایت شخصی در لایحهٔ خود ما در متوّفای او را مستمند خطاب کرده بود، با این استدلال که اصولاً این امر توهین تلقّی نمی‌شود تأیید نمود ر.ک. ماهنامهٔ حقوقی دادگستر، شمارهٔ سوم (آبان و آذر ۱۳۷۹) ص ۶۹. به نظر می‌رسد که توهین محسوب نشدن این امر هم بنا به مفهوم لفظ به کار رفته و هم به دلیل متوّفیٰ بودن شخص مورد توهین بوده است، که در مورد این مسألهٔ اخیر در ادامه سخن خواهیم گفت.

2 - Bundesarbeitsgericht

3 - Neue Juristische Wochenschrift 10/1999, p. XLVI, cited in **Bulletin of Legal Developments**, issue No 6, 5 April. 1999.

اوّل این که صِرف خشونت در گفتار هرچند که ممکن است، با توجه به شخصیت طرف و ارتباط وی با گوینده، کاری بی‌ادبانه تلقی گردد، اما توهین محسوب نمی‌شود.[۱]

دوم این که مخاطبِ توهین باید شخص دیگری غیر از خود توهین‌کننده باشد. پس توهین به خود جرم نیست، مگر این که در واقع توهین به دیگری باشد، مثل این که کسی بگوید «منِ پدر...»، یا این که به دلیل مشتمل بودن بر استعمال الفاظ قبیحه در ملأ عام عملی مخالف نظم عمومی و اخلاق حسنه تلقی و از آن حیث وصف مجرمانه برای آن پیش‌بینی شده باشد.

سوم این که، با توجه به به کار رفتن واژهٔ «افراد» در ماده، توهین به اشخاص حقوقی را نمی‌توان توهین به اعضا و رؤسای آنها دانسته و از لحاظ کیفری مورد تعقیب قرار داد. دیوان عالی کشور در یکی از آرای خود توهین و افترا نسبت به یک اداره را توهین و افتر نسبت به اعضای آن و مشمول مقررات کیفری ندانسته است.[۲] دیوان در رأی دیگری اشعار می‌دارد:

> **«جهت شمول ماده ۱۶۲ [قانون کیفری عمومی][۳] طرف اهانت باید شخص معین باشد و اهانت به یک اداره یا دستگاهی مشمول این ماده نیست. کسی که در ستاد لشکر گفته بود، «برادرزادهٔ من ده هزار ریال خرج نموده خود را از خدمت معاف کرده است و به طورکلی هر یک از مشمولین پول داشته باشد دچار علّت قلبی شده و به خدمت برده نمی‌شود» به دلیل مذکور عملش با این ماده تطبیق نشده است.»[۴]**

پرونده جالب دیگر در این زمینه پرونده‌ای است که در آن چند روز قبل از نگارش این سطور (یعنی در اواخر مرداد سال ۱۳۷۸) شعبهٔ یکِ دادگاه عمومی قم در مقابل شکایت عده‌ای از حضّارِ یک مجلس سخنرانی در این شهر، دایر بر این که سخنران مربوطه در مقابل شعار «مرگ بر آمریکا» به آنان لقب اوباش و مزدور داده است، رأی بر برائت متهم صادر کرد. از جمله دلایل برائت این است که، **«نسبت شاکیان با شعاردهندگانِ مرگ بر آمریکا، از میان نسب اربعه، تساوی نیست که عنوان اوباش و مزدوری عیناً بر آنان منطبق گردد، بلکه ممکن است اشخاص دیگری نیز داخل در عنوان کلی مذکور باشند که اوصاف یاد شده قابل انطباق با آنها باشد.»** مضافاً این که **«الفاظ مشتمل بر توهین متوجه اشخاص خیالی**

---

۱ ـ رأی شماره ۲۲۶۸ مورخ ۱۳۱۹/۷/۱۳ شعبه دوم دیوان عالی کشور.
۲ ـ رأی شماره ۱۲۸۳ مورخ ۱۳۲۶/۹/۵ شعبه پنجم دیوان عالی کشور.
۳ ـ این ماده راجع به توهین به مستخدمین دولت بود.
۴ ـ رأی شماره ۱۳۲۴ مورخ ۱۳۲۴/۸/۱۶ شعبه دوم دیوان عالی کشور.

است که تعیین آنها غیرممکن است. با وصف مذکور شخصیت و اعتبار معیّنی مورد قصد مشارٌالیه واقع نشده که به اعتبار شکایت آنان متهم تحت تعقیب واقع شود.»[1]

چهارمین نکته، که از رأی اخیرالذّکر دیوان عالی کشور نیز استنباط می‌شود، این است که توهین به طبقه و گروهی از اشخاص، بدون معین کردن مصادیق خاص، توهین کیفری محسوب نمی‌شود، مثل این که کسی همهٔ دانش‌آموزان، دانشجویان، معلمان، اساتید دانشگاه یا کارکنان دولت را متهم به کم‌کاری یا رشوه‌خواری کند، مگر آن که تعداد اعضای گروه آنچنان کم باشد که توهین را بتوان متوجّه تک تک آنها دانست، مثل این که کسی دانش‌آموزان یک کلاس خاص یا مدیران یک شرکت بازرگانی یا اعضای هیأت علمی یک دانشکده را مخاطب توهین خود قرار دهد. موضع مشابهی در حقوق انگلستان اتّخاذ شده است.[2]

نکته پنجم این که، همان‌طور که در قانون استفساریه مصوب ۱۳۷۹/۹/۱۰ مجلس شورای اسلامی هم مورد تصریح قرار گرفته است، برای شمول موادی مثل مواد ۵۱۳، ۵۱۴، ۶۰۸ و ۶۰۹ **«قانون تعزیرات»** و مواد مشابه در **«قانون مطبوعات»** باید الفاظ و حرکات مرتکب صراحت بر توهین داشته باشد و در صورت عدم ظهور و صراحت الفاظ و حرکات، محکوم کردن مرتکب به جرم توهین ممکن نخواهد بود.

ششم این که، از نظر برخی از حقوقدانان، ارتجالی یا ابتدایی بودن توهین ضروری است، یعنی کسی که در پاسخ به توهین شفاهی دیگری به او توهین می‌کند مرتکب جرم نمی‌شود.[3] صحّت این رأی از نظر نگارنده مورد تردید می‌باشد، چرا که دلیلی بر امحاء

---

۱ ـ **روزنامه ایران**، مورخ ۱۳۷۸/۶/۱.

2 - Knuppfer V. London Express Newspapers Ltd [1944] AC 116, [1944] 1 ALL ER 495, cited in Smith & Hogan, **Criminal Law**, op. cit., p. 728

۳ ـ برای مثال، ر.ک. ابراهیم پاد، **حقوق کیفری اختصاصی** (تهران: ۱۳۵۲) جلد اوّل، ص ۳۴۸. همین‌طور نگاه کنید: بهمن کشاورز، **مجموعه محشای قانون تعزیرات** (تهران: گنج دانش، چاپ دوم: ۱۳۷۶) ص ۵۹. احتمالاً این نظر متأثر از بند ۳۶ ماده ۱ آئین‌نامه امور خلافی مصوب ۱۳۲۴/۵/۲۲ است که به موجب آن رفتار کسانی که در معابر و شوارع با یکدیگر گلاویز شده یا با الفاظ قبیحه متکلم شوند یا صدای کریه نمایند خلاف تلقی و مجازات آن حداکثر تا ۵۰۰۰ ریال جزای نقدی تعیین شده ولی چنانچه شخصی در برابر فحاشی و هتاکی از سوی دیگری متقابلاً اقدام به فحاشی می‌نمود عمل وی قابل مجازات محسوب نمی‌گشت. البته نظر حقوقدانان بر آن بود که هرگاه کسی در مقابل فحاشی شفاهی دیگری بعداً به طور کتبی وی را مورد فحاشی قرار دهد مجازات می‌گردد. با عدم تصریح ماده ۶۰۸ قانون تعزیرات و سایر مواد قانونی به سقوط مجازات در صورت ارتجالی نبودن توهین نگارنده، همان‌طور که در متن تصریح شد، دلیلی برای این امر نمی‌بیند.

وصف مجرمانه از توهین دوم، به صِرف این که در پاسخ توهین اوّل بوده است، به نظر نمی‌رسد و در چنین حالتی تنها می‌توان مرتکب را، به استناد بند ۳ ماده ۲۲ **«قانون مجازات اسلامی»** مصوب سال ۱۳۷۰، از کیفیات مخفّفه برخوردار دانست. نباید ناگفته گذاشت که در مورد قذف، که نوعی توهین خاص است، بنا به نص ماده ۱۶۲ **«قانون مجازات اسلامی»**، **«هرگاه دو نفر یکدیگر را قذف کنند، خواه قذف آنها همانند و خواه مختلف باشد، حد ساقط و هر یک تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می‌شوند.»** دلیلی به نظر نمی‌رسد که بتوان مفاد این حکم خاص را به توهین‌های تعزیری تسرّی داد، زیرا حکم سقوط حد در قذف ناشی از قاعدهٔ درء حدّ به شبهه و نصّ قانونی موجود است. به علاوه حتی همین حکم نیز نشان می‌دهد که صِرف این که کسی به اهانت دیگری پاسخ گفته است وی را از مسؤولیت کیفری نمی‌رهاند. در همین جا اشاره به این نکته، از باب مطالعات تطبیقی، مفید به نظر می‌رسد که، به موجب ماده ۱۹۹ قانون جزای آلمان، اگر کسی توهین شخص دیگری را با توهین متقابلی پاسخ دهد، قاضی می‌تواند تعقیب کیفری یک یا هر دو نفر را، حسب اقتضا، متوقف نماید.[1]

هفتم این که، به نظر برخی از حقوقدانان، توهین با ترک فعل نیز قابل تحقق است، مثل این که کسی، با سلام نکردن به یک شخص واجب‌الاحترام یا بلند نشدن در مقابل وی او را مورد اهانت قرار دهد یا این که یک فرد نظامی با سلام نظامی ندادن به مافوق یا رانندهٔ یک مقام عالی رتبهٔ سیاسی با بازنکردن درِ خودرو برای او، به وی توهین نماید. با توجه به این که از ظاهر کلمهٔ توهین رفتار مثبت استنباط می‌شود نگارنده معتقد است که، جز در مواردی که حکم صریحی وجود داشته باشد، ترک فعل را نمی‌توان توهین کیفری محسوب نمود و بنابراین باید به قدر متیقّن ماده، که همان توهین کردن با فعل مثبت است، بسنده کرد.

نکته هشتم این که حضوری بودن توهین شرط نیست و توهین می‌تواند در غیاب شخص مورد توهین ولی در حضور دیگران صورت پذیرد.

نهمین نکته این که برخی علنی بودن را شرط تحقق جرم توهین دانسته‌اند.[2] به نظر

---

۱ ـ مواد قانون جزای آلمان مذکور در این کتاب از متن انگلیسی قانون منتشر شده در سال ۱۹۹۸ از سوی Holger Harfst Verlag ذکر شده‌اند.

۲ ـ برای مثال، ر.ک. ایرج گلدوزیان، حقوق جزای اختصاصی: **جرایم علیه تمامیت جسمانی، اموال، و مالکیت، امنیّت و آسایش عمومی** (تهران: جهاد دانشگاهی، چاپ ششم، ۱۳۷۸) ص ۴۱۷، در بحث از توهین به مقامات مملکتی.

نگارنده جز در موارد مصرّح در قانون، مثل ماده ۵۱۷ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ که بعداً به آن خواهیم پرداخت، در صورت حضور شخص مورد توهین[1]، علنی بودن توهین (که بعداً به مفهوم و معنی آن خواهیم پرداخت) ضرورتی ندارد.

بالاخره دهمین و آخرین نکته این که توهین به مردگان توهین کیفری موضوع ماده ۶۰۸ محسوب نمی‌شود، مگر آن که توهین به گونه‌ای باشد که عرفاً هتاکی به بازماندگان تلقی شود.[2] البته در مواردی نیز در این زمینه حکم خاصی در قانون پیش‌بینی شده است.[3]

جرم توهین نیاز به عنصر روانی، یعنی عمد در توهین کردن دارد، که مستلزم معرفت داشتن فاعل نسبت به موهن بودن رفتار خود می‌باشد. بنابراین کسی که معنی و مفهوم کلمات یا اشارات را نمی‌داند و آنها را به کار می‌برد به دلیل توهین قابل تعقیب نمی‌باشد. البته سوءنیت خاص، مثلاً قصد اذیت و متألم کردن طرف، شرط نیست. همین‌طور این‌که مخاطب توهین در عمل متأذّی و ناراحت شود شرط نمی‌باشد. به عبارت دیگر این جرم از زمرهٔ جرایم مطلق بوده و نیازی به نتیجه ندارد.

بدین ترتیب حتی اگر مخاطب به هر دلیل، از جمله برخورداری از یک روحیه والا یا بی‌خیالی مفرط، احساس ناراحتی و تألّم از توهین فرد نکند نیز این جرم از سوی توهین‌کننده ارتکاب یافته است.

جرم توهین از اقسامی برخوردار است. توهین ساده، براساس ماده ۶۰۸، موجب مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه و یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی خواهد شد. این جرم، براساس رأی وحدت رویّه دیوان عالی کشور[4] و نیز ماده ۷۲۷ «قانون تعزیرات»، از زمره جرایم با ماهیت خصوصی و نیازمند شکایت شاکی خصوصی است. گاهی توهین به اعتبار شخصیت و مقام طرف اهانت (مثلاً نظامی بودن،[5] وکیل

---

۱ ـ البته منظور لزوماً حضور فیزیکی فرد مورد توهین نیست بلکه همین که او لفظ توهین‌آمیز را بشنود (مثلاً از طریق تلفن) یا حرکت توهین‌آمیز را مشاهده نماید (مثلاً از طریق تلویزیون مدار بسته) کفایت می‌کند.

۲ ـ نگاه کنید به تبصره ۲ ماده ۳۰ قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۶۴. برای موضع مشابه حقوق انگلستان مراجعه کنید به دو دعوی زیر: Topham (1791)4 Tem Rep 126; Ensor (1887)3 TLR 366
همین‌طور نگاه کنید به کتاب **حقوق جزا** از اسمیث و هوگان، ص ۷۲۸.
در آئین‌نامه امور خلافی، مصوب سال ۱۳۲۴، براساس مادهٔ ۱، برای کسانی که برخلاف شعائر مذهبی یا آداب ملی به مردگان در ملأعام ناسزا گفته یا اهانت نمایند مجازات پیش‌بینی شده بود.

۳ ـ برای مثال نگاه کنید به ماده ۵۱۴ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ که در ادامه به بررسی آن خواهیم پرداخت.

۴ ـ شماره ۲۶ در سال ۱۳۶۴.

۵ ـ ماده ۴۵ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب سال ۱۳۸۲ برای «هرنظامی که در حین خدمت

دادگستری بودن[1]، مقام دولتی داشتن،[2] مقدس بودن[3]) یا به اعتبار شیوه و نحوه ارتکاب (مثلاً هجو نمودن،[4] که عبارت است از توهینی به شکل منظوم یا منثور که الفاظ و عبارات به گونه‌ای به یکدیگر مرتبط گردند، مثل هجویّه‌هایی که گاهی شعرا و ادیبان در مورد شاهان و بزرگان می‌سروده‌اند) یا به اعتبار کیفیّت و ماهیّت توهین (مثل افترا[5] که در آن، به موجب ماده ۶۹۷ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵، ارتکاب جرمی صریحاً به

← یا در ارتباط با آن به نگهبان یا مراقب در رابطه با انجام وظیفهٔ وی تعرض نماید» مجازات‌هایی را تعیین کرده است و مطابق ماده ۴۸ «هر نظامی حین خدمت یا در ارتباط با آن به مافوق خود اهانت نماید به حبس از دو ماه تا یک سال محکوم می‌شود.» ماده ۴۹ نیز اهانت به نیروهای تحت امر را موجب حبس از دو ماه تا یک سال دانسته است.

۱ ـ ماده ۲۰ لایحه قانونی استقلال کانون وکلا مصوب سال ۱۳۳۳ برای توهین به وکیل دادگستری در حین انجام وظیفهٔ وکالتی یا به سبب آن مجازات تعیین کرده است.

۲ ـ نگاه کنید به مواد ۶۰۹ و ۵۱۴ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵، که بعداً به تفصیل مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۳ ـ نگاه کنید به ماده ۵۱۳ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵، که بعداً به تفصیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۴ ـ مطابق ماده ۷۰۰ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵، «هرکس با نظم یا نثر یا به صورت کتبی یا شفاهی کسی را هجو کند و یا هجویّه را منتشر نماید به حبس از یک تا شش ماه محکوم می‌شود.»

۵ ـ ریشهٔ لغوی افترا فری و فریه می‌باشد که به باب افتعال رفته است. در کتب فقهی در بحث از قذف از «حدالفریه» سخن رفته است. برای مثال، ر.ک. علامهٔ حلّی، **مختلَف‌الشیعه** (قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶) جلد ۹، ص ۲۶۵ به بعد. در جرم افترا سوءنیت شرط است. بنابراین، به موجب نظریه شماره ۷/۳۸۴۹ مورخ ۱۳۶۴/۶/۲۶ اداره حقوقی قوه قضائیه، «اگر شاکی در مقام احقاق حق و رفع تظلّم از خود علیه کسی شکایت کند و عملی یا امری را صریحاً به او نسبت بدهد که قانوناً جرم است ولی نتواند صحت این اِسناد را به اثبات برساند به عنوان مفتری قابل تعقیب و مجازات نیست، زیرا در جرم افترا نیز، مثل سایر جرایم عمدی، از جملهٔ عناصر متشکلهٔ آن سوءنیت یا عنصر معنوی است و در اعلام شاکیِ ستمدیده عنصر معنوی جرم افترا وجود ندارد و فقط نتوانسته است دلیل محکمه پسند به مقامات قضایی ارائه کند؛ به علاوه مفتری لغتاً و اصطلاحاً به کسی اطلاق می‌گردد که با دروغ و صحنه‌سازی و به منظور هتک حرمت و حیثیت دیگری نسبت خلاف واقع به او بدهد؛ مضافاً شاکی و متضرر از ستم شرعاً و قانوناً شخصاً مجاز به انتقام شخصی نیست و راهی جز اعلام شکایت به مراجع صالحه نخواهد داشت و از طرف دیگر به دور از عدالت است که، به جای رفع ظلم، شاکی را به عنوان مفتری کیفر دهیم و از ظالم و مجرم حمایت کنیم.» علی‌رغم این که نظریه مشورتی مذکور در بخش اخیر به مطالبی اشاره کرده که ارتباط به موضوع ندارد، چرا که فرد مبرّی شدهٔ از جرم مورد شکایت را دیگر نمی‌توان ظالم و مجرم نام نهاد، لیکن منظور اداره حقوقی کاملاً روشن و مشخص است. بدیهی است در صورت اثبات عنصر سوءنیت، یعنی احراز این که شاکی با علم به مجرم نبودن مشتکیٰ عنه و صرفاً برای بردن آبروی او اقدام به اقامهٔ شکایت کیفری علیه او کرده است، محکوم کردن وی به ارتکاب جرم افترا مانعی نخواهد داشت.

کسی نسبت داده می‌شود[1]، یا قذف که، به موجب ماده ۱۳۹ «**قانون مجازات اسلامی**» مصوب سال ۱۳۷۰، عبارت است از نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگر[2]، یا افترای عملی که در آن، به موجب ماده ۶۹۹ قانون تعزیرات، کسی به قصد متهم نمودن دیگری آلات و ادوات جرم و سایر اشیاء اتهام‌آور را بدون اطلاع دیگری در منزل یا محل کسب یا جیب یا سایر اشیاء متعلق به او می‌گذارد)[3]، مشدّد گشته و مجازات آن نیز تشدید می‌شود.[4] در یک مورد نیز از نظر قوانین کشور ما جنسیّت یا سن قربانی موجب تشدید مجازات توهین شده است. به موجب مادهٔ ۶۱۹ «**قانون تعزیرات**»، که جانشین ماده ۳ «**لایحه قانونی مجازات حمل چاقو و انواع دیگر اسلحهٔ سرد**» مصوب سال ۱۳۳۶ شده

---

۱ ـ در جرم افترا، برخلاف جرم توهین، اثبات صحتِ اِسناد موجب عدم تعقیب مرتکب خواهد شد. با توجه به این که گاهی، علی‌رغم اثبات صحت اِسناد، مشخص است که مرتکب هیچ دلیلی، جز اذیت و آزار طرف مقابل، برای افشای جرم ارتکابی وی ندارد، در برخی از نظام‌های کیفری در چنین مواردی نیز برای مرتکب مجازات تعیین شده است. قانون تعزیرات، با وضع تبصرهٔ ماده ۶۹۷، به این دیدگاه نزدیک شده است. مطابق این تبصره، «در مواردی که نشر آن امر اشاعهٔ فحشا محسوب گردد، هرچند بتواند صحت آن اِسناد را ثابت نماید، مرتکب به مجازات مذکور محکوم خواهد شد.» در حقوق انگلستان نیز از لحاظ شبه جرم افترا (tort) اثبات صحت ادعا موجب برائت مرتکب خواهد شد ولی از لحاظ بعد مجرمانه (crime) مرتکب برای فرار از مجازات نه تنها باید صحت ادعا را اثبات نماید بلکه باید اثبات کند که نشر و افشای موضوع به نفع عامّه بوده است. (نگاه کنید به قانون افترا ـ Libel Act ـ مصوب سال ۱۸۴۳). در حقوق آمریکا در صورتی کسی می‌تواند برای اخذ خسارتِ در قبال افترای دیگری وی را مورد تعقیب قرار دهد که، اولاً، کذب بودن ادعای وی، و ثانیاً، آگاهی وی نسبت به کذب بودن ادعا را اثبات نماید. نگاه کنید به تصمیمات متخذه از سوی دادگاه عالی ایالات متحده (Supreme Court) در سه دعوی زیر:

New York Times Company V. Sullivan, 376 U.S. 254.(1964); St. Amant V. Thompson, 390 U. S. 727 (1967); Gert3 V. Robert Welch Inc 418 U.S. 323, 335 N.6 (1974)

همین‌طور نگاه کنید به.

H.E. Goldfluss, «No Cause for Alarm», in T.R. Kupferman, **Defamation: Libel and Slander** (Westport: Meckler, 1990) pp. 1 - 8 at p. 1

۲ ـ همین‌طور نگاه کنید به ماده ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی.

۳ ـ همین‌طور نگاه کنید به ماده ۲۶ قانون مبارزه با مواد مخدّر مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام در ۱۳۶۷/۸/۳

۴ ـ افترا از زمان‌های قدیم جرم بوده است. ماده ۱ مجمع‌القوانین حمورابی (قدیمی‌ترین قانون مدون بشر که در زمان سلطنت حمورابی ششمین و بزرگترین پادشاه سلسه اوّل دولت بابل که از سال ۲۰۸۰ لغایت ۲۱۲۳ قبل از میلاد سلطنت می‌کرد تدوین شد) اشعار می‌داشت: «اگر کسی اتّهامی به شخص دیگر وارد ساخته و وی را به جرم بزرگی متهم سازد و نتواند آن را ثابت کند متهم کننده را باید کشت»؛ و مطابق ماده ۱۲۷، «اگر شخصی راهبه یا زن مرد دیگری را به عمل خلاف عفت متهم سازد و از عهدهٔ اثبات آن برنیاید، آنان او را به دادرسی احضار و پیشانی او را داغ می‌کنند.»

است، **«هرکس در اماکن عمومی یا معابر، متعرض یا مزاحم اطفال یا زنان بشود یا با الفاظ و حرکات مخالف شؤون و حیثیّت به آنان توهین نماید به حبس از دو تا شش ماه و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.»** به نظر می‌رسد که در این ماده منظور از **«اطفال»** کودکانی باشند که، براساس مادهٔ ۱۲۱۰ **«قانون مدنی»**، به سن بلوغ شرعی نرسیده‌اند. منظور از معابر محل‌های رفت و آمد داخل یا خارج شهر، مثل کوچه و بازار و بیابان و خیابان، و منظور از اماکن عمومی کلیه اماکنی است که رفت و آمد یا حضور اشخاص در آنجا برای مردم یا طبقات خاصی از مردم آزاد است، مثل مسجد و هتل و دانشگاه و سینما و نظایر آن.[1] بدین ترتیب صِرف حضور شاهد باعث نمی‌شود که یک مکان خصوصی، مثلاً منزل کسی، جزء امکنهٔ عمومی محسوب شود، مگر این که به دلیلی، مثل برگزاری یک مجلس جشن یا عزای عمومی، ورود افراد به آنجا آزاد باشد (البته در این مورد هم هرگاه طبقه‌ای از افراد که حق ورود دارند بسیار محدود باشند باز ظاهراً نمی‌توان خانه را مکان عمومی محسوب کرد.)[2] برعکس، صِرفِ عدمِ حضور شاهد باعث نمی‌شود که یک معبر یا مکان عمومی این خصیصه را از دست بدهد.

دلیل پیش‌بینی این توهین خاص در قانون ما آسیب‌پذیر بودن قربانیان بالقوّهٔ جرم و این که معمولاً این‌گونه توهین‌ها نظم و عفت عمومی را مختل و جریحه‌دار می‌سازد است و شاید به همین دلیل، برخلاف جرم افترا، در ماده ۷۲۷ **«قانون تعزیرات»** از زمرهٔ جرایم قابل گذشت ذکر نشده است. البته بنا به تصریح مادهٔ ۶۱۹ شرط تحقق این جرم آن است که توهین مغایر با شؤون و حیثیت قربانی جرم باشد؛ لیکن به نظر می‌رسد که به کار بردن لفظ یا الفاظ ضرورت ندارد. اداره حقوقی قوه قضائیه طی یک نظریه مشورتی اعلام کرده است، **«هرگاه مسلّم شود که مردی به قصد مزاحمت در اماکن عمومی یا معابر،**

---

۱ ـ به موجب آئین‌نامه اماکن عمومی مصوب ۱۳۲۸/۱۲/۲۷ «اماکن عمومی مصرحه در این آئین‌نامه عبارتند از کاباره، مهمانخانه، هتل، کافه رستوران، بار، مسافرخانه، پانسیون، کافه، قهوه‌خانه، کافه قنادی و کلیه اماکن مشابه دیگری که برای پذیرایی اشخاص یا مسافرین دایر می‌شود.» در حقوق انگلستان به موجب بخش (۴)۱ قانون جلوگیری از جرم (Prevention of Crime Act) مصوب سال ۱۹۵۳: «مکان عمومی [public place] عبارت است از هر معبر یا ملک یا مکان دیگری که عامّه در زمان مورد نظر اجازه ورود به آنجا را، چه با پرداخت پول و چه بدون آن، دارند یا می‌توانند داشته باشند.» شبیه این تعریف در قوانین دیگری مثل قانون نظم عمومی (Public Order Act) مصوب سال ۱۹۳۶ (بخش پنجم) نیز مشاهده می‌شود.

۲ ـ شبیه همین موضع در حقوق انگلستان اتخاذ شده است. نگاه کنید به دعوی انگلیسی زیر که راجع به بخش پنجم قانون نظم عمومی مصوب سال ۱۹۳۶ بود:

Edwards and Roberts (1978) 67 Cr APP Rep 228, [1978] Crim LR 564

زنی را تعقیب کرده و عرفاً هم عنوان مزاحمت بر آن صادق باشد، عمل ارتکابی مشمول صدر ماده ۳ لایحهٔ قانونی راجع به مجازات حمل چاقو [ماده ۶۱۹ فعلی] خواهد بود، و در این مورد فرقی بین این که لفظ یا الفاظی به کار ببرد یا نه نیست.»[1] در همین زمینه بند ۱۹ ماده ۱۳ آئین‌نامه امور خلافی، مصوب سال ۱۳۲۴ نیز قابل توجه است، که مطابق آن، **«کسانی که دخترها، پسرها، زن‌ها را مُصرّاً تعقیب نمایند به حبس تکدیری از ۵ روز تا ۷ روز و از ۵۰ تا ۱۰۰ ریال غرامت محکوم می‌شوند.»**

از میان همهٔ انواع توهین‌های خاص چهار مورد آنها، به دلیل شخصیت و موقعیت قربانی جرم، با امنیّت کشور ارتباط نزدیکتری داشته و می‌توانند موجب اخلال در آن گردند. مادر این بخش این چهار مورد را به طور مجزّا و با تفصیل بیشتر مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱ ـ ۲ ـ توهین به مقدّسات

توهین به مقدّسات دینی در قوانین مطبوعاتی پیش‌بینی شده[2]، اما در **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۶۲ ماده‌ای به آن تخصیص داده نشده بود. این نقیصه در **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ مرتفع شده است. به موجب ماده ۵۱۳ این قانون، **«هرکس به مقدسّات اسلام و یا هر یک از انبیاء عظام یا ائمه طاهرین (ع) یا حضرت صدیقه طاهره (س) اهانت نماید، اگر مشمول حکم ساب النبی باشد اعدام می‌شود، و در غیر این صورت، به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.»**

در مادهٔ مورد اشاره منظور از ائمه طاهرین، دوازده امام «علیهم‌السلام» می‌باشند که مورد قبول شیعیان اثناعشری هستند و منظور از حضرت صدیقه طاهره نیز حضرت فاطمهٔ زهرا «سلام ا...علیها» است. در مورد «انبیاء عظام» نباید تصور کرد که منظور از آن، با توجه به به کار بردن صفت «عظام»، تنها پیامبران بزرگ مثلاً انبیاء اولوالعزم می‌باشند.

---

۱ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۴۸۹۵ مورخ ۱۳۷۳/۸/۱۰ اداره حقوقی قوه قضائیه.

۲ ـ برای مثال نگاه کنید به لایحه قانونی مطبوعات مصوب شورای انقلاب اسلامی در ۱۳۵۸/۵/۲۵، که برای اهانت به دین اسلام یا سایر مذاهب رسمی کشور مجازات حبس از شش ماه تا دو سال را تعیین کرده بود، و ماده ۲۶ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴، که به موجب آن: «هرکس به وسیلهٔ مطبوعات به دین مبین اسلام و مقدّسات آن اهانت کند، در صورتی که به ارتداد منجر شود، حکم ارتداد در حق وی صادر و اجرا و اگر به ارتداد نیانجامد طبق نظر حاکم شرع براساس قانون تعزیراتِ با وی رفتار خواهد شد.» جالب این که در آن زمان در قانون تعزیرات مورد اشاره اساساً حکمی راجع به موضوع نیامده بود. ماده ۱۳ لایحهٔ قانونی مطبوعات مصوب سال ۱۳۳۴ در این زمینه اشعار می‌داشت، «هرکس مقاله‌ای مضرّ به اساس دین حنیف اسلام انتشار دهد به یک تا سه سال حبس جنحه‌ای محکوم می‌شود.»

در اینجا واژهٔ «عظام» از حیث تعظیم و بزرگداشت به کار رفته است و بنابراین توهین به هریک از کسانی که از لحاظ اعتقادات اسلامی جزء ۱۲۴۰۰۰ پیامبر شناخته شدهٔ الهی بوده‌اند مشمول ماده قرار می‌گیرد و از این لحاظ تفاوتی بین نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد «صلوات ا... علیهم» و سایر انبیاء «علیهم‌السلام» وجود ندارد.

منظور از مقدّسات اسلام در درجهٔ اوّل ذات باری تعالی و پس از آن همهٔ مکان‌ها، چیزها و اشخاصی هستند که از لحاظ موازین دین اسلام مقدس و قابل احترام محسوب می‌شوند، مثل قرآن کریم یا کعبه یا مزار پیامبر و امامان «علیهم‌السلام» و یا شخصیت‌های مورد احترام سایر مذاهب که از نظر اسلام هم واجب التعظیم هستند (مثلاً حضرت مریم یا هاجر «سلام‌ا... علیهما») یا شخصیت‌های اسلامی (مثل حضرت ابوالفضل یا علی‌اکبر یا حمزه یا زینب یا خدیجه «علیهم‌السلام»).

اهانت و توهین می‌تواند، علاوه بر گفتار، با فعل و کتابت یا حتی به اشاره هم (به شرط صراحت) صورت گیرد، مثل این که کسی در یک روز عزاداری مذهبی، به قصد اهانت، با لباسی سراپا به رنگ قرمز در معابر به شادی و هلهله کردن بپردازد یا کتاب آسمانی را سوزانده یا محل مزارهای شریف را، به قصد اهانت، با زباله یا چیزهای آلودهٔ دیگر ملّوث نماید؛ ولی برای ترک فعل، همان‌طور که در بحث از توهین ساده مطرح شد، ظاهراً نمی‌توان مجازاتی قائل شد، مثل این که کسی از صلوات فرستادن بر پیامبر «صلی‌ا... علیه و آله» خودداری نماید، هرچند که این ترک فعل به قصد توهین هم باشد.[۱]

همان‌طور که از ماده ۵۱۳ ملاحظه می‌شود، حمایت قانونگذار از پیروان ادیان دیگر به دو مورد محدود شده است: اوّل، حمایت از پیامبر آنان، البته به شرط آن که آن پیامبر از دیدگاه اسلامی نیز جزء پیامبران الهی محسوب گردد، و دوم، از آن دسته از مقدّسات آنها که جزء مقدّسات اسلام محسوب شوند. بدین ترتیب هرگاه کسی در روز یکشنبه در مقابل کلیسای ارامنه انجیل، کتاب مقدس مسیحیان، را به آتش خشم و کین بسوزاند، طبق این ماده قابل مجازات نخواهد بود، زیرا انجیل فعلی از دیدگاه مسلمانان کتابی تحریف شده بوده و قابل احترام نیست. از همین زاویه می‌توان ماده ۵۱۳ را مورد انتقاد قرار داد که چرا دامنهٔ حمایت خود را به تمامی مقدّسات سایر مذاهب (حداقل مذاهب رسمی کشور) تسرّی نداده است، در حالی که «لایحه قانونی مطبوعات» مصوب شورای انقلاب اسلامی، که قبلاً در یک پاورقی به آن اشاره شد، برای اهانت به دین اسلام «یا

---

۱ ـ برای نظر مخالف، ر.ک. عباس زراعت، **شرح قانون مجازات اسلامی**، جلد اوّل، ص ۹۷.

سایر مذاهب رسمی کشور» مجازات تعیین کرده بود.

حمایت از مقدّسات سایر مذاهبِ عمدهٔ جهان در قبال اهانت، حتی اگر آن مقدّسات مورد تأیید ما نیز نباشند، از آن رو ضروری است که اهانت به باورهای مذهبی سایرین، علاوه بر این که کاری خلاف اخلاق سلیم و وجدان بشری است، می‌تواند موجب اخلال در امنیّت داخلی و حتی خارجی کشور شود، ولی برخورد مناسب با توهین‌کننده آرامش را به پیروان مذهب مورد اهانت بازگردانده و از بر هم خوردن امنیّت کشور، که احتمالاً در نتیجهٔ اقدامات مستقل آنها رخ خواهد داد، جلوگیری می‌کند، همان‌طور که صدور فتوای قتل سلمان رشدی، نویسندهٔ انگلیسی کتاب آیات شیطانی، می‌توانست آثار زیانباری را برای امنیّت کشور انگلستان در برداشته باشد.

در همین جا اشاره به این نکته ضروری است که در کشورهای دیگر، از جمله انگلستان، نیز معمولاً مقررات کیفری راجع به اهانت به مذهب تنها دین اکثریت مردم کشور را مورد حمایت قرار داده است. در کشور مورد اشاره، مقررات کیفری راجع به کفرگویی یا کفرنویسی [1] از کامن‌لا نشأت گرفته و مواردی را در بر می‌گیرد که مرتکب با انتشار مطالبی که علیه حقانیّت مسیحیّت یا حضرت مسیح یا انجیل ابراز شده است، احساسات مسیحیان را شدیداً جریحه‌دار می‌کند. این مطلب از جمله، در دعوی **«وایت هاوس علیه گِی نیوز»** [2] در سال ۱۹۷۹ توسط مجلس اعیان بیان شد. این پرونده اولین پرونده‌ای بود که پس از شصت سال در مورد این موضوع مطرح می‌گشت. تا قبل از آن دادگاه‌ها برای تحقّق این جرم ضابطهٔ سخت‌تری را، که عبارت از احتمال برهم خوردن امنیّت و آرامش و بروز شورش بین مردم بود، اِعمال می‌کردند. از جمله در سال ۱۹۱۷ مجلس اعیان در دعوی **«بومان علیه شرکت با مسؤولیتِ محدودِ سِکیولار سوسایتی»** [3] به ضابطهٔ اخیرالذکر اشاره کرد.

در دعوایی در سال ۱۹۹۱ برای اولین‌بار تلاش شد که مقررات راجع به کفرنویسی به سایر مذاهب نیز تسرّی پیداکند. در این دعوی، که علیه سلمان رشدی و نیز ناشر کتاب آیات شیطانی مطرح شده بود، دادگاه تصریح کرد که مقررات موجود فقط راجع به مسیحیّت می‌باشند و دادگاه حق تسرّی دادن آنها را به سایر ادیان ندارد، و بر فرض هم

---

1 - blasphemy

2 - Whitehouse V. Gay News Ltd and Lemon [1979] AC 617, [1979] 1 All ER 898

۳ ـ Bowman V. Secular Society Ltd. [1917] AC 406. مخصوصاً نگاه کنید به نظرات لُرد سامر (Summer) در صفحهٔ ۴۶۶.

که چنین حقی را می‌داشت از این حق استفاده نمی‌کرد، زیرا ایجاد تغییر در قانون از طریق رویهٔ قضایی را در مسایلی از این دست، که کاملاً با ملاحظات راجع به نظم عمومی در ارتباط می‌باشند، راه مناسبی نمی‌داند.[1]

با توجه به نادر بودن پرونده‌هایی که ظرف بیش از صد سال گذشته در مورد این موضوع در دادگاه‌های انگلستان مطرح شده‌اند و با توجه به عدم امکان تسرّی دادن این مقررات به همهٔ مذاهب کوچک و بزرگی که در دنیا وجود دارند که برخی از آنها، به قول بعضی از نویسندگان انگلیسی، دارای تعلیمات غیرقابل حمایتی هستند[2]، و برای جلوگیری از اِعمال تبعیض نسبت به مذاهب مختلف، بعضاً پیشنهاد شده است که مقررات راجع به کفرنویسی به‌طور کلّی در حقوق انگلستان لغو گردد و به همان جرایم مذکور در «**قانون نظم عمومی**» بسنده شود. این پیشنهاد از جمله در سال ۱۹۸۵ مورد حمایت اکثریت اعضای کمیسیون حقوقی[۳]، که راجع به جرایم علیه مذهب تحقیق می‌کردند، قرار گرفته است[۴] لیکن تاکنون تلاش‌های مختلف برای الغای این مقررات نتیجه‌بخش نبوده‌اند.[۵]

عنصر روانی جرم مذکور در ماده ۵۱۳ عمد در توهین است که مستلزم آگاهی نسبت به موهن بودن رفتار مورد بحث می‌باشد، لیکن نیّات خاصّی، مثل قصد جریحه‌دار کردن احساسات عمومی یا بدبین کردن مردم نسبت به مبانی مذهبی یا بر هم زدن نظم عمومی یا مقابلهٔ با نظام و نظایر آنها، ضرورت ندارد.

در انگلستان در دعوی «**وایت هاوس**»، مذکور در فوق، اکثریت اعضای مجلس اعیان قصد انتشار مطالب توهین‌آمیز را، به عنوان عنصر روانی، کافی دانسته و قصد حمله به مسیحیّت یا جریحه‌دار کردن احساسات عمومی و یا حتّی علم مرتکب نسبت به این که کلمات مورد استفادهٔ وی می‌توانند چنین اثری داشته باشند را ضروری ندانستند. دو تن

---

1 - Smith & Hogan, **Criminal Law**, pp. 724 - 725

2 - Ibid., p. 725

۳ ـ Law Commission. یک نهاد دائمی در انگلستان متشکل از پنج عضو که به موجب قانون در سال ۱۹۶۵ ایجاد شده و وظیفهٔ نظارت دائم بر کلیه قوانین موجود و ارائه پیشنهاد به پارلمان برای اصلاح و تکمیل آنها را دارد. بسیاری از قوانین مصوب پس از سال ۱۹۶۵ مبتنی بر پیشنهادهای ارائه شده از سوی این کمیسیون بوده‌اند.

4 - Law Commission NO. 145 (1985), «Offences Against Relgion and Public Worship»

5 - R.S.W. Pollard, **Abolish the Blasphemy Laws**, p. 7

از قضات، لُرد دیپلاک[1] و لُرد اِدموند دِیویس،[2] با این نظر مخالفت کرده و اثبات آگاه بودن متهم نسبت به این که کلمات وی می‌توانند چنین اثری داشته باشند را ضروری دانستند. این دو قاضی معتقد بودند که تصمیم اکثریت در واقع این جرم را به یک جرم مادّی صِرف[3] تبدیل کرده است.[4]

ماده ۵۱۳ دو مجازات را برای مرتکبین این جرم پیش‌بینی کرده است. یکی مجازات سبّ‌النبی، که اعدام است، و دیگر مجازات حبس از یک تا پنج سال در مواردی که مرتکب مشمول حکم ساب النبی نباشد. بدین ترتیب معلوم می‌شود که در این مورد باید به موازین فقهی رجوع کرد که براساس آنها هرگاه دشنام به پیامبر «صلی‌ا... علیه‌وآله‌وسلم» یا هر یک از امامان «علیهم‌السلام» باشد دشنام‌دهنده ساب‌النبی محسوب می‌گردد، چنان که در لمعه آمده است: **«دشنام‌دهنده به پیغمبر «صلی‌ا...علیه و آله» یا یکی از امامان «علیهم‌السلام» کشته می‌شود.»**[5] در سایر موارد مجازات یک تا پنج سال حبس اِعمال خواهد شد.

۲ ـ ۲ ـ توهین به رهبری قبلی و فعلی

در ماده ۸۱ **«قانون مجازات عمومی»** سابق توهین به رئیس مملکت (یعنی شاه) مجازات سه ماه تا سه سال حبس را در پی‌داشت. در **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۶۲ توهین به مقامات جزء دولتی و حتی به مقامات سیاسی خارجی جرم دانسته شده و قابل مجازات بود، لیکن حکمی در مورد توهین به رهبری نظام پیش‌بینی نشده بود. ماده ۲۷ **«قانون مطبوعات»** مصوب سال ۱۳۶۴ حکمی را در موردی که توهین از طریق مطبوعات انجام می‌گرفت پیش‌بینی کرده و بدون تعیین مجازات خاصی برای نویسنده و مدیر مسؤول صرفاً مقرر می‌داشت، **«هرگاه در نشریه‌ای به رهبر یا شورای رهبری جمهوری اسلامی ایران و یا مراجع مسلم تقلید اهانت شود، پروانهٔ آن نشریه لغو و مدیر مسؤول و نویسندهٔ مطلب به محاکم صالحه معرفی و مجازات خواهند شد.»**

«قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ خلاء موجود در **«قانون تعزیرات»** سابق را رفع و

---

1 - Lord Diplock

2 - Lord Edmund Davies

3 - strict liabilility offence

4 - See: Smith & Hogan, **Criminal Law**, p. 725

۵ ـ علیرضا فیض و علی مهذب، **ترجمهٔ لمعه** (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸) جلد دوم، ص۲۵۱. البته برخی نیز این مجازات را فقط در مورد سب پیامبر مجریٰ دانسته‌اند و برخی، برعکس، آن را به مواردی چون سبّ حضرت زهرا «سلام ا... علیها» و سایر پیامبران نیز تسرّی داده‌اند. بنابراین جا داشت که قانونگذار تکلیف این موضوع را صریحتر روشن می‌کرد.

در ماده ۵۱۴ اشعار داشته است، «**هرکس به حضرت امام خمینی، بنیانگزار جمهوری اسلامی «رضوان‌ا...علیه»، و مقام معظم رهبری به نحوی از انحا اهانت نماید به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.**»

برای شمول این ماده، هر نحو توهین (چه با فعل یا گفتار یا اشارهٔ صریح و کتابت) کفایت می‌کند. در ضمن، برخلاف ماده ۶۰۹ راجع به توهین به مقامات دولتی پائین‌تر (که در ادامه به بررسی آن خواهیم پرداخت) در مادهٔ ۵۱۴ هیچ شرطی از لحاظ این که توهین در حال انجام وظیفه یا به سبب انجام وظیفه باشد پیش‌بینی نشده است. بنابراین توهین به رهبری، حتی بنا به انگیزه‌های کاملاً شخصی و در غیر از حالت انجام وظیفه نیز مورد شمول ماده قرار می‌گیرد.[1] دلیل پیش‌بینی نکردن قیدی در این زمینه لزوم حفظ قداست و حرمت شخص اوّل مملکت است. به همین دلیل هم جرم موضوع این ماده در ماده ۷۲۷ «**قانون تعزیرات**» مورد اشاره قرار نگرفته و در نتیجه از جرایم برخوردار از ماهیت عمومی و غیرقابل گذشت است.[2] البته مرتکب باید در اهانت عامد باشد، که این مستلزم توجه داشتن وی به وهن‌آور بودن رفتارش و نیز آگاهی داشتن از مقام شخص مورد توهین است. بدین ترتیب هرگاه وی در حال مستی یا خواب یا تحت تأثیر هیپنوتیزم اهانت کند، یا معنی لغات و کلمات مورد استفاده را نداند مشمول ماده ۵۱۴ قرار نمی‌گیرد.

آخرین نکته در مورد ماده ۵۱۴ این که با توجه به قداست و واجب‌التّعظیم بودن مراجع تقلید در نظر مردم جا داشت که این ماده، مثل ماده ۵۱۵ راجع به سوءقصد، به مراجع بزرگ تقلید نیز اشاره می‌کرد؛ مخصوصاً از آن رو که، با توجه به لزوم تفسیر مضیّق نصوص جزایی، بعید است بتوان اهانت به آنها را مصداق اهانت به مقدّسات اسلام و مشمول ماده ۵۱۳ دانست. ضمن این که در چنین صورتی مجازات اهانت به مراجع تقلید از مجازات اهانت به رهبری بیشتر خواهد شد که بعید است نظر مقنن چین چیزی بوده باشد.

---

۱ ـ برای نظر مخالف، ر.ک. عباس زراعت، **شرح قانون مجازات اسلامی**، جلد اوّل، ص ۱۰۱. ایشان اشعار می‌دارند: «اگر اهانت با توجه به شخصیت حقیقی ایشان و با انگیزهٔ شخصی صورت گیرد، مشمول این ماده نخواهد بود.» البته ایشان بلافاصله جمله‌ای متضاد با جملهٔ قبلی خود آورده و اضافه می‌کنند، «هرچند ظاهر ماده چنین چیزی را نمی‌فهماند.»

۲ ـ بدیهی است این سخن را نمی‌توان پذیرفت که «جرم مزبور از جمله جرایم عمومی و غیرقابل گذشت است، مگر آن که جنبهٔ خصوصی داشته باشد و به لحاظ شخصیت حقیقی ایشان صورت گیرد.» ر.ک. عباس زراعت، **مرجع پیشین**، ص ۱۰۲.

۳ـ۲ـ توهین به سایر مقامات دولتی ایران

ماده ۶۰۹ «**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۷۵، جانشین ماده ۸۷ «**قانون تعزیرات**»[1] مصوب سال ۱۳۶۲ که خود جایگزین ماده ۱۶۲ «**قانون مجازات عمومی**» سابق شده بود، اشعار می‌دارد،

> **«هرکس با توجه به سمت [به] یکی از رؤسای سه قوه یا معاونان رئیس جمهور یا وزرا یا یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی یا نمایندگان مجلس خبرگان یا اعضای شورای نگهبان یا قضات یا اعضای دیوان محاسبات یا کارکنان وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها در حال انجام وظیفه یا به سبب آن توهین نماید به سه تا شش ماه حبس و یا تا ۷۴ ضربه شلاق و یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شود.»**

اشخاص مورد حمایت در این ماده مأمورین دولتی می‌باشند و نه سایر اشخاص. بنابراین «**...اهانت و فحّاشی نسبت به کارشناس [تنها] به عنوان یک فرد قابل تعقیب است.**»[2] به علاوه، اشخاص مورد حمایت در ماده به قید حصر معیّن شده‌اند. بنابراین نمی‌توان اشخاص دیگری چون اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام یا شورای امنیّت ملی یا سایر نهادهایی را که از جملهٔ «**وزارتخانه‌ها، موسسات، شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها**» یا سایر نهادهای مذکور در قانون نباشند تحت شمول ماده قرار داد. لازم به ذکر است که در زمان حکومت «**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۶۲ اداره حقوقی قوه قضائیه طی یک نظریه مشورتی هرچند که اعضای شوراهای اسلامی را «**با توجه به شرایط انتخاب و وظایف آنها**» از جمله مسؤولین اجرایی محسوب نکرده لیکن اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای امنیّت ملی را از شمول ماده برخوردار کرده بود.[3] شاید دلیل این امر آن باشد که ماده مذکور به شکلی عام نوشته شده و به طور کلی به «**مسؤولین قضایی یا اجرایی**» اشاره می‌کرد.

۱ـ مطابق ماده ۸۷ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۶۲، «هرکس، با توجه به سمت، به رئیس جمهور یا نخست وزیر یا وزرا یا یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی یا اعضای شورای نگهبان یا اعضای دیوان محاسبات یا مسؤولین قضایی یا اجرایی در حال انجام وظیفه یا به سبب آن توهین کند تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر خواهد شد.» این در حالی است که مطابق ماده ۸۶ مجازات توهین به افراد عادی تا ۳۰ ضربه شلاق تعیین شده بود. مطابق تبصره ماده ۸۷، «در صورتی که توهین به صورت ضرب یا منتهی به جرح یا نقص باشد، علاوه بر مجازات این ماده، به مجازات خود آن عمل نیز محکوم خواهد شد.»

۲ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۱۵۸۷ مورخ ۱۳۷۰/۴/۲۵ اداره حقوقی قوه قضائیه.

۳ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۱۹۲۲ مورخ ۱۳۷۰/۵/۳۱ اداره حقوقی قوه قضائیه.

رویّه قضایی ایران محدودیتِ دیگری را نیز برای افراد مشمولِ ماده تعیین کرده و آن این است که این افراد متصدی اَعمال حاکمیّتی دولت باشند و نه اَعمال تصدّی آن. منظور از اَعمال حاکمیتی اَعمالی هستند که دولت از حیثِ برخورداری از قدرت عمومی و در راستایِ اِعمال قدرت مزبور انجام می‌دهد، مثل اَعمال انتظامی و قضایی و نظایر آنها. عمل تصدی، برعکس، عملی است که دولت نه از حیثِ اِعمال قدرت عمومی بلکه به‌مانند سایر اشخاص انجام می‌دهد، مثل بانکداری یا اشتغال به فعالیت‌های تجاری دیگر. بدین ترتیب، «چون... افسران شهربانی و پاسبان‌ها، اگر با عمل خلاف انتظامات تصادف نمایند، تا زمانی که ملبّس به لباس رسمی خدمتند مکلّف به جلوگیری می‌باشند بنابراین توهین و ضرب نسبت به آنها به سبب و حین انجام وظیفه خواهد بود.»[1] همین‌طور، «سرباز وظیفه، از جهت اهانت، مأمور دولت محسوب می‌گردد و اهانت به وی حین انجام وظیفه غیرقابل گذشت است»[2]؛ و نیز «چون نظم اتاق و ترتیب ورود و خروج اشخاص خارج به امر رئیس دادگاه محوّل به پیشخدمت است، بنابراین توهین به پیشخدمت اتاق دادگاه در حین انجام وظیفه توهین به مأمور دولت است»[3]؛ و نیز «جلوگیری از وقوع نزاع بین سربازان وظیفه از وظایف دژبان است. بنابراین توهین و ضرب به چنین دژبانی ایراد ضرب و توهین به مأمور دولت حین انجام وظیفه محسوب می‌شود.»[4] همین‌طور، «... اگر مثلاً در موقع تخلیهٔ دکان از طرف مأمور اجرا کسی با مأمور مزبور مقاومت و به طور تجرّی اقداماتی نسبت به او نماید، مورد مشمول مادّتین ۱۶۰ و ۱۶۲ قانون مزبور [به ترتیب، راجع به تمرّد نسبت به مأمور دولت و توهین به وی] خواهد بود.»[5] از سوی دیگر، «... آب بازکردن باغبان برای باغ دولتی عمل حاکمیت به شمار نمی‌رود بلکه عمل تصدّی محسوب است و مقاومت و تمرّد نسبت به مأمور دولتی و یا توهین به مستخدم دولت حین انجام این نحو عمل یا به سبب آن با دو مادهٔ مزبور [یعنی مواد ۱۶۰ و ۱۶۲ قانون مجازات عمومی سابق، راجع به تمرّد و توهین به

---

۱ ـ رأی شمارهٔ ۵۶۰ مورخ ۱۳۱۹/۲/۲۹ شعبه پنجم دیوان عالی کشور، مذکور در احمد متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی** (تهران: ۱۳۳۰) ص ۹۳.

۲ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۵۵۲۱ مورخ ۱۳۶۷/۹/۲۲ اداره حقوقی قوه قضائیه.

۳ ـ رأی شمارهٔ ۸۲۳ مورخ ۱۳۱۹/۳/۲۰ شعبه پنجم دیوان عالی کشور، مذکور در احمد متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۹۳.

۴ ـ رأی شماره ۱۲۲۷ مورخ ۱۳۱۹/۴/۱۵ شعبه پنجم دیوان عالی کشور، مذکور در احمد متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۹۴.

۵ ـ رأی شماره ۱۱۵۳ مورخ ۱۳۲۵/۸/۲۹ شعبه دوم دیوان عالی کشور، مذکور در احمد متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۹۴ ـ ۹۳.

مأمور دولت حین انجام وظیفه یا به سبب آن] انطباق ندارد.»[1] اداره حقوقی قوهٔ قضائیه نیز طی یک نظریه مشورتی اعلام کرده است، **«چون هر کارمند دولت مسؤول انجام وظیفه‌ای است و با این اعتبار مسؤول شناخته می‌شود و ماده ۸۷ قانون تعزیرات [۶۰۹ فعلی] مرزی برای مشمولین ماده مذکور تعیین نکرده است و هر کارمند و مسؤولی باید در پرتو حمایت قانونی بگیرد، علیهذا مسؤولین اجرایی که وظیفهٔ آنان در ارتباط با اعمال حاکمیت است مشمول ماده مذکور می‌باشند.»**[2]

با توجه به اشاره ماده ۶۰۹ به شرکت‌های دولتی، که اَعمال آنها را نمی‌توان لزوماً مرتبط با اَعمال حاکمیتی دولت دانست، و نیز این که امروزه بسیاری از اَعمال حاکمیتی سنتی دولت‌ها (حتی زندانبانی)[3] را مؤسسات و افراد خصوصی انجام می‌دهند و،برعکس، برخی از اعمالی که ربط مستقیمی به وظایف دولت ندارند (مثل بانکداری) در برخی از کشورها در انحصار دولت هستند، نگارنده وجهی برای این تفکیک نمی‌یابد.

برای شمول ماده ۶۰۹ تحقّق دو شرط ضرورت دارد:

اوّل این که توهین، **«با توجه به سمتِ»** شخص مورد توهین انجام گیرد، یعنی این که توهین‌کننده به مقام طرف آگاه باشد. هیأت عمومی دیوان عالی کشور در یکی از آرای خود اظهار داشته است، **«اگر متهم در محضر دادگاه منکر شناسایی مأمور آگاهی (شاکی) شده و شاکی مأمور خفیه باشد، چون اصل بر عدم شناسایی او از طرف اشخاص می‌باشد، و شاکی هنگام برخورد با متهم خود را معرفی نکند و هیچ‌گونه اظهاری در این مورد بیان ننماید، نمی‌توان مورد را با ماده ۲۸۷ [قانون مجازات عمومی در مورد مأمورین کشف جرایم، مستنطقین و...] منطبق دانست.»**[4]

وجود این شرط، همان‌طور که در مبحث پیشین اشاره شد، در مورد توهین به رهبری نیز، علی‌رغم عدم تصریح قانونگذار، لازم به نظر می‌رسد. در همین جا اشاره‌ای به موضع حقوق انگلستان مفید می‌باشد. هرچند در مورد توهین به مأمور دولت (به معنی خاص کلمه) حکم ویژه‌ای در حقوق انگلستان وجود ندارد، لیکن در جرم حمله و

---

۱ ـ آرای شماره ۳۹۲ مورخ ۱۳۱۸/۱۲/۳۰ و ۲۶۸۴ مورخ ۱۳۲۷/۱۱/۲ شعبه دوم دیوان عالی کشور، مذکور در احمد متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۹۳.

۲ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳۸۵ مورخ ۱۳۷۱/۱۰/۲۳ اداره حقوقی قوه قضائیه.

۳ ـ از جمله در انگلستان طبق آمار ماه نوامبر ۱۹۹۵ از مجموع حدوداً ۱۳۰ زندان تعداد ۴ زندان توسط بخش خصوصی اداره می‌شد.

۴ ـ رأی شماره ۱۲۹ مورخ ۱۳۴۱/۱/۲۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور.

یورش[1]، که در صورتی که نسبت به مأمور دولت در حین انجام وظیفه صورت گیرد حالت مشدّد به خود می‌گیرد، عِلمِ حمله‌کننده به مأمور دولت بودن طرف و به عبارت دیگر قصد وی دایر بر حمله کردن به یک مأمور دولت ضرورتی ندارد. بنابراین در پرونده‌ای که متهم آن قصد زدن فرد بی‌گناهی را کرده ولی ضربهٔ او به یک مأمور پلیسِ حاضر در صحنه برخورد کرده بود، حکم به ارتکاب حمله و یورش مشدّد[2] از سوی مرتکب داده شد.[3]

شرط دوم، مذکور در ماده ۶۰۹، آن است که توهین در حال انجام وظیفه یا به سبب آن باشد. تحقق یکی از دو شرط اخیرالذّکر کفایت می‌کند. بنابراین توهین به دادرس دادگاه در هنگامی که وی پشت میز کار خود مشغول کار است، حتی اگر توهین به دلیل وجود یک اختلاف شخصی بین او و توهین‌کننده باشد، مشمول ماده ۶۰۹ خواهد بود. همین‌طور، توهین به وی در هنگام شب در مقابل منزلش نیز، هرگاه به دلیل نارضایتی توهین‌کننده از او بابت رأیی که علیه وی صادر کرده است باشد، باز مشمول ماده ۶۰۹ خواهد بود. بدین ترتیب، با توجه به این که در حال انجام وظیفه بودنِ مأمور یا ارتکاب یافتنِ توهین به سبب انجام وظیفهٔ وی از ارکان بزه مورد بحث می‌باشد، «**دادگاه باید، همان‌طور که راجع به اصل عمل حکم خود را موجّه و مدلّل می‌کند، راجع به این کیفیت هم که رکن عمدهٔ آن است حکم خود را موجّه و مدلّل نماید.**»[4]

سؤالی که در مورد قیدِ «**در حال انجام وظیفه**» پیش می‌آید این است که هرگاه مأمور دولت در ساعات اداری در محل کار خود حاضر ولی مشغول انجام امور شخصی (مثلاً تلفن کردن به همسرش، جدول حل کردن، بافتنی بافتن، صحبت کردنِ دوستانه با همکارش و نظایر آنها) باشد، آیا می‌توان وی را در حال انجام وظیفه دانست؟ به‌نظر نگارنده از لحاظ مقررات راجع به توهین پاسخ این سؤوال مثبت است، زیرا وی در هر حال در محل کارش مهیّای انجام امور راجع به وظایف دولتی خود می‌باشد. به علاوه این که تفکیک لحظاتی که وی به امور شخصی خود می‌پردازد از لحظاتی که او دقیقاً کار و

---

1 - assault

2 - aggravated assault

۳ ـ McBride V. Turnock (1865). جهت تفصیل بحث، ر.ک. **مروری بر حقوق جزای انگلستان**، ترجمهٔ نگارنده، (تهران: نشر حقوقدان، ۱۳۷۶) ص ۹۰.

۴ ـ آرای شماره ۲۵۱۸ مورخ ۱۳۱۸/۱۰/۲۵ و ۱۱۹ مورخ ۱۳۱۹/۱/۲۶ شعبه دوم دیوان عالی کشور، مذکور در احمد متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۹۲. همین‌طور توجه کنید به رأی شماره ۱۳۵ مورخ ۱۳۳۰/۶/۳۱ همین شعبه که به موجب آن، «نظر به این که اصولاً لازم است عملی که موضوع اتهام واقع شده در حکم دادگاه معین شود تا در تطبیق آن با عناوین قوانین کیفری بتوان امعان‌نظر نمود، بنابراین دادگاه نباید در حکم خود فقط عنوان بزه انتسابی (اهانت) را ذکر نماید بلکه باید اصل عمل را که مصداق عنوان اهانت به مأمور شناخته می‌شود معلوم کند.»

وظیفهٔ دولتی خود را انجام می‌دهد همیشه آسان نیست، مثلاً این که بگوئیم در لحظه‌ای که او می‌رود تا برای خود یک فنجان چای بریزد یا دست‌هایش را بشوید یا غذایش را گرم کند و یا در حین سلام و تعارف دوستانه با یکی از رفقایش می‌باشد در حال انجام وظیفه محسوب نمی‌شود، کارِ تشخیصِ قیدِ «در حین انجام وظیفه» را بسیار مشکل خواهد ساخت. در تأیید این عقیده می‌توان به نظریه مشورتی ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضائیه اشاره کرد که به موجب آن، **«از لحظه‌ای که کارمند در محل خدمت حضور به هم می‌رساند تا لحظهٔ ترک محل پیوسته در حین انجام وظیفه بوده و در صورتی که مورد اهانت واقع شود از مصادیق جرم موضوع ماده ۶۰۹ قانون تعزیرات می‌باشد.»**[1]

بدیهی است این حکم را نمی‌توان آنچنان تسرّی داد که حتی مواردی را نیز که مأمور دولت صراحتاً از حدود وظایف خود خارج شده و به اَعمال غیرقانونی دست می‌زند در برگیرد. به عبارت دیگر، برخورداریِ مأمور دولت از حمایت مذکور در ماده ۶۰۹ منوط به آن است که وی از حدود وظایف خود خارج نشده باشد، در غیر این صورت مقاومت در برابر وی را نمی‌توان توهین و تجرّی در مقابل مأمور دولت حین انجام وظیفه دانست. بدین ترتیب، **«اگر کارمند دولت در حال انجام وظیفه مرتکب ایراد ضرب شود و سپس مضروب او را بزند عمل ضارب او اهانت به مأمور دولت تلقی نمی‌شود.»**[2]

همین‌طور، **«اگر ثابت شود که عمل مأمورین برخلاف وظیفه بوده (مثل این که در شب وارد خانهٔ کسی شوند) مقاومت با آنها مقاومت با مأمور دولت حین انجام وظیفه نخواهد بود»**[3]؛ و نیز، **«اگر پاسبانی، به مناسبت این که در خانه‌ای ساز و آواز است و راحتی مردم را سلب کرده است، شبانه وارد آن خانه شود و در نتیجه از طرف صاحبخانه به او توهین و ضرری وارد آید، چون ورود شبانه به منزل متهم حین انجام وظیفه نبوده، عمل او مشمول ماده ۱۷۳ قانون کیفر عمومی [راجع به ایراد صدمه به اشخاص عادی] خواهد بود نه مواد ۱۶۲ و ۱۶۶ آن قانون [راجع به هتک حرمت و ایراد صدمه به مأموران دولت]»**[4]؛ و نیز **«اهانت اگر بر اثر عدول مأمور از وظیفهٔ خود و اقدام به فحاشی و مانند آن باشد، بر فرض تحقّق، مشمول ماده ۱۶۲ قانون کیفر عمومی نخواهد بود.»**[5]

---

۱ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۱۱۱۶۰ مورخ ۱۳۷۱/۱۱/۳ اداره حقوقی قوه قضائیه.

۲ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۳۲۵۳ مورخ ۱۳۵۹/۶/۲۲ اداره حقوقی قوه قضائیه.

۳ ـ آرای شماره ۲۷۶۳ مورخ ۱۳۱۷/۱۲/۲۵ شعبه پنجم و ۳۵۹ مورخ ۱۳۲۰/۹/۲۰ شعبه ششم دیوان عالی کشور، مذکور در احمد متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۹۵.

۴ ـ رأی شماره ۹۰ مورخ ۱۳۱۸/۱/۱۴ شعبه دوم دیوان عالی کشور، مذکور در احمد متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۹۲.

۵ ـ رأی شمارهٔ ۲۵۴۲ مورخ ۱۳۱۹/۸/۲۵ شعبه دوم دیوان عالی کشور، مذکور در احمد متین، **مجموعهٔ**

در اینجا ممکن است سؤوال و ابهامی به ذهن خوانندهٔ محترم برسد و آن این که آیا آنچه که اخیراً گفتیم به معنی پذیرش شرط لزوم ارتجالی بودن توهین، که در بحث از توهین به طور کلّی در صحّت آن تردید کردیم، نمی‌باشد؟ پاسخ منفی است. در اینجا عملِ ابتدایيِ مأمور دولت در توهین یا ایراد ضرب، به نظر نگارنده، تنها باعث آن می‌شود که دیگر مأمور دولت را نتوان در حین انجام وظیفه محسوب کرده و در نتیجه توهین متقابل طرف مقابل را توهین مشدّد دانست، نه این که اساساً وصف مجرمانه از توهین طرف مقابل، به استناد شروع به توهین از سوی مأمور دولت، زدوده شود. به عبارت دیگر توهین طرف مقابل، در چنین صورتی، صرفاً یک توهین ساده محسوب خواهد شد؛ البته مگر آن که بتوان شرایط دفاع مشروع را بر آن بار کرد که، در این حالت، اساساً فاقد وصف مجرمانه خواهد بود. این نکته از دو رأی اخیرالذکر دیوان عالی کشور نیز به وضوح قابل استنباط است که در آنها دیوان، در موارد مورد بحث، صرفاً تحقق جرم توهین به مأمور دولت، و نه جرم توهین به طور کلی، را منتفی دانسته است.

آرایی از دیوان عالی کشور در مورد لزوم حضوری بودن توهین صادر شده است. از جمله دیوان در یکی از آرای صادره اظهار می‌دارد:

«ماده ۱۶۲ ناظر به اهانتی است که نسبت به مأمور در حین اجرای مأموریت یا به سبب آن به طور حضوری یا به قسمی که عرفاً در حکم حضوری باشد به عمل آمده باشد و شامل موردی که متهم در غیاب مأمور اظهار توهین‌آمیزی کرده باشد نخواهد بود.»[1]

نظر نگارنده در این مورد همان است که در بحث از توهین به طور کلی اشارهٔ مختصری به آن شد و آن این که تحقق یکی از دو شرط **«علنی»** یا **«حضوری»**[2] بودن کفایت می‌کند، یعنی به مأمور چه به طور علنی (بدون حضور خودش، مثلاً در برابر همکارانی که در اتاق او حاضرند) و چه در حضور او (بدون حضور دیگران) توهین شود مورد مشمول ماده خواهد بود. به عبارت دیگر به نظر می‌رسد که هرگاه توهین به کارمند دولت **«در حال انجام وظیفه»** او صورت گیرد باید حضوری باشد، لیکن هرگاه توهین **«به سبب انجام وظیفه»** باشد می‌تواند در حضور کارمند یا در حضور دیگران صورت گیرد.

← **رویهٔ قضایی**، ص ۹۴.

۱ ـ آرای شماره ۲۳۵ مورخ ۱۳۲۰/۸/۲۹ شعبه دوم‌و ۸۸ مورخ ۱۳۲۰/۱/۳۱ شعبه پنجم دیوان عالی کشور، مذکور در احمد متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۹۴.

۲ ـ منظور نگارنده از «حضوری» بودن لزوماً حضور فیزیکی توهین کننده و توهین شونده در برابر یکدیگر نمی‌باشد، چراکه توهین تلفنی هم قابل تصوّر است.

بدیهی است مشکل «اثبات» جرم در حالت عدم حضور شاهد بحث دیگری است که به بحث فعلی راجع به تحقّق یا عدم تحقّق‌جرم ارتباطی ندارد. در مورد معنی دقیق **«علنی بودن»** در مبحث بعدی به تفصیل بیشتر سخن خواهیم گفت.

آخرین نکتهٔ قابل ذکر در مورد توهین به مأمورین دولتی مطابق قانون ایران آن است که این جرم، برخلاف توهین سادهٔ موضوع ماده ۶۰۸، از زمره جرایم دارای ماهیت عمومی و غیرقابل گذشت می‌باشد. به موجب رأی وحدت رویهٔ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، **«کیفری که قانونگذار در ماده ۸۷ قانون تعزیرات [۶۰۹ فعلی] برای اهانت به کسانی که در سِمَت‌های مختلف دولتی وظایفی را انجام می‌دهند و به آن مناسبت مورد اهانت قرار می‌گیرند معین کرده، اشدّ از مجازاتی است که در ماده ۸۶ همان قانون [۶۰۸جدید] برای اهانت به افراد غیرمسؤول تعیین شده و در این امر حفظ نظم عمومی و سیستم اداری کشور ملحوظ بوده و حق شخصی و فردی نیست که انصراف آنان از شکایت تعقیب جزایی را کلاً موقوف نماید.»**

با جایگزین شدن ماده ۶۰۹ به جای ماده ۸۷ و عدم ذکر این ماده در ماده ۷۲۷ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵، این نیز دلیل مضاعفی است بر این که جرم اهانت به مأمورین دولتی در حین یا به سبب انجام وظیفه از ماهیت عمومی برخوردار است.[1]

در پایان این مبحث اشاره‌ای به موضع حقوق کشورهای آلمان و یونان، به عنوان دو نمونه از کشورهای اروپایی، در این مورد مفید خواهد بود. مطابق مادهٔ (۱) ۹۰ قانون جزای آلمان توهین به رئیس جمهور، چه به طور کتبی و چه به صورت شفاهی، موجب حبس از سه ماه تا پنج سال می‌باشد و هرگاه این کار افترا محسوب شود، یا این که مرتکب با ارتکاب آن قصد مبارزه با تمامیت کشور آلمان را داشته باشد، مجازات مرتکب، به موجب مادهٔ (۳) ۹۰، حبس از شش ماه تا پنج سال خواهد بود. طبق مادهٔ (۴) ۹۰ این جرم با درخواست رئیس جمهور قابل تعقیب می‌باشد. براساس مادهٔ (a) ۹۰ نیز توهین به پرچم و سرود کشور موجب حداکثر سه سال حبس یا جزای نقدی، و ایراد خسارت یا انجام عمل توهین‌آمیز نسبت به پرچم یا سمبل حاکمیت کشور خارجی که در آلمان به طور قانونی به اهتزاز در آمده است موجب حداکثر دو سال حبس یا جزای نقدی می‌گردد. براساس مادهٔ (a) ۱۰۴ تعقیب جرایم مذکور در این بخش منوط به وجود رابطهٔ سیاسی بین آلمان و کشور مورد نظر، احراز شرط عمل متقابل، درخواست دولت

---

۱ ـ رأی وحدت رویه شمارهٔ ۱۲ مورخ ۱۳۶۴/۳/۲۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

خارجی و تأیید دولت آلمان می‌باشد. با توجه به اهمیت پرچم، سرود ملی و نظایر آنها در جهت حفظ وحدت و غرور ملّیِ مردم یک کشور جای جرمی راجع به این مورد اخیر در قوانین جزایی ایران خالی به نظر می‌رسد.

قانون جزای یونان مصوب سال ۱۹۵۱ در فصل سوم (از ماده ۱۵۳ به بعد) جرایم علیه دول خارجی را پیش بینی کرده و برای حمله یا توهین به رهبر خارجی، که در حال صلح با دولت یونان می‌باشد، و نیز دیپلمات‌های خارجی مقیم یونان، مجازات‌هایی را پیش‌بینی کرده است. تعقیب مرتکب بنا به درخواست دولت مربوط انجام می‌گیرد. در مورد توهین به رهبر خارجی، هرگاه وی خارج از یونان باشد، احراز شرط عمل متقابل ضروری است، ولی هرگاه وی در داخل خاک یونان به سر برد احراز این شرط برای تعقیب و مجازات مرتکب ضرورتی ندارد. توهین به علامت یا سمبل حاکمیت کشور خارجی که در حال صلح با یونان به سر می‌برد در ماده ۱۵۵ قابل مجازات دانسته شده است.

۴ـ۲ـ توهین به مقامات سیاسی خارجی

ماده ۵۱۷ «**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۷۵ [جانشین ماده ۱۵ «**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۶۲] اشعار می‌دارد:

«هرکس علناً نسبت به رئیس کشور خارجی یا نمایندهٔ سیاسی آن، که در قلمرو خاک ایران وارد شده است، توهین نماید به یک تا سه ماه حبس محکوم می‌شود مشروط به این که در آن کشور نیز در مورد مذکور نسبت به ایران معامله متقابل بشود.»

در مورد مفهوم رئیس کشور خارجی یا نمایندهٔ سیاسی آن و شرط عمل متقابل[1] در بحث از ماده ۵۱۶، راجع به سوءقصد نسبت به این مقامات، توضیحات کافی ارائه شد، که از تکرار آنها خودداری و فقط بر این نکته تأکید می‌کنیم که در هر دو مادهٔ مورد اشاره ضمیر «آن» به «کشور» بر می‌گردد و نه به «رئیس» کشور. بنابراین منظور از نمایندهٔ سیاسی در هر دو مادهٔ ۵۱۶ و ۵۱۷ نماینده سیاسی «کشور» خارجی می‌باشد، هرچند که وی مستقیماً نمایندهٔ سیاسی «رئیس» کشور نبوده و مثلاً نمایندهٔ اعزامی از سوی پارلمان یا نهاد دولتی دیگری باشد. همین‌طور واژهٔ «سیاسی» در مفهوم عام آن به کار رفته و به همهٔ آنچه که به اداره حکومت مربوط می‌شود اشاره دارد. بنابراین نمایندگان وزارت

---

۱ ـ در ماده ۵۱۷، برخلاف ماده ۵۱۶، قانونگذار تعیین میزان مجازات را به شرط عمل متقابل وابسته نکرده و تنها اصل جرم شناخته شدن عمل را در موارد مشابه نسبت به مقامات سیاسی ایران شرط اِعمال ماده دانسته است. این شیوه صحیح به نظر می‌رسد.

کشاورزی یا وزارت اقتصاد یا وزارت بازرگانی را هم می‌توان نمایندگان سیاسی خارجی دانست، ولی ورزشکاران اعزامی در قالب یک تیم ورزشی یا هنرمندان اعزامی در قالب یک گروه هنری فاقد این خصیصه هستند. تحقق جرم توهین مذکور در ماده ۵۱۷ منوط به آن است که رئیس یا نمایندهٔ سیاسی کشور خارجی **«وارد قلمرو خاک ایران شده باشد»**. به عبارت دیگر این قید هم به رئیس و هم به نمایندهٔ سیاسی کشور خارجی بر می‌گردد و در هر حال تعقیب مرتکب براساس ماده ۵۱۷ منوط به آن است که وی در هنگامی که این اشخاص در **«قلمرو خاک ایران»** حضور دارند به آنان توهین (اعم از لفظی و غیر آن) بکند. اشارهٔ قانونگذار به **«قلمرو خاک»** علاوه بر این که از لحاظ ادبی و آئین‌نگارش چندان زیبا نیست (چرا که قانونگذار یا باید از لفظ **«قلمرو»** و یا از لفظ **«خاک»** استفاده می‌کرد و ترکیب آنها مناسب به نظر نمی‌رسد) باعث تحدید شمول ماده هم شده است و مواردی را که رئیس یا نمایندهٔ سیاسی کشور خارجی در قلمرو هوایی یا دریایی ایران وارد شده باشد در بر نمی‌گیرد.

توهین، به علاوه، باید علنی باشد؛ یعنی این که یا در حضور شاهد (یعنی در حضور حداقل یک نفر غیر از توهین‌کننده و شخص مورد توهین)[1] و یا در جایی مثل یک معبر یا مکان عمومی که مُعَدّ برای حضور شاهد است انجام شود، هرچند که در آن لحظه کسی هم در آن مکان حاضر نباشد.[2] علنی بودن توهین در سایر مواردی که قبلاً ملاحظه کردیم شرط نشده بود ولی در این مورد، به صراحت ماده ۵۱۷، شرط شده است. ظاهراً حضوری بودن توهین شرط نیست بلکه این کار می‌تواند در غیاب شخص مورد توهین نیز انجام شود که در این حالت، به شرط علنی بودن به معنی پیش‌گفته، مشمول مادهٔ ۵۱۷ قرار می‌گیرد. همین‌طور ارتکاب توهین در حین انجام وظیفهٔ رئیس یا نماینده سیاسی کشور خارجی یا به سبب آن (که در ماده ۶۰۹ شرط شده است) ضرورتی ندارد ولی آگاه

---

۱ ـ مرحوم دکتر ضیاءالدین پیمانی در **جرایم علیه امنیّت و آسایش عمومی**، ص ۹۰ معتقدند که «رویّه محاکم ایران از نظر عنصر علنی آن است که عمل در حضور عده‌ای بیش از سه نفر واقع شود، به نحوی که اشاعه و انتشار آن محتمل باشد.» این که، اولاً، چرا شرط «احتمال اشاعه و انتشار» ضروری است، و ثانیاً، چطور این احتمال در صورت حضور کمتر از چهار نفر منتفی می‌شود برنگارندهٔ حاضر پوشیده است.

۲ ـ جهت تفصیل، ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۲۱۷ – ۲۱۶. مطابق بند الف ماده ۲۱۴ مکرر قانون مجازات عمومی سابق، «از نقطه‌نظر قوانین جزایی، خواه این قانون و خواه قوانین جزایی دیگر، مقصود از ارتکاب عمل به طور علنی ارتکاب آن در مرئی و منظر عموم است، اعم از این که محل ارتکاب از امکنه عمومی باشد یا نه، و یا ارتکاب آن در امکنه‌ای است که مُعد برای پذیرفتن عموم باشد، از قبیل حمام‌های عمومی و قهوه‌خانه و نمایشگاه و مانند آن.»

بودن توهین‌کننده به سِمت فرد مورد توهین ضروری به نظر می‌رسد.

مادهٔ ۵۱۷، از لحاظ میزان مجازات پیش‌بینی شده، اشکال ماده ۱۵ سابق را ندارد. توضیح آن که در مادهِ ۱۵ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۶۲ میزان مجازاتِ پیش‌بینی شده نسبتاً شدید و عبارت از سه ماه تا دو سال حبس و این در حالی بود که مجازات اهانت به مقامات سیاسی (و از جمله رئیس جمهور) ایران تنها تا ۷۴ ضربه شلاق پیش‌بینی شده و برای اهانت به رهبری ایران هم، همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، مجازاتی در نظر گرفته نشده بود. لیکن، در حال حاضر، مجازات حبس مذکور در ماده ۵۱۷ از مجازات‌های حبس مذکور در مواد ۵۱۵ (راجع به توهین به رهبری) و ۶۰۹ (راجع به توهین به سایر مقامات دولتی ایران) کمتر است.

برخلاف جرایم سوءقصد و توهین به مقامات دولتی ایران، تبصرهٔ ماده ۵۱۷ از جرایم سوءقصد و توهین به رؤسا یا نمایندگان سیاسی کشور خارجی، مذکور در فصل سوم «قانون تعزیرات»، جرایمی با ماهیت کاملاً خصوصی ساخته است که بدون تقاضای دولت مربوط یا نمایندهٔ سیاسی آن و یا مطالبهٔ مجنیٌ علیه یا ولی او قابل تعقیب نمی‌باشند و در صورت استرداد تقاضا، تعقیب جزایی نیز موقوف خواهد شد. در این مورد در بحث از ماده ۵۱۶ توضیحات لازم ارائه شد.

قانون جزای آلمان در ماده ۱۰۳ برای توهین به رهبر خارجی یا عضو دولت خارجی که در سِمَت رسمی خود در آلمان به سر می‌برد و یا توهین به رئیس هیأت نمایندگی خارجی در آلمان مجازات حبس تا حداکثر سه سال یا جزای نقدی را پیش‌بینی کرده است. در این مورد هر گاه جرم به طور علنی ارتکاب یافته باشد، دادستان می‌تواند دستور انتشار حکم محکومیت را بدهد.

۳ـ تخریب

جرم تخریب از زمرهٔ جرایم علیه اموال و مالکیت محسوب می‌شود و بنابراین جای اصلی بحث از آن در این کتاب، که به «جرایم بر ضد مصالح عمومی کشور» و به عبارت دیگر «جرایم علیه امنیّت و آسایش عمومی» می‌پردازد، نیست. لیکن برخی از انواع تخریب یا به دلیل نوع مال مورد تخریب، که جزء اموال دولتی و عمومی یا فرهنگی و مذهبی یا اموال مورد استفادهٔ عامّه می‌باشند، و یا به دلیل قصد و نیّت مرتکب، که در راستای ارتکاب اعمال تروریستی و خرابکارانه (سابوتاژ) و به قصد مقابله با حکومت و

یا اهداف سیاسی دیگر دست به تخریب مال می‌زند، به جرایم علیه امنیّت و آسایش عمومی نزدیک هستند. از همین رو در این بخش ارائه توضیحاتی کلی راجع به این جرم و نیز بررسی برخی از مصادیق آن که علیه امنیّت و آسایش عمومی ارتکاب می‌یابند مفید به نظر می‌رسد.[۱]

از لحاظ لغوی واژهٔ تخریب مصدر متعدّی باب تفعیل از ریشهٔ «خ ر ب» و به معنی خراب کردن، ویران نمودن و نابود کردن است. یکی از مصادیق بارز این جرم، که معمولاً در نظام‌های حقوقی مختلف به طور خاص به آن پرداخته می‌شود، تحریق یا احراق به معنی سوزاندن است، که غالباً ترس و وحشت و نیز خسارات بالفعل و بالقوّهٔ بیشتری نسبت به سایر انواع تخریب ایجاد می‌کند و به همین دلیل مجازات بیشتری را نیز در پی دارد. برای مثال در حقوق انگلستان، به موجب بخش (۱) ۱ **«قانون تخریب کیفری»** مصوب سال ۱۹۷۱، مجازاتِ خراب کردن یا ایراد خسارت به طور عمد یا از روی سهل‌انگاری به مال متعلق به غیر حداکثر ده سال حبس و مجازاتِ آتش زدن آن حداکثر حبس دائم است.[۲]

در کانادا آنچه که می‌تواند موضوع جرم احراق قرار گیرد در بخش (۱) ۳۸۹ **«قانون‌جزا»** مشخص شده و شامل چیزهایی مثل ساختمان، کشتی، هواپیما، محصولات و نظایر آنها می‌شود و بدین ترتیب دامنهٔ شمول این جرم از کامن‌لای قدیم که تنها اموال غیرمنقول را در برمی‌گرفت فراتر رفته است.[۳] بخش (۲) ۳۸۹ قانون جزای کانادا نیز جرم

---

۱ ـ بنا به دلیل گفته شده و نیز با توجه به حجم بیشتر درس حقوق جزای اختصاصی (۲)، برخی از مدرسین درس حقوق جزای اختصاصی ترجیح می‌دهند که بحث تخریب را به طور کلی در حقوق جزای اختصاصی (۳) به جای حقوق جزای اختصاصی (۲) تدریس نمایند.

۲ ـ در کامن‌لای قدیم احراق تنها در مورد اموال غیرمنقول پیش‌بینی شده بود. در حقوق کانادا، به موجب بخش (۱) ۳۸۹ قانون جزا، اموالی که می‌توانند موضوع جرم احراق قرار گیرند احصا شده و شامل چیزهایی مثل ساختمان و معدن و کشتی و هواپیما و مصالح جنگی و محصولات کشاورزی و جنگل‌ها و نظایر آنها می‌شوند. در مورد سایر اموال منقول، مطابق بخش (۲) ۳۸۶، محکومیت به ارتکاب جرم احراق منوط به احراز عنصر «تدلیس» می‌باشد. ر.ک:

Mewett & Manning, Criminal Law pp., 678 - 680

در آمریکا در ایالاتی مثل هاوایی حداکثر مجازات برای جرم احراق ده سال حبس و در ایالاتی مثل تگزاس و آلاباما حد اکثر آن حبس دائم است. دلیل برخورد شدید با جرم احراق آن است که ارتکاب این جرم همه ساله در این کشور صدها نفر را کشته و هزاران نفر را مجروح می‌سازد و بیش از یک میلیارد دلار خسارت وارد می‌کند. ر.ک:

J. Samaha, **Criminal Law** (Belmint: Wadsworth, 1999) p. 463

۳ ـ مقایسه کنید با ماده ۶۷۵ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵، که در ادامه مورد بحث قرار خواهد

آتش‌زدن از روی سهل‌انگاری را پیش‌بینی کرده است.

اشاره به این نکته در همین جا مفید به نظر می‌رسد که برای تحقق جرم احراق شعله‌ور شدن مال نه لازم و نه کافی است. یعنی، از یک سو، چه بسا مال بدون شعله‌ور شدن بسوزد و خاکستر شود و در نتیجه جرم احراق محقق گردد. از سوی دیگر، صِرف شعله‌ور شدن مال (در صورتی که به دلیل جنس خاصّی که آن مال دارد هیچ‌گونه صدمه و تخریبی به آن وارد نشود) به نظر نگارنده، برای تحقق جرم احراق کفایت نمی‌کند.[1]

علی‌رغم تأکید قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر مصون بودن مال اشخاص از تعرّض (در اصل ۲۲)[2] و محترم بودن مالکیت شخصی (در اصل ۴۷)[3]، که اصل چهل‌وچهارم[4] آن را به حق موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور دانسته است، در قوانین ایران، و از جمله در «**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۷۵، تعریفی از جرم تخریب ارائه نشده و تنها به ذکر مصادیقی از آن بسنده شده است. این مصادیق، از جمله، در فصول هفتم، نهم و بیست و پنجم قانون اخیرالذکر و فصل نهم «**قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح**» مصوب سال ۱۳۸۲ یافت می‌شوند، که ما در ادامهٔ این بخش به برخی از این مصادیق که بیشتر به یک جرم علیه امنیّت و آسایش عمومی شبیه می‌باشند اشاره کرده و آنها را مورد بحث قرار خواهیم داد.

با ملاحظهٔ مصادیق جرم تخریب، مذکور در قوانین مختلف، این جرم را می‌توان عبارت از «**نابود کردن[5] یا خسارت وارد آوردن عمدی[6] به مال متعلق به غیر**» دانست. بدین ترتیب، «**نابود کردن یا ایراد خسارت به مال متعلق به غیر**» عنصر مادی جرم و «**عمدی**» بودنِ عمل عنصر روانی آن است.

← گرفت.

۱ ـ در این مورد، ر.ک. به دعوی کانادایی. Gorgenson (1954) C.C.C 30 (B.C.C.A.)

۲ ـ مطابق اصل ۲۲، «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند.» شبیه همین حکم در اصل نهم متمّم قانون اساسی مشروطیت پیش‌بینی شده بود.

۳ ـ به موجب اصل ۴۷، «مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد محترم است. ضوابط آن را قانون معین می‌کند.»

۴ ـ اصل چهل و چهارم پس از تأکید بر این که نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایهٔ سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی استوار است اضافه می‌کند، «مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدودهٔ قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعهٔ اقتصادی کشور گردد و مایهٔ زیان جامعه نشود مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است.»

5 - destroy

6 - damage

از میان آنچه که به عنوان عنصر مادی جرم تخریب به آن اشاره کردیم، نابود کردن یا خسارت وارد آوردن عبارت از عمل فیزیکی جرم و «مال» بودنِ آنچه که نابود می‌شود یا خسارت می‌بیند و نیز تعلّق آن به غیر جزء «**شرایط و اوضاع و احوال**» لازم برای تحقق جرم می‌باشند.[1] تفاوت بین نابود کردن و خسارت زدن آن است که اولی از بین بردن کلی مال است، مثل آتش زدن کتاب، انداختن دیوار یا کشتن حیوان، در حالی که دومی عبارت از صدمه زدن به مال بدون از بین بردن آن است، مثل پاره کردن کتاب، رنگ پاشیدن بر روی دیوار و شکستن پای حیوان. البته تذکر این نکته ضروری است که نابود کردن یا خسارت زدن به مال با توجه به طبیعت و ماهیت مال تعیین می‌شود. یک عکس با پاره شدن، یک دیوار یا لباس با رنگ پاشیده شدن بر روی آن، یک دندان مصنوعی با کنده شدن از لثه، یک کیف یا گاوصندوق رمزدار با برهم خوردن شمارهٔ رمز آن (اگر به سهولت قابل بازیافت نباشد) و یک تابلو که از هزاران قطعهٔ مختلف تشکیل شده است با بر هم خوردن ترتیب قطعات صدمه می‌بینند. همین‌طور شکستن پای یک اسب سواری به معنی نابود کردن آن است، چون هیچ فایده دیگری برای آن قابل تصور نیست، در حالی که شکستن پای یک گوسفند را تنها می‌توان ایراد خسارت به آن محسوب کرد، زیرا گوسفند با پای شکسته نیز منافعی را در بردارد، و البته در هر دو حالت عمل مشمول مقررات کیفری تخریب است.[2]

---

۱ ـ در مورد تفکیک عنصر مادی به رفتار فیزیکی، شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقق جرم و نتیجهٔ حاصله، ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۵۵ - ۵۳.

۲ ـ در این مورد توجه به رأی شماره ۱۰۰۰ مورخ ۱۳۱۹/۴/۱۵ شعبه دوم دیوان عالی کشور خالی از فایده نیست. به موجب این رأی، شکستن پای گاو مشمول ماده ۲۵۶ قانون کیفر عمومی نیست، زیرا موضوع مادهٔ مزبور، چنان که در خود آن ماده تصریح شده، غیر از حیوانات مذکور در ماده ۲۵۵ (دواب و مواشی) می‌باشد و گاو از حیوانات مذکور در مادهٔ اخیر است که در آن نقصان ذکر نشده تا بتوان شکستن پای او را مشمول آن دانست. هر چند فلسفهٔ بزه قرار دادن صدمه به حیوانات مذکور در دو مادهٔ نامبرده اقتضا دارد نقصانی هم که بر اثر صدمهٔ وارده در چنین موردی حاصل می‌شود بزه محسوب گردد، لیکن با ذکر نشدن نقصان در مادهٔ اخیر و نبودن گاو از حیوانات مذکور در ماده ۲۵۶ و نبودن مستند صریح قانونی دیگری نمی‌توان گفت صدمهٔ باعث نقصان به حیوانات مشمول ماده ۲۵۵ بزه قابل کیفر است اگرچه قانون از این حیث ناقص تلقی گردد.» در حال حاضر مادهٔ ۶۷۹ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ به مسموم، تلف یا ناقص کردن حیوانات حلال گوشت اشاره دارد. متن مواد ۲۵۵ و ۲۵۶ قانون مجازات عمومی سابق به شرح زیر بود:

مادهٔ ۲۵۵، «هر کس عمداً و بدون ضرورت دواب و مواشی دیگری را مسموم یا تلف کند یا ماهی موجود در نهر یا غدیر یا حوض یا غیر آنها را که مال دیگری است مسموم کند، محکوم به حبس تأدیبی از یازده روز

←

عمل فیزیکی در عنصر مادی معمولاً به شکل فعل مثبت ارتکاب می‌یابد ولی تصور تحقق این جرم با ترک فعل هرچند بعید لیکن ممکن است، مثل این که سوزنبانی عمداً مانع را فرود نیاورد تا اتومبیلی بر اثر تصادف با قطارِ در حالِ عبوری خسارت ببیند، یا مسؤول برق کارخانه‌ای با عدم قطع به موقع برق از روی عمد باعث بروز آتش‌سوزی در آن کارخانه شود و یا باغبانی عمداً با آب ندادن به گل باعث خشک شدن آن گردد.

در حقوق انگلستان نیز در موارد بسیار معدودی دادگاه‌ها حکم به تحقق تخریب با ترک فعل داده‌اند. بارزترین نمونه به نظریهٔ «وظیفهٔ اقدام»[1] مربوط می‌شود. در دعوی «میلر»[2] در سال ۱۹۸۳ متهم خانه‌ای را بدون اجازه تصرّف کرده و با یک سیگار روشن به خواب رفته بود. وی پس از بیدار شدن دریافت که تشک در حال سوختن است ولی بی‌اعتنا به این امر به یک اتاق دیگر رفته و خوابید. در پاسخ به اتهام احراق، مذکور در مواد (۱)۱ و (۳) ۱ «قانون تخریب کیفری»[3] مصوب سال ۱۹۷۱، وی اظهار داشت که در زمان ارتکاب عنصر مادّیِ آتش‌زدن وی در خواب بوده است و بنابراین عنصر مادی و روانی تقارن زمانی نداشته‌اند.[4] دادگاه بدوی به استناد این که وی، چون خود مسبّب حادثه بوده وظیفهٔ خاموش کردن آتش را برعهده داشته است و در واقع عنصر مادی عبارت از ترک فعلِ خاموش نکردن آتش تشک بوده است، وی را محکوم کرد. دادگاه استیناف محکومیت را تأیید ولی مبنای محکومیت را «مستمر» بودن فعل مرتکب و در نتیجه شرط تقارن را محقّق دانست. مجلس اعیان نیز محکومیت متهم را مورد تأیید قرار داده ولی برخورد دادگاه بدوی را پذیرفت[5].

نابود کردن یا ایراد خسارت لزوماً نسبت به «مال» صورت می‌گیرد؛ یعنی نسبت به آنچه که شرع و عرف دادن مابه‌ازای اقتصادی در قبال آن را تأیید می‌کنند از قبیل میز، صندلی، خودرو، حیوان و غیره. لیکن هرگاه کسی مشروبات الکلی یا مواد مخدر دیگری را از بین ببرد یا هوای خانه دیگری را با دود و مواد مسموم‌کننده آلوده نماید و یا انسانی

← الی شش ماه یا تأدیه غرامت از شش الی پنجاه تومان خواهد شد.» مطابق ماده ۲۵۶، «هرکس یکی از حیوانات اهلی حلال گوشت دیگری را غیر از آنچه در ماده ۲۵۵ مذکور است عمداً بکشد یا سمّ دهد یا ناقص کند به حبس تأدیبی از یازده روز تا یک ماه یا تأدیه غرامت از شش الی پانزده تومان محکوم خواهد شد.»

1 - duty theory

2 - Miller [1983] 2 A. C. 161

3 - Criminal Damage Act, 1971

۴ ـ راجع به این شرط در ادامه به تفصیل سخن خواهیم گفت.

۵ ـ در مورد این دعوی، ر.ک. **تحلیل مبانی حقوق جزا**، ترجمهٔ نگارنده، ص ۶۷.

را مضروب سازد مشمول مقررات راجع به تخریب مال قرار نخواهد گرفت.[1]

همین‌طور اموال غیرعینی و غیرملموس مشمول عنوان تخریب قرار نمی‌گیرند، مثل این که کسی به طلب یا حق اختراع یا اسرار تجاری دیگری صدمه‌ای وارد کرده و یا با دست‌کاری در برنامه رایانه آن را مختل نماید. این شرط در حقوق انگلستان نیز وجود دارد و این موارد تخریب کیفری محسوب نمی‌شوند و این یکی از تفاوت‌های موجود بین تخریب و سرقت در حقوق انگلستان است.[2] هرچند که مورد اخیر، یعنی دست‌کاری در برنامه و داده‌های رایانه بدون ایراد صدمه فیزیکی به دستگاه، به موجب بخش (۶)۳ **«قانون سوءاستفاده از رایانه»**[3] مصوب سال ۱۹۹۰، جرم خاصی محسوب می‌گردد.[4] تصویب قانون مشابهی در این مورد در حقوق ایران ضروری به نظر می‌رسد تا خلاء قانونی موجود در این زمینه مرتفع گردد. در حقوق انگلستان زمین هم می‌تواند مشمول این جرم قرار گیرد در حالی که مشمول عنوان سرقت قرار نمی‌گیرد.[5] بدین ترتیب کسی که یک زمین فوتبال را نقب یا شخم می‌زند، هم از نظر حقوق ایران و هم از لحاظ حقوق انگلستان، مرتکب جرم تخریب کیفری شده است. دیوان عالی کشور ایران در یکی از آرای خود اشعار می‌دارد، **«مقدمه بودن جرمی برای جرم دیگر منافی تعدد جرم نخواهد بود و از این‌رو اگر سارق برای سرقت زمین را نقب بزند مورد از موارد تعدد جرم به شمار می‌رود.»**[6]

---

۱ ـ جهت بحث تفصیلی‌تر راجع به «مال» و معنی و مفهوم آن ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۲۰۳ ـ ۲۰۲.

2 - See: Card, Cross & Jones , **Criminal Law**, p. 343

3 - The Computer Misuse Act, 1990

۴ ـ همین‌طور نگاه کنید به‌بخش (۱)(۱) ۴۳۰ قانون‌جزای کانادا و بخش ۷۶ قانون جرایم (Crimes Act) در استرالیا، مصوب‌سال ۱۹۱۴.

۵ ـ در حقوق انگلستان شاخ و برگ و میوه گیاهان خودرو از شمول مقررات راجع به سرقت و تخریب مستثنی شده‌اند. در مورد تخریب نگاه کنید به بخش (b)(۱)۱۰ قانون تخریب کیفری مصوب سال ۱۹۷۱.

۶ ـ آرای شماره ۲۹۹۳ مورخ ۱۳۱۸/۱۱/۲۱ و ۳۱۵۶ مورخ ۱۳۲۹/۷/۲۵ شعبه پنجم دیوان عالی کشور (مذکور در متین: **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۱۴۶). مقایسه کنید با رای شماره ۹۴۹ مورخ ۱۳۱۶/۴/۳۰ از همین شعبه که اشعار می‌دارد، «شمول ماده ۲۵۷ قانون مجازات عمومی [راجع به تخریب عمارت، کشتی، بنا و....] در صورتی است که به قصد تخریب مال غیر و اضرار به او عمل ارتکاب شده باشد. بنابراین هرگاه عمل به غرض تخریب نبوده و فقط مقدمه سرقت باشد نمی‌توان گفت متهم مرتکب دو عمل شده بلکه عرفاً و عادتاً چنین کسی مرتکب سرقت با هتک حرز نامیده می‌شود.از این رو فقط بایستی بر طبق ماده ۲۲۶ آن قانون [راجع به سرقت‌های مشدّد] تعیین مجازات نمود و مجازات علیحده برای تخریب تعیین نکرد.»

آنچه که در مورد عینی بودن مال مورد تخریب گفتیم به معنی آن نیست که خسارت واردهٔ به آن نیز لزوماً باید ملموس و قابل مشاهده باشد. بنابراین به نظر می‌رسد کسی را که، برای مثال، یک فیلم عروسی را از روی یک نوار ویدیویی پاک کرده است می‌توان به تخریب کیفری محکوم کرد، هرچند که در ظاهر به نوار خسارت فیزیکی قابل مشاهده‌ای وارد نشده است. همین نظر در حقوق انگلستان پذیرفته شده است. بنابراین پاک کردن برنامهٔ موجود بر روی یک کارت پلاستیکی که یک ارّهٔ رایانه‌ای را کنترل می‌کرده است از نظر دادگاه تخریب محسوب گشت.[1]

از سوی دیگر، برای شمول عنوان تخریب، نابود شدن تمام مال موضوع جرم نه در حقوق ایران و نه در حقوق انگلستان ضروری نیست؛ بلکه صِرف از بین بردن بخشی از مال یا ایراد خسارت به مال (چه با کاستن چیزی از آن و چه با افزودن چیزی به آن) کفایت می‌کند، که این موارد با توجه به ماهیّت مال احراز می‌شوند. بنابراین آتش زدن کتاب یا پاره کردن یک ورق آن، آتش زدن اتومبیل یا خط انداختن بر روی بدنهٔ آن و یا سوراخ کردن چرخ آن همه، از لحاظ شمول مقررات تخریب، یکسان هستند.[2] همین‌طور هرگاه کسی خرمن دیگری را آتش‌زند ولی قبل از نابود شدن تمام خرمن آتش مهار گردد مرتکب جرم آتش زدن خرمن، موضوع ماده ۶۷۵ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵، شده است. دیوان عالی کشور در یکی از آرای خود اشعار می‌دارد، **«کندن و برداشتنِ درِ بقعهٔ امامزاده چون یک نحو تنقیص و تخریبی نسبت به بنای بقعه و تزئینات آن است مشمول ماده ۱۲۷ قانون کیفر عمومی [راجع به تخریب ابنیه و آثار مذهبی ملی تاریخی] خواهد بود.»**[3] به عبارت دیگر، هرچند در این مورد درِ بقعه نابود نشده است، لیکن همین که در محل اتّصال در و دیوار خرابی و نقصانی پدید می‌آید برای شمول عنوان تخریب کفایت می‌کند. همین‌طور، **«چنانچه کسی با پیش آوردن پیِ دیوار خانهٔ خود تمام یا قسمتی از معبر را قطع نماید، این عمل تخریب و از حیّز انتفاع انداختن خیابان و معبر تلقی می‌شود...»**[4]

---

1 - Cox V. Riley (1986) 83 Cr. APP. R. 54. See also Whiteley (1991) 93 Cr. APP.R. 25

۲ ـ هرچند که در حالت احراق مجازات شدیدتری بر مرتکب تحمیل خواهد شد.

۳ ـ رأی شماره ۲۲۹۸ مورخ ۱۳۱۸/۹/۱۲ شعبه پنجم دیوان عالی کشور.

۴ ـ نظریه مشورتی مورّخ ۱۳۴۳/۵/۱۸ اداره حقوقی، مذکور در مرتضی محسنی و مرتضی کلانتریان، **مجموعهٔ نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی وزارت دادگستری**، ص ۱۵۵، همین اداره طی نظریه مشورتی شماره ۷/۲۱۳۶ مورخ ۱۳۶۳/۶/۲۴ اظهار می‌دارد، «تخریب در لغت به معنی خراب کردن، ویران کردن، برهم زدن، تباه کردن و یا از حیّز انتفاع انداختن مال است. چنانچه عمل مذکور عمدی و نسبت به مال غیر باشد دارای جنبه کیفری است.»

بدین ترتیب می‌توان موارد زیر را، که از لحاظ حقوق انگلستان تخریب و ایراد خسارت محسوب می‌گردند، در حقوق ایران نیز مشمول مقررات کیفری تخریب دانست:

با ارتکاب اعمالی، مثل ریختن مواد شیمیایی و نظایر آنها در پای درخت، عمر مفید آن را به میزان قابل توجهی کاهش دادن،[1] افزودن آب به شیر[2]، لگدمال کردن چمن‌های تزئینی[3] (ولی نه چمن‌هایی که بر روی زمین فوتبال کاشته می‌شوند)[4]، دستکاری در یک دستگاه یا برداشتن قطعاتی از آن که باعث جلوگیری از کارکرد درست آن می‌شود،[5] پاشیدن رنگ یا نوشتن مطالبی بر روی در و دیوار[6] و یا چسباندن عکس و پوستر بر روی آنها،[7] جدا کردن میله‌های عمودی داربستی که برای تعمیرات ساختمان بسته می‌شود از میله‌های افقی آن، که باعث ورود خسارت به داربست می‌شود هرچند که میله‌های جدا شده صدمه‌ای نمی‌بینند.[8]

از سوی دیگر، هرگاه هیچ خسارت فیزیکی به مال وارد نشود نمی‌توان حکم به تخریب کیفری داد. بنابراین «**صرف بازکردن قفل درب با استفاده از پیچ‌گوشتی بدون وارد کردن هیچ‌گونه خسارتی به آن اساساً تخریب محسوب نمی‌شود.**»[9] همین حکم جاری خواهد بود وقتی، بدون ورود خسارت فیزیکی به مال، از ارزش آن کاسته شده و یا آن مال بی‌ارزش شود. بنابراین در یک دعوی انگلیسی،[10] که در آن دانشجویی از سؤالات امتحانی نسخه‌برداری کرده و آنها را بازگردانده بود، علی‌رغم این که سؤالاتِ امتحانی دیگر فاقد ارزش شده بودند، حکم به تخریب کیفری داده نشد. همین‌طور برداشتن کلید

---

1 - Barnet London Borough Council V. Eastern Electricity Board [1973] 1 W.L.R. 430

2 - Roper V. Knott [1898] 1 Q.B. 868

3 - Gayford V. Chouller [1898] 1 Q.B. 316; Laws V. Eltringham (1881) 8 Q.B.D 283

4 - Eley V. Lytle (1885) 50 J.P. 308

5 - Fisher (1865) 1 L.R.C.C.R. 7; Foster (1852) 6 Cox 25

6 - Roe V. Kingerlee [1986] Crim. L.R. 735

۷ ـ این کار در حقوق انگلستان به‌موجب بخش (۱۰) ۵۴ «قانون پلیس پایتخت» (Metropolitan Police Act) مصوب سال ۱۸۹۳ جرم خاص شناخته شده است. مقررات دیگری نیز در این زمینه در Town and Country Planning (Control of Advertisements) Regulations, 1969 to 1975 یافت می‌شود.

8 - Morphitis V. Salmon [1990] Crim LR 48, DC

۹ ـ دادنامه شماره ۴۵۳ مورخ ۱۳۷۷/۵/۲۹ شعبه ۱۴۰۳ دادگاه عمومی تهران (مجتمع قضایی کارکنان دولت) مذکور در نور محمد صبری، **گزیدهٔ آراء دادگاه‌های کیفری** (تهران: انتشارات فردوسی، ۱۳۷۸) ص ۲۵۳.

10 - Take Oxford V. Moss (1978) 68 Cr. APP. R. 183

یک قفل یا یک خودرو را نمی‌توان تخریب قفل یا خودرو دانست. بر همین اساس، تصمیم دادگاه در یک دعوی ایرلندی[1] (که به موجب آن رها کردن سمورها از لانه‌هایشان به استناد این که آن حیوانات پس از به دام افتادنِ مجدّد قابل شناسایی و پرورش دادن نبوده‌اند مشمول عنوان تخریب دانسته شد) مورد انتقاد واقع شده است زیرا، علی‌رغم کاسته‌شدن از ارزششان، خسارتی به خود حیوانات وارد نشده بود. همین‌طور، علی‌رغم تصمیم مخالف دادگاه‌های انگلستان،[2] به نظر می‌رسد که صِرف قراردادن آشغال و کثافات در یک زمینِ تمیزشده و آماده برای فروش را نتوان ایراد خسارت به زمین و مشمول عنوان تخریب کیفری دانست، هرچند که برای تمیز کردن مجدد زمین صرف هزینه‌ای ضروری باشد.[3]

زنجیر یا قفل زدن به اتومبیل، دوچرخه یا موتورسیکلت دیگری را نیز، که باعث زحمت و خسارت صاحب آن در باز کردن قفل و حرکت دادن وسیلهٔ نقلیه می‌شود، نمی‌توان ایراد خسارت به آن محسوب کرد. این مطلب را دادگاه‌های انگلستان در دعوی لوید[4] مورد تأیید قرار داده‌اند. به عبارت دیگر آنچه که تحقق آن برای شمول عنوان تخریب کیفری ضروری است ورود خسارت به خود مال است ،نه این که از عمل انجام شده خسارتی بالتّبع برای صاحب مال حاصل شده باشد، مثل این که وی به دلیلِ زده شدنِ قفل به دوچرخه یا اتومبیلش از کسب درآمد محروم بماند یا برای باز کردن قفل مجبور به هزینه کردن مبالغی شود. به همین دلیل در دعوی انگلیسی **«کینگ علیه لیز»**[5] در سال ۱۹۴۹ ادرار کردن در یک تاکسی، که موجب شده بود صاحب تاکسی آن را یک شب جهت تمیز کردن کف‌پوش آن متوقف ساخته و مورد استفاده قرار ندهد و از این رهگذر متحمل خسارتی شود، موجب شمول عنوان تخریب کیفری بر متهم دانسته نشد. صحت این تصمیم را می‌توان مورد تردید قرار داد، زیرا در هر حال خسارت به خود

---

1 - Rexi Irish Mink Ltd. V. Dublin C.C. [1972] I.R. 123

2 - Henderson and Battley (1984), referred to in Cox V. Riley (1986) 83 Cr. APP. R. 54

۳ ـ در این مورد دادگاه انگلستان، علی‌رغم اظهار وکیل مدافع متهم که در اینجا به خود زمین خسارتی وارد نشده است، اظهار داشت که با توجه به تعریف فرهنگ انگلیسی آکسفورد که خسارت را صدمه‌ای می‌داند که تأثیر سوء بر ارزش یا فایدهٔ مال بگذارد، و با توجه به این که برای تمیز کردن مجدد زمین صرف هزینه‌ای به میزان ۲۰۰۰ پوند ضروری بود، متهم را به تخریب جزایی محکوم کرد. البته در حقوق انگلستان ریختن غیرمجاز زباله به موجب بخش (۱) ۲ Refuse (Disposal) Amenity Act مصوب سال ۱۹۷۸ جرمی مستقل و با حداکثر سه ماه حبس قابل مجازات است.

4 - Lloyd [1992] 1 ALL ER 982

5 - King V. Lees (1949) 65 T.L.R. 21

کف‌پوش وارد شده و عدم النفع صاحب تاکسی در واقع خسارت مضاعفی بوده که به وی تحمیل گشته است و تنها خسارت وارده به وی نمی‌باشد. به همین دلیل نوشتن با رنگ بر روی دیوار یا پیاده‌رو را می‌توان ایراد خسارت به آنها دانست، هرچند که رنگ را بتوان با آب یا مواد دیگر شست و یاحتّی برای پاک شدن آن به انتظار باران نشست[1].

البته نباید ناگفته گذاشت که تشخیص ورود خسارت به مال، با توجه به ماهیت آن مال، بر عهدهٔ عرف می‌باشد و چه بسا عرف خسارت را به دلیل جزئی بودن قابل اغماض بداند. برای مثال، گذاشتن لکهٔ دست بر روی جلد کتاب، یا خیس کردن کُت یا بارانی دیگری، تا کردن جزوه یا چروک کردن پیراهن او یا خط انداختن بر روی میله‌ها و آهن‌هایی که قرار است در بنای یک ساختمان به کار روند[2] را نمی‌توان به معنای ایراد خسارت و قابل تعقیب کیفری دانست، هرچند که مطالبهٔ خسارت مدنی از مرتکب ممکن باشد. در یک دعوی انگلیسی[3] بارانی یک افسر پلیس به دلیل آب‌دهان انداخته شدن بر روی آن لک شد ولی دادگاه حکم به ایراد خسارت جزایی نداد چرا که بارانی مخصوص کار بوده و از این لکه‌ها، که به آسانی قابل پاک شدن بوده‌اند، لطمه‌ای نمی‌دیده است. همین‌طور استفاده از رنگ برای پاک کردن شعارهای نوشته شده بر روی یک دیوار را نمی‌توان تخریب کیفری دانست، مگر آن که با قصد سوء و به گونه‌ای انجام شده باشد که وضعیت دیوار بدتر از قبل شود.[4] به علاوه، صِرفِ ورود غیرمجاز به ملک دیگری یا استفادهٔ غیرمجاز از مال دیگری را نیز نمی‌توان به عنوان نمونه و مصداقی از تخریب کیفری مورد تعقیب قرارداد، زیرا در این موارد خسارتی به خود مال وارد نشده بلکه به حقوق مالک لطمه وارد شده است.[5] از سوی دیگر، خسارت می‌تواند به طور غیرمستقیم هم وارد شود، مثل این که شخص با قطع آبی که به پای درختان دیگری می‌ریزد و یا با ریختن مواد شیمیایی در پای درختان موجبات خشک شدن آنها را فراهم آورد.[6]

1 - Hardman V. Chief Constable of Avon and Somerset Constabulary [1986] Crim LR 330 . See also Roe V. Kingerlee [1986] Crim. L.R. 735

2 - Morphitis V. Salmon [1990] Crim. L.R. 48

3 - «A» (A Juvenile) [1978] Crim. L. R. 689

4 - Fancy [1980] Crim L. R. 171

5 - See, Eley V. Lytle (1885) 50 JP 308, DC

۶ ـ ماده ۶۸۴ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ اشعار می‌دارد، «هرکس محصول دیگری را بچرانـد یـا تاکستان یا باغ میوه یا نخلستان کسی را خراب کند یا محصول دیگری را قطع و درو نماید یا بـه واسطهٔ سرقت یا قطع آبی که متعلق به آن است یا با اقدامات و وسایل دیگر خشک کند یا باعث تضییع آن بشود یا آسیاب دیگری را از استفاده بیندازد به حبس از شش ماه تا سه سال و شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می‌شود.»

در همین جا باید به اهمیّت احراز رابطهٔ علیّت نیز اشاره کرد، یعنی این که نابود شدن یا خسارت دیدن مال باید ناشی از فعل مرتکب بوده باشد. بنابراین دیوان عالی کشور در یکی از آرای خود در مورد اتهام دو نفر به شکستن شیشهٔ اتومبیل، دادگاه را ملزم به احراز این نکته کرده است که شکسته شدن شیشه در نتیجهٔ فعل کدام یک از آن دو تن حاصل شده است.[۱] بدین ترتیب هرگاه کسی در کنار ساختمانی بمب‌گذاری کند ولی آن ساختمان در اثر وقوع زلزله‌ای فرو بریزد، شخص بمب‌گذار را حداکثر می‌توان به شروع به تخریب، آن هم در صورتی که قانونگذار متعرّض چنین عنوانی شده باشد، محکوم کرد.

مال نابودشده یا خسارت‌دیده باید «متعلق به غیر» باشد. بنابراین هرگاه کسی مال متعلق به خود را (هر چند که دیگری، مثلاً مستأجر، حقّی هم بر آن داشته باشد) از بین ببرد یا خسارتی به آن وارد آورد محکوم به ارتکاب جرم تخریب کیفری نخواهد شد. همین‌طور کسی که بنای احداث شده یا درخت غرس شده بدون اذن او در ملکش را خراب یا نابود می‌کند فاقد مسؤولیت خواهد بود، مگر آن که احداث بنا یا غرس درخت از سوی طرف مبتنی برحقی بوده باشد.[۲]

در حالت مشترک بودنِ مال مورد تخریب بین متهم و دیگری تردید ایجاد می‌شود. نگارنده این بحث را در مورد جرایم علیه اموال به طور کلی در کتاب «**جرایم علیه اموال و مالکیت**» به تفصیل مطرح کرده و نظر خود را دایر بر جرم نبودن این عمل بدون وجود نصّ قانونی ابراز داشته است که خوانندگان محترم می‌تواند به‌مبحث مربوطه در آن کتاب مراجعه نمایند.[۳] لیکن در مورد جرم تخریب، با توجه به وجود آراء مختلف بین شعب دیوان عالی کشور، رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور مشکل را حل و صراحتاً اعلام داشته است:

> **«به طوری که از اطلاق و عموم ماده ۲۶۲ قانون کیفر عمومی [راجع به خراب کردن تاکستان، باغ میوه، نخلستان و...] مستفاد می‌گردد، ارتکاب اعمال مذکور در آن ماده، در صورتی که مقرون به قصد اضرار و یا جلب منافع غیرمجاز با سوءنیت باشد، قابل تعقیب و مجازات است، هرچند مالکیت اموال موضوع جرمِ مشمول مادهٔ فوق به طور**

---

۱ ـ رأی شماره ۳۲۱۷ مورخ ۱۳۳۴/۱۱/۱۰ شعبه هشتم دیوان عالی کشور.

۲ ـ این نظر از ماده ۵۰۳ قانون مدنی در مورد حق موجر دایر بر نابود کردن بنا یا درختی که مستأجر بدون اجازه او در ملک مورد اجاره ایجاد کرده است استنباط می‌شود. اداره حقوقی قوهٔ قضائیه در یک نظریه مشورتی این موضع و در نظریه دیگری موضع مخالفی را پذیرفته است. ر.ک. مرتضی کلانتریان و مرتضی محسنی، **مجموعه نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی وزارت دادگستری**، (بی تا) ص ۱۵۲ و ۱۵۶.

۳ ـ ر.ک، **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۱۶۰ ـ ۱۵۸.

اشتراک و اشاعه باشد.»[1]

در حقوق انگلستان نیز تعلق مال به غیر (اعم از شخص حقیقی یا حقوقی) شرط تحقق جرم تخریب است لیکن به موجب بخش دهم «قانون تخریب کیفری» مصوب سال ۱۹۷۱ مال متعلق به کسی محسوب می‌شود که آن را تحت تصرف یا کنترل داشته و یا از هر حق یا نفع مالکانهٔ دیگری بر آن برخوردار باشد.[2] در حقوق این کشور سرقت و تخریب مال مشترک از سوی شریک[3] و یا مال متعلق به شرکت از سوی مدیر عامل آن[4] واجد جنبهٔ کیفری دانسته شده است.

در یک مورد در حقوق انگلستان تخریب یا ایراد خسارت به مال از روی عمد یا سهل‌انگاری، حتی در صورت تعلق داشتن مال به خود شخص، جرم دانسته شده و آن وقتی است که این کار به قصد به خطر انداختن جان دیگری یا با سهل‌انگاری نسبت به این امر انجام می‌گیرد. این عمل به موجب بخش (۲)۱ «قانون تخریب کیفری» جرم و به موجب بخش ۴ با حداکثر حبس دائم قابل مجازات است. بنابراین کسی که خانه خود را در حالی که دیگری در آن خوابیده، و او نسبت به این مسأله عالم یا سهل انگار است، آتش می‌زند، یا کسی که سیم ترمز خودروی متعلق به خود را که در اختیار دیگری است قطع می‌کند مشمول این عنوان قرار می‌گیرد.[5] این جرم در واقع خصیصه‌های یک جرم علیه اشخاص و یک جرم علیه اموال را به طور توأمان دارد.

مطابق بخش ۲ «قانون تخریب کیفری»، شخصی که بدون هیچ عذر مشروعی دیگری را نسبت به تخریب مال او یا یک شخص ثالث و یا حتّی نسبت به تخریب مال خودش به گونه‌ای که می‌داند که از تخریب مال خودش احتمال به خطر افتادن جان آن شخص یا یک شخص ثالث می‌رود تهدید نماید، مجرم و براساس بخش (۲) ۴ با حداکثر ده سال

---

۱ ـ رأی وحدت رویه شماره ۱۰ مورخ ۱۳۵۵/۷/۲۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور. اداره حقوقی قوه قضائیه نیز طی نظریه مشورتی شماره ۷/۷۲۴۴ مورخ ۱۳۷۳/۱۱/۱۱ تخریب را شامل اموال اعم از منقول و یا غیرمنقول و مفروز یا مشاع دانسته است. مقایسه کنید با رأی شمارهٔ ۱۹۰۳ مورخ ۱۳۱۶/۸/۲۴ از شعبه پنجم دیوان عالی کشور: «ماده ۲۵۷ قانون کیفر عمومی [راجع به تخریب عمارت، کشتی، انبار و...] ناظر به اقدام شریکی به تخریب مال مشترک و مشاع نمی‌باشد، چه در امور کیفری اصولاً باید قدر متیقّن از مفهومات قانون را در نظر گرفت و ظاهر این ماده شامل چنین موردی نیست.»

۲ ـ این تقریباً شبیه آن چیزی است که در بخش (۱) ۵ قانون سرقت مصوب سال ۱۹۶۸ در تشخیص شرط «تعلق مال به غیر» در جرم سرقت پیش‌بینی شده است. البته از این لحاظ تفاوت‌های جزئی بین این دو جرم در دو قانون مورد اشاره مشاهده می‌شود که جهت پرهیز از اطالهٔ کلام از توضیح آنها در می‌گذریم.

3 - Bonner [1970] 1 W.L.R. 838

4 - Appleyard (1985) 81 Cr. APP. R. 319

۵ ـ برای مطالعهٔ مقررات مشابهی در حقوق کانادا، ر.ک. بخش (۲) ۴۳۰ قانون جزای این کشور.

حبس قابل مجازات است. به علاوه، به موجب بخش ۳، تحت کنترل داشتن ابزاری به قصد استفاده برای تخریب مال دیگری یا حتّی تخریب مال خود به شیوه‌ای که جان دیگری را به خطر خواهد انداخت جرم و براساس بخش (۲) ۴ با حداکثر ده سال حبس قابل مجازات می‌باشد. مشابه این جرم در مورد داشتن ابزار جعلْ سند در حقوق انگلستان پیش‌بینی شده است که در فصل دوم به آن اشاره خواهیم کرد.

قبل از به پایان رساندن بحث از عنصر مادی و پرداختن به عنصر روانی جرم تخریب ذکر این نکته ضروری است که در حقوق ایران و انگلستان، برخلاف حقوق کانادا، تفاوتی از لحاظ ارزش پولیِ مال در تعیین مجازات انواع تخریب پیش‌بینی نشده است. در حقوق کانادا در صورتی که ارزش مال بیش از هزار دلار باشد مجازات پیش‌بینی شده، طبق بخش (۳) ۴۳۰ قانون جزای این کشور، حداکثر ده سال حبس، و هرگاه تا هزار دلار باشد حداکثر دو سال حبس پیش‌بینی‌شده است. نگارنده در کتاب «**جرایم علیه اموال و مالکیت**» راجع به فلسفهٔ زیربنایی این دو طرز تفکر توضیحاتی را ارائه داده است که از تکرار آنها خودداری کرده و علاقمندان را به آن کتاب ارجاع می‌دهد.[۱]

هرچند که قانونگذار در برخی از مواد قانونی راجع به تخریب (مثلاً در مواد ۶۷۵، ۶۷۷ و ۶۷۹ «قانون تعزیرات») به عنصر عمد اشاره کرده و در برخی دیگر (مثلاً در مواد ۶۷۶ و ۶۷۸) به این عنصر اشاره نکرده است، لیکن تردیدی وجود ندارد که عنصر روانی جرم تخریب در حقوق ایران «عمد» در خراب کردن مال متعلق به دیگری است و این جرم با سهل‌انگاری یا بی‌احتیاطی قابل ارتکاب نمی‌باشد مگر آن که حکم خاصی در این مورد در قانون یافت شود که گاهی، به دلیل اهمیت مال مورد تخریب، چنین احکام خاصی در قوانین ایران مشاهده می‌شوند.[۲] بدین ترتیب، مطابق یکی از آرای دیوان عالی کشور ایران، «**اگر به واسطهٔ بی‌مبالاتی کسی اشجار متعلق به یک نفر آتش بگیرد و عمد در بین نباشد، عمل مشمول ماده ۲۵۲ قانون مجازات عمومی [راجع به آتش زدن خرمن یا حاصل دیگری و...] نخواهد بود، زیرا از کلمه «آتش بزند» مستنبط است که سوءنیت شرط است.**»[۳]

---

۱ ـ ص ۲۳۵ – ۲۳۴. همین‌طور، ر.ک. **تحلیل مبانی حقوق جزا**، ترجمهٔ نگارنده، ص ۲۱۵ ـ ۲۱۴

۲ ـ برای مثال ماده ۶ قانون کیفر بزه‌های مربوط به راه‌آهن مصوب ۱۳۲۰/۱/۳۱ (اصلاحی در ۱۳۴۹/۴/۷) برای مواردی نیز که جرایم مذکور در مواد ۱ و ۲ قانون (در مورد تخریب خاک‌ریز، ریل، وسایل نقلیه راه‌آهن، پل، تونل، سد و نظایر آنها) از روی بی‌مبالاتی یا غفلت انجام گیرند مجازات تعیین کرده است. قانون مجازات اخلالگران در صنایع نفت ایران مصوب ۱۳۳۶/۷/۱۶ نیز همین شیوه را در پیش گرفته است.

۳ ـ رأی شماره ۱۴۹۵ مورخ ۱۳۱۹/۵/۲۲ شعبه دوم دیوان عالی کشور.

همین‌طور آگاهیِ مرتکب نسبت به متعلق بودن مال مورد تخریب به دیگری ضروری است. بنابراین اگر کسی مال دیگری را به تصور تعلق داشتن آن به خودش تخریب نماید، به دلیل فقدان عنصر روانی، محکوم به ارتکاب جرم تخریب نخواهد شد. همین موضع در حقوق انگلستانْ در دعاوی «شمیث»[1] و «شمال»[2] در ارتباط با جرایم تخریب و سرقت مورد پذیرش واقع شده است. هرگاه، برعکس، متهم به مال خود به تصور تعلق داشتن آن به دیگری و به قصد تخریب آن صدمه‌ای وارد نماید، به دلیل عدم تحقق شرط «تعلق مال به غیر»، که همان‌طور که قبلاً دیدیم از جمله اجزاء مادی جرم است، محکوم به ارتکاب جرم تخریب نخواهد شد.

عنصر روانی این جرم در حقوق انگلستان، همان‌طور که قبلاً اشاره شد، عمد یا بی‌پروایی و سهل‌انگاری (به معنی پیش‌بینی خطر ولی با بی‌تفاوتی از کنار آن گذشتن) است. به علاوه، محکوم شدن فرد به جرم تخریب منوط به آن است که وی از هیچ عذر مشروعی[3] برخوردار نباشد. عذر مشروع در صورتی برای متهم محرز خواهد بود که وی این جرم را برای حفظ مال متعلق به خود یا دیگری یا با این اعتقاد مرتکب شده باشد که کسی که حق ابراز رضایت در مورد تخریب مال را دارد به این کار رضایت داده، یا این‌که در صورت مطلع شدن از اوضاع و احوال رضایت می‌داده است. معقول بودن یا نبودن این اعتقاد شرط نیست و صِرف صادقانه بودن آن کفایت خواهد کرد و وظیفهٔ متهم است که ادّله‌ای را در این زمینه ابراز دارد.[4] برای مثال در دعوی «دِنتون»[5] متهم، که ماشین‌آلات متعلق به کارفرمای خود را آتش زده بود، ادله‌ای ابراز کرد که این کار را به درخواست کارفرما برای مطالبهٔ خسارت از شرکت بیمه کرده است. دادگاه استیناف رأی داد که در چنین حالتی وی، علی‌رغم انگیزهٔ نامشروع کارفرما، از یک عذر مشروع، به معنی مذکور در بخش (۲) ۵ «قانون تخریب کیفری»، برخوردار بوده است. برعکس، متهم دعوی «بْلیک علیه دادستان»[6]، که کشیشی بود که در تظاهراتی علیه جنگ خلیج‌فارس (جنگ قوای متحد با عراق) شرکت کرده و طی آن با یک ماژیک جمله‌ای را از انجیل بر روی ستونی در بیرون پارلمان نوشته بود، در دادگاه محکوم شد. این گفتهٔ او که این کار را به دستور خداوند انجام داده و اعتقاد داشته که در این موارد خداوند می‌تواند رضایت دهد

---

1 - Smith [1974] Q. B. 354

2 - C.P. Small (1987) 86 Cr. APP. R. 170

3 - lawful excuse

4 - Card, Cross & Jons, **Criminal Law**, p. 345

5 - Denton [1982] 1 ALL ER 65, [1981] 1 WLR 1446

6 - Blake V. D.P.P. [1993] Crim LR 586, D.C.

در دادگاه استیناف پذیرفته نشد.

پیش‌بینیِ **«عذر مشروع»**[1] در **«قانون تخریب کیفری»** انگلستان به عنوان یکی از عوامل معذورکنندهٔ متهم، حقوقدانان این کشور را به بحث راجع به این موضوع کشانده است که اگر کسی مال دیگری را که برای وی ایجاد مزاحمت می‌نماید و به مالک آن دسترسی وجود ندارد خراب نماید، آیا مرتکب جرم تخریب کیفری شده است (مثل این که کسی دزدگیر نصب شده بر روی خودرویی را که اتّصالی پیدا کرده و مالک آن در دسترس نیست برای رها شدن از صدای زنگ ممتد آن از کار بیندازد)؟ اکثر حقوقدانان انگلیسی معتقدند که اگر متّهم در چنین حالتی به حداقل تخریب بسنده کرده باشد (مثلاً در مثال ذکر شده تنها سیم دزدگیر را قطع کند نه این که آن را بشکند) می‌تواند از دفاع **«عذر مشروع»** مذکور در **«قانون تخریب کیفری»** استفاده نماید.[2] به نظر می‌رسد که حکم این موضوع را در حقوق ایران باید در مقررات راجع به اضطرار و حالت ضرورت جستجو کرد و تنها در صورت تحقق شرایط مذکور برای استناد به این نوع دفاع، متهم را از تحمّل مجازات معاف دانست.

علاوه بر لزوم وجود عنصر مادی و عنصر روانی برای جرم، شرط لازم دیگر آن است که این دو عنصر با هم تقارن زمانی داشته باشند. بدین ترتیب، با توجه به آنی بودن جرم تخریب، متهم باید در همان لحظهٔ ارتکاب عمل تخریب از عنصر روانی لازم برخوردار باشد والاّ اگر مثلاً مال دیگری را به تصور این که متعلق به خودش است خراب کند ولی بعد که از تعلّق آن به دیگری آگاه می‌گردد نه تنها اقدامی در جهت کم کردن دامنه خسارت و پرداخت غرامت معمول ندارد بلکه، با توجه به خصومتی که با دیگری دارد، از این کار خود خشنود هم بشود، وی را نمی‌توان به ارتکاب جرم تخریب محکوم کرد.

شرط لزوم تقارن دو عنصر مادی و روانی از این اصل مسلّم نشأت می‌گیرد که جرم باید در برهه‌ای از زمان وجود خارجی بیابد و این جز به معنی جمع شدن دو عنصر مادی و روانی با یکدیگر در یک زمان نمی‌باشد. بدین ترتیب هرگاه کسی به قصد شکارِ پرنده‌ای تیری را رها کند و تیر او بر اثر خطا در هدف‌گیری به انسانی برخورد کرده و او را بکُشد، شخص تیرانداز را نمی‌توان قاتل عمد محسوب کرد، هرچند که وی در روز بعد، با گذر کردن از همان محل، جسدِ روز گذشته را انسان زنده‌ای بپندارد و به قصد کشتن او تیری به سویش رها سازد. در اینجا، علی‌رغم برخورداری وی از عنصر مادی و عنصر

---

1 - lawful excuse

2 - See: for example, A.T.H. Smith, **Property Offences** (London: Sweet & Maxwell, 1994) p.864.

روانیِ قتل، با توجه به مقارن نبودن این دو عنصر از نظر زمانی، مجموعهٔ اعمال او تحت دو عنوان مجزّای قتل غیر عمد (در روز اوّل) و جرم محال (در روز دوم) قابل بررسی است. همین‌طور کسی را که به قصد کشتن دیگری سوار اتومبیل خود می‌شود تا فرد موردنظر را در خانه‌اش هدف تیر قرار دهد نمی‌توان، به این دلیل که بر اثر عجله و به خاطر شدت عصبانیت با اتومبیل خود به کسی برخورد می‌کند و او را می‌کشد که اتفاقاً همان فرد مورد نظر اوست، به ارتکاب قتل عمد محکوم کرد زیرا، علی‌رغم قصد کشتن بعدی، او در لحظهٔ تصادف فاقد عنصر روانی قتل عمد بوده است. عمل تصادف در اینجا صرفاً از روی بی‌احتیاطی رخ داده بوده و بنابراین قتل ارتکابی قتل غیرعمد خواهد بود.[1]

علاوه بر لزوم تقارن زمانی داشتن دو عنصر مادی و روانی این دو عنصر باید مربوط به جرم واحدی باشند. بنابراین دیوان عالی کشور در یکی از آرای خود کسی را که ظروف متعلق به دیگری را به قصد مضروب کردن او به سویش پرتاب کرده است به جرم تخریب آن ظروف محکوم نکرد زیرا، علی‌رغم تحقّق عنصر مادی تخریب، قصد وی از این کار مضروب کردن طرف مقابل بوده است و نه شکستن ظروف متعلق به او.[2] در دعوی مشابهی در انگلستان[3] متهم سنگی را به طرف تعدادی از مردم که با آنها درگیر بود پرتاب کرده و شیشهٔ پنجره‌ای را شکسته بود. علی‌رغم محکومیت اولیهٔ وی به ارتکاب جرم تخریب، این محکومیت در مرحله استیناف نقض شد، زیرا عنصر مادی مربوط به جرم تخریب[4] ولی عنصر روانی مربوط به جرم تهاجم به غیر[5] بوده است و نظریه **«شرّ انتقال یافته»** در مورد دو جرم از دو نوع مختلف اِعمال نمی‌گردد.[6] همین اصل در دعوی دیگری نیز مورد تأیید قرار گرفته است.[7]

در مورد رأی دیوان عالی کشور ایران و صحّت آن ممکن است اشکالی به ذهن برسد و آن این که، همان‌طور که می‌دانیم، قصد و نیّت اعم است از مستقیم[8] یا غیرمستقیم[9]. به عبارت دیگر کسی که به قصد «کشتن» مسافران هواپیما آن را بمب‌گذاری کرده و هواپیما را منفجر می‌کند همان‌قدر قاتل عمد است که کسی که این کار را به قصد «تخریب»

---

۱ ـ در مورد این بحث به کتاب **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۲۵۶ ـ ۲۵۴ هم مراجعه کنید.

۲ ـ رأی شماره ۴۱ مورخ ۱۳۳۷/۱/۱۴ شعبه سوم دیوان عالی کشور.

3 - R. V. Pembliton (1874) 12 Cox 607

4 - criminal damage

5 - assault

۶ ـ ر.ک. **مروری بر حقوق جزای انگلستان**، اثر نگارنده، ص ۳۰.

7 - Cunningham [1957] 2Q. B. 396

8 - direct intention

9 - oblique intention

محمولهٔ هواپیما و در نتیجه اخذ خسارت از شرکت بیمه و با علم به این که مسافران نیز در اثر انفجار هواپیما کشته خواهند شد مرتکب می‌شود؛ یعنی برخورداری از قصد و نیّت لزوماً به معنی «میل داشتن» نسبت به تحقّق یک نتیجهٔ مجرمانه نمی‌باشد بلکه **«مطمئن بودن»** نسبت به تحقّق آن را نیز در برمی‌گیرد. در حالت اوّل نیّت قتل را **«مستقیم»** و در حالت دوم **«غیرمستقیم»** می‌نامند. بدین ترتیب در پروندهٔ مطروحه در دیوان عالی کشور نیز می‌توان گفت همین که مرتکب می‌دانسته است که ظروف در اثر برخورد با طرف مقابل و یا به زمین افتادن خواهند شکست در واقع، و به طور غیرمستقیم، **«قصد»** تخریب آنها را داشته است. بدین ترتیب تصمیم دیوان عالی کشور تنها در صورتی می‌تواند صحیح باشد که حتی این نیّت و قصد غیرمستقیم نیز احراز نگردد، مثل این که ظروف پرتاب شده نشکن بوده و اتفاقاً شکسته باشند یا این که مرتکب اساساً توجهی به جنس و ماهیّت آنچه که پرتاب می‌کند نداشته، یعنی از شدت عصبانیّت دست دراز کرده و اولین چیزی را که به دستش رسیده به طرف فرد موردنظر پرتاب نموده و بعد متوجه شده که اینها ظروف متعلق به شاکی بوده و شکسته‌اند. همین‌طور هرگاه متهم برای مضروب کردن کسی سنگی را به سوی او پرتاب می‌کرد که آن سنگ به ظروف متعلق به وی برخورد کرده و آنها را می‌شکست وی را نمی‌توانستیم به اتهام تخریب ظروف مورد تعقیب قرار دهیم.

از سوی دیگر، برای تحقق جرم تخریب ضرورتی ندارد که قصد نابود کردن و خسارت وارد آوردن نسبت به همان مالی وجود داشته باشد که عملاً نابود شده و یا خسارت دیده است. بنابراین هرگاه کسی، مثلاً به قصد شکستن ساعت متعلق به غیر، آن را بر روی شیشه خودرو متعلق به او بکوبد ولی به جای شکسته شدن ساعت شیشهٔ خودرو بشکند، وی مرتکب جرم تخریب کیفری شده است.[1] در صورتی نیز که ساعت و خودرو متعلق به دو فرد مختلف باشند ظاهراً همین حکم جاری خواهد بود، مگر آن که یکی از آن دو شیء متعلق به خود وی باشد یا در هر حال او حق تخریب آن را داشته باشد. توضیح آن که در مثال ذکر شده، در صورت تعلق **«ساعت»** به خود مرتکب، وی به دلیل فقدان عنصر روانی، و در صورت تعلق **«خودرو»** به وی، او به دلیل عدم تحقق یکی

---

۱ ـ این قاعده علی‌الاصول در همهٔ جرایم مُجریٰ است، لیکن در مورد حکم قتل، ر.ک. ماده ۲۹۶ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ که اشعار می‌دارد، «در مواردی هم که کسی قصد تیراندازی به کسی یا شیئی یا حیوانی را داشته باشد و تیر او به انسان بی‌گناه دیگری اصابت کند، عمل او خطای محض محسوب می‌شود.»

از «**شرایط لازم**» برای عنصر مادی، که همانا تعلق مال تخریب شده به دیگری است، مرتکب جرم تخریب محسوب نخواهد شد. بدیهی است در این حالت دوم تحقق شروع به تخریب بعید به نظر نمی‌رسد، به شرط آن که در قانون برای شروع به تخریب مجازاتی تعیین شده باشد.

در حقوق انگلستان نیز وجود نظریهٔ «**شرّ انتقال یافته**»[1] به معنی آن است که در همهٔ مواردی که کسی قصد ارتکاب جرمی را علیه فرد یا مال خاصی دارد ولی فرد یا مال دیگری صدمه می‌بیند مرتکب را همچنان از لحاظ کیفری مسؤول بدانیم.

بحث از عنصر روانی جرم تخریب را با طرح و بررسی یک سوال دیگر به پایان می‌رسانیم و آن این که، با توجه به پیش‌بینی جرم خاص احراق در قانون (مثلاً در مواد ۶۷۵ و ۶۷۶ «**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۷۵) آیا می‌توان کسی را که تنها قصد خسارت زدن به مال را دارد ولی مال اتفاقاً یا در هر حال بدون پیش‌بینی او آتش می‌گیرد محکوم کرد؟ فرض کنید کسی قصد دارد با ریختن بنزین بر روی فرش متعلق به دیگری آن را آلوده نموده و در نتیجه خسارتِ شست و شوی آن را به صاحبش تحمیل نماید؛ یا با انداختن خودرویی به ته درّه باعث خرد شدن شیشه‌های آن شود، حال در صورت آتش گرفتن فرش و خودرو بلافاصله بعد از ریخته شدن بنزین و یا پرتاب شدن خودرو، مسؤولیت کیفری وی چگونه خواهد بود؟

بین حقوقدانان انگلیسی در این مورد اختلاف‌نظر وجود دارد. برخی چون پرفسور ویلیامز اعتقاد دارند که احراق و تخریب دو جرم متفاوت می‌باشند و در نتیجه نمی‌توان به نظریه «**شرّ انتقال‌یافته**» استناد کرده و مرتکب را محکوم نمود.[2] برخی دیگر، مثل پرفسور اَشوُرث، معتقدند که این دو جرم ماهیتاً دو جرم متفاوت نمی‌باشند و بنابراین، به استناد نظریه «**شرّ انتقال‌یافته**»، چنین فردی را می‌توان به ارتکاب جرم احراق محکوم کرد.[3] بدیهی است قبول هر یک از این دو نظر آثار متفاوتی در دعوایی مثل دعوی «**فالْکنر**»[4] بر جای خواهد گذاشت، که در آن متهم برای دزدیدن قدری مشروب از یک بشکه‌وارد محل مربوطه در کشتی شد. او بشکه را سوراخ کرد و بعد، برای این که

---

1 - See: Smith & Hogan, **Criminal Law,** P. 693

2 - Williams, G. **Textbook on Criminal Law,** 2 nd ed., p.913

3 - A. J. Ashworth, «Transferred Malice and Punishment For Unforeseen Consequences» in P.R. Gla3ebrook (ed.) **Reshaping the Criminal Law** (1978) P. 77 at p.92

4 - Faulkener (1877) 13 Cox 550

روشنایی محل را افزایش دهد، کبریتی را روشن کرد که موجب آتش گرفتن بشکهٔ حاوی مشروبات و بعد تمام کشتی شد. آیا، اولاً، او را می‌توان اساساً به ارتکاب جرم تخریب محکوم کرد یا خیر؟ اگر پاسخ مثبت است، محکومیت وی باید به ارتکاب جرم تخریب ساده باشد یا به جرم احراق؟

نظر نگارنده آن است که دو جرم احراق و تخریب ساده از لحاظ قانونگذار ایران دو جرم ماهیتاً متفاوت نمی‌باشند بلکه احراق یکی از شیوه‌های ارتکاب جرم تخریب و باعث تشدید مجازات آن است (همچنان که مثلاً خفه‌کردن یکی از شیوه‌های ارتکاب قتل می‌باشد). بدین ترتیب،[1] همین که قصد تخریب مال از ناحیهٔ مرتکب احراز گردد، در صورت آتش گرفتن مال، وی را می‌توان به ارتکاب جرم احراق محکوم کرد. بدیهی است در صورتی که معتقد به متفاوت بودن این دو جرم از یکدیگر باشیم، باید متهمی را که به قصد ارتکاب تخریب ساده مرتکب جرم احراق می‌شود تبرئه نماییم. در چنین صورتی، محکوم کردن وی به تخریب ساده نیز محملی نخواهد داشت، چرا که **«ماوقع لم یقصد و ما قصد لم یقع»**. بدین ترتیب در چنین مواردی حد وسط وجود ندارد. یا باید متهم را، مطابق یک نظر، تبرئه و یا او را، با پذیرش نظر دیگر، به ارتکاب جرم احراق محکوم کرد.[2]

پس از ذکر کلیاتی که در سطور فوق راجع به جرم تخریب بیان شد، اینک جا دارد که به بررسی چند نمونه از انواع جرم تخریب که از خصیصهٔ ضدیت با امنیّت و آسایش عمومی برخوردارند بپردازیم. این موارد را طی شانزده عنوان مجزّا مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱ ـ ۳ ـ آتش زدن اموال به قصد مقابله با حکومت اسلامی

ماده ۶۷۵ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ برای هرکس که **«عمداً عمارت یا بنا یا کشتی یا هواپیما یا کارخانه یا انبار و به طور کلی هر محل مسکونی یا معدّ برای سکنی یا جنگل یا خرمن یا هر نوع محصول زراعی یا اشجار یا مزارع یا باغ‌های متعلق به دیگری را آتش بزنند»**، مجازات حبس از دو تا پنج سال و در تبصرهٔ ۱، با اعمال یک ضابطهٔ ذهنی،[3]

---

۱ ـ برای بحث مشابهی در این مورد در رابطه با معاونت در کلاهبرداری ساده و مشدد و نیز معاونت در سرقت مستوجب حد و سرقت مستوجب تعزیر، ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۱۰۲ و ص ۳۱۴.

۲ ـ البته با پذیرش نظری که این دو جرم را ماهیتاً متفاوت می‌داند هم شاید بتوان تنها در یک صورت متهم را به‌ارتکاب جرم تخریب ساده محکوم کرد و آن این که بین تخریب و آتش گرفتن مدت زمانی فاصله باشد، مثلاً فرش آغشته به‌بنزین شده و ساعتی بعد آتش‌گیرد یا خودرو ساعتی پس از اصابت به ته دره آتش‌گیرد.

3 - subjective test

در صورتی که این اعمال را به قصد خاص مقابله با حکومت مرتکب شود، مجازات محارب را تعیین کرده است.[1]

اموال مذکور در این ماده از اموال نسبتاً با اهمیت می‌باشند و عمل تخریب نیز با آتش زدن انجام می‌شود. بدین ترتیب، شمول ماده هم از جهت نوع اموال موضوع آن، که به قید حصر بیان شده‌اند، و هم از جهت نوع تخریب ارتکابیِ متهم محدود شده است. در مورد مادهٔ مورد بحث توضیحات چندی ضروری به نظر می‌رسد:

اوّل این که ظاهراً منظور از اشجار درخت‌هایی است که کاشته شده باشند یا نهال‌هایی که آماده کاشته شدن باشند (ولی نه درختانی که برای استفاده از چوبشان بریده شده‌اند که دیگر درخت نامیده نمی‌شوند.) منظور از محصولات زراعی اعم از این است که محصولات مذکور هنوز چیده نشده و روی زمین باشد یا این که چیده و درو شده و در گوشه‌ای انبار شده باشد. البته هر جا در قانون سخن از محصولات زراعی رفته است منظور زراعتی است که به صورت محصول در آمده، نه این که صرفاً به شکل تخمِ کاشته شده باشد. دیوان عالی کشور در یکی از آرای خود در مورد جرمِ موضوعِ ماده ۲۶۲ قانون کیفر عمومی (۶۸۴ «قانون تعزیرات» فعلی، راجع به چرانیدن محصول دیگری و تضییع آن) اشعار داشته است:

«برحسب مستفاد از مجموع عبارات شق ۱ و ۲ ماده ۲۶۲ قانون کیفر عمومی که عمل ارتکابی به چرانیدن، قطع و درو تعبیر شده و برحسب تبادر عرفی معلوم است که منظور قانونگذار از جملهٔ دیگرِ آن ماده (باعث تضییع آن شود) نیز ضایع کردن زراعتی است که روئیده باشد و به صورت حاصل درآمده باشد، و بر تخمِ کاشته شده که هنوز سبز نشده حاصل اطلاق نمی‌شود تا مثلاً شخم زدن مزرعهٔ عدس در حالتی که هنوز تخم مزروع سبز نشده بوده مشمول آن ماده گردد و عمل مزبور تخریب مال غیر محسوب شده و به موجب ماده ۲۵۷ قانون مجازات عمومی [راجع به تخریب هر نوع

---

۱ ـ در تبصره، جملهٔ «اعمال فوق در این فصل در صورتی که به قصد مقابله با حکومت اسلامی باشد مجازات محارب را خواهد داشت» به کار رفته است. معلوم است که عبارت «اعمال فوق در این فصل» بی‌معنی است. یا باید فقط به «اعمال فوق» اشاره می‌شد و یا به «اعمال مذکور در این فصل». با وضعیت فعلی باید قدر متیقّن را در نظر گرفته و مجازات شروع را فقط برای جرایم مذکور در متن ماده ۶۷۵ در نظر گرفت و نه برای سایر جرایم مذکور در فصل بیست و پنجم قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵، چراکه اگر منظور قانونگذار این تفسیر دوم می‌بود، ذکر آن در قالب تبصره ماده ۶۷۵ نامعقول بوده و باید به شکل مادهٔ جداگانه‌ای ذکر می‌شد ضمن این که اعمال مذکور در موادّ بعدی را نمی‌توان مشمول عنوان «اعمال فوق» دانست. جهت نظر مخالف، ر.ک. بهمن کشاورز، **مجموعهٔ محشای قانون تعزیرات**، ص ۱۰۰.

اشیاء منقول یا غیر منقول] دارای جنبهٔ کیفری است.»[1]

دومین نکته این که منظور از محلّ مُعد برای سکنی محلّ مسکونی است که فعلاً کسی در آن سکونت ندارد.

سوم این که تعلق اموال آتش زده شده به غیر شرط ضروری جرم و نیز شرط شمول تبصرهٔ ۱ می‌باشد. بنابراین کسی که کشتی یا هواپیمای متعلق به خود را به قصد مقابله با حکومت آتش بزند مشمول تبصرهٔ ۱ واقع نمی‌گردد.

چهارم این که قانونگذار در تبصرهٔ ۱ از اصطلاح **«حکومت اسلامی»** استفاده کرده است که، همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، باید به جای آن از واژه‌ها و عباراتی مثل **«نظام جمهوری اسلامی ایران»** استفاده می‌نمود تا راه برهرگونه ابهام و تفسیر نابجا بسته شود.

نکتهٔ پنجم این که منظور از آتش زدن باغ آتش زدن درختان و بناهای موجود در آن و منظور از آتش زدن انبار نیز آتش زدن کلّ آن است. بنابراین هرگاه کسی صرفاً درِ ورودیِ باغ یا انبار را آتش زند ظاهراً از شمول ماده خارج و مشمول سایر مواد **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵، مثلاً ماده ۶۷۷، خواهد شد.

بالاخره **آخرین نکته** این که مطابق تبصرهٔ ۲ ماده ۶۷۵ برای شروع به این جرایم نیز، با توجه به اهمیت آنها، مجازات حبس از شش ماه تا دو سال تعیین شده است. بنابراین کسی را که از مرحلهٔ تهیه مقدمات فراتر رفته و مثلاً در حال نزدیک کردن کبریت به محصولات متعلق به دیگری دستگیر می‌شود می‌توان به موجب تبصرهٔ مذکور مجازات نمود. به نظر می‌رسد که پیش‌بینی شروع به جرم در سایر انواع تخریب نیز مقرون به مصلحت می‌بود، همان‌طور که در حقوق انگلستان، به موجب بخش (۱) ۱ **«قانون شروع به جرم‌های کیفری»**[2] مصوب سال ۱۹۸۱، شروع به ارتکاب هر جرمی که در صورت اتمام به عنوان یک جرمِ قابل کیفرخواست[3] در انگلستان قابل مجازات می‌باشد واجد وصف مجرمانه شناخته شده است.[4]

قانونگذار در مواد ۶۷۶ الی ۶۷۸ نیز سایر شقوق تخریب اموال را ذکر کرده که، جهت پرهیز از اطالهٔ کلام و با توجه به‌کم ارتباط بودن آنها با جرایم علیه امنیّت و آسایش عمومی، تنها به ذکر متن این مواد و توضیح مختصری در مورد آنها بسنده می‌کنیم:

ماده ۶۷۶: **«هرکس سایر اشیاء منقول متعلق به دیگری را آتش بزند به حبس از شش ماه**

---

۱ ـ رأی شماره ۲۶۰۴ مورخ ۱۳۱۸/۱۰/۳۰ شعبه دوم دیوان عالی کشور.

2 - Criminal Attempts Act, 1981

3 - indictable offence

۴ ـ در مورد شروع به تخریب، ر.ک. دعوی انگلیسی: R.V. Bristol MC, ex PE [1998] 3 ALL ER, 798

تا سه سال محکوم خواهد شد.» این ماده شامل کلیه اموال منقول شده لیکن از لحاظ نوع عمل تخریبی محدود به آتش زدن شده است. برعکس، ماده ۶۷۷ علاوه بر این‌که تمامی اموال منقول و غیرمنقول را در بر می‌گیرد شامل همهٔ انواع اعمال تخریبی نیز می‌شود. مطابق ماده اخیرالذکر، **«هرکس عمداً اشیاء منقول یا غیرمنقول متعلق به دیگری را تخریب نماید یا به هر نحو کلاً یا بعضاً تلف نماید و یا از کار اندازد، به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.»**

در این دو ماده قانونگذار به جای استفاده از واژهٔ **«اموال»** از کلمه **«اشیاء»** استفاده کرده است که واژه‌ای عام می‌باشد. برای تحقق جرم موضوع این ماده به نظر می‌رسد که آتش زدن باید منجر به ایجاد حداقل خسارت گردد و الّا اگر فرضاً مال شعله‌ورگشته ولی به دلیل جنس ضدّ حریق آن هیچ‌گونه آسیبی نبیند باید در شمول ماده نسبت به عمل مرتکب تردید کرد. در هر حال لازم به ذکر است که، با توجّه به عام بودن جرم موضوع ماده ۶۷۷ نسبت به جرم موضوع مادهٔ ۶۷۶ و تشابه مجازات‌های مذکور در این دو ماده و این‌که هر دو ماده در ماده ۷۲۷ به عنوان جرایم دارای ماهیت خصوصی مورد اشاره قرار گرفته‌اند، نیازی به ذکر ماده ۶۷۶ در قانون نبوده است.

ماده ۶۷۸: **«هرگاه جرایم مذکور در مواد ۶۷۶ و ۶۷۷ به وسیله مواد منفجره واقع شده باشد، مجازات مرتکب دو تا پنج سال حبس است.»** در این ماده در واقع حالت مشدّدی از جرایم مذکور در دو مادهٔ قبل پیش‌بینی شده است و به دلیل وجود خطرات بالقوه و بالفعل بیشتر در این نوع تخریب و ایجاد هراس بیشتر در مردم مجازات مرتکب تشدید شده و به علاوه جرم موضوع ماده ۶۷۸، برخلاف جرایم موضوع مواد ۶۷۶ و ۶۷۷، در ماده ۷۲۷ در ردیف جرایم قابل گذشت ذکر نشده است. منظور از مواد منفجره در این ماده موادی مثل بمب، مین، نارنجک و باروت می‌باشند.

۲ ـ ۳ ـ شکار یا صید حیوانات وحشی حفاظت‌شده

ماده ۶۸۰ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ در این مورد اشعارمی‌دارد، **«هرکس برخلاف مقررات و بدون مجوّز قانونی اقدام به شکار یا صید حیوانات و جانوران وحشی حفاظت‌شده نماید به حبس از سه ماه تا سه سال و یا جزای نقدی از یک و نیم میلیون ریال تا هجده میلیون ریال محکوم خواهد شد.»**

منظور از شکار، گرفتن حیوان به طرقی مثل تیرانداختن به سوی او و منظور از صید، گرفتن آن با استفاده از وسایلی مثل دام یا تور ماهیگیری و نظایر آنها است. هر دو کار با

فعل مثبت ارتکاب می‌یابند و تفاوتی نمی‌کند که حیوان زنده گرفته شده یا کشته شود.

قانونگذار در ماده ۶۷۹ به حیواناتی که شکار آنها توسط دولت ممنوع اعلام شده (که مسلماً منظور از آن اعم است از ممنوعیت مطلق یا فصلی) اشاره کرده است.[۱] آنچه که در ماده ۶۸۰ آمده، که مجازات بیشتری هم نسبت به ماده ۶۷۹ دارد، «**شکار یا صید حیوانات و جانوران وحشی حفاظت‌شده**» است، یعنی در مورد این نوع حیوانات، به دلایلی مثل رو به انقراض بودن نسل آنها، دولت نه تنها شکار آنها را ممنوع بلکه آنها را جزء گونه‌های حفاظت‌شده اعلام نموده است.[۲] به همین دلیل جرم موضوع ماده ۶۸۰، برخلاف جرم موضوع ماده ۶۷۹، در ماده ۷۲۷ در ردیف جرایم قابل گذشت ذکر نشده است. در انگلستان، «**قانون حیات وحش و مناطق روستایی**»[۳] مصوب سال ۱۹۸۱ از برخی از پرندگان وحشی و تخم‌های آنها و نیز از بعضی از جانوران و گیاهان وحشی حمایت کرده است. در کانادا نیز بخش‌های ۴۰۰ الی ۴۰۵ «**قانون جزا**» به‌کشتن، مجروح کردن و ارتکاب اعمال مشابه نسبت به حیوانات پرداخته‌اند.

۳ـ۳ـ اتلاف اسناد دولتی

به موجب ماده ۶۸۱ «**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۷۵، «**هرکس عالماً دفاتر و قباله‌ها و سایر اسناد دولتی را بسوزاند یا به هر نحو دیگری تلف کند به حبس از دو تا ده سال محکوم خواهد شد.**»

---

۱ ـ مادهٔ ۶۷۹ اشعار می‌دارد، «هرکس به عمد و بدون ضرورت حیوان حلال گوشت متعلق به دیگری یا حیواناتی که شکار آنها توسط دولت ممنوع اعلام شده است را بکشد یا مسموم یا تلف یا ناقص کند به حبس از نود و یک روز تا شش ماه یا جزای نقدی از یک میلیون و پانصد هزار ریال تا سه میلیون ریال محکوم خواهد شد.» محدود کردن ماده به حیوانات حلال گوشت قابل توجیه نیست. چطور می‌توان کسی را که جوجهٔ متعلق به دیگری را می‌کشد مجرم دانست ولی کسی را که فیل یا سگ نگهبان گران‌قیمت متعلق به دیگری را از بین می‌برد مجرم محسوب نکرد؟ ضمن این که تکلیف حیواناتی که خوردن گوشت آنها حرام نبوده بلکه مکروه می‌باشد. (مثل اسب) مشخص نشده است و ظاهراً آنها را نیز باید از شمول ماده خارج دانست. اشاره ماده ۶۷۹ به قید «بدون ضرورت» با توجه به وجود اصول کلی در این مورد (از جمله در ماده ۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰) لازم به نظر نمی‌رسد ولی در هر حال حالت ضرورت ممکن است در مورد فرد مرتکب وجود داشته باشد (مثلاً شدت گرسنگی او) یا در مورد حیوان (مثلاً این که در شرف مردن بوده و در صورت ذبح نشدن گوشت آن حرام می‌شده است).

۲ ـ در مورد جرایم مورد بحث به قانون شکار و صید مصوب سال ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی آن و لایحهٔ قانونی مجازات صید غیرمجاز از دریای خزر و خلیج فارس مصوب سال ۱۳۵۸ و قانون حفاظت و بهره‌برداری از منابع آبی جمهوری اسلامی ایران مصوب سال ۱۳۵۸ هم رجوع کنید.

3 - Wildlife and Countryside Act, 1981

در این ماده برخلاف ماده ۶۸۲، که به **«اسناد یا اوراق تجارتی و غیرتجارتی غیردولتی»** اشاره دارد،[1] این شرط که اتلاف سند موجب ضرر غیر باشد ذکر نشده و به عبارت دیگر ورود ضرر در تلف کردن اسناد دولتی مفروض انگاشته شده است. به نظر می‌رسد که منظور از اسناد یا دفاتر دولتی اسناد یا دفاترِ **«متعلق»** به دولت باشد و نه اسناد یا دفاترِ **«صادر شده»** از سوی دولت و یا اسناد رسمی.[2] بنابراین مثلاً تلف کردن سندِ مالکیتِ یک ساختمان دولتی را باید مشمول ماده ۶۸۱ ولی تلف کردن سند مالکیت منزل متعلق به یک شخص حقیقی را مشمول ماده ۶۸۲ دانست، هرچند که هر دو از سوی دولت صادر شده‌اند. در ضمن، صِرف پاره و دو نیمه کردن یک سند را همیشه نمی‌توان به منزلهٔ تلف کردن آن دانست بلکه باید **«از بین بردن»** بر آن صدق کند، چنان که دیوان عالی کشور در یکی از آرای خود اشعار داشته است، **«ماده ۲۵۹ قانون کیفر عمومی [راجع به اتلاف یا سوزاندن اسناد دولتی] ناظر بر موارد... اتلاف اسناد دولتی است. بنابراین اگر حکم دادگاهی را متهم در مورد ابلاغ به او طوری پاره کند که صدق از بین رفتن آن را ننماید، و عین آن در پرونده کار بایگانی باشد، عمل شامل مورد نخواهد بود.»**[3]

۴ ـ ۳ ـ نهب و غارت

براساس ماده ۶۸۳ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵، **«هر نوع نهب و غارت و اتلاف اموال و اجناس و امتعه یا محصولات که از طرف جماعتی بیش از سه نفر به نحو قهر و غلبه واقع شود، چنانچه محارب شناخته نشوند، به حبس از دو تا پنج سال محکوم خواهند شد»**. از اِشکال نگارشی موجود در متن ماده که بگذریم، استفادهٔ مقنن از اصطلاح **«قهر و غلبه»** اشاره به توسّل مرتکبین به خشونت و عنف دارد. بنابراین هرگاه چهار نفر یا بیشتر

---

۱ ـ به موجب ماده ۶۸۲، «هر کس عالماً هر نوع اسناد یا اوراق تجارتی و غیرتجارتی غیردولتی را که اتلاف آنها موجب ضرر غیر است بسوزاند یا به هر نحو دیگر تلف کند به حبس از سه ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.» علی‌رغم عدم تصریح ماده، اداره حقوقی قوه قضائیه طی نظریه مشورتی شماره ۷/۴۸۳۹ مورخ ۱۳۷۳/۷/۱۶ پاره کردن و گم کردن اسناد مربوط به شخص به وسیلهٔ صاحب آنها را جرم ندانسته و در واقع ماده را در مورد اوراق متعلق به غیر محقق دانسته است.

۲ ـ شعبه دوم دیوان عالی کشور در رأی شمارهٔ ۲۴۳۶ مورخ ۱۳۱۶/۱۱/۱۱ اشعار می‌دارد، «اطلاق ماده ۱۱۴ و ۱۱۵ قانون کیفر عمومی [راجع به از بین بردن اسناد از روی غفلت] شامل هر گونه دفاتری است که در اماکن دولتی موجود و به نحوی از انحا مربوط به امور اداری باشد. بنابراین شامل دفاتر مربوط به ارسال نامه‌های مدارس نیز می‌شود.»

۳ ـ رأی شماره ۲۴۳۶ مورخ ۱۳۱۶/۱۱/۱۱ شعبهٔ دوم دیوان عالی کشور.

به طور پنهانی و شبانه یا با توسل به حیله و نیرنگ به غارت و سرقت اموال مغازه‌ای بپردازند مشمول حکم سرقت‌های دسته‌جمعی (مذکور در مواد ۶۵۱، ۶۵۴ و ۶۵۶ «قانون تعزیرات») یا مقررات دیگر قانونی شده و از شمول ماده ۶۸۳ خارج خواهند بود. همین‌طور اگر مال خاصی دزدیده یا تلف شود ظاهراً مورد مشمول ماده نخواهد شد، بلکه تعدّد اموال از شرایط شمول ماده می‌باشد.

بدیهی است برای تحقق این جرم باید حداقل چهار نفر در ارتکاب آن «مباشرت» داشته باشند و الا هرگاه تعداد مباشرین از این کمتر بوده ولی تعدادی هم به طرق دیگر با آنها «معاونت» کرده باشند، مورد از شمول ماده خارج خواهد بود. با توجه به این که در موارد مشابه راجع به جرایم دسته‌جمعی (مثلاً در ماده ۴۹۸ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵) معمولاً تعدادِ حداقل سه نفر برای شمول ماده پیش‌بینی شده است، تأکیدِ مادهٔ ۶۸۳ بر حضور «**جماعتی بیش از سه نفر**» نامعقول به نظر می‌رسد.

۵ ـ ۳ ـ تخریب جنگل‌ها، درختان و مراتع

قانونگذار ایران در مواردی به حمایت از جنگل‌ها، درختان و مراتع پرداخته و تخریب‌کنندگان آنها را قابل مجازات دانسته است. از جمله ماده ۶۸۶ «**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۷۵ اِشعار می‌دارد، «**هرکس درختان موضوع ماده یک قانون گسترش فضای سبز را عالماً عامداً و برخلاف قانون مذکور قطع یا موجبات از بین رفتن آنها را فراهم آورد، علاوه بر جبران خسارت وارده، حسب مورد به حبس تعزیری از شش ماه تا سه سال و یا جزای نقدی از سه میلیون تا هجده میلیون ریال محکوم خواهد شد.**»

به نظر می‌رسد که این جرم حتی توسط مالک درخت نیز قابل ارتکاب باشد، زیرا یک جرم علیه آسایش عمومی است و نه جرمی علیه اموال؛ و از همین رو در ماده ۷۲۷ به جرم موضوع این ماده (برخلاف جرایم موضوع مواد ۶۸۴ و ۶۸۵)[1] به عنوان یک جرم با ماهیت خصوصی و قابل گذشت اشاره‌ای نشده است. در ضمن، تخریب درخت اعم از این است که مستقیماً قطع شده یا این که به طُرقی، مثل ریختن مواد شیمیایی یا نفتی در پای درخت، موجبات از بین رفتن آن فراهم آید، اعم از این که درخت مثمر باشد یا غیرمثمر[2]، لیکن قطع شاخ و برگ درختان را نمی‌توان به منزله قطع درخت و مشمول

---

۱ ـ ماده ۶۸۴ به خراب کردن تاکستان، نخلستان و باغ میوه دیگری و ماده ۶۸۵ به از بین بردن اصلهٔ نخل خرما مربوط می‌شود. دلیل حمایت خاص قانونگذار از نخل خرما در مادهٔ ۶۸۵ معلوم نیست.

۲ ـ نگاه کنید به نظریه شماره ۷/۳۵۱ مورخ ۱۳۷۲/۱/۲۱ ادارهٔ حقوقی قوه قضائیه.

ماده دانست. در ضمن بعید نیست مرتکب فعل عمدی (مثلاً آب ندادن به درختان باغ از سوی مالک) را هم بتوان به معنی فراهم آوردن موجبات از بین رفتن درختان و در نتیجه مشمول ماده دانست؛ ولی باید توجه داشت که. «ماده ۲۵۷ قانون کیفر عمومی [سَلَفِ ماده ۶۷۵ «قانون تعزیرات» فعلی] ناظر به تخریب یا اتلاف اموالی است که متعلق به اشخاص (اعم از طبیعی یا حقوقی) باشد و اشجار جنگل‌های عمومی را، مادام که به نحو خاصی در حیطهٔ مالکیت اشخاص یا دولت در نیامده، نمی‌توان مشمول حکم آن ماده قرار داد (اگرچه، طبق مقررات خاص، قطع اشجار جنگل‌ها بدون اجازهٔ مقامات مربوطه ممنوع باشد) خصوصاً با رعایت این اصل که در امور کیفری باید به قدر متیقّن از مفهومات قانون اکتفا نموده و زائد بر آن محتاج به دلیل و امارهٔ خاص است که در این مورد وجود ندارد.»[1]

ماده ۱ «قانون حفظ و گسترش فضای سبز» مصوب سال ۱۳۵۹، که در ماده ۶۸۶ مورد اشاره قرار گرفته است، اشعار می‌دارد، «به منظور حفظ و گسترش فضای سبز و جلوگیری از قطع بی‌رویهٔ درختان، قطع هر نوع درخت در معابر، میادین، بزرگراه‌ها و پارک‌ها، باغات و محل‌هایی که به صورت باغ شناخته شوند، در محدودهٔ قانونی و حریم شهرها بدون اجازهٔ شهرداری ممنوع است. ضوابط مربوط به چگونگی اجرای این ماده پس از تهیه توسط شهرداری و تصویب شورای شهر قابل اجرا است.» در این رابطه در سال ۱۳۷۳ ضوابطی به تصویب وزیر کشور وقت رسید که در آنها به مواردی چون تعریف درخت، باغ، گلستان، بن، درخت و نهال پرداخته شده و نحوهٔ صدور مجوّز برای قطع اشجار و تغییر کاربری باغات و تشکیل کمیسیون مربوطه تشریح شده است. در مورد جنگل‌ها و مراتع احکام و مقررات خاصی در قوانین مربوطه وجود دارد. در «قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل‌ها و مراتع» مصوب سال ۱۳۴۶، «قانون حفاظت و حمایت از منابع طبیعی و ذخایر جنگلی کشور» مصوب سال ۱۳۷۱ و آئین‌نامه اجرائی مادهٔ ۱ آن، «قانون ملی شدن جنگل‌های کشور» مصوب سال ۱۳۴۱ و آئین‌نامهٔ اجرایی آن و برخی از قوانین دیگر مقرراتی در این زمینه یافت می‌شوند. در این قوانین ارتکاب برخی از اعمال جرم و قابل مجازات دانسته شده است. در انگلستان نیز، به موجب بخش ۲۱۰ «قانون طراحی شهر و روستا»[2] مصوب سال ۱۹۹۰، مجازات‌هایی برای عدم رعایت دستورات راجع به‌حفظ درختان پیش‌بینی شده و قطع بدون مجوّز آنها جرم شناخته شده است.

---

۱ ـ رأی شماره ۴۲۴۴ مورخ ۱۳۲۱/۱۱/۴ شعبه دوم دیوان عالی کشور و رأی شماره ۲۹۴ مورخ ۱۳۲۱/۱۱/۲۰ همان شعبه.

2 - Town and Country planning Act, 1990

۶ـ ۳ـ خرابکاری در وسایل و تأسیسات مورد استفادهٔ عمومی به منظور اخلال در نظم و امنیّت عمومی

این جرم قبلاً در «قانون اخلالگران در تأسیسات آب و برق و گاز و مخابرات کشور» مصوب ۱۳۵۱/۱۰/۱۲ پیش‌بینی شده بود و اینک به موجب ماده ۶۸۷ «قانون تعزیرات»[1] مصوب سال ۱۳۷۵، «هرکس در وسایل و تأسیسات مورد استفادهٔ عمومی از قبیل شبکه‌های آب و فاضلاب، برق، نفت، گاز، پست و تلگراف و تلفن و مراکز فرکانس و مایکروویو (مخابرات) و رادیو و تلویزیون و متعلقات مربوط به آنها، اعم از سدّ و کانال و انشعاب لوله‌کشی و نیروگاه‌های برق و خطوط انتقال نیرو و مخابرات (کابل‌های هوایی یا زمینی یا نوری) و دستگاه‌های تولید و توزیع و انتقال آنها که به هزینه یا سرمایهٔ دولت یا با سرمایهٔ مشترک دولت و بخش غیردولتی یا توسط بخش خصوصی برای استفادهٔ عمومی ایجاد شده و همچنین در علائم راهنمایی و رانندگی و سایر علایمی که به منظور حفظ جان اشخاص یا تأمین تأسیسات فوق یا شوارع و جاده‌ها نصب شده است، مرتکب تخریب یا ایجاد حریق یا از کار انداختن یا هر نوع خرابکاری دیگر شود، بدون آن که منظور او اخلال در نظم و امنیّت عمومی باشد، به حبس از سه تا ده سال محکوم خواهد شد.»[2]

همان‌طور که از متن ماده مشخص است، تعلق این اموال به دولت شرط تحقق جرم مشمول این ماده نمی‌باشد، بلکه مهم آن است که اموال مذکور «برای استفادهٔ عمومی ایجاد شده» باشند، اعم از این که متعلق به دولت باشند یا بخش خصوصی و یا این که با سرمایهٔ مشترک دولت و بخش خصوصی احداث شده باشند. لیکن ایجاد یا نصب شدن آنها شرط تحقّق جرم موضوع ماده است. به عبارت دیگر، تخریب کارخانهٔ برق یا تابلوهای راهنمایی و رانندگی که از خارج وارد شده و در انبار گمرک در انتظار ترخیص می‌باشند مشمول ماده نبوده و تخریب ساده خواهد بود. برعکس، همین که این تأسیسات نصب شوند تحت شمول ماده قرار خواهند گرفت، هرچند که هنوز در عمل مورد استفاده قرار نگرفته باشند.

---

۱ ـ همین‌طور نگاه کنید به لایحهٔ قانونی رفع تجاوز از تأسیسات آب و برق کشور مصوب سال ۱۳۵۹ و قانون توزیع عادلانهٔ آب مصوب سال ۱۳۶۱.

۲ ـ در مورد سرقت وسایل و متعلقات مربوط به تأسیسات مورد استفادهٔ عمومی، ر.ک. ماده ۶۹۵ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ که در قسمت اخیرِ آن برای کارکنان سازمان‌های مربوطه که مرتکب سرقت اموال مذکور شوند حداکثر مجازات مقرر پیش‌بینی شده است. پیش‌بینی مشابهی برای موارد تخریب این اموال مطلوب به نظر می‌رسید.

ایرادی که به این ماده می‌توان وارد کرد تفاوت بین انواع مختلف اموال ذکر شده در ماده است که برخورد یکنواخت با آنها را طی مادهٔ واحدی غیرقابل توجیه می‌سازد. توضیح آن که از یک طرف خرابکاری در شبکه‌های آب و فاضلاب و برق و سدها و خطوط انتقال نیرو نظایر آنها (که می‌تواند آثار بسیار گسترده‌ای بر زندگی مردم یک شهر یا بخش قابل ملاحظه‌ای از آنها داشته باشد) مورد بحث قرار گرفته و از سوی دیگر به «از کارانداختن یا هرنوع خرابکاری» در یک تلفن عمومی یا صندوق پست و یا در علایم راهنمایی و رانندگی و علایم مشابه، که شاید حتّی بتوان یکی از مصادیق این مورد اخیر را اعلامیه چسبانیدن بر روی این علائم دانست زیرا عملاً موجب از حیّز انتفاع افتادن آنها می‌شود، اشاره شده است. پرداختن به این دو نوع تخریب در مادهٔ واحدی قابل توجیه به نظر نمی‌رسد. اشارهٔ ماده به «تلگراف» نیز با توجه به این که عملاً منسوخ و حتی از نام وزارتخانهٔ مربوطه حذف شده است قابل ایراد می‌باشد.

تبصره ۱ ماده، با اِعمال یک ضابطهٔ ذهنی، مجازات این اَعمال را، در صورتی که «به منظور اخلال در نظم و امنیّت جامعه و مقابله با حکومت اسلامی» ارتکاب یابند، مجازات محاربه دانسته و تبصرهٔ ۲ شروع به این جرایم را با یک تا سه سال حبس قابل مجازات می‌داند. از اطلاق تبصرهٔ ۲ معلوم می‌شود که در شروع به جرم تفاوتی بین وجود یا فقدانِ سوءنیت خاصِ اخلال در نظم و امنیّت جامعه و مقابله با حکومت وجود ندارد و در هر دو حال مجازات یکسانی برای مرتکب پیش‌بینی شده است.

در حقوق انگلستان برای این نوع جرایم مجازات‌هایی در قوانین مختلف پیش‌بینی شده است. از جمله «قانون خطوط تلگرافیِ زیردریایی»[1] مصوب سال ۱۸۸۵، که پیرو کنوانسیون بین‌المللی مربوطه[2] تصویب شد، برای صدمه زدن به این خطوط در حالت عمد پنج سال (بخش a-۲-۳) و در حالت مسامحه سه ماه (بخش b-۲-۳) حبس تعیین کرده است. همین‌طور بخش ۶۰ «قانون ادارهٔ پست»[3] مصوب سال ۱۹۵۳ قرار دادن یا انداختن آتش، مواد منفجره، مایعات، کثافات و نظایر آنها را در مقابل یا داخل صندوق‌های پست جرم و با دوازده ماه حبس قابل مجازات دانسته است. بخش ۲۲ «قانون روشنایی برق»[4] مصوب سال ۱۸۸۲ برای کسی که خطوط انتقال برق را قطع یا به آنها صدمه وارد می‌کند تا موجب قطع برق شود تا پنج سال حبس تعیین کرده است.[5]

1 - The Submarine Telegraph Act, 1885

2 - The International Convention for the Protection of Submarine Telegraph Cables

3 - The Post Office Act, 1953

4 - The Electric Lighting Act, 1882

۵ ـ در مورد این تخریب‌های خاص، ر.ک. A.T.H. Smith, **Property Offences**, pp. 884 - 887

در قانون جزای آلمان، براساس ماده (۱) ۸۸، خرابکاری علیه تأسیسات عمومی، مثل پست و مخابرات و آب و برق و غیره، موجب حبس تا پنج سال و جزای نقدی می‌باشد. به علاوه، طبق ماده (۲) ۸۸، شروع به ارتکاب این جرایم نیز جرم است.

در «**قانون جرایم**»[1] نیوزیلند مصوب سال ۱۹۶۱، براساس بخش ۷۹، برای کسی که به قصد لطمه زدن به ایمنی، امنیّت یا نیروی دفاعی این کشور و یا ایمنی و امنیّت نیروهای مسلح کشورِ دیگری که به طور قانونی در نیوزیلند حضور دارند مرتکب یکی از اعمال زیر شود تا ده سال حبس پیش‌بینی شده است:

الف: صدمه زدن به کشتی، وسیلهٔ نقلیه، هواپیما، تسلیحات، ماشین‌آلات یا تأسیسات هسته‌ای و اتمی یا ممانعت از کارکرد درست آنها؛

ب: تخریب یا ایراد خسارت به هر مالی که سالم ماندن آن برای ایمنی یا بهداشت عامه ضروری است.[2]

۷ـ۳ـ اقدامات علیه بهداشت عمومی

ماده ۶۸۸ «**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۷۵ یک جرم علیه آسایش عمومی را پیش‌بینی کرده و اشعار می‌دارد:

> **«هر اقدامی که تهدید علیه بهداشت عمومی شناخته شود، از قبیل آلوده کردن آب آشامیدنی یا توزیع آب آشامیدنی آلوده، دفع غیربهداشتی فضولات انسانی و دامی و موادّ زاید، ریختن مواد مسموم‌کننده در رودخانه‌ها، زباله در خیابان‌ها و کشتار غیرمجاز دام، استفادهٔ غیرمجاز فاضلاب خام یا پس آب تصفیه‌خانه‌های فاضلاب برای مصارف کشاورزی ممنوع می‌باشد و مرتکبین، چنانچه طبق قوانین خاص مشمول مجازات شدیدتری نباشند، به حبس تا یک سال محکوم خواهند شد.»**[3]

به این ماده نیز همان اشکال موجود در ماده ۶۸۷ وارد است که اَعمال ذکر شده در ماده تفاوت قابل ملاحظه‌ای با یکدیگر دارند و برخورد با همهٔ آنها طی مادهٔ واحدی چندان قابل توجیه به نظر نمی‌رسد. توضیح آن‌که در ماده ۶۸۷، از یک سو، اعمال بسیار خطرناک و زیانباری مثل آلوده کردن آب آشامیدنی و توزیع آب آشامیدنی آلوده مورد حکم قرار گرفته‌اند، و از سوی دیگر، اعمالی چون ریختن زباله در خیابان‌ها یا به حرکت در آوردن وسیلهٔ نقلیه دودزا در معابر عمومی (که با توجه به تمثیلی بودن مصادیق

---

1 - Crimes Act, 1961

۲ ـ همین‌طور نگاه کنید به بخش ۵۲ قانون جزای کانادا (Criminal Code).

۳ ـ همین‌طور نگاه کنید به بند ب از بخش ۷۹ قانون جرایم نیوزیلند به شرح پیش‌گفته.

مذکور در ماده آن را هم می‌توان از جمله اقدامات تهدیدکنندهٔ بهداشت عمومی و در نتیجه مشمول ماده دانست). به موجب تبصره ۱ مصوب در سال ۱۳۷۵، «تشخیص این که اقدام مزبور تهدید علیه بهداشت عمومی و آلودگی محیط‌زیست شناخته می‌شود یا خیر و نیز اعلام جرم مذکور به عهدهٔ وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و سازمان حفاظت محیط‌زیست» قرار داده شده بود، لیکن چون تشخیص کشتار غیرمجاز جزء وظایف هیچ یک از این دو نهاد نبوده و از وظایف سازمان دامپزشکی کشور است، تبصرهٔ مذکور در سال ۱۳۷۶ اصلاح شده و سازمان دامپزشکی نیز، به عنوان مرجع تشخیص غیرمجاز بودن کشتار دام،به نهادهای مذکور در تبصره اضافه شد.

نباید ناگفته گذاشت که، با توجه به عدم ذکر ماده ۶۸۸ در ماده ۷۲۷ به عنوان جرم خصوصی، این جرم می‌تواند توسط سایر افراد نیز مورد شکایت قرار گیرد و حتی مراجع قضایی بدون وجود شکایت نیز قادر به تعقیب مرتکب جرم مورد بحث می‌باشند و تبصره ۱ ماده تنها در مقام تعیین وظیفه‌ای برای نهادهای مذکور در آن بوده است. تبصرهٔ ۲ منظور از آلودگی محیط‌زیست را پخش یا آمیختن مواد خارجی به آب یا هوا یا خاک یا زمین، به میزانی که کیفیت فیزیکی، شیمیایی یا بیولوژیک آن را به طوری که به حال انسان یا سایر موجودات زنده یا گیاهان یا آثار یا ابنیه مُضر باشد، دانسته و بدین‌شکل کاملاً مشخص کرده است که منظور از محیط‌زیست تنها محیط‌زیست انسانی نیست، بلکه آلوده کردن رودخانه‌ای که تنها مصرف شُرب حیوانی دارد یا خاکی که آلوده کردن آن تنها به گیاهان و ابنیهٔ موجود در آنجا لطمه می‌زند نیز مشمول ماده قرار می‌گیرد.

در مورد اقدامات علیه بهداشت عمومی قوانین متعدد دیگری نیز در مجموعهٔ قوانین کشور ما وجود دارند، که از جمله می‌توان از **«قانون حفاظت محیط‌زیست»** مصوب سال ۱۳۵۸، **«قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و درمانی»** مصوب سال ۱۳۶۷، **«قانون مواد خوردنی و آشامیدنی و آرایشی و بهداشتی»** مصوب سال ۱۳۴۶، **«آئین‌نامه مقررات بهداشتی»** مصوب سال ۱۳۴۷، **«آئین‌نامه بهداشت محیط»** مصوب سال ۱۳۷۰، **«قانون حفاظت و بهسازی محیط‌زیست»** مصوب سال ۱۳۵۳، **«آئین‌نامه جلوگیری از آلودگی هوا»** مصوب سال ۱۳۵۴، **«آئین‌نامه جلوگیری از آلودگی آب»** مصوب سال ۱۳۷۳ و **«قانون توزیع عادلانه آب»** مصوب سال ۱۳۶۱ نام برد. در مورد حفظ محیط‌زیست و حقوق و مقررات راجع به آن اشاره به این نکته ضروری است که برخی از کشورها، از جمله آمریکا، دارای نظام پیشرفته‌ای در مورد این رشتهٔ حقوقی می‌باشند. در کشور اخیرالذکر قوانین مختلفی، مثل **«قانون هوای پاک»** و **«قانون آب سالم»** که در دهٔ هفتاد از سوی کنگره وضع شده‌اند، و نیز قوانین متعدد دیگری راجع به مواد شیمیایی، مواد نفتی، مواد

رادیواکتیو و نظایر آنها به این موضوع می‌پردازند و بیش از ۳۵۰۰۰۰ وکیل در این رشتهٔ حقوقی تخصّص دارند.[۱]

۸ـ۳ـ تخریب اموال تاریخی، فرهنگی

آثار تاریخی و فرهنگی کشورها نه تنها برای خود آنها مهم است بلکه در واقع میراث فرهنگی بشریت محسوب می‌شود و به همین دلیل کنوانسیون‌ها و معاهدات بین‌المللی در مقام حمایت از آنها و مقابله با قاچاق و تخریب آنها منعقد گشته‌اند.[۲]

ایران به عنوان یک کشور باستانی و برخوردار از تاریخی کهن از آثار تاریخی فراوانی برخوردار است که همواره مورد طمع بیگانگان و عاملان داخلی آنها قرار گرفته است. اوج این تهاجمات علیه آثار تاریخی و فرهنگی ایران در دوران قاجاریه بوده است که، از جمله، در سال ۱۹۰۰ میلادی امتیاز انجام حفّاری‌های باستان‌شناسی رسماً به موجب قراردادی به دولت فرانسه واگذار شد و کنترل اشیای مکشوفهٔ آنان توسط مأموران ایرانی حتی در داخل خاک ایران ممنوع گشت و شخصی به نام دمورگان در راستای اجرای این قرارداد به ایران اعزام شد. به موجب همین قرارداد لوح سنگی **«قانون حمورابی»**[۳] ضمن کاوش‌های شوش کشف و به موزهٔ لوور پاریس انتقال داده شد. حتی گفته می‌شود که تنها در سال ۱۳۵۷ (آخرین سال حیات رژیم پهلوی) سی گروه کارشناس از کشورهای مختلف غربی به کاوش در ایران مشغول بوده‌اند.[۴] پس از پیروزی انقلاب نیز موارد

---

1 - See R.B. Stewart, «Environmental Law» in A.B. Morrison (ed.) **Fundamentals of American Law** (Oxford University Press, 1996) pp. 481 - 506

۲ ـ از جمله نگاه کنید به کنوانسیون یونسکو در مورد شیوه‌های منع و جلوگیری از واردات، صادرات و انتقال مالکیت غیر قانونی اموال فرهنگی و نیز کنوانسیون حقوق دریاها. جهت تفصیل ر.ک. حسین میرمحمد صادقی، «قاچاق یا سودآورترین تجارت جهانی» در **حقوق جزای بین‌الملل**، ص ۲۲ الی ۳۱۹.
امروزه حتی سخنی از حفظ میراث معنوی، مثل زبان، ادبیات، موسیقی، رقص، بازی، آداب و سنن، صنایع و هنرهای دستی در سطح بین‌المللی می‌رود و هیأت دولت جمهوری اسلامی ایران الحاق ایران به کنوانسیون حفظ میراث معنوی را تصویب کرده است که این امر باید به تصویب مجلس شورای اسلامی هم برسد. ر.ک. روزنامه **مأوی** مورخ ۱۳۸۳/۳/۲۰.

۳ ـ قانون حمورابی قدیمی‌ترین قانون نوشتهٔ بشر است که توسط حمورابی، ششمین و بزرگترین پادشاه سلسلهٔ اوّل دولت بابل که حدود بیست قرن قبل از میلاد سلطنت می‌کرد، تدوین شده است.

۴ ـ ر.ک. نشریهٔ **میراث** از انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور، شماره‌های ۱ الی ۵. همین‌طور، ر.ک. حمیدرضا کرد، **تخریب اموال دولتی** (پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد در دانشکدهٔ حقوق دانشگاه شهید بهشتی سال ۱۳۷۳) ص ۳۱ به بعد. همین‌طور نگاه کنید به مقالهٔ **«روایتی از انتقال آثار چند هزار ساله ایران به** ←

متعددی از خرید و فروش و قاچاق قطعات تاریخی و فرهنگی کشف شده است.

در راستای مبارزه با این نوع کارها دوازده مادهٔ ۵۵۸ الی ۵۶۹ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ (جانشین مواد ۴۶ و ۴۷ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۶۲)[1] به تخریب اموال تاریخی فرهنگی تخصیص داده شده‌اند. البته مواد دوازده‌گانهٔ مذکور تنها به **«تخریب»** این اموال نمی‌پردازند بلکه اعمالی چون سرقت، کاوش، خرید و فروش، قاچاق و تغییر دادن نحوهٔ استفاده از آنها را نیز در برمی‌گیرند و بنابراین بهتر آن بود که این مواد تحت عنوان **«جرایم علیه اموال تاریخی و فرهنگی»** ذکر می‌شدند.

با توجه به این که این اموال بخشی از میراث فرهنگی کشور را تشکیل می‌دهند، جرایم ارتکابی علیه آنها را می‌توان از زمرهٔ جرایم علیه آسایش عمومی محسوب کرد.

به همین دلیل بخشی از این جرایم حتی توسط خود مالک این اموال نیز قابل ارتکاب می‌باشند که از این میان جرایم مذکور در **«قانون تعزیرات»** طّی موادّ ۵۶۴ (راجع به تغییر ابنیه و تزئینات اماکن فرهنگی تاریخی ثبت شده) ۵۶۵ (راجع به انتقال بدون مجوز اموال فرهنگی تاریخی ثبت شده) و ٥٦٦ (راجع به تغییر نحوه استفاده از اماکن فرهنگی تاریخی ثبت شده برخلاف شؤون اثر و بدون مجوز) قابل ذکر هستند. حتی، به نظر نگارنده، جرم موضوع ماده ٥٦٥ تنها از سوی مالک قابل ارتکاب می‌باشد و اگر غیر مالک آن را مرتکب شود مشمول عنوان انتقال مال غیر، که در حکم کلاهبرداری است،[2] قرار خواهد گرفت.[3]

تنها تخفیفی که قانونگذار برای مالکینی که مرتکب جرایم مذکور در فصل نهم **«قانون تعزیرات»** می‌شوند پیش‌بینی کرده آن است که، بر طبق ماده ۵۶۹، **«درکلیه موادّ این فصل، در صورتی که ملک مورد تخریب ملک شخصی بوده و مالک از ثبت آن به عنوان آثار ملّی بی‌اطلاع باشد، از مجازات‌های مقرر در مواد فوق معاف خواهد بود.»** به نظر می‌رسد که در این ماده واژهٔ **«تخریب»** در مفهوم عام آن به کار رفته و به کلیه جرایم مذکور در این فصل

← **انگلستان»** در روزنامه **ایران**، مورخ ۱۳۸۲/۴/۹ و داود کریم‌لو، **تاراج میراث ملی** (تهران: انتشارات وزارت امور خارجه) که مشتمل بر ۲۲۲ سند در خصوص خروج آثار تاریخی ایران در دوره رضا شاه (۱۳۲۰-۱۳۰۴) می‌باشد.

۱ ـ در قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۶۲ بسیاری از جرایم مختلف در بندهای نه‌گانهٔ ماده ۴۷ مورد اشاره قرار گرفته بودند. تخصیص مواد جداگانه برای ذکر این جرایم در قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ کار مطلوبی بوده است.

۲ ـ ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۱۱۷ ـ ۱۱۶.

۳ ـ جهت نظر مخالف (یعنی این که این جرم از سوی مالک و غیرمالک قابل ارتکاب است) ر.ک. عباس زراعت، **شرح قانون مجازات اسلامی**، جلد اوّل، ص ۲۸۲.

اشاره دارد. به علاوه شاید تصویب این ماده تلاشی در جهت جلب نظر شورای نگهبان بوده است که قبلاً در پاسخ به استفسار شورای عالی قضایی سابق اظهار داشته بود که **«....قانون حفظ آثار ملی مصوب ۱۳۰۹ و اصلاحیه‌ها و الحاقات بعد از آن در جلسهٔ مورخ ۱۳۶۱/۷/۱۷ فقهای شورای نگهبان مطرح و مورد بحث و بررسی قرار گرفت و شمول قانون نسبت به اموال شخصی به نظر اکثر آقایان فقهای شورا مغایر موازین شرع تشخیص داده شد.»** جهت پرهیز از اطالهٔ کلام و دور شدن از موضوع اصلی این کتاب از شرح تفصیلی تک تک مواد مذکور در فصل نهم خودداری می‌کنیم و تنها به تذکر مهمترین نکات راجع به هر یک از این موادّ و نیز به ذکر این انتقاد بسنده می‌کنیم که قانونگذار نباید هیچ یک از مواد دوازده‌گانهٔ این فصل را در ماده ۷۲۷ به عنوان جرایم با ماهیت خصوصی مورد اشاره قرار می‌داد در حالی که، برعکس، همهٔ آنها را در ماده ۷۲۷ به عنوان جرایم خصوصی ذکر کرده است. آنچه که از دامنهٔ این اشکال می‌کاهد وجود ماده ۵۶۷ است که به موجب آن، **«در کلیه جرایم مذکور در این فصل سازمان میراث فرهنگی یا سایر دوایر دولتی، برحسب مورد، شاکی یا مدعی خصوصی محسوب می‌شوند».**[1] بنابراین می‌توان گفت که، علی‌رغم وجود ماده ۷۲۷، این سازمان‌ها و دوایر دولتی، حسب وظیفهٔ رسمی خود موظف به‌پی‌گیری موضوع بوده و حق عدم ارائه شکایت، گذشت یا استرداد دعوی را ندارند.

اینک نکاتی چند در مورد هر یک از مواد دوازده‌گانهٔ فصل نهم «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ به اختصار مطرح می‌شود:

مادهٔ ۵۵۸ به خرابی وارد آوردن به اماکن مذهبی، تاریخی ثبت شده در فهرست آثار ملی ایران و یا به لوازم منصوب یا موجود در آنها، به شرط آن که این لوازم مستقلاً نیز واجد حیثیت فرهنگی تاریخی یا مذهبی باشند، پرداخته است. دراین مورد ماده ۱ «قانون راجع به حفظ آثار ملّی» مصوب سال ۱۳۰۹ قابل ذکر است، که مطابق آن **«کلیه آثار صنعتی و ابنیه و اماکن راکه تا اختتام دورهٔ سلسلهٔ زندیه در مملکت ایران احداث شده، اعم از منقول و غیرمنقول، با رعایت ماده ۲ قانون می‌توان جزء آثار ملّی ایران محسوب داشت و در تحت حفاظت و نظارت دولت می‌باشد.»** مطابق ماده ۲ قانون مذکور، **«دولت مکلف است از کلیهٔ آثار ملّی ایران، که فعلاً معلوم و مشخص است و حیثیت تاریخی یا علمی یا صنعتی خاصی دارد، فهرستی ترتیب داده و بعدها هم هر چه از این آثار مکشوف شود ضمیمهٔ**

---

۱ ـ در قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۶۲، به موجب تبصره ۲ ماده ۴۷، وزارت ارشاد اسلامی شاکی یا مدعی خصوصی محسوب شده بود. قانونگذار در قانون سال ۱۳۷۵ در این مورد تغییر مطلوبی را ایجاد کرده است.

فهرست مزبور بنماید. فهرست مزبور بعد از تنظیم طبع شده و به اطّلاع عامه خواهد رسید.»

ماده واحدهٔ «قانون ثبت آثار ملی» مصوب سال ۱۳۵۲ بر دامنهٔ آثار ملی افزوده و اشعار داشته است، «به وزارت فرهنگ و هنر اجازه داده می‌شود، علاوه بر آثار مشمول قانون حفظ آثار ملّی مصوب آبان ماه ۱۳۰۹، آثار غیرمنقولی راکه از نظر تاریخی یا شئون ملّی واجد اهمیت باشد، صرف‌نظر از تاریخ ایجاد یا پیدایش آن، با تصویب شورای عالی فرهنگ و هنر در عداد آثار ملّی مذکور در قانون مزبور به ثبت برساند. آثار مذکور در این ماده مشمول کلیه قوانین و مقررات مربوط به آثار ملی خواهد بود.»

مادهٔ ۵۵۹ به سرقت آثار فرهنگی تاریخی از مکان‌هایی مثل موزه و سایر اماکن تحت حفاظت و نظارت دولت و نیز به جرم خرید یا اخفای این آثار پرداخته است.[1]

مادهٔ ۵۶۰ به انجام عملیات در حریم[2] آثار فرهنگی تاریخی «مذکور در این ماده»[3] پرداخته است. در صورتی که این‌گونه عملیات موجب تزلزل بنیان این آثار یا ورود خرابی و لطمه به آنها شود مرتکب قابل مجازات می‌باشد. بدین ترتیب این جرم از زمرهٔ جرایم مقیّد است. به علاوه، به نظر می‌رسد که منظور از لطمه، لطمات فیزیکی و عادی است (مثل این که بر اثر گودبرداری در نزدیکی تخت جمشید بخشی از کنگره‌های موجود بر روی دیوارها فرو ریزند) نه این که صرفاً صدمهٔ معنوی به اثر تاریخی وارد آید (مثلاً با احداث یک برج بلند در حریم تخت جمشید ابهت بنای تخت جمشید از بین برود).

ماده ۵۶۱ جرم «اقدام به خارج کردن اموال تاریخی، فرهنگی از کشور هرچند به خارج کردن آن نیانجامد» را پیش‌بینی کرده است. منظور از «اقدام به خارج کردن» شروع به قاچاق این‌گونه اموال می‌باشد، مثل این که شخص اموال مذکور را به خارج پُست کرده ولی مأمور پُست آنها را کشف کند و یا در حین تفتیش چمدان‌هایش در گمرک خروجی این اموال توسط مأمور گمرک کشف و از خروج آنها جلوگیری شود. در این مورد ماده ۱۵ «آیین‌نامه اجرایی قانون معافیت ورود و صدور اشیاء عتیقه و آثار فرهنگی و هنری اصیل و معتبر از حقوق و عوارض گمرکی» مصوب سال ۱۳۵۴ نیز قابل توجه است که به موجب آن، «صدور اشیاء عتیقهٔ ایرانی که طبق قانون حفظ آثار ملی و آیین‌نامه اجرایی آن در فهرست

---

۱ ـ جهت بحث راجع به این ماده، ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۳۰۴.

۲ ـ به موجب ماده ۱۳۶ قانون مدنی منظور از حریم مقداری از اراضی اطراف ملک است که برای کمال انتفاع از آن ضرورت دارد و کسی نمی‌تواند در این حریم عملیاتی انجام دهد که موجب تضرّر صاحب حریم شود.

۳ ـ عبارت «مذکور در این ماده» در مادهٔ ۵۶۰ اضافی به نظر می‌رسد، چرا که در مادهٔ مورد بحث آثار فرهنگی و تاریخی خاصی مورد اشاره قرار نگرفته‌اند.

آثار ملی ثبت شده باشد و یا هنگام تقاضای صدور و معاینهٔ آنها معلوم شود که از نظر اهمیت می‌توان آنها را در عداد آثار ملی ثبت نمود ممنوع است، ولی صدور بقیه اشیاء با رعایت این آیین‌نامه آزاد است.»

تبصره ماده ۵۶۱ تشخیص ماهیت تاریخی فرهنگی اموال را بر عهده سازمان میراث فرهنگی کشور گذاشته است. مادهٔ ۵۶۲ به جرم حفاری (به معنی کندن) و کاوش (مثلاً با وسایلی مثل ابزار گنج‌یابی) به قصد تحصیل اموال تاریخی فرهنگی پرداخته و این عمل را جرم و قابل مجازات دانسته است. در صورت انجام حفاری در اماکن تاریخی، مذهبی مرتکب به حداکثر مجازات محکوم خواهد شد. به نظر نمی‌رسد که برای شمول این ماده به دست آوردن اموال تاریخی فرهنگی ضرورت داشته باشد، بلکه صِرف حفّاری به این قصد کفایت می‌کند.[1]

تبصرهٔ ۱ ماده ۵۶۲ تحصیل تصادفی اموال را، در صورت عدم تحویل آنها، موجب ضبط اموال مکشوفه دانسته است. بدیهی است تحصیل تصادفی محدود به مواردی نیست که مال مثلاً بر اثر وقوع بلایای آسمانی مثل زلزله از دل زمین بیرون افتاده و در اختیار فرد قرار گیرد، بلکه مواردی را نیز در برمی‌گیرد که فرد عامداً زمین را می‌کند ولی قصد وی نه تحصیل اموال تاریخی بلکه برای مثال گودبرداری برای ساختمان‌سازی بوده است. ضمانت اجرای مذکور در تبصرهٔ ۱ برای بازداشتن افراد از نگه داشتن اموال تحصیلی کافی به نظر نمی‌رسد.

تبصرهٔ ۲ **«خرید و فروش اموال تاریخی فرهنگی حاصله از حفّاری غیرمجاز»** را ممنوع دانسته و برای خریدار و فروشنده مجازات تعیین کرده است. به این تبصره دو اشکال وارد است. اوّل این که تبصره باید به هرگونه **«نقل و انتقال»** اشاره می‌کرد و نه فقط به **«خرید و فروش»**؛ و دوم این که قید **«غیرمجاز»** برای حفاری ضروری به نظر نمی‌رسد، زیرا نقل و انتقال اموال تاریخی فرهنگی که حسب تصادف، مثلاً در نتیجهٔ حفاری‌های مجاز، حاصل شده‌اند نیز باید واجد وصف مجرمانه باشد. مطابق قسمت اخیر تبصره،

---

۱ ـ به خبر زیر از روزنامه **کیهان** مورخ ۱۳۷۹/۴/۲۳ توجه کنید: «در جلسهٔ بعد از ظهر دیروز هیأت وزیران لایحهٔ چگونگی جلوگیری از ساخت، واردات، خرید و فروش، نگهداری و استفاده از دستگاه فلزیاب پس از بحث و بررسی به تصویب رسید. هدف از تصویب این لایحه امکان برخورد قضایی با استفاده‌کنندگان غیرمجاز از دستگاه‌های فلزیاب و کسانی که برای مقاصد سودجویانه به غارت گنجینه‌های فرهنگی کشور می‌پردازند می‌باشد. بر اساس این لایحه تولید، ورود و استفاده از فلزیاب منوط به صدور مجوّز توسط سازمان میراث فرهنگی می‌باشد و برای استفاده‌کنندگانِ غیرمجاز از فلزیاب مجازات‌های سنگینی در نظر گرفته شده است.»

«هرگاه فروش اموال مذکور تحت هر عنوان از عناوین به طور مستقیم یا غیرمستقیم به اتباع خارجی صورت گیرد، مرتکب به حداکثر مجازات مقرر محکوم می‌شود.» تردیدی وجود ندارد که واژهٔ مفردِ «مرتکب» به کلمهٔ «فروش» باز می‌گردد و بنابراین مجازات اشدّ تنها بر فروشنده (که ممکن است ایرانی یا خارجی باشد) تحمیل می‌گردد و نه بر خریدارِ خارجی. همین‌طور هرگاه فروشنده اجناس را به یک ایرانی بفروشد اما بداند که وی دلّال یک سفارت‌خانهٔ خارجی برای خرید کالاهای عتیقه است، مشمول حداکثر مجازات قرار خواهد گرفت.

به نظر می‌رسد که مادهٔ ۵۶۲ و تبصره‌های آن، **«لایحه قانونی راجع به جلوگیری از انجام اعمال حفاری‌های غیرمجاز و کاوش به قصد به دست آوردن اشیاء عتیقه و آثار تاریخی که بر اثر ضوابط بین‌المللی مدتِ یکصدسال یا بیشتر از تاریخ ایجاد یا ساخت آن گذشته باشد»** مصوب سال ۱۳۵۸ را نسخ کرده است.

مادهٔ ۵۶۳ به تجاوز به اراضی و اماکن تاریخی مذهبی ثبت شده که مالک خصوصی ندارند پرداخته است. اِعمال مجازات مذکور در ماده مشروط بر آن است که سازمان میراث فرهنگی کشور حدود مشخصات این قبیل اماکن را قبلاً تعیین و علامتگذاری کرده باشد. به‌نظر می‌رسد که بهتر بود قانونگذار، به جای این شرط، علم مرتکب در مورد ثبت شده بودن اماکن مذکور را برای شمول ماده لازم و کافی می‌دانست.

ماده ٥٦٤ به تعمیر، تغییر و تجدید بنایِ بدون مجوّزِ اماکن فرهنگی تاریخی ثبت شده پرداخته است. بدیهی است ارتکاب این جرم از سوی مالک نیز قابل تصوّر می‌باشد.

ماده ۵۶۵ به انتقال بدون مجوز این‌گونه اموال پرداخته است. در این حالت به نظر می‌رسد که انتقال گیرنده را بتوان معاون جرم دانست. به علاوه، مجازات مذکور در ماده ۵۶۵ ظاهراً مربوط به وقتی است که مالک بدون مجوز این اموال را انتقال می‌دهد و الا هرگاه شخصی غیر از مالک چنین کند مجازات وی سنگین‌تر بوده و به مجازات انتقال مال غیر محکوم خواهد شد. مادهٔ ۵۶۶ هم به تغییر نحوه استفاده از این اموال برخلاف شئون اثر پرداخته و برای این‌گونه اَعمال مجازات تعیین کرده است. ماده ۵۶۸ به حالتی پرداخته است که جرایم مذکور در این فصل به‌وسیله اشخاص حقوقی انجام می‌شوند که در چنین صورتی مدیر و مسؤولِ دستوردهنده به‌مجازات مقرر محکوم خواهد شد.

در پایان این مبحث اشاره‌ای به‌موضع حقوق انگلستان مفید به نظر می‌رسد. در این

کشور، مطابق بخش ۷ **«قانون طرّاحی ساختمان‌های ثبت شده و مناطق مورد حفاظت»**[1] مصوب سال ۱۹۹۰، مداخله در ساختمان‌های ثبت شده، اعم از تخریب، تغییر یا توسعه دادن آنها، موجب حبس تا یک سال شناخته شده است. قانون دیگری، که در سال ۱۹۷۹ به تصویب رسیده است،[2] در بخش (۱) ۲۸، ایراد خسارت به بناهای قدیمی، با علم به مورد حفاظت قرار داشتن آنها، را موجب حبس تا دو سال دانسته است.

۹ ـ ۳ ـ تخریب وسایل و تجهیزات راه آهن

مصادیق این جرم در **«قانون کیفر بزه‌های مربوط به راه آهن»** مصوب سال ۱۳۲۰ (اصلاحی در سال ۱۳۴۹) ذکر شده‌اند. در این قانون برای اَعمالی مثل خراب کردن خاکریز، پل، تونل، ریل، پیچ و مهرهٔ ریل، علائم خطر، وسایل نقلیه راه‌آهن و نظایر آنها و به طورکلی برای ارتکاب اعمالی که موجب خروج قطار از خط یا تصادم یا حادثه مهم دیگری شود مجازات‌هایی تعیین شده است. شدّت این مجازات‌ها به نوع واقعهٔ حادث شده، تعداد مرتکبین، وجود عمد یا بی‌مبالاتی در مرتکب بستگی دارد و خوانندگان محترم می‌توانند برای آگاهی از تفصیل موضوع به قانون مذکور مراجعه نمایند.

در انگلستان، به موجب بخش‌های ۳۵ و ۳۶ **«قانون ایراد شریرانهٔ خسارت»**[3] مصوب سال ۱۸۶۱، برای اعمالی مثل قرار دادن چیزهایی چون سنگ و چوب بر روی خطوط آهن یا پرتاب کردن اشیا به سوی قطار یا جابجا کردن علائم ایمنی یا ایجاد مانع برای لکوموتیوها و اقدامات مشابهی که قطار یا مسافران آن را با خطر مواجه می‌سازد مجازات تعیین شده است. حداکثر مجازات پیش‌بینی شده در بخش ۳۵ حبس دائم و حداکثر مجازات پیش‌بینی شده در بخش ۳۶ دو سال حبس است.[4] مطابق بخش‌های ۴۷ و ۴۸ اعمالی چون تغییر دادن علائم ایمنی، علامت نادرست به کشتی دادن یا غرق کردن کشتی و یا به هر شکل دیگری به آن خسارت وارد آوردن جرم و بر طبق بخش ۴۷ با حداکثر حبس دائم و به موجب بخش ۴۸ با حداکثر هفت سال حبس قابل مجازات می‌باشد.[5] این موارد و مواردی چون جرایم مذکور در **«قانون مواد منفجره»**[6] مصوب سال

---

1 - Listed Buildingns and Conservation Areas Act, 1990.

2 - The Ancient Monuments and Archaelogical Areas Act, 1979.

3 - Malicious Damages Act

۴ ـ برای موارد مشابه، ر.ک. بخش‌های ۳۹۵ـ۳۹۴ قانون جزای کانادا

5 - See also, Dockyards Protection Act, 1772.

6 - Explosive Substances Act, 1883

۱۸۸۳ از جمله مواردی هستند که علی‌رغم تصویب **«قانون تخریب کیفری»**[1] مصوب سال ۱۹۷۱ همچنان به قوت و اعتبار خود باقی می‌باشند.

۱۰ ـ ۳ ـ اخلال در امنیّت پرواز هواپیما و خرابکاری در وسایل و تأسیسات هواپیمایی

این جرم در قوانین خاصی مورد اشاره قرار گرفته است که از جمله می‌توان از **«قانون مجازات اخلالگران در امنیّت پرواز هواپیما و خرابکاری در وسایل و تأسیسات هواپیمایی»** مصوب سال ۱۳۴۹ نام برد. این قانون به جرایمی مثل هواپیماربایی، حمل اشیاء ممنوعه به داخل هواپیما به منظور اخلال، ارتکاب اعمالی برای آسیب‌زدن به هواپیما یا سرنشینان آن، اخلال و ایجاد مانع در فرودگاه‌ها یا ایستگاه‌های ناوبری هوایی و نظایر آنها پرداخته است.

ماده واحدهٔ **«قانون الحاق دولت ایران به کنوانسیون مونترآل»** (کنوانسیون جلوگیری از اَعمال غیرقانونی علیه امنیّت هوانوردی منعقده در ۲۳ سپتامبر ۱۹۷۱) مصوب سال ۱۳۵۲ و مادهٔ واحدهٔ **«قانون الحاق دولت ایران به کنوانسیون توکیو»** (کنوانسیون راجع به جرایم و برخی اَعمال ارتکابی دیگر در هواپیما، منعقده در چهاردهم سپتامبر ۱۹۶۳) مصوب سال ۱۳۵۲ نیز جرایمی راکه درکنوانسیون‌های مورد اشاره در مورد اخلال در امنیّت هواپیماها پیش‌بینی شده‌اند وارد قانون ایران کرده‌اند. در این زمینه **«قانون هواپیمایی کشوری»** مصوب سال ۱۳۲۸ نیز قابل توجه می‌باشد، که به جرایمی مثل به کاربردن علامت هوایی تقلّبی یا ایجاد مانع در مقابل هواپیما یا راندن هواپیمای فاقد علامت ثبت و نظایر آنها می‌پردازد. خوانندگان محترم می‌توانند جهت تفصیل بحث به این قوانین و کنوانسیون‌ها مراجعه نمایند.

۱۱ ـ ۳ ـ اخلالگری در صنایع

«قانون مجازات اخلالگران در صنایع» مصوب سال ۱۳۵۳ به آتش زدن، انهدام یا خرابکاری در هریک از واحدهای عمدهٔ شرکت ملی ذوب آهن ایران، شرکت سهامی ماشین‌سازی اراک، شرکت سهامی ماشین‌سازی تبریز، شرکت سهامی آلومینیوم ایران، شرکت معادن مس سرچشمهٔ کرمان، شرکت صنایع ملی فولاد ایران، شرکت هواپیمایی

---

1 - Criminal Damage Act, 1971

ملی ایران (هواپیمایی جمهوری اسلامی) شرکت صنایع هلیکوپتر ایران یا شرکت‌های فرعی یا واحدهای تابع آنها، از قبیل کارخانه‌ها، کوره‌ها، معادن، ماشین‌ها، مراکز تولیدنیرو و یا خطوط لوله یا ابنیه و نظایر آنها پرداخته و براساس نوع حادثهٔ رخ داده، تعداد مرتکبین و ارتباط استخدامی آنها با واحدهای مذکور مجازات‌هایی را تعیین کرده است.

در ماده ۴ این قانون برای مواردی که جهت ارتکاب جرایم مذکور دسته‌ها یا جمعیت‌هایی تشکیل شوند، هرچند که هیچ یک از این جرایم ارتکاب نیابند، مجازات‌هایی تعیین شده است مگر آن‌که اعضای دستجات یا جمعیت‌های مورد اشاره، قبل از وقوع جرم، جریان توطئه را به مقامات مربوطه اطلاع دهند. حداقل تعداد افراد حاضر در دسته یا جمعیت دو نفر تعیین شده است.

۱۲ ـ ۳ ـ اخلالگری در صنایع نفت

این جرم در «**قانون راجع به مجازات اخلالگران در صنایع نفت ایران**» مصوب سال ۱۳۳۶ پیش‌بینی شده است که به آتش زدن، انهدام یا خرابکاری در هر یک از واحدهای عمدهٔ صنعت نفت، از قبیل چاه‌ها یا مراکز جداکردن نفت از گاز یا مراکز جمع‌آوری نفت یا مراکز دستگاه‌های تصفیه یا مخازن نفت یا مراکز بارگیری یا اسکله‌های عمده یا تلمبه‌خانه‌ها یا کشتی‌های حامل نفت یا مراکز تولید نیرو و یا ادارات یا انبارهای تصفیه صنایع نفت و نظایر آنها، پرداخته و بسته به نوع حادثهٔ رخ داده، تعداد مرتکبین، ارتباط استخدامی آنها با صنایع نفت و وجود قصد یا بی‌مبالاتی مجازات‌هایی را برای مرتکبین پیش‌بینی کرده است.

در ماده ۱۵ قانون مورد اشاره برای مواردی که جهت ارتکاب جرایم مذکور دسته‌ها یا جمعیت‌هایی تشکیل‌شوند، هرچند که هیچ یک از جرایم مورد نظر ارتکاب نیابند، مجازات‌هایی تعیین شده است مگر آن‌که اعضای دستجات یا جمعیت‌ها، قبل از وقوع جرم، جریان توطئه را به مقامات مربوطه اطلاع دهند. حداقل تعداد افراد حاضر در دسته یا جمعیت در این قانون سه نفر تعیین شده است در حالی که در «**قانون مجازات اخلالگران در صنایع**»، به شرح پیش گفته، این تعداد دو نفر تعیین گردیده است. دلیل این تفاوت روشن نیست.

۱۳ ـ ۳ ـ تخریب وسایل و تجهیزات نظامی از سوی نظامیان

«**قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح**» مصوب سال ۱۳۸۲ در فصل نهم (مواد ۹۳ و ۹۴) جرایم و مجازات‌هایی را در این زمینه پیش‌بینی کرده است. ماه ۹۳ به اعمالی چون تخریب یا آتش زدن تأسیسات، ساختمان‌ها، استحکامات نظامی، کشتی یا هواپیما و

نظایر آنها، انبارها، راه‌ها، وسایل ارتباطی و مخابراتی یا مراکز محتوی اسناد و دفاتر یا اسناد طبقه‌بندی شدهٔ مورد استفاده نیروهای مسلح، وسایل دفاعیه، ملزومات جنگی، اسلحه یا مهمات و مواد منفجره، و ماده ۹۴ به تخریب یا سوزاندن سایر اموالِ در اختیار نیروهای مسلح پرداخته است. قصد براندازی حکومت یا ورود لطمات جبران‌ناپذیر به عملیات نظامی یا اخلال در نظام یا شکست جبهه اسلام می‌تواند موجب محارب محسوب شدن مرتکب جرایم مذکور گردد.

۱۴ ـ ۳ ـ تخریبِ درِ زندان توسط زندانی

به موجب ماده ۵۴۷ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵، **«هر زندانی که از زندان یا بازداشتگاه فرار نماید به شلاق تا ۷۴ ضربه یا سه تا شش ماه حبس محکوم می‌شود و اگر برای فرار درب زندان را شکسته یا آن را خراب کرده باشد، علاوه بر تأمین خسارت وارده، به هر دو مجازات محکوم خواهد شد.»**

در این ماده منظور از بازداشتگاه محل نگهداری متهمان تحت قرار و منظور از زندان محل نگهداری محکومان به حبس است.

بدیهی است برای شمول بخش اخیر ماده باید، اولاً، شکستنِ درِ زندان برای فرار انجام گرفته، و ثانیاً، زندانی عملاً فرار کرده باشد. با عدم تحقق هریک از این دو شرط، جرم مورد بحث تحقق نخواهد پذیرفت؛ لیکن ماده تفاوتی بین انواع حبس (از حیث این که آیا توقیف احتیاطی است یا حبسِ به عنوان مجازات) قائل نشده است.

انتقادی که می‌توان به ماده وارد کرد این است که قانونگذار باید، علاوه بر شکستن در، به موارد دیگری مثل خرابکاری در سیستم امنیتی زندان یا خراب کردن سیستم‌های خاردارِ محافظ و نظایر آنها نیز اشاره می‌کرد. با اشارهٔ خاص به «درِ زندان» (که در مادّه «درب زندان» ذکر شده است) خواننده حتّی در شمول ماده نسبت به شکستن پنجرهٔ سلّول تردید می‌کند و البته این تردید با توجه به اصل تفسیر مضیّق نصوص جزایی بجاست. در ماده ۱۱۷ **«قانون مجازات عمومی»** سابق به خراب کردن محبس یا اِعمال قوه نیز اشاره شده بود.[1]

---

۱ ـ مطابق تبصرهٔ ماده ۵۴۷، «زندانیانی که مطابق آئین‌نامهٔ زندان‌ها به مرخصی رفته و خود را در موعد مقرّر بدون عذر موجه معرفی ننمایند، فراری محسوب و به مجازات فوق محکوم می‌گردند.»

۱۵ ـ ۳ ـ شکستن مُهر و پلمب یا دفاترِ ثبت و ضبط دولتی یا اسناد موجود در اماکن دولتی

این جرایم در مواد ۵۴۳ الی ۵۴۶ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ پیش‌بینی شده‌اند. در این مواد اَعمال زیر جرم شناخته شده‌اند: شکستن یا محو مُهر یا پلمب محل یا چیزی که به دستور مقامات صالحِ رسمی مُهر یا پلمب شده باشد و یا ارتکاب عملی که در حکم محو یا شکستن مُهر یا پلَمب تلقی شود؛ ربودن، تخریب یا معدوم کردن بعض یا کل نوشته‌ها یا اسناد یا اوراق یا دفاتر یا مطالبی که در دفاتر ثبت و ضبط دولتی مندرج یا در اماکن دولتی محفوظ یا نزد اشخاصی که رسماً مأمور حفظ آنها هستند سپرده شده‌اند از سوی امانت‌دار یا مستحفظ و یا سایرین، و بالاخره اهمال دفتردار و مباشرِ ثبت و ضبط و سایر اشخاصی که به واسطهٔ اهمال آنها اَعمال اخیرالذکر وقوع یافته‌اند.

در صورت ارتکاب هر یک از اَعمال سابق‌الذکر با استفاده از عنف و قوهٔقهریه، مرتکب حسب مورد به حداکثر مجازات‌های مقرر محکوم خواهد شد **«و این مجازات مانع از اجرای مجازات جرایمی که از قهر و تشدّد حاصل شده است نخواهد بود.»**[۱]

در مورد این مواد ذکر چند نکته مفید به نظر می‌رسد:

ادارهٔ حقوقی قوه قضائیه طی یک نظریهٔ مشورتی اظهار داشته است: **«کلیهٔ کارمندان دولت در محدودهٔ وظایف خود مقامات رسمی محسوب می‌شوند... به عبارت دیگر کسی که با احراز و رعایت شرایط قانونی و با صدور حکم تصدّی مقامی را عهده‌دار می‌گردد و وظایف و تکالیفی به عهدهٔ وی گذارده شده است مقام رسمی محسوب می‌گردد.»**[۲]

در مورد این که منظور از عملِ در حکمِ محو یا شکستن مهر یا پلمب چیست، برخی آن را ناظر بر اَعمالی مثلِ احراق یا ربودن یا حتی ورود به محل پلمب شده دانسته‌اند.[۳] نمونهٔ مورد اخیر حالتی است که کسی مثلاً با بازکردن لولاهای دری که پلمب شده است وارد محل پلمب شده می‌شود. البته در این مورد اداره حقوقی قوه قضائیه طی یک نظریه مشورتی که در زمان حکومت ماده ۳۳ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۶۲ (که در آن به اَعمال **«در حکمِ»** محو کردن یا شکستن مهر یا پُلمب اشاره نشده بود) صادر شده است، اظهار داشته بود که شکستن یا محو کردن مهر یا پُلمب عملی جدای از ورود به محل

---

۱ ـ قسمت اخیر ماده ۵۴۶ قانون تعزیرات.

۲ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۱۵۲۳ مورخ ۱۳۷۳/۳/۲۳ ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضائیه.

۳ ـ عباس زراعت، **شرح قانون مجازات اسلامی**، ج اول، ص ۱۹۵.

پُلمب شده است.[1]

۱۶ ـ ۳ ـ تخریب اسناد مربوط به امام خمینی (ره)

به موجب «قانون الحاق موادی به قانون نحوهٔ حفظ آثار و یاد حضرت امام خمینی» مصوب سال ۱۳۶۹، **«هرکس عمداً به انهدام یا تخریب اسناد و نُسَخ اصلی و یا منحصربه‌فرد مکتوب حضرت امام (ره) و یا آثار غیر مکتوب، از قبیل آثار سمعی و بصری، اقدام کند، علاوه بر جبران خسارات وارده، به چهار ماه تا دو سال حبس یا از ده تا سی ضربه شلاق و بیست هزار تا دویست هزار ریال جزای نقدی و یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد، مگر مکتوباتی که جنبهٔ شخصی داشته باشد.»**

۴ ـ تبانی[2] برای ارتکاب جرایم علیه امنیّت

تبانی برای ارتکاب جرایم علیه امنیّت علیرغم این که به ارتکاب جرم نینجامیده است خود می‌تواند یک جرم علیه امنیّت محسوب شود که جهت تسهیل مطالعهٔ این جرم مطالب لازم را طی چند عنوان جداگانه مورد بحث قرار می‌دهیم.

۱ ـ ۴ ـ مقدمه

منظور از تبانی، **«توافق بین دو یا چند نفر برای ارتکاب جرم»** می‌باشد.[3] علی‌رغم این که این جرم را می‌توان یک **«جرم ناتمام»**[4] نامید، چرا که توافق‌کنندگان به منظور و هدف موردنظر خود نرسیده‌اند، لیکن مجازات کردن تبانی به معنی مجازات کردن اندیشهٔ مجرمانهٔ صِرف نمی‌باشد، زیرا عنصر مادی جرم با حصول توافق تحقق یافته است.

در پاسخ به این سؤوال که چرا صِرف تبانی قابل مجازات است (در حالی که در شروع به جرم نه تنها صِرف تصمیم گرفتن برای ارتکاب جرم قابل مجازات نیست بلکه تهیه مقدمات نیز، به موجب تبصره ۱ ماده ۴۱ **«قانون مجازات اسلامی»**، قابل مجازات

---

۱ ـ نگاه کنید به نظریه شماره ۷/۸۱۲ مورخ ۱۳۷۲/۳/۱۰ اداره حقوقی قوه قضائیه.

2 - conspiracy

۳ ـ مطابق ماده ۲۶۰ قانون عقوبات سوریه، «المؤامره هی کل اتفاق تم بین شخصین او اکثر علی ارتکاب جنایة بوسائل معینه»

4 - inchoate offence

نمی‌باشد) معمولاً به این واقعیت اشاره می‌شود که در تبانی بیش از یک نفر دخالت دارند و همهٔ ما می‌توانیم از تجارب روزمرهٔ خود دریابیم که گاهی حاضر به انجام کارهای مخاطره‌آمیزی با پشتیبانی یک شخص دیگر می‌باشیم، در حالی که چه بسا خود به تنهایی جرأت و جسارت انجام آن کارها را نداشته باشیم[۱]. به علاوه این واقعیت که تبانی برای ارتکاب جرم گاهی در جرایم سازمان‌یافته از سوی شبکه‌های مجرمانه مشاهده می‌شود لزوم برخورد سریعتر و شدیدتر با تبانی کنندگان را آشکار می‌سازد. بدین ترتیب در راستای حفاظت از جامعه در قبال جرمی که، اولاً، امکان تحقق آن زیاد است، و ثانیاً، در صورت تحقق یافتن، خطرات و زیان‌های بیشتری را به وجود می‌آورد، دخالت زودهنگامِ مراجع مربوط برای نابودکردن تبانی در نطفه ضروری به نظر می‌رسد. به قول کمیسیونِ حقوقی در انگلستان:

«اصل کلی که جرم تبانی بر آن مبتنی است این است که تشریک‌مساعی چند نفر برای عملی کردنِ یک قصد و هدفِ زیانبار آنچنان نیروی جدید و اضافی برای تحققِ صدمه به وجود می‌آورد که انجام اقدامات کیفری را ایجاب می‌نماید، هرچند که برای انجام این اقدامات در مواردی که تنها یک نفر همین کارها را طرح و یا حتی شروع به انجام آنها کرده باشد ضرورتی احساس نمی‌شود.»[۲]

گابریل تارد[۳] نیز دربارهٔ قاعدهٔ تقلید افراد از یکدیگر در اجتماع در کتاب خود **«فلسفهٔ جزایی»**[۴]، توضیح می‌دهد که **«چگونه در اثر تماس افراد با یکدیگر در جمعیت بعضی غرایزِ در حال رکود و خواب ناگهان بیدار می‌شود و به اوج قدرت می‌رسد و نتیجهٔ این حالت گاهی ارتکاب اعمال جنایت‌آمیزی است که اگر دربارهٔ فرد فردِ آن جمعیت جداگانه تحقیق و بررسی و دقت شود معلوم می‌گردد که هیچ کدام به طور انفرادی و تنهایی قادر به انجام آن عمل نبوده‌اند.»**[۵]

به همین دلیل، تبانی برای ارتکاب جرم در بسیاری از نظام‌های کیفری جرم و قابل مجازات دانسته شده است. از جمله در انگلستان، تا قبل از تصویب **«قانون حقوق جزا»**[۶] در سال ۱۹۷۷، جرم تبانی مبتنی بر کامن‌لا بود و مواردی مثل تبانی برای ارتکاب شبه

---

۱ ـ ر.ک. **تحلیل مبانی حقوق جزا**، ترجمه نگارنده، ص ۳۹ ـ ۳۸.

2 - Criminal Law Commission, 7th Report (1843) p. 90

3 - Gabriel Tarde

4 - La Philosophie pénale, Paris, 1890

۵ ـ ایرج گلدوزیان، **حقوق جزای اختصاصی** (تهران: جهاد دانشگاهی، چاپ ششم، ۱۳۷۸) ص ۴۲۱.

6 - Criminal Law Act, 1977

جرم[1] را نیز در شرایطی در برمی‌گرفت. این امر انتقاداتی را برمی‌انگیخت که وقتی اصل عمل جرم نیست چطور می‌توان تبانی برای ارتکاب آن را واجد وصف مجرمانه دانست. پیرو توصیه‌های کمیسیون حقوقی بخش اوّل **«قانون حقوق جزا»**[2] در سال ۱۹۷۷ تصویب شد که جز در مورد تبانی برای تدلیس، و احتمالاً تبانی برای فاسد کردن اخلاقیات عامّه یا جریحه‌دار کردن عفت عمومی، تنها تبانی برای ارتکاب جرم را واجد وصف مجرمانه می‌داند و تبانیِ مبتنی بر کامن‌لا را، به موجب مادهٔ (۱) ۵، صراحتاً لغو نموده است.[3] به موجب **«قانون عدالت کیفری»**[4] مصوب سال ۱۹۸۷ تبانی برای تدلیس حداکثر ده سال حبس در بر دارد (ماده ۱۲) و مجازات مرتکبِ جرمِ تبانیِ مبتنی بر قانون موضوعه[5]، حداکثر، همان مجازات پیش‌بینی شده برای جرمی است که وی در صدد ارتکاب آن بوده است (ماده ۳ ـ ۳) و برای جرایمی مثل قتل عمد و سرقت مقرون به آزار و تهدید حداکثرِ مجازات، حبس دائم است (مادهٔ ۳).

در کانادا نیز، به موجب ماده (۲) ۴۲۳ قانون جزای این کشور، هرکس که با دیگری برای ارتکاب یک عمل غیرقانونی یا ارتکاب عمل قانونی با ابزار و وسایل غیرقانونی تبانی نماید مجرم و قابل مجازات شناخته شده است. مادهٔ (۱) ۴۲۳ به تبانی برای ارتکاب جرم اشاره دارد. اشارهٔ ماده (۲) ۴۲۳ به اَعمال غیرقانونی با تفسیرهای گوناگون دادگاه‌ها و حقوقدانان این کشور مواجه شده است. در یک مورد، در دعوی **«رابینسون»**[6]، با استناد به فرهنگ انگلیسی آکسفورد، عمل غیرقانونی به معنی عمل خلاف اخلاق یا

---

۱ ـ یکی از دعاوی معروف راجع به تبانی برای فاسد کردن اخلاق عامّه دعوی Knuller V. D.P.P. در سال ۱۹۷۲ بود که در آن متهمان مجله‌ای مشتمل بر چند آگهی از همجنس بازانی که شریک می‌جستند را منتشر کرده بودند. آنان به تبانی برای فاسد کردن اخلاق عامّه محکوم شدند، هرچند که خودِ عملِ همجنس بازی بین بزرگسالان با رضایت آنها از سال ۱۹۶۷ قانونی شده بود. شبیه این تصمیم در سال ۱۹۶۱ در دعوی Shaw V. D.P.P. اتخاذ شد که در آن متهم با دیگری توافق کرده بود که کتابی تحت عنوان «کتابچهٔ راهنمای خانم‌ها» که مشتمل بر مشخصات، آدرس و خدمات زنان روسپی بود را منتشر نماید. این توافق یک تبانی کیفری محسوب گشت. ر.ک. **مروری بر حقوق جزای انگلستان**، اثر نگارنده، ص ۶۰.

2 - Criminal Law Act, 1977

۳ ـ بدین ترتیب هرگاه تبانی برای ارتکاب کلاهبرداری باشد، هم می‌توان آن را به عنوان تبانی مبتنی بر قانون موضوعه و هم تبانی مبتنی بر کامن‌لا تحت تعقیب قرار داد و تعقیب‌کننده معمولاً در این موارد حق انتخاب دارد. ر.ک. Smith & Hogan, **Criminal Law**, p. 271

4 - Criminal Justice Act, 1987

5 - statutory conspiracy

6 - Robinson [1948] O.R. 857 at 859 (C.A.)

موازین مذهبی تعبیر شده است. در دعوی «کوئین»[1]، دادگاه عالی آن را به معنی عملِ خلاف قوانین کیفری موقّت و در دعوی «گرِیلوکز»[2] به معنی عمل مغایر با هر یک از مقررات قانونی دانست، مثلاً تبانی برای جلوگیری از شرکت اعضای یک اتحادیه کارگری در یک اقدام قانونی. در هر حال این ابهام در قانون جزای کانادا وجود دارد و مورد بحث حقوقدانان این کشور قرار گرفته است[3].

در قانون جزای هلند تبانی جز در مورد ارتکاب بعضی از جرایم علیه امنیّت جرم و قابل مجازات محسوب نشده است.

۲ ـ ۴ ـ عناصر متشکلهٔ جرم تبانی

تبانی یکی از جرایمی است که تفکیک بین عنصر مادی و عنصر روانی آن آسان نمی‌باشد، زیرا عنصر مادیِ تبانی **«توافق»**[4] است، که خود در واقع یک عملکرد ذهنی است، و هرچند این عملکرد ذهنی باید با اَعمالی در خارج نشان داده شود، لیکن آن اَعمال تنها در جهتِ «احرازِ» توافقِ به عمل آمده از اهمیت برخوردارند بدون آن‌که خود اصالتی داشته باشند و رکنی از ارکان جرم تلقی شوند.

به نظر می‌رسد که **«عنصر روانیِ»** تبانی را باید **«قصد عملی کردن توافق»** دانست. بدین ترتیب تبانی حتی برای ارتکاب جرایم مادّی صِرف، که خود نیازمند عنصر روانی نمی‌باشند، نیازمند عنصر روانی و قصد، به شرح پیش گفته، در هر دو طرف تبانی می‌باشد.[5] همین‌طور اگر جرمِ مورد نظرِ تبانی کنندگان نیازمند **«سوءنیت خاص»** (مثلاً قصد برهم زدن امنیّت کشور) باشد، این سوءنیت باید در تبانی کنندگان احراز شود تا بتوان آنها را به تبانی برای ارتکاب آن جرم محکوم کرد، ولی عالِم بودن آنان به‌جرم بودنِ عمل ضرورتی ندارد.[6]

به محض وقوع توافق عنصر مادی جرم محقق می‌گردد و هرچند صرف مذاکرات و تبادل نظرهای اولیه، قبل از رسیدن به یک توافق قطعی، نمی‌تواند عنصر مادی جرم تبانی

---

1 - Queen [1964] S.C.R. 192

2 - Gralewic3 (1980) 54 C.C.C. (2d) 289 (S.C.C.)

3 - See, Mewett & Manning, **Criminal Law**, pp. 184 - 186

4 - agreement

۵ ـ نگاه کنید به بخش (۲) ۱ قانون حقوق جزا مصوب سال ۱۹۷۷ در انگلستان که موضع مشابهی را اتخاذ کرده است. نیز ر.ک. **مروری بر حقوق جزای انگلستان**، اثر نگارنده، ص ۵۸.

۶ ـ برای موضع مشابه، ر.ک. Card, Cross & Jones, **Criminal Law**, pp. 499 - 501

را محقّق می‌سازد (و به همین دلیل در دعوی انگلیسی «واکر»[1]، محکومیت متهم نقض شد) لیکن به اجراگذاشته شدن توافق[2] یا حتّی این که هنوز در مورد برخی از جزئیات آن توافق حاصل نشده است،[3] از اهمیت برخوردار نمی‌باشد. همین‌طور معمولاً کنار کشیدن یک نفر از توافق موجب سلب مسؤولیت کیفری وی نشده[4] و تنها ممکن است از عوامل و کیفیات مخفّفه محسوب گردد[5]. این امر مورد تأیید دادگاه عالی کانادا قرار گرفته است[6].

با توجه به لزوم نیل به «توافق» از سوی تبانی کنندگان صِرف این که دو یا چند نفر یکدیگر را تشویق به ارتکاب جرم نمایند (مثلاً «الف» با نوشتن نامه‌ای «ب» را و «ب» نیز با نوشتن نامهٔ دیگری «الف» را به ارتکاب جرم تشویق نماید) آنان را مشمول مقررات تبانی نمی‌سازد و حکم این موارد را باید در مقررات راجع به معاونت جست؛ زیرا در اینجا، به تعبیر مواد ۶۱۰ و ۶۱۱ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵، «اجتماع و تبانی» برای ارتکاب جرم وجود نداشته، بلکه هر نفر دیگری را به ارتکاب جرم تشویق کرده است.

این که همهٔ طرف‌های توافق در یک زمان موافقت خود را ابراز کرده و یا حتی همهٔ آنها با هم در ارتباط باشند ضرورتی ندارد، البته به شرط آن که همه از هدف مشترکی برخوردار باشند که حداقل به یک نفرِ دیگر اعلام و موافقت وی به طور مستقیم یا غیرمستقیم جلب شده باشد. این کار به دو صورت ممکن است. مورد اوّل حالتی است که می‌توان آن را «تبانی چرخشی»[7] نامید، یعنی این که یک نفر، به عنوان رهبر گروه، با افراد دیگری در تماس بوده و نظر همهٔ آنها را به ارتکاب جرم جلب کرده است بدون این که آن افراد هیچ تماسی با یکدیگر داشته باشند. حالت دوم، که می‌توان آن را «تبانی زنجیره‌ای»[8] نامید، وقتی است که، برای ارتکاب یک جرم، شخص «الف» با «ب»، «ب» با «ج» و «ج» با «دال» در ارتباط بوده است. در هر دو حالت وجود هدف مشترک ضروری است. بنابراین در دعوی «دولت علیه گریفیتس»[9] در سال ۱۹۶۵، که در آن عده‌ای از کشاورزان با شخصی توافق کرده بودند که با انجام اقداماتی مسؤولین وزارت کشاورزی

---

1 - Walker [1962] Crim LR 458

2 - Poulterer's Case (1610), Co Rep 55b

3 - Gill and Henry (1818) 2 B & Ald 204

4 - Mogul SS Co Ltd V. McGregor, Cow & Go (1888) 21 QBD 544 at 549

۵ ـ برای توضیح و شرح نظر مخالف، ر.ک. ریاض الخانی، **شرح قانون العقوبات**، ص ۶۶ ـ ۶۵. در قانون ایران نیز در جرایم غیر امنیتی این حکم جاری نیست. جهت تفصیل به مباحث بعدی در مورد تفاوت‌های موجود بین مواد ۶۱۰ و ۶۱۱ قانون تعزیرات مراجعه کنید.

6 - O' Brien [1954] S.C.R 666 at p. 669

7 - wheel conspiracy

8 - chain conspiracy

9 - R.V. Griffiths (1965)

را فریب دهند، ولی هر یک برای ارتکاب یک کلاهبرداریِ مجزایِ انفرادی توافق کرده بود، دادگاه استیناف انگلستان رای به تحقق تبانی بین تمامی شرکت کنندگان نداد، زیرا به قول قاضی پاوْل[۱]، **«باید اثبات شود که تبانی کنندگانِ ادعایی در پی رسیدن به یک هدفِ مجرمانهٔ مشترکِ موجود بین آنها بوده‌اند.»**[۲]

در مورد این که آیا تبانی یک جرم مستمر می‌باشد یا یک جرم آنی اختلاف‌نظر وجود دارد. برخی معتقدند که این جرم یک جرم آنی است که به محض حصول توافق ارتکاب یافته و پایان می‌یابد. لیکن شاید بهتر باشد که این جرم را یک جرم مستمر بدانیم که تا زمانی که توافق بین افراد ادامه دارد استمرار می‌یابد و حالت استمرار آن با ارتکاب جرمِ مورد نظر و یا عدول تبانی کنندگان از ارتکاب آن قطع می‌شود.[۳] بدیهی است اعتقاد داشتن به مستمر یا آنی بودن تبانی آثار و تفاوت‌های عملی در بحث از صلاحیت محکمهٔ رسیدگی کننده به جرم و نیز مرور زمان تعقیب جرم دارد. توضیحِ مورد اخیر این که، در صورت اعتقاد به مستمر بودن این جرم، هرگاه تبانی کنندگان از عملی کردن توافق خود منصرف شوند، مبدأ مرور زمان تاریخ عدول آنها خواهد بود و نه تاریخ نیل به توافق. به علاوه، در صورت معتقد بودن به استمرار داشتن این جرم، افراد مختلف می‌توانند در زمان‌های مختلف به یک تبانی موجود بپیوندند و، در عین حال، همگی طرف‌های تبانی واحدی محسوب شوند.[۴] از لحاظ صلاحیت محکمه نیز هر محکمه‌ای که تبانی کنندگان در قلمرو صلاحیت آن یافت شوند حق محاکمهٔ آنها را براساس قوانین خود خواهد داشت.

محکوم کردن دو یا چند نفر به تبانی برای ارتکاب جرم منوط به آن است که جرمِ مورد نظر ارتکاب نیافته باشد و الّا، در صورتِ ارتکابِ جرم توسط آنها، باید آنان را فقط به ارتکاب جرم تام محکوم کرد و محکوم کردن آنها به تبانی محملی نخواهد داشت. علی‌رغم روشن نبودن موضع حقوق انگلستان در این مورد، دادگاه‌های این کشور نیز معمولاً از محکوم کردن کسی هم به ارتکاب تبانی و هم به ارتکاب جرم تام خودداری می‌کنند.[۵]

---

1 - Paull J

۲ ـ ر.ک. **مروری بر حقوق جزای انگلستان**، اثر نگارنده، ص ۵۷.

۳ ـ برای نظر مشابه، ر.ک. ریاض الخانی، **شرح قانون العقوبات**، ص ۷۵ ـ ۷۴ و

Card, Cross& Jons, **Criminal Law** p.490; Mewett and Manning, **Criminal Law**, p. 28

۴ ـ در مورد این بحث رجوع کنید به دعاوی انگلیسی زیر:

D.P.P. V. Doot [1973] AC 807; Murphy (1837) C & C 297; Sweetland (1957) 42 Cr APP R 62; Simmonds (1967) 51 Cr APP R. 316

5 - See: Smith & Hogan, **Criminal Law**, pp. 297 - 297

این که یکی از طرفین تبانی بنا به یک دلیل شخصی، مثل جنون یا صغر سن یا برخورداری از مصونیت برای مورد تعقیب واقع شدن در یک کشور، در صورت ارتکاب جرم غایی از مسؤولیت کیفری مبرّی باشد را ظاهراً نباید به معنی عدم تحقق تبانی دانست.[۱] بنابراین در چنین حالتی طرف دیگر به ارتکاب تبانی محکوم خواهد شد، مگر آن که اساساً **«توافقِ»** طرف مقابل را نتوان احراز کرد، مثل این که وی یک صغیر غیر ممیز یا مجنون فاقد قوه تمیزی باشد که اساساً نتوان گفت که برای ارتکاب جرم **«توافق»** کرده است. همین‌طور اگر وی از سوی طرف دیگر اکراه شده باشد نیز، به نظر نگارنده، تحقق تبانی بعید به نظر می‌رسد، زیرا در اینجا ارادهٔ مکرَه (اکراه شونده) در واقع از ارادهٔ مکرِه (اکراه کننده) جدا نیست که بتوان **«توافق دو اراده»** را محرز دانست.

تکلیف مورد اوّل فوق الذکر، یعنی تبانی با یک صغیر، در مادهٔ (۲) ۲ **«قانون حقوق جزا»** در انگلستان به صراحت روشن شده و مطابق آن تبانی با کسی که به سن مسؤولیت کیفری نرسیده است تبانی جزایی محسوب نمی‌شود.[۲] منظور از **«شخصِ زیر سنِ مسؤولیت»** کودک زیر ده سال است که فاقد هرگونه مسؤولیت کیفری بوده و عمل ارتکابی وی را اساساً نمی‌توان **«جرم»** نامید[۳]. البته در بعضی از کشورها تبانی با فردی که به سن قانونی نرسیده است نه تنها باعث سلب مسؤولیت کیفری طرف دیگر نمی‌شود بلکه مجازات او را تشدید می‌نماید. برای مثال، قانون جزای ایالت نیویورک تبانی با فرد زیر شانزده سال را به عنوان یک کیفیت مشدّده مطرح کرده است.[۴]

همین‌طور عدم امکان ارتکاب جرم غایی از سوی یکی از طرفین، بنا به دلایل قانونی، به معنی عدم تحقق جرم تبانی نخواهد بود. برای مثال هرگاه زن و مردی برای ارتکاب هتک ناموس توسط مرد علیه زن دیگری تبانی نمایند، یا یک کارمند دولت و یک نفر غیرکارمند برای ارتکاب اختلاس از سوی نفر اوّل تبانی کنند، طرفین به تبانی جزایی محکوم خواهند شد هرچند که ارتکاب هتک ناموس از جانب زن یا اختلاس از جانب

---

۱ ـ در حقوق انگلستان، براساس ماده (۸) ۵ قانون حقوق جزا، تبرئه شدن یکی از طرفین تبانی لزوماً به معنی تبرئه دیگری نیست مگر آن که، با توجه به جمیع اوضاع و احوال، محکومیت وی با تبرئه طرف دیگر تناقض داشته باشد. ر.ک. **مروری بر حقوق جزای انگلستان**، اثر نگارنده، ص ۶۱.

۲ ـ در بندهای الف و ج همین بخش تبانی با همسر و نیز تبانی با قربانی جرم مورد نظر (مثل این که کسی با یک دختر زیر شانزده سال برای برقراری ارتباط جنسی با وی توافق نماید) تبانی جزایی دانسته نشده است. ر.ک. **مروری برحقوق جزای انگلستان**، اثر نگارنده، ۶۱ ـ ۶۰.

3 - See: Smith & Hogan, **Criminal Law**, p. 298

۴ ـ ر.ک. بخش‌های (۲)(۱۰) ۱۰۵ و (۱۳) ۱۰۵ و (۱۷) ۱۰۵ قانون جزای ایالت نیویورک.

شخص غیر کارمند ممکن نیست. بدیهی است، در صورت ارتکاب جرم، طرف دیگر (یعنی زن یا شخص غیر کارمند در مثال‌های بالا) به معاونت در جرم محکوم خواهند شد، زیرا در معاونت نیز، برای محکوم کردن معاون، برخورداری وی از خصیصه‌هایی که قانوناً برای مباشر جرم لازم است ضرورت ندارد.

سؤالی که در رابطه با تبانی پیش می‌آید این است که آیا اگر یک طرف، علی‌رغم توافق ظاهری با طرف دیگر، قصد به اجرا گذاشتن توافق را نداشته باشد باز می‌توان تبانی را محرز دانست یا خیر؟ در انگلستان این موضوع هیچ‌گاه در دادگاه‌ها مطرح نشده ولی در برخی از کشورهای دیگر، مثل آفریقای جنوبی[1]، کانادا[2] و نیجریه[3]، دادگاه‌ها به این سؤوال پاسخ منفی داده‌اند. از یک سو می‌توان گفت که، با اِعمال یک ضابطهٔ نوعی، توافق وجود داشته است. اما از سوی دیگر می‌توان اظهار داشت که هرگاه قصدِ جدّی برای اجرای توافق وجود نداشته باشد در واقع توافقی به معنی واقعی تحقّق نیافته و عنصر مادی جرم تبانی هم به وجود نیامده است، مگر این که حداقل دو نفر غیر از شخصی که قصد جدّی برای اجرای توافق نداشته است وجود داشته باشند که تبانی به اعتبار توافق آنها محقّق گردد. این برخورد، به نظر نگارنده، مرجّح و با اصل تفسیر به نفع متهم نیز سازگارتر است؛ به همین دلیل، همان‌طور که دادگاه عالی کانادا تصمیم گرفته است، هرگاه یکی از طرفین افسر پلیس بوده و فقط به قصد به دام انداختن دیگری با او برای ارتکاب جرم تبانی کند، شخص دیگر را هم نمی‌توان به تبانی برای ارتکاب جرم محکوم کرد.[4] سؤوال دیگری که پیش می‌آید تبانی برای ارتکاب جرم محال است، مثل این که «الف» با «ب» برای کشتن «ج» تبانی کند ولی هیچ یک توجه نداشته باشد که «ج» قبلاً مرده است؛ یا تبانی به ساختن کوکائین از پودری کنند که طرفین به غلط تصور می‌کنند محتوی ماده مخدر است.[5] در حقوق انگلستان ماده (b)(۱)۱ قانون سابق الذکر این توافق را صراحتاً تبانی جزایی محسوب کرده است. در حقوق ایران، با توجه به فقدان نص صریحی در این مورد و با توجه به لزوم تفسیر به نفع متهم و با امعان نظر به این که فقها نیز معمولاً تجرّی (مثلاً نوشیدن آب به تصور این که شراب است یا آمیزش با همسر

---

1 - Harris [1927] NPD 347 (South Africa) 2 - O'Brien [1954] SCR 666 (Canada)

3 - State V. Otu [1964] NNLR 113 (Nigeria)

4 - O'Brien [1954] S.C.R. 666

۵ ـ ر.ک. **مروری بر حقوق جزای انگلستان**، اثر نگارنده، ص ۶۲ در اشاره به دعوی D.P.P. V. Nock (1978).

به تصور این که بیگانه است) را جرم و قابل مجازات دنیوی نمی‌دانند،[1] محکوم کردن افراد به ارتکاب تبانی جزایی در چنین مواردی بعید به نظر می‌رسد.

۳ ـ ۴ ـ توافق مشروط

هرگاه اجرای توافق منوط به تحقق شرایطی باشد، مثل این که طرفین با یکدیگر توافق نمایند که از دیگری درخواست وام کرده و در صورت خودداری وی از دادن وام او را مضروب نمایند، ظاهراً نمی‌توان آنان را به تبانی برای ایراد ضرب محکوم کرد دلیل این امر آن است که در چنین حالتی اجرای موفقیت‌آمیز توافق آنان **«لزوماً»** به معنی ارتکاب جرم توسط آنها نمی‌باشد. برعکس، هرگاه آن دو توافق کنند که دیگری را به شرط آن که فرد قوی هیکلی نباشد کتک بزنند، ظاهراً باید این توافق را تبانی برای ارتکاب جرم دانست، زیرا انجام موفقیت آمیز آن **«لزوماً»** مشتمل بر ارتکاب جرم می‌باشد،[2] یعنی یا توافق اساساً اجرا نمی‌شود و یا اگر اجرا شود توأم با ارتکاب جرم خواهد بود.

در انگلستان قید **«لزوماً»**[3] در قانون تصریح شده و در حقوق ما نیز به نظر می‌رسد، با توجه به لزومِ بسنده کردن به قدر متیقّن نصوص جزایی، باید آن را، برای شمول مواد ۶۱۰ و ۶۱۱ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵، ضروری دانست. همین‌طور هرگاه دو نفر توافق نمایند که در صورت تحقّق حادثه‌ای در آینده جرمی را مرتکب شوند (مثلاً در صورتی که شخص مورد نظر آنها به ریاست مجلس انتخاب نشود محل برگزاری جلسات مجلس را بمب گذاری کنند) به نظر نگارنده مشکل بتوان آنان را مرتکب جرم تبانی دانست، مگر آن که واقعهٔ مورد نظر رخ داده و آنها همچنان بر توافق خود پایبند مانده باشند یا به توافق جدیدی برسند.[4]

۴ ـ ۴ ـ مکان حصول توافق

مسلماً تبانی در صورتی در ایران قابل تعقیب و مجازات می‌باشد که توافقِ انجام شده برای ارتکاب عملی باشد که از لحاظ قوانین ایران جرم محسوب می‌شود. موضوع

---

۱ ـ جهت تفصیل بیشتر، ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۹۳ ـ ۹۱.

۲ ـ ر.ک. **مروری بر حقوق جزای انگلستان**، اثر نگارنده، ص ۵۸.

3 - necessarily

۴ ـ جهت نظر مخالف، ر.ک. ریاض الخانی، **شرح قانون العقوبات**، ص ۶۴ که در مواردی که واقعهٔ مورد نظر محتمل الوقوع باشد صرف توافق را برای تحقق تبانی جزایی (مؤامره) کافی می‌داند، هرچند که آن واقعه هنوز رخ نداده است.

پیچیده‌تر به محل حصول توافق مربوط می‌شود. آیا در صورتی که تبانی در خارج انجام گرفته باشد در ایران قابل تعقیب و مجازات است یا خیر؟ به نظر می‌رسد چند شقّ قابل تصور باشد، که این شقوق ذیلاً به همراه نظر نگارنده در مورد هر یک شرح داده می‌شوند:

اوّل: تبانی در ایران برای ارتکاب جرمی در ایران، که قطعاً در ایران به شرط وجود سایر شرایط قانونی قابل تعقیب و مجازات است؛

دوم: تبانی در ایران برای ارتکاب جرمی در خارج. از یک سو می‌توان گفت که این تبانی در صورتی در ایران قابل تعقیب و مجازات است که عمل قابل ارتکاب در خارج، مثلاً به دلیل این که جزء جرایم مذکور در ماده ۵ «**قانون مجازات اسلامی**» مصوب سال ۱۳۷۰ (از قبیل اقدام علیه امنیّت کشور یا جعل نوشته‌های رسمی یا اسکناس رایج ایران و نظایر آنها) است، در ایران قابل تعقیب و مجازات باشد، که این موضعی شبیه موضع حقوق انگلستان است.[1] از سوی دیگر می‌توان اظهار داشت که، براساس ماده ۳ «**قانون مجازات اسلامی**» مصوب سال ۱۳۷۰، «**قوانین جزایی درباره کلیه کسانی که در قلمرو حاکمیت زمینی، دریایی و هوایی جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند اعمال می‌گردد...**»، و تبانی نیز طبق قوانین ایران جرم و در این مورد در قلمرو حاکمیت ایران نیز ارتکاب یافته است. بنابراین باید در ایران قابل تعقیب و مجازات باشد.

سوم: تبانی در خارج برای ارتکاب یک جرم عمومی در ایران یا خارج. این مورد، به نظر نگارنده، تنها در صورتی در ایران قابل تعقیب و مجازات است که مرتکبان (یا لااقل یکی از آنها که قصد تعقیب وی در ایران وجود دارد) ایرانی باشند، زیرا به موجب ماده ۷ «**قانون مجازات اسلامی**» مصوب سال ۱۳۷۰، «... **هر ایرانی که در خارج ایران مرتکب جرمی شود و در ایران یافت شود طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران مجازات خواهد شد**» و تبانی نیز خود جرمی براساس قوانین ایران است. البته هرگاه تبانی را جرم مستمر بدانیم، که نظر نگارنده همین است، تبانی کننده خارجی نیز در صورت ورود به ایران، با توجه به این که همچنان در حال ارتکاب جرم است، قابل تعقیب می‌باشد مگر آن که قبل از ورود به ایران از تبانی قبلی عدول کرده باشد.

چهارم: تبانی در خارج برای ارتکاب یک جرمِ علیه امنیّت ایران در ایران یا خارج. این

---

۱ ـ ر.ک. Card, Cross & Jones, **Criminal Law**, p. 495 که، با توجه به قابل مجازات بودن جرم دو همسری در انگلستان حتّی اگر تبعهٔ این کشور آن را در خارج انجام دهد (که در مقدمه این فصل نیز به آن اشاره کردیم) این مثال را ارائه کرده است که D1 و D2 در لندن تبانی نمایند که D1 (که یک انگلیسی متأهل است) در پاریس با X ازدواج کند. این تبانی در انگلستان قابل تعقیب و مجازات می‌باشد.

مورد، با توجه به این که خود نوعی «اقدام علیه حکومت جمهوری اسلامی ایران و امنیّت داخلی و خارجی و تمامیّت ارضی یا استقلال کشور جمهوری اسلامی ایران» مذکور در بند اوّل ماده ۵ «قانون مجازات اسلامی» می‌باشد، به نظر نگارنده، در ایران قابل تعقیب و مجازات خواهد بود. تبانی برای ارتکاب جرایم مذکور در سایر بندهای مادهٔ ۵ نیز همین حکم را خواهد داشت.

در قانون جزای کانادا در این موارد اصلاحاتی انجام و تکلیف قضیه صراحتاً روشن شده است. به موجب ماده (۳) ۴۲۳ هرکس که در کانادا با دیگری برای ارتکاب یک جرم و یا برای انجام یک کار غیرقانونی یا یک کار قانونی به وسایل غیرقانونی در خارج از کانادا تبانی کند، که این اعمال در کشور خارجی جرم محسوب شوند، درست مثل این است که برای ارتکاب این کارها در کانادا تبانی کرده باشد؛ و به موجب ماده (۴) ۴۲۳ هرکس در خارج از کانادا با دیگری برای ارتکاب اعمال مذکور در فوق در کانادا تبانی کند، درست مثل این خواهد بود که عملِ تبانی در کانادا رخ داده باشد.

نباید ناگفته گذاشت که، با توجه به پیشرفت‌های مخابراتی اخیر، مواردی مثل تبانی به وسیله تلفن یا پست‌الکترونیکی و حتی پست معمولی و نظایر آنها و این که در این موارد محل ارتکاب تبانی کدام مکان خواهد بود قابل بحث است که با توجه به عدم ارتباط مستقیم این مباحث با موضوع این کتاب بحث در مورد آنها را فعلاً وا می‌گذاریم.

۵ ـ ۴ ـ شروع به ارتکاب تبانی و معاونت در آن

تحقق شروع به جرم در ارتکاب تبانی غیرقابل تصوّر به نظر می‌رسد، زیرا منظور از تبانی نیل دو یا چند نفر به توافق برای ارتکاب جرم است. توافق یا انجام می‌شود یا انجام نمی‌شود و قابل تجزیه نمی‌باشد تا حدّ وسطی که بتوان آن را شروع به تبانی محسوب کرد به وجود آید. در حقوق امروز انگلستان نیز شروع به تبانی جرم و قابل مجازات شناخته نمی‌شود.

لیکن معاونت در تبانی ممکن به نظر می‌رسد، مثل این که کسی اسباب حصول توافق بین دو یا چند نفر را برای ارتکاب جرم فراهم نماید، مثلاً آنها را با هم آشنا یا محلّی را برای انجام مذاکرات و برگزاری جلسات آنان در اختیارشان بگذارد یا آنان را به رسیدن به توافق تشویق کند. دادگاه‌های انگلستان موردی را که کسی وسیلهٔ بریدن میله‌های آهنی را در اختیار تبانی کنندگان برای فرار از زندان قرار داده بود معاونت در تبانی

دانسته‌اند.[1] بر عکس، تبانی در معاونت هم قابل تصور می‌باشد، زیرا معاونت خود جرمی است که امکان تبانی در آن، مثل تبانی در هر جرم دیگری، متصور است، مثل این که دو نفر تبانی کنند که به دیگری در ارتکاب جرم جاسوسی مساعدت نمایند.

٦ـ۴ـ انواع تبانی‌های کیفری

موضع اتّخاذ شده از سوی نظام‌های کیفری مختلف راجع به مجازات کردن تبانی بین دو یا چند نفر برای ارتکاب جرم را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد. برخی، مثلاً **«قانون عقوبات سوریه»** و **«قانون جزای هلند»** تنها تبانی برای ارتکاب جرایم علیه امنیّت را جرم شناخته‌اند.[2] برخی، مثل **«قانون عقوبات مصر»** و **«قانون حقوق جزا»** مصوب سال ۱۹۷۷ در انگلستان، تبانی برای ارتکاب همهٔ جرایم را واجد وصف مجرمانه دانسته‌اند.[3] در نظام کیفری ایران برخورد بینابین پذیرفته شده است و مطابق آن هرچند تبانی برای ارتکاب همهٔ جرایم واجد وصف مجرمانه تلقی گشته است لیکن شرایط تحقّق این جرم در صورتی که قصد ارتکاب جرایم علیه امنیّت وجود داشته باشد سهلتر و مجازات آن بیشتر می‌باشد.[4] این امر از مقایسهٔ دو ماده ۶۱۰ (راجع به تبانی برای ارتکاب جرایم علیه امنیّت) و ۶۱۱ (راجع به تبانی برای ارتکاب سایر جرایم) روشن می‌شود. در زیر ابتدا متن این دو ماده ذکر و سپس توضیحاتی در مورد آنها ارائه می‌شود:

> **مادهٔ ۶۱۰: «هرگاه دو نفر یا بیشتر اجتماع و تبانی نمایند که جرایمی بر ضد امنیّت داخلی یا خارج کشور مرتکب شوند یا وسایل ارتکاب آن را فراهم نمایند، در صورتی که عنوان محارب بر آنان صادق نباشد، به دو تا پنج سال حبس محکوم خواهند شد.»**
>
> **مادهٔ ۶۱۱: «هرگاه دو نفر یا بیشتر اجتماع و تبانی بنمایند، که علیه اعراض یا**

---

1 - Anderson [1986] AC 27 [1985] 2 All ER 961

۲ ـ از جمله نگاه کنید به مواد ۲۷۹، ۳۰۳ و ۳۰۵ قانون عقوبات سوریه، مذکور در ریاض الخانی، **شرح قانون العقوبات**، ص ۷۰ ـ ۶۹. جرم شناخته شدن تبانی طبق قانون عقوبات سوریه شرط دیگری هم دارد و آن این است که جرم از درجه جنایت باشد و نه جنحه. در قانون جزای هلند هرچند تبانی برای ارتکاب سایر جرایم جرم محسوب نمی‌شود لیکن عضویت در سازمانی که به قصد ارتکاب جرم تشکیل شده است جرم محسوب می‌شود.

۳ ـ نگاه کنید به مرجع سابق الذکر و نیز قسمت اوّل قانون حقوق جزا در انگلستان مصوب سال ۱۹۷۷.

۴ ـ البته شاید بتوان دستهٔ دیگری را نیز به این تقسیم‌بندی اضافه کرد و آن کشورهایی هستند که تبانی برای انجام برخی از اعمال غیر مجرمانه را نیز جرم محسوب می‌کنند که در این مورد قبلاً در بحث از حقوق کانادا و کامن‌لا توضیحاتی ارائه شد. تعدادی از کشورها هم اساساً تبانی را در هیچ مورد جرم و قابل تعقیب کیفری نمی‌دانند مگر آن که به شروع به جرم یا معاونت در جرم و نظایر آن منتهی شود.

نفوس یا اموال مردم اقدام نمایند و مقدمات اجرایی را هم تدارک دیده باشند، ولی بدون اراده خود موفق به اقدام نشوند، حسب مراتب به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهند شد.»[1]

همان‌طور که از متن این دو ماده استنباط می‌شود، تحقق جرم مذکور در ماده ۶۱۱، علاوه بر حصول توافق به ارتکاب جرم بین دو یا چند نفر، منوط به تحقق دو شرط است.

اوّل این که توافق کنندگان «**مقدمات اجرایی را هم تدارک دیده باشند**». تهیه مقدمات اجرایی به معنی شروع به ارتکاب جرم نبوده بلکه یک مرحله قبل از آن است، زیرا برای محکوم کردن کسی به شروع به ارتکاب جرم وی باید از مرحلهٔ تهیهٔ مقدمات گذشته و وارد عملیات اجرایی شده باشد. مطابق تبصره ۱ مادهٔ ۴۱ «**قانون مجازات اسلامی**» مصوب سال ۱۳۷۰، «**مجرد قصد ارتکاب جرم و عملیات و اقداماتی که فقط مقدمهٔ جرم بوده و ارتباط مستقیم با وقوع جرم نداشته باشد شروع به جرم نبوده و از این حیث قابل مجازات نیست.**» بدین ترتیب هرگاه کسی، به قصد ارتکاب قتل، اقدام به خریدن سلاح و تهیهٔ نقشهٔ محل عبور و مرور فرد مورد نظر خود نماید، مرتکب شروع به قتل نشده است ولی هرگاه دو نفر این «**مقدمات اجرایی**» را، پیرو توافق با یکدیگر دایر بر کشتن کسی، تدارک دیده باشند، به ارتکاب تبانی کیفری محکوم خواهند شد.

دومین شرط برای شمول ماده ۶۱۱ آن است که توافق کنندگان بدون اراده خود موفق به اقدام نشده و مثلاً قبل از اقدام دستگیر شده باشند. بدین ترتیب عُدول ارادیِ هر یک از افراد از انجام مورد توافق باعث سلب مسؤولیت کیفری وی براساس ماده ٦١١ خواهد شد.

اشکالی که می‌توان بر ماده ۶۱۱ وارد کرد این است که در آن به ارتکاب جرم اشاره نشده بلکه به «اقدام» علیه اعراض یا نفوس یا اموال مردم اشاره شده است. با توجه به این که همه اقداماتی که علیه اعراض، نفوس یا اموال مردم انجام می‌شوند لزوماً خصیصهٔ جزایی ندارند (مثل این که دو نفر تبانی نمایند که با افشا کردن جرمی که دیگری سال‌ها قبل مرتکب شده است آبروی او را ببرند ـ که این عمل، با توجه به صحت اِسناد، افترا محسوب نمی‌شود[2] ـ یا با عدم اجرای قرار دادهای تجاری که وی با آنها بسته است

---

۱ ـ البته این تفکیک در قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۶۲ وجود نداشت و هر دو موردِ تبانی در ماده ۸۸ پیش‌بینی شده بودند که مطابق آن، «هرگاه دو نفر یا بیشتر اجتماع و تبانی نمایند که جرایمی بر ضدّ امنیّت خارجی یا داخلی مملکت یا بر ضد اساس حکومت جمهوری اسلامی یا بر ضد اعراض و نفوس یا اموال مردم مرتکب شوند یا تبانی برای تهیه وسایل آن نمایند، ارتکاب اعمال فوق اگر در حد صدق عنوان محاربه و افساد فی‌الارض نباشد، به شش ماه تا سه سال حبس و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهند شد.»

۲ ـ البته در صورتی که این کار اشاعهٔ فحشا محسوب گردد، طبق تبصره ماده ۶۹۷ قانون تعزیرات مصوب

موجب ورود ضرر به او شوند) بهتر آن بود که قانونگذار در ماده ۶۱۱ نیز، مثل ماده ۶۱۰، به ارتکاب «جرم» اشاره می‌کرد، مگر آن که منظور قانونگذار آن باشد که «تبانی» برای انجام این‌گونه «اقدامات» باید جرم محسوب شود، هرچند که انجام دادن خود آنها در عمل فاقد وصف مجرمانه باشد. معقول نبودن این برخورد نیازمند توضیح نیست، که در این مورد قبلاً در رابطه با موضع کامن‌لا، که در حال حاضر تا حد زیادی توسط قانون موضوعه در انگلستان تصحیح شده است، و نیز موضع حقوق کانادا توضیحاتی را ارائه کردیم. در هر حال با توجه به ابهام موجود در ماده و عنوان فصل شانزدهم که به «اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرم» اشاره دارد باید عبارت ناصحیح ماده را حمل بر بی‌توجهی قانونگذار کرده و به قدر متیقّن ماده، که همانا تبانی برای ارتکاب جرم می‌باشد، بسنده کرد.

هیچ یک از دو شرطی که برای تحقّق تبانی مذکور در ماده ۶۱۱ ضروری هستند برای تحقّق تبانی موضوع ماده ۶۱۰ لازم نمی‌باشند، بلکه صِرف تبانی برای ارتکاب جرایمِ بر ضد امنیّت داخلی و خارجی کشور بر طبق ماده ٦١٠ جرم و قابل مجازات می‌باشد. اشکالی که به مادهٔ ۶۱۰ می‌توان وارد کرد وجود عبارتِ «یا وسایل ارتکاب آن را فراهم نمایند» در ماده است. این عبارت به دو شکل قابل تفسیر و در هر دو حالت اضافی به نظر می‌رسد.

اولین تفسیر این است که قانونگذار «اجتماع و تبانی دو نفر یا بیشتر» برای فراهم نمودن وسایل ارتکاب جرم را قابل مجازات دانسته یعنی قصد داشته است که هم به اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرم و هم به اجتماع و تبانی برای فراهم نمودن وسایل ارتکاب آن اشاره کند. با این تفسیر نیازی به این عبارت وجود نداشت، زیرا اگر افرادی برای تهیه و فراهم کردن وسایل ارتکاب جرم تبانی کرده باشند در واقع برای ارتکاب جرم تبانی کرده‌اند و بنابراین عبارت اوّلِ مذکور در ماده وافی به مقصود بوده است.[1]

دومین تفسیر آن است که قانونگذار برای دو کار مجازات تعیین کرده، یکی تبانی برای ارتکاب جرم و دیگری فراهم نمودن وسایل ارتکاب آن. با این تفسیر نیز عبارت مورد بحث غیر ضروری به نظر می‌رسد، زیرا مسلماً وقتی صِرف تبانی برای ارتکاب جرم واجد وصف مجرمانه تلقی گردد در صورتی هم که تبانی کنندگان، پیرو تبانی خود،

← سال ۱۳۷۵، جرم و قابل مجازات است، که قبلاً در این مورد توضیحات مختصری ارائه کردیم.

۱ ـ در مورد تبانی برای ارتکاب جرایم علیه امنیّت کشور به ماده ۷۴ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح (راجع به فراری که با تبانی بیش از دو نفر انجام شده باشد) و بند الف ماده ۳۳ همان قانون (راجع به تبانی در عدم اطاعت از فرماندهان) مراجعه کنید. شبیه این مقررات در قانون العقوبات العسکری سوریه مصوب سال ۱۹۵۰ میلادی هم وجود دارد (از جمله نگاه کنید به مواد ۱۰۳، ۱۱۳ و ۱۲۰)، مذکور در ریاض الخانی، **شرح قانون العقوبات**، ص ۸۷ ـ ۸۶.

وسایل ارتکاب جرم را فراهم آورند، به طریق اولیٰ، مجرم و قابل مجازات می‌باشند.

نکتهٔ قابل ذکر دیگر در بحث از تبانی آن است که به نظر می‌رسد اِعمال مفاد ماده ۴۵ **«قانون مجازات اسلامی»** مصوب سال ۱۳۷۰ در مورد سر دستهٔ تبانی کنندگان بلامانع باشد، زیرا تبانی هم در هر حال جرمی است که ممکن است چند نفر در آن شرکت یا معاونت داشته باشند. به موجب ماده ۴۵ فوق الاشعار، **«سردستگی دو یا چند نفر در ارتکاب جرم، اعم از این که عمل آنان شرکت در جرم یا معاونت در جرم باشد، از علل مشددهٔ مجازات است.»**

نکتهٔ آخرِ قابل ذکر این که گاهی در قوانین متفرقه مجازات‌هایی برای تبانی‌های خاص تعیین شده است. در این مورد نظر خوانندگان را به ماده ٤ **«قانون مجازات اخلالگران در صنایع»** مصوب سال ۱۳۵۳ و مادهٔ ۱۵ **«قانون راجع به مجازات اخلالگران در صنایع نفت ایران»** مصوب سال ۱۳۳۶، که در بخش‌های مربوطه توضیح داده شدند، جلب می‌کنیم.

۵ ـ اشاعهٔ اکاذیب

مبنای شرعی جرم اشاعه یا نشر اکاذیب، از جمله، آیهٔ ۱۹ سورهٔ نور است که می‌فرماید، **«ان‌الذین یحبّون ان تشیع‌الفاحشه فی‌الذین آمنوا لهم عذاب الیم فی‌الدنیا والاخره ...»** این جرم را از یک نظر می‌توان جزء جرایم علیه امنیّت داخلی کشور یا جرایم علیه آسایش عمومی محسوب کرد، زیرا در آن مطالبی بی‌اساس، با علم به دروغ بودن آنها، بین مردم پخش می‌شود و بدین‌وسیله امنیّت و آسایش عمومی مختل می‌گردد. البته بنا به تصریح مادهٔ ۶۹۸، که عنصر قانونی این جرم را در حقوق ایران تشکیل می‌دهد،[1] تحقّق این امر یا تحقّق هر نوع ضرر مادی یا معنوی دیگر لازم نیست، بلکه صِرف قصد مرتکب دایر بر ایراد ضرر به غیر و یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی کفایت می‌کند، که

---

۱ ـ ماده ۶۹۸ جانشین ماده ۱۴۱ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۶۲ شده است، که خود جایگزین بند ب ماده ۲۶۹ مکرر قانون مجازات عمومی شده بود. مطابق ماده ۶۹۸، «هرکس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیلهٔ نامه یا شکوائیه یا مراسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هرگونه اوراق چاپی یا خطّی با امضا یا بدون امضا اکاذیبی را اظهار نماید یا با همان مقاصد اعمالی را برخلاف حقیقت رأساً یا به عنوان نقل قول به شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی تصریحاً یا تلویحاً نسبت دهد، اعم از این که از طریق مزبور به نحوی از انحاء ضرر مادّی یا معنوی به غیر وارد شود یا نه، علاوه بر اعادهٔ حیثیت در صورت امکان، باید به حبس از دو ماه تا دو سال و یا شلاّق تا ۷۴ ضربه محکوم شود.»

این قصد در واقع سوءنیت خاصِ لازم برای تحقّق جرم است که وجود آن باید، علاوه بر سوءنیت عام یعنی عمد در اظهار مطالب خلاف واقع، احراز گردد.

اشاعه اکاذیب باید به وسیلهٔ نامه، شکوائیه، مراسله، عریضه (که معمولاً مردم در مقام مراجعه به مسؤولین مملکتی می‌نویسند) گزارش (که مشتمل بر شرح وقایع و امور است) یا توزیع هرگونه اوراق چاپی یا خطی با امضا یا بدون امضا یا به عنوان نقل قول صریح یا ضمنی از شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی صورت گیرد. از مصادیق مذکور در ماده می‌توان استنباط کرد که اظهارات شفاهی از شمول ماده خارج است و ظاهراً رویهٔ قضایی غالب نیز همین را تأیید می‌کند.[1]

با توجه به این که شایع کردن اکاذیب بین تعداد قابل توجهی از مردم، برحسب ظاهر ماده، ضروری به نظر نمی‌رسد، و ادارهٔ حقوقی قوه قضائیه نیز طی یک نظریهٔ مشورتی تعدد عریضه و مراسله را شرط ندانسته بلکه نوشتن یک نامه به مقامات رسمی به قصد اضرار غیر را برای تحقق جرم کافی دانسته است، و دیوان عالی کشور هم در یکی از آرای خود نسبت دادن یک فقره امر کذب را هم از مصادیق اشاعهٔ اکاذیب دانسته است،[2] شاید بهتر باشد که این جرم را **«طرح اکاذیب»** بنامیم، چرا که از واژهٔ **«اشاعهٔ اکاذیب»** شایع کردن گستردهٔ مطالب دروغ بین مردم استنباط می‌شود.

در مورد قابل گذشت بودن یا نبودن این جرم ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضائیه طی یک نظرّیهٔ مشورتی آن را، چنانچه متوجه شخص یا اشخاص معین باشد، حق الناس و قابل گذشت، و در غیر این صورت، غیرقابل گذشت دانسته است.[3] چند سال بعد همین اداره طی نظریه دیگری این جرم را از زمرهٔ جرایم عمومی و خارج از شمول ماده ۱۵۹ **«قانون تعزیرات»** سابق (در مورد حقوق الناس) دانسته است.[4] در حال حاضر نیز، براساس ماده۷۲۷ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵، این جرم از زمرهٔ جرایم قابل گذشت و دارای ماهیت خصوصی دانسته شده است. نگارنده معتقد است که موضع اتّخاذ شده در اوّلین نظریهٔ مشورتی فوق‌الذکر بهترین موضع در این میان بوده است، زیرا برخی از

---

۱ ـ ر.ک. ابراهیم پاد، **حقوق کیفری اختصاصی** (تهران: ۱۳۵۲) جلد اوّل، ۳۵۴.

۲ ـ به موجب رأی شمارهٔ ۲۶۳۲ مورخ ۱۳۱۸/۱۰/۱۰ شعبهٔ دوم دیوان عالی کشور، «اکاذیب هر چند در مادهٔ مذکور به کلمهٔ جمع گفته شده ولی منظور نوع آن بوده است و برحسب عُرف و تبادر به یک عمل هم صدق می‌کند و اگر کسی یک فقره امر کذب و امر خلاف حقیقت را هم به نحو مقرّر در آن ماده به کسی نسبت دهد قابل تعقیب است.»

۳ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۶۸۹۹ مورخ ۱۳۶۴/۱۱/۱۵ اداره حقوقی قوه قضائیه.

۴ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۴۶۵ مورخ ۱۳۶۸/۱/۲۷ اداره حقوقی قوه قضائیه.

انواع اشاعهٔ اکاذیب موجب اضرار فرد یا افراد معین می‌باشد و در این قبیل موارد ماهیت خصوصی برای این جرم قائل شدن معقول است؛ لیکن در مواردی که بدون ورود ضرر به شخص یا اشخاص معین اذهان عمومی مشوّش می‌شود، بهتر است که این جرم را از ماهیت عمومی برخوردار بدانیم.

انواع خاصی از این جرم نیز در ماده ۷۸ **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»** مصوب سال ۱۳۸۲ تحت عنوان **«گزارش خلاف واقع»** پیش‌بینی شده است، که به موجب آن، **«هر نظامی به مناسبت انجام وظیفه عمداً گزارشی برخلاف واقع به فرماندهان یا دیگر مقامات مسئول تقدیم نماید و یا حقایق را کتمان کند و یا با سوءنیت گزارشی با تغییر ماهیت یا به طور ناقص ارائه دهد و یا عمداً جرایم ارتکابی کارکنان تحت امر خود را به مقامات ذیصلاح گزارش ندهد و یا از گزارش آن جلوگیری نماید یا گزارش‌ها و جرایم را به موقع اعلام نکند به ترتیب زیر محکوم می‌شود.**

الف ـ چنانچه اعمال فوق موجب شکست جبهه اسلام یا تلفات جانی گردد به مجازات محارب.

ب ـ در صورتی که موضوع به امور جنگی یا مسایل امنیّت داخلی یا خارجی مرتبط باشد، به حبس از دو تا پنج سال.

ج ـ در سایر موارد به استثنای مواردی که صرفاً تخلف انضباطی محسوب می‌شود به حبس از سه ماه تا یک سال».

تبصره ۱ این ماده جبران خسارات مالی وارده را از سوی مرتکب ضروری دانسته و تبصره ۲ مقرر داشته است که هرگاه اعمال مورد اشاره در بندهای ب و ج در اثر بی‌مبالاتی و سهل انگاری باشد مرتکب به نصف حداقل تا نصف حداکثر مجازات‌های مزبور محکوم خواهد شد.

بدیهی است هرگاه اخبار کذب از طریق مطبوعات منتشر گردد، جرم مطبوعاتی بوده و باید به عنوان یک جرم مطبوعاتی با وجود هیأت منصفه مورد رسیدگی قرار گیرد.

٦ ـ تظاهر، قدرت نمایی و هیاهو و جنجال

جرایم مذکور در مواد ۶۱۷ و ۶۱۸ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ از زمرهٔ جرایم علیه امنیّت و آسایش عمومی هستند که قانونگذار آنها را در فصل هفدهم تحت عنوان «جرایم علیه اشخاص و اطفال» ذکر کرده است.

مطابق ماده ۶۱۷، «هرکس به وسیلهٔ چاقو و یا هر نوع اسلحهٔ دیگر تظاهر یا قدرت نمایی کند یا آن را وسیلهٔ مزاحمت اشخاص یا اخّاذی یا تهدید قرار دهد یا باکسی گلاویز شود، در صورتی که از مصادیق محارب نباشد، به حبس از شش ماه تا دو سال و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.»

این ماده یک جرم مطلق را پیش‌بینی کرده است، یعنی این که موفقیت فرد در اخّاذی یا تهدید شرط تحقق جرم نمی‌باشد. اسلحهٔ مذکور در ماده اعم از سلاح سرد یا گرم، پُر یا خالی است، ولی سلاح قلاّبی را، همان‌طور که در بحث از ماده ۱۸۳ **«قانون مجازات اسلامی»** نیز اشاره کردیم، در برنمی‌گیرد، هرچند که این سلاح قلاّبی برای اخّاذی یا تهدید مورد استفاده قرار گیرد. چیزهایی مثل چوب و سنگ، به دلیل عدم صدق عنوان **«اسلحه»** به آنها در زبان فارسی، تحت شمول ماده قرار نمی‌گیرند. گلاویز شدن به طور مطلق در ماده ذکر شده است و مسلّحانه بودن آن ضرورتی ندارد، پس کسی که بدون به کاربردن هیچ سلاحی با شخص دیگری گلاویز می‌شود نیز ظاهراً می‌تواند مشمول ماده قرار گیرد، هرچند که اگر به سابقهٔ ماده، یعنی ماده ۱ **«لایحه قانونی مجازات حمل چاقو و انواع دیگر اسلحه سرد»** مصوب سال ۱۳۳۶، توجه کنیم خلاف این برداشت را استنباط خواهیم کرد، زیرا ماده مذکور بدین شکل نگارش شده بود، **«هرکس به وسیلهٔ چاقو یا هر نوع اسلحه سرد دیگر تظاهر یا قدرت نمایی کند و یا آن را وسیلهٔ مزاحمت اشخاص و یا اخاذی [قرار دهد] و یا بدان وسیله تهدید [کند] و یا باکسی گلاویز شود به سه ماه تا یک سال حبس تأدیبی و یا به اقامت اجباری از شش ماه تا یک سال در محلی غیر از محل اقامت خود محکوم خواهد شد.»** (تأکید از ماست)

اخّاذی، مذکور در ماده، معمولاً به مسایل مالی ارتباط پیدا می‌کند،[1] لیکن تهدید، عام و دربرگیرنده هر نوع تهدیدی است، اعم از این که به مسایل مالی مرتبط باشد یا به سایر مسایل.

شمول ماده منوط به آن است که مرتکب از مصادیق محارب نباشد، مثل این که وی در اثر ناتوانی موجب هراس هیچ فردی نشده و مشمول تبصره ۱ ماده ۱۸۳ قرارگیرد[2] یا

---

۱ ـ در اکثر ایالات آمریکا تهدید برای گرفتن مال اخّاذی محسوب می‌شود. در اقلیتی از آنها گرفتن مال شرط کامل شدن جرم است و گرنه شروع به اخّاذی محقق خواهد شد. در حقوق ایران، مادهٔ ۶۶۹ قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم: تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) اشعار می‌دارد، «هرگاه کسی دیگری را به هر نحو تهدید به قتل یا ضررهای نفسی یا شرفی یا مالی و یا به افشاء سرّی نسبت به خود یا بستگان او نماید، اعم از این که به این واسطه تقاضای وجه یا مال یا تقاضای انجام امر یا ترک فعلی را نموده یا ننموده باشد به مجازات شلّاق تا ۷۴ ضربه یا زندان از دو ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.»

۲ ـ مطابق تبصره ۱ ماده ۱۸۳، «کسی که به روی مردم سلاح بکشد ولی در اثر ناتوانی موجب هراس هیچ

سلاح خود را با انگیزهٔ عداوت شخصی به سوی یک یا چند نفر مخصوص بکشد و عمل او جنبهٔ عمومی نداشته باشد و در نتیجه مشمول تبصره ۲ ماده ۱۸۳ شده[1] و در هر دو حالت از شمول عنوان محاربه مستثنیٰ گردد. این ماده از معدود موادی است که در **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ مجازات شلاق برای مرتکب جرم موضوع آن پیش‌بینی شده است. شاید دلیل این امر آن باشد که به تجربه ثابت شده است که جنبهٔ ارعاب و باز دارندگیِ مجازات شلاق در این‌گونه جرایمِ شرارت‌آمیز قابل توجه می‌باشد. نکتهٔ آخرِ قابل ذکر در مورد جرمِ موضوع این ماده آن است که هرگاه گلاویز شدن به صورت منازعهٔ جمعی بوده و موجب ضرب و جرح، نقص عضو یا قتل شود ممکن است مفاد ماده ۶۱۵ **«قانون تعزیرات»** قابل اِعمال باشد. این ماده برای شرکت کنندگان در نزاع، برحسب نتیجهٔ حاصلهٔ از آن، مجازات‌هایی را تعیین کرده است. لازم به ذکر است که قبلاً **«قانون دادرسی و کیفر ارتش»** جرم خاصّ منازعهٔ افراد نظامی را در مادهٔ ۳۹۱ پیش‌بینی کرده بود. به دلیل عدم تکرار این ماده در **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلّح»** مصوب سال ۱۳۸۲ و نیز نسخ صریح **«قانون دادرسی و کیفر ارتش»** به موجب ماده ۱۳۷ قانون مصوب سال ۸۲ به‌نظر نگارنده، با توجه به تبصره مادهٔ ۲ **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلّح»**، باید در مورد منازعهٔ افراد نظامی که به وظایف خاص نظامی آنها مربوط شود به قوانین عمومی مراجعه کرد.[2]

به موجب ماده ۶۱۸، **«هرکس با هیاهو و جنجال یا حرکات غیر متعارف یا تعرض به افراد موجب اخلال نظم و آسایش و آرامش عمومی گردد یا مردم را از کسب و کار باز دارد، به حبس از سه ماه تا یک سال و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.»**

جرم موضوع این ماده (که جانشین ماده ۲ **«لایحه قانونی مجازات حمل چاقو و انواع دیگر اسلحه سرد»** شده است) از زمره جرایم مقید است، یعنی عملاً باید در نظم و آسایش و آرامش عمومی اخلال ایجاد شده یا مردم از کسب و کار بازداشته شوند. یکی از مصادیق این ماده عمل کسانی است که در دل شب و در حالی که دیگران در حال استراحت و نیازمند آرامش می‌باشند به آواز خوانی و هلهله کردن غیر متعارف در

← فردی نشود محارب نیست...»

۱ ـ مطابق تبصره ۲ ماده ۱۸۳، «اگر کسی سلاح خود را با انگیزهٔ عداوت شخصی به سوی یک یا چند نفر مخصوص بکشد و عمل او جنبهٔ عمومی نداشته باشد، محارب نیست.»

۲ ـ مطابق تبصره مادهٔ ۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلّح، «در مواردی که مجازات جرمی در این قانون ذکر نشده باشد چنانچه رسیدگی به آن جرم در صلاحیت دادگاه نظامی باشد، دادگاه نظامی طبق قانون مربوط به آن جرم تعیین کیفر می‌نماید...»

خیابان‌ها می‌پردازند. البته با توجه به این که این‌گونه اَعمال در حد استفاده از سلاح یا گلاویز شدن نمی‌باشند، در ماده ٦١٨ مجازات کمتری نسبت به ماده ٦١٧ پیش‌بینی شده است.

قانونگذار در مورد مواد ۶۱۷ و ۶۱۸ حالت مشدّده‌ای را در ماده ۶۲۰ پیش‌بینی کرده است. مطابق مادهٔ اخیر الذکر، **«هرگاه جرایم مذکور در مواد ۶۱۶ و ۶۱۷ و ۶۱۸ در نتیجهٔ توطئه قبلی و دسته جمعی واقع شود هریک از مرتکبین به حداکثر مجازات مقرر محکوم خواهد شد.»**

این ماده جانشین ماده ۴ **«لایحه قانونی مجازات حمل چاقو و انواع دیگر اسلحه سرد»** شده است. به نظر می‌رسد که قانونگذار در متن این ماده مرتکب اشتباهی شده و به جای ذکر ماده ۶۱۹ (راجع به توهین به زنان و اطفال) به ماده ۶۱۶ (راجع به قتل غیر عمد ناشی از بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی، عدم مهارت یا عدم رعایت نظامات) اشاره کرده است، در حالی که ارتکاب جرم اخیرالذکر در نتیجهٔ توطئه قبلی قابل تصوّر نمی‌باشد. ذکر شدن مادهٔ ۶۲۰ بعد از مادهٔ ۶۱۹ نیز برداشت نگارنده را تأیید می‌کند، چراکه با وضعیت فعلی مادهٔ مورد بحث باید پس از مادهٔ ۶۱۸ به‌عنوان ماده ۶۱۹ ذکر می‌شد.

۷ ـ اقدام برای جداکردن قسمتی از قلمروی حاکمیت ایران

این جرم در ماده ۲۰ **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»** مصوب سال ۱۳۸۲ به شکل زیر پیش‌بنی شده است، **«هر نظامی که به نحوی از انحا برای جدا کردن قسمتی از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران یا برای لطمه وارد کردن به تمامیت ارضی یا استقلال کشور جمهوری اسلامی ایران اقدام نماید به مجازات محارب محکوم می‌شود.»**

ایراد وارده به این ماده مبهم و نامشخص بودن دامنه شمول آن است که خود ناشی از معلوم نبودن معنی **«اقدام نمودن»** می‌باشد. منظور از این واژه چیست و نظامی باید تاکجا پیش رفته باشد تا بتوان وی را به ارتکاب جرم موضوع ماده ۲۰ محکوم کرد؟ به نظر می‌رسد که برای شمول این ماده اقدامات انجام شده از سوی فرد نظامی باید حداقل به حدّی رسیده باشد که اطلاق عنوان **«شروع»** به جدا کردن قسمتی از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران یا لطمه وارد کردن به تمامیت ارضی یا استقلال کشور بر اقدامات انجام شده ممکن باشد و الاّ صِرف قصد انجام این اقدامات یا مقدمه چینی برای آنها کفایت نمی‌کند.

اشاره به این نکته در اینجا ضروری است که در سایر فصول **«قانون مجازات جرایم**

نیروهای مسلح» غیر از فصل دوم نیز به برخی از جرایمی که علیه امنیّت کشور محسوب می‌شوند اشاره شده است که در این کتاب، جهت پرهیز از اطالهٔ کلام، از ذکر آنها خودداری و صرفاً به تحلیل جرایمی که در فصل دوم قانون تحت عنوان **«جرایم علیه امنیّت داخلی و خارجی»** مورد اشاره قرار گرفته‌اند پرداخته شد.

فصل دوم
جعل و استفاده از سند مجعول

۱ ـ مقدّمه

جعل در لغت به معنی دگرگون کردن، منقلب نمودن، گردانیدن، قراردادن، آفریدن، وضع کردن، ساختن و ایجاد کردن به کار رفته است.[۱] استحکام روابط اجتماعی، اقتصادی و غیره منوط به آن است که افراد جامعه بتوانند به صحّت و اصالت نوشته‌ها و اسنادی که برای اهداف مختلف در اختیار آنهاست و یا بین آنها رد و بدل شده و مورد استناد قرار می‌گیرند اطمینان داشته باشند. از همین روست که این پیشنهاد که چون جعل در واقع مقدمه‌ای است برای استفادهٔ بعدی از سند مجعول یا برای ارتکاب کلاهبرداری و نظایر آنها و بنابراین نباید جرم مستقلی محسوب شود بلکه، جز در موارد استثنایی مثل جعل اسکناس و قلب سکه، فرد مرتکب را تنها باید در صورت **«مورد استفاده قرار دادن»** سند مجعول یا ارتکاب **«کلاهبرداری»** و یا، در صورت امکان، تحت عنوان شروع به کلاهبرداری به محاکمه کشید[۲] در اکثر نظام‌های کیفری موجود دنیا پذیرفته نشده است. بر عکس، در این نظام‌ها همواره بر اهمیت حفظ این جرم به عنوان یک جرم مستقل در جهت تحکیم روابط اجتماعی سالم تأکید گشته[۳] و این جرم، علی‌رغم این که در بسیاری

---

۱ ـ ر.ک. محمد معین، **فرهنگ فارسی** (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵) ج ۱، ص ۱۲۳۰.

2 - See, for example, Griew [1970] Crim LR 548 and Gla3ebrook [1970] Crim LR 554, cited in Smith & Hogan, Criminal Law (London: Butterworths, 7 th ed. 1992) p. 658 & G. Williams, Forgery & Falsity [1974] Crim. L.R. 71

3 - See: U.K., the Law Commission Report on Forgery and Counterfeit Currency (NO. 55,→

از موارد موجب بردن مال می‌شود، در زمرهٔ جرایم علیه آسایش عمومی، و نه جرایم علیه اموال، طبقه‌بندی شده است که نشانگر توجه به ابعاد غیرمالی آن، یعنی سلب اعتماد عمومی و نیز ضررهای غیرمالی دیگری است که ممکن است از ارتکاب جعل به اشخاص وارد شود. برای مثال، جعل مدرک دانشگاهی می‌تواند باعث خدشه وارد شدن به اعتبار و حیثیت دانشگاه مورد نظر شود. در حقوق قدیم انگلستان این جرم آنچنان شدید تلّقی می‌شد که در واقع جرمی علیه اقتدار پادشاه و در نتیجه خیانت به کشور محسوب می‌گشت و مجازات اعدام را در پی‌داشت[1]، هرچند که تا سال ۱۷۲۷ در این کشور فقط اسناد و مدارک رسمی و عمومی موضوع جرم جعل قرار می‌گرفتند.[2] قدیمی‌ترین قانون مدوّن بشری، یعنی مجمع‌القوانین حمورابی، در مادهٔ ۵ خود برای قاضی، در صورتی که به مخدوش کردن یا از بین بردن حکم دست زند، پرداخت جریمه‌ای معادل دوازده برابر مدّعی‌به و انفصال ابد از شغل قضا را پیش‌بینی می‌کرد. به فرض آن که امروزه نتوان این کار را، براساس موازینی که بعداً به تفصیل در مورد آنها سخن خواهیم گفت، مطابق قانون همه کشورها جعل دانست ولی قطعاً تحریف و خدشه‌دار کردن حکم قرابت بسیاری با جرم جعل به مفهوم امروزین آن دارد.

جرم جعل به جرم کلاهبرداری بسیار نزدیک است، از آن رو که در هر دو جرم نوعی تحریف حقیقت و توسل به حیله و تقلب مشاهد می‌شود و از همین رو عنوان فصل پنجم **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ **«جعل و تزویر»** انتخاب شده است، که کلمهٔ اخیر نشانگر حیله و فریب و تقلب است. به علاوه در بسیاری از موارد، ولی نه همیشه، جرم جعل در راستای تهیه مقدّمات برای ارتکاب کلاهبرداری و بردن مال دیگری ارتکاب می‌یابد. بنابراین از لحاظ فقه اسلامی نیز می‌توان با استناد به عناوین کلّی مثل منع اکل مال باطل یا منع تدلیس و تقلّب، که در قرآن کریم به کرّات مورد اشاره قرار گرفته است، ارتکاب این عمل را ممنوع و موجب عقاب و تعزیر دانست. قرآن در منع «اکل‌مال‌بباطل» می‌فرماید: **«یا ایهاالذین آمنوا لاتاکلوا اموالکم بینکم بالباطل.»**[3] همین‌طور قرآن، پس از تشویق افراد به وصیت کردن به نفع اقربا و خویشاوندان، عمل

→ 1973) Para 42 and Chapter 3 of Discussion Paper of Model Criminal Code Officers Committe of the Standing Committee of Attorneys General (Australia: July 1994) P. 23

۱ ـ نگاه کنید به: Treason Act, 1351 و نیز:

E. McClain, Treatise on the Criminal Law (New York: Ams Press, 1974). Vol.II, p. 2

2 - A. T. H. Smith, *Property Offences* (London: Sweet & Maxwell, 1994) p. 738

۳ ـ آیهٔ ۱۸۸ سورهٔ بقره.

کسانی را که پس از شنیدن وصیتِ کسی آن را به نحو تحریف شده‌ای منعکس می‌نمایند تقبیح کرده است: «...**فَمن بدّله بعد ماسَمعه فانّما اثمُه علی‌الّذین یبدّلونه انّ الله سمیعٌ علیم**».[1] توجّه به این نکته جالب خواهد بود که کار این قبیل افراد شباهت با جرمی دارد که در حقوق ما تحت عنوان جعل معنوی یا مفادّی مورد بحث واقع می‌شود و ما در ادامهٔ این نوشتار به آن خواهیم پرداخت. قرآن همچنین عمل آن دسته از یهودیان را که به تحریف کردن کلمات از مواضع اصلی آنها دست می‌زنند تقبیح و سرزنش کرده است: «**من‌الّذین هادوا یُحرّفون‌الکَلمَ عن مواضعه**».[2]

نکته قابل ذکر دیگر در این بخش مقدماتی آن است که جعل در نظام کیفری ایران از سال ۱۳۰۴، با تصویب قانون مجازات عمومی، جرم شناخته شده و قانونگذار از مادهٔ ۹۷ الی ۱۱۳ متعرّض آن شده بود.[3] به علاوه، قوانین خاصی نیز که بعد از این تاریخ وضع شده‌اند هر یک به موارد خاصی از جرم جعل اشاره کرده‌اند که از جمله می‌توان به جرایم جعل مذکور در «**قانون ثبت اسناد و املاک**» مصوب سال ۱۳۱۰، «**قانون گذرنامه**» مصوب سال ۱۳۵۱ و «**قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح**» مصوب سال ۱۳۸۲ اشاره کرد، که در جای خود به آنها اشاره خواهیم کرد. در ضمن قلب سکه را هم می‌توان مصداقی از مصادیق جعل و تزویر دانست که در مورد سکّه‌ها انجام می‌گیرد. این جرم را نیز، که در فصل چهارم «**قانون تعزیرات**» مورد اشاره قرار گرفته است، در فصل بعدی مورد بررسی قرار خواهیم داد.

در مورد قابل گذشت بودن یا نبودن جرم جعل، تا قبل از تصویب «**قانون تعزیرات**» در سال ۱۳۷۵ تصور می‌شد که جعل اسناد رسمی، به دلیل ماهیت عمومی که دارند، غیرقابل گذشت و جعل اسناد عادی دارای ماهیت خصوصی و قابل گذشت می‌باشد. در این مورد ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضائیه طی یک نظریه مشورتی اعلام کرده بود:

> **«اوّلاً، با توجه به این که اسناد رسمی از حقوق عمومی بوده و قانون برای تنظیم و تهیّه آنها تشریفات خاصّی پیش‌بینی کرده است، جعل و تزویر در آنها قابل گذشت**

---

۱ ـ آیهٔ ۱۸۱ سورهٔ بقره.

۲ ـ آیهٔ ۴۶ سورهٔ نساء.

۳ ـ ماده ۹۷ قانون مجازات عمومی پس از انقلاب به ماده ۲۰ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۶۲ تغییر یافت که اشعار می‌داشت: «جعل و تزویر عبارت است از ساختن نوشته یا سند یا چیز دیگری بر خلاف حقیقت یا ساختن مهر یا امضای اشخاص رسمی یا غیررسمی یا به قصد تقلّب خراشیدن یا تراشیدن یا قلم بردن یا الحاق یا محو یا اثبات یا سیاه کردن یا تقدیم یا تأخیر تاریخ سند نسبت به تاریخ حقیقی یا الصاق متقلبانه نوشته‌ای به نوشته دیگر یا به کار بردن مهر دیگری بدون اجازهٔ صاحب آن و نظایر آن.» اینک مادهٔ ۵۲۳ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ جانشین این ماده شده است.

نیست و حتّی مقنّن در مورد تعلیق موضوع ماده ۴۰ «قانون راجع به مجازات اسلامی» در بند ۲ تبصرهٔ ۵ ماده یاد شده،[1] به لحاظ آثار بد اجتماعی، این قبیل جرایم را از شمول مقررات تعلیق، موضوع ماده ۴۰ «قانون راجع به مجازات اسلامی»، صریحاً خارج نموده است. رضایت در این نوع جرایم فقط از علل مخفّفهٔ مجازات است. ثانیاً، جعل در اسناد عادی با لحاظ ماده ۱۵۹ «قانون تعزیرات» [مصوب سال ۱۳۶۲] از حقوق‌الناس بوده و قابل گذشت می‌باشد».[2]

لیکن در حال حاضر با توجه به این که مادهٔ ۷۲۷ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵، در مقام بیان جرایم قابل گذشت، هیچ ذکری از موادّ هشت فصل اوّل «قانون تعزیرات» به میان نیاورده است، باید گفت که کلیه جرایم مذکور در این موادّ (از جمله جرایم علیه امنیّت، قلب و مخدوش کردن سکّه، جعل و استفاده از سند مجعول) جزء جرایم برخوردار از ماهیت عمومی و در نتیجه غیرقابل گذشت می‌باشند.

۲ ـ تعریف

جرم جعل در قوانین کشورهای مختلف تعریف شده است که در اینجا، قبل از پرداختن به قوانین ایران، به قوانین برخی از کشورهای مشترک‌المنافع ملهم از نظام حقوقی کامن‌لا اشاره می‌کنیم.

در حقوق انگلستان، به موجب بخش اوّل قانون «جعل و قلب سکه» مصوب سال ۱۹۸۱،[3] جعل عبارت است از ساختن یک مدرک[4] تقلّبی به قصد آن که شخص سازنده یا شخص دیگری به وسیلهٔ آن کسی را اغوا به پذیرش آن به عنوان اصل کند تا بدین‌ترتیب او به ضرر خود عملی را انجام داده یا از انجام آن سر باز زند. بنابراین، عنصر مادی این جرم در حقوق انگلستان «ساختنِ» یک مدرک تقلبی است که، مطابق بخش

---

۱ ـ در حال حاضر بند ۲ ماده ۳۰ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ جایگزین این بند شده است.

۲ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۴۶۹۱ مورّخ ۱۳۶۶/۸/۳. قبل از این شعبه دوم دیوان عالی کشور در رأی شماره ۱۳۱۸ مورخ ۱۳۱۱/۱۱/۲ خود به طور کلی اعلام کرده بود: «تعقیب جرم تزویر در اسناد موقوف به شکایت مدعی خصوصی نیست و ممکن است مستقیماً مورد تعقیب دادستان واقع شود.»

۳ ـ این قانون، که بر اساس گزارش کمیسیون حقوقی منتشره در سال ۱۹۷۳ تصویب شد، قوانین قبلی از جمله قانون جعل مصوب سال ۱۹۱۳ و قانون سکه‌سازی مصوب سال ۱۹۳۶ را نسخ و مقررات جعل در کامن‌لا را الغا کرد. این قانون گامی در راستای تدوین قوانین و مقررات جزایی در حقوق انگلستان می‌باشد.

4 - instrument

(۲) ۹ قانون، «تغییر دادن» آن را نیز در برمی‌گیرد. جعل، مطابق قانون فوق‌الذّکر، در مورد تمامی اسناد رسمی یا غیررسمی، تمبر، نقش تمبر، نوار یا دیسکت و یا هر چیز دیگری که بر روی آن اطلاعاتی به طُرق مکانیکی، الکترونیکی یا سایر وسایل ضبط یا ذخیره می‌شود قابل تحقق و ارتکاب و مجازات پیش‌بینی شده برای آن حداکثر ده سال حبس است، مگر آن که قانون در موارد خاص مجازات دیگری را برای آن پیش‌بینی کرده باشد.[1] در این کشور، و سایر کشورهای ملهم از نظام حقوقی کامن‌لا، تا سال ۱۷۲۷ میلادی تنها اسناد رسمی می‌توانستند موضوع جرم جعل قرار گیرند ولی اینک به تصریح قانون این جرم شامل اسناد غیررسمی هم می‌شود.[2]

در حقوق کانادا جرم جعل در ماده (۱) ۳۶۶ قانون جزای این کشور تعریف شده است. مطابق این مادّه:

«کسی مرتکب جعل می‌شود که مدرک نادرستی را با علم به نادرستی آن بسازد، به قصد:

الف) این که مدرک به هر صورتی به عنوان مدرک درست به ضرر کسی، چه در کانادا و چه در خارج از آن، مورد استفاده یا عمل قرار گیرد، یا

ب) این که شخص دیگری، با این تصور که این مدرک صحیح است، چه در کانادا و چه در خارج از آن، برای انجام یا خودداری از انجام کاری اغوا شود.»

به موجب ماده ۳۶۷ قانون جزای کانادا مجازات جرم جعل حداکثر ۱۴ سال حبس می‌باشد و به موجب مادهٔ (۲) ۳۶۶، تغییر دادن مدرک به وسیلهٔ الحاق چیزی به آن یا محو کردن چیزی از آن و نظایر اینها نیز جعل محسوب می‌شود.

طرح قانون جزای نمونهٔ استرالیا، که برای اجرا در سراسر این کشور توسّط کمیتهٔ منتخب دادستان‌های استرالیا[3] پیشنهاد شده است، در ماده ۳۱۳ برای جعل تعریف زیر را ارائه کرده است:

«هرکس مدرک نادرستی را به قصد این که او یا دیگری از آن استفاده کند تا بدین‌ترتیب کس دیگری به قبول آن اغوا شود و با این قبول کردن کاری را به ضرر خود انجام داده یا از انجام آن خودداری کند مرتکب جرم می‌شود.»

---

۱ ـ بخش (۳) ـ (۱) ۶ قانون جعل و قلب سکه مصوب سال ۱۹۸۱.

2 - Ward (1727) 2 Saym. Ld. 1491, cited in A.W. Mewett and M. Manning, Criminal Law (Toronto: Butterworths, 2nd ed., 1985) P. 662.

3 - Standing Committee of Attorneys General.

مجازات پیش‌بینی شده برای جعل در قانون فوق‌الذّکر حداکثر ۷/۵ سال حبس است.[1]

«قانون جرایم» استرالیا مصوب سال ۱۹۱۴ نیز در مادهٔ ۶۳ جاعل را کسی دانسته است که مهر یا امضا یا مدرکی را می‌سازد و یا یک مدرک را به شکلی اساسی و بدون مجوّز قانونی تغییر می‌دهد.

در قوانین ایالات مختلف آمریکا به تغییر دادن یا ساختن مدارک مکتوب، به عنوان عنصر مادی جرم جعل، تأکید شده است. از میان قوانین ایالات مختلف، قانون جزای کالیفرنیا[2] در بخش ۴۷۰ به تفصیل بیشتر مدارکی را که می‌توانند موضوع جرم جعل واقع شوند برشمرده است.[3]

«قانون جرایم» نیوزیلند مصوب سال ۱۹۶۱ نیز، در ماده ۲۶۴، جعل را عبارت می‌داند از **«ساختن یک مدرک نادرست با علم به نادرستی آن به قصد آن که به هر شکل، چه در داخل نیوزیلند و چه در خارج از آن، به عنوان یک مدرک صحیح مورد استفاده و عمل قرار گیرد یا به این قصد که کسی به تصور این که این مدرک صحیح است اغوا به انجام یا عدم انجام کاری، چه در داخل نیوزیلند و چه در خارج آن شود.»** مجازات این جرم، به موجب بخش ۲۶۵، حداکثر ده سال حبس است.[4]

در قانون ایران تعریفی از جرم جعل ارائه نشده است، بلکه احکام راجع به انواع مختلف آن طیّ بیست مادهٔ ۵۲۳ الی ۵۴۲ در فصل پنجم «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ و نیز قوانین گوناگون دیگر آورده شده‌اند. ماده ۵۲۳ اشعار می‌دارد:

> **«جعل و تزویر عبارتند از: ساختن نوشته یا سند یا ساختن مهر یا امضای اشخاص رسمی یا غیررسمی [یا] خراشیدن یا تراشیدن یا قلم بردن یا الحاق یا محو یا اثبات یا سیاه کردن یا تقدیم یا تأخیر تاریخ سند نسبت به تاریخ حقیقی یا الصاق نوشته‌ای به نوشته دیگر یا به کاربردن مهر دیگری بدون اجازهٔ صاحب آن و نظایر اینها به قصد تقلّب.»**

این ماده تعریفی را از جرم جعل ارائه نکرده بلکه تنها به ذکر مصادیقی از آن بسنده نموده و به علاوه با افزودن عبارت «و نظایر اینها» در بخش انتهایی ماده (که در ماده ۹۷

1 - Chapter 3, Model Criminal Code (July 1994) P. 103.

2 - California Penal Code.

3 - See: J. Samaha, Criminal Law, pp. 493-4.

4 - R.A. Caldwell, Criminal Law in New Zealand (Wellingtan: Butterwarths, 6th ed., 1981) PP. 243-5.

«قانون مجازات عمومی» و مادهٔ ۲۰ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۶۲ وجود نداشت) از اهمیت این مادّه حتی در تبیین مفهوم دقیق جعل برای خواننده کاسته است. علاوه بر این، مادّهٔ ۵۲۳ به دلیل عدم تعیین مجازات برای جرم جعل نمی‌تواند عنصر قانونی این جرم محسوب شود بلکه این ماده تنها معنی و مفهوم واژهٔ **«جعل»** را در مواد بعدی تا حدّی روشن می‌کند. بنابراین باید عنصر قانونی انواع مختلف جعل را در سایر مواد فصل بیستم **«قانون تعزیرات»** و قوانین متفرّقه جسته و تنها برای تعیین این که چه عملی ممکن است جعل محسوب شود از ماده ۵۲۳ استفاده کنیم. برای مثال عنصر قانونی برای جرم جعلِ مُهر مقامات دولتی مواد ۵۲۴ یا ۵۲۵ است لیکن برای تعیین این که چه چیزی ممکن است جعل مُهر محسوب شود می‌توان، با استناد به ماده ۵۲۳، هرگونه ساختن مُهر دیگری یا به کار بردن آن بدون اجازهٔ وی را جعل مُهر محسوب کرد.

قبل از این که به بیان توضیحاتی در مورد مصادیق ذکر شده در ماده ۵۲۳ بپردازیم، و با توجه به عدم ارائه تعریف در قانون ایران، ارائه تعریفی که به نظر نگارنده می‌تواند تعریف جامع و مانعی برای جرم جعل باشد مفید به نظر می‌رسد. حقوقدانان ایرانی گاهی تکیهٔ اصلی را در جرم جعل بر عنصر **«قلب متقلبانهٔ حقیقت به زیان دیگری»** گذاشته‌اند.[1] به نظر نگارنده **«قلب حقیقت»** در قرارها، اظهارات و مکتوبات صرفاً دروغ هم وجود دارد، مثل این که کسی شفاهاً یا کتباً و به دروغ خود را دارای تحصیلات عالیه یا برخوردار از یک مقام دولتی و نظایر آنها معرفی کند یا دو طرف قرارداد، برای ایراد ضرر به ادارهٔ مالیات، در هنگام تنظیم سند بیع قیمت غیرواقعی را در آن منعکس نمایند، و اینها، همان‌طور که بعداً به تفصیل خواهیم دید، جعل محسوب نمی‌شوند.[2] از سوی

---

۱ ـ برای مثال، ر.ک. ایرج گلدوزیان، **حقوق جزای اختصاصی**، ص ۴۳۸، ضیاءالدین پیمانی، **جرایم علیه امنیّت و آسایش عمومی** (تهران: نشر میزان، ۱۳۷۴) ص ۱۰۸ و امیرخان سپهوند، **تقریرات درس حقوق جزای اختصاصی** (انتشارات اداره‌کل آموزش، گزینش و استخدام قضات قوه قضائیه، ۱۳۷۵) ص ۶۸. در این منبع اخیر جعل به شکل زیر تعریف شده است: «قلب متقلّبانه حقیقت در سند یا نوشته یا چیز دیگر به قصد اضرار به غیر و به طرق پیش‌بینی شده، در قانون.»

۲ ـ برای نظر مخالف، ر.ک. ضیاءالدین‌پیمانی، **مرجع پیش‌گفته**، ص ۱۰۸. ایشان هرچند (در ص ۱۰۹ – ۱۰۸) این موضوع را موضوع قابل بحثی دانسته‌اند ولی یکی از موارد جعل را موردی می‌دانند که «با توافق و تبانی طرفین معامله سندی تنظیم گردد که بتواند به حقوق ثالث لطمه‌ای وارد سازد. به طور مثال قیمت معامله را چندین برابر قیمت واقعی بنویسند تا در موقع رهن گذاردن آن مال موجب سوءاستفاده راهن و زیان مرتهن گردد، یا کارمند ذیحسابی در لیست حقوق کارکنان مبالغ غیرواقعی به کمتر یا زیادتر از واقع منظور نماید.» نگارنده هیچ یک از این موارد را جعل نمی‌داند. در این مورد در بخش‌های بعدی به تفصیل

←

دیگر، چه بسا قلب و تحریف حقیقت به معنی و مفهوم واقعی آن در جعل وجود نداشته باشد. فرض کنید کسی به درستی می‌داند که از دیگری پانصد هزار ریال طلبکار است در حالی که بدهکار، به عنوان تسویهٔ بدهی خود، چکی را به مبلغ دویست هزار ریال به وی داده است. شخص طلبکار، با دست بردن در چکِ داده شده از سوی بدهکار و تغییر رقم مندرج در آن، میزان طلب واقعی خود را در چک می‌نویسد؛ یا بدهکاری با علم به این که بدهی خود را به طلبکار داده ولی رسید نگرفته است یک رسید قلاّبی به خط و امضای طلبکار درست می‌کند. به نظر نگارنده این اعمال، علیرغم این که مبلغ جدید و نیز رسید تهیه شده هر دو با واقعیت مطابقت دارند، جعل محسوب می‌شوند[1]، مگر آن که بتوانیم در عنصر نتیجه یعنی امکان ورود ضرر، که در ادامه به آن خواهیم پرداخت، خدشه‌ای وارد نمائیم. شاید به همین دلیل باشد که قانونگذار در ماده ۵۲۳ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ عبارت **«برخلاف حقیقت»** مذکور در صدر ماده ۲۰ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۶۲ را حذف کرده است. بنابراین این گفته را نمی‌توان پذیرفت که **«هرگاه عمل قلب حقیقت منتفی باشد، اگرچه نوشته‌ای هم ساخته شده باشد، باز جرم جعل تحقق نمی‌یابد».**[2] نویسندهٔ مطلب مذکور به عنوان نمونه به این مورد اشاره می‌کنند که: **«منشی دادگاه در دفتر ثبت دادنامه‌ها و یا منشی یک شرکت بازرگانی در دفاتر بازرگانی، شرح دادنامه یا دفاتر را اشتباه نوشته و بعداً اشتباه خود را تصحیح کرده باشد.»** به نظر نگارنده جعل محسوب نکردن این اعمال به دلیل عدم تحریف حقیقت نیست، زیرا حتّی اگر اشخاص مورد اشاره بعداً شرح‌های به درستی نوشته شده را تحریف کرده و تغییر دهند نیز، به نظر نگارنده، جاعل محسوب نخواهند شد زیرا، در هیچ یک از این حالات، نوشته‌های مذکور دروغی را راجع به خود و تنظیم‌کنندهٔ خود، که ما در ادامهٔ این نوشتار

← سخن خواهیم گفت، لیکن به طور خلاصه این که دروغ به صرف مکتوب شدن جعل محسوب نمی‌گردد، بلکه خود نوشته یا سند باید مجعول و نه صرفاً حاوی اطلاعات دروغ باشد.

۱ ـ برای نظر مخالف، ر.ک. ضیاءالدین پیمانی، **مرجع پیش‌گفته**، ص ۱۱۰. البته خود ایشان در ص ۱۰۸ کتاب خود اظهار می‌دارند: «به نظر می‌رسد که به موجب قانون جدید همان قدر که سندی متقلبانه ساخته شود و امکان اضرار غیر نیز در آن وجود داشته باشد جعل خواهد بود، حتّی اگر مفاد و مضمون آن خلاف حقیقت نباشد...». نیز ر.ک. یدالله بازگیر **سرقت، جعل و خیانت در امانت در آرای دیوان عالی کشور** (تهران: نشر حقوقدان؛ ۱۳۷۶) ص ۵-۱۷۴. به نظر نگارنده جعل محسوب نکردن این‌گونه موارد به استناد این که مرتکب قصد احقاق حق داشته (که مورد اشارهٔ نویسنده اخیر قرارگرفته است) به معنی مجاز دانستن تقاص یا خودیاری (self help) می‌باشد که لااقل در حقوق امروز، به دلیل تأثیر منفی آن بر نظم اجتماعی، پذیرفته نشده است. از نظر محاکم فرانسه این‌گونه اعمال جعل محسوب می‌شوند. ر.ک: ضیاءالدین پیمانی، **مرجع پیش‌گفته**، ص ۱۱۱.

۲ ـ ایرج گلدوزیان، **مرجع پیش‌گفته**، ص ۴۳۹.

به این عنصر و مفهوم آن اشاره خواهیم کرد، نمی‌گویند بلکه صرفاً اطلاعات دروغی را ارائه می‌دهند و دروغ صِرف، اعم از شفاهی یا کتبی، جعل محسوب نمی‌شود. البته باید ذکر کنیم که خود ایشان، در جای دیگری از کتاب خود، مطابق با واقع و حقیقت بودن را مانع تحقّق عنوان جعل ندانسته و اظهار داشته‌اند:

«نکتهٔ قابل تذکر این است که از موارد مذکور در بالا نباید استنباط شود که اگر ورقهٔ مجعول، ضمن ساختگی بودن، در عین حال موافق با واقع و حقیقت باشد عمل جرم نیست. زیرا در مورد بدهکاری که قرضش را پرداخته و رسید نگرفته یا اصولاً رسید گرفته ولی آن راگم کرده و بعد رسیدی از طرف طلبکار خود بسازد....ممکن است ادعا شود که هرچند در اینجا سندی تهیه شده است ولی چون مخالف حقیقت نیست... آثار جزائی بر آن مترتب نمی‌باشد. ولی در اینجا باید توجه کرد که فرق است بین حق و وسیلهٔ اثبات آن...بدین‌ترتیب مورد از مصادیق جعل می‌باشد.»[1]

این مطلب به نظر نگارنده صحیح و با مطلب پیش‌گفته در تعارض می‌باشد.

از میان حقوقدانان خارجی، بْلَکْستون،[2] حقوقدان انگلیسی، تعریف کوتاه و خوبی را از جرم جعل ارائه داده است. به نظر وی، **«جعل عبارت است از ساختن یا تغییر دادن مُحیلانهٔ یک نوشته به ضرر دیگری[3].»**[4] با توجه به این تعریف، و با توجه به مواد مختلفی که در قوانین ایران برای انواع گوناگون جعل مجازات‌هایی را تعیین کرده‌اند، نگارنده تعریف زیر را از جرم جعل ارائه می‌دهد و معتقد است که قانونگذار ما باید به جای ارائه برخی از معانی و مصادیق جرم جعل در ماده ۵۲۳، که فایدهٔ عملی چندانی نیز بر آنها متصور نیست، به ارائه چنین تعریفی از جرم جعل بپردازد: **«ساختن یا تغییر دادن آگاهانهٔ نوشته یا سایر چیزهای مذکور در قانون به ضرر دیگری به قصد جازدن آنها به عنوان اصل.»**

---

۱ ـ گلدوزیان، مرجع پیش‌گفته، ص ۴۴۱. مقایسه کنید با نظر ضیاءالدین پیمانی در مرجع پیش‌گفته، ص ۱۱۰.

2 – Sir William Blackstone. وی که در فاصلهٔ ۱۷۸۰ ـ ۱۷۲۳ میلادی می‌زیست در دانشگاه اکسفورد تحصیل می‌کرد و بنیانگزار اولین دورهٔ حقوق و نیز اولین پرفسور در تدریس حقوق انگلستان بود. مشهورترین کتاب او توضیح و تفسیر قوانین انگلستان (Commantaries on the Laws of England) است که اولین توضیح مفصل و جامع مقررات حقوقی انگلستان محسوب می‌شود و همچنان اعتبار خود را حفظ کرده است. ر.ک.

D. Crystal (ed.) The Cambridge Encyclopedia (Cambridge University Press, 3rd ed., 1997) P.150

3 - The fraudulent making or alteration of a writing to the prejudice of another man´s right.

4 - E. McClain, ***Treatise on the Criminal Law***, op.cit., Vol. II, P.2

این تعریف می‌تواند تمامی مصادیق مذکور در مادهٔ ۵۲۳ را در بر گیرد، چراکه مصادیق مذکور از دو حالت ساختن[1] یا تغییر دادن[2] خارج نیستند.

۳ ـ توضیح مصادیق جعل مذکور در ماده ۵۲۳

ماده ۵۲۳ تعدادی از مصادیق جعل را ذکر و سپس با افزودن عبارت «و نظایر اینها» در بخش انتهایی مادّه بر حصری نبودن این موارد تأکید کرده است. مصادیق مذکور عبارتند از:

۱ ـ ۳ ـ ساختن نوشته یا سند

در این مورد جاعل به ساختن یک نوشته یا سند (یعنی نوشته‌ای که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد است)[3] اعم از رسمی یا غیررسمی اقدام یعنی، برای مثال، به درست کردن یک شناسنامه، گواهی‌نامه، گذرنامه، دانشنامه، اجاره‌نامه، وصیت‌نامه، قرارداد و نظایر اینها دست می‌زند. لزومی ندارد که در ساختن این‌گونه نوشته یا سند امضای کسی هم جعل شده باشد، هرچند که در این مورد باید به یک شرط لازم دیگر (که ما متعاقباً، در بحث از عنصر نتیجه، به آن خواهیم پرداخت) توجه کرد و آن این است که نوشته یا سندِ درست شده باید قابلیت ایراد ضرر به غیر را داشته باشد. بنابراین یک جلد شناسنامه یا مطالب موهن نوشته شده به دستخط دیگری علیه مقامات دولتی می‌تواند قابلیت جعل شدن داشته باشد چون، به ترتیب، موجب ورود ضرر به نظامات دولتی یا به شخصی که مطالب توهین‌آمیز به خط او نوشته شده (و این می‌تواند موجب تحت تعقیب قرار گرفتن او شود) می‌گردد. از سوی دیگر، یک قرارداد معمولاً بدون داشتن امضا سندیّت ندارد و بنابراین، با توجه به فقدان عنصر نتیجه (یعنی ضرر محتمل) بعید است که بتوان شبیه‌سازی خط دیگری را بر روی یک ورقهٔ کاغذ که به عنوان قرارداد جا

---

1 - making
2 - alteration

۳ ـ نگاه کنید به ماده ۱۲۸۴ قانون مدنی. گاهی، مثلاً در حقوق آلمان، این تقسیم‌بندی به این شکل انجام می‌گیرد که سند یا ذاتی و اصیل است که اصالتاً خصیصهٔ اثبات حق و اسقاط ادّعا را دارد (مثل قرارداد، وصیت‌نامه و غیره) یا اتّفاقی، که اتفاقاً چنین خصیصه‌ای را می‌یابد (مثل یک نامهٔ عاشقانه که از سوی یکی از زوجین برای بیگانه‌ای ارسال شده و طرف مقابل ان را مستند دعوای طلاق خود قرار می‌دهد یا نامهٔ دوستانه‌ای که شوهر به همسر خود نوشته و از عدم پرداخت نفقه به او عذرخواهی می‌کند و این نامه مستند دعوی ترک انفاق از سوی زن قرار می‌گیرد).

زده می‌شود (بدون جعل امضای وی) جعل و قابل تعقیب کیفری دانست. دیوان عالی کشور نیز در یکی از آرای خود اشعار داشته است که هرگاه در **«مصالحه‌نامهٔ ساختگی، مُهر یا امضا یا اثر انگشتِ منتسب به کسی که ورقه به نام او نوشته شده موجود نباشد، چون چنین ورقه‌ای هیچ‌گونه سندیتی ندارد عمل مشمول مواد موضوعه در قسمت جعل نبوده و جرم به شمار نمی‌آید.»**[1]

سؤالی که در مورد نوشته پیش می‌آید این است که آیا نوشتهٔ موضوع جرم جعل باید لزوماً بر روی چیزهایی مثل کاغذ نگاشته شده باشد یا این که می‌تواند بر روی یک پیام رایانه‌ای، یک قطعه سنگ حجّاری شده، یک فلز و یا یک مجسمه هم درج شده باشد، مثل این که متّهم با ورود به سیستم رایانه نوشته‌ای را وارد آن کند یا نوشتهٔ موجودی را تغییر دهد یا بر روی سنگی نوشته‌ای را حک کرده یا نوشتهٔ موجودی را تغییر دهد.

علیرغم مشخص نبودن پاسخ صریح این سؤوال در قانون ایران[2] به نظر می‌رسد که، با توجه به معنی عرفی نوشته و نیز مواد بعدی **«قانون تعزیرات»** و مواد مذکور در قوانین متفرّقه، و با توجه به لزوم تفسیر مضیّق نصوص جزایی، باید نوشته را محدود به قدر متیقّن آن، یعنی نوشتهٔ مندرج بر روی اوراق کاغذ و نه نوشته‌های موجود بر روی سنگ و چوب و پارچه و مجسمه و برنامهٔ رایانه و پلاک اتومبیل و فرش و نظایر آنها نمود.[3] مورد اخیر، یعنی دستکاری در پلاک اتومبیل، در حقوق ایران بر طبق ماده ۷۲۰ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ به عنوان یک جرم خاص پیش‌بینی شده است و بدیهی است در همهٔ این موارد تحقق جرم کلاهبرداری نیز دور از ذهن نمی‌باشد، مثل این که کسی با تغییر شمارهٔ سریال مذکور بر روی پلاک اتومبیل، خریدار را نسبت به سال ساخت و شماره شدن اتومبیل فریب داده و از وی پول بیشتری بگیرد؛ یا این که با نوشتن جمله‌ای بر روی یک سنگ یا مجسمه آن را دارای ارزش تاریخی قلمداد کرده و به بهای گزاف به دیگری بفروشد.

همین‌طور، به نظر نگارنده، یک تابلوی نقّاشی نوشته محسوب نمی‌شود و بنابراین

---

۱ ـ رأی شماره ۲۵۷۴ مورخ ۱۳۱۹/۸/۲۵ شعبه پنجم دیوان عالی کشور.

۲ ـ مطابق بخش ۳۲۱ قانون جزای کانادا نوشته‌های حک شده بر روی سنگ و فلز و چیزهای مشابه صراحتاً از شمول مقررات راجع به جعل مستثنی شده‌اند.

۳ ـ در حقوق انگلستان نوشته می‌تواند روی هر چیزی باشد. ر.ک:

Smith & Hogan ,*Criminal Law,* P.659; A.T.H.smith, ***Property Offences*** op.cit.,P.743

حقوقدانان مصری نیز معتقدند که نوشته (محرّر) می‌تواند بر روی کاغذ و چوب و سنگ و غیره باشد. ر.ک. رمسیس بهنام، **الجرائم المضره بالمصلحة العمومیه** (اسکندریه: المعارف، ۱۹۸۶ میلادی) ص ۱۶۴.

کسی که شبیه یک تابلوی نقّاشی معروف را می‌کشد نمی‌تواند، بدون وجود ماده یا قانون خاصی که این عمل را جعل بداند و بدون جعل امضای آن نقّاش معروف، جاعل محسوب شود، ولی البته اگر با فروش آن به عنوان تابلوی نقاشی شده توسط آن نقّاش معروف پولی را به دست آورد کلاهبردار محسوب خواهد شد.

به همین دلیل ساختن تقلّبی چیزهایی مثل بسته‌بندی دور یک کالا[1] (مگر به اعتبار علامت تجاری یا نوشته‌های موجود بر روی آن) یا مجسّمه یا نوار ضبط صوت و دیسکت[2] یا کالاهای ساخته شده، مثل ابزار و آلات موسیقی، یا تحریف «گفته‌های» یک شخص یا تقلید صدای وی یا عکس خود را بر روی کارت شناسایی دیگری چسبانیدن[3] و نظایر اینها نمی‌تواند جعل محسوب شود؛ زیرا هیچ یک از اینها را نمی‌توان نوشته محسوب کرد بلکه منظور از نوشتهٔ مشمول مقررات راجع به جعل، حروف، کلمات، ارقام و علامت‌هایی هستند که «قابل خوانده شدن» می‌باش

ند، آنهم در صورتی که بر روی برگه‌های کاغذ نگاشته شده باشند. ولی البته دست‌نویس بودن یا به زبان فارسی بودن آنها ضرورتی ندارد بلکه می‌توانند تایپ یا چاپ شده و به زبان دیگر هم باشند. بدین‌ترتیب، هرگاه مثلاً بلیط ورود به ورزشگاه یا کارت تلفن حاوی هیچ «نوشته»‌ای نباشد بلکه تنها دارای تصویر و به رنگ خاصّی باشد جعل محسوب کردن ساخت تقلّبی آن با مقررات موجود مشکل خواهد بود. در این مورد حتی بعید است که بتوان مرتکب را کلاهبردار محسوب کرد، زیرا وی با این حیله و تقلب مالی را کسب نکرده بلکه صرفاً اجازهٔ ورود به ورزشگاه یا تلفن کردن را یافته است.[4] قانونگذار باید در این زمینه تمهیداتی را بیندیشد، مخصوصاً با توجه به این که

---

۱ ـ در دعوی اسمیث در انگلستان (Smith - 1858 Dear & B 566, CCR) متهم موادّ خوراکی تولیدی خود را در بسته‌بندی‌هایی شبیه بسته‌بندی یک تولید کننده معروف جاداده بود. دادگاه حکم داد که بسته‌بندی‌های مذکور «مدرک» (document) محسوب نمی‌شوند و بنابراین مورد را نمی‌توان جعل دانست.

۲ ـ مقایسه کنید با موضع حقوق انگلستان، مذکور در قانون جعل و قلب سکّه، که در بخش اوّل مورد اشاره قرار گرفت.

۳ ـ ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضائیه در مورد الصاق عکس بر روی مدرک متعلق به دیگری، به موجب نظریهٔ شمارهٔ ۷/۷۱۱۴ مورخ ۱۳۶۷/۱۰/۲۲، اظهار داشته است: «اگر الصاق عکس روی گواهی‌نامهٔ رانندگی به صورت ساده و بدون ممهورکردن باشد، جرم جعل صادق نیست و در صورت استفادهٔ از آن رانندگی بدون پروانه محقّق است، لیکن در صورتی که عکس با مهر ساختگی ممهور شده باشد عنوان جعل صادق است....» یک دلیل این نظر آن است که در جعل، شبیه‌سازی ضروری می‌باشد و عکسِ بر روی کارت زده شده شباهتی با عکس روی کارت ندارد که این شباهت مبنای تحقق جرم جعل قرار گیرد.

۴ ـ جهت جزئیات، ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده (تهران: نشر میزان، چاپ ششم،

امروزه بسیاری از تقلّبات تجاری که موجب ورود ضرر به رقبای تجاری و مردم می‌شود با تقلید از بسته‌بندی و نظایر آن انجام می‌شود و این موارد بسیار بیش از ساختن مهر و خراشیدن و تراشیدن نوشته‌ها و نظایر آنها نیاز به برخورد دارد.

در مورد این ضابطهٔ اخیر، یعنی این که نوشته چیزی است که قابل خوانده شدن باشد، ممکن است اِشکالی به ذهن برسد و آن این که چیزهایی مثل نقشه‌های ترسیم شده از سوی مهندسین و آرشیتکت‌ها هم می‌توانند، بدون آن که کلمات و ارقامی در آنها ذکر شده باشد، توسط اشخاص متخصص خوانده شوند و در واقع اینها معنایی را به همهٔ کسانی که قادر به تفسیر آنها هستند تفهیم می‌کنند. بنابراین آیا نقشهٔ بدون کلمات و ارقام هم نوشته محسوب می‌شود؟ اگر چنین است تابلوی نقاشی هم باید نوشته محسوب گردد و ساختنِ تقلّبی آن مشمول عنوان کیفری جعل قرار گیرد. پاسخی که به نظر نگارنده می‌رسد این است که در هیچ یک از این موارد شخص مفسّر مجبور به درک کلمات مشخص و معینی نیست بلکه آنچه که رخ می‌دهد در واقع درک یک «پیام» از سوی مخاطبِ متخصّص می‌باشد که نه تنها در نقشه بلکه در تابلوهای نقّاشی نیز این پیام به یک بینندهٔ حرفه‌ای منتقل می‌گردد، امّا این امر به معنی «نوشته» محسوب شدن نقشه یا تابلو نیست. بنابراین هرگاه قانونگذار بخواهد ساختن تقلبی این‌گونه چیزها را مشمول عنوان کیفری جعل قرار دهد باید حکم خاصّی را در مورد آنها پیش‌بینی کند، چنان که در مورد تمبر، علامت یا منگنهٔ شرکت‌ها و مؤسسات دولتی و غیردولتی، منگنه یا علامتی که برای تعیین عیار طلا یا نقره به کار می‌رود و نیز علائم استاندارد ملی و بین‌المللی چنین کرده است.[1] به عبارت دیگر قانونگذار نمی‌تواند، به استناد حکم کلّی جعل در نوشته‌های غیررسمی (مذکور در ماده ۵۳۶ «قانون تعزیرات») انتظار داشته باشد که قاضی مواردی مثل ساختن یا تغییر دادن نقشه یا تابلوی نقاشی یا یک اثر هنری را جعل محسوب نماید.

۲ـ۳ـ ساختن مُهر یا امضای اشخاص رسمی یا غیررسمی

تصریح قانونگذار در ماده ۵۲۳ و سایر مواد در مورد این که ساختن مهر و امضا را می‌توان جعل محسوب کرد مشکلی را که حقوقدانان برخی از کشورهای دارای نظام کامن‌لا (از جمله انگلستان) با آن مواجهند مرتفع کرده است. حقوقدانان آن کشورها، با

← ۱۳۷۸) ص ۸۳.

۱ ـ نگاه کنید به مواد ۵۲۵، ۵۲۸، ۵۲۹ و ۵۳۰ قانون تعزیرات، مصوب سال ۱۳۷۵.

توجه به این که جعل در قوانین آنها در مورد مدارک و نوشته‌ها پیش‌بینی شده است، در این که ساختن امضا را به تنهایی جعل بدانند تردید می‌کنند مگر آن که این کار به معنی جعل مدرک و نوشته‌ای باشد که امضا در ذیل آن مورد استفاده قرار گرفته است.[۱] بنابراین در دعوی «کُلوس»[۲] در انگلستان عکسی که در زیر آن امضای هنرمند معروفی به شکل تقلبی گذاشته شده بود جعل محسوب نشد، زیرا عکس، نقاشی و امضا هیچ یک مدرک محسوب نمی‌شوند.[۳] برخی از حقوقدانان مدرک (documet) محسوب نشدن نقاشی را صحیح ولی مدرک محسوب نشدن امضا را مورد انتقاد قرار داده‌اند.[۴]

منظور از امضا هر علامتی است که شخص در زیر یک سند یا نوشته برای منتسب کردن آن به خود می‌گذارد. در اروپا امضا از قرن شانزدهم میلادی مرسوم بود و در ایران با طلوع مشروطیت جایگزین مُهر، به عنوان وسیله‌ای آسانتر، شد و حتّی توسط برخی از شعرای پارسی زبان، از جمله ایرج میرزا، در اشعاری که سروده‌اند مورد استفاده قرار گرفت.[۵]

با توجّه به روش‌های گوناگونی که افراد در بدست گرفتن قلم دارند هر شخص در قسمت‌های خاصی از حروف و کلمات به قلم فشار آورده و، بر عکس، در قسمت‌های دیگر با ملایمت قلم را بر روی کاغذ می‌لغزاند. به عبارت دیگر، استفاده از قلم نزد افراد مختلف قابل مقایسه با استعمال کفش است که بسته به نوع قدم گذاشتن افراد، کفش آنها در جاهای مختلفی سائیدگی پیدا می‌کند. بنابراین هر چقدر هم که جاعل یک شخص حرفه‌ای باشد معمولاً در تیرگی و روشنی بخش‌های مختلف کلمات، بریدگی‌ها و انحراف‌ها، نقطه‌های آغاز، درجات دهانهٔ دایره‌ها و منحنی‌ها و نظایر آنها بین امضا و نوشتهٔ مجعول با امضا و نوشتهٔ واقعی تفاوت وجود دارد که این امر می‌تواند توسط یک کارشناس مسلّط تشخیص داده شود. امروزه حتّی سخن از احتمال استفاده از رایانه برای تشخیص امضا و نوشتهٔ مجعول از امضا و نوشتهٔ واقعی با مقایسهٔ مشخّصه‌های هر دو امضا یا با سنجش سرعت امضا کردن جاعل می‌رود.

---

۱ ـ See: Smith & Hogan, *Criminal Law*, op.cit., PP. 659 - 660. البته در استرالیا، که بنا به تصریح قانون جرایم مصوب سال ۱۹۱۴ در بخشهای ۶۵ و ۶۶ جعل امضا و مهرهای برخی از مقامات و نهادهای رسمی جرم شناخته شده است، این مشکل وجود ندارد.

2 - Closs (1857) Dears & D 460, 27 LJMC 54.

3 - See: Card, Cross & Jones, *Criminal Law* (London: Butterworths, 13 th ed. 1995) p.352.

4 - See, for example, W. Mewett & M.Manning, *Criminal Law* (Toronto: Butterworths, 1985) p.663.

۵ ـ جهت جزئیات، ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۳۴۹.

قبل از پرداختن به موضوع **«جعل مُهر»** یک نکتهٔ دیگر در مورد جعل امضا قابل ذکر است و آن این که هرگاه کسی در زیر نامه‌ای که به نام دیگری است با گذاشتن عبارت **«از طرف»** در مقابل نام او امضای خودش را بگذارد، به صِرف این که طرف مقابل اختیار امضاکردن نوشته را به او نداده بوده است جعل امضا از سوی امضاکننده محقق نخواهد شد، زیرا هیچ نقص و خدشه‌ای در خود امضا وجود ندارد.

مُهر معمولاً از جنس چوب، فلز، سنگ و نظایر آنها و دارای نوشته‌ها و علایمی است که مثل امضا انتساب یک سند یا نوشته را به شخص مدلّل می‌سازد. مُهر پیشینه‌ای قدیمی‌تر از امضا دارد. در ایران باستان مُهر از زمان هخامنشیان مرسوم بوده و در اسلام نیز از سال ششم هجری، که پیامبر «صلی‌الله علیه و آله و سلّم» نامه‌ای برای دعوت به اسلام به فرمانروایان و حکّام ایران، مصر، روم، حبشه و غیره ارسال و زیر نامه‌های خود را به مُهری که در آن نام خداوند و رسالت خود ایشان ذکر شده بود مزیّن کردند مُهر رواج پیداکرد.

گاهی افراد پرمشغله امضای خود را بر روی مُهری حک می‌کنند و از آن در زیر نوشته‌ها و نامه‌هایی که از اهمیت چندانی، از حیث قابلیت انتساب به صاحب مُهر، برخوردار نیستند استفاده می‌کنند. سؤالی که در این جا پیش می‌آید این است که آیا بر این مهرهای امضا باید احکام امضا را بار کرد یا احکام مُهر را. به نظر نگارنده بر این موارد احکام مُهر بار می‌شود و در نتیجه ساختن **«مُهر امضا»** مشمول عنوان ساختن مُهر می‌شود و نه ساختن امضا. لازم به ذکر است که دادگاه‌های ایران معمولاً ساختن اثر انگشت را نیز تحت عنوان جعل تعقیب کرده‌اند.[1]

سؤوال دیگر و اساسی‌تری که در مورد واژهٔ **«ساختن مهر»** پیش می‌آید این است که آیا منظور از آن صِرف ساختن فیزیکی مهر است یا این که برای تحقق عنوان جعل باید استفادهٔ از آن هم محقّق گردد. به عبارت دیگر، آیا صِرف این که کسی با وسایلی مثل چوب و فلز شبیه مُهر شخص دیگری را می‌سازد وی را مشمول عنوان جعل می‌کند، یا این که او باید، علاوه بر آن، مهر مذکور را در زیر نوشته یا سندی هم مورد استفاده قرار دهد تا این که عنوان جاعل بر او بار شود؟ هرچند که برخورد دوم معقول‌تر به نظر می‌رسد و با اصطلاح **«ساختن امضا»** مذکور در ماده نیز، که منظور از آن قطعاً **«به کار بردن امضا»** است، هماهنگ‌تر است لیکن از این که قانونگذار در بخش انتهایی ماده از **«به کار**

---

۱ ـ برای مثال، ر.ک. دادنامه شماره ۱۴۴۲ ـ ۱۳۶۹/۱۱/۴ صادره از شعبه ۱۳ دادگاه کیفری یک، که در بخش ۳ ـ ۴ نیز مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

بردن مُهر دیگری بدون اجازهٔ صاحب آن» سخن گفته است باید نتیجه گرفت که منظور از ساختن مُهر در این ماده صِرف درست کردن مهر دیگری (به شرط برخورداری از عنصر روانی) است. البته، همان‌طور که قبلاً اشاره شد، چون این ماده، به دلیل عدم تعیین مجازات برای اعمال ذکر شده، نمی‌تواند به عنوان عنصر قانونی جرم مورد استناد دادگاه قرار گیرد در صورتی می‌توان کسی را به صرف ساختن مُهر دیگری محکوم و مجازات کرد که قانونگذار در مادهٔ دیگری برای این عمل مجازات تعیین کرده باشد، از قبیل آنچه که راجع به جعل احکام یا امضا یا مهر یا فرمان یا دستخط مقام دولتی آورده است. در این مورد، همان‌طور که قبلاً هم اشاره کردیم، عنصر قانونی جرم در مواد ۵۲۴ یا ۵۲۵ «قانون تعزیرات» یافت می‌شود و البته برای تشخیص معنی و مفهوم «جعل مُهر» باید به ماده ۵۲۳ مراجعه کرده و آن را اعّم از ساختن یا به‌کاربردن مهر دیگری دانست.

در مورد ساختن نوشته، سند، امضا یا مُهر دو ابهام ممکن است پیش آید که در اینجا به بررسی آنها می‌پردازیم. اوّل این که هرگاه نوشته یا امضای ساختگی از نظر قانونی بلااثر تلقی شود آیا باز حکم به ارتکاب جعل ممکن خواهد بود یا خیر؟ فرض کنید کسی امضای دیگری را بر روی یک برگهٔ چک متعلق به او جعل کند در حالی که چک مذکور به‌دلیل لزوم داشتن دو امضا یا به دلیل بسته شدن حساب یا منحل شدن بانک یا شعبه‌ای که چک عهدهٔ آن صادر شده است اساساً از نظر موازین قانونی قابل پرداخت نباشد، یا برگهٔ بدون مُهر و امضایی را تحت عنوان «برگهٔ خروج» به نام ادارهٔ گذرنامه برای خروج دیگری از کشور جعل نماید، در حالی که اساساً خروج از کشور با آن برگه ممکن نبوده و این امر مستلزم داشتن گذرنامه باشد، یا این که به نام و امضای یک شخص عادی حکم سفارت یا وزارت برای دیگری صادر کند. آیا در این حالت‌ها می‌توان حکم به جعل امضا یا نوشته داد؟

پاسخ به این سؤالات، که برخی از شقوق آنها قرابت با مفهوم جرم محال دارند، آسان نیست، لیکن به نظر نگارنده اساس جرم جعل آن است که مدرک یا امضای قلابی به این قصد درست شود که اشخاص را بفریبد تا آن را به عنوان اصل پذیرفته و مورد عمل قرار دهند و از این طریق ضرری، هرچند به طور بالقوّه، ایجاد شود. بنابراین هرگاه چنین احتمالی از نظر افراد معقول[1] ممکن باشد جرم جعل محقق خواهد بود، هرچند که در عمل نوشته یا امضای مذکور فاقد اثر باشد (مانند مثال اوّل فوق‌الذکر) و هرگاه این

1 - reasonable men.

احتمال اساساً منتفی بوده، یعنی نوشته یا امضا به طور واضح و آشکار در نظر افراد معقول غیرقانونی و فاقد اثر تشخیص داده شده و چه بسا تنها اسباب خنده و مضحکه شود (مانند مثال‌های دوم و سوم مذکور در بالا) جعل، به نظر نگارنده، محقق نخواهد بود.[1] در این مورد رأی زیر از دیوان عالی کشور در مورد اسناد معاملات راجع به عین غیرمنقول و نظایر آن، که باید رسمی باشد، قابل توجه است:

«طریق استعمال و استفاده از اسناد منحصر به ابراز آن در دادگاه‌ها و ادارات دولتی نیست تا پذیرفته نشدن اسنادی که ثبت آنها قانوناً اجباری بوده و ثبت نشده موجب گردد که به هیچ وجه جنبهٔ اضرار به غیر در آن ملحوظ نباشد و به این قبیل اوراق، به معنای منظور در قوانینِ مجازاتی، سند اطلاق می‌شود و تا حدی قابل ترتیب اثر است و بنابراین جعل چنین ورقه‌ای جرم به شمار می‌رود.»[2]

نکتهٔ قابل طرح دیگر در مورد جعل نوشته یا امضا لزوم یا عدم لزوم وجود شباهت بین نوشته و امضای مجعول و نوشته و امضای واقعی است. به عبارت دیگر، آیا در جعل نوشته یا سند و امضا یا مُهر هم، مثل جعل اسکناس و قلب سکّه، وجود شباهت بین نمونهٔ جعلی با اصل ضرورت دارد یا این که اگر کسی یک نوشته یا امضای تقلّبی را به نام دیگری بسازد، در حالی که چیز ساخته شده هیچ شباهتی با نوشته و امضای شخص مورد نظر نداشته باشد، باز باید او را محکوم به ارتکاب جرم جعل کرد؟

قانون ما پاسخ این سؤوال را به طور صریح روشن نکرده است. در میان آرای محاکم دو برخورد در این زمینه مشاهده می‌شود. در یک دسته از آرا وجود شباهت در این‌گونه موارد شرط دانسته شده و حکم به ارتکاب جعل بدون وجود شباهت فاقد وجاهت قانونی محسوب گشته، ولی در دستهٔ دیگری از آرا وجود شباهت در این موارد ضروری دانسته نشده است، زیرا قانونگذار در جعل، برخلاف قلب سکّه، اشاره به شبیه بودن نکرده است.[3] به نمونه‌ای از آرای دستهٔ اوّل در زیر توجّه فرمایید:

---

۱ ـ برای موضع مشابه، نگاه کنید به دعاوی زیر.
R.V. Deakins (1663) 1 Leach 99; R.V. Wicks (1809) Russell Ryan 149; R.V. pike (1838)2 Moody 70; R.V. Wall (1800)2 East 953; R.V. Macintosh (1800)2 East 942.

۲ ـ رأی شماره ۱۱۵۰ مورخ ۱۳۱۶/۵/۲۴ شعبه دوم دیوان عالی کشور.

۳ ـ ماده ۵۲۰ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ می‌گوید، «هرکس شبیه مسکوکات رایج داخلی یا خارجی غیر از طلا و نقره را بسازد... به حبس از یک تا سه سال محکوم می‌شود»، و مطابق مادهٔ ۵۱۸، «هرکس شبیه هر نوع مسکوک طلا یا نقرهٔ داخلی یا خارجی... را... بسازد... به حبس از یک تا ده سال محکوم می‌شود.»

رأی شماره ۸۱۱۸ ـ ۲۳۳ مورخ ۱۳۲۶/۱/۳۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور:[۱]

«جعل و تزویر، که مطابق ماده ۹۷ قانون مجازات عمومی عبارت است از ساختن نوشته یا سند یا چیز دیگری برخلاف حقیقت، در صورتی محقق می‌شود که در نوشته یا سند شبیه‌سازی رعایت شده و مشابهتی موجود باشد، به طوری که ممکن باشد برای اشخاصی که سواد خواندن دارند در بادی نظر اسباب اشتباه شود و نوشته عادی که شبیه‌سازی در آن رعایت نشده عنوان ساختن نوشته یا سند بر آن صادق نیست و مشتبه شدن بر اشخاصی که سواد خواندن اوراق و تمیز دادن نوشتهٔ شبیه و غیرشبیه را ندارند مناط صدق جعل نوشته نمی‌باشد.»

نمونه‌هایی از آرایی که شبیه‌سازی را در جعل نوشته و امضا شرط نمی‌دانند به قرار زیر می‌باشند:

رأی شماره ۷۰۵۶ مورخ ۱۳۱۶/۶/۱ شعبه دوم دیوان عالی کشور:[۲]

«شبیه‌سازی و تقلید اگر در بعضی از موارد، مثل جعل اسکناس یا جعلِ... نشان دولتی و امثال آن از چیزهای معروف نزد همه‌کس، لازم دانسته شود برای آن است که با عدم شباهت عنوان ساختن آن شیء صادق نمی‌آید، نه از باب آن که شبیه‌سازی به طور کلّی از ارکان جعل است. بنابراین اگر کسی قبض حواله جعل و به این کیفیت وجهی وصول کند، گرچه هیچ‌گونه شباهتی بین امضای حوالهٔ مجعول و امضای واقعی نباشد، باز عمل جعل تحقّق یافته است.»

رأی شمارهٔ ۱۲۸۸ مورخ ۱۳۲۵/۵/۲۷ شعبه پنجم دیوان عالی کشور:[۳]

«در موادّ مربوط به جعل قید شباهت نشده و در جعل امضا شباهت شرط نیست. بنابراین اگر کسی در تصدیق امضای کفیلی امضای رئیس کلانتری را جعل کند و هیچ‌گونه شباهتی بین امضای کفالت‌نامه و امضای رئیس کلانتری نباشد، به عمل مزبور جعل اطلاق می‌شود و قابل تعقیب و مجازات است.»

رأی شماره ۷۵۷ مورخ ۱۳۱۶/۴/۸ شعبه دوم دیوان عالی کشور:

«برای صدق عنوان جعل تقلید کامل لازم نیست و از تعریفی که در ماده ۹۷ [قانون مجازات عمومی] برای اقسام جعل شده لزوم شباهت تامّه بین امضای مجعول با

---

۱ ـ مذکور در محمد سلیمان‌پور، **جعل اسناد در حقوق ایران و از نظر حقوق تطبیقی** (تهران: گنج دانش، ۱۳۴۱) ص ۶۷.

۲ ـ مذکور در محمد سلیمان‌پور، **جعل اسناد**، ص ۶۹.

۳ ـ مذکور در محمد سلیمان‌پور، **جعل اسناد**، ص ۶۹.

امضای اصلی استفاده نمی‌شود و همین قدر که امضایی برخلاف حقیقت ساخته شود و در بادی امر قابل التباس و موجب احتمال و شبهه گردد برای این که مصداق جعل واقع گردد کافی خواهد بود.»[۱]

دیوان عالی کشور در آرای دیگری نیز شبیه‌سازی را جزء شرایط و عناصر تشکیل دهندهٔ بزهٔ جعل ندانسته است.[۲]

لازم به ذکر است که در کامن‌لا (مخصوصاً در حقوق آمریکا) نیز شباهتی که در قلب مسکوکات ضروری است برای جعل امضا و نوشته لازم دانسته نشده است.[۳] بنابراین یکی از حقوقدانان آمریکایی اظهار می‌دارد: «**ساختن تقلّبی دست‌نویس (امضای) دیگری ممکن است جعل محسوب شود هرچند آنچنان با مهارت انجام نشده باشد که بتواند کسانی را که با امضای اصلی او آشنا هستند فریب دهد.**»[۴] برخی از حقوقدانان ایرانی خلاف این نظر را اظهار داشته‌اند.[۵]

اکنون این سؤوال پیش می‌آید که از میان این دو دسته از آرا و نظرات کدام یک قابل پذیرش می‌باشد. آنچه به نظر نگارنده می‌رسد این است که اساس جرم جعل ساختن چیزی است که به موجب آن بتوان افراد را فریفت تا آن را به جای اصل بگیرند؛ بنابراین «**امکان**» به اشتباه انداختن یا مشتبه کردن است که اساس و پایهٔ جعل را تشکیل می‌دهد و نه شبیه بودن. پس همین که «**احتمالِ**» به اشتباه انداختن و «**مشتبه کردن**» افراد معمولی از یک نوشته یا امضای تقلّبی برود، یعنی احتمال معقولی نسبت به این که آنها موردِ تقلّبی را به جای اصل بگیرند وجود داشته باشد، حکم به ارتکاب جعل ممکن خواهد بود، هرچند که در واقع شباهتی بین دو مورد تقلّبی و اصلی وجود نداشته باشد.[۶]

---

۱ ـ شبیه این رأی از سایر شعب دیوان عالی کشور نیز صادر شده است. ر.ک. احمد متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی** (تهران: ۱۳۳۰) ص ۱۰۲.

۲ ـ برای مثال، ر.ک. رأی شماره ۱۶۱۴ مورخ ۱۳۲۸ شعبه پنجم دیوان عالی کشور، مذکور در محمد سلیمان‌پور، **جعل اسناد**، ص ۷۰.

3 - S. V. Carr 5 N.H. 367, P.V. Stewart, 4 Mich. 655, cited in McClain ***Trseatise on The Criminal Law***, Vol.II, P.18.

4 - ibid. p.17.

۵ ـ برای مثال ، ر.ک. محمد صالح ولیدی، **جرایم مالی علیه آسایش عمومی** (تهران: پائیز ۷۷) ص ۱۴۹. به نظر ایشان: «هرگاه هیچ گونه شباهتی بین نوشته یا سند یا شیء ساخته شده و همین‌طور بین مهر یا امضاء جعلی با اصل سند یا نوشته یا مهر اصیل وجود نداشته باشد موضوع از شمول مقررات جعل خارج است.» به ص ۱۸۵ کتاب ایشان هم رجوع کنید که در آن همین موضوع مورد تأکید قرار گرفته است.

۶ ـ در انگلستان یکی از موارد جعل عبارت از جعل مدالهای جنگی است که جاعلین آنها را به←

←

بدین‌ترتیب، اگر کسی صفحهٔ مربوط به امضای مسؤول ادارهٔ گذرنامه را در یک جلد گذرنامه به جای او امضا کند مرتکب جعل امضا خواهد شد، هرچند که امضای گذاشته شده بر روی گذرنامه فاقد کمترین شباهتی، حتّی ظاهری، با امضای واقعی آن مسؤول باشد، زیرا با این امضا امکان به اشتباه انداختن دیگری وجود دارد. برعکس، اگر وی به جای امضای مسؤول مربوطه زیر ورقه را انگشت بزند یا به جای امضای یک مقام عالیرتبهٔ دولت ایران یا امام جمعه شهری، که همه با نام او آشنا هستند، یک حکم دولتی را با ذکر یک نام خارجی امضا کند اساساً امکان به اشتباه انداختن منتفی بوده در نتیجه در هیچ یک از این دو مورد اخیر نمی‌توان حکم به ارتکاب جعل توسّط مرتکب داد.

نکتهٔ قابل ذکر این که حتّی در چیزهای مشهور، مثل سکه و اسکناس و نشان دولتی و امثال آن، هم ضابطهٔ اصلی «امکان به اشتباه انداختن» است «نه شبیه بودن»، لیکن در آن موارد، با توجه به مشهور بودن آنها، این دو ضابطه بر یکدیگر منطبق می‌شوند و به عبارت دیگر «امکان به اشتباه انداختن» مستلزم «شبیه بودن» دو مورد اصلی و تقلّبی می‌باشد و با عدم شباهت امکان به اشتباه انداختن هم منتفی می‌گردد؛ زیرا عموم مردم با ظاهر آن چیزهای معروف آشنا هستند.

دو موردی که تاکنون در مورد آنها سخن گفتیم با هفت مورد بعدی مذکور در مادّهٔ ۵۲۳ از این جهت متفاوت هستند که در این دو مورد چیزی که «وجود نداشته» (یعنی یک نوشته، سند، امضا یا مهر) به وجود آمده است، در حالی که در هفت مورد بعدی «چیز موجودی» به شکل متقلّبانه تغییر داده شده است. بنابراین قانونگذار می‌توانست به تمامی این هفت مورد تحت عنوان «تغییر نوشته یا سند» اشاره کند، بدون این که لزومی برای اشاره کردن به تک تک آن موارد وجود داشته باشد.

قبل از بیان توضیحات مختصری در مورد سایر موارد مذکور در ماده ذکر یک نکتهٔ کلّی مفید به نظر می‌رسد و آن این که «تغییر» در صورتی جعل محسوب می‌شود که بر روی یک سند یا نوشتهٔ اصیل و معتبر واقع شود و نه بر روی یک مدرک جعلی یا غیر معتبر. پس اگر کسی تاریخ یا نام ذکر شده بر روی یک مدرک ذاتاً مجعول و ساختگی را تغییر دهد یا نام و تاریخی راکه دیگری قبلاً تغییر داده، مجدداً تغییر دهد مرتکب جعل نخواهد شد، ولی هرگاه شخصی «تاریخ» مندرج بر روی یک سند اصیل را تغییر داده

← جمع‌آوری کنندگان غیرحرفه‌ای می‌فروشند. آنان برای فرار از تعقیب و مجازات معمولاً در گوشهٔ مدال عبارت «این ساختگی است» (this is a copy) را حک می‌کنند که جز با چشم مسلح و به وسیله ذره‌بین قابل رؤیت نیست. به نظر می‌رسد که چنین چیزی با توجه به امکان به اشتباه انداختن افراد معمولی در حقوق ما جعل محسوب شود. ر.ک. R. J. Kelly, *Organised Crime (New Jersey, Rowman, 1986)* p.103

باشد و بعداً شخص دیگری «نام» مذکور در آن را هم تغییر دهد ظاهراً عمل هر دو نفر جعل محسوب می‌شود، زیرا در این حالت سند ذاتاً بلااشکال و فقط تاریخ مندرج در آن ساختگی و مجعول بوده است. البته اگر یک نفر این هر دو کار را به طور توأمان انجام دهد، چون در این حالت تغییر در یک سند و برای یک منظور واقع شده است، حکم به ارتکاب دو جرم جعل از سوی او خالی از شبهه نخواهد بود و شاید راه مقرون به صواب آن باشد که وی را در این حالت به ارتکاب یک جرم جعل (یعنی تغییر نوشته یا سند با محو کردن چیزی از آن یا الحاق چیزی به آن) محکوم کنیم که تفسیر به نفع متّهم و رویّهٔ قضایی ما هم اقتضای همین امر را دارد.[1] نباید ناگفته گذاشت که حتّی در صورت حکم دادن به ارتکاب دو جرم جعل از سوی او، با توجّه به تشابه دو جرم مذکور، حکم مجازات در این حالتِ تعدّد را باید در قسمت اخیر مادهٔ ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ جُست که اشعار می‌دارد: **«در مورد تعدّد جرم هرگاه جرایم ارتکابی مختلف نباشد فقط یک مجازات تعیین می‌گردد و در این قسمت تعدد جرم می‌تواند از علل مشددهٔ کیفر باشد...»**

۳ ـ ۳ ـ خراشیدن یا تراشیدن

خراشیدن و تراشیدن هر دو با وسایلی چون تیغ و چاقو انجام می‌شوند، یعنی این که مرتکب حروفی را با کمک این وسایل از روی نوشته یا سند محو می‌کند. تفاوت بین این دو مورد آن است که در خراشیدن بخشی از حروف کلمه و در تراشیدن کلّ کلمه محو می‌شود. نمونهٔ حالت اوّل خراشیدن حرف «ی» از کلمهٔ حسین و تبدیل آن به حسن و نمونهٔ حالت دوم تراشیدن کل کلمهٔ حسین از روی یک نوشته، مثلاً از روی وصیت‌نامه، است به این قصد که حسین از جمع موصی لهم خارج شود.

۴ ـ ۳ ـ قلم بردن

در قلم بردن لزوماً چیزی به سند یا نوشته اضافه نمی‌شود بلکه مرتکب ممکن است با استفاده از قلم بخش‌هایی از یک سند یا نوشته را ناخوانا کرده یا بر روی آنها خطّ بکشد.

۵ ـ ۳ ـ الحاق

در این مورد چیزی به سند اضافه می‌شود، مثلاً رقمی در مقابل مبلغ چک گذاشته

---

۱ ـ برای نظر مشابه، ر.ک. امیرخان سپهوند، **تقریرات درس حقوق جزای اختصاصی**، ص ۸۰.

شده یا با افزودن حرف «ی» به واژهٔ حسن این واژه به حسین تبدیل می‌گردد. بعید نیست بتوان کسی را هم که مندرجات یک چک سفید امضا را بدون اجازه پر می‌کند یا به‌گونه‌ای غیر از آنچه که از او خواسته شده است متن چک را تکمیل می‌نماید، جاعل محسوب کرد، مگر آن که وضعیت به گونه‌ای باشد که وی، به دلیل گرفتن اختیار کامل از صادرکننده در پر کردن مندرجات چک به شکل خاص یا به دلخواه خود، در واقع وکیل و نمایندهٔ او در تکمیل کردن چک محسوب شود و در نتیجه جاعل به حساب آوردن وی مواجه با اشکال گردد.[1]

در حقوق ایران سوءاستفاده از سفید امضا یا سفید مهر به طور خاص در مادهٔ ۶۷۳ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ پیش‌بینی شده است.[2] مطابق این ماده، **«هر کس از سفید مهر یا سفید امضایی که به او سپرده شده است یا به هر طریق به دست آورده سوءاستفاده نماید، به یک تا سه سال حبس محکوم خواهد شد.»**

٦ ـ ۳ ـ محو یا اثبات یا سیاه کردن

منظور از محو کردن، پاک کردن بخش‌هایی از نوشته با وسایلی مثل مداد پاک کن، لاک غلط گیری، آب، مواد شیمیایی و نظایر آنها است. سؤالی که در اینجا پیش می‌آید این است که آیا می‌توان سوزاندن و بریدن بخش‌هایی از سند را هم مشمول عنوان جعل دانست، مثل این که کسی با گرفتن وصیت‌نامهٔ شخص دیگری بر روی شعلهٔ شمع یا با استفاده از قیچی نام یکی از موصی‌لهم را به وسیلهٔ سوزاندن یا بریدن از متن وصیت‌نامه محو کند؟ هرچند که این کار در کامن‌لا جعل محسوب می‌شود[3] لیکن شاید در حقوق ایران تعقیب چنین شخصی تحت عنوان تخریب به جای جعل ارجح به نظر برسد. به طریق اولی، سوزاندن یا اتلاف کلّ سند قطعاً جعل محسوب نمی‌شود و بسته به این که آیا سند مذکور دولتی یا غیردولتی است مشمول یکی از مواد ۶۸۱ و ۶۸۲ «قانون

---

۱ ـ در حقوق آمریکا و انگلستان نیز همین موضع اتخاذ شده است. ر.ک:
Flower V. Shaw, 2 C. & K. 703; Rex v. Hart, 7 C. & P. 652, cited in McClain, ***Treatise,*** op.cit., Vol.II, p.22; G. Williams, cited in A.T.H.Smith, ***Property Offences,*** op.cit., p.760. See also Bills of Exchange Act, 1882, S.20.

۲ ـ در قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۶۲، بر اساس ماده ۱۱۸، سوءاستفاده از سفید مهر یا سفید امضایی که به فرد سپرده شده بود در حکم خیانت در امانت و سوءاستفاده از سفید مهر یا سفید امضایی که خود فرد آن را به دست آورده بود جعل محسوب می‌گشت.

3 - McClain, ***Treatise on The Criminal Law, op. cit.***, Vol. II, p.21.

تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ خواهد شد، که این موادّ در حالت اوّل مجازات دو تا ده سال و در حالت دوم مجازات سه ماه تا دو سال حبس را برای مرتکب تعیین کرده‌اند.[۱]

به نظر می‌رسد که هرگاه کسی برای افزودن و الحاق کلمه‌ای به یک نوشته ابتدا مجبور به محو کردن کلمهٔ دیگری شود (مثلاً کلمهٔ هوشنگ را در وصیت‌نامه پاک کند تا کلمهٔ بهروز را اضافه نماید) با توجه به این که محو کردن، مقدّمه و لازمهٔ الحاق بوده است باید وی را تنها به ارتکاب یک جرم جعل محکوم کرد. البته شاید بتوان گفت که اگر وی بعد از محو کردنِ کلمهٔ اصلی دستگیر شود جرم جعل به شکل تامّ اتفاق افتاده است.

واژهٔ **«اثبات»**، متضّاد واژهٔ **«ابطال»** و به معنی از حالت بطلان خارج کردن سند یا نوشته است، مثل این که مهر **«باطل شد»** از روی گذرنامه یا شناسنامه پاک شود یا خطی که به‌علامتِ بطلانِ یک نوشته بر روی آن کشیده شده است امحا گردد.

منظور از سیاه کردنِ سند، ناخوانا کردن بخش‌هایی از آن با وسایلی مثل جوهر، مرکّب، رنگ و نظایر آنها است.

۷ـ۳ـ تقدیم یا تأخیر تاریخ سند نسبت به تاریخ حقیقی آن

منظور از این بخش آن است که شخصی، پس از تنظیم شدن یک سند، تاریخ مندرج در آن را جلو یا عقب بیندازد، مثل این که تاریخ چکی را که در ۱/۴ (چهارم فروردین) صادر شده و به دلیل شمول مرور زمانِ شش ماههٔ مذکور در مادهٔ ۱۱ **«قانون صدور چک»** مصوب سال ۱۳۵۵ (اصلاحی ۱۳۷۲) قابلیت تعقیب کیفری را از دست داده است، جلو انداخته و به ۴/۴ (چهارم تیر) تبدیل کند تا امکان تعقیب کیفری را پس از مراجعهٔ به بانک و اخذ گواهی عدم پرداخت فراهم آورد یا، برعکس، تاریخ مبایعه‌نامه‌ای را که با دیگری تنظیم کرده و بعداً متوجه شده که قبل از آن تاریخ حکم ممنوع‌المعامله بودن و مصادرهٔ اموال وی توسط دادگاه صادر شده بوده است عقب می‌اندازد تا معاملهٔ مذکور از شمول حکم ممنوع‌المعامله بودن و مصادرهٔ اموال خارج شود. بدیهی است هرگاه تقدیم یا تأخیر تاریخ سند در وقت تنظیم سند (مثلاً توسط سردفتر در هنگام تنظیم سند رسمی و برخلاف منظور طرفین) صورت گیرد ممکن است، با وجود سایر شرایط، به

۱ـ محمد سلیمان‌پور، در **جعل اسناد در حقوق ایران و از نظر حقوق تطبیقی**، ص ۶۱ ـ ۶۰، سوزاندن بخشی از کلمات سند (مثلاً واژهٔ «یکصد و» را از واژه «یکصد و ده هزار ریال») جعل و سوزاندن بعضی یا کل سند را تخریب می‌دانند. تفاوت بین «بعض سند» و «بعض کلمات سند» برای نگارنده حاضر معلوم نیست.

جای جعل مادّی جعل مفادّی یا معنوی، که بعداً در مورد آن سخن خواهیم گفت، ارتکاب یابد. تقدیم یا تأخیر تاریخ سند در حقوق انگلستان هم به موجب بخش (g)(۱)۹ **«قانون جعل و قلب سکّه»**[1] مصوب سال ۱۹۸۱ جعل محسوب می‌گردد (حتی اگر در زمان تنظیم سند تاریخ نادرست با سوءنیت بر روی آن گذاشته شود). قبل از این قانون نیز در دعوی **«وِلز»** تغییر تاریخ سندی برای فرار از پرداخت مالیات جعل شناخته شده بود.[2]

۸ـ۳ـ الصاق نوشته‌ای به نوشتهٔ دیگر

در این مورد بخش‌هایی از یک نوشته به بخش‌هایی از نوشتهٔ دیگر منضم می‌شود تا آنچه که به وجود می‌آید نوشتهٔ واحدی تصوّر شود. برای مثال ممکن است امضای موجود در ذیل یک قرارداد به پیش‌نویس قرارداد دیگری که هنوز نهایی و امضا نشده است، یا صفحات و موادی از یک قرارداد به یک قرارداد دیگر چسبانیده یا ضمیمه شود. شیوهٔ ضمیمه کردن مهم نیست و این کار می‌تواند با چسبانیدن، منگنه کردن یا سیمی کردن اوراق مختلف در کنار هم و به طور کلی با هر نوع مرتبط کردن بخش‌های مختلف با یکدیگر صورت گیرد، به شرط آن که آنچه که حاصل می‌شود در بادی نظر نوشته یا سند واحدی محسوب گردد. هرگاه سند واحدی را صاحب آن پاره کند و دیگری با چسبانیدن تکّه‌های مختلف به یکدیگر مجدّداً از آن به عنوان یک سند صحیح استفاده نماید عمل وی را نمی‌توان جعل محسوب کرد، زیرا وی **«نوشته‌ای»** را به **«نوشتهٔ دیگر»** ضمیمه نکرده بلکه بخش‌های مختلف **«یک»** نوشته را به یکدیگر الصاق و ضمیمه کرده است. در چنین حالتی، در صورت بردن فایدهٔ مالی و با وجود سایر شرایط، عمل فرد بردن مال از راه حیله و تقلب و در نتیجه کلاهبرداری محسوب می‌شود. حتّی در صورت تلاش برای رسیدن به این هدف و عدم موفقیت در آن نیز استفاده از عنوان شروع به کلاهبرداری علیه چنین شخصی دور از دسترس نخواهد بود. همین‌طور اگر کسی چیزی را که **«نوشته»** محسوب نمی‌شود، مثلاً یک قطعه عکس، را به عکس یا نوشته دیگری اضافه کند (مثلاً با مونتاژ کردن عکسی عکس خود را در آن بگنجاند یا این که عکس خود را به شناسنامهٔ دیگری اضافه نماید)[3] مورد مشمول این عنوان نخواهد شد.

---

1 - Forgery and Counterfeiting Act, 1981. 2 - Wells [1939] 2 All ER 169.

۳ـ اداره حقوقی قوه قضائیه طی نظریه شماره ۷/۷۱۴ مورخ ۱۳۶۷/۱۰/۲۶ که قبلاً به آن اشاره کردیم، الصاق عکس روی گواهی‌نامه یا شناسنامه یا کارت ورود به جلسهٔ امتحان را بدون ممهور کردن آن از مصادیق جعل ندانسته است.

۹ ـ ۳ ـ به کار بردن مُهر دیگری بدون اجازهٔ صاحب آن

در این مورد مرتکب مهر دیگری (اعم از شخص حقیقی یا حقوقی) را بدون اجازهٔ صاحب آن مورد استفاده قرار می‌دهد، یعنی آن را ذیل سند یا نوشته‌ای به کار می‌برد (نه این که صرفاً، به طور مثال، با نشان دادن آن به دیگری به نتیجهٔ مورد نظر، مثلاً مورد اعتماد نشان دادن خود، برسد). همان‌طور که در مبحث راجع به ساختن امضا و مهر اشاره کردیم، اصل مهم در تحقّق جرم جعل امکان به اشتباه افتادن و فریب خوردن اشخاص دیگر است. بنابراین هرگاه نوشته یا سندی که ذیل آن مهر شخص دیگر به کار می‌رود این قابلیت را نداشته باشد، به نظر نگارنده، جعل مهر محقق نخواهد شد، مثل این که شاگرد یک مغازهٔ بقّالی بر روی حکم وزارت شخص دیگر، که تایپ شده و بنا است به امضای رئیس جمهور برسد، مهر صاحب مغازه را بدون اجازهٔ وی بزند! در این مورد امکان این که دیگران از این سند فریب خورده و بر مبنای آن اقدامی را انجام دهند وجود ندارد و بنابراین ظاهراً جعل مهر محقّق نمی‌گردد.[1]

تفاوتی که قبلاً در «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۶۲ راجع به استفاده از سفید مهر وجود داشت که مطابق ماده ۱۱۸ آن، همان‌طور که قبلاً نیز اشاره کردیم، سوءاستفاده از سفید مهرِ سپرده شدهٔ به شخص، در حکم خیانت در امانت و سوءاستفاده از سفید مُهری که سپرده نشده بلکه خود شخص آن را به دست آورده بود جعل محسوب می‌گشت، در مادهٔ ۵۲۳ وجود ندارد؛ یعنی استفاده از مهر دیگری بدون اجازهٔ صاحب آن در هر حال جعل محسوب می‌شود، چه مهر به شخص سوءاستفاده‌کننده سپرده شده باشد و چه وی آن را از طریق دیگری، مثل دزدی یا تهدید، تحصیل کرده و یا آن را پیدا کرده باشد. البته لازم به ذکر است که در حال حاضر این تفاوت در سفید امضا و سفید مهر هم، به موجب ماده ۶۷۳ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ که قبلاً مورد اشاره قرار گرفت، از میان برداشته شده است.

قانونگذار در انتهای ماده ۵۲۳ واژهٔ «و نظایر آن» را افزوده است. به نظر نگارنده دلیل این امر آن است که برخی از جعل‌های مذکور در موادّ بعدی (مثلاً جعل منگنه یا علامت) در زمرهٔ هیچ یک از موارد احصا شده در ماده ۵۲۳ قرار نمی‌گیرند و بنابراین قانونگذار با ذکر عبارت «و نظایر آن» آنها را نیز جزء مصادیق جعل آورده است. در ضمن در اینجا باید آنچه را که قبلاً هم مورد اشاره قرار دادیم تکرار کنیم که موارد مذکور در

---

۱ ـ در این مورد می‌توان گفت که عنصر ضرر محتمل هم وجود ندارد.

ماده ۵۲۳ هیچ‌گاه نمی‌توانند مبنای محکومیت و مجازات یک متّهم قرار گیرند مگر این که در سایر موادّ به طور خاص مورد اشاره قرار گرفته و مجازاتی برای آنها تعیین شده باشد. در مبحث بعدیِ این نوشتار عنصر مادی جرم جعل را، آن گونه که در سایر موادّ قانون تعزیرات ذکر شده است، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۴ ـ عنصر مادّی جرم جعل

نگارنده در کتاب «**جرایم علیه اموال و مالکیت**» به این نکته اشاره کرده است که یکی از بهترین راه‌ها برای طبقه‌بندی عنصر مادی، تقسیم آن به رفتار فیزیکی (اعم از فعل یا ترک فعل) شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقق جرم (اعم از وجودی یا عدمی) و نتیجهٔ حاصله می‌باشد که در جرایم مطلق[1] این جزء سوم وجود ندارد.[2] اینک بدون این که به توضیح بیشتر این موارد بپردازیم این سه جزء را در رابطه با جرم جعل مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱ ـ ۴ ـ عمل فیزیکی در جرم جعل

حقوقدانان ایرانی معمولاً جعل را به دو بخش جعل مادی و جعل معنوی تقسیم‌بندی می‌کنند. جعل مادّی آن است که در ظاهر و صورت نوشته یا سند و غیره خدشه‌ای وارد می‌شود (مثل موارد مذکور در ماده ۵۲۳) و جعل معنوی یا مفادّی آن است که بدون ایراد هیچ‌گونه خدشه‌ای به ظاهر سند یا نوشته و غیره حقیقت در آنها تحریف شده و مطالب منتسب به دیگران به گونهٔ دیگری در آنها منعکس می‌شود (مثل موارد مذکور در ماده ۵۳۴). در مواد ۵۲۴ الی ۵۴۲ «**قانون تعزیرات**» مصوّب سال ۱۳۷۵ ارتکاب اعمال مختلفی برای تحقّق جرم جعل مادّی مورد پیش‌بینی قانونگذار قرار گرفته است. در این جا ابتدا در بخش (الف) این موارد را به طور خلاصه ذکر کرده و سپس در بخش (ب) به بررسی عمل فیزیکی در جعل مفادی و پس از آن در مباحث بعدی، بعد از پرداختن به سایر بخش‌های عنصر مادی جرم جعل، به بررسی انواع جعل‌های مذکور در قوانین متفرقه می‌پردازیم.

---

1 - absolute crimes

۲ ـ جهت تفصیل بیشتر، ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۵۳ به بعد.

الف) عمل فیزیکی در جرم جعل مادّی

انواع عمل فیزیکی که می‌تواند جرم جعل مادی را محقق سازد و همواره به شکل فعل مثبت است، از ماده ۵۲۴ به بعد «قانون تعزیرات» ذکر شده‌اند، که در این بخش آنها را به ترتیب مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱ ـ جعل احکام یا امضا یا مهر یا فرمان یا دستخط مقامات دولتی

به موجب موادّ ۵۲۴ و ۵۲۵ جعل حکم،[۱] امضا، مهر، فرمان یا دستخط مقام رهبری یا رؤسای سه قوّه یا معاون اوّل رئیس جمهور یا نمایندگان مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان یا قضات یا رؤسا و کارکنان و مسؤولین دولتی[۲]، به اعتبار یا از حیث مقام رسمی آنان، جرم و در دو مورد اوّل موجب حبس از سه تا پانزده سال و در سایر موارد موجب حبس از یک تا ده سال شناخته شده است. بدیهی است هرگاه این احکام و دستخط و غیره جنبهٔ شخصی داشته و در ارتباط با مقام رسمی شخص نباشد، عمل مرتکب بر اساس این دو ماده قابل پیگرد نخواهد بود.[۳] در ضمن در این مادّه از اعضای سایر مجامع، نهادها و شوراهای مهم دولتی، مثل مجمع تشخیص مصلحت نظام یا شورای عالی امنیّت ملّی یا شورای عالی انقلاب فرهنگی و نظایر آنها، نامی برده نشده است که این قصور، با توجه به اهمیت برخی از این نهادها، پذیرفتنی نیست.

---

۱ ـ در مواد ۵۲۴ و ۵۲۵ واژهٔ «حکم» به صیغهٔ جمع (احکام) به کار رفته است که با توجّه به این که در سایر موارد واژه‌های امضا، مهر، فرمان و دستخط به صیغهٔ مفرد به کار رفته‌اند باید واژهٔ حکم هم به صیغهٔ مفرد به کار می‌رفت تا یکنواختی در قانون‌نویسی مراعات شده باشد.

۲ ـ اشاره به سه واژه رؤسا، کارکنان و مسؤولین در مادهٔ ۵۲۵ غیرضروری به نظر می‌رسد و همان واژهٔ کارکنان دولتی وافی به مقصود بود.

۳ ـ به موجب رأی شماره ۳۶۷۹ مورخ ۱۳۱۹/۱۱/۱۶ شعبه دوم دیوان عالی کشور، «جعل امضای مستخدم دولت از حیث استخدام او در اوراق غیررسمی، مانند چک و غیره فرض نمی‌شود. بنابراین در صورتی که مستخدمی امضای مستخدم دیگر را در ظهر چک بانک جعل نماید، عمل مشمول ماده ۱۰۶ قانون مجازات عمومی [راجع به جعل در نوشتجات غیررسمی] خواهد بود و نه فقره ۵ از ماده ۹۸ آن قانون [راجع به جعل مهر یا امضای مستخدمین دولتی].»

۲ ـ جعل مهر، تمبر، منگنه یا علامت یکی از شرکت‌ها یا مؤسسات یا ادارات دولتی یا نهادهای انقلاب اسلامی یا نهادهای عمومی غیردولتی و یا شرکت‌ها و تجارتخانه‌های غیردولتی

این موارد در موادّ ۵۲۵، ۵۲۸ و ۵۲۹ «قانون تعزیرات» پیش‌بینی شده‌اند. در مورد شرکت‌ها، مؤسسات یا ادارات دولتی و نهادهای انقلاب اسلامی مجازات یک تا ده سال، در مورد نهادهای عمومی غیردولتی (از قبیل شهرداری‌ها و کتابخانه‌ها و بنیادهای عمومی، یعنی بنیادهایی مثل بنیاد شهید و بنیاد مستضعفان، و کمیته‌هایی مثل کمیته امداد و کمیتهٔ ملی المپیک)[1] مجازات شش ماه تا سه سال و در مورد شرکت‌ها و تجارتخانه‌های غیردولتی مجازات سه ماه تا دو سال حبس پیش‌بینی شده است.

در مورد واژهٔ تمبر در ماده ۵۲۵ باید اشاره کرد که منظور از آن فقط تمبرهای پستی نمی‌باشند، بلکه هر تمبری که ادارات مختلف مثلاً هلال احمر یا دادگستری یا ادارهٔ مالیات و شهرداری‌ها و غیره برای منظورهای مختلف، و بالاخص اخذ هزینه‌ها و عوارض قانونی، صادر می‌نمایند مورد شمول ماده قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد که نقش تمبر را هم، که به وسیله دستگاه به جای تمبر بر روی اوراق زده می‌شود، بتوان مشمول ماده دانسته و جعل آن را مجازات کرد.[2]

نکته‌ای که باید در اینجا مجدّداً تذکر دهیم این است که، با توجه به ماده ۵۲۳، جعل مُهر، مذکور در مواد ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۸، ۵۲۹ و هر ماده دیگری که در آن به جعل مُهر اشاره شده، اعم از این است که مُهر اشخاص و نهادهای مورد اشاره بدون مجوّز «ساخته شود» یا این که مُهر آنها بدون اجازه ذیل نوشته یا سندی «به کار رود». اشاره به این نکته هم ضروری است که تهیه سر برگ ادارات، همان‌طور که در یکی از آرای دیوان عالی کشور

---

۱ ـ در مورد نهادها و مؤسسات عمومی، ر.ک. قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی، مصوب سال ۱۳۷۳ که این نهادها و مؤسسات را عبارت می‌داند از «شهرداری‌ها و شرکت‌های تابعه آنها مادام که بیش از ۵۰ درصد سهام و سرمایه آنها متعلق به شهرداری‌ها باشد، بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، کمیته امداد امام خمینی، بنیاد شهید انقلاب اسلامی، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، کمیته ملی المپیک ایران، بنیاد ۱۵ خرداد، سازمان تبلیغات اسلامی و سازمان تأمین اجتماعی.»

۲ ـ در مورد جعل تمبر و نقش تمبر به قانون تشکیل شرکت پست جمهوری اسلامی ایران، که در بخش ۴-۷ همین فصل مورد اشاره قرار گرفته است، هم توجّه کنید.

ذکر شده است، جعل محسوب نمی‌شود چون سر برگ را نمی‌توان علامت محسوب کرد.[۱]

۳ـ جعل احکام دادگاه‌ها یا اسناد یا حواله‌های صادره از خزانهٔ دولتی و منگنه یا علامتی که برای تعیین عیار طلا یا نقره به‌کار می‌رود

این موارد در بندهای سوم و چهارم از ماده ۵۲۵ «قانون تعزیرات» پیش‌بینی شده‌اند. بند سوم جعل احکام کلیهٔ دادگاه‌ها (اعم از عمومی، اختصاصی، نظامی و غیره) و نیز جعل اسناد و حواله‌های صادره از خزانهٔ دولتی (یعنی اوراق و حواله‌های مالی) را پیش‌بینی کرده و بند چهارم به جعل منگنه (یعنی ابزاری که با استفاده از آن بر روی چیزهایی مثل طلا و نقره علامت‌گذاری می‌شود) و علامتی که برای تعیین عیار طلا یا نقره به‌کار می‌رود پرداخته است. پیش‌بینی مورد اخیر از آن جهت است که کنترل طلا و نقره معمولاً در اختیار دولت قرار دارد و دولت برای تضمین عیار این فلزات علائمی را به‌کار می‌برد که هرگونه تقلب در آنها می‌تواند باعث بروز هرج و مرج اقتصادی شود.[۲] مجازات پیش‌بینی شده در ماده ۵۲۵ عبارت از یک تا ده سال حبس است.

۴ـ جعل اسکناس رایج داخلی یا خارجی یا اسناد بانکی یا اسناد و اوراق بهادار و حواله‌های صادره از خزانه

با توجه به‌سرعت و سهولت دست به‌دست شدن اسکناس و این‌که ترویج اسکناس‌های جعلی می‌تواند در کوتاه مدّت تعداد زیادی از افراد را متضرّر سازد، در همهٔ کشورها با جعل اسکناس برخورد خاصی می‌شود.[۳] در این مورد در «قانون تعزیرات» دو ماده در فصل پنجم مشاهده می‌شود. بند ۵ ماده ۵۲۵ مجازات یک تا ده

۱ـ رأی شمارهٔ ۱۰۹۰ مورخ ۱۳۷۳/۱/۱۸ شعبه بیستم دیوان عالی کشور.

۲ـ شاید به همین دلیل هم این عمل، یعنی دست‌کاری در فلزات با ارزشی مثل طلا، از زمان امپراتوریهای روم و بیزانس ارتکاب می‌یافته و همان‌طور که در فصل قبل دیدیم، علاماتی شبیه علامتهای امروز برای تعیین کیفیت این فلزات مورد استفاده قرار می‌گرفته است. ر.ک.

Report of the Departmental Committee on Hallmarking 1959 cmnd 663, cited in Roland Rowell, ***Counterfeiting and Forgery*** (London: Butterworths, 1986) p.4

۳ـ نگاه کنید به گزارش شماره ۵۵ «کمیسیون حقوقی» در انگلستان، بند ۱۸.

سال حبس را برای **«جعل اسکناس رایج داخلی یا خارجی یا اسناد بانکی، نظیر برات‌های قبول شده از طرف بانک‌ها یا چک‌های صادره از طرف بانک‌ها و سایر اسناد تعهدآور بانکی»** پیش‌بینی کرده و ماده ۵۲۶ نیز مقرّر داشته است:

«هر کس اسکناس رایج داخلی یا خارجی یا اسناد بانکی نظیر برات‌های قبول شده از طرف بانک‌ها یا چک‌های صادره از طرف بانک‌ها و سایر اسناد تعهّدآور بانکی و نیز اسناد یا اوراق بهادار یا حواله‌های صادره از خزانه را به قصد اخلال در وضع پولی یا بانکی یا اقتصادی یا بر هم زدن نظام و امنیّت سیاسی و اجتماعی جعل یا وارد کشور نماید یا با علم به مجعول بودن استفاده کند، چنانچه مفسد و محارب شناخته نشود، به حبس از پنج تا بیست سال محکوم می‌شود.»

همان‌طور که از مقایسهٔ این دو مقرّره قانونی معلوم می‌شود، تفاوت عمدهٔ موجود بین آن دو این است که برای تحقق جرم موضوع ماده ۵۲۶ وجود قصد خاص **«اخلال در وضع پولی یا بانکی یا اقتصادی یا بر هم زدن نظام و امنیّت سیاسی و اجتماعی»** ضروری است، در حالی که چنین چیزی در بند ۵ ماده ۵۲۵ پیش‌بینی نشده است. امّا ماده ۵۲۶ خود دو حالت را پیش‌بینی می‌کند، یکی حالتی که ممکن است مرتکب محارب شناخته شود (که شرایط و ضوابط آن به هیچ وجه مشخص نشده است) و دیگری حالتی که وی محارب شناخته نشود. شاید بتوان برای حلّ مشکل و تشخیص تفاوت موجود بین این دو حالت از **«قانون تشدید مجازات جاعلین اسکناس»** مصوب ۱۳۶۸/۱/۲۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام کمک گرفت در این مادّهٔ واحده برای کسانی که اسکناس رایج داخلی را بالمباشره جعل یا با علم به جعلی بودن توزیع یا مصرف یا وارد کشور کنند، با وجود یکی از دو شرط، مجازات اعدام به عنوان مفسد و در صورت نبودن این دو شرط مجازات مذکور در **«قانون تعزیرات»** پیش‌بینی شده است. این دو شرط عبارتند از **«قصد مبارزهٔ با نظام»** یا **«عضویت داشتن در باند»**. بدین‌ترتیب از جمع این سه مقرّرهٔ قانونی شاید بتوان نتیجه‌گیری کرد که جعل اسکناس رایج داخلی در صورت وجود قصد مبارزهٔ با نظام (یعنی قصد براندازی) یا عضویت در باند مجازات محاربه را، بر اساس مادّهٔ واحدهٔ فوق‌الذکر، در پی خواهد داشت. جعل اسکناس رایج خارجی یا داخلی و سایر اسناد بانکی و اوراق و اسناد بهادار یا حواله‌های صادره از خزانه، به شرط احراز قصد **«اخلال در وضع پولی یا بانکی یا اقتصادی یا بر هم زدن نظام و امنیّت سیاسی و اجتماعی»** (مشروط به آن که به حدّ براندازی نرسد) موجب مجازات حبس از پنج تا بیست سال خواهد شد و در صورت عدم احراز چنین قصدی مرتکب، بر اساس بند ۵ ماده ۵۲۵، به حبس از

یک تا ده سال محکوم خواهد شد در این مورد البته **«قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور»** مصوب سال ۱۳۶۹ نیز قابل ذکر است که در بند الف ماده ۱ به‌جرم اخلال در نظام پولی یا ارزی از طریق جعل اسکناس داخلی یا خارجی اشاره کرده و مجازات آن را در صورت وجود قصد مقابله با نظام و در حدّ فساد فی الارض بودن اعدام و در غیر این صورت پنج تا بیست سال حبس دانسته است.

در هر حال جعل اسکناس داخلی یا خارجی مطابق قوانین فعلی ایران در صورتی جرم و قابل تعقیب تحت عنوان جعل خواهد بود که در ایران یا خارج رواج داشته و به عبارت دیگر پول قانونی یک کشور باشد و به علاوه شباهت بین اسکناس مجعول و اسکناس واقعی نیز رعایت شده باشد. بنابراین اسکناس‌های از دور خارج شده، شاید به دلیل این که جعل آنها ضرری به نظام اقتصادی یک کشور نمی‌زند، و نیز اسکناس‌های مجعولی که با اسکناس واقعی شباهتی ندارند (مثلاً رنگ یا تصاویر یا مبلغ آنها فرق می‌کند) مشمول این عنوان قرار نمی‌گیرند، هرچند که ممکن است جاعل آنها، در صورت استفادهٔ مالی بردن، تحت عنوان کلاهبرداری یا عناوین مشابه قابل تعقیب باشد.[1] در ضمن، مجازات جاعلین اسکناس‌های رایج خارجی در ایران مشروط به شرط عمل متقابل نشده است.

در **«قانون مجازات عمومی»**، تا قبل از **«قانون اصلاح مواد ۹۳ تا ۹۶ و اصلاح بند ۹ از ماده ۹۸ قانون مجازات عمومی»**[2] مصوب تیر ماه ۱۳۴۶، جعل اسکناس رایج خارجی پیش‌بینی نشده بود و بنابراین دیوان عالی کشور در یکی از آرای خود اشعار داشته بود:

> **«چون قسمت ۹ از ماده ۹۸ قانون کیفر عمومی مربوط به اسکناس رایج داخلی ایران بوده و منصرف از نت‌های بانکی خارجه است و مواد قانونی دیگر راجع به جعل در اسناد و نوشتجات رسمی و غیررسمی هم از لحاظ عدم اطلاق عرفی سند و نوشته نسبت به دلار کاغذی و امثال آن منطبق با مورد نیست، بنابراین استفاده از این قبیل**

---

۱ ـ به خبر زیر از روزنامه **همشهری** توجه کنید: «یک زن ۳۷ ساله که برای نخستین بار در جهان اسکناس جعلی میلیون دلاری چاپ کرده است توسط پلیس سریلانکا بازداشت شد و به زودی محاکمه می‌شود. سخنگوی پلیس ...در این مورد گفت تا جایی که ما مطلع هستیم دولت ایالات متحده اسکناس میلیون دلاری چاپ نمی‌کند و تاکنون درباره وجود اسکناس‌های میلیون دلاری هیچ چیز نشنیده‌ایم. سخنگوی پلیس ....در مورد نحوه دستگیری وی گفت: کارآگاهی که خود را یک بازرگان ثروتمند معرفی کرده بود با جاعل اسکناس‌های میلیون دلاری تماس گرفت و خواستار خرید چند اسکناس شد و در هنگام معامله این خانم...بازداشت شد.»

۲ ـ منتشره در روزنامه رسمی شماره ۳۹۳۰ مورخ ۱۳۴۶/۴/۲۱.

اوراق خارجه با احراز علم به مزور بودن آنها مشمول ماده ۲۳۸ قانون کیفر عـمومی خواهد بود.»[1]

البته در سال ۱۳۴۶، بند ۹ مذکور جعل اسکناس رایج خارجی را نیز، به شرط عمل متقابل، جرم شناخت.

در حقوق آلمان، جعل پول در بخش ۸ قانون جزا (ماده ۱۴۶ به بعد) پیش‌بینی شده است. بر اساس ماده ۱۴۶، جعل پول یا تحصیل پول مجعول یا به جریان انداختن آن با حداقل ۲ سال حبس قابل مجازات است. جعل تمبرهای رسمی در ماده ۱۴۸ پیش‌بینی شده است. داشتن ابزار جعل پول یا تمبرهای رسمی نیز در ماده ۱۴۹ جرم شناخته شده است. در صورت اوّل مجازات مرتکب حداکثر ۵ سال حبس یا جریمه و در صورت دوم مجازات وی حداکثر دو سال حبس یا جریمه می‌باشد. مصادره پول‌های مجعول و ابزار ساختن آنها در ماده ۱۵۰ پیش‌بینی شده است. در این مواد بحثی از این که پول جعل شده باید اسکناس رایج آلمان باشد به میان نیامده است.

۵ ـ جعل مدارک تحصیلی

به موجب مادۀ ۵۲۷، **«هر کس مدارک اشتغال به تحصیل یا فارغ‌التحصیلی یا تأییدیه یا ریز نمرات تحصیلی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی داخل یا خارج از کشور یا ارزشنامه‌های تحصیلات خارجی را جعل کند یا با علم به جعلی بودن آن را مورد استفاده قرار دهد، علاوه بر جبران خسارت، به حبس از یک تا سه سال محکوم خواهد شد.»**

آن‌گونه که از ظاهر این ماده برمی‌آید تنها جعل مدارکی مشمول آن قرار می‌گیرد که از سوی مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی داخلی و خارجی (اعم از دولتی یا غیردولتی) صادر شده باشد. بنابراین جعل مدارک مربوط به مراحل تحصیلی پائین‌تر یا حوزه‌های علمیه یا مؤسسات کمک آموزشی، مثل مؤسسات زبان و غیره، می‌تواند مشمول مواد عام دیگر، مثل ماده ۵۳۶، قرار گیرد.

در انتهای مادّه برخورد شدیدتری با کارکنان دولت در نظر گرفته شده است. مطابق این بخش: **«در صورتی که مرتکب، یکی از کارکنان وزارتخانه‌ها یا سازمان‌ها و مؤسسات وابسته به دولت یا شهرداری‌ها یا نهادهای انقلاب اسلامی باشد یا به نحوی از انحا در امر جعل یا**

---

۱ ـ رأی شماره ۱۱۰۰ مورخ ۱۳۱۹/۴/۲۵ شعبه دوم و رأی شماره ۱۱۳۲ مورخ ۱۳۲۹/۵/۱۰ شعبه پنجم دیوان عالی کشور، مذکور در احمد متین، **مجموعۀ رویۀ قضایی**، ص ۱۰۱.

استفاده از مدارک و اوراق جعلی شرکت داشته باشد به حداکثر مجازات محکوم می‌گردد.»

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در این بخش از مادّه یک اشکال شکلی یا نگارشی به نظر می‌رسد و آن به کاربردن واژهٔ «یا» در مادّه است. در وضعیت فعلی معنی ظاهری مادّه این می‌شود که اِعمال حداکثر مجازات در مورد مرتکبی امکان‌پذیر خواهد بود که یکی از این دو قید در مورد وی صادق باشد: **یا** وی از کارکنان وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی باشد و **یا** به نحوی از انحا در امر جعل یا استفاده از مدارک جعلی شرکت داشته باشد، که کاملاً بی‌معنی است. در حالی که قطعاً منظور از ماده این نبوده بلکه منظور آن بوده است که وجود هر دو شرط برای اِعمال این مجازات لازم باشد. بنابراین قانونگذار باید به جای **«یا»** از حرف عطف **«و»** استفاده می‌کرد و در نتیجه اِعمال حداکثر مجازات را برای آن دسته از کارکنان دولت که به نحوی از انحا در امر جعل یا استفاده از مدارک مجعول شرکت دارند پیش‌بینی می‌نمود.

اشکال ماهیتی که در این ماده ملاحظه می‌شود نَفس پیش‌بینی حداکثر مجازات برای کارکنان دولت است. برخلاف حقوقدانانی که علّت این سخت‌گیری قانونگذار را روشن دانسته‌اند،[1] نگارنده معتقد است که این تشدید تنها در صورتی می‌توانند قابل توجیه باشد که کارمند دولت با سوءاستفاده از سِمَت خود به جعل این مدارک یا استفاده از آنها دست زند والاّ چه دلیلی دارد که با یک کارمند دون‌پایهٔ شهرداری، به دلیل شرکت در جعل مدارک تحصیلی دانشگاهی (که هیچ ربطی به سِمَت وی ندارد) برخوردی سخت‌تر از برخورد با یک فردی عادّی در پیش گرفته شود. نگارندهٔ حاضر نظر مشابهی را در کتاب **«جرایم علیه اموال و مالکیت»** در مورد پیش‌بینی تشدید برای کارکنان دولت در صورت ارتکاب جرم کلاهبرداری ابراز داشته است که خوانندگان محترم می‌توانند به آن مراجعه نمایند.[2] در این مورد رأی شماره ۳۶۷۹ مورخ ۱۳۱۹/۱۱/۱۶ صادره از شعبه دوم دیوان عالی کشور نیز، که قبلاً مورد اشاره قرار گرفت، قابل توجّه است.

۶ ـ جعل در اسناد و نوشته‌های غیررسمی

ماده ۵۳۶ **«قانون تعزیرات»** به طور عام، جعل و تزویر در اسناد و نوشته‌های غیررسمی و استفاده از آنها را، علاوه بر جبران خسارت، موجب حبس از شش ماه تا دو سال

---

۱ ـ ر.ک. ضیاءالدین پیمانی، **جرایم علیه امنیّت و آسایش عمومی**، ص ۸ ـ ۱۴۷.
۲ ـ ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۷۴ ـ ۷۳.

یا جزای نقدی از سه تا دوازده میلیون ریال دانسته است. با توجه به لفظ عامِ «هرکس» در ابتدای این ماده حکم آن شامل همهٔ افراد، اعم از کارمند دولت یا غیر آن، می‌شود.

لازم به ذکر است که برخی از نویسندگان واژهٔ تزویر را در مادهٔ فوق‌الذکر بیشتر به جعل مفادی نزدیک و یکی از مصادیق آن را تحریفی که در مفاد قولنامه‌های تنظیمی نزد مسؤولان بنگاه‌های معاملاتی صورت می‌گیرد دانسته‌اند.[1]

۷ ـ جعل در اسناد و نوشته‌های رسمی

جعل در اسناد و نوشته‌های رسمی در دو ماده ۵۳۲ و ۵۳۳ «قانون تعزیرات» مورد پیش‌بینی قانونگذار قرار گرفته است. مطابق مادهٔ ۵۳۲:

«هر یک از کارمندان و مسؤولان دولتی که در اجرای وظیفهٔ خود در احکام و تقریرات و نوشته‌ها و اسناد و سجلّات و دفاتر و غیر آنها، از نوشته‌ها و اوراق رسمی، تزویر کند اعم از این که امضا یا مهری را ساخته یا امضا یا مهر یا خطوط را تحریف کرده یا کلمه‌ای الحاق کند یا اسامی اشخاص را تغییر دهد، علاوه بر مجازات‌های اداری و جبران خسارت وارده، به حبس از یک تا پنج سال یا به پرداخت شش تا سی میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.»

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، این ماده حکم عام جعل در اسناد و نوشته‌های رسمی توسط مأموران دولتی را پیش‌بینی کرده است. بنابراین در هر مورد که حکم خاصی در قضیه موجود باشد (مثل جعل امضا یا مُهر مقامات عالی رتبهٔ‌دولتی که در مواد ۵۲۴ و ۵۲۵ مورد پیش‌بینی قرار گرفته است) باید مطابق همان حکم خاص عمل نموده و تنها در غیر آن موارد مصرّح به این ماده برای یافتن حکم موضوع رجوع کرد. اکثر حقوقدانان معتقدند که برخی از موارد مذکور در ماده ۵۳۲ از مصادیق جعل مادی و بقیّه از مصادیق جعل معنوی می‌باشند.[2] لیکن به نظر نگارنده همهٔ موارد چهارگانهٔ مذکور در

---

۱ ـ عباس زراعت، **شرحی بر قانون مجازات اسلامی**، ج ۱، ص ۱۷۵.

۲ ـ مرحوم دکتر ضیاءالدین پیمانی از میان چهار موردِ ساختن امضا یا مهر، تحریف امضا یا مهر یا خطوط، الحاق کلمه و تغییر دادن اسامی اشخاص، مذکور در مادهٔ ۵۳۲، سه مورد اوّل را از مصادیق جعل مادّی و مورد چهارم را هم به شکل مادی و هم به شکل مفادّی قابل تحقق دانسته‌اند (**مرجع پیش‌گفته**، ص ۱۳۵) در حالی که دکتر محمد صالح ولیدی و دکتر عباس زراعت مورد دوم را مصداق جعل مفادی و بقیه موارد را از مصادیق جعل مادی می‌دانند: ولیدی، **مرجع پیش‌گفته**: ص ۵ ـ ۱۹۴؛ زراعت، **مرجع پیش‌گفته**، ج ۱، ص ۱۶۲. نظر نگارنده همان است که در متن آمده است.

ماده از مصادیق جعل مادی می‌باشند و حالتی را در برمی‌گیرند که کارمند و مسؤول دولتی[1] در راستای اجرای وظایف رسمی خود تغییر و تحریفی را در اسناد رسمی موجود ایجاد می‌کند. دلایل نگارنده برای اعتقاد به این نظر به قرار زیر می‌باشند:

اوّلاً، موارد ارتکاب جعل مفادی از سوی کلیه کارکنان ادارات دولتی در ماده ۵۳۴ ذکر شده‌اند و با وجود آن ماده نیازی به ماده ۵۳۲ برای بیان حکم ارتکاب جعل مفادی از سوی کارمندان دولت وجود ندارد. این که بگوئیم «**فرق حکم این ماده با موادّ بعدی آن است که این حکم ناظر است به کارکنان و مسئولین دولتی به طور کلّی به استثنای کارکنان دستگاه‌های قضایی کشور، اعم از قضات یا کارکنان اداری آن سازمان‌ها، حال آن که ...مادهٔ ۵۳۴ کل کارمندان دولت را اعم از قضایی و اداری شامل می‌شود**»[2]، مشکلی را حل نمی‌کند زیرا همچنان این سؤوال باقی می‌ماند که با توجه به عام‌الشمول بودن ماده ۵۳۴، در این که به همهٔ کارکنان دولت تسرّی می‌یابد، چه نیازی به وجود ماده ۵۳۲، که تنها به بخشی از کارکنان دولت اشاره دارد، وجود داشته است؟

ثانیاً، ماده ۵۳۳ ارتکاب همین جرایمی را که در ماده ۵۳۲ ذکر شده‌اند از سوی اشخاصی که کارمند یا مسؤول دولتی نیستند پیش‌بینی کرده است. مطابق این ماده: «**اشخاصی که کارمند یا مسؤول دولتی نیستند هرگاه مرتکب یکی از جرایم مذکور در ماده قبل شوند، علاوه بر جبران خسارت وارده،[3] به حبس از شش ماه تا سه سال یا سه تا هجده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.**» بدیهی است هرگاه همه یا برخی از مصادیق مذکور در ماده ۵۳۲ را، که به نوشته‌ها و اوراق رسمی اشاره دارد، از مصادیق جعل معنوی یا مفادی بدانیم باید قائل به آن باشیم که ماده ۵۳۳ ارتکاب همان مصادیق جعل مفادی را از سوی غیرکارمند دولت پیش‌بینی کرده است. حال، با توجه به این که جعل مفادی در حین تنظیم سند رخ می‌دهد و تنظیم سند رسمی از وظایف شخص غیرکارمند نیست، معلوم می‌شود که ماده ۵۳۳ در اشاره به «**جرایم مذکور در ماده قبل**» نمی‌تواند به مصادیق جعل مفادّی نظر داشته باشد.

ثالثاً، اگر ماده ۵۳۲ را مربوط به جعل مفادّی بدانیم، نتیجه آن می‌شود که «**قانون تعزیرات**» راجع به جعل مادّی اسناد رسمی هیچ حکم و مادهٔ عامی نداشته و در عوض

---

۱ ـ با توجه به عام بودن کلمهٔ کارمند، افزودن لفظ مسؤول در این ماده غیرضروری به نظر می‌رسد.

۲ ـ ضیاءالدین پیمانی، **مرجع پیش‌گفته**، ص ۱۳۴.

۳ ـ با توجه به حکم کلی ماده ۹ قانون مجازات اسلامی در مورد لزوم جبران خسارت از سوی تمامی مجرمین تأکید بر جبران خسارت در این ماده و سایر مواد قانون تعزیرات غیرضروری به نظر می‌رسد.

راجع به ارتکاب جعل مفادی در اسناد دولتی دو حکم مشابه در مواد ۵۳۲ و ۵۳۴ داشته باشد، که این کار از قانونگذار بعید است.

نتیجه آن می‌شود که بگوئیم ارتکاب جعل مادی در اسناد رسمی، اگر توسط کارکنان و مأموران دولت انجام شود، مشمول ماده ۵۳۲، و هرگاه توسط افرادی که کارمند دولت نیستند ارتکاب یابد، مشمول ماده ۵۳۳ می‌باشد.[1]

بدیهی است برای ارتکاب جرم موضوع ماده ۵۳۲ کارمند دولت باید عمل جعل را در اجرای وظایف خود مرتکب شده باشد و در اینجا، برخلاف ماده ۵۲۷ که قبلاً مورد اشاره قرار گرفت، صِرف کارمندی دولت باعث شمول این ماده نمی‌شود. این مسأله اشکال دیگری را به پیش می‌آورد و آن این است که هرگاه سند جعل شده توسط کارمند دولت ربطی به وظایف رسمی او نداشته باشد، وی را باید بر اساس کدام ماده محکوم و مجازات کرد؟ مثلاً اگر یک کارمند وزارت امور خارجه نسبت به الحاق کلمه‌ای به یک جلد شناسنامه اقدام کند (به فرض نبودن هیچ حکم خاصی در این مورد) وی مشمول کدام ماده قانونی خواهد بود؟ از یک سو، وی مشمول ماده ۵۳۲ نمی‌گردد، چون این کار ربطی به وظایف رسمی او ندارد؛ از سوی دیگر، وی مشمول ماده ۵۳۳ هم نمی‌شود چون آن ماده راجع به اشخاصی است که «**کارمند یا مسؤول دولتی نیستند**»، در حالی که این شخص کارمند دولت است. حکم عام دیگری نیز در مورد جعل اسناد رسمی در «**قانون تعزیرات**» مشاهده نمی‌شود.

نکتهٔ قابل ذکر در مورد قیدِ «**در اجرای وظیفهٔ خود**» آن است که این قید لزوماً به معنی آن نیست که کارمند در «**ساعات اداری**» مرتکب جعل شود، بلکه حتّی اگر یک کارمند ثبت احوال شناسنامه‌ای را به منزل برده و در آنجا آن را تغییر دهد وی مشمول این ماده خواهد بود. برعکس، هرگاه او در ساعات اداری و حتی در ادارهٔ خود یک سند رسمی را که هیچ ربطی به وظایف اداری او ندارد مورد تحریف قرار دهد از شمول ماده خارج خواهد بود. نکتهٔ دیگر این که قطعاً جعل و تحریف «**در اجرای وظیفه**» دولتی انجام نمی‌شود بلکه کارمند با خروج از حدّ وظایفش به این کار دست می‌زند، بنابراین بهتر آن بود که قانونگذار به جای عبارت «**در اجرای وظیفه**» از عبارتی مثل «**در رابطه با انجام وظیفه**» و نظایر آن استفاده می‌کرد.

آخرین نکتهٔ قابل ذکر در مورد جعل در اسناد رسمی این است که جعل در رونوشت مصدّق یا

---

۱ ـ برای مطالعهٔ نظر مشابهی در حقوق مصر، رجوع کنید به بخش (ب) این فصل در مورد جعل مفادّی.

در برگهٔ المثنّای اسناد رسمی نیز باید در حکم جعل در اسناد رسمی محسوب گردد.[۱]

۸ ـ عکس برداری از اوراق و مدارک

ماده ۵۳۷ در این مورد حکم جدیدی را که در قوانین قبلی وجود نداشت پیش‌بینی کرده و اشعار می‌دارد:

«عکس برداری از کارت شناسایی، اوراق هویت شخصی و مدارک دولتی و عمومی و سایر مدارک مشابه، در صورتی که موجب اشتباه با اصل شود، باید ممهور به مُهر یا علامتی باشد که نشان دهد آن مدارک رونوشت یا عکس می‌باشد. در غیر این صورت، عمل فوق جعل محسوب می‌شود و تهیه‌کنندگان این‌گونه مدارک و استفاده‌کنندگان از آنها به جای اصلی، عالماً و عامداً، علاوه بر جبران خسارت به حبس از شش ماه تا دو سال و یا به سه تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.»

دلیل پیش‌بینی چنین چیزی در «**قانون تعزیرات**» به این نکته برمی‌گردد که امروزه ابداع و اختراع دستگاه‌های چاپ و فتوکپی رنگی و رایانه‌ها و دستگاه‌های چاپگر بسیار حسّاس کار جعل اسکناس‌ها، اسناد و نوشته‌ها را بسیار آسان و تشخیص اسناد مجعول را از اصیل بسیار دشوار کرده است، به طوری که بسیاری از کشورهای جهان (مخصوصاً آمریکا) مجبور شده‌اند که با تحمل هزینه‌های گزاف اسکناس‌های خود را تغییر دهند و با پیچیده‌تر کردن ترکیب اسکناس‌ها از جعل شدن آنها جلوگیری نمایند[۲] و به علاوه

---

۱ ـ دیوان عالی کشور در رأی شماره ۱۲۱۲ مورخ ۱۳۲۰/۴/۳۱ خود اشعار می‌دارد: «چون ماده ۱۰۲ قانون مجازات عمومی، علاوه بر موضوعات خاصی از قبیل احکام و تقریرات و غیره، به نحو مطلق و به طور کلی جعل نوشتجات و برگ‌های رسمی را نیز تصریح کرده، بنابراین مادهٔ مزبور شامل برگ المثنی شناسنامه هم خواهد بود.»

۲ ـ روزنامهٔ وال استریت جورنال به نقل از مقامات آمریکا گزارش داد که تغییر طرح اسکناس‌های صد دلاری منجر به کاهش جعل این اسکناس‌ها شده و پس از آن طرح تغییر اسکناس‌های پنجاه دلاری در دست انجام است. نگاه کنید: روزنامه **اطلاعات**، مورخ ۱۳۷۶/۳/۲۷. روزنامهٔ **دیلی نیوز آو لوس‌آنجلس** نیز گزارش می‌دهد که هم‌اکنون هزاران اسکناس ۵، ۱۰ و ۲۰ دلاری جعلی در مدارس لوس‌آنجلس بین دانش‌آموزان رد و بدل می‌گردد و دانش‌آموزان با آنها از فروشگاه‌های مدارس خرید می‌کنند و مقامات مدارس بیم آن دارند که دانش‌آموزان ماجراجو با چاپ اسکناس‌ها به کمک کامپیوتر و دستگاه چاپگر این اسکناس‌ها را وارد مدارس کنند. نگاه کنید: روزنامهٔ **همشهری**، مورخ ۱۳۷۸/۹/۴ هفتهٔ‌نامه علمی

←

اشخاص را بیشتر به استفاده از کارت‌های اعتباری و چک و پول الکترونیکی و نظایر آنها ترغیب نمایند تا از دست به دست شدن زیاد پول، که لاجرم کار جاعلین و توزیع کنندگان اسکناس‌های مجعول را تسهیل می‌کند، جلوگیری نمایند. بدین‌ترتیب، قانونگذار ما نیز در ماده ۵۳۷ تهیه‌کنندگان و استفاده‌کنندگان این‌گونه تصاویر و فتوکپی‌های دقیق را ملزم به ممهور کردن آنها به مُهری کرده است که عکس بودن آنها را نشان دهد (همان‌طور که مثلاً بر روی شیشه‌های بزرگ و تمیز، که ممکن است قابل تشخیص نباشند، نوارهایی چسبانده می‌شود تا توجه عابران را جلب نماید). بنابراین شرط عدمِ ممهور یا دارای علامت نبودن، برای این که عمل فیزیکیِ **«تهیه یا استفاده کردن از این اوراق»** جرم شناخته شود ضرورت دارد. در مورد استفاده‌کنندگان شرط دیگری که برای شمول ماده به آنها در خود ماده به صراحت پیش‌بینی شده این است که این اوراق **«به جای اصلی»** مورد استفاده قرار گیرند. بنابراین هر گاه اداره یا مؤسسه‌ای فتوکپی مدارک تحصیلی کسی را بخواهد و او چنین فتوکپی دقیق بدون مُهری را برای آن اداره یا مؤسسه بفرستد وی مرتکب جرم نشده است، ولی هر گاه افسر راهنمایی و رانندگی اصل گواهی‌نامهٔ راننده‌ای را مطالبه کند و راننده فتوکپی دقیقی را که درست مثل اصلِ گواهی‌نامهٔ رانندگی در جلد مخصوص گذاشته شده به عنوان اصل به او ارائه نماید مرتکب جرم موضوع ماده ۵۳۷ شده است.

در مورد تهیه‌کنندگان، برداشت کلی از ماده آن است که تهیه‌کنندگان این‌گونه تصویرها در هر حال قابل مجازات می‌باشند و قید **«به جای اصلی»** مربوط به آنها نمی‌شود و تنها به استفاده‌کنندگان اشاره دارد. نتیجهٔ این برداشت آن می‌شود که تمامی کسانی را که در بسیاری از مواقع تنها خطایشان داشتن دستگاه‌های تصویربرداری خوب و حساس است، به صِرف این که تصویرها و فتوکپی‌هایی را که برای مراجعه‌کنندگان می‌گیرند ممهور به مهری که عکس بودن آنها را نشان دهد نمی‌کنند، به تحمّل مجازات نسبتاً سنگین شش ماه تا دو سال حبس و یا سه تا دوازده میلیون ریال جریمه محکوم کنیم، که این حکم به هیچ روی با یک سیاست کیفری معقول تطابق و هماهنگی ندارد. بنابراین به نظر نگارنده بهتر آن است که بگوییم قید **«به جای اصلی»** در عبارت **«تهیه‌کنندگان این‌گونه مدارک و استفاده‌کنندگان از آنها به جای اصلی عالماً عامداً»** هم به

← **نیوساینتیست** چاپ انگلستان نیز گزارش می‌دهد که دستگاه‌های فتوکپی به قیمت ۱۰۰ پوند از چنان کیفیتی برخوردار شده‌اند که قادر به چاپ اسکناس‌هایی هستند که تشخیص آنها از اسکناس‌های واقعی بسیار دشوار است. نگاه کنید: روزنامه **کیهان**، مورخ ۱۳۸۲/۳/۵.

تهیه‌کنندگان و هم به استفاده‌کنندگان برمی‌گردد. با قبول این نظر، تنها باید تهیه‌کننده‌ای را مشمول این ماده بدانیم که فتوکپی یا عکس را «به عنوان اصلی» یعنی با این قصد تهیه کرده باشد که آن فتوکپی یا عکس توسط خود وی یا دیگری به جای اصلِ مدرک مورد استفاده قرار گیرد. این برداشت با اصول کلی راجع به جعل هماهنگ می‌باشد که به موجب آنها، همان‌طور که قبلاً دیدیم و در بحث از عنصر روانی نیز به تفصیل بیشتر ملاحظه خواهیم کرد، تحقق جرم جعل منوط به آن است که جاعل از این کار خود قصد فریب دادن و به اشتباه انداختن دیگران و استفادهٔ ناروا از مدرک را توسط خود یا دیگری داشته باشد و این شرط تهیه‌کننده‌ای را که بدون داشتن چنین قصدی صرفاً از ممهور کردن فتوکپیِ تهیه شده خودداری می‌کند از شمول ماده ۵۳۷ خارج می‌سازد.

بدیهی است تشخیص مشابهت با عرف است و قاضی باید در احراز این که آیا عکس مشابهت کامل با اصل دارد یا نه، با اعمال ضابطهٔ نوعی (objective) قضاوتی را که افراد معمولی جامعه در نگاه اوّل، و با چشم به اصطلاح غیرمسلّح، نسبت به این مدرک یا نوشته خواهند داشت در نظر بگیرد. در این مورد نگارنده، برخلاف برخی از نویسندگان، معتقد است که هیچ نیازی به ساختن دستگاهی برای انجام این سنجش و تشخیص وجود ندارد[1] و قضاوتِ شخصِ مرتکب نیز مؤثر در مقام نیست و این امر، برخلاف نظر آنان، لطمه‌ای هم به قاعدهٔ قانونی بودن جرم و مجازات وارد نمی‌آورد.[2]

نکتهٔ قابل ذکر دیگر در اینجا این است که در جرم موضوع ماده ۵۳۷ هیچ‌گونه حیله و فریبی در مورد اصل و ماهیت سند به کار نرفته، بلکه تصویرِ ارائه شده دقیقاً منعکس‌کنندهٔ همان محتوای سند اصلی می‌باشد هرچند که ممکن است مورد استفاده متقلبانه قرار گیرد. بنابراین، حتی با قبول قیود مذکور در ماده به شرح پیش‌گفته نیز، به نظر نگارنده، جرم شناختن عملِ تهیه و مورد استفاده قرار دادن این مدارک نباید فی‌نفسه واجد وصف مجرمانه باشد. حداقل جاداشت که قانونگذار قید «موجب اشتباه با اصل شود» را به عنوان نتیجهٔ ضروری برای تحقق جرم و اِعمال مجازات ذکر و این جرم را به عنوان یک جرم مقیّد پیش‌بینی می‌کرد تا صرفاً کسانی را در برگیرد که از این طریق سوء استفاده کرده و مثلاً با تهیه کپی‌های شبیه از کالابرگ‌های ارزاق عمومی نسبت به اخذ ارزاق با ارائه آن کپی‌ها اقدام می‌نمایند.

نکته قابل توجه این است که قانونگذار ایران عمل دیگری که بیشتر به جعل شبیه و

---

۱ ـ ر.ک. ضیاءالدین پیمانی، مرجع پیش‌گفته، ص ۱۵۳.

۲ ـ همان، ص ۱۵۲.

خطرناکتر می‌باشد، یعنی عکس‌برداری از اسناد مجعول، را مورد حکم قرار نداده است ولی عکس‌برداری از اسناد درست و صحیح را، به صرف ممهور نبودن به مُهری که عکس بودن آنها را نشان دهد، قابل مجازات می‌داند. برعکس، در حقوق انگلستان، به موجب بخش ۲ «**قانون جعل و قلب سکه**» مصوب سال ۱۹۸۱، عمل کسی که از یک مدرک جعلی با علم به جعلی بودن آن تصویربرداری می‌کند، به قصد این که خود او یا دیگری از آن تصویر به عنوان تصویر مدرک واقعی به ضرر دیگران و جهت فریب دادن آنها استفاده کند، صراحتاً جرم شناخته شده است. به همین دلیل در دعوی «**هَریس**»[1] متهم، که مبلغی به شاکی بدهکار بود، توانست یک رسید با امضای جعلی شاکی بدست آورد. وی به شاکی اظهار داشت که پول را پرداخت کرده است و وقتی شاکی این امر را انکار کرد، متهم از رسید فتوکپی گرفته و آن را برای وی فرستاد و بر اساس بخش ۲ قانون محکوم شد.

بالاخره آخرین نکتهٔ قابل ذکر در مورد ماده ۵۳۷ این است که عبارت «**و سایر مدارک مشابه**» قدری مبهم می‌باشد و معلوم نیست که منظور قانونگذار از قید «**مشابه**» مشابهِ کارت شناسایی است یا مشابه اوراق هویت شخصی و یا مشابه مدارک دولتی و عمومی، که هر یک از این برداشت‌ها معنی خاصی را از ماده به دست می‌دهد. شاید تفسیر مضیّق و به نفع متهم ایجاب نماید که این ماده را فقط در مورد مدارک صادره از سوی دولت و نهادهای رسمی مُجری بدانیم.

۹ـ جعل گواهی پزشکی

این مورد در ماده ۵۳۸ «**قانون تعزیرات**» پیش‌بینی شده است. مطابق این ماده، «**هر کس شخصاً یا توسط دیگری برای معافیت خود یا شخص دیگری از خدمت دولت یا نظام وظیفه یا برای تقدیم به دادگاه گواهی پزشکی به اسم طبیب جعل کند به حبس از شش ماه تا یک سال یا به سه تا شش میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.**»

اولین نکته در مورد این ماده عدم لزوم ذکر آن در قانون است؛ به عبارت دیگر، وقتی این عمل می‌توانست به موجب مواد عامی، مثل ماده ۵۳۶ سابق‌الذکر، مورد حکم و مجازات قرار گیرد نیازی به پیش‌بینی حکم خاص در مورد آن وجود نداشته است؛ مگر آن که قانونگذار قصد برخورد شدیدتر با این نوع جعل را می‌داشت که در اینجا چنین

1 - Harris [1966] 1 QB 184, [1965] 3 All ER 206n, CA.

نشده بلکه در این ماده، برعکس، مجازات کمتری نسبت به ماده ٥۳٦ پیش‌بینی شده است.

نکتهٔ دوم این که قانونگذار در این ماده به تبعیت از مادهٔ ۱۰۹ **«قانون مجازات عمومی»** سابق مجازات پیش‌بینی شده را شامل کسی که **«شخصاً یا توسط دیگری»** گواهی پزشکی جعل می‌کند دانسته است. سؤوال این است که منظور از **«دیگری»** کیست؟ هرگاه منظور کسی باشد که به اعتبار خردسالی یا اکراه یا جنون یا عدم آگاهی همچون آلتی در دست آمر محسوب می‌شود، پیش‌بینی مجازات برای آمر، به جای کسی که در واقع مباشر جرم بوده و علی‌الاصول او باید مشمول مجازات قرار گیرد، صحیح و منطبق با اصول حقوقی است، هرچند که در این حالت هم نیازی به ذکر موضوع نبوده و اصول و قواعد کلی موجود در حقوق جزای عمومی و نیز در **«قانون مجازات اسلامی»** ما را به همین نتیجه می‌رسانیده‌اند. اما اگر منظور از **«دیگری»** همه کسانی هستند که با آگاهی و اختیار به درخواست دیگری دایر بر جعل گواهی پزشکی تسلیم می‌شوند و این کار را انجام می‌دهند، سه اشکال پیش می‌آید: **اوّل**، قابل توجیه نبودن مجازات آمر به جای مباشر (مگر این که آمر بعداً از این گواهی مجعول استفاده کند که در آن حالت، مثل همهٔ موارد دیگر، وی را باید تحت عنوان **«استفاده از سند مجعول»** مورد تعقیب قرار داد و نه جعل). **دوم** این که در چنین حالتی تکلیف مجازات مباشر، که عالماً عامداً گواهی پزشکی را برای استفادهٔ دیگری جعل کرده است، چه می‌شود؟ و بالاخره **سوم** این که در صورت قبول این نکته که مجازات جعل مذکور در ماده برای آمر است و نه مباشر، آیا آمر را می‌توان، در صورتی که عملاً هم از گواهی استفاده کرده و آن را به مراجع مذکور در ماده ارائه دهد، به خاطر استفاده از سند مجعول نیز، مثلاً براساس مادهٔ ۵۳۶، مجازات کرد؟

پاسخ به سؤالات و ابهامات فوق آسان نیست؛ لیکن آنچه که بیشتر متبادر به ذهن می‌شود این است که این مجازات برای آمر پیش‌بینی شده و با توجه به خاص بودن حکم این ماده بعید است که بتوان آمر را براساس ماده دیگری، مثل ماده ۵۳۶، به جرم **«استفاده از سند مجعول»** محکوم کرد. در ضمن مباشر را نیز می‌توان، در صورت برخورداری از مسؤولیت، براساس ماده ٥۳٦ یا مادهٔ مشابه دیگری محکوم و مجازات کرد.

بدین‌ترتیب معلوم می‌شود که قانونگذار در این ماده در واقع برای معاون، یعنی کسی که دیگری را ترغیب به جعل گواهی پزشکی می‌کند، مجازات مباشر را پیش‌بینی کرده است که این امر با اصول کلی مطابقت ندارد. در همین جا خوب است به یکی از آرای دیوان عالی کشور نیز که همین موضع نادرست در آن اتخاذ شده است، اشاره کنیم. مطابق این رأی **«اگر کسی [که] در صدد تغییر [تاریخ] تولّد فرزندش در شناسنامهٔ او بوده از**

لحاظ این که سواد نداشته [این کار را] به وسیلهٔ شخص دیگری انجام دهد در حقیقت جاعل خود او محسوب می‌شود و نویسنده در این مورد هیچ‌گونه داعی و غرض بر اصل عمل جعل نداشته و نباید مجرم اصلی شناخته شود.»[1] معلوم است که این رأی نمی‌تواند درست باشد؛ صِرف این که غرض اصلی برای ارتکاب جرم مربوط به دستوردهنده یا ترغیب‌کننده است و به عبارت دیگر اوست که از ارتکاب جرم نفع و فایده می‌برد باعث نمی‌شود که وی را بتوان مباشر جرم دانست، بلکه در هر حال مباشر جرم کسی است که عمل فیزیکی جرم را انجام می‌دهد. برای مثال اگر کسی، که با دیگری خصومت دارد، فرد دیگری را، که اساساً طرف را نمی‌شناسد، ترغیب به کشتن فرد موردنظر خود کند مسلماً همین فرد اخیر مباشر جرم قتل، و تحریک‌کننده تنها معاون آن محسوب خواهد شد، هرچند که غرض اصلی را برای ارتکاب قتل در واقع شخص تحریک‌کننده داشته و او از قتل منتفع شده است. تنها در یک صورت رأی دیوان عالی کشور قابل توجیه خواهد بود و آن در صورتی است که شخصی که مرتکب عمل جعل شده صرفاً آلت‌دست تحریک کننده، مثلاً صغیر غیرممیز یا مجنون، باشد یا شخص ناآگاهی باشد که تصور کند دستوردهنده مأمور اداره ثبت احوال و مجاز به انجام این کار است. همان‌طور که دادگاه‌های آمریکا در موردی که پدری از دخترش خواسته بود که امضای او (پدر) را زیر نوشته‌ای بگذارد پدر را جاعل دانستند و دختر را، که قبلاً نیز به دستور پدر چنین کاری را انجام داده بود، فاقد نیّت مجرمانه محسوب کردند.[2]

نکتهٔ قابل ذکر دیگر در مورد این ماده این است که شمول آن منوط به جعل گواهی پزشکی برای یکی از مقاصد خاص مذکور در ماده است، یعنی برای معافیت خود یا شخص دیگر از خدمت دولت یا نظام وظیفه و یا برای تقدیم به دادگاه. بنابراین اگر کسی برای توجیه عدم شرکت خود در آزمون رانندگی یا امتحان ورودی یا داخلی دانشگاه‌ها به جعل گواهی پزشکی دست زند مشمول ماده نخواهد بود.

نکتهٔ دیگر در مورد ماده این که منظور از نظام وظیفه مشخص است. این واژه به خدمت سربازی اجباری برای افراد ذکور ایرانی اشاره دارد. منظور از خدمت دولت هر خدمتی است که انجام آن برای افراد (چه به صورت بلاعوض و چه به طور معوّض) الزامی است و شخص برای فرار از این خدمت یا پی‌آمدهای آن دست به جعل گواهی پزشکی می‌زند، مثلاً کارمند رسمی دولت برای این که با بازنشستگی یا خرید خدمت زود هنگام او موافقت شود گواهی پزشکی جعل می‌کند. در ضمن به نظر می‌رسد که این

---

۱ ـ رأی شماره ۶۱۸ مورخ ۱۳۲۴/۴/۱۲ شعبه دوم دیوان عالی کشور.

2 - Gregory V. S., 2 ,Ohio St. 510, Cited in McClain, *op. cit.,* pp. 19 - 20

ماده معافیت موقت را هم در بر گیرد، مثل این که کارمندی برای اخذ مرخصی استعلاجی، یا مشمول نظام وظیفه‌ای برای اخذ معافیت موقّت از خدمت سربازی گواهی پزشکی جعل کند.

منظور از دادگاه هم تمامی محاکم رسمی دولتی، اعم از عمومی، نظامی و غیره است، ولی مراجع داوری را در بر نمی‌گیرد. در پایان این بخش اشاره به ماده ۲۲۱ **«قانون عقوبات»** مصر مفید به نظر می‌رسد که طی آن برای کسی که جهت آزاد کردن خود از قید هر خدمت عمومی[1]، مستقیماً یا به واسطهٔ شخص دیگری، گواهی پزشکی خلاف واقع به اسم پزشک یا جراح تهیّه کند مجازات حبس پیش‌بینی شده است که میزان آن تا سه سال است.[2]

بالاخره آخرین نکتهٔ قابل ذکر در مورد این ماده این که نگارندهٔ حاضر با این نظر موافق نیست که ماده ۵۳۸ تنها در مواردی قابل اِعمال است که کسی از ابتدا تا انتهای یک گواهی پزشکی را جعل کند و شامل مواردی که کسی در گواهی طبیب دست ببرد نمی‌باشد.[3] بر عکس، نگارنده معتقد است که هر گاه کسی برای مثال نام دیگری را از یک گواهی پزشکی حذف و نام خود را به آن اضافه کند مانعی برای شمول ماده ۵۳۸ به عمل وی وجود نخواهد داشت.

۱۰ ـ صدور گواهی نامهٔ خلاف واقع

این موارد در مواد ۵۳۹ و ۵۴۰ پیش‌بینی شده‌اند. در این دو ماده ارائه تصدیق نامهٔ خلاف واقع توسط پزشک یا دیگران جرم و قابل مجازات شناخته شده است. عدم اشاره به واژه «جعل» در این دو ماده توسط قانونگذار به نظر نگارنده آگاهانه بوده و نمی‌توان گفت که منظور قانونگذار جعل بوده است نه بزه دیگر.[4] به عبارت دیگر، قانونگذار به این نکته توجه داشته است که این دو مورد (علیرغم ذکر شدن در فصل پنجم راجع به جعل و تزویر) اساساً جعل (چه مادی و چه مفادی) محسوب نمی‌شوند،[5] زیرا هیچ خدشه‌ای در اصل گواهی‌ها و حتی در استناد آنها به شخص صادرکننده وجود ندارد،

---

۱ ـ بقصد ان یخلص نفسه او غیره من ای خدمة عمومیه.

۲ ـ ر.ک. مأمون محمد سلامه، **قانون العقوبات** (قاهره: دارالفکر العربی، ۱۹۸۲ ـ ۱۹۸۱) ص ۴۲۵.

۳ ـ این نظر در عباس زراعت، **شرحی بر قانون مجازات اسلامی**، ج ۱، ص ۱۷۸ پذیرفته شده است.

۴ ـ ر.ک. ضیاء الدین پیمانی، **مرجع پیش‌گفته**، ص ۱۵۸.

۵ ـ برای نظر مخالف، ر.ک. ضیاءالدین پیمانی، **مرجع پیش‌گفته**، ص ۱۵۹؛ محمد صالح ولیدی، **مرجع پیش‌گفته**، ص ۲۰۵ و امیرخان سپهوند، **تقریرات درس حقوق جزای اختصاصی**، ص ۱۱۰.

بلکه آنها صرفاً حاوی اطلاعات دروغ و تنها گزارش خلاف واقع می‌باشند و اگر ما بخواهیم صِرف ارائه اطلاعات دروغ را جعل محسوب کنیم همه روزه باید ده‌ها نفر را به این اتهام به محاکمه بکشیم.

متن ماده ۵۳۹ به قرار زیر است:

«هرگاه طبیب تصدیق‌نامهٔ خلاف واقع درباره شخصی برای معافیت از خدمت در ادارات رسمی یا نظام وظیفه یا برای تقدیم به مراجع قضایی بدهد به حبس از شش ماه تا دو سال یا به سه تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.»

این ماده، همان‌طور که ملاحظه می‌شود، مجازاتی برای طبیب، در صورتی که تصدیق‌نامهٔ خلاف برای معاف شدن دیگری از خدمت در ادارات رسمی یا نظام وظیفه یا برای تقدیم به مراجع قضایی بدهد، پیش‌بینی کرده است. اِعمال مجازات به طبیب منوط به این نیست که طرف عملاً از این گواهی استفاده کند[1]، یا این که موفق هم بشود. از سوی دیگر، صِرف صدور گواهی از سوی طبیب بدون این که او آن را به یکی از مراجع مذکور یا لااقل به خود طرف درخواست‌کننده داده باشد برای مسؤول شناخته شدن طبیب کفایت نمی‌کند. برای مثال اگر طبیبی گواهی مورد نظر را صادر کرده وروی میز خود گذاشته باشد و بر اثر ورود مأموران به مطبّ او این گواهی در اختیار آنها قرار گیرد طبیب را نمی‌توان مشمول ماده دانست. همین‌طور است هرگاه شخص متقاضی شب هنگام با ورود غیرمجاز به مطب پزشک گواهی صادره را از روی میز او برباید. بنابراین همین که طبیب با آگاهی نسبت به نیّت طرف گواهی غیرواقع «ارائه» می‌کند برای مسؤول شناختن او لازم و کافی است. به علاوه، لازم به ذکر است که این ماده مجازاتی را برای کسانی که واقعاً پزشک می‌باشند تعیین کرده است و نمی‌توان مجازات مذکور را به کسانی که خود را پزشک جازده‌اند تسرّی داد.

انتهای مادهٔ ۵۳۹ در مورد طبیبی که تصدیق‌نامه را به واسطهٔ اخذ مال یا وجهی ارائه کرده است اشعار می‌دارد که وی: **«...علاوه بر استرداد و ضبط آن به عنوان جریمه، به مجازات مقرر برای رشوه‌گیرنده محکوم می‌گردد.»** بدیهی است که در این مورد مجازات رشوه‌گیرنده جایگزین مجازات مذکور در صدر ماده می‌گردد نه این که با آن جمع شود. بنابراین این انتقاد وارد به نظر نمی‌رسد که: **«محکوم نمودن طبیب، در صورت اخذ مال یا وجه، به مجازات رشوه‌گیرنده که با دو مجازات دیگر جمعاً سه مجازات می‌شود، خلاف**

---

۱ ـ در مرجع پیش‌گفته از مرحوم ضیاءالدین پیمانی (ص ۱۵۸) می‌خوانیم: «در این ماده... موضوع جرم عبارت است از استفاده از تصدیقنامه برخلاف واقع...». به نظر نگارنده کلمه ارائه بجای استفاده درست است.

اصول به نظر می‌رسد.»[۱] لیکن نکتهٔ مبهم این است که قانونگذار دقیقاً معلوم نکرده است که آیا باید طبیب را در چنین حالتی به مجازات مذکور در ماده ۵۸۸ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ محکوم کرد یا به مجازات مذکور در ماده ۳ **«قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری»** مصوب سال ۱۳۶۷؟ برداشت دوم اولیٰ به‌نظر می‌رسد.

در همین جا خوب است به این نکته اشاره کنیم که در مورد گواهی خلاف واقع تندرستی برای امر ازدواج حکم خاصی در ماده ۵ **«قانون لزوم ارائه گواهی‌نامه پزشک قبل از وقوع ازدواج»** مصوب سال ۱۳۱۷ پیش‌بینی شده است، که مطابق آن، **«هر پزشکی که بر خلاف واقع گواهی تندرستی به نامزد بدهد و یا بدون جهت از روی غرض از دادن گواهی‌نامه خودداری نماید، به حبس تأدیبی از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.»**[۲]

نکتهٔ آخر در مورد دو ماده ۵۳۸ و ۵۳۹ این است که، علیرغم تشابه موضوع دو ماده، متأسفانه مشاهده می‌شود که قانونگذار از واژه‌های متفاوت در دو ماده استفاده کرده است. در یک جا از خدمت دولت سخن گفته و در جای دیگر از خدمت در ادارات رسمی؛ در یک جا کلمهٔ دادگاه را به کاربرده و در جای دیگر واژهٔ مراجع قضایی را. این‌گونه بی‌دقّتی‌ها و ناهماهنگی‌ها در قانون‌نویسی، که متأسفانه در قوانین ما بسیار مشاهده می‌شود، جز آن که باعث سردرگمی و ابهام استفاده کنندگان از قوانین (اعم از اشخاص حرفه‌ای، مثل قضات و وکلا، و اشخاصی عادی) گردد نتیجه‌ای ندارد و امید می‌رود که مقنّن ظرافت و دقّت لازم را در امر قانون‌نویسی بیش از پیش مراعات نماید. همین ناهماهنگی باعث شده است که برخی از نویسندگان واژه **«مراجع قضایی»** مذکور در ماده ۵۳۹ را اعم از دادگاه و آن را شامل قاضی تحقیق، واحد اجرای احکام و نظایر آنها بدانند.[۳]

مادهٔ ۵۴۰ برای سایر تصدیق‌نامه‌های خلاف واقع که موجب ضرر شخص ثالثی باشد یا آن که خسارتی بر خزانه دولت وارد آورد، علاوه بر جبران خسارت، مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه[۴] یا دویست هزار تا دو میلیون ریال جزای نقدی را پیش‌بینی کرده و در این ماده

۱ـ ضیاءالدین پیمانی، **مرجع پیش‌گفته**، ص ۱۵۸. برای نظر مشابه، ر.ک. محمد صالح ولیدی،← **مرجع پیش‌گفته**، ص ۲۰۶

۲ـ در مورد جعل مدرک برای فرار از نظام وظیفه ماده ۶۰ قانون خدمت وظیفهٔ عمومی مصوب سال ۱۳۶۳ نیز قابل توجه است که براساس آن: «کسانی که با روش‌هایی همچون جعل شناسنامه، استفاده از شناسنامه دیگران، اعمال نفوذ، شهادت کذب، گواهی خلاف واقع، مکتوم داشتن حقیقت، فریب دادن مشمول و دیگر انواع تقلب موجبات معافیت خود یا دیگران را از خدمت وظیفهٔ عمومی فراهم سازند به ازای هر مورد معافیت توسط دادگاه صالحه طبق قانون تعزیرات محکوم به تعزیر می‌شوند.»

۳ـ ر.ک. عباس زراعت، **شرح قانون مجازات اسلامی**، ج ۱ ص ۱۷۹.

۴ـ این تنها مورد در مجموع مواد پنج فصل اوّل قانون تعزیرات است که در آن مجازات شلاق پیش‌بینی

نیز سختی از لفظ «جعل» به میان نیاورده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، مجازات این ماده از ماده ۵۳۹ کمتر و به علاوه، شرط تحقّق جرمِ موضوعِ آن هم مشکلتر است، زیرا برای اِعمال این ماده، احراز ورود ضرر به شخص ثالث یا به خزانهٔ دولت از سوی قاضی ضروری می‌باشد. بنابراین جرم موضوع این ماده، برخلاف جرم موضوع دو ماده قبل، مقید است نه مطلق.[1] دلیل این امر آن است که تصدیق‌نامه‌های مذکور در این ماده اهمیتی مثل اهمیت تصدیق‌نامه‌های مذکور در دو ماده قبل ندارند و بنابراین محکومیت و اِعمال مجازات طبق ماده ٥٤٠ منوط به احراز نتیجهٔ مذکور در ماده دانسته شده است.

در اینجا اشاره به ماده ۲۲۲ «قانون عقوبات» مصر مفید به نظر می‌رسد که طی آن برای طبیب، جراح یا قابله‌ای که گواهی خلاف واقع صادر نماید جزای نقدی تا ۱۰۰ جُنیه مصری تعیین نموده و اگر چیزی هم اخذ کرده باشد مجازات راشی و مرتشی هم بر طرفین اِعمال خواهد شد. بدین‌ترتیب «قانون عقوبات» مصر در این‌گونه موارد بنا را بر جمع مجازات‌ها گذاشته است.

در قانون جزای آلمان، براساس ماده ۲۷۷، جعل گواهی تندرستی و استفادهٔ از آن برای فریب دادن مقامات دولتی یا شرکت بیمه جرم و با حداکثر یک سال حبس یا جریمه قابل مجازات است. ماده ۲۷۸ برای پزشکی که گواهی تندرستی دروغ برای استفاده از آن در جهت فریب مقامات دولتی و یا شرکت بیمه بدهد مجازات تا دو سال حبس و جریمه را تعیین کرده است. استفاده از گواهی‌های مذکور در مواد ۲۷۷ و ۲۷۸، طبق ماده ۲۷۹، با حداکثر یک سال حبس یا جریمه قابل مجازات می‌باشد.

۱۱ـ شرکت در آزمون به جای دیگری یا شرکت دادن دیگری به جای خود

به موجب ماده ۵۴۱ قانون تعزیرات:

«هرکس به جای داوطلب اصلی هر یک از آزمونها، اعم از کنکور ورودی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، دانش‌سراها، مراکز تربیت معلم، اعزام دانشجو

← شده است. شاید به این دلیل که قانونگذار جرم را نه چندان سنگین می‌دیده که مجازات حبس برای آن تعیین کند و نه همهٔ انواع آن را چندان سبک تشخیص می‌داده که به تعیین جزای نقدی بسنده نماید.

۱ ـ در جرایم **مالی علیه آسایش عمومی** اثر دکتر محمد صالح ولیدی (ص ۲۰۷) می‌خوانیم: «جرم موضوع مادهٔ ۵۴۰ ماهیتاً مانند جرایم موضوع مواد ۵۳۸ و ۵۳۹ از جرایم عمدی مقید می‌باشد...». به نظر نگارنده صحّت این مطلب مورد تردید است.

به‌خارج از کشور یا امتحانات داخلی و نهایی واحدهای مزبور یا امتحانات دبیرستان‌ها، مدارس راهنمایی و هنرستان‌ها و غیرو در جلسهٔ امتحان شرکت نماید حسب مورد مرتکب و داوطلب، علاوه بر مجازات‌های اداری و انتظامی، به دویست هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.»

این مورد نیز ماهیتاً جعل محسوب نمی‌شود[1]، لیکن قانونگذار به دلیل حیله و تقلبی که در این کار نهفته است آن را در فصل راجع به جعل و تزویر آورده است. تا قبل از «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ این کار فاقد وصف کیفری بود و تنها می‌توانستیم براساس قواعد انتظامی و اداری که احتمالاً در هر مورد وجود داشت با مرتکب یا مرتکبین برخورد نمائیم. بنابراین ادارهٔ حقوقی قوه قضائیه در بخش انتهایی نظریه مشورتی شماره ۷/۷۱۱۴ مورخ ۱۳۶۷/۱۰/۲۲ خود که بخشی از آن، به مناسبت ، قبلاً مورد اشاره قرار گرفت، اشعار داشته بود:

«...در مورد کارت ورود به جلسهٔ امتحان نیز در صورتی که الصاق عکس بدون استفاده از مُهر باشد فاقد جنبهٔ کیفری و در غیر آن صورت، با توجه به آنچه که در مورد گواهی‌نامه گفته شد، عنوان جعل صادق است و در هر حال برای دارندهٔ اصلی کارت ورود به جلسه امتحان از نظر مقررات وزارت آموزش و پرورش محرومیت‌هایی در نظر گرفته شده است.»

در نظریهٔ دیگری نیز ادارهٔ حقوقی شرکت در امتحانات راهنمایی و رانندگی به جای دیگری را فاقد ضمانت اجرای کیفری دانسته بود،[2] که البته با توجه به آنچه که ذیلاً خواهد آمد در حال حاضر نیز به‌نظر نگارنده همین حکم جاری است.

در مورد ماده ۵۴۱ علیرغم آن که مصادیق مذکور در آن، با توجه به وجود لفظ «و غیرو»[3] در ماده، حصری نمی‌باشند بلکه تنها از باب مثال آورده شده‌اند، لیکن به نظر می‌رسد که، با توجه به ماهیّت آموزشی رسمی تمامی مصادیق مذکور در ماده، تنها بتوان مؤسسات آموزشی مشابه موارد مصرّح (اعم از دولتی یا غیردولتی) را تحت شمول ماده قرار داد. بنابراین شرکت در آزمونِ رانندگی یا در آزمونهای آموزشی غیررسمی، مثل آزمونهای آموزشگاه‌های زبان یا کلاس‌های تقویتی یا کنکورهای آزمایشی یا آزمونهای

---

۱ ـ البته بعید نیست بتوان گفت که هرچند صرف شرکت در آزمون به جای دیگری جعل نیست، ولی ورقه‌ای که او به نام دیگری می‌نویسد می‌تواند جعلی محسوب شود.

۲ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۶۵۷۱ مورخ ۱۳۶۴/۱۱/۸ اداره حقوقی قوه قضائیه.

۳ ـ نوشتن صحیح این کلمه «و غیره» است که در متن قانون به غلط «و غیرو» به کار رفته است.

گزینش قضات یا وکلا یا سر دفتران و نظایر آنها، از دایرهٔ شمول ماده خارج خواهد بود. به علاوه، ظاهراً نظر قانونگذار آن بوده است که، با توجه به خردسالی دانش آموزان مقطع ابتدایی و مشکل احراز مسؤولیت کیفری در مورد آنها و مبتلابه نبودن این مسأله در دبستان‌ها، آزمونهای دوره‌های ابتدایی نیز تحت شمول ماده قرار نگیرند.

عنصر مادی جرمِ موضوعِ مادهٔ ۵۴۱ برای فرد شرکت‌کننده نفس «شرکت» در آزمون است. «شرکت» در آزمون منوَط به آن است که آزمون عملاً برگزار شده و فرد در آن، یا لااقل در بخشی از آن، حضور به هم رسانده باشد. بنابراین هرگاه، پس از ارائهٔ کارت جعلی، نگهبانانِ درِ ورودیِ حوزهٔ امتحانی، با آگاه شدن از تقلب فرد، از ورود او به‌داخل حوزه جلوگیری کنند ظاهراً وی مرتکب جرم «شرکت در آزمون» نشده است. ولی هرگاه مأمورین مراقب، در اثنای برگزاری آزمون (یعنی بعد از تقسیم سؤالات امتحانی) با کنترل کارت وی، تقلب او را تشخیص داده و از ادامهٔ حضور او در امتحان جلوگیری کنند، جرم «شرکت» در امتحان از سوی او محقّق شده است، هرچند که وی هنوز به‌هیچ یک از سؤالات پاسخ نداده باشد، و یا حتی تا پایان جلسه هم نتواند به‌هیچ سوالی پاسخ دهد![1]

با محقّق شدن «شرکت» فرد در امتحان، داوطلب اصلی هم، به تصریح ماده، همان مجازات شرکت‌کننده را تحمل خواهد کرد. بدیهی است هر یک از این دو نفر نیز که مرتکب جرم دیگری، مثل جعل کارت ورودی یا استفاده از کارت ورودی مجعول، شده باشند به ارتکاب این جرایم هم محکوم شده و مقررات تعدّد جرم در مورد آنها اِعمال خواهد شد. این نکته نیز ناگفته پیداست که صرف تقلب در آزمون (مثلاً نوشتن از روی ورقه دیگری و در واقع منتسب کردن آن نوشته‌ها به خود) موجب تحقق جعل یا هیچ عنوان کیفری دیگری نمی‌گردد.

ب) عمل فیزیکی در جرم جعل مفادّی

در جعل مفادّی، همان‌طور که قبلاً هم اشاره کردیم، مرتکب هیچ گونه خدشه‌ای در اصل سند، از لحاظ این که آن را به طور متقلّبانه بسازد یا تغییر دهد، ایجاد نمی‌کند بلکه مطالب منتسب به دیگران را به طور تحریف‌شده در سند یا نوشته وارد می‌نماید.

---

۱ ـ به نظر برخی شرکت در امتحان منوط به آن است که داوطلب حداقل به یک سؤوال پاسخ داده باشد. ر.ک. امیرخان سپهوند، **تقریرات درس حقوق جزای اختصاصی**، ص ۱۱۲.

با توجه به ماده ۵۳۴ «قانون تعزیرات»[1] عمل فیزیکی در جعل مفادّی (که از سوی کارکنان ادارات دولتی و مراجع قضایی و مأمورین به خدمات عمومی[2] در راستای انجام وظایفشان قابل ارتکاب می‌باشد) عبارت از یکی از اعمال زیر است:

۱ ـ تغییر موضوع یا مضمون؛

۲ ـ تحریف گفته و نوشتهٔ یکی از مقامات رسمی؛[3]

۳ ـ تحریف تقریرات یکی از طرفین؛

۴ ـ امر باطلی را صحیح یا صحیحی را باطل جلوه دادن؛

۵ ـ چیزی را که به آن اقرار نشده است اقرار جلوه دادن.

بدین‌ترتیب هرگاه سردفتری عقد اجاره را به شکل عقد بیع منعکس کند یا معاملهٔ غیرقطعی را قطعی جلوه دهد یا، بر خلاف گفتهٔ طرفین، در سند بنویسد که ثمن معامله پرداخت شده است یا نام متعاملین را به شکلی غیر از آنچه که آنها اظهار می‌دارند وارد کند، یا در رونوشت مصدّق شناسنامه (که دارای همان اعتبار سند رسمی است) مطالبی خلاف مندرجات شناسنامه بیاورد، یا منشی دادگاه اظهارات قاضی را به میل خود تحریف کند یا قاضی تحقیق، برای آسان کردن کار خود، اظهار متهم را که «مورد اتهام را

---

۱ ـ متن ماده ۵۳۴ به قرار زیر است: «هر یک از کارکنان ادارات دولتی و مراجع قضایی و مأمورین به‌ـ خدمات عمومی که در تحریر نوشته‌ها و قراردادهای راجع به وظایفشان مرتکب جعل و تزویر شوند، اعم از این که موضوع یا مضمون آن را تغییر دهند، یا گفته و نوشتهٔ یکی از مقامات رسمی، مُهر یا تقریرات یکی از طرفین را تحریف کنند، یا امر باطلی را صحیح یا صحیحی را باطل یا چیزی را که بدان اقرار نشده است اقرار شده جلوه دهند، علاوه بر مجازات‌های اداری و جبران خسارت وارده، به حبس از یک تا پنج سال یا شش تا سی میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.»

۲ ـ منظور از مأموران به خدمات عمومی کسانی هستند که در مؤسسات خیریه‌ای که برحسب وقف یا وصیّت تولیت آنها با حاکم است یا مؤسسات خیریّه و مؤسسات عام المنفعه‌ای که دولت یا شهرداری اداره می‌کند یا زیر نظر دولت اداره می‌شوند و یا مؤسسات انتفاعی دولت یا مؤسسات انتفاعی دیگری که زیر نظر دولت اداره می‌شوند خدمت می‌کنند.

۳ ـ در متن ماه از **«تحریف مُهر یا تقریرات یکی از طرفین»** سخن به میان آمده است، در حالی که تحریف مُهر در جعل مفادی بی‌معنی است. در مورد مُهر فقط جعل مادی به شکل «ساختن» یا «به کاربردن» آن قابل تصور می‌باشد، که قبلاً به آن پرداخته‌ایم. مرحوم دکتر ضیاءالدین پیمانی نیز در ص ۱۳۷ مرجع پیش‌گفته اظهار می‌دارند، «کلمهٔ مُهر در سطر چهارم حکم ماده، چاپ شده در صفحه ۷۶ مجلّه ضمیمهٔ روزنامه رسمی کشور مورخ مرداد ۱۳۷۵، ظاهراً اضافی و مبنی بر اشتباه است.» با توجه به این که در ماده ۱۰۴ قانون مجازات عمومی و ماده ۲۷ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۶۲، که قبلاً عنصر قانونی جعل مفادّی را تشکیل می‌دادند و نیز در ماده ۸۰ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، که راجع به ارتکاب جعل مفادّی توسط نظامیان است، هم واژه مُهر مشاهده نمی‌شود، این برداشت صحیح به نظر می‌رسد.

قبول ندارم» به شکل **«مورد اتهام را قبول دارم»** منعکس کند، یا مأمور ثبت احوال جنس مولود را، بر خلاف گفتهٔ والدین، به جای پسر، دختر یا به جای دختر، پسر بنویسد، یا مأمور دفترخانه، در هنگام تنظیم وصیت‌نامه، نام‌هایی را به اسامی کسانی که از سوی موصی به عنوان موصی‌لهم تعیین شده‌اند اضافه کند، مرتکب جعل معنوی یا مفادّی شده است.

علیرغم ابهامات و اشکالات بسیاری که در مورد جرم جعل در حقوق جزای ایران وجود دارد، و متأسفانه تحقیق قابل توجهی هم در مورد آن انجام نشده تا ابعاد قضیه روشن و ابهامات موجود بر طرف شود، باید به یک نکته توجه خاصی داشته باشیم و آن این که صرف گزارش‌ها و اظهارات خلاف واقع را نمی‌توان جعل (اعم از مادّی یا مفادّی) محسوب کرد. به همین دلیل هم قبلاً اظهار داشتیم که جرایم موضوع مواد ۵۳۹ و ۵۴۰ را ظاهراً نمی‌توان جعل دانست. خود قانونگذار نیز بین این دو تفکیک قائل شده است و برای مثال در **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»**، مصوب سال ۱۳۷۲ جعل و تزویر را در فصل دهم و گزارش خلاف واقع را در فصل پنجم مورد بحث قرار داده و در واقع آنها را دو مقولهٔ مجزّا دانسته است. ما در این مورد در بخش بعدی راجع به **«شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقق جرم جعل»** بیشتر سخن خواهیم گفت.

نکتهٔ قابل بحث دیگر در جرم جعل امکان یا عدم امکان تحقق این جرم با ترک فعل است. در مورد جعل مادی ابهامی به نظر نمی‌رسد. تمامی رفتارهای فیزیکی لازم برای تحقق جعل مادی (یعنی مصادیق مختلف ساختن و تغییر دادن) که قبلاً به آنها اشاره کردیم، تنها به شکل فعل مثبت قابل تحقق می‌باشند. در مورد جعل مفادّی نیز برخی همین نظر را داشته و اظهار می‌کنند که، به عنوان مثال، عدم ثبت اقلامی در دفتر محاسبات دولتی و برداشت آنها از نظر رویّه قضایی ما اختلاس محسوب شده است و نه جعل[1]. از نظر نگارندهٔ حاضر جاعل محسوب نکردن کارمند دولت در مثال ارائه شده ناشی از آن نیست که وی تنها ترک فعل کرده و فعل مثبتی انجام نداده است (یعنی صرفاً اقلامی را وارد نکرده) بلکه به دلیل آن است که ضابطه‌ای که قبلاً به آن اشاره کردیم، و در بخش ۲ـ۴ نیز به تفصیل بیشتر در مورد آن توضیح خواهیم داد، در اینجا وجود ندارد؛ یعنی این که نوشتهٔ تنظیم‌شده از سوی کارمند دولت دروغی را راجع به خود و شیوهٔ تنظیم خود نمی‌گوید، بلکه خود را نوشتهٔ تنظیم‌شده از سوی آن کارمند معرفی می‌کند که این عین حقیقت است. به همین دلیل هرگاه صندوقدارِ یک بانک کاغذی را در کنار

---

۱ ـ سلیمان‌پور، **جعل اسناد در حقوق ایران و از نظرحقوق تطبیقی**، ص ۸۳ ـ ۸۲.

دست خود بگذارد تا پول‌های واریزشده در صندوق بانک را در آن کاغذ فهرست کند ولی از وارد کردن چند فقره وجه واریزشده خودداری و آنها را برای خود برداشت نماید تنظیم فهرست مخدوش از سوی وی را، به دلیل فقدان همان شرط پیش‌گفته، نمی‌توان جعل محسوب کرد. لیکن اگر ترک فعل نمایانگر تحریف حقیقت باشد و ضابطهٔ فوق الذکر در مورد آن صدق کند دلیلی ندارد که جعل مفادّی محسوب نشود. بنابراین سردفتری که نام یک نفر را به عنوان موصی‌له به وصیت‌نامهٔ دیکته شده از سوی موصی اضافه می‌کند یا به جای جملهٔ **«ثمن پرداخت شده»**، که از سوی متعاملین عنوان می‌شود، جمله **«ثمن پرداخت نشده است»** را در سند می‌نویسد همان قدر جاعل است که سردفتری که نام یکی از موصی‌لهم را عالماً حذف و در وصیت‌نامه وارد نمی‌کند و یا اساساً جملهٔ **«ثمن پرداخت شده است»** را حذف می‌کند. قاضی تحقیقی که جملهٔ **«مورد اتهام را قبول ندارم»**، که از سوی متهم ابراز شده است، را به شکل **«مورد اتهام را قبول دارم»** منعکس می‌کند هم همان‌قدر جاعل محسوب می‌شود که قاضی تحقیقی که عالماً این جمله را به ضرر متهم حذف می‌نماید.

در پایان این بخش اشاره به نکته‌ای از باب مطالعات تطبیقی مفید به نظر می‌رسد و آن این که سه مادهٔ ۲۱۱، ۲۱۲ و ۲۱۳ از **«قانون عقوبات»** مصر کاملاً شبیه سه ماده ۵۳۲، ۵۳۳ و ۵۳۴ **«قانون تعزیرات»** ایران می‌باشند. در ماده ۲۱۱ قانون مذکور قید **«فی‌اثناء تأدیة وظیفته»** مورد استفاده قرار گرفته؛ ماده ۲۱۲ همان جرم موضوع ماده ۲۱۱ را برای **«کل شخص لیس من ارباب الوظائف العمومیة»** پیش‌بینی کرده و ماده ۲۱۳ از قید **«فی حال تحریرها المختص بوظیفته»** استفاده کرده است، که تقریباً عین همان قیود و کلماتی هستند که در سه ماده ۵۳۲ الی ۵۳۴ در **«قانون تعزیرات»** مورد استفاده قرار گرفته‌اند.[1] حقوقدانان مصری نیز معتقدند که مواد ۲۱۱ و ۲۱۲ جعل مادی و ماده ۲۱۳ جعل معنوی یا مفادی را ذکر کرده‌اند[2] که مشابه نظری است که نگارنده در این کتاب در مورد سه مادهٔ **«قانون تعزیرات»** ابراز نموده است. عین متن سه ماده مذکور را جهت تطبیق خوانندگان محترم در زیر نقل می‌کنیم:

---

۱ ـ مقایسه کنید با قیود و عبارات «در اجرای وظیفهٔ خود» در ماده ۵۳۲، «اشخاصی که کارمند یا مسوول دولتی نیستند» در ماده ۵۳۳ و «در تحریر نوشته‌ها و قراردادهای راجع به وظایفشان» در ماده ۵۳۴ قانون تعزیرات.

۲ ـ نگاه کنید: زمسیس بهنام، **الجرائم المضره بالمصلحة العمومیه**، ص ۲۱۲ ـ ۱۶۲؛ مأمون محمد سلامه، **الجرائم المضره بالمصلحة العامه** (قاهره: دارالفکر العربی، ۸۲ – ۱۹۸۱ میلادی) ص ۳۹۷ – ۳۹۲.

ماده ۲۱۱، «کل صاحب وظیفة عمومیه ارتکب فی‌اثناء تأدیة وظیفته تزویرا فی احکام صادرة او تقاریر او محاضر او وثائق او سجلاّت او دفاتر او غیرها من السندات و الاوراق الامیریه سواء کان ذلک بوضع امضاءات او اختام مزوره او بتغییر محررات او الاختام او الامضاءات او بزیادة کلمات او بوضع اسماء اشخاص آخرین مزوره یعاقب بالاشغال الشاقه المؤقته او السجن»

ماده ۲۱۲، «کل شخص لیس من ارباب الوظائف العمومیه ارتکب تزویرا مما هو مبین فی‌المادة السابقه یعاقب بالاشغال الشاقه المؤقته او بالسجن مده اکثرها عشر سنین»

ماده ۲۱۳: «یعاقب ایضا بالاشغال الشاقة المؤقته او بالسجن کل موظف فی مصلحة عمومیة او محکمة غیر بقصد التزویر موضوع السندات او احوال‌ها فی حال تحریرها المختص بوظیفته سواء کان ذلک بتغییر اقرار اولی الشأن الذی کان الغرض من تحریر تلک السندات ادراجه بها او یجعله واقعة مزورة فی صورة واقعة صحیحه مع علمه بتزویرها او یجعله واقعه غیرمعترف بها فی صوره واقعة معترف بها.»

توضیح این نکته نیز بی‌مناسبت نیست که **«قانون عقوبات»** مصر در ماده ۲۱۹ برای اشخاصی مثل هتلداران که مکانی را جهت اجاره به مسافران می‌دهند و سپس اسامی آنها را در دفاتر خود به طور مجعول وارد می‌کنند مجازات حبس و جزای نقدی تعیین کرده است. برخی از نویسندگان مصری این جرم را از مصادیق جعل معنوی دانسته‌اند که با اعتقاد نگارندهٔ حاضر مغایرت دارد.[1]

۲ ـ ۴ ـ شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقق جرم جعل

در اینجا مجموعهٔ شرایطی را که از نظر قانونگذار برای تحقق جرم جعل (اعم از مادّی یا مفادّی) ضروری هستند مورد بحث قرار می‌دهیم. البته بحث از شرایط کلی و عامی که برای احراز مسؤولیت کیفری لازم می‌باشند را رها کرده و صرفاً به بررسی اهم شرایط خاص لازم برای تحقق جرم جعل می‌پردازیم.

اولین شرط آن است که موضوع جعل باید سند یا نوشته و یا سایر چیزهای مذکور در قانون مثل تمبر، منگنه، علامت، امضا و مهر باشد. بنابراین امکان جعل چیزهایی مثل مجسمه یا نوارهای کاست و ویدیویی یا ماشین‌آلات و سایر اشیاء و ابزار ساخته‌شده یا

---

۱ ـ برای مثال، ر.ک. مأمون‌محمدسلامه، **قانون‌العقوبات** (قاهره: دارالفکرالعربی، ۱۹۸۲ـ۱۹۸۱) ص ۴۲۳.

بسته‌بندی دور کالاها و نظایر آنها وجود ندارد، که در این مورد در بخش‌های قبلی توضیحاتی را ارائه کردیم. در اینجا اشاره به این نکته ضرورت دارد که امروزه، با توجه به پیشرفت تکنولوژی، جعل و تزویر در مورد کالاهای تجاری و برنامه‌های رایانه‌ای نیز انجام می‌گیرد و در واقع این کار مالکیت معنوی اشخاص را خدشه‌دار می‌سازد. به همین دلیل پارلمان انگلستان در سال ۱۹۸۵ **«قانون کپی‌رایت»** مصوب سال ۱۹۵۶ را اصلاح نموده و برنامه‌های رایانه‌ای را نیز مشمول آن نمود.

تعلق اسناد، نوشته‌ها و سایر چیزهای مذکور در قانون به دیگری ضرورتی ندارد بلکه فرد ممکن است، برای مثال، در شناسنامه یا نسخه‌ای از قرارداد که متعلق به خود اوست مرتکب جعل شود.

شرط دوم آن است که جعل در چیزی قابل تصور است که خود آن ساختگی و تقلبی نباشد. بنابراین، همان‌طور که قبلاً هم اشاره کردیم، کسی که برخی از مندرجات یک سند مجعول را تغییر می‌دهد جاعل محسوب نمی‌شود. حتّی در رویّه قضائی ما معمولاً جعل در تصویر و فتوکپی را به رسمیت نشناخته‌اند، چنانکه اداره حقوقی قوه قضائیه طی یک نظریه مشورتی اعلام کرده است، **«با توجه به ماده ۲۰ قانون تعزیرات [۵۲۳ فعلی] و تعریف قانونی آن جعل فتوکپی اسناد رسمی و عادی و استفاده از آن جعل جزایی محسوب نمی‌شود. لیکن اگر فتوکپی اسناد اعم از رسمی و عادی تصدیق شده باشد جعل در آنها و نیز استفاده از آن جرم محسوب می‌شود.[1]»**

شرط سوم آن است که باید امکان مشتبه کردن و به اشتباه انداختن اشخاص متعارف وجود داشته باشد، یعنی این احتمال برود که آنها مورد ساختگی و تقلبی را با اصل اشتباه بگیرند. بنابراین هرگاه کسی یک اسکناس ده هزار ریالی به رنگ سفید بسازد یا امضای امام جماعت مسجدی را با یک نام خارجی (مثلاً جرج اسمیث!) زیر ورقه‌ای بگذارد امکان تحت تعقیب قراردادن وی به خاطر ارتکاب جعل وجود نخواهد داشت، زیرا اشخاص متعارف این موارد را به جای اصل نمی‌گیرند. از سوی دیگر، هرگاه عرفاً امکان به اشتباه انداختن دیگران وجود داشته باشد، حتی اگر شباهتی بین مورد ساختگی با اصل مشاهده نشود، نیز باز عمل تحت عنوان جعل قابل تعقیب خواهد بود. این نکته را هم مجدداً یادآوری می‌کنیم که در چیزهای مشهور و معروف دو ضابطه **«امکان به اشتباه انداختن»** و **«شبیه بودن»** بر یکدیگر منطبق می‌گردند.

---

۱ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۴۹۰۲ مورخ ۱۳۶۸/۹/۱۲ اداره حقوقی قوه قضائیه.

بالاخره مهمترین شرطِ قابلِ ذکر در مورد جعل، اعم از مادّی یا مفادّی، این است که موضوع جعل (سند، نوشته و غیره) باید ماهیتاً ساختگی و تقلّبی باشد و صِرف این که حاوی اطلاعات دروغ است کفایت نمی‌کند. فرد می‌تواند سند یا نوشته‌ای را که خود تنظیم می‌کند به دروغ تنظیم نماید یا بعد از تنظیم از روی تقلّب آن را تغییر دهد، اما این ارائهٔ اطلاعاتِ کذب، هرچند به صورت کتبی، جعل محسوب نمی‌شود[1]، بلکه تقلّب باید در اصل و ماهیت سند باشد و، آن گونه که در حقوق انگلستان بیان می‌شود، سند یا نوشته باید دروغی راجع به خود بگوید.[2] بنابراین کسی که در پرسشنامهٔ استخدامی خود را به جای کارشناس، کارشناس ارشد معرفی می‌کند مرتکب جعل نمی‌شود؛ ولی کسی که در مدرک کارشناسی صادره از سوی دانشگاه واژه «ارشد» را به دنبال کلمه «کارشناسی» می‌افزاید مرتکب جعل می‌گردد، زیرا پرسشنامه دروغی راجع به خود و تنظیم‌کنندهٔ خود نمی‌گوید، در حالی که مدرک تحصیلی خود را مدرک «کارشناسی ارشد» صادره از سوی دانشگاه معرفی می‌کند، حال آن که در واقع مدرک «کارشناسی» صادره از سوی دانشگاه است و دارنده آن را تغییر داده است. همین‌طور، طرفین قراردادِ بیع که با تبانی با یکدیگر شرایط بیع (مثلاً میزان ثمن یا شیوه پرداخت) را به طور متقلّبانه و دروغ در سند قید یا به کارمند دفتر اسناد رسمی اعلام می‌کنند، موصی‌ای که وصیت‌نامهٔ دست‌نویس خود را تغییر داده و نام یکی از موصی‌لهم را حذف می‌کند، صندوقدار بانکی که در فهرستی که برای خود تنظیم کرده برخی از وجوه را وارد نمی‌کند یا پس از وارد کردن آن فقرات را پاک کرده و آن وجوه را تصاحب می‌کند،[3] صادرکننده‌ای که تاریخ

---

۱ ـ بنابراین، برای مثال، جرم مذکور در ماده ۴۱ قانون گذرنامه مصوب سال ۱۳۵۱ را نمی‌توان جعل دانست. مطابق این ماده، «هرکس برای تحصیل گذرنامه یا اسناد در حکم گذرنامه عالماً عامداً به قصد تقلب هرگونه اطلاع مربوط به خود و همراهان را که در صدور گذرنامه مؤثر است برخلاف واقع در پرسشنامه ذکر نماید، به شرط استفاده از گذرنامه، به حبس جنحه‌ای از دو ماه تا شش ماه محکوم خواهد شد.»

۲ ـ در دعوی Brott [1992] 66 ALJR 256، که در آن وکیلی ذیل ضمانت‌نامه‌ای حضور دو ضامن را تأیید کرده بود، دادگاه‌های انگلستان به استناد همین قاعده حکم به ارتکاب جعل از سوی او ندادند، چرا که سند صرفاً حاوی اطلاعات کذب بوده و دروغی راجع به خود نمی‌گفت. از سوی دیگر گاهی به استناد بند e از بخش (۱) ۹ قانون جعل و قلب سکه تغییردادن تاریخ یا مکان صدور سند از سوی شخص صادرکننده، در مواردی که تاریخ یا مکان از اهمیت برخوردار می‌باشند، جعل دانسته شده است. بخش مذکور مواردی را که سند تظاهر به ساخته یا تغییر داده شدن در تاریخ، مکان یا اوضاع و احوالی می‌کند که در واقع در آنها ساخته یا تغییر داده نشده است جعل می‌شناسد. این تناقض مورد انتقاد قرار گرفته است. ر.ک.

Disussion Paper on Model Criminal Code, op. cit., p. 19

۳ ـ این‌شبیه آن چیزی است که‌در دعوی‌انگلیسی ***Hopkins and Collins (1957) 41 APP Rep 231, CCA***

چک را پس از صدور عوض کرده و یا در هنگام صدور تاریخ مقدّم یا مؤخّر بر روی چک می‌گذارد، کسی که بدون داشتن اختیار از سوی دیگری نامه‌ای را که به نام اوست «از طرف» امضا می‌کند،[1] یا برای فریب دادن دیگران امضای خود را به شکل دیگری، غیر از امضای معمول خود، می‌کند[2] و متّهمی که در حین بازرسی به طور شفاهی یا کتبی به دروغ خود را بی‌گناه اعلام می‌دارد، هیچ یک (جز در صورت وجود نصّ خاص در هر یک از این موارد) جاعل محسوب نمی‌شوند.

از سوی دیگر، بایعی که «پس از» انعقاد عقد بیع و امضای مبایعه‌نامه از سوی بایع و مشتری، بدون اطلاع مشتری، در متن قرارداد دست می‌برد، مأمور دفترخانه‌ای که شرایط معامله را به گونه‌ای غیر از آنچه که متعاملین اعلام کرده‌اند در سند وارد می‌کند، پدری که به جای مأمور ثبت احوال برای فرزندش شناسنامه ساختگی درست می‌کند، موصی‌لهی که نام موصی‌له دیگر را از وصیت‌نامهٔ موصی حذف می‌کند، صندوق‌دار بانکی که پس از امضای فهرست وجوه واریز شده توسط رئیس شعبه در آن دست برده و برخی از فقرات وارده را حذف می‌کند، دارنده‌ای که تاریخ چکِ صادره از سوی صادرکننده را عوض می‌کند، کسی که به جای دیگری ذیل سندی را که به نام دیگری است، هرچند با امضایی کاملاً مطابق امضای واقعی خود، امضا می‌کند[3] و بازپرس یا

← رخ داد. دو متهم دعوی دبیر و خزانه‌دار یک باشگاه طرفداران فوتبال بودند. آنان پول‌هایی را از اعضا گرفته و از طرف باشگاه هزینه‌هایی را انجام می‌دادند. آنان در طول برهه‌ای از زمان مبالغی کمتر از مبالغ دریافتی و بیشتر از مبالغ پرداختی را در دفاتر وارد کرده و برخی از ارقام وارد شده را نیز تغییر داده بودند. هیچ یک از این سه مورد جعل نبود چون دفاتر تنها حاوی اطلاعات دروغ بوده و دروغی را راجع به خود نمی‌گفتند.

1 - See: F. R. Ryder, ***The Forgery of the Drawr's Signature on a Cheque,*** in «Gilbart Lectures on Banking» (1972) p. 5

۲ ـ در دعوی ماکر: Macer [1979] Crim. L.R. 659 در انگلستانِ متّهم ذیلِ چک خود امضایی غیر از امضای معمولش را گذاشته بود. عمل وی جعل محسوب نشد.

۳ ـ این عمل را هم دیوان عالی کشور ایران وهم دادگاه‌های انگلستان و آمریکا جعل دانسته‌اند. مطابق رأی شماره ۲۸۸۰ مورخ ۱۳۳۵/۱۰/۱۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور ایران، کسی که در دفترخانه حاضر شده و خود را صاحب ملکی معرفی و با امضای اسناد ثمن معامله را دریافت می‌کند جاعل محسوب شده است. متن این رأی در بخش ۱ـ۷ همین فصل آورده شده است. در انگلستان در دعوی قدیمی Meed V. Young (1790) 4 T.R. 28 تصمیم گرفته شد که هرگاه کسی نوشته‌ای را به این قصد امضا کند که با امضای شخص دیگری با همان نام اشتباه گرفته شود جعل کرده است. در دعوی جدیدتری: Abdullah [1982] Crim. L.R. 122 شخصی به نام الف. عبدالله زیر کارت اعتباری همسرش، به نام پ. عبدالله را با امضای معمولی خود امضا کرد وی مطابق قانون قدیم ←

قاضی تحقیقی که اظهار متهم دال بر قبول نداشتن مورد اتهام را به گونه‌ای می‌نویسد که اقرار متهم را به ارتکاب جرم نشان می‌دهد، همگی جاعل محسوب می‌شوند.

اگر این موارد را با یکدیگر مقایسه کنیم در می‌یابیم که در همهٔ موارد دستهٔ اوّل صرفاً اطلاعات دروغ و نادرست ارائه شده است، در حالی که در موارد دستهٔ دوم خدشه در اصل و ماهیت سند وجود دارد. به عبارت دیگر، اسناد و نوشته‌های دستهٔ اخیر به فردی غیر از کسی که واقعاً آنها را ساخته یا نوشته منتسب شده است؛ یعنی مثل این است که این اسناد و نوشته‌ها و غیره در مورد خود این جمله را می‌گویند: **«من سند یا نوشته‌ای هستم که فلان شخص من را ساخته یا تغییر داده و یا ساختن و تغییر دادن من حسب نظر وی انجام شده است»**؛ و **«فلان شخص»** در مثال‌های اخیرالذکر، به ترتیب به بایع و مشتری، متعاملین، مأمور ثبت احوال، رئیس شعبه، صادرکننده و متهم اشاره دارد. بدین‌ترتیب ملاحظه می‌کنیم که جمله فوق‌الذکر یک جملهٔ دروغ است، از آن رو که اسناد و نوشته‌های مذکور، بر خلاف آنچه که ظاهر سند ادعا می‌کند، به ترتیب، توسط بایع، مأمور دفترخانه، پدر طفل، موصی‌له، صندوقدار، دارندهٔ چک و قاضی تحقیق ساخته یا تغییر داده شده‌اند. از سوی دیگر اگر همین جمله را سند یا نوشته در مورد خودش در ارتباط با مثال‌های دستهٔ اوّل بیان کند، جمله‌ای کاملاً درست و غیرقابل خدشه خواهد بود، یعنی در این حالت سند یا نوشته تظاهر نمی‌کند که توسط فرد دیگری ساخته یا تغییر داده شده و یا این که ساختن و یا تغییر دادن آن توسط فردی غیر از کسی که عملاً این کارها را انجام داده تجویز شده است. به قول یک نویسندهٔ انگلیسی، **«برای تحقق جعل باید دست یعقوب به عنوان دست برادر یعقوب نمایانده شود.»**[1]

به نظر می‌رسد که با پذیرش چنین ضابطه‌ای در حقوق ما بتوان بر ابهاماتی که در مورد جرم جعل برای قضات و حقوقدانان وجود دارد، و بعضاً در موضع‌گیری‌های متضاد جلوه می‌کند، فائق آمده و جرم جعل را در محدوده‌ای قرار داد که واقعاً باید در آن محدوده قرارگیرد. با پذیرش چنین ضابطه‌ای آرای زیر از دیوان عالی کشور قابل توجیه خواهند بود، چرا که رسید و قبض مورد بحث در این آرا هیچ دروغی راجع به خود و

← جاعل شناخته شد و مطابق قانون جدید هم همین‌طور خواهد بود، چراکه مدرک دروغی راجع به خود می‌گوید. همین موضع را محاکم آمریکا نیز اتخاذ کرده‌اند. ر.ک:

C. V. Foster 114 Mass. 311; P. V. Peacock, 6 Cow. 72, cited in McClain, *Treatise*, op. cit. , Vol.II, p. 18

1 - Smith & Hogan, *Criminal Law,* op. cit., p. 664

شیوه تنظیم خود نمی‌گویند:

«اگر کسی چیزی برای تعمیر نزد تعمیرکار ببرد و مشارٌالیه از پس دادن آن امتناع کند و رسیدی به خط و امضای خود ارائه دهد و بگوید (این همان رسیدی است که در موقع آوردن جنس برای تعمیر به او دادم و اینک در دست من است و دلیل بر آن است که جنس را به او رد کرده‌ام) این عمل فقط اظهاری خلاف واقع خواهد بود نه جعل و عمل امتناع از رد جنس نیز خیانت در امانت بشمار می‌رود.»[1]

«اگر کسی پس از تصفیهٔ حساب خود با شاکی مبلغی به او مقروض بشود که در یک تاریخ هم ترک دعوی از شاکی بگیرد و هم قبض به مبلغ مزبور به او بدهد، بعد مجدداً مبلغی از بابت قرض مزبور بپردازد، و بنا بر این می‌شود که قبض را عوض کرده و قبضی به بقیه مبلغ به شاکی بدهد ولی پس از پاره شدن قبض سابق قبض دوم را بنویسد و تاریخ را مقدّم قید بنماید و به شاکی بدهد، او هم بدون توجه به تاریخ آن را ضبط نماید، چون با این اقدامات می‌خواسته طلب او را (به عنوان این که مقدّم بر تاریخ تصفیهٔ دعوی می‌باشد) از بین ببرد، منتهی به واسطهٔ شکایت او و کشف قضیه موفق به انجام قصد خود نشده، این عمل جعل نخواهد بود بلکه شروع به تشبّث به وسایل تقلبی است برای از بین بردن طلب شاکی و عمل مشمول قسمت اخیر ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی [عنصر قانونی جرم کلاهبرداری در قانون مذکور] خواهد بود.»[2]

از سوی دیگر، اداره حقوقی قوه قضائیه طی یک نظریه مشورتی در مورد تغییر و تبدیل نمره امتحانی بدون اطلاع معلم مربوطه و رعایت مقررات اشعار داشته است:

«اگر تغییر نمره و تجدیدنظر در اوراق امتحان به دستور رئیس آموزشگاه یا مقام ذیصلاح انجام شده باشد جعل نیست، و اگر معلمی خودسرانه و بدون دستور مقام ذیصلاح مبادرت به تجدیدنظر در اوراق تصحیح شده نموده و نمره آن را تغییر دهد، عمل از مصادیق جعل است.»[3]

---

۱ ـ رأی شماره ۶۰۳ مورخ ۱۳۱۹/۲/۱۳ شعبه دوم دیوان عالی کشور، مذکور در احمد متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۱۰۶ ـ ۱۰۵.

۲ ـ رأی شماره ۲۱۲۴ مورخ ۱۳۱۷/۹/۳۰ شعبه پنجم دیوان عالی کشور مذکور در احمد متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۱۰۷ ـ ۱۰۶. در حقوق انگلستان، بخش (g)(1) ۹ قانون جعل و قلب سکه مصوب سال ۱۹۸۱ صراحتاً موردی را که سند تاریخ یا مکان تنظیم یا تغییر یافتن خود و یا سایر شرایط و اوضاع و احوالی را که در آنها تنظیم یا تغییر داده شده اشتباه جلوه دهد، جعل محسوب کرده است.

۳ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۵۳۰۳ مورخ ۱۳۷۰/۱۰/۱۰ اداره حقوقی قوه قضائیه.

به عقیده نگارنده نظریه مشورتی اداره حقوقی در صورتی می‌تواند صحیح باشد که کسی غیر از معلم مربوطه نمره را تغییر دهد یا این که معلم مربوطه پس از آن که نمره اولیه مورد تأیید و امضای شخص دیگری قرار گرفته است آن را بدون رعایت ضوابط و مقررات تغییر دهد؛ و الاّ اگر هیچ یک از این دو حالت نباشد و خود معلّم نمره قبلی خود را تغییر دهد (هرچند که حق این کار را هم نداشته باشد) به دلیل عدم شمول ضابطه فوق‌الاشعار، جعل محقّق نخواهد شد. همین‌طور از دو مثال زیر، که توسط نویسندهٔ محترمی به عنوان مصادیق جعل مفادّی ذکر شده‌اند، به نظر نگارنده مورد دوم قطعاً نمی‌تواند جعل، اعّم از مادّی یا مفادّی، محسوب گردد. مثال اوّل ایشان مورد شخص بی‌سوادی است که به طلبکار خود می‌گوید رقم چک را صد هزار تومان بنویسد ولی او آن را دویست هزار تومان می‌نویسد. مثال دوم موردِ مسؤولِ تهیهٔ آذوقه‌ای است که برای یک تشکیلات دولتی صد مورد آذوقه خریده ولی به جای صد مورد صد و پنجاه مورد می‌نویسد.[1] این حالت اخیر چیزی جز یک دروغ نویسی صِرف نیست.

۳ـ۴ـ رکن نتیجه

حداقل ضرر بالقوه برای تحقّق جرم جعل ضروری است، که باید بین آن و عمل مادی فیزیکی در جرم جعل رابطهٔ سببیت وجود داشته باشد. در مورد این رکن، که بدون وجود آن جرم جعل محقّق نخواهد شد، ذکر چند نکته لازم است.

اولین نکته این که منظور از عنصر ضرر، همان‌طور که در بالاهم اشاره کردیم، لزوماً ورود ضرر بالفعل یا متحقق نیست، بلکه ضرر بالقوه یا محتمل کفایت می‌کند.[2] دیوان عالی کشور در یکی از آرای خود اشعار می‌دارد: «...**اضرار آنی شرط تحقق جرم [جعل] نیست، بلکه عمل جعل اگر در آینده و حتی بالقوّه متضمّن ضرر دیگری باشد، مورد با موارد مربوط به جعل منطبق است. بنابراین از بین بردن عمدی سند مجعول اصولاً مانع تعقیب جرم نخواهد بود.**»[3]

---

۱ ـ امیرخان سپهوند، **تقریرات درس حقوق جزای اختصاصی** (انتشارات ادارهٔ کل آموزش، گزینش و استخدام قضات قوهٔ قضائیه، ۱۳۷۵) ص ۷۲.

۲ ـ به همین دلیل هم می‌توان ضرر بالقوه را، به جای طرح در هنگام بحث از عنصر نتیجه، جزء شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقّق جرم جعل، یعنی جزء دوم عنصر مادی، ذکر کرد، همان‌طور که در بخش ۳ـ۳ از فصل اوّل در بحث از جرم موضوع بند ۱ ماده ۱۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلّح چنین کردیم.

۳ ـ رأی شماره ۱۳۱۴ مورخ ۱۳۱۸/۶/۱۹ شعبه دوم دیوان عالی کشور، مذکور در احمد متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۱۰۸.

در واقع اگر برای تحقق جرم جعل ورود ضرر بالفعل لازم می‌بود، این عمل را هیچ گاه نباید جرم می‌شناختیم، زیرا از ارتکاب جعل ضرری به کسی وارد نمی‌شود، بلکه استفادهٔ بعدی از سند مجعول است که باعث ورود ضرر می‌گردد. به همین دلیل، همان‌طور که قبلاً هم اشاره کردیم، برخی معتقد به جرم‌زدایی از جعل و بسنده کردن به جرم شناختن اعمال بعدی که با استفاده از سند مجعول ارتکاب می‌یابد، مثل ترویج سند یا کلاهبرداری و غیره، می‌باشند که این نظر به دلیل لزوم جلب اعتماد مردم نسبت به اسناد و نوشته‌ها و تأمین منافع عمومی رد شده است، زیرا اگر جعل جرم نباشد و تنها استفاده از سند مجعول جرم تلقّی گردد نتیجه آن می‌شود که نتوانیم کسی را که در منزل وی هزاران بسته اسکناس مجعول و چندین دستگاه ساخت اسناد جعلی یافته‌ایم مورد تعقیب قراردهیم، زیرا هنوز آن اسکناس‌ها را خرج نکرده است؛ در حالی که تأمین آسایش عمومی ایجاب می‌کند که با این شخص در همین مرحله برخورد نمائیم. حتی قوانین برخی از کشورها، مثل انگلستان، کانادا و بسیاری از کشورهای دیگرِ ملهم از نظام حقوقی کامن‌لا، از این نیز فراتر رفته و برای تسهیل کار تعقیب مجرمین صرف این مسأله که کسی بدون هیچ‌گونه مجوز یا عذر قانونی اسناد مجعول و یا حتی وسایلی را در اختیار داشته باشد که «منحصراً» برای ساختن این اسناد به کار می‌روند (نه وسایلی مثل قلم و جوهر که می‌توانند مصرف مشروع هم داشته باشند) بدون نیاز به اثبات قصد استفاده از آنها در آینده، را جرم و قابل تعقیب کیفری دانسته‌اند.[1] بنابراین در این کشورها هر گاه در جیب کسی گذرنامه یا کارت شناسایی مجعول یا در منزل او دستگاه چاپ اسکناس یافت شود دادگاه می‌تواند، بدون نیاز به این که استفادهٔ از آنها و یا حتّی ساخته شدن آنها توسط آن فرد را احراز نماید، در صورت اثبات عدم برخورداری او از مجوّز یا عذر قانونی،[2] وی را محکوم و مجازات کند. این شیوه پسندیده و باعث تسهیل برخورد با جاعلان و

---

۱ ـ نگاه کنید به بخش پنجم قانون جعل و قلب سکه مصوب سال ۱۹۸۱ و بخش ۳۲۷ قانون جزای کانادا و بخش (۳)۵۸ قانون جزای این کشور در مورد در اختیار داشتن گذرنامه جعلی، که در صورتی که دارنده عذر مشروع خود را اثبات نکند به پنج سال حبس محکوم خواهد شد. البته برای مسؤول شناختن متهم باید علم او به جعلی بودن اسناد و علم او به داشتن آنها اثبات شود. در دعوی انگلیسی Harran [1969] Crim L.R. 662 متهم در اتومبیلی یافت شد که در نزدیکی او کیسه‌ای پر از دلارهای جعلی وجود داشت. وی اطلاع خود از این کیسه را انکار کرد و محکومیت وی به دلیل عدم اثبات عنصر روانی، نقض گشت.

۲ ـ در این مورد در حقوق انگلستان معمولاً بار اثبات عدم برخورداری از مجوز یا عذر قانونی بر عهدهٔ تعقیب کننده و در برخی از کشورهای دیگر مثلاً کانادا بار اثبات برخورداری وی از مجوز یا عذر قانونی بر عهدهٔ خود متّهم است. نگاه کنید به دعوی کانادایی: Caccamo [1973] 2 O. R. 367 (C. A.)

استفاده کنندگان از سند مجعول است و جاداشت که قانونگذار ما، همان‌طور که مثلاً داشتن وسایل قمار را طبق ماده ۷۰۶ «قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)» مصوب سال ۱۳۷۵ جرم شناخته است،[۱] داشتن اسناد مجعول و ابزار ساخت آنها را نیز جرم می‌شناخت.[۲]

با توجه به عدم لزوم ورود ضرر بالفعل، زمان تحقق جرم جعل زمانی است که کار ساختن یا تغییر دادن نوشته یا هر چیز دیگری که موضوع آن را تشکیل می‌دهد تمام می‌شود، هرچند که در آن لحظه جاعل قصد این که نوشته علیه شخص خاصی مورد استفاده قرار گرفته و او را فریب دهد، را نداشته باشد[۳] (البته مسلماً وجود عنصر روانی به طور عام، یعنی قصد سوءاستفاده، ضروری است).

از سوی دیگر، اگر حتّی احتمال ورود ضرر (یعنی ورود ضرر بالقوّه) هم متصوّر نباشد، جرم جعل محقق نخواهد شد. مثل این که پدری، برای تقویت روحیهٔ فرزند خود، بر روی پاکتی که دیگری برای فرزند او فرستاده است در مقابل نام فرزند کلمهٔ «عزیز» را اضافه کرده و نامه را به فرزند بدهد، یا این که یکی از متعاملین در مقابل اسم خود در مبایعه‌نامه القاب دکتر، مهندس، استاد، حضرت مستطاب اجل و نظایر آنها را اضافه نماید! دیوان عالی کشور ایران در یکی از آرای خود بر همین مبنا رأی صادر کرده است:

«ارتکاب کسی به جعل ارقامی در دفتر غیررسمی خود جرم نیست، زیرا دفتر متهم که رسمی نبوده جز علیه خود او قانوناً در هیچ مقامی سندیت ندارد. بنابراین نمی‌توان عملیات او را در دفتر مزبور مشمول ماده ۱۰۶ قانون کیفر عمومی[۴] یا سایر مواد جزایی قرار داد.»[۵]

---

۱ ـ ماده ۷۰۶ اشعار می‌دارد: «هرکس آلات و وسایل مخصوص به قماربازی را بخرد یا حمل یا نگهداری کند، به یک تا سه ماه حبس یا پانصد هزار تا یک میلیون و پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم می‌شود.»

۲ ـ البته ظاهراً همیشه کسانی در طول تاریخ بوده‌اند که داشتن (possession) را به عنوان عنصر مادی جرم قبول نداشته‌اند. به حکایت زیر از **لطائف الطوائف** اثر مولانا فخرالدین علی صفی (تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۳۶) ص ۳۰۰ توجه کنید: «ابوفراس، که فرزدق نام اوست، محتسبی را دید که در مردی آویخته و می‌خواست که او را تازیانه زند، که در دست او چیزی دیده بود که به آن خمر پالایند. محتسب را گفت چه داری بر این فقیر، بگذار تا پی کار خود رود. گفت نمی‌گذارم که او آلت خمر پالودن همراه دارد. ابوفراس دامن برداشت وعضو تناسل بدو نمود که بیا مرا هم تازیانه بزن که آلت زنا همراه دارم، محتسب خجل شد، زیرا که از این سخن سخت‌تر نشنیده بود و آن فقیر را بگذاشت تا برفت!»

۳ ـ در این مورد نگاه کنید به بخش (۳) ۳۲۴ قانون جزای کانادا.

۴ ـ ماده ۱۰۶ مذکور در مورد جعل در اسناد یا نوشتجات غیررسمی و استفاده از این‌گونه اسناد یا نوشتجات مجعول بود.

۵ ـ رأی شماره ۸۱۸ مورخ ۱۳۱۶/۶/۱۴ شعبه پنجم دیوان عالی کشور مذکور در احمد متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**،ص ۱۰۶. در مورد کفایت ورود ضرر بالقوه، به رأی شماره ۱۱۵۰ مورخ ۱۳۱۶/۵/۲۴ صادره از شعبه دوم نیز، که در بخش ۲ ـ ۳ مورد اشاره قرار گرفت، توجه کنید.

دیوان کشور فرانسه نیز موردی را که بدهکار سند واگذاری مقداری از اموال توقیف شدهٔ خود را به تاریخ ماقبل ساخته بود، با این استدلال که این نوشته نمی‌تواند ایجاد حقی برای بدهکار کند و جز علیه دارنده سندیّت ندارد، جعل ندانسته است.[۱]

همین‌طور هرگاه کسی نام خود را در پروانهٔ رانندگی، گذرنامه، شناسنامه یا هر سند و نوشتهٔ دیگری، که اساساً به دلیل انقضای مدت اعتبار دیگر هیچ ارزشی ندارد، وارد کند، عمل وی جعل محسوب نخواهد شد؛[۲] مگر آن که مرتکب، عملی را در راستای معتبر ساختنِ مجدد مدرک یا سند باطل شده‌ای انجام دهد و مثلاً مهر «باطل شد» را از روی گذرنامهٔ ابطال شده‌ای محو کند یا تاریخ منقضی شده آن را به‌گونه‌ای تغییر دهد که همچنان معتبر جلوه نماید. ساختن تقلبی اسکناسی نیز، که به دلیل خارج شدن از رواج قانونی ارزشی برای آن قابل تصوّر نیست، به همین دلیل جعل محسوب نمی‌شود.

در حقوق انگلستان شرط لزوم وجود ضرر بالقوّه به این شکل توضیح داده شده است که مدرک مجعول باید به گونه‌ای باشد که بتواند بر آن تکیه شود.[۳] به همین دلیل چون معمولاً برای تعیین سال ساخت اتومبیل به شماره سریال مندرج بر روی پلاک آن توجهی نمی‌شود، بلکه دفترچهٔ مالکیّت مبنای عمل قرار می‌گیرد، تغییر شماره سریال برای وانمود کردن این که اتومبیل مدل بالاتری دارد جعل محسوب نمی‌گردد.

در حقوق کانادا، آمریکا و برخی دیگر از کشورها این شرط به این شکل توضیح داده شده است که تغییرات انجام شده باید از «اهمیّت» برخوردار بوده و بر حقوق و وظایف قانونی اثر بگذارد.[۴]

به علاوه در انگلستان، بخش ۱۰ **«قانون جعل و قلب سکه»**، نوع ضررهایی را که باید برای تحقق جرم جعل وجود داشته باشند، به قید انحصار، بر شمرده است، که از جمله عبارتند از: **«از دست دادن دائم یا موقت مال»**، **«محروم شدن از گرفتن دستمزد یا دستمزد بالاتر»**، **«محرومیت از دست یابی به یک مزیت مالی»** و... در این قانون چیزهایی هم که می‌توانند موضوع جرم جعل قرار گیرند در بخش هشتم، به قید انحصار، و مواردی که می‌توان گفت این چیزها **«خدشه‌دار»** هستند، باز به قید انحصار، برشمرده شده‌اند.

---

۱ ـ حکم مورخ هشتم ژوئیه ۱۸۵۹، مذکور در سلیمانپور، **جعل اسناد در حقوق ایران و از نظر حقوق تطبیقی**، ص ۴۳.

۲ ـ نگاه کنید به رأی شماره ۷۸۲ مورخ ۱۳۱۸/۴/۱۱ دیوان عالی کشور.

3 - See: Smith & Hogan, ***Criminal Law***, 7th ed., p. 662

4 - See: Mewett & Manning, ***Criminal Law,*** op. cit., p. 666; McClain, ***Treatise on the Criminal Law***, op. cit., Vol. II, p. 22

بدین‌ترتیب امکان بروز ابهام و تردید به حداقل رسیده است. جا دارد که قانونگذار ما نیز با تعیین این موارد در قانون از ابهام و اجمال موجود در مورد جرم جعل بکاهد.

سؤالی که در ارتباط با مباحث این بخش پیش می‌آید این است که، با توجه به لزوم احراز ضرر محتمل (به عنوان حداقل آنچه که مورد نیاز است) آیا وجود خارجی نداشتن شخصی که سند به نام او ساخته شده باعث خروج عمل از عنوان جعل خواهد بود یا خیر.

دیوان عالی کشور ایران به سؤوال فوق پاسخ منفی داده است. دیوان در یک مورد اشعار می‌دارد که چنانچه در ورقهٔ مصالحه‌نامهٔ ساختگی ادعای جعل مُهر، امضا یا اثر انگشت کسی شده باشد که وجود خارجی ندارد، مورد جعل محسوب نمی‌شود، زیرا چنین ورقه‌ای سندیّت نداشته و قابلیت ایراد ضرر به منتسبٌ‌الیه را ندارد؛[1] و در مورد دیگر، راجع به استفاده از سند مجعول، دیوان عالی کشور یکی از ارکان جعل و تحقق عنوان استفاده از سند مجعول را وجود خارجی شخصی که ورقه به نام او جعل شده و امکان توجه ضرر به منتسبٌ‌الیه دانسته است. به نظر دیوان عالی کشور مادام که مراتب مذکور مدلّل نشود قضیه عنوان استفاده از سند مجعول را نخواهد داشت. بنابراین، اگر مأمور دولت با جعل اوراقی به اسم اشخاص مجهول مرتکب سوءاستفاده از مال دولت بشود، به نظر دیوان عالی کشور، فقط مجازات کلاهبرداری را خواهد داشت.[2]

دلیل صدور این آرا معلوم نیست. در جرم جعل ضرر لازم نیست به کسی وارد شود که سند به نام او ساخته شده است، تا در دو مورد پیش‌گفته وجود خارجی داشتن شخص را «رکن تحقق جعل یا استفاده از سند مجعول» دانسته و به دلیل وجود خارجی نداشتن چنین شخصی، با قاطعیت بگوییم که عنصر ضرر وجود نداشته و در نتیجه تحقّق جرم جعل یا استفاده منتفی است. همان‌طور که آرای زیر از دیوان عالی کشور هم نشان می‌دهند ضرر ممکن است به اشخاص ثالث، و از جمله به دولت یا نظامات دولتی، وارد شود، هرچند شخصی که سند به نام او ساخته شده وجود خارجی نداشته باشد. در زیر به نمونه‌هایی از آرایی که به درستی ضرر غیر را نیز کافی دانسته‌اند اشاره می‌شود:

«یکی از ارکان اساسی جعل اضرار غیر است، خواه ضرر دولت باشد و یا ضرر افراد. بنابراین اگر متصدی فروش تمبر تمبرهای درشت را بفروشد و در صورت

---

۱ ـ رأی شماره ۲۵۷۴ مورخ ۱۳۱۹/۸/۲۵ شعبه پنجم دیوان عالی کشور، مذکور در متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۱۰۵.

۲ ـ رأی شماره ۳۴ مورخ ۱۳۱۸/۱/۶ شعبه پنجم دیوان عالی کشور، مذکور در سلیمان‌پور، **جعل اسناد**، ص ۱۴۲.

تحریف کرده به همان میزان تمبر ریز وارد کند، چون این عمل ضرری به دولت وارد نمی‌سازد، جعل به شمار نمی‌آید...».[۱]

«الزامی نیست که متضرر از جرم افراد باشند، ممکن است دولت متضرر شود که در این صورت نیز بزه جعل صادق است. بنابراین اگر مأمور وصول درآمد دولت مبلغی راکه از مؤدیان دریافت می‌کند و قبض می‌دهد در ته سوش [ته قبض] آن مبلغی کمتر از وجه دریافتی وارد و بقیه را به نفع خود دریافت کند، گرچه مؤدّی قبض صحیح در دست دارد و متضرر نمی‌شود، ولی چون وزارت دارایی از این امر متضرر است بزه جعل مصداق پیدا می‌کند.»[۲]

«چیزی که از عناصر جرم جعل شناخته شده همان قابلیت سند است برای اضرار غیر، ولی برای تحقق رکن مزبور همه وقت لازم نیست ضرر به کسی متوجه باشد که سند را به نام او ساخته‌اند، بلکه ضرر غیر او هم محقّق عنوان جعل خواهد بود و بنابراین اگر کسی در ظهر سندی رسید به نام صاحب سند جعل کند و از بدهکار وجه آن را دریافت دارد، چون جعل رسید موجب تضرّر بدهکار (شاکی) بوده، عمل مشمول تعریفی است که در ماده ۹۷ قانون کیفر عمومی از آن شده است.»[۳]

«جعل پروانهٔ رسمی دولتی جرم است ولو اضرار به غیر نداشته باشد، چه در این قبیل اوراق وصف اضرار (یعنی شرط و رکن اصلی جعل) اصولاً محسوب نخواهد شد.»[۴]

---

۱ ـ رأی شماره ۵۱۳ مورخ ۱۳۲۶/۴/۹ شعبه دوم دیوان عالی کشور.

۲ ـ رأی شماره ۱۳۰۵ مورخ ۱۳۱۸/۶/۶ شعبه دوم دیوان عالی کشور، مذکور در سلیمان‌پور، **جعل اسناد**، ص ۱۰۲. نگارنده این رأی را به دلیل این که در این حالت قبض صادره هیچ دروغی را در مورد خود یا به عبارت دیگر در مورد کسی که آن را تنظیم کرده است نمی‌گوید صحیح نمی‌داند، لیکن تنها از جهت این که منظور از ضرر در جعل لزوماً ضرر کسی که سند به نام او ساخته شده است نمی‌باشد، در اینجا به این رأی اشاره شد.

۳ ـ رأی شمارهٔ ۳۷۱ مورخ ۱۳۱۶/۲/۲۶ شعبه دوم دیوان عالی کشور، مذکور در متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۱۰۰.

۴ ـ رأی شماره ۱۲۶۹ مورخ ۱۳۱۷/۵/۳۱ شعبه پنجم دیوان عالی کشور، مذکور در متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۱۰۷. عبارت دیگر و بهتر برای بیان این رأی آن است که در اینجا در واقع ضرر بالقوه به نظامات اداری و دولتی وجود دارد و همین امر عنصر ضرر را محقق می‌سازد. در مورد عدم لزوم استفاده مرتکب و کفایت استفادهٔ غیر، نگاه کنید به رأی شمارهٔ ۲۹۰۴ مورخ ۱۳۱۹/۹/۱۰ شعبه دوم دیوان عالی کشور، مذکور در متین، **رویهٔ قضایی**، ص ۱۰۸. متن این رأی در بخش ششم این فصل ذکر شده است. لازم به ذکر است که رأی مذکور در متن به شمارهٔ ۱۲۶۹ در کتاب **جعل اسناد** اثر محمد سلیمان‌پور به این شکل آمده است

←

بدین‌ترتیب، به نظر نگارنده، با توجه به این که ورود ضرر به کسی که سند یا امضا به نام او ساخته شده ضرورتی ندارد[1] و ضرر می‌تواند به غیر هم وارد شود، وجود خارجی نداشتن کسی‌که سند یا امضا به نام او ساخته شده است لزوماً باعث عدم تحقّق جرم جعل نخواهد شد، مشروط بر آن که وجود ضرر بالقوّه به غیر (اعم از دولت یا شخص حقیقی یا حقوقی دیگر) احراز گردد. پس همان‌طور که اگر کسی برای استخدام شدن در اداره‌ای از افراد معلوم و مشخصی معرفی‌نامه برای خود بسازد عمل وی را باید جعل محسوب کرد، عمل کسی هم که این معرفی‌نامه‌ها را از اشخاص حقیقی یا حقوقی موهوم، با عناوین و القابی که خود برای آنها ساخته است، می‌سازد باید جعل به حساب آید. همین موضوع در حقوق انگلستان پذیرفته شده است. مطابق بخش (h)(۱)۹ **«قانون جعل و قلب سکه»**، مصوب سال ۱۹۸۱، مدرکی که وانمود می‌کند از سوی یک شخص موجود[2] ساخته شده در حالی که چنین شخصی در واقع وجود نداشته است جعلی محسوب می‌شود. بنابراین در دعوی **«هَسارد»**[3] حسابدار شرکتی چک‌هایی را برای یک شرکت طلبکار به نام .B.S.A صادر کرده و آن را به امضای مدیران شرکت رسانید. وی سپس چک‌ها را تغییر داده و آنها را قابل پرداخت به B.S. Andrews نمود. این عمل قطعاً جعل بود، ولی ما در اینجا به این بخش از پرونده کاری نداریم. وی سپس چک‌ها را به زنی که همدست او بود داد که وی حسابی به نام B.S. Andrews در بانک افتتاح کرد و پس از گذاشتن چک‌ها به آن حساب از آن چک کشید و مبلغ مزبور را برداشت کرد. محکومیت زن به خاطر جعل به موجب قانون قبلی مصوب سال ۱۹۱۳ ابرام و البته مورد تردید واقع شد، ولی در این که عمل او به موجب بخش (h) (۱)۹ قانون فعلی، مصوب سال ۱۹۸۱، جعل محسوب می‌شود کمتر تردیدی ابراز شده است، زیرا چک صادره از سوی زن وانموده می‌کرده است که از سوی یک شخص زنده، یعنی B.S. Andrews

---

← «اضرار به غیر نمی‌تواند شرط و رکن اصلی بزه جعل محسوب شود و جعل این قبیل اوراق، به فرض عدم اضرار به غیر هم، با رعایت مواد مربوطه، بزه شمرده می‌شود.»

۱ ـ دکتر امیرخان سپهوند در **تقریرات درس حقوق جزای اختصاصی**، ص ۸۳، مقصود از ضرر را در جعل ضرر منتسب‌الیه، یعنی کسی که سند یا نوشته را به او نسبت می‌دهیم دانسته‌اند و نه دیگران. به نظر ایشان منتسبٌ‌الیه باید معلوم باشد.

2 - existing person

3 - Hassard and Devereux [1970] 2 ALL ER 647, [1970] 1 WLR 1109, CA. See also: More [1987] 1 WLR 1578

صادر شده، در حالی که چنین شخصی در واقع وجود خارجی نداشته است.[۱]

در اینجا نکتهٔ ظریفی وجود دارد که برای جلوگیری از هر نوع ابهام باید به آن پرداخته شود. صرف این که شخصی (مثلاً یک شاعر یا نویسنده یا سیاستمدار) اسم مستعاری را برای خود برگزیده و اشعار، نوشته‌ها و اوراق مالی خود را به آن نام نوشته و یا امضا کند باعث ارتکاب جرم جعل از سوی او نمی‌گردد، زیرا در این حالت نام مستعار نام کسی نیست که وجود ندارد بلکه یک نام دیگر برای یک شخص زنده، یعنی همان شاعر، نویسنده یا سیاستمدار است. این که دیگران تطابق این دو نام را بر یک شخص نمی‌دانند یا وی برای اهداف نامشروعی، مثل فرار از مالیات، نام مستعار را برای خود برگزیده است، در حکم مسأله تغییری ایجاد نمی‌کند.[۲]

به طریق اولیٰ هرگاه شخصی که سند، نوشته، امضا یا چیز دیگر به نام او ساخته می‌شود مرده باشد جرم جعل، به نظر نگارنده، قابل تحقّق خواهد بود، مثل این که کسی امضای نقاش معروفی را که مرده است بر روی یک تابلوی نقاشی جعل کرده و تابلو را گرانتر بفروشد یا کتابی را به نام و امضای نویسندهٔ معروفِ درگذشته‌ای منتشر نماید تا افراد بیشتری به اتّکای نام نویسندهٔ مذکور آن کتاب را خریداری نمایند. در برخی از آرای صادره از سوی دادگاه‌ها جعل اثر انگشت شخص مرده از سوی متّهم محرز دانسته شده است.[۳]

دومین نکتهٔ قابل ذکر در مورد رکن نتیجه آن است که هرچند، در اکثر موارد، جعل به قصد ایراد ضرر اقتصادی و کسب منافع اقتصادی ارتکاب می‌یابد، لیکن ضرر در جرم جعل، بر خلاف جرایم علیه اموال، لزوماً ضرر مادی نیست؛ بلکه ضرر معنوی نیز کفایت می‌کند. بنابراین کسی که با جعل مدرک دیپلم متوسطه قصد دارد در آزمون ورودی دانشگاه‌ها شرکت کند مرتکب جرم جعل می‌شود اما عمل وی کلاهبرداری یا شروع به

---

۱ ـ با این حال تردیدهایی هم در این مورد ابراز شده است. از جمله ر.ک: Smith & Hogan, *Criminal Law*, 7 th ed. p. 667 که در آن نویسنده این را در واقع نوعی اتخاذ نام مستعار دانسته، که همان‌طور که در ادامه بحث در متن کتاب اشاره کرده‌ایم، جعل محسوب نمی‌شود. ایشان فقط موردی را مشمول بخش 9(1)(h) می‌داند که در آن کسی مدرکی را به نام یک شخص موهوم، که نه وی و نه احیاناً همدست او به هیچ وجه قصد ندارند که خود را به جای او جا بزنند، می‌سازد؛ مثل این که نامه‌هایی را با چندین امضای موهوم به نام اشخاص زلزله‌زده جهت اخذ کمک از سازمان‌های خیریه بسازد.

2 - See: Smith & Hogon, *Criminal Law*,7 th ed.,p. 666. See alse The case: Hadjimitsis [1964] Crim. L. R. 128; Bontien (1813) R. & R. 260 and Martin (1879) 5 Q. B.D. 34

۳ ـ دادنامهٔ شمارهٔ ۱۴۴۲ - ۶۹/۱۱/۴ صادره از شعبه ۱۳ دادگاه کیفری یک، مذکور در یدا... بازگیر، **سرقت، جعل و خیانت در امانت در آرای دیوان‌عالی‌کشور** (تهران: نشر حقوقدان، ۱۳۷۶) ص ۱۸۶ - ۱۸۴.

کلاهبرداری نخواهد بود، چون هیچ نفع مادی مستقیمی برای وی متصوّر نیست.[۱]

ضرر معنوی در ماده ۱ «قانون مسؤولیت مدنی» مصوب سال ۱۳۳۹ و نیز ماده ۹ «قانون آئین دادرسی کیفری» سابق مورد اشاره و پذیرش قرارگرفته است.[۲] دیوان عالی کشور نیز در آرای مختلفی ضرر غیرمادی را برای تحقق جرم جعل کافی دانسته است، از جمله در آرای زیر:

«اگر کارمند دولت برای استفاده از مرخصی برگ گواهی‌نامهٔ پزشک جعل نماید، هرچند مرخصی او بدون استفاده از حقوق باشد، عمل او جعل محسوب است، چه برای تحقق بزه جعل اضرار اعم از ضرر مالی و غیرمالی می‌باشد و اگر در این مورد ضرر مالی متوجّهٔ خزانهٔ دولت نشده باشد، صِرف استفادهٔ از وقت که می‌بایست صرف خدمت دولت بشود، به وسیلهٔ ساختن نوشتهٔ برخلاف حقیقت، جعل به شمار می‌رود و استفادهٔ از آن نیز بزه محسوب خواهد بود.»[۳]

«نوشتن نامه به امضای منتسب به دیگری به قصدگرفتار نمودن منسوبٌ‌الیه در نزد مقامات تعقیب جرایم و به‌کاربردن چنین نوشته‌ای به قصد مزبور از موارد مسلّمهٔ مواد ۹۷ و ۱۰۶ قانون کیفر عمومی محسوب می‌شود.»[۴]

همین‌طور اگر ضررِ وارده به این شکل باشد که فرد با این کار خود بخواهد آثار جرم دیگری را پاک کند جرم جعل، با وجود سایر شرایط، محقّق خواهد شد. بنابراین اگر کسی به قصد مخفی داشتن اختلاسی که قبلاً مرتکب شده است از دفاتر دولتی با تغییر ارقام تحریف کند، عمل جعل محسوب است، اگرچه از تحریف منظوری جز محو آثار اختلاس نداشته باشد، و به این کیفیت بزه او متعدد محسوب و مستحق مجازات اختلاس و جعل است، همان‌طور که دیوان عالی کشور اظهار داشته است: **«تغییر دادن**

---

۱ ـ جهت جزئیات، ر.ک **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۸۱.

۲ ـ البته قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب سال ۱۳۷۸ در مادهٔ ۹ تنها به ضرر و زیان‌های مادی و منافع ممکن‌الحصول اشاره کرده است.

۳ ـ رای شماره ۱۷۲۱ مورخ ۱۳۲۱/۶/۲۶ شعبه دوم دیوان عالی کشور، مذکور در متین، **مجموعه رویهٔ قضایی**، ص ۱۰۵.

۴ ـ آرای شماره ۵۲ مورخ ۱۳۱۷/۱/۱۶و ۱۲۳۶ مورخ ۱۳۱۱/۹/۲۷ شعبه دوم دیوان عالی کشور. مذکور در متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۱۰۷. هیأت عمومی دیوان نیز در سال ۱۳۱۷ اظهار داشته است: «اگر کسی به قصد گرفتار کردن دیگری به اسم و امضاء او نامه بر علیه مصالح کشور جعل کند، عملش منطبق با ماده[های] ۹۷ و ۱۰۶ می‌باشد، چون نامهٔ مجعول قابلیت منشأ شدن برای تعقیب منسوبٌ‌الیه و اجرای تحقیقات از او لااقل توجه ضرر معنوی به منسوبٌ‌الیه را دارد.» ر.ک. سلیمان‌پور، **جعل اسناد**، ص ۱۱۲.

ارقام و اعداد در دفاتر و ته‌چک‌ها، ولو آن که به قصد محو کردن آثار جرم اختلاس باشد، مشمول عنوان جعل بوده و قابل مجازات است.»[۱]

از نظر حقوق انگلستان نیز عمل کسی که با جعل مدارکی قصد دارد که موجبات استخدام شدن خود[۲] و یا رهایی دیگری را از زندان فراهم آورد،[۳] جعل محسوب شده است. این مورد اخیر بر مبنای بخش (c)(۱) ۱۰ **«قانون جعل و قلب سکه»** مصوب سال ۱۹۸۱ تصمیم‌گیری شد. مطابق این بخش، اگر از ساختن یا تغییر دادن یک مدرک این قصد وجود داشته باشد که یک قربانی، در رابطه با انجام وظایف (قانونی) خود، یک مدرک ساختگی را مدرک صحیحی بپندارد، قربانی مذکور متضرّر و در نتیجه عمل ارتکابی جعل محسوب می‌شود. بر همین اساس متهمان دعاوی **«تُشک»**،[۴] که در آن ملوانی مدارکی را که دلالت بر رضایت از عملکردش می‌کرد به طور جعلی درست کرده بود تا حق شرکت در آزمونی را بیابد، **«موئه»**[۵]، که در آن مدرکی برای ورود به نیروی پلیس درست شده بود، **«باسی»**[۶]، که در آن کسی برای پذیرفته شدن در کانون وکلا مدارکی را جعل کرده بود، و **«وِلهام»**[۷] که در آن کسی برای فرار از محدودیت‌های قانونی که برای قرض گرفتن شامل وی می‌شد به جعل مدرک دست زده بود، همگی جاعل محسوب شدند. از سوی دیگر، هرگاه این کار تنها به وظایف اخلاقی و اجتماعی (و نه قانونی) مربوط شده یا ضرر متصوّر، بسیار اندک باشد (مثل ارسال دعوت‌نامهٔ ساختگی به قصد مضحکه کردن دعوت شونده) دادگاه‌های انگلستان تمایل به عدم اعمال بخش (c)(۱) ۱۰ داشته‌اند، چرا که **«پُتکِ جعل را نباید بر چیز کوچکی مثل یک فندق فرود آورد.»**[۸]

سومین نکته در مورد رکن ضرر در جعل این است که عدم النفع نیز کفایت می‌کند، البته به نظر می‌رسد که باید منشأ نفع مشروع و حصول آن مسلّم بوده باشد[۹] مثل آن که کسی نام یکی از موصیٰ‌لهم را از وصیت‌نامهٔ دیگری پاک کرده و بدین وسیله او را از موصیٰ به محروم سازد. بخش (۵) ۱۰ **«قانون جعل و قلب سکه»** انگلستان نیز ضرر (Loss) را اعم از **«نگرفتن**

---

۱ ـ آرای شماره ۳۵۲ مورخ ۱۳۱۸/۳/۲۴ و ۱۸۳۶ مورخ ۱۳۱۷/۸/۱۹ شعبه دوم دیوان عالی کشور، مذکور در متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۱۰۴.

۲ ـ به بخش (a)(۱) ۱۰ قانون جعل و قلب سکه مصوب سال ۱۹۸۱ رجوع کنید.

3 - Harris (1833) I Mood CC 393

4 - Toshack (1849) I Den 492

5 - Moah (1858) Dear & B 550

6 - Bassey (1931) 22 Cr APP Rep 160

7 - Welham V. Director of Public Prosecutions [1961] AC 103 [1960] I ALL ER 805, H. L.

8 - See, Smith & Hogan, *Criminal Law,* 7 th ed. op. cit., p. 671

۹ ـ نگاه کنید به بند ۳ ماده ۹ قانون آئین دادرسی کیفری سابق.

آنچه که شخص می‌تواند به دست آورد و نیز از دست دادن آنچه که از قبل دارد» دانسته است.

۵ ـ شروع به جعل و تزویر

همان‌طور که در کتاب **جرایم علیه اموال و مالکیت** توضیح داده شده است، جای طبیعی بحث از شروع به جرم در پایان بحث از عنصر مادی است، زیرا در شروع به جرم عنصر مادی به شکل ناقص رخ می‌دهد.[۱]

علیرغم این که در «**قانون مجازات اسلامی**» مصوب سال ۱۳۷۰، مادهٔ ۱۸ «**قانون راجع به مجازات اسلامی**» مصوب سال ۱۳۶۱ (که اشعار می‌داشت، «**شروع به جرم در صورتی قابل مجازات است که در قانون به آن تصریح شده باشد**») حذف شده است لیکن، با توجه به اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، تردیدی وجود ندارد که شروع به ارتکاب هر جرمی در صورتی قابل مجازات خواهد بود که مادهٔ خاصّی آن را جرم و قابل مجازات اعلام کرده باشد. در مورد جعل و تزویر، ماده ۵۴۲ «**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۷۵ مجازات شروع به آن را حداقلّ مجازات تعیین شده در هر مورد دانسته است. در مورد این ماده تذکّر چند نکته ضروری به نظر می‌رسد.

نکته اوّل این که ماده ۵۴۲ «**مجازات شروع به جعل و تزویر در این فصل**»، یعنی در فصل پنجم «**قانون تعزیرات**»، را تعیین کرده است. بنابراین برای تعیین مجازات شروع به جعل‌های پیش‌بینی شده در سایر قوانین، مثل «**قانون ثبت اسناد و املاک**» یا «**قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح**»، باید به همان قوانین مراجعه کرد و اگر در آن قوانین حکم خاصی در این مورد وجود نداشته باشد شروع به ارتکاب آن جرایم غیرقابل مجازات خواهد بود.

نکتهٔ دوم این که برخی از جرایم مذکور در مواد بیست‌گانهٔ فصل پنجم، همان‌طور که قبلاً اشاره شد، از مصادیق جرم جعل محسوب نمی‌شوند، مثل ماده ۵۴۱ (در مورد شرکت در آزمون به جای دیگری یا شرکت دادن دیگری به جای خود) به نظر نگارنده، با توجه به لزوم تفسیر مضیّق نصوص جزایی، مشکل بتوان شروع به ارتکاب این جرایم را به موجب ماده ۵۴۲ (که به شروع به «**جعل و تزویر**» اشاره دارد) مجازات کرد. به عبارت دیگر هر گاه قانونگذار قصد داشت که شروع به ارتکاب کلیه جرایم مذکور در

---

۱ ـ ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۸۷.

فصل بیستم را قابل مجازات اعلام کند باید از عبارتی مثل «**مجازات شروع به کلیه جرایم مذکور در این فصل**» استفاده می‌کرد. البته باید اذعان کرد که موضع مقنّن در این مورد ابهام دارد. و نمی‌توان نظر مخالف را با قاطعیت رد کرد.

سومین نکتهٔ قابل ذکر این است که در ماده ۵۴۰ مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه یا جریمه از دویست هزار تا دو میلیون ریال پیش‌بینی شده و به عبارت دیگر حداقلّی برای مجازات شلاق تعیین نگشته است. در این مورد قاضی در تعیین حداقل مواجه با اشکال می‌شود. از یک طرف می‌توان گفت که در اینجا حداقل مجازات عبارت از یک ضربه شلاق است. لیکن از طرف دیگر می‌توان اظهار داشت که ماده از «**حداقل تعیین شده**» در هر مورد سخن گفته در حالی که در مورد این مجازات حداقلی در قانون «**تعیین**» نشده است که بتوان آن را إعمال نمود. در هر حال، در چنین حالتی بهتر آن است که قاضی، برای پرهیز از هرگونه اشکال و ابهام و با توجه به حق انتخابی که دارد، حداقل جریمهٔ نقدی، یعنی دویست هزار ریال، را به عنوان مجازات شروع به جرم تعیین کند. (البتّه در صورتی که شروع به ارتکاب این جرم را، با توجه به آن‌چه که در بالاذکر شد، قابل مجازات بدانیم)

نکتهٔ چهارم این که در بادی امر به نظر می‌رسد که تحقّق شروع به ارتکاب جعل اساساً چندان قابل تصور نباشد، زیرا اَعمال انجام شده یا از قبیل تهیهٔ وسایل و ابزار کار و در نتیجه از مقدّمات بعیده می‌باشند (که طبق تبصرهٔ ۱ مادهٔ ۴۱ «**قانون مجازات اسلامی**» شروع به جرم محسوب نمی‌شوند) و یا به گونه‌ای هستند که موجب تحقّق جرم تام جعل خواهند شد، یعنی این که مرحلهٔ بینابین قابل تصور نیست که نه از مقدّمات بعیده باشد و نه جرم تام، تا بتوان آن را شروع به جرم محسوب کرد.[1] موردی را که دیوان‌عالی کشور در یکی از آرای خود، به شرح زیر، شروع به جعل و تزویر دانسته است، به نظر نگارنده، از مقدّمات بعیده می‌باشد و مجازات کردن مرتکب در چنین حالتی به منزلهٔ مجازات کردن قصد مجرمانهٔ صِرف می‌باشد:

«با عنایت به این که شروع به ارتکاب هر جرمی با توجه به کیفیات خاصّهٔ همان جرم تشخیص می‌گردد، تهیهٔ حروف سری و کلیشه به قصد جعلِ سفته شروع به جعل سفتهٔ تمبردار دولتی موضوع بند[های] ۶ و ۷ ماده ۹۸ قانون کیفر عمومی است.»[2]

---

۱ ـ در بخش ۴۰۷ قانون جزای کانادا نیز شروع به جعل اسکناس و قلب سکه مثل خود جعل و قلب با چهارده سال حبس قابل مجازات دانسته شده است.

۲ ـ رأی شماره ۱۹۷ مورخ ۱۳۴۸/۱۲/۹ شعبه دوم دیوان عالی کشور.

مورد دیگری هم که نویسندهٔ محترمی به عنوان یکی از نمونه‌های شروع به جعل و تزویر بیان کرده‌اند برای نگارنده چندان قابل درک نیست:

«شخصی به قصد جعل مهر یک شرکت سهامی صنعتی ثبت شده‌ای، با مراجعه به یکی از تهیه‌کنندگان مهر و علائم از او تقاضای تهیهٔ مهری شبیه مهر شرکت موردنظر را در قبال پرداخت هزینه سفارش می‌دهد. اما سازندهٔ مهر نسبت به هویت سفارش دهنده مظنون و بدگمان می‌شود و در نتیجه با اطلاعاتی که در این مورد از شرکت سهامی صنعتی موردنظر کسب می‌نماید از تحویل مهر به سفارش‌دهنده خودداری می‌کند و با تمهیداتی که به کمک اعضای شرکت و مأمورین انتظامی به عمل می‌آید سفارش‌دهنده در حین دریافت مهر دستگیر و با شکایت شرکت سهامی صنعتی موضوع تحت پیگرد واقع و مرتکب به عنوان شروع‌کننده به جرم جعل مهر شرکت به حداقل مجازات مقرر در ماده ۵۲۹ قانون تعزیرات محکوم می‌شود.»[1]

آنچه که در مورد مثال فوق (که شاید می‌توانست کوتاهتر و موجزتر از این نیز بیان شود) به نظر نگارندهٔ حاضر می‌رسد آن است که:

اولاً، هرگاه سازندهٔ مُهر در هنگام ساختن آن از ذیحق نبودن سفارش‌دهنده آگاه بوده است در هر حال خود وی مسؤول خواهد بود و دستوردهنده، حداکثر، تحت عنوان معاون (آنهم در صورت ساخته شدن مُهر) قابل تعقیب می‌باشد.

ثانیاً، هرگاه سازندهٔ مُهر در هنگام ساختن آن سفارش‌دهنده را ذیحق می‌دانسته و مُهر را هم پیرو سفارش وی ساخته است (که از ظاهر صورت مسأله، که به دستگیری در حین دریافت مُهر اشاره می‌کند، بیشتر این شِقّ استنباط می‌شود) در آن حال ارتکاب جرم جعل از سوی سفارش‌دهنده به محض ساخته شدن مُهر محرز می‌باشد و این که وی در حین دریافت مُهر دستگیر شده است تأثیری بر مسؤولیت وی بابت جرمی که تمام شده است (یعنی جعل مُهر) نمی‌گذارد. دلیل جاعل شناخته شدن سفارش‌دهنده (به جای سازنده) در این حالت آن است که سازنده، به دلیل ناآگاهی، در واقع چون آلتی در دست سفارش‌دهنده و در نتیجه فاقد مسؤولیت بوده است.

ثالثاً، هرگاه سازندهٔ مهر سفارش‌دهنده را ذیحق می‌دانسته ولی بر اثر تردید بعدی، و قبل از ساختن مُهر، مراتب را به مأمورین اطلاع داده و موجبات دستگیری سفارش‌دهنده را فراهم آورده است، نمی‌توان سفارش‌دهنده را، به صِرفِ دادن

---

۱ ـ محمد صالح ولیدی، **جرایم مالی علیه آسایش عمومی** (تهران: خیام، ۱۳۷۷) ص ۲۳۶. همین‌طور، ر.ک. محمد صالح ولیدی، **جرایم علیه امنیّت و آسایش عمومی** (تهران: نشر داد، ۱۳۷۷) ص ۲۷۷.

سفارش، شروع کنندهٔ به جرم جعل دانست، زیرا وی در این حالت تنها مرتکب اَعمال مقدماتی شده و وارد عملیات اجرایی نشده بوده است.

قطعاً موردی که کسی با تهیه کلیّهٔابزار و وسایل کار در حال زدن دکمهٔ شروع به کارِ دستگاهِ جعل مدرک می‌باشد ولی پلیس، با حمله به محل کار او، وی را دستگیر می‌کند می‌تواند مصداقی از شروع به جعل باشد، ولی تحقّق این‌چنین مواردی بسیار بعید و غیرعملی به نظر می‌رسد.

به نظر نگارنده بهترین مثال برای شروع به جعل و تزویر آن است که مرتکب اعمال متقلبانه را بر روی سند یا نوشته و یا چیز دیگر انجام داده ولی هنوز تمام نکرده باشد. برای مثال اسکناس ده هزار ریالی تقلّبی را فراهم کرده ولی هنوز آخرین تصویری را که باید بر روی آن ترسیم کند رسم نکرده است. در این حالت اسکناسِ ساخته شده هنوز شبیه اسکناس واقعی نیست و بنابراین، همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، عمل شخص سازنده جعل محسوب نمی‌شود لیکن، با توجه به انجام اقدامات اجرایی، وی را می‌توان تحت عنوان شروع به جعل اسکناس مورد تعقیب قرار داد. البته لازم به ذکر است که در قانون جزای کانادا، به موجب بخش ۴۱۹، جرایمِ راجع به جعل اسکناس و قلب سکه، حتی اگر اسکناس یا سکهٔ موردنظر هنوز تمام یا تکمیل نشده باشد، تمام شده محسوب می‌گردند.[1] مثال دیگر برای شروع به جعل موردی است که کسی با ریختن موادی بر روی بخش‌هایی از یک نوشته در صدد حذف آن بخش‌ها برمی‌آید ولی قبل از محو کامل کلمات مورد نظرش دستگیر می‌شود.

پنجمین نکتهٔ قابل بررسی در این بخش مسألهٔ شروع به استفاده از سند مجعول است. آیا ماده ۵۴۲ شامل مواردی که در مواد بیست‌گانه تحت عنوان استفاده یا ترویج و نظایر آن مطرح شده است می‌گردد یا خیر؟

از یک سو ممکن است بتوان استدلال کرد که چون هر کجا در مواد مذکور از جعل سخن گفته شده استفاده، استعمال و ترویج سند مجعول نیز درکنار و هم‌ردیف آن طرح و برای آن مجازات مشابهی در نظر گرفته شده است، مادهٔ ۵۴۲ در مورد شروع کنندگان به استفاده از سند مجعول نیز قابلِ اعمال می‌باشد. از سوی دیگر، با توجه به این که متن ماده به **«مجازات شروع به جعل و تزویر در این فصل»** اشاره دارد و نه به **«مجازات شروع به جرایم مذکور در این فصل»**، و با توجه به اصل تفسیر مضیّق نصوص جزایی و تفسیر به نفع

---

1 - See: Mewett & Manning, *Criminal Law*, op. cit., p. 723

متهم، به نظر نگارنده، شروع به استفاده از سند مجعول براساس ماده ۵۴۲ قابل مجازات نمی‌باشد. نباید ناگفته گذاشت که تحقّق شروع به استفاده چندان قابل تصور نمی‌باشد. دلیل این امر آن است که، همان‌طور که بعداً خواهیم دید، منظور از استفاده بردن فایدهٔ عملی نیست و صرف ارائه کردن و استناد به سند مجعول جرم استفاده را محقّق می‌سازد. بنابراین حالت بینابین، که بتوان آن را شروع به استفاده دانست، قابل تصور نیست، یعنی یا عملِ انجام شده ارتباط نزدیک و بی‌واسطه با استفاده از سند نداشته و در نتیجه از مقدّمات بعیده محسوب می‌شود، و یا این که جرم تامٌ استفاده به وقوع می‌پیوندد. این امر در همهٔ جرایمی که به اصطلاح جزء جرایم مطلق می‌باشند و نیازمند نتیجه نیستند صادق است که معمولاً شروع به ارتکاب آن جرایم ـ به دلیل فقدان حالت بینابین ـ قابل تصوّر نمی‌باشد.[1]

ششمین نکته‌ای که در مورد شروع به جعل و تزویر توسط یکی از نویسندگان محترم اظهار شده آن است که:

«با توجه به این که تقریباً در کلیه مواد مربوط به جعل و تزویر الزام به جبران خسارت هم پیش‌بینی شده است، تکلیف این مورد در شروع به جرم تعیین نگردیده است.»[2]

نویسندهٔ محترم دیگری ضمن تأیید این که **«سکوت مقنن در مورد عدم پیش‌بینیِ حکم به جبران خسارتِ ناشی از شروع به جرم قابل دفاع نیست»**[3] مطالبی را به شرح زیر برای **«رفع این مشکل»** بیان داشته‌اند:

> **«برای رفع این مشکل در شرایط فعلی و با توجه به فلسفه وضع احکام مربوط به جرائم جعل و تزویر که در همهٔ موارد قانونگذار الزام مرتکب جرم جعل و تزویر را به جبران خسارت ناشی از جرم مورد تأکید قرار داده است و در ماده ۵۴۲ مجازات شروع به جعل و تزویر را حداقل مجازات تعیین شده در همان مورد معین کرده است به نظر نگارنده شاید بتوان با استفاده از تنقیح‌مناط در هر مورد با استناد به مواد قانونی مربوط از جهت تعیین حداقل جبران خسارت وارده از ناحیه شروع کننده به جعل، نسبت به جبران ناشی از شروع به جعل و تزویر اقدام و حکم مقتضی صادر نمود.**
>
> **زیرا زمانی که در نتیجه عدم مهارت شخص جاعل نتواند، نوشته یا سند موردنظر**

---

۱ ـ از جمله در حقوق انگلستان در جرم اخّاذی (blackmail) چون به محض طرح درخواست جرم تمام شود، شروع به جرم قابل تصوّر نیست.

۲ ـ ضیاءالدین پیمانی، **جرایم علیه امنیّت و آسایش عمومی**، ص ۱۶۵.

۳ ـ محمد صالح ولیدی، **جرایم مالی علیه آسایش عمومی**، ص ۲۳۶.

خود را به شکل مؤثری تهیه نماید مع‌هذا آن را به انجام می‌رساند اما به محض این که آن نوشته یا سند که چندان مشابهتی با سند اصیل ندارد، مورد استفاده قرار گیرد جرم جعل کشف و آشکار می‌شود همین امر نیز به نوبهٔ خود موجبات اختفاء شروع به جعل را فراهم می‌نماید که از نظر مأمورین کشف جرم به دور می‌ماند...».

هرچند که نگارندهٔ حاضر از درک معنی دقیق جملات مغلق و پیچیدهٔ فوق (که عیناً، حتی از نظر قواعد نقطه‌گذاری، بازنویسی شده‌اند) ناتوان است، ولی هرگاه مفهوم آنها این باشد که همان‌طور که مجازات شروع به جعل حداقل مجازات جرم تام است از لحاظ خسارت هم باید حداقل خسارت را در شروع به جرم مورد حکم قرار داد، این اشکال اساسی (علاوه بر سایر اشکالات) بر این نظر وارد می‌شود که در مورد خسارت (برخلاف مجازات) حداقل و حداکثر معنایی ندارد، خسارت یا وارد شده یا وارد نشده است. اگر وارد شده باشد، میزان آن مشخص بوده و بحث حداقل و حداکثر در آن معنایی ندارد، و اگر وارد نشده باشد، میزان آن صفر و باز بحث مذکور در آن بی‌معنی می‌باشد.

در هر صورت، به نظر نگارنده، تعیین تکلیف نکردن در مورد جبران خسارت در شروع به جعل را نمی‌توان ایرادی بر قانونگذار دانست چرا که، اولاً، در شروع به جرم معمولاً با توجه به عدم حصول نتیجه هنوز خسارتی وارد نشده است و ثانیاً، به فرض ایراد خسارت، می‌توان با تکیه بر اصول کلی حقوق جزا منعکس شده در ماده ۹ **«قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری»**، مصوب سال ۱۳۷۸ (راجع به لزوم جبران خسارت توسط مجرم) و حتی اصول کلی حقوق مدنی، مثل قاعدهٔ لاضرر، حکم به جبران خسارت شخص متضرّر داد. به همین دلیل اشاره به لزوم جبران خسارت حتی در مورد جرم تامّ هم ضروری به نظر نمی‌رسیده است.

نکتهٔ آخر در این بخش آن است که قانونگذار در فصل چهارم برای شروع به قلب و مخدوش کردن سکّه مجازاتی را تعیین نکرده است در حالی که جرم مذکور، به دلیل برخورد با منافع اقتصادی ملی، از بعضی از انواع جعل خطرناکتر است. دلیل این برخوردِ دوگانه معلوم نیست و شاید دلیلی غیر از بی‌توجّهی مقنّن نداشته باشد.

٦ ـ عنصر روانی جرم جعل

جرم جعل از زمره جرایم مادّی صِرف نمی‌باشد بلکه نیازمند عنصر روانی است، که بدون احراز آن امکان تعقیب سازنده یا تغییردهندهٔ سند، نوشته یا چیز دیگر تحت عنوان

جرم جعل وجود ندارد. بنابراین «قانون تعزیرات» در انتهای مادهٔ ۵۲۳، که به بیان مصادیق جعل پرداخته، قیدِ «به قصد تقلب» را افزوده است. شعبه دوم دیوان عالی کشور نیز در یکی از آرای صادره خود اشعار می‌دارد: **«سوءنیت از عناصر لازمهٔ جرم جعل به شمار می‌رود»**[1]. در رأی دیگری عمل کسانی که به دستور دیگران و با حسن نیّت مُهر می‌سازند، چون اطلاعی ندارند، جعل محسوب نشده است.[2] ادارهٔ حقوقی قوّه‌قضائیه هم طی یک نظریّه مشورتی، که راجع به صدور چک از حساب دیگری است، اظهار داشته است، **«عنصر معنوی جعل همیشه سوءاستفاده از سند مجعول است»**[3]، که به نظر می‌رسد منظور از آن **«قصد سوءاستفاده از سند مجعول»** باشد.

برای تحقق عنصر روانی جرم جعل، از یک سو، باید قصد ساختن یا تغییر دادن احراز شود، بنابراین کسی که در حال خواب طبیعی یا مصنوعی، جنون، مستی یا بی‌اختیاری این اَعمال را انجام می‌دهد فاقد سوءنیت عام می‌باشد. از سوی دیگر، مرتکب باید قصد خاصِ فریب دادن دیگران را از این که سند یا نوشته یا چیز مجعول دیگری را به عنوان اصل قبول نمایند و از این طریق به ضرر خود عمل نمایند داشته باشد. بنابراین هرگاه طرف عمداً نوشته یا سندی را جعل نماید اما قصد او صرفاً خنداندن دیگران یا هنرنمایی و نظایر آنها باشد، جاعل محسوب کردن وی دچار اشکال خواهد شد.[4] بدیهی است، با توجه به این که سوءنیّت خاص به عنصر نتیجه باز می‌گردد و نتیجه در جرم جعل اعم است از ضرر مادی یا معنوی، قصد ایراد هر نوع ضرر، اعم از مادی یا معنوی، به عنوان سوءنیّت خاص جرم جعل کفایت می‌کند. همین‌طور چون ضرر، همان‌طور که قبلاً

---

۱ ـ رأی شماره ۲۹۲ مورخ ۱۳۲۰/۱/۳۱ شعبه دوم و رأی شماره ۴۰۳ مورخ ۱۳۲۰/۹/۳۰ شعبه پنجم دیوان عالی کشور، مذکور در احمد متین، **مجموعهٔ رویه قضایی**، ص ۱۰۳. همین‌طور نگاه کنید به آرای شماره ۱۵۵۵ مورخ ۱۳۲۰/۵/۲۹ شعبه دوم و ۶۷۱ مورخ ۱۳۲۱/۳/۷ شعبه پنجم دیوان عالی کشور، مذکور در: ضیاءالدین پیمانی، **جرایم علیه امنیّت و آسایش عمومی**، ص ۱۲۰.

۲ ـ رأی شماره ۹۶۷۴، مورخ ۱۳۱۶/۴/۱۰ شعبه دوم دیوان عالی کشور مذکور در سلیمان‌پور، **جعل اسناد**، ص ۱۱۹.

۳ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۸۱۶ مورخ ۱۳۷۲/۲/۲۰ اداره حقوقی قوه قضائیه.

۴ ـ این موارد در حقوق انگلستان و کانادا نیز جرم محسوب نمی‌شوند. قبلاً در حقوق انگلستان در مورد اسناد رسمی و دولتی قصد گول زدن (deceive) و در مورد اسناد عادی قصد کلاهبرداری (defraud) برای تحقق جرم جعل ضروری بود. در حقوق کانادا صرف قصد گول زدن (مثلاً جلب مشتری یا استخدام و نظایر آنها) در هر حال کفایت می‌کند. ر.ک: بخش (۱)۳۲۴ قانون جزای کانادا، مذکور در:

Mewett & Manning, *Criminal Law*, op. cit., pp. 666 - 667

در مورد حقوق آمریکا، نگاه کنید به: McClain, *Treatise*, op. cit., Vol.II, pp. 22 - 23

گفتیم، لزوماً به کسی که سند به نام او ساخته شده است وارد نمی‌شود، برای تحقق سوءنیّت خاص نیز قصد ایراد ضرر به چنین شخصی ضرورت ندارد بلکه جاعل می‌تواند قصد ایراد ضرر به دیگری را ـ که حتی ممکن است کس دیگری غیر از شخصی باشد که سند مجعول وی را فریب داده است ـ داشته باشد. مثل این که کارمند بانک فریب خورده و در مقابلِ یک چک مجعول به جاعل از محل وجوه بانک پول بدهد.

باید به خاطر داشت که منتفع شدن یا قصدِ منتفع شدنِ شخص جاعل ضرورت ندارد. بنابراین قصد استفاده بردن دیگران هم کفایت می‌کند، همان‌طور که دیوان عالی کشور در یکی از آرای خود اشعار می‌دارد: «**در بزه جعل حتماً شرط نیست که شخص مرتکب استفاده نماید بلکه، با تحقق سایر ارکان و عناصر بزه مزبور، اگر استفادهٔ غیر هم، ولو به نحو امکان و قابلیت محرز گردد، عمل جعل خواهد بود.**»[1] در این مورد تفاوتی نمی‌کند که آن دیگری ارتکاب عمل جعل توسط جاعل را تشویق کرده یا اساساً از این امر بی‌اطلاع بوده باشد.[2] البته بدیهی است که در حالت اوّل وی معاون در عمل جعل خواهد بود. از این گذشته، هرچند که ضرر و فایده در واقع دو روی یک سکّه هستند و معمولاً ضرر دیدن قربانی توأم با نفع بردن جاعل یا شخص دیگری است، لیکن در جعل، برخلاف کلاهبرداری، قصد **انتفاع**، چه برای شخص جاعل و چه برای شخص ثالث، اساساً ضرورتی ندارد و همین که جاعل قصد ایراد ضرر به قربانی، اعم از ضرر مادی یا معنوی، را داشته باشد و بدون توجّه به این که آیا این قصد وی محقق شده است یا خیر، کفایت می‌کند.

نکتهٔ دیگری که باید در ارتباط با عنصر قصد و نیّت به آن توجّه کرد این است که در اینجا نیز، مثل سایر جرایم، این عنصر معمولاً از رفتار مرتکب «**استنباط**» می‌شود. به عبارت دیگر، ما «**کنتور سنجش نیّت**» نداریم که با وصل کردن آن به سر متّهم وجود قصد خاصی را در ذهن او در زمان مشخص احراز کنیم، بلکه صِرف این نکته که، با توجه به جمیع اوضاع و احوال، قصد طبیعی و معقولِ مستنبط از عمل او ایراد ضرر به غیر می‌باشد کفایت می‌کند.

مسلماً «**داعی و غرض در مسؤولیت کیفری جاعل مؤثر نیست**»[3]، مثل این که کسی به انگیزهٔ بردن مال ثروتمندان و تقسیم آن بین فقرا مرتکب جعل سند شود. چنین انگیزه‌ای

---

۱ ـ رأی شماره ۲۹۰۴ مورخ ۱۳۱۹/۹/۱۰ شعبه دوم دیوان عالی کشور، مذکور در متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۱۰۸.

2 - See: Smith & Hogan, ***Criminal Law***, 7th ed., op. cit., p.670.

۳ ـ رأی شماره ۹۶۷۴ مورخ ۱۳۱۰/۴/۱۰ دیوان عالی کشور.

حداکثر ممکن است، به استناد بند ۳ ماده ۲۲ **«قانون مجازات اسلامی»** مصوب سال ۱۳۷۰، از زمرهٔ عوامل و کیفیّات مخفّفه محسوب گردد. همین‌طور اگر کسی که از دیگری طلبکار است به انگیزهٔ مجبور کردن وی به پرداخت بدهی‌اش یک حکم قضایی به نفع خود جعل و آن را به دیگری ارائه نماید تحقّق جعل و استفاده از سند مجعول بعید به نظر نمی‌رسد؛ زیرا در هر حال ورود ضرر به نظام اداری و قضایی در نتیجهٔ این عمل محتمل بوده و وی با علم به این موضوع مرتکب جعل شده است.[1] حتی شاید بتوان گفت که شخص بدهکار نیز در این حالت متضرّر می‌گردد، زیرا او مجبور به پرداخت بدهی‌اش بدون وجود یک حکم قضاییِ معتبر شده است. در حقوق آمریکا نیز صِرف قصدِ اِعمال یک حق مشروع یا قصد این که پول حاصله در آینده در جهت جلوگیری از ورود یک ضرر مالی به شخص فریب‌خورده به کار رود موجب عدم تحقّق عنوان جعل دانسته نشده است؛[2] زیرا، در غیر این صورت، به افراد اجازهٔ تقاص و در دستِ خود گرفتنِ قانون را داده‌ایم که لاجرم باعث بی‌نظمی و هرج و مرج خواهد شد.

نیّت مجرمانه باید در لحظهٔ ارتکاب جعل وجود داشته باشد تا شرط **«تقارن عنصر مادی با عنصر روانی»** محقق گردد.[3] بنابراین هرگاه کسی سندی را که به نام دیگری است به تصور این که به نام خود اوست و با حسن نیّت امضا کرده و سپس از آن به عنوان سند امضا شده توسط دیگری استفاده کند، امضا کردن وی را نمی‌توان جعل دانست، هرچند که استفادهٔ بعدی از آن می‌تواند استفاده از سند مجعول تلقی شود، زیرا در هر حال امضای سند مذکور مجعول بوده (هرچند که به دلیل فقدان سوءنیّت در لحظهٔ ارتکابِ عنصرِ مادّی فرد سازنده را نتوان تحت عنوان جعل تعقیب کرد) و به علاوه عملِ استفاده از آن نیز به وقوع پیوسته است. همین موضع در حقوق امریکا هم پذیرفته شده است.[4]

---

۱ ـ در انگلستان در دعوی پارکر: Parker (1910) 74 JP 208, CCC، که در زمان حکومت قانون قبلی راجع به جعل تصمیم‌گیری شد، شخصی که از دیگری سه پوند طلبکار بود نامه‌ای به امضای ادارهٔ جنگ برای بدهکار فرستاد که در آن از وی خواسته شده بود که نسبت به پرداخت سریع بدهی خود توجه کافی مبذول دارد. دادگاه وی را جاعل ندانست. به نظر حقوقدانان انگلیسی، وی امروز نیز، با توجه به ماده (۲) ۱۰ قانون جعل و قلب سکّه مصوب سال ۱۹۸۱ که داشتن یک حق «قابل اجرا» را موجب خروج عمل از عنوان جعل می‌داند، جاعل محسوب نمی‌شود. ر.ک:

Smith & Hogan, ***Criminal Law,*** 7th ed., op.cit., p. 672.

2 - See: S.V. Wooderd, 20 Ia. 541; Bush V. S. 77 Ala 83; Claiborne V. S., SI Ark 88, cited in McClain, ***Tseatise,*** op.cit, Vol II, pp. 23 - 24.

۳ ـ برای جزئیات بحث تقارن زمانی عناصر مادّی و روانی جرم، ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۲۵۵.

4 - C. V. Foster, 114 Mass. 311, cited in McClain, ***Treatise,*** op. cit, Vol. II, p. 23

۷ ـ جرم جعل مذکور در قوانین متفرقه

قانونگذار ایران در قوانین مختلفی به برخی از انواع خاص جعل پرداخته است، که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱ ـ ۷ ـ جعل‌های ارتکابی از سوی مستخدمین و اجزاء ثبت اسناد و املاک

در «قانون ثبت اسناد و املاک» مصوب سال ۱۳۱۰ ارتکاب برخی از اعمال از سوی مستخدمین و اجزاء ثبت اسناد و املاک موجب جاعل محسوب شدن آنها دانسته شده است، که از جمله می‌توان به مواد زیر اشاره کرد.

مادهٔ ۱۰۰، «هر یک از مستخدمین و اجزاء ثبت اسناد و املاک و صاحبان دفاتر رسمی عامداً یکی از جرم‌های ذیل را مرتکب شود جاعل در اسناد رسمی محسوب و به مجازاتی که برای جعل و تزویر اسناد رسمی مقرر است محکوم خواهد شد:

اوّلاً ـ اسناد مجعوله یا مزوره را ثبت کند.

ثانیاً ـ سندی را بدون حضور اشخاصی که مطابق قانون باید حضور داشته باشند ثبت نماید.

ثالثاً ـ سندی را به اسم کسانی که آن معامله را نکرده‌اند ثبت کند.

رابعاً ـ تاریخ سند یا ثبت سندی را مقدم یا مؤخر در دفتر ثبت کند.

خامساً ـ تمام یا قسمتی از دفاتر ثبت را معدوم یا مکتوم کند یا ورقی از آن دفاتر را بکشد یا به وسایل متقلبانهٔ دیگر ثبت سندی را از اعتبار و استفاده بیندازد.

سادساً ـ اسناد انتقالی را با علم به عدم مالکیت انتقال‌دهنده ثبت کند.

سابعاً ـ سندی را که به طور وضوح سندیت نداشته و یا از سندیت افتاده ثبت کند.»

مادهٔ ۱۰۳، «هر یک از مستخدمین و اجزای ثبت اسناد و املاک عالماً تصدیقاتی دهد که مخالف واقع باشد در حکم جاعل اسناد رسمی خواهد بود.»

در اینجا خوب است به یک رأی اصراری از هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد کسی که به اتّهام حضور در دفترخانه رسمی و معرّفی خود به نام صاحب ملک و امضای اسناد مربوطه به نام فروشنده و گرفتن ثمن معامله در دیوان جنایی مرکز به کلاهبرداری محکوم شده است اشاره کنیم. به موجب این رأی:

«چون دادگاه صادرکنندهٔ رأی فرجام خواسته محرز و مسلّم دانسته که متّهم در دفترخانه حاضر و خود را صاحب ملک معرفی و اسناد مربوطه را امضا و با گرفتن

سند معاملهٔ خیاری از آقای ...... مبادرت به کلاهبرداری از او کرده است، در حالی که حضور متهم در دفترخانه و معرفی خود به نام صاحب ملک و امضای اسناد مربوطه به فرض ثبوت و قطع نظر از ماده ۱۰۰ قانون ثبت از جرایم مذکوره در ماده ۱۰۲[1] قانون مجازات عمومی می‌باشد که در مورد غیر اجزاء و صاحب‌منصبان دولتی باید ماده ۱۰۳[2] قانون مزبور رعایت شود و دادگاه به این امر توجه و رسیدگی نکرده بنابراین رأی فرجام‌خواسته که بدون توجه به این مراتب صادر گردیده صحیح نبوده [است]......»[3]

۲ ـ ۷ ـ جعل‌های ارتکابی در اسناد سجلّی

«قانون تخلفات، جرایم و مجازات‌های مربوط به اسناد سجلی و شناسنامه» مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۷۰ مواردی از جعل اسناد سجلّی را پیش‌بینی کرده است؛ از جمله مادهٔ ۱۰ اشعار می‌دارد:

«هر کس در شناسنامه یا اسناد سجلّی خود یا دیگری هرگونه خدشه (از قبیل خراشیدن یا تراشیدن یا قلم بردن یا الحاق یا محو یا اثبات یا سیاه کردن) وارد نماید به پرداخت جزای نقدی از ۱۰۰/۰۰۰ ریال تا ۵۰۰/۰۰۰ ریال محکوم خواهد شد. در صورتی که اقدامات مذکوره به قصد متقلبانه انجام یافته باشد مرتکب به مجازات جعل در اسناد رسمی به کیفیت مقرر در قوانین جزایی محکوم می‌شود. در صورت تکرار، دادگاه موظف به تعیین حداکثر مجازات می‌باشد.»

اِشکال وارده بر این ماده آن است که منظور از «قصد متقلّبانه» در قسمت انتهایی ماده چندان معلوم نیست. با توجه به آنچه که در مورد عنصر روانی جرم جعل گفتیم به‌نظر می‌رسد که صِرف قصد مرتکب دایر بر استفاده از شناسنامه یا سند سجلّی به عنوان شناسنامه یا سند صحیح به معنی وجود قصد متقلبانه می‌باشد و چیزی بیش از این ضرورت ندارد.

مطابق مادهٔ ۱۳ قانون فوق‌الذکر، **«هر کس اقدام به چاپ غیرمجاز اوراق و اسناد سجلّی و یا ساخت و تهیه غیرمجاز مُهرهای سجلّی و یا سرقت آن نماید به حبس از دو سال تا پنج**

---

۱ ـ این ماده راجع به تزویر اجزاء و صاحب‌منصبان دولتی در احکام و تقریرات و نوشتجات و شبیه ماده ۵۳۲ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ بود.

۲ ـ این ماده راجع به ارتکاب جرایم مذکور در پاورقی فوق از سوی اشخاصی غیر از اجزاء و صاحب‌منصبان دولتی و شبیه ماده ۵۳۳ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ بود.

۳ ـ رأی شماره ۲۸۸۰ مورخ ۱۳۳۵/۱۰/۱۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، مذکور در محمد سلیمان‌پور، **جعل اسناد**، ص ۷۶.

سال و پرداخت جزای نقدی از ۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال تا ۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال محکوم می‌شود و در صورت تکرار به اشدّ هر دو مجازات محکوم خواهد شد.»

بر اساس مادهٔ ۱۴، «هر کس از اوراق چاپی مذکور در مادهٔ فوق با علم و آگاهی استفاده نماید به حبس از یک سال تا سه سال و به پرداخت جریمه از ۵۰۰/۰۰۰ ریال تا ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال محکوم می‌شود.»

بر اساس مادهٔ ۲ همان قانون:

«اشخاص زیر به حبس از ۹۱ روز تا یک سال و یا به پرداخت جزای نقدی از ۲۰۰/۰۰۰ یا ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال و یا به هر دو مجازات محکوم می‌شوند:

الف ـ اشخاصی که در اعلام ولادت یا وفات یا هویّت برخلاف واقع اظهاری نمایند.

ب ـ اشخاصی که عالماً عامداً پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام از شناسنامهٔ مکرّر استفاده نموده یا به دریافت شناسنامهٔ مکرر برای خود یا مولّی‌علیه و یا به دریافت شناسنامه موهوم مبادرت کنند و یا از شناسنامهٔ دیگری، خواه صاحب آن زنده یا مرده باشد، به نام هویّت خود استفاده نمایند.

افرادی که شناسنامهٔ خود را در اختیار استفاده‌کنندگان فوق قرار دهند به همان مجازات محکوم می‌شوند.

ج ـ ماما یا پزشکی که در مورد ولادت یا وفات گواهی خلاف واقع صادر کند.

د ـ اشخاصی که در مورد ولادت یا وفات شهادت دروغ بدهند و شهادت آنان در تنظیم دفتر ثبت کل وقایع و یا وفات مؤثر واقع شود.

تبصره ـ در کلیه موارد مذکور در فوق مرتکب در صورت تکرار به حداکثرِ مجازات مقرر محکوم خواهد شد.»

در اینجا اشاره به یک نکته از باب انجام مطالعهٔ تطبیقی بی‌فایده نیست و آن این که مطابق ماده ۱/۲۲۶ «قانون عقوبات» مصر ثبت مزورانهٔ واقعهٔ وفات، وراثت، وصیّت و نظایر آنها با حداکثر دو سال حبس و حداکثر ۱۰۰ جُنیه مصری جزای نقدی قابل مجازات است. همین مجازات، به موجب ماده ۲/۱۲۶، شامل استفاده‌کنندگانِ از این‌گونه اسناد می‌شود.

۳ ـ ۷ ـ جعل و تزویر ارتکابی نظامیان

جعل و تزویر ارتکابی از سوی نظامیان در مواد ۹۵ الی ۱۰۷ «قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح» مصوب سال ۱۳۸۲ پیش‌بینی شده است. در این مواد مواردی مثل جعل

مهر یا امضای فرماندهی کل قوا یا فرماندهان نیروهای مسلح، مُهر یا منگنه یا علامت یکی از نیروها یا ادارات یا شرکت‌ها و سازمان‌های وابسته،[1] تزویر در احکام و تقریرات و نوشته‌ها و اسناد و سجلّات در حین انجام وظیفه (اعم از این که فرد نظامی امضا یا مُهر یا خطوطی را تحریف کرده یا کلمه‌ای الحاق کند یا اسامی اشخاص را تغییر دهد: مادهٔ ۱۰۳)[2]، جعل معنوی (ماده ۱۰۴)[3]، جعل در اسناد و نوشته‌های غیررسمی (ماده ۱۰۶)، استفاده غیر مجاز از مهر یا تمبر یا علامت سپرده شده به نظامی (ماده ۱۰۱) و استفاده از سند مجعول (مواد ۱۰۵ و ۱۰۷) جرم و قابل مجازات شناخته شده است که جهت آشنایی با جزئیات این جرایم خوانندگان محترم را به مواد مورد اشاره ارجاع می‌دهیم. تنها تذکر یک نکته در مورد جرم اخیرالذکر، یعنی استفاده از سند مجعول، مفید به نظر می‌رسد و آن این است که به موجب ماده ۸۳ قانون سابق مصوب سال ۱۳۷۱، **«در صورتی که جاعل شخصاً از سند مجعول استفاده نماید، حسب مورد، به اشد مجازات مندرج در مواد فوق محکوم می‌شود.»** با توجه به این ماده به نظر می‌رسد که مشکلی را که در بخش هشتم این فصل راجع به استفاده از سند مجعول به وسیلهٔ خود جاعل مطرح خواهیم کرد (که آیا در چنین حالتی شخص جاعل به دو مجازات جعل و استفاده از سند مجعول محکوم خواهد شد یا این که این دو در هم ممزوج شده و جاعل تنها به ارتکاب یکی از دو جرم محکوم می‌شود) **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلّح»** سابق با اتّخاذ یک شیوهٔ بینابین حل کرده و در چنین حالتی اِعمال حداکثر مجازات پیش‌بینی شده در قانون برای جعل و استفاده از سند مجعول را برای مرتکب پیش‌بینی کرده بود. بدین ترتیب، به عقیدهٔ نگارنده، نمی‌توانستیم این نظر اداره حقوقی قوه قضاییه را بپذیریم که در چنین موردی **«حداکثر»** مجازات جعل به علاوهٔ **«حداکثر»** مجازات استفاده از سند مجعول بر مرتکب بار می‌شود؛ زیرا دلیلی برای برخورد شدیدتر با استفاده‌کننده‌ای که خود جاعل بوده است نسبت به استفاده‌کنندهٔ غیرجاعل وجود ندارد، بلکه عکس آن معقولتر به نظر می‌رسد، از آن رو که جعل سند یا نوشته مقدّمه‌ای برای استفادهٔ از آن است.[4] با حذف ماده ۸۳ از قانون جدید مجازات جرایم نیروهای مسلح در

---

۱ ـ به نظر می‌رسد که برای تحقّق جرم موضوع ماده ۱۰۰، راجع به بدست آوردن مهر یا تمبر یا علامت یکی از نیروهای مسلّح یا ادارات یا شرکت‌های مذکور، ضرر باید فعلیت یافته باشد و ضرر محتمل کفایت نمی‌کند، زیرا ماده از استفاده یا فراهم کردن موجبات استفاده سخن گفته است.

۲ ـ این ماده شبیه ماده ۵۳۲ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ در مورد غیرنظامیان است.

۳ ـ این ماده شبیه مادهٔ ۵۳۴ قانون تعزیرات مصوّب سال ۱۳۷۵ در مورد غیرنظامیان است.

۴ ـ البته در این مورد به نظریه مشورتی شماره ۷/۲۲۸۷ مورخ ۱۳۷۳/۶/۳۰ ادارهٔ حقوقی قوه قضائیه توجه کنید.

سال ۱۳۸۲ در مورد نظامیانی که علاوه بر جعل از سند مجعول استفاده هم می‌کنند باید طبق احکام کلی که در بخش هشتم به آن اشاره خواهیم کرد، عمل شود.

۴ـ۷ـ جعل تمبر و نقش تمبر

مطابق ماده ۱۹ «**قانون تشکیل شرکت پست جمهوری اسلامی ایران**» مصوب سال ۱۳۶۶، هرکس تمبر یا پاکت و کارت پستی یا علامت نقش تمبر و به طور کلی هرگونه اوراق و علایمی که چاپ و فروش آنها در انحصار دولت و شرکت است را جعل کند یا مورد استفاده قرار دهد یا داخل کشور نماید جاعل اوراق و اسناد بهادار دولتی محسوب و علاوه بر جبران خسارت وارده، با توجه به شرایط و امکانات خاطی و مراتب جرم، به ده برابر قیمت تمبر و اوراق‌بهادار محکوم خواهد شد.

ماده ۲۰ همین قانون نیز برای هر کس که تمبر یا سایر اوراق بهادار پستیِ باطل شده را مجدداً استعمال کند یا سبب استعمالِ مجدّد آن گردد، علاوه بر جبران خسارات وارده، جریمه‌ای معادل ده برابر قیمت تمبر و اوراق بهادار را تعیین کرده است.

۵ـ۷ـ جعل کالا برگ (کوپن)

«**قانون منع خرید و فروش کوپنهای کالاهای اساسی**» مصوب سال ۱۳۶۷، کوپنهای کالاها را در حکم اوراق بهادار دانسته است. مطابق ماده ۲ این قانون، **«هرکس به جعل و یا چاپ غیرقانونی کوپن اقدام کند و یا در مدارک و صورتجلساتِ امحاء و تحویل و تحوّل دخل و تصرف نماید، علاوه بر استرداد وجوه حاصله از این اَعمال، به زندان از یک سال تا پنج سال و به شلاق از ده تا هفتاد و چهار ضربه محکوم می‌شود.»**

در تبصرهٔ ماده برای کسانی که کارمند ادارات مربوطه باشند انفصال از یک تا ده سال نیز پیش‌بینی شده است.

٦ـ۷ـ جعل چک‌های تضمین شده

هیأت عمومی دیوان عالی کشور در یکی از آرای خود جعل این‌گونه چک‌ها را در حکم جعل اسکناس محسوب کرده است.[1]

---

۱ ـ رأی شماره ۷۴ مورخ ۱۳۴۶/۱۰/۲۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور.

۷ـ۷ـ جعل گذرنامه یا جواز اقامت یا جواز عبور

مادهٔ ۶ «قانون اصلاح قانون ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران» مصوب سال ۱۳۶۷ برای جعل گذرنامه یا جواز اقامت یا جواز عبور و نیز استفاده از آنها یا تحصیل آنها برای دیگری و استفاده از گذرنامه یا اوراق هویت دیگری مجازات یک تا سه سال حبس یا جزای نقدی از پانصد هزار تا سه میلیون ریال را پیش‌بینی کرده است، مگر آن که جرایم مذکور مشمول قوانینی گردند که از مجازات سخت‌تری برخوردار هستند.

در مورد جعل گذرنامه، ماده ۵۸ قانون جزای کانادا برای هرکس کـه گـذرنامه‌ای را جعل یا با علم به جعلی بودن مورد استفاده قرار دهد چهارده سال حبس و برای هر کس که با هدف اخذ گذرنامه جهت خود یا دیگری اظهارات کتبی یا شفاهی نادرستی به عمل آورد دو سال حبس تعیین کرده است. در حقوق مصر نیز جعل گذرنامه مطابق مواد ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸ و ۲۲۰ «قانون عقوبات» این کشور جرم و قابل مجازات دانسته شده است.

۸ـ۷ـ جعل تصدیق صدور و ورود

بند ه ماده ۱۱ «قانون اصلاح قانون انحصار بازرگانی خارجی» مصوب سال ۱۳۱۱ مقرر می‌دارد، «اشخاصی که تصدیق صدور و جواز و تصدیق ورود جعل نمایند و یا اسناد مزبور را که باید باطل شود دوباره به جریان بیندازند و یا از نُسَخ متعددهٔ اسناد مزبور بخواهند جداگانه استفاده نمایند به مجازات‌های معیّنه برای جعل اسناد رسمی محکوم می‌شوند. در صورتی که مرتکبین مستخدمین دولت باشند به حداکثر مجازات محکوم خواهند شد.»

۹ـ۷ـ ارتکاب جعل توسط کارشناس

مطابق ماده ۲۸ «قانون راجع به کـارشناسان رسـمی» مـصوب سـال ۱۳۱۷، «هـر گـاه کارشناس، ضمن اظهار عقیده، برخلاف مشهودات خود چیزی بنویسد جاعل در اسناد رسمی محسوب می‌شود. هرگاه کارشناس در اظهار عقیدهٔ کتبی یا زبانی خود راجع به امر جنحه یا حقوقی تمامی واقع را ذکر نکند به حبس... از سه ماه تا یک سال، و اگر خلاف واقع چیزی ذکر کرده باشد، به حبس... از شش ماه تا دو سال محکوم می‌شود. هرگاه کارشناس در اظهار عقیدهٔ کتبی یا زبانی راجع به امر جنایی تمام واقع را ذکر نکند به حبس... از یک سال تا سه سال، و اگر برخلاف واقع چیزی ذکر کرده باشد به حبس...از سه سال تا پنج سال محکوم خواهد شد. هرگاه کارشناس در چیزی که برای آزمایش در دسترس او گذاشته شده با سوءنیت تغییر بدهد، اگر کارشناسی برای امر جنحه یا حقوقی باشد، به حبس...از یک سال تا سه سال، و اگر برای امر جنایی باشد، به حبس...از یک سال تا پنج سال محکوم خواهد شد.

مجازات‌های مذکور در این قانون در صورتی اِعمال می‌شود که عمل مشمول مقررات شدیدتری نباشد وگرنه مجازات اخیر اِعمال خواهد شد، و اگر گزارشِ برخلاف واقع در حکم دادگاه مؤثر شده باشد، کارشناس به یک درجه مجازات بالاتر از مجازات مذکور در فوق محکوم خواهد شد.

مفاد این ماده نسبت به کارشناسان غیررسمی نیز رعایت خواهد شد.»

به موجب ماده ۳۰ همین قانون، «این قانون تا اندازه‌ای که راجع به مترجمین رسمی قابل اِعمال است در مورد آنها لازم‌الرعایه خواهد بود.»

۱۰ ـ ۷ ـ ذکر تاریخ مقدّم توسط ظهرنویس

به موجب ماده ۲۴۸ **«قانون تجارت»، «هرگاه ظهرنویس در ظهرنویسی تاریخ مقدّمی قید کند مزوّر شناخته می‌شود.»** هرچند که **«قانون تجارت»** نوشتن تاریخ را در ظهرنویسی ضروری ندانسته است لیکن آثاری بر نوشتن تاریخ مترتّب است، مثل این که تاجر ورشکسته‌ای پس از صدور حکم ورشکستگی سندی را ظهرنویسی کند، که در چنین حالتی ظهرنویسی وی باطل خواهد بود. بدین‌ترتیب هرگاه تاجر، برای جلوگیری از چنین امری، تاریخ ظهرنویسی را قبل از تاریخ ورشکستگی بگذارد مزوّر محسوب خواهد شد.

۱۱ ـ ۷ ـ انتقال مال غیر به وسیلهٔ سند رسمی

به موجب ماده ۱ **«قانون راجع به انتقال مال غیر»**، مصوب سال ۱۳۰۸، هرگاه کسی مال غیر را عیناً یا منفعتاً به دیگری منتقل کند کلاهبردار محسوب می‌شود.[۱] مطابق مادهٔ ۸ قانون مذکور، **«کسانی که معاملات تقلّبی مذکوره در مواد فوق را به وسیلهٔ اسناد رسمی نموده یا بنمایند جاعل در اسناد رسمی محسوب و مطابق قوانین مربوط به این موضوع مجازات خواهند شد.»**

۱۲ ـ ۷ ـ ارتکاب جعل برای فرار از خدمت وظیفهٔ عمومی

ماده ۶۰ **«قانون خدمت وظیفهٔ عمومی»** مصوب سال ۱۳۶۳ (اصلاحی ۱۳۶۸/۹/۸) عمل کسانی راکه به وسیلهٔ اَعمالی چون جعل شناسنامه، مهر، امضا، کارت پایان خدمت یا کارت معافیت و استفاده از شناسنامه دیگران یا گواهی خلاف واقع و نظایر آنها

---

۱ ـ جهت تفصیل، ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۱۱۹ ـ ۱۱۶.

موجبات معافیت خود یا دیگران را از خدمت وظیفهٔ عمومی فراهم سازند مستوجب حبس از یک تا پنج سال، و در صورتی که عمل جعل تأثیری در وضعیت مشمول نداشته باشد، مستوجب سه ماه تا سه سال حبس و یک تا ده سال انفصال دانسته است. بدین‌ترتیب به نظر می‌رسد که در حالت اوّل باید عملاً معافیت به فرد موردنظر اعطا شده باشد، ولی در حالت دوم صِرف جعلِ چیزهای مورد اشاره، هرچند که منتج به نتیجهٔ منظور نیز نگردد، کفایت می‌کند. ماده ۶۱ قانون مورد اشاره پرسنل ادارهٔ وظیفهٔ عمومی و نیروهای نظامی و انتظامی و نهادها و ارگان‌ها و مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت و نمایندگان شوراها و انجمن‌های اسلامی را، در صورت ارتکاب جرایم مذکور، مستحق انفصال دائم و حبس از سه تا هفت سال دانسته است. به موجب تبصرهٔ مادهٔ ۶۱، **«هرگاه به موجب قوانین جاری أعمال ارتکابی مذکور در دو مادهٔ ۶۰ و ۶۱ عناوین دیگری داشته باشد، در این صورت [مرتکبین] به کیفر اشدّ همان عناوین محکوم می‌شوند.»** بدین‌ترتیب به نظر می‌رسد که جعل گواهی پزشکی از این پس مشمول ماده مؤخرالتصویب ۵۳۸ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ و نه مواد ۶۰ و ۶۱ فوق‌الاشعار خواهد بود، مخصوصاً با توجه به این که ماده ۳۰ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۶۲، که ماده ۵۳۸ جایگزین آن شده است، اشاره‌ای به خدمت نظام وظیفه نکرده بود.

در مورد فراری دادن از خدمت نظام وظیفه مادهٔ ۷۹ **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»** مصوب سال ۱۳۸۲ نیز قابل ذکر است که به‌موجب آن، **«هر نظامی که موجبات معافیت یا اعزام مشمولی را به خدمت وظیفهٔ عمومی برخلاف مقررات فراهم سازد و یا سبب شود نام کسی که مشمول قانون خدمت وظیفهٔ عمومی است در فهرست مشمولان ذکر نگردد، و یا شخصاً یا به واسطه دیگری اقدام به صدور گواهی یا تصدیق‌نامه خلاف واقع در امور نظام وظیفه یا غیر آن نماید، چنانچه اعمال مذکور به موجب قوانین دیگر مستلزم مجازات شدیدتری نباشد، به حبس از یک تا پنج سال و یا شش میلیون ریال تا سی میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شود.»**[1]

۱۳ ـ ۷ ـ جعل و تزویر در انتخابات

در قوانین مختلف انتخاباتی، از جمله **«قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی»** مصوب

---

۱ ـ در تبصره ۱ این ماده برای استفاده کنندگان از این اوراق مجازات تعیین شده است. تبصره ۲ نیز مقرر می‌دارد که هرگاه مرتکبان این جرایم مرتکب ارتشا هم شده باشند به مجازات آن نیز محکوم خواهند شد. در ماده ۵۸ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح سابق (مصوب ۱۳۷۱) این جرم در مورد نظامیانی که «در ارتباط با انجام وظیفه خود آن را مرتکب می‌شوند» پیش‌بینی شده بود.

سال ۱۳۶۴، «قانون تشکیل شوراهای اسلامی کشوری و انتخابات شوراهای مزبور» مصوب سال ۱۳۶۵، «قانون انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران» مصوب سال ۱۳۶۴ و نظایر آنها اعمالی مثل تقلب و تزویر در اوراق تعرفه یا برگ رأی یا صورتجلسات، رأی دادن با شناسنامهٔ جعلی یا با شناسنامهٔ دیگری، تقلب در رأی‌گیری و شمارش آرا، تغییر و تبدیل یا جعل اوراق و اسناد انتخاباتی، دخالت در امر انتخابات با سند مجعول و نظایر آنها جرم و قابل مجازات دانسته شده است.

۸ ـ استفاده از سند مجعول

قانونگذار تقریباً در همهٔ مواردی که از جعل سخن گفته است استفاده از سند مجعول را نیز، هم‌ردیف با آن، مورد بحث قرار داده و برای این جرم همان مجازات جعل را تعیین کرده است. این موضوع در مواد فصل پنجم «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ به وضوح مشاهده می‌شود.

در آغاز این بحث باید بر این نکته تأکید کرد که مراد از استفاده فایدهٔ عملی بردن از سند مجعول نیست بلکه، همان‌طور که از واژه «استفاده» مستفاده می‌گردد، این جرم به صِرف ارتکاب اَعمالی مثل «به کار بردن، تسلیم و ارائه کردن، انتشار دادن، واگذار نمودن، استعمال، استناد یا مبادله کردن» و نظایر آنها محقّق می‌گردد. بنابراین همین که کسی برگهٔ جعلی معاینهٔ اتومبیل را به پلیس راه یا سند مالکیت جعلی را به ضمیمهٔ دادخواست خود به دادگاه[1] یا گذرنامهٔ جعلی را به مأمور نیروی انتظامی مستقر در فرودگاه ارائه دهد مرتکب جرم استفاده می‌شود، هرچند که افسر پلیس راه یا قاضی دادگاه و یا مأمور نیروی انتظامی، با آگاهی یافتن نسبت به جعلی بودن مدارک ارائه شده، به آنها ترتیب اثر ندهند و در نتیجه ارائه کننده نه تنها منتفع نشود بلکه ضرر هم ببیند.[2] دیوان عالی کشور ایران در این مورد در یکی از آرای خود اشعار می‌دارد:

«اگر کسی ورقهٔ مجعول منتسب به طرف خود را به دادگاه حقوق برای استفاده

---

۱ ـ در آمریکا نیز در دعوی Chahoon V.C.20, Gratt, 733 صِرف اقامهٔ دعویِ یک وکیل بر اساس سند مجعولی که می‌دانست مجعول است، به جریان انداختن سند و در نتیجه جرم شناخته شد.

۲ ـ دکتر امیرخان سپهوند در **تقریرات درس حقوق جزای اختصاصی**، ص ۸۹ صرف ارائه کردن گواهی‌نامهٔ رانندگی را به مأمور یا شناسنامه را به عنوان کارت شناسایی به منزلهٔ استفاده از سند مجعول دانسته‌اند ولی صرف ارائه چک را در صورتی که به نقد شدن آن و وصول وجه چک نیانجامد، حداکثر تحت عنوان شروع به استفاده (در صورتی که چنین عنوانی در قوانین پیش‌بینی شده باشد) قابل تعقیب دانسته‌اند. درک دلیل این تفکیک قدری مشکل است. خود ایشان هم دلیلی برای این تفکیک ذکر نکرده‌اند.

بدهد و مجعولیّت آن در نظر دادگاه ثابت گردد نمی‌توان (به عنوان این که مجعولیّت سند محرز شده و فایده نبخشیده) او را تبرئه نمود، چه آن که به محض تقدیم سند مجعول به دادگاه و استناد به آن بر علیه طرف، عمل استفاده از سند تمام شده محسوب است، خواه آن سند مفید واقع شده و فایده از آن حاصل گردد یا آن که، به واسطهٔ ثبوت جعلیّت، فایده از آن عائد نگردد.»[1]

ادارهٔ حقوقی قوه قضائیه نیز، طی یک نظریه مشورتی، اعلام می‌دارد:

«هرچند در قانون، شروع به جرمِ استفاده از سند مجعول جرم شناخته نشده است، ولی به لحاظ این که قانونگذار در جرم استفاده از سند مجعول تکیه روی استفاده دارد همین اندازه که کسی سند مجعول را با علم به تزویر و جعلی بودن آن به منظور استفاده ابراز نماید، بزه استفاده، که فی‌نفسه بزه مستقلی است، تحقّق پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، تحقّق بزه استفاده از سند مجعول منوط به تحقّق و حصول نتیجهٔ آن نیست، مگر آن که سایر ارکان جرم، مانند سوءنیت و یا علم به مجعول بودن سند از جانب متهم، احراز نشود، که در این صورت جرم استفاده از سند مجعول محقّق نخواهد شد.»[2]

لازم به ذکر است که رویهٔ قضایی فرانسه حتّی ارسال‌نامهٔ مجعول به وسیلهٔ پست را به مقصد معین یکی از موارد استفاده از نوشتهٔ مجعول دانسته است.[3]

بدین‌ترتیب شاید بهتر باشد که برای توصیف این جرم از واژهٔ **«به جریان انداختن»** استفاده شود تا در نتیجه از واژهٔ «استفاده» برداشت غلط (به معنی نفع و فایده عملی بردن) مستفاد نگردد. در نظام‌های حقوقی انگلیسی‌زبان نیز بعضاً از واژهٔ **uttering** (که معادل ترویج و به جریان انداختن است) و یا **passing** (دست به دست کردن) برای توصیف این جرم استفاده می‌شود. در مواردی هم که واژهٔ **use** (استفاده) به کار برده شده[4] حقوقدانان انگلیسی زبان تصریح کرده‌اند که «استفاده» همهٔ مواردی چون عرضه کردن، تحویل دادن، ارائه و مبادله نمودن و نظایر آنها را در برمی‌گیرد و واژه‌ای عام است.[5]

---

۱ ـ رأی شمارهٔ ۲۱۸۴ مورخ ۱۳۱۸/۹/۳ شعبه پنجم دیوان عالی کشور، مذکور در احمد متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۱۰۳ ـ ۱۰۲.

۲ ـ نظریهٔ مشورتی شماره ۷/۱۱۰۸۷ مورخ ۱۳۷۱/۱۰/۲۳ اداره حقوقی قوه قضائیه. به نظریه شماره ۷/۷۶۸۱ مورخ ۱۳۷۳/۱۱/۱۵ نیز توجه کنید.

۳ ـ رأی مورخ ۱۵ مارس ۱۹۱۷ دیوان کشور فرانسه، مذکور در محمد سلیمان‌پور، **جعل اسناد**، ص ۱۳۹.

۴ ـ از جمله، ر.ک. بخش سوم قانون جعل و قلب سکه مصوب سال ۱۹۸۱، که جایگزین بخش ۶ قانون جعل مصوب سال ۱۹۱۳ شده است. قانون اخیرالذکر واژهٔ uttering را به کار می‌بُرد.

5 - See, for example, Card, Cross & Jones, ***Criminal Law***, p. 357.

برای تحقق این جرم و مسئول شناخته شدنِ مرتکب باید:

اوّلاً، ماهیت جعلی سند یا نوشته و...احراز شود. بنابراین هرگاه به هر دلیل، مثلاً به دلیل عدم امکان به اشتباه افتادن دیگران در این که سند یا نوشته یا چیزهای ساختگی دیگر را به جای اصل بگیرند، جرم جعل محقّق نباشد، استفاده از سند یا نوشتهٔ ساخته شده نیز تحت عنوان **«استفاده از سند مجعول»** قابل تعقیب نخواهد بود. بدین‌ترتیب، همان‌طور که ساختن اسکناس ده هزار ریالیِ سفیدرنگ جعل اسکناس محسوب نمی‌شود، خرج کردن آن نیز ترویج اسکناس مجعول محسوب نشده و فقط ممکن است تحت عنوان کلاهبرداری قابل تعقیب باشد. در این مورد باید به خاطر داشت که صِرف خالی از وجه بودن سند به معنی مجعول بودن آن نیست و در نتیجه خرج کردن یک سند خالی از وجه ترویج سند مجعول محسوب نمی‌شود. بنابراین کسی که ملک خود را با سند عادی به یک نفر و سپس با سند رسمی به دیگری اجاره می‌دهد، در صورت استناد به سند رسمی برای اخذ مال‌الاجاره از نفر دوم، استفاده از سند مجعول نکرده بلکه صرفاً از یک سند خالی از وجه استفاده کرده است. در این مورد دیوان عالی کشور در یکی از آرای خود اشعار می‌دارد:

«اگر کسی منافع ملکی را بدواً طبق سند عادی به یک نفر اجاره دهد و سپس همان مورد اجاره را قبل از انقضای مدّت به شخص دیگری به موجب سند رسمی به اجاره واگذار نماید طبق ماده ۱۱۷ قانون ثبت اسناد مجرم است[1] و دیگر نمی‌توان از لحاظ این که طبق سند رسمی مزبور نسبت به مستأجر دوم اجرائیه صادر کرده و مقداری از مال‌الاجاره را از مشارالیه گرفته او را استفاده کنندهٔ از سند مجعول تشخیص [داده] و طبق ماده ۱۰۶ قانون کیفر عمومی برای این عمل نیز درباره‌اش مجازات معیّن کرد، زیرا قسمت اخیر مادهٔ مذکور که می‌گوید، (هرکس خطوط یا اسناد مذکور در آن ماده را مورد استفاده قرار دهد...)، معطوفاً به قسمت اوّل آن، ناظر به مواردی است که کسی اَسنادی را که به یکی از طرق مذکور در مواد قبل جعل شده مورد استفاده قرار دهد و اجاره‌نامچهٔ رسمی مورد بحث، به آن معنی که منظور قانونگذار در ماده ۱۰۶ و مواد قبلی آن است، جعل محسوب نمی‌شود تا استفادهٔ از آن مشمول قسمت دوم آن مادّه گردد و جرم بودن عمل متهم از نظر حکم ماده ۱۱۷ قانون ثبت اسناد هم ملازمه با این

---

۱ ـ ماده مزبور (اصلاحی ۱۳۱۲/۵/۷) اشعار می‌دارد، «هرکس به موجب سند رسمی یا عادی نسبت به عین یا منفعت مالی (اعم از منقول یا غیرمنقول) حقی به شخص یا اشخاصی داده و بعد نسبت به همان عین یا منفعت به موجب سند رسمی معامله یا تعهدی معارض با حق مزبور بنماید، به حبس با اعمال شاقه از سه تا ده سال محکوم خواهد شد.»

ندارد و در این قسمت تطبیق عمل با ماده ۱۰۶ صحیح نیست.»[۱]

آنچه گفتیم به معنی آن نیست که شرط مسؤولیت استفاده‌کننده لزوماً مسؤول بودن جاعل است، زیرا چه بسا جاعل، به دلیل صغر سن یا برخوردار نبودن از عنصر روانی و نظایر آنها، مسؤولیت کیفری نداشته لیکن استفاده‌کنندهٔ از سند یا نوشتهٔ جعلیِ ساخته شده توسط او مسئولیت کیفری داشته باشد. حتی اگر خود شخص در زمان ساختن یا تغییر دادن نوشته یا سند عنصر روانی نداشته ولی بعداً خود با سوءنیت از سند یا نوشتهٔ ساخته شده سوءاستفاده کند، به ارتکاب جرم جعل محکوم نشده ولی از لحاظ «استفاده» مسؤولیت کیفری خواهد داشت.

شرط دوم برای مسؤول شناخته شدنِ استفاده‌کننده آن است که وی، علاوه بر ارتکابِ عنصر مادی (که به مصادیق آن مثل به کار بردن، تسلیم کردن، انتشار دادن و نظایر آنها در ابتدای این بخش اشاره کردیم) برخوردار از عنصر روانی باشد، یعنی استفاده‌کننده باید، اوّلاً، عمد در استفاده از سند مجعول داشته باشد (یعنی با علم به جعلی بودن سند در استفادهٔ از آن عامد باشد) و ثانیاً، قصد ایراد ضرر، اعم از مادی یا معنوی، را به شخصی اعم از حقیقی یا حقوقی داشته باشد.[۲] دیوان عالی کشور در یکی از آرای خود اشعار می‌دارد: «**در مورد به کار بردن گواهی‌نامهٔ تحصیلی مجعول اگر محرز شود که متهم عالم به مجعول بودن گواهی‌نامه نبوده و استفادهٔ مالی نیز نداشته عمل مشمول هیچ یک از قوانین جزایی نخواهد بود.**»[۳] در مورد دیگری در سال‌های اخیر دیوان عالی کشور این استدلال دادگاه بدوی را که چون متّهم سیگارفروش بوده و در نتیجه مدام با پول سر و کار داشته حتماً علم به مجعولیّت اسکناس‌هایی که خرج کرده داشته است رد نموده و با تأکید بر لزوم عالم بودن متّهم به جعلی بودن اسکناس‌ها صِرف سیگارفروش بودن را به معنی علم به ماهیّت جعلی اسکناس‌ها ندانسته است.[۴]

شرط سوم آن است که قابلیت ورود ضرر باید محرز باشد، یعنی همچنان که اگر چیز ساخته‌شده قابلیت ایراد ضرر به کسی را نداشته باشد جرم جعل، همان‌طور که قبلاً دیدیم، محقّق نخواهد شد، برای تحقق جرم «**استفاده از سند مجعول**» نیز حداقل باید

---

۱ ـ رأی شماره ۲۳۴۳ مورخ ۱۳۱۷/۱۰/۳۰ شعبه دوم دیوان عالی کشور، مذکور در متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۱۰۹.

۲ ـ همین موضع در حقوق اکثر کشورها اتخاذ شده است. برای موضع حقوق آمریکا، ر.ک:
Couch V. S., 28 Ga. 367, cited in McClain, ***Treatise***, op. cit., Vol. II, p. 23.

۳ ـ رأی شماره ۲۶۱۳ مورخ ۱۳۲۷/۱۲/۱۸ شعبه پنجم و آرای شمارهٔ ۶۲۵ و ۶۲۶ مورخ ۱۳۲۸/۴/۱۲ شعبه دوم دیوان عالی کشور مذکور در متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۱۰۹.

۴ ـ ر.ک. امیرخان سپهوند، **تقریرات درس حقوق جزای اختصاصی**، ص ۹۰.

«احتمال» ورود ضرر، اعم از مادی یا معنوی، به شخص دیگری، اعم از حقیقی یا حقوقی، وجود داشته باشد. بنابراین هرگاه کسی سندی را علیه شخص موهوم یا مرده‌ای بسازد و احتمال ورود هیچ ضرری از ساختن آن سند یا استفادهٔ از آن به اشخاص زنده متصوّر نباشد، حکم دادن به ارتکاب جعل یا استفاده از سند مجعول ممکن نخواهد بود.

نکتهٔ قابل ذکر دیگر در مورد جرم استفاده از سند مجعول آن است که، برخلاف کلاهبرداری که در آن باید انسانی فریب بخورد (و در نتیجه انداختن یک سکّهٔ تقلّبی به درون دستگاه و اخذ مواد خوراکی کلاهبرداری محسوب نمی‌شود ولی دادن آن به مغازه‌دار و اخذ جنس کلاهبرداری محسوب می‌شود)[1] در جرم استفاده از سند مجعول این کار می‌تواند با استفاده از یک دستگاه یا ماشین هم رخ دهد. بنابراین کسی که از کارت اعتباری یا کارت تلفن جعلی (به فرض که جعل کردن آنها متصوّر باشد) برای اخذ پول از دستگاه یا جهت تلفن کردن استفاده می‌کند به جرم استفاده از سند مجعول محکوم می‌شود و اگر این کار را چند بار تکرار کند احکام راجع به تعدّد جرم در مورد او اِعمال خواهد شد.[2] همین‌طور اگر انجام تشریفات خروج از کشور رایانه‌ای شود و مثلاً افراد بتوانند با گذاشتن صفحهٔ اوّل گذرنامهٔ خود بر روی صفحهٔ رایانه و کنار رفتن مانعی که در مقابل آنها است از مرز خارج شوند، نفس این کار، اگر با گذرنامهٔ جعلی انجام شود، استفاده از گذرنامهٔ جعلی و جرم محسوب خواهد شد.[3] البته در همه این موارد باید شرط **«احتمال ورود ضرر»** به یک **«شخص»** حقیقی یا حقوقی دیگر وجود داشته باشد.

بالاخره آخرین نکتهٔ قابل ذکر در این بخش آن است که **«قانون تعزیرات»** و سایر قوانین در مواد مختلفی وارد کردن چیزهای مجعول را به داخل کشور در کنار جعل و استفاده از سند مجعول ذکر کرده و همان مجازات را برای این کار تعیین کرده‌اند. در این مورد می‌توان به ماده ۵۲۶ **«قانون تعزیرات»** (راجع به جعل اسکناس یا وارد کردن آن به کشور و یا استفادهٔ از آن) اشاره کرد. همین امر در مورد قلب سکّه هم ملاحظه می‌شود که در فصل بعدی به آن خواهیم پرداخت. لیکن در ماده ۵۳۵ مجازات کمتری برای استفاده‌کننده در مقایسهٔ با جاعل پیش‌بینی شده است. مطابق مادهٔ اخیرالاشعار، **«هرکس اوراق مجعول مذکور در موادّ ۵۳۲ و ۵۳۳ و ۵۳۴ را با علم به جعل و تزویر مورد استفاده قرار دهد، علاوه بر جبران خسارت وارده، به حبس از شش ماه تا سه سال یا به سه تا هجده میلیون**

---

۱ ـ برای تفصیل این بحث، ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۷۵.

۲ ـ در این مورد بعید نیست که اخذ پول یا جنس از دستگاه تحت عنوان سرقت هم قابل تعقیب باشد. ر.ک. **مرجع فوق‌الذکر**، ص ۷۶.

۳ ـ نگاه کنید به بخش‌های (۳) ۱۰ و (۴) ۱۰ قانون جعل و قلب سکه در انگلستان، مصوب سال ۱۹۸۱.

ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.»

۹ ـ تکرار و تعدّد در جرایم جعل و استفاده از سند مجعول

جرایم جعل و استفاده از سند مجعول (و نیز قلب سکّه) از نظر تقسیم‌بندی فقهی جزء جرایم قابل تعزیر به شمار می‌روند و بنابراین تکرار یا تعدّد ارتکاب هر کدام از آنها می‌تواند، بر اساس مواد ۴۶ الی ۴۸ «**قانون مجازات اسلامی**» مصوب سال ۱۳۷۰، موجب تشدید مجازات حسب نظر قاضی شود. عدم تعیین میزان تشدید با اصل قانونی بودن مجازات‌ها مطابقت ندارد و جا دارد که قانونگذار میزان تشدید را در این موارد، لااقل تا حدودی، روشن نماید.[1]

نکته‌ای که باید در مورد تعدّد جعل در نظر داشت این است که صِرف وحدتِ هَدَف باعث نمی‌شود که جعل در اسناد مختلف را جعل واحد محسوب کنیم. پس اگر کسی برای اخذ اجازهٔ خروج از کشور اقدام به جعل یک جلد شناسنامه، یک جلد گذرنامه و یک فقره مدرک تحصیلی نماید وی، علیرغم برخورداری از هدف واحد، مرتکب سه فقره جعل شده است. دیوان عالی کشور در یکی از آرای خود بر این نکته تصریح کرده و اشعار می‌دارد: «**جعل‌های ارتکابی در اسناد متعدّد، حتّی زمانی که به منظور رسیدن به یک نتیجه باشند، از موارد تعدّد محسوبند و از این امر که تمام اسناد مجعوله مربوط به یک امر واحد هستند نباید نتیجه گرفت که منحصراً یک جرم واقع شده است.**»[2] به نظر می‌رسد که هرگاه چند سند مجعول عملاً برای یک منظور مورد استفاده قرار گیرند (مثلاً فرد برای خروج از کشور هم شناسنامه و هم گذرنامهٔ جعلی ارائه دهد) نیز فرد مرتکب دو یا چند فقره استفاده شده است که، در مثال مذکور، یکی استفاده از شناسنامه مجعول و دیگری استفاده از گذرنامه مجعول است. از سوی دیگر، هرگاه کسی در چند جای سند یا نوشتهٔ واحدی تغییر بدهد، مثل این که در یک فقره چک هم نام دریافت‌کننده هم تاریخ و هم مبلغ را تغییر دهد، به نظر نگارنده، تنها مرتکب یک جرم جعل شده است.

دیوان عالی کشور در آرایی تصریح کرده است که این نکته که مرتکب با ارتکاب جعل قصد کلاهبرداری یا اختلاس یا استفاده یا جرم دیگری را داشته است باعث نمی‌شود که وی را تنها به ارتکاب جرایم بعدی محکوم کرده و از ارتکاب جعل مبرّیٰ

---

۱ ـ جهت تفصیل این بحث، ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، صفحات ۱۰۶ـ۱۰۵ و ۴۱۸ـ۴۱۶.

۲ ـ رأی شماره ۲۷۳۵ مورخ ۱۳۱۷/۱۲/۱۳ شعبه دوم دیوان عالی کشور، مذکور در سلیمان‌پور، **جعل اسناد**، ص ۱۷۴.

سازیم. در زیر به نمونه‌هایی از این آرا اشاره می‌شود:

«اگر به وسیلهٔ جعل سند یک کلاهبرداری واقع شود، تحقّق این نتیجه منافی جنبهٔ جزایی جعل نیست، بلکه مورد از موارد تعدد جرم است.»[۱]

«جعل و تزویر در اوراق جواز گمرکی و به دست آوردن مبلغی به این وسیله جعل محسوب است و منتهی شدن عمل جعل به نتیجهٔ دیگری، که جنبهٔ کلاهبرداری داشته باشد، منافات با تطبیق اصل عمل با عنوان جعل نخواهد داشت.»[۲]

«مطابق صریح مواد قانون کیفر عمومی مربوط به جعل و استفاده از جعل هر یک از این دو عمل بزه مستقل و جداگانهٔ مستوجب کیفر می‌باشد و فرقی نیست بین این که مرتکب هر دو عمل یکی باشد یا متعدّد و اساساً به‌طورکلّی اگر بزهی مقدمهٔ بزه دیگری باشد قاعدهٔ مخصوص نیست که هر دو عمل از لحاظ کیفر در حکم یک عمل تلقی شود، مگر در بزه‌های مرکّبه که خود قانون برای مجموع کیفر خاص مقرر داشته باشد و این قاعده هم با مورد قابل تطبیق نیست.»[۳]

بدین‌ترتیب جرایم جعل و استفاده از سند مجعول یا جعل و کلاهبرداری (در صورتی که توسط فرد واحدی ارتکاب یابند) از باب تعدّد مادی[۴] و دو جرم استفاده از سند مجعول و کلاهبرداری از باب تعدّد معنوی[۵] قابل تعقیب خواهند بود. توضیح قسمت اخیر این است که هر گاه استفاده‌کنندهٔ از سند مجعول قصد بردن «مال» دیگری را نداشته باشد عمل وی تنها تحت عنوان استفاده از سند مجعول ولی هرگاه او قصد بردن مال دیگری را داشته باشد و موفق هم بشود تحت هر دو عنوان استفاده از سند مجعول و کلاهبرداری قابل تعقیب می‌باشد و در چنین حالتی، بنا به حکم مذکور در ماده ۴۶ **«قانون مجازات اسلامی»**، مجازات عنوان اشدّ بر او بار خواهد شد.

در مورد استفاده از سند مجعول توسط خود جاعل روّیه قضایی برخی از کشورها از جمله بلژیک، به دلیل آن که هدف غایی جاعل استفاده کردن از سند مجعول است، این

---

۱ ـ رأی شماره ۱۳۹ مورخ ۱۳۱۷/۱/۲۷ شعبه دوم دیوان عالی کشور، مذکور در سلیمان‌پور، **جعل اسناد**، ص ۱۷۳.

۲ ـ رأی شماره ۲۸۵۶ مورخ ۱۳۱۷/۱۲/۲۹ شعبه دوم دیوان عالی کشور، مذکور در متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۱۰۳.

۳ ـ آرای شمارهٔ ۳۱۶ مورخ ۱۳۱۸/۱۲/۱۶ شعبه دوم، ۱۰۶ مورخ ۱۳۲۶/۱/۲۲ شعبهٔ پنجم، ۱۶۸۷← مورخ ۱۳۱۷/۷/۲۸ شعبهٔ دوم و ۲۳۵ مورخ ۱۳۳۰/۱/۲۷ شعبهٔ پنجم دیوان عالی کشور، مذکور در احمد متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۸۱.

۴ ـ نگاه کنید به ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی، مصوب سال ۱۳۷۰.

۵ ـ نگاه کنید به ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی، مصوب سال ۱۳۷۰.

دو عمل را در یکدیگر ممزوج و تلفیق کرده و در نتیجه تنها حکم به ارتکاب یک جرم را از سوی مرتکب می‌دهند.[۱] برخی از محاکم ایران نیز در سال‌های گذشته جعل و استفاده از سند مجعول را نسبت به جاعل دو جرم مستقل تلقی نکرده بلکه آنها را یک جرم دانسته‌اند. در حقوق انگلستان هم تعقیب جاعل تحت عنوان جعل، در صورتی که وی عملاً از چیز مجعول استفاده کرده و مرتکب کلاهبرداری یا جرم دیگری شود، مورد تردید دانسته شده است.[۲]

لیکن اکثر محاکم ایران و فرانسه این دو جرم را، حتّی نسبت به جاعل، دو جرم دانسته و مقدمه بودن یکی از این دو برای دیگری را موجب معافیت مرتکب از کیفر یکی از دو بزه ندانسته‌اند.[۳] در نتیجهٔ اختلاف بین محاکم و شعب دیوان عالی کشور ایران در این زمینه هیأت عمومی این دیوان، به موجب یک رأی وحدت رویّه، اشعار داشته است:

«...استفاده از سند مجعول عمل جداگانه است که حتی نسبت به جاعل نیز جرم جداگانه محسوب است و عبارت (با علم به تزویر مورد استفاده قرار دهد) به منظور تعمیم نسبت به غیرجاعل در قانون ذکر شده؛ مضافاً به این که مادهٔ ۲ ملحقه به اصول محاکمات جزایی رفع هرگونه توهّم را نموده، لذا رأی شعبه ۵ دیوان کشور از این جهت صحیح به نظر می‌رسد...».[۴]

همین برخورد طیّ نظریّهٔ مشورتی شماره ۷/۳۴۴۴ مورخ ۱۳۳۶/۷/۲۳ ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضائیه مورد تأیید قرار گرفته است. جالب این که دیوان عالی کشور مجدداً

---

۱ ـ سلیمان‌پور، **جعل اسناد در حقوق ایران و از نظر حقوق تطبیقی**، ص ۱۴۳، به نقل از: گارسون، **شرح قانون مجازات فرانسه**، ذیل ماده ۱۴۸ فقره ۳.

2 - See: A.T.H. Smith, ***Property Offences***, op. cit., p. 740

۳ ـ از جمله نگاه کنید به رأی شماره ۲۸۴۷ مورخ ۱۳۱۷/۱۲/۲۳ شعبه دوم دیوان عالی کشور که اشعار می‌دارد، «اگر راننده‌ای تاریخ برگ معاینه اتومبیل را تغییر داده و برگ مزبور را برای مسافرت با آن اتومبیل به کار برد، این معنی ظاهراً مشمول تعریفی است که در ماده ۹۷ قانون کیفر عمومی از اقسام جعل شده و به کاربردن چنین نوشته‌ای نیز استفادهٔ عمومی از سند مجعول محسوب می‌شود و ارتکاب متهم به بزه دیگری که مشمول مقررات آئین‌نامه رانندگی است منافات با عمل مورد دعوی ندارد.» در آرای شماره ۲۹۹ مورخ ۱۳۲۰/۵/۳۱ و ۴۸۸ مورخ ۱۳۱۷/۲/۳۱ شعبه دوم و ۱۵۸۵ مورخ ۱۳۱۹/۵/۱۷ و ۲۱۳ مورخ ۱۳۲۰/۸/۲۹ شعبه پنجم نیز دیوان عالی کشور اشعار می‌دارد، «جعل و استفاده از ورقهٔ مجعول هر کدام طبق مقررات قانون کیفر عمومی بزه مستقل شناخته شده و مقدّمه بودن یکی از دو بزه برای بزه دیگر موجب معافیت مرتکب از کیفر آن بزه (استفاده) نخواهد بود.» نگاه کنید: احمد متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۱۰۲.

۴ ـ رأی شماره ۱۱۸۸ مورخ ۱۳۳۶/۳/۳۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، مذکور در محمدسلیمان‌پور، **جعل اسناد**، ص ۱۴۷.

در سال ۱۳۷۷، به موجب یک رأی وحدت رویّه، در مورد سربازی که با جعل برگهٔ مرخصی از سربازخانه بیرون رفته بود، بر این نکته تأکید کرد که **«جعل و استفادهٔ از آن دو جرم متفاوت است و باید برای هر یک مجازات تعیین شود.»**[1] می‌توان گفت که این رأی وحدت رویّه، علاوه بر تأکید بر دو جرم بودن جعل و استفاده از سند مجعول، بر متفاوت بودن آن دو و در نتیجه لزوم رعایت قاعدهٔ جمع مجازات‌ها در این مورد (براساس صدر ماده ۴۷ **«قانون مجازات اسلامی»**) تأکید نموده است.

در اینجا باید به نکته ظریفی اشاره کرد. در صورتی می‌توان مرتکب را هم به ارتکاب جرم جعل و هم به استفاده از سند مجعول محکوم کرد که وی در واقع دو فعل متفاوت مرتکب شده باشد، والاّ هرگاه از او در عالمِ خارج بیش از یک فعل مشاهده نشده باشد، نسبت دادن ارتکاب دو جرم به وی چندان معقول نخواهد بود. بنابراین هرگاه کسی با مراجعه به ادارهٔ پست یا بانک رسید حواله‌ای را که به نام دیگری است امضا کرده و مبلغ حواله را دریافت نماید یا با مراجعه به ادارهٔ نظام وظیفه، ضمن امضای برگه‌ای که به نام دیگری است، برگهٔ پایان خدمت او را بگیرد، ظاهراً باید وی را تنها به ارتکاب جرم جعل محکوم کرد، زیرا تنها یک فعل از او سرزده است.[2] برعکس، هرگاه او در خانه‌اش ورقهٔ شناسایی به نام شخصی که صاحب اصلی حواله یا برگهٔ پایان خدمت می‌باشد جعل کرده و سپس با ارائه آن به بانک یا ادارهٔ پست یا ادارهٔ نظام وظیفه حواله یا برگهٔ پایان خدمت را بگیرد، با توجه به ارتکاب دو فعل متمایزِ جعل و استفاده از سوی او، حکم به ارتکاب دو جرم و در نتیجه تحمّل دو مجازات از سوی او نامعقول نخواهد بود.[3]

در پایان این بخش تکرار این نکته، که قبلاً در بخش ۳ ـ ۷ نیز اشاره‌ای به آن کردیم، مفید به‌نظر می‌رسد که، مطابق ماده ۸۳ **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»** سابق (مصوب سال ۱۳۷۱) **«در صورتی که جاعل شخصاً از سند مجعول استفاده نماید، حسب مورد، به اشد مجازات مندرج در مواد فوق محکوم می‌شود.»** این بدان معنی بود که در چنین

---

۱ ـ خبر این رأی را در **روزنامه ایران** مورخ ۱۳۷۷/۸/۹ بخوانید.

۲ ـ دادگاه‌های فرانسه نیز در احکام مورخ ۳۰ مارس ۱۸۵۲ و ۱۲ اوت ۱۸۵۵ بر همین اساس رأی صادر کرده‌اند. ر.ک. سلیمانپور، **مرجع سابق‌الذکر**، ص ۱۴۵.

۳ ـ نگارنده در مورد جرم مداخله در اموال مسروق هم تفکیک مشابهی را بین مداخله‌هایی که لازمهٔ هر عمل سرقتی هستند (و در نتیجه در آنها سارق را نمی‌توان، علاوه بر ارتکاب سرقت، به مداخله در مال مسروق هم محکوم کرد) و مداخله‌هایی که مستقل از عمل سرقت انجام می‌شوند (و در نتیجه درمورد آنها سارق را می‌توان، علاوه بر ارتکاب سرقت، به جرم مداخله در اموال مسروق هم محکوم کرد) به عمل آورده است. جهت تفصیل ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، ص ۳۱۹-۳۱۷.

صورتی تنها یک مجازات، ولی به شکل حداکثر، بر مرتکب بار می‌شد.[1]

لازم به ذکر است که در برخی از قوانین دیگر هم مصادیق خاصی از جرم استفاده از سند مجعول مورد پیش‌بینی قانونگذار قرار گرفته است. از جمله ماده ۸۹ «قانون شهرداری» مصوب سال ۱۳۳۴ در مورد استفاده از شناسنامهٔ مجعول برای رأی دادن در انتخابات انجمن شهر اشعار می‌دارد، **«هر کس با شناسنامه‌ای که متعلق به او نباشد و یا با شناسنامهٔ مجعول رأی بدهد و یا از شناسنامهٔ خود بیش از یک نسخه داشته باشد و به استناد آن بیش از یک دفعه رأی بدهد به حبس...از یک ماه تا شش ماه و به جزای نقدی از پانصد تا پنج هزار ریال محکوم خواهد شد. مجازات فوق دربارهٔ هر کس که به نحوی از انحا در یک دورهٔ انتخابیه بیش از یک مرتبه رأی بدهد اجرا می‌شود.»**

در پایان ذکر این نکته مفید به نظر می‌رسد که از نظر نگارندهٔ حاضر تردیدی وجود ندارد که هرگاه وکیلی آگاهانه و به پیشنهاد موکل اسناد مجعول را پیوست دادخواست تقدیمی خود به دادگاه نماید باید وکیل را به جرم استفاده از سند مجعول محاکمه و محکوم کرد و نمی‌توان به استناد اقوی بودن سبب از مباشر وکیل را معاون موکل در ارتکاب جرم استفاده از سند مجعول دانست.

۱۰ ـ معافیت از مجازات برای جاعلین

این مسأله، که در ماده ۵۳۱ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ پیش‌بینی شده است، در فصل بعدی درکنار موضوع معافیت مرتکبین جرایم راجع به سکه قلب، که در ماده ۵۲۱ مورد پیش‌بینی قرار گرفته است، مورد بحث قرار خواهد گرفت.

---

۱ ـ البته در این مورد به نظریه مشورتی شماره ۷/۲۲۸۷ مورخ ۱۳۷۳/۶/۳۰ ادارهٔ حقوقی قوه قضائیه توجه کنید که به موجب آن در چنین حالتی باید دو مجازات به شکل اشد بر مرتکب بار می‌گشت.

فصل سوم

قلب سکّه[1] و ترویج سکّهٔ قلب

۱ ـ مقدّمه

در تمدن‌های قدیم مردم و دولت‌ها ثروت خود را با فلزات قیمتی مثل طلا می‌سنجیدند و بنابراین، همان‌طور که اخیراً یک کمیتهٔ تحقیق در انگلستان در گزارش خود اعلام کرده، از زمان امپراطوری‌های روم و بیزانس سیستم علامت‌گذاری برای تعیین کیفیت این فلزات مورد استفاده قرار می‌گرفته است.[2] در همین دوران مخدوش کردن سکّه، یعنی جدا کردن بخشی از فلز ارزشمند از سکه، امری نادرست شناخته می‌شده است و بنابراین قدمت بزه سکه‌سازی به زمان پیدایش خود سکه باز می‌گردد.

در اسلام پیشینهٔ سکه‌سازی به بیش از ۱۳۰۰ سال پیش می‌رسد که نخستین دینار اسلامی در عربستان ضرب شد و سپس پول رایج سراسر جهان اسلام قرار گرفت.[3] پیشینهٔ سکّه‌سازی در انگلستان به اولین قرن قبل از میلاد می‌رسد و اولین مقرره‌های قانونی که این کار را منع کردند در سال ۱۲۹۲ وضع شدند. در این سال سه قانون یکی

---

1 - counterfeiting of coins.

2 - Report of The Departmental Committee on Hallmarking 1959, cmnd 663, cited in Roland Rowell, ***Counterfeiting and Forgery***, p.4.

۳ ـ **روزنامه ایران** در تاریخ ۱۳۷۶/۴/۱۷ خبر زیر را به چاپ رساند: «۱۳۰۱ سال پیش در چنین روزی (۸ ژوئیه) نخستین دینار اسلامی، که پول رایج سراسر جهان اسلام قرار گرفت، در عربستان ضرب شد و یازده سال بعد به صورت نقره‌ای خالص درآمد.»

بعد از دیگری وضع شدند. قانون اوّل[1] به کسانی که از پولی غیر از لیرهٔ استرلینگ در انگلستان استفاده می‌کردند هشدار داد. قانون دوم مشتمل بر بیانیه‌ای بود دالّ بر این که تنها سکّه‌های رسمی ارزش قانونی دارند. قانون سوم[2] از این جهت جالب بود که شیوه قلب سکّه و ضررهای آن را برای جامعه توضیح می‌داد:

«این [یعنی سکّهٔ تقلّبی] سکّه‌ای است که در خارج ساخته شده و ضرر بسیاری به پادشاه ما، به مردم ما و به سکّهٔ انگلیسی می‌زند...سکّه‌ای هم وجود دارد که در اَویگنون[3] به نام ادوارد، پادشاه انگلستان، ضرب می‌شود و تنها با توجه به وزن آن قابل تشخیص است. سکّه‌ها با ذوب کردن مفرغ و سرب و قراردادن محلول بین دو ورقهٔ نقره و تبدیل آن به سکّه درست می‌شوند. این رفتارِ نادرست خسارت زیادی به جامعه وارد می‌سازد.»[4]

در قوانین سال‌های ۱۲۳۸ و ۱۳۰۰ میلادی یک استاندارد کیفیت برای طلا و نقره وضع شد که هنوز نیز استفاده از استاندارد کیفیت در اکثر کشورها رایج است. در سال ۱۳۵۰ میلادی، به موجب «قانون خیانت به کشور»،[5] قلب عالمانهٔ مُهر و سکّه نوعی خیانت به پادشاه محسوب گشت و با خائنین به شدیدترین وجه، با اعمالی چون سربریدن، به دار آویختن و امعا و احشاء فردِ زنده را بیرون کشیدن برخورد می‌شد. زنانِ خائن به طور زنده سوزانیده می‌شدند، هرچند که از سال ۱۷۹۰ به دار آویختن جایگزین آن شد. قبل از آن فوبه هریس[6] آخرین زنی بود که در مقابل زندان در سال ۱۷۸۶ زنده زنده سوزانده شد.[7] از زمان هِنری پنجم فروشندگان موظف به استفاده از علاماتی جهت تعیین کیفیت کالاها شدند که عدم رعایت این امر باعث پرداخت جریمه‌ای معادل دو برابر بهای اجناس به پادشاه و شخص فریب‌خورده می‌شد. هرچند که این کار باعث جبران ضرر مال باختگان می‌گشت لیکن از آن تاریخ خود این علامت‌ها هم موضوع قلب و تزویر قرار گرفتند. از سال ۱۵۰۳ تصاویر و علامت‌هایی برای حک کردن بر روی سکّه‌ها جهت تشخیص اصل بودن آنها ابداع شد.

در دوران هِنری هشتم مجازات اعدام برای جعل و قلب پیش‌بینی شده بود. در زمان

1 - Statutum De Moneta, 20 Edw 1 Stat 4.

2 - Articuli De Moneta, 20 Edw 1 Stat 6.

3 - Avignon.

4 - R. Rowell, ***Counterfeiting and Forgery,*** op. cit., p. 6.

5 - Statute of Purveyors, Treason Act, 25 Edw 3 Stat 5 CS 2,12,13 &20.

6 - Phoebe Harris.

7 - Rowell, ***op.cit.,*** p. 7.

الیزابت اوّل مجازات جاعلین و قلب‌کنندگان عبارت از آن بود که در ملأ عام مورد شکنجه قرار گیرند. به علاوه این محکومین به طور مؤبد زندانی می‌شدند و خسارات قابل پرداخت به اشخاص متضرّر از اموال آنها اخذ می‌گشت.[1] ادوارد ششم در سال ۱۵۴۸ سرویلیام شِرینگتون[2] را به اتّهام قلب سکه‌های رایج (که تِستون[3] نامیده می‌شدند) به ارزش ۱۲۰۰۰ پوند (که در آن زمان مبلغ بسیار قابل ملاحظه‌ای بود) محکوم به اعدام کرد. اموال این‌گونه افراد مصادره می‌گشت و خون آنها فاسد اعلام می‌شد که این امر نتایج و آثاری را برای نسل‌های بعدی آنان نیز در پی داشت.[4]

در سال ۱۶۸۸ مقرر گشت که هرکس مواد به کار رفته شده در سکهٔ رایج کشور را خرید و فروش کرده و یا آنها را در اختیار داشته باشد باید آنها، به علاوهٔ مبلغ پانصد پوند از اموالش، را مصادره کرد (بخشی از اینها به نفع پادشاه و بخشی به نفع کسی که خبرداده بود) ضبط می‌گشت. علاوه بر اینها با آهن گداخته برگونهٔ راست او حرف R را نقش می‌زدند و وی تا زمان پرداخت پانصد پوند مذکور در حبس باقی می‌ماند.[5]

در فاصلهٔ سال‌های ۱۷۲۰ تا ۱۹۰۰، هم‌زمان با توسعهٔ صنعتی، قوانین مختلفی در مورد مجازات جاعلین و قلب‌کنندگان سکّه تدوین گشتند که جملگی برخوردهای سختی را با این‌گونه افراد پیش‌بینی می‌کردند. در سال ۱۷۷۲ تبعید به مستعمره‌های آمریکایی به مدت چهارده سال در مورد قلب علامت‌هایی که برای تعیین عیار فلزات به کار می‌رفتند و مجازات اعدام برای جعل اسکناس‌ها یا حواله‌های بانک پیش‌بینی شد.

با رو به پایان گذاشتن قرن هجدهم اخذ عوارض و مالیات‌ها توسط جُرج اوّل افزایش یافت. برای کنترل این کار نیاز به ساختن مُهرها و تمبرهایی برای نصب کردن بر روی کالاها بود که جعل آنها مجازات اعدام را در پی داشت. توسعهٔ قوانین راجع به جعل و قلب سکه برای مجازات کردن افرادی که به شیوه‌های جدیدی این کارها را انجام می‌دادند ادامه یافت و اینک **«قانون جعل»** مصوب سال ۱۹۱۳ و **«قانون سکه‌سازی»** مصوب سال ۱۹۳۶ جای خود را به **«قانون جعل و قلب سکه»** مصوب سال ۱۹۸۱ داده‌اند، که بر اثر تحوّل همان قوانین اوائل قرن سیزدهم به وجود آمده است و قسمت دوم آن به بزه قلب سکه و اسکناس می‌پردازد.

در حال حاضر بزه قلب سکه از حالت ابتدایی که ارتکاب آن از عهدهٔ معدودی

---

1 - R. Rowell, *op. cit.,* p.8.

2 - Sir William Sherrington.

3 - Teston

4 - R. Rowell, *op.cit.,* p. 9.

5 - Rowell, *op.cit.,* p.9.

کیمیاگر مرموز برمی‌آمد، با پیشرفت روزافزون علم و تکنولوژی، به شکل جرمی کاملاً پیچیده و تخصّصی درآمده است که معمولاً توسط باندهای تبهکار فراملّی ارتکاب می‌یابد. همین گستردگی فعالیت تعقیب و دستگیری این‌گونه مجرمین را با مشکل مواجه می‌سازد.[1] به همین دلیل در سطح بین‌المللی «**کنوانسیون بین‌المللی مبارزه با ارزهای تقلبی**»[2] در سال ۱۹۲۹ در ژنو منعقد شده و به تأیید برخی از کشورها (از جمله انگلستان در سال ۱۹۵۹) رسیده است تا مبارزهٔ کشورهای جهان با پدیدهٔ جعل و قلب (که بعضاً جرم سفید خوانده می‌شود)[3] به شکل منظم‌تری ادامه یابد[4]؛ پدیده‌ای که، به دلیل گسترش یافتن، باعث پیدایش بیمهٔ اسناد شده که خود اینک به یک حرفهٔ ده‌ها میلیارد دلاری در سراسر جهان تبدیل شده است، در حالی که در آغاز کار تحمّل هزینهٔ این نوع بیمه زائد به نظر می‌رسید.

«**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۷۵ پنج مادهٔ فصل چهارم خود را به «**تهیه و ترویج سکّهٔ قلب**» اختصاص داده است. البته در مواد مذکور، علاوه بر تهیه و ترویج، به موارد دیگری از جمله مخدوش کردن سکّه هم پرداخته شده است. آنچه که از سه مادّه اوّل فصل پنجم استنباط می‌شود آن است که جرایم مربوط به مسکوکات به چهار قسم تقسیم شده‌اند که ما در زیر آنها را به طور مجزّا مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

۲ ـ ساختن سکّهٔ قلب

به موجب «**قانون مسکوکات طلا**» مصوب سال ۱۳۳۷ امتیاز ضرب سکّه با دولت است و شخص دیگری حق ضرب سکّه را ندارد. منظور از ساختن سکّهٔ تقلبی آن است که مرتکب با تهیه کردن مقداری از فلزاتی که در مسکوک اصلی به کار رفته‌اند و فراهم آوردن وسایل و ابزار لازم، مثل وسایل قالب‌گیری و منگنه، دست به سکّه‌سازی بزنند. معمولاً کسی که این کار را می‌کند از این جهت سود می‌برد که عیار یا وزن سکّهٔ ساخته شدهٔ وی از عیار یا وزن سکّه‌های واقعی کمتر است. لیکن نکتهٔ مهمی که باید به آن توجه

---

۱ ـ در مورد جرایم سازمان یافتهٔ فراملی، ر.ک. **حقوق جزای بین‌الملل**، ترجمهٔ نگارنده (تهران: نشر میزان، زمستان ۱۳۷۷) مقالهٔ «جرم سازمان یافته یا شرکت سهامی ارتکاب جرم» ص ۲۴۸ ـ ۱۹۱.

2 - International Convention for the Suppression of Counterfeit Currency, cmnd 932.

۳ ـ این نامگذاری هم از باب این است که این جرم جرم یقه سفیدها است و هم از باب این که در جریان آن خشونت و خونریزی وجود ندارد.

۴ ـ البته کنوانسیون مذکور و پروتکل آن فقط به جعل و قلب سکّه و اسکناس می‌پردازند.

کرد این است که اگر چنین نیز نباشد و حتّی، برعکس، عیار و وزن سکّه‌های تقلبیِ ساخته شده از عیار و وزن سکّه‌های واقعی بیشتر یا مساوی آنها هم باشد (مثل برخی از سکّه‌های بهار آزادی غیررسمی که بعضی از جواهرفروشان تهیه و عرضه می‌کنند و لزوماً وزن و عیار آنها کمتر از وزن و عیار سکّه‌های بانکی نیست)[1] جرم قلب سکّه تحقق می‌پذیرد؛ زیرا این جرم نه از زمرهٔ جرایم علیه اموال بلکه جرمی علیه آسایش عمومی است و بنابراین ورود ضرر به گیرنده یا خریدار سکّه شرط تحقق جرم نمی‌باشد. البته تنها تفاوت بین حالتی که عیار و وزن سکّهٔ تقلبی از عیار و وزن سکّهٔ واقعی کمتر است با حالتی که چنین نیست می‌تواند آن باشد که در حالت اوّل فردِ مرتکب با فروختن سکّهٔ تقلبی ممکن است مشمول عنوان کلاهبرداری هم بگردد، چرا که با حیله و تقلب مال دیگران را برده است، ولی در حالت دوم، به دلیل عدم ایراد ضرر به غیر، تحقّق عنوان کلاهبرداری بعید به نظر می‌رسد. در مورد عدمِ لزومِ کمتر بودنِ عیار یا وزن سکّهٔ تقلبی از سکّهٔ اصلی برای تحقّق جرم قلب سکّه، اداره حقوقی قوه قضائیه طی یک نظریهٔ مشورتی اعلام کرده است، **«ضرب سکّه صرفاً در اختیار دولت است. بنابراین اگر کسی ضرب سکّه نماید عمل او جرم محسوب می‌شود، هرچند از نظر عیار و وزن و سایر خصوصیات مانند سکّهٔ ضرب شده توسط دولت باشد، همچنین سکّه‌هایی که در بازار به نام سکّه‌های غیربانکی می‌باشد مشمول این ماده است.»**[2]

شرط تحقّق جرمِ ساختنِ سکّهٔ قلب آن است که سکّهٔ ساخته شده شبیه سکّهٔ اصلی باشد و در صورت عدم شباهت این جرم محقق نمی‌شود، لیکن شباهت ظاهری که بینندهٔ عادی را در نگاه اوّل به اشتباه بیندازد کافی است و شباهت واقعی، یعنی این که هر فرد متخصّصی حتّی با استفاده از وسایل و ابزار لازم گول خورده و سکّهٔ تقلبی را اصل بپندارد، ضرورتی ندارد. پس به عبارت دیگر شباهت ظاهری لازم و کافی است. دیوان عالی کشور در یکی از آرای خود در این رابطه اشعار می‌دارد:

«مقصود از شبیه بودن سکّهٔ قلب با سکّهٔ اصل... این است که سکّهٔ قلب طوری ساخته شود که قابل اشتباه‌کاری ولو در نظر بعضی اشخاص باشد و بر حسب عرف

---

۱ ـ در این مورد معاون ضرب مسکوکات بانک مرکزی طی مصاحبه‌ای اعلام کرد که ضرب سکّه‌های طلای بهار آزادی منحصراً در اختیار بانک مرکزی است و ضرب هرگونه سکّهٔ طلای غیربانکی جعل محسوب می‌شود نگاه کنید: روزنامهٔ سلام، مورخ ۱۳۷۷/۲/۲۸.

۲ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۳۹۹۱ مورخ ۱۳۷۳/۸/۴ ادارهٔ حقوقی قوه قضائیه.

تقلید و شبیه‌سازی بر آن اطلاق گردد.»[1]

بنابراین امکان یا احتمال به اشتباه افتادن اشخاص عادی، با اِعمال یک ضابطهٔ نوعی،[2] برای تحقق قلب سکّه ضروری است و الاّ اگر کسی مثلاً سکّهٔ بهار آزادی آبی رنگ یا سکّهٔ هزار ریالی بسازد، که نمی‌توان آن را تقلید یا مشابه‌سازی از روی یک سکّهٔ واقعی دانست، نسبت دادن ارتکاب جرم قلب سکه به وی ممکن نخواهد بود حتّی اگر وی عملاً بتواند شخص خاصی (مثلاً یک شخص خارجی که از چگونگی سکّه‌های ایران آگاه نیست) را فریب داده و از او در مقابل مالی بگیرد. در این حالت اخیر وی ممکن است تنها به ارتکاب جرم کلاهبرداری محکوم گردد.

همین شرط در حقوق انگلستان[3] و آمریکا[4] و بسیاری از کشورهای دیگر نیز وجود دارد.

در اینجا سؤالی که ممکن است پیش آید این است که هرگاه فقط یک طرف سکّه شبیه و طرف دیگر آن غیرمشابه باشد، آیا قلب سکّه محقق می‌شود یا خیر؟ به نظر نگارنده باید همان ضابطهٔ پیش‌گفته را اِعمال کرد. هرگاه طرف غیرمشابه طرف اصلی نبوده و معمولاً مورد توجه گیرندگان قرار نگیرد، عدم شباهت آن نباید موجب خروج عمل از عنوان قلب سکّه شود. برعکس، هرگاه عدم شباهتِ یک طرف نیز امکان معقولِ گول خوردنِ افراد متعارف را منتفی سازد (که معمولاً نیز چنین است) تحقق جرم قلب سکّه در چنین صورتی منتفی خواهد بود.

سکّه‌ها از لحاظ جنس انواعی دارند. آنها یا از فلزات قیمتی، به ویژه طلا و نقره، یا از فلزات کم بها، مثل مس و برنج و نیکل، و یا از ترکیب فلزات پرارزش و کم‌بها به شکل آلیاژ ساخته می‌شوند. «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ بر اساس جنس سکّهٔ تقلبی در دو ماده ۵۱۸ و ۵۲۰ به جرم ساختن سکّهٔ قلب پرداخته است که ما در اینجا این دو مورد را به تفکیک مورد بررسی قرار می‌دهیم.

---

۱ ـ رای شماره ۲۱۲۱ مورخ ۱۳۱۶/۱۰/۱ شعبه دوم دیوان عالی کشور، مذکور در احمد متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۱۰۵.

2 - objective.

۳ ـ در حقوق انگلستان چیز مجعول یا قلب شده باید بتواند به طور معقولی به جای چیز واقعی جا زده شود: must be reasonably capable of passing for the real thing

۴ ـ در مورد حقوق آمریکا، ر.ک.

U.S. V. Bogart, 9 Ben. 314; U.S. V. Hopkins, 26 Fed. R. 443; U.S. V. Morrow 4 Wash. C.C. 733; U.S. V. Burns, 5 McLean 23; U.S. V. King, McLean 208, Cited in McClain, *Treatise*, op. cit., p.28.

۱ ـ ۲ ـ ساختن سکّهٔ تقلّبی طلا و نقره

ماده ۵۱۸ «**قانون تعزیرات**»، که عنصر قانونی این جرم است، اشعار می‌دارد:

«هرکس شبیه هر نوع مسکوک طلا یا نقرهٔ داخلی یا خارجی، از قبیل سکهٔ بهار آزادی، سکه‌های حکومت‌های قبلی ایران، لیره و نظایر آن را از پول‌ها و ارزهای دیگر، که مورد معامله واقع می‌شود، بسازد یا عالماً داخل کشور نماید یا مورد خرید و فروش قرار دهد یا ترویج سکهٔ قلب نماید به حبس از یک تا ده سال محکوم می‌شود.»

این ماده، همان‌طور که ملاحظه می‌شود، سکه‌های طلا یا نقره، اعم از داخلی یا خارجی، را مورد حمایت قرار داده است لیکن این حمایت منوط به آن است که این سکه‌ها «**مورد معامله واقع شوند.**» از این قید می‌توان سه نوع برداشت کرد.

اوّل این که منظور از آن این است که مسکوکات مزبور باید قابل خرید و فروش باشند، یعنی این که مردم حاضر باشند در قبال آنها پول بپردازند. این برداشت به نظر نگارنده صحیح نمی‌باشد، زیرا قابل خرید و فروش بودنِ همهٔ این نوع مسکوکات، به دلیل ارزشمندی فلزِ به کار رفته شده در آنها، محرز است و بنابراین چنین ضابطه‌ای نمی‌تواند به عنوان ضابطهٔ معقولی برای تفکیک برخی از این سکه‌ها از سکه‌های دیگر به کار رود.

دومین برداشت می‌تواند آن باشد که این قید اشاره به لزوم رایج بودن این سکه‌ها می‌کند. این برداشت نیز صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا مسکوکات طلا و نقره هیچ‌گاه به عنوان سکه رایج ـ که معمولاً کم‌ارزش است ـ در هیچ کشوری به کار برده نمی‌شوند، ضمن آن که خود قانون سکه‌های حکومت‌های قبلی ایران را نیز ـ که مسلماً مسکوک رایج کشور نیستند ـ مشمول ماده دانسته است.

بدین‌ترتیب، به نظر نگارنده، **برداشت سومی** از ماده وجود دارد که می‌تواند صحیح باشد و آن این که منظور از «**مورد معامله واقع شدن**» رواج نسبی داشتن است، یعنی این که این مسکوکات به سهولت در بازار دست به دست شوند. این خصیصه در مورد سکّه‌های بهار آزادی یا سکّه‌های پهلوی (که منظور اصلی قانونگذار از سکّه‌های حکومت‌های قبلی ایران نیز همین سکّه‌ها هستند، که به دلیل بی‌میلی مقّنن نسبت به بردن نام رژیم گذشته در متن قانون به این شکل از آنها نام برده شده است) وجود دارد، به طوری که با مراجعه به هر جواهرفروش و حتی به افراد عادّی این سکّه‌ها با چند صد ریال کم و زیاد خرید و فروش می‌شوند، بدون این که برای خرید یا فروش و نیز تعیین قیمت آنها نیاز به تلاش فراوانی وجود داشته باشد. از سوی دیگر، سکّه‌های طلا و نقرهٔ بسیار قدیمی (مثلاً مربوط به زمان نادرشاه افشار یا ناصرالدین شاه قاجار) فاقد چنین خصیصه‌ای هستند و برای خرید یا فروش و نیز تعیین قیمت آنها باید به فرد خاصی، مثلاً

به یک عتیقه‌فروش، مراجعه کرد. بنابراین ساختن تقلبی این سکه‌ها و فروش آنها تحت عنوان اصل تنها می‌تواند تحت عنوان کلاهبرداری ـ و نه قلب سکه ـ قابل تعقیب باشد.

قانونگذار ایران در ماده ۵۱۸ حمایت خود را محدود به سکه‌های ایرانی نکرده و آن را، بدون ذکر شرط عمل متقابل،[1] شامل سکه‌های طلا و نقرهٔ سایر کشورها هم نموده است. البته به نظر می‌رسد که شرط «مورد معامله قرار گرفتن» در بازار ایران ملاک باشد، یعنی سکه در بازار ایران و بین مردم ما رواج نسبی داشته باشد، مثل بعضی از سکه‌های لیرهٔ طلا که چنین خصیصه‌ای را دارا هستند (و البته قبلاً بیشتر از چنین ویژگی برخوردار بوده‌اند) ولی باید اذعان نمود که برداشت دوم، یعنی این که این شرط به مورد معامله قرار گرفتن سکه در بازار همان کشورِ سازندهٔ آن اشاره دارد، را نیز نمی‌توان با قاطعیّت رد کرد.

۲ ـ ۲ ـ ساختن سکّهٔ تقلبی غیرطلا و نقره

عنصر قانونی این جرم را ماده ۵۲۰ «قانون تعزیرات» تشکیل می‌دهد که مجازات کمتری را برای این جرم، نسبت به ساختن سکّهٔ **طلا یا نقره**، پیش‌بینی کرده است.

مطابق ماده ۵۲۰: **«هرکس شبیه مسکوکات رایج داخلی یا خارجی غیر از طلا و نقره را بسازد یا عالماً عامداً آنها را داخل کشور نماید یا در ترویج آنها شرکت کند یا مورد خرید و فروش قرار دهد به حبس از یک تا سه سال محکوم می‌شود.»** در این ماده مسکوکات رایج، یعنی سکه‌هایی که در ایران یا یک کشور خارجی به عنوان سکهٔ قانونی رواج دارند، مورد حمایت قرار گرفته‌اند. بنابراین سکه‌هایی که رواج ندارند (مثل برخی از سکه‌ها که به مناسبت اعیاد ملی و مذهبی هدیه می‌شوند) یا آنهایی که از رواج افتاده‌اند (مثل سکه‌های رژیم گذشته یا سکه‌های از دور خارج شدهٔ حکومت فعلی ـ هرچند که هنوز هم بتوان آنها را به جای سکه‌های رایج مثلاً در داخل قلّک تلفن عمومی انداخت) موضوع این جرم قرار نمی‌گیرند. در همین جا باید به این نکته اشاره کنیم که منظور از رایج بودن، مورد معامله واقع شدن نیست، زیرا چه بسا سکّه‌های از رواج افتاده نیز بین مردم به عنوان سکهٔ عتیقه به بهای گزاف و به سهولت دست به دست شوند، بلکه منظور آن است که سکّهٔ ساخته شده پول قانونی یک کشور باشد. این واقعیت باید در زمان ساخته شدن سکّه وجود داشته باشد و این که سکّهٔ ساخته شده بعداً (مثلاً در زمان استفاده یا در زمان دستگیری یا محاکمه) از رواج افتاده است مؤثرّ در مقام نمی‌باشد.

حمایت قانونگذار ایران از سکّه‌های رایج خارجی در قوانین کشورهای دیگر هم

---

1 - reciprocity.

مشاهده می‌شود. از جمله بخش ۴۰۷ «قانون جزا» در کانادا ساختن اسکناس و سکه‌های رایج خارجی را در کانادا جرم شناخته است.[1] ایالت‌های آمریکا نیز مطابق قوانین ایالتی جعل و قلب اسکناس‌ها و سکه‌های خارجی را جرم می‌شناسند.[2] در استرالیا قانون خاصی تحت عنوان «قانون جرایم (راجع به پول)»،[3] که در سال ۱۹۸۱ تصویب شده، به این موضوع پرداخته است[4] و ماده ۲۸۲ «قانون جرایم» نیوزیلند مصوب سال ۱۹۶۱ نیز حمایت از سکّه‌های خارجی را صراحتاً اعلام کرده است.

همان‌طور که در فصل راجع به جعل و تزویر هم اشاره شد، قوانین برخی از کشورهای مُلهم از نظام کامن‌لا (از جمله قوانین آمریکا، انگلستان و نیوزیلند) «داشتن» اسکناس‌ها و سکه‌های جعلی و قلب شده و نیز ابزاری که منحصراً برای جعل و قلب به کار می‌روند را، بدون عذر یا مجوّز قانونی، جرم شناخته‌اند.[5] در قوانین برخی از ایالات استرالیا (مثل ویکتوریا و نیوساوث وِیلز) جرم بودن این عمل منوط به احراز قصد استفادهٔ خود یا دیگری در آینده می‌باشد و برخی از ایالات دیگر استرالیا نیز متعرض این جرم نشده‌اند.[6]

۳ ـ مخدوش کردن سکّهٔ طلا و نقره

این جرم در ماده ۵۱۹ «قانون تعزیرات» به شرح زیر پیش‌بینی شده است:

«هر کس به قصد تقلّب به هر نحو از قبیل تراشیدن، بریدن و نظایر آن از مقدار مسکوکات طلا یا نقرهٔ ایرانی یا خارجی بکاهد یا عالماً عامداً در ترویج این قبیل مسکوکات شرکت یا آن را داخل کشور نماید به حبس از یک تا سه سال محکوم می‌شود.»

منظور از مخدوش کردن سکه آن است که کسی با استفاده از وسایل برقی، مثل متّه، یا وسایل شیمیایی، مثل اسید، مقداری از فلز گرانبهای موجود در سکه را جدا کند تا فلزِ

---

1 - See: Sharon Williams & J.G. Castel, ***Canadian Criminal Law*** (Toronto: Butterworths, 1981) p. 268.

2 - See: McClain, ***Treatise,*** op. cit., Vol. II, p.30

3 - Crimes (Currency) Act, 1981

4 - See: Model Criminal Code Officers Committee of the Standing Committee of Attorney Generals, ***Discussion Paper*** (July 1994) p.47.

5 - See: Section 5 of "Forgery & Counterfeiting Act", 1981. See also: Smith & Hogan, ***Criminal Law,*** op. cit., p. 679, McClain, ***Treatise, op. cit.,*** Vol. II, p. 30; Garrow & Caldwell, ***Criminal Law in new Zealand*** (Wellington: Butterworths, 1981) p. 252.

6 - See: ***Discussion Paper,*** op.cit., p. 43.

جدا شده را مورد استفاده قرار دهد یا بفروشد. بدیهی است این کار فقط در سکه‌های ارزشمند طلا و نقره به صرفه است و کسی در مورد سکه‌هایی که از فلزات کم‌بها درست شده‌اند به این قبیل کارهای پرمشقّت و چه بسا پرخرج برای جدا کردن مقداری از فلزِ کم‌ارزش دست نمی‌زند. به همین دلیل قانونگذار برای **«مخدوش کردن»** فقط یک ماده را اختصاص داده است، در حالی که برای «ساختن» سکه، همان‌طور که در بالا ملاحظه شد، دو ماده یکی برای سکه‌های طلا و نقره و دیگری برای سکه‌هایی که جنس آنها از طلا و نقره نیست تخصیص داده شده است. البته در مورد سکه‌های غیر طلا و نقره ممکن است کسی کل سکه را آب کرده و از فلز آن استفاده کند، چنان که قبلاً این اتفاق افتاده و برخی از افراد سودجو سکه‌های رایج را برای به دست آوردن فلز آنها آب می‌کردند زیرا ارزش فلز به‌کار رفته در سکّه از ارزش اسمی آن سکّه بیشتر بود. این عمل را نمی‌توان مخدوش کردن سکّه نامید و حتی عنوان تخریب هم، در صورت تعلق سکّه به خود شخص، بر چنین عملی صدق نخواهد کرد و جا دارد که قانونگذار در این بخش از قانون به **«از بین بردن»** سکه‌های رایج هم اشاره کند.

در اینجا ممکن است سؤالی پیش آید. فرض کنید کسی با تراشیدن دندانهٔ عدد ۲ در یک سکه ۲۰ ریالی (که نوعی کم کردن فلز آن است) و افزودن یک صفر در مقابل آن سکّهٔ مزبور را به شکل یک سکّهٔ ۱۰۰ ریالی درآورد. هرگاه این کار را **«مخدوش کردن»** بدانیم این فرد مرتکب جرمی نشده است چرا که قانون، همان‌طور که دیدیم، مخدوش کردن سکه‌های غیرطلا و نقره را به عنوان جرم پیش‌بینی نکرده است، لیکن اگر این را نوعی «ساختن» سکهٔ ۱۰۰ ریالی محسوب کنیم، وی مرتکب قلب سکه شده است. نگارنده با این نظر اخیر موافق می‌باشد. چون در اینجا یک سکه ۱۰۰ ریالی با استفاده از یک سکه ۲۰ ریالی «ساخته شده» است.

در مخدوش کردن سکه لزوماً چیزی از وزن سکّه کاسته نمی‌شود. مثلاً چه بسا فرد با جدا کردن قدری از طلای به کار رفته شده در سکهٔ بهار آزادی مقداری فلز زرد رنگ کم ارزش (و یا حتی پرارزشتر) را به جای آن بگذارد به طوری که از وزن سکّه هیچ کم نشود. چنین عملی قطعاً مخدوش کردن محسوب خواهد شد. در ضمن، علیرغم عدم تصریح ماده ۵۱۹، به نظر می‌رسد که در مخدوش کردن هم، مثل ساختن، باید این کار به گونه‌ای انجام شده باشد که امکان به اشتباه انداختن دیگران نسبت به مخدوش نبودن سکّه وجود داشته باشد.

اشکالی که در ماده ۵۱۹، در مقایسه با ماده ۵۱۸، ملاحظه می‌شود این است که در

ماده ۵۱۹، برخلاف ماده ۵۱۸، قیدی برای سکه‌های طلا و نقره‌ای که می‌توانند موضوع جرم مخدوش کردن قرار گیرند ذکر نشده است و بنابراین از ماده این‌طور برداشت می‌شود که مخدوش کردن هر سکهٔ طلا و نقرهٔ داخلی یا خارجی، اعم از این که مورد معامله واقع بشود یا این که صرفاً جنبهٔ عتیقه داشته باشد، می‌تواند مشمول ماده قرار گیرد. این‌گونه برخوردِ دوگانه در قانون صحیح نیست. هرگاه این قید برای ماده ۵۱۸، یعنی ساختن سکه، ضروری تشخیص داده شود، قطعاً برای ماده ۵۱۹، یعنی مخدوش کردن، نیز ضروری است و اگر در مادهٔ اخیرالذکر ضرورتی برای قید مذکور احساس نشود، قطعاً این ضرورت در ماده ۵۱۸ نیز وجود ندارد. نظر نگارنده آن است که این ضرورت در هر دو مورد وجود دارد و سکه‌هایی که رواج نسبی نداشته و صرفاً جنبهٔ عتیقه دارند نباید موضوع مقررات راجع به قلب سکه بلکه باید مشمول مقرراتی مثل کلاهبرداری، حیله و تقلب در کسب و تجارت و احیاناً تخریب میراث فرهنگی قرار گیرند.

در پایان این مبحث باید اشاره کنیم که مخدوش کردن سکه در قوانین و رویّه قضایی سایر کشورها مثل انگلستان،[1] آمریکا[2]، نیوزیلند[3] و کانادا[4] هم پیش‌بینی شده است.

۴ ـ ترویج یا خرید و فروش سکّهٔ قلب یا مخدوش

قبلاً مشاهده کردیم که در مواد ۵۱۸، ۵۱۹ و ۵۲۰ «**قانون تعزیرات**» ترویج یا خرید و فروش سکهٔ تقلبی (اعم از طلا و نقره یا غیر آن) یا سکهٔ مخدوش (طلا و نقره) نیز مثل ساختن یا مخدوش کردن آن جرم و به همان میزان قابل مجازات است.

منظور از ترویج آن است که کسی، با علم به فساد سکّه، آن را به جریان اندازد و به‌دیگری بدهد یا داخل دستگاه فروش مواد خوراکی اندازد. اخذ یا عدم اخذ عوض در مقابل سکّه از اهمیت برخوردار نیست. بنابراین هم کسی که سکّهٔ تقلبی یا مخدوش را در مقابل جنس به مغازه‌داری می‌دهد و هم کسی که آن را به‌گدایی صدقه می‌دهد هر دو ترویج کننده محسوب می‌شوند، با این تفاوت که در حالت اوّل فرد مرتکب کلاهبرداری هم شده است. حتی این که تقلبی یا مخدوش بودن سکّه به اطلاع گیرنده برسد نیز موجب سلب مسؤولیت ترویج‌کننده نخواهد شد، در حالی که در کلاهبرداری مطلّع بودن قربانی از حیله و تقلب باعث می‌شود که عنصر اغفال و فریب محقق نگشته و در

---

1 - See: Reg. V. Hermann, 4 Q.B.D. 284.
2 - See: McClain, ***Treatise,*** op.cit., p. 27.
3 - See Section 285 of the Crims Act, 1961 ,cited in Garrow and Caldwell, ***Criminal Law in New Zealand,*** op. cit., p. 253.
4 - See: Section 413 of the Criminal Code.

نتیجه مرتکب را نتوان کلاهبردار دانست.[۱]

به نظر می‌رسد که اَعمالی مثلِ صِرف پشت ویترین گذاشتن سکّهٔ قلب یا مخدوش را نتوان ترویج دانست، مثل این که جواهرفروشی برای تزئین ویترین مغازه‌اش از سکّه‌های بهار آزادی تقلبی استفاده کند. دادگاه‌های آمریکا صِرف به نمایش گذاشتن را نیز ترویج محسوب کرده‌اند.[۲] موارد زیر نیز در دادگاه‌های این کشور ترویج محسوب شده‌اند:

ارائه کردن به بانک، هرچند که بانک آن را نپذیرد؛[۳] به رهن گذاشتن؛[۴] تحویل دادن در یک پاکت سربسته به کسی که حق بازکردن پاکت را دارد؛[۵] دادن به دیگری برای تحویل دادن به شخص ثالث[۶] و حتی تحویل دادن به نمایندهٔ خود جهت انجام اقدامات بعدی.[۷]

ترویج‌کننده لزوماً سازنده یا مخدوش‌کننده نیست و در صورتی که هر دو عنوان بر یک نفر صادق باشند احکام تعدّد مادیِ جرم بر او بار خواهد شد. در صورت اخذ مابه‌ازا در مقابل سکّهٔ تقلبی یا مخدوش عنوان کلاهبرداری با عنوان ترویج تشکیل تعدد معنوی را خواهند داد و در نتیجه، به موجب ماده ۴۶ «**قانون مجازات اسلامی**»، مجازات عنوان اشدّ بر مرتکب بار می‌شود.[۸] در ضمن این نکته نیز قابل ذکر است که ترویج سکّهٔ قلب یا مخدوش در ایران جرم است هرچند که اصلِ ساختن یا مخدوش کردن در خارج از ایران، توسط ترویج‌کننده یا دیگری، ارتکاب یافته باشد. همین موضع در قوانین بسیاری از کشورهای دیگر، از جمله کانادا، اتخاذ شده است.[۹]

واژه‌های خرید و فروش، مذکور در مواد ۵۱۸ و ۵۲۰ «**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۷۵، در «**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۶۲ وجود نداشت، شاید به این دلیل که تصوّر می‌شد واژهٔ ترویج واژه‌ای عام است که خرید و فروش را نیز در برمی‌گیرد. از سوی دیگر، شاید قانونگذار نسبت به این نکته که «**خرید**» هم ترویج محسوب شود تردید کرده و برای جلوگیری از هرگونه ابهام ترجیح داده است که به واژهٔ خرید و فروش نیز درکنار واژهٔ ترویج اشاره کند. البته در این صورت می‌توان به قانونگذار ایرادی وارد

---

۱ ـ جهت تفصیل بحث در مورد کلاهبرداری، ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۷۸. همین‌طور رجوع کنید به دعوی انگلیسیِ R. V. Hensler (1870)

2 - S. V. Hahn, 38 La. An. 169, Rex V. Martin, 7 C. & P. 549.

3 - P. V. Brigham, 2 Mich. 550, P. V. Caton, 25 Mich. 388.

4 - Thurmond V. S. 25 Tex. APP. 366.

5 - U.S. V. Carter, 2 Cranch, C.C. 243.

6 - Reg. V. Heywood, 2 C. &K. 352; Reg. V. Palmer, Russ. &Ry. 72.

7 - Rex V. Collicott, Russ. & Ry. 212, cited in McClain, *Treatise*, op. cit., Vol. II, P. 33.

۸ ـ در این مورد به بخش نهم از فصل دوم راجع به «تکرار و تعدّد در جرایم جعل و استفاده از سند مجعول» نیز مراجعه نمایید.

۹ ـ نگاه کنید به بخش (۲) ۳۲۶ قانون جزای کانادا.

کرد و آن این که چرا در ماده ۵۱۹ به خرید و فروش اشاره نکرده و تنها از ترویج نام برده است. به علاوه این که اگر خرید را «ترویج» ندانیم، گرفتن سکه (بدون پرداخت ما به ازا) نیز نباید ترویج محسوب شود و بنابراین از شمول ماده خارج خواهد بود.[1] در هرحال به نظر می‌رسد که هرگونه «دست به دست شدنِ» سکّهٔ قلب یا مخدوش مشمول ماده ۵۱۹ قرار گیرد و هرچه که این کار تکرار شود جرم جدیدی به وقوع بپیوندد. پس کسی که چنین سکه‌ای را خریده و سپس می‌فروشد دو جرم انجام داده و مقرّرات راجع به تعدّد مادی (در جرایم مشابه) بر اساس قسمت ذیل ماده ۴۷ «قانون مجازات اسلامی» نسبت به او قابل اِعمال خواهد بود.

۵ ـ داخل کردن سکّهٔ قلب یا مخدوش به کشور

این جرم در هر سه مادّهٔ ۵۱۸، ۵۱۹ و ۵۲۰ مورد اشاره قرار گرفته و درست مثل ساختن یا مخدوش کردن سکّه یا ترویج سکّهٔ قلب یا مخدوش قابل مجازات می‌باشد. وارد کنندهٔ چنین سکّهٔ قلب یا مخدوشی به کشور قابل مجازات است، اعم از این که خود او سازنده یا مخدوش کنندهٔ سکّه باشد یا خیر، و اعم از این که ساختن یا مخدوش کردن در خارج رخ داده باشد یا این که این کار ابتدا در داخل رخ داده و سپس سکّه به خارج ارسال شده و مجدداً وارد کشور شده باشد. استفاده از سکّه در داخل کشور شرط تحقق جرم نیست؛ یعنی حتی اگر واردکننده قصد ترویج یا فروش سکّه را در داخل نداشته باشد نیز وی، به صِرف وارد کردن عالمانهٔ آن، قابل مجازات خواهد بود.

به نظر نمی‌رسد که وارد کردن لزوماً به معنی همراه داشتن سکّه با خود به هنگام ورود به کشور باشد بلکه شخص می‌تواند ترتیب وارد کردن یا ارسال سکّه را به کشور از طریق پُست و نظایر آن بدهد.

نکتهٔ دیگر این که وارد کردن سکّه به کشور لزوماً به معنی گذشتن از گمرک ورودی نمی‌باشد، بلکه همین که کسی سکّه را وارد قلمرو کشور (اعم از زمینی، دریایی و هوایی) کند این جرم را مرتکب شده است، هرچند که مأمور گمرک سکّهٔ قلب یا مخدوش را کشف کرده و اجازهٔ ترخیص آن را ندهد.

لازم به ذکر است که در برخی از کشورها خارج کردن سکه تقلبی از کشور هم جرم شناخته شده است. برای مثال به موجب بخش ۲۱ «قانون جعل و قلب سکه» در

---

۱ ـ دادگاه‌های آمریکا نیز گاهی بین ترویج (uttering) و فروش یا معاوضه (selling or bartering) تفاوت قائل شده‌اند. ر.ک. Hutchins V. S. 13 Ohio, 198, cited in McClain, *Treatise*, op. cit., P. 32.

انگلستان، خارج کردن اسکناس جعلی و سکه تقلبی از انگلستان جرم محسوب می‌شود.

۶ ـ تخفیف یا معافیت از مجازات برای جاعلین و متقلّبین

جرایم جعل اسناد و نوشته‌ها و قلب سکّه از زمرهٔ جرایم علیه آسایش عمومی هستند که می‌توانند تأثیرات سویی را بر رفاه و آسایش عمومی و نیز بر عملکرد نهادهای اداری و اقتصادی و سایر نهادهای جامعه برجای گذارند. از سوی دیگر، این جرایم معمولاً به شکل گروهی و باندی و گاهی نیز فرامرزی ارتکاب می‌یابند که این نکته تعقیب و دستگیری این‌گونه مجرمین را با اشکالات جدّی مواجه می‌سازد. بنابراین بهترین راه برای مبارزه با این‌گونه باندهای تبهکار آن است که افرادی از درون خود آنها تشویق به همکاری با مراجع انتظامی و قضایی شوند.[1] قانونگذار ایران سعی کرده است که این کار را در رابطه با جرایم قلب سکّه و جعل و تزویر، به ترتیب با وضع موادّ ۵۲۱ و ۵۳۱ «قانون تعزیرات»، انجام دهد. در این بخش ابتدا ماده ۵۲۱ و سپس ماده ۵۳۱ را مورد بررسی قرار می‌دهیم. به موجب مادهٔ ۵۲۱:

> **«هرگاه اشخاصی که مرتکب جرایم مذکور در مواد ۵۱۸ و ۵۱۹ و ۵۲۰ می‌شوند، قبل از کشف قضیه، مأمورین تعقیب را از ارتکاب جرم مطلع نمایند، یا در ضمن تعقیب به واسطهٔ اقرار خود موجبات تسهیل تعقیب سایرین را فراهم آورند یا مأمورین دولت را به نحو مؤثری در کشف جرم کمک و راهنمایی کنند، بنا به پیشنهاد رئیس حوزهٔ قضایی مربوط و موافقت دادگاه و یا با تشخیص دادگاه، در مجازات آنان تخفیف متناسب داده می‌شود و حسب مورد از مجازات حبس معاف می‌شوند، مگر آن که احراز شود قبل از دستگیری توبه کرده‌اند، که در این صورت از کلّیهٔ مجازات‌های مذکور معاف خواهند شد.»**

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در این ماده اِعمال معافیت و تخفیف به پیشنهاد رئیس حوزهٔ قضایی و موافقت دادگاه و یا با تشخیص دادگاه رأساً ممکن دانسته شده است، در حالی که در مادهٔ ۱۹ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۶۲ اِعمال تخفیف یا معافیت تنها «بنا بر پیشنهاد دادستان» پیش‌بینی شده بود. اعطای چنین حقی به دادگاه بر اساس تشخیص خود، با توجه به حذف دادسرا از نظام کیفری ایران، مناسب به نظر می‌رسد، لیکن مادهٔ مورد بحث از دو جنبه و در دو جهت بین حالات مختلف تفکیک ایجاد کرده

---

[1] ـ جهت تفصیل این بحث، ر.ک. **حقوق جزای بین‌الملل**، اثر نگارنده، مقالهٔ «جرم سازمان‌یافته یا شرکت سهامی ارتکاب جرم»، ص ۲۵۳ ـ ۱۹۱.

که هر دو دارای اشکالاتی است. اوّل، تفکیک بین مرحلهٔ قبل از کشف قضیه و مرحلهٔ تعقیب و دوم تفکیک بین مجرمی که قبل از دستگیری توبه کرده و مجرمی که توبه نکرده است. در ادامهٔ این مبحث این دو مورد و اشکالات آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

اوّلاً، قانونگذار مجرمی را مستحق معافیت یا تخفیف دانسته است که، **قبل از کشف قضیه**، مأموران تعقیب را از ارتکاب جرم مطلع نماید یا، **در ضمن تعقیب**، به واسطهٔ اقرار خود موجبات تسهیل تعقیب سایرین را فراهم آورده یا مأمورین دولت را به نحو مؤثری در کشف جرم کمک و راهنمایی کند. اشکالی که در این تفکیک به نظر می‌رسد مفید نبودن آن است. تمامی موارد ذکر شده (اعم از مطلّع کردن مأمورین از ارتکاب جرم، موجبات تسهیل تعقیب سایرین را با اقرار خود فراهم آوردن و غیره) از مصادیق همکاری مؤثّر می‌باشند و بنابراین کافی بود که قانونگذار همکاری مؤثّر مجرم را با مراجع انتظامی و قضایی، بنا به تشخیص دادگاه، موجب تخفیف یا معافیت مجرم از مجازات اعلام می‌کرد، بدون تفکیک این که این همکاری در چه مرحله‌ای انجام شده است. ضمن این که با وضع فعلی در تشخیص این که منظور از «کشف قضیه»، مذکور در ماده، چیست مواجه با اشکال می‌شویم. آیا منظور از این عبارت کشف اصل قضیهٔ قلب سکه می‌باشد یا کشف دخالت مجرم مورد نظر در آن؟ بدین‌ترتیب، قانونگذار واژهٔ مبهمی را به کار برده است که، همان‌طور که اشاره شد، اصولاً نیازی به استفاده از آن وجود نداشته است.

اشکال دوم و اساسی‌تر آن است که مقنّن مجرمینی را که به شرح فوق با مأمورین همکاری کرده‌اند با موافقت دادگاه، حسب مورد،[1] از مجازات حبس معاف دانسته است، «**مگر آن که احراز شود قبل از دستگیری توبه کرده‌اند که در این صورت از کلیّهٔ مجازات‌های مذکور معاف خواهند شد.**»[2] بدین‌ترتیب مجرم در حالت اوّل (یعنی حالت همکاری بدون توبه) فقط از مجازات حبس و در حالت دوم (یعنی در صورت توبه کردن) از «**کلیّهٔ مجازات‌های مذکور**» معاف می‌شود، در حالی که در سه ماده ۵۱۸ و ۵۱۹ و ۵۲۰ مجازاتی غیر از حبس ذکر نشده است که تفکیک بین این دو حالت معقول و معنی‌دار باشد.

شاید گفته شود که منظور مقنّن از ذکر عبارت «**کلیه مجازات‌های مذکور**» آن بوده است که، علاوه بر مجازات‌های حبس ذکر شده در مواد ۵۱۸ الی ۵۲۰، به مجازات‌های تبعی

---

۱ ـ معنی این عبارت نیز در ماده چندان روشن نیست. گویا قانونگذار ما به این گفته که «کلام حقوقدان را با الماس می‌سنجند»، که مستلزم گزیده‌گویی و درست‌نویسی و پرهیز از به کار بردن الفاظ نابجا و بی‌فایده است، چندان اعتقادی ندارد!

۲ ـ تأثیر توبه در معافیت از مجازات با نظرات آن دسته از مکاتب جرم‌شناسی که هدف اصلی از اعمال مجازات‌های کیفری را اصلاح مجرم می‌دانند هماهنگی دارد.

و تکمیلی (تتمیمی) یا مجازات سایر جرایم ارتکابی از سوی مجرم یا مجازات مذکور در ماده ۵۲۲ اشاره کند، یعنی این که در حالت توبه مجرم از این مجازات‌ها نیز، علاوه بر مجازات‌های حبس مذکور در آن سه ماده، معاف می‌شود. این برداشت، علاوه بر سایر اشکالات[1]، این اشکال عمده را دارد که با ظاهر ماده هماهنگ نیست. توضیح آن که قانونگذار در صدر ماده از **«جرایم مذکور در مواد ۵۱۸ و ۵۱۹ و ۵۲۰»** و در ذیل ماده از **«کلیهٔ مجازات‌های مذکور»** سخن گفته است و بنابراین تردیدی باقی نمی‌ماند که منظور از **«کلیهٔ مجازات‌های مذکور»** در ذیل ماده همان مجازات‌های مذکور در سه ماده فوق‌الاشعار است، که آن هم جز مجازات حبس چیز دیگری نیست.

شاید تنها تفسیر معقولی که بتواند این تفکیک را معنی‌دار سازد آن است که بگوئیم اعطای معافیت یا تخفیف به مجرم به خاطر همکاری وی در حالت عدم توبه بسته به تشخیص دادگاه است، ولی در حالت توبه دادگاه ملزم می‌باشد که، به صِرف احراز توبه، مجرم را از تحمل مجازات معاف نماید. این برداشت در واقع به معنی آن است که تأکید جملهٔ آخر را به جای واژهٔ **«کلیه»** بر عبارت **«معاف خواهند شد»** بگذاریم.

ماده ۵۳۱ **«قانون تعزیرات»** در مورد اعطای تخفیف و معافیت به جاعلین اشعار می‌دارد:

> **«اشخاصی که مرتکب جرایم مذکور در مواد قبل شده‌اند هرگاه قبل از تعقیب به دولت اطلاع دهند و سایر مرتکبین را، در صورت بودن، معرفی کنند یا بعد از تعقیب وسایل دستگیری آنها را فراهم نمایند حسب مورد در مجازات آنان تخفیف داده می‌شود و یا از مجازات معاف خواهند شد.»**

این ماده، همان‌طور که ملاحظه می‌شود، به شکلی مختصرتر از ماده ۵۲۱ تدوین شده ولی باز تفکیکی بین مراحل قبل و بعد از تعقیب قائل شده است که با توجه به فقدان دادسرا و عدم صدور کیفرخواست در برخی از حوزه‌های قضایی علی‌الاصول باید زمانی را که رئیس دادگستری (که به موجب تبصرهٔ مادهٔ ۱۲ **«قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب»** مصوب سال ۱۳۷۳ اختیارات و وظایف دادستان را بر عهده گرفته است) دستور به جریان افتادن پرونده را در آن حوزه‌ها می‌دهد، به عنوان شروع مرحله تعقیب به حساب آورد. در هر حال برای استفاده از تخفیف یا معافیت باید مجرم قبل از تعقیب مراتب ارتکاب جرم را به دولت اطلاع داده و همدستان خود را، در صورت وجود، معرفی نماید. در صورتی که تعقیب آغاز شده باشد وی می‌تواند با فراهم نمودنِ وسایل دستگیریِ آنها از تخفیف یا معافیت برخوردار گردد. منظور از فراهم نمودنِ

---

[1] ـ از جملهٔ این اشکالات این است که چطور می‌توان مجرم را از مجازات همهٔ جرایمی که در این رابطه انجام داده، مثلاً به قتل مأمورین دست زده است، معاف کرد.

وسایلِ دستگیری، که ماده به آن اشاره کرده، مشخص نیست. آیا معنی این شرط آن است که وی باید عملاً دست به کار شده و همدستان خود را دستگیر کند و تحویل مأموران بدهد، یا این که صِرفِ ارائه کردن اطلاعات به مأموران کافی است؟ در این صورت اخیر، آیا استفاده از تخفیف یا معافیت منوط به آن است که همدستان وی، بر اثر اطلاعاتِ داده شده توسط فرد مجرم، عملاً دستگیر شوند یا نیازی به حصول چنین موفقیتی برای استفاده از تخفیف یا معافیت نیست؟ نظر نگارنده در این مورد، با توجه به ظاهر ماده، آن است که، برای استفاده از تخفیف یا معافیتِ بعد از تعقیب، مباشرت مجرم در دستگیر کردن همدستانش ضرورت ندارد ولی در هر حال همکاری و ارائهٔ اطلاعاتِ داده شده از سوی وی باید باعث شود که همدستان مجرم عملاً دستگیر شوند و این پیش‌شرطِ استفادهٔ مجرم از تخفیف یا معافیت است. ولی با توجه به این که در هر حال این ابهامات و سؤالات وجود دارد در این مورد هم، همان‌طور که در مورد مادهٔ ۵۲۱ اشاره کردیم، بهتر بود که مقنّن به طور کلی به همکاری مؤثر مجرم، چه قبل و چه بعد از تعقیب، اشاره می‌کرد و دست قاضی را برای احراز همکاری مؤثر و اعطای تخفیف مناسب یا معافیت به مجرم باز می‌گذاشت.

این ماده، برخلاف ماده ۵۲۱، به پیشنهاد رئیس حوزه‌قضایی یا تشخیص مستقل دادگاه در اعطای تخفیف یا معافیت اشاره‌ای نمی‌کند ولی دادگاه در هر حال می‌تواند، چه رأساً و چه بر اثر پیشنهاد رئیس حوزه قضایی، نسبت به اعطای تخفیف یا معافیت اقدام نماید.

همین‌طور ماده ۵۳۱ اشاره‌ای به توبه و تأثیر آن در معافیت از مجازات نمی‌نماید و دلیل این امر هم معلوم نیست. جرایم جعل و قلب سکه تفاوت ماهوی با یکدیگر ندارند که توبه در یکی باعث معافیت از کلیه مجازات‌ها شود و در دیگری چنین اثری برای آن پیش‌بینی نشده یا لااقل تصریح به آن نشود.

متأسفانه دو مورد اخیر تنها مواردی نیستند که در آنها مقنّن ما یکی از شرایط اصلی قانون‌نویسی، یعنی یکنواختی و هماهنگی در نوشتن مواد قانونی، را رعایت نکرده است. نمونهٔ دیگر را در مبحث شروع به جعل در فصل قبلی تذکر دادیم، که در حالی که قانونگذار شروع به جعل و تزویر را در ماده ۵۴۲ قابل مجازات اعلام کرده مجازاتی را برای شروع به جرم قلب و مخدوش کردن سکه، که به دلیل برخورد با منافع اقتصادی ملّی از بعضی از انواع جعل و تزویر خطرناکتر هستند، پیش‌بینی نکرده است.

در پایان این بخش اشاره به ماده ۱۰۲ **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»** مصوب سال ۱۳۸۲ مفید به نظر می‌رسد که به موجب آن برای نظامیانِ مرتکبِ جعل و تزویرتخفیف یا معافیت از مجازات پیش‌بینی شده است. ماده ۱۰۲ اشعار می‌دارد، **«مرتکبان جرایم مذکور در**

مواد قبل این فصل، هرگاه قبل از تعقیب مراتب را به مسؤولان ذی ربط اطلاع بدهند و سایر مرتکبان را معرفی کنند یا بعد از تعقیب وسایل دستگیری آنان را فراهم نمایند، با توجه به نوع عمل ارتکابی، دادگاه مجازات آنان را تخفیف داده یا آنان را از مجازات معاف خواهد کرد.»

۷ ـ ضبط اموال تحصیلی به نفع دولت

ماده ۵۲۲ «قانون تعزیرات» مقرر می‌دارد:

«علاوه بر مجازات‌های مقرر در مواد ۵۱۸ و ۵۱۹ و ۵۲۰ کلیهٔ اموال تحصیلی از طریق موارد مذکور نیز به عنوان تعزیر به نفع دولت ضبط می‌شود.»

اشکال عمدهٔ وارده بر این تعریف آن است که چرا باید اموالی را که مجرم از طریق ارتکاب جرم تحصیل کرده است به نفع دولت ضبط کنیم؟ این اموال، مثلاً پولی که شخص از طریق فروش سکه‌های تقلبی یا مخدوش تحصیل کرده است، باید به صاحبان آنها مسترد گردد و این کار «تعزیر» محسوب نمی‌شود، بلکه اعطای حق به «مَن لَه‌الحق» می‌باشد. برای پرهیز از ورود این اشکال به ماده باید بگوئیم که منظور ماده اموالی است که به خود مجرم تعلّق دارد. برای مثال، هرگاه فردی با استفاده از شمش طلای متعلق به خود سکه‌های تقلبی بسازد یا سکه‌های طلای متعلق به خود را مخدوش کند، سکه‌های ساخته شده به نفع دولت ضبط خواهند شد و فرد نمی‌تواند مثلاً درخواست کند که چون طلای به‌کار رفته در سکه‌های مذکور متعلق به خود اوست سکه‌ها را ذوب کرده و طلای ذوب شده را به او مسترد دارند. همین‌طور طلا و نقره‌ای که پس از مخدوش کردن سکّه به دست مخدوش کننده می‌رسد یا پولی که از خریدارانِ آگاه نسبت به تقلبی بودن سکه به دست فرد متقلب می‌رسد می‌توانند، براساس این تفسیر، به نفع دولت ضبط شوند. با چنین تفسیری به کار بردن واژهٔ «تعزیر» در ماده بدون اشکال خواهد بود، زیرا این کار نوعی جریمه و جزای نقدی است که به موجب ماده ۱۶ «قانون مجازات اسلامی» مصوب سال ۱۳۷۰ یکی از شقوق و مصادیق مجازات‌های تعزیری می‌باشد.

۸ ـ عنصر روانی جرم قلب سکّه

قلب سکه نیز، مثل جعل، از زمرهٔ جرایم نیازمند عنصر روانی می‌باشد که بدون احراز آن نمی‌توان کسی را به اتّهام قلب یا مخدوش کردن سکه و یا ترویج و داخل کردن آن به کشور محکوم کرد. بنابراین وجود سوءنیت عام، یعنی عمد در قلب یا مخدوش

کردن یا ترویج و یا داخل کردن سکه به کشور، لازم است. پس اگر فرد مرتکب (مثلاً ترویج‌کننده یا وارد کننده) اطلاعی از قلب یا مخدوش بودن سکه نداشته و یا این که اساساً این کارها را در حالت خواب، مستی، بی‌اختیاری و نظایر آنها انجام داده باشد مقصّر به ارتکاب جرم نخواهد بود.

علاوه بر سوءنیت عام، وجود قصد تقلّب نیز، به عنوان سوءنیت خاص، لازم است؛ هرچند که قصد تقلّب تنها در ماده ۵۱۹ **«قانون تعزیرات»** مورد اشاره قرارگرفته لیکن این نیز یکی از ناهماهنگی‌هایی است که در متن مواد قانونی ملاحظه می‌کنیم و تردیدی وجود ندارد که قصد تقلّب در همهٔ مواردِ ساختن، وارد کردن، مخدوش نمودن و ترویج سکّهٔ تقلبی ضروری است. منظور از «قصد تقلب» آن است که مرتکب قصد داشته باشد که، با حیله و فریب، اشخاصی ـ اعم از حقیقی یا حقوقی و از جمله دولت ـ را متضرّر سازد. بنابراین کسی که به قصد انجام آزمایش علمی یا مزاح و شوخی یا تزئین ویترین و یا هنرنمایی کردن نزد دیگران سکّهٔ تقلبی ساخته یا سکه‌ای را مخدوش می‌کند مسؤول نبوده و مشمول مجازات قرار نمی‌گیرد؛ همین‌طور است زرگری که سکه‌های بهار آزادی را سوراخ می‌کند تا از میان آنها زنجیری را رد کرده و گردنبندی بسازد. البته همین افراد اگر بعداً تصمیم بگیرند که این سکه‌های تقلبی یا مخدوش را ترویج نمایند تحت این عنوان اخیر قابل تعقیب خواهند بود.

در ضمن، همان‌طور که در فصل قبلی راجع به جعل هم اشاره کردیم، انگیزه در مسؤولیت کیفری مؤثر نیست و کسی که به انگیزه‌های شرافتمندانه، مثلاً به قصد کمک به نیازمندان، مرتکب هر جرمی (از جمله قلب سکّه) می‌شود حداکثر می‌تواند به استناد بند ۳ ماده ۲۲ **«قانون مجازات اسلامی»** مصوب سال ۱۳۷۰ از تخفیف در مجازات بهره‌مند شود. قصد تقاص یا خودیاری[1] نیز رافع مسؤولیت کیفری نمی‌باشد، مثل این که کسی برای اخذ طلب خود از دیگری یک سکّهٔ بهار آزادی تقلبی ساخته و آن را به قیمت سکّهٔ واقعی به او بفروشد و از این راه طلب خود را وصول نماید. این واقعیت که این جرم، همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد، از زمرهٔ جرایم علیه آسایش عمومی است و نه جرایم علیه اموال باعث می‌شود که تقاص در آن، حتی کمتر از جرایمی مثل سرقت و نظایر آن، پذیرفتنی جلوه نماید.

اشاره به این نکته در پایان این مبحث ضروری است که هرگاه قلب سکّه به قصد خاص ضربه‌زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران و یا به قصد مقابله با آن و یا با علم به

---

1 - self help

مؤثّر بودن اقدام در مقابله با نظام صورت گیرد، در صورتی که در حدفساد فی‌الارض باشد، مرتکب به اعدام، و در غیر این صورت به حبس از پنج تا بیست سال محکوم می‌شود. این نکته در مواد ۱ و ۲ «قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور» مصوب سال ۱۳۶۹ پیش‌بینی شده است.

۹ ـ معاونت در قلب و مخدوش کردن سکّه، جعل و تزویر و استفاده از سند مجعول

منظور از معاون کسی است که، بدون این که جرم مستند به عمل او باشد، مجرم را مورد تحریک، ترغیب، تهدید یا تطمیع قرار می‌دهد، یا به وسیلهٔ دسیسه و فریب و نیرنگ موجب وقوع جرم می‌شود، یا این که وسیلهٔ ارتکاب جرم را تهیه نموده یا طریق ارتکاب آن را به مرتکب ارائه می‌دهد، و یا به طور کلی وقوع جرم را تسهیل می‌کند.[1] این اَعمال باید هم زمان با عمل مباشر یا قبل از آن انجام گیرد.[2] بنابراین کسی که، پس از وقوع جرم، مباشر یا وسایل ارتکاب جرم را پنهان کرده و بدین طریق مانع کشف حقیقت از سوی مأموران کشف جرم می‌شود معاون جرم محسوب نمی‌گردد.

از نظر عنصر روانی، معاون باید دارای همان سوءنیت عام و خاص لازم برای مباشر باشد یعنی این که، اولاً، عامداً به مباشر کمک کند، و ثانیاً، از قصد وی دایر بر فریب‌دادن دیگری آگاهی داشته باشد. بنابراین هرگاه کسی به تصور این که دیگری قصد چاپ اطلاعیه‌های تبلیغاتی را دارد وسایلی را در اختیار او بگذارد ولی آن دیگری از این وسایل برای جعل سند یا قلب سکه استفاده کند موضوع معاونت در جعل و قلب سکه منتفی خواهد بود.[3] همین حکم جاری خواهد بود هرگاه وسایل برای ارتکاب یک جرم دیگر در اختیار فرد قرار گرفته ولی او از آنها برای جعل یا قلب سکه استفاده کند.

---

۱ ـ نگاه کنید به ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰. دیوان عالی کشور در رأی شماره ۶۷۳۳ مورخ سال ۱۳۴۸ اشعار می‌دارد: «در صورتی که شخصی، نظر به سابقهٔ ارتباط و وقوف بر عمل دیگری به جعل پروانه‌های رانندگی، به مشارالیه مراجعه و با پرداخت مبلغی در مقابل هر پروانه یک پروانهٔ رانندگی برای خود و پروانهٔ دیگری به نام شخص ثالثی به دست آورد، عمل او از این حیث معاونت در جعل پروانه رانندگی محسوب می‌شود.» بدیهی است صحت این رأی منوط به آن است که ساختن پروانهٔ مجعول پس از مراجعهٔ فرد مورد اشاره انجام گرفته باشد.

۲ ـ نگاه کنید به تبصره ۱ ماده ۴۳ فوق‌الذکر.

۳ ـ برای توضیح بیشتر در مورد معاونت در جرم، ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۹۹ به بعد.

مجازات معاونت در جرایم قلب سکه، جعل، استفاده از سند مجعول، سایر جرایمی که به اعتبار آن که مشابه جعل هستند در فصل پنجم «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ ذکر شده‌اند، و نیز در جرایم در حکم جعل یا در جعل‌های متفرقهٔ مذکور در قوانین دیگر، از باب این که همهٔ این جرایم جزء جرایم تعزیری می‌باشند، مطابق ماده ۷۲۶ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ عبارت از حداقل مجازات مقرر در قانون برای همان جرم است. هرگاه در قانون تنها یک مجازات ثابت (بدون ذکر حداقل و حداکثر) برای جرم ذکر شده باشد، به نظر نگارنده، حداقل مجازات عبارت از همان مقدار ذکر شده در قانون می‌باشد، که همان میزان مجازات باید برای معاون مورد حکم قرار گیرد. لیکن در مواردی که در قانون تنها حداکثر مجازات ذکر شده باشد، شاید بهتر باشد که قاضی برای تعیین مجازات معاون به ماده ۴۳ «قانون مجازات اسلامی» مصوب سال ۱۳۷۰ استناد کرده و معاون را تعزیر نماید.[1]

نکتهٔ دیگر در مورد مجازات معاون این است که هرگاه مباشر، به هر دلیل، از تحمل مجازات «معاف» گردد، این امر تأثیری بر مسؤولیت معاون نخواهد گذاشت، لیکن اگر مباشر به‌طور کلی، به دلیل فقدان بخشی از عنصر مادی یا عنصر روانی جرم، برائت حاصل نماید مسؤول شناختن معاون قابل توجیه نخواهد بود. دیوان عالی کشور در یکی از آرای خود اشعار می‌دارد:

«چون جرم موضوع ماده ۱۰۴ قانون مجازات عمومی [که شبیه ماده ۵۳۴ «قانون تعزیرات» بود] وقتی محقق می‌شود که یکی از اشخاص مذکور در آن ماده مرتکب یکی از اعمال مشروحه در آن بشود، بنابراین اگر دادگاه کارمند دولت را از اتهام مزبور تبرئه نمود، دیگر نمی‌تواند کس دیگری را به عنوان معاون محکوم نماید، زیرا با صدور حکم تبرئه کارمند دولت رکن اصلی جرم، که ارتکاب به وسیلهٔ مستخدم دولت باشد، منتفی است و محکوم نمودن معاون جرمی که فاقد رکن اصلی است مورد ندارد.»[2]

بدین ترتیب همان‌طور که ساختن سکه بهار آزادی چهارگوش یا آبی رنگ، به دلایلی که قبلاً توضیح دادیم، قلب سکه محسوب نمی‌شود، مساعدت به دیگری در ساختن چنین سکه‌هایی نیز معاونت در جرم قلب سکه محسوب نخواهد شد.

در اینجا خوب است به یکی از آرای دیوان عالی کشور اشاره کنیم که در آن کسی که عمل فیزیکی جرم جعل را انجام داده معاون محسوب شده است. مطابق این رای، «اگر

---

۱ ـ جهت تفصیل این بحث، ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۲۱۳.

۲ ـ رای شماره ۱۸۵۸ مورخ ۱۳۲۷/۷/۵ شعبه دوم دیوان عالی کشور.

کسی در صدد تغییر تاریخ تولد فرزندش در شناسنامهٔ او بوده و از لحاظ این که سواد نداشته [این کار را] به وسیلهٔ شخص دیگری انجام دهد، در حقیقت جاعل خود او محسوب است و نویسنده در این مورد هیچ‌گونه داعی و غرضی برای اصل عمل نداشته و نباید مجرم اصلی شناخته شود.»[1]

علیرغم این که برخی از نویسندگان این برخورد را تأیید کرده و اظهار داشته‌اند، **«اگر شخصی بیسواد عمل جعل را با مباشرت شخص دیگری انجام دهد مباشر را نمی‌توان جاعل محسوب کرد چون قصد اضرار و تقلب ندارد. در این صورت اگر کسی که تغییر را انجام داده است با علم و سوءنیت این کار را کرده باشد، عمل او معاونت در جعل محسوب می‌شود...»،**[2] لیکن نگارنده با این نظر موافق نمی‌باشد و معتقد است که در هر حال کسی که عمل فیزیکی جرم را با برخورداری از سوءنیت انجام می‌دهد باید مباشر جرم محسوب شود؛ همچنان که هرگاه کسی به تحریک دیگری و صرفاً برای رسانیدن وی به هدفش قربانی مورد نظر فرد تحریک‌کننده را، که خود اصلاً او را نمی‌شناسد، به قتل برساند، علیرغم این که انگیزهٔ اصلی در ارتکاب جرم از آنِ شخص تحریک‌کننده بوده است، باز باید کسی را که مرتکب قتل شده است مباشر جرم و تحریک کننده را معاون دانست.

در پایان اشاره به این نکته ضروری است که هرچند بر اساس ماده ۳۰ **«قانون مجازات اسلامی»** مصوب سال ۱۳۷۰ اجرای مجازات جعل یا استفاده از سند مجعول قابل تعلیق نیست، لیکن مجازات معاون این جرایم قابل تعلیق می‌باشد.[3]

---

۱ ـ رأی شماره ۶۱۸ مورخ ۱۳۲۴/۴/۱۲ شعبه دوم دیوان عالی کشور، مذکور در احمد متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۱۰۴.

۲ ـ عباس زراعت، **شرح قانون مجازات اسلامی**، جلد اول، ص ۱۳۶.

۳ ـ نگاه کنید به نظریه مشورتی شمارهٔ ۷/۳۸۳۳ مورخ ۱۳۶۹/۱۰/۱۲ ادارهٔ حقوقی قوه قضائیه.

فصل چهارم
رشا و ارتشا

خدا را شکر که آنها فسادپذیرند. آنان بشر و مثل همهٔ ما به دنبال پول هستند. آنها گرگ نیستند. تا وقتی فساد هست امید هم هست. رشوه بهترین شانس انسان است. تا وقتی قُضات رشوه می‌گیرند احتمال دادگستری وجود دارد. (برتولت برشت)[1]

۱ ـ مقدمه

واژهٔ رشوه از ریشهٔ «رشو» و به معنی چیزی است که برای ضایع نمودن حقّی یا انجام کاری برخلاف وظیفه و یا صادرکردن حکمی بر خلاف حق و عدالت به کسی داده می‌شود. گاهی واژهٔ رشوه به معنی کود و خاشاک نیز به کار رفته است.[۲] ارتباط این معنی با معنی اصطلاحی حقوقی (یعنی آنچه که به کسی دهند تا کارسازی ناحق[۳] و به عبارت دیگر باطل را احقاق یا حق را ابطال نماید[۴]) آن است که همان‌طور که کود و خاشاک زمین را برای زراعت آماده می‌سازد، رشوه نیز نظر مرتشی را برای انجام کار مورد نظر راشی جلب می‌کند. رشوه دادن را رشا و رشوه گرفتن را ارتشا می‌نامند.

رشوه‌دادن و رشوه‌گرفتن از زمرهٔ جرایم علیه آسایش عمومی می‌باشند که باعث

---

1 - Bertolt Brecht, **Mother Courage and Her Children** (Scene 3).

۲ ـ نگاه کنید: علی اکبر دهخدا، **لغت‌نامه**، ص ۴۶۳ و حسن عمید، **فرهنگ عمید**، جلد اوّل، ص ۵۲۹.

۳ ـ محمد معین، **فرهنگ فارسی**، ج ۲، ص ۱۶۵۸.

۴ ـ ابراهیم انیس، عبدالحلیم منتصر و سایرین، **المعجم الوسیط** (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲) ص ۳۴۸.

سلب اعتماد و اطمینان مردم نسبت به نظام اجرایی و اداری، از بین رفتن زمینهٔ رقابت سالم و فاسد شدن مأموران دولتی می‌شوند. این مأموران بدین وسیله عادت می‌کنند که وظایف خود را جز با اخذ مابه ازا و پاداشی از ارباب رجوع انجام ندهند. برای جلوگیری از این فساد در اکثر کشورهای دنیا ارتکاب این گونه اعمال جرم و قابل مجازات شناخته شده است که در ادامه به تفصیل بیشتر در این مورد سخن خواهیم گفت.

این جرم از زمرهٔ جرایم بسیار قدیمی است که، مخصوصاً در مورد قضات، از دیرباز دامنگیر بشریت در همهٔ کشورها بوده است. ویل دورانت ضمن توصیف اوضاع اجتماعی عصر الیزابت (۱۶۰۳ - ۱۵۵۸ میلادی) از وضع نابسامان قانون و عدالت در آن دوران سخن گفته و اظهار می‌دارد که دادگاه‌ها به اتفاق و عموماً فاسد بودند. یکی از اعضای پارلمان آن روز یک قاضی را حیوانی خطاب کرده که برای نیم دوجین جوجه از یک دوجین قانون چشم می‌پوشد! شِکسپیر از قول لیر می‌گوید، **«گناه را با طلااندود کُن تا نیزهٔ نیرومند عدالت بدون آن که صدمه‌ای دیده باشد بشکند.»**[1] حتی فرانسیس بیکن دانشمند نیز برای تحصیل جاه و مال به کرّات، در مقام دادستانی، حق و عدالت را به نفع شاه زیر پا نهاد.[2]

در ایران هم اوضاع از همین قرار بود، به ویژه در دوران قاجاریه که بسیاری از مقامات و مشاغل دولتی تنها به دلیل «مداخل» و «رُسوم» نهفتهٔ در آنها برای افراد جاذبه داشت و حقوق رسمی قابل پرداخت به صاحبان مقامات مبلغ قابل توجهی نبود. در همین دوران چه بسیار مناصب و القابی که با پول خرید و فروش می‌شدند[3] و چه بسیار قراردادها و معاهداتی که، حتی در سطح بین‌المللی، با رشوه دادن به یک یا چند صاحب‌منصب دولتی به نفع یک کشور خارجی منعقد می‌گشتند.

قبل از آن نیز در ایران باستان این عمل، به ویژه از سوی قضات، انجام می‌گرفته و با مجازات‌های سختی عقوبت می‌شده است. اُلمستد در کتاب خود، تحت عنوان **«تاریخ امپراطوری ایران»**، از قول هرودت نقل می‌کند که کمبوجیه فرمان داد تا قاضی را که در مقابل گرفتن رشوه حکم ناحق داده بود کشتند و سپس پوست بدن او را کنده و پس از

---

۱ ـ ویل دورانت، **آغاز عصر خرد**، ترجمهٔ اسماعیل دولتشاهی، ص ۱۵۸، مذکور در مرتضی راوندی، **سیر قانون و دادگستری در ایران** (تهران: نشر چشمه، ۱۳۶۸) ص ۲۸۲.

۲ ـ **همان دو مرجع**، همان صفحات.

۳ ـ در برخی از کشورها این کار صراحتاً در قانون جرم شناخته شده است. از جمله به موجب بخش‌های ۱۱۳ و ۱۱۴ قانون جزای کانادا خرید و فروش مشاغل و مناصب دولتی جرم می‌باشد.

دبّاغی بر روی مسند سابق او، که به فرزندش رسیده بود، انداختند تا فرزند در همه حال از عاقبت بد رشوه‌خواری آگاه باشد. همین شخص از مصلوب کردن قاضی به دست داریوش به دلیل رشوه‌خواری سخن گفته است. انداختن پوستِ قاضی رشوه‌خوار بر روی مسند سابق او به اردشیر اوّل هم نسبت داده شده است.[۱]

در اسلام نیز عمل رشوه دادن و رشوه‌گرفتن مذموم و ناپسند شمرده شده است. در قرآن کریم **«اکل مال بباطل»** و **«اکل السُّحت،»** که یکی از مصادیق آنها رشوه‌خواری است، منع شده است.[۲] در برخی از روایات این کار همپایهٔ کفر به خدا دانسته شده و به راشی و مرتشی وعدهٔ آتش داده شده است.

شعرای فارسی زبان هم در عرصهٔ شعر و ادب به تقبیح این پدیدهٔ زشت پرداخته‌اند، که از جمله نمونه‌های زیر از دو شاعر بزرگ سرزمین ما، مولوی و سعدی، قابل ذکر می‌باشند.

مولوی:

چون دهد قاضی به دل رشوت قرار　　کی شناسد ظالم از مظلوم زار
چون غرض آید هنر پوشیده شد　　صد حجاب از دل به سوی دیده شد

مولوی:

جهل را بی‌علّتی عالم کند　　علم را علّت ز دل‌ها بر کَند
تا تو رشوت نستدی بیننده‌ای　　چون طمع کردی ضریر و بنده‌ای

سعدی:

قاضی که به رشوت بخورد پنج خیار　　ثابت کند از بهر تو صد خربزه را

سعدی:

بگو آنچه دانی که حق گفته به　　نه رشوت ستان و نه رشوه بده[۳]

آثار سوءنهفته در رشوه‌خواری باعث شده است که تقریباً تمامی کشورهای جهان قوانینی را برای مبارزه با این پدیدهٔ شوم به تصویب برسانند و ارتکاب این عمل را در تنظیم قراردادهای داخلی و بین‌المللی منع نمایند. از جمله در آمریکا قانون **«رویه‌های**

---

۱ ـ پرویز صانعی، **حقوق جزای عمومی** (تهران: گنج دانش، چاپ پنجم، ۱۳۷۲) جلد اوّل ص ۸۰.
۲ ـ آیهٔ ۱۸۷ سوره بقره و آیات ۶۲ و ۶۳ سورهٔ مائده.
۳ ـ برای ملاحظهٔ برخی دیگر از اشعار فارسی که واژهٔ رشوه در آنها به کار رفته است و نیز برخی دیگر از آیات و روایات در مورد این پدیدهٔ زشت، ر.ک. سید محمّد اصغری، **بررسی حقوقی و فقهی دو مسأله رشوه و احتکار** (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۷) ص ۱۱۶ به بعد.

فسادآلود خارجی»[1]، که در زمان ریاست جمهوری جیمی کارتر (۸۰ ـ ۱۹۷۶ میلادی) پیرو مشکلاتی که در هلند و ژاپن (قضیهٔ لاکهید[2]) به وجود آمد وضع شد، پرداخت رشوه به مقامات خارجی را جرم و مدیران شرکت‌ها را نیز در قبال این‌گونه اعمال کارمندان یا نمایندگانشان مسئول شناخته است. این قانون بعدها به تمامی اشخاص خارجی (و نه فقط مقامات آن کشورها) تسرّی داده شد. قانون مذکور تنها مواردی را که باعث تحصیل امتیازات ناروایی علیه رقبای تجاری می‌شود جرم شناخته است و بنابراین اگر پولی صرفاً برای تسهیل عملیاتی پرداخت شود (مثلاً برای تسهیل ترخیص کالا از گمرک) بدون این که تأثیری در امر رقابت سالم داشته باشد، این کار جرم محسوب نمی‌شود.

در کانادا جرایم رشا و ارتشا در بخش‌های ۱۰۸ و ۱۰۹ قانون جزا در رابطه با اشخاصی مثل قضات، مأموران پلیس، اعضای پارلمان و نظایر آنها پیش‌بینی شده است. دادن یا گرفتن هر چیز ارزشمندی[3] به قصد رسیدن به یک هدف فسادآلود، یعنی به قصد انجام یا وادار کردن طرف به انجام کاری در محدودهٔ وظایفش، در قانون جزای کانادا جرم شناخته شده است.[4]

اتّخاذ موضع مشابهی در بخش ۹۹ **«قانون جرایم»** نیوزیلند مصوب سال ۱۹۶۱ مشاهده می‌شود. در این بخش این جرم علاوه بر قضات و مأموران قضایی در مورد سایر مقامات نیز پیش‌بینی شده است. دادن و گرفتن و پیشنهادِ دادن و گرفتنِ هرچیزِ ارزشمند (از جمله شغل) و شروع به این کار با قصد فسادآلود جرم شناخته شده است.[5]

وزارت امور خارجهٔ ژاپن نیز در دوم اکتبر ۱۹۹۷ اعلام داشت که اقداماتی را در جهت مقابله با پرداخت رشوه در ارتباط با کمک‌های این کشور برای کمک به توسعهٔ کشورهای خارجی انجام خواهد داد. مطابق این اقدامات از ماه مارس ۱۹۹۸ باید در کلیهٔ قراردادهای منعقده بین این کشور و کشورهای خارجی، و از جمله در قراردادهایی که صندوق همکاری اقتصادی بین‌المللی[6] منعقد می‌کند، ممنوع بودن پرداخت رشوه

---

1 - Foreign Corrupt Practices Act

2 - Lockheed

3 - valuable consideration

4 - See: K. L. C. Clarke, R. Barnhorst, SH. Barnhorst, **Criminal Law and The Canadian Criminal Code** (Toronto: McGraw - Hill, 1977)

5 - See: R. A. Caldwell, **Criminal Law in New Zealand** pp.93 - 96 at pp. 96 - 98.

۶ ـ Overseas Economic Cooperation Fund = OECF. این صندوق وام‌هایی را در اختیار ایران نیز گذاشته است، از جمله در طرح احداث سد بر روی رودخانهٔ کارون.

صراحتاً ذکر شود. این اقدامات در مورد ۱۶۰ کشوری که ژاپن وام‌ها و کمک‌هایی را به آنها ارائه می‌کند اِعمال خواهد شد. در سال‌های قبل از آن گاهی چنین رشوه‌هایی به مقامات دریافت کنندهٔ کمک‌ها پرداخت می‌گشت. با توجه به این که دولت ژاپن در حال حاضر بیشترین کمک‌ها و وام‌های اقتصادی را در اختیار سایر کشورها قرار می‌دهد، که میزان آن در سالِ مالی ۱۹۹۵ (منتهی به مارس ۱۹۹۶) به ۱/۱۰۶ تریلیون یِن (حدود ۹/۲ میلیارد دلار) بالغ شده است، انجام این اقدامات از سوی این کشور مهم و قابل توجه می‌باشد.[۱]

در چین، بنا به گزارش فرانس پرس به نقل از دادستان این کشور، در تاریخ ۱۸ اوت ۱۹۹۹ بیش از هزار نفر از مقامات حزب کمونیست و دولت چین، حدود ۳۵۰۰ نفر از مقامات قضایی، ۱۷٦۹ نفر از بخش اقتصادی و ۷۸۸٦ نفر از شاغلین در مؤسسات تحت مالکیت دولت در طول نیمهٔ اوّل سال مذکور به اتّهام رشوه‌خواری و فساد تحت بازجویی قرار گرفته‌اند و در مجموع ۱۸۰۰۰ پرونده در این مدت مورد رسیدگی قرار گرفته است.[۲]

در فرانسه، وزیر خارجهٔ سابق این کشور از پرداخت رشوه به تایوان و چین در سال ۱۹۹۱ در جریان قرارداد فروش ناوچه‌های فرانسوی به تایوان خبر داده است. به گفتهٔ رولان دوما یک شرکت کشتی‌سازی فرانسه برای عقد قرارداد ۲/۸ میلیارد دلاری فروش شش ناوچهٔ جنگی با تایوان به پکن و تایپه رشوه داده بوده است. بنا به اظهار وی ظاهراً افراد بلندپایه‌ای در آمریکا هم از این قرارداد بهره برده‌اند.[۳]

کره‌جنوبی نیز از دیرباز به عنوان کشوری که در آن رشوه‌خواری به طرز گسترده‌ای رایج می‌باشد شناخته شده است. حتی گاهی رؤسای جمهوری سابق به اتهام دریافت رشوه از شرکت‌های بزرگ خصوصی به محاکمه کشیده شده‌اند. یکی از دستگاه‌هایی که اخیراً برای مبارزه با فساد مالی دست به فعالیت‌های زیادی زده شهرداری سئول می‌باشد. از سال ۲۰۰۰ با استفاده از سیستم باز[۴] کلیه مراحل اداریِ تقاضاهای واصله به شهرداری بر روی شبکهٔ اینترنت ثبت شده و توسط شهروندان قابل دسترسی می‌باشد. بدین‌ترتیب، با توجّه به نظارت مردم بر مراحل مختلف تقاضاها، امکان سوءاستفاده و رشوه‌خواری تقریباً از بین می‌رود.

---

1 - See: International Enforcement Law Reporter, 21. 8. 1999 (Internet)

2 - Inside China Today, 21. 8. 1999 (Internet)

۳ - روزنامهٔ کیهان، مورّخ ۱۳۷۹/۹/۹

4 - open

در ترکمنستان نیز، طبق آمار موجود، ۶۸ درصد جرایم کارکنان دولت مربوط به ارتشا و مواد مخدّر بوده است.[۱] باید اضافه کنیم که در برخی از کشورها سازمان‌های ملی مبارزه با ارتشا برای برخورد با این پدیدهٔ ناسالم ایجاد شده‌اند.[۲]

اقداماتی که برای مبارزه با رشوه‌خواری انجام شده‌اند در سایر کشورها نیز گسترده‌اند که جهت پرهیز از اطالهٔ کلام از ذکر آنها خودداری می‌کنیم[۳] و البته در اثنای بحث از این جرم در صفحات بعد به قوانین برخی از این کشورها به مناسبت اشاره خواهیم کرد. در اینجا اشاره به این نکته ضروری است که آثار سوءنهفته در عمل رشوه‌خواری کشورها را واداشته است که نه تنها در سطح داخلی بلکه در سطح بین‌المللی نیز با همکاری یکدیگر در جهت مبارزه با این عمل اقداماتی را سامان دهند. اهمیت این امر مخصوصاً از آن روست که رشوه‌های پرداخت شده در قراردادهایی که از ابعاد بین‌المللی برخوردارند معمولاً ارقام نجومی را تشکیل می‌دهند و خطرناکتر از رشوه‌خواری در سطح داخلی می‌باشند. از جملهٔ این اقدامات می‌توان از امضای کنوانسیون OECD بر ضد ارتشا[۴] در سال ۱۹۹۷ نام برد که گام قابل توجهی در این زمینه بوده است.[۵] مطابق این کنوانسیون، دولت‌های عضو موظف به انجام اقداماتی در سطح ملّی برای جرم شناختن پرداخت رشوه مخصوصاً به مقامات خارجی شده‌اند. در مورد رشوه‌خواری و فساد قطعنامه‌ها و اعلامیه‌های مختلفی نیز از سوی سازمان‌های بین‌المللی و از جمله مجمع عمومی سازمان ملل متحد صادر شده است.[۶]

از جملهٔ اقدامات دیگر در سطح بین‌المللی **«کنوانسیون حقوق جزا در مورد فساد»**[۷] منعقده از سوی کشورهای عضو شورای اروپا[۸] در استراسبورگ در ۲۷ ژانویه ۱۹۹۹ می‌باشد. در مقدمهٔ این کنوانسیون از لزوم حمایت از جامعه در مقابل فساد و این که فساد

---

۱ ـ **روزنامه اطلاعات**، مورخ ۱۳۷۸/۹/۱۱.
۲ ـ ر.ک. **روزنامهٔ اطلاعات**، مورخ ۱۳۷۹/۴/۱۳.

۳ ـ به عنوان نمونه، نگاه کنید به مواد ۱۸۰ و ۲۰۰ قانون جزای ایالت نیویورک در بحث از انواع مختلف رشوه‌خواری.

4 - OECD Anti - Bribery Convention

۵ ـ بیست و نه کشور عضو OECD عبارتند از استرالیا، اتریش، بلژیک، کانادا، جمهوری چک، دانمارک، فنلاند، فرانسه، آلمان، یونان، مجارستان، ایسلند، ایرلند، ایتالیا، ژاپن، کُره، لوگزامبورک، مکزیک، هلند، نیوزیلند، نروژ، لهستان، پرتغال، اسپانیا، سوئد، سوئیس، ترکیه، انگلستان و ایالات متحده آمریکا. در این کنوانسیون کشورهای غیرعضو آرژانتین، برزیل، شیلی، جمهوری اسلواک و بلغارستان نیز شرکت داشته‌اند.

۶ ـ از جمله نگاه کنید به قطعنامه‌های شماره ۵۱/۵۹ و ۵۱/۱۹۱ مجمع عمومی سازمان ملل متحد.

7 - Criminal Law Convention on Corruption

8 - Council of Europe

به حاکمیت قانون، اصول دموکراسی، عدالت اجتماعی و حقوق بشر لطمه می‌زند و جلوی رقابت سالم و توسعهٔ اقتصادی را می‌گیرد سخن به میان آمده است. این کنوانسیون هم رشوه دادن به مقامات دولتی داخلی و خارجی، از جمله قضات، و هم رشوه دادن در بخش خصوصی را مورد بحث قرار داده است. در کنوانسیون، شاید به پیروی از حقوق فرانسه، رشوه به رشوهٔ ایجابی[1] و رشوهٔ سلبی[2] تقسیم شده است که اولی معادل رشا (رشوه‌دادن) و دومی معادل ارتشا (رشوه‌گرفتن) به کار رفته است. به موجب ماده ۲ همهٔ اعضا موظف شده‌اند که در سطح ملی اقداماتی را انجام دهند تا پیشنهاد یا اعطا یا قول اعطای هر مزیت ناروایی به هر یک از کارکنان رسمی آن کشور، چه برای خود وی باشد و چه برای دیگری و چه به طور مستقیم انجام گیرد و چه به‌طور غیرمستقیم، جرم شناخته شود، مشروط بر آن که این کار به‌طور عمدی صورت گرفته باشد. در ماده سوم ارتشا مورد بحث قرار گرفته و مطابق آن باید «دریافت» این‌گونه مزیت‌ها در قوانین داخلی کشورهای عضو جرم شناخته شود. رشوه‌دادن یا گرفتن در مورد اعضای مجالس تقنینی یا اداری کشورها در ماده ۴، رشوه دادن یا گرفتن در مورد کارکنان رسمی خارجی در ماده ۵، رشوه دادن یا گرفتن در مورد اعضای مجالس تقنینی یا اداری سایر کشورها در ماده ۶، رشوه دادن به کارکنان بخش خصوصی در ماده ۷، رشوه گرفتن آنها در مادهٔ ۸، رشوه دادن یا گرفتن در مورد کارکنان سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی یا فراملّی در ماده ۹، رشوه دادن یا گرفتن در مورد اعضای مجالس قانونگذاری وابسته به سازمان‌های بین‌المللی و فراملّی در ماده ۱۰ و رشوه‌دادن یا گرفتن قضات یا مقامات محاکم بین‌المللی در ماده ۱۱ پیش‌بینی شده است.[3]

۲ ـ رشا و ارتشا در قوانین قبلی ایران

«قانون مجازات عمومی» مصوب سال ۱۳۰۴ در مبحث دوم از فصل چهارم (مواد ۱۳۹ الی ۱۴۸) به این جرایم می‌پرداخت. دو مادهٔ ۱۳۹ و ۱۴۸ به موجب ماده ۲ **«قانون مجازات ارتشا»** نسخ شدند، لیکن سایر مواد **«قانون مجازات عمومی»** همچنان به قوّت خود باقی ماندند. البته مقررات راجع به رشا و ارتشا در مواردی در قوانین قبل از انقلاب

---

1 - active bribery
2 - passive bribery

3 - International Legal Materials, Vol. XXXVIII, May 1999, pp. 505 - 516

دستخوش تغییراتی شدند.[۱] پس از پیروزی انقلاب، با تصویب **«قانون تعزیرات»** در سال ۱۳۶۲، مواد ۶۵ الی ۷۱ به جرایم رشا و ارتشا تخصیص داده شده و مقررات قبلی راجع به این جرایم به طور ضمنی نسخ شدند. البته موادی نیز در قوانین متفرقه، مثلاً راجع به نظام وظیفه، در مورد این دو جرم یافت می‌گشتند.

۳ ـ رشا و ارتشا در قوانین فعلی ایران

با شیوع جرایمی مثل کلاهبرداری، اختلاس و ارتشا، مخصوصاً در سال‌های اولیهٔ پس از پایان یافتن جنگ، قانونگذار به فکر تشدید مجازات این جرایم افتاد و، با توجه به عدم تأیید شورای نگهبان، **«قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری»** در ۱۳۶۷/۹/۱۵ به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید، که ماده ۳ آن راجع به جرم ارتشا می‌باشد. به علاوه، با تصویب **«قانون تعزیرات»** در سال ۱۳۷۵ در مجلس شورای اسلامی، مواد ۵۸۸ الی ۵۹۴ آن به جرایم رشا و ارتشا اختصاص داده شدند. با توجه به اشارهٔ ماده ۵۹۲ قانون اخیرالذکر به ماده ۳ **«قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری»** و نیز این که **«قانون تشدید...»** مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌باشد، تردیدی باقی نمی‌ماند که مواد **«قانون تعزیرات»** ناسخ ماده ۳ **«قانون تشدید...»** نمی‌باشند و هدف از تصویب آنها، اولاً، تعیین مجازات برای راشی (که در **«قانون تشدید...»** مجازاتی جز ضبط اموالِ داده شده به عنوان رشوه برایش تعیین نشده بود) و ثانیاً، تسری مجازات ارتشا به برخی از اشخاص غیرمذکور در **«قانون تشدید...»**، و ثالثاً، پیش‌بینی پاره‌ای از مقررات متفرقه (مثلاً راجع به شروع به ارتشا و نظایر آن) بوده است. بدین ترتیب عنصر قانونی جرایم رشا و ارتشا را باید در میان مواد مورد اشاره و نیز قوانین متفرقه‌ای که گاه و بیگاه در مورد انواع خاصی از این جرم به تصویب مقنن رسیده‌اند، و ما در بخش‌های بعدی این فصل به آنها اشاره‌ای خواهیم کرد، جست.[۲] عناصر مادی و روانی این جرایم را در بخش‌های بعدی مورد بررسی قرار می‌دهیم. قبل از پرداختن به عناصر مادی و روانی این دو جرم، ذکر تعریف آنها از نظر قانون ایران و نیز

---

۱ ـ برای مثال نگاه کنید به قانون مجازات ارتشا مصوب سال ۱۳۰۷.

۲ ـ البته نگارنده ترجیح می‌دهد که از عنصری تحت عنوان عنصر قانونی جرم، علاوه بر عناصر مادّی و روانی، سخن گفته نشود. جهت توضیح این نظر، ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۵۳ ـ ۵۲.

توضیحاتی در مورد قابل گذشت و قابل تعلیق نبودن این دو جرم و مجازات‌های آنها مفید به نظر می‌رسد.

رشا یا رشوه‌دادن را می‌توان به معنی **«دادن وجه، مال یا سند تسلیم وجه یا مال به مأموران دولت یا کارکنان شاغل در نهادهای عمومی و سایر افراد مذکور در قانون برای انجام یا عدم انجام وظایف مرتبط با اداره یا سازمان محل اشتغال آنها»** و ارتشا یا رشوه‌گرفتن را به معنی **«اخذ وجه، مال یا سند تسلیم وجه یا مال از سوی مأموران دولت یا کارکنان شاغل در نهادهای عمومی و سایر افراد مذکور در قانون برای انجام یا عدم انجام وظایف مرتبط با اداره یا سازمان محل اشتغال آنها»** دانست.

در مورد موضوع قابل گذشت بودن یا نبودن دو جرم رشا و ارتشا باید بگوییم که **«قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری»** مصوب سال ۱۳۶۷ و نیز ماده ۷۲۷ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ ذکری از قابل گذشت بودن این جرایم به میان نیاورده‌اند. بنابراین این جرایم را باید از زمرهٔ جرایم برخوردار از ماهیت عمومی و غیرقابل گذشت دانست و گذشت شاکی یا مدعی خصوصی را تنها، به موجب بند ۱ ماده ۲۲ **«قانون مجازات اسلامی»** مصوب سال ۱۳۷۰، به عنوان یک کیفیّت مخفّفه محسوب کرد.

اداره حقوقی قوه قضائیه در پاسخ به این سؤوال که آیا ماده ۲۵ **«قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری»** مصوب سال ۱۳۵۶ در مورد جرایم مذکور در **«قانون تشدید....»** نیز قابل اعمال می‌باشد یا خیر، به شرح زیر اظهارنظر کرده است:

«طبق ماده ۲۵ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری هرگاه شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم غیرقابل گذشت بعد از قطعیت حکم از شکایت خود صرف‌نظر نماید محکومٌ‌علیه می‌تواند، با استناد به استرداد شکایت، از دادگاه صادرکنندهٔ حکم قطعی درخواست کند که در میزان مجازات او تجدیدنظر نماید. در این مورد دادگاه به درخواست محکومٌ‌علیه در وقت فوق‌العاده با حضور دادستان تشکیل می‌شود و مجازات را در صورت اقتضا در حدود قانون تخفیف خواهد داد. دستور مادهٔ مرقوم عام و کلّی است. بنابراین در مورد جرایم موضوع قانون تشدید نیز لازم‌الاجرا است. نهایت این که دادگاه در مقام تخفیفِ مجازاتِ جرایم موضوع مادهٔ ۱ قانون اخیرالذکر باید مقررات تبصره اوّل همان ماده را مورد توجه و رعایت قرار دهد.»[1]

---

۱ ـ در مورد مادهٔ ۲۵ مرقوم به رأی وحدت رویه شماره ۵۸۳ مورخ ۱۳۷۲/۷/۶ هم توجه کنید که اشعار می‌دارد، «حکم قطعی مذکور در مادهٔ ۲۵ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۲۵ خرداد ماه ←

لازم به ذکر است که مادهٔ ۱ «قانون تشدید...» به جرم کلاهبرداری مربوط می‌شود و بنابراین قسمت اخیر نظریهٔ اداره حقوقی ناظر به جرم ارتشا نمی‌باشد.

موضوع تعلیق اجرای مجازات در ماده ۲۵ «قانون مجازات اسلامی» مصوب سال ۱۳۷۰ پیش‌بینی شده است که به موجب آن قاضی می‌تواند با رعایت شرایط مذکور در ماده اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را از دو تا پنج سال معلق نماید. لیکن مطابق بند ۲ ماده ۳۰ همین قانون **«مجازات کسانی که به جرم اختلاس یا ارتشا یا کلاهبرداری یا جعل و یا استفاده از سند مجعول یا خیانت در امانت یا سرقتی که موجب حد نیست یا آدم ربایی محکوم می‌شوند»** قابل تعلیق نیست. اداره حقوقی قوه قضائیه نیز طی یک نظریه مشورتی، با استناد به مادهٔ ۲۲ «قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری» مصوب سال ۱۳۵۶، اظهار داشته است که **«مقررات مربوط به تعلیقِ تعقیب شامل جرایم ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری نیست.»**[1]

۴ ـ عنصر مادی در جرایم رشا و ارتشا

عنصر مادیِ صُوَر عامّ این دو جرم را باید در سه ماده به شرح زیر جستجو کرد:

اوّل، ماده ۳ **«قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری»** مصوب سال ۱۳۶۷ (راجع به جرم ارتشا).

دوم، مادهٔ ۵۹۲ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ (در مورد جرم رشا).

سوم، ماده ۵۹۰ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ (در تبیین معنی رشوه).

در زیر ابتدا متن این سه ماده را ذکر کرده و سپس به بحث در مورد عنصر مادی این دو جرم می‌پردازیم.

ماده ۳: **«هر یک از مستخدمین و مأمورین دولتی اعم از قضایی و اداری یا شوراها یا شهرداری‌ها یا نهادهای انقلابی و به طور کلّی قوای سه گانه و همچنین نیروهای مسلّح یا شرکت‌های دولتی یا سازمان‌های دولتی یا وابسته به دولت و یا مأمورین به خدمات عمومی،**

← ۱۳۵۶، که در جرایم تعزیریِ غیرقابل گذشت صادر می‌شود، اعم از حکمی است که دادگاه نخستین به صورت غیرقابل تجدیدنظر صادر کند و یا قابل تجدیدنظر بوده و پس از رسیدگی در مرحلهٔ تجدیدنظر اعتبار قطعیت پیدا نماید....این رأی برطبق مادهٔ واحده قانون وحدت رویهٔ قضائی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است».

۱ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۶۲۶۵ مورخ ۱۳۷۲/۹/۹ اداره حقوقی قوه قضائیه.

خواه رسمی یا غیررسمی، برای انجام دادن یا انجام ندادن امری که مربوط به سازمان‌های مزبور می‌باشد وجه یا مال یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مالی را مستقیماً یا غیرمستقیم قبول نماید در حکم مرتشی است، اعم از این که امر مذکور مربوط به وظایف آنها بوده یا آن که مربوط به مأمور دیگری در آن سازمان باشد، خواه آن کار را انجام داده یا نداده و انجام آن بر طبق حقّانیّت و وظیفه بوده یا نبوده باشد و یا آن که در انجام یا عدم انجام آن مؤثر بوده یا نبوده باشد به ترتیب زیر مجازات می‌شود....».

ماده ۵۹۲: «هرکس عالماً و عامداً برای اقدام به امری یا امتناع از انجام امری که از وظایف اشخاص مذکور در ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷/۹/۱۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌باشد وجه یا مالی یا سندِ پرداخت وجه یا تسلیمِ مالی را مستقیم یا غیرمستقیم بدهد در حکم راشی است...».

ماده ۵۹۰: «اگر رشوه به صورت وجه نقد نباشد بلکه مالی بلاعوض یا به مقدار فاحش ارزانتر از قیمت به مستخدمین دولتی، اعم از قضایی و اداری، به طور مستقیم یا غیرمستقیم منتقل شود یا برای همان مقاصد مالی به مقدار فاحشی گرانتر از قیمت از مستخدمین یا مأمورین، مستقیم یا غیرمستقیم، خریداری گردد مستخدمین و مأمورین مزبور مرتشی و طرف معامله راشی محسوب می‌شود.»

همان‌طور که از متن سه مادهٔ فوق‌الذکر معلوم می‌شود، عمل فیزیکیِ لازم برای تحقق عنصر مادی جرایم رشا و ارتشا عبارت است از «دادن» یا «قبول کردنِ» وجه یا مال یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مال (که اوّلی عمل فیزیکی در جرم رشا و دومی عمل فیزیکی در جرم ارتشا می‌باشد) و نیز «انجام معامله» با مبلغ غیرواقعی. بدین‌ترتیب کارمندی که در مقابل انجام یا عدم انجام کاری برای ارباب رجوع مالی را از وی قبول می‌کند یا ملک او را به بهایی بسیار کمتر از قیمت واقعی آن می‌خرد مرتشی و طرف مقابل راشی محسوب می‌شود.

نکتهٔ قابل ذکر در مورد واژهٔ «قبول نماید» مذکور در ماده ۳ «قانون تشدید.....» آن است که، با توجه به ظاهر عبارت مادهٔ مذکور و با توجه به این که ماده ۵۹۲ ضمن اشاره به مادهٔ ۳ از «دادنِ» وجه یا مال یا سند سخن گفته است، تردیدی باقی نمی‌ماند که منظور مادهٔ ۳ از «قبول نماید» آن است که کارمند مورد بحث وجه یا مال یا سند را «اخذ نماید». بنابراین به‌صِرف این که وی «پیشنهاد» ارباب رجوع را برای دادن وجه یا مال یا سندی به وی «بپذیرد» جرم ارتشا محقق نخواهد شد[1].

---

۱ ـ مقایسه کنید با رأی شماره ۲۳۱۶ مورخ ۱۳۱۹/۶/۱۶ شعبه دوم دیوان عالی کشور، مذکور در احمد ←

در تأیید این عقیده ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضائیه در پاسخ به این سؤوال که «آیا صِرف وعده و قراری که بین شخصی به عنوان راشی و دیگری به عنوان مرتشی گذاشته می‌شود برای تحقق رشا و ارتشا کافی است یا تسلیم و تسلّم مال یا وجه ضرورت دارد؟» به شرح زیر پاسخ داده است:

«از عبارت مذکور در ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مصوب سال ۱۳۶۷ که مقرر می‌دارد، «...وجه یا مال یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مالی را مستقیماً یا غیرمستقیم قبول نماید» و تبصرهٔ ۲ ذیل ماده مذکور، که مقرر می‌دارد در تمام موارد فوق مال ناشی از ارتشا به عنوان تعزیر رشوه‌دهنده به نفع دولت ضبط خواهد شد، این مفهوم حاصل است که مرتشی باید مال را دریافت نماید، به عبارت دیگر قبول به معنی دریافت است و با دریافت آن جرم ارتشا تحقق می‌یابد و الّا صرف وعدهٔ راشی به تنهایی کافی برای تحقق جرم نیست، مگر آن که اقداماتی را که مرتشی انجام داده با وعدهٔ راشی جمعاً مفید شروع به جرم ارتشا باشد.»[1]

شاید بتوان آنچه را که به آن اشاره کردیم ایرادی بر مواد ۳ و ۵۹۲ فوق‌الاشعار دانست و بهتر آن بود که هر دو مادّه حتّی پیشنهادِ دادن یا گرفتنِ وجه، مال یا سند را نیز مشمول عناوین رشا یا ارتشا قرار می‌دادند مخصوصاً از آن رو که محسوب کردنِ این‌گونه پیشنهادها به عنوان **«عملیات اجرایی»** جرم و در نتیجه مجازات کردن پیشنهاددهنده تحت عنوان شروع به جرم نیز مورد تردید می‌باشد، که در این مورد در مبحث راجع به شروع به ارتشا به تفصیل بیشتر سخن خواهیم گفت.

اشکال و ایرادی که بر مواد ۳ و ۵۹۲ وارد کردیم در قوانین بسیاری از کشورهای دیگر وجود ندارد.[2] برای مثال، بر اساس **«قانون عقوبات»** مصر، رشوه‌دادن و گرفتن در مورد **«موظّف عمومی»**، یعنی کارمند دولت، پیش‌بینی شده است. لیکن برخلاف قانون ایران، که تنها قبول نمودن (به معنی اخذِ) مال را شرط تحقق ارتشا دانسته است، **«قانون عقوبات»** مصر رکن مادی جرم را عبارت از هر یک از سه فعلِ **«درخواست»**، **«قبول»** یا

← متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۱۱ که اشعار می‌دارد: «طبق ماده ۱۴۲ قانون کیفر عمومی هرکس برای اقدام به امری که از وظایف اشخاص مذکوره در آن ماده است یا برای امتناع آنان از انجام آن امر وجهی به آنها بدهد راشی محسوب است و قبول نکردن آنها تأثیری در قضیه نخواهد داشت.»

۱ ـ نظریه شماره ۷/۲۶۵۷ مورخ ۱۳۷۲/۵/۱۹ اداره حقوقی قوه قضائیه.

۲ ـ در این مورد همین‌طور نگاه کنید به مفاد «کنوانسیون حقوق جزا در مورد فساد» منعقده از سوی شورای اروپا در استراسبورگ در ژانویه ۱۹۹۹.

«اخذِ» وعده یا هدیه‌ای برای خود یا دیگری می‌داند.[1] «درخواست»، عملی یک جانبه از سوی مرتشی می‌باشد که، بدون نیاز به قبول شدن از سوی طرف مقابل، موجب تحقّق عنصر مادی جرم ارتشا از لحاظ قانون مصر می‌گردد. از سوی دیگر، «قبول» مستلزم وجود ایجاب یا پیشنهادی از سوی طرف و «اخذ» نیز به معنی دریافت عملیِ هدیهٔ داده شده از سوی طرف مقابل می‌باشد.[2]

ماده ۵۹۰ «قانون تعزیرات» انجام معاملات به بهای غیرواقعی را نیز در حکم دادن یا گرفتن مال و در نتیجه موجب تحقق عناوین مجرمانهٔ رشا و ارتشا دانسته است. در قسمت اوّل مادهٔ مورد بحث از انتقال مال و در قسمت آخر آن از خریدن مال سخن به میان آمده است. با توجه به این که «انتقال» واژه‌ای عام بوده و شامل مواردی غیر از خرید و فروش نیز می‌شود، بهتر آن بود که قانونگذار در قسمت اخیر ماده نیز از همان واژهٔ انتقال به جای کلمهٔ «خریداری» استفاده می‌کرد، تا این ابهام برای خوانندهٔ ماده به وجود نیاید که، با توجه به کلمات به‌کار رفته شده در ماده، «انتقال دادنِ» مال به کارمند دولت، به هر نحو از انحا (اعم از هبهٔ معوض، صلح، بیع و غیره) در مقابلِ عوضی کمتر از عوض واقعی رشوه محسوب می‌شود، ولی «انتقال گرفتنِ» آن به مقداری گرانتر از مقدار واقعی تنها در صورتی رشوه محسوب می‌گردد که این انتقال با انعقاد عقد «بیع» صورت گرفته باشد.

در هر حال به نظر می‌رسد که تحقّق جرم منوط به آن است که عملاً انتقال مالکیت صورت بگیرد، والاّ اگر معاملهٔ انجام شده، به دلیل وجود یکی از موانع صحت معاملات در آن، مثلاً موجود نبودن مبیع در بیع عین معین یا وجود شرط خلاف مقتضای عقد در آن[3] یا مالک نبودن انتقال دهنده و یا هر دلیل دیگری، باطل و کَاَن لَم یکُن محسوب گردد، حداکثر می‌توان حکم به تحقق شروع به جرم داد، زیرا در چنین حالتی خرید و فروش یا انتقال دادن و گرفتن، به عنوان عمل فیزیکی لازم برای تحقق عنصر مادی جرم، به وقوع نپیوسته است.

بدین ترتیب معلوم می‌شود که هرچند در دادنِ مال یا وجه برای «تحقق جرم رشا یا

---

۱ ـ برای مثال، ماده ۱۰۳ قانون عقوبات مصر اشعار می‌دارد، «کل موظف عمومی طلب لنفسه او لغیره او قبل اواخذ وعدا أو عطیة لاداء عمل من اعمال وظیفته یعد مرتشیا و یعاقب بالاشغال الشاقة المؤبدة و بغرامة لا تقل عن الف جنیه و لا تزید علی ما أعطی أو وعد به».

۲ ـ جهت تفصیل، ر.ک. رمسیس بهنام، **الجرائم المضرّه بالمصلحة العمومیه** (اسکندریه: منشأةالمعارف، ۱۹۸۶ میلادی) ص ۱۹.

۳ ـ نگاه کنید به مواد ۳۶۱ و ۲۳۳ قانون مدنی.

ارتشا مالکیت راشی نسبت به مالی که به عنوان رشوه می‌دهد شرط نیست و اگر راشی مال مسروقه را هم به عنوان رشوه بدهد از مصادیق رشا می‌باشد»[1]، لیکن در صورت انجام «معامله» (یعنی شقّ دوم عمل فیزیکی لازم برای تحقق عنصر مادی جرم) حتماً باید معامله صحیح باشد به گونه‌ای که «انتقال» مالکیت صورت گیرد، والاّ جرایم تام رشا و ارتشا به وقوع نخواهند پیوست. حالت پیچیده‌تر وقتی است که معاملهٔ انجام شده باطل نبوده بلکه، به عللی مثل مالک نبودن انتقال دهنده یا مکرَه بودن مالک (شخص ثالث) انتقال غیرنافذ بوده باشد. در چنین حالتی، در صورت تنفیذ بعدی مالک آیا می‌توان حکم به تحقق جرایم رشا و ارتشا داد و اگر بلی، از چه زمانی می‌توان این جرایم را محقق دانست: از زمان تنفیذ یا از زمان انجام اولیهٔ معامله؟ نظر نگارنده آن است که، با توجه به این که به موجب قانون ایران رضای مالک کاشف می‌باشد و نه ناقل و باعث صحیح شدن معامله از همان زمان انعقاد می‌گردد،[2] در این مورد نیز باید، در صورت تنفیذ بعدی معامله از سوی مالک، جرایم رشا و ارتشا را از همان زمان انجام معامله محقّق دانست.

همان‌طور که در هر سه مادهٔ مورد بررسی تصریح شده است، دادن یا گرفتن وجه، مال یا سند و نیز انجام معاملهٔ صوری لازم نیست به شکل مستقیم انجام گیرد، بلکه بنا به تصریح قانون می‌تواند به طور غیرمستقیم (مثلاً به واسطهٔ همسر یا فرزند راشی یا مرتشی و یا هر شخص ثالثی) نیز انجام گیرد. این موضع در قوانین بسیاری از کشورهای دیگر هم پذیرفته شده است.[3] همین‌طور قبض و اقباضِ فیزیکی مال ضرورتی ندارد بلکه صِرف این که مال در اختیار فرد قرار داده شود، مثلاً وجه به حساب او واریز یا ملک به نام او منتقل یا پول، با رضایت او، در کشوی میزش گذاشته شود، کفایت می‌کند.

از لحاظ جزء سوم عنصر مادی، یعنی عنصر نتیجه، باید گفت که جرایم مورد بحث از زمرهٔ جرایم مطلق می‌باشند و تحقق آنها منوط به تحقق نتیجهٔ خاصی نمی‌باشد. بنابراین، همان‌طور که ماده ۳ «قانون تشدید....» تصریح کرده است، تحقق جرم ارتباطی با این که مستخدم «آن کار را انجام داده یا نداده» باشد ندارد. همین موضع در قوانین بسیاری از کشورهای دیگر، از جمله کانادا، پذیرفته شده است.[4] همین‌طور، در صورت دادن و

---

۱ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۱۵۶۴ مورخ ۱۳۷۳/۴/۱۸ اداره حقوقی قوه قضائیه.

۲ ـ نگاه کنید به ماده ۲۰۹ قانون مدنی.

۳ ـ از جمله نگاه کنید به بخش (c) (۱) ۱۱۰ قانون جزای کانادا و مفاد کنوانسیون حقوق جزا در مورد فساد منعقده از سوی شورای اروپا در سال ۱۹۹۹.

4 - Sinasac (1977) 35 C. C. C. (2d) 81 (Ont. C. A.); Ruddock (1978) 25 N. S. R. (2d) 77 N.S.C.A.

گرفتن «سند پرداخت وجه یا تسلیم مال»، مثل این که چکی بین طرفین ردّ و بدل شود، برگشت خوردن آن تأثیری در مسؤولیت کیفری طرفین ندارد، زیرا به محض دادن و گرفتن آن سند جرم تمام شده است.

در مورد جزء دوم عنصر مادی، یعنی مجموعهٔ شرایط و اوضاع و احوالی که وجود یا عدم آنها برای تحقّق جرم ضروری است، می‌توان به چند شرط و نکتهٔ مهم اشاره کرد.

اوّل این که جرایم رشا و ارتشا در صورتی قابل تحقّق هستند که رشوه‌گیرنده (مرتشی) از زمرهٔ کارکنان دولت و به تصریح ماده ۳ «قانون تشدید....» جزء **«مستخدمین و مأمورین دولتی اعم از قضایی و اداری یا شوراها یا شهرداری‌ها یا نهادهای انقلابی و به طور کلی قوای سه گانه و همچنین نیروهای مسلح یا شرکت‌های دولتی یا سازمان‌های دولتی یا وابسته به دولت و یا مأمورین به خدمات عمومی خواه رسمی یا غیررسمی»** باشد. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که قانونگذار ایران، هر چند برخلاف نظر برخی از فقها تحقق رشا و ارتشا را محدود به امر قضا ننموده،[1] لیکن تا آنجا پیش نرفته است که برای اخذ و اعطای رشوه در مورد کارکنان بخش خصوصی هم وصف مجرمانه قائل شود. اداره حقوقی قوه‌قضائیه طی یک نظریه مشورتی در پاسخ به این سؤوال که اگر غیرکارمند دولت برای انجام امری در مراجع دولتی وجهی دریافت نماید آیا عملِ دریافت کنندهٔ وجه اخذ رشوه و عملِ دهندهٔ آن دادنِ رشوه می‌باشد یا خیر، اظهار داشته است، **«چون گیرندهٔ وجه از اشخاص مذکور در مادهٔ ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری نمی‌باشد، لذا عمل مشارٌالیه صرفاً اخّاذی و کُلاهبرداری تلقی و منطبق با مادهٔ ۱ قانون مذکور می‌باشد. بنابراین چون مرتکب (دریافت کنندهٔ وجه) مرتشی محسوب نمی‌شود، پرداخت کنندهٔ وجه نیز راشی تلقی نمی‌گردد و قانوناً پرداخت کنندهٔ وجه قابل مجازات نمی‌باشد.»**[2] این موضع شبیه موضع قدیم کامن‌لا در مورد رشوه‌خواری است که این جرم را تنها در مورد مشاغل دولتی و عمومی پیش‌بینی کرده بود و اخذ و اعطای حقّ‌العمل‌های مخفی از سوی عاملین یا سایر کسانی که از سوی اشخاص خصوصی وظایفی را بر عهده داشتند در حقوق مدنی به جای حقوق جزا مورد بحث واقع می‌شد،[3]

---

۱ ـ با توجه به اطلاق ادلهٔ حرمت رشوه، نظر این دسته از فقها را می‌توان حمل بر آن کرد که مربوط به دورانی است که یا تشکیلات اداری به شکل امروز اساساً وجود نداشته و یا این که چنین تشکیلاتی کاملاً خارج از حیطهٔ اقتدار فقها بوده است.

۲ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۷۳۲۱ مورخ ۱۳۷۳/۱۰/۲۰ اداره حقوقی قوه قضائیه.

۳ ـ مثلاً در دعوی Mayor of Salford v. Lever [1891] 1 Q. B. 168 مقرر گشت که اصیل می‌تواند مبلغ رشوه را از عامل دریافت داشته و به علاوه هم از او و هم از کسی که به او رشوه داده است خسارت بگیرد.

و مثلاً قراردادی که یک عامل تحت تأثیر بالفعل یا بالقوّهٔ رشوه منعقد می‌کرد، باطل محسوب می‌گشت.[1] جالب این که حتّی امروز نیز در حقوق انگلستان این جرم علاوه بر حقوق جزا با حقوق مدنی نیز ارتباط متقابل دارد، یعنی این که اگر از نظر حقوق مدنی مالی که فردی دریافت کرده است متعلّق به او محسوب شود آن مال را، نه در کامن‌لا و نه به موجب قانون موضوعه، نمی‌توان رشوه محسوب کرد هرچند که گیرنده در کمال سوءنیت عمل کرده باشد. بنابراین اگر مثلاً کسی انعام قابل توجهی دریافت دارد این انعام را، با توجه به این که به او تعلق دارد و نه به کارفرما،[2] نمی‌توان رشوه محسوب کرد. البته این موضوع در عمل مشکل چندانی را ایجاد نمی‌کند، زیرا معمولاً حقوق مدنی در این زمینه از حقوق جزا سخت‌گیرتر است.[3]

در هر حال هرچند که در حقوق انگستان در طول قرنها مقررات جزایی راجع به رشوه تنها مقامات دولتی و عمومی را در برمی‌گرفت و رشوه در امور غیردولتی تحت شمول قانون مدنی بود لیکن، با توجه به این که این گونه کارها برای عامهٔ مردم نیز ضررهایی را در بردارد مثلاً این که آنها مجبور به پرداخت پول بیشتری برای اجناس شده و از یک رقابت سالم محروم می‌مانند، پس از اقدامات اشخاص و نهادهای مختلف، از جمله کمیتهٔ کمیسیون‌های سرّی اتاق بازرگانی لندن، پارلمان دخالت کرد و با تصویب بخش (۱) **«قانون جلوگیری از فساد»** مصوب سال ۱۹۰۶ عاملی[4] راکه، برای انجام یا عدم انجام عملی در رابطه باکار یا شغل شخص اصیل،[5] هدیه[6] یا مابه ازایی[7] را، برای خود یا دیگری، از شخص دیگری می‌پذیرد یا تحصیل می‌کند، یا قبول می‌کند که بپذیرد و یا شروع به تحصیل آن می‌کند[8] مجرم محسوب کرده است. باید توجه کرد که واژهٔ **«عامل»** در معنی محدود آن به کار نمی‌رود بلکه هرکسی را که برای دیگری کار می‌کند در برمی‌گیرد. واژهٔ «اصیل» نیز کارفرما را در برمی‌گیرد و بنابراین وجود نوعی رابطهٔ استخدامی یا نمایندگی ضروری است.[9] بدین ترتیب در یک دعوی کانادایی که در آن

---

1 - See: Goff and Jones, **The Law of Restitution** (4th ed, 1993) p. 65, cited in A. T. H. Smith, **Property Offences**, p. 799.

2 - Hovendon and Sons V. Millhoff (1900) 83 L. T. 41, 43; Industries and General Mortgage Co. V. Lewis [1949] 2 All E. R. 573, 577

3 - A. T. H. Smith, **Property Offences**, p. 791

4 - agent

5 - principal

6 - gift

7 - consideration

8 - accepts or obtains or agrees to accept or attempts to obtain

9 - Prevention of Corruption Act, Section 1 (2)

بازرگانی به یک مهندس معدن برای تهیهٔ گزارش نادرست پول پرداخت کرده بود عمل وی رشوه دادن محسوب نشد، زیرا مهندس مذکور عامل یا مستخدم او نبوده است.[۱] از سوی دیگر یک نفر ممکن است عامل یا مستخدمِ بیش از یک شخص یا یک شرکت محسوب شود.[۲]

در پاسخ به این سؤوال که آیا مقررات راجع به رشوه‌خواری یا مقرراتی مشابه آن را باید در مورد کارکنان بخش خصوصی نیز اِعمال کرد یا خیر، گاهی گفته می‌شود که خطرِ رشوه‌خواری از سوی یک کارمند بخش دولتی، با توجه به این که کار وی به بخش عظیمی از مردم ربط پیدا می‌کند، بسیار بیش از خطر انجام این کار از سوی یک کارمند بخش خصوصی (که وظیفه‌ای در قبال کلّ جامعه بر عهده ندارد) است و در صورت تسرّی دادن این جرم به بخش خصوصی از اهمیت نمادین آن کاسته می‌شود. در پاسخ به این نظر می‌توان اظهار داشت که تفکیک بین بخش خصوصی و بخش دولتی هیچ گاه چندان روشن نبوده است و امروزه بسیاری از وظایفی که به طور سنّتی دولت‌ها متصدّی انجام آن بوده‌اند به بخش خصوصی واگذار شده است. از اموری مثل تأمین آب و برق و گاز و مخابرات و سایر خدمات عمومی که بگذریم، حتی در برخی از کشورها انجام اموری مثل ادارهٔ زندان‌ها نیز بر عهدهٔ بخش خصوصی می‌باشد. نادرستیِ تفکیک بین کارکنان بخش خصوصی و بخش دولتی در جایی بیشتر نمایان می‌شود که کار واحدی را هم بخش دولتی و هم بخش خصوصی انجام می‌دهد. یک مثال در این مورد فعالیت‌های آموزشی یا بانکداری است، که معمولاً هر دو بخش دولتی و خصوصی در آن فعالیت دارند، یا مثلاً در مورد ادارهٔ زندان‌ها، در ایالت کوئینزلند[۳] استرالیا ادارهٔ بخشی از زندان‌ها به بخش خصوصی واگذار شده در حالی که برخی دیگر از زندان‌ها را مأموران دولتی اداره می‌کنند. حال بر اساس چه استدلال معقولی می‌توان رشوه‌خواری را در مورد کارکنان زندان‌های تحت نظر دولت ارتشا محسوب کرده ولی این کار را در مورد کارکنان زندان‌های تحت نظر بخش خصوصی جرم ندانست؟

ممکن است گفته شود که باید این جرم را شامل تمام کسانی کرد که به انجام یک وظیفهٔ عمومی می‌پردازند، اعم از این که در بخش خصوصی یا دولتی به کار اشتغال داشته باشند. هرچند که این برخورد از برخورد اوّل مناسبتر به نظر می‌رسد، لیکن خود این اشکال را دارد که منظور از وظایف عمومی که به عامهٔ مردم ارتباط پیدا می‌کند

---

1 - Vici (1911) 18 C. C. C. 51

2 - Morgan [1970] 3 All E. R. 1053

3 - Queensland

چندان روشن نیست. مثلاً آیا فعالیت‌های یک شرکت سهامی عام را، که همهٔ مردم می‌توانند سهام آن را خریداری نمایند، می‌توان تحت شمول این عنوان دانست؟ معمولاً در دفاع از عدم شمول مقررات راجع به رشوه به کارکنان بخش خصوصی به این نکته اشاره می‌شود که فساد این افراد، در مقایسه با کارکنان بخش دولتی، ضرر کمتری را به جامعه وارد می‌کند. هرچند که این سخن را نمی‌توان با قاطعیّت رد کرد ولی صحّت همیشگی آن نیز مورد تردید است. برای مثال در جریان بانک‌تْری کانتیننتال[1] در استرالیا مبلغ دو میلیون دلار کمیسیون غیرقانونی پرداخت شده بود، که آثار بسیار سوئی را بر اعتماد مردم نسبت به فعالیت‌های تجاری برجای گذاشت.[2]

بدین ترتیب می‌توان به‌طور خلاصه اظهار داشت که جامعه باید بتواند بر صحّت عمل کارکنان بخش دولتی و خصوصی اعتماد نماید و نباید تصور کرد که تنها فساد کارکنان بخش دولتی زیانبار است. پس باید مقررات راجع به رشوه‌خواری و نیز اخذ کمیسیون‌های غیرقانونی را به همهٔ کسانی که انجام وظایفی را، چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی، برعهده دارند اِعمال کرده و سپس این موضوع را برعهدهٔ قاضی گذاشت که در تعیین میزان مجازات، عندالاقتضا، سِمَت و مقام دولتی شخص را مدنظر قرار دهد. راه دیگر آن است که سمت دولتی فرد در خود قانون به عنوان یک کیفیّت مشدده محسوب گردد، آن چنان که ماده ۱ **«قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری»** مصوب سال ۱۳۶۷ در مورد کلاهبردارانی که جزء کارکنان دولت می‌باشند چنین کرده است.[3]

شبیهِ چنین برخوردی **«در قانون عقوبات»** مصر مشاهده می‌شود که عمل ارتشا را در صورتی که از سوی کارمندان بخش خصوصی انجام گیرد هم جرم لیکن آن را از درجهٔ جنحه، به جای جنایت، محسوب نموده است[4]، بدون این که از لحاظ عناصر مادی و روانی تفاوت قابل ذکری بین جرم جنایی ارتشا (قابل ارتکاب از سوی کارکنان دولت) و

---

1 - Tricontinental Bank

2 - **Discussion Paper on Model Criminal Code** (Australia) Chapter 3:Blackmail, Forgery, Bribery and Secret Commissions (July 1994) p. 65

۳ ـ البته تشدید مذکور در این باره مورد انتقاد نگارندهٔ حاضر قرار گرفته است. برای تفصیل بحث، ر. ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۷۴ ـ ۷۳.

۴ ـ ر. ک. ماده ۱۰۶ قانون عقوبات مصر که اشعار می‌دارد، «کلّ مستخدم طلب لنفسه او لغیره او قبل او اخذ وعداً او عطیة بغیر علم مخدومه و رضائه لاداء عمل من‌الاعمال المکلف بها او للامتناع عنه یعتبر مرتشیا....».

جزم جنحهٔ ارتشا (ارتکابی از سوی کارکنان بخش خصوصی) وجود داشته باشد.

سؤالی که در مورد شاغلین سِمَت‌های دولتی پیش می‌آید این است که آیا کسی را هم که صرفاً تظاهر به داشتن یک سِمَت دولتی می‌کند بدون آن که واقعاً در آن سِمَت شاغل باشد می‌توان، در صورت اخذ رشوه، مشمول مقررات راجع به ارتشا دانست؟

در کامن‌لا پاسخ این سؤوال چندان مشخص نیست. گاهی به آن پاسخ مثبت داده شده است. این موضع درست به نظر نمی‌رسد و بهتر آن است که چنین شخصی را در صورت توسّل به وسایل متقلّبانه تحت عنوان کلاهبرداری یا تحصیل مال با خدعه و فریب[1] محکوم کنیم؛ ولی هرگاه مرتکب به هیچ وسیلهٔ متقلبانه‌ای متوسل نشده باشد بلکه صرفاً با علم به این که نمی‌تواند کارِ قول داده شده را انجام بدهد از ارباب رجوع پول بگیرد در محکوم کردن وی به ارتکاب جرم ارتشا در کشورهایی مثل کانادا مشکلی وجود نخواهد داشت.[2]

در همین جا خوب است به این نکته اشاره کنیم که در حال حاضر چند قانون در مورد این جرم در انگلستان وجود دارد که مجموعاً تحت عنوان قوانین راجع به جلوگیری از فساد[3] از آنها نام برده می‌شود. اولین قانون از میان این سلسله از قوانین **«قانون رویّه‌های فسادآلود نهادهای عمومی»**[4] مصوب سال ۱۸۸۹ می‌باشد. پس از آن در سال ۱۹۰۶ **«قانون جلوگیری از فساد»**[5] وضع شد که مقررات مربوطه را، همان‌طور که قبلاً هم اشاره کردیم، به معاملات خصوصی هم تسرّی داد. در سال ۱۹۱۶ نیز یک قانون اصلاحی با همان عنوان به تصویب رسید که مجازات این جرم را در مورد مقامات دولتی به هفت سال افزایش داد.

شرط دوم برای تحقّق دو جرم مورد بحث در قانون ایران جنبهٔ مالی داشتن آن چیزی است که داده و گرفته می‌شود. بنابراین هرگاه کارمند در عوض مقاله‌ای که در تعریف و تمجید از او در روزنامه چاپ می‌گردد، یا نمرهٔ قبولی که به او یا فرزندش داده می‌شود، یا رأیی که به نفع او در یک محکمهٔ خانواده صادر می‌شود، یا این که فرزندش در مدرسهٔ خوبی ثبت نام و یا به خودش شغل خوبی پیشنهاد می‌گردد،[6] یا دیگری با او ازدواج

---

1 - obtaining property by deception

2 - Sinasac (1977) 35 C. C. C. (2d) 81 (Ont. C. A.); Ruddock (1978) 25 N. S. R. (2d) 77 (N.S.C.A.)

3 - Prevention of Corruption Acts

4 - Public Bodies Corrupt Practices Act, 1889

5 - The Prevention of Corruption Act, 1906.

۶ - گرفتن شغل به‌عنوان رشوه در بخش (a)(۱)۱۰۸ قانون جزای کانادا صراحتاً مورد اشاره قرار گرفته

می‌کند، یا به صِرف خواهش و درخواستِ کسی کاری را (برخلاف وظیفه) انجام دهد یا از انجام آن خودداری ورزد، مرتشی محسوب نخواهد شد، همچنان که طرف مقابل نیز در این موارد راشی محسوب نمی‌شود.

این شرط، که از به کار رفته شدن کلمات و عباراتی چون **«وجه»، «مال»، «سند»، «ارزانتر از قیمت»** و **«گرانتر از قیمت»** در متن مواد ۳ **«قانون تشدید...»** و ۵۹۰ **«قانون تعزیرات»** استنباط می‌شود، موضع قانون ایران را در این مورد قابل انتقاد ساخته است. زیرا، **از یک سو**، تفکیک بین آنچه که جنبهٔ مادی دارد و آنچه که فاقد این جنبه می‌باشد همیشه آسان نیست. در همان مثال‌های ارائه شدهٔ در فوق، استخدام فرد پرداخت حقوق به وی را در پی خواهد داشت. همین‌طور فرض کنید که ثبت نام در مدرسه یا چاپ مقاله در روزنامه، به شکلِ به اصطلاح رپرتاژ آگهی، برای همه در قبال پرداخت وجه ممکن باشد ولی لطفی که در این مورد به کارمند می‌شود نگرفتن پول از او در قبال این خدمات است. حال آیا در این حالت می‌توان کارمند را مرتشی محسوب کرد؟ اگر طرف مقابل، که فرضاً رانندهٔ تاکسی است، قبول کند که کارمند را در مقابل کاری که برای او کرده است هر روز به طور مجّانی به محل کارش برساند چه طور؟ حکمِ دادنِ وام قرض‌الحسنه به کارمند و یا بخشیدن بدهی او یا یکی از اعضای خانواده‌اش یا پذیرفته شدن وی به داخل ورزشگاه بدون خرید بلیط، در مقابل انجام یا عدم انجام کاری از سوی او، چه می‌باشد؟

پاسخ به سؤالات فوق چندان آسان نیست. شاید بتوان از به کار رفته شدن قید «غیرمستقیم» در مواد قانونی ایران (که در قانون جزای فرانسه نیز وجود دارد)[1] استفاده کرده و لااقل برخی از موارد فوق را تحت شمول جرایم رشا و ارتشا قرار داد. از جمله به نظر می‌رسد که مواردی چون چاپ آگهی یا ثبت نام در مدرسه بدون اخذ وجه، نگرفتن کرایهٔ تاکسی، بخشیده شدن بدهی و پذیرفته شدن در ورزشگاه بدون پرداخت وجه بلیط بتوانند، با استفاده از این تفسیر، به مفهوم اخذ «غیرمستقیم» وجه تعبیر گردند. لیکن مواردی که اساساً جنبهٔ مالی برای آنها متصوّر نیست، مثل اولویت در ثبت‌نام در یک مدرسه یا دانشگاه دولتی که اساساً پولی برای ثبت نام دریافت نمی‌کند را نمی‌توان، حتی با پذیرفتن تفسیر فوق، تحت شمول مقررات راجع به رشا و ارتشا قرار داد. همین حکم در مورد استخدام جاری است، زیرا در این گونه موارد حقوقی که مستخدم می‌گیرد

← است.

۱ ـ نگاه کنید به مواد ۱۱ ـ۴۳۲، ۱ ـ ۴۳۳ و ۲ ـ ۴۳۳ قانون جزای فرانسه، مصوب سال ۱۹۹۲.

چیزی جز اجرت‌المثل کاری که انجام می‌دهد نیست.[۱]

البته نکتهٔ ظریفی که در همهٔ این موارد وجود دارد آن است که، با توجه به این که در قانون ایران «پیشنهاد» یا «وعدهٔ» اعطا یا اخذ وجه یا مال رشا یا ارتشا محسوب نشده بلکه نفس اخذ یا اعطا واجد چنین وصفی است، این موارد را به صِرف قولی که به کارمند داده شده نمی‌توان، حتی با استناد به قید «غیرمستقیم» مذکور در مواد قانونی، تحت شمول مقررات راجع به رشا و ارتشا قرار داد؛ بلکه عملاً باید آگهی چاپ یا ثبت‌نام انجام یا بدهی بخشوده یا کارمند به طور مجّانی به داخل ورزشگاه پذیرفته و یا با تاکسی به مقصد رسانیده شده باشد تا بتوان کارمند را در واقع «گیرندهٔ» غیرمستقیمِ وجه دانسته و احکام کیفری راجع به رشوه را به این موارد بار کرد. بدیهی است این کار می‌تواند مؤخّر بر انجام یا ترک فعل از سوی کارمند نیز صورت پذیرد، به شرط آن که انجام یا عدم انجام فعل مورد نظر از سوی کارمند، از یک سو، و انجام کارهای مورد اشاره به‌نفع او، از سوی دیگر، با یکدیگر مرتبط بوده و به عبارت دیگر یکی در پاسخ دیگری انجام شده باشد، والّا، **«دادن مبلغی به کارمند دولت به رسم انعام در حالی که کارمند مزبور هیچ نوع مداخله‌ای در کار نداشته (بدون تقاضای انجام امری یا امتناع از انجام امری که از وظایف او به شمار می‌آید) رشوه محسوب نخواهد شد و مشمول مقررات دیگر کیفری نیز نخواهد بود.»**[۲]

بدین‌ترتیب اِعمال مقررات کیفریِ راجع به رشوه منوط به وجود نوعی توافق، هرچند ظاهری، بین راشی و مرتشی است و در صورت فقدان این توافق، چه به طور صریح و چه به طور ضمنی، حکم به تحقق رشا یا ارتشا از نظر حقوق ما مشکل خواهد بود. به همین دلیل، ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضائیه طّی یک نظریه مشورتی اظهار داشته است، **«در جرم ارتشا چنانچه متهم به اخذ رشوه به عللی غیرشخصی از جرم انتسابی برائت حاصل نماید، محکوم کردن راشی به همان جرم قابل توجیه نخواهد بود، زیرا بین عمل راشی و مرتشی ملازمه وجود دارد و با انتفای یکی دیگری نیز منتفی می‌شود.»**[۳]

در برخی از کشورها، مثل انگلستان، چیزی که برای خدمات قبلی فرد، حتّی بدون وجود هیچ توافقی، داده شده باشد نیز می‌تواند رشوه محسوب شود. این امر مخصوصاً از جهت حفظ کسانی که وظایف دولتی مستمری را برعهده دارند از فساد مفید به نظر

---

۱ ـ برای بحث مشابهی در مورد کلاهبرداری، ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۷۷.

۲ ـ رأی شماره ۲۱۷۰ مورخ ۱۳۱۹/۷/۱۷ شعبه پنجم دیوان عالی کشور، مذکور در احمد متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی** (مهر ماه ۱۳۳۰) ص ۱۲ ـ ۱۱.

۳ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۸۷۱۱ مورخ ۱۳۷۴/۱/۲۹ اداره حقوقی قوه قضائیه.

می‌رسد، به ویژه در مواردی مثل وقتی که کارمند با آگاهی از وضعیت مالیِ بسامانِ ارباب رجوع مربوطه و خلق و خوی وی، که خدمت او را بدون پاداش نخواهد گذاشت، کاری را، برخلاف وظایفش، برای او انجام می‌دهد. در دعوی «پارکر»[1] در انگلستان پژوهشخواه رئیس یک کمیتهٔ صدور جواز ساختمان بود. پس از تصمیمی که به نفع یک شرکت ساختمانی در کمیته اتّخاذ شده بود از سوی آن شرکت پولی به وی پرداخت شد، بدون این که او هیچ تحریک و تشویقی در این زمینه کرده باشد. با این حال وی در دادگاه محکوم شد، زیرا پایه و اساس جرم نه ابراز و اعمال لطف نسبت به دیگری بلکه گرفتن پاداش برای این کار است. البته هرگاه مبلغ دریافتی کم بود قطعاً این می‌توانست قرینه‌ای باشد بر این که پول پرداختی رشوه نبوده بلکه صرفاً یک اِنعام بوده است.[2]

از آنچه که در مورد لزوم وجود یک توافق صریح یا ضمنی بین راشی و مرتشی از نظر حقوق ایران گفتیم نباید استنباط کرد که محکومیت کسی به رشوه‌گرفتن حتماً مستلزم محکوم کردن دیگری به رشوه دادن است، زیرا چه بسا یک طرف، بنا به علل شخصی مثل برخورداری از دفاعی چون اضطرار (مذکور در تبصرهٔ ماده ۵۹۲ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵) یا برخورداری از حق (مذکور در ماده ۵۹۱ «قانون تعزیرات») یا نداشتن عنصر روانی لازم (مثلاً جدّی نبودن در اخذ یا اعطای مال، علیرغم تظاهر به آن) از تعقیب کیفری معاف ولی طرف مقابل محکوم شود. در این مورد، دیوان عالی کشور طی رأیی اظهار داشته است:

«... ارتشا عبارت از این است که کارمند دولتی یا مملکتی یا بلدی وجه یا مالی به منظور انجام دادن یا انجام ندادن امری که... مربوط به وظیفهٔ اوست از کسی بگیرد، و اگر دهندهٔ وجه در حقیقت قصد دادن رشوه را به مشارٌالیه نداشته باشد، تأثیری در رفع مسؤولیت کیفری او ندارد چنان که، بالعکس، اگر کسی به منظور انجام وظیفه یا عدم انجام وظیفه... چیزی به کارمند دولتی و مملکتی و بلدی بدهد و محقق شود که گیرندهٔ آن بدون قصد انجام منظور او به اغراض دیگری، از قبیل اطلاع دادن به مقامات مربوطه و اعلام جرم بر دهندهٔ آن، گرفته و به هیچ وجه قصد ارتشا نداشته است، در این صورت دهندهٔ وجه راشی محسوب می‌شود بدون این که گیرندهٔ آن مرتشی شناخته شود؛ و به عبارت اُخری بین راشی و مرتشی ملازمهٔ دائمی نیست و به طور مختلف ممکن است دادن رشوه به وجود عناصر قانونی آن تحقق پیدا کند

---

1 - Parker (1985) Cr. App. R. 69

2 - See: A. T. H. Smith, **Property Offences**, p. 801

بدون این که مرتشی در بین باشد و بالعکس».[1]

البته اگر متهم به اخذ رشوه به علل غیرشخصی از جرم انتسابی برائت حاصل نماید محکومیت راشی به همان جرم قابل توجیه نخواهد بود، چنان که اداره حقوقی قوه قضائیه طی نظریه مشورتی سابق‌الذکر اظهار داشته است.[2] در حقوق انگلستان نیز محکومیت راشی و مرتشی لازم و ملزوم یکدیگر نمی‌باشد. بدین ترتیب، و با توجه به این که صِرفِ ارائه پیشنهاد رشوه در حقوق انگلستان جرم محسوب می‌شود، هرگاه کسی به دیگری پیشنهادِ دادن یا گرفتن رشوه را بدهد ولی او نپذیرد تنها طرف اوّل محکوم خواهد شد.[3]

در حقوق مصر هم امکان تحقق یکی از دو جرم رشا و ارتشا بدون تحقق جرم دیگر وجود دارد؛ مثل این که رشوه‌دهنده در دادن یا پیشنهادِ دادن مال جدّی نباشد، در حالی که کارمند در درخواست مال یا گرفتن آن کاملاً جدّی باشد و یا برعکس.[4]

نکتهٔ دیگری که موضع قانون ایران را در محدود کردن این جرم به مواردی که یک چیز مادّی به کارمند داده می‌شود انتقادپذیر می‌سازد، آن است که گاهی مابه‌ازاهای غیرمالی وسوسه کننده‌تر و فسادانگیزتر می‌باشند و بنابراین خارج کردن آنها از شمول مقررات راجع به رشوه صحیح به نظر نمی‌رسد. بدین ترتیب قوانین سایر کشورها، در بحث از مقررات راجع به رشوه، معمولاً به منافع مالی و غیرمالی اشاره کرده‌اند. مثلاً بر اساس **«قانون عقوبات»** مصر، بنا به تصریح ماده ۱۰۷، هدیه هرچیزی است که مرتشی از آن فایده‌ای، اعم از مادّی یا غیرمادی، حاصل کند. بدین ترتیب هم فایدهٔ مادی (مثل دادن پول، که آن را می‌توان یک فایده و نفع مادی مستقیم دانست، یا خریدن ملک کارمند به قیمت بالاتر یا فروختن چیزی به او به قیمت کمتر از قیمت بازار، که نفع مادی غیرمستقیم برای او در بردارد) مشمول عنوان رشا و ارتشا قرار می‌گیرد و هم فایدهٔ غیرمادی (مثل استخدام کردن یکی از خویشاوندان کارمند مربوطه).[5]

---

۱ ـ رأی شماره ۱۰۰ مورخ ۱۳۲۲/۶/۱ شعبه دوم دیوان عالی کشور، مذکور در: متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۱۱.

۲ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۸۷۱۱ مورخ ۱۳۷۴/۱/۲۹ اداره حقوقی قوه قضائیه به شرح سابق‌الذکر.

3 - See: A. T. H. Smith, **Property Offences**, pp. 806 - 807.

۴ ـ نگاه کنید، رمسیس بهنام، **الجرائم المضره بالمصلحة العمومیه**، ص ۱۹.

۵ ـ نگاه کنید به بخش‌های (۱) ۱ و (۲) ۱ قانون فوق‌الذکر و نیز بخش (۱) ۴۷ قانون عدالت کیفری مصوب سال ۱۹۸۸.

در حقوق انگلستان، به موجب قانون موضوعه، برای یک عضو نهادهای عمومی[۱] که جهت انجام یا عدم انجام کاری که جزء وظایف نهاد مذکور است هدیه،[۲] وام،[۳] دستمزد،[۴] پاداش،[۵] یا مزیّتی[۶] کسب نماید، یا توافق به گرفتن آن برای خود یا دیگری کند، و نیز برای کسی که مستقیماً یا به واسطهٔ دیگری چنین چیزهایی را به عضو مذکور بدهد یا قولِ دادن آنها را به وی برای استفادهٔ خودش یا دیگری بدهد، مجازاتِ تا هفت سال حبس پیش‌بینی شده است.[۷]

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که هرچند ظاهراً تمامی موارد ذکر شده در قانون فوق‌الذکر از خصیصهٔ مالی برخوردارند لیکن قانون، با اشاره به موارد مختلفی مثل وام و مزیّت، به طور کامل و کم اشکال نگاشته شده و از این لحاظ ابهامات قانون ایران را ندارد. حتّی گاهی گفته شده است که رشوه طبق حقوق انگلستان لزوماً جنبهٔ مالی ندارد و شامل الطاف و توجّهات جنسی[۸]، به شرط آن که منظور از آنها اغوای طرف یا پاداش دادن به وی باشد، هم می‌شود. این مطلب در آمریکا در دعوی **«سْکات علیه سْتِیْت»**[۹] در سال ۱۹۲۳ مورد تأیید دادگاه قرار گرفت. البته این دعوی به اخذ رشوه توسط اشخاص غیردولتی مربوط می‌شد، که به موجب بخش (۱) ۱ **«قانون جلوگیری از فساد»**[۱۰] مصوب سال ۱۹۰۶ جرم شناخته شده است. در قانون اخیرالذکر اصطلاح **«مابه ازا»**[۱۱] به کار رفته است. در دعوی مورد اشاره متهم به زنی گفته بود که هرگاه آن زن وی را همراهی کرده و اوقات خوشی را برای وی رقم زند او پدر آن زن را در گرفتن جواز نوشابه‌فروشی یاری خواهد کرد. دادگاه عالی اوهایو مقرر داشت که الطاف جنسی نیز می‌تواند مصداق **«چیز ارزشمندی»** که به عنوان رشوه داده می‌شود محسوب گردد.

کلمهٔ مابه‌ازا، مذکور در قانون مصوب سال ۱۹۰۶، واژه‌ای عام است و بنابراین نه تنها مشتمل بر توجهات و الطاف جنسی بلکه حتی در برگیرندهٔ مواردی نیز دانسته شده است که فردِ گیرنده قصدِ دادن چیزی را در مقابل آنچه که گرفته است داشته باشد.

---

۱ ـ Public bodies. در مورد تعریف این‌گونه نهادها به بخش هفتم قانون رویه‌های فسادآلود نهادهای عمومی مراجعه نمائید.

2 - gift
3 - loan
4 - fee
5 - reward
6 - advantage
7 - sexual favours

۸ ـ جهت تفصیل، ر.ک. رمسیس بهنام، **الجرائم المضره بالمصلحة العمومیه**، ص ۲۲.

9 - Scott V. State 141 N. E. 19 (1923)
10 - The Prevention of Corruption Act, 1906
11 - consideration

بنابراین در دعوی «بْرِیثْوِیت»[1] در سال ۱۹۸۳، که در آن مدیران شرکت فولاد انگلستان[2] به دریافت رشوه برای خود (که عبارت از گرفتن لاستیک خودرو و تعمیر خودروهای شخصی آنها بود) از شرکت‌های طرف قرارداد متّهم شده بودند، این دفاع آنها که قصد پرداخت پول این اجناس و خدمات را داشته‌اند پذیرفته نشد. دادگاه بین «هَدیه» و «عوض یا مابه‌ازا» تفکیک قائل شد و با قبول تعریف سنتی که از عوض در حقوق مدنی (قراردادها) می‌شود[3] این مطلب را محرز دانست که آنان در مقابل آنچه که داده‌اند چیزی دریافت داشته‌اند.[4]

در مورد بهره‌مندی جنسی و احتساب آن به عنوان «مابه‌ازا» برای تحقق جرایم رشا و ارتشا باید بگوییم که این بحث در همهٔ نظام‌های کیفری که در آنها فایدهٔ اعطا یا پیشنهاد شده به مرتشی لزوماً نباید جنبهٔ مالی و مادی داشته باشد بین حقوقدانان مطرح شده است که آیا بهره‌مندی جنسی را می‌توان موجب تحقق رشا و ارتشا دانست؟ مانتسینی، حقوقدان ایتالیایی، معتقد است که در رابطهٔ جنسی لزوماً فایده‌ای به یک طرف و ضرری به طرف مقابل، که اساس جرایم رشا و ارتشا را تشکیل می‌دهد، نمی‌رسد بلکه رابطهٔ جنسی در واقع بهره‌مندی مشترکی برای طرفین است. بنابراین، به نظر وی، این‌گونه موارد را نمی‌توان تحت شمول عناوین رشا و ارتشا دانست، مگر آن که مثلاً بنا باشد که کارمند در مقابل این رابطه پولی را پرداخت نماید و این پول، به عنوان رشوه، از سوی ارباب رجوع به وی بخشیده شود.[5] از سوی دیگر، عده‌ای معتقدند که در هر حال همین امر که کارمند طالب چنین رابطه‌ای بوده است نشانگر آن است که این رابطه برای وی سودبخش بوده و وی را به یک نفع غیرمادی می‌رسانده است.[6] دادگاه استیناف ایتالیا در تأیید این موضع رأیی صادر کرده است.[7]

سومین نکتهٔ قابل ذکر در بحث از شرایط تحقق جرایم رشا و ارتشا آن است که

---

1 Braithwaite and Girdham [1983] 1 W. L. R. 385

2 - British Steel Corporation

۳ـ در تعریف سنتی، عوض را متشکل از حق، سود یا فایده‌ای برای یک طرف و یا خودداری از انجام کار، ضرر یا مسؤولیتی برای طرف مقابل می‌دانند. ر.ک. Currie V. Misa (1875) L. R. 10 Exch, 153, 162

4 - See: A. T. H. Smith, **Property Offences**, p. 800.

5 - Man3ini, *Trattato di Diritto Penale Italiano* (Torino) Vol. 5, P. 168

۶ـ رمسیس بهنام، **الجرائم المضرّه بالمصلحة العمومیه**، ص ۲۳ به نقل از:

Antolisei, *Manuale di Diritto Penale (Parte Speciale)* - 11 - Milano - 616

7 - Cass. 26 Ottobre 1949 Giur. Comp. Cass 1949, 4853

هرچند جنبهٔ مالی و مادّی داشتن آنچه که داده و گرفته می‌شود شرط تحقق این جرایم در حقوق ایران می‌باشد لیکن در اینجا نیز، مثل مواردی چون کلاهبرداری، سرقت، خیانت در امانت و سایر جرایمی که موضوع آنها را «مال» تشکیل می‌دهد، میزان و ارزش اقتصادی مالی که به عنوان رشوه داده شده است تأثیری از لحاظ حقوق ایران، برخلاف حقوق آمریکا، در مسؤولیت کیفری مرتکب ندارد و فقط در میزان مجازات وی مؤثر می‌باشد. برعکس، در قوانین آمریکا معمولاً در این مورد نیز، مثل مورد سرقت، ارزش مال بر مسؤولیت کیفری مرتکب تأثیر ماهوی می‌گذارد. برای مثال بخش (۳) ۲۰۰ قانون جزای ایالت نیویورک پیشنهاد یا اعطای رشوه به مقدار بیش از ده هزار دلار را جنایت از درجهٔ C می‌داند، در حالی که اگر مقدار کمتر از این باشد، طبق بخش ۲۰۰، جرم ارتکابی یک جنایت از درجهٔ D خواهد بود.

البته به نظر می‌رسد که هرگاه مال ارزش بسیار کمی داشته باشد، به طوری که نتوان آن را نسبت به کارِ موردِ انتظار اغواکننده دانست، مثل این که ارباب رجوعی مُشتی پسته یا یک جعبه شیرینی و یا یک بسته کبریت را به کارمند دولت بدهد، نتوان احکام کیفری حقوق ایران راجع به رشا و ارتشا را در چنین موردی اِعمال کرد. همین موضع در حقوق انگلستان پذیرفته شده است.[1]

نکتهٔ چهارم این که پنهانی بودنِ عملِ دادن یا گرفتن مال نمی‌تواند رکنی از ارکان جرایم رشا یا ارتشا باشد. بنابراین حتّی در صورت علنی بودن این کار نیز جرایم مورد بحث، با وجود سایر شرایط، ارتکاب می‌یابند. پنهانی بودن تنها ممکن است قرینه‌ای باشد برای احراز سایر شرایطی که برای تحقق عناصر مادّی و روانی جرم لازم هستند. موضع مشابهی در حقوق انگلستان اتّخاذ شده است.[2]

پنجمین نکتهٔ قابل ذکر این که آنچه که داده یا گرفته می‌شود لازم نیست برای خودِ مرتکب داده یا گرفته شود، بلکه حتّی اگر او آن را برای شخص ثالثی هم داده یا بگیرد کفایت می‌کند. این نکته قابل ذکر است که در حقوق مصر هرچند که درخواست چیزی از سوی کارمند، به موجب نص ماده ۱۰۳ «قانون عقوبات»، می‌تواند برای شخص ثالث هم انجام گیرد، لیکن برخی از حقوقدانان مصری معتقدند که در چنین حالتی باید فایده‌ای برای شخص کارمند متصوّر باشد و در صورت عدمِ تصوّر چنین فایده‌ای حکم به تحقق ارتشا مشکل خواهد بود (مثل این که وی از طرفِ مقابل مساعدت به یک

---

1 - See, for example, Woodward V. Maltby [1959] V. R. 794.

2 - See, A. T. H. Smith, **Property Offences**, p.803.

شخص نیازمند یا کمک به یک مؤسسهٔ خیریه را، که خود هیچ نفعی در آن ندارد، درخواست نماید).[1] این عقیده در حقوق ایران پذیرفتنی به نظر نمی‌رسد.

نکتهٔ ششم آن که، برای تحقق جرایم رشا و ارتشا باید اخذ یا اعطای وجه، مال یا سند و یا انجام معاملهٔ صوری «**برای انجام دادن یا انجام ندادن امری که مربوط به سازمان‌های مزبور**»، یعنی سازمان‌های مورد اشاره در ماده ۳ «**قانون تشدید...**»، است انجام گرفته باشد، «**اعم از این که امر مذکور مربوط به وظایف آنها بوده یا آن که مربوط به مأمور دیگری در آن سازمان باشد.**» بدین ترتیب هرگاه کاری که کارمند انجام یا عدم انجام آن را برعهده می‌گیرد ربطی به وظایف سازمانی که وی در آن کار می‌کند نداشته باشد، مثل این که یک کارمندِ وزارت امور خارجه از کسی بابت تسهیل روند صدور پروانهٔ ساختمان وی در شهرداری وجوهی را اخذ نماید، حکم به ارتکاب رشا و ارتشا ممکن نخواهد بود. همین‌طور، «**اگر پدری موقع گرفتن شناسنامه برای پسرش پسر دیگری را به جای او به مأمور ثبت احوال نشان دهد و همین که مأمور متوجه شود مبلغی به او بپردازد که این مطلب را اظهار نکند، چون وجه مزبور برای اقدام به امری یا امتناع از امری که از وظایف مستخدمین باشد داده نشده، بنابراین عمل مشمول عنوان رشوه نخواهد بود.**»[2] در استرالیا نیز کسی که به مأمور پلیس برای از بین بردن مدرکی پول داده بود راشی محسوب نشد بلکه تنها به خاطر دخالت در روند صحیح اجرای عدالت محکوم گشت، زیرا وظیفهٔ پلیس از بین بردن مدارک نمی‌باشد.[3] همین‌طور در یک دعوی اسکاتلندی متّهم، که در مقابل قول استفاده از نفوذ خود بر روی دیگری مبلغ ۶۰۰ پوند گرفته بود، محکوم به رشوه‌خواری نشد.[4]

از سوی دیگر، همین که کار جزء وظایف سازمان محل اشتغال کارمند باشد، حتّی اگر وظیفهٔ سازمانی مستقیم او را تشکیل ندهد، کفایت می‌کند. دیوان عالی کشور در یکی از آرای خود اظهار داشته است که «**دادن وجه به مستخدم دولت برای انجام و [یا] عدم انجام کاری رشوه است، اعم از این که انجام و [یا] عدم انجام آن کار در اختیار وظایف مستخدم مزبور باشد یا داخل در وظایف مستخدم دیگر دولت باشد.**»[5] در حال حاضر با توجه به صراحت ماده ۳ «**قانون تشدید...**»، که ماده ۵۹۲ «**قانون تعزیرات**» نیز به آن ارجاع

---

۱ ـ مأمون محمدسلامه، قانون العقوبات: **القسم الخاص**، ص ۱۰۹ ـ ۱۰۸.

۲ ـ رأی شماره ۷۸۵ مورخ ۱۳۱۷/۳/۳۱ شعبه ۲ دیوان عالی کشور، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی متین**، ص ۱۰.

3 - R V. David [1931] QWN 2

4 - HM Advocate V. Dick, 1901 3F (ct of Sess) 59.

۵ ـ رأی شماره ۴۲۴ مورخ ۱۳۲۷/۲/۱۴ شعبه پنجم دیوان عالی کشور، مذکور در: متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۱۲.

داده است، به نظر نگارنده این رأی تنها در صورتی می‌تواند درست باشد که «مستخدمِ دیگرِ» مورد اشاره در رأی از شاغلین در همان سازمان متبوع رشوه‌گیرنده باشد.

سؤالی که در اینجا ممکن است پیش آید این است که آیا پرداخت پول به یک مأمور دولت برای بازداشتن وی از انجام یک کار غیرقانونی علیه فرد را می‌توان رشا یا ارتشا دانست، مثل این که یک افسر راهنمایی و رانندگی برای خودداری از صدور ناحق برگهٔ جریمه علیه راننده‌ای از او پول بگیرد؟ دادگاه‌های انگلستان به این سؤوال پاسخ منفی داده‌اند. موردی که طی آن دو مأمور پلیس در هنگ‌کنگ به کسی نزدیک شده و او را به فروش هروئین متهم نموده و سپس از او پولی گرفته و وی را رها کرده بودند رشوه‌خواری محسوب نشد، زیرا انجام این گونه کارها جزئی از وظایف پلیس نبوده و می‌توانسته است توسط هر فرد معمولی نیز انجام گیرد.[۱]

در برخی از کشورهای برخوردار از نظام کامن‌لا، از جمله در بسیاری از ایالات آمریکا و بعضی از ایالات استرالیا، این عمل نوع خاصی از اخّاذی محسوب و extortion نامیده می‌شود. در انگلستان و بسیاری از ایالات استرالیا همان مقررات عامّ راجع به اخّاذی (blackmail) در چنین مواردی قابل اعمال می‌باشند و عنوان خاصی برای ارتکاب این عمل از سوی مأموران دولتی پیش‌بینی نشده است.[۲]

در حقوق ایران، با توجه به تصریح ماده ۳ «**قانون تشدید...**» به این که تفاوتی نمی‌کند که انجام کار مورد نظر «**بر طبق حقانیّت و وظیفه بوده یا نبوده باشد**»، محکوم کردن مرتکب به ارتشا بعید به نظر نمی‌رسد هرچند که طرف مقابل، به استناد ماده ۵۹۱ «**قانون تعزیرات**» که بعداً در مورد آن به تفصیل بیشتر سخن خواهیم گفت، از تعقیب کیفری معاف خواهد بود. این بحث را در بخش‌های بعدی به مناسبت پی خواهیم گرفت.

هفتمین نکتهٔ قابل ذکر این که انجام دادن یا ندادن کاری که بابت آن رشوه داده و گرفته شده است و نیز این که آیا رشوهٔ داده شده در انجام یا عدم انجام آن کار مؤثر بوده است یا خیر، بنا به تصریح ماده ۳ «**قانون تشدید....**»، مؤثر در مقام نیست.[۳] به علاوه، همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، مهم نیست که آیا کارمند مورد نظر در انجام یا عدم انجام

---

1 - Att - Gen. for Hong Kong V. Ip Chiu [1980] A. C. 663.

2 - Discussion Paper on Model Criminal Code (Australia) Chapter 3: Blackmail, Forgery, Bribery and Secret Commissions (July 1994) P. 59.

۳ ـ در این مورد نگاه کنید به دعاوی کانادایی «سیناساک» و «راداک»، که قبلاً در همین فصل مورد اشاره قرار گرفتند، مذکور در: A. W. Mewett & M. Manning, **Criminal Law**, p. 459

آن کار یا را از محدودهٔ وظایف سازمانی خود بیرون گذاشته و قانون را نقض کرده است یا خیر. در حقوق مصر، «**قانون عقوبات**» بین حالتی که کارمند برای انجام وظیفه‌اش یا انجام آنچه که فکر می‌کند جزء وظایفش می‌باشد رشوه می‌گیرد[۱] و حالتی که برای امتناع از انجام وظیفه رشوه می‌گیرد[۲] فرق قائل شده و برای حالت دوم مجازات شدیدتری را تعیین کرده است.[۳] این تفکیک معقول به نظر می‌رسد زیرا ضرر وارده به مصالح عمومی کشور در حالت دوم شدیدتر و بیشتر می‌باشد.

نکتهٔ هشتم قابل ذکر در اینجا آن است که به نظر می‌رسد صِرف این که مرتکب در مقابلِ اخذ مال کاری بیش از حد وظایف اداریش را برای طرف مقابل انجام داده است باعث معافیت وی از مسؤولیت کیفری در قبال جرم ارتشا نخواهد شد. فرض کنید نوبت رسیدگی به پروندهٔ کسی، طبق روال عادّی اداری، چند هفته بعد است ولی مسؤول مربوطه با گرفتن پول از او پرونده را به منزل برده و کارهای مربوط به آن را در خارج از ساعات اداری انجام می‌دهد، بدون این که به حق ارباب رجوع دیگری لطمه و صدمه‌ای وارد آورد. در این حالت نیز، به عقیدهٔ نگارنده، محکوم کردن وی به ارتکاب ارتشا ممکن به نظر می‌رسد. همین موضع در حقوق کانادا پذیرفته شده است.[۴] بدیهی است عدم پذیرش چنین موضعی به معنی بازگذاشتن باب سوءاستفاده برای کارمندان دولت، به بهانهٔ انجام کار در خارج از ساعات اداری، می‌باشد.

نکتهٔ نهم این که مقدّم بودن اخذ مال نسبت به انجامِ کارِ مورد انتظار توسط مرتشی ضرورتی ندارد، بلکه اخذ مال می‌تواند پس از انجام کارِ مورد انتظار نیز صورت گیرد؛ ولی در هر حال به نظر می‌رسد که از نظر حقوق ایران باید نوعی توافق، هرچند ظاهری، در این مورد وجود داشته باشد و به عبارت دیگر کار مورد انتظار در قبال دریافت وجه یا مال یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مال انجام گرفته باشد. در این مورد رأی شماره ۲۱۷۰ از شعبه پنجم دیوان عالی کشور، که قبلاً مورد اشاره قرار گرفت، قابل توجه است که به

---

۱ ـ نگاه کنید به مواد ۱۰۳ و ۱۰۳ مکرر قانون عقوبات مصر.

۲ ـ نگاه کنید به ماده ۱۰۴ قانون عقوبات مصر.

۳ ـ جهت تفضیل، ر.ک. مأمون محمد سلامه، **قانون العقوبات: القسم الخاص ـ الجرائم المضره بالمصلحة العامه** (قاهره: دارالفکرالعربی، ۸۲ ـ ۱۹۸۱ میلادی) ص ۹۹. نیز ر.ک. رمسیس بهنام، **الجرائم المضره بالمصلحة العمومیه** (اسکندریه: منشأة المعارف، ۱۹۸۶ میلادی) ص ۲۶ که به برخی از احکام محاکم مصر نیز اشاره کرده است، از جمله: نقض ۲۰ ینایر ۱۹۴۸ مج القواعد ح ۷ رقم ۵۱۱، ص ۴۶۶ و نقض ۷ مایو ۱۹۵۱ مج س ۲ رقم ۳۸۰، ص ۱۰۴۳.

4 - Dore (1974) 15 C. C. C. (2d) 542 (S. C. C.)

موجب آن، «دادن مبلغی به کارمند دولت به رسم انعام، در حالی که کارمند مزبور هیچ نوع مداخله‌ای در کار نداشته (بدون تقاضای انجام امری یا امتناع از انجام امری که از وظایف او به شمار آید) رشوه محسوب نخواهد شد و مشمول مقررات دیگر کیفری نیز نخواهد بود.»

در مورد موضع حقوق انگلستان در این مورد قبلاً توضیحاتی ارائه شد.

۵ ـ شروع به ارتکاب رشا و ارتشا

جای طبیعی بحث از شروع به جرم، که در واقع برخوردار از یک عنصر مادی ناقص در مقایسه با جرم تام می‌باشد، در پایان بحث از عنصر مادی جرم است. در شروع به‌ارتکاب جرم، علیرغم این که هنوز ضرری به جامعه وارد نشده است، شروع کننده را به‌دلیل حالت خطرناکی که از خود نشان داده است مجازات می‌کنیم. البته شروع به ارتکاب جرم، مثل هر جرم دیگری، در صورتی قابل مجازات خواهد بود که قانون به این امر تصریح کرده باشد؛ به علاوه، **«مجرد قصد ارتکاب جرم و عملیات و اقداماتی که فقط مقدمهٔ جرم بوده و ارتباط مستقیم با وقوع جرم نداشته باشد، شروع به جرم نبوده و از این حیث قابل مجازات نیست.»**[1]

در قوانین ایران حکمی راجع به شروع به عمل رشا یافت نمی‌شود، لیکن شروع به ارتشا در تبصره ۳ ماده ۳ **«قانون تشدید...»** و نیز در ماده ۵۹۴ **«قانون تعزیرات»** پیش‌بینی و در هر دو مورد **«حداقل مجازات مقرر»** در جرم تام برای شروع کننده در نظر گرفته شده است.[2] به علاوه، طبق تبصرهٔ ۳ مذکور، در صورتی که نفس عمل انجام شده جرم باشد، مرتکب به مجازات آن جرم نیز محکوم خواهد شد. با توجه به این که محکوم کردن مرتکب هم به مجازت شروع به ارتکاب جرم و هم به مجازات جرم خاصی که مرتکب آن شده است با اصول پذیرفته شدهٔ حقوق کیفری و نیز با مفاد مادهٔ ۴۱ **«قانون مجازات اسلامی»** مصوب سال ۱۳۷۰[3] در تعارض به نظر می‌رسد، و با توجه به این که مادهٔ

---

۱ ـ تبصره ۱ ماده ۴۱ قانون مجازات اسلامی، مصوب سال ۱۳۷۰.

۲ ـ مگر آن که بگوییم واژه «ارتشا» در ماده ۵۹۴ اعم از رشا و ارتشا می‌باشد، به‌ویژه از آن رو که عنوان فصل یازدهم قانون، که ماده ۵۹۴ ذیل آن آمده است، تنها به واژه «ارتشا» اشاره کرده در حالی که مواد این فصل به رشا نیز پرداخته‌اند. به نظر می‌رسد که این برداشت با اصل تفسیر مضیق نصوص جزایی و اصل تفسیر به نفع متهم در تعارض باشد.

۳ ـ مطابق این ماده، «هرکس قصد ارتکاب جرمی کند و شروع به اجرای آن نماید، لکن جرم منظور واقع نشود، چنانچه اقدامات انجام گرفته جرم باشد محکوم به مجازات همان جرم می‌شود.»

مؤخّرالتصویب ۵۹۴ فقط به تحمیل مجازاتِ شروع به جرم بر مرتکب اشاره کرده و سخنی از تحمیل مجازات جرم خاصّ ارتکاب یافته از سوی او به میان نیاورده است،بهتر بود در مواردی که عملِ انجام یافته از سوی مرتشی عنوان مجرمانهٔ خاصی ندارد وی را، بر اساس ماده ۵۹۴، به تحمّل حداقل مجازات مقرر برای جرم تام ارتشا، و در مواردی که اَعمالِ انجام شده از سوی او عنوان مجرمانهٔ خاصی دارد، وی را، بر اساس ماده ۴۱ **«قانون مجازات اسلامی»**، تنها به تحمل مجازات مقرر شده برای همان جرم خاص محکوم و در این حالت او را از تحمّل مجازات شروع به جرم ارتشا (یعنی حداقل مجازات مقرر برای جرم تام) معاف بدانیم.[1] لیکن آنچه که این برخورد را مشکل می‌سازد آن است که تبصرهٔ ۳ ماده ۳ **«قانون تشدید...»** مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام و غیر قابل نسخ از سوی مصوبات مجلس شورای اسلامی، از جمله ماده ۵۹۴ **«قانون تعزیرات»** است.

در تعیین حداقل مجازات حبسِ قابل اِعمال در مورد شروع کننده مشکلی وجود ندارد، لیکن در مواردی که برای جرم تام مجازات انفصال دائم پیش‌بینی شده است نمی‌توان حداقلی را برای آن تعیین و همان را بر شروع کننده تحمیل نمود. به همین دلیل تبصره ۳ ماده ۳ **«قانون تشدید...»** اشعار داشته است که **«در مواردی که در اصل ارتشا انفصال دائم پیش‌بینی شده است در شروع به ارتشا به جای آن سه سال انفصال تعیین می‌شود.»**[2]

مواردی که مجازات جرم تام (یا یکی از مجازات‌های آن) جزای نقدی معادل وجه مأخوذ تعیین شده است[3] معمولاً در شروع به جرم مشکل‌زا نخواهند بود، زیرا در شروع به جرم هنوز وجهی اخذ نشده است تا بتوان میزان آن را تعیین و به عنوان جریمه بر مرتکب تحمیل نمود. بنابراین چنین مجازات‌هایی در شروع به جرم مورد پیدا نمی‌کنند تا قابل بحث باشند.

در مواردی که یکی از مجازات‌هایی که باید همراه با مجازات حبس بر مرتکب تحمیل گردد تا ۷۴ ضربه شلاق تعیین شده است[4] شاید که حداقل مجازات را بتوان یک

---

۱ ـ دکتر محمد صالح ولیدی در کتاب **جرایم مالی علیه آسایش عمومی** (تهران: ۱۳۷۷) ص ۶۸، در بحث مختصری که راجع به شروع به ارتشا دارند ماده ۵۹۴ را مربوط به شروع به ارتکاب صور خاصّ جرم ارتشا می‌دانند. ایشان دلیلی برای این اعتقاد ذکر نکرده‌اند.

۲ ـ در صورت عدم تعیین تکلیف این موضوع در قانون، به نظر نگارنده، حداقل این مجازات همان انفصال دائم می‌بود. ـ نگاه کنید به بحث از این موضوع در فصل دوم این کتاب راجع به شروع به جعل و تزویر و نیز در کتاب **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۱۰۹.

۳ ـ نگاه کنید به ماده ۳ «قانون تشدید....»

۴ ـ نگاه کنید به ماده ۳ «قانون تشدید....»

ضربه شلاق دانست، هر چند که در این مورد می‌توان تردیدهایی ابراز داشت.[۱]

اینک باید به بحث در مورد این موضوع بپردازیم که آیا اساساً شروع به ارتشا قابل تصوّر می‌باشد یا خیر و، در صورت مثبت بودن پاسخ، مصادیق و نمونه‌های آن چیست. قبل از پرداختن به این بحث در حقوق ایران و ارائه پاسخهای لازم اشارهٔ مختصری به بحثی که برخی از حقوقدانان مصری در این زمینه ارائه کرده‌اند، هم از جهت آشنایی با مباحث تطبیقی و هم از باب آماده شدن ذهن خوانندگان محترم جهت بحث در مورد حقوق ایران، مفید به نظر می‌رسد. همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، مطابق **«قانون عقوبات»** مصر، ارتشا با تحقق یکی از سه فعل درخواست (طلب)، گرفتن (اخذ) و پذیرفتن (قبول) محقق می‌گردد. در مورد **«درخواست»**، برخی از حقوقدانانِ این کشور معتقدند که تصور شروع به جرم در این حالت ممکن نمی‌باشد، زیرا درخواست یا مطرح می‌شود یا خیر و حالت بینابینی که بتوان آن را شروع به ارتشا دانست وجود ندارد. برخی دیگر معتقدند که هرگاه کارمند درخواست خود را مطرح کند ولی این درخواست به سمع ارباب رجوع نرسد (مثل این که آن را به شخص ثالثی گفته یا به وسیلهٔ نامه برای ارباب رجوع پست کند ولی قبل از این که درخواست به سمع و نظر طرف اصلی برسد کارمندِ درخواست کننده دستگیر شود) وی مرتکبِ شروع به ارتشا شده است.[۲]

در حالت دوم، یعنی **«گرفتن»**، هرگاه مستخدم در حین گرفتن مال دستگیر شود وی را می‌توان به شروع به اخذ رشوه محکوم کرد.[۳] در حالت سوم، یعنی **«پذیرفتن»**، معمولاً حقوقدانان مصری شروع به ارتکاب ارتشا را ممکن نمی‌دانند، زیرا پذیرفتن در واقع ابراز ارادهٔ کارمند برای قبول رشوه است و در یک لحظه رخ می‌دهد بدون آن که قبل از آن چیزی که بتوان آن را تحت عنوان شروع به جرم مجازات کرد وجود داشته باشد.[۴]

قانون ایران، همان‌طور که قبلاً ملاحظه کردیم، از میان این سه حالت فقط اخذ یا گرفتن را ارتشا می‌داند. بعید به نظر می‌رسد که بتوان صِرف بیان درخواست را به منزلهٔ شروع به ارتکاب ارتشا دانست،[۵] بلکه بیانِ درخواست بیشتر به مقدّمات بعیدهٔ جرم

---

۱ ـ در این مورد به بحث مشابهی که در بخش پنجم از فصل دوم همین کتاب راجع به شروع به جعل و تزویر داشتیم هم مراجعه نمائید.

۲ ـ مأمون محمد سلامه، **قانون العقوبات: القسم الخاص**، ص ۱۲۸ ـ ۱۲۷

۳ ـ **همان مرجع**، ص ۱۲۸

۴ ـ **همان مرجع**، ص ۱۲۸.

۵ ـ برای نظر مخالف، ر.ک. احمد مظفری، «بررسی جرم ارتشا در حقوق ایران»، **روزنامه اطلاعات**، مورخ ۱۳۷۵/۶/۸. به نظر ایشان، «هنگامی که مستخدم تقاضای وجه یا مال و ......به منظور انجام امری (فعل و

←

شبیه می‌باشد تا به عملیات اجرایی آن. بدین ترتیب، به نظر نگارنده، برای تحقق شروع به ارتشا حداقل باید «**توافق**» بین طرفین به عنوان زیربنای جرایم رشا و ارتشا حاصل شده باشد، هرچند که راشی نتوانسته مال را به دست مرتشی برساند، مثل این که آنها در حین قبض و اقباض مال دستگیر شده یا مالی که راشی برای مرتشی، پیرو توافق آنها، پست کرده در بین راه به دست پلیس افتاده باشد. در همین جا خوب است به این نکته اشاره شود که به نظر نگارنده نمی‌توان گفت که «**به محض دادن مال عنوان راشی برای دهنده محقق می‌شود ولو آن که طرف مقابل مال را نپذیرد و رد کند**»[1]، زیرا «**دادن**» مال در صورتی به وقوع می‌پیوندد که «**گرفتنی**» در کار باشد و بنابراین مالی که «**گرفته**» نشده در واقع «**داده**» نشده است تا بتوان دهندهٔ آن را راشی محسوب کرد. لازم به ذکر است که «**قانون عقوبات**» مصر در ماده ۱۰۹ مکرر برای کسی که پیشنهاد رشوه بدهد ولی این پیشنهاد مورد قبول طرف مقابل قرار نگیرد مجازات خاصی را پیش‌بینی کرده است. در صورتی که این پیشنهاد از سوی کارمند دولت داده شود مجازات آن حبس و جزای نقدی از پانصد تا هزار جُنیه مصری و در صورتی که از سوی غیرکارمند دولت داده شود مجازات آن حبس تا دو سال یا جریمه تا دویست جُنیه مصری است.[2]

۶ ـ عنصر روانی در جرایم رشا و ارتشا

علیرغم این که قانونگذار ایران تنها در ماده ۵۹۲ «**قانون تعزیرات**»، راجع به رشا، قیود «**عالماً و عامداً**» را به کار برده و در ماده ۳ «**قانون تشدید**»، راجع به ارتشا، ذکری از این واژه‌ها به میان نیاورده است، لیکن برای تحقق هر دو جرم مرتکب باید از روی عمد و اختیار مالی را از دیگری گرفته (ارتشا) و یا به او داده باشد (رشا). بنابراین هرگاه این کار در حال خواب و بی‌اختیاری و مستی صورت گیرد مرتکب فاقد مسؤولیت کیفری خواهد بود. به علاوه، مرتکب یا مرتکبان باید نسبت به موارد زیر عالم باشند:

اوّل این که راشی و مرتشی از سمت مرتشی به عنوان کارمند دولت مطلع باشند، و الاّ

← ترک فعل) را از مراجعه کننده می‌نماید ولی وی این درخواست را رد می‌کند در این صورت شروع به جرم از ناحیهٔ مرتشی (مستخدم) به عمل آمده است.»

۱ ـ نگاه کنید، بهمن کشاورز، **مجموعهٔ محشای قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵**، ص ۵۱.

۲ ـ مطابق مادهٔ مذکور: «من عرض رشوة و لم تقبل منه یعاقب بالسجن و بغرامة لا تقل عن خمسمائه جنیه و لا تزید عن الف جنیه و ذلک اذاکان العرض حاصلاً لموظف عام فاذاکان العرض حاصلاً لغیر موظف عام تکون العقوبة السجن لمدة لاتزید علی سنتین او غرامة لا تجاوز مأئتی جنیه»

اگر بدون اطلاع آنها برای گیرندهٔ وجه ابلاغ کارمندی دولت صادر شده باشد (مثل این که مرتشی قبلاً از خدمت دولت منفصل گشته و سپس به خدمت اعاده شده ولی خود یا فرد رشوه دهنده هنوز از این حکم جدید مطلع نباشد) فرد جاهل را نمی‌توان به ارتکاب یکی از دوجرم رشا یا ارتشا محکوم کرد. البته صِرف این نکته که مرتکب از شمول قانون نسبت به خود ناآگاه باشد (مثلاً نداند که کارکنان شهرداری‌ها نیز تحت شمول قوانین راجع به ارتشا قرار می‌گیرند) نمی‌تواند موجب گریز وی از مسؤولیت کیفری به استناد جهل به قانون گردد.

در حقوق کانادا علم راشی نسبت به سِمَت طرف ضروری است، زیرا وی باید قصد فاسد کردن کارمند دولت را داشته باشد،[1] ولی به نظر می‌رسد علم وی به این که گیرنده چه شغل و سِمَتِ خاصی دارد ضروری نباشد.[2]

دوم، مرتکب باید بداند که وجه یا مال یا سند در قبالِ انجام دادن یا ندادن امری که مربوط به سازمان متبوع گیرندهٔ آن است داده می‌شود؛ والّا اگر شخص تصور کند که مال به عنوان بازپرداخت دین یا ودیعه یا هدیهٔ منزل نو یا فرزند تازه متولد شده داده شده است، مسؤولیت کیفری نخواهد داشت.

نکتهٔ قابل ذکر در مورد شرط پیش‌گفته این است که در برخی از کشورها آن را با اِعمال یک ضابطهٔ نوعی یا عینی احراز می‌کنند. برای مثال دادگاه عالی بلژیک در سال ۱۹۹۸ میلادی دبیر کل سابق ناتو[3] را به اتهام فساد و اخذ رشوه به سه سال حبس تعلیقی و پنج سال محرومیت از کار دولتی محکوم کرد. دادگاه اظهار داشت که وی باید می‌دانسته است که پولی که از سوی آگوستا (که یک شرکت هلیکوپترسازی ایتالیایی است) قبل از برنده شدن این شرکت در یک مناقصه پرداخت شده رشوه بوده است.[4]

سؤالی که در دو مورد فوق‌الذکر پیش می‌آید این است که هرگاه کارمند دولت در لحظهٔ اخذ مال اطلاعی از سِمَت کارمندی خود یا از این که مال در قبال انجام دادن یا ندادن امری که مربوط به سازمانِ محلِ اشتغال اوست داده شده نداشته باشد ولی بعداً از این امر آگاه شود آیا می‌توان وی را، در صورت عدم استرداد مال به دهندهٔ آن، مرتشی

---

1 - Smith (1921) C. C. C. 21 (Ont. C. A.) P. 22

2 - O'Brien (1919) 32 C. C. C. 46 (Alta. C. A.)

3 - Willy Claes

4 - Financial Times, 24. 12. 1998, Cited in Bulletin of Legal Developments, issue No 1, 25 January 1999

محسوب کرد؟ برخی از حقوقدانان مصری به این سؤوال پاسخ مثبت داده و معتقدند که در همان لحظه‌ای که کارمند دولت این آگاهی را پیدا کرده ولی مال را مسترد نمی‌دارد عناصر مادی و روانی جرم تکمیل و وی مرتشی محسوب می‌شود.[۱]

نگارنده با این نظر مخالف و معتقد است که در چنین حالتی، به دلیل عدم تقارن زمانی عناصر مادی و روانی جرم، نمی‌توان مرتکب را مرتشی دانست. در مورد راشی نیز همین قضیه صادق است. بنابراین کسی را که نسبت به یکی از دو موضوع سابق‌الذکر ناآگاه می‌باشد ولی پس از دادن مال و آگاهی یافتن از آنها اقدامی برای پس گرفتن مال یا گزارش کردن موضوع به مقامات صالحه به عمل نمی‌آورد نمی‌توان راشی دانست.[۲]

علیرغم عدم تصریح ماده ۳ **«قانون تشدید...»**، به نظر می‌رسد که احراز قصد مرتشی دایر بر این که در مقابل آنچه که می‌گیرد کاری را که مورد انتظار راشی است انجام دهد ضرورت نداشته باشد. بنابراین حتی اگر کارمند قصد نداشته باشد که کار مورد انتظار را انجام دهد صِرف این که مال را به این بهانه می‌گیرد کفایت می‌کند، ولی اگر اساساً مال را به بهانهٔ دیگری بگیرد مرتشی محسوب نمی‌شود. همین موضع در حقوق کانادا و بسیاری از کشورهای دیگر پذیرفته شده است.[۳] **«قانون عقوبات»** مصر نیز در ماده ۱۰۴ مکرّر همین موضع را به صراحت پذیرفته است.[۴] دادگاه‌های انگلستان هم اظهار داشته‌اند که متّهمی که ضمن گرفتن پول قصد انجام یا عدم انجام کاری را به نفع دهنده نداشته است مرتشی محسوب می‌شود، به شرط آن که از قصدِ دهندهٔ پول دایر بر این که بدین ترتیب وی را به انجام یا عدم انجام کاری اغوا نماید، آگاه باشد.[۵]

در حقوق انگلستان برای توصیف عنصر روانی جرم ارتشا قیدِ **«از رویِ فساد»** یا

---

۱ ـ از جمله مأمون محمد سلامه در کتاب **قانون العقوبات: القسم الخاص** می‌گوید: «....فالذی یتسلم عطیة أو هدیة دون ان یعلم بصفت‌ها او بسببها ثم یعلم بعد ذلک بأنها مقابل للعمل الوظیفی او الامتناع عنه فأن الجریمة یبدأ تحقیقها من تلک اللحظة اذا لم یتوقف الموظف برد العطیه او تبلغ السلطات»

۲ ـ در مورد شرط تقارن عناصر مادی و روانی جرم، ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۲۵۶ ـ ۲۵۵

3 - See: Mewett and Manning, **Criminal Law**, P. 459; S V. Van Der Westhuizen 1974 (4) SA 61; S V. Ernst (1963) 3 SA 666

۴ ـ مطابق ماده ۱۰۴ مکرر، «کل موظف عمومی طلب لنفسه او لغیره او قبل او اخذ وعداً أو عطیة لاداء عمل من اعمال وظیفته او یعتقه خطأ او یزعم انه من اعمال وظیفته او للامتناع عنه او للاخلال بواجبات الوظیفه، یعاقب بعقوبة الرشوة المنصوص علیها فی المواد الثلاثة السابقه حسب الاحوال حتی ولو کان یقصد عدم القیام بذلک العمل او عدم الامتناع عنه او عدم الاخلال بواجبات الوظیفة»

5 - Carr [1957] 1 W. L. R. 165; Mills (1978) 68 Cr. App. R. 154

«فسادآلود»[1] مورد استفاده قرار گرفته است، ولی جهت تسهیل امرِ اثباتِ این جرم، که همان‌طور که قبلاً اشاره شد معمولاً تنها شاهد آن طرف دیگری است که خود نیز مجرم محسوب می‌شود، فسادآلود بودنِ[2] رابطه در بخش دوم «**قانون جلوگیری از فساد**»[3] مصوب سال ۱۹۱۶ در مواردی که یک قرارداد دولتی موضوع رشوه بوده مفروض انگاشته شده و این وظیفهٔ مرتکب است که دلایلی را برای ردّ این فرض اقامه کند.[4] در بعضی از کشورهای دیگرِ برخوردار از نظام کامن‌لا از قیودی مثل «**از روی سوءنیت**»[5] یا «**به طور نامناسب**»[6] برای توصیف عنصر رَوانی جرایم رشا و ارتشا استفاده شده است. این نکته نیز قابل ذکر است که گاهی دادگاه‌های انگلستان این عذر را که قصد مرتکب از گرفتن یا دادن رشوه صرفاً افشای طرف مقابل بوده است نپذیرفته‌اند. برای مثال در دعوی «**اسمیث**»[7] متهم به دلیل پیشنهاد رشوه دادن به مأمور دولت برای صدور جواز افتتاح پمپ بنزین در زمین همسرش محکوم گشته و دفاع وی دایر بر این که این کار را صرفاً برای افشا کردن مأمور مورد بحث کرده است پذیرفته نشد. متهمِ این دعوی کسی بود که خود اقدامات تبلیغاتی بسیاری را علیه فساد مأموران دولتی سازمان داده بود. بعضی از حقوقدانان انگلیسی، به استناد این که در این مورد متهم در واقع قصد جدّی برای فاسد کردن مأمور را نداشته بلکه فقط می‌خواسته است که فساد موجود او را افشا نماید، این تصمیم را مورد انتقاد قرار داده‌اند[8] و لااقل در یک مورد تصمیم مخالفی از سوی دادگاه‌های انگلستان اتّخاذ شده است.[9]

۷ ـ مجازات جرم ارتشا در حقوق ایران

ماده ۳ «**قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری**» برای مرتشی مجازات‌های حبس، جزای نقدی، شلاق و انفصال را تعیین کرده است که میزان آن بستگی به قیمت مال مأخوذ و مرتبهٔ مرتکب دارد، بدین ترتیب که:

---

1 - corruptly

2 - presumption of corruption

3 - Prevention of Corruption Act, 1916

4 - See: A. T. H. Smith, **Property Offences**, P. 804

5 - dishonestly

6 - improperly. See; **Discussion Paper of Model Criminal Code (Australia)**, Chapter 3,PP.68-69

7 - Smith [1960] 2 Q. B. 423

8 - A. T. H. Smith, **Property Offences**, P. 807

9 - Mills (1978) 68 Cr. APP. R. 154

هرگاه «قیمت مال یا وجه مأخوذ بیش از بیست هزار ریال نباشد، به انفصال موقت از شش ماه تا سه سال، و چنانچه مرتکب در مرتبهٔ مدیر کل یا همطراز مدیر کل یا بالاتر باشد، به انفصال دائم از مشاغل دولتی محکوم خواهد شد.»

اداره حقوقی قوه قضائیه به موجب یک نظریهٔ مشورتی تبدیل مجازات انفصال دائم را به عنوان تخفیف کیفر به جزای نقدی یا حبس مخالف روح قانون و مقصود مقنّن دانسته است.[1]

در صورت بیشتر بودن این مبلغ، تا دویست هزار ریال، مرتکب به «یک سال تا سه سال حبس و جزای نقدی معادل قیمت مال یا وجه مأخوذ و انفصال موقت از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد و چنانچه مرتکب در مرتبهٔ مدیر کل یا همطراز مدیر کل یا بالاتر باشد، به جای انفصال موقت به انفصال دائم از مشاغل دولتی محکوم خواهد شد.»

«در صورتی که قیمت مال یا وجه مأخوذ بیش از دویست هزار ریال تا یک میلیون ریال باشد، مجازات مرتکب دو تا پنج سال حبس به علاوهٔ جزای نقدی معادل قیمت مال یا وجه مأخوذ و انفصال دائم از خدمات دولتی و تا ۷۴ ضربه شلاق خواهد بود و چنانچه مرتکب در مرتبهٔ پائین‌تر از مدیر کل یا همطراز آن باشد، به جای انفصال دائم به انفصال موقت از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.»

«در صورتی که قیمت مال یا وجه مأخوذ بیش از یک میلیون ریال باشد، مجازات مرتکب پنج تا ده سال حبس به علاوهٔ جزای نقدی معادل قیمت مال یا وجه مأخوذ و انفصال دائم از خدمات دولتی و تا ۷۴ ضربه شلاق خواهد بود و چنانچه مرتکب در مرتبهٔ پائین‌تر از مدیرکل یا همطراز آن باشد، به جای انفصال دائم به انفصال موقت از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.»

در مورد این که آیا انفصال از خدمت، اعم از دائم یا موقت، مشمول عفو قرار می‌گیردیا خیر، اداره حقوقی قوه قضائیه طی یک نظریه مشورتی اظهار داشته است، «در قوانین جاریه اصل مسلّم این است که حکم قطعی، لازم‌الاجرا است و تا زمانی که یکی از موجبات سقوط مجازات، مانند عفو، تحقق نیافته است نمی‌توان از اجرای حکم خودداری نمود. بنابراین چون عفو امری استثنایی است باید به متن فرمان و خصوصیات منعکس در آن توجه شود و به قدر متیقّن اکتفا گردد. اصولاً فرمانهای عفو مجازات‌های مشمول عفو را به تفصیل احصا نموده و اگر در آنها از انفصال از خدمت نامی برده نشده باشد نمی‌توان آن را مشمول عفو دانست.»[2]

---

۱ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۵۳۶۱ مورخ ۱۳۷۳/۸/۱۹ اداره حقوقی قوه قضائیه.

۲ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۲۸۸۴ مورخ ۱۳۷۳/۴/۲۹ اداره حقوقی قوه قضائیه.

همین طور، در مورد این که «آیا جزای نقدی مقرّر در مادهٔ ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری در مورد کسی که به عنوان رشوه چک دریافت کرده ولی وجه آن را وصول ننموده نیز جاری است»[۱] یا خیر، برخی معتقدند که «طبق مادهٔ ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری قبول سند پرداخت نیز موجب تحقق جرم تام است؛ بنابراین دریافت چک که وسیلهٔ پرداخت وجه است دریافت‌کننده را در حکم مرتشی قرار می‌دهد، النّهایه چون وجهی اخذ یا وصول نشده نمی‌توان مرتکب را به پرداخت جزای نقدی محکوم نمود.»[۲] برعکس، مطابق نظر برخی دیگر، «با توجّه به اینکه چک سند مالی است باید مرتکب را به پرداخت جزای نقدی معادل وجه چک نیز محکوم نمود.»[۳] به نظر نگارنده با توجه به این که با دریافت چک جرم تامّ ارتشا تحقّق می‌یابد دلیلی برای محکوم نکردن گیرندهٔ چک به پرداخت جزای نقدی وجود ندارد.

در مورد تعیین قیمت مال باید اشاره کنیم که قیمت زمان اخذ آن در بازار و نزد مردم ملاک خواهد بود و نه قیمت یارانه‌ای یا خاص آن از نظر دولت.[۴] به علاوه، مطابق تبصره ۱ ماده ۳، «مبالغ مذکور از حیث تعیین مجازات و یا صلاحیت محاکم اعم از این است که جرم دفعتاً واحده و یا به دفعات واقع شده و جمع مبلغ مأخوذه بالغ بر نصاب مزبور باشد.»[۵]

متأسفانه مفهوم این تبصره مبهم است و معلوم نیست که آیا منظور از آن ارتکاب چند جرم ارتشا توسط یک کارمند یا ارتکاب یک جرم و اخذ مال در چند نوبت مختلف می‌باشد. بعید نیست که ماده هر دو حالت را مدّنظر داشته باشد؛ یعنی این که در هر دو حالت باید جمع مبالغ یا اموال اخذ شده برای تعیین میزان مجازات کارمند در نظر گرفته شود. موضوع تعیین صلاحیت محاکم که در تبصره به آن اشاره شده، با توجه به برچیده شدن دادگاه‌های کیفری ۱ و ۲، عملاً اهمیت خود را از دست داده است. اخذ مال طیّ یک فقره ارتشا ولی در چند نوبت موجب شمول مقررات راجع به تعدّد جرم نیز نخواهد شد؛ چنان که دیوان عالی کشور در یکی از آرای خود اشعار داشته است، «اگر کارمندی

---

۱ ـ سؤوال مطروحه در کمیسیون بررسی امور حقوقی و قضایی دادگستری استان تهران (**جلسات ۴۴ و ۴۵ نشست قضایی**) در ۱۳۷۹/۶/۳، منتشره از سوی دفتر مطالعات و تحقیقات دادگستری استان تهران، ص ۲.

۲ ـ نظریه اکثریت در **جلسات ۴۴ و ۴۵ نشست قضایی قضات دادگستری استان تهران**

۳ ـ نظریه اقلیت در **جلسات ۴۴ و ۴۵ نشست قضایی قضات دادگستری استان تهران**

۴ ـ برای بحث مشابه، ر.ک. کتاب **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۱۸۴.

۵ ـ شبیه همین موضع در تبصره ۴ ماده ۵ در مورد اختلاس پیش‌بینی شده است.

مبلغی منت‌ها در چند نوبت از یکی رشوه بگیرد، چون عملِ ثابت شده همان یک عمل است، تعددِ دفعاتِ تحویل گرفتنِ وجه موجب تعدّد جرم نخواهد بود.»[1]

علاوه بر مجازات‌های مذکور، مجازات دیگری نیز برای قاضی رشوه‌گیر در ماده ۵۸۹ **«قانون تعزیرات»** پیش‌بینی شده است که مطابق آن، **«در صورتی که حکّام محاکم به واسطهٔ ارتشا حکم به مجازاتی اشدّ از مجازات مقرّر در قانون داده باشند، علاوه بر مجازات ارتشا، حسب مورد به مجازات مقدار زائدی که مورد حکم واقع شده محکوم خواهند شد.»**

بدیهی است، برای شمول این ماده، باید تعیین مجازاتی اشد از مجازات مقرّره قانونی به واسطهٔ دریافت رشوه انجام شده باشد، والّا هرگاه قاضی به استناد کیفیات مشددهٔ قانونی، مثل تکرار و تعدّد جرم، مجازات را تشدید نماید مشمول این ماده نخواهد شد. تفاوت بین ماده ۵۸۹ و ماده ۵۷۹ **«قانون تعزیرات»** آن است که مادهٔ ۵۸۹ برای قاضیِ رأی دهنده که رشوه گرفته است مجازات تعیین کرده در حالی که ماده ۵۷۹ به مأموران اجرای حکم نظر داشته، که لزوماً رشوه‌ای نیز دریافت نداشته‌اند. ماده اخیرالذّکر اشعار می‌دارد، **«چنانچه هر یک از مأمورین دولتی محکومی را سخت‌تر از مجازاتی که مورد حکم است مجازات کند یا مجازاتی کند که مورد حکم نبوده است به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد، و چنانچه این عمل به دستور فرد دیگری انجام شود، فقط آمر به مجازات مذکور محکوم می‌شود، و چنانچه این عمل موجب قصاص یا دیه باشد، مباشر به مجازات آن نیز محکوم می‌گردد، و اگر اقدام مزبور متضمن جرم دیگری نیز باشد، مجازات همان جرم حسب مورد نسبت به مباشر یا آمر اجرا خواهد شد.»** علیرغم عدم تصریح ماده ۵۷۹، تردیدی وجود ندارد که منظور از «آمر» در آن **«آمر قانونی لازم‌الاطاعه»** است.

در مورد قرار تأمین در جرم ارتشا تبصره ۴ ماده ۳ **«قانون تشدید....»** مقرر داشته است که **«هرگاه میزان رشوه بیش از مبلغ دویست هزار ریال باشد، در صورت وجود دلایل کافی، صدور قرار بازداشت موقت به مدت یک ماه الزامی است و این قرار در هیچ یک از مراحل رسیدگی قابل تبدیل نخواهد بود. همچنین وزیر دستگاه می‌تواند پس از پایان مدت بازداشتِ موقت کارمند را تا پایان رسیدگی و تعیین تکلیف نهایی وی از خدمت تعلیق کند. به ایام تعلیق مذکور در هیچ حالت هیچ‌گونه حقوق و مزایایی تعلق نخواهد گرفت.»**[2]

---

۱ ـ رأی شماره ۴۶۹، مورخ ۱۳۱۹/۲/۲۶ شعبه پنجم دیوان عالی کشور، مذکور در متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۱۲.

۲ ـ شبیه این موضوع در مورد اختلاسِ مبالغی زائد بر صدهزار ریال در تبصره ۵ ماده ۵ «قانون تشدید....» پیش‌بینی شده است.

در مورد این که آیا قرار بازداشت موقّت مذکور در تبصره ۴ ماده ۳ تنها ناظر به مرتشی است یا این که راشی را نیز در برمی‌گیرد، اداره حقوقی قوه قضائیه طی یک نظریه مشورتی اظهار داشته است:

«چون مجازات راشی ضبط مالی است که به عنوان رشوه پرداخت نموده و مجازات دیگری ندارد و آن مال هم نزد او نیست، لذا اخذ تأمین از او نباید به نحوی باشد که منجر به بازداشت و سلب آزادی او گردد و بایستی تأمین متناسب با مجازات مذکور (در صورت ضرورت اخذ تأمین) گرفته شود. بنابراین تبصرهٔ ۴ مادهٔ ۳ قانون فوق ناظر به مرتشی است نه راشی.»[۱]

در حال حاضر، با توجه به‌تعیین مجازات حبس و شلاق برای راشی به‌موجب **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵، به نظر می‌رسد که نه الزام و نه منعی در مورد صدور قرار بازداشت موقت وجود نداشته باشد و در این مورد باید طبق اصول و قواعد کلی عمل شود.

در مورد این که حتّی اگر متهم به ارتشا و اختلاس به لحاظ عجز از معرفی کفیل یا تودیع وثیقه به مدت یک ماه یا بیشتر یا کمتر بازداشت شده باشد نیز صدور قرار بازداشت موقت یک ماهه ضروری است، اداره حقوقی قوه قضائیه طی یک نظریه مشورتی اظهار داشته است، **«به موجب تبصره ۴ ماده ۳ و تبصره ۵ ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری در صورت وجود دلایل کافی صدور قرار بازداشت موقت به مدت یک ماه الزامی است و مقام رسیدگی کننده باید طبق قانون عمل نماید و چنانچه متهم با تأمین دیگری (کفیل یا وثیقه) بازداشت شده باشد مرجع قضایی باید قرار را تبدیل به بازداشت موقت نماید و توقیف گذشته به علت عجز از معرفی کفیل یا تودیع وثیقه از طرف متّهم تأثیری در موضوع نخواهد داشت.»**[۲]

در مورد عدم امکان رفع تعلیق از کارمند توسط وزیر دستگاه مربوطه، اداره حقوقی قوه قضائیه طی یک نظریه مشورتی اظهار داشته است، **«چون قسمت اخیر تبصره ۴ ذیل ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری به وزیر دستگاه فقط اختیار تعلیق کارمند متهم به اخذ رشوه مشمول تبصرهٔ یاد شده را تا پایان رسیدگی و تعیین تکلیف نهایی داده است و اختیار فسخ تعلیق را به وی نداده است لذا حق رفع تعلیق و صدور حکم اشتغال به خدمت را ندارد.»**[۳]

۱ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۴۱۲۴ مورخ ۱۳۶۹/۷/۱۴ ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضائیه.
۲ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۸۸۴۷ مورخ ۱۳۷۲/۱۲/۷ اداره حقوقی قوه قضائیه.
۳ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۱۸۹ مورخ ۱۳۷۲/۱/۱۵ اداره حقوقی قوهٔ قضائیه.

در همین جا خوب است به این نکته اشاره کنیم که به موجب مادهٔ ۷ «قانون تشدید.....»، «در هر مورد از بزه‌های مندرج در این قانون که مجازات حبس برای آن مقرر شده، در صورتی که مرتکب از مأمورین مذکور در این قانون باشد، از تاریخ صدور کیفرخواست از شغل خود معلق خواهد شد و دادسرا مکلف است صدور کیفرخواست را به اداره یا سازمان ذیربط اعلام دارد؛ در صورتی که متهم به موجب رأی قطعی برائت حاصل کند، ایام تعلیق جزء خدمت او محسوب و حقوق و مزایای مدتی راکه به علت تعلیقش نگرفته دریافت خواهد کرد.»

در مورد این که هرگاه کارمندی که به موجب این ماده معلّق شده در دادگاه محکوم اما اجرای مجازات او تعلیق گردد آیا این محکومیت مانع رفع تعلیق است یا خیر، ادارهٔ حقوقی قوه قضائیه طی یک نظریّه مشورتی اظهار داشته است، «چون بر حکم تعلیقی اثری مترتب نیست و چون تعلیق متهم از سوی کارگزینی مستند به مادهٔ ۷ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری تا رسیدگی نهایی و صدور حکم است، بنابراین رفع تعلیق موضوع حکم کارگزینی و اشتغال مجدد محکومٌ‌علیه منع قانونی ندارد».

۸ ـ موارد تشدید مجازات مرتشی

علاوه بر مواردی که قانون، به دلیل سمت مرتکبِ ارتشا و یا میزان مال یا وجه مأخوذ، مجازات شدیدتری را برای مرتشی در نظر گرفته است، ماده ۴ «قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری» نیز مجازات تشدیدشده‌ای را برای کسانی که هر یک از جرایم ارتشا، اختلاس یا کلاهبرداری را به طور باندی و گروهی انجام می‌دهند پیش‌بینی کرده و اشعار می‌دارد، «کسانی که با تشکیل یا رهبری شبکهٔ چند نفری به امر ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مبادرت ورزند، علاوه بر ضبط کلیه اموال منقول و غیرمنقولی که از طریق رشوه کسب کرده‌اند به نفع دولت، و استرداد اموال مذکور در مورد اختلاس و کلاهبرداری و ردّ آن حسب مورد به دولت یا افراد، به جزای نقدی معادل مجموع آن اموال و انفصال دائم از خدمات دولتی و حبس از پانزده سال تا ابد محکوم می‌شوند، و در صورتی که مصداق مفسد فی‌الارض باشند، مجازات آنها مجازات مفسد فی‌الارض خواهد بود.»

عدم تعیین دقیق ضوابط حاکم بر جرم افساد فی‌الارض و شرایطی که با وجود آنها جرایمی چون ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری از مصادیق افساد فی‌الارض محسوب

خواهند شد از نکات قابل انتقاد در قانون ایران و از جمله در این تبصره می‌باشد.[۱]

در مورد دادگاه صالح برای رسیدگی به جرم ارتشا در حالت اخیرالذکر رأی وحدت رویهٔ زیر قابل توجه است:

«جرم ارتشا که مجازات آن در ماه ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مصوب پانزدهم آذر ۱۳۶۷ و تبصره‌های مربوط به تناسب قیمت مال یا وجه مأخوذ معین شده، از جرایم عمومی می‌باشد و رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه‌های عمومی دادگستری است. ماده ۴ این قانون ناظر به تشدید مجازات کسانی می‌باشد که با تشکیل یا رهبری شبکهٔ چند نفری به امر ارتشا مبادرت نمایند و تشدید مجازات تأثیری در صلاحیت دادگاه‌های عمومی ندارد، اما چنانچه دادگاه تشخیص دهد که تشکیل یا رهبری شبکهٔ چند نفری برای اخلال در نظام جمهوری اسلامی ایران باشد، مورد مشمول ذیل ماده مرقوم می‌گردد و رسیدگی با دادگاه‌های انقلاب اسلامی خواهد بود...»[۲]

۹ ـ مجازات جرم رشا در حقوق ایران

ماده ۵۹۲ **«قانون تعزیرات»** برای رشوه دهنده، علاوه بر ضبط مال ناشی از ارتشا، مجازات حبس از شش ماه تا سه سال و یا تا ۷۴ ضربه شلاق را پیش‌بینی کرده است.[۳] ضبط مال ناشی از ارتشا به نفع دولت به عنوان تعزیرِ رشوه‌دهنده در تبصره ۲ ماده ۳ **«قانون تشدید...»** نیز مورد اشاره قرار گرفته است.[۴] به‌نظر می‌رسد هرگاه چک به‌عنوان رشوه داده شده باشد، با توجه به تصریح ماده ۵۹۲ به **«سند پرداخت وجه»**، باید حکم به ضبط مبلغ مندرج در چک و نه صرفاً برگهٔ چک داده شود.

---

۱ ـ برای بحث مشابه، ر. ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۱۰۴ ـ ۱۰۳.

۲ ـ رأی وحدت رویه شماره ۵۷۱ مورخ ۱۳۷۰/۱۱/۱، منتشره در روزنامه رسمی شمارهٔ ۱۳۶۹۳، مورخ ۱۳۷۰/۱۲/۱۹.

۳ ـ مطابق ماده ۵۹۲، «هرکس عالماً و عامداً برای اقدام به امری یا امتناع از انجام امری که از وظایف اشخاص مذکور در ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷/۹/۱۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌باشد وجه یا مالی یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مالی را مستقیم یا غیرمستقیم بدهد در حکم راشی است و به عنوان مجازات، علاوه بر ضبط مال ناشی از ارتشاء، به حبس از شش ماه تا سه سال و یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌شود.»

۴ ـ به موجب تبصرهٔ مذکور، «در تمامی موارد فوق مال ناشی از ارتشا، به عنوان تعزیر رشوه‌دهنده، به نفع دولت ضبط خواهد شد و چنانچه راشی به وسیلهٔ رشوه امتیازی تحصیل کرده باشد این امتیاز لغو خواهد شد.»

علاوه بر ضبط مال، لغو امتیاز ناشی از رشوه هم در تبصرهٔ مورد اشاره پیش‌بینی شده است. بدیهی است، **«اگر دادگاه عنوان رشوه را بر عمل متهم شامل ندانست و حکم به تبرئه او داد نباید حکم به ضبط وجه مورد ادّعا بدهد.»**[1]

در **«قانون عقوبات»** مصر نیز مصادرهٔ مالی که راشی یا واسطه به عنوان رشوه داده پیش‌بینی شده است.[2] بدیهی است مصادره در صورتی ممکن خواهد بود که رشوه جنبهٔ مالی داشته و عملاً تسلیم شده باشد.[3] در مقررات فقهی اعاده **«مال‌الرشا»** به راشی پیش‌بینی شده است.[4] ماده ۶۵ **«قانون تعزیرات»** سابق (مصوب ۱۳۶۲) هم در مقام بیان مجازات مرتشی از عبارت **«علاوه بر تأدیه آنچه گرفته است...»** استفاده کرده بود.

۱۰ـ موارد تخفیف و معافیت از مجازات برای راشی

با توجه به خطرات نهفته در جرم ارتشا علیه نظام اداری کشور و اهمیت همکاری رشوه‌دهندگان در کشف فساد و رشوه‌خواری کارکنان دولت، مطابق تبصره ۵ ماده ۳ **«قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری»**، اگر در هر مورد از موارد ارتشا، راشی قبل از کشف جرم مأمورین را از وقوع بزه آگاه سازد از تعزیر مالی، که عبارت است از ضبط مال داده شده به عنوان رشوه، معاف خواهد شد و در مورد امتیاز طبق مقررات عمل می‌شود. هرگاه راشی قبل از کشف جرم مراتب را به اطلاع مأموران ذیصلاحیت نرساند بلکه **«در ضمن تعقیب با اقرار خود موجبات تسهیل تعقیب مرتشی را فراهم نماید، تا نصف مالی که به عنوان رشوه پرداخته است به وی بازگردانده می‌شود و امتیاز**

---

۱ ـ رأی شماره ۱۳۳۷، مورخ ۱۳۲۰/۴/۳۱ شعبه دوم دیوان عالی کشور، مذکور در متین، **مجموعهٔ رویّهٔ قضایی**، ص ۱۰. ادامهٔ این رأی چنین است: «زیرا مادهٔ ۱۴۶ قانون کیفر عمومی ناظر به مواردی است که وجوه یا اشیائی به عنوان رشوه به کسی داده شده باشد نه چنین موردی که اساساً این عنوان منتفی بوده است.»

۲ ـ مطابق ماده ۱۱۰ قانون عقوبات، «یحکم فی جمیع الاحوال بمصادرة مایدفعه الراشی او الوسیط علی سبیل الرشوه طبقاً للمواد السابقه».

۳ ـ مأمون محمد سلامه، **قانون العقوبات: القسم الخاص**، ص ۱۳۵.

۴ ـ برای مثال، ر.ک. **تحریرالوسیله**، ج ۲، ص ۴۰۶. ماده ۱۴۶ قانون مجازات عمومی سابق اشعار می‌داشت، «در هیچ موقع اشیا یا وجوهی که راشی به عنوان رشوه داده است به او مسترد نخواهد شد. وجوه و اموال مزبور به منفعت خزانه ضبط می‌شود.» اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از ردّ ثروت‌های ناشی از رشوه و سایر موارد نامشروع به صاحب حق سخن گفته است. بند ۳ ماده ۱۷ـ۴۳۲ قانون جزای فرانسه نیز ضبط مال‌الرشا را پیش بینی کرده است.

نیز لغو می‌گردد.»

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که در حالت اوّل، به دلیل مؤثّرتر بودن همکاری راشی، کل مال پرداخت شده به وی بازگردانده می‌شود، در حالی که در صورت دوم تنها نصف آن به او مسترد می‌گردد. در مورد امتیاز نیز در حالت اوّل **«طبق مقررات عمل می‌شود»**، در حالی که در صورت دوم **«امتیاز لغو می‌گردد.»** به نظر می‌رسد که تفاوت بین این دو حالت آن باشد که، در صورت اوّل، هرگاه امتیاز طبق مقررات واگذار شده باشد لغو نخواهد شد، در حالی که در صورت دوم امتیاز در هر حال، حتی اگر بر اساس ضوابط و مقررات هم اعطا شده باشد، لغو می‌گردد که این نیز تنبیه مضاعفی برای راشی است.[1]

در ضمن، با توجه به تبصره ماده ۵۹۲ **«قانون تعزیرات»** که معافیت از حبس را در صورتی که راشی پرداخت آن را گزارش کند یا شکایت نماید پیش‌بینی کرده است،[2] تفاوت دیگری که بین حالت اوّل و حالت دوم مذکور در تبصره ۵ **«قانون تشدید...»** به‌نظر می‌رسد آن است که در حالت اوّل رشوه‌دهنده از تحمل مجازات حبس نیز معاف خواهد شد، در حالی که در صورت دوم وی تنها از تحمل نیمی از تعزیر مالی معاف می‌شود.

در صورت مضطر بودن راشی یا در صورتی که وی برای حفظ حقوق حقهٔ خود ناچار به دادن وجه یا مالی بوده است، به موجب ماده ۵۹۱ و تبصره ماده ۵۹۲ **«قانون تعزیرات»**، وی، علاوه بر پس گرفتن مالی که به عنوان رشوه داده است، از تعقیب کیفری و تحمل مجازات معاف خواهد بود. بدیهی است **«حفظ حقوق حقّه»**، که در ماده ۵۹۱ **«قانون تعزیرات»** مورد اشاره قرارگرفته، اعم از آن است که کسی برای واداشتن کارمند به آنچه که باید طبق قانون در حقّ او روا دارد (مثلاً این که برایش پروانهٔ پایان کار ساختمانی صادر کند) به او چیزی بپردازد یا برای بازداشتن او از آنچه که طبق قانون نباید علیه فرد انجام دهد (مثل این که متّهم برای خلاصی از شکنجه به بازجو پول بپردازد)، یا برای جریمه نشدن به ناحق به افسر راهنمایی و رانندگی وجهی را بدهد). شاید آنچه که در ذکر مزایای رشوه برای مردم عادی از نمایشنامهٔ برتولت برشت در آغاز این فصل مورد اشاره قرار گرفت به این‌گونه موارد مربوط شود که فرد بدین وسیله می‌تواند احقاق حق کند.

---

۱ ـ در این مورد به بحثی که در بخش مربوط به عنصر مادی جرایم رشا و ارتشا داشتیم مراجعه نمایید. در آنجا اشاره کردیم که برای تحقق این جرایم نیازی به این که کارمند پا را از محدودهٔ وظایف قانونی خود فراتر گذاشته باشد وجود ندارد.

۲ ـ مطابق تبصره ماده ۵۹۲، «در صورتی که رشوه‌دهنده برای پرداخت رشوه مضطر بوده و یا پرداخت آن را گزارش دهد یا شکایت نماید از مجازات حبس مزبور معاف خواهد بود و مال به وی مسترد می‌گردد.»

باید توجه داشت که «**قصد احقاق حق**»، مذکور در ماده ۵۹۱، با اضطرار، مذکور در تبصره ماده ۵۹۲، دو مقولهٔ جدا می‌باشند. برای تحقّق اضطرار باید شرایط مذکور در ماده ۵۵ «**قانون مجازات اسلامی**» مصوب سال ۱۳۷۰ (شدید بودن خطر، عمدی نبودن آن، تناسب عمل ارتکابی با خطر موجود و اجتناب‌ناپذیر بودن آن)[۱] احراز گردد؛ مثل این که کسی برای پذیرفته شدن فرزند رو به مرگ خود در بیمارستان مجبور به دادن رشوه به رئیس یک بیمارستان دولتی شود. بنابراین نمی‌توان کسی را که مثلاً به قصد بازداشتن کارمند شهرداری از ایجاد مانع غیرقانونی در جهت صدور پروانهٔ پایان کار وی پولی به او می‌پردازد مضطر دانست، چراکه با خطر شدیدی که موجد حالت اضطرار باشد روبه‌رو نبوده است.

اشکال قابل ایراد به تبصره ماده ۵۹۲ «**قانون تعزیرات**» این است که با وجود ماده ۵۵ «**قانون مجازات اسلامی**»، که اضطرار را به طور کلی رافع مسؤولیت کیفری دانسته، نیازی به ذکر اضطرار در تبصره ماده ۵۹۲ وجود نداشته است. ضمن این که اضطرار، به مفهوم مذکور و با شرایطی که گفته شد، برای مرتشی نیز رافع مسؤولیت می‌باشد، در حالی که تبصره تنها از اضطرار راشی سخن به میان آورده است. نمونهٔ اضطرارِ مرتشی وقتی است که وی از شدت گرسنگی بستهٔ حاوی خاویار گرانبها را به عنوان رشوه می‌پذیرد.[۲] بدین ترتیب نتیجهٔ این بحث آن می‌شود که، با توجه به حکم عام ماده ۵۵ «**قانون مجازات اسلامی**»، نیازی به ذکر اضطرار مرتشی در تبصره ماده ۵۹۲ «**قانون تعزیرات**» وجود نداشته است، به ویژه آن که در تبصره اشکالات دیگری نیز به نظر می‌رسد، از جمله این که چرا برای رشوه‌گیرنده‌ای که گزارش دهد یا همکاری کند تخفیف یا معافیت پیش‌بینی نشده است، و نیز این که تبصره تنها معافیت از مجازات حبس را، در صورت مضطر بودن یا گزارش کردن یا شکایت نمودن راشی، پیش‌بینی کرده در حالی که متن ماده قاضی را بین تعیین حبس از شش ماه تا سه سال و یا تا ۷۴ ضربه شلاق مخیّر کرده است. بنابراین این سؤوال پیش می‌آید که در سه حالت مذکور در تبصره تکلیف مجازات شلّاق چه

---

۱ ـ مطابق ماده ۵۵ مذکور، «هرکس هنگام بروز خطر شدید از قبیل آتش‌سوزی، سیل و طوفان به منظور حفظ جان یا مال خود یا دیگری مرتکب جرمی شود مجازات نخواهد شد، مشروط بر این که خطر را عمداً ایجاد نکرده و عمل ارتکابی نیز با خطر موجود متناسب بوده و برای رفع آن ضرورت داشته باشد.»

۲ ـ دلیل اشارهٔ نگارنده به خاویار، به جای مواد غذایی دیگر مثل نان و غیره، آن است که مبادا خوانندهٔ نکته سنج بین این بحث با آنچه که قبلاً در همین فصل مورد اشاره قرار گرفت، دایر بر این که مشکل بتوان هدایای کم ارزش را رشوه محسوب کرد، ناهماهنگی احساس نموده و این بحث را غیرضروری تشخیص دهد.

می‌شود و آیا آن نیز مشمول معافیت قرار می‌گیرد یا خیر؟

علیرغم ابهامی که در ماده وجود دارد، و از نمونه‌های بی‌توجهی قانونگذار در نوشتن متن مواد قانونی است، به نظر نگارنده، با توجه به این که اضطرار بر اساس ماده ۵۵ «**قانون مجازات اسلامی**» از زمره عوامل عام رافعهٔ مسؤولیت می‌باشد، راشیِ مضطر از تحمل هر نوع مجازاتی، اعم از حبس، جزای نقدی یا شلاق، معاف می‌باشد؛ لیکن در دو حالت دیگر مذکور در تبصره، یعنی گزارش کردن یا شکایت نمودن راشی، وی تنها از حبس و تعزیر مالی معاف شده ولی مجازات شلاق دربارهٔ وی حسب نظر قاضی قابل اعمال باقی خواهد ماند. این برداشت به ویژه از آن رو مناسب به نظر می‌رسد که، برای استفاده از تخفیف مذکور در ماده، لزومی ندارد که راشی از همان ابتدا مال را به قصد به دام انداختن کارمند پرداخت کرده باشد. بدین ترتیب جا دارد که چنین فردی، با توجه به ارتکاب عمدی جرم، لااقل بخشی از مجازات را تحمل نماید هرچند که، بنا به مصلحت، از تحمل بخشی از مجازات معاف می‌شود. بدیهی است در صورتی که مرتکب از همان ابتدا مال یا وجه را به قصد به دام انداختن طرف و نه به عنوان رشوه پرداخته باشد وی، به دلیل فقدان عنصر روانی، اساساً فاقد مسؤولیت کیفری خواهد بود، که در این مورد در بخش مربوطه توضیحاتی را ارائه کردیم.

در «**قانون عقوبات**» مصر، بر اساس ماده ۱۰۷، راشی و واسطه‌ای که به مقامات دولتی خبر دهد یا به ارتکاب جرم اعتراف نماید از تحمل مجازات معاف خواهد بود.[۱] حقوقدانان مصری معتقدند که هرچند این معافیت در حقوق مصر نیز، مثل حقوق ایران، شامل مرتشی نمی‌شود، لیکن واسطهٔ مذکور در ماده ۱۰۷ ممکن است از طرف هر یک از راشی یا مرتشی مأموریت داشته باشد و در هر دو حال می‌تواند از معافیت برخوردار گردد.[۲]

تشدید مجازات رشا و ارتشا در ماده ۱۰۸ «**قانون عقوبات**» مصر پیش‌بینی شده و آن مربوط به وقتی است که غرض از پرداخت رشوه ارتکاب یک عمل مجرمانه باشد. در چنین حالتی هم مجازات فعل مجرمانه، هرچند که ارتکاب نیافته باشد، و هم مجازات مقرر برای رشا و ارتشا در مورد راشی، مرتشی و واسطه اجرا خواهد شد. در این مورد حقوق مصر در واقع تلفیقی را بین مقررات راجع به تبانی و مقررات مربوط به

---

۱ ـ مطابق ماده ۱۰۷ مذکور «و مع ذلک یعفی الراشی و الوسیط من العقوبة اذا أُخبر السلطات بالجریمة او اعترف بها».

۲ ـ مأمون، محمد سلامه، **قانون العقوبات: القسم الخاص**، ص ۱۳۸.

رشوه‌خواری ایجاد کرده است.[۱]

«قانون عقوبات» مصر تکلیف کسی را که برای احقاق حق رشوه می‌پردازد مشخص نکرده و این امر نظرات مختلفی را بین حقوقدانان این کشور برانگیخته است. برخی، مثل دکتر علی راشد، معتقدند که در این حالت راشی را، به دلیل فقدان قصد مجرمانه، نمی‌توان مسؤول دانست چراکه او قصد فاسد کردن مأمور دولت را نداشته بلکه، برعکس، قصد وادار کردن او را به رعایت قانون داشته است. اشکال این نظر آن است که در آن بین قصد و انگیزه نوعی تلفیق ایجاد شده است. برخی دیگر، مثل دکتر احمد رفعت خفاجی، عدم مسؤولیت مرتکب را به حالت اضطرار وی منتسب می‌کنند در حالی که، همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، شرایط اضطرار را نمی‌توان در تمامی موارد احقاق حق موجود دانست. دستهٔ سوم مرتکب را در چنین حالاتی به دلیل وجود اکراه معنوی مقصر نمی‌دانند، و بالاخره دستهٔ چهارم، مثل دکتر محمد مأمون سلامه، قائل به تفکیک می‌شوند. هرگاه عمل ارتکابیِ کارمند جزء وظایفش نباشد، مثل شکنجه کردن متهمان از سوی بازپرس یا مأمور پلیس، پرداخت رشوه برای جلوگیری از آن جرم محسوب نمی‌شود چون این کار برای ممانعت از انجام وظیفه یا وادار کردن فرد به انجام کاری برخلاف روند وظایف او صورت نگرفته بلکه، برعکس، برای جلوگیری از اخلال در انجام وظیفه او بوده است، و بنابراین آنچه که رخ داده با تعریف رشا سازگار نیست. حالت دوم وقتی است که کار مأمور جزء وظایفش بوده است، مثل این که کار پلیس دستگیر کردن متهمان می‌باشد. در این مورد نیز این قبیل حقوقدانان دو فرض را مطرح کرده‌اند. اوّل این که کار مرتکب مشروع بوده؛ مثلاً، در مثالِ راجع به دستگیری متهم، دلایل قوی بر ارتکاب جرم از سوی او وجود داشته است، لیکن متهم در واقع آن جرم را مرتکب نشده و برای خلاص شدن از دست پلیس و رهایی از مشکلات بعدی رشوه داده است. در اینجا جرم رشوه دادن از سوی او ارتکاب یافته است. لیکن هرگاه پلیس بدون هیچ دلیلی بخواهد شخصی را به اتهام واهی دستگیر کند عمل رشوه دهنده، بنا به همان دلیل اوّل فوق‌الذکر، جرم و قابل مجازات محسوب نخواهد شد.[۲]

---

۱ ـ ر. ک. **مرجع سابق‌الذکر**، ص ۱۳۶ ـ ۱۳۵.

۲ ـ جهت تفصیل بحث راجع به نظرات حقوقدانان مصری، ر. ک: محمد مأمون سلامه، **قانون العقوبات: القسم الخاص**، ص ۱۸۱ ـ ۱۷۶.

۱۱ ـ موارد خاص رشا و ارتشا و جرایم مرتبط با آنها

اهم این موارد خاص را در زیر تحت چند عنوان مجزا مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱ ـ ۱۱ ـ رشا و ارتشا در مورد داوران، ممیزان و کارشناسان

«قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ در مادهٔ ۵۸۸ برای برخی از افراد، که لزوماً هم جزء کارکنان دولت نمی‌باشند، و نیز برای کسانی که به آنها مال یا وجهی را پرداخت کرده‌اند، به شرط آن که پرداخت مال یا وجه منتج به اظهار نظر یا اتخاذ تصمیم به نفع راشی شده باشد، مجازات تعیین کرده است. براساس این ماده، **«هریک از داوران و ممیزان و کارشناسان، اعم از این که توسط دادگاه معین شده باشد یا توسط طرفین، چنانچه در مقابل اخذ وجه یا مال به نفع یکی از طرفین اظهارنظر یا اتخاذ تصمیم نماید، به حبس از شش ماه تا دو سال یا مجازات نقدی از سه تا دوازده میلیون ریال محکوم و آنچه گرفته است به عنوان مجازات مؤدی به نفع دولت ضبط خواهد شد.»**

منظور از کارشناسان مذکور در ماده لزوماً کارشناسان رسمی دادگستری نمی‌باشند. اداره حقوقی قوه قضائیه طی یک نظریه مشورتی اظهار داشته است، **«با عنایت به ماده ۲۹ قانون راجع به کارشناسان رسمی مصوب ۱۳۱۷، هرگاه در مورد خاصی کارشناس رسمی وجود نداشته باشد، دادگاه‌ها و دادسراها می‌توانند از بین اشخاصی که نسبت به موضوع دارای اطلاعاتی باشند یک نفر معتمد را به عنوان کارشناس تعیین نمایند و کارشناسان مذکور مشمول مقررات مربوط به کارشناسان خواهند شد و کارشناس مورد بحث به استناد ماده ۱۴ همین قانون،[1] در صورت کفایت دلایل، مرتشی محسوب و قابل تعقیب می‌باشد.»**[2]

در مورد داوران تردیدی وجود ندارد که منظور اشخاصی هستند که بدون برخورداری از مقام قضایی توسط طرفین یا نهاد منصوب کننده به عنوان داور برای حل و فصل اختلاف برگزیده شده‌اند.

در این مورد، در کامن لا، هرچند اعطا یا دادن قول اعطای هرگونه هدیه یا پاداشی به

---

۱ ـ مطابق ماده ۱۴ مذکور، «دریافت هر وجه یا مالی از اشخاص ذینفع، غیر از آنچه که دادگاه معین می‌کند و یا آئین‌نامه وزارت دادگستری مقرر می‌نماید، ممنوع است و متخلف به مجازات مرتشی محکوم خواهد شد.»

۲ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۹۴۱ مورخ ۱۳۷۲/۲/۲۰ اداره حقوقی قوه قضائیه.

قاضی یا هر مقام قضایی دیگر به قصد تأثیر گذاشتن بر رفتار او یا برای آنچه که او قبلاً انجام داده است هم از سوی اعطا کننده و از سوی مقام قضایی جرم محسوب می‌شود، لیکن در مورد این که آیا دیوانهای داوری و نهادهای شبه قضایی نیز مشمول این حکم قرار می‌گیرند یا خیر تردید وجود دارد. گاهی گفته شده است که هرگاه این مراجع را بتوان «دادگاه» محسوب کرد آنها نیز مشمول می‌شوند. البته باید گفت که تعیین این مسأله کار ساده‌ای نیست. تردیدی وجود ندارد که هرگاه این اشخاص عضو یک نهاد دولتی باشند تحت شمول قوانین موضوعه‌ای که در این مورد در حقوق انگلستان وجود دارد قرار خواهند گرفت.[1] مطابق قوانین مذکور اعطا یا دادن قول اعطای پاداش به یک مقام دولتی برای اغوای او به انجام یا ترک انجام عملی برخلاف وظایفش هم برای دهنده و هم برای گیرنده جرم محسوب می‌شود و با حبس یا جریمه قابل مجازات است.

۲ ـ ۱۱ ـ تسهیل ارتشا

مورد دیگری که در «قانون تعزیرات»، به عنوان یکی از جرایم مرتبط با ارتشا، پیش‌بینی شده است عمل واسطه‌گری و ایجاد تسهیلات در این جرم می‌باشد، که توسط اشخاصی غیر از راشی و مرتشی انجام می‌گیرد و در احادیث و روایات اسلامی نیز صراحتاً منع و مرتکب این کار «رایش» نامیده شده است.[2] مطابق ماده ۵۹۳، «هرکس **عالماً و عامداً موجبات تحقق جرم ارتشا، از قبیل مذاکره، جلب موافقت یا وصول و ایصال وجه یا مال یا سند پرداخت وجه را فراهم نماید، به مجازات راشی برحسب مورد محکوم می‌شود.**» بدیهی است در صورت عدم پیش‌بینی این حکم خاص احتمال مسؤول دانستن این قبیل افراد با استفاده از مقررات کلی راجع به شرکت و معاونت در جرم وجود داشت، که این برخورد در کشورهایی مثل انگلستان پذیرفته شده است.

در موادی از «**قانون عقوبات**» مصر، همان‌طور که قبلاً هم ملاحظه کردیم،[3] مجازات‌هایی برای وساطت در امر رشوه پیش‌بینی شده است که احتمالاً تحت تأثیر همان روایات و احادیثی است که در اسلام به طور خاص به این موضوع پرداخته و الهام

---

1 - A. T. H. Smith, **Property Offences**, P. 791

۲ ـ نگاه کنید به **نهایه** ابن اثیر، مذکور در محمدی گیلانی، **قضا و قضاوت در اسلام**، ص ۷۱.

۳ ـ از جمله نگاه کنید به ماده ۱۰۹ مکرر که اشعار می‌دارد، «مع عدم الاخلال بایة عقوبة اشد یقضی بها قانون العقوبات اوایّ قانون آخر یعاقب بالحبس و بالغرامه لا تقل علی مائتی جنیه و لا تزید علی خمسمائه جنیه او باحدی هاتین العقوبتین کل من عرض او قبل الوساطة فی رشوة و لم یتعد العرض او القبول».

بخش مقنّن ایران نیز بوده‌اند.

۳ ـ ۱۱ ـ ارتکاب ارتشا از سوی نظامیان

بر اساس ماده ۱۱۸ «قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»، مصوب سال ۱۳۸۲، **«هر نظامی که برای انجام یا خودداری از انجام امری که از وظایف او یا یکی دیگر از پرسنل نیروهای مسلح است وجه یا مال یا سندِ پرداخت وجه یا تسلیم مالی را بلاعوض یا کمتر از قیمت معمول به هر عنوان قبول نماید، اگرچه انجام یا خودداری از انجام امر برخلاف قانون نباشد، در حکم مرتشی است و به ترتیب ذیل محکوم می‌شود:**

الف ـ هرگاه قیمت مال یا وجه مأخوذ تا یک میلیون ریال باشد، به حبس از یک تا پنج سال و جزای نقدی معادل وجه یا قیمت مال مأخوذ و تنزیل یک درجه یا رتبه؛

ب ـ هرگاه قیمت مال یا وجه مأخوذ بیش از یک میلیون ریال باشد، به حبس از دو تا ده سال و جزای نقدی معادل وجه یا قیمت مال مأخوذ و تنزیل دو درجه یا رتبه؛

ج ـ هرگاه قیمت مال یا وجه مأخوذ بیش از ده میلیون ریال باشد به حبس از سه تا پانزده سال و جزای نقدی معادل وجه یا قیمت مال مأخوذ و اخراج از نیروهای مسلح.»[1]

در مورد این که آیا آنچه که از «قانون تشدید....» با «قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح» مغایرت ندارد (مثلاً تبصره‌های موادّ ۳ و ۵) شامل اعضای نیروهای مسلح نیز می‌شود یا خیر، اداره حقوقی قوه قضائیه طی یک نظریه مشورتی اظهار داشته است: **«قبل از تصویب قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح اعضای نیروهای مسلح طبق مادهٔ ۳ و ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مشمول آن قانون بوده‌اند. با تصویب قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، که وارد بر قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا.....است، نیروهای مسلح مشمول قانون خاص شده‌اند، مع‌الوصف هرجا که حکمی از قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا.....در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مسکوت مانده باشد، بایستی مقررات قانون قبل، یعنی قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا..... را حاکم دانست. بنابراین در مانحن فیه تبصره‌های ۴ مادّتین ۳ و ۵ قانون تشدید مجازات**

---

۱ ـ لازم به ذکر است که طبق ماده ۱۲۰، چنانچه مرتشی و مختلس مذکور در مواد ۱۱۸ و ۱۱۹ از نیروهای وظیفه باشد اخراج منتفی است. به علاوه، به موجب ماده ۱۲۱، «مبالغ مذکور در مواد ۱۱۸ و ۱۱۹ این قانون از حیث تعیین مجازات و یا صلاحیت محاکم اعم از این است که جرم دفعتاً واحده و یا به دفعات واقع شده و جمع مبالغ بالغ بر حد نصاب مزبور باشد.»

مرتکبین ارتشا......قابل اعمال است.»[1]

۴ ـ ۱۱ ـ ثروت‌های ناشی از رشوه

به موجب اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، **«دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار و ...... و سایر موارد غیرمشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت‌المال بدهد. این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیلهٔ دولت اجرا شود.»**

رسیدگی به این جرایم (از جمله رشوه‌خواری) به موجب مادهٔ ۳ **«قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»** مصوب سال ۱۳۶۳ و مادهٔ ۵ **«قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب»** مصوب سال ۱۳۷۳ در دادگاه انقلاب انجام می‌گیرد.

۵ ـ ۱۱ ـ ارتشا در امر نظام وظیفه

در برخی از موارد ممکن است رشوه گرفتن برای معاف ساختن مشمولین عناوین مجرمانهٔ دیگری نیز پیدا کند. ازجمله ماده ۶۰ **«قانون خدمت وظیفه عمومی»** مصوب سال ۱۳۶۳ (اصلاحی ۱۳۶۸) اشعار می‌دارد، **«کسانی که با ارتکاب اعمالی چون جعل شناسنامه، مهر، امضا، کارت پایان خدمت، کارت معافیت، استفاده از شناسنامهٔ دیگران، اعمال نفوذ، شهادت کذب، گواهی خلاف واقع، مکتوم داشتن حقیقت، اخذ رشوه یا فریب دادن مشمول موجبات معافیت خود یا دیگران را از خدمت وظیفه عمومی فراهم سازند به اتهام آنان در دادگاه صالحه رسیدگی شده و ...... به حبس تعزیری از یک سال تا پنج سال محکوم می‌شوند.**

تبصرهٔ ۱ ـ چنانچه تقلب یا جعل و یا اخذ رشوه تأثیری در وضعیت مشمول نداشته باشد، مرتکبین......به انفصال از یک سال تا ده سال از خدمات دولتی و ضبط رشوه به عنوان جریمه و شش ماه تا سه سال حبس محکوم خواهند شد.

تبصرهٔ ۲ ـ اموالی که رشوه داده شده به عنوان جریمه ضبط می‌گردد و هرگاه ثابت شود که راشی برای حفظ حقوق حقهٔ خود ناچار از دادن رشوه بوده وجه یا مالی که به رشوه داده شده به او مسترد می‌گردد.»

به موجب ماده ۶۱ قانون مذکور، **«پرسنل ادارهٔ وظیفهٔ عمومی و نیروهای نظامی و**

---

۱ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۱۰۶۱۹ مورخ ۱۳۷۱/۱۰/۲۶ اداره حقوقی قوه قضائیه.

انتظامی و نهادها و ارگان‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت و نمایندگان شوراها و انجمن‌های اسلامی در صورت ارتکاب جرایم مذکور در مادهٔ ۶۰ علاوه بر انفصال دائم از خدمات دولتی.....به حبس تعزیری از سه سال تا هفت سال محکوم خواهند شد.[1]

تبصره ـ هرگاه به موجب قوانین جاری اعمال ارتکابی مذکور در دو ماده ۶۰ و ۶۱ عناوین دیگری داشته باشد، در این صورت به کیفر اشد همان عناوین محکوم می‌شوند.»

تبصره ۲ ماده ۷۹ «قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح» مصوب سال ۱۳۸۲، که به موضوع معاف کردن مشمولان خدمت وظیفه عمومی از طریق صدور گواهی خلاف واقع و نظایر آن مربوط می‌شود، نیز اشعار می‌دارد، **«مرتکبان جرایم مذکور چنانچه برای انجام اعمال فوق مرتکب جرم ارتشا نیز شده باشند به مجازات آن جرم نیز محکوم می‌گردند.»**

٦ ـ ۱۱ ـ اخذ رشوه از سوی پزشک برای دادن گواهی خلاف واقع

مطابق ماده ۵۳۹ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵، **«هرگاه طبیب تصدیق نامهٔ برخلاف واقع دربارهٔ شخصی برای معافیت از خدمت در ادارات رسمی یا نظام وظیفه یا برای تقدیم به مراجع قضایی بدهد به حبس از شش ماه تا دو سال یا به سه تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد و هرگاه تصدیق‌نامهٔ مزبور به واسطهٔ اخذ مال یا وجهی انجام گرفته، علاوه بر استرداد و ضبط آن به عنوان جریمه، به مجازات مقرر برای رشوه گیرنده محکوم می‌گردد.»**

بدیهی است این ماده تنها شامل پزشکانی می‌شود که صلاحیت پرداختن به امر طبابت و نیز صلاحیت صادر کردن چنین گواهی‌نامه‌هایی را دارند

۷ ـ ۱۱ ـ اخذ کمیسیون و پورسانت[2]

یکی از مواردی که به جرم ارتشا بسیار نزدیک می‌باشد اخذ کمیسیون و به اصطلاح پورسانت در معاملات دولتی است که به ویژه در معاملات خارجی می‌تواند به مبالغ

---

۱ ـ در مورد فراری دادن از خدمت وظیفه عمومی به ماده ۷۹ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب سال ۱۳۸۲، که در بخش ۱۲ـ۷ فصل دوم مورد اشاره قرار گرفت، هم مراجعه نمایید.

۲ ـ دلیل به کاربردن واژهٔ خارجی در اینجا آن است که در خود قانون واژهٔ پورسانت به کار رفته است. در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب سال ۱۳۸۲ واژهٔ «در صدانه» به کار رفته است (برای مثال نگاه کنید به تبصره ۲ ماده ۱۰۹.)

هنگفتی بالغ گشته و علاوه بر بالابردن قیمت کالاهای خریداری شده موجبات وهن اعتبار و شخصیت دولت و کارکنان آن و مردم کشور را در نظر بیگانگان فراهم آورد.

از نظر حقوقدانان و قوانین موضوعهٔ برخی از کشورها این تفاوت بین ارتشا و اخذ کمیسیون یا پورسانت وجود دارد که در اولی، که جرم سنگین‌تری است، مال پیشاپیش و برای واداشتن کارمند به عدول از انجام وظیفه داده می‌شود، در حالی که در دومی، که جرم سبکتری است، مال می‌تواند پس از انجام کار مورد درخواست و بدون وجود پیشنهادی از سوی کارمند و علیرغم فقدان یک توافق قبلی بین طرفین داده شود.[1]

در حقوق ایران، تا قبل از سال ۱۳۷۲، قانونی در مورد اخذ پورسانت و حق‌العمل در معاملات دولتی وجود نداشت. تا این که، بر اثر گسترش یافتن این‌گونه کارها و احساس خلاء قانونی در این مورد، در ۲۷ تیر ماه سال ۱۳۷۲ مادهٔ واحده‌ای تحت عنوان **«قانون ممنوعیت اخذ پورسانت در معاملات خارجی»** (متشکل از یک ماده و سه تبصره) در این مورد به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و حتی مفاد آن، از حیث رد پورسانت یا معادل آن به دولت، عطف به‌ماسبق گشت، به طوری که وجوه حاصل از معاملات خارجی از ۱۳۵۸/۱/۱ به بعد را در برمی‌گرفت و بدین ترتیب خلأ قانونی قبلی تا حدّی جبران شد. در مورد کسانی که از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون مذکور به بعد این عمل را انجام می‌دهند، علاوه بر رد پورسانت یا معادل آن به دولت، حبس تعزیری از دو تا پنج سال و جزای نقدی معادل مبلغ پورسانت تعیین شده است.

متن مادهٔ واحده و تبصره‌های آن به شرح زیر است:

«قبول هرگونه پورسانت از قبیل وجه، مال، سندِ پرداخت وجه یا تسلیم مال تحت هر عنوان، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، در رابطه با معاملات خارجی قوای سه گانه، سازمان‌ها، شرکت‌ها و مؤسسات دولتی، نیروهای مسلح، نهادهای انقلابی، شهرداری‌ها و کلیه تشکیلات وابسته به آنها ممنوع است. مرتکب علاوه بر ردّ پورسانت یا معادل آن به دولت به حبس تعزیری از دو تا پنج سال و جزای نقدی برابر پورسانت محکوم می‌گردد.

تبصره ۱ ـ مجازات شروع به این جرم حداقلِ مجازات مقرر در مادهٔ مذکور است و در صورتی که نفس عمل انجام شده نیز جرم باشد مرتکب به مجازات آن جرم نیز محکوم خواهد شد.

تبصره ۲ ـ در متن مادهٔ واحده ردّ پورسانت یا معادل آن به دولت از مورخه ۱۳۵۸/۱/۱

---

1 - For details, see: **Discussion Paper on The Model Criminal Code** (Australia) (July) 1994) Chapter 3, p. 67

مجری خواهد بود.

تبصره ۳ ـ در صورتی که شخص حقیقی یا حقوقیِ خارجیِ طرف معامله پورسانت می‌پردازند موضوع به اطلاع مسؤول دستگاه ذیربط رسانده می‌شود و وجه مزبور دریافت و تماماً به حساب خزانه واریز می‌گردد. در این صورت اقدام کننده مشمول ماده فوق نخواهد بود.»

شبیه این جرم در ماده ۶۰۳ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ پیش‌بینی شده است، که مطابق آن: **«هر یک از کارمندان و کارکنان و اشخاص عهده‌دار وظیفه مدیریت و سرپرستی در وزارتخانه‌ها و ادارات و سازمان‌های مذکور در ماده ۵۹۸[1] که بالمباشره یا به واسطه در معاملات و مزایده‌ها و مناقصه‌ها و تشخیصات و امتیازات مربوط به دستگاه متبوع، تحت هر عنوانی اعم از کمیسیون یا حق‌الزحمه و حق‌العمل یا پاداش برای خود یا دیگری، نفعی در داخل یا خارج از کشور از طریق توافق یا تفاهم یا ترتیبات خاص با سایر اشخاص یا نمایندگان و شعب آنها منظور دارد یا بدون مأموریت از طرف دستگاه متبوعه بر عهدهٔ آن چیزی بخرد یا بسازد یا در موقع پرداخت وجوهی که حسب وظیفه به عهدهٔ او بوده یا تفریغ حسابی که باید به عمل آورد برای خود یا دیگری نفعی منظور دارد، به تأدیهٔ دو برابر وجوه و منافع حاصله از این طریق محکوم می‌شود و در صورتی که عمل وی موجب تغییر در مقدار یا کیفیت مورد معامله یا افزایش قیمت تمام شدهٔ آن گردد به حبس از شش ماه تا پنج سال و یا مجازات نقدی از سه تا سی میلیون ریال نیز محکوم خواهد شد.»**

در حقوق مصر مواردی مثل صِرف توصیه‌پذیری[2] و استعمال نفوذ[3] به عنوان جرایم ملحق به رشوه از سوی حقوقدانان این کشور مورد بحث قرار گرفته‌اند،[4] که جای این

---

۱ ـ سازمان‌های مذکور در ماده ۵۹۸ عبارتند از: «ادارات و سازمان‌ها یا شوراها و یا شهرداری‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و یا وابسته به دولت و یا نهادهای انقلابی و بنیادها و مؤسساتی که زیرنظر ولی فقیه اداره می‌شوند و دیوان محاسبات و مؤسساتی که به کمک مستمر دولت اداره می‌شوند و یا دارندگان پایهٔ قضایی و به طور کلّی اعضا و کارکنان قوای سه‌گانه و همچنین نیروهای مسلّح و مأمورین به خدمات عمومی اعم از رسمی و غیررسمی.»

۲ ـ مطابق ماده ۱۰۵ قانون عقوبات، «کل موظف عمومی قام بعمل من اعمال وظیفته او امتنع عن عمل من اعمال وظیفته او اخل بواجباتها نتیجة لرجاء او توصیه او وساطه یعاقب بالسجن و بغرامة لا تقل عن ۲۰۰ جنیه و علی تزید علی ۵۰۰ جنیه»

۳ ـ مطابق ماده ۱۰۶ مکرر قانون عقوبات، «کل من طلب لنفسه او لغیره او قبل او اخذ وعداً او عطیة لاستعمال نفوذ حقیقی او مزعوم للحصول أیه سلطة عامد علی اعمال او اوامر او احکام او......یعد فی حکم المرتشی...»

۴ ـ ر.ک. مأمون محمد سلامة، **قانون العقوبات: القسم خاص**، ص ۱۴۱ به بعد و رمسیس بهنام، **الجرائم**

موارد در قوانین جزایی ما، مخصوصاً با توجه به وضعیت اداری نه چندان رضایت‌بخش موجود، خالی است. البته همان‌طور که در بخش ۵ـ۱۲ دیدیم قانونگذار ایران در اموری مثل نظام وظیفه، به طور خاص، اعمال نفوذ یا سایر کارها برای اخذ معافیت از خدمت را جرم شناخته است.

در حقوق انگلستان نیز، علاوه بر جرم عام رشوه در کامن‌لا و نیز قوانین موضوعه، برخی از انواع خاص رشا و ارتشا مورد حکم قرار گرفته‌اند که برای مثال می‌توان از رشوه دادن در جریان انتخابات،[1] رشوه دادن به اعضای هیأت‌های منصفه[2] یا مأموران گمرک،[3] نهادها و مقامات محلی[4] و نظایر آنها نام برد. در حقوق کانادا رشوه دادن به نمایندگان مجلس به طور خاص در بخش ۱۱۴ قانون جزای این کشور مورد حکم قرار گرفته است. لیکن در حقوق انگلستان، با توجه به این که نمایندهٔ مجلس را نمی‌توان «عامل»[5]، به معنی مذکور «در قانون جلوگیری از فساد»[6] مصوب سال ۱۹۰۶، و مجلس را هم نمی‌توان «نهاد عمومی»[7]، به معنی مذکور در «قانون رویه‌های فسادآلود نهادهای عمومی»[8] مصوب سال ۱۸۸۹، و عضویت در پارلمان را نیز نمی‌توان شغل دولتی[9]، به معنی مذکور در کامن‌لا دانست، نمایندگان مجلس از شمول مقررات راجع به ارتشا، چه در کامن‌لا و چه در قانون موضوعه، مستثنی هستند.[10] البته به نظر می‌رسد که، با توجه به ماده ۴ کنوانسیون شورای اروپا در مورد رشوه‌خواری و فساد که در مقدّمهٔ این فصل مورد اشاره قرار گرفت، پارلمان انگلستان در آینده موظف به وضع قوانینی برای تسرّی دادن مقررات راجع به رشوه به اعضای پارلمان باشد. در آمریکا، بنا به نصّ قانون، اعضای کنگره و مجلسِ نمایندگان مشمول مقررات راجع به رشوه‌خواری قرار گرفته‌اند.[11]

در مورد رشوه‌گیری اعضای پارلمان دعوی جالبی در سال‌های آغازین دههٔ نود در

← المضره بالمصلحة العمومیه، ص ۵۱ به بعد.

1 - See: "Electoral Corruption and Malpractice" (1977) 8 **Fed. L.R.** 194; **Halsburys LawS of England,** V. 15, Paras 676 - 782; Representation of the People Act, 1983 Sections 113 - 114

2 - Gurney (1867) 10 Cox Sso. see owen [1976] 1 W. L. R. 840 for new developments.

3 - Customs and Excise Management Act, 1979

4 - Local Government Act, 1972

5 - agent

6 - Prevention of Corruption Act, 1906

7 - public body

8 - Public Bodies Corrupt Practices Act, 1889

9 - public office

10 - See: A. T. H. Smith, **property offences,** p. 810.

11 - US Code: Title 18, Sections 201 - 202

محاکم هندوستان مطرح شد[1] که با شرح وقایع آن این فصل را به پایان می‌بریم.

در سال ۱۹۹۱ دهمین دوره انتخابات مجلس سفلی[2] در هندوستان برگزار شد و حزب کنگره بیشترین آرا را به خود اختصاص داد. هرچند که این حزب اکثریت مطلق را کسب نکرد ولی دولت را تشکیل داد. در ۲۶ ژوئیه ۱۹۹۳ تلاش برای دادن رأی عدم اعتماد به دولت آغاز شد که برای مخالفت با این حرکت حمایت حداقل ۱۴ نماینده ضرورت داشت. پس از مخالفت این تعداد در ۲۸ ژوئیه رأی عدم اعتماد به دولت با شکست مواجه شد. بعدها شکایتی به محاکم در مورد رشوه‌گیری برخی از این نمایندگان و رشوه دادن تعدادی از آنها، از جمله شخص نخست‌وزیر، واصل گشت. این نمایندگان پس از تحت تعقیب قرار گرفتن به دادگاه عالی اعتراض کرده و اظهار داشتند که بر اساس ماده (۲)۱۰۵ قانون اساسی هندوستان اعضای پارلمان در قبال هرچه که در پارلمان می‌گویند و هر رأیی که در پارلمان و کمیته‌های آن می‌دهند از مصونیت برخوردارند. اکثریت اعضای دادگاه عالی رأی دادند که ماده (۲)۱۰۵ با ماده (۱)۱۰۵، که آزادی بیان در پارلمان را تضمین می‌کند، مرتبط است و برای این که نمایندگان بتوانند در امور پارلمان شرکت فعال داشته باشند باید از تمامی انواع دعاوی کیفری و مدنی که ارتباطی با سخنان یا رأی آنها پیدا می‌کند مصونیت داشته باشند. بدین ترتیب دادگاه رأی داد که نمایندگان رشوه‌گیرنده با توجه به این که رشوهٔ گرفته شده با رأی آنها مرتبط بوده است از مصونیت برخوردارند، لیکن رشوه‌دهندگان مصونیتی ندارند، چرا که ارتباطی بین رشوه‌ای که اعطا کرده و رأیی که داده‌اند وجود نداشته است.[3]

---

1 - P. V. Narsimha Rao V. State (CBI/SPE) reported at 1998(4) Supreme Court Cases, 626

2 - **Lok Sobha**

3 - See: S. Bhatnagar, "Bribery and Immunity in Parliament - an Indian Perspective", **Commonwealth Judicial Journal**, Vol. 12, No. 4, December 1998, pp. 31 - 33.

فهرست منابع

الف ـ کتب و مقالات فارسی و عربی

۱ ـ آشوری ـ داریوش، دانشنامهٔ سیاسی (تهران: نشر مروارید، ۱۳۶۶)
۲ ـ اصغری ـ سید محمّد، بررسی حقوقی و فقهی دو مسألهٔ رشوه و احتکار (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۷)
۳ ـ بازگیر ـ یدالله، سرقت، جعل و خیانت در امانت در آرای دیوان عالی کشور (تهران: نشر حقوقدان، ۱۳۷۶)
۴ ـ بازگیر ـ یدالله، کلاهبرداری، اختلاس و ارتشا در آرای دیوان عالی کشور (تهران: نشر حقوقدان، ۱۳۷۶)
۵ ـ بهنام ـ رمسیس، الجرائم المضره بالمصلحة العمومیه (اسکندریه: منشأةالمعارف، ۱۹۸۶ میلادی)
۶ ـ بیهقی، تاریخ
۷ ـ یاد ـ ابراهیم، حقوق کیفری اختصاصی (تهران: ۱۳۵۲)
۸ ـ پیمانی ـ ضیاءالدین، جرایم علیه امنیّت و آسایش عمومی (تهران: نشر میزان، چاپ سوم، ۱۳۷۷)
۹ ـ حبیب‌زاده ـ محمد جعفر، بررسی جرم محاربه و افساد فی‌الارض (تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۰)
۱۰ ـ حرّ عاملی، وسائل الشیعه (تهران: مکتبة الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۴۰۱ قمری)
۱۱ ـ حلّی ـ حسین بن یوسف بن مطهّر (علامه) قواعد الاحکام
۱۲ ـ حلّی ـ حسین بن یوسف بن مطهّر (علامه) مختلف الشیعه (قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶)

۱۳ ـ خمینی ـ روح الله الموسوی، تحریرالوسیله (قم: دارالعلم، بی‌تا)
۱۴ ـ راوندی ـ مرتضی، سیر قانون و دادگستری در ایران (تهران: نشر چشمه، ۱۳۶۸)
۱۵ ـ ریاض الخانی ـ محمّد، شرح قانون‌العقوبات: القسم‌الخاص (دمشق: مطبعة الاسکان، ۷-۱۹۸۶ میلادی)
۱۶ ـ زراعت ـ عباس، شرح قانون مجازات اسلامی (تهران: نشر فیض، ۱۳۷۷)
۱۷ ـ سپهوند ـ امیرخان، تقریرات درس حقوق جزای اختصاصی (ادارهٔ کل آموزش، گزینش و استخدام قضات قوه قضائیه، ۱۳۷۵)
۱۸ ـ سلامه ـ محمّد، قانون‌العقوبات (قاهره: دارالفکرالعربی، ۲-۱۹۸۱ میلادی)
۱۹ ـ سلامه ـ محمّد، الجرائم المضرّه بالمصلحة العامه (قاهره: دارالفکر العربی، ۲-۱۹۸۱ میلادی)
۲۰ ـ سلیمان‌پور ـ محمّد، جعل اسناد در حقوق ایران و از نظر حقوق تطبیقی (تهران: گنج دانش، ۱۳۴۱)
۲۱ ـ شهید ثانی ـ زین‌الدین بن علی، الروضة البهیّه فی شرح لمعةالدمشقیه (نجف اشرف: ۱۳۸۶ قمری)
۲۲ ـ صانعی ـ پرویز، حقوق جزای عمومی (تهران: گنج دانش، چاپ پنجم، ۱۳۷۲)
۲۳ ـ صبری ـ نور محمّد، گزیدهٔ آراء دادگاه‌های کیفری (تهران: انتشارات فردوسی، ۱۳۷۸)
۲۴ ـ صفی ـ فخرالدین علی، لطائف الطوائف (تهران: نشر اقبال، ۱۳۳۶)
۲۵ ـ طباطبائی ـ سید علی، ریاض‌المسائل
۲۶ ـ طوسی ـ ابوجعفر، النهایه فی مجرّد الفقه و الفتاوی (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۳)
۲۷ ـ طوسی ـ ابوجعفر، کتاب الخلاف (قم: دارالکتب العلمیه، بی‌تا)
۲۸ ـ عضدی، تاریخ
۲۹ ـ فاضل مقداد، کنزالعرفان
۳۰ ـ فیض ـ علیرضا و مهذّب ـ علی، ترجمهٔ لمعه (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸)
۳۱ ـ کاشف‌الغطاء، کشف الغطاء
۳۲ ـ کرد ـ حمید رضا، تخریب اموال دولتی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد در دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی ـ ۱۳۷۳)
۳۳ ـ کریستین سن ـ آرتور، ایران در زمان ساسانیان (ترجمهٔ رشید یاسمی)

۳۴ـ کشاورز ـ بهمن، **مجموعهٔ محشای قانون تعزیرات** (تهران: گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۷۶)

۳۵ـ گارو، **مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا** (ترجمهٔ سید ضیاءالدین نقابت) (تهران:بی‌تا)

۳۶ـ گلدوزیان ـ ایرج، **حقوق جزای اختصاصی: جرایم علیه تمامیت جسمانی، اموال و مالکیت، امنیّت و آسایش عمومی** (تهران: جهاددانشگاهی، چاپ ششم، ۱۳۷۸)

۳۷ـ متین ـ احمد، **مجموعهٔ رویه قضایی** (تهران: ۱۳۳۰)

۳۸ـ محسنی ـ مرتضی و کلانتریان ـ مرتضی، **مجموعهٔ نظریه‌های مشورتی ادارهٔ حقوقی وزارت دادگستری** (تهران: بی‌تا)

۳۹ـ محمدی گیلانی ـ محمد، **حقوق کیفری در اسلام** (تهران: انتشارات المهدی، ۱۳۶۱)

۴۰ـ محمدی گیلانی ـ محمد، **قضا و قضاوت در اسلام** (تهران: انتشارات عرفان، بی تا)

۴۱ـ مرعشی ـ محمد حسن، «جرم سیاسی در حقوق اسلامی»، **روزنامهٔ رسالت**، ۱۳۷۸/۱۲/۸

۴۲ـ مسعودی، **مروج الذّهب**

۴۳ـ مظفری ـ احمد، «بررسی جرم ارتشا در حقوق ایران»، **روزنامهٔ اطلاعات**، ۱۳۷۵/۶/۸

۴۴ـ منتسکیو، **روح‌القوانین** (ترجمهٔ علی اکبر مهتدی) (تهران: امیرکبیر، چاپ هفتم، ۱۳۵۵)

۴۵ـ مؤمن ـ محمّد، **کلمات سدید** (قم: انتشارات جامعهٔ مدرّسین)

۴۶ـ میر محمد صادقی ـ حسین، **تحلیل مبانی حقوق جزا** (ترجمه) (تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی شهید بهشتی، ۱۳۷۴)

۴۷ـ میر محمد صادقی ـ حسین، **جرایم علیه اموال و مالکیت** (تهران: نشر میزان، چاپ دهم، ۱۳۸۲)

۴۸ـ میر محمد صادقی ـ حسین، **حقوق جزای بین‌الملل** (تهران: نشر میزان، ۱۳۷۷)

۴۹ـ میر محمد صادقی ـ حسین، **مروری برحقوق جزای انگلستان** (تهران: نشر حقوقدان، ۱۳۷۶)

۵۰ـ نجفی ـ محمد حسن، **جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام** (تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۳)

۵۱ـ نعناکار ـ مهدی، **افساد فی الارض در فقه و حقوق موضوعه** (تهران: انتشارات مرسل، ۱۳۷۷)

۵۲ـ ولیدی ـ محمد صالح، جرایم علیه امنیّت و آسایش عمومی (تهران: نشر داد، ۱۳۷۷)
۵۳ـ ولیدی ـ محمد صالح، جرایم مالی علیه امنیّت و آسایش عمومی (تهران: نشر خیّام، ۱۳۷۷)
۵۴ـ ویل دورانت، آغاز عصر خرد
۵۵ـ ویل دورانت، تاریخ تمدّن
۵۶ـ هاشمی شاهرودی ـ سید محمود، بایسته‌های فقه جزا (تهران: نشر میزان، ۱۳۷۸)

ب ـ دائرة المعارف‌ها و فرهنگ‌های لغت فارسی، عربی و انگلیسی

۵۷ـ انیس ـ ابراهیم و منتصر ـ عبدالحلیم و سایرین، المعجم الوسیط (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲)
۵۸ـ دهخدا ـ علی‌اکبر، لغت نامه
۵۹ـ راغب اصفهانی ـ حسین بن محّمد، المفردات فی غریب القرآن (قاهره: مکتبة الانجلو مصریه، ۱۹۷۰)
۶۰ـ عمید ـ حسن، فرهنگ فارسی (تهران: چاپ ششم، ۱۳۶۴)
۶۱ـ معین ـ محمّد، فرهنگ فارسی (تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۵)
۶۲ـ میر محمد صادقی ـ حسین، واژه‌نامهٔ حقوق اسلامی (تهران: نشر میزان، چاپ پنجم: ۱۳۷۶)
۶۳ـ میر محمد صادقی ـ حسین، واژه نامهٔ حقوق جزا (تهران: نشر میزان، چاپ دوم: ۱۳۷۶)

64 - Crystal, D. (ed). The Cambridge Encyclopedia (Cambride University Press, 3rd ed. 1997)

ج ـ کتاب‌ها و مقالات انگلیسی

65 - Andrew, M.C. Her Majesty's Secret Service: **The Making of The British Intelligence Community** (New York: Viking, 1986)

66 - Ashworth, A.J. «Transferred Malice and Punishment For Unforeseen Consequences» in P.R. Gla3ebrook (ed.) **Reshaping The Criminal Law** (1978) P. 77

67 - Bassiouni, M.C. «The Political Offence Exception Revisited: Extradition

Between The U.S. and The U.K. Choice Between Friendly Cooperation Among Aliens and Sound Law and Policy» in **Denvor Journal of International Law and Policy,** 15 (1984)

68 - Bequai, A. **Technocrimes** (Massachusetts: Lexington Books, 1987)

69 - Bhatnagar, «Bribery and Immunity in Parliament - An Indian Perspective», **Commonwealth Judicial Journal,** Vol. 12, No 4, December 1998

70 - Blackstone, **Commentaries on the Laws of England**

71 - Brecht, Bertolt, **Mother Courage and Her Children**

72 - Cairns, W. and Mckeon, R. **Introduction to French Law** (London: Cavendish Publishing, 1995)

73 - Card, Cross and Jones, **Criminal Law** (London: Butterworths, 13 th ed. 1995)

74 - Clarke, K.L.C. et al, **Criminal Law and The Canadian Criminal Code** (Toronto: McGraw Hill, 1977)

75 - Crenshaw, M. «How Terrorists Think» in L.Howard, **Terrorism....**(New York: Praeger, 1992)

76 - Eckstein, H. (ed.) **Internal War** (New York: Free Press, 1964)

77 - Feith, D.J. «Protocol I: Moring Humanitarian Law Backwards», in **Akron Law Review,** 19 (1986) PP. 531 - 535

78 - Friedland, N. «Becoming a Terrorist», in L. Howard (ed.) Terrorism... (New York: Praeger, 1992)

79 - Fried Lander, R.A. **Terror Violence** (1983)

80 - Frowein, J.A. **The Legal Aspects of International Terrorism** (London: Martinus Nijhoff, 1989)

81 - Garrow and Caldwell, **Criminal Law in New Zealand** (Wellington: Butterworths, 1981)

82 - Giddings, F.H. **Introduction to Proal´s Political Crime** (New York, 1898)

83 - Goff and Jones, **The Law of Restitution** (4th ed. 1993)

84 - Goldfluss, H.E. «No Cause For Alarm», in T.R. Kupferman, **Defamation:**

Libel and Slander (Westport: Meckler, 1990) PP. 1 - 8

85 - Gutteridge W. (ed.) **The New Terrorism** (London: Mansell, 1986)

86 - Hacker, F.J. «Terror and Terrorism...» in **Terrorism** 4(1980)

87 - Hagan, F.E. **Political Crime** (Boston: Alyn and Bacon, 1997)

88 - Hoffman, B. «Law Intensity Conflict» in L. Howard, (ed.) **Terrorism...** (New York: Praeger, 1992)

89 - Hoffman, B. «Responding to Terrorism Across The Technological Spectrum» in **Terrorism and Political Violence,** Vol.6, No. 3

90 - Howard, L. (ed.) **Terrorism: Roots, Impact, Responses** (New York: Praeger, 1992)

91 - Jenkins, B.M. «Terrorism: A Contemporary Problem With Age - Old Dilemmas», in L. Howard, **Terrorism...** (New York: Praeger, (1992)

92 - McClain, **Treatise on the Criminal Law** (New York: Ams Press, 1974)

93 - Martin, J.M. and Romano, A.T. **Multinational Crime** (London: Saga Publications, 1992)

94 - Mewett and Manning, **Criminal Law** (Toronto: Butterworths, 1985)

95 - Morrison, A.B. (ed.) **Fundamentals of American Law** (Oxford University Press, 1996)

96 - Neuborne, B. «An Overview of the Bill of Rights», in Morrison (ed.) **Fundamentals of American Law** (Oxford University Press, 1996)

97 - Oppenheimer, H. **The Rationale of Punishment** (London: 1931)

98 - Orwell, G. **1984** (penguin Books, 1954)

99 - Pearlstein, R.M. **The Mind Of The Political Terrorist** (Wilmington: SR Book, 1991)

100 - Pollard, R.S.W. **Abolish The Blasphemy Law**

101 - Roberts, G.B. «The New Rules For Waging War....» in **Virginia Journal of International Law,** 26 (1986) PP. 696 - 708

102 - Rowell, R. **Counterfeiting and Forgery** (London: Butterworths, 1986)

103 - Rubin, A.P. «Should The Laws of War Apply to Terrorists?» **in ASIL**

Proceedings (1985) PP. 109 - 112

104 - Rubin, A.P. «Terrorism and the Laws of War», in **Denvor Jouranl of International Law and Policy,** 12 (1983) PP. 219 - 235

105 - Ryder, F.R. «The Forgery of The Drawer´s Signature on a Cheque», in **Gilbert Lectures on Banking** (1972)

106 - Samaha, J. **Criminal Law** (Belmint: Wadsworth, 1999)

107 - Sarbin, T.R. et al (ed.) **Citizen Espionage** (Westport: Praeger, 1994)

108 - Schmid, A.P. **Political Crime** (Amsterdam: North Holland Publishing Co. 1989)

109 - Schmid, A.P. «Terrorism and the Media: Freedom of Information Vs. Freedom from Intimidation» in L. Howard (ed.) **Terrorsim...** (New York: Praeger, 1992)

110 - Sick, G. «Further into a Trap» in **New York Times**, 27 April, 1980

111 - Smith, A.T.H. **Property Offences** (London: Sweet and Maxwell, 1994)

112 - Smith & Hogan, **Criminal Law** (London: Butterworths, 7th ed.1992)

113 - Stewart, R.B. «Environmental Law» in A.B. Morrison (ed.) **Fundamentals of American Law** (Oxford University Press, 1996) PP. 481 - 506

114 - Thornton, T.P. «Terror as a Weapon of Political Agitation», in H. Eckstein (ed.) **Internal War** (New York: Free Press, 1964)

115 - Wharm, A. **Treason** (London: Alan Sutton Publishing, 1995)

116 - Wilkinson, P. «Observations on the Relationship of Freedom and Terrorism», in L. Howard (ed.) **Terrorism...** (New York: Praeger, 1992)

117 - Wilkinson, P. «Terrorism: International Dimensions», in W. Gutteridge (ed.) **The New Terrorism** (London: Mansell, 1986)

118 - Williams, Sh. & Castel J.G. **Canadian Criminal Law** (Toronto: Butterworths, 1981)

د ـ فهرست دعاوی خارجی

۱ ـ انگلستان

119 - «A» (A Juvenile) (1978)
120 - Abdullah (1982)
121 - Anderson (1986)
122 - Appleyard (1985)
123 - Atkin V. D.P.P. (1989)
124 - Barnet London Borough Council V. Eastern Electricity Board (1973)
125 - Bassey (1931)
126 - Blake V. D.P.P. (1993)
127 - Bonner (1970)
128 - Bontien (1813)
129 - Boucher V. R. (1951)
130 - Bowman V. Secular Society Ltd. (1917)
131 - Braithwaite (1983)
132 - Brott (1992)
133 - Burns (1886)
134 - Carr (1957)
135 - Chappel V. D.P.P. (1989)
136 - Closs (1857)
137 - Cox C. Riley (1986)
138 - C.P. Small (1987)
139 - Cunningham (1957)
140 - Currie V. Misa (1875)
141 - Damaree (1709)
142 - Denton (1982)
143 - D.P.P. V. Doot (1973)
144 - D.P.P. V. Nock (1978)
145 - Edward and Roberts (1978)
146 - Eley V. Lyle (1885)
147 - Ensor (1887)
148 - Fancy (1980)
149 - Falkener (1877)
150 - Fisher (1865)
151 - Foster (1852)
152 - Gayford V. Chouller (1898)
153 - Gill and Henry (1818)
154 - Gla3ebrook (1970)
155 - Griew (1970)
156 - Gurney (1867)
157 - Hardman V. Chief Constable of Avon (1986)
158 - Harris (1833)
159 - Harris (1966)
160 - Harron (1969)
161 - Hasard and Devereux (1970)
162 - Henderson and Battley (1984)
163 - Hensey (1758)
164 - Hopkings and Collins (1957)
165 - Hovendon V. Millhoff (1900)
166 - Industries.... V. Lewis (1949)
167 - Joyce V. D.P.P. (1946)
168 - King V. Lees (1949)
169 - Knuller V. D.P.P. (1972)
170 - Knuppfer V. London Express Newspapers Ltd. (1944)
171 - Laws V. Eltringham (1881)
172 - Lloyd (1992)
173 - Lord Preston (1691)
174 - Lynch (1953)
175 - McBride V. Turnock (1865)

176 - Macer (1979)
177 - Martin (1879)
178 - Mayor Of Salford V. Lever (1891)
179 - Meed V. Young (1790)
180 - Miller (1983)
181 - Mills (1978)
182 - Moah (1858)
183 - Mogul V. McGregor (1888)
184 - Morgan (1970)
185 - More (1987)
186 - Morphitis V. Salmon (1990)
187 - Murphy (1837)
188 - Oldcastle's Case (1419)
189 - Owen (1970)
190 - Parker (1910 - 1985)
191 - Poulterer´s Case (1610)
192 - Purdy (1946)
193 - R.V. Bristol M.C. (1998)
194 - R.V. Deakins (1663)
195 - R.V. Griffiths (1965)
196 - R.V. Macintosh (1800)
197 - R.V. Pembliton (1874)
198 - R.V. Pike (1838)
199 - R.V. Wall (1800)
200 - R.V. Wicks (1809)
201 - Roe V. Kingerlee (1986)
202 - Roper V. Knott (1898)
203 - Simmonds (1967)
204 - Smith (1858)
205 - Smith (1960)
206 - Smith (1974)
207 - Sweetland (1957)
208 - Take Oxford V. Moss (1978)
209 - Topham (1791)
210 - Toshack (1849)
211 - Walker (1962)
212 - Ward (1727)
213 - Welkam V. D.P.P. (1961)
214 - Whitehouse V. Gay News Ltd. (1979)
215 - Whiteley (1991)

۲ـ آمریکا

216 - Bush V.S. 77 Ala83
217 - Caccamo (1973)
218 - C.V. Foster, 114 Mass. 311
219 - Chahoom V.C. 20 Gratt 733
220 - Claiborne V.S., SI Ark 88
221 - Couch V.S. 28 Ga 367
222 - Gert3 V. Robert Welch Inc (1974)
223 - Gregory V.S., 2 Ohio 510
224 - Hutchinson V.S. 13 Ohio 198
225 - New York Times Co. V. Sullivan (1964)
226 - P.V. Brigham 2 Mich. 550
227 - P.V. Caton, 25 Mich. 388
228 - P.V. Peacock, 6 Cow 72
229 - Reg V. Haywood, 2 C. & K. 352
230 - Reg V. Palmer, Russ & Ry 72
231 - Rex V. Collicott & Ry 212
232 - Rex V. Martin 7 C.& P.549
233 - S.V. Hahn, 38 La. An 169
234 - S.V. Wooderd, 20 Ia 541
235 - Scott V. State 141 N.E.19
236 - Thurmond v.s.Tex.App.366
237 - U.S. V. Bogart 9 Ben 314

238 - U.S. V. Burns, 5 McLean 23
239 - U.S. V. Carter, 2 Cranch, C.C. 243
240 - U.S. V. Hopkins 26 Fed. R. 443
241 - U.S. V. King, McLean 208
242 - U.S. V. Morrow 4 Wash. C.C. 733

۳ ـ کانادا

243 - Dore (1974)
244 - Gorgenson (1954)
245 - Gralewic3 (1980)
246 - Lampell V. Berger (1917)
247 - O´Brien (1954)
248 - Queen (1964)
249 - R. V. Bleiler (1917)
250 - Robinson (1948)
251 - Rose V. The King (1947)
252 - Ruddock (1978)
253 - S.V. Ernst (1963)
254 - S.V. Vander Westhui3en (1974)
255 - Schaefer (1918)
256 - Sinasac (1977)
257 - Smith (1921)
258 - Vici (1911)

۴ ـ استرالیا

259 - R.V. David (1930)

۵ ـ اسکاتلند

260 - H.M. Advocate V. Dick, 1901 3F

۶ ـ ایرلند

261 - Rexi Irish Mink Ltd. V. DublinC.C. (1972)

۷ ـ نیوزیلند

262 - Gallagher (1883)

۸ ـ آلمان

263 - Neue Juristische Wochenschrift 10/1999

۹ ـ ایتالیا

264 - Cass. 26 Ottobre 1979 Giur. Comp. Cass 1949, 4853

۱۰ ـ هنک کنگ

265 - Att. Gen. For Hong Kong V. Ip Chiu (1980)

۱۱ ـ نیجریه

266 - State V. Otu (1964)

۱۲ ـ آفریقای جنوبی

267 - Harris (1927)

۱۳ ـ هندوستان

268 - P.V. Narsimha Rao V. State (1998)

۱۴ ـ فرانسه

۲۶۹ ـ آرای مورخ ۳۰ مارس ۱۸۵۲، ۱۲ اوت ۱۸۵۵، ۸ ژوئـیه ۱۸۵۹ و ۱۵ مارس ۱۹۱۷

۱۵ ـ مصر

۲۷۰ ـ نقض ۲۰ ینایر ۱۹۴۸ مج القواعد ح ۷ رقم ۵۱۱، ص ۴۶۶
۲۷۱ ـ نقض ۷ مایو ۱۹۵۱ مج س ۲ رقم ۳۸۰، ص ۱۰۴۳

هـ- فهرست دعاوی دیوان عالی کشور و سایر محاکم ایران

۱- آرای دیوان عالی کشور به ترتیب تاریخ:

	شمارهٔ رأی	تاریخ	شعبه
۲۷۲-	۹۶۷۴	۱۳۱۰/۴/۱۰	
۲۷۳-	۱۲۳۶	۱۳۱۱/۹/۲۷	دوم
۲۷۴-	۱۳۱۸	۱۳۱۱/۱۱/۲	دوم
۲۷۵-	۳۷۱	۱۳۱۶/۲/۲۶	دوم
۲۷۶-	۷۵۷	۱۳۱۶/۴/۸	دوم
۲۷۷-	۹۶۷۴	۱۳۱۶/۴/۱۰	دوم
۲۷۸-	۹۴۹	۱۳۱۶/۴/۳۰	پنجم
۲۷۹-	۱۱۵۰	۱۳۱۶/۵/۲۴	دوم
۲۸۰-	۷۰۵۶	۱۳۱۶/۶/۱	دوم
۲۸۱-	۹۹۶	۱۳۱۶/۶/۵	دوم
۲۸۲-	۸۱۸	۱۳۱۶/۶/۱۴	پنجم
۲۸۳-	۱۹۰۳	۱۳۱۶/۸/۲۴	پنجم
۲۸۴-	۲۱۲۱	۱۳۱۶/۱۰/۱	دوم
۲۸۵-	۲۴۳۶	۱۳۱۶/۱۱/۱۱	دوم
۲۸۶-	۵۲	۱۳۱۷/۱/۱۶	دوم
۲۸۷-	۱۳۹	۱۳۱۷/۱/۲۷	دوم
۲۸۸-	۴۸۸	۱۳۱۷/۲/۳۱	دوم
۲۸۹-	۱۲۶۹	۱۳۱۷/۵/۳۱	پنجم
۲۹۰-	۱۶۸۷	۱۳۱۷/۷/۲۸	دوم
۲۹۱-	۱۸۳۶	۱۳۱۷/۸/۱۹	دوم
۲۹۲-	۲۱۲۴	۱۳۱۷/۹/۳۰	پنجم
۲۹۳-	۲۳۴۳	۱۳۱۷/۱۰/۳۰	دوم
۲۹۴-	۲۷۳۵	۱۳۱۷/۱۲/۱۳	دوم
۲۹۵-	۲۸۴۷	۱۳۱۷/۱۲/۲۳	دوم
۲۹۶-	۲۷۶۳	۱۳۱۷/۱۲/۲۵	پنجم
۲۹۷-	۲۸۵۶	۱۳۱۷/۱۲/۲۹	دوم
۲۹۸-	۳۴	۱۳۱۸/۱/۶	پنجم
۲۹۹-	۹۰	۱۳۱۸/۱/۱۴	دوم
۳۰۰-	۳۵۲	۱۳۱۸/۱/۲۴	دوم
۳۰۱-	۷۸۲	۱۳۱۸/۴/۱۱	
۳۰۲-	۱۳۰۵	۱۳۱۸/۶/۶	دوم
۳۰۳-	۱۳۱۴	۱۳۱۸/۶/۱۹	دوم
۳۰۴-	۲۰۶۸	۱۳۱۸/۸/۲۸	دوم
۳۰۵-	۲۱۸۴	۱۳۱۸/۹/۳	پنجم
۳۰۶-	۲۲۹۸	۱۳۱۸/۹/۱۲	پنجم
۳۰۷-	۲۶۳۲	۱۳۱۸/۱۰/۱۰	دوم
۳۰۸-	۲۵۱۸	۱۳۱۸/۱۰/۲۵	دوم
۳۰۹-	۲۶۰۴	۱۳۱۸/۱۰/۳۰	دوم
۳۱۰-	۲۹۹۳	۱۳۱۸/۱۱/۲۱	پنجم
۳۱۱-	۳۱۶	۱۳۱۸/۱۲/۱۶	دوم
۳۱۲-	۳۹۲	۱۳۱۸/۱۲/۳۰	دوم
۳۱۳-	۱۱۹	۱۳۱۹/۱/۲۶	دوم
۳۱۴-	۴۸۴	۱۳۱۹/۲/۱۲	دوم
۳۱۵-	۶۰۳	۱۳۱۹/۲/۱۳	دوم
۳۱۶-	۲۶۹	۱۳۱۹/۲/۲۴	پنجم
۳۱۷-	۴۶۹	۱۳۱۹/۲/۲۶	پنجم
۳۱۸-	۵۶۰	۱۳۱۹/۲/۲۹	پنجم
۳۱۹-	۸۲۳	۱۳۱۹/۳/۲۰	پنجم
۳۲۰-	۱۱۰۰	۱۳۱۹/۴/۲۵	دوم
۳۲۱-	۱۳۳۷	۱۳۲۰/۴/۳۱	دوم
۳۲۲-	۱۰۰۰	۱۳۱۹/۴/۱۵	دوم
۳۲۳-	۱۲۲۷	۱۳۱۹/۴/۱۵	پنجم
۳۲۴-	۱۵۸۵	۱۳۱۹/۵/۱۷	پنجم
۳۲۵-	۱۴۹۵	۱۳۱۹/۵/۲۲	دوم
۳۲۶-	۲۳۱۶	۱۳۱۹/۶/۱۶	دوم
۳۲۷-	۲۲۶۸	۱۳۱۹/۷/۱۳	دوم

شماره رأی	تاریخ	شعبه
۳۲۸ـ ۲۱۷	۱۳۱۹/۷/۱۷	پنجم
۳۲۹ـ ۲۵۴۲	۱۳۱۹/۸/۲۵	دوم
۳۳۰ـ ۲۵۷۴	۱۳۱۹/۸/۲۵	پنجم
۳۳۱ـ ۲۹۰۴	۱۳۱۹/۹/۱۰	دوم
۳۳۲ـ ۳۶۷۹	۱۳۱۹/۱۱/۱۶	دوم
۳۳۳ـ ۳۹۶	۱۳۱۹/۱۲/۱۸	پنجم
۳۳۴ـ ۸۸	۱۳۲۰/۱/۳۱	پنجم
۳۳۵ـ ۲۹۲	۱۳۲۰/۱/۳۱	دوم
۳۳۶ـ ۱۲۱۲	۱۳۲۰/۴/۳۱	
۳۳۷ـ ۱۵۵۵	۱۳۲۰/۵/۲۹	دوم
۳۳۸ـ ۲۹۹	۱۳۲۰/۵/۳۱	دوم
۳۳۹ـ ۲۱۳	۱۳۲۰/۸/۲۹	پنجم
۳۴۰ـ ۲۳۵	۱۳۲۰/۸/۲۹	دوم
۳۴۱ـ ۳۵۹	۱۳۲۰/۹/۲۰	ششم
۳۴۲ـ ۴۰۳	۱۳۲۰/۹/۳۰	پنجم
۳۴۳ـ ۶۷۱	۱۳۲۱/۳/۷	پنجم
۳۴۴ـ ۱۷۲۱	۱۳۲۱/۶/۲۶	دوم
۳۴۵ـ ۱۰۰	۱۳۲۲/۶/۱	دوم
۳۴۶ـ ۶۱۸	۱۳۲۴/۴/۱۲	دوم
۳۴۷ـ ۱۲۸۸	۱۳۲۵/۵/۲۷	پنجم
۳۴۸ـ ۱۱۵۳	۱۳۲۵/۸/۲۹	دوم
۳۴۹ـ ۱۰۶	۱۳۲۶/۱/۲۲	پنجم
۳۵۰ـ ۵۱۳	۱۳۲۶/۴/۹	دوم
۳۵۱ـ ۸۱۱۸	۱۳۲۶/۶/۳۱	هیأت عمومی
۳۵۲ـ ۱۲۸۳	۱۳۲۶/۹/۵	پنجم
۳۵۳ـ ۴۲۴	۱۳۲۷/۲/۱۴	پنجم
۳۵۴ـ ۱۸۵۸	۱۳۲۷/۷/۵	دوم
۳۵۵ـ ۲۶۸۴	۱۳۲۷/۱۱/۲	دوم
۳۵۶ـ ۲۶۱۳	۱۳۲۷/۱۲/۱۸	پنجم
۳۵۷ـ ۶۲۵	۱۳۲۸/۴/۱۲	دوم

شمارهٔ رأی	تاریخ	شعبه
۳۵۸ـ ۶۲۶	۱۳۲۸/۴/۱۲	دوم
۳۵۹ـ ۱۶۱۴	۱۳۲۸	پنجم
۳۶۰ـ ۱۱۳۲	۱۳۲۹/۵/۱۰	پنجم
۳۶۱ـ ۳۱۵۶	۱۳۲۹/۷/۲۵	پنجم
۳۶۲ـ ۲۳۵	۱۳۳۰/۱/۲۷	پنجم
۳۶۳ـ ۲۷۳	۱۳۳۰/۲/۳۰	هشتم
۳۶۴ـ ۱۳۵	۱۳۳۰/۶/۳۱	دوم
۳۶۵ـ ۱۷۰۱	۱۳۳۴/۷/۱۳	دوم
۳۶۶ـ ۳۲۱۷	۱۳۳۴/۱۱/۱۰	هشتم
۳۶۷ـ ۲۸۸۰	۱۳۳۵/۱۰/۱۵	هیأت عمومی
۳۶۸ـ ۱۱۸۸	۱۳۳۶/۳/۳۰	هیأت عمومی
۳۶۹ـ ۴۱	۱۳۳۷/۱/۱۴	سوم
۳۷۰ـ ۱۲۹	۱۳۴۱/۱/۲۱	هیأت عمومی
۳۷۱ـ ۷۴	۱۳۴۶/۱۰/۲۷	هیأت‌عمومی
۳۷۲ـ ۱۹۷	۱۳۴۸/۱۲/۹	دوم
۳۷۳ـ ۱۰	۱۳۵۵/۷/۲۱	وحدت رویه
۳۷۴ـ ۱۲	۱۳۶۴/۳/۲۰	وحدت رویه
۳۷۵ـ ۵۲۱	۱۳۶۷/۱۲/۹	وحدت رویه
۳۷۶ـ ۵۷۱	۱۳۷۰/۱۱/۱	وحدت رویه
۳۷۷ـ ۵۸۳	۱۳۷۲/۷/۶	وحدت رویه
۳۷۸ـ ۱۰۹۰	۱۳۷۳/۱/۱۸	بیستم

۲ـ آرای سایر محاکم به ترتیب تاریخ

۳۷۹ـ دادنامه شماره ۹۰ مورخ ۱۳۶۵/۴/۱۷ شعبهٔ اوّل دادگاه عالی انتظامی قضات

۳۸۰ ـ دادنامه شماره ۱۴۴۲ مورخ ۱۳۶۹/۱۱/۴ شعبه ۱۳ دادگاه کیفری یک

۳۸۱ـ دادنامه شماره ۴۵۳ مورخ ۱۳۷۷/۵/۲۹ شعبه ۱۴۰۳ دادگاه عمومی تهران (مجتمع قضایی کارکنان دولت)

و ـ نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه به ترتیب تاریخ

شماره	تاریخ
۳۸۲ـ	۱۳۴۳/۵/۱۸
۳۸۳ـ ۷/۳۲۵۳	۱۳۵۹/۶/۲۲
۳۸۴ـ ۷/۲۱۳۶	۱۳۶۳/۶/۲۴
۳۸۵ـ ۷/۳۶۱۱	۱۳۶۴/۸/۱۶
۳۸۶ـ ۷/۶۵۷۱	۱۳۶۴/۱۱/۸
۳۸۷ـ ۷/۶۸۹۹	۱۳۶۴/۱۱/۱۵
۳۸۸ـ ۷/۵۳۶۶	۱۳۶۴/۱۱/۳۰
۳۸۹ـ ۷/۴۶۹۱	۱۳۶۶/۸/۳
۳۹۰ـ ۷/۵۵۲۱	۱۳۶۷/۹/۲۲
۳۹۱ـ ۷/۷۱۱۴	۱۳۶۷/۱۰/۲۲
۳۹۲ـ ۷/۴۶۵	۱۳۶۸/۱/۲۷
۳۹۳ـ ۷/۳۹۰	۱۳۶۸/۲/۲۸
۳۹۴ـ ۷/۴۹۰۲	۱۳۶۸/۹/۱۲
۳۹۵ـ ۷/۴۱۲۴	۱۳۶۹/۷/۱۴
۳۹۶ـ ۷/۳۸۳۳	۱۳۶۹/۱۰/۱۲
۳۹۷ـ ۷/۱۵۸۷	۱۳۷۰/۴/۲۵
۳۹۸ـ ۷/۱۹۲۲	۱۳۷۰/۵/۳۱
۳۹۹ـ ۷/۵۳۰۳	۱۳۷۰/۱۰/۱۰
۴۰۰ـ ۷/۱۲۵۸	۱۳۷۱/۶/۳
۴۰۱ـ ۷/۹۳۸۵	۱۳۷۱/۱۰/۲۳
۴۰۲ـ ۷/۱۱۰۸۷	۱۳۷۱/۱۰/۲۳
۴۰۳ـ ۷/۱۰۶۱۹	۱۳۷۱/۱۰/۲۶
۴۰۴ـ ۷/۱۱۱۶۰	۱۳۷۱/۱۱/۳
۴۰۵ـ ۷/۳۵۱	۱۳۷۲/۱/۲۱
۴۰۶ـ ۷/۱۸۹	۱۳۷۲/۱/۱۵
۴۰۷ـ ۷/۹۴۱	۱۳۷۲/۲/۲۰
۴۰۸ـ ۷/۸۱۶	۱۳۷۲/۲/۲۰
۴۰۹ـ ۷/۸۱۲	۱۳۷۲/۳/۱۰
۴۱۰ـ ۷/۳۵۸۳	۱۳۷۲/۶/۲
۴۱۱ـ ۷/۲۶۵۷	۱۳۷۲/۵/۱۹
۴۱۲ـ ۷/۶۲۶۵	۱۳۷۲/۹/۹
۴۱۳ـ ۷/۸۸۴۷	۱۳۷۲/۱۲/۷
۴۱۴ـ ۷/۱۵۲۳	۱۳۷۳/۳/۲۳
۴۱۵ـ ۷/۱۵۶۴	۱۳۷۳/۴/۱۸
۴۱۶ـ ۷/۲۸۸۴	۱۳۷۳/۴/۲۹
۴۱۷ـ ۷/۲۲۸۷	۱۳۷۳/۶/۳۰
۴۱۸ـ ۷/۳۹۹۱	۱۳۷۳/۸/۴
۴۱۹ـ ۷/۵۳۶۱	۱۳۷۳/۸/۱۹
۴۲۰ـ ۷/۷۳۲۱	۱۳۷۳/۱۰/۲۰
۴۲۱ـ ۷/۷۲۴۴	۱۳۷۳/۱۱/۱۱
۴۲۲ـ ۷/۷۶۸۱	۱۳۷۳/۱۱/۱۵
۴۲۳ـ ۷/۸۷۱۱	۱۳۷۴/۱/۲۹

ز ـ معاهدات و اسناد بین‌المللی

424 - Bonn Declaration on International Terrorism, 1978

425 - Convention for the Suppression of Unlawful Acts Against .the Safety of Civil Aviation, 1971

426 - Convention on the Unlawful Sei3ure of Aircraft, 1970

427 - Criminal Law Convention on Corruption, 1999

428 - Declaration on principles of International Law Concerning Friendly Relations and Cooperation Among States in Accordance With the charter Of the United Nations, 1970

429 - Draft Code of Offences Against peace and Security of Mankind, 1954

430 - European Convention on the Suppression of Terrorism, 1977

431 - Fourth Hague Convention on the Laws and Customs of War on Land, 1907

432 - G. A. Resolution 33/4 (XXXIX) 29 U.N. GAOR Supp. (No. 31)

433 - Hague 1970 Convention

434 - ILA Report of the 61 st Conference (Paris: 1984)

435 - Inter - American Convenion to Prevent and Punish The Acts of Terrorism Taking the Forms of

Crimes Against Persons and Related Extortion That Are of International Significance, 1971

436 - International Convention For the Protection of Submarine Telegraph Cables, 1885

437 - International Covenant on Civil and Political Rights

438 - International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights

439 - Montreal 1971 Convention

440 - Tokyo 1963 Convention

441 - 27 UN GAOR Annex (Agenda item92) 1, UN Doc. A/C 6/418 (1972)

442 - UN General Assembly Resolution 140/61, 1985

443 - UN General Assembly Resolution 217 A (ō) 10 December 1948

ح ـ فهرست قوانین

۱ ـ ایران

۴۴۴ ـ آئین‌نامه اماکن عمومی، ۱۳۲۸
۴۴۵ ـ آئین‌نامه امور خلافی، ۱۳۲۴
۴۴۶ ـ آئین‌نامه بهداشت محیط، ۱۳۷۰
۴۴۷ ـ آئین‌نامه جلوگیری از آلودگی هوا، ۱۳۵۴
۴۴۸ ـ آئین‌نامه حفاظت اسناد و مدارک طبقه‌بندی شدهٔ نیروهای مسلّح
۴۴۹ ـ آئین‌نامه طرز نگهداری اسناد سرّی و محرمانه دولتی و طبقه‌بندی و نحوهٔ مشخص نمودن نوع اسناد و اطلاعات، ۱۳۵۴
۴۵۰ ـ آئین‌نامه مقررات بهداشتی، ۱۳۴۷
۴۵۱ ـ قانون اساسی
۴۵۲ ـ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری، ۱۳۵۶
۴۵۳ ـ قانون اصلاح قانون انحصار بازرگانی خارجی، ۱۳۱۱
۴۵۴ ـ قانون اصلاح قانون ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران، ۱۳۶۷
۴۵۵ ـ قانون الحاق دولت ایران به کنوانسیون توکیو، ۱۳۵۲
۴۵۶ ـ قانون الحاق دولت ایران به کنوانسیون مونترآل، ۱۳۵۲
۴۵۷ ـ قانون الحاق موادی به قانون نحوه حفظ آثار و یاد حضرت امام خمینی، ۱۳۶۹
۴۵۸ ـ قانون انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴
۴۵۹ ـ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴
۴۶۰ ـ قانون آئین دادرسی کیفری، ۱۳۵۲
۴۶۱ ـ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، ۱۳۷۸
۴۶۲ ـ قانون تجارت، ۱۳۱۱
۴۶۳ ـ قانون تخلفات، جرایم و مجازات‌های مربوط به اسناد سجلّی و شناسنامه، ۱۳۷۰
۴۶۴ ـ قانون تشدید مجازات جاعلین اسکناس و وارد کنندگان، توزیع کنندگان و مصرف‌کنندگان اسکناس مجعول، ۱۳۶۸
۴۶۵ ـ قانون تشدید مجازات محتکران و گرانفروشان، ۱۳۶۷
۴۶۶ ـ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری، ۱۳۶۷
۴۶۷ ـ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، ۱۳۷۳
۴۶۸ ـ قانون تشکیل شرکت پست جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۶
۴۶۹ ـ قانون تشکیل شوراهای اسلامی کشوری و انتخابات شوراهای مزبور، ۱۳۶۵

۴۷۰ ـ قانون تعزیرات، ۱۳۶۲
۴۷۱ ـ قانون تعزیرات، ۱۳۷۵
۴۷۲ ـ قانون توزیع عادلانهٔ آب، ۱۳۶۱
۴۷۳ ـ قانون ثبت اسناد و املاک، ۱۳۱۰
۴۷۴ ـ قانون حدود صلاحیت دادسراها و دادگاه‌های انقلاب، ۱۳۶۲
۴۷۵ ـ قانون حفاظت محیط زیست، ۱۳۵۸
۴۷۶ ـ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع، ۱۳۴۶
۴۷۷ ـ قانون حفاظت و بهره‌برداری از منابع آبی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۵۸
۴۷۸ ـ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست، ۱۳۵۳
۴۷۹ ـ قانون حفاظت و حمایت از منابع طبیعی و ذخایر جنگلی کشور، ۱۳۷۱
۴۸۰ ـ قانون حفظ و گسترش فضای سبز، ۱۳۵۹
۴۸۱ ـ قانون خدمت وظیفهٔ عمومی، ۱۳۶۳
۴۸۲ ـ قانون دادرسی و کیفر ارتش، ۱۳۱۸
۴۸۳ ـ قانون راجع به انتقال مال غیر، ۱۳۰۸
۴۸۴ ـ قانون راجع به کارشناسان رسمی، ۱۳۱۷
۴۸۵ ـ قانون راجع به مجازات اخلالگران در صنایع نفت ایران، ۱۳۳۶
۴۸۶ ـ قانون راجع به مجازات اسلامی، ۱۳۶۱
۴۸۷ ـ قانون شکار و صید، ۱۳۴۶
۴۸۸ ـ قانون شهرداری، ۱۳۳۴
۴۸۹ ـ قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی، ۱۳۷۳
۴۹۰ ـ قانون کیفر بزه‌های مربوط به راه‌آهن، ۱۳۲۰
۴۹۱ ـ قانون گذرنامه، ۱۳۵۱
۴۹۲ ـ قانون لزوم ارائه گواهی‌نامه پزشک قبل از وقوع ازدواج، ۱۳۱۷
۴۹۳ ـ قانون مبارزه با مواد مخدر، ۱۳۶۷
۴۹۴ ـ قانون مجازات اخلالگران در امنیّت پرواز هواپیما و خرابکاری در وسایل و تأسیسات هواپیمایی، ۱۳۴۹
۴۹۵ ـ قانون مجازات اخلالگران در تأسیسات آب و برق و گاز کشور، ۱۳۵۱
۴۹۶ ـ قانون مجازات اخلالگران در صنایع، ۱۳۵۳
۴۹۷ ـ قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور، ۱۳۶۹
۴۹۸ ـ قانون مجازات اسلامی، ۱۳۷۰
۴۹۹ ـ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلّح، ۱۳۷۱

۵۰۰ـقانون مجازات صید غیرمجاز از دریای خزر و خلیج فارس، ۱۳۵۸
۵۰۱ـقانون مجازات عبور دهندگان از مرز، ۱۳۶۷
۵۰۲ـقانون مجازات عمومی، ۱۳۰۴
۵۰۳ـقانون مجازات مرتکبین جنحه و جنایت علیه کشورهای خارجی، ۱۳۵۰
۵۰۴ـقانون مدنی، ۱۳۱۱ـ۱۳۰۷
۵۰۵ـقانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و درمانی، ۱۳۶۷
۵۰۶ـقانون مسؤولیت مدنی، ۱۳۳۹
۵۰۷ـقانون مسکوکات طلا، ۱۳۳۷
۵۰۸ـقانون مطبوعات، ۱۳۶۴
۵۰۹ـقانون ملی شدن جنگل‌های کشور، ۱۳۴۱
۵۱۰ـقانون ممنوعیت اخذ پورسانت از معاملات خارجی، ۱۳۷۲
۵۱۱ـقانون منع خرید و فروش کوپنهای کالاهای اساسی، ۱۳۶۷
۵۱۲ـقانون مواد خوردنی و آشامیدنی و آرایشی و بهداشتی، ۱۳۴۶
۵۱۳ـقانون وادار نمودن مجرمین غیرسیاسی به کار، ۱۳۱۴
۵۱۴ـقانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۳
۵۱۵ـقانون هواپیمایی کشوری، ۱۳۲۸
۵۱۶ـلایحه قانونی استرداد مجرمین، ۱۳۳۹
۵۱۷ـلایحه قانونی استقلال کانون وکلا، ۱۳۳۳
۵۱۸ـلایحه قانونی رفع تجاوز از تأسیسات آب و برق کشور، ۱۳۵۹
۵۱۹ـلایحه قانونی مجازات حمل چاقو و انواع دیگر اسلحهٔ سرد، ۱۳۳۶
۵۲۰ـلایحه قانونی مطبوعات، ۱۳۵۸

۲ـقوانین سایر کشورها

۵۲۱ـقانون آب سالم (آمریکا)
۵۲۲ـقانون ادارهٔ پست (انگلستان)
۵۲۳ـقانون ادارهٔ گمرک و عوارض (انگلستان)
۵۲۴ـقانون اساسی (آمریکا)
۵۲۵ـقانون اسرار دولتی (انگلستان)
۵۲۶ـقانون اسرار دولتی (کانادا)
۵۲۷ـقانون افترا (انگلستان)

۵۲۸ـ قانون ایراد شریرانهٔ خسارت (انگلستان)
۵۲۹ـ قانون بروات (انگلستان)
۵۳۰ـ قانون بناهای قدیمی و مناطق باستان شناختی (انگلستان)
۵۳۱ـ قانون پلیس پایتخت (انگلستان)
۵۳۲ـ قانون تخریب کیفری (انگلستان)
۵۳۳ـ قانون جرایم (استرالیا)
۵۳۴ـ قانون جرایم (نیوزیلند)
۵۳۵ـ قانون جرایم راجع به پول (استرالیا)
۵۳۶ـ قانون جزا (آلمان)
۵۳۷ـ قانون جزا (ایتالیا)
۵۳۸ـ قانون جزا (ایالت کالیفرنیا)
۵۳۹ـ قانون جزا (ایالت نیویورک)
۵۴۰ـ قانون جزا (سوریه)
۵۴۱ـ قانون جزا (فنلاند)
۵۴۲ـ قانون جزا (کانادا)
۵۴۳ـ قانون جزا (لبنان)
۵۴۴ـ قانون جزا (مصر)
۵۴۵ـ قانون جزا (هلند)
۵۴۶ـ قانون جزا (یونان)
۵۴۷ـ قانون جزای نمونه (استرالیا)
۵۴۸ـ قانون جزای نمونه (آمریکا)
۵۴۹ـ قانون جعل (انگلستان)
۵۵۰ـ قانون جعل و قلب سکه (انگلستان)
۵۵۱ـ قانون جلوگیری از جرم (انگلستان)
۵۵۲ـ قانون جلوگیری از تروریسم (مقررات موقت) (انگلستان)
۵۵۳ـ قانون جلوگیری از فساد (انگلستان)
۵۵۴ـ قانون حقوق جزا (انگلستان)
۵۵۵ـ قانون حمورابی
۵۵۶ـ قانون حفاظت در مقابل زباله (انگلستان)
۵۵۷ـ قانون حیات‌وحش و مناطق روستایی (انگلستان)
۵۵۸ـ قانون (خسارات ناشی از) شورش (انگلستان)

۵۵۹ـ قانون خطوط تلگرافی زیردریایی (انگلستان)
۵۶۰ـ قانون خیانت ـ جنایت (انگلستان)
۵۶۱ـ قانون خیانت به کشور (انگلستان)
۵۶۲ـ قانون روشنایی برق (انگلستان)
۵۶۳ـ قانون رویه‌های فسادآلود خارجی (آمریکا)
۵۶۴ـ قانون رویه‌های فسادآلود نهادهای عمومی (انگلستان)
۵۶۵ـ قانون سرقت (انگلستان)
۵۶۶ـ قانون سکه‌سازی (انگلستان)
۵۶۷ـ قانون سوءاستفاده از رایانه (انگلستان)
۵۶۸ـ قانون شروع به جرم‌های کیفری (انگلستان)
۵۶۹ـ قانون طرّاحی ساختمان‌های ثبت شده و مناطق مورد حفاظت (انگلستان)
۵۷۰ـ قانون طرّاحی شهر و روستا (انگلستان)
۵۷۱ـ قانون عدالت کیفری (انگلستان)
۵۷۲ـ قانون عمومی شماره ۲۰۴ ـ ۱۰۰ (آمریکا)
۵۷۳ـ قانون مواد منفجره (انگلستان)
۵۷۴ـ قانون نظم عمومی (انگلستان)
۵۷۵ـ قانون نمایندگی مردم (انگلستان)
۵۷۶ـ قانون نهادهای محلّی (انگلستان)
۵۷۷ـ قانون هوای پاک (آمریکا)

ط ـ نشرّیات

۱ ـ فارسی و عربی

۵۷۸ـ ابرار
۵۷۹ـ اطلاعات
۵۸۰ـ الشرق الاوسط
۵۸۱ـ ایران
۵۸۲ـ جمهوری اسلامی
۵۸۳ـ کیهان
۵۸۴ـ مأوی
۵۸۵ـ ماهنامه حقوقی دادگستر
۵۸۶ـ مجلهٔ ضمیمهٔ روزنامه رسمی کشور
۵۸۷ـ همشهری

۲ ـ انگلیسی و آلمانی

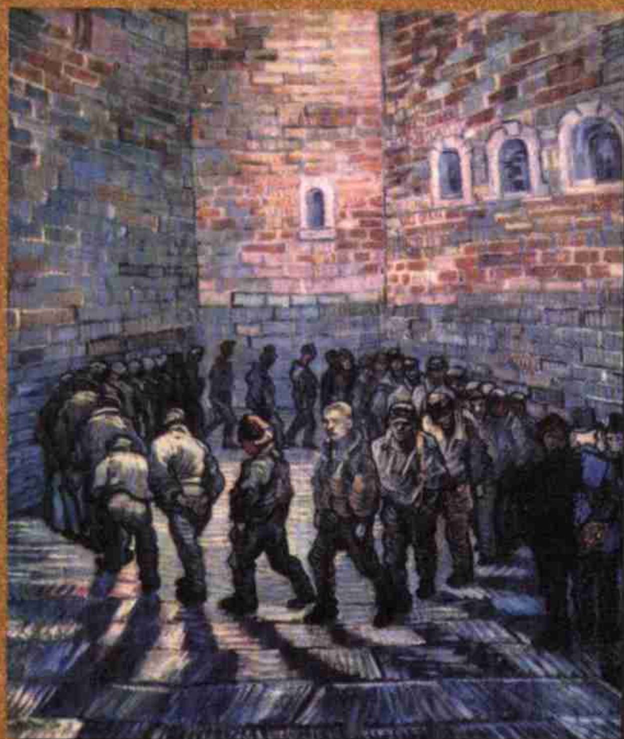
588 - Bulletin of Legal Developments
589 - Commonwealth Judicial Journal
590 - Daily News of Los Angeles
591 - Financial Times
592 - Independent
593 - New York Times
594 - Spigel
595 - Wall Street Journal

حقوق کیفری اختصاصی

جرایم علیه امنیّت و آسایش عمومی

دکتر حسین میرمحمّدصادقی

استاد دانشگاه شهید بهشتی



چاپ هجدهم - زمستان ۱۳۸۹

به جای مقدّمه

بسم الله الرحمن الرحیم
هست کلیدِ درِ گنج حکیم
فاتحهٔ فکرت و ختم سخُن
نام خدای است بر او ختم کن

«حکیم نظامی گنجوی»
مخزن الاسرار

هرچند که سال‌ها است آشفته بازار کتاب‌های حقوقی را مشاهده کرده و از این که برخی از کتب منتشره، با سوءاستفادهٔ مولّفین آنها از تقاضای قابل توجهی که برای کتب حقوقی در جامعهٔ ما وجود دارد، عمدتاً به رونویسی از آثار دیگران یا بازنویسی مواد قانونی (حداکثر با ذکر یکی دو مثال پیش افتاده) پرداخته‌اند عمیقاً تأسّف می‌خورم، و علی‌رغم آن که چندین سال متمادی درس حقوق جزای اختصاصی (۳) را در دانشگاه‌های مختلف و در نیمسال‌های متعدّد تدریس نموده‌ام، لیکن جرأت و فرصت آن را که دست به قلم برده و مطالبی را در این باب بر صفحه کاغذ بنگارم نمی‌یافتم. دلیل این امر را باید از جمله در این اعتقاد نگارنده جست که کتاب باید مبتنی بر استدلال و تحلیل و حاوی مطالب نو و بدیع باشد. اگر چنین شد، به هیچ وجه نباید از این که شاید کسانی با برخی از مطالب مطروحه در کتاب موافق نباشند و یا حتّی آن مطالب را کتباً یا شفاهاً و با حسن نیّت به نقد بکشند دغدغه‌ای به خود راه داد، بلکه اساساً کتبی که نوآوری می‌کنند و حرف و سخن جدیدی را به میدان بحث و تبادل نظر علمی می‌کشانند شایستگی و قابلیّت نقد شدن را هم پیدا می‌کنند و همین نقد و تبادل نظرها به توسعهٔ دانش حقوقی می‌انجامد. برعکس، کتابی که حرفی برای گفتن ندارد طبعاً هیچ نقد جدّی را هم برنمی‌انگیزد.

اینک ثمرهٔ این تلاش و گستاخی در معرض دید و مطالعهٔ خوانندگان ارجمند این کتاب قرارگرفته و آنان به خوبی می‌توانند در مورد این که آیا جرأتی که بالأخره نگارنده

پس از چندین سال به خرج داده به جا یا نابجا بوده است قضاوت نمایند، و من این قضاوت‌ها را به دیدهٔ سپاس و منّت می‌نگرم؛ و هرچند تلاش در جهت این که حجم کتاب بیش از حدّ معقول و معمول نگردد امکان طرح همهٔ نکات و مسایل ضروريِ راجع به موضوع بحث را از نگارنده سلب کرده است، لیکن از همین مختصر هم:

آن کس که زشهر آشنایی است   داند که متاع ما کجایی است

والحمد للّه

تهران ـ اسفند ۱۳۷۹

حسین میرمحمّد صادقی

فهرست مطالب

کـاغذین جـامه بــه خـونابه بشـویم کـه فَلَک
رهـــــنمونیم بــــه پـــای عَـــلَمِ داد نکــــرد
«حافظ»

بسم الله الرحمن الرحیم

لقد ارسلنا رسلنا بالبینات

و

انزلنا معهم الکتاب و المیزان

لیقوم الناس بالقسط

تقدیم به معلمانم در طول دوران تحصیل

که موقعیت کنونی خود را به عنوان یک دانشجوی حقوق مدیون تلاش‌ها و راهنمایی‌های ایشانم

و

تقدیم به دانشجویانم

درگذشته، حال و آینده

پیشگفتار

جرایم علیه امنیّت و جرایم علیه آسایش عمومی

موضوع درس دو واحدی «حقوق جزای اختصاصی ۳» جرایم علیه امنیّت کشور و جرایم علیه آسایش عمومی است، که گاهی مجموعاً تحت عنوان «جرایم علیه مصالح عمومی کشور» از آنها نام برده می‌شود. عناوین فوق‌الذکر شاید تا حدّی ابهام‌آور و سؤوال برانگیز جلوه کنند، از آن رو که در واقع تمامی جرایم، علیه امنیّت کشور و دولت و نیز علیه آسایش عمومی ارتکاب می‌یابند. کسی که سرقت می‌کند یا مرتکب قتل می‌شود امنیّت کشور و آسایش عمومی را خدشه‌دار می‌سازد در حالی که جرایم مذکور، به ترتیب، تحت عنوان جرایم علیه اموال و جرایم علیه اشخاص تقسیم‌بندی شده و مورد مطالعه قرار می‌گیرند.

پاسخِ سؤوال و ابهام فوق آن است که، علی‌رغم صحّت این گفته که تمامی جرایم امنیّت کشور و آسایش عمومی را خدشه‌دار می‌سازند (و اگر چنین نبود اساساً به عنوان جرم در محدودهٔ حقوق جزا قرار نمی‌گرفتند) لیکن این خصیصه در برخی از آنها روشن‌تر و ملموس‌تر است و، به عبارت دیگر، جرایمی وجود دارند که به طور مستقیم با مفاهیم امنیّت ملی و آسایش عمومی در ارتباط می‌باشند. جرایمی مثل جاسوسی، شورش یا تحریک مردم به شورش، جمع‌آوری اطلاعاتِ محرمانه، سوءقصد به جان مقامات سیاسی بلند پایه، تشویق بیگانگان به اشغال کشور، کمک به دشمن اشغالگر، تهدید به بمب‌گذاری هواپیما و کشتی و وسایل نقلیهٔ مشابه و نظایر آنها، به طور مستقیم، با حاکمیت ملی و اساس و پایه‌های یک نظام و حکومت برخورد دارند. از سوی دیگر، جرایمی مثل جعل و قلب سکه، از باب آن که اعتماد عمومی را نسبت به صحّت اسناد،

نوشتجات، اوراق بهادار، اسکناس، سکّه و نظایر آنها سلب کرده و در مواردی (مثل جعل اسکناس رایج) بنیان‌های اقتصادی جامعه را متزلزل می‌سازند، جرایم علیه آسایش عمومی محسوب شده‌اند. به عبارت دیگر، تفاوت بین جرایمی مثل جعل اسکناس و قلب سکه با جرایمی مثل قتل و سرقت آن است که در اوّلی شاید اساساً هیچ فرد خاصی متضرّر نشود، مثلاً آن کس که اسکناس جعلی را گرفته به نوبهٔ خود آن را علیه دیگری خرج کند. در این میان بیش از همه بنیان‌های اقتصادی جامعه و اعتماد مردم به پول رایج کشور است که آسیب می‌بیند و از این طریق آسایش عمومی مختل می‌گردد. لیکن در قتل و سرقت ضرر اوّلیه و ابتدایی به یک یا چند فرد بخصوص وارد می‌شود و اختلال در آسایش عمومی در نتیجهٔ ارتکاب این دو جرم تنها یک امر ثانوی و تبعی است.

به‌همین دلیل جرایمی راکه به‌طور مستقیم با امنیّت کشور و آسایش عمومی برخورد دارند تحت این عنوان طبقه‌بندی کرده‌اند، و این جرایم موضوع بحث ما را در این کتاب تشکیل می‌دهند. این کتاب در چهار فصل تنظیم شده است. در فصل اوّل **جرایم علیه امنیّت کشور**، در فصل دوم **جعل و تزویر**، در فصل سوم **قلب سکه** و در فصل چهارم **رشا و ارتشا** مورد بحث قرار گرفته‌اند، که سه جرم مذکور در فصول دوم تا چهارم را می‌توان از زمرهٔ جرایم علیه آسایش عمومی محسوب کرد.[1] در مورد جرم اخیر باید توضیح داد که هرچند رشا و ارتشا را می‌توان از زمرهٔ جرایم بسیار مهم علیه آسایش عمومی دانست،[2] لیکن در سرفصل برنامهٔ مصوب شورای عالی برنامه‌ریزی وزارت علوم، تحقیقات و فنّاوری برای درس **«حقوق جزای اختصاصی ۳»** از میان همهٔ جرایم تنها به دو جرم جعل و قلب سکه، به عنوان نمونه‌های جرایم علیه آسایش عمومی، اشاره شده است. بنابراین اساتید محترم در صورت تدریس این کتاب، که به عنوان یک متن درسی برای درس **«حقوق جزای اختصاصی ۳»** در دوره کارشناسی رشته‌های حقوق و علوم قضایی تهیه و تدوین شده است، می‌توانند در صورت کمبود وقت از تدریس این جرم در کلاس صرف‌نظر نمایند، لیکن این بخش می‌تواند برای تدریس **حقوق جزای اختصاصی در دورهٔ کارشناسی ارشد** مورد استفاده قرار گیرد. در همین جا اشاره به این

---

۱ ـ هرچند که قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ جرم قلب سکه را قبل از جرم جعل و تزویر مورد بحث قرار داده است لیکن، با توجه به این که شاید بتوان قلب سکه را در واقع یکی از مصادیق جعل و تزویر محسوب کرد، در این کتاب ترجیح داده شد که ابتدا جرم عام جعل و تزویر و سپس جرم قلب سکّه مورد بحث قرار گیرد.

۲ ـ در قوانین کشورهای عربی نیز معمولاً از جرایمی مثل رشوه، اختلاس، قلب و جعل تحت عنوان «الجرایم المضرّه بالمصلحة العمومیه» نام برده شده است.

نکته نیز ضروری است که بررسی قوانین سایر کشورهای غربی و عربی در مورد جرایم مورد بحث در کتاب صرفاً برای تقریب ذهن و تسهیل یادگیری دانشجویان عزیز، که بدین ترتیب می‌توانند از منظر حقوق تطبیقی به حقوق داخلی بنگرند، انجام گرفته است و دلیلی برای این که این مباحث موضوع سؤالات امتحانی در دورهٔ کارشناسی قرار گیرند وجود ندارد، لیکن باز این بخش‌ها می‌توانند، در صورت تدریس این کتاب در دورهٔ کارشناسی ارشد، به تفصیل بیشتر مورد بحث قرار گیرند.

با توجه به آنچه که ذکر شد، بی‌مناسبت نیست که در این پیش گفتار اشاره‌ای به فهرست سایر جرایمی که، از نظر قانون ایران، جرایم بر ضد آسایش عمومی محسوب می‌شوند داشته باشیم.

«قانون مجازات عمومی» مصوب سال ۱۳۰۴ در فصل سوم، تحت عنوان **«جنحه و جنایت بر ضدّ آسایش عمومی»**، طی شش مبحث به جرایم قلب سکّه، جعل و تزویر، محو یا شکستن مُهر و سرقت نوشتجات از اماکن دولتی، فرار محبوسین و اخفاء مقصّرین، غصب عناوین و مشاغل و تخریب ابنیه و آثار می‌پرداخت. بنابراین در این قانون جرایمی که، از نظر قانونگذار، مخالف آسایش عمومی محسوب می‌شدند کاملاً مشخص و معلوم شده بودند. **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۶۲ از ماده ۱۶ (پس از اتمام جرایم علیه امنیّت) به جرایم بر ضد آسایش عمومی می‌پرداخت و از این نکته که عنوان مذکور در بالای ماده ۸۴ **«جرایم نسبت به مأمورین دولت»** بود می‌توانستیم استنباط کنیم که جرایم بر ضد آسایش عمومی مجموعه جرایمی هستند که از ماده ۱۶ الی ۸۳ **«قانون تعزیرات»** مورد بررسی قرار گرفته بودند. این جرایم عبارت بودند از قلب سکه، جعل و تزویر، محو یا شکستن مُهر و سرقت نوشتجات از اماکن دولتی، فرار محبوسین قانونی و اخفاء مقصّرین، غصب عناوین و مشاغل، تخریب اموال دولتی، تقصیرات وزرا و مأمورین دولتی، امتناع از انجام وظایف قانونی و تعدیات مأمورین دولتی نسبت به دولت. با این حال، با توجه به فقدان فصل‌بندی کامل و صحیحی در **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۶۲، این امکان وجود داشت که در درک صحیح و دقیق فهرست جرایم علیه آسایش عمومی مشکل و اختلاف‌نظر بروز کند، که البته این امری طبیعی است زیرا معمولاً تقسیم‌بندی‌ها حسب سلیقه و ذوق اشخاص و گاهی هم به اشتباه انجام می‌گیرند. حتّی **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ در برخی از فصول، از جمله در فصل پنجم راجع به جعل و تزویر، جرایمی را ذکر کرده است که با عنوان فصل، همان‌طور که در فصل دوم این کتاب خواهیم دید، هماهنگی و مطابقت ندارد. در هر حال

شاید برای پرهیز از همین مشکلات و اختلاف‌نظرها بوده است که «**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۷۵ اساساً متعرّض عنوان «**جرایم علیه آسایش عمومی**» نشده و هر یک از جرایم فوق‌الاشعار را در فصل مربوط به خود بررسی کرده است، بدون آن که مجموع آنها را تحت عنوان کلّی «**جرایم بر ضد آسایش عمومی**» قرار دهد.

در مورد «**جرایم علیه امنیّت کشور**» نیز «**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۷۵ آنها را طی دو سرفصل مجزّا ذکر نکرده بلکه فصل اوّل قانون (مشتمل بر ۱۵ ماده، یعنی از ماده ۴۹۸[1] الی ۵۱۲) را مجموعاً زیر عنوان «**جرایم ضدّ امنیّت داخلی و خارجی کشور**» ذکر کرده است. همین شیوه در «**قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح**» مصوب سال ۱۳۸۲ در پیش گرفته شده است که مواد فصل دوم (از ماده ۱۷ الی ماده ۲۸) ذیل عنوان «**جرایم علیه امنیّت داخلی و خارجی**» ذکر شده‌اند، در حالی که «**قانون مجازات عمومی**» این جرایم را در دو مبحث تحت عنوان «**جنحه و جنایات بر ضد امنیّت خارجی مملکت**» (از ماده ۶۰ الی ماده ۶۸) و «**جنحه و جنایت بر ضد امنیّت داخلی مملکت**» (از ماده ۶۹ به بعد) ذکر کرده بود، که این دو مبحث تحت فصل اوّل از باب دوم «**قانون مجازات عمومی**» ذکر شده بودند. «**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۶۲ نیز، به دلیل همان نقص اشاره شده در بالا یعنی نداشتن فصل‌بندی دقیق و منظم، طّی ۹ مادهٔ اوّل خود به جرایمی که در «**قانون مجازات عمومی**» تحت عنوان «**جرایم ضد امنیّت خارجی کشور**» مورد اشاره قرار گرفته بودند اشاره کرده بود، بدون آن که به این عنوان اشاره‌ای داشته باشد، و مواد ۱۰ الی ۱۵ را زیر عنوان «**جرایم بر ضد امنیّت داخلی مملکت**» آورده بود.[2]

در هر حال به نظر می‌رسد که پرهیز قانونگذار در «**قانون تعزیرات**» مصوب سال

---

۱ ـ دلیل این که مادهٔ ۱ قانون تعزیرات شماره ۴۹۸ را به خود گرفته است تلاش در جهت یک کاسه کردن قوانین جزایی بوده است. به عبارت دیگر با این شماره‌گذاری، همان‌طور که در پایان قانون هم ذکر شده، قانون تعزیرات با قانون مجازات اسلامی مشتمل بر ۴۹۷ ماده (که در سال ۱۳۷۰ تصویب شده است) تلفیق می‌شود. این امر از جهت یک کاسه کردن قوانین جزاییِ اصلی مطلوب است و در واقع قانونگذار، با این کار، حرکت اولیهٔ خود را در گنجاندن قانون راجع به مجازات اسلامی، قانون حدود و قصاص و قانون دیات در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ تکمیل کرده است. لیکن اشکال کار در اینجا است که قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ یک قانون دائمی و قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ یک قانون آزمایشی است، که ابتدا برای مدت پنج سال تصویب شد و پس از آن مدت اجرای آزمایشی آن تا پنج سال دیگر، یعنی تا سال ۱۳۸۰، تمدید گشت. تلفیق یک قانون آزمایشی با یک قانون دائمی چندان مطلوب به نظر نمی‌رسد که امید است با دائمی شدن قانون مجازات اسلامی این اشکال مرتفع گردد.

۲ ـ البته برای مواد ۱۴ و ۱۵ عنوان دیگری هم ذکر شده بود و آن عبارت بود از «سوءقصد و توهین به مقامات سیاسی».

۱۳۷۵ از تفکیک قائل شدن بین جرایم ضد امنیّت داخلی و جرایم ضد امنیّت خارجی به دلیل آن بوده است که قرار دادن برخی از جرایم مورد بحث تحت هر یک از این دو عنوان ممکن است با شک و تردید مواجه شود. حتّی برخی از افراد اصل این تقسیم‌بندی را مورد تردید قرار داده و اظهار داشته‌اند که امنیّت کشور یک واحد غیرقابل تجزیه می‌باشد که ممکن است توسط اتباع کشور یا افراد خارجی مورد تهدید قرار گیرد، ولی این امر نباید مجوزی برای تفکیک قائل شدن بین این جرایم باشد،[1] همچنان که مثلاً در حقوق انگلستان و کشورهای دیگر ملهم از نظام حقوقی کامن‌لا از این جرایم مجموعاً تحت عنوان offences against the security of the state نام برده می‌شود، بدون این که تفکیکی بین امنیّت داخلی و خارجی صورت پذیرد.

البته می‌توان برای این تقسیم‌بندی مَحمِل معقولی یافت و آن این که برخی از این جرایم با استقلال و تمامیت ارضی کشور برخورد دارند، مثل جاسوسی برای دشمن یا تحریک نظامیان به فرار از مقابل دشمن یا تسلیم شهر یا هواپیما به دشمن یا تنظیم قرارداد تسلیم با دشمن یا همکاری با دولت خارجی متخاصم یا اخفای جاسوسان دشمن یا معرفی جاسوس به کشور بیگانه که سه مورد اخیر در مواد ۵۰۸ و ۵۱۰ **«قانون تعزیرات»** پیش بینی شده‌اند و موارد پیشین در مواد مختلف **«قانون مجازت جرایم نیروهای مسلح»** مصوب سال ۱۳۸۲ مورد اشاره قانونگذار قرار گرفته‌اند. از سوی دیگر، برخی از جرایمِ علیه امنیّت بدون برخورد با استقلال و تمامیت ارضی کشور تنها به هرج و مرج و اغتشاش در داخل کشور می‌انجامند، مثل تحریک مردم به کشتار، موضوع مادهٔ ۵۱۲ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵. بدین ترتیب می‌توان گفت که جرایم دستهٔ اوّل جزء جرایم بر ضد امنیّت خارجی و جرایم دستهٔ دوم جزء جرایم بر ضدّ امنیّت داخلی کشور تلقی می‌گردند. در قوانین عقوبات بسیاری از کشورهای عربی نیز فصول مختلفی به **«الجرائم الواقعه علی امن الدولة الخارجی»** و **«الجرائم الواقعه علی امن الدولة الداخلی»** اختصاص داده شده است.[2]

---

۱ ـ برای مثال، ر.ک. ضیاءالدین پیمانی، **جرایم علیه امنیّت و آسایش عمومی** (تهران: نشر میزان، چاپ سوم، ۱۳۷۷) ص ۱۵.

۲ ـ از جمله نگاه کنید به قانون عقوبات سوریه که در آن مواد ۲۶۳ الی ۲۹۰ به جرایم علیه امنیّت خارجی و مواد ۲۹۱ الی ۳۱۰ به جرایم علیه امنیّت داخلی اختصاص داده شده‌اند. برای توضیح این مواد، ر.ک. محمد ریاض‌الخانی، **شرح قانون العقوبات: القسم الخاص** (دمشق: مطبعة الاسکان، ۸۷-۱۹۸۶ میلادی).

فصل اوّل
جرایم علیه امنیّت کشور

الف) مقدّمه

حاکمیت ملّی همواره مهمترین ارزش برای ملت‌ها بوده و علی‌رغم تلاش‌هایی که در دوران معاصر برای ایجاد نوعی فدرالیسم فرا ملّی انجام شده است، هنوز هم می‌توان گفت که این مفهوم در حقوق بین‌الملل تقریباً یک برج و باروی غیرقابل تسخیر و مورد تأکید فراوان ملت‌ها می‌باشد.

با توجه به ارزشی که ملت‌های گوناگون همیشه برای حاکمیت خود قائل بوده‌اند و با توجّه به تلاش حُکّام در جهت حفظ قدرت و حاکمیت خود و خطراتی که جرایم علیه امنیّت می‌توانند برای این حاکمیت و استقلال ایجاد نمایند، از قدیم‌الایام مقررات سختی راجع به جرایم علیه امنیّت وجود داشته و برخی حتّی این مقررات را از لحاظ زمانی مقدّم بر مقررات راجع به سایر جرایم و مقررات مربوط به حقوق جزای عمومی می‌دانند.[1]

اُپنهایمِر اولین دسته از جرایمی را که در جوامع بشری قابل مجازات بودند به‌ترتیب عبارت از خیانت، جادوگری، توهین به مقدّسات و سایر جرایم علیه مذهب، زنای با

---

۱ ـ به‌طور کلی مقررات حقوق جزای اختصاصی ازلحاظ تاریخی مقدّم بر مقررات حقوق جزای عمومی بوده‌اند، چراکه در جوامع ابتدایی به جرایم خاص و مجازات آنها پرداخته می‌شد. مقررات کلی حقوق جزای عمومی پس از تطوّر فکر بشری به وجود آمده و البته از ثبات بیشتری نسبت به مقررات جزای اختصاصی که بر اثر اوضاع متغیّر سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و غیره تغییر می‌یابند، برخوردار بوده‌اند.

محارم و جرایم جنسی دیگر، سم دادن و نقض مقررات شکار می‌داند.[1]

علاوه بر مسألهٔ قدمت مقررات راجع به خیانت، در طول تاریخ همواره سخت‌ترین و شدیدترین برخوردها با مرتکبین این‌گونه جرایم و حتّی اقوام و فرزندان آنها می‌شده است.

در روم قدیم بین دشمن خارجی و دشمن داخلی تمیز قائل می‌شدند. دشمن خارجی دشمنی بود که امکان جنگ کردن با آن وجود داشت و hostis نامیده می‌شد و دشمن داخلی perduellis خوانده می‌شد که از لحاظ لغوی به معنی دشمن پنهان یا مخفی می‌باشد و کسی بود که از درون علیه حکومت و جامعه توطئه می‌کرد. این تعریف اولیه از خیانت در سال‌های ۱۰۰ الی ۳۰۰ قبل از میلاد جای خود را به جرمی داد که crimen maiestatis populi Romoni خوانده می‌شد و به معنی جرم علیه اکثریت مردم روم بود.

بر این اساس هر عملی که به حکومت، چه به‌طور مستقیم و چه به دلیل لطمه زدن به اعتبار آن، صدمه‌ای وارد می‌کرد جرم محسوب می‌گشت. بنابراین حتّی یک مأمور و نمایندهٔ دولت که در مناطق اشغالی با مردم بدرفتاری می‌کرد این جرم را مرتکب می‌شد، چرا که باعث بدنامی امپراتور می‌گشت. برخی از اعمال دیگری که تحت این عنوان قرار می‌گرفتند عبارت بودند از: دست به اسلحه بردن علیه حکومت، ارتباط با دشمن علیه حکومت، ارائه کمک به دشمن، خودداری از شرکت در جنگ، پیوستن به دشمن، تسلیم کردن مناطق فتح شده به دشمن، جمع‌آوری نیرو بدون مجوّز، جلوگیری از تسلیم شدن دشمن، کشتن قاضی، کمک به فرار کردن زندانی و نظایر اینها. مجازات این جرم اعدام و مصادرهٔ اموال بود. به علاوه فرزندان چنین فردی نیز محکوم به زندگی در بدبختی و فقر و بی‌آبرویی می‌شدند. البته جالب توجه است که این جرم تنها توسط مردان قابل ارتکاب بود و پی‌آمدهای آن نیز شامل زن و دختران مجرم نمی‌شد.[2] اعمالی هم که توهین به امپراتور محسوب می‌شدند، مثل تخریب مجسمهٔ وی، قلب تصویر امپراتور بر روی سکّه، زنا با ملکه یا شاهزاده‌ای از خانواده سلطنتی و نظایر آنها از زمرهٔ جرایم

---

1 - H. Oppenheimer, **The Rationale of Punishment**.(London, 1913) p.71.

۲ ـ این را می‌توان با مباحث برخی از فقها در مورد این که آیا محاربه از سوی زنان نیز قابل ارتکاب است یا این که تنها توسط مردان ارتکاب می‌یابد مقایسه کرد. البته اکثر فقهای شیعه ارتکاب محاربه را توسط زن و مرد ممکن دانسته‌اند. جهت ملاحظه جملات فقهایی چون علّامه حلی، شهید اوّل و شهید ثانی در این مورد، ر.ک. سید محمود هاشمی شاهرودی، **بایسته‌های فقه جزا** (تهران: نشر میزان، ۱۳۷۸) ص ۲۳۱-۲۳۰.

خیانت‌آمیز بودند. به عبارت دیگر، بین اعتبار و آبروی امپراتور و اقتدار حکومت رابطه‌ای مستقیم برقرار بود.[۱]

در ایران باستان قوانینی که برای کیفر خیانت پیشگان و فراریان از جنگ وضع شده بود بسیار سخت و از جمله این بود که خیانت یک فرد موجب هلاکت همهٔ خویشانش می‌شده است[۲]. خیانت به وطن، تجاوز به حرمت کاخ شاهی، نزدیک شدن به کنیزان شاه، نشستن بر تخت وی و بی‌ادبی نسبت به خاندان سلطنتی کیفر مرگ را در پی‌داشته است. در این گونه حالات گناهکار را مجبور می‌کردند که زهر بنوشد یا او را به چهار میخ کشیده، به دار می‌آویختند یا سنگسار می‌نمودند و یا بدن او را جز سر در خاک می‌کردند و یا سرش را در میان دو سنگ بزرگ می‌کوفتند.[۳] محبوس کردن مجرمین سیاسی به همراه جانوران موذی یا انداختن این افراد در «قلعه فراموشی» نیز از مجازات‌های معمول در ایران باستان بوده است[۴] یکی دیگر از مجازات‌های معمول در دوران ساسانیان و پس از آن در سایر ادوار شاهنشاهی ایران مجازات کورکردن بوده که مخصوصاً در مورد شاهزادگانی اجرا می‌شده است که عَلَم طغیان یا مخالفت با حکومت را برمی‌داشتند و یا صرفاً ظّن مخالفت آنها در آینده می‌رفته است. کور کردن معمولاً به وسیله کشیدن میل گداخته یا ریختن روغن داغ به چشم محکومین انجام می‌گرفت.[۵]گاهی تمام مردم شهری که علیه شاه قیام کرده و یا تسلیم نشده بودند به امر او به چنین مجازات‌های دهشتباری محکوم می‌شدند که نمونهٔ آن در رفتار آغا محمدخان قاجار با مردم کرمان و از حدقه در آوردن چشمان بسیاری از آنها روی تاریخ شاهنشاهی ایران را سیاه کرده است. در ایران باستان علیه افراد غیرزرتشتی، مخصوصاً مسیحیان، مجازات‌های سخت و وحشتناکی اجرا می‌شد که آن را نیز می‌توان بدین‌گونه توجیه کرد که افرادی با عقاید مذهبی متفاوت خطری برای ثبات و حاکمیت رژیم محسوب شده و بدین طریق نابود می‌شدند:

«زندانیان راگاهی با یک پا سرنگون بر دار می‌کردند و با تازیانه‌هایی بافته از پی‌گاو

---

1 - T. R. Sarbin et al, (ed.) **citi3en Espionage** (Westport: Praeger Publishers, 1994.)

۲ ـ آرتور کریستین سن، **ایران در زمان ساسانیان** (ترجمه رشید یاسمی) ص ۳۲۸ منقول از پرویز صانعی، **حقوق جزای عمومی** (تهران: گنج دانش، ۱۳۷۲) جلد اوّل ص ۸۵ ـ ۸۴. نیز ر. ک. مرتضی راوندی، **سیر قانون و دادگستری در ایران** (تهران: نشر چشمه، ۱۳۶۸) ص ۱۹.

۳ ـ ویل دورانت، **تاریخ تمدّن** ص ۵۳۴ - ۵۳۲، به نقل از مرتضی راوندی، **سیر قانون و دادگستری در ایران**، ص ۱۲.

۴ ـ مرتضی راوندی، **سیر قانون و دادگستری در ایران**، ص ۱۹.

۵ ـ همان منبع، همان صفحه.

می‌زدند. در زخم‌ها سرکه و نمک وانقوزه می‌ریختند. اندام آن بی‌نوایان را یک یک قطع می‌کردند و پوست سرشان را می‌کندند. گاهی پوست چهره را از پیشانی تا چانه برمی‌داشتند وگاهی پوست دست و پشت آنها را می‌بریدند و سرب گداخته را در گوش و چشم می‌ریختند و زبان را می‌کندند. گردن یکی از شهدای عیسوی را سوراخ کردند و زبان او را از آن سوراخ بیرون کشیدند. جوال دوز در چشم و در تمام بدن فرو می‌کردند و دائم سرکه و خردل در دهان و چشم و منخزین آنها می‌ریختند تا مرگ فرا رسد. یکی از ادوات کثیرالاستعمال شانهٔ آهنین بود که گوشت تن محکوم را با آن می‌کندند. برای افزایش درد و شکنجه بر استخوان‌هایی که نمایان شده بود نفت می‌ریختند و آتش می‌زدند... دهشتناکترین شکنجه‌ها شکنجهٔ معروف به «نُه مرگ» بود که تفصیل آن از این قرار است: جلاد به ترتیب انگشتان دست و انگشتان پا و بعد دست را تا مچ و پا را تا کعب و سپس دست را تا آرنج و پا را تا زانو و آن‌گاه گوش و بینی و عاقبت سر را قطع می‌کرد...» و پیش حیوانات وحشی می‌انداخت.[۱]

در دوران بعد از اسلام نیز برخی از خلفا، پادشاهان و زمامداران، بدون توجه به دستورات اسلامی، با مخالفین خود به شدیدترین وجه رفتار می‌کردند؛ از جمله سفیان، والی بصره، که با ابن‌المقفّع دشمنی داشت، به دستور منصور خلیفهٔ عباسی وی را به حجره‌ای برد، **«پس دستور داد تا تنوری برتافتند و اندام‌های او یک یک باز می‌کرد و در پیش چشم او به تنور می‌افکند تا جمله اعضای او بشد. سپس سر تنور استوار کرد و گفت بر مثلهٔ تومرا مواخذتی نرود چه تو زندیقی بودی و دین بر مردمان تباه می‌کردی....»**[۲]

در زمان شاه طهماسب اوّل، **«مظفر سلطان حاکم رشت متهم به خیانت شد. شهر تبریز را آیین بستند، مشارالیه را میان خنده و استهزاء عوام‌الناس در کوچه و بازار گردش دادند و بالاخره در قفس آهنین او را آتش زدند و امیر سعدالدین عنایت ا... خوزانی را نیز در قفس آهنین آویختند که به طرزی خاص و وحشیانه طعمهٔ حریق گردید... خواجه کلان غوربانی را... در میدان هرات پوست کنده و بر داری آویختند. محمد صالح... به جرم توهین به شاه متهم گردید. دهان او را دوختند و در خُمی جای دادند و از مناری عظیم افکندند.»**[۳]

بیهقی می‌نویسد، **«...با بوسعید خاص... چه سیاست‌ها راندن فرمود، از تازیانه زدن و**

---

۱ ـ کریستین سن، **همان منبع** ص ۳۳۳ ـ ۳۳۲، مذکور از صانعی، **همان منبع**، ص ۸۹ ـ ۸۸. نیز ر.ک. مرتضی راوندی، **سیر قانون و دادگستری در ایران**، ص ۲۰ ـ ۱۹.

۲ ـ دهخدا، **لغت نامه**، ص ۳۵۳، به نقل از مرتضی راوندی، **سیر قانون و دادگستری در ایران**، ص ۱۵۷.

۳ ـ دهخدا، **لغت نامه**، ص ۳۷، به نقل از مرتضی راوندی، **سیر قانون و دادگستری در ایران**، ص ۲۰۷.

دست و پای بریدن و شکنجه‌ها....»[1] گاه مجرمین را با تخماق، یعنی چوبی که روی آن میخ‌های آهنین فرو کرده‌اند، مضروب و له می‌ساختند[2]، گاه چشم‌ها به کارد بیرون می‌آوردند، دندان‌ها به سنگ می‌شکستند، خطاکاران زیر پای پیل‌ها می‌انداختند[3] یا در قفس آهنین محبوس می‌کردند تا جان می‌دادند[4]، تخته بند می‌کردند (یعنی دست و پای آنان را با تخته می‌بستند تا نتوانند حرکت کنند) زیر فرش‌ها می‌فشردند تا جان دهند[5] و یا نزد سگان خونخوار رها می‌کردند[6]. کیفر اخیر را نظامی در **«داستان تاجدار مرو و سگان آدمی خوار»** به زیبایی به نظم کشیده است:

شَه چون شدی از کسی بر آزار — دادیش بدان سگان خونخوار

هر کس که زشاه بی‌امان بود — آوردن و خوردنش همان بود

یکی از ندیمان شاه، به حکم عقل و مآل اندیشی، به نواختن سگان و غذا دادن به آنها پرداخت، تا روزی شاه بر این ندیم خشم گرفت و دستور داد که او را پیش سگان افکندند؛ ولی سگ‌ها:

چون مُنعم خود شناختندش — دُم لابه کُنان نواختندش

صبحگاهان شاه از کردهٔ خود پشیمان شد ولی سگبان به او خبر داد:

زان گرگ سگانِ اژدها روی — نازُرده بر او یکی سرموی

---

۱ ـ **تاریخ بیهقی**، ص ۱۲۶، به نقل از مرتضی راوندی، **سیر قانون و دادگستری در ایران**، ص ۱۵۷.

۲ ـ دهخدا، **لغت‌نامه**، ص ۲۰۱ به نقل از مرتضی راوندی، **سیر قانون و دادگستری در ایران**، ص ۱۵۸.

۳ ـ نظام‌الملک در **سیاست‌نامه** می‌نویسد: شنیدم که در غزنین خبّازان درهای دکان برنهادند، نان نایاب گشت و درویشان در رنج افتادند. تظلم به درگاه سلطان محمود آوردند و از نانوایان نالیدند. سلطان محمود بفرمود تا نانوای خاص بیاوردند و در زیر پای پیل افکندند، چون بمُرد به دندان پیل بستند و در شهر بگردانیدند و بر وی منادی کردند که «هرکه در دکان گشاده نکند و نان نفروشد، با او همین رود که با این رفت». انبارها خرج کردند، نماز شام بر هر دکانی پنجاه‌من نان مانده بود و کس نمی‌خرید.

۴ ـ چنان که سلطان محمود غزنوی چون بر ابو علی سیمجور دست یافت او را در قفس محبوس کرد تا جان داد. تیمور لنگ نیز پس از غلبه بر بایزید پادشاه عثمانی با او چنین کرد.

۵ ـ این‌گونه کیفرها از جمله در مورد خلفا و امرایی که به چنگ دشمن می‌افتادند اجرا می‌شد. مسعودی در مورد چگونگی قتل مهتدی می‌نویسد: «معروفتر از همه این که او را با خنجر کشتند. بعضی گفته‌اند آلات مَردی او را فشردند تا جان داد. بعضی گویند او را میان دو تخته بزرگ نهادند و با طناب محکم بستند تا بمُرد و به قولی خفه شد و به قولی او را زیر فرش‌ها و مخده‌ها فشردند تا جان داد.» مسعودی، **مروج‌الذهب**، ج ۲، ص ۵۸۷.

۶ ـ ر. ک. مرتضی راوندی، **سیر قانون و دادگستری در ایران**، ص ۱۵۸ به بعد.

شاه ندیم را فراخوانده علت را از او جویا شد:

گفتا سبب آن که پیش از این بند دادم به سگان نواله‌ای چند
ایشان به نواله‌ای که خوردند با من لب خود به مهر کردند
ده سال غلامی تو کردم این بود بری که از تو خوردم
سگ صلح کند به استخوانی ناکس نکند وفا به جانی

شاید به دلیل وجود همین مجازات‌های دهشتبار بوده است که گاه مردان جنگی و رجال سیاسی قبل از آن که مورد شکنجه و مجازات قرار گیرند دست به خودکشی می‌زده‌اند. در تاریخ غزنویان می‌خوانیم که پس از دست یافتن محمود غزنوی بر محمد سوری وی را «**پیش سلطان بردند. و او، از روی آزردگی خاطر، نگین مسموم مکیده و در مجلس سلطان محمود ودیعت جان را به قابض ارواح سپرد.**»[۱]

در فرانسه خائن به کشور را پس از سر بریدن قطعه قطعه کرده و سپس هر قطعه را برای عبرت سایرین تا مدتی بر سرِ دار در معرض دید عموم مردم می‌گذاشتند. در برخی از کشورها حتّی از جسد جاسوسان و خائنین هم نمی‌گذشتند و اجساد را با سوزاندن و نظایر آن نابود می‌کردند.[۲] در انگلستان و در نظام کامن‌لا خیانتِ بزرگ همواره شدیدترین جرم تلقّی می‌گشت و در کنار جنحه و جنایت به عنوان پایهٔ سوم در طبقه‌بندی جرایم مورد اشاره قرار می‌گرفت. در طول تاریخ، مجازات مرگ برای این جرم به وحشیانه‌ترین صورت در انگلستان اجرا می‌شده است. البته تخفیفی که در قرن هجدهم در نظر گرفتند آن بود که از آن پس مجازات مرگ به وسیلهٔ دار زدن اجرا شود. تا همین زمان (یعنی تا قرن هجدهم) کلیه اموال فرد خائن نیز به نفع دولت ضبط می‌گشت.[۳]

اعدام خائنین در انگلستان همواره منتهی به قطعه قطعه کردن بدن آنان پس از به دار آویخته شدن و ارسال آن قطعات به نواحی مختلف انگلستان می‌شده است. این کار نه تنها برای ارعاب عامه انجام می‌گرفت بلکه در حقیقت با قطعه قطعه کردن بدن او، از نظر خودشان، امکان حیات مجدّد روح از آن سلب می‌گشته است. اعدامِ یکی از خائنین به

---

۱ ـ در پیرامون تاریخ بیهقی، ج ۲، ص ۸۱۴، به نقل از مرتضی راوندی، **سیر قانون و دادگستری در ایران**، ص ۱۶۳.

۲ ـ چنان که وقتی «یازجی»، یکی از مخالفین دستگاه سلاجقهٔ روم، کشته شد یاران او جسد را قطعه قطعه کردند و هر قطعه را در جایی به خاک سپردند تا دشمن بدن او را نسوزاند. ر.ک. مرتضی راوندی، **سیر قانون و دادگستری در ایران**، ص ۱۶۰.

3 - Alan Wharam, **Treason** (London: Alan Sutton Publishing, 1995) P.XIII

نام سْکاتْسمَن سایمون[1] در وقایعنامهٔ ادوارد اوّل و دوم به شکل زیر شرح داده شده است:

«او در پشت یک اسب در وسط شهر لندن به زمین کشیده شده و سپس به دار آویخته شد و در حالی که هنوز زنده بود بدن او قطعه قطعه و نهایتاً سر وی بریده شد. امعاء و احشاء او بیرون آورده و سوزانده شد و بالاخره با به صدا در آمدن شیپوری سر او را به بالاترین نقطهٔ پل لندن[2] آویختند.»[3]

مرگ پایان مجازات خیانت نبود. تمام اموال فرد خائن به نفع شاه مصادره می‌گشت[4] و فرزندان او نیز به خفّت و خواری دچار می‌شدند، زیرا تصور می‌شد که فساد او از طریق خون به فرزندان پسر وی منتقل شده است. فقط به زن و دختران اجازه داده می‌شد که بخشی از مهریهٔ زن را برای خود نگاه دارند و به طور خلاصه خائن از هویت فیزیکی، اجتماعی و مدنی به طور کامل خلع می‌گشت.[5] این‌گونه برخوردها با مرتکبین این جرم، که مبتنی بر اصل لزوم وفاداری مادون به مافوق بود، و تفسیرهای دلخواه قضات که به قول بْلَکستون اعمالی را خیانت محسوب می‌کردند که در واقع چنین وصفی در مورد آنها صادق نبود و حتّی کشتن پدر، برادر یا پیک مخصوص شاه را خیانت به حساب می‌آوردند،[6] باعث شد که وقتی پارلمان در سال ۱۳۵۱ میلادی **«قانون خیانت»**[7] را وضع و برای جلوگیری از این خودمحوری‌ها این جرم را به دقت تعریف و از لحاظ شکلی نیز در شیوهٔ طرح اتهام و اثبات جرم محدودیت‌هایی را برای شاه پیش‌بینی نمود، تا مدت‌ها این قانون به عنوان مهمترین قانون در تاریخ انگلستان به حساب آید.[8]

در پایان نباید ناگفته گذاشت که علی‌رغم خطر فراوان جرایم مرتبط با خیانت به کشور و قدمت تاریخی آنها امروزه در کتاب‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، حتّی به زبان‌های بیگانه، این جرم یا اساساً مورد اشاره قرار نگرفته و یا از آن به اختصار گذر شده است.[9]

---

1 - Scotsman Simon
2 - London Bridge
3 - See: Salbin, **Citizen Espionage**, op. cit., p. 26

۴ ـ این کار را در برخورد هارون‌الرشید با برامکه مشاهده می‌کنیم که پس از خشم گرفتن بر جعفر برمکی همهٔ برامکه را کشته یا به سختی محبوس می‌کند و اموال آنان را به نفع خود مصادره می‌نماید.

5 - Sarbin , **Citizen Espionage**, p. 26
6 - Alan Wharam, **Treason**, op. cit., p. XIII, citing Blackstone, Commentaries, Vol TV, Ch. 6
7 - Treason Act
8 - Alan Wharam, **Treason**, op. cit, p. XIII

۹ ـ در این مورد به آمار مختصر ارائه شده توسط فرانک‌هاگان، نویسنده و حقوقدان آمریکایی، در مرجع ←

شاید دلیل این امر شیوع کم این جرایم، مخصوصاً در زمان‌های صلح، باشد.

به دلیل اهمیت و خطر فراوان جرایم علیه امنیّت دولت‌ها گاهی در مورد این جرایم از اصول پذیرفته و تثبیت شدهٔ حقوق جزا عدول می‌کنند، که در زیر به نمونه‌هایی از این موارد اشاره می‌کنیم.

۱ ـ اصل درون مرزی یا سرزمینی بودن حقوق جزا از اصول پذیرفته شده در این رشته از حقوق می‌باشد و بنا به تأکید دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری در دعوی لوتوس[1] خصیصهٔ سرزمینی بودن خصیصهٔ اصلی در همهٔ نظام‌های حقوقی است.[2] هرچند مقررات سایر رشته‌های حقوقی ممکن است در فراسوی مرزهای یک کشور هم اجرا شوند، مثلاً قاضی ایرانی قانون فرانسه را نسبت به قراردادی اعمال کند که یک انگلیسی و یک آمریکایی در ایران منعقد کرده و آن را صراحتاً تابع قانون فرانسه قرار داده‌اند، و یا مقررات راجع به احوال شخصیه را از قانون خارجی اخذ و نسبت به اتباع آن کشور در ایران اِعمال نماید، لیکن مقررات حقوق جزا، به دلیل ارتباط مستقیمی که با مفهوم حاکمیت ملّی دارند، تنها در محدودهٔ مرزهای یک کشور و نسبت به اَعمالی که در این محدوده ارتکاب می‌یابند اِعمال می‌شوند[3]. لیکن این اصل گاهی در جرایم علیه مصالح عمومی کشور استثنا خورده است؛ از جمله مادهٔ ۵ **«قانون مجازات اسلامی»** مصوب سال ۱۳۷۰ محاکمه و مجازات ایرانیان و بیگانگانی را که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرایم زیر شوند طبق قوانین جزایی ایران پیش‌بینی کرده است:

«۱ ـ اقدام علیه حکومت جمهوری اسلامی ایران و امنیّت داخلی و خارجی و تمامیت ارضی یا استقلال کشور جمهوری اسلامی ایران؛

← زیر مراجعه کنید:

F.E. Hagan, **Political Crime** (Boston: Allyn & Bacon, 1997) p. 123.

1 - Lotus

۲ ـ برای مثال نگاه کنید به ماده ۱ قانون جزای فنلاند، ماده ۲ قانون جزای هلند، ماده ۳ قانون جزای آلمان و ماده ۳ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ در ایران. البته معمولاً ارتکاب جرم در هواپیما یا کشتی تحت پرچم یک کشور نیز تحت قوانین آن کشور قابل مجازات دانسته شده است که برخی این را تسرّی همان اصل سرزمینی بودن دانسته‌اند. نگاه کنید به ماده ۳ قانون جزای هلند، مادهٔ ۴ قانون جزای آلمان و ماده ۷ قانون جزای کانادا. جهت تفصیل بحث ر.ک. حسین میرمحمد صادقی، **حقوق جزای بین‌الملل** (تهران: نشر میزان، ۱۳۷۷) مقالهٔ «حقوق جزای بین‌الملل و جرایم علیه بشریت»، ص ۲۳ به بعد.

۳ ـ برای مثال، بخش (۲) ۵ قانون جزای کانادا مقرر می‌دارد که هیچ‌کس را نمی‌توان در کانادا برای جرم ارتکاب یافته در خارج از این کشور محکوم کرد.

۲ ـ جعل فرمان یا دستخط یا مهر یا امضاء مقام رهبری و یا استفادهٔ از آن؛

۳ ـ جعل نوشتهٔ رسمی رئیس جمهور یا رئیس مجلس شورای اسلامی و یا شورای نگهبان و یا رئیس مجلس خبرگان یا رئیس قوه قضائیه یا معاونان رئیس جمهور یا رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور یا هر یک از وزیران، یا استفاده از آنها؛

۴ ـ جعل اسکناس رایج ایران یا اسناد بانکی ایران، مانند براتهای قبول شده از طرف بانکها یا چکهای صادر شده از طرف بانکها و یا اسناد تعهدآور بانکها و همچنین جعل اسناد خزانه و اوراق قرضهٔ صادره و یا تضمین شده از طرف دولت یا شبیهسازی و هر گونه تقلّب در مورد مسکوکات رایج داخله».

همانطور که ملاحظه میشود، تمامی جرایم مذکور جزء جرایم علیه امنیّت و آسایش عمومی بوده و مستقیماً با حساسترین مراجع و مسایل ایران ارتباط پیدا میکنند.

شبیه برخورد متّخذه در مادهٔ ۴۹۸ «قانون تعزیرات»، در قوانین قبلی ایران و نیز در قوانین کشورهای دیگر هم مشاهده میشود.[۱] حتّی برخی از کشورها، مثل آمریکا، در این زمینه اقدام به ربودن کسانی که متّهم به ارتکاب جرایمی بر ضد امنیّت ملی یا علیه اتباع آن کشورها هستند از سایر کشورها یا از آبراههای بینالمللی نموده و آنها را در دادگاههای خود به محاکمه کشیدهاند.[۲] آمریکائیان گاهی مفهوم امنیّت ملی را توسعه داده و حتّی مثلاً کشتن یک عضو کنگره را در خارج از آمریکا جرمی علیه امنیّت آمریکا محسوب کرده و دادگاههای آمریکا را صالح به رسیدگی به جرم دانستهاند.[۳]

۲ ـ حقوق جزای امروز مفتخر است که، برخلاف حقوق جزای قدیم، اندیشهٔ مجرمانهٔ صِرف را به محاکمه و مجازات نمیکشد. در حقوق جزای قدیم چنین نبود.

---

۱ ـ برای مثال، ر.ک. ماده ۳ قانون مجازات عمومی سابق، ماده ۵ قانون جزای آلمان و ماده ۴ قانون جزای هلند. مادهٔ اخیرالذکر ۹ جرم را که حتّی اگر در خارج از هلند ارتکاب یابند مشمول قوانین این کشور میباشند برشمرده است، که از جمله عبارتند از جرایم علیه دولت، جعل اسکناس، ادای شهادت کذب در مقابل یک محکمهٔ کیفری بینالمللی، دزدی دریایی، قلب سکه و جرایم ارتکابی از سوی اتباع هلند در خارج از این کشور به شرط آن که هم براساس قانون هلند و هم به موجب قانون کشور محل ارتکاب جرم تلقی شوند. گاهی در مورد سایر جرایم نیز چنین برخوردی، لیکن در سطحی پائینتر، پذیرفته شده است. برای مثال، مطابق حقوق انگلستان، ارتکاب جرم قتل یا تعدّد همسر (bigamy) از سوی یک تبعهٔ انگلیس در هر کجای دنیا که رخ دهد جرم محسوب میشود. به ماده ۷ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ هم توجه کنید.

۲ ـ جهت تفصیل بحث، ر.ک. حسین میر محمد صادقی، **حقوق جزای بینالملل** مقاله «حقوق جزای بینالملل و جرایم علیه بشریت»، ص ۲۵ ـ ۲۴.

۳ ـ همان مرجع، ص ۲۸.

مُنتسکیو در این مورد مثالی را نقل می‌کند:

«یک نفر از قبیلهٔ مارسیاس در خواب دید که سر دِنیس امپراطور را می‌بُرد. چون خوابش را بیان کرد و به گوش دنیس رسید، دنیس او را به قتل رسانید و گفت اگر روز به این فکر نیفتاده بود شب در خواب نمی‌دید. این یک ظلم بزرگی بود. فرضاً چنین فکری هم می‌کرد سوءقصدش را اجرا نکرده بود، زیرا قوانین فقط عهده‌دار تنبیه اعمال واقع شده می‌باشند.[1]»

با این حال در حقوق جزای امروز هم گاهی مشاهده می‌شود که صِرف قصد ارتکاب جرم، خیانت به کشور محسوب شده است. در انگلستان «قانون خیانت» مصوب سال ۱۳۵۱ میلادی، که در بالا به آن اشاره شد، به عنوان اوّلین مصداق از مصادیق خیانت[2] موردی را می‌داند که کسی قصد کشتن شاه یا ملکه یا بزرگترین پسر وی (ولیعهد) را داشته باشد. بخش (c) ۴۶ قانون جزای کانادا نیز قصد ارتکاب خیانت بزرگ[3] را، در صورتی که وجود آن قصد با فعل آشکاری احراز شود، خیانت به کشور می‌داند. در اینجا باید دقت کرد که عنصر مادی جرم همان قصد و نیّت است (یعنی آنچه که باید عنصر روانی جرم باشد در اینجا خود، عنصر مادی است) و عمل خارجی فقط به عنوان دلیلی برای اثبات و احراز آن به کار می‌رود و چه بسا، به قول یکی از قضات کانادایی، خودِ آن عمل اساساً جرم نباشد.[4] این عمل خارجی می‌تواند صِرف ابراز نیّت به دیگران باشد. در انگلستان، صِرف اجاره کردن یک کشتی برای ارسال اوراق خیانت‌آمیز به دولت خصم از سوی دادگاه‌ها عمل آشکاری محسوب گشته که قصد کشتن شاه از آن استنباط می‌شود.[5] حتّی بدگویی نسبت به شاه، به این استناد که می‌توانست مردم را از او رویگردان و شاه را ناراحت کند و همین نگرانی بر سلامت او اثر سوء بگذارد و در نتیجه جان او را به خطر اندازد، می‌توانست نشانگر قصد کشتن شاه باشد.[6] دادگاه‌های این کشور قصد نابود کردن حیات سیاسی شاه را نیز برای تحقّق این جرم کافی دانسته‌اند. مثل این که کسی در یکی از مستعمرات شورشی به راه اندازد و یا کشورهای بیگانه ولی دوست را به اشغال کشور تشویق نماید.[7] (دلیل تأکید بر دوست بودن کشور بیگانه آن

---

۱ ـ منتسکیو، **روح‌القوانین** (ترجمه علی اکبر مهتدی) (تهران: امیر کبیر، چاپ هفتم، ۱۳۵۵) ص ۳۴۸.

2 - treason

3 - high treason

4 - See: Schaefer (1918) 31 C.C.C. 22 (Que. C.A.)per Cross J. at p. 27

5 - Lord Preston (1691) Fost 196, 12 State Tr645

6 - Sarbin, **Citizen Espionage**, op. cit., p. 28

7 - Hensey (1758) 1 Burr 642, 19 Stae Tr 1341

است که در صورت خصم و در حال جنگ بودن آن کشور، عمل مرتکب در هر حال به تصریح «**قانون خیانت**»، جرم و خیانت به کشور محسوب می‌شود).

در کانادا نیز وقتی متّهمِ پرونده‌ای نامه‌هایی را در اثنای جنگ جهانی اوّل به امپراتور آلمان ارسال و به وی توصیه کرده بود که تجهیزات و وسایل تازه اختراع شده‌ای را که می‌توانستند برای ارتش آلمان مفید واقع گردند خریداری نماید، عمل وی نشان دهندهٔ قصد خیانت بزرگ و در نتیجه خیانت به کشور محسوب شد.[1]

نکتهٔ قابل توجه آن که در ایران نیز به موجب «**قانون دادرسی و کیفر ارتش**» مصوب سال ۱۳۱۸ صِرف قصد کشتن شاه یا ولیعهد مجازات اعدام را در پی داشت. مطابق ماده ۳۱۶ قانون مذکور، «**هر کس که نسبت به حیات اعلیحضرت همایون شاهنشاهی یا والاحضرت ولایتعهد سوءقصد نماید، پس از دادرسی و ثبوت بزه، محکوم به اعدام است**». به موجب ماده ۳۸ قانون مذکور، اقدامات مرتکب را در دو مورد می‌توانستیم سوءقصد محسوب کنیم. اوّل، در صورتی که شروع به اجرا شده ولی به واسطهٔ موانع خارجی، که ارادهٔ فاعل در آن مدخلیّت نداشته، قصد مرتکب معلّق یا بی‌اثر مانده باشد، و دوم، «**در صورتی‌که تهیه مقدمات عمل به اندازه‌ای باشد که قصد جنایت از ناحیهٔ مرتکب محرز و مسلم گردد.**»

بدیهی است اَعمال مذکور در بند دوم ماده صرفاً برای اثبات وجود قصد مورد استفاده قرار می‌گرفتند بدون آن که تأثیر و نقش ماهوی در مسؤولیت کیفری داشته باشند و حتّی، همان‌طور که قبلاً از قول یکی از قضات کانادایی نقل شد، شاید فی‌نفسه جرم محسوب نمی‌شدند. در پایان این مبحث اشاره‌ای به نظر مستبدّین و شاهان قاجار در مورد قصد کشتن شاه جالب به نظر می‌رسد. اینان معتقد بودند اگر کسی بشنود که می‌توان قصد کشتن شاه را نمود باید او را کشت، ولو این که توطئه‌ای در کار نباشد. احمد میرزا در تاریخ عضدی از قول خاقان خلدآشیان! می‌نویسد: «**گوشی که در حضور مَن بشنود می‌توان قصد کشتن پادشاه را نمود باید کشت. دیگر نمی‌باید سرش زنده بماند.**»[2]

۳ـ اصل کلی در حقوق جزای امروز آن است که قانون باید صریح و روشن بوده و جا برای تفسیر و تعبیر باقی‌نگذارد و به علاوه دادستان یا تعقیب کننده باید عناصر متشکّلهٔ جرم را اثبات نماید. گاهی این مساله نیز در جرایم علیه امنیّت با پیش‌بینی بعضی فرضها

---

1 - R. V. Bleiler (1917) 28 C.C.C., Alta .C.A.

۲ ـ **تاریخ عضدی**، ص ۷۹، به نقل از مرتضی راوندی، **سیر قانون و دادگستری در ایران**، ص ۲۳۹.

و امارات نادیده گرفته می‌شود. برای مثال، «قانون اسرار دولتی»[1] در کانادا (که نسبت به مأموران دولت در مورد مدارک و اسناد دولتی اِعمال می‌گردد) همان‌طور که یک کمیسیون تحقیقاتی در این کشور اظهار داشته، از عبارات و کلماتی کاملاً مبهم و قابل تفسیر استفاده کرده است.[2] در پرونده‌ای که متهم آن به خاطر نقض مقررات این قانون محاکمه می‌شد،[3] قاضی مربوطه[4] اظهار داشت که این قانون از اصول راجع به تعریف جرایم، که در قانون جزای کانادا پذیرفته شده، و نیز از قواعد کامن‌لا راجع به ادلهٔ اثبات دعوی عدول کرده است. اصل کلی آن است که دادستان باید عناصر متشکّلهٔ جرم را اثبات نماید، لیکن در قانون مورد بحث وظیفهٔ دادستان سبکتر شده و اثبات این جرایم از طریق فرضها و امارات قانونی[5] ممکن دانسته شده و در واقع بار اثبات از دوش دادستان بر دوش متّهم گذاشته شده است. قاضی مذکور به عنوان مثال به بخش سوم قانون اشاره می‌کند، که به موجب آن هر کس اطلاعاتی را به منظوری که برای امنیّت دولت مضر است به یک دولت خارجی بدهد مجرم است. طبق اصول کلی دادستان باید، اولاً، وجود قصدی که مضر به‌امنیّت دولت است، و ثانیاً، ارائه اطلاعات به یک دولت خارجی را اثبات نماید. لیکن قانون مورد بحث به گونهٔ دیگری با مسأله برخورد کرده و دو فرض را مطرح نموده است. اوّل این که صِرف ارائه اطلاعات به فردی که مجاز به دریافت آنها نیست به معنی عمل کردن به شیوه‌ای مغایر با امنیّت دولت می‌باشد، و دوم این که صِرف تماس داشتن با مأمور یک دولت خارجی در کانادا یا خارج از آن دلیل بر آن است که متهم علیه دولت کانادا و به نفع دولت خارجی اقدام کرده است. از این گذشته، مطابق همین بخش، صِرف این که متهم با مأمور مذکور در تماس بوده یا به خانهٔ او می‌رفته و یا حتّی نام، نشانی و یا اطلاعات دیگری در مورد او داشته است به معنی آن است که به او اطّلاعات داده شده است. بار اثبات عدم صحت این فرض بر دوش متّهم قرار دارد.[6]

---

1 - Official Secrets Act

2 - See the Report of a Royal Commission to Investigate the Facts, and the Circumstances Surrounding the Communication by Public Officials and other Persons in Positions of Trust of Secret and Confidential Information to a Foreigen Power, Ottawa, June 1946.

3 - Rose V. The King, Quebec Court of Queen'n Bench, Appeal Side [1947] 3 D.L.R. 618, 88 C.C.C 114

4 - Mr. Justice Bissonnette.

5 - presumptions

6 - See: Sh. Williams& J.G. Castel, **Canadian Criminal Law** (Toronto: Butterworths, 1981) PP.236-237.

۴ ـ مطابق یکی از اصول پذیرفته شده در حقوق جزا صِرف عدم جلوگیری از ارتکاب جرم و عدم معرفی کسانی که قصد ارتکاب جرم را دارند به مأمورین مربوطه از سوی افرادی که وظیفه گزارش کردن جرم را بر عهده ندارند جرم نیست. این عمل حتّی به عنوان معاونت، که نیاز به وحدت قصد و تقارن یا تقدم زمانیِ عمل معاون نسبت به عمل مباشر را دارد، نیز جرم محسوب نشده و قابل مجازات نیست.[1] لیکن برخی از قوانین در جرایم علیه امنیّت قائل به استثنا شده و این موارد را اگر در رابطه با این جرایم رخ دهند جرم محسوب می‌کنند. برای مثال، بخش (b) (۱) ۵۰ قانون جزای کانادا عمل کسی را که می‌داند دیگری در صدد ارتکاب جرم خیانت می‌باشد ولی مسأله را به مأمورین اطلاع نمی‌دهد جرم دانسته است. مجازات چنین فردی، به موجب بخش (۲) ۵۰، چهارده سال حبس است. در کامن‌لا این عمل تحت عنوان جرم عدم افشای خیانت (misprison of treason) قابل تعقیب و مجازات بود. مواد ۳۸۸ قانون جزای سوریه، ۳۹۸ قانون جزای لبنان و ۳۶۴ قانون جزای ایتالیا هم چنین جرمی را پیش‌بینی کرده‌اند.[2] لازم به توضیح است که مورد ذکر شده تنها موردی است که در قانون جزای کانادا و سایر کشورهای مورد اشاره گزارش نکردنِ قصد دیگری برای ارتکاب جرم توسط افراد عادی واجد وصف مجرمانه شناخته شده است. البته اگر خیانت قبلاً انجام شده باشد عدم معرفی مرتکب جرم تلقی نمی‌شود ولی کمک به فرار شخص خائن جرم محسوب می‌گردد.

۵ ـ در جرایم علیه امنیّت معمولاً شرایط قانونیِ تحقّق جرم نسبت به جرایم عادی

---

۱ ـ رأی شماره ۲۵۰۴ مورخ ۱۳۱۷/۱۱/۶ شعبه پنجم دیوان عالی کشور اشعار می‌دارد: «سکوت و عدم اقدام به جلوگیری از ارتکاب بزه را نمی‌شود معاونت تلقی کرد. بنابراین اگر کسی در حضور دیگری مرتکب قتلی شده و شخص حاضر با امکان جلوگیری سکوت اختیار کند، سکوت شخص حاضر موجب هیچ‌گونه مجازاتی نیست.» مطابق رأی شماره ۵۶۴ مورخ ۱۳۲۶/۴/۲۲ شعبه دوم: «اگر یکی از در نفر همکار اداری مرتکب اختلاس شده و دیگری با علم و اطلاع سکوت اختیار کند و گزارش ندهد عمل او را نمی‌شود معاونت تلقی کرد، چون رکن تحقق جرمِ معاونت وحدت قصد و تبانی با مجرم اصلی است و به علاوه از امور وجودی است نه عدمی.» در انگلستان هم در دعوی **کْلارکسون** در سال ۱۹۷۱، که در آن چند نفر شاهد مورد تجاوز قرارگرفتن دختری بوده و فقط نقش تماشاچی را ایفا کرده بودند معاون جرم محسوب نشدند. نگاه کنید: حسین میرمحمد صادقی (مترجم) **تحلیل مبانی حقوق جزا** (تهران: جهاد دانشگاهی شهید بهشتی، ۱۳۷۴)، ص ۴۳.

۲ ـ در قانون جزای سوریه این جرم در بخش جرایم علیه «ادارة‌القضائیه» آمده است و نه جرایم علیه امنیّت و این وظیفه تنها برای اتباع سوریه به رسمیت شناخته شده و مجازات آن یک تا سه سال حبس و محرومیت از حقوق اجتماعی است. ر.ک. ریاض‌الخانی، **شرح قانون العقوبات**، ص ۱۱۲.

کمتر و به وجود آمدن آنها سهلتر است. برای مثال، در جرایم عادی معمولاً صِرف تهیهٔ مقدماتِ ارتکاب جرم قابل تعقیب و مجازات، حتّی به عنوان شروع، دانسته نشده است. برای مثال، اگر کسی به قصد ارتکاب قتل یا سرقت طناب یا نردبان تهیه کند وی را نمی‌توان به عنوان ارتکاب یک جرم خاص یا تحت عنوانِ شروع به قتل یا سرقت مورد تعقیب قرار داد. لیکن در جرایم علیه امنیّت قانونگذار گاهی اَعمال مقدماتی را که در راستای ارتکاب جرایم علیه امنیّت ارتکاب می‌یابند به عنوان جرم خاص پیش‌بینی کرده و با این کار امکان مداخلهٔ زود هنگام مأمورین را برای دستگیری و مجازات مجرمین فراهم آورده است. از جمله در ماده ۴۹۸ **«قانون تعزیرات»** صِرف تشکیل و اداره کردن یک جمعیت **«به قصد بر هم زدن امنیّت کشور»** جرم و، در صورت عدمِ صِدق عنوان محاربه، موجب حبس از دو تا ده سال شناخته شده است. در ماده ۱۸۷ **«قانون مجازات اسلامی»** مصوب سال ۱۳۷۰ نیز ریختن طرح براندازی حکومت اسلامی و تهیه اسلحه و مواد منفجره برای اجرای آن به عنوان جرم محاربه و افساد فی‌الارض قابل تعقیب دانسته شده است. به علاوه گاهی اَعمالی مثل تحریک و تشویق، که مصداق بارز معاونت در جرم می‌باشند (آن هم مشروط بر آن که جرم مورد تحریک ارتکاب یابد) به عنوان جرم خاص، بدون توجه به نتیجهٔ تحریک و تشویق، مورد پیش‌بینی قانونگذار قرارگرفته‌اند، از جمله ماده ۵۱۲ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ برای هر کس که مردم را به قصد بر هم زدن امنیّت کشور به جنگ و کشتار با یکدیگر اغوا و تحریک کند، **«صرف‌نظر از این که موجب قتل و غارت بشود یا نشود»**، مجازات حبس از یک تا پنج سال را پیش‌بینی کرده است.

بررسی مقررات راجع به جرم تبانی نیز برخورد شدیدتر قانونگذار با جرایم علیه امنیّت و شرایط سهلتر تحقق این جرایم را نشان می‌دهد. توضیح آن که هرچند تحقق جرم تبانی در جرایم معمولی، به موجب قانون ایران، منوط به تدارک **«مقدمات اجرایی»** است،[1] در جرایم علیه امنیّت صِرف اجتماع دو یا چند نفر برای ارتکاب این جرایم باعث تحقق عنوان مجرمانهٔ تبانی می‌گردد.[2] به علاوه در برخی ازکشورها تبانی فقط در جرایم علیه امنیّت جرم شناخته شده است. در بخش‌های بعدی این فصل به تفصیل بیشتر به این موضوع خواهیم پرداخت.

۶ ـ اکراه معمولاً در صورت برخورداری از شرایط لازم در همهٔ جرایم، به عنوان یک دفاع، قابل ارائه و استناد و رافع مسؤولیت کیفری می‌باشد. لیکن در بسیاری از نظام‌های

---

۱ ـ نگاه کنید به ماده ۶۱۱ قانون تعزیرات، مصوب سال ۱۳۷۵

۲ ـ نگاه کنید به ماده ۶۱۰ قانون تعزیرات، مصوب سال ۱۳۷۵

حقوقی در جرم قتل عمد، به دلیل ضرر گسترده‌ای که در آن نهفته است به طوری که هیچ تهدیدی نمی‌تواند توجیه‌گر ایجاد این ضرر باشد، این دفاع قابل استناد نیست. در برخی از نظام‌های حقوقی، مثل انگلستان و کانادا،[۱] خیانت به کشور نیز یکی دیگر از استثنائات وارده بر اصل پذیرش دفاع اکراه می‌باشد، به‌طوری که کسی نمی‌تواند، به استناد مورد تهدید قرار گرفتن، اقدام به خیانت به‌کشور، مثلاً جاسوسی به نفع بیگانگان یا تسهیل ورود آنان به کشور، بنماید. البته دادگاه‌های انگلستان گاهی تهدیدهای شدید را رافع مسؤولیت در قبال انجام خیانت‌های کوچک، مثل کمک به دشمن با تبلیغات[2] و یا ارائه مواد غذایی به شورشیان،[3] دانسته‌اند.[4]

۷ ـ نکتهٔ قابل ذکر دیگر در مورد برخورد خاص و استثنائی با جرم خیانت در قوانین کشورهای مختلف این است که در بسیاری از کشورهایی که مجازات اعدام (حتّی برای قتل عمد) لغو شده این مجازات برای خیانت (مخصوصاً در زمان جنگ) همچنان حفظ شده است. از جمله در انگلستان به موجب **«قانون خیانت»** مصوب سال ۱۳۵۱ میلادی مجازات این جرم اعدام است، هرچند که در عمل معمولاً این جرم تحت عنوان **«خیانت ـ جنایت»** براساس **«قانون خیانت ـ جنایت»** مصوب سال ۱۸۴۸، که مجازات حبس دائم را برای این‌گونه اعمال در نظر گرفته است، تحت پیگرد قرار می‌گیرد و در نتیجه مجازات اعدام در عمل هیچ‌گاه اجرا نمی‌شود.

مجازات مصادرهٔ اموال نیز در این زمینه قابل ذکر است که در برخی از کشورها، مثل آمریکا، تنها در مورد خیانت به کشور قابل اِعمال بود. البته قانون اساسی آمریکا اِعمال این مجازات را در مورد جرم خیانت نیز منع کرده است.[5]

در هر حال آنچه که گفته شد اهمیت این جرایم را، که مستقیماً با استقلال، تمامیت ارضی و امنیّت کشور سر و کار دارند، نشان می‌دهد. به همین دلیل کلیهٔ این جرایم (از جمله جرایم مذکور در فصل اوّل **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵) واجد جنبهٔ عمومی و به موجب ماده واحده **«قانون حدود صلاحیت دادسراها و دادگاه‌های انقلاب»** مصوب سال ۱۳۶۲ در دادگاه‌های انقلاب قابل رسیدگی می‌باشند. مادهٔ ۵ **«قانون تشکیل**

---

۱ ـ نگاه کنید به بخش ۱۷ قانون جزای کانادا

2 - Purdy (1946) 10 Jcl 182

3 - Oldcastle's Case (1419) I Hale pc 50, I East Pc70.

4 - See: Smith & Hogan, Criminal Law (London: Butterworths, 7th ed, 1992) PP. 234-235.

۵ ـ U.S. Const. Art. III, S.3 cl.2 ر.ک. حسین میر محمد صادقی، **حقوق جزای بین‌الملل**، مقالهٔ «شست‌وشوی اموال کثیف ناشی از جرم»، ص ۳۴۹ـ۳۴۸.

دادگاه‌های عمومی و انقلاب» مصوب سال ۱۳۷۳ نیز رسیدگی به جرایم علیه امنیّت داخلی و خارجی و محاربه یا افساد فی‌الارض یا توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلّحانه و ترور و تخریب به منظور مقابله با نظام و جاسوسی به نفع اجانب را در صلاحیت دادگاه‌های انقلاب دانسته است. این نوع جرایم تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و در دوران رژیم گذشته در دادگاه‌های نظامی مورد رسیدگی قرار می‌گرفتند.

ب) اشاره‌ای به‌قوانین موجود در برخی از کشورها در مورد جرایم علیه امنیّت

پس از این مطالعهٔ مقدماتی و قبل از پرداختن به تک تک جرایم علیه امنیّت در نظام کیفری ایران، اشاره به قوانین موجود در برخی از کشورها در مورد جرم خیانت به کشور مفید به نظر می‌رسد. این بخش در پنج قسمت ارائه خواهد شد.

۱ ـ انگلستان

«قانون خیانت» مصوب سال ۱۳۵۱ میلادی، که هنوز بخش‌هایی از آن در انگلستان معتبر می‌باشد، اَعمال زیر را خیانت و مستحق مجازات اعدام محسوب کرده است:

۱ ـ قصد کشتن شاه، ملکه یا ولیعهد؛

۲ ـ تعرض و بی‌حرمتی نسبت به همسر شاه یا دختر بزرگ و ازدواج نکردهٔ او و یا به همسر ولیعهد؛

۳ ـ به راه انداختن جنگ علیه مقام سلطنت؛

۴ ـ پناه بردن و مساعدت کردن به دشمنان مقام سلطنت؛

۵ ـ قلب مُهر مقام سلطنت؛

۶ ـ جعل پول مقام سلطنت یا وارد کردن آگاهانهٔ آن به کشور؛

۷ ـ کشتن قضات شاهی.

در حال حاضر فقرات ۱، ۳ و ۴ به عنوان مصادیق بارز خیانت در حقوق امروز انگلستان شناخته شده‌اند و به جای خیانت به یک فرد، یعنی سلطان، خیانت به کشور و نظام حکومتیِ آن مدّ نظر قرار می‌گیرد. در مورد فقره اوّل و لزوم ارتکاب عملی که مؤیدّ قصد مذکور باشد در صفحات قبل توضیحاتی را ارائه کردیم. فقرهٔ سوم، یعنی به راه

انداختن جنگ علیه مقام سلطنت، شامل مواردی مثل شورش برای نیل به اهداف عمومی، مثل تغییر سیاست‌های دولت یا قانون، نیز دانسته شده ولی شورش برای رسیدن به اهداف محدود یا شخصی از دامنهٔ شمول آن خارج دانسته شده است.[۱]

فقرهٔ چهارم ارائه تقریباً هر کمکی به دشمن را در بر می‌گیرد. در دعوی لینچ[۲]، اخذ تابعیت دولت خصم از سوی یک تبعهٔ انگلستان در زمان جنگ، پناه بردن و مساعدت به دشمن محسوب گشت.[۳]

جرم خیانت را از نظر حقوق انگلستان هر کس که وظیفهٔ وفاداری نسبت به کشور را بر عهده دارد مرتکب می‌شود. بنابراین اتباع انگلستان، به دلیل وجود رشته‌ای که آنها را به حکومت خود متصّل می‌کند، در هر نقطه‌ای از جهان می‌توانند مرتکب این جرم بشوند، ولی خارجیان فقط در زمانی که در خاک انگلستان به سر می‌برند، و یا به دلیل دیگری این وظیفهٔ وفاداری بر دوش آنان قرار می‌گیرد، می‌توانند مرتکب این جرم شوند.[۴]

علاوه بر جرم شدید خیانت، که جز در حالت جنگ در دادگاه‌های انگلستان مطرح نشده (جز یک مورد «خیانت ـ جنایت» که تعقیب متّهم شروع ولی پی‌گیری نشد)[۵] و در نتیجه رویهٔ قضایی قابل ذکری در این زمینه وجود ندارد[۶]، تعدادی از جرایم علیه نظم عمومی در قوانین این کشور پیش‌بینی شده‌اند که اشاره مختصری به آنها خالی از فایده نخواهد بود. مهمترین قانون در این زمینه **«قانون نظم عمومی»**[۷] مصوب سال ۱۹۸۶ است که جرایم قبلی راجع به نظم عمومی را، که مبتنی بر کامن‌لا بودند، لغو و جرایم جدیدی را ایجاد کرده است. مهمترین جرایم جدید عبارتند از شورش[۸]، اخلال در نظم به شکل خشونت‌آمیز[۹]، نزاع جمعی (در ملأعام)[۱۰] و برخی از جرایم جزئی‌تری که هم می‌توانند جزء جرایم علیه امنیّت یا نظم عمومی و هم جزء جرایم علیه اشخاص محسوب گردند.

---

1 - See: Damaree (1709) Fost 213 2 - Lynch [1953] 1 KB 444

۳ - See: Card, Cross & Jones, **Criminal Law** (London: Butterworths, 13th ed. 1995) PP.384 - 386

4 - See: Joyce V. D.P.P. [1946] AC 347, [1946] 1 ALL ER 186, HL.

۵ ـ با توجه به مجازات اجباری اعدام برای خیانت، قانون خیانت ـ جنایت در سال ۱۸۴۸ (Treason Felony Act) تمامی اعمالی را که بر اثر تصمیمات و تفسیرهای بعدی دادگاه‌ها در حکم خیانت و مشمول قانون خیانت مصوب سال ۱۳۵۱ محسوب شده بودند (جز یک مورد) به عنوان جنایت مطرح و برای آنها مجازات حبس ابد را پیش‌بینی کرد.

6 - See: Card, Cross & Jones, op. cit., P. 386

7 - The Public Order Act, 1986 8 - riot

9 - violent disorder 10 - Public affray

در هر سه موردِ اوّل باید رفتار ارتکابی به گونه‌ای باشد که بتواند یک شخص متعارفِ حاضر در صحنه را نسبت به ایمنی خود نگران سازد، ولی این که کسی عملاً بترسد یا حتّی در صحنه حاضر باشد ضرورت ندارد. در چنین حالتی دادگاه باید یک فرد متعارف فرضی را در نظر بگیرد. هر سه جرم در امکنهٔ عمومی و خصوصی قابل ارتکاب و از جرایم مستمر هستند. در جرایم شورش و اخلال خشونت‌آمیز در نظم، به ترتیب، حضورِ هم زمانِ حداقل دوازده و سه نفر در صحنه، که با تشریک مساعی یکدیگر عمل می‌کنند، ضروری است، ولی در جرم سوم حضور شخص متهم کفایت می‌کند. در زیر ابتدا به خصوصیات این سه جرم و سپس به جرایم کم اهمیت‌تری که در قانون مذکور مورد بحث قرار گرفته‌اند اشارهٔ مختصری می‌کنیم.

۱ ـ ۱ ـ شورش

برای تحقق این جرم اِعمال خشونت به طور هم زمان توسط همهٔ افراد حاضر در صحنه ضرورت ندارد ولی لازم است که همهٔ آنها، یا لااقل تعداد دوازده نفری که حداقلِ لازم برای تحقق این جرم است، از هدف مشترکی برخوردار باشند. این هدف مشترک لزوماً غیرقانونی نیست بلکه می‌تواند، برای مثال، مجبور کردن کارفرما به باز گرداندن کارگری که به ناحق اخراج شده است باشد. به علاوه شرط حداقلِ تعداد به صِرف گردآمدن دوازده تن و انجام اقدامات شورشگرانه و خشونت‌آمیز علیه جسم یا مال محقق می‌گردد، هرچند که بخشی از این تعداد، به دلایلی مثل اکراه یا صغر سِن یا جنون، فاقد مسؤولیت کیفری باشند. در چنین حالتی افراد باقی‌مانده به ارتکاب این جرم محکوم خواهند شد. مجازات این جرم ده سال حبس یا جریمهٔ نامحدود و یا هر دو به تشخیص دادگاه می‌باشد. به علاوه، به موجب «قانون (خساراتِ) شورش»[1] مصوب سال ۱۸۸۶، پلیس موظف به جبران خسارت خانه، مغازه یا ساختمانی است که در نتیجهٔ شورش آسیب دیده است.

۲ ـ ۱ ـ بی‌نظمی خشونت‌آمیز

در این مورد نیز خشونت می‌تواند علیه جسم یا مال باشد ولی وجود هدف مشترک بین سه نفر افراد حاضر در صحنه ضرورت ندارد و لازم هم نیست که هر سه نفر به طور

1 - The Riot (Damages) Act, 1886

هم زمان اِعمال خشونت نمایند. مجازات این جرم پنج سال حبس یا جریمهٔ نامحدود و یا هر دو بنا به تشخیص دادگاه می‌باشد.

۳ـ۱ـ نزاع جمعی (در ملأ عام)

در اینجا وجود شخص متهم کافی است. کسی مرتکب این جرم می‌شود که با استفاده یا تهدید به استفاده از قوهٔ قهریهٔ نامشروع علیه دیگری باعث رفتاری شود که بتواند یک شخص متعارف حاضر در صحنه (اعم از خود شخصِ مورد تهدید یا دیگری) را از خشونت جسمانی علیه خود بترساند. خشونت علیه مال و نیز تهدید لفظی صِرف کفایت نمی‌کند. مجازات این جرم سه سال حبس یا جریمهٔ نامحدود و یا هر دو بنا به تشخیص دادگاه است.[1]

۴ـ۱ـ سایر جرایم

«قانون نظم عمومی» مصوب سال ۱۹۸۶ جرایم کم‌اهمیت‌تری را هم در ارتباط با امنیّت ایجاد کرده است. از جمله، به موجب بخش ۴، به کار بردن کلمات یا رفتار تهدیدآمیز یا توهین‌آمیز علیه دیگری یا نشان دادن هر علامت یا نوشته‌ای که بتواند چنین اثری را داشته باشد جرم و با شش ماه حبس یا جریمه قابل مجازات است. این گفتار و رفتار باید در حضور و علیه شخص دیگری باشد. بنابراین وقتی در دعوی **«اَتکین علیه دادستان»**[2] متهم به مأموران گمرک که در خانه‌اش بودند گفته بود که اگر مأمور اجرای حکم،[3] که خارج از خانه در داخل اتومبیلش نشسته بود، به درون بیاید کشته خواهد شد و این مسأله به اطلاع مأمور مذکور رسیده و او ترسیده بوده، چون تهدید مستقیماً علیه او انجام نشده بود، این جرم محقق دانسته نشد. همین‌طور، دادگاه‌ها نوشتهٔ موجود در یک پاکت را برای تحقّق این جرم کافی ندانسته‌اند.

به‌موجب بخش (۱)۵ رفتار و گفتار تهدیدآمیز یا توهین‌آمیز یا خلاف معمولی که بتواند اضطراب و نگرانی در طرف مقابل ایجاد کند جرم می‌باشد و مرتکب به جزای نقدی محکوم می‌شود.

قسمت سوم **«قانون نظم عمومی»** مصوب سال ۱۹۸۶ شش جرم در مورد اعمالی که

---

1 - See: Smith & Hogan, **Criminal Law, PP.** 752 - 757

2 - Atkin V. D.P.P. (1989) 89 Cr. APP Rep 199, [1989] Crim LR 581, DC

3 - bailiff

می‌توانند نفرت و خصومت (براساس ملیت، نژاد، رنگ، قومیت و...) در بین آحاد مردم ایجاد کنند را پیش‌بینی کرده است.[1] در اینجا اشاره به این نکته مفید است که در حقوق ایران نیز، به موجب بند ۴ مادهٔ ۶ «قانون مطبوعات» مصوب سال ۱۳۶۴، یکی از تخلفات مطبوعاتی «**ایجاد اختلاف مابین اقشار جامعه به ویژه از طریق طرح مسایل نژادی و قومی**» دانسته شده است.

۲ ـ کانادا

در حقوق کانادا، براساس بخش‌های ۴۶ الی ۴۸ «**قانون جزا**»،[2] خیانت به کشور به دو نوع خیانت[3] و خیانت بزرگ[4] تقسیم‌بندی شده است. خیانت مثل استفاده از قوه قهریه برای سرنگون کردن حکومت کانادا یا هر یک از ایالات آن، ارائه اطلاعات نظامی به کشورهای دیگر، قصد ارتکاب خیانت بزرگ و نشان دادن آن قصد با یک فعل آشکار[5] است؛ و خیانت بزرگ شامل کشتن یا شروع به کشتن ملکه یا ایراد صدمه جسمانی به قصد کشتن او و نیز مجروح یا محبوس کردن وی، راه انداختن جنگ علیه کانادا یا انجام مقدمات این کار و کمک به دشمنِ در حال جنگ با کانادا می‌باشد. بند ۳ از بخش ۴۶ تصریح کرده است که اتباع کانادا یا کسانی که به دلیل اقامت در آن کشور وظیفهٔ وفاداری نسبت به دولت کانادا را بر عهده دارند ممکن است این اعمال را حتّی در خارج از آن کشور نیز انجام داده و مرتکب خیانت یا خیانت بزرگ شوند، ولی در داخل کشور هر فردی اعم از تبعه یا غیرتبعه می‌تواند مرتکب این جرایم شود.

مجازات خیانت بزرگ، مجازات ثابتِ حبس‌ابد و مجازات خیانت در بیشتر موارد حداکثر حبس ابد و در برخی از موارد آن چهارده سال حبس است.

یک دعوی جالب در مورد «کمک به دشمنِ در حال جنگ با کانادا» دعوی «لَمپِل علیه

---

1 - Chappell V. D.P.P. (1989) 89 Cr APP Rep 82

2 - Criminal Code

3 - treason

4 - high treason

۵ ـ نمونهٔ فعل آشکاری که دلالت بر نیّت جنایت می‌کند دعوی R.V. Bleiler(1917)28C.C.C.Alta.C.A. بود که در آن، همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد، در اثنای جنگ جهانی اول متهم نامه‌هایی را به امپراتور آلمان نوشته و طی آنها به او توصیه کرده بود که تجهیزات و وسایل خاصِ تازه اختراع شده‌ای را که می‌توانست برای ارتش آلمان مفید باشد خریداری نماید.

بِرگر»[1] بود. بِرگر قطعه زمینی را در سال ۱۹۱۷ (در اثنای جنگ جهانی اوّل) به لَمپِل (یک تبعهٔ کانادا) فروخت. بِرگر تبعه مجارستان ولی در آمریکا ساکن بود. مجارستان با کانادا در حال جنگ و آمریکا در آن زمان بی‌طرف بود. لَمپِل متوجه شد که بِرگر به طور منظم برای زن و فرزندانش، که در مجارستان ساکن بودند، پول می‌فرستد. وی تردید داشت که آیا ارسال ثمن معامله برای بِرگر به معنی کمک کردن به دشمنِ در حال جنگ با کانادا می‌باشد یا خیر. او در این مورد از دادگاه استفسار کرد. دادگاه راجع به خرید ملک اظهار داشت که هرچند تجارت با دشمن برای یک تبعهٔ کانادا ممنوع است ولی چون برگر در کشور دشمن مقیم یا مشغول کار نبوده است دشمن محسوب نشده و بنابراین قرارداد بیع صحیح بوده است. لیکن پرداخت پول به وی، با توجه به این که او این پول را به مجارستان می‌فرستد، نوعی کمک به دشمن محسوب می‌شود. بدین ترتیب دادگاه حکم داد که ثمن معامله تا پایان جنگ برای وی نزد دادگاه باقی بماند.

۳ ـ آمریکا

خیانت تنها جرمی است که در قانون اساسی آمریکا مورد اشاره قرار گرفته است. قوانین فدرال در آمریکا از محدودهٔ جرم خیانت، آن گونه که در «قانون خیانت» انگلستان مصوب سال ۱۳۵۱ میلادی (قانون ادوارد سوم) پیش‌بینی شده بود، کاسته‌اند. توضیح آن که در قانون مذکور خیانت به دو نوع کوچک و بزرگ تقسیم‌بندی شده است. خیانت بزرگ شامل اَعمالی مثل جنگ افروزی، کمک به دشمن و بسیاری از اعمال دیگر، و خیانت کوچک شامل کشتن ارباب توسط مستخدم و شوهر توسط زن می‌شد. امروزه در حقوق آمریکا اعمال نوع دوم تحت عنوان قتل و از اعمال دستهٔ اوّل، به موجب ماده ۳(۳) «قانون اساسی»، فقط دو نوع اوّل آن (یعنی جنگ‌افروزی علیه آمریکا و کمک به دشمن این کشور) به عنوان خیانت شناخته شده‌اند[2]، و واژهٔ خیانت کوچک[3] دیگر استعمال نمی‌شود. مجازات خیانت، به موجب قوانین فدرال، اعدام یا حبس با اعمال شاقه و جریمه، حسب نظر دادگاه، است ولی مدت حبس از پنج سال و میزان جریمه

---

1 - Lampell V. Berger (1917) 38 D.L.R. 47 (Ont. S. Ct.)

2 - Article III, Section 3 of The U.S. Constitution: «Treason against the United States shall consist only in levying war against them, or in adhering to their enemies, giving them aid and comfort.»

3 - petit treason

نباید از ده هزار دلار کمتر باشد. مجازات محرومیت از اشتغال به مقامات دولتی هم به این کیفرها اضافه می‌گردد.[1] مقررات مشابهی در قوانین ایالتی مشاهده می‌شود. نکتهٔ قابل ذکر در مورد جنگ‌افروزی آن است که در آمریکا نیز این نظرِ مطروحه توسط برخی از دادگاه‌های انگلستان که همکاریِ خشونت‌آمیز برای الغای یک قانون به منزلهٔ جنگ راه انداختن است تا حدّی مورد پذیرش قرار گرفته است؛[2] ولی در هر صورت باید به این نکته اشاره کرد که جرم خیانت در آمریکا نیز، مثل بسیاری دیگر از کشورها، جرمِ چندان شایع و معمولی نمی‌باشد به طوری که تا پایان سال ۱۹۸۳ کمتر از پنجاه پرونده در این مورد در محاکم فدرال و ایالتی تشکیل شده بوده[3] و آخرین پروندهٔ استماع شده در این مورد در دادگاه عالی آمریکا در سال ۱۹۴۸ بوده است.[4]

۴ ـ نیوزیلند

بخش ۷۳ «**قانون جرایم**» نیوزیلند،[5] بدون این که بین خیانت و خیانت بزرگ تفکیکی قائل شود، کسی را خائن دانسته است که وظیفهٔ وفاداری را نسبت به دولت نیوزیلند بر عهده داشته ولی با این حال در داخل یا خارج از نیوزیلند اقدام به یکی از کارهای زیر کند:

۱ ـ کشتن، مجروح کردن یا محبوس کردن ملکه؛

۲ ـ راه انداختنِ جنگ علیه نیوزیلند؛[6]

۳ ـ کمک به دشمن یا نیروهای مسلّحی که با نیوزیلند در حالت جنگ یا خصومت هستند؛

۴ ـ تحریک دیگری جهت اشغال نیوزیلند با نیروی نظامی؛

---

1 - U.S. Rev. Stat. SS 5331 - 5332

2 - E. McClain, **Treatise on the Criminal Law** (New york: Ams press, 1974) PP. 533 - 537.
در مورد جرایم علیه نظم عمومی، مثل شورش و تجمع غیرقانونی، ر.ک. ص ۱۸۲ به بعد کتاب مورد اشاره.

3 - See: F.E. Hagan, **Political Crime** (Boston: Allyn & Bacon, 1997) P. 118

4 - See: R. Sarbin et al (ed.) **Citizen Espionage** (Westport: Praeger Publishers, 1994)

5 - Crimes Act, 1961

۶ ـ در این مورد، کثرت افراد مهم نیست بلکه حتّی چند نفر معدود هم به شرط برخورداری از نیّت مذکور در قانون و در صورت داشتن تسلیحات و مواد منفجره قوی، می‌توانند به جنگ‌افروزی علیه کانادا محکوم شوند. ر.ک. Dammaree (1715) 15 str 521, 606, Gallagher (1883) 15 Cox CC 291

۵ـ استفاده از قوّهٔ قهریه جهت سرنگون کردن حکومت نیوزیلند؛
۶ـ تبانی با دیگری به قصد سرنگون کردن حکومت نیوزیلند.

مجازات انواع خیانت، طبق بخش ۷۴، حداکثر چهارده سال حبس و در برخی از موارد حتّی اعدام پیش‌بینی شده است.

در بخش ۸۶ «**قانون جرایم**» این کشور «**تجمّع غیرقانونی**»[1] قابل مجازات و آن عبارت از تجمّع حداقل سه نفر دانسته شده است که به قصد اجرای یک هدف مشترک به گونه‌ای گرد هم جمع می‌شوند یا پس از جمع شدنِ گرد یکدیگر به گونه‌ای عمل می‌کنند که برای کسانی که در مجاورت آنها هستند این برداشتِ معقول حاصل می‌شود که این اشخاص:

۱ـ از خشونت علیه اشخاص یا اموال در آن مکان یا در جای دیگری استفاده خواهند کرد، یا

۲ـ با این تجمّع دیگران را بدون دلیل تحریک به ارتکاب خشونت علیه افراد یا اموال در آن حوالی می‌کنند.

برای هر یک از شرکت کنندگان در تجمع غیرقانونی حداکثر یک سال حبس پیش‌بینی شده است.

مطابق بخش ۸۷، «**شورش**»[2] عبارت از تجمع غیرقانونی است که به نقض صلح و آرامش انجامیده است. پس حداقلِ تعدادِ شرکت‌کننده برای تحقق این جرم نیز سه نفر می‌باشد. حداکثر مجازات این جرم دو سال حبس است. مطابق بخش ۸۸، هرگاه تعداد شرکت‌کنندگان دوازده نفر یا بیشتر باشد، رئیس پلیس ناحیه از یکی از قضات محلّی درخواست خواهد کرد که تا آنجا که برای وی خطری ندارد به محل تجمّع نزدیک شده و پس از دعوت شرکت کنندگان به سکوت، اعلامیهٔ زیر را با صدای بلند برای آنان قرائت نماید:

«**علیاحضرت ملکه به همهٔ شما فرمان می‌دهد که فوراً متفرق شده و در کمال آرامش به منازل یا محلّ کار قانونی خود بروید. در غیر این صورت متهم به ارتکاب جرمی با مجازات پنج سال حبس خواهید شد. خداوند ملکه را حفظ فرماید.**» در صورت تداوم شورش به مدت یک ساعت پس از قرائت اطلاعیهٔ فوق و یا در صورت حملهٔ کسی به گویندهٔ اطلاعیه، مجازات جرم به حداکثر پنج سال حبس افزایش خواهد یافت[3]. این شیوه در انگلستان و برخی از ایالات آمریکا نیز مورد تبعیت قرار می‌گیرد.

---

1 - unlawful assembly　　2 - riot

3 - See: Garrow and Caldwell, **Criminal Law in New Zealand** (Wellington: Butterworth, 1981) PP. 86 - 88

در صورتی که شورش منجر به حمله کردن به مغازه‌ها، ساختمان‌ها، ماشین‌آلات و غیره شود مجازات آن، طبق بخش ۹۰، حداکثر هفت سال حبس خواهد بود.

۵ ـ آلمان

در مادهٔ ۸۰ قانون جزای آلمان برای هر کس که ترتیب یک جنگ تهاجمی را بدهد، به طوری که خطر جنگ را برای آلمان ایجاد نماید، حبس ابد یا حبس بیش از ده سال پیش‌بینی شده است. مطابق مادهٔ (a) ۸۰ تحریک به چنین جنگی به شکل کتبی یا شفاهی، از سه ماه تا پنج سال حبس در پی خواهد داشت. در ماده ۸۱ برای خیانت بزرگ علیه حکومت مجازات حبس به طور مؤبد یا حبس بیش از ده سال پیش‌بینی شده است. خیانت بزرگ علیه حکومت عبارت است از اقدام یا تهدید به توسل به خشونت برای برهم زدن ثبات کشور یا تغییر دادن نظام حکومتی مذکور در قانون اساسی آن. در موارد خفیف‌تر مجازات حبس از یک تا ده سال تعیین خواهد شد. خیانتِ بزرگ علیه سرزمین در بخش ۸۲ پیش‌بینی شده و مواردی مثل تلاش خشونت‌آمیز یا توأم با تهدید به خشونت برای جدا سازی یک سرزمین یا تغییر نظام حکومتی آن را در برمی‌گیرد. مجازات این جرم یک تا ده سال حبس و در موارد خفیف‌تر شش ماه تا پنج سال حبس می‌باشد. در مادهٔ ۸۳ شروع به این جرایم و در ماده ۸۴ به بعد جرایمی مثل تداوم فعالیت احزاب غیرقانونی و انجام تبلیغات برای آنها، استفاده از نمادها و علامت‌های آنها، تخریب اموال عمومی، تحریک اعضای نیروهای مسلّح، توهین به رئیس جمهور، پرچم، سرود ملی، تأسیسات حکومتی و نظایر آنها، در مادهٔ ۹۳ مقررات راجع به اسرار دولتی، که افشای برخی از آنها در حکم خیانت به کشور می‌باشد، پیش‌بینی شده است[1] و مواد ۱۹۴ الی (a) ۱۰۰ به جرایم علیه امنیّت خارجی کشور پرداخته‌اند.

ج) مهمترین جرایم علیه امنیّت در حقوق ایران

پس از آنچه که در دو بخش اوّل این فصل ملاحظه کردیم، اینک می‌توانیم به بررسی جرایمی که تحت عنوان جرایم علیه امنیّت در قوانین ایران مورد بحث قرار گرفته‌اند بپردازیم. با توجه به این که مصداق و نمونهٔ بارز جرایم علیه امنیّت در حقوق ایران و

1 - See: **The Penal Code of Germany** «The American Series of Foreign Penal Codes» (London: Sweet & Maxwell, 1987) PP. 107 - 123

اسلام جرم محاربه می‌باشد و در بسیاری از جرایم دیگرِ علیه امنیّت نیز اِعمال مجازات خاصِ پیش‌بینی شده در قانون علیه مرتکب مشروط بر محارب محسوب نشدن وی دانسته شده است، جهت آشنا شدن با این جرم در این بخش ابتدا این جرم را، که در باب هفتم **«قانون مجازات اسلامی»** مصوب سال ۱۳۷۰، از ماده ۱۸۳ لغایت ۱۹۶، مورد اشاره قرارگرفته است، بررسی کرده و سپس به بررسی جرایم علیه امنیّت، مذکور در فصل اوّل **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ و موارد مشابه آنها در **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»** مصوب سال ۱۳۸۲، می‌پردازیم. در بخش (ه) نیز سایر موارد جرایم علیه امنیّت را مورد بررسی قرار خواهیم داد. قبل از شروع به بررسی جرایم خاص باید به این نکته اشاره کنیم که رسیدگی به جرایم علیه امنیّت در صلاحیت دادگاه‌های انقلاب می‌باشد. در این مورد دیوان عالی کشور در یکی از آرای وحدت رویّهٔ خود اظهار می‌دارد:

> **«جرایمی که اعلام شده عنواناً در ارتباط با امنیّت داخلی جمهوری اسلامی ایران، موضوع بند ۱ مادهٔ واحدهٔ قانون حدود و صلاحیت دادسراها و دادگاه‌های انقلاب مصوب اردیبهشت ماه ۱۳۶۲ می‌باشد که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادسرای انقلاب است..... این رأی بر طبق مادهٔ واحدهٔ قانون وحدت رویهٔ قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.»**[1]

۱ـ محاربه

واژهٔ محاربه از ریشهٔ **«حرب»** گرفته شده است که متضاد کلمهٔ **«سلم»** به معنی صلح می‌باشد. محاربه در اصل به معنی «سلب» و گرفتن است و از این جهت در مورد کسی که برای جنگیدن با دیگران یا ترسانیدن آنها سلاح می‌کشد به کار می‌رود که وی قصد گرفتن جان یا مال یا امنیّت دیگران را دارد.[2] این واژه در معنی اصطلاحی در آیهٔ ۳۳ سورهٔ مائده[3] (که اصلی‌ترین آیه‌ای است که در بحث از محاربه به آن استناد می‌شود و در مورد

---

۱ ـ رأی وحدت رویه شمارهٔ ۵۲۱ مورخ ۱۳۶۷/۱۲/۹ دیوان عالی کشور.

۲ ـ ر.ک. سید محمود هاشمی شاهرودی، مقالهٔ «محارب کیست و محاربه چیست؟» در **بایسته‌های فقه جزا** (تهران: میزان، ۱۳۷۸) ص ۳۰۹-۲۰۹ در ص ۲۱۰، و نیز فاضل مقداد، **کنزالعرفان**، ج ۲، ص ۳۵۱.

۳ ـ خداوند در این آیه می‌فرماید: «انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی‌الارض فساداً ان یقتّلوا او یصلّبوا او تقطّع ایدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفوا من‌الارض ذلک لهم خزی فی‌الدنیا و لهم فی‌الاخرة عذابٌ عظیم».

مشرکینی که در مقابل محبت‌های پیامبر به آنها عهدشکنی کرده و مسلمانان را کشتند و اموال متعلق به مسلمین را غارت کردند نازل شده است) به معنی کارزار با مسلمین و با مظاهر حاکمیت خدا و پیامبر، که همانا تشکیلات حکومت اسلامی می‌باشد، به‌کار رفته است. برای شمول آیه کافر و مشرک بودن محاربین شرط نیست و بلکه برخی، با توجه به آیهٔ ۳۴ سورهٔ مائده که توبه‌کنندگان را از شمول آیه مستثنی کرده است، تنها مسلمانانی را که در مقابل دولت اسلامی به قیام مسلحانه دست می‌زنند مشمول آیه دانسته‌اند.[1]

برخی دیگر هرچند آیه را شامل کفّاری که از روی کفر با مسلمانان و دولت اسلامی می‌جنگند نمی‌دانند ولی آن را، علاوه بر مسلمانان، شامل کفّاری هم که به قصد ارعاب و غارت اموال با مسلمانان می‌جنگند دانسته‌اند.[2] از مصادیق بارز محاربین قطّاع‌الطریق هستند که با سلاح راهزنی می‌کنند.[3]

در آیهٔ مورد بحث علاوه بر محاربهٔ با خدا و رسول از «افساد در زمین» نام برده شده است. فساد ضد صلاح به معنی تباه، نابود و متلاشی شدن می‌باشد و در معنی خروج چیزی از حالت اعتدال نیز به کار می‌رود، چنانکه در مفردات راغب آمده است: «**الفساد خروج الشیئی من الاعتدال، قلیلاً کان الخروج عنه او کثیراً، و یضادُهُ الصلاح...**».[4] دلیلِ افزوده شدن قید «**فی‌الارض**» به «**فساد**» آن است که عمل ارتکابی حالت بسامان و اعتدال زمین را از بین‌برده و آن را برای سکونت انسان نامناسب می‌سازد.

به کار رفته شدن دو عنوان «**محاربه**» و «**افساد فی‌الارض**» در آیه این سؤوال را به ذهن متبادر می‌کند که آیا آیه در مقام بیان دو عنوان جداگانه بوده است یا این که این دو عنوان به طور مترادف به کار رفته و بر موضوع واحدی صادق می‌باشند؟ یک نظر آن است که افساد فی‌الارض و محاربه دو تأسیس مجزّا می‌باشند و افساد فی‌الارض تمامی گناهانی را که دارای مفسدهٔ عمومی هستند، از قبیل اشاعهٔ فحشا و منکرات، در برمی‌گیرد.[5] مطابق نظر دیگر، آیه به دو فعل و فاعل مستقل اشاره نمی‌کند بلکه تنها به یک فعل، که

---

۱ ـ محمد مومن، **کلمات سدید** (قم: انتشارات جامعه مدرسین) ص ۳۷۶، به نقل از سید محمود هاشمی شاهرودی، **مرجع سابق‌الذکر**، ص ۲۱۲ – ۲۱۱.

۲ ـ ر.ک. سید محمود هاشمی شاهرودی، **مرجع سابق‌الذکر**، ص ۲۱۱.

۳ ـ ر.ک. شیخ طوسی، **خلاف**، ج ۳، ص ۲۰۹و **نهایه**، ص ۷۲۰.

۴ ـ راغب اصفهانی، **المفردات فی‌غریب القرآن** (قاهره؛ مکتبة الانجلو مصریه، ۱۹۷۰ میلادی) ص ۳۷۹.

۵ ـ ر.ک. محمد جعفر حبیب‌زاده، **بررسی جرم محاربه و افساد فی‌الارض** (تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۰) ص ۳۷؛ مهدی نعناکار، **افساد فی‌الارض در فقه و حقوق موضوعه** (تهران: انتشارات مرسل، ۱۳۷۷) ص ۱۷۸؛ محمد محمدی گیلانی، **حقوق کیفری در اسلام** (تهران: انتشارات المهدی، ۱۳۶۱) ص ۲۲۹.

هم محاربهٔ با خدا و رسول و هم سعی در ایجاد فساد در زمین است، اشاره دارد.[1] هرگاه دو عنوان و فعل مجزّا مورد نظر می‌بود باید کلمهٔ **«الذین»** قبل از عبارت **«ویسعون فی‌الارض فساداً»** تکرار می‌گشت. بدین ترتیب می‌توان گفت که عبارت **«ویسعون فی‌الارض فساداً»** از باب توضیح معنی محاربه یا بیان علت تعیین مجازات برای آن به کار رفته است. به کار رفته شدن کلمات **«محاربه»** و **«افساد فی‌الارض»** در کنار هم در عنوان باب هفتم **«قانون مجازات اسلامی»** مصوب سال ۱۳۷۰ و نیز در مواد این باب نشانگر آن است که در قانون ما نیز این دو کلمه به صورت مترادف به کار رفته‌اند. در **تحریرالوسیله**، قصد و نیّت **«افساد فی‌الارض»** لازمهٔ شمول عنوان محاربه دانسته شده است: **«المحارب هو کل من جرّد السلاح او جهّزه لاخافة الناس و ارادة الافساد فی‌الارض، من برّ او بحر، فی مصراً و فی غیره، لیلاً او نهاراً.»**[2] این نظر هرچند که با نظر شهید ثانی در شرح لمعه مغایر است، چرا که وی قصد ارعاب را ضروری نمی‌داند[3]، با نظر اکثر فقها هماهنگی دارد. بدین ترتیب کسی که برای تمرین و نمایش، ولی بدون قصد ارعاب مردم، سلاح می‌کشد محارب محسوب نمی‌شود، هرچند که در عمل این کار او باعث ترسیدن مردم شود.

پس از ذکر این مقدمهٔ کوتاه در مورد جرم محاربه و افساد فی‌الارض اینک وقت آن است که به بررسی تک تک مواد فصل اوّل از باب هفتم **«قانون مجازات اسلامی»** بپردازیم. این مواد را طی چند عنوان مجرمانهٔ مجزا مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱ ـ ۱ ـ اسلحه‌کشیدن برای ترسانیدن مردم

ماده ۱۸۳ **«قانون مجازات اسلامی»**، هر کس را که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیّت مردم دست به اسلحه ببرد محارب و مفسد فی‌الارض دانسته است. جملهٔ مذکور در ماده در واقع ترجمهٔ عبارت **«تجرید السلاح لاخافة الناس»** است که فقها در بحث از محاربه به آن اشاره کرده‌اند. استفاده از واژهٔ **«هرکس»** در ابتدای ماده و عدم اشاره به زمان و مکان ارتکاب جرم بیانگر آن است که قانونگذار نظر مشهور فقها را که ارتکاب محاربه را از سوی زن یا مرد، در شهر یا در خارج از آن و در شب یا روز ممکن می‌دانند پذیرفته است. استفاده از کلمهٔ **«مردم»** نیز در ماده دلالت بر آن دارد که برای صدق عنوان محاربه و افساد فی‌الارض باید نوعی **«عمومیت»** در جرم وجود داشته باشد.

---

۱ ـ سید محمود هاشمی شاهرودی، **مرجع سابق‌الذکر**، ص ۲۴۸ ـ ۲۴۷.

۲ ـ (امام) روح‌الله الموسوی الخمینی، **تحریرالوسیله**، (قم: دارالعلم، بی تا)، ج ۲، ص ۴۹۲.

۳ ـ شهید ثانی، **الروضة البهیه فی‌شرح لمعة الدمشقیه** (نجف اشرف: ۱۳۸۶ قمری) ج ۹، ص ۲۹۰.

همین امر در تبصرهٔ ۲ ماده مورد تأکید قرار گرفته است، که مطابق آن، **«اگر کسی سلاح خود را با انگیزهٔ عداوت شخصی به سوی یک یا چند نفر مخصوص بکشد و عمل او جنبهٔ عمومی نداشته باشد محارب محسوب نمی‌شود.»**[1] نمونهٔ این مورد کسی است که برای ترساندن همسایه یا مغازه‌دار سرِ کوچه برای وی چاقو می‌کشد. البته در این مورد مرحوم صاحب‌جواهر ذیل عبارت **«برای ترساندن مردم»** در شرایع، اظهار می‌دارد: **«ولو یک نفر را بترساند.»**[2]

در مورد واژهٔ «اسلحه» که در ماده ۱۸۳ به کار رفته است باید گفت که، علی‌رغم به کار رفته شدن صیغهٔ جمع در ماده به دلیل مصطلح‌تر بودن آن، لزومی برای دست بردن به چند سلاح وجود ندارد. به علاوه به نظر می‌رسد که **«دست به سلاح بردن»** لزوماً به معنی استفادهٔ عملی کردن از آن (مثلاً شلیک کردن سلاح) نمی‌باشد.

در مورد این‌که آیا چیزهایی مثل سنگ، چوب و تازیانه نیز سلاح محسوب می‌شوند یا خیر سه نظر بین فقها مشاهده می‌گردد.

دسته‌ای با اشاره به خبر جابر از امام باقر «علیه السلام»: **«من اشار بحدیدةٍ فی مصرٍ قُطعت یدُه و من ضَرب بها قُتل»،**[3] سلاح را محدود به سلاح آهنین، مثل شمشیر، نیزه، قمه، خنجر و چاقو، کرده‌اند و وسایلی چون چوب و سنگ و تازیانه را از شمول آن خارج دانسته‌اند. چنانچه در تحریرالوسیله آمده است، **«اگر کسی بدون سلاح به دیگری حمله کند برای این که مال او را بستاند یا او را بکشد دفاع جایز است، بلکه در حالت دوم واجب است حتّی اگر به قتل مهاجم بیانجامد. ولی حکم محارب در مورد چنین کسی ثابت نیست. اگر کسی با تازیانه و عصا و سنگ مردم را بترساند، ثبوت حکم محارب در مورد او مشکل است، بلکه عدم ثبوت آن در دو صورت نخست [تازیانه و عصا] به واقع نزدیکتر است».**[4]

دستهٔ دوم، استفاده از سنگ و چوب و عصا و تازیانه و امثال آنها را نیز برای تحقق

---

۱ ـ اداره حقوقی قوه قضائیّه طی نظریّه مشورتی شماره ۷/۱۲۵۷ مورخ ۱۳۷۱/۶/۳ ضمن تأکید بر لزوم عمومی بودن عمل اسلحه کشیدن برای شمول ماده ۱۸۳ مواردی راکه جنبهٔ عمومی ندارد مشول ماده ۱۱۳ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۶۲ (ماده ۶۶۹ فعلی) در مورد تهدید کردن افراد به قتل یا ضررهای نفسی یا شرفی یا آبرویی یا افشاء سرّ دانسته است.

۲ ـ ر.ک. محمد محمدّی گیلانی، **حقوق کیفری در اسلام**، ص ۲۳۰.

۳ ـ شیخ حر عاملی، **وسائل الشیعه**، (تهران: مکتبة الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۴۰۱ قمری) ج ۱۸، باب ۲ از ابواب حدالمحارب، ص ۵۲۸. ترجمه این روایت این است: کسی که با آلت آهنین در شهری اشارهٔ خوف‌انگیز کند دستش بریده می‌شود و اگر با آن ضربه‌ای به کسی وارد کند کشته می‌شود.

۴ ـ (امام) روح‌الله الموسوی الخمینی، **تحریرالوسیله** ج ۲، ص ۴۹۲.

عنوان محاربه کافی دانسته‌اند.[1] مستند این نظر را می‌توان روایت سکونی از امام صادق «علیه‌السلام» از قول پدرش از امام علی «علیه‌السلام» دانست که ایشان در مورد مردی که در خانهٔ گروهی آتش افکنده و خانه و اشیاء داخل آن را سوزانده بود، حکم به پرداخت قیمت و اثاثیه و کشته شدن وی دادند: **«انه یغرم قیمة الدار و ما فیها ثم یقتل»**. این روایت، از جمله، مورد استناد فقهایی چون شیخ طوسی (در نهایه) قرار گرفته است.[2]

دسته سوم از فقها مطلق اخذ بقوّه و به کار بردن زور و قهر و غلبه، حتّی با استفاده از توان و قدرت بدنی، را کافی می‌دانند. این نظر موسّع‌ترین نظر از میان سه نظر ذکر شده می‌باشد[3]. با پذیرش این نظر و حتّی نظر دوم می‌توان، از جمله، اعمالی چون شکستن سد و سرازیر کردن آب به سوی خانه‌های مردم، پاشیدن فلفل یا اسید بر روی آنها[4] و پخش کردن مواد آلوده و مسموم در هوا را از مصادیق محاربه دانست. نمونهٔ حالت اخیر را می‌توان در استفاده فرقهٔ آئوم شینریکیو[5] یا «دومز دِی»[6] (که یک فرقه مذهبی با اعتقاداتی که تلفیقی از بودیسم و هندو است می‌باشد) در متروی توکیو در بیستم مارس ۱۹۹۵ مشاهده کرد. در این حادثه انفجار محفظه‌های گاز اعصاب سارین، که در پنج قطار متروی توکیو در ساعات شلوغی صبح کارگذاشته شده بودند، منجر به کشته شدن یازده و مجروح گشتن ۴۷۰۰ نفر شدند. این نوع اعمال نشانگر خطری است که تحت عنوان «بیوتروریسم» از آن نام برده می‌شود. در جریان سومین همایش اروپایی پزشکی در شهر ونیز ایتالیا یکی از اساتید «امنیّت بین‌المللی» در دانشگاه هاروارد اظهار داشت که یک حملهٔ میکروبی که در آن به اندازهٔ سی کیلوگرم از باکتری سیاه زخم استفاده شده باشد می‌تواند بیست تا هشتاد هزار کشته بر جای گذارد؛ در حالی که یک حمله اتمی با قدرت بیست میلیون تُن فقط چهل هزار کشته بر جای می‌گذارد. در این کنفرانس تروریسم

---

۱ ـ شهید ثانی، شرح لمعه، ج ۹، ص ۲۹۲؛ سید علی طباطبائی، **ریاض المسائل**، جزء دوم، ص ۴۵۹؛ کاشف الغطاء، **کشف الغطا**، ص ۴۱۹.

۲ ـ ر.ک. سید محمود هاشمی شاهرودی، **مرجع سابق‌الذکر**، ص ۲۷۱ به بعد.

۳ ـ علامه حلی، **قواعد الاحکام**، جزء ۲، ص ۲۷۲.

۴ ـ چندی قبل یکی از دادگاه‌ها در مورد کسی که، با به کارگرفتن شخص دیگری، به صورت دختری که به خواستگاری وی جواب رد داده بود و نیز به صورت خواهر وی اسید پاشیده بود حکم به تحقق جرم محاربه داد، در حالی که به نظر می‌رسد حتّی اگر اسید را از مصادیق سلاح و در نتیجه اسید پاشی را «تجرید سلاح» بدانیم، مورد مشمول تبصره ۲ ماده ۱۸۳ قرار می‌گیرد.

5 - Aum Shinrikyo

۶ ـ Doomsday (رستاخیز یا روز سرنوشت). در مورد محاکمهٔ اعضای این گروه، ر.ک. **روزنامهٔ همشهری**، مورخ ۱۳۷۸/۷/۱۰.

میکروبی بزرگترین خطر دانسته شد.[۱]

نظر نگارنده آن است که منظور از سلاح در ماده ۱۸۳ آن چیزی است که برای نزاع و جنگیدن به کار می‌رود و معنی آن از زمانی و مکانی به زمان و مکان دیگر تغییر می‌یابد. بدین ترتیب باید دید که برداشت عُرف از واژهٔ «سلاح» یا «اسلحه» چه می‌باشد. به نظر می‌رسد که عُرف سلاح را اعم از سرد و گرم می‌داند (که این موضوع در تبصرهٔ ۳ ماده ۱۸۳ مورد تأکید قرار گرفته است). مصادیق اسلحهٔ گرم چیزهایی مثل تفنگ، هفت‌تیر، مسلسل، توپ، تانک و نظایر آنها و مصادیق اسلحهٔ سرد چیزهایی مانند چاقو، شمشیر، خنجر، نیزه، قَمه و نظایر آنها می‌باشد. بدین ترتیب چیزهاییِ مثل عصا، سنگ، بیل، داس، چوب، تازیانه، ادویه‌جاتی مثل فلفل[۲]، و اعمالی مثل اسید پاشی، آتش زدن یا اخذ به قوّه ظاهراً از شمول عنوان اسلحه و در نتیجه محاربه خارج می‌گردند.[۳]

سؤالی که در اینجا پیش می‌آید این است که، علاوه بر «قصد» مرتکب برای ایجاد رعب و هراس، آیا «ترسیدن» یک یا چند نفر «در عمل» شرط لازم برای شمول عنوان محاربه بر عمل مرتکب می‌باشد یا خیر؟ در این مورد دو نظر بین فقها وجود دارد. برخی ایجاد خوف و هراس را شرط می‌دانند و برخی آن را شرط نمی‌دانند. تبصرهٔ (۱) ماده ۱۸۳ **«قانون مجازات اسلامی»** نظر اوّل را پذیرفته است[۴] و اشعار می‌دارد، **«کسی که به روی مردم سلاح بکشد ولی در اثر ناتوانی موجب هراس هیچ فردی نشود، محارب نیست.»** ناتوانی که باعث عدم هراس دیگران می‌شود ممکن است ناتوانی جسمی، روحی یا مهارتی باشد، مثل این که یک فرد ضعیف‌الجثه یا زبون یا ناآشنا با به کار بردن سلاح آن را به روی دیگران نشانه رود در حالی که همه می‌دانند که وی توان جسمی، روحی یا مهارتی لازم برای استفاده از سلاح را ندارد و یا همه می‌دانند که سلاح وی اساساً خالی است و در نتیجه هیچ‌کس هراسی را از این کار مرتکب به خود راه نمی‌دهد. از سوی دیگر،

---

۱ ـ روزنامهٔ **کیهان**، مورخ ۱۳۷۹/۱/۱۵.

۲ ـ به خبر زیر منقول از روزنامهٔ **همشهری**، مورخ ۱۳۷۷/۳/۹، توجه کنید: «سارقی که فقط به ادویه‌جات مسلح بود کیفی حاوی الماس‌هایی به ارزش ۶ میلیون دلار هنک کنگ (۷۷۵ هزار دلار آمریکا) را از یک بازرگان مالزیایی ربود... سارق در فرودگاه هنک کنگ ادویه را در چشمان بازرگان که قصد خروج از سالن انتظار و سوار شدن به هواپیما را داشت پاشید و کیف او را برداشت و در میان جمعیت ....ناپدید گشت.»

۳ ـ اداره حقوقی قوه قضائیه به موجب نظریه شماره ۷/۵۶۲۰ مورخ ۱۳۷۱/۶/۹ داس، بیل و چهارشاخ را ابزار کار دانسته و اسلحه محسوب نکرده است.

۴ ـ در مورد این بحث، ر.ک. نجفی، محمد حسن، **جواهرالکلام**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۳ شمسی) ج ۴۱، ص ۵۶۹ و (امام) خمینی، **تحریرالوسیله**، ج ۲ ص ۴۹۲.

هرگاه حتّی یک نفر از سلاح کشیدن فرد بهراسد، مرتکب مشمول تبصرهٔ (۱) نخواهد شد. به نظر می‌رسد که حتّی اگر ترس آن یک نفر، بنا به قضاوت عرف، معقول نباشد (مثل این‌که وی کودک یا شخص فوق‌العاده ترسویی بوده باشد) نیز مرتکب نمی‌تواند از تبصرهٔ (۱) استفاده کرده و از شمول عنوان محاربه بگریزد.

در اینجا باید به این نکته هم اشاره کرد که، با توجه به لزومِ ترسیدن مردم، ظاهراً سلاح باید ظاهر و در معرض دید آنها قرار داشته باشد. علاوه بر دست به سلاح بردن، که عنصر مادی جرم موضوع ماده ۱۸۳ می‌باشد، عنصر روانی این جرم **«قصد ایجاد رعب و هراس و سلبِ آزادی و امنیّت مردم است.»** بدین ترتیب کسی که به قصدی غیر از این (مثلاً برای نمایش دادن) دست به اسلحه برد مشمول این ماده نخواهد شد، هرچند که در عمل تعدادی از مردم از این کار او بترسند.

بدیهی است در این مورد باید به موضوع **«قصد غیرمستقیم»**[1] نیز توجه کرد. بدین ترتیب هرگاه قصد و نیّت اولیهٔ کسی از سلاح کشیدن عبارت از بردن مال مردم یا ربودن هواپیما و نظایر آنها باشد، همین که وی می‌داند که این کار وی باعث ترسیدن مردم خواهد شد، می‌توان گفت که قصد ایجاد رعب و هراس مذکور در مادهٔ ۱۸۳ را داشته است و بنابراین مشمول مادهٔ مذکور خواهد شد.

این که آیا ماده ۱۸۳ **«قانون مجازات اسلامی»** (با توجه به عنوان فصل اوّل که به **«تعاریف»** اشاره دارد) در مقام تعریف محاربه و افساد فی‌الارض می‌باشد یا تنها مصداقی از مصادیق محاربه را مطرح کرده است، موضوع قابل بحثی است. حداقل چیزی که می‌توان گفت آن است که هم در قرآن و هم در قوانین مصوب بعد از انقلاب شمول عنوان محاربه محدود به مواردی که کسی دست به اسلحه می‌برد دانسته نشده است. در قرآن، آیهٔ ۱۰۷ سورهٔ توبه[2] (در مورد ساختن مسجد ضرار از سوی ابوعامر راهب به قصد ایجاد جنگ روانی و اختلاف بین مسلمین) و آیات ۲۷۸ و ۲۷۹ سورهٔ بقره[3] (در مورد ربا خواری) در این زمینه قابل ذکر می‌باشند. در قوانین پس از انقلاب، مصوب مجلس شورای اسلامی یا کمیسیون قضایی آن و یا مجمع تشخیص مصلحت

---

1 - oblique intention

۲ ـ آیهٔ ۱۰۷ سوره توبه: «والذین اتّخذوا مسجداً ضراراً و کفراً و تفریقاً بین‌الموءمنین و ارصاداً لمن حارب الله و رسوله من قبل....»

۳ ـ آیهٔ ۲۷۹ – ۲۷۸ سورهٔ بقره: «یا ایهاالّذین آمنوا اتّقوالله و ذروا ما بقی من‌الرّبوا ان کنتم مومنین فان لم تفعلوا فأذنوا بحرب من الله و رسوله».

نظام، نیز می‌توان جرایمی را یافت که محاربه، در حکم محاربه، افساد فی‌الارض یا در حکم افساد فی‌الارض محسوب گشته‌اند (یا در شرایطی می‌توانند چنین محسوب شوند) در حالی که این جرایم هیچ ارتباطی با سلاح و دست بردن به سلاح ندارند. از جملهٔ این جرایم موارد زیر قابل ذکر می‌باشند:[1]

ایجاد کردن مراکز فساد و فحشا در صورتی که سببیّت برای فساد عامه داشته باشد[2]؛ گران‌فروشی، کم‌فروشی یا عرضهٔ نان نامرغوب و خودداری از عرضهٔ کالا یا از دادن فاکتور به قصد مقابلهٔ با حکومت[3]؛ عبور دادن افراد از مرز در صورتی که این عمل مخلّ امنیّت عمومی باشد[4]؛ ارتکاب ارتشا، اختلاس یا کلاهبرداری با تشکیل و رهبری شبکهٔ چند نفره[5]؛ خرید، فروش، نگهداری، حمل یا قاچاق مواد مخدر در سطح گسترده و یا باعث اعتیاد افراد در بیش از یک مورد شدن[6]؛ جعل، توزیع یا وارد کردن اسکناس رایج داخلی به قصد مبارزهٔ با نظام یا توسط عضوی از یک شبکهٔ مجرمانه[7]؛ اخلال در نظام

---

۱ ـ لازم به ذکر است که برخی از مواد و قوانین ذکر شده توسط مواد و قوانین بعدی نسخ شده‌اند. برای آگاهی از برخی از استفتائات و بخشنامه‌هایی که اشاره به افساد محسوب شدن اعمالی چون قاچاق مواد مخدر و فساد و فحشا و نظایر آنها کرده‌اند، ر.ک. مهدی نعناکار، **افساد فی‌الارض در فقه و حقوق موضوعه** ص ۵۰ به بعد.

۲ ـ ماده ۱۰۳ قانون تعزیرات مصوب کمیسیون قضائی مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۶۲. لازم به ذکر است که در ماده ۶۳۹ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ در مورد این جرم سخنی از محاربه و افساد فی‌الارض به میان نیامده است.

۳ ـ مواد ۵ و ۶ قانون تشدید مجازات محتکران و گران فروشان مصوب مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۶۷.

۴ ـ ماده ۱ قانون مجازات عبوردهندگان از مرز، مصوب مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۶۷.

۵ ـ ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری، مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۶۷.

۶ ـ مواد ۲، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۱، ۱۸ و.... قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۶۷.

۷ ـ ماده واحده قانون تشدید مجازات جاعلین اسکناس و واردکنندگان، توزیع‌کنندگان و مصرف‌کنندگان اسکناس مجعول مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۶۸ اشعار می‌دارد، «هرکس اسکناس رایج داخلی را بالمباشره جعل کند یا با علم به جعلی بودن توزیع یا مصرف نماید، چنانچه عضو باند باشد و یا قصد مبارزه با نظام جمهوری اسلامی ایران را داشته باشد، به اعدام محکوم می‌شود. همچنین عامل عامد و عامل ورود اسکناس مجعول به کشور، به عنوان مفسد، به اعدام محکوم می‌گردد، مگر آن که عضو باند نبوده و قصد مبارزه با نظام را نداشته و در محکمه ثابت شود که فریب خورده است. مرتکبین در غیر از مواردی که براساس ضوابط فوق به اعدام محکوم می‌شوند، مشمول مجازات‌های مقرر در ماده ۲۱ قانون

←

تولید، توزیع، صادرات یا پولی از طریق کارهایی مثل قاچاق ارز، احتکار و گران‌فروشی؛ رشا و ارتشا، خارج کردن میراث فرهنگی از کشور؛ حیف و میل کلان اموال مردم با تأسیس شرکت‌های مضاربه‌ای و مانند آن؛ تقلب در پیمان ارزی و غیره.[1]

قانونی که بیش از همه به محاربه و افساد فی‌الارض اشاره کرده، در حالی که برخی از جرایم مورد اشارهٔ آن هیچ ارتباطی به دست بردن به سلاح ندارند، «**قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح**» مصوب سال ۱۳۸۲ می‌باشد. که پس از قانون قبلی که ابتدا در سال ۱۳۷۱ ابتدا به مدت پنج سال به طور آزمایشی مورد اجرا قرار گرفت و سپس دورهٔ اجرای آزمایشی آن برای پنج سال دیگر تمدید شد به‌تصویب رسید. مطابق این قانون، از جمله، موارد زیر می‌توانند با وجود شرایطی محاربه و افساد فی‌الارض محسوب گردند:

برنامه ریزی یا تشکیل جمعیت به منظور براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران[2]؛ اقدام برای جدا کردن قسمتی از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران یا لطمه وارد کردن به تمامیت ارضی یا استقلال کشور[3]؛ دادن اسرار کشور به دشمن یا بیگانه[4]؛ پناه دادن جاسوسان[5]؛ تخلف از تکالیف نظامی[6]؛ انعقاد قرارداد تسلیم با دشمن[7]؛ ادامه جنگ پس از دریافت دستور توقف عملیات[8]؛ خودداری از رفتن به مأموریت[9]؛ ترک محل نگهبانی[10]؛ وارد کردن صدمهٔ بدنی به خود برای فرار از کار[11]؛ غیبت یا فرار[12]؛ فروش، حیف و میل یا سرقت وسایل نظامی[13]؛ سوءاستفاده، جعل و تزویر و گزارش خلاف واقع[14]. لازم به ذکر است که موارد ذکر شده تنها بخشی از جرایمی هستند که به موجب «**قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح**» موجب شمول مجازات محاربه و افساد فی‌الارض می‌گردند. در این قانون موارد بسیار زیاد دیگری هم مشاهده می‌شود که به

← مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۶۲/۵/۱۸ [ماده ۵۲۵ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵] خواهند بود.»

۱ ـ مواد ۱ و ۲ قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور، مصوب مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۶۹.

۲ ـ ماده ۱۷.

۳ ـ ماده ۲۰.

۴ ـ ماده ۲۴، بند ج.

۵ ـ تبصره ۲ ماده ۲۴.

۶ ـ ماده ۲۹.

۷ ـ ماده ۳۱.

۸ ـ ماده ۳۵.

۹ ـ ماده ۴۲.

۱۰ ـ ماده ۴۳.

۱۱ ـ ماده ۵۱.

۱۲ ـ موّاد ۶۱ الی ۶۵.

۱۳ ـ مواد ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۷، ۸۸، ۸۹ و ۹۲.

۱۴ ـ مواد ۹۵ به بعد و ۷۸.

موجب آنها عمل مرتکب موجب اِعمال مجازات محاربه می‌گردد.

با نگاهی به قوانین مورد اشاره می‌توان نتیجه گرفت که قانونگذار ایران، برای شمول عنوان محاربه نسبت به عمل مرتکب، بیش از آن که به ضابطهٔ **«دست به اسلحه بردن»** توجه داشته باشد، به **«قصد»** مرتکب دایر بر مقابله و معارضهٔ با نظام و یا **«آثار»** ناشی از اعمال وی در ضربه زدن به نظام توجه داشته است و به عبارت دیگر یکی از دو ضابطهٔ نوعی[1] و شخصی[2] را برای تشخیص عنوان محاربه به کار برده است. ضابطهٔ اوّل در قیودی مثل قیود زیر، که در قوانینِ مختلف سابق‌الذکر مورد اشاره قرار گرفته‌اند، انعکاس یافته است:

سببیّت برای فساد عامّه؛ اخلال در امنیّت عمومی؛ افساد و اخلال در نظام؛ شکست جبههٔ اسلام؛ اسارت یا تسلیم نیروهای خودی؛ تسلّط دشمن بر اراضی، مواضع یا افراد خودی؛ وارد شدن تلفات جانی به نیروهای خودی؛ ورود ضربهٔ مؤثر به نیروهای مسلح؛ تقویت شدن دشمن و نظایر اینها.

بدین ترتیب هرگاه رفتار مرتکب **«در عمل»** موجب بروز یکی از نتایج سوء فوق گردد، عمل وی از یک جرم ساده به جرم محاربه و افساد فی‌الارض تغییر ماهیت خواهد داد. از سوی دیگر، گاهی با اِعمال یک ضابطهٔ شخصی یا ذهنی مرتکب به دلیل **«قصدی»** که در ایجاد اخلال و بر هم زدن امنیّت، یا مقابله و معارضهٔ با نظام، یا براندازی، یا همکاری با دشمن و نظایر آنها داشته است محارب و مفسد فی‌الارض محسوب گردیده است. البته گاهی نیز وجود هر یک از دو ضابطه کافی دانسته شده است. چنانکه تبصرهٔ (۱) ماده ۷۲ **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»** سابق مصوب سال ۱۳۷۱ (در مورد تخریب تأسیسات، ساختمان‌ها، استحکامات و وسایل نقلیه نظامی) اشعار می‌داشت: **«در صورتی که انجام اعمال فوق به قصد براندازی حکومت و ایجاد فساد باشد [ضابطهٔ شخصی یا ذهنی] یا در مواردی که در نتیجهٔ اعمال مذکور لطمات جبران‌ناپذیری به عملیات نظامی وارد آید [ضابطه عینی یا نوعی] مرتکب به مجازات محارب محکوم می‌شود.»**[3]

در پایان بحث از جرمِ **«دست به سلاح بردن برای ترسانیدن مردم»** مذکور در ماده ۱۸۳ **«قانون مجازات اسلامی»** مصوب سال ۱۳۷۰، اشاره‌ای به معافیت مذکور در ماده ۱۸۴

---

1 - objective　　　2 - subjective

۳ ـ در حال حاضر، نگاه کنید به تبصره ۱ ماده ۹۳ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، مصوب سال ۱۳۸۲ که برای شمول عنوان محاربه قصد براندازی حکومت یا اخلال در نظام یا شکست جبهه اسلام را ضروری دانسته است.

مفید به نظر می‌رسد. مطابق این ماده، **«هر فرد یا گروهی که برای مبارزه با محاربان و از بین بردن فساد در زمین دست به اسلحه برند محارب نیستند»**. دو برداشت از این ماده ممکن به نظر می‌رسد. هر گاه منظور از عبارت «**محارب نیستند**» آن باشد که این افراد اساساً مجرم نبوده و مجازات نمی‌شوند، در آن حالت باید، برای شمول ماده به عمل مرتکبان، شرایط دفاع مشروع (مذکور در ماده ۶۱ «**قانون مجازات اسلامی**») در عملِ آنها مشاهده گردد. از جمله این که تجاوز، فعلی یا قریب الوقوع بوده و دفاع با تجاوز متناسب و بیش از حد لازم نباشد و به علاوه «**توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد و یا مداخلهٔ قوای مذکور در رفع تجاوز و خطر موثر واقع نشود.**»[1] بدین ترتیب، هرگاه مرتکب به قصد انتقام‌گیری و قهرمان‌بازی، پس از اتمام عمل محاربان، با اسلحه به آنها حمله کند وی نخواهد توانست به استناد دفاع مشروع از مسؤولیت کیفری بگریزد. البته بعید نیست بتوان گفت که حتّی در چنین حالتی نیز، براساس برداشت دوم از ماده، وی هرچند که به طور کامل از مسؤولیت کیفری مبّری نخواهد بود ولی در هر حال محارب محسوب نمی‌شود زیرا او، نه به قصد ارعاب مردم و سلب آزادی و امنیّت آنها، بلکه برای انتقام گیری از محاربان دست به اسلحه برده است. البته در چنین صورتی وی مسؤولیت کیفری اَعمال ارتکابی خود، مثل ایراد ضرب و جرح و تخریب اموال، را بر عهده خواهد داشت.

۲ ـ ۱ ـ بر هم زدن امنیّت از طریق سرقت مسلحانه و قطع الطریق

براساس ماده ۱۸۵ «**قانون مجازات اسلامی**» مصوب سال ۱۳۷۰، «**سارق مسلّح و قطّاع الطّریق هرگاه با اسلحه امنیّت مردم یا جاده را بر هم بزند و رعب و وحشت ایجاد کند محارب است.**» هرچند که در این ماده صیغه‌های جمع «**قُطّاع الطریق**» و «**اسلحه**»، به دلیل مصطلح‌تر بودن آنها نسبت به صیغه مفرد، به کار رفته‌اند، ولی تردیدی وجود ندارد که تحقق جرمِ موضوع ماده منوط به تعدد مرتکبین و اسلحه نمی‌باشد. به نظر می‌رسد که در صورت تعدد مرتکبان این ماده شامل همهٔ آنها خواهد شد، هرچند که تنها یکی یا تعدادی از آنها عملاً حامل سلاح باشند، البته به شرط آن که دیگر سارقان از این موضوع اطلاع داشته و با هدف و قصد مشترکی دست به سرقت مسلحانه زده باشند.

منظور از سلاح در این ماده نیز، مثل ماده ۱۸۳ سابق‌الذکر، سلاح واقعی، اعم از سرد یا گرم و پر یا خالی می‌باشد، ولی شلیک کردن سلاح ضرورتی ندارد. مادهٔ ۶۵۳ «**قانون**

---

۱ ـ بند ۳ ماده ۶۱ قانون مجازات اسلامی.

تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ جرم مشابهی را پیش‌بینی کرده است و مقرر می‌دارد، **«هرکس در راه‌ها و شوارع به نحوی از انحا مرتکب راهزنی شود، در صورتی که عنوان محارب بر او صادق نباشد، به سه تا پانزده سال حبس و شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می‌شود.»** علی‌رغم تشابه جرمِ موضوعِ این ماده با جرمِ موضوع ماده ۱۸۵ این دو جرم با یکدیگر تفاوت‌هایی به شرح زیر دارند و بنابراین نمی‌توان ماده ۶۵۳ را ناسخ ماده ۱۸۵ دانست.

اولین تفاوت بین دو ماده آن است که در ماده ۶۵۳، برخلاف ماده ۱۸۵، دست به سلاح بردن ضرورتی ندارد؛ دومین تفاوت آن است که مکان ارتکاب جرمِ موضوع ماده ۶۵۳ **«راه‌ها و شوارع»** است (اعم از این که در داخل یا خارج شهر واقع شده باشند) لیکن جرم موضوع ماده ۱۸۵ در سایر جاها (مثلاً در یک ورزشگاه یا گردشگاه عمومی) نیز قابل ارتکاب می‌باشد؛ تفاوت سوم در این نکته نهفته است که، برای تحقق جرمِ موضوع ماده ۶۵۳، باید راهزنی ارتکاب یابد، در حالی که در جرم موضوع ماده ۱۸۵، علی‌رغم آن که هدف اصلی مرتکبان سرقت و قطع‌الطریق می‌باشد، لیکن آنچه که در عمل برای تحقق جرمِ موضوع ماده باید رخ دهد بر هم خوردن امنیّت مردم یا جاده می‌باشد.

در هر حال، به پیروی از اصل کلی و نیز با توجه به تصریح ماده ۶۵۳، ابتدا باید شمول ماده ۱۸۵ را نسبت به مرتکب مورد بررسی قرار داد و تنها در صورتِ عدمِ شمول مادهٔ اخیرالذکر نوبت به اِعمال مادهٔ ۶۵۳ خواهد رسید.

۳ ـ ۱ ـ قیام مسلحانه در برابر حکومت اسلامی

این جرم در ماده ۱۸۶ **«قانون مجازات اسلامی»** مصوب سال ۱۳۷۰ به شرح زیر پیش‌بینی شده است:

> **«هر گروه یا جمعیت متشکل که در برابر حکومت اسلامی قیام مسلحانه کند، مادام که مرکزیت آن باقی است، تمام اعضا و هواداران آن، که موضع آن گروه یا جمعیت یا سازمان را می‌دانند و به نحوی در پیشبرد اهداف آن فعالیت و تلاش مؤثر دارند، محاربند اگرچه در شاخهٔ نظامی شرکت نداشته باشند».**

برای تحقق جرم موضوع این ماده باید گروه و جمعیتی که متشکل، یعنی دارای تشکیلات، اساسنامه، مرامنامه، هیأت مدیره و نظایر آنها می‌باشد، ایجاد شده باشد. اِشکال وارده بر این ماده آن است که حداقلِ تعداد اعضای این تشکل مشخص نشده است. آیا باید حداقلِ تعداد گروه یا جمعیت را، با رجوع به موادی مثل مواد ۶۱۰ و ۶۱۱ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ (در مورد تبانی برای ارتکاب جرم) یا ماده ۱۸۷

«قانون مجازات اسلامی» مصوب سال ۱۳۷۰ (در مورد طرح براندازی حکومت اسلامی) دو نفر، یا با رجوع به موادی مثل ماده ۴۹۸ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ (در مورد تشکیل یا ادارهٔ دسته یا جمعیت برای بر هم زدن امنیّت کشور) یا تبصره ۲ مادهٔ ۸ **«قانون مجازت جرایم نیروهای مسلح»** سابق مصوبِ سال ۱۳۷۱ (در مورد تشکیل یا ادارهٔ جمعیت به منظور براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران) یا مادهٔ ۱۹ جدید (در مورد تشکیل جمعیت برای برهم زدن امنیت کشور) سه نفر یا حتّی بیشتر بدانیم؟ نگارنده معتقد است که قدر متیقّن همان سه نفر می‌باشد و کمتر از سه نفر را به سختی می‌توان **«گروه یا جمعیت»** دانست.

اِشکال دیگری که می‌توان بر این ماده (و مادهٔ پس از آن) وارد کرد اشارهٔ ماده به **«حکومت اسلامی»** است. استفاده از این‌گونه الفاظ توسط فقیهانی که در نوشتن کتب فقهی لزوماً به مرزهای کشور خاصی توجه ندارند قابل توجیه ولی برای قانونگذار، که برای کشور خاصی قانون می‌نویسد، توجیه‌ناپذیر است. بنابراین قانونگذار باید، به جای لفظ **«حکومت اسلامی»**، از واژه‌ای چون **«نظام جمهوری اسلامی ایران»** استفاده می‌کرد، همان‌گونه که در مواد ۸ و ۹ **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»** مصوب سال ۱۳۷۱ و ماده ۱۸ قانون جدید مصوبه سال ۱۳۸۲ چنین کرده است.

مجازات مذکور در ماده ۱۸۶ برای تمام اعضا و هواداران گروه یا جمعیتِ متشکل پیش‌بینی شده است، به شرط این که آنها، **اولاً**، موضع گروه یا جمعیت را در قیام مسلحانه علیه حکومت بدانند، و ثانیاً، به نحوی در پیشبرد اهداف آن فعالیت و تلاش مؤثر داشته باشند. تشخیصِ **«مؤثر»** و اساسی بودنِ فعالیت یا تلاش این افراد در هر مورد با قاضی دادگاه می‌باشد و بدون احراز آن محکومیت اعضا و هواداران گروه ممکن نخواهد بود. با احراز مؤثر بودن فعالیت افراد، شرکت آنها در شاخهٔ نظامی، بنا به تصریح ماده، ضرورت ندارد بلکه هرگونه فعالیت و تلاش در ابعاد سیاسی، مالی، تبلیغاتی، اجرایی و غیره موجب شمول ماده نسبت به فرد عضو یا هوادار خواهد شد. البته شرط دیگری که برای شمول ماده نسبت به اعضا یا هواداران گروه یا جمعیتِ متشکّل وجود دارد آن است که مرکزیت آن گروه یا جمعیت باقی باشد. به عبارت دیگر، کسانی که پس از متلاشی شدن مرکزیت، عضو یا هوادار تشکیلات باشند از شمول ماده خارج خواهند بود.

منظور ماده از **«قیام مسلحانه»** چندان روشن نیست. آیا منظور آن است که این گروه یا جمعیت صرفاً **«اعلام»** قیام مسلحانه علیه حکومت کرده یا این که **«عملاً»** علیه حکومت دست به اسلحه برده باشد؟ با توجه به آنچه که از معنی و مفهوم محاربه به ذهن متبادر

می‌شود، برداشت دوم محتمل‌تر به نظر می‌رسد، و البته این کار باید به قصد براندازی حکومت و نه مثلاً رسیدن به اهداف صنفی و رفاهی انجام گیرد.

مطابق تبصرهٔ ماده ۱۸۶، **«جبههٔ متحدی که از گروه‌ها و اشخاص مختلف تشکیل شود در حکم یک واحد است.»** بدین ترتیب هرگاه گروه‌های **«الف»**، **«ب»** و **«ج»** مجموعاً جبهه واحدی را در راستای مقابله با نظام تشکیل دهند و گروه **«الف»** علیه حکومت قیام مسلحانه کند، علاوه بر اعضا و هواداران گروه **«الف»**، اعضا و هواداران گروه‌های **«ب»** و **«ج»** نیز، به شرط داشتن سایر شرایط مذکور در ماده، مشمول ماده قرار خواهند گرفت.

در مورد جرمِ موضوع ماده ۱۸۶، ماده ۲۲ **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»** مصوب سال ۱۳۸۲ نیز قابل توجه می‌باشد که مطابق آن، **«هر نظامی**[1] **که علیه نظام جمهوری اسلامی ایران اقدام مسلحانه نماید»** محارب محسوب می‌شود.

در پایان این مبحث ذکر این نکته مفید به نظر می‌رسد که فقها خروج علیه امام عادلی که زمامدار امور مسلمین گردیده و در مقام احیای احکام اسلامی است را بغی محسوب می‌کنند و احکام بُغات را در مورد چنین افرادی مجریٰ می‌دانند. برخی بغی را از مصادیق جرم سیاسی در فقه اسلامی دانسته‌اند.[2]

۴ ـ ۱ ـ ریختن طرح براندازی حکومت اسلامی

مطابق ماده ۱۸۷ **«قانون مجازات اسلامی»** مصوب سال ۱۳۷۰، **«هر فرد یا گروه که طرح براندازی حکومت اسلامی را بریزد و برای این منظور اسلحه و مواد منفجره تهیه کند، و نیز کسانی که با آگاهی و اختیار امکانات مالی موثر و یا وسایل و اسباب کار و سلاح در اختیار آنها بگذارند محارب و مفسد فی‌الارض می‌باشند.»**

با توجه به این که در این ماده، بر خلاف ماده ۱۸۶، منظور از گروه، گروه و جمعیت متشکّل نمی‌باشد، اشاره به آن در ماده غیر ضروری به نظر می‌رسد، چراکه مسلماً هر جرمی که از سوی یک نفر قابل ارتکاب باشد، ارتکاب آن از سوی دو یا چند نفر نیز ممکن خواهد بود. عمل فیزیکی لازم برای تحقق عنصر مادیِ جرمِ موضوعِ قسمت اوّل

---

۱ ـ منظور از نظامی به موجب ماده ۱ قانون مذکور، پرسنل ارتش، سپاه، وزارت دفاع، اعضای بسیج مستضعفین سپاه، پرسنل وظیفه در حین خدمت، پرسنل مشمول قانون نیروی انتظامی و محصلان مراکز آموزش نظامی و انتظامی در داخل و خارج کشور می‌باشند. به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی این افراد در دادگاه‌های نظامی رسیدگی می‌شود.

۲ ـ نگاه کنید: محمد حسن مرعشی، «جرم سیاسی در حقوق اسلامی»، **روزنامه رسالت**، مورّخ ۱۳۷۸/۱۲/۸.

ماده عبارت از «**ریختن طرح براندازی حکومت اسلامی و تهیه کردن اسلحه و مواد منفجره برای این منظور**» می‌باشد. بدین ترتیب طرحهای براندازی مسالمت آمیز و غیر مسلحانه، حتّی در صورت غیرقانونی بودن، تحت شمول ماده قرار نمی‌گیرند. به علاوه هرچند که برای شمول ماده مسلماً اجرای طرح ضرورت نداشته و صِرف طرّاحی کردن، فرد را مشمول ماده می‌گرداند، لیکن به نظر می‌رسد که طرح مورد نظر باید به گونه‌ای باشد که، بنا به قضاوت عرف، احتمال برانداخته شدن حکومت در نتیجهٔ اجرای طرح برود. بدین ترتیب صِرف این که طراحان قصد داشته‌اند، با اجرای طرح، حکومت را براندازند (در صورتی که افراد معقول و متعارف حصول چنین نتیجه‌ای را از طرحِ ریخته شده هیچگاه ممکن ندانند) طراحان را مشمول ماده نخواهد کرد.

قسمت اخیر ماده اشخاصی را نیز که با آگاهی و اختیار، یعنی عالماً عامداً، امکانات مالی «**موثر**» و وسایل و اسباب کار و سلاح در اختیار طراحان می‌گذارند محارب و مفسد فی‌الارض دانسته‌است. برای شمول ماده هدف کمک کنندگان از کمک کردن به فرد یا گروهِ طراحی کننده از اهمیت برخوردار نمی‌باشد ولی باید امکانات مالی که آنها در اختیار گذاشته‌اند مؤثر و معتنابه باشد و صِرف انجام یک کمک جزئی کفایت نخواهد کرد. این‌گونه کمک کردن به طرّاحان در واقع نوعی معاونت در ارتکاب جرم می‌باشد که، از لحاظ اهمیت جرم، همان مجازات مباشرت توسط قانونگذار برای آن در نظر گرفته شده است.

طراحی برنامه براندازی، به مفهوم تغییر و نابودی اساس جمهوری اسلامی ایران، یا اقدام به آن و تشکیل یا اداره جمعیت برای این منظور از سوی نظامیان در ماده ۱۷ «**قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح**» مصوب سال ۱۳۸۲ موجب شمول مجازات محاربه بر مرتکب دانسته شده است، که در ادامه این فصل (بخش ۲) به این ماده خواهیم پرداخت.

۵ ـ ۱ ـ نامزد شدن برای تصدّی یکی از پست‌های حساس حکومت کودتا

این جرم در ماده ۱۸۸ «**قانون مجازات اسلامی**» مصوب سال ۱۳۷۰ پیش‌بینی شده است. مطابق این ماده، «**هر کس در طرح براندازی حکومت اسلامی خود را نامزد یکی از پست‌های حساس کودتا نماید و نامزدی او در تحقق کودتا به نحوی موثر باشد، محارب و مفسد فی‌الارض است.**»

فرد مشمولِ این ماده در طرح براندازی حکومت شرکت نداشته بلکه صرفاً قبول

کرده است که در صورت پیروز شدن کودتاچیان یکی از پُست‌های حساس حکومت کودتا را قبول نماید. برای شمول این ماده نسبت به این فرد، علاوه بر این که پُست مورد نظرِ وی باید عرفاً حساس تلقی شده (مثلاً ریاست جمهوری، نخست وزیری، وزارت و نظایر آنها) این نامزدی باید به دلایلی، مثل ذی نفوذ یا محبوب بودن نامزد در بین همه یا بخشی از مردم، در تحقق کودتا به نحوی مؤثّر باشد. با توجه به این که معمولاً استناد به این ماده در صورت پیروز شدن کودتاچیان موضوعیّت نخواهد داشت و قطعاً کودتاچیان شکست خورده‌اند که بحث اِعمال این ماده نسبت به آنها پیش آمده است، احراز مؤثر بودنِ نامزدی فرد در تحقق کودتا آسان نیست و قاضی پرونده باید احراز کند که اگر بنا بود کودتا پیروز شود نامزدی متهم یکی از عوامل موثّر در این پیروزی می‌بود یا این که احراز نماید که نامزدی فرد مورد نظر در تحقّق همان میزان از عملیاتی که انجام شده و نام کودتا بر خود گرفته مؤثر بوده است.

در مورد این ماده نیز، مثل مادهٔ ۱۸۷، طرح براندازی باید به گونه‌ای باشد که، بنا به قضاوت عرف، احتمال معقولِ پیروز شدنِ کودتاچیان وجود داشته باشد ولی در این ماده، برخلاف ماده ۱۸۷، مسلحانه بودنِ طرح براندازی ضرورت ندارد، مگر آن که این قید را در واژه «کودتا» مستتر بدانیم که چندان مسلّم نیست.

با پایان یافتن بحث از مواد فصل اوّل از باب هفتم **«قانون مجازات اسلامی»** مصوب سال ۱۳۷۰، اشاره‌ای گذرا به مواد فصول دوم و سوم باب هفتم مفید به نظر می‌رسد. مادهٔ ۱۸۹ (در فصل دوم) اثبات محاربه و افساد فی‌الارض را با یک بار اقرار و شهادت دو مرد عادل[1] ممکن دانسته است. تبصرهٔ اوّل این ماده شهادت مردمی را که مورد تهاجم مهاجمان قرار گرفته‌اند به نفع همدیگر نپذیرفته است، ولی هرگاه عده‌ای مورد تهاجم محاربان قرار گرفته باشند، شهادت اشخاصی که بگویند به آنها آسیبی نرسیده است به موجب تبصرهٔ ۲ نسبت به دیگران پذیرفته می‌شود. تبصرهٔ ۳ نیز شهادت اشخاصی را که مورد تهاجم قرار گرفته‌اند، اگر به منظور اثباتِ محارب بودن مهاجمان بوده و شکایتِ شخصی نباشد، پذیرفته است. ماده ۱۸۹، همان‌طور که مشاهده شد، از علم قاضی به عنوان یکی از راه‌های اثبات جرم نامی نبرده است و این با نظر مشهور امامیه و آنچه که در ماده ۱۰۵ **«قانون مجازات اسلامی»** دایر بر این که **«حاکم شرع می‌تواند در حق اللّه و**

---

۱ ـ عادل در اینجا در مقابل فاسق به کار می‌رود و نه در مقابل ظالم و منظور از آن کسی است که مرتکب گناهان کبیره نشده، اصرار برگناهان صغیره نداشته باشد و رفتار خلاف شؤون نیز مرتکب نشود.

حق‌الناس به علم خود عمل کند و حد الهی را جاری نماید.» هماهنگ نمی‌باشد.[۱]

فصل سوم از باب هفتم (مواد ۱۹۰ الی ۱۹۶) به «حدّ محاربه و افساد فی‌الارض» پرداخته است. ماده ۱۹۰ حدّ محاربه و افساد فی‌الارض را یکی از چهار چیز « قتل، آویختن به دار، اوّل قطع دست راست و سپس پای چپ، و نفی بلد» دانسته و ماده ۱۹۱ قاضی را در انتخاب هر یک از این امور چهارگانه مخیرّ کرده است، خواه محارب کسی را کشته یا مجروح کرده یا مال او را گرفته و یا هیچ یک از این کارها را انجام نداده باشد.[۲] بدین ترتیب، از میان دو قول راجع به تخییر و ترتیب، قانونگذار ما قول اوّل را، که منطبق با قول پذیرفته شده در **تحریرالوسیله** می‌باشد، پذیرفته است.[۳] حدّمحاربه و افساد فی‌الارض، به تصریح ماده ۱۹۲، با عفو صاحب حق ساقط نمی‌شود و در واقع از زمرهٔ حقوق اللّه است.

مواد ۱۹۳ الی ۱۹۶ در مورد کیفیت اجرای هر یک از مجازات‌های چهارگانه مطالبی را بیان داشته‌اند، که در زیر متن این چهار ماده عیناً ذکر می‌شود.

مادهٔ ۱۹۳: **«محاربی که تبعید می‌شود باید تحت مراقبت قرار گیرد و با دیگران معاشرت و مراوده نداشته باشد.»**

مادهٔ ۱۹۴: **« مدت تبعید در هر حال کمتر از یک سال نیست، اگرچه بعد از دستگیری توبه نماید، و در صورتی که توبه ننماید همچنان در تبعید باقی خواهد ماند»**

مادهٔ ۱۹۵: **«مصلوب کردن مفسد و محارب به صورت زیر انجام می‌گردد:**

الف ـ نحوهٔ بستن موجب مرگ او نگردد.

ب ـ بیش از سه روز بر صلیب نماند، ولی اگر در اثنای سه روز بمیرد می‌توان او را پایین آورد.

ج ـ اگر بعد از سه روز زنده بماند، نباید او را کشت.»

مادهٔ ۱۹۶: **« بریدن دست راست و پای چپ مفسد و محارب به همان‌گونه‌ای است که در حدّ سرقت عمل می‌شود.»**

در مورد مادهٔ اخیرالذکر باید به ماده ۲۰۱ **«قانون مجازات اسلامی»** رجوع کرد. مطابق

---

۱ ـ در مورد نقش علم قاضی در اثبات جرایم، ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده (تهران: نشرمیزان، چاپ دهم، ۱۳۸۲) ص ۲۷۹ - ۲۷۴.

۲ ـ در مورد ادلهٔ طرفداران هر یک از دو نظر، ر.ک.، مهدی نعناکار، **مرجع سابق‌الذکر**، ص ۱۰۰ به بعد؛ سید محمود هاشمی شاهرودی، **مرجع سابق‌الذکر**، ص ۲۵۷ به بعد و محمد محمدی گیلانی، **مرجع سابق‌الذکر**، ص ۲۳۵ - ۲۳۴.

۳ ـ (امام) روح‌الله الموسوی الخمینی، **تحریرالوسیله** (قم: دارالعلم، چاپ دوم، بی‌تا) ج۲، ص ۴۹۳.

بندهای الف و ب مادهٔ مذکور، قطع چهار انگشت دست راست از انتهای آن، به طوری که انگشت شست و کف دست باقی بماند؛ و قطع پای چپ از پایین برآمدگی، به نحوی که نصف قدم و مقداری از محل مسح باقی بماند، انجام می‌گیرد.

ایرادی که می‌توان به باب هفتم **«قانون مجازات اسلامی»** وارد کرد عدم اشاره به توبهٔ قبل از دستگیری به عنوان عاملی برای سقوط حدّ محاربه می‌باشد. قبلاً در ماده ۲۱۱ **«قانون حدود و قصاص»** مصوب سال ۱۳۶۱، براساس آیهٔ ۳۴ سورهٔ مائده[1] و نظر اکثر فقهای امامیه، توبهٔ محارب و مفسد فی‌الارض قبل از دستگیری مُسقط حد دانسته شده بود. در بند پنجمِ مادهٔ ۲۰۰ **«قانون مجازات اسلامی»** نیز توبهٔ سارق قبل از ثبوت جرم مُسقط حد دانسته شده است. بدین ترتیب باید عدم اشاره به توبه، به عنوان یکی از طرق سقوط حد محاربه، در **«قانون مجازات اسلامی»** مصوب سال ۱۳۷۰ را ناشی از اهمال و بی‌توجهی قانونگذار دانست.

۲ ـ تشکیل یا اداره یا عضویت در دسته یا جمعیت به قصد برهم زدن امنیّت کشور

این جرم در مواد ۴۹۸ و ۴۹۹ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ پیش‌بینی شده که این دو ماده شبیه ماده ۱۱ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۶۲ می‌باشند.[2] ماده ۴۹۸، مجازات تشکیل‌دهندگان (یعنی به وجود آورندگان) یا اداره‌کنندگان (یعنی رهبران و مدیران) این‌گونه دسته‌جات و جمعیت‌ها را تعیین کرده و اشعار می‌دارد: **«هرکس با هرمرامی دسته، جمعیت یا شعبهٔ جمعیتی بیش از دو نفر در داخل یا خارج ازکشور تحت هر اسم یا عنوانی تشکیل دهد یا اداره نماید که هدف آن بر هم زدن امنیّت کشور باشد و محارب شناخته نشود به حبس از دو تا ده سال محکوم می‌شود.»**

این ماده، اِشکال ماده ۱۱ سابق را مرتفع و تعداد افراد حاضر در دسته یا جمعیت را تعیین نموده و آن را بیش از دو نفر، یعنی حداقل سه نفر، دانسته است. بدین ترتیب

---

۱ ـ آیهٔ ۳۴ سورهٔ مائده، پس از ذکر مجازات محاربه در آیهٔ ۳۳، می‌فرماید: «الاّالذین تابوا قبل ان تقدروا علیهم فاعلموا ان‌اللّه غفورٌ رحیم».

۲ ـ مطابق ماده ۱۱ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۶۲، «هر گاه ثابت شود که گروهی در خفا برای برهم زدن امنیّت کشور دسته‌بندی و سازماندهی نموده و تصمیم گرفته‌اند ولی قصد براندازی نداشته باشند، به حبس از یک سال تا ده سال محکوم خواهند شد.»

اشکالات و اختلاف‌نظرهایی که در مورد حداقل تعداد گروه در ماده ۱۱ سابق پیش می‌آمد در اینجا پیش نمی‌آید. بدیهی است برای شمول ماده نسبت به تشکیل‌دهنده یا اداره‌کننده ضرورتی ندارد که همهٔ کسانی که در دسته یا جمعیت حضور دارند، و یا حتّی حداقل سه نفراز آنها، جزء مؤسسین و مدیران باشند، بلکه مهم حضور حداقل سه نفر در این تشکیلات است که از میان آنها مؤسسین یا مدیران بر اساس این ماده و اعضای عادی بر اساس ماده ۴۹۹ مجازات می‌شوند.

جنسیّت، شغل، سمت و ملیّت مرتکبان این جرم از اهمیت برخوردار نمی‌باشد و «هر کس» می‌تواند مرتکب جرم موضوع این ماده و بسیاری دیگر از جرایم مذکور در فصل اوّل «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ شود. مرام این افراد، یعنی ایدئولوژی و طرز فکر آنها، هم مهم نیست (که آیا مرام اسلامی دارند یا کمونیستی و اشتراکی یا هر مرام دیگری) لیکن هدف آنها از تشکیل و اداره این جمعیت باید قصد برهم زدن امنیّت کشور باشد. این که عملاً امنیّت کشور بر هم بخورد یا خیر، و اسم یا عنوانی که دسته یا جمعیت تحت آن تشکیل شده است و محل تشکیل آن هم در تحقق یا عدم تحقق جرم تأثیری ندارد. مجازات مرتکب، در صورت محارب شناخته نشدن، از دو تا ده سال حبس می‌باشد. این که در چه مواردی این‌گونه مرتکبین محارب شناخته می‌شوند چندان روشن نیست. به طور کلی مقنّن در مواد مختلفی، مخصوصاً در مواد راجع به جرایم علیه امنیّت، اِعمال مجازات خاصی را منوط به محارب شناخته نشدن مرتکب دانسته است بدون آن‌که شرایط و ضوابط صدق عنوان محاربه را مشخص نماید که این کار، با توجه به سنگینی مجازات محاربه، قابل توجیه نیست. شاید بتوان گفت که، با توجه به ماده ۱۸۳ «قانون تعزیرات»، هر یک از این افراد که دست به اسلحه برده باشند محارب محسوب می‌شوند و یا، با توجه به بحث‌های مذکور در بخش قبلی راجع به محاربه و نیز متن ماده ۱۱ سابق (که اِعمال مجازات را منوط به نداشتن قصد براندازی دانسته بود) اظهار داشت که در صورتی که این افراد، علاوه بر قصد بر هم زدن امنیّت کشور، قصد براندازی هم داشته باشند محارب محسوب می‌شوند و اِلاّ بر اساس ماده ۴۹۸ به دو تا ده سال حبس محکوم خواهند شد.

اشاره به این نکته نیز در اینجا مفید به نظر می‌رسد که هرگاه کسی هم دسته یا جمعیتی را تأسیس کرده و هم آن را اداره نماید، به نظر نگارنده، نباید جرایم وی را مختلف فرض نمود و او را به تحمل دو مجازات محکوم کرد، بلکه باید او را مرتکب دو جرم غیرمختلف دانسته و در نتیجه، به موجب قسمت اخیر ماده ۴۷ «قانون مجازات

اسلامی» مصوب سال ۱۳۷۰، تعدد جرم را، بنا به تشخیص قاضی، حدّاکثر از علل مشدده کیفر دانست. مجازات اعضای غیرمؤسس و غیرمدیر در ماده ۴۹۹ تعیین شده است که اشعار می‌دارد: «**هرکس در یکی از دسته‌ها یا جمعیت‌ها یا شعب جمعیت‌های مذکور در ماده ۴۹۸ عضویت یابد به سه ماه تا پنج سال حبس محکوم می‌گردد، مگر این که ثابت شود از اهداف آن بی‌اطلاع بوده است.**»

قید «**مذکور در ماده ۴۹۸**» نشان می‌دهد که منظور ماده از جمعیت‌ها یا دسته‌جات همان جمعیت‌ها و دسته‌جاتی هستند که شرایط ماده ۴۹۸ را داشته، یعنی متشکل از حداقل سه نفر بوده و با هدف بر هم زدن امنیّت کشور تشکیل شده باشند.[1]

از لحاظ عنصر روانی، قانونگذار به جای این که کلمه «**عالماً**» را در ابتدای ماده ذکر کند، از عبارت «**مگر این که ثابت شود از اهداف آن بی‌اطلاع بوده است**» در انتهای ماده استفاده کرده و بدین ترتیب اصل را بر عالم بودن عضو گذاشته، یعنی فرض کرده است که اگر کسی در دسته یا جمعیتی عضویت می‌یابد قطعاً از اهداف آن با اطلاع می‌باشد، مگر آن‌که خود بار اثباتِ مطلع نبودن از اهداف دسته یا جمعیت را بر عهده بگیرد. با این فرض قانونی، کار محکوم کردن این‌گونه مجرمین تسهیل شده است. مشابه این عبارت در ماده ۴۹۸ مشاهده نمی‌شود، چراکه مطلع نبودنِ تشکیل‌دهنده یا اداره‌کنندهٔ یک جمعیت از اهداف آن امری بعید و غیرقابل تصور است؛ اما بر فرض که چنین باشد، مثل این‌که مؤسس جمعیت آن را برای هدف دیگری تأسیس کرده ولی سایرین، بدون اطلاع او، از آن جمعیت در جهت بر هم زدن امنیّت کشور استفاده کنند یا بعداً در مواضع آن تغییر ایجاد کنند، قطعاً تشکیل‌دهنده، به دلیل عدم برخورداری از عنصر روانی، مشمول مفاد ماده مذکور نخواهد شد. تفاوت دیگری که بین دو ماده ۴۹۸ و ۴۹۹ وجود دارد این است که در ماده ۴۹۹ به این نکته که اِعمال مجازات مذکور در ماده منوط به محارب شناخته نشدن مرتکب است اشاره نشده، شاید به این دلیل که نقش این‌گونه افرادِ غیر مؤسّس و غیر مدیر آنچنان اساسی نیست که باعث صِدق عنوان محاربه گردد، لیکن تردیدی وجود ندارد که چون محاربه از زمرهٔ جرایم مستوجب حد است، در صورتِ صِدق آن عنوان به هر یک از جرایم تعزیری مذکور در قانون، باید مجازات محاربهِ اعمال

---

۱ ـ در برخی از نظام‌های حقوقی دیگر عضویت در هر سازمانی که به منظور ارتکاب جرم تشکیل شده باشد واجد وصف مجرمانه است. از جمله نگاه کنید به ماده ۱۴۰ قانون جزای هلند. در بلژیک نیز قانون دهم ژانویه ۱۹۹۹ موضوع سازمان‌های مجرمانه را به قانون جزای این کشور افزود و صِرف عضویت در این سازمان‌ها، حتّی بدون شرکت در اعمال مجرمانهٔ آنها، را جرم دانست.

گردد و در چنین صورتی دیگر جا برایِ اعمال مجازات تعزیری باقی نخواهد ماند.

در بررسی ماده ۴۹۸ به این نکته اشاره کردیم که برای شمول مادهٔ مذکور ضرورتی ندارد که حداقل سه نفر به عنوان مؤسس یا مدیر در دسته یا جمعیت حضور داشته باشند بلکه حضور حداقل سه نفر در تشکیلات باعث می‌شود که تشکیل‌دهنده یا اداره‌کنندهٔ آن (حتّی اگر فقط یکی از آن سه نفر این عنوان را داشته باشد) مشمول ماده گردد. در اینجا باید این نکته را اضافه نمائیم که در صورت حضور سه نفر در تشکیلات، مواد ۴۹۸ و ۴۹۹، حسب مورد، قابل اعمال خواهند بود هرچند که یک یا دو نفر از آن افراد بتوانند از استثنای مذکور در پایان ماده ۴۹۹ استفاده کرده و با اثبات عدم اطلاع خود از اهداف دسته یا جمعیت از مجازات بگریزند و در نتیجه تعداد باقی مانده از سه نفر کمتر شود. فرض کنید یک نفر جمعیتی را با حضور دو عضو دیگر جهت بر هم زدن امنیّت کشور تشکیل دهد که یکی از این دو عضو از هدف تشکیل جمعیت مطّلع و دیگری نسبت به این امر ناآگاه باشد. در چنین حالتی، به نظر نگارنده، عضو تشکیل‌دهنده مشمول ماده ۴۹۸ و عضو غیرمؤسس ولی مطّلع از هدفِ تشکیلات مشمول ماده ۴۹۹ می‌گردد، ضمن این که عضو غیرمطلع تحت شمول هیچ یک از این دو ماده قرار نگرفته و مشمول مجازات نمی‌شود. همین حکم در مواردی جاری خواهد بود که عضو سوم به هر دلیل، مثلاً برخورداری از عوامل رافعه مسؤولیت، مثل جنون، اکراه و صغر سن، قابل مجازات نباشد.

در همین جا اشاره به دو نکته ضروری است. یکی این که ماده ۴۹۹ در مورد کسانی که عضو نبوده بلکه صرفاً حامی یا مبلّغ دسته یا جمعیتی می‌باشند قابل اِعمال نیست و دیگر این که هر گاه کسی در بیش از یک دسته یا جمعیت مذکور در مواد ۴۹۸ و ۴۹۹ عضویت داشته یا آنها را تأسیس یا اداره نموده باشد، اَعمال او را می‌توان ارتکاب جرایم متعدد غیرمختلف دانسته و تعدد جرم را، به موجب قسمت اخیر ماده ۴۷ **«قانون مجازات اسلامی»** مصوب سال ۱۳۷۰ و بنا به تشخیص دادگاه، از علل مشددهٔ کیفر دانست. در مورد تشکیل یا اداره جمعیت توسط نظامیان، در صورتی که به منظور براندازی نظام یا برهم زدن امنیّت کشور باشد، مواد ۱۷ و ۱۹ **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»** حکم خاصی را پیش‌بینی کرده‌اند. مطابق ماده ۱۷، **«هر نظامی که برنامه براندازی به مفهوم تغییر و نابودی اساس جمهوری اسلامی ایران را طراحی یا بدان اقدام نموده و به این منظور جمعیتی تشکیل دهد یا اداره نماید یا در چنین جمعیتی شرکت یا معاونت مؤثر داشته باشد محارب محسوب می‌شود.»**

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، این ماده تنها راجع به تشکیل‌دهندگان و اداره‌کنندگان این‌گونه جمعیت‌ها نیست بلکه برای کسانی که **«در چنین جمعیتی شرکت یا معاونت مؤثر داشته باشند»** نیز همین مجازات مقرر شده است. لیکن اشکال وارده بر این قسمت ماده آن است که هرچند منظور از **«شرکت در چنین جمعیتی»** روشن بوده و می‌تواند به معنی عضویت در چنین جمعیتی باشد، ولی مفهوم **«معاونت در چنین جمعیتی»** روشن نیست. اگر قانونگذار به معاونت در **«تشکیل»** جمعیت یا در فعالیت‌های آن اشاره می‌کرد، البته معنی آن واضح و در برگیرندهٔ کسی بود که دیگری را برای تشکیل جمعیت یا در جهت اجرای فعالیت‌های آن تطمیع، ترغیب، تهدید و... می‌کرد. لیکن معنی عبارت **«معاونت مؤثر در جمعیت داشتن»** به هیچ وجه روشن نیست.

تفاوت بین **«طراحیِ»** برنامه براندازی و **«اقدام»** به آن، که **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»** سابق آن را در ماده ۸ پیش بینی نکرده بود، ولی در ماده ۱۷ قانون جدید ذکر شده آن است که در **«طراحی»** فرد نظامی خود طرح براندازی را می‌ریزد لیکن در **«اقدام»**، وی شروع به اجرایِ طرحِ ریخته شده از سوی شخص دیگری کرده ولی ناکام مانده است.

ماده ۱۸ **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»** به تشکیل جمعیت برای برهم زدن امنیّت کشور اشاره کرده و طبعاً مجازات کمتری در این حالت نسبت به ماده ۱۷ برای مرتکب پیش بینی نموده و به علاوه حداقل تعداد جمعیت را هم مشخص کرده است. مطابق این ماده، **«هر نظامی که به منظور بر هم زدن امنیّت کشور (ایجاد رعب، آشوب و قتل) جمعیتی با بیش از دو نفر تشکیل دهد یا اداره کند چنانچه محارب شناخته نشود به حبس از سه تا پانزده سال محکوم می‌گردد. اعضای جمعیت که نسبت به اهداف آن آگاهی دارند، در صورتی که محارب شناخته نشوند، به دو تا پنج سال حبس محکوم می‌گردند.»**

همان‌طور که ملاحظه می‌شود جرم موضوع این ماده، مثل جرایم موضوع مواد ۱۷ و ۴۹۸، مطلق بوده و برای تحقق آن حصول نتیجه خاص ضرورتی ندارد.

۳ ـ تبلیغ علیه نظام یا به نفع گروه‌های مخالف نظام

ماده ۵۰۰ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ در این زمینه اشعار می‌دارد: **«هر کس علیه نظام جمهوری اسلامی ایران یا به نفع گروه‌ها و سازمان‌های مخالف نظام به هر نحو فعالیت تبلیغی نماید به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد.»** این ماده مشابهی در **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۶۲ نداشت و در هنگام تصویب آن در مجلس شورای

اسلامی گاهی نگرانی‌هایی در مورد این که تصویب چنین مادّه‌ای می‌تواند باعث جلوگیری از ارائه انتقادات سالم شده و به مقامات دولتی امکان سوءاستفاده را بدهد، به طوری که با منتقدین تحت عنوان تبلیغ علیه نظام برخورد نمایند، ابراز می‌شد. برای فائق آمدن بر این نگرانی‌ها باید به پیروی از رویهٔ معمول در حقوق کیفری، ماده را تفسیر مضیّق کرده و به واژهٔ **«نظام»**، که در دو جای ماده به کار رفته است، توجه لازم مبذول داشت. توضیح این که آن دسته از تبلیغاتی مشمول این ماده می‌شود که علیه کلیّت **«نظام»** و در واقع به قصد براندازی، و یا به نفع گروه‌ها و سازمان‌هایی انجام گیرد که آنها قصد مبارزه با کلیّت **«نظام»** و براندازی را دارند. در غیر این صورت، یعنی هر گاه انتقادی در مورد عملکرد یک مسؤول یا نهاد دولتی ـ بدون این که قصد کمک به برانداختن حکومت وجود داشته باشد ـ ابراز شود یا به نفع گروه‌ها و سازمان‌هایی تبلیغ شود که فقط نسبت به برخی از عملکردها انتقاد داشته ولی با کلیّت نظام مخالفتی ندارند، مورد از شمول ماده ۵۰۰ خارج خواهد بود. بدیهی است در صورت تحقّق قید مذکور، بنا به تصریح ماده، **«هر نحو فعالیت تبلیغی»** از قبیل برگزاری تظاهرات، راه انداختن ایستگاه‌های رادیو تلویزیونی در خارج یا گویندگی آنها را به عهده گرفتن، چاپ و پخش نشریه و اعلامیه، مکاتبهٔ گسترده با سازمان‌های بین‌المللی و سیاستمداران سایر کشورها و انجام مصاحبه‌های متعدد علیه نظام و نظایر آنها همگی تحت شمول ماده قرار خواهند گرفت. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در دو مثال اخیر، قیود **«گسترده»** و **«متعدّد»** در کنار کلمات مکاتبه و مصاحبه ذکر شد. دلیل این امر آن است که، به نظر نگارنده، استفاده از واژهٔ **«فعالیت تبلیغی»** به جای واژهٔ تبلیغ در ماده ۵۰۰ خود به نحوی از دامنهٔ شمول ماده کاسته و نشانگر وجود نوعی **«استمرار»** در تبلیغات است. بنابراین کسی را که تنها یک بار یا در هر حال به طور کاملاً محدود در یک تظاهرات مردمی در داخل یا خارج از کشور سخنی علیه نظام ـ حتّی به قصد کمک به براندازی ـ ابراز داشته یا یک بار با ایستگاه‌های رادیو تلویزیونی مخالف مصاحبه کرده و یا نامه‌ای را به یک سازمان بین‌المللی ارسال می‌دارد شاید نتوان به انجام **«فعالیت»** تبلیغی علیه نظام محکوم کرد.

نکتهٔ محدود کنندهٔ دیگر در مورد ماده ۵۰۰ این است که این ماده تنها در مورد کسی اِعمال می‌شود که **«مباشرت»** در فعالیت تبلیغی داشته باشد، و الاّ کسی که صرفاً، برای مثال، دیگری را در جهت تأسیس یک شبکهٔ رادیو تلویزیونیِ مخالف تشویق کرده و یا، برای مساعدت به وی، پرداخت حقوق گویندهٔ آن شبکه را بر عهده می‌گیرد، ظاهراً از شمول ماده خارج و بر اساس ماده ۷۲۶ به عنوان معاونت در جرایم تعزیری به حداقل

مجازات مقرر، یعنی سه ماه حبس، محکوم می‌شود.

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که دامنهٔ شمول ماده ۵۰۰ کاملاً محدود است و نمی‌توان بر اساس آن هر انتقادکننده‌ای را مورد تعقیب کیفری قرار داد. ضمن این که مجازات این جرم نیز، به نسبت سایر جرایم علیه امنیّت، سبک بوده و تنها عبارت از سه ماه تا یک سال حبس می‌باشد.

جرم موضوع ماده ۵۰۰ را می‌توان نمونهٔ بارزی از جرایم سیاسی دانست. بدین ترتیب بی‌مناسبت نیست که در پایان بحث از این ماده توضیحاتی در مورد جرایم سیاسی و تاریخچهٔ آنها ارائه گردد.

در زمان‌های دورتر در حقوق جزای قدیم با جرایم سیاسی (که از قدیمی‌ترین انواع جرایم هستند) به عنوان جرایمی که اساس و پایهٔ حکومت را هدف قرار می‌دهند، به شکلی شدیدتر از جرایم عادی برخورد می‌شد؛ لیکن به مرور ایّام این تفکر به وجود آمد که مجرمین مذکور، به دلیل برخورداری از انگیزهٔ شرافتمندانه یعنی این که به تصوّر خود به انجام رسالتشان در جهت بهبود وضع جامعهٔ خود و ایجاد جامعهٔ ایده‌آلی که تقریباً در همه ادیان و فرهنگ‌ها دورنمایی از آن ارائه شده است می‌پردازند[1] و این که چه بسا افرادی از خود گذشته، اندیشمند و متفکّر باشند که حتّی در تحولات بعدی در رأس حکومت قرار گیرند،[2] مستحق برخوردی خاص و عطوفت‌آمیز می‌باشند. بنابراین تخفیف‌ها و مساعدت‌هایی برای این قبیل مجرمین، از قبیل عدم اجبار آنها به انجام کار در زندان و یا پوشیدن لباس مخصوص زندانیان،[3] عدم امکان استرداد آنها به کشورهای متقاضی استرداد،[4] لزوم وجود هیأت منصفه در رسیدگی به جرایم آنها،[5] فقدان

---

۱ ـ شافر در کتاب خود تحت عنوان «مجرم سیاسی» این‌گونه مجرمین را «مجرمین اقناع شده» convictional می‌نامد، از آن رو که نسبت به درستی راه خود قانع بوده و خود را همچون پیامبران موظف به اصلاح وضع جامعه می‌دانند. ر.ک.

Stephen Schafer, **The Political Criminal** (New York: the Free Press, 1974). P. 145

۲ ـ نمونهٔ این افراد نلسون ماندلا است که در سال ۱۹۶۳ به دلیل مبارزات علیه آپارتاید و نژادپرستی دستگیر و به زندان محکوم ولی در سال ۱۹۹۰ پس از تحمل ۲۷ سال زندان آزاد شد. او به همراه رئیس جمهور وقت آفریقای جنوبی در سال ۱۹۹۳ جایزه صلح نوبل را از آن خود کرد و در سال ۱۹۹۴ رئیس جمهور منتخب آفریقای جنوبی شد.

۳ ـ نگاه کنید به ماده ۱ قانون راجع به وادار نمودن مجرمین به کار مصوب سال ۱۳۱۴.

۴ ـ نگاه کنید به بند ۲ ماده ۸ قانون راجع به استرداد مجرمین مصوب سال ۱۳۳۹.

۵ ـ اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

محدودیت در مورد اعطای عفو به آنان[1]، عدم اجرای مقررات راجع به تکرار جرم در مورد آنها،[2] اعاده حیثیت سریعتر نسبت به مجرمین عادی[3] و نظایر آنها در قوانین موضوعه پیش‌بینی شده است. در مورد جرم سیاسی، نسبت به سایر جرایم، تحقیقات جزایی و جرم‌شناسی اندکی انجام گرفته است، به طوری که حتّی تعریف آن به درستی روشن نیست. ساگارین[4] اظهار می‌دارد که **«جرم‌شناسان، برخلاف مورخین و نظریه‌پردازان علم سیاست، از این موضوع به طور کامل غلفت کرده‌اند.»**[5] در معاهدات بین‌المللی نیز، که در آنها موضوع عدم استرداد مجرمین سیاسی پیش‌بینی شده، به تعریف این جرم اشاره‌ای نشده است.[6] شاید اولین‌بار در سال ۱۱۷۴ میلادی در معاهدهٔ منعقده بین هِنری دوم، پادشاه انگلستان، و ویلیام، پادشاه اسکاتلند، این جرم شامل جنایت علیه سران دولت‌ها، خیانت، توطئه و شورش دانسته شد. در سال ۱۸۵۴ شخصی سعی کرد که ناپلئون سوم را در فرانسه با منفجر کردن قطار حامل وی به قتل برساند. او سپس به بلژیک فرار کرد. دولت بلژیک در استرداد وی به فرانسه تردید داشت و برای پرهیز از مشکلات مشابه در سال ۱۸۵۶ شرطی را به قانون استرداد خود اضافه نمود و بر اساس آن تلاش در جهت کشتن رهبر یک کشور خارجی را، در صورتی که تمامی عناصر جرم

---

۱ ـ در قوانین قبل از انقلاب اعطای عفو به مجرمین سیاسی بدون هیچ گونه محدودیتی ممکن بود، لیکن در مورد مجرمین عادی محدودیت‌هایی در این مورد وجود داشت: نگاه کنید به مواد ۵۴ و ۵۵ قانون مجازات عمومی سابق. این قانون مطابق قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ (اصلاحی در ۱۳۷۷/۲/۲۷) ملغی اعلام شده است.

۲ ـ نگاه کنید به ماده ۲۶ قانون مجازات عمومی سابق

۳ ـ نگاه کنید به ماده ۵۶ قانون مجازات عمومی سابق. در این مورد به ماده واحده لایحه قانونی رفع آثار محکومیت‌های سیاسی مصوب ۱۳۵۸/۱/۸ شورای انقلاب نیز توجه کنید.

4 - Sagarin

5 - see: Hagan, **Political Crime**, p. 122.

۶ ـ عدم ارائه تعریفی روشن از جرم سیاسی در قوانین کشورهای مختلف در سایر موارد هم بی‌سابقه نیست. برای مثال اصلاحیه هشتم قانون اساسی آمریکا (که با یازده اصلاحیهٔ دیگر، لایحهٔ حقوق ـ Bill of Rights ـ پیشنهادی کنگره در ۱۷۸۹ را تشکیل می‌دهند) مجازات‌های ظالمانه و غیرمعمول (cruel and unusual punishments) را منع ولی هیچ تعریف و نمونه‌ای از این مجازات‌ها ارائه نکرده است. دادگاه عالی ایالات متحده با اکثریت آرا مجازات اعدام را مصداقی از مجازات‌های ظالمانه و غیرمعمول ندانسته ولی، در عوض، برخی از قواعد آئین دادرسی را برای حصول اطمینان از اجرای عادلانه مجازات اعدام وضع نموده است. همین‌طور، این دادگاه مجازات‌های حبس خیلی طولانی را که با سنگینی جرم تناسب نداشته‌اند تایید نکرده و احکام مربوطه را نقض نموده است و به علاوه با تلاش‌هایی که برای اعمال مجازات اعدام در مورد جرایمی جز قتل عمد انجام می‌شده مقابله کرده است. نگاه کنید به:

B. Neuborne, «An Overview of the Bill of Rights», in A. B. Morrison (ed.) **Fundamentals of American Law** (Oxford University Press, 1996) pp. 84 - 127 at pp. 111 - 112

عادی قتل وجود داشته باشد، جرم سیاسی ندانست و بدین ترتیب، بدون ارائه تعریفی از جرم سیاسی، یکی از اعمالی را که نباید مصداق جرم سیاسی باشد صراحتاً از شمول آن خارج ساخت. در سال ۱۸۸۰ نیز کنگرهٔ مؤسسه حقوق بین‌الملل در آکسفورد،[1] که به موضوع جرم سیاسی می‌پرداخت، بدون ارائه یک تعریف کلی از این جرم، توصیه کرد که جرم سیاسی اعمالی را در بر بگیرد که در اثنای ناآرامی‌ها و جنگ‌های داخلی رخ می‌دهند و ارتکاب آنها در جنگ‌های عادی مجاز می‌باشد.[2] کنفرانس بین‌المللی حقوق جزا در کپنهاگ در سال ۱۹۳۵ جرم سیاسی را جرمی دانسته است که علیه تشکیلات و طرز ادارهٔ حکومت ارتکاب می‌یابد.

در هر صورت ارائه یک تعریف کلی و عام از جرم سیاسی، با توجه به بار ایدئولوژیک این جرم و در عین حال تلاش دولت‌ها برای عدم شمول مزایای مجرمین سیاسی به مرتکبین جرایم خشونت‌آمیز همواره با مشکل روبه‌رو بوده و در قوانین بسیاری از کشورهای دنیا تعریفی برای این جرم ارائه نشده است. از یک سو، گاهی این نظر ارائه می‌شود که تمامی جرایم، از یک بعد، جرم سیاسی هستند چرا که به حقوق جزا ربط پیدا می‌کنند که خود، به دلیل تعیین مجازات برای ارزش‌های مورد قبول قدرت سیاسی جامعه، در واقع دارای یک ساختار کاملاً سیاسی است.[3] شاید بتوان ادوارد سوم، پادشاه انگلستان، را ابداع کنندهٔ چنین تفکری دانست که مجرمین عادی، مثلاً راهزنان، را به استناد این که عمل آنها اقتدار شاه را خدشه‌دار کرده است به عنوان مجرم سیاسی و خائن به کشور مجازات می‌کرد. از سوی دیگر، برخی چون لوئیس پْرول،[4] مؤلف کتاب «جرم سیاسی»،[5] همراه با افرادی چون بونگر،[6] گاروفالو[7] و فری[8] به این جرایم به عنوان جرایم علیه دولت یا جرایم **«طبقات مظلوم علیه ظالمین»** نگریسته‌اند.[9]

برخی نیز جرم سیاسی را جرمی که به وسیله دولت یا علیه دولت با اهداف ایدئولوژیک ارتکاب یابد دانسته‌اند.[10] حتّی اگر این تعریف اخیر را، به دلیل مبهم بودن عبارت **«اهداف ایدئولوژیک»**، به طور کامل نپذیریم، یک نکته را می‌توان از آن به وضوح

---

1 - Oxford Congress of the Institute of International law.

2 - S. Schafer, **the Political Criminal**, p. 10

3 - see: Schafer, **op.cit.**, p. 19 & Hagan, **Political Crime**, p.3.

4 - Louis Proal

5 - political crime

6 - Bonger

7 - Garofalo

8 - Ferri

9 - see: Hagan, **Political Crime**, p.122

10 - ibid. p.122

استنباط کرد و آن این که، به قول فرانکلین گیدینگز، که کتاب **لوئیس پْرول** تحت عنوان **جرم سیاسی** را به انگلیسی برگردانده است، یکی از معانی جرم سیاسی «**جرایم ارتکابی از سوی دولت به بهانهٔ حفظ نظام و از سوی سیاستمداران به استناد مصلحت یا برای کسب منافع سیاسی است.**» وی سیاست بدون اخلاق را موجب نابودی جامعه می‌داند و آن را به علم بدون وجدان، که روح را نابود می‌سازد، تشبیه می‌کند.[1] بدین ترتیب می‌توان نتیجه‌گیری کرد که جرایم سیاسی بر دو نوع هستند: این جرایم یا به وسیلهٔ دولت و یا علیه دولت ارتکاب می‌یابند. اعمال نوع اوّل، از جمله، همهٔ اَعمالی هستند که مبتنی بر نقض حقوق بشر بوده و توسط کارگزاران دولتی ارتکاب می‌یابند (مثل بازرسی غیر قانونی از منازل افراد، سلب آزادی اشخاص، توقیف غیرقانونی اشخاص، اِعمال مجازاتی سخت‌تر از مجازات مورد حکم، اذیت و آزار بدنی و نظایر آنها[2]) و اَعمال نوع دوم شامل اَعمالی چون تظاهرات غیرقانونی، جاسوسی به نفع بیگانگان و نظایر آنها می‌شوند، و البته هر کشوری می‌تواند با ذکر خصیصه‌هایی برای جرایم سیاسی در قوانین داخلی یا در معاهدات بین‌المللی خود برخی از این جرایم را از شمول مقررات راجع به جرایم سیاسی خارج کرده و جزء جرایم عادی محسوب نماید، همان‌گونه که قبلاً در مورد کشور بلژیک ملاحظه کردیم. نمونهٔ دیگر، «**کنوانسیون اروپایی سرکوب تروریسم**[3]» منعقده در سال ۱۹۷۷ است که مطابق مادهٔ ۱ آن هیچ یک از اعمال زیر را نمی‌توان جرم سیاسی یا جرمی مرتبط با یک جرم سیاسی و یا جرمی که با انگیزه‌های سیاسی ارتکاب یافته است محسوب نمود:

۱ ـ جرمی که در محدودهٔ «**کنوانسیون سرکوب تصرف غیرقانونی هواپیما**»[4] منعقده در لاهه در ۱۶ دسامبر ۱۹۷۰ قرار می‌گیرد؛

۲ ـ جرمی که در محدودهٔ «**کنوانسیون سرکوب اَعمال ارتکابی علیه ایمنی پروازهای مسافری**»[5] منعقده در مونترآل در ۲۳ سپتامبر ۱۹۷۱ قرار می‌گیرد؛

۳ ـ یک جرم شدید مشتمل بر حمله به جان، تمامیت جسمانی یا آزادی اشخاصی که از لحاظ بین‌المللی مورد حمایت قرار دارند، از جمله نمایندگی‌های سیاسی؛

---

1 - F. H. Giddings, **Introduction to Proal's Political Crime** (New York: 1898) PP. V - VII

۲ ـ نگاه کنید به مواد فصل دهم قانون تعزیرات، مصوب سال ۱۳۷۵.

3 - The European Convention On The Suppression of Terrorism, 1977.

4 - The Convention for The Suppression of unlawful Sei3ure of Aircraft, 1970.

5 - The Convention for the Suppression of Unlawful Acts Against the Safety of Civil Aviation, 1971.

۴ ـ جرم مشتمل بر آدم‌ربایی، گروگان‌گیری یا توقیف شدید غیرقانونی؛

۵ ـ جرم مشتمل بر استفاده از بمب، نارنجک، موشک، سلاحهای اتوماتیک یا بمبهای پستی در صورت به خطر انداختن اشخاص؛

۶ ـ شروع به ارتکاب جرایم فوق یا شرکت و معاونت با کسی که جرایم فوق را مرتکب شده یا شروع به ارتکاب آنها نموده است.

همین‌طور معاهدهٔ تکمیلی «معاهدهٔ استرداد بین آمریکا و انگلستان» در مادّه ۱ جرایمی راکه نباید جرم سیاسی محسوب شوند احصاکرده است. در این ماده، علاوه بر اشاره به جرایم مذکور در برخی از معاهدات بین‌المللی، به جرایم زیر نیز اشاره شده است. قتل عمد، قتل غیرعمد، ایراد عمدی جراحت یا صدمه شدید جسمانی، آدم‌ربایی، توقیف غیرقانونی (از جمله گروگان‌گیری) به وجود آوردن انفجاری که احتمال ایجاد خطر جانی یا تخریب جدی اموال از آن برود، تبانی برای به وجود آوردن چنین انفجاری، داشتن مواد منفجره به‌قصد ایجاد چنین انفجاری از سوی خود یا دیگری، داشتن سلاح یا مواد ناریه به قصد به خطر انداختن حیات دیگران، استفاده از سلاح برای مانع شدن از دستگیری خود یا دیگری، ایراد خسارت به مال به قصد به خطر انداختن حیات دیگری یا سهل‌انگاری در این مورد و شروع به ارتکاب هر یک از جرایم فوق‌الذکر.[1]

ماده ۴ قطعنامهٔ شمارهٔ ۷ انجمن حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۸۴ هم دولت‌ها را از این که به مرتکبین اعمال تروریستی بین‌المللی اجازه فرار از مجازات یا استرداد را به استناد انگیزه‌های سیاسی بدهند منع کرده است.[2]

از آنچه موضوع بحث ما را قبل از اشاره به کنوانسیون اروپایی و معاهده استرداد بین‌آمریکا و انگلستان و قطعنامه انجمن حقوق بین‌الملل تشکیل می‌داد معلوم می‌شود که در اَعمال نوعِ دومِ مورد اشاره (یعنی جرایم ارتکابی علیه دولت) که در این نوشتار بیشتر مورد نظر ما است، «علیه دولت» بودنِ عملِ ارتکابی آن را به یک جرم سیاسی تبدیل می‌سازد.

معمولاً گفته می‌شود که برای تشخیص ضدیت عمل با دولت یکی از دو معیار درونی

---

۱ ـ این معاهده در هر دو کشور مورد تایید قرار گرفته است، هرچند که در آمریکا، در جهت حمایت از جمهوریخواهان ایرلند شمالی، انتقاداتی نسبت به آن ابراز شده است. ر.ک:

M.C. Bassiouni, «The Political Offense Exception Revisited: Extradition Between the U.S. and the U.K. Choice Between Friendly Cooperation Among Alliens and Sound Law and Policy», **Denvor Journal of International Law and Policy**, 15 (1987) PP. 255 - 282

2 - ILA Report of the 61st Conference, Paris, 1984, p. 315

یا ذهنی[1] و نوعی یا بیرونی[2] را می‌توان به کار برد. مطابق معیار اوّل به قصد و نیّت مرتکب می‌نگریم و این که آیا منظور او از ارتکاب جرم ضربه زدن به حکومت و نهادهای آن و مبارزه و مخالفت با آن بوده است یا خیر. مطابق معیار دوم، به نتایج معقول حاصل از جرم توجه می‌کنیم. هرگاه نتیجه‌ای که از جرم حاصل شده، و یا می‌توانسته است به طور معقولی از آن حاصل شود، به ارکان حکومت لطمه‌ای، به صورت بالفعل یا بالقوه، وارد نماید، جرم ارتکابی را باید یک جرم سیاسی محسوب کرد وگرنه باید آن را یک جرم عادّی به حساب آورد. گاهی نیز مجموع این دو معیار برای تشخیص جرایم سیاسی به کار می‌رود و به عبارت دیگر با تحقق هر یک حکم به سیاسی بودن جرم می‌دهیم.

در قوانین ایران برای تشخیص جرم محاربه (که به دلیل ضد امنیّت بودن و در مخالفت با نظام اسلامی ارتکاب یافتن، ولی نه به اعتبار خشونت‌آمیز بودن آن، می‌تواند شباهتی با جرایم سیاسی داشته باشد (مگر آن که قانونگذار با پیش‌بینی خصائصی برای جرایم سیاسی این جرم را از شمول این جرایم خارج کند، چنان که در ماده ۳ **«لایحه جرایم سیاسی و نحوه رسیدگی به آنها»** که در هنگام نگارش این سطور هنوز به تصویب مجلس شورای اسلامی نرسیده، چنین کرده است[3]) از هر دو معیار استفاده شده است. از یک‌سو، گاهی انگیزهٔ مرتکب از ارتکاب جرم، و از سوی دیگر، گاهی آثار زیان بار ناشی از اعمال او موجب تبدیل جرم ارتکابی به محاربه می‌شود. نمونه‌های نوع اوّل مواردی هستند که **«قصد براندازی نظام»**[4] یا **«قصد همکاری با دشمن یا شکست نیروهای خودی»**[5] و نظایر آنها موجب محارب محسوب شدن مرتکب دانسته شده است و نمونه‌های نوع دوم مواردی هستند که تحقق اموری چون **«اخلال در امنیّت داخلی یا خارجی یا اخلال در نظام»**[6]، **«شکست جبههٔ اسلام»**[7] **«تقویت دشمن»**[8]، **«تلفات‌جانی»**[9] و

---

1 - subjective　　　2 - objective

۳ ـ مطابق‌مادهٔ ۳ مذکور، «هرگونه اقدامی که عنوان محاربه و افساد فی‌الارض داشته باشد، جرم سیاسی نخواهد بود.»
۴ ـ نگاه کنید به ماده ۲۱ و ماده ۲۳ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، مصوب سال ۱۳۸۲.
۵ ـ همان.
۶ ـ نگاه کنید به ماده ۳۴ و ماده ۳۵ و ماده ۳۷ و ماده ۴۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح.
۷ ـ ماده ۳۲ و ماده ۳۵ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح.
۸ ـ نگاه کنید به ماده ۷۳ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح.
۹ ـ نگاه کنید به ماده ۶۵ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح.

«ضربه موثر به مأموریت نیروهای مسلح»[1] باعث تبدیل جرم مرتکب از یک جرم عادی (مثل جعل و گزارش خلاف واقع و سرقت و فرار و غیبت نظایر آنها) به جرم محاربه می‌شود. تلفیق این دو معیار نیز در تبصرهٔ ۱ مادّه ۷۲ **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلّح»** سابق مصوب سال ۱۳۷۱ ملاحظه می‌شد، که به موجب آن هرگاه تخریب تأسیسات، ساختمان‌ها، استحکامات نظامی، کشتی، هواپیما، انبار، راه‌ها و سایر تجهیزات و امکنهٔ مذکور در ماده **«به قصد براندازی حکومت و ایجاد فساد»** می‌بود (معیار ذهنی) یا **«در نتیجهٔ اعمال مذکور لطمات جبران‌ناپذیری به عملیات نظامی وارد می‌گشت»** (معیار عینی یا نوعی) مرتکب به جای پنج تا پانزده سال حبس به مجازات محارب محکوم می‌شد.

با این بحث اخیر به وضعیت جرم سیاسی در نظام کیفری ایران می‌پردازیم. اصل ۱۶۸ **«قانون اساسی»**، پس از بیان این که رسیدگی به جرایم سیاسی باید با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت گیرد، تعریف جرم سیاسی را، براساس موازین اسلامی، بر عهدهٔ قانون عادی گذاشته است. **«متمم قانون اساسی»** مشروطیت نیز در اصل ۷۹ به تقصیرات سیاسیه اشاره می‌کرد ولی تعریفی را از آنها ارائه نکرده بود. از لحاظ فقهی شاید نزدیکترین مفهوم به جرم سیاسی مفهوم بغی باشد که در لغت به معنی ظلم و تجاوز و نافرمانی و در اصطلاح نمایانگر قیام علیه امام و دولت اسلامی است. از لحاظ قوانین فعلی ایران، در زمان نگارش این سطور لایحه‌ای که برای تعریف جرم سیاسی تنظیم شده هنوز به تصویب مجلس شورای اسلامی نرسیده است، لیکن دو پیش نویس در این زمینه وجود دارد، که یکی از سوی یکی از نهادهای غیردولتی[2] و دیگری از سوی وزارت دادگستری تهیه شده است. علاوه بر مفاد متفاوت این دو متن، از حیث مسایلی چون نحوهٔ رسیدگی به این جرایم و شیوهٔ رفتار با این‌گونه محکومین، تفاوت عمده بین دو متن مورد اشاره به موضوع تعریف و مصادیق جرایم سیاسی مربوط می‌شود. در ماده ۱ متن تهیه شده از سوی نهاد غیر دولتی مذکور، جرم سیاسی به شکل زیر تعریف شده است:

«فعل یا ترک فعلی که مطابق قوانین موضوعه قابل مجازات است هرگاه با انگیزهٔ سیاسی علیه نظام سیاسی مستقر و حاکمیت دولت و مدیریت سیاسی کشور و مصالح نظام جمهوری اسلامی و یا حقوق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شهروندان و آزادی‌های قانونی آنان ارتکاب

---

۱ ـ نگاه کنید به ماده ۷۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح.

۲ ـ کمیسیون حقوق بشر اسلامی.

یابد جرم سیاسی به شمار می‌آید، مشروط بر آن که مقصود از ارتکاب آن نفع شخصی نباشد.»

ماده ۲ پیش‌نویس مورد اشاره جرایم مذکور در برخی از مواد قانونی را، در صورت انطباق با تعریف فوق، از جمله جرایم سیاسی محسوب کرده است. این جرایم عبارتند از: تشکیل، اداره یا عضویت در جمعیت‌ها یا دستجات با هدف برهم زدن امنیّت کشور (مواد ۴۹۸ و ۴۹۹ **«قانون مجازات اسلامی»** به شرح پیش‌گفته) فعالیت تبلیغی علیه نظام (مادّه ۵۰۰ **«قانون مجازات اسلامی»**) توهین به رئیس یا نماینده سیاسی کشور خارجی (مادّه ۵۱۷ **«قانون مجازات اسلامی»**) سلب آزادی شخصی افراد ملت یا محروم نمودن آنان از حقوق مقرر در **«قانون اساسی»** (ماده ۵۷۰ **«قانون مجازات اسلامی»**) اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرایم علیه امنیّت (ماده ۶۱۰ **«قانون مجازات اسلامی»**) توهین به مقامات عالیرتبه کشور (ماده ۶۰۹ **«قانون مجازات اسلامی»**) ایراد افترا و نشر اکاذیب به قصد اضرار یا تشویش اذهان عمومی نسبت به مقامات دولتی (مواد ۶۹۷ و ۶۹۸ **«قانون مجازات اسلامی»**) کلیه جرایم انتخاباتی و نیز جرایم مندرج در **«قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و....»**.

متن تهیه شده از سوی وزارت دادگستری جرم سیاسی را در ماده ۱ عبارت دانسته است از **«اقدام مجرمانه‌ای که بدون إعمال خشونت توسط اشخاص حقیقی با انگیزۀ سیاسی و یا به وسیلۀ گروه‌های سیاسیِ قانونی علیه نظام سیاسی مستقر و حاکمیت نظام جمهوری اسلامی ایران و یا علیه حقوق سیاسی و اجتماعی شهروندان انجام گیرد، مشروط به آن که انگیزۀ ارتکاب آن منافع شخصی نباشد.»**

ماده ۲ متن مذکور، بدون اشاره به مواد قانونی خاص، مصادیق جرم سیاسی را مواردی دانسته است مثل ارتکاب اَعمال ناقض استقلال کشور؛ ارتباط، مبادلۀ اطلاعات، مواضعه و حتّی مصاحبه با بیگانگان که به مصالح ملی صدمه زده ولی از مصادیق جاسوسی نباشد؛ دریافت کمک‌های مالی از بیگانگان برای انجام کارهای سیاسی؛ تلاش برای ایجاد یا تشدید اختلاف میان مردم؛ افشاء اسناد طبقه‌بندی شده در صورتی که جاسوسی نباشد؛ شرکت در اجلاس‌های سیاسی خارجی بدون اخذ مجوزهای لازم؛ نشر اکاذیب و شایعه‌پراکنی؛ تشویق افراد و گروه‌ها به ارتکاب اعمالی علیه منافع نظام و هتک حیثیت مقام‌های سیاسی خارجی در قلمرو ایران به انگیزۀ ایجاد صدمه در روابط خارجی.

هر دو متن مورد اشاره (به ترتیب در مواد ۳ و ۴) مواردی چون آدم‌ربایی و گروگان‌گیری، بمب‌گذاری و تهدید به آن، سرقت و تخریب اموال، تحریک مردم به جنگ

وکشتار با یکدیگر، قاچاق و جاسوسی را از زمرهٔ جرایم سیاسی محسوب نکرده‌اند.

با توجه به عدم تصویب لایحه تعریف جرم سیاسی در زمان نگارش این سطور بحث تفصیلی در این مورد در حال حاضر ضروری به نظر نمی‌رسد. تنها ذکر این نکته مفید است که یکی از تفاوت‌های عمده بین دو متن مورد اشاره در بحث از مصادیق جرایم سیاسی آن است که متن دوم، در اشاره به مواردی مثل شرکت در اجلاس‌های سیاسی خارجی بدون اخذ مجوزهای لازم به عنوان یک جرم سیاسی، در واقع جرم‌انگاری نموده است، در حالی که به نظر نگارنده برخورد متن اوّل در این مورد معقولتر می‌باشد. به عبارت دیگر، در قانون مصوب باید تعریفی از جرم سیاسی ارائه شده و سپس مصادیق بارزی از این نوع جرم از میان آن دسته از جرایم «پیش‌بینی شده و موجود» در قوانین مختلف (به ویژه در مبحث تعزیرات از «قانون مجازات اسلامی») برای روشنتر شدن بحث و پرهیز از هرگونه اختلاف‌نظر ذکر گردند نه این که، با جرم‌انگاری، «اَعمال جدیدی» را واجد وصف مجرمانه و از زمرهٔ جرایم سیاسی محسوب نمائیم. به عبارت دیگر، باید تعیین کرد که کدامیک از جرایم «موجود» برخوردار از «خصیصهٔ سیاسی» بوده و در نتیجه جرم سیاسی محسوب می‌شوند. در این راستا باید توجه کرد که مبادا صِرف برخورداری از یک اندیشه یا طرز تفکر خاص را جرم سیاسی محسوب نمائیم، زیرا در چنین حالتی تفتیش عقاید رواج پیدا کرده و شرایط به وجود آمده شبیه آن چیزی خواهد شد که به آن در رمّان معروف «۱۹۸۴» اثر جورج اورِول[1]، رمّان‌نویس معروف انگلیسی، تحت عنوان تشکیل «وزارت حقیقت» اشاره شده است. به علاوه، می‌توان گفت که نه تنها جرایم ارتکابی علیه اصل نظام و حکومت بلکه جرایمی هم که بر ضد سیاست‌ها و قوانین مصوب دولت یا نهادهای دولتی ارتکاب می‌یابند (برای مثال برگزاری تظاهرات غیرقانونی علیه یک قانون مصوب پارلمان، مثلاً در مورد سقط‌جنین، یا انجام آزمایش بر روی حیوانات ـ که در کشورهای غربی زیاد رخ می‌دهد ـ یا علیه تصمیم متّخذه از سوی یکی از نهادهای قانونی کشور و یا علیه شخص مسؤولی به اعتبار مسؤولیت دولتی وی) می‌توانند ـ در صورت برخورداری از سایر شرایط ـ از زمرهٔ جرایم سیاسی محسوب گردند. در پایان بحث از جرایم سیاسی، اشارهٔ کوتاهی به مواضع برخی از کشورها در مورد این نوع جرایم مفید به نظر می‌رسد. قانون جزای جدید فرانسه سه نوع جرم سیاسی را به شرح زیر پیش‌بینی کرده است:

---

1 - George Orwell

الف) جرایم علیه ملت، دولت و صلح عمومی (مواد ۱ ـ ۴۱۰ به بعد قانون جزای فرانسه)؛

ب) جرایم تلفیقی، که با انگیزهٔ سیاسی ارتکاب یافته ولی منافع اشخاص را مورد نقض قرار داده‌اند (مثل به قتل رساندن رهبر یک کشور)؛

ج) جرایم سیاسی مرتبط، یعنی آن دسته از جرایمی که در اثنای یک واقعهٔ سیاسی رخ داده‌اند (مثل شورش در جریان یک تظاهرات سیاسی).

جرایم سیاسی تفاوت‌های ماهوی و شکلی با جرایم عادی دارند، مثل این که ارتکاب آنها موجب به جریان افتادن حکم تعلیقیِ قبلی نشده و استرداد این دسته از مجرمین مجاز نمی‌باشد. از نظر مجازات هم تفاوت‌هایی بین این جرایم و جرایم عادی مشاهده می‌گردد. از لحاظ مرجع رسیدگی، با لغو دادگاه امنیّت دولتی،[1] تفاوت قابل ذکری بین جرایم سیاسی با جرایم عادی از لحاظ قوانین فرانسه وجود ندارد ولی از حیث شیوهٔ دادرسی تفاوت‌های جزئی ملاحظه می‌شود.[2]

برعکسِ آنچه که در مورد فرانسه گفته شد، برخی از کشورها، مثل آمریکا و انگلستان، اساساً مقولهٔ جرم و مجرم سیاسی را به رسمیت نشناخته و با همهٔ جرایم به شیوهٔ واحدی برخورد می‌کنند.[3]

۴ ـ جاسوسی و جرایم وابسته به آن

یکی از مصادیق بارز و قدیمی جرایم علیه امنیّت جرم جاسوسی است که معمولاً یک جرم سازمان یافته[4] و در عین حال فراملی[5] می‌باشد، چراکه با ارتکاب آن اطلاعات حیاتی یک کشور در زمینهٔ امور نظامی، امنیتی و سیاسی از طریق یک نظام سازمان یافته و با استفاده از منابع انسانی (و نه ابزاری مثل ماهواره‌های اطلاعاتی) در اختیار کشور یا کشورهای دیگر قرار می‌گیرد. به طور سنّتی جاسوسی را هم ردیف خیانت به کشور قرار می‌دهند، که اوّلی از سوی خارجیان و دومی از سومی اتباع یک کشور قابل ارتکاب

---

1 - Cour de Sûreté de létat

2 - W. Cairns & R.McKeon, **Introduction to French Law** (London: Cavendish Publishing, 1995) P. 148

3 - F.E. Hagan, **Political Crime**, P. 4

4 - organized

5 - transnational

می‌باشد. به تدریج این تفکیک در بسیاری از نظام‌های کیفری دنیا رنگ باخته است.[۱]
ساختاری راکه جاسوسی در آن ارتکاب می‌یابد می‌توان به یک هِرَم تشبیه کرد که در آن کنترل و هدایت از رأس هرم نسبت به پائین انجام می‌گیرد و، برعکس، اطلاعات از قاعدهٔ هرم به بالا داده می‌شود. جاسوسی، همان‌طور که گفته شد، از زمرهٔ جرایم قدیمی است که همواره مورد برخوردهای سخت و خشن قرار گرفته است. برخی از نویسندگان قدمت تاریخی این جرم را حداقل به زمان حضرت موسی «علیه‌السلام» برمی‌گردانند.[۲] البته بدیهی است که برای هر جامعه‌ای اطلاعات خاصّی حائز اهمیت محسوب می‌شده است. برای مثال چینی‌های قدیم، برای حفظ انحصار خود در تولید ابریشم، دادن اطلاعات در این مورد به بیگانگان را با اعدام مجازات می‌کردند و انگلیسی‌ها دادن اطلاعات در مورد شیوهٔ تولید اجناس را جرم می‌دانستند.[۳] امروزه نیز اقتصاد به یکی از فعالیت‌های عمدهٔ سرویس‌های جاسوسی تبدیل شده است به طوری که، بنا به گزارش انجمن امنیّت اقتصادی، همهٔ شرکت‌هایی که نوعی نوآوری انجام می‌دهند هدف جاسوسی قرار می‌گیرند. سندیکای پلیس و اتحادیه امنیتِ روش‌هایِ اطلاع رسانی خسارت ناشی از جاسوسی اقتصادی را بالغ بر ۲۰ میلیارد مارک در سال و مؤسسهٔ ماکس پلانک این رقم را ۵۰ میلیارد مارک تخمین زده‌اند. رقم دقیق به دلیل ترس شرکت‌ها از افشای موارد جاسوسی و در نتیجه پائین آمدن ارزش سهام آنها مشخص نیست.[۴]
به دلیل ماهیت فراملّی جرم جاسوسی برخی از معاهدات و کنوانسیون‌ها در سطح بین‌المللی به این جرم مخصوصاً در حالتی که در زمان جنگ ارتکاب می‌یابد پرداخته‌اند که، از جمله، می‌توان به کنوانسیون چهارم لاهه در مورد قوانین و عرف جنگ‌های زمینی،[۵] منعقده در سال ۱۹۰۷، اشاره کرد که به مسأله جاسوسی در زمان جنگ و شیوه رفتار با جاسوسان از سوی دولت متخاصم پرداخته است. پروتکل دومِ کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو در مورد حقوق بشردوستانه، که در هشتم ژوئن ۱۹۷۷ به اتفاق آرا تصویب شد، نیز به موضوع جاسوسان و رفتار با آنان جدا از مسألهٔ اسرای جنگی می‌پردازد.

---

۱ ـ ر.ک. گارو، **مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا**، ترجمهٔ سید ضیاءالدین نقابت (تهران: بی‌تا) ج ۳، ص ۷۱۲.

2 - J.M.Martin and A.T. Romano, **Multinational Crime** (London: Saga Publications, 1992) P.39, citing Andrew M.C. **Her Majesty's Secret Service...** (New York: Viking, 1986) P. 1

3 - A. Bequai, **Technocrimes** (Massachusetts: Lexington Books, 1987) P. 78

۴ ـ **روزنامهٔ ابرار**، مورخ ۱۳۷۹/۶/۱۷

5 - Fourth Hague Convention on the Laws and Contoms of War on Land

کشورهای مختلف هم از زمان‌های دور قوانینی را در مورد جاسوسی وضع کرده‌اند. برای مثال کنگرهٔ آمریکا در سال ۱۹۱۷ (در اثنای جنگ جهانی اوّل) قانون جاسوسی را وضع کرد.[1] در این بخش ما فقط این جرم را از دیدگاه حقوق داخلی ایران مورد بررسی قرار داده و البته به قوانین برخی از کشورهای دیگر هم اشاراتی خواهیم داشت و بررسی جرم جاسوسی را از لحاظ بین‌المللی به درس حقوق جزای بین‌الملل وامی‌گذاریم، ولی تنها ذکر این نکته مفید به نظر می‌رسد که جاسوسی از لحاظ موازین حقوق بین‌الملل جرم محسوب نمی‌شود.

وقتی سخن از جاسوسی به میان می‌آید ذهن عامهٔ مردم، که اطلاعات کمی از جزئیات این جرم دارند، بیشتر متوجه شبکه‌ها و سازمان‌های جاسوسی معروف کشورهای مختلف از جمله سی.آی.اِی (سیا)[2] در آمریکا، ام.آی. پنج و ام. آی.شش[3] در انگلستان، موساد در اسرائیل و کا.گ.ب. در اتحاد جماهیر شوروی سابق می‌شود. برخی از این سازمان‌ها، ضمن آموزش و استخدام جاسوس،[4] تا حد زیادی به شکل خودمختار از قوه اجرایی عمل کرده و گاهی حتّی دست به عملیات هم می‌زنند، که نمونهٔ بارز آن اقدام سیا (سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا تشکیل شده در سال ۱۹۴۷) در کودتای ۲۸

---

1 - Espionage Statute

2 - C.I.A.

۳ ـ M.I.5 و M.I.6 به ترتیب به مسایل امنیتی داخلی و خارجی می‌پردازند.

۴ ـ به خبر زیر از روزنامه **همشهری** توجه نمایید: «یک تشکیلات کاملاً سرّی و جاسوسی استرالیا که به آخرین تجهیزات تکنولوژیک تجسّس مجهز است با چاپ آگهی در پرتیراژترین روزنامه‌های سیدنی متقاضی استخدام ۴۰ جاسوس زبده و زبردست شده است تا درباره همسایگان منطقه‌ای استرالیا جاسوسی کنند.

آگهی مربوط به استخدام جاسوس در اکثر روزنامه‌های سیدنی به چاپ رسیده است و طی آن ضمن برشمردن مشخصات استخدام شوندگان، اعلام شده که جاسوسان باید به زبان‌های آسیایی منطقهٔ اقیانوسیه خیلی خوب مسلط باشند. جاسوسان باید در زمینه ارتباطات الکترونیکی، آشنایی کامل با علائم ماهواره‌ای و استراق سمع مکالمات تلفنی داشته باشند. یکی از کارشناسان سرشناس جاسوسی الکترونیکی استرالیا در مصاحبه‌ای به گزارشگر روزنامه دیلی‌تلگراف گفت: درج آگهی برای استخدام جاسوس در روزنامه‌ها، یک اقدام کاملاً بی‌سابقه است زیرا جاسوسان معمولاً به‌طور محرمانه و با حفظ تمام جوانب و احتیاطهای امنیتی به استخدام سازمان‌های اطلاعاتی جاسوسی دولت‌ها درمی‌آیند».

به خبر زیر نیز از روزنامه **اطلاعات** مورخ ۱۳۷۸/۹/۶ توجه کنید: «سیا، سازمان جاسوسی آمریکا، دیا، سازمان سیاست دفاعی، و نسا، سازمان امنیّت ملی آمریکا برای یک سازمان جاسوسی مشترک در زمینه سیاسی، نظامی و اقتصادی در یک دانشکده به تربیت شاگردان جدیدی پرداخته‌اند.... در سال ۲۰۰۰ در این مرکز دوره فوق لیسانس نیز دایر خواهد شد... روش‌های جاسوسی، خرابکاری و خبریابی از جملهٔ مواردی است که در این دانشکده تدریس می‌شود.»

مرداد ۱۳۳۲ در ایران علیه دولت دکتر مصدق[۱] و نیز آموزش شرکت‌کنندگان در قیام سال ۱۹۵۶ مجارستان توسط ام. آی. شش انگلستان بود.[۲]

با این حال نباید تصوّر کرد که جاسوسی در سطح دنیا محدود به این سازمان‌ها می‌شود، بلکه این جرم در کشورهای مختلف و توسط افراد و سازمان‌های گوناگون ارتکاب می‌یابد[۳] و در دههٔ هشتاد میلادی، که به دلیل رشد ارتکاب این جرم در این دهه که ناشی

---

۱ ـ به خبر زیر از روزنامهٔ **همشهری** توجه کنید: «به گزارش نیویورک تایمز، اسناد بسیار محرمانه سازمان جاسوسی آمریکا ـ سیا ـ درباره کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ (اوت ۱۹۵۳) ایران که منجر به سرنگونی دولت مصدق و بازگشت به قدرت شاه فراری شده بود از میان برده شده است و بنابراین، هرگز در اختیار پژوهشگران قرار نخواهد گرفت تا حقایق مربوط به عملیات سرّی آمریکا را در کتاب‌های تاریخ بنگارند. روزنامه نیویورک تایمز نوشته است: یک مورخ آمریکایی که برای بررسی یازده مورد عملیات سرّی «سیا» از جمله کودتا در چند کشور به مقر این سازمان رفته بود اسناد کودتای ۲۸ مرداد را که توسط «سیا» طرح و اجرا شده بود در جای خود ندید. مقام‌های «سیا» پریروز تأیید کردند که این اسناد را به این دلیل که قفسه‌ها را پر کرده بود آتش زده‌اند!

این خبر بهت و حیرت محافل سیاسی و مورخان را برانگیخته است که سال‌ها در انتظار انتشار اسناد مربوط به موفق‌ترین کودتای «سیا» بودند که در ایران انجام شد و دولت آمریکا هزینه آن را تأمین کرد تا بتواند بر منابع اقتصادی ایران دست یابد و یک دولت دست‌نشانده در تهران داشته باشد تا هرچه دیکته کند بنویسد. این دولت که شاه در رأس آن بود تا سال ۱۳۵۷ به مدت ۲۵ سال منافع آمریکا را از جیب مردم ایران تأمین می‌کرد. سخنگوی «سیا» از این که اسناد تاریخی کودتای ۲۸ مرداد از میان رفته است تلویحا اظهار تأسف کرده است!»

۲ ـ به خبر زیر از روزنامهٔ **ابرار** مورخ ۱۳۷۵/۸/۶ توجه کنید: «روزنامهٔ ایندیپندنت چاپ لندن در چهلمین سالگرد سرکوب قیام مجارستان از سوی اتحاد شوروی سابق در سال ۱۹۵۶ میلادی فاش کرد که برخی از افراد شرکت کننده در آن قیام توسط نیروهای جاسوسی انگلیس آموزش دیده بودند. این روزنامه در گزارش خود، به نقل از یک افسر عضو سازمان ام. آی. ۶ انگلیس، افزود این آموزش‌ها از سال ۱۹۵۴ میلادی با انتقال برخی از مجاری‌ها به منطقه‌ای در اتریش که تحت تسلط ارتش انگلیس قرار داشت آغاز شد. وی اضافه کرد ما آنها را به کوهستان بردیم و به آنان آموزش عملیات براندازی دولت را دادیم. این افسر انگلیسی گفت: سپس ما به آنان آموزش کار با مواد منفجره و سلاح داده و [آنان را] برای قیام آماده ساختیم». توضیح آن که در جریان این قیام یازده روزه ۲۵۰۰ نفر کشته شده و دویست هزار نفر به غرب گریختند.

۳ ـ به خبر زیر از روزنامه **همشهری** توجه نمایید: «پلیس سریلانکا دیروز یکصد گدای ژنده‌پوش را در شهر کلمبو دستگیر کرد و پس از بازرسی بدنی از آنها معلوم شد که دارای تلفن همراه و انواع وسایل جاسوسی هستند. پلیس سریلانکا می‌گوید که این گدایان جاسوسان شورشیان تامیل هستند. چند روز پیش دستگیری یک گدای مجهز به تلفن همراه و سایر وسایل ارتباطی و مقدار زیادی پول نقد، پلیس را بر آن داشت که اقدام به دستگیری گدایان جاسوس کند. در تحقیقاتی که از گدایان شد، پلیس به چندین طرح خرابکاری و انتحاری پی‌برده است.»

روزنامه **کیهان** نیز در تاریخ ۱۳۷۸/۹/۲۱ از قول مجله **اشپیگل** خبر می‌دهد که «کارشناسان آلمانی موفق

←

از شدت جنگ سرد بین آمریکا و شوروی سابق بود، آن را «دههٔ جاسوسی[1]» نامیده‌اند[2]، حدود پانصد کتاب در مورد این جرم توسط مورخان، روزنامه‌نگاران، تحلیل‌گران نظامی، سیاستمداران و تا حد کمتری حقوقدانان و جرم‌شناسان نگاشته شده است.[3]

انگیزه‌های جاسوسان برای ارتکاب این جرم متعدد است. برخی از جاسوسان مزدور هستند و به انگیزه‌های مالی و از روی حرص و آز دست به ارتکاب این جرم می‌زنند، که شاید بیشترین تعداد جاسوسان را این افراد تشکیل دهند. نمونهٔ این افراد در آمریکا آلدریچ آمس[4] بود که در سال ۱۹۹۴ در سن ۵۲ سالگی، در حالی که ۳۲ سال برای سیا کار کرده و پدرش نیز جزء کارکنان سیا بود، به اتهام ارتکاب جاسوسی به نفع روسیه از سال ۱۹۸۵ دستگیر و به حبس ابد محکوم شد. وی بالاترین مقام سیا می‌باشد که تاکنون به اتهام جاسوسی دستگیر شده است. هرچند شاید هیچ‌گاه نتوان میزان دقیق خسارتی را که وی به آمریکا و تلاش‌های امنیتی آن وارد کرده است تخمین زد ولی حداقل یک مورد آن کاملاً مشخص می‌باشد و آن این که بر اثر اطلاعاتِ داده شده توسط این شخص یازده جاسوس آمریکا در روسیه بین سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۷ دستگیر و اعدام شدند که یکی از آنها ژنرال دیمیتری پولیاکوف[5] افسر عالیرتبهٔ سازمان اطلاعات نظامی روسیه بود.

یکی از مواردی که شک و ظن مأموران آمریکایی را نسبت به آمس برانگیخت طرز زندگی اشرافی وی بود که با حدود هفتاد هزار دلار حقوق سالانه، از جمله، خانه‌ای به

← شدند با کشف رمز نوارهای ضبط‌صوت اشتازی، پلیس مخفی آلمان شرقی سابق، اسامی ۴۷ هزار جاسوس این کشور را که در سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۹ ـ که تاریخ سقوط دیوار برلین است ـ به عنوان مأمور فعالیت می‌کرده‌اند، رمزیابی‌کنند.» همین‌طور نگاه کنید به گزارش روزنامه **ایران**، مورخ ۱۳۸۱/۴/۳۰ در مورد افتتاح موزه بین‌المللی جاسوسی در آمریکا که در آن ابزارهای مورد استفاده جاسوسان به نمایش گذاشته شده است.

1 - espionage decade

۲ ـ رشد جرم جاسوسی در این دهه از جمله در آمریکا بسیار زیاد بود به طوری که بین سال‌های ۱۹۸۴ و ۱۹۸۷ تعداد ۲۴ آمریکایی به جاسوسی علیه این کشور محکوم شدند که یازده محکومیت در سال ۱۹۸۵ بود، که خود به سال جاسوسی معروف شد. این در حالی است که از سال ۱۹۵۰ به طور متوسط دو یا سه مورد جاسوسی وجود داشته است، ضمن این که منابع اطلاعاتی آمریکا و انگلستان اظهار می‌دارند که تنها در حدود ۳۰ درصد جاسوسان را در کشورهای خود دستگیر می‌کنند. ر. ک:

T.R.Sarbin, et al **Citizen Espionage**, op. cit, P. 39 and Hagan, **Political Crime**, op. cit., p. 131

3 - J. M. Martin and A.T.Romano, **Multinational Crime** P.39

4 - Aldrich Ames

5 - General Dimitri Polyakov

مبلغ ۵۴۰۰۰۰ دلار در آرلینگتون در ایالت ویرجینیا خریداری کرده و مبلغ ۱۰۰۰۰۰ دلار نیز خرج تعمیرات آن کرده بود. وی دو اتومبیل جدید، از جمله یک اتومبیل جگوار و سهامی به ارزش ۱۶۵۰۰۰ دلار خریداری و پرداخت‌های مختلفی مجموعاً به میزان ۴۵۵۰۰۰ دلار از محل کارت اعتباری خود کرده بود. وی پرهزینه‌ترین جاسوس روسیه محسوب می‌شده که طبق تخمینها بین ۱/۵ تا ۲/۵ میلیون دلار برای روسیه خرج در بر داشته است.[۱]

انگیزهٔ دیگر جاسوسان برای ارتکاب این جرم به دلایل عقیدتی و ایدئولوژیک برمی‌گردد، یعنی این که جاسوس خود را از لحاظ فکری و عقیدتی به کشور دیگری غیر از کشور محل تولد یا اقامت خود وابسته می‌داند و در نتیجه برای آن کشور جاسوسی می‌کند. جاسوسی‌های حزب توده در ایران به نفع شوروی و بلوک شرق سابق، از جمله، به این وابستگی فکری به اردوگاه شرق و طرز فکر مارکسیستی اعضای این حزب برمی‌گردد. در آمریکا نیز مواردی از این دست مشاهده شده است، از جمله این که اسرار اتمی آمریکا پس از جنگ جهانی دوم توسط افرادی که به نظام مارکسیستی معتقد بودند در اختیار شوروی سابق قرار گرفت.[۲] برخی از این افراد در آغاز پولی هم قبول نمی‌کردند.[۳] اهمیت این جاسوسی از آن جهت بود که در آن زمان این اطلاعات اتمی منحصراً در اختیار آمریکا قرار داشت. مورد دیگر، جرج بْلیک، مامور اطلاعاتی سابق انگلستان بود که به اتهام جاسوسی برای اتحاد شوروی سابق دستگیر شد.[۴] عکسِ

---

1 - F.E. Hagan, **Political Crime**, op. cit., p. 119

۲ ـ این کار، از جمله، از سوی **Allen Nunn May، Klaus Fuchs، Ethel Rosenberg، Julis Rosenberg** انجام می‌گرفت. فرد اخیرالذکر عضو تیم اتمی بریتانیا بود و به همراه نفر سوم در آغاز از گرفتن پول امتناع می‌کردند.

3 - F.E. Hagan, **Political Crime**, op. cit. , P. 126

۴ ـ شرح حال این جاسوس از زبان رابط و کنترل کنندهٔ وی در کا.گ.ب یعنی کندراشف که شرح زندگی و کار خود و دیدارهایش را با بلیک نوشته است خواندنی است. از جملهٔ این دیدارها ملاقاتی در طبقه دوم یک اتوبوس دو طبقه در لندن بوده که طی آن بلیک یکی از حساسترین مجموعه‌های اطلاعاتی را که تاکنون جاسوسی به روسیه داده به کندراشف داده است. این نسخه‌ای از برنامه‌های آمریکا و انگلیس برای حفرتونلی زیر برلین شرقی بود تا بدانوسیله بتوانند خطوط تلفنی روسیه را استراق سمع کنند. کندراشف در مورد یکی دیگر از ملاقات‌هایش در لندن می‌گوید، «آن روز صبح کارهایی کردم تا مرا در حال انجام چند فعالیت فرهنگی مربوط به کارم مشاهده کنند و بعد شروع به رفتن به طرف محل ملاقات‌ها کردم. اوّل در یک مغازه ایستادم و بعد به یک سینما رفتم، مسیر را از قبل با دقت تعیین کرده و چند مأمور کا.گ.ب را در جاهای مختلف مستقر کرده بودیم تا مطمئن شویم که کسی مرا تعقیب نمی‌کند. یک مأمور در یک میخانه

←

موضوع هم صادق بوده است که در مواردی افرادی در روسیه به دلیل سرخوردگی از نظام مارکسیستی شرق و علاقه به نظام لیبرالیستی غرب علیه شوروی و به نفع آمریکا جاسوسی کرده‌اند. ژنرال دیمیتری پولیاکوف، که قبلاً از او نام برده شد، معمولاً جزء این دسته قرار داده می‌شود.[۱] همین‌طور یک مقام عالی رتبهٔ امنیتی روسیه ضمن تمجید از جاسوسان انگلیسی و اسرائیلی اظهار داشت که آنها، به همراه مأموران روسیه، بهترین جاسوسان دنیا هستند. وی افزود، **«جاسوسان اسرائیلی می‌توانند از یهودیان سراسر جهان کمک بگیرند و وقتی یهودیان گیر بیفتند آنها را لو نخواهند داد.»**[۲]

گاهی انگیزهٔ جاسوسان از جاسوسی انتقام‌گیری است، یعنی این که فرد جاسوس، به دلیل مشکلاتی که در یک کشور برای وی ایجاد کرده‌اند و برای انتقام گرفتن از آن کشور، اطلاعات کشور مذکور را در اختیار دیگران قرار می‌دهد. نمونهٔ این افراد ادوارد لی هووارد[۳] است که کارمند سیا بود و به دلیل خودداری از منتقل شدن به مسکو و دلایل دیگر از سیا اخراج شد. او سپس اطلاعات خود را در اختیار کا.گ.ب قرار داد.[۴]

در مواردی دلیل مبادرت به جاسوسی گرفتار شدن در جریانات رمانتیک و عشقی است. کا.گ.ب در این موارد مشهور بود که دختران زیبایی را بر سر راه مأموران خارجی که به اطلاعات آنها نیاز داشت قرار می‌داد و این دختران با برقراری رابطه با اشخاص مذکور اطلاعاتی را از آنها به دست می‌آوردند. از جمله دو کارمند نظامی سفارت آمریکا در روسیه از این طریق به دام جاسوسی گرفتار شده بودند.[5] در برخی از مواقع این زنان،

← ایستاده بود. از جلوی او رد شدم. او دستور داشت در صورت دیدن مورد مشکوکی به مأمور بعدی اطلاع بدهد. در آن صورت مأمور دوم به من خبر می‌داد که سراغ بلیک نروم. فشاری که از طرف مسکو وارد می‌شد غیرقابل تحمل بود و داشتم‌له می‌شدم. این یکی از مأموریت‌های خطرناک بود و جایی برای اشتباه وجود نداشت.»

اما کسی متوجه کندراشف نشد و او پس از دیدار با بلیک در یک کوچه متروک مدت سی دقیقه از او اطلاعات می‌گرفت و ترتیبی داد تا یک دوربین کوچک عکاسی در اختیار بلیک قرارداده شود تا از اسناد با آن عکس بگیرد.... کندراشف، که بعدها با «یوری آندروپف» رییس کا.گ.ب که رهبر شوروی نیز شد کار کرد، سال‌ها با بلیک تماس داشت. او درباره بلیک می‌گوید: «هرگز به یاد ندارم او را تحت فشار دیده باشم. او اراده‌یی آهنین داشت و بخاطر اعتقاد و مرامش کار می‌کرد. بلیک بی‌شک یکی از مهمترین جاسوسانی بود که در تمام عمرم با آنها کار کردم». ر.ک. **روزنامه ایران**، مورخ ۱۳۷۸/۹/۸.

1 - F.E. Hagan, **Political Crime**, p. 126

۲ ـ **روزنامهٔ ایران**، مورخ ۱۳۷۹/۲/۸

3 - Edward Lee Howard

4 - Hagan, **Political Crime**, p. 128

5 - ibid. p. 130

هنگام روابط و مراودات عاشقانه، عکس‌های نامناسبی را به طور محرمانه از فرد موردنظر گرفته و در اختیار سازمان جاسوسی متبوع خود قرار می‌دهند. سازمان مذکور نیز با در دست داشتن این عکس‌ها، به عنوان برگ برنده، شخص مزبور را «مجبور» به همکاری می‌کند.

گاهی جاسوسی ناشی از فریب خوردن جاسوس است، یعنی این که وی تصور می‌کند برای یک سازمان و یک کشور کار می‌کند در حالی که در واقع از اطلاعات او برای سازمان و کشور دیگری استفاده می‌شود. مثال بارز این مورد استفادهٔ ادوین ویلسون[1]، که کارمند سابق سیا بود و در سال ۱۹۸۰ دستگیر شد، از افرادی در جهت انجام جاسوسی برای لیبی بود، در حالی که به آنان وانمود می‌کرد که اطلاعات آنها مورد استفادهٔ سیا قرار می‌گیرد. وی بیش از سی نفر را به این طریق جذب کرده بود.[2]

در برخی از موارد جاسوسی توسط کسی انجام می‌گیرد که به دلیل مشکلاتی که در کشور خود با آنها مواجه است به کشور دیگری گریخته یا در کشور دیگر ماندگار شده و اطلاعات خود را در اختیار مأموران کشور مذکور می‌گذارد. برخی از مأموران سابق کا.گ.ب پس از مدتی اقامت در کشورهای غربی و یافتن علائق جدید ماندن در آن کشورها را به بازگشت به روسیه ترجیح می‌دادند و با اخذ اجازهٔ اقامت در این کشورها اطلاعات خود را در اختیار می‌گذاشتند. ماندن ویتالی یورچنکو،[3] معاون کا.گ.ب، در غرب و تغییر عقیده و بازگشت بعدی وی به مسکو با مسایل عشقی مرتبط دانسته شده است.[4]

گاهی ارتکاب جاسوسی به مسایل روانی و شخصیتی باز می‌گردد. جاسوس با انجام این کار احساس قدرت و هیجان کرده و از این طریق ارضا می‌شود. از جمله کریستوفر بویس[5] دانشجوی ۲۱ سالهٔ آمریکایی، که یک کار نیمه وقت مرتبط با تجهیزات مخابراتی ماهواره‌ای نیز به دست آورده بود، این اطلاعات را به روس‌ها فروخت. وی همواره میل داشت که خود را یک ماجراجو شبیه دزدان دریایی توصیف کند.[6] همین‌طور در روسیه یک دیپلمات روسی که قریب سی‌سال اطلاعات نظامی را در اختیار آمریکا گذاشته بود پس از دستگیری توسط مأموران کا.گ.ب اظهار داشت که همیشه عاشق زندگی پر هیجان و راه رفتن بر روی لبهٔ چاقو بوده است! از نظر روزنامهٔ پراودا انگیزهٔ این فرد، که این روزنامه از او تحت عنوان دونالد نام برده است، در پرداختن به جاسوسی مسایل

---

1 - Edwin Wilson

2 - F.E. Hagan, **Political Crime**, P. 130

3 - Vitaly Yurchenko

4 - Hagan, **Political Crime**, P. 130

5 - Christopher Boyce

6 - Hagan, **Political Crime**, P. 128

شخصیتی و ایدئولوژیک بوده است.[۱]

آنچه که در بالا اظهار شد به شناخته‌شده‌ترین انواع جاسوسان و انگیزه‌های آنها اشاره داشت ولی قطعاً می‌توان موارد متفرقه‌ای را یافت که تحت هیچ یک از این فقرات قرار نمی‌گیرند. برای مثال برخی از جاسوسان را به عنوان شبه جاسوس می‌شناسند که به طور علنی، مثلاً با انتشار نشریه و کتاب، اطلاعاتی را در اختیار بیگانگان قرار می‌دهند. این افراد معمولاً از سیستم خود ناراضی ولی، برخلاف جاسوسان ایدئولوژیک، لزوماً علاقه‌ای به سیستم خاص دیگری هم ندارند. از جملهٔ این افراد می‌توان از فیلیپ آگی[۲] نام برد که با انتشار کتابی اطلاعات ذیقیمتی را در مورد عملیات محرمانه و مأموران سیا در آمریکای لاتین در اختیار کوبا و کشورهای بلوک شرق قرار داد.[۳]

نتیجه‌ای که از این مبحث می‌توان گرفت آن است که، با توجه به انگیزه‌های مختلف افراد از پرداختن به جاسوسی، نمی‌توان آن گونه که برخی گفته‌اند اخذ اجرت و پاداش را از زمرهٔ ضوابط و معیارهای لازم برای تشخیص عمل جاسوسی دانست، هرچند که انگیزه‌های مالی همواره در کشانیدن اشخاص به سوی جاسوسی نقش مهمی داشته‌اند.

کشورها برای برخورد با پدیدهٔ جاسوسی اقدام به انجام کارهایی که به «ضد جاسوسی»[۴] معروف هستند می‌کنند. در مورد روش برخورد با جاسوسان شیوهٔ کشورها با یکدیگر متفاوت است. گاهی جاسوس، به دلیل برخورداری از مصونیّت دیپلماتیک، عنصر نامطلوب اعلام و اخراج می‌شود. گاهی وی دستگیر و بلافاصله محاکمه و مجازات می‌شود و گاهی نیز با دادن اطلاعات غلط به او سعی در گمراه کردن کشور مورد نظر می‌شود. برخی از کشورها نیز سعی می‌کنند جاسوس را، به جای مجازات کردن، به یک جاسوس دوجانبه تبدیل نمایند و از او بخواهند که به آنها اطلاعات بدهد و در مقابل، برای لو نرفتن او، گاهی اطلاعات به اصطلاح سوخته‌ای را نیز جهت ارائه به کشور دیگر در اختیار وی می‌گذارند. بدین ترتیب در حالی که کشور اوّل این فرد را جاسوس خود می‌پندارد وی در واقع برای کشور دوم جاسوسی می‌کند. هارولدنیکلسون، استادی که در آموزشگاه تربیت جاسوس برای سازمان سیا روش‌های جاسوسی را تدریس می‌کرد، را می‌توان از جملهٔ این افراد دانست. مأموران سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) با نصب دوربینهای مخفی در دفتر کار نیکلسون متوجه

---

1 - J. M. Martin and A.T. Romano, **Multinational Crime**, P. 47

2 - philip Agee

3 - Hagan, **Political crime**, p. 130

4 - counterespionage

شده بودند که وی با دستگاه مخصوصی از اسناد محرمانه در زیر میزش عکسبرداری می‌کند. در جریان تحقیق روشن شد که وی هنگام انجام مأموریت در مالزی به دام جاسوسان روسیه افتاده و جاسوس آنان شده است. حسابهای بانکی نیکلسون نشان داد که ۱۲۰ هزار دلار در چند نوبت از خارج به حساب او واریز شده است. وی هنگامی که برای دادن اطلاعات بیشتر به روس‌ها عازم سوئیس بود در فرودگاه دستگیر شد. در کیف‌دستی او اسامی شاگردانش، که جاسوسان آیندهٔ سیا می‌شدند، به دست آمد. روس‌ها از نیکلسون خواسته بودند که تنها جاسوسان و کارگزاران حال و آیندهٔ آمریکا را در روسیه معرفی کند تا مراقبشان باشند.[1]

پس از این مقدمه، اینک به بررسی جرم جاسوسی و جرایم وابسته به آن در مواد مختلف **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ می‌پردازیم. فصل اوّل **«قانون تعزیرات»** در چند ماده جرایمی را مورد بحث قرار داده است که آنها را می‌توان از مصادیق جاسوسی و یا جرایم وابسته به آن دانست. ما در این بخش جهت تسهیل مطالعه هر یک از این جرایم را طی سرفصل مجزایی مورد بحث قرار می‌دهیم.

۱ ـ ۴ ـ مطلع کردن اشخاص فاقد صلاحیت از اسرار

به موجب مادهٔ ۵۰۱ قانون تعزیرات، **«هرکس نقشه‌ها یا اسرار یا اسناد و تصمیمات راجع به سیاست داخلی یا خارجی کشور را عالماً و عامداً در اختیار افرادی که صلاحیت دسترسی به آنها را ندارند قرار دهد یا از مفاد آن مطلع کند،[2] به نحوی که متضمن نوعی جاسوسی باشد، نظر به کیفیات و مراتب جرم، به یک تا ده سال حبس محکوم می‌شود.»**

این ماده جانشین ماده ۷ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۶۲ شده است. عنصر مادی جرم ارائه نقشه‌ها، اسرار یا اسناد یا تصمیمات راجع به سیاست داخلی یا خارجی به افراد فاقد صلاحیت است. به نظر می‌رسد که منظور از سیاست داخلی یا خارجی همهٔ آن چیزی باشد که به ادارهٔ حکومت از بُعد داخلی یا خارجی مربوط می‌شود.[3] بدین ترتیب و به این مفهوم، افشای یک تصمیم اقتصادی یا نظامی مهم محرمانه نیز می‌تواند

---

۱ ـ **روزنامهٔ ایران**، مورّخ ۱۳۷۵/۹/۱.

۲ ـ اشکال نگارشی در این ماده واضح است. باید عبارت «آنها را» قبل از عبارت «یا از مفاد آن مطلع کند» ذکر می‌شد.

۳ ـ نگاه کنید به داریوش آشوری، **دانشنامهٔ سیاسی** (تهران: نشر مروارید، ۱۳۶۶) ص ۱۲۲ که «سیاست» را در معنی عام عبارت از هرگونه راهبرد و روش و مشی برای اداره یا بهکرد هر امری از امور و در معنی عام عبارت از هر امری که مربوط به دولت و فعالیت آن است می‌داند.

مشمول ماده قرار گیرد و نباید تصور کرد که تصمیم اقتصادی به «سیاست» داخلی یا خارجی مربوط نمی‌شود.[۱] در ضمن، علی‌رغم عدم تصریح ماده، تردیدی وجود ندارد که قانونگذار به اسناد و تصمیماتی اشاره دارد که خصیصهٔ محرمانه دارند و در نتیجه نمی‌توانند در اختیار همهٔ افراد قرار گیرند. در غیر این صورت، دادنِ آنها به افراد فاقد صلاحیت بلااشکال بوده و نمی‌توانست وصف مجرمانه به خود بگیرد.

با توجه به تصریح ماده، دادن اسناد می‌تواند حتّی به طور غیرمستقیم صورت گیرد. بنابراین چه متن یا تصویر سند محرمانه در اختیار طرف قرار گیرد و چه از طریق تلفن یا به طور حضوری مفاد سند برای وی توضیح داده شود، در هر دو حالت فرد مشمول این ماده قرار خواهد گرفت. تحقق این جرم منوط به آن است که عمل فرد «**متضمن نوعی جاسوسی باشد**»، یعنی این که وی این کار را به عنوان خبرچینی و در راستای انجام وظیفه به عنوان جاسوس انجام دهد هرچند که، با توجه به عبارت به کار برده شده، جاسوسِ حرفه‌ای بودنِ مرتکب ضرورت ندارد. بدین ترتیب کسی که صرفاً از روی سهل‌انگاری و بی‌توجهی اسرار دولتی را با همسر خود در میان می‌گذارد مشمول این ماده قرار نمی‌گیرد هرچند که همسر او، بدون توجه و اطلاع وی، بعداً این اسرار را در اختیار مأموران یک سفارتخانهٔ خارجی قرار دهد. همین خود می‌تواند یکی از نقایص ماده باشد، زیرا این‌گونه سهل‌انگاری‌ها گاهی ضربات جبران‌ناپذیری را به امنیّت کشور وارد می‌آورد.[۲] نکته‌ای که در مورد این ماده گاهی بحث‌انگیز بوده این است که آیا اشارهٔ ماده به این که اطلاعات به «**افرادی که صلاحیت دسترسی به آنها را ندارند**» داده شود به معنی آن است که خودِ فردِ اطلاعات‌دهنده صالح بر دسترسی به این اسناد بوده است یا این که لزوماً این‌گونه نیست؟ در صورت پذیرش تفسیر اوّل ماده فقط شامل مأموران دولتی که به مقتضای شغل خود از امور اطلاعاتی و امنیتی آگاه هستند می‌شود. لیکن با پذیرش تفسیر دوم حتّی اگر اطلاع یافتنِ کسی بر اسرار و تصمیمات محرمانه غیرمجاز بوده و

---

۱ ـ جهت نظر مخالف، ر.ک. عباس زراعت، **شرح قانون مجازات اسلامی** (تهران: نشر فیض، ۱۳۷۷) جلد اوّل، ص ۵۳. ایشان معتقدند که اگرچه اطلاق ماده اموری مثل اقتصاد و فرهنگ و نظایر آنها را نیز در برمی‌گیرد، «اما به قرینهٔ حالیه (و حتّی مقالیه) می‌توان پی برد که منظور از سیاست داخلی یا خارجی کشور سیاست‌هایی است که مربوط به امنیّت داخلی و خارجی کشور باشد.»

۲ ـ البته در مواردی این سهل‌انگاری به موجب ماده ۵۰۶ که بعداً به آن خواهیم پرداخت قابل مجازات دانسته شده است. در حقوق انگلستان، به موجب بخش (۶) ۵ «قانون اسرار دولتی» مصوب سال ۱۹۸۹، افشای اطلاعاتی که فرد می‌داند با نقض مقررات «قانون اسرار دولتی» مصوب سال ۱۹۱۱ تحصیل شده‌اند جرم و با حداکثر دو سال حبس یا جریمه و یا هر دو قابل مجازات است.

مثلاً خود او نیز آنها را از طرقی مثل دزدی، استراق سمع و نظایر آنها کسب کرده باشد، بازدادنِ این اطلاعات به افراد فاقد صلاحیتِ دیگر از سوی او موجب تحقق جرمِ موضوع ماده خواهد شد. نگارنده با توجه به اطلاق ماده و به کار رفتن واژهٔ «هرکس» در ابتدای آن تفسیر اخیرالذکر را ترجیح می‌دهد.

به کار رفتنِ قیود عالماً و عامداً در ماده نشان می‌دهد که اولاً فرد باید دادن اسرار را عمداً، نه در حالت مستی، بی‌هوشی یا خواب و یا تحت تاثیر هیپنوتیزم، اجبار، اکراه و نظایر آنها، انجام داده باشد و ثانیاً وی باید هم به محرمانه بودن اسناد و تصمیمات و هم به صلاحیت نداشتنِ کسی که او آنها را در اختیار وی می‌گذارد آگاه باشد، والّا اگر تصمیمات را از جملهٔ تصمیمات عادی و غیرمحرمانه و یا آن فرد را مأموری ذیصلاحیت تصور نماید و او را از تصمیمات آگاه کند مرتکب این جرم نخواهد شد. لیکن سوءنیّت خاص، یعنی این که با انجام این کار قصد ضربه زدن به نظام یا برهم زدن امنیّت و نظایر آنها را داشته باشد، ضروری نیست.

مطابق قسمت اخیر ماده مجازات چنین فردی، «**نظر به کیفیات و مراتب جرم**»، از یک تا ده سال حبس است. عبارت «**نظر به کیفیات و مراتب جرم**» غیرضروری به نظر می‌رسد و در سایر مواد نیز به کار نرفته است، زیرا تردیدی وجود ندارد که در موارد تخییرِ قاضی بین حداقل و حداکثر مجازات، وی مجازات دقیق مجرم را «**نظر به کیفیات و مراتب جرم**» تعیین می‌کند، پس نیازی به ذکر این عبارت نیست و یا، اگر این عبارت در یک ماده به کار می‌رود، از جهت هماهنگی در قانون‌نویسی، باید در تمامی مواد قانونی دیگر نیز آن را به کاربرد که کاری نامعقول است.

آخرین ایراد به ماده این است که جاداشت برای گیرندهٔ چنین اطلاعاتی نیز مجازات‌هایی تعیین می‌شد، همان‌طور که در حقوق انگلستان در مواردی چنین شده است.

شبیه این جرم در ماده ۲۶ «**قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح**» مصوب سال ۱۳۸۲ برای «**هر نظامی که اسناد و مدارک، مذاکرات، تصمیمات یا اطلاعات طبقه‌بندی شده را در اختیار افرادی که صلاحیت اطلاع نسبت به آنها را ندارند قرار دهد یا به هر نحو آنان را از مفاد آن مطلع سازد**» پیش‌بینی شده و نوع برخورد با مرتکب، با توجه به درجهٔ طبقه‌بندی اسناد یا تصمیمات مربوطه، به شرح زیر مشخص شده است:

الف ـ هرگاه اسناد، مذاکرات، تصمیمات یا اطلاعات عنوان به کلی سرّی داشته باشد، مجازات حبس از سه تا پانزده سال؛

ب ـ هرگاه اسناد، مذاکرات، تصمیمات یا اطلاعات عنوان سرّی داشته باشد، مجازات حبس از دو تا ده سال؛

ج ـ هرگاه اسناد، مذاکرات، تصمیمات یا اطلاعات عنوان خیلی محرمانه داشته باشد، مجازات حبس از سه ماه تا یک سال؛

د ـ هرگاه اسناد، مذاکرات، تصمیمات یا اطلاعات عنوان محرمانه داشته باشد[1] فرد نظامی از طرف فرمانده یا رئیس مربوطه تنبیه انضباطی خواهد شد.

این مورد اخیر در واقع مجازات کیفری محسوب نمی‌شود و شاید به‌همین دلیل هم قانونگذار آن را نه در متن ماده بلکه طی تبصرهٔ ۱ آن مورد اشاره قرار داده است. ایراد وارده به موضع اتّخاذی در این قسمت (که البته به دلیل گستردگی تعداد و دامنه اسناد محرمانه در نیروهای مسلح این موضع اتخاذ شده است) آن است که چنین برخوردی با یک فرد نظامی که اسناد و تصمیمات محرمانه را در اختیار افراد فاقد صلاحیت قرار می‌دهد، با توجه به ماده ۵۰۱ که برای افراد غیرنظامی در چنین حالتی مجازات از یک تا ده سال حبس تعیین کرده است، سبُک به‌نظر می‌رسد؛ لیکن آنچه که از دامنه این اشکال می‌کاهد تبصره ۲ ماده است که به موجب آن، «هرگاه اعمال فوق به موجب قوانین دیگر مستلزم مجازات شدیدتری باشد مرتکب به مجازات شدیدتر محکوم خواهد شد.» بدین ترتیب هم در مورد جرم موضوع بند ج و هم در مورد جرم موضوع تبصره (بند د فوق) باید به ماده ۵۰۱، که مجازات شدیدتری را پیش‌بینی کرده است، رجوع کرد.

---

۱ ـ در مورد طبقه‌بندی اسناد به چهار طبقه باید گفت که اسناد به کلی سرّی اسنادی هستند که افشای غیرمجاز آنها به اساس حکومت و مبانی دولت ضرر جبران‌ناپذیری می‌رساند؛ اسناد سرّی اسنادی هستند که افشای غیرمجاز آنها منافع عمومی و امنیّت ملی را دچار مخاطره می‌کند؛ اسناد خیلی محرمانه اسنادی هستند که افشای غیرمجاز آنها نظام امور سازمان‌ها را مختل و اجرای وظایف اساسی آنها را ناممکن می‌کند و بالاخره اسناد محرمانه اسنادی هستند که افشای غیرمجاز آنها موجب اختلال امور داخلی یک سازمان شده یا با مصالح اداری آن سازمان مغایر باشد. نگاه کنید به آئین‌نامه طرز نگهداری اسناد سرّی و محرمانه دولتی و طبقه‌بندی و نحوهٔ مشخص نمودن نوع اسناد و اطلاعات مصوب ۱۳۵۴/۱۰/۱ هیأت وزیران. اسناد و اطلاعات طبقه‌بندی شدهٔ نیروهای مسلح تابع دستورالعمل‌ها و آئین‌نامه‌های مربوط به خود می‌باشند. مطابق آئین‌نامه حفاظت اسناد و مدارک طبقه‌بندی شده نیروهای مسلح، طبقه‌بندی به کلی سرّی بر عهده فرماندهی کل قوا، ریاست ستاد کل نیروهای مسلح، فرماندهی کل سپاه، رؤسای ستادهای مشترک ارتش و سپاه و فرماندهان نیروها و برخی از فرماندهان عالی‌رتبه نظامی دیگر است. معاونان فرماندهان عالیرتبه نظامی صلاحیت طبقه‌بندی سرّی را دارند و فرماندهان پائین‌تر می‌توانند طبقه‌بندی خیلی محرمانه و محرمانه را انجام دهند. خود این مقامات نیز می‌توانند نوع طبقه‌بندی را تغییر دهند. به موجب همین آئین‌نامه منظور از سند هرگونه جسم و وسیله‌ای است که بیانگر اطلاعات باشد.

مخصوصاً با توجه به این که طبق ماده ۱۳۶ **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»** رسیدگی به‌تخلف انضباطی که از سوی فرماندهان و مسوولان نیروهای مسلح انجام می‌شود مانع رسیدگی به جرم در مرجع قضایی نخواهد بود و فرماندهان مکلفند مراتب وقوع جرم را به مرجع قضایی اعلام نمایند.

تبصره ۳ ماده ۱۳ اشعار می‌دارد، **«طبقه‌بندی و تغییر طبقه‌بندی اسناد و مدارک، مذاکرات، تصمیمات و اطلاعات و طرز نگهداری اسناد طبقه بندی شده به موجب دستور العملی است که توسط ستاد کل نیروهای مسلح تهیه و پس از تصویب فرماندهی کل قوا جهت اجرا ابلاغ می‌گردد.»**

آنچه که در ماده ۲۶ **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»** پیش‌بینی شده مربوط به موردی است که اسرار در اختیار افراد فاقد صلاحیت که لزوماً دشمن نیستند قرار گیرد. بدیهی است هرگاه این اسرار در اختیار دشمن قرار گیرند فرد نظامی مستحق مجازات شدیدتری است، که در بند ج ماده ۲۴ پیش‌بینی شده است و مطابق آن: **«هرنظامی که اسرار نظامی، سیاسی، امنیتی، اقتصادی و یا صنعتی مربوط به نیروهای مسلح را به دشمنان داخلی یا بیگانگان یا منابع آنان تسلیم [نماید] و یا آنان را از مفادّ آن آگاه سازد به مجازات محارب محکوم خواهد شد.»**

ظاهراً منظور از «دشمن» در این ماده و مواد مشابه، چه در **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»** و چه در **«قانون تعزیرات»**، جز در مواردی که قرینهٔ دیگری وجود داشته باشد، لزوماً دولتی که در حال جنگ با ایران است نمی‌باشد و حتّی دولت بودن یا خارجی بودن آن هم شرط نیست. بلکه منظور از آن هر فرد، گروه، سازمان یا دولتی است که در جهت مقابله و مبارزه با نظام جمهوری اسلامی ایران و بر هم زدن امنیت کشور تلاش می‌کند و حتّی ممکن است که آن فرد، گروه یا سازمان دارای تابعیت ایرانی نیز باشد، چنان‌که **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»** مصوب سال ۱۳۸۲، برخلاف قانون مصوب سال ۱۳۷۱ که موضوع را مسکوت گذاشته بود، صراحتاً در ماده ۲۵ اشعار داشته است، **«منظور از دشمن عبارت است از اشرار، گروه‌ها و دولت‌هایی که با نظام جمهوری اسلامی ایران در حال جنگ بوده یا قصد براندازی آن را دارند و یا اقدامات آنان بر ضد امنیّت ملی است. تبصره این ماده تشخیص متخاصم بودن را در صورت محرز نبودن برای دادگاه بر عهده شورای عالی امنیّت ملی قرار داده است.»**

بند الف ماده ۲۱ **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»** در مورد تسلیم یا افشای تأسیسات، تجهیزات، نقشه‌ها، اسناد و غیره جرم و مجازاتی را پیش‌بینی کرده است.

مطابق این بند، **«هر نظامی که افراد تحت فرماندهی خود یا پایگاه یا محلی که حفاظت آن به عهدهٔ او سپرده شده یا تأسیسات و تجهیزات و سازوبرگ نظامی یا نقشه‌ها و اسناد و اسرار نظامی و نظایر آنها را به دشمن تسلیم یا افشا نماید»** در صورتی که این کار را به منظور براندازی نظام و همکاری با دشمن انجام داده باشد، به مجازات محارب و در غیر این صورت به سه تا پانزده سال حبس تعزیری محکوم خواهد شد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، بخشی از این بند (در مورد تسلیم نقشه‌ها، اسناد و اسرار نظامی) با آنچه که در بند ج ماده ۲۴ پیش‌بینی شده و قبلاً مورد اشاره قرار گرفت یکسان است ولی از لحاظ مجازات تا حدی با یکدیگر تفاوت دارند که در عمل می‌تواند برای قاضی ایجاد مشکل نماید. توضیح آن که بند ج ماده ۲۴ در هر حال مجازات محاربه را پیش‌بینی کرده است در حالی که بند الف ماده ۲۱ اِعمال مجازات محاربه را منوط به احراز قصد براندازی نظام و همکاری با دشمن نموده و در سایر موارد مجازات سه تا پانزده سال حبس را پیش‌بینی کرده است.

در پایان این بخش اشاره به قوانین برخی از کشورهای دیگر در مورد افشای اسناد و اطلاعات محرمانه مفید به نظر می‌رسد. به موجب بخش ۷۸ **«قانون جرایم»** نیوزیلند مصوب سال ۱۹۶۱ هرکس که به دلیل داشتن تابعیت یا اقامت در کشور مذکور وظیفهٔ وفاداری نسبت به ملکه و دولت نیوزیلند را برعهده دارد، اگر به قصد ضربه زدن به ایمنی، امنیّت یا قدرت دفاعی نیوزیلند، اطلاعات نظامی و علمی را که افشای آنها می‌تواند به ایمنی، امنیّت یا قدرت دفاعی نیوزیلند لطمه وارد آورد، چه در داخل و چه در خارج از این کشور، به دیگری بدهد به حداکثر چهارده سال حبس محکوم می‌شود. به موجب بند ب همین بخش تبانی برای ارتکاب این جرم هم همین مجازات را در پی دارد.

قانون جزای کانادا در بخش‌های (۱) ۴۶، (b)(۲)۴۶ و (c) ۴۶ به موضوع فعالیت‌های جاسوسیِ انجام یافته از سوی اتباع کانادا یا افرادی که به دلیل مقیم بودن در آنجا وظیفهٔ وفاداری نسبت به این کشور را بر عهده دارند پرداخته است. لیکن قانون خاصی که در این مورد وجود دارد **«قانون اسرار دولتی»**[1] است که مربوط به مأموران دولتی و مدارک رسمی می‌باشد. این قانون بالغو **«قانون اسرار دولتی»** بریتانیا مصوب ۱۹۱۱، که در مورد کانادا نیز قابلیت اعمال داشت، و با تلفیق قانون مذکور و **«قانون اسرار دولتی»** مصوب سال ۱۹۲۰ در بریتانیا، که صراحتاً اعلام می‌داشت که نسبت به کانادا قابل اعمال نیست،

---

1 - Official Secrets Act

توسط پارلمان کانادا در ماه می ۱۹۳۹ تصویب شد. بررسی کامل مفاد این قانون از حوصلهٔ این کتاب خارج است، لیکن به عنوان نمونه تنها به بخش (۱)۴ این قانون اشاره می‌شود که افشای اطلاعات مربوط به موارد زیر را ممنوع کرده است:

الف (۱) یک مکان ممنوعه یا چیزی در یک مکان ممنوعه بنا به تعریفی که در قانون از آن شده است. این مکان‌ها شامل مکان‌های زیر می‌شوند:

- امکنهٔ مربوط به امور دفاعی؛
- مکان‌های انبار کردن یا ساختن تجهیزات جنگی؛
- مکان‌هایی که توسط مسؤولان مربوطه به عنوان مکان ممنوعه اعلام شده‌اند؛ یا

(۲) با نقض این قانون تحصیل شده‌اند (مثلاً از طریق افشای غیرقانونی قبلی) یا

(۳)به متهم به عنوان امین توسط یک مقام دولتی داده شده است؛ یا

(۴) توسط متهم به اعتبار مقام دولتی وی یا به اعتبار این که قراردادی برای انجام کار در یک مکان ممنوعه دارد یا این که مستخدم کسی است که چنین قراردادی دارد تحصیل شده است.

اطلاعات تحصیل شده باید:

ب (۱) توسط متهم در اختیار کسی قرار گرفته باشد که

- او حق افشای آنها را برای وی نداشته است، یا
- از لحاظ منافع دولت وظیفهٔ او افشای آنها را برای آن شخص ایجاب نمی‌کرده است، یا

(۲) برای هر قدرت خارجی یا به هر شیوه دیگری که با امنیّت و ایمنی کانادا تضاد دارد مورد استفاده قرار گیرد.[1]

در قوانین فدرال آمریکا نیز اعمالی مثل جمع‌آوری و دادن اطلاعات نظامی یا سایر اطلاعات محرمانه و انتشار و فروش تصاویر مربوط به تأسیسات نظامی جاسوسی محسوب شده است، که در برخی از موارد ـ مثل جمع‌آوری و ارائه اطلاعات نظامی به یک دولت خارجی ـ مجازات این عمل حتّی تا حد اعدام یا حبس‌های طویل‌المدت از جمله حبس ابد پیش‌بینی شده است.[2]

---

1 - See: Sh. Williams and J.G. Castel, **Canadian Criminal Law**, op. cit., pp. 237 - 238

2 - See: U.S. Code Title 18, Chapter 37, «Espionage and Censorship» , Sections 792 - 799, cited in F.E. Hagan, **Political Crime**, pp. 118 - 119

۲ـ۴ـ ورود به اماکن ممنوعه جهت کسب اطلاعات

ماده ۵۰۳ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ در این مورد اشعار می‌دارد:

«هرکس به قصد سرقت یا نقشه‌برداری یا کسب اطلاع از اسرار سیاسی یا نظامی یا امنیتی به مواضع مربوطه داخل شود و همچنین اشخاصی که بدون اجازهٔ مأمورین یا مقامات ذیصلاح در حال نقشه‌برداری یا گرفتن فیلم یا عکسبرداری از استحکامات نظامی یا اماکن ممنوعه دستگیر شوند به شش ماه تا سه سال حبس محکوم می‌شوند.»

این ماده جانشین ماده ۹ قانون «تعزیرات» مصوب سال ۱۳۶۲ شده و در آن تغییراتی از قبیل تغییر واژهٔ «برداشتن نقشه» به «نقشه‌برداری» و واژهٔ «عکس‌اندازی» به «عکس‌برداری» و افزودن «گرفتن فیلم» به آن و تغییر واژهٔ «قلاع نظامی» به «استحکامات‌نظامی» و افزودن سایر اماکن ممنوعه به آن و نیز افزودن واژهٔ «امنیتی» به دنبال «اسرار سیاسی یا نظامی» ایجاد کرده است. عنصر مادی جرم مذکور در صدر ماده «ورود به مواضع مربوطه» و عنصر روانی آن «ورود عمدی و آگاهانه» به عنوان سوءنیّت عام و «قصد سرقت یا نقشه‌برداری یا کسب اطلاع از اسرار سیاسی یا نظامی یا امنیتی» به عنوان سوءنیّت خاص است. در مورد عنصر مادی دو سوال پیش می‌آید. اوّل این که آیا منظور از ورود، وارد شدن غیرمجاز است یا ورود مجاز را نیز در بر می‌گیرد. علی‌رغم آنچه که ممکن است از اطلاق ماده استنباط شود، به نظر نگارنده، برای تحقق عنصر مادی جرم باید حتماً ورود شخص به مواضع مربوطه به صورت غیرمجاز انجام گیرد. این که ورود مجاز را نیز برای تحقق این جرم کافی بدانیم به معنی آن خواهد بود که فرد را بدون این که در عمل هیچ کار نادرست و خلافی انجام داده باشد، به صِرف برخورداری از یک اندیشهٔ مجرمانه، یعنی قصد سرقت یا نقشه‌برداری یا کسب اطلاع از اسرار، مجرم بدانیم و این با اصول اولیه حقوق جزا در مورد عدم امکان مجازات اندیشهٔ مجرمانهٔ صِرف بدون وجود یک رفتار مجرمانه و ممنوع ناسازگار است. البته ورود غیرمجاز اعم از آن است که فرد به طور پنهانی و مخفیانه یا با عنف و زور وارد محل شود و یا این که با توسل به حیله و تقلب، مثلاً با جعل کارت شناسایی یا گریم کردن چهره یا با لباس مبدّل و اعمال دیگری از این دست، اجازهٔ ورود به محل ممنوعه را کسب نماید.[1]

سؤوال دیگری که در مورد عنصر مادی این جرم پیش می‌آید این است که چون

۱ـ در این باره نگارنده در کتاب **جرایم علیه اموال و مالکیت** (ص ۲۳۴ - ۲۳۳) راجع به شرط هتک حرز در سرقت مستوجب حد نیز بحث مشابهی را مطرح کرده است که علاقمندان می‌توانند به آن مراجعه کنند. در این مورد به بخش بیستم قانون اسرار دولتی انگلستان مصوب سال ۱۹۲۰ هم رجوع کنید.

موفقیت در سرقت یا نقشه‌برداری یا کسب اطلاع از اسرار (و به طریق اولی، استفادهٔ بعدی از آنها) شرط تحقق جرم نمی‌باشد بلکه این جرم به صِرف ورود به مواضع مربوطه محقق می‌گردد، در چه زمانی می‌توان «ورود» را محقق دانست؟ فرض کنید کسی بدون اجازه وارد محوطه یک پادگان نظامی چند هکتاری می‌شود تا اسرار نظامی را از اتاق بایگانی واقع در انتهای محوطه برباید. حال آیا به صِرف ورود به محوطهٔ اصلی وی را باید مرتکب این جرم دانست یا تحقق جرم منوط به ورود او به اتاق بایگانی خواهد بود؟ به نظر نگارنده باید قائل به تفصیل شد. در مواردی که محل مربوطه وسیع و رسیدن به موضع موردنظر از آن نیازمند طی مسافت قابل توجهی است (مثل مورد فوق‌الذکر) جرم تنها پس از رسیدن به موضع موردنظر (در مثال ما اتاق بایگانی) به وقوع می‌پیوندد و قبل از آن مرتکب در مرحلهٔ شروع قرار دارد و، در صورت تصریح به مجازات در قانون، وی را تنها می‌توان به شروع به ارتکاب جرم محکوم کرد. لیکن هرگاه کل محل چندان وسیع نباشد، به محض ورود غیرمجاز شخص به آن می‌توان ارتکاب جرم را از سوی وی محقق دانست هرچند که او هنوز به اتاق یا طبقهٔ موردنظر خود نرسیده باشد، مثل این که کسی با ورود غیرمجاز به ساختمان ریاست جمهوری یا قوه قضائیه قصد رفتن به اتاق بایگانی واقع در طبقه دوم را به قصد کسب اطلاع از اسرار داشته باشد. در این حالت به محض ورود غیرمجاز از دِر اصلی این جرم از سوی او ارتکاب یافته است، مگر آن که ورود از دِر اصلی نیازمند کسب مجوز نباشد، که در این حالت جرم به محض ورود مرتکب به بخشی که بدون اجازه وارد آن شده است، مثلاً طبقهٔ دوم یا اتاق بایگانی، به وقوع می‌پیوندد.

نکتهٔ دیگری که در مورد موضوع جرم و نیز عنصر روانی آن قابل ذکر می‌باشد این است که فرد باید قصد سرقت یا نقشه‌برداری از چیزهایی را داشته باشد که جنبهٔ محرمانه دارند و جزء اسرار سیاسی، نظامی یا امنیتی محسوب می‌شوند و الاّ ورود غیرمجاز به مناطق ممنوعه به قصد سرقتِ مثلاً یک دست میز و صندلی یا وجوه نقد را باید به موجب مقررات راجع به سرقت مورد تعقیب قرار داد.

قسمت دوم ماده جرم نقشه‌برداری یا گرفتن فیلم یا عکس‌برداری از استحکامات نظامی یا اماکن ممنوعه را پیش‌بینی کرده است که اَعمال مذکور عنصر مادی آن را تشکیل می‌دهند. واژهٔ «اماکن ممنوعه» در ماده ۹ «قانون تعزیرات» سال ۱۳۶۲ وجود نداشت و ذکر آن در ماده ۳ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ نشان‌دهندهٔ آن است که جرم عکس‌برداری و فیلم‌برداری غیرمجاز محدود به امکنهٔ نظامی نمی‌باشد بلکه هر مکانی

را که ماموران و مسؤولان ذیصلاح به هر دلیل (مثلاً برای حفظ قداست یک مکان مذهبی، یا جلوگیری از خرابی آثار باقیمانده برروی یک غار قدیمی در نتیجهٔ به کار برده شدن فلاش دوربین) عکس‌برداری از آن را ممنوع اعلام کنند تحت شمول ماده قرار می‌گیرد.[۱]

این جرم به‌جز «**عمد در نقشه‌برداری یا گرفتن فیلم یا عکس‌برداری**» نیازمند سوءنیّت خاص نمی‌باشد. بنابراین تفاوتی نمی‌کند که مرتکب این کارها را به قصد اخلال در امنیّت یا دادن اطلاعات به دشمن انجام دهد و یا صرفاً از روی کنجکاوی شخصی یا برای نگاه‌داری عکس در آلبوم شخصی خود به انجام آنها مبادرت ورزد. در هر دو حالت وی مرتکب جرم موضوع ماده شده است. همین‌طور برای انجام این کارها «**ورود**» به مواضع مربوطه ضرورتی ندارد. بنابراین فرد ممکن است از بیرون عکس و فیلم بگیرد، و اگر هم داخل شود مجاز یا غیرمجاز بودن ورود وی مؤثر در مقام نخواهد بود. تنها شرط لازم برای تحقق جرم آن است که از مقامات ذیصلاح اجازهٔ عکس‌برداری و غیره را نداشته باشد. منظور از مقامات ذیصلاح کسانی هستند که حق صدور اجازه برای این کارها را دارند. بنابراین کسی نمی‌تواند مثلاً به استناد اجازهٔ صادره از سوی یک کارمند سادهٔ شاغل در یک مکان حساس نظامی، که طبق قوانین و مقررات و آئین‌نامه‌های موجود عکس‌برداری از آن ممنوع است، یا اجازهٔ حاصله در نتیجهٔ تهدید یا رشوه اقدام به انجام این کارها کرده و برای فرار از مسؤولیت استناد به مجوز اخذ شده نماید. «**ممنوع بودنِ**» عکس‌برداری و غیره را نیز باید یک مقام ذیصلاحیت اعلام کرده باشد، مثلاً ستاد کل نیروهای مسلح در مورد اماکن نظامی، سازمان اوقاف در مورد اماکن مذهبی، سازمان میراث فرهنگی در مورد اماکن تاریخی و نظایر آنها. بنابراین ممنوع کردن عکس‌برداری از سوی متولّی یک امامزاده یا مالک یک ساختمان زیبا که از عکس‌برداری و فیلم‌برداری زائران و بازدید کنندگان به ستوه آمده و تابلوی «**عکس‌برداری ممنوع است**» را بر سر در بقعه یا ساختمان نصب کرده است نمی‌تواند باعث تحقق جرم از سوی کسی شود که بدون اعتنا به این تابلو به عکس‌برداری یا فیلم‌برداری از آن امکنه می‌پردازد.

برای تحقّق جرم، تمام شدن نقشه‌برداری یا فیلم‌برداری و غیره ضرورتی ندارد بلکه همین که فرد «**در حال انجام**» این کارها دستگیر شود کفایت می‌کند. البته باید اذعان کرد

---

۱ ـ برای نظر مخالف، ر.ک. عباس زراعت، **شرح قانون مجازات اسلامی**، جلد اوّل ص ۶۴. به نظر ایشان، «منظور از امکنهٔ ممنوعه، مکان‌هایی است که حاوی اسرار سیاسی یا نظامی یا امنیتی باشد.»

که ماده در این مورد خوب نوشته نشده است زیرا، با توجه به ظاهر آن، شاید تصور شود که مجازات تنها در مورد کسانی قابل اِعمال است که **«در حال نقشه‌برداری یا گرفتن فیلم یا عکس‌برداری از استحکامات نظامی یا اماکن ممنوعه دستگیر شوند»** و الاّ اگر کسی این کارها را بـه پایان رسـانیده و بـعداً دسـتگیر شـود بـه اعـتبار عکس‌بـرداری، فـیلم‌برداری و نقشه‌برداریِ قبلی براساس این ماده قابل مجازات نمی‌باشد. لیکن به نظر مـی‌رسد کـه نباید به این اِشکال ظاهری ماده توجه کرد، بلکه باید مجازات را در هر حال در مـورد عکسبرداران، فیلمبرداران و نقشه‌بردارانِ غیرمجاز اعمال نمود.[1] اِشکال دیگری که در این مورد به ذهن می‌رسد این است که فیلم‌برداری و نقشه‌برداری از کـارهای مستمر می‌باشند و بنابراین تصور این که کسی **«در حال»** فـیلم‌برداری یـا نـقشه‌برداری بـوده و دستگیر شود دور از ذهن نمی‌باشد. لیکن عکس‌برداری کاری آنی و لحظه‌ای است و بدین تـرتیب ایـن سـوال پـیش مـی‌آید کـه در چـه صـورتی مـی‌توان فـرد را **«در حـال عکس‌برداری»** تصّور و وی را، در صورت دستگیر شدن در آن حال، مـطابق ایـن مـاده مجازات نمود؟ مثلاً آیا باید فرد را در حالتی که دوربین را آماده و بر روی مکان مربوط تنظیم نموده و در صدد فشار دادن دکمه است **«در حال عکس‌برداری»** تصور نمود، یا در حالی که عکس را گرفته و مشغول جمع کردن وسایل یا شاید ظاهر کردن عکس است، یا وقتی مشغول گرفتن عکس‌های متعدّدی است که برخی را گرفته و برخی را هنوز نگرفته و دستگیر می‌شود؟ علی‌رغم ابهامی که در ماده وجود دارد و طرز نگارش ناصحیح آن، به نظر نگارنده، برای شمول ماده باید نقشه‌ای، هرچند به طور ناقص، کشیده شده باشد، فیلمی، هرچند ناتمام، برداشته شده باشد و عکسی، هرچند یک عدد، گرفته شده باشد. بدین ترتیب به صرف انجام عملیات مقدماتی کـه بـرای نـقشه‌برداری، فـیلم‌برداری یـا عکس‌برداری لازم است، نمی‌توان فرد را **«در حال»** انجام این کارها تصور نمود.

بندهای د و ه ماده ۲۴ **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»** مـصوب سـال ۱۳۸۲ جرایمی مشابه جرم مذکور در صدر ماده ۵۰۳ را پیش‌بینی کرده‌اند. مطابق بند د، **«هـر نظامی که برای به دست آوردن اسناد یا اطلاعات طبقه‌بندی شده به‌نفع دشمن و یا بیگانه به محل نگهداری اسناد یا اطلاعات داخل شود، چنانچه به موجب قوانـین دیگـر مسـتوجب مجازات شدیدتری نباشد، به حبس از دو تا ده سال محکوم می‌گردد.»**

---

۱ ـ برای نظر مخالف، ر.ک. عباس زراعت، **شرح قانون مجازات اسلامی**، جلد اوّل، ص ۶۴. به نظر ایشان، «اگر فردی در محل‌های ممنوعه عکسبرداری یا فیلمبرداری کرده و خارج شده باشد و بعداً دستگیر شود مشمول این ماده نمی‌شود، چون دستگیری در حال ارتکاب جرم صراحتاً ذکر شده است.»

این جرم فقط در مورد نظامیان پیش‌بینی شده و تحقق آن منوط به وجود سوءنیت خاص، یعنی قصد تحصیل اسناد یا اطلاعات طبقه بندی شده به نفع دشمن یا بیگانه، می‌باشد (که مفهوم دشمن را قبلاً در بررسی بند ج همین ماده توضیح دادیم). بنابراین هرگاه این سوءنیت خاص احراز نشود، فرد نظامی براساس تبصره بند دال مجازات می‌شود که اشعار می‌دارد، **«هر نظامی که عالماً و عامداً فقط به صورت غیر مجاز به محل مذکور وارد شود به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد.»**

سایر مسایلی که در بحث از ماده ۵۰۳ به آنها اشاره کردیم، از قبیل **«غیرمجاز»** بودن ورود و زمانی که می‌توان **«ورود»** را محقق دانست، در مورد جرم موضوع بند د ماده ۲۴ نیز عیناً صادق می‌باشند.

مطابق بند هـ ماده ۲۴:

> **«هر بیگانه که برای کسب اطلاعات به نفع دشمن به پایگاه‌ها، کارخانجات، انبارهای تسلیحاتی، اردوگاه‌های نظامی، یگانهای نیروهای مسلح، توقفگاه‌های موقتی نظامی، ساختمان‌های دفاعی نظامی و وسائط نقلیه زمینی، هوائی و دریائی وارده شده یا به محل‌های نگهداری اسناد یا اطلاعات داخل شود به اعدام و در غیر این صورت به حبس از یک تا ده سال محکوم می‌گردد.»**

در این بند نیز، مثل بند د، احراز قصد کسب اطلاعات به نفع دشمن به عنوان سوءنیت خاص ضروری است ولی، برخلاف بند قبلی، در آن به قصد کسب اطلاعات به نفع «بیگانه» اشاره نشده است در مورد ورود و غیرمجاز بودن آن و مفهوم دشمن همان بحث‌ها در اینجا نیز صادق می‌باشد. لیکن در این ماده دو ابهام به نظر می‌رسد:

اوّل این که منظور از **«بیگانه»**، مذکور در صدر ماده کیست؟ آیا منظور از آن **«بیگانهٔ از نیروهای مسلح»**، یعنی **«شخص غیرنظامی»**، است یعنی این که ماده در بند د تکلیف نظامیان و در بند هـ تکلیف غیرنظامیان را مشخص کرده است؟ یا منظور بیگانهٔ از آن پایگاه‌ها و سایر مکان‌های مذکور در ماده و به عبارت دیگر هر شخصی است که حق ورود به آن امکنه را ندارد؟ یا این که منظور اتباع خارجه می‌باشند؟

به نظر نگارنده، با توجه به معنی ظاهری واژهٔ بیگانه که معمولاً به خارجیان اطلاق می‌شود، و با امعان‌نظر به این که مجازات مذکور در بند هـ شدیدتر از مجازات مذکور در بند د بوده و حتّی به اعدام هم می‌رسد (و معنی ندارد که قانونگذار در این‌گونه جرایم برای افراد غیرنظامی مجازاتی شدیدتر از نظامیان در نظر بگیرد) باید واژهٔ بیگانه را حمل بر اشخاص غیرایرانی نمود. بدین ترتیب تنها اتباع خارجی مشمول جرم موضوع

بند د ماده ۲۴ «**قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح**» می‌گردند.

امّا ابهام دوم در ماده به عبارت «**در غیر این صورت**»، مذکور در انتهای آن، مربوط می‌شود. ماده در یک صورت مجازات اعدام «**و در غیر این صورت**» مجازات حبس از یک تا ده سال را برای مرتکب تعیین کرده است. از متن ماده روشن نیست که عبارت «**در غیر این صورت**» به چه حالتی اشاره دارد و به عبارت دیگر حبس از یک تا ده سال برای چه صورتی پیش‌بینی شده است. اگر بخواهیم به ظاهر ماده حکم کنیم به نتیجهٔ مضحکی می‌رسیم و آن این که ماده برای دو دسته از بیگانگان مجازات تعیین کرده است. اوّل بیگانگانی که برای کسب اطلاعات به نفع دشمن به پایگاه‌ها و سایر اماکن مذکور در ماده وارد می‌شوند، که این افراد اعدام خواهند شد. دوم سایر بیگانگان، که به یک تا ده سال حبس محکوم می‌شوند! اما برای پرهیز از این نتیجهٔ ناصواب می‌توانیم دو تفسیر برای عبارت «**در غیر این صورت**» قائل شویم. اوّل این که قانونگذار این عبارت را در ارتباط با «**مکان‌های**» مذکور در ماده به کار برده و منظور از آن تعیین تکلیف برای بیگانگانی است که برای کسب اطلاعات به نفع دشمن به مکان‌هایی «**غیر از مکان‌های مذکور در ماده**» وارد می‌شوند. دومین تفسیر آن است که قانونگذار این عبارت را در ارتباط با سوءنیت خاص، یعنی قصد «**کسب اطلاعات به نفع دشمن**»، به کار برده و منظور از آن تعیین تکلیف برای بیگانگانی است که با نیّتی «**غیر از کسب اطلاعات به نفع دشمن**» وارد مکان‌های مذکور در ماده می‌شوند. با توجه به این که با تفسیر اوّل دامنه ماده بسیار وسیع خواهد شد و با پذیرش آن به مرز مجازات کردن فرد به صِرف برخورداری از یک اندیشه مجرمانه نزدیک می‌شویم، نگارنده این تفسیر دوم را می‌پسندد که با قبول آن وجود یا فقدان قصد خاصِ کسب اطلاعات به نفع دشمن فارق دو شقّ مذکور در ماده خواهد شد ولی در هر دو شقّ ورود غیرمجاز به یکی از مکان‌های مذکور در ماده ضروری است.

در حقوق انگلستان، مطابق بخش اوّل «**قانون اسرار دولتی**» مصوب سال ۱۹۱۱، هرکس به منظور و هدفی که برای منافع دولت زیانبار است به یک مکان ممنوعه نزدیک یا وارد شود یا آن را مورد بازرسی قرار داده و یا در نزدیکی آن اقامت گزیند و یا به نقشه‌برداری از آن که می‌تواند برای دشمن به طور مستقیم یا غیرمستقیم مفید واقع گردد بپردازد و یا نقشه‌ها و طرحهای مذکور را تحصیل کرده یا برای دیگری ارسال دارد مرتکب جرم شده و با حداکثر چهارده سال حبس قابل مجازات است. «**مکان ممنوعه**» شامل تمامی امکنهٔ مرتبط با امور دفاعی و بسیاری از مکان‌های دولتی و هر مکانی است

که ممنوعه اعلام شده باشد.[1]

۳ـ۴ـ جمع‌آوری اطلاعات

ماده ۵۰۵ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ اشعار می‌دارد:

«هرکس با هدف برهم زدن امنیّت کشور به هر وسیله اطلاعات طبقه‌بندی شده را با پوشش مسؤولین نظام یا مأمورین دولت یا به نحو دیگر جمع‌آوری کند چنانچه بخواهد آن را در اختیار دیگران قرار دهد و موفق به انجام آن شود به حبس از دو تا ده سال، و در غیر این صورت، به حبس از یک تا پنج سال محکوم می‌شود».

عنصر مادی این جرم، همان‌طور که ملاحظه می‌شود، جمع‌آوری اطلاعات طبقه‌بندی شده (اعم از محرمانه، خیلی محرمانه، سرّی یا به کلی سرّی) می‌باشد. منظور ماده از عبارتِ **«با پوشش مسؤولین نظام یا مأمورین دولت»** روشن نیست. آیا منظور آن است که مرتکب خود را به جای مسؤولین نظام یا مأمورین دولت جازده و اطلاعات را جمع‌آوری کند، یا این که با سوءاستفاده از ارتباط خود با آنها به این کار دست زند، و یا این که خود جزء مسؤولین نظام یا مأمورین دولت باشد و از این مسؤولیت و مأموریت خود به عنوان پوششی برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده کند؟ آنچه که از اهمیت این عدمِ وضوح می‌کاهد آن است که قانونگذار با ذکر عبارت **«یا به نحو دیگر»** دامنهٔ شمول ماده را گسترش داده و جمع‌آوری اطلاعات به هر نحو را مشمول آن دانسته است. البته این مسأله ایراد دیگری را به قانونگذار وارد می‌سازد و آن این که با وجود عبارتِ **«یا به نحو دیگر»** اساساً نیازی به ذکر عبارت مبهمِ **«با پوشش مسؤولین نظام یا مأمورین دولت»** وجود نداشته و قانونگذار می‌توانسته است کسانی را که **«به هر نحو»** به جمع‌آوری اطلاعات دست می‌زنند مشمول ماده اعلام نماید (همان‌طور که در صدر ماده عبارتِ **«به هر وسیله»** را به کار برده است).

عنصر روانی این جرم، علاوه بر عمد در جمع‌آوری اطلاعات، قصد خاصّ بر هم‌زدن امنیّت کشور می‌باشد. بنابراین کسی که صرفاً جهت ارضاء حس کنجکاوی خود به این کار دست می‌زند مشمول ماده نمی‌گردد. البته باید توجه کرد که بین نیّت[2] و انگیزه[3] تفاوت وجود دارد. نیّت هدف بلاواسطه از ارتکاب جرم و انگیزه هدف مع‌الواسطهٔ

---

1 - See: Card, Cross & Jones, **Criminal Law** p 387. See also U.S. Code Title 18, Chapter 37, «Espionage and Censorship», Section 795

2 - intention , intent

3 - motive

مرتکب است. مثلاً نیت یک تیرانداز ممکن است کشتن و ازهاق روح طرف ولی انگیزهٔ وی چیزهایی چون خالی کردن جیب قربانی پس از کشته شدن، رهایی دادن وی از درد و رنج ناشی از یک بیماری جانکاه، رهاکردن زن و فرزند او از اذّیت و آزار وی و نظایر اینها باشَد.[1] انگیزه تأثیری در مسؤولیت کیفری ندارد و تنها بنا به تصریح قانون (از جمله در بند ۳ ماده ۲۲ **«قانون مجازات اسلامی»** مصوب سال ۱۳۷۰) می‌تواند به عنوان یک کیفیت مخفّفه یا مشدّده در میزان مجازات مرتکب موثر باشد. بدین ترتیب **«قصدِ»** برهم زدن امنیّت کشور برای شمول ماده ۵۰۵ کفایت می‌کند هرچند که **«انگیزهٔ»** مرتکب آن باشد که با ارتکاب این جرم امنیّت پایداری را در بلندمدت در کشور ایجاد نماید. در یک دعوی انگلیسی راجع به **«قانون اسرار دولتی»**[2] مصوب سال ۱۹۱۱ اظهار شد که هدف بلندمدتِ مرتکب برای جلوگیری از بروز یک جنگ هسته‌ای نمی‌تواند به معنی نداشتنِ قصد برهم زدن امنیّت یا ضربه زدن به منافع دولت باشد.

البته ماده ۵۰۵ خود صراحتاً انگیزهٔ خاص مرتکب برای **«دادن اطلاعات به دیگران»** را مؤثر دانسته است. در این بخش از ماده واژهٔ **«دیگران»** عام بوده و محدود به دشمن یا دولت‌های خارجی یا سازمان‌ها و گروه‌های مخالف نظام نمی‌گردد، بلکه شامل هر فرد فاقد صلاحیتی است که نباید بر آن اطلاعات طبقه‌بندی شده دسترسی پیدا کند. از این لحاظ ماده بین دو شقّ تفاوت قائل شدِه است: **«...چنانچه بخواهد آن را در اختیار دیگران قرار دهد و موفق به انجام آن شود به حبس از دو تا ده سال و در غیرِ این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم می‌شود.»** متأسفانه در اینجا نیز، مثل بند هـ ماده ۲۴ **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»**، مرجعِ عبارتِ **«در غیر این صورت»** چندان معلوم نیست. آیا منظور از آن مواردی است که مرتکب قصد دادن اطلاعات به دیگران را دارد ولی موفق نمی‌شود، یا منظور مواردی است که وی اساساً فاقد چنین قصدی می‌باشد؟ به نظر نگارنده تفسیر اوّل با ظاهر ماده هماهنگ‌تر و به علاوه به نفع متهم است و بنابراین باید ترجیح داده شود. بدین ترتیب در هر دو شقّ مذکور در ماده وجود هدف (یا انگیزهٔ) دادنِ اطلاعات به دیگران ضروری است، النهایه این که در شقّ اوّل (با مجازات دو تا ده سال حبس) این هدف عملی می‌شود ولی در شقّ دوم (با مجازات یک تا پنج سال حبس) مرتکب به منظور خود نمی‌رسد.

در پایان باید به این نکته نیز اشاره کنیم که، علی‌رغم عدم تصریح ماده، دادن

---

۱ ـ جهت تفصیل بیشتر، ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۹۶

2 - Official Secrets Act

اطلاعات به طور مستقیم یا فیزیکی (مثلاً دادن عین اوراق و اسناد جمع‌آوری شده) ضرورتی ندارد بلکه صِرف مطلع کردن دیگران از مفاد آنها کافی است، همان‌طور که در موادی مثل ماده ۵۰۱ به این نکته تصریح شده است.

بندهای الف و ب از ماده ۲۴ «**قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح**» مصوب سال ۱۳۸۲ جرایم مشابهی را در مورد نظامیان پیش‌بینی کرده‌اند. مطابق این بندها:

«الف ـ هر نظامی که اسناد یا اطلاعات یا اشیای دارای ارزش اطلاعاتی را در اختیار دشمن و یا بیگانه قرار دهد و این امر برای عملیات نظامی یا نسبت به امنیّت تأسیسات، استحکامات، پایگاه‌ها، کارخانجات، انبارهای دائمی یا موقتی تسلیحاتی، توقفگاه‌های موقت، ساختمان‌های نظامی، کشتی‌ها، هواپیماها یا وسائل نقلیه زمینی نظامی یا امنیّت تأسیسات دفاعی کشور مضر باشد به مجازات محارب محکوم خواهد شد.

ب ـ هر نظامی که اسناد یا اطلاعات برای دشمن یا بیگانه تحصیل کرد و به هر دلیلی موفق به تسلیم آن نشود به حبس از سه تا پانزده سال محکوم می‌گردد.»

همان‌طور که ملاحظه می‌شود بند الف حالتی را پیش‌بینی کرده است که اسناد یا اطلاعات یا اشیای دارای ارزش اطلاعاتی (مثلاً یک وسیلهٔ نظامیِ ساخته شده در ایران) در اختیار دشمن قرار داده می‌شود و این اقدام برای عملیات یا تأسیسات و ساختمان‌ها و وسائل نقلیهٔ مذکور در ماده «مُضرّ» است. این که در اینجا منظور ضرر بالفعل است یا صِرف ضرر بالقوه معلوم نیست. ظاهر ماده با تفسیر دوم هماهنگ‌تر است، زیرا ماده از «**ورود خسارت**» سخنی به میان نیاورده بلکه بر «**مضرّ بودن**» اقدام تکیه کرده است. بنابراین همین که اقدام مورد بحث «**به طور نوعی**» و «**بالقوه**» مضرّ باشد، هرچند که ورود ضرری بالفعل احراز نگردد، جرمِ موضوعِ بند الف، به نظر نگارنده، به وقوع پیوسته است. بنابراین هرگاه تقسیم‌بندی عنصر مادی به سه بخش «**رفتار فیزیکی**»، «**شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقّق جرم**» و «**نتیجه حاصله**» را بپذیریم[1]، شرط «**مضر بودن**» از جملهٔ «**شرایط و اوضاع و احوال**» و در واقع جزئی از بخش دوم عنصر مادی است و نه بخش سوم آن و، به عبارت دیگر، جرم موضوع بند الف، با قبول این تفسیر، یک جرم مطلق خواهد بود و نه مقیّد.

---

۱ ـ جهت تفصیل، ر.ک **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۵۴ ـ ۵۳. مختصر آن که مثلاً در جرم قتل اَعمالی مثل تیراندازی و چاقو زدن عمل فیزیکی، زنده و انسان بودن قربانی جزء شرایط و اوضاع و احوال و مرگ وی نتیجهٔ لازم برای تحقق جرم است.

بند ب حالتی را پیش‌بینی کرده است که مرتکب موفق به دادن اسناد و اطلاعات تحصیل شده به دشمن نمی‌گردد. علی‌رغم عدم‌تصریح قانونگذار، تردیدی وجود ندارد که در این بند نیز، مثل بند الف، منظور از این اسناد و اطلاعات آنهایی هستند که دارای ارزش اطلاعاتی می‌باشند. در ضمن منظور از دشمن در این بند و بند الف، همان‌طور که قبلاً نیز اشاره کردیم، فقط دولت‌های خارجی که با دولت ایران در حالت جنگ مسلحانه هستند نمی‌باشد بلکه منظور هر دولت، سازمان، گروه یا فرد (اعم از ایرانی یا خارجی) است که می‌تواند به طور بالقوّه از این اطلاعات علیه دولت ایران یا امنیّت کشور استفاده کند، همان‌طور که ماده ۲۵ «**قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح**» مصوب سال ۱۳۸۲، که قبلاً مورد اشاره قرارگرفت، بر این امر تأکید کرده است.

۴ ـ ۴ ـ بی‌مبالاتی در حفظ اطلاعات طبقه‌بندی شده

جاسوسی یک جرم عمدی است، یعنی مرتکب با سوءنیت اطلاعات طبقه‌بندی شده را در اختیار بیگانگان قرار می‌دهد. لیکن، توجه به اهمیت حفظ اطلاعات طبقه‌بندی شده و ضررهایی که گاهی در اثر سهل‌انگاری مسؤولان مربوطه و عدم‌حفاظت از اطلاعات طبقه‌بندی شده به کشور و نظام اطلاعاتی آن وارد شده است، قانونگذار در «**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۷۵ برای این‌گونه سهل‌انگاری‌ها و بی‌مبالاتی‌ها نیز مجازاتی، هرچند بالنسبه ملایم، تعیین کرده است. مطابق ماده ۵۰۶ قانون مذکور: «**چنانچه مأمورین دولتی که مسؤول امور حفاظتی و اطلاعاتی طبقه‌بندی شده می‌باشند و به آنها آموزش لازم داده شده است در اثر بی‌مبالاتی و عدم رعایت اصول حفاظتی توسط دشمنان تخلیه اطلاعاتی شوند به یک تا شش ماه حبس محکوم می‌شوند.**» شبیه این ماده در قسمت اخیر ماده ۲ «**قانون مجازات افشای اسناد محرمانه و سرّی**» مصوب سال ۱۳۵۳ پیش‌بینی شده بود که مطابق آن، «**... در صورتی که افشای اسناد مذکور در اثر عدم رعایت نظامات یا در اثر غفلت و مسامحهٔ مأمور حفاظت آنها صورت گرفته باشد، مجازات او سه ماه تا شش ماه حبس جنحه‌ای خواهد بود.**»

برای تحقق جرم موضوع ماده ۵۰۶ وجود شرایطی ضروری است:

اولاً، ارتکاب این جرم تنها توسط مأمورین دولتی که دارای رابطهٔ استخدامی اعم از موقت یا دائم و نیز پیمانی، رسمی، روز مزد، خرید خدمت و غیره با دولت می‌باشند پیش‌بینی شده است و بنابراین ماده شامل اشخاصی که مأمور دولت نبوده ولی اطلاعات محرمانه‌ای را به هر دلیل دیگر در اختیار دارند نمی‌شود.

ثانیاً، این مأمورین باید **«مسؤول امور حفاظتی و طبقه‌بندی شده باشند»** و به عبارت دیگر شغل دولتی آنها با مسایل امنیتی و حفاظتی مرتبط باشد. بنابراین صِرف این که یک مأمور دولت، مثلاً یک وزیر یا معاون وزیر یا مدیر کل یا رئیس اداره و نظایر آنها، اطلاعات محرمانه‌ای را در اختیار دارد وی را مشمول ماده نمی‌سازد. این قید را می‌توان نقصی برای ماده محسوب کرد، زیرا چه بسا بی‌مبالاتی افراد اخیرالذکر، به دلیل اطلاعاتی که دارند، ضررهای زیادی را به کشور وارد سازد.

ثالثاً، باید به این مأمور دولتی آموزش لازم داده شده باشد. منظور از دادن آموزش لازم آن نیست که وی حتماً در یک دورهٔ چند ماهه راجع به چگونگی حفظ و رعایت اصول حفاظتی شرکت کرده و گواهی‌نامه اخذ کرده باشد، بلکه منظور آن است که وی، در ظرف مدتی که با توجه به طبیعت کار و براساس عرف و مقررات موجود تعیین می‌شود، به طور عملی یا نظری با نحوهٔ کار خود آشنا شده باشد.

رابعاً، این جرم یک جرم مادّی صِرف[1] نیست که بدون وجود عنصر روانی به تحقق بپیوندد، بلکه برای تحقق آن هرچند که عنصر روانیِ قصد و نیّت ضروری نیست، ولی احراز «بی‌مبالاتی» ضروری است. بنابراین مأموری که تحت تأثیر شکنجه یا هیپنوتیزم یا مستی اجباری و یا در حال خواب اطلاعات خود را بروز می‌دهد مشمول ماده نمی‌شود، مگر آن که نفسِ در این حالت قرار گرفتن ناشی از بی‌مبالاتی باشد، مثل این که مأموری، برخلاف توصیه‌های امنیتی، به تنهایی به محل استقرار دشمن برود و سپس دستگیر و شکنجه شده و اطلاعاتی از او گرفته شود. یا در یک مجلس مهمانی با حضور سفرا و مأمورین امنیتی خارجی در مصرف مشروبات الکلی زیاده‌روی کند، به‌طوری که مأمورین امنیتی خارجی از حالت مستی او سوءاستفاده کرده و اطلاعاتی را از زیر زبان او بیرون بکشند، یا در همین مجلس داوطلب شود که بر روی صحنه رفته و توسط مجری برنامه هیپنوتیزم گردد و مأمورین امنیتیِ خارجیِ حاضر در مجلس، پس از هیپنوتیزم شدن او، اطلاعات امنیتی را از زیر زبان او بیرون بکشند.

نکتهٔ قابل‌ذکر دیگر در مورد عنصر «بی‌مبالاتی» آن است که بی‌مبالاتیِ مأمور دولتی مذکور در ماده هم می‌تواند نسبت به اصل ارائه اطلاعات باشد (مثل این‌که وی بدون دقت و توجه کافی در مورد تحت کنترل بودن خط تلفن خود یا وجود وسایل استراق سمع در اتاق هتل محل اقامتش اطلاعات محرمانه را برای همکار خود بیان نماید) و هم

---

1 - strict liability offence

نسبت به شناسایی هویتِ گیرندهٔ اطلاعات که مثلاً بدون تحقیق کافی و به صِرف ادعای وی او را مأمور ذیصلاحیت دولت ایران تلقی کرده و اطلاعات خود را در اختیار وی بگذارد.

خامساً، برای تحقق جرم موضوع ماده ۵۰۶، مأمور دولتی باید توسط **«دشمنان»** **«تخلیه اطلاعاتی»** شود. این هر دو قید از اهمیت برخوردار هستند. صِرف دادن اطلاعات به **«دیگران»** یا به **«افراد فاقد صلاحیت»**، که همان‌طور که قبلاً دیدیم در برخی از مواد دیگر **«قانون تعزیرات»** و **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»** به آنها اشاره شده است، کفایت نمی‌کند، بلکه گیرندهٔ اطلاعات باید کسی باشد که اطلاق لفظ **«دشمن»** به وی ـ به دلیل مخالفتِ عملی با نظام و تلاش در جهت مقابله با آن یا، لااقل، خطرناک بودن وی به طور بالقوّه برای نظام ـ ممکن باشد.[1] بنابراین نمی‌توان پذیرفت که در اینجا منظور از دشمن هر **«شخص خارجی فاقد صلاحیت»**[2] است. دیوان عالی کشور نیز در مورد مفهوم کلمهٔ دشمن و لزوم تفکیک آن از بیگانگان یا اشخاص فاقد صلاحیت در رابطه با جرم موضوع ماده ۳۱۳ **«قانون دادرسی و کیفر ارتش»**[3] رأیی صادر کرده و طیّ آن اظهار داشته است که **«در مورد جرم موضوع ماه ۳۱۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش دادگاه می‌بایست دشمن بودن طرف منتفع از جاسوسی را نیز محقق و محرز نماید و صِرف اجنبی بودن طرفِ منتفع کافی برای شمول مورد به ماده مزبور نخواهد بود.»**[4] بدین ترتیب کسی که بر اثر بی‌احتیاطی اطلاعات محرمانه را در اختیار همسر یا دوستش قرار می‌دهد مشمول این ماده قرار نمی‌گیرد، مگر این که اطلاق دشمن به همسر یا دوست وی ـ مثلاً به دلیل مرتبط بودن او به یک سفارتخانهٔ خارجی ـ ممکن باشد. واژهٔ **«تخلیه اطلاعاتی»** نیز از اهمیت برخوردار بوده و نمایانگر نوعی زمینه‌چینی برای بیرون کشیدن اطلاعات از دیگری است. در ضمن به نظر می‌رسد که هرچند تخلیهٔ اطلاعاتی ممکن است به‌طور کتبی هم صورت پذیرد، مثل این که فرد در اثر سهل‌انگاری اطلاعات خود را به طور مکتوب، مستقیماً یا به‌طور غیرمستقیم، برای دشمنان ارسال دارد، ولی صِرف این که وی اسناد حاوی اطلاعات را در جای نامناسبی گذاشته و آن اسناد توسط دشمنان دزدیده شوند را شاید

---

۱ ـ همان‌طور که در ادامه خواهیم دید، در ماده ۲۸ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح که به ارتکاب این جرم از سوی نظامیان پرداخته است، واژه **«بیگانگان»** به دنبال واژه **«دشمنان»** اضافه شده است.

۲ ـ ضیاءالدین پیمانی، **جرایم علیه امنیّت و آسایش عمومی**، ص ۳۹

۳ ـ این ماده، از جمله، برای به دست آوردن اسناد یا اطلاعات برای دشمن و مخفی کردن جاسوسان یا افراد دشمن مجازات اعدام تعیین کرده بود.

۴ ـ رأی شماره ۲۷۳ مورخ ۱۳۳۰/۲/۳ شعبه هشتم دیوان عالی کشور

نتوان «**تخلیهٔ اطلاعاتی**» دانست[1]. این نقص ماده است و بهتر بود که قانونگذار در این ماده، به جای اشاره به واژهٔ «**تخلیهٔ اطلاعاتی**»، هرگونه افشا، گم کردن و از دست دادن اسناد و اطلاعات را که در نتیجهٔ بی‌مبالاتی و بی‌احتیاطی رخ دهد مشمول مجازات می‌دانست. دقیقاً به دلیل اشارهٔ ماده به «**تخلیه اطلاعاتی**» است که نمی‌توان این گفته را پذیرفت که «**در بزه مورد مطالعه برای کارمند خاطی عنصر مادی وجود ندارد، زیرا که در وقوع بزهی که به او نسبت داده می‌شود فعل یا ترک فعلی از او سر نمی‌زند....**»[2]. در واقع، همین ارائه اطلاعات به دشمنان، فعلی است که از مرتکب سرمی‌زند و عنصر مادیِ جرمِ او را تشکیل می‌دهد. در هر حال و به طور خلاصه این که قاضی تنها پس از احراز موارد فوق‌الذکر می‌تواند کسی را به ارتکاب جرم موضوع ماده ۵۰۶ محکوم نماید.

«**قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح**» مصوب سال ۱۳۸۲ در مورد نظامیان نیز افشای اطلاعات و تخلیه اطلاعاتی بر اثر بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی را طی مواد ۲۷ و ۲۸ پیش‌بینی کرده است. ماده ۲۷ مقرر می‌دارد:

> **«هر نظامی که بر اثر بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی یا سهل انگاری یا عدم رعایت نظامات دولتی موجب افشای اطلاعات و تصمیمات یا از بین رفتن اسناد و مدارک مذکور در ماده ۲۶ این قانون شود، با توجه به طبقه‌بندی اسناد افشا شده، به ترتیب ذیل محکوم می‌شود:**
>
> **الف ـ چنانچه اسناد، مذاکرات، اطلاعات یا تصمیمات عنوان به کلی سرّی داشته باشد، به حبس از شش ماه تا دو سال.**
>
> **ب ـ چنانچه اسناد، مذاکرات، اطلاعات یا تصمیمات عنوان سرّی داشته باشد، به حبس از سه ماه تا یک سال.**
>
> **ج ـ چنانچه اسناد، مذاکرات، اطلاعات یا تصمیمات عنوان خیلی محرمانه داشته باشد، به حبس از دو ماه تا شش ماه.»**

تبصرهٔ این ماده، برای افشا یا از بین رفتن اسناد محرمانه تنبیه انضباطی از طرف فرمانده یا رییس مربوطه پیش‌بینی کرده است.

---

۱ ـ برای نظر مخالف، ر.ک. عباس زراعت، **شرح قانون مجازات اسلامی**، جلد اوّل، ص ۷۳. ایشان می‌گویند: «ممکن است مأمور دولتی... دقت و مراقبت نکند و محل نگهداری اسناد را قفل ننماید (ترک‌فعل).»

۲ ـ ضیاءالدین پیمانی، **جرایم علیه امنیّت و آسایش عمومی**، ص ۴۰. ایشان در ص ۳۹ نیز اظهار می‌دارند، «فعل مثبتی که بزه را تشکیل می‌دهد عمل شخص خارجی است [در به دست آوردن اطلاعات] و نه مرتکب جرم....»

خطای جزایی مرتکب این جرم عبارت از بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی (سهل انگاری) یا عدم رعایت نظامات دولتی است. معمولاً گفته می‌شود که بی‌احتیاطی اقدام به انجام کاری است که فرد نباید انجام دهد (مثل داشتن سرعت زیاد در رانندگی) و بی‌مبالاتی عبارت است از عدم انجام کاری که انجام آن از وی انتظار می‌رود (مثل راهنما نزدن در هنگام دور زدن با خودرو). البته گاهی این تعریف در خود قانون رعایت نشده است. مثلاً تبصرهٔ ماده ۸ «**قانون مجازات اخلالگران در صنایع نفت**» مصوب سال ۱۳۳۶، بی‌مبالاتی را در معنای بی‌احتیاطی و غفلت را در معنای بی‌مبالاتی به کار برده است. مطابق این تبصره، «**منظور از بی‌مبالاتی اقدام به امری است که مرتکب نمی‌بایست به آن مبادرت نموده باشد و منظور از غفلت خودداری از امری است که مرتکب می‌بایست به آن اقدام نموده باشد، اعم از این که منشأ بی‌مبالاتی یا غفلت، عدم اطلاع و عدم مهارت یا عدم تجربه یا عدم رعایت قانون یا مقررات یا اوامر یا نظامات یا عرف و عادت باشد.**»

معمولاً عدم رعایت نظامات دولتی نیز (به همراه عدم مهارت) در کنار بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی به‌عنوان مصادیق خطای جزایی ذکر می‌شود، لیکن به‌نظر می‌رسد که «**عدم رعایت نظامات دولتی**» و «**عدم مهارت**» عناوین مستقلّی نبوده و تنها می‌توانند نشانگر بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی مرتکب باشند همان‌طور که از تبصرهٔ فوق‌الاشعار مستفاد می‌گردد. بدین ترتیب آنچه که خطای جزایی را تشکیل می‌دهد، به نظر نگارنده، عبارت از انجام کاری است که عرف انجام آن را از فرد انتظار ندارد و یا، برعکس، عدم انجام کاری که عرف انجام آن را از وی انتظار دارد. بحث تفصیلی در این مورد باید در حقوق جزای عمومی انجام شود و بنابراین در اینجا به همین مختصر بسنده می‌کنیم.

در پایان باید به یک تفاوت بین ماده ۲۷ فوق‌الذکر و ماده ۱۴ «**قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح**» سابق اشاره کرد و آن این که در ماده ۲۷ گم شدن اسناد حاوی اطلاعات محرمانه مورد حکم قرار نگرفته ولی ماده ۱۴ سابق هم افشا و هم گم کردن اسناد را مورد حکم قرار داده بود. در ضمن اشاره به دو نکتهٔ دیگر مفید می‌باشد. یکی این که منظور از افشا اعم است از دادنِ اصل یا تصویر سند به دیگران یا منتشر کردن آن در جراید و یا صِرف مطّلع نمودنِ دیگران از مفاد آن سند در اثر بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی یا عدم رعایت نظامات دولتی، و دیگر این که جرایم موضوع مواد ۵۰۶ و ۲۷ از جرایم مطلق می‌باشند و در نتیجه وقوع هیچ نتیجهٔ خاصی برای تحقق این جرایم ضرورت ندارد.

ماده ۲۸ «**قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح**» جدید مصوب سال ۱۳۸۲ جرمی را در مورد نظامیان پیش بینی کرده است که شباهت بیشتری با جرم موضوع ماده ۵۰۶

«قانون تعزیرات» دارد. به موجب این ماده، **«هر نظامی که پس از آموزش لازم در مورد حفظ اطلاعات طبقه‌بندی شده، در اثر بی‌مبالاتی و عدم رعایت اصول حفاظتی، توسط دشمنان و یا بیگانگان تخلیه اطلاعاتی شود، به یک تا شش ماه حبس محکوم می‌گردد.»**

۵ ـ ۴ ـ اخفای جاسوسان یا معرفی جاسوس به کشورهای بیگانه

یکی دیگر از جرایم علیه امنیّت که می‌توان آن را از زمرهٔ جرایم مرتبط با جاسوسی دانست آن است که فرد، بدون آن که خود جاسوسی کند، جاسوسان دشمن را مخفی کرده و در نتیجه موجب تسهیل کار آنها و دستگیر نشدن ایشان گردد. همین‌طور ممکن است کسی افراد مناسب برای جاسوسی را به کشورهای بیگانه معرفی نماید. ماده ۵۱۰ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ در این مورد اشعار می‌دارد:

«هرکس به قصد برهم زدن امنیّت ملی یا کمک به دشمن جاسوسانی را که مأمور تفتیش یا وارد کردن هرگونه لطمه به کشور بوده‌اند شناخته و مخفی نماید یا سبب اخفای آنها بشود، به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌شود.»[1]

عنصر مادیِ جرمِ موضوعِ ماده ۵۱۰ مخفی کردن یا سبب اخفای جاسوسان شدن است. بنابراین چه فردِ مرتکب، جاسوس را به منزل خود برده و پنهان کند و چه کلید خانهٔ متروکی در حومهٔ شهر را جهت مخفی شدن به او بدهد و چه با گریم کردن چهره یا انجام عمل جرّاحی پلاستیک بر روی صورت او موجب مخفی ماندن وی بشود در هر حال مرتکبِ جرمِ موضوعِ این ماده شده است. به علاوه نگارنده، برخلاف بعضی از نویسندگان دیگر، معتقد نیست که **«اگر جاسوس تحت تعقیب نباشد وکسی او را به خانه یا محل دیگری راه بدهد مشمول این ماده نیست».**[2] همین‌طور به‌نظر می‌رسد که تقدم یا تأخر زمانی **«اخفا»** نسبت به **«وارد کردن لطمه»** از اهمیت برخوردار نباشد.

عنصر روانی جرم متشکل از سوءنیت عام[3]، یعنی عمد در مخفی کردن یا سبب اخفا

---

۱ ـ ماده ۶ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۶۲ این جرم را به صورت زیر پیش‌بینی کرده بود: «هرکس در حال جنگ به قصد کمک به دشمن جاسوسان یا سربازان دولت خصم را، که مأمور تفتیش بوده‌اند، شناخته و مخفی نماید یا سبب اخفای آنان بشود در حکم محارب است و در صورتی که جاسوس اجنبی را شناخته و مخفی نماید یا سبب اخفای او شود ولی در حال جنگ یا به قصد کمک به دشمن نباشد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.»

۲ ـ عباس زراعت، **شرح قانون مجازات اسلامی**، جلد اوّل، ص ۸۷

3 - general intent; basic intent

شدن، و سوءنیت خاص[1]، یعنی قصد برهم زدن امنیّت ملی یاکمک به دشمن، می‌باشد. بنابراین کسی که از جاسوس بودن طرف مطلع نبوده[2] یا به قصد گرفتار و معرفی کردن وی به مأموران او را مخفی می‌نماید مرتکب جرم موضوع ماده ۵۱۰ نمی‌شود.

ماده ۵۱۰ به **«جاسوسانی... که مأمور تفتیش یا وارد کردن هرگونه لطمه به کشور بوده‌اند»** اشاره کرده است. بنابراین نه تنها عمل مخفی کردنِ کسانی که قصد کسب اطلاعات برای دشمن را دارند مشمول ماده می‌گردد، بلکه مخفی کردن اشخاصی هم که از طرف دشمن مأمور وارد کردن هرگونه صدمه و لطمه به کشور بوده‌اند مشمول ماده می‌شود. با توجه به اشارهٔ ماده به **«هرگونه لطمه»** به نظر می‌رسد که تمامی انواع لطمات امنیتی، اقتصادی، سیاسی و حتّی شاید اخلاقی را بتوان تحت شمول ماده دانست. بنابراین مخفی کردن کسی که قصد بمب‌گذاری یا تخریب یا پخش اسکناس‌های مجعول یا تقلّب در انتخابات یا پخش اوراق و نشریات مستهجن در میان دانش‌آموزان مدارس را دارد، که به ترتیب موجب بروز صدمهٔ امنیتی، مالی، اقتصادی، سیاسی و اخلاقی برای کشور می‌شوند، تحت شمول ماده قرار می‌گیرد. لیکن، با توجه به ظاهر ماده، به نظر می‌رسد که این افراد باید از طرف دشمن (به مفهوم عامی که در بررسی مواد دیگر مورد اشاره قرارگرفت) **مأموریت** داشته باشند، والاّ فردی که سرِ خود و بدون داشتن هیچ مأموریتی از سوی دشمنان قصد انجام این‌گونه کارها را دارد ظاهراً تحت شمول ماده قرار نمی‌گیرد و در نتیجه مخفی‌کنندهٔ وی نیز براساس ماده ۵۱۰ قابل تعقیب نخواهد بود. لیکن نباید تصوّر کرد که تحقّق جرم منوط به آن است که شخصی مأمور دشمن را قبل از انجام مأموریتِ موردنظر مخفی کند بلکه، با توجه به اطلاق ماده، به نظر می‌رسد که مخفی کردن و پناه‌دادن به مأمور پس از انجام مأموریت نیز تحت شمول ماده قرار گیرد.

با توجه به این که مادّهٔ مورد بحث نه تنها کسانی را که **«مأمور تفتیش»** بلکه کسانی را هم که مأمور **«وارد کردن هرگونه لطمه به کشور»** بوده‌اند در برمی‌گیرد استفاده از واژهٔ **«جاسوس»** در متن ماده نادرست به نظر می‌رسد، چرا که این واژه از لحاظ لغوی تنها شامل مأموران تفتیش، یعنی کسانی که به جمع‌آوری اطلاعات می‌پردازند، می‌شود و نه کسانی که اهداف خرابکارانهٔ دیگری دارند.

آخرین سؤالی که در مورد مادهٔ ۵۱۰ به نظر می‌رسد این است که آیا مخفی‌کنندهٔ جاسوس را می‌توان به عنوان معاون در هر جرمی که شخص جاسوس ممکن است بعداً

---

1 - specific intent

۲ ـ مادهٔ مورد بحث نیز به این نکته اشاره می‌کند که مخفی کننده باید مأمور را «شناخته و مخفی نماید.»

مرتکب آن شود تحت تعقیب قرار داد؟ به نظر نگارنده هرگاه عمل اخفاء جاسوس نوعی تحریک، تشویق یا تطمیع مرتکب و یا تسهیل ارتکاب جرم و یا یکی از اَعمال دیگر مذکور در ماده ۴۳ «**قانون مجازات اسلامی**» تلّقی شود و عنصر روانی معاونت نیز احراز گردد، پاسخ این سوال مثبت است. در غیر این صورت، مخفی‌کننده را نمی‌توان، به صرف اخفا، معاون جرمی محسوب کرد که شخص مخفی شده بعداً مرتکب می‌شود. در مورد جرایمی هم که شخص مخفی شده قبلاً انجام داده است مسلماً، به دلیل فقدان شرط تقدّم یا تقارن زمانی عمل معاون نسبت به عمل مباشر (مذکور در تبصرهٔ ۱ مادهٔ ۴۳ «**قانون مجازات اسلامی**») فرد مخفی کننده را نمی‌توان به عنوان معاون جرم تحت تعقیب قرار داد.

تبصرهٔ ۲ ماده ۲۴ «**قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح**» مصوب سال ۱۳۸۲ جرمی مشابه جرم مذکور در ماده ۵۱۰ «**قانون تعزیرات**» را پیش‌بینی کرده و اشعار می‌دارد:

«معاونت در امر جاسوسی و یا مخفی نمودن و پناه دادن به جاسوس جرم محسوب و مرتکب به تبع مجرمان اصلی نظامی در دادگاه‌های نظامی و در مواردی که مجازات جاسوس مجازات محارب و یا اعدام است به حبس از سه سال تا پانزده سال محکوم می‌شود.»

تبصره ۱ ماده ۲۴ نیز مقرر می‌دارد: «**هرکس در جرایم جاسوسی با نظامیان مشارکت نماید به تبع مجرمان اصلی نظامی در دادگاه‌های نظامی محاکمه و به همان مجازاتی که برای نظامیان مقرر است محکوم می‌شود.**» به نظر می‌رسد که منظور مقنن از «**مشارکت**» با نظامیان، «**شرکت در جرم**» به مفهوم خاص مذکور در ماده ۴۲ «**قانون مجازات اسلامی**»، یعنی به گونه‌ای است که جرم مستند به عمل شریک باشد.

تبصره ۲ فوق‌الذکر، تفاوت‌هایی را با ماده ۵۱۰ «**قانون تعزیرات**» دارد. این تفاوت‌ها به شرح زیر هستند:

اوّل این که تبصرهٔ ۲ ماده ۲۴ علاوه بر مخفی نمودن و پناه دادن تمامی انواع همکاری و معاونت با عناصر جاسوس را جرم شناخته است. بدیهی است هرگاه این همکاری‌ها تحت عناوین مجرمانهٔ دیگری نیز قرار گیرند باید قواعد راجع به تعدد معنوی و اجرای مجازات اشدّ را نسبت به مرتکب جاری کرد لیکن اشکال قابل ایراد به تبصره این است که تکلیف مجازات پناه دهنده را در مواردی که جاسوس اساساً موفق به جاسوسی نشود یا مجازات وی کمتر از اعدام و نیز کمتر از مجازات مقرر برای محاربه باشد مشخص نکرده است.

دوم این که در تبصرهٔ ۲ ماده ۲۴ به کسانی که مأمور وارد کردن لطماتی، غیر از تفتیش

و کسب اطلاعات، به کشور بوده‌اند اشاره نشده و فقط به معاونت در جاسوسی و پناه دادن به جاسوس اشاره شده است.

سوم این که جرمِ موضوع تبصرهٔ ۲ ماده ۲۴، برخلاف جرم موضوع ماده ۵۱۰، نیاز به وجود سوءنیت خاص، یعنی قصد برهم زدن امنیّت ملی یا کمک به دشمن، ندارد.

چهارم این که مجازات مذکور در تبصرهٔ ۲ ماده ۲۴ شدیدتر از مجازات مذکور در ماده ۵۱۰ است. در تبصرهٔ ۲ ماده ۲۴ قانونگذار، بدون توجه به قصد و نیّتِ مرتکب و نتیجه حاصله از عمل او، مجازات شدیدی را برای وی در نظر گرفته است.

بالاخره **پنجم** این که، علی‌رغم ظاهرِ عامّ تبصره ۲، به نظر می‌رسد که، با توجه به متن ماده ۲۴ و نیز فلسفهٔ وضع **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»**، این تبصره تنها در مورد مرتکبین نظامی، به معنی مذکور در ماده ۱ همین قانون، قابل اعمال است، در حالی که ماده ۵۱۰ از این لحاظ عام می‌باشد.

تبصرهٔ ماده ۵۱۰ برای کسی که **«بدون آن که جاسوسی کند و یا جاسوسان را مخفی نماید افرادی را به هر نحو شناسایی و جذب نموده و جهت جاسوسی علیه امنیّت کشور به‌دولت خصم یاکشورهای بیگانه معرفی نماید»** مجازات شش‌ماه تا دو سال‌حبس را تعیین‌کرده است.

برای تحقّق جرم موضوعِ این تبصره باید افراد جهت جاسوسی **«علیه امنیّت کشور»** معرفی شوند. بنابراین مثلاً کسی که دیگری را به یک کشور بیگانه معرفی می‌کند تا شخصِ معرّفی شده در مورد وضعیت یک تیم ورزشی ایران، که بناست در مسابقات جهانی شرکت کند، اطلاعاتی را به دست‌اندرکاران ورزشی آن کشور ارائه نماید، از شمول ماده خارج خواهد بود. همین‌طور صِرف شناسایی و جذب یا صِرف معرفی کفایت نمی‌کند بلکه، بنا به تصریح ماده، باید شخص مورد نظر اوّل **«شناسایی»** و **«جذب»** و سپس **«معرّفی»** شود و به عبارت دیگر، پس از شناسایی فرد موردنظر، ابتدا با مذاکره نظر او نسبت به جاسوسی برای بیگانگان جلب و پس از آن وی به کشور بیگانه، مثلاً از طریق سفارتخانه آن کشور و یا حتّی از طریق یک ایرانیِ مأمور، معرفی شود. لیکن قبول کشور بیگانه و استفاده از فردِ معرفی شده جهت جاسوسی در عمل، با توجه به ظاهر ماده، ضروری به نظر نمی‌رسد و صِرف معرفی پس از شناسایی و جذب، جهت تحقق جرم کافی است. البته شاید بتوان گفت که اگر، به هر دلیل، هیچ احتمال عقلایی نسبت به مورد استفاده واقع شدنِ این فرد به عنوان جاسوس داده نشود (مثل این که فرد معرفی شده، برخلاف تصور فرد معرفی‌کننده، اساساً شاغل در نهاد مورد نظر نبوده و فاقد اطلاعات مورد درخواست باشد) در آن حال جرم موضوع ماده تحقق نخواهد پذیرفت.

در ضمن، برای تحقّق جرمِ موضوعِ تبصره، ملیّت شخص معرفی‌کننده و شخص معرفی‌شونده از اهمیت برخوردار نیست.

نکتهٔ آخر در مورد تبصرهٔ مادهٔ ۵۱۰ این که ذکر عبارت «دولت خصم» در ماده غیرضروری به نظر می‌رسد چراکه عبارت «کشورهای بیگانه» عام و وافی به مقصود بوده است و در ضمن شاید بهتر بود که ماده محدود به دولت‌ها نمی‌شد و معرفی جاسوس به سازمان‌ها و تشکل‌های مخالف نظام را نیز در بر می‌گرفت.

بند ج ماده ۲۱ «**قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح**» مصوب سال ۱۳۸۲ جرمی را در مورد نظامیان پیش‌بینی کرده است که بی‌شباهت با تبصرهٔ ماده ۵۱۰ «**قانون تعزیرات**» نیست. مطابق بند مذکور، «**هرنظامی که برای دولت در حال جنگ با ایران یا برای گروه‌ها یا دستجات محارب و مفسد جمع‌آوری نیرو و یاکمک نماید یا سایر افراد را به الحاق به دشمنان یا محاربان و مفسدان اغوا و تشویق کند یا عملاً وسایل الحاق آنان را فراهم آورد**» در صورتی که این کار را به منظور براندازی نظام و همکاری با دشمن مرتکب شود به مجازات محاربه، و در غیر این صورت، به پنج تا پانزده سال حبس تعزیری محکوم می‌شود. علی‌رغم تفاوت‌های واضح موجود بین این بند با تبصرهٔ ماده ۵۱۰، دو مقررهٔ قانونی مذکور از این جهت که نیروی معرفی شده به‌کشور بیگانه ممکن است به عنوان جاسوس معرفی شود با یکدیگر شباهت دارند.

۶ـ۴ـ جاسوسی به نفع یک دولت بیگانه و به ضرر دولت بیگانهٔ دیگر

ماده ۵۰۲ «**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۷۵ اشعار می‌دارد:

> «**هرکس به نفع یک دولت بیگانه و به ضرر دولت بیگانهٔ دیگر در قلمرو ایران مرتکب یکی از جرایم جاسوسی شود، به نحوی که به امنیّت ملی صدمه وارد نماید، به یک تا پنج سال حبس محکوم خواهد شد.**»

این ماده جانشین ماده ۸ «**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۶۲ شده و تفاوت‌های زیر را در آن ایجاد کرده است:

اولاً، قید «**صدمه به امنیّت ملی**» به ماده اضافه شده و بنابراین در صورت عدم احراز ورود صدمه به امنیّت ملی ایران این جاسوسی مطابق قوانین ما قابل مجازات نمی‌باشد؛ در حالی که در ماده ۸ سابق نه تنها احراز ورود صدمه به امنیّت ملّی لازم نبود، بلکه حتّی اگر جاسوسیِ انجام شده به نفع ایران و امنیّت ملّی ایران بود (مثل این که جاسوسی لَه و علیه دو کشورِ در حال جنگ با ایران بود و موجب ایجاد تفرقه در صفوف آنها می‌شد)

نیز، لااقل از لحاظ نظری، جرم ارتکابی در ایران قابل تعقیب و مجازات بود.

ثانیاً، مجازات مذکور در ماده ۸ سابق عیناً مجازات مذکور در ماده ۷ (در مورد جاسوسی علیه ایران) بود در حالی که مجازات ماده ۵۰۲ نسبت به ماده ۵۰۱ (راجع به جاسوسی علیه ایران) نصف شده است که معقولتر به نظر می‌رسد.

ثالثاً، واژهٔ «خاک ایران»، که در ماده ۸ سابق به کار رفته بود، در ماده ۵۰۲ به واژهٔ «قلمرو ایران» تبدیل شده است و بنابراین جرم جاسوسی مذکور می‌تواند در قلمرو زمینی، هوایی یا دریایی ایران اتفاق بیفتد.

مادهٔ ۵۰۲ از این لحاظ که اِعمال مجازات را مشروط به شرط عمل متقابل نمی‌کند شبیه ماده ۸ سابق می‌باشد. دلیل این کار روشن است. در اینجا به امنیّت ملّی ایران صدمه وارد شده است (لااقل از این جهت که باب خصومت بین ایران و کشور بیگانه باز شده و روابط خارجی ما لطمه خورده است). بنابراین هدف از وضع این ماده تنها حمایت از کشور خارجی نبوده تا اِعمال مفادّ آن مشروط به‌شرط عمل متقابل شود.

برای اِعمال مادهٔ ۵۰۲ باید طرفینِ جاسوسی «دولت»[1] محسوب شوند، یعنی خصیصه‌های مذکور در حقوق بین‌الملل را در مورد «دولت» (که عبارت از برخورداری از یک حکومت،[2] سرزمین[3] و جمعیت[4] می‌باشد) دارا باشند. پس هرگاه یک طرف یا هر دو طرف مثلاً از زمرهٔ سازمان‌های آزادیبخشی باشند که فاقد خصیصه‌های لازم برای یک دولت هستند مورد از شمول ماده خارج خواهد بود. چه بسا به رسمیّت شناخته نشدن دولت یا دولت‌های موردنظر از سوی دولت ایران نیز در اِعمال مفادّ ماده مشکل ایجاد کند.

نقطهٔ ابهامی که در مادهٔ ۵۰۲ وجود دارد به عبارتِ «مرتکبِ یکی از جرایم جاسوسی شود» برمی‌گردد. ظاهر عبارت و به کار برده شدن صیغهٔ جمع در آن ممکن است دلالت بر آن داشته باشد که ارتکاب هر یک از جرایم جاسوسی یا مرتبط با جاسوسی، مذکور در فصل اوّل «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ و سایر قوانین، به نفع یک دولت بیگانه و به ضرر دولت بیگانهٔ دیگر، مرتکب را تحت شمول ماده قرار می‌دهد. برای مثال حتّی اگر کسی جرم مذکور در ماده ۵۱۰ (راجع به اخفا یا معرفی جاسوسان) را در ایران لَه و علیه دو دولت بیگانه مرتکب شود مشمول ماده خواهد شد، مثل این که شخصی را در ایران برای جاسوسی علیه دولت «الف» به دولت «ب» معرفی و یا جاسوس کشور «الف» علیه کشور «ب» را در ایران مخفی نماید. لیکن، با توجه به ابهام و عدم صراحت ماده،

1 - state
2 - government
3 - territory
4 - population

تفسیر مضیّق و به نفع متّهم اقتضا می‌کند که تنها آنچه را که مربوط به جاسوسی به معنی خاص کلمه، یعنی تحصیل اطلاعات از یک کشور و ارائه آنها به کشور دیگر، می‌شود و مطابق قوانین ایران جرم محسوب شده است مشمول مادهٔ ۵۰۲ بدانیم.

نکتهٔ قابل ذکر دیگر در مورد این ماده آن است که، به نظر نگارنده، اشارهٔ ماده به واژه‌های «ضرر» و «نفع» به معنی آن نیست که حتماً در عالَم خارج ضرر و نفع ملموسی برای دو کشورِ دخیل حاصل شده باشد، بلکه همین که جاسوسی لَه یک کشور و علیه کشور دیگر انجام گیرد ظاهراً کفایت خواهد کرد.[1]

نکته آخر در مورد مادهٔ ۵۰۲ این است که تابعیت مرتکبان این جرم مؤثّر در مقام نیست؛ یعنی چه جاسوس تابعیت کشوری را داشته باشد که لَه یا علیه آن جاسوسی می‌کند و چه ایرانی یا تبعهٔ کشور ثالثی باشد مشمول ماده ۵۰۲ قرار خواهد گرفت.[2]

۵ ـ تحریک

تحریک چه در مورد نظامیان و اعضای نیروهای مسلح و چه در مورد مردم عادی می‌تواند به عنوان یک جرم علیه امنیّت شناخته شود. **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ در دو ماده ۵۰۴ و ۵۱۲ به این جرم پرداخته است. مطابق ماده ۵۰۴، که در **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۶۲ مشابهی نداشت:

«هرکس نیروهای رزمنده یا اشخاصی را که به نحوی در خدمت نیروهای مسلح هستند تحریک مؤثر به عصیان، فرار، تسلیم یا عدم اجرای وظایف نظامی کند، در صورتی که قصد براندازی حکومت یا شکست نیروهای خودی در مقابل دشمن را داشته باشد، محارب محسوب می‌شود والّا، چنانچه اقدامات وی مؤثر واقع شود، به حبس از دو تا ده سال، و در غیر این صورت، به شش ماه تا سه سال حبس محکوم می‌شود.»

---

۱ ـ برای نظر مخالف، ر.ک. عباس زراعت، **شرح قانون مجازات اسلامی**، ج. اوّل، ص ۵۹: «...کلمات نفع و ضرر ظهور در مقید بودن این جرم دارند یعنی جرم هنگامی محقق می‌شود که نفع و ضرری را به همراه داشته باشد.»

۲ ـ در مورد جرم موضوع این ماده به قانون مجازات مرتکبین جنحه و جنایت علیه کشورهای خارجی مصوب ۱۳۵۰/۸/۲۳ نیز توجه نمائید که به موجب آن، «هیأت وزیران می‌تواند تمام یا قسمتی از مقررات مربوط به جنحه و جنایت علیه امنیّت کشور، مذکور در قوانین کیفری، را که در داخل کشور علیه کشورهای دیگر ارتکاب یابد، به شرط معامله متقابل، قابل اجراء اعلام نماید.»

تحریک در این ماده در معنی عام خود، که در برگیرندهٔ مواردی چون تطمیع و ترغیب و نظایر آنها نیز می‌شود به کار رفته است. به علاوه در این ماده، همان‌طور که ملاحظه می‌شود، تحریک موثرِ **«نیروهای رزمنده یا اشخاصی که به نحوی در خدمت نیروهای مسلح هستند»** پیش‌بینی شده است. استفاده از واژهٔ **«به نحوی»** نشان می‌دهد که حتّی تحریک کارگران یک شرکت ساختمانی، که در جبهه مشغول ساختن پل یا سنگر می‌باشند، یا آشپزی که طبق قرارداد منعقده به همراه کارگران خود وظیفهٔ تجهیز آشپزخانهٔ جبهه را برعهده دارد، علی‌الظاهر می‌تواند، با وجود سایر شرایط، مشمول ماده قرار گیرد.[1] بدین ترتیب، و با توجه به این که این افراد لزوماً دارای وظایف نظامی نمی‌باشند، اشارهٔ ماده به **«تحریک موثر به.... عدم اجرای وظایف نظامی»** نادرست به نظر می‌رسد و به جای آن باید به **«عدم اجرای وظایف محوّله»** اشاره می‌شد.

عنصر مادیِ جرمِ مذکور در ماده ۵۰۴ **«تحریک مؤثّر»** می‌باشد. **«مؤثّر»** در اینجا به معنی اساسی و مهم به کار رفته است. به عبارت دیگر، تحریکی مشمول ماده قرار می‌گیرد که، بنا به قضاوت عرف، مهم بوده یعنی بتواند بر روی افراد معمولی در آن شرایط و اوضاع و احوال اثر گذار باشد. فقدان این شرط باعث عدم تحقق جرم می‌گردد. بنابراین، برای مثال، توصیف خُنکی هوای شهر و دلپذیری استخرهای شنای آن نمی‌تواند یک **«تحریک موثّر»** قلمداد شود، هرچند که به قصدِ تحریک افراد و واداشتن آنها به ترک وظیفه انجام شده باشد و هرچند که در عمل و اتفاقاً بر فردی از افرادی که در گرمای تابستان در خدمت نیروهای مسلح هستند نیز اثر گذارد.

هرگاه تحریک مؤثّر با سوءنیت خاص، که به موجب ماده عبارت است از **«قصد براندازی حکومت یا شکست نیروهای خودی»**، انجام شده باشد، فرد تحریک‌کننده در هر حال، با اِعمال یک ضابطهٔ شخصی و بدون توجه به نتیجهٔ حاصله از تحریک، محارب محسوب و به مجازات آن جرم محکوم خواهد شد. در غیر این صورت، یعنی در صورت فقدان چنین قصد خاصّی، دو شق در ماده پیش‌بینی شده است. هرگاه تحریکات

---

۱ ـ برای نظر مخالف، ر.ک. عباس زراعت، **شرح قانون مجازات اسلامی**، ج ۱، ص ۶۷: «منظور از اشخاصی که به نحوی در خدمت نیروهای مسلح هستند کسانی است که خدمت نظامی انجام می‌دهند، وگرنه پیمانکاران خدماتی یا ساختمانی و نظایر اینها را که در خدمت نیروهای مسلح هستند نمی‌توان مشمول این ماده دانست. کلمات عصیان، فرار، تسلیم و عدم اجرای وظایف نظامی قرینهٔ بر این برداشت است.» البته ایشان در ص ۶۸ «جهادگرانی که در خدمت نیروهای مسلح هستند» را مشمول این ماده دانسته‌اند که اگر منظور از جهادگران نیروهای جهاد سازندگی باشند این افراد معمولاً خدمت نظامی انجام نمی‌دهند و در نتیجه این سخن با سخن قبلی در تعارض به نظر می‌رسد.

«مؤثّر» واقع شود، یعنی عملاً باعث **«عصیان، فرار، تسلیم یا عدم اجرای وظایف»** حتّی از سوی یک نفر شود، شخص تحریک‌کننده به حبس از دو تا ده سال محکوم می‌شود و در غیر این صورت، یعنی وقتی این تحریکات در عمل نتیجه‌ای ندهد و کسی از آنها تأثیری نپذیرد، جزای مرتکب حبس از شش ماه تا سه سال خواهد بود.

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که واژهٔ **«مؤثّر»** در صدر و ذیل ماده به دو معنی مختلف به کار رفته است. واژهٔ **«مؤثّر»** در صدر ماده به جزء دوم عنصر مادی یعنی **«شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقق جرم»** مربوط شده و به معنی مهم و اساسی است، یعنی این که با اِعمال یک ضابطهٔ نوعیِ[1] مبتنی بر قضاوت عرف تحریک فرد باید مهم و تأثیرگذار بر افراد معمولی و متعارف محسوب گردد. لیکن کلمه **«مؤثّر»** در ذیل ماده به جزء **«نتیجه»** در عنصر مادی برمی‌گردد و به معنی آن است که تحریک **«در عمل»** اثر و نتیجه‌ای داشته باشد. بدین ترتیب ماده سه شقّ، به شرح زیر، پیش‌بینی کرده است.

۱ ـ تحریک مهم و اساسی به قصد براندازی حکومت یا شکست نیروهای خودی در هر حال و بدون توجه به نتیجهٔ حاصله مجازات محاربه را در پی‌دارد؛

۲ ـ تحریک مهم و اساسی بدون قصد براندازی حکومت یا شکست نیروهای خودی در صورت مؤثّر واقع شدن در عصیان، فرار، تسلیم یا عدم اجرای وظایف موجب حبس از دو تا ده سال می‌گردد؛

۳ ـ تحریک مهم و اساسی بدون قصد براندازی حکومت یا شکست نیروهای خودی در صورت مؤثّر واقع نشدن در عصیان، فرار، تسلیم یا عدم اجرای وظایف موجب حبس از شش ماه تا سه سال می‌شود.

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که قید **«مؤثّر»** در صدر ماده، به معنی **«مهم و اساسی»** بودن تحریک، در هر سه شقّ وجود دارد و بدون این قید عمل تحریک، بدون توجه به قصد و نیّت مرتکب، اساساً از شمول ماده خارج خواهد شد، هرچند که اتفاقاً یک فردِ بسیار ضعیف‌النفس از همان تحریکِ غیرمهم نیز اثر پذیرفته و عصیان و فرار کند یا تسلیم شده و یا این که از انجام وظایف محوّله سر باز زند.

شبیه ماده ۵۰۴ در ماده ۲۳ **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»** مصوب سال ۱۳۸۲ پیش‌بینی شده است. مطابق این بند، **«هر نظامی که نظامیان یا اشخاصی را که به نحوی در خدمت نیروهای مسلح هستند اجبار یا تحریک به فرار یا تسلیم یا عدم اجرای وظایف نظامی**

---

1 - objective test

کند یا موجبات فرار را تسهیل یا با علم به فراری بودن، آنان را مخفی نماید، در صورتی که به‌منظور براندازی حکومت یا شکست نیروهای خودی در مقابل دشمن باشد، به مجازات محارب و الاّ به حبس از سه تا پانزده سال محکوم می‌شود.»

در این بند، همان‌طور که ملاحظه شد، فارق بین دو شق مختلف «قصد» مرتکب می‌باشد که آیا وی عمل تحریک را به منظور براندازی حکومت یا شکست خوردن نیروهای خودی در مقابل دشمن انجام داده یا این که فاقد چنین قصدی بوده است. به عبارت دیگر در اینجا، برای تشخیص محارب بودن فرد نظامی، ضابطهٔ ذهنی[1] توسط قانونگذار پذیرفته شده است. به علاوه قانونگذار در این بند در کنار واژهٔ **«تحریک»** به واژهٔ **«اجبار»** هم اشاره کرده است. به نظر می‌رسد که تحریک نوعی اغوا و تشویق معنوی است، مثل این که تحریک‌کننده با توصیف قدرت نظامی دشمن و ضعف مفرط نیروهای خودی این نیروها را وادار به تسلیم کند. برعکس، در اجبار، فرد تحریک‌کننده نیروهای خودی را با اَعمال فیزیکی و مادی **«مجبور»** به تسلیم و... می‌کند، مثل این که با آتش زدن یا پنهان کردن کلیه تجهیزات یا با تهدید مسلحانهٔ آنها راهی جز تسلیم شدن به دشمن برای آنان باقی نمی‌گذارد.

بند ۴ ماده ۱۱، که در **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»** سابق به جای ماده ۲۳ فعلی وجود داشت، از عبارت **«در مقابل دشمن داخلی یا خارجی»** در ابتدای ماده استفاده کرده بود که این قرینه‌ای بود بر آن که ارتکاب جرم موضوع مادهٔ مذکور تنها در زمان جنگ، اعم از داخلی یا بین‌المللی، قابل تصور بود. در حال حاضر با حذف این عبارت در ماده ۲۳ تکلیف این موضوع در ماده اخیرالذکر و نیز مادهٔ ۵۰۴ نامشخص است؛ هرچند با توجه به استفاده از واژه‌هایی چون **«نیروهای رزمنده»**، **«فرار»**، **«تسلیم»**، **«شکست نیروهای خودی در مقابل دشمن»**، **«عدم اجرای وظایف نظامی»** و نظایر آنها در دو ماده مذکور و نیز به استناد اصل تفسیر به نفع متهم و تفسیر مضیّق نصوص جزایی بعید نیست بتوان گفت که ارتکاب جرایم مذکور در این دو ماده فقط در حالت جنگ داخلی یا جنگ بین‌المللی قابل تصور می‌باشد ولی، با توجه به ابهام موجود و به کار رفتن برخی واژه‌ها و عباراتِ عامتر و به ویژه به قرینه حذف عبارت **«در مقابل دشمن داخلی یا خارجی»** از ماده ۲۳، به نظر نگارنده هر دو ماده را باید هم در زمان جنگ و هم در غیر زمان جنگ قابل اِعمال دانست.

1 - subjective test

در پایان این مبحث اشاره‌ای به جرم مشابهی که در حقوق نیوزیلند پیش‌بینی شده است مفید به نظر می‌رسد.در بخش ۷۷ «**قانون جرایم**» این کشور، مصوب سال ۱۹۶۱، برای کسی که موظف به وفاداری نسبت به ملکه و دولت نیوزیلند می‌باشد در صورت ارتکاب هریک از اَعمال زیر در داخل یا خارج از نیوزیلند حبس تا ده سال پیش‌بینی شده است:

۱ ـ تلاش جهت ترک انجام وظیفه توسط کارکنان نیروهای مسلح نیوزیلند؛

۲ ـ تلاش برای بازداشتن افراد حاضر در نیروهای مسلّح کشورهای متحد با نیوزیلند در اثنای جنگ یا وضعیت خصومت‌آمیزی که نیوزیلند درگیر آن است از انجام وظیفه.[1]

ماده ۵۱۲ «**قانون تعزیرات**» جرم تحریک مردم را به طور کلی پیش‌بینی کرده، که از مصادیق بارز جرایم علیه امنیّت داخلی کشور است. مطابق این ماده: «**هرکس مردم را به قصد برهم زدن امنیّت کشور به جنگ و کشتار با یکدیگر اغوا یا تحریک کند، صرف‌نظر از این که موجب قتل و غارت بشود یا نشود، به یک تا پنج سال حبس محکوم می‌گردد.**»

این ماده جانشین ماده ۱۰ «**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۶۲ شده است که خود جانشین ماده ۷۰ «**قانون مجازات عمومی**» سابق شده بود. از لحاظ عنصر نتیجهٔ لازم برای تحقق جرم این مواد با یکدیگر تفاوت داشتند. ماده ۱۰ «**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۶۲ تحقّق جرم را منوط به آن کرده بود که اغوا و تحریکِ مرتکب «**موجب قتل ولو در بعضی از نواحی گردد یا باعث نهب و غارت شود**» و مرتکب را در حکم محارب دانسته بود. در ماده ۷۰ «**قانون مجازات عمومی**» مجازات مرتکب براساس نتیجهٔ حاصله از عمل او تفاوت می‌کرد. مجازات وی در صورت وقوع قتل اعدام، در صورت تحقق نهب و غارت از سه تا پنج سال حبس و در صورتی که تحریک اساساً مؤثّر واقع نمی‌شد تبعید بود.

ماده ۵۱۲ «**قانون تعزیرات**» جرم را به طور کامل به یک جرم مطلق، که نیازی به رکن نتیجه ندارد، تبدیل و مجازات مرتکب را «**صرف‌نظر از این که موجب قتل و غارت بشود یا نشود**» از یک تا پنج سال حبس تعیین کرده است. این مورد هم مثل مادهٔ ۵۰۴ از جمله مواردی است که در آن برای آنچه که ماهیتاً معاونت در جرم می‌باشد مجازات خاصی پیش‌بینی شده است. البته تحقّق یا عدم تحقّق نتیجه در ماده ۵۱۲ از اهمیت برخوردار نیست و مجازات پیش‌بینی شده مربوط به تحریک‌کننده است و برای تعیین مجازات فرد یا افرادی که پیرو آن تحریک مرتکب جرم شده‌اند باید به مواد قانونی مربوطه رجوع کرد. برای مثال، هرگاه تعدادی بیش از سه نفر پیرو این تحریک به نهب و غارت اموال

---

۱ ـ در مورد تحریک نظامیان به شورش در حقوق انگلستان به قانون تحریک به شورش (Incitement to Mutiny Act) مصوب سال ۱۷۹۷ مراجعه کنید.

مردم بپردازند به موجب ماده ۶۸۳ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵، چنانچه محارب شناخته نشوند، به حبس از دو تا پنج سال محکوم خواهند شد. در ضمن، برای تحقّق جرم موضوع ماده ۵۱۲ و مجازات تحریک‌کننده، وجود و احراز سوءنیت خاص، به شکل **«قصد برهم زدن امنیّت کشور»**، ضروری است.

بدیهی است نمی‌توان حالتی را که «الف» سلاحی را به «ب» داده و به دروغ به وی اظهار می‌دارد که «ج» پدر او را کشته است و در نتیجه «ب» تحریک شده و «ج» را به قتل می‌رساند، مشمول مادهٔ مورد بحث دانست، زیرا واژه‌ها و عباراتی که در ماده ۵۱۲ مورد استفاده قرار گرفته‌اند (یعنی واژه‌های **«مردم»، «امنیّت کشور»، «جنگ و کشتار» و «غارت»)** نشانگر وجود نوعی عمومیّت در این جرم می‌باشند. بنابراین، به نظر نگارنده، مثال مذکور در فوق حداکثر می‌تواند، با وجود سایر شرایط، تحت عنوان معاونت در قتل مورد پی‌گرد قرار گیرد و از شمول ماده ۱۰ سابق یا ۵۱۲ فعلی بیرون است. آنچه که برداشت مورد اشاره را دربارهٔ ماده ۱۰ سابق حتّی بیش از ماده ۵۱۲ فعلی غیرمحتمل می‌سازد، اشارهٔ ماده ۱۰ به محارب محسوب شدن مرتکب بود و به تصریح تبصرهٔ ۲ ماده ۱۸۳ **«قانون مجازات اسلامی»** مصوب سال ۱۳۷۰ **«اگر کسی سلاح خود را به انگیزهٔ عداوت شخصی به سوی یک یا چند نفر مخصوص بکشد و عمل او جنبهٔ عمومی نداشته باشد، محارب محسوب نمی‌شود.»** بدین ترتیب این‌که گاهی مثال ذکرشده به عنوان یکی از مصادیق مادهٔ ۱۰ سابق از سوی برخی از نویسندگان ذکر می‌شد فاقد وجاهت بود.

در قوانین سایر کشورها نیز موادی راجع به تحریک مردم و اشاعهٔ خصومت بین آنها پیش‌بینی شده است. از جمله در حقوق انگلستان جرم فتنه‌انگیزی و تحریک (sedition) به دو شکل فتنه‌انگیزی مکتوب[1] و فتنه‌انگیزی شفاهی[2] امکان تحقق دارد. این جرم با حبس و جزای نقدی به نظر دادگاه قابل مجازات بوده و مواردی را در برمی‌گیرد که قصد اشاعهٔ سوءنظر و خصومت بین طبقات مختلف مردم و اتباع کشور[3] یا قصد تحریک به خشونت یا عصیان علیه ملکه یا هر نهاد دولتی دیگر[4] از گفته یا نوشتهٔ مرتکب احراز گردد.[5] اَعمالی که احتمال ایجاد نفرت علیه گروهی از اشخاص در انگلستان به دلیل رنگ، نژاد، ملیّت یا قومیت از آنها برود نیز در قسمت سوم (بخش‌های ۲۹ – ۱۷) **«قانون**

---

1 - seditious libel

2 - seditious words

3 - Burns (1886) 16 Cox CC 355

4 - Boucher V. R. [1951] 2 DLR 369

5 - See: Card, Cross & Jones, **Criminal Law**, p. 387

نظم عمومی»[1] مصوب سال ۱۹۸۶ جرم و به شرط صدور کیفرخواست با دو سال حبس، جریمهٔ نامحدود و یا هر دو قابل مجازات دانسته شده‌اند. اِشکال قانون مذکور عدم اشاره به گروه‌های مذهبی است.[2] در کانادا، قانون جزای این کشور جرم اخیرالذّکر را در قسمت ششم تحت عنوان **«جرایم علیه اشخاص»** مطرح ساخته است. حقوقدانان این کشور، با توجه به تأثیر سوء این‌گونه جرایم بر آسایش و امنیّت عمومی، به این تقسیم‌بندی انتقاد وارد کرده‌اند.[3] در هر حال دو جرم تحت این عنوان مطرح شده‌اند، یکی نسل‌کشی[4] (به معنی کشتن اعضای یک گروه یا ایجاد تضییقات برای آنها به قصد نابود کردنشان)[5] و دیگری تحریک مردم در راستای ایجاد نفرت در آنان نسبت به گروه‌های خاصی از مردم[6].

٦ ـ تهدید به بمب‌گذاری وسایل نقلیه

ماده ۵۱۱ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵، که مشابهی در **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۶۲ نداشته و بر اثر گسترشِ اَعمال تهدیدآمیز نسبت به هواپیما و وسایل نقلیهٔ مشابه تصویب شده است، اشعار می‌دارد:

> **«هر کس به قصد بر هم زدن امنیّت کشور و تشویش اذهان عمومی تهدید به بمب‌گذاری هواپیما، کشتی و وسایل نقلیه عمومی نماید یا ادعا نماید که وسایل مزبور بمب‌گذاری شده است، علاوه بر جبران خسارات وارده به دولت و اشخاص، به شش‌ماه تا دو سال حبس محکوم می‌گردد.»**

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، عنصر مادی این جرم تهدید یا ادعا نسبت به بمب‌گذاری در وسایل نقلیه، و عنصر روانی آن علاوه بر سوءنیت عام، یعنی عمد در تهدید یا ادعا، عبارت از سوءنیت خاص، به شکل **«قصد بر هم زدن امنیّت کشور»**، می‌باشد. پس هرگاه کسی در حال مستی یا هیپنوتیزم به‌طور ناخودآگاه ادعا یا تهدیدی را

---

1 - Public Order Act, 1986

2 - See: smith & Hogan, **Criminal law** (London: Butterworths, 7th ed. 1992) pp. 760 - 761

3 - See, for example, Mewett and Manning, **Criminal Law,** (Toronto: Butterworths, 1985) pp. 447 - 448

4 - Genocide

۵ ـ جهت بررسی تفصیلی جرم نسل‌کشی از لحاظ حقوق جزای بین‌الملل، ر.ک. **حقوق جزای بین‌الملل**، اثر نگارنده، مقالهٔ «نسل‌کشی و خشونت جنسی در رواندا»، ص ۱۸۷ – ۱۲۹

6 - Sections 281. 1 and 281. 2

مطرح کند و یا قصد او از این کار نه بر هم زدن امنیّت کشور بلکه مثلاً رسیدن به پرواز در ساعت مقرّر باشد، مشمول ماده قرار نخواهد گرفت مگر آن که، در این حالت اخیر، بداند که در هر حال امنیّت کشور بر هم خواهد خورد هرچند که هدف مستقیم وی این نباشد.

تفاوت تهدید با ادعا آن است که تهدید نسبت به آینده و ادعا نسبت به گذشته است. همین‌طور «تهدید» حتماً با عملکرد خود فرد یا فرد و گروه دیگری که وی بر کار آنها کنترلی دارد مرتبط است. لیکن «ادّعا» لزوماً چنین نیست؛ مثلاً فرد می‌تواند ادّعا کند که دیگری هواپیمایی را بمب گذاری کرده است. قطعاً برای شمول ماده ادعا باید کذب و عاری از حقیقت باشد،[1] زیرا اگر کسی واقعاً بمب‌گذاری کرده و سپس این خبر را به گوش مسؤولان مربوطه برساند نه تنها نباید بابت این خبر دادن مجازات شود بلکه به دلیل انصراف ارادی خود مستحق تشویق هم خواهد بود، هرچند که مجازات او بابت بمب‌گذاری به جای خود باقی می‌ماند. البته حتّی در مورد بمب‌گذاری نیز چه بسا همین خبردادن، به استناد چیزی شبیه به آنچه که در بند ۶ ماده ۲۲ **«قانون مجازات اسلامی»**، مصوب سال ۱۳۷۰ در مورد مجازات‌های تعزیری و بازدارنده پیش‌بینی شده است موجب برخورداری وی از تخفیف شود.

مادهٔ مورد بحث نسبت به این که برای شمول جرم باید تهدید یا ادّعا به چه کسی و چگونه مطرح شود ساکت است. مثلاً آیا باید این تهدید یا ادّعا به دفتر خبرگزاری یا صدا و سیما یا جراید یا برج مراقبت فرودگاه یا خلبان مربوطه یا دوستان و خویشان مرتکب اعلام یا این که در یک مکان عمومی با صدای بلند اعلام شود؟ فرض کنید کسی که از تأخیر زیاد پرواز هواپیماهای یک شرکت هواپیمایی به شدت عصبانی است در هنگام رسیدن به مقصد به کسی که به استقبال او آمده است اعلام دارد که در هفتهٔ آینده حتماً یک هواپیمای آن شرکت را بمب‌گذاری می‌کند تا انتقام اتلاف وقت خود را از مسؤولین آن شرکت بگیرد. آیا می‌توان چنین فردی را، حتی به فرض آن که در این تهدید کاملاً جدی باشد، مشمول ماده ۵۱۱ دانست؟ علی‌رغم سکوت ماده در مورد هویّت کسی که تهدید یا ادّعا را دریافت می‌دارد، به نظر می‌رسد که بتوان از شرط سوءنیت خاص که مطابق ماده برای تحقق جرم ضروری است، یعنی **«قصد برهم زدن امنیّت کشور و تشویش اذهان عمومی،»** استنباط کرد که تهدید یا ادّعا باید با کسی مطرح شود که با طرح آن به وی احتمال تحققِ **«قصد بر هم زدن امنیّت کشور»** برود. بنابراین پاسخ سؤوال فوق‌الذکر منفی

---

۱ ـ جهت نظر مخالف، ر.ک. عباس زراعت، **شرح قانون مجازات اسلامی**، ج ۱، ص ۹۱.

است. لیکن هرگاه این تهدید یا ادعا به برج مراقبت فرودگاه، دفتر خبرگزاری یا صدا و سیما، مسافران یک هواپیمای مسافربری در حین پرواز و نظایر آنها مطرح شود مرتکب می‌تواند مشمول ماده قرار گیرد، چراکه در این حالات تحقّق قصد خاص مرتکب عرفاً و عقلاً محتمل می‌باشد.

ایرادی که می‌توان بر ماده وارد کرد این است که چرا تنها به بمب‌گذاری اشاره کرده است. شاید تهدید یا ادّعا در مورد انجام خرابکاری‌های دیگری شده و همان‌قدر هم نگران‌کننده باشد، مثل این که کسی ادّعا نماید که موتور هواپیمای در حال پروازی را دستکاری کرده است و اگر این هواپیما تا دقایقی بعد به زمین ننشیند سقوط کرده و کلیه مسافران هلاک خواهند شد.[1] ایراد دیگر این که اساساً چرا شمول این جرم محدود به وسایل نقلیه شده است، در حالی که چه بسا طرح چنین تهدید یا ادّعایی راجع به امکنهٔ عمومی نگرانی و اضطراب بیشتری را ایجاد نماید، مثل این که کسی این تهدید یا ادّعا را در مورد محل برگزاری نماز جمعه یا محل انجام یک تظاهرات خیابانی یا انعقاد یک نشست مردمی و یا در مورد ساختمان‌های اداری و دولتی یا خیابان‌های شلوغی که صدها نفر در آنجا حضور یا رفت و آمد دارند، مطرح نماید.

ماده ۵۱۱، همان‌طور که ملاحظه شد، به **«هواپیما، کشتی و وسایل نقلیهٔ عمومی»** اشاره کرده است. سؤالی که در این مورد پیش می‌آید این است که آیا قید **«عمومی»** به کشتی و هواپیما نیز باز می‌گردد یا تنها در مورد سایر وسایل نقلیه مثل خودرو به کار رفته است؟ با توجّه به ظاهر ماده، یعنی این که اگر منظور از هواپیما و کشتی فقط هواپیماها و کشتی‌های عمومی بود ذکر **«وسایل نقلیه»** کفایت می‌کرد، و با توجّه به عدم استفاده از کلمهٔ **«سایر»** قبل از واژهٔ **«وسایل نقلیهٔ عمومی»**، به نظر می‌رسد که این قید راجع به هواپیما و کشتی به کار نرفته است و این دو وسیله، به دلیل اهمیتی که دارند، حتّی در صورت

---

۱ ـ در سال‌های اخیر ساقط کردن هواپیماهای مسافربری به طُرقی غیر از بمب‌گذاری زیاد اتفاق افتاده است. برای مثال در سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ دو هواپیمای مسافربری رودزیا با موشک‌های سام ۷ مورد هدف قرار گرفته و مجموعاً ۱۰۷ مسافر کشته شدند. در سال ۱۹۸۶ نیز پرتاب یک موشک سام ۷ به سوی یک هواپیمای مسافربری سودانی باعث مرگ شصت مسافر هواپیما شد. در مراکش چریک‌های پولیساریو با یک موشک روسی یک هواپیمای هواشناسی آمریکایی را هدف قرار داده و پنج نفر خدمه پرواز آن را کشتند. کشته شدن ۲۹۰ مسافر پرواز شماره ۶۵۵ هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران به وسیله پرتاب موشک از سوی ناو آمریکایی وینسنس در آبهای خلیج فارس نیز در این زمینه قابل ذکر است. ر.ک.
B. Hoffman, «Law Intensity Conflict» in L. Howard, **Terrorism**... (New York: Praeger, 1992) PP. 139-154 at p.143.

خصوصی بودن و مورد استفاده شخصی قرار گرفتن، تحت شمول ماده قرار می‌گیرند، لیکن سایر وسایل نقلیه، مثل اتوبوس و مینی‌بوس و خودروهای کوچکتر، تنها در صورت **«عمومی بودن»** تحت شمول ماده قرار خواهند گرفت. البته منظور از عمومی وجود مالکیت دولتی بر آنها نیست، بلکه منظور استفادهٔ عموم از آنها می‌باشد. بنابراین یک تاکسی هم، علی‌رغم این که متعلّق به مالک شخصی آن است، به دلیل مورد استفاده قرار گرفتن برای حمل و نقل عمومی تحت شمول ماده قرار می‌گیرد. همین تاکسی در یک روز تعطیل که برای بردن خانوادهٔ راننده به گردش و تفریح مورد استفاده قرار می‌گیرد دیگر وسیلهٔ نقلیه عمومی محسوب نمی‌شود.

همان‌طور که در متن ماده ۵۱۱ ملاحظه شد، مرتکبِ جرمِ مذکور در این ماده علاوه بر جبران خسارات وارده به دولت و اشخاص (از جمله خساراتی که برای مثال بابت بازگرداندن هواپیما و تفتیش آن و استفاده از هواپیمای دیگر بابت جابجا کردن مسافران وارد شده است) به شش ماه تا دو سال حبس محکوم می‌گردد. اشارهٔ ماده به لزوم جبران خسارت، با توجه به اصول کلی حقوق جزا که از جمله در ماده ۹ **«قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری»** مصوب سال ۱۳۷۸ ذکر شده است، غیرضروری به نظر می‌رسد.

۷ ـ همکاری با دول خارجی متخاصم

به موجب ماده ۵۰۸ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵، **«هرکس یا گروهی با دول خارجی متخاصم به هر نحو علیه جمهوری اسلامی ایران همکاری نماید، در صورتی که محارب شناخته نشود، به یک تا ده سال حبس محکوم می‌گردد.»** همان‌طور که ملاحظه می‌شود، این ماده هرگونه همکاری (اعم از سیاسی، نظامی، تبلیغی و غیره) با دول خارجی متخاصم علیه جمهوری اسلامی ایران را، در صورت عدم صدق عنوان محاربه، موجب مجازات از یک تا ده سال حبس دانسته است. بدین ترتیب هرگاه نوعِ همکاری با دولت خارجی تحت هیچ یک از عناوین خاص مذکور در سایر مواد (مثلاً جاسوسی یا تحریک نیروهای رزمنده پیرو تبانی با دولت خارجی و...) قرار نگیرد، مرتکب را می‌توان براساس این ماده محکوم و مجازات کرد. منظور از دولت خارجیِ متخاصم لزوماً دولتی نیست که با ایران در حال جنگ مسلّحانه به سر می‌برد بلکه منظور دولتی است که روابط آن دولت با ایران دوستانه یا بی‌طرفانه نبوده بلکه خصمانه است. این مطلب ایرادی را

متوجهٔ مادّه می‌کند و آن این که مجازات مرتکب نباید منوط به همکاری با **«دول خارجی متخاصم»** می‌شد بلکه همین که این همکاری **«علیه جمهوری اسلامی ایران»** انجام می‌گیرد باید قابل مجازات باشد، اعم از این که طرف همکاری دولت متخاصم باشد یا دولتِ دارای روابط دوستانه و حتّی برادرانه و یا حتّی یک سازمان ایرانی یا خارجیِ مخالف نظام که اساساً قید دولت بر آن صدق نمی‌کند.

ایراد دیگری که می‌توان به ماده وارد کرد وجود واژهٔ «گروهی» در آن است که اضافه به نظر می‌رسد، زیرا مسلماً هر جرمی که توسط یک فرد قابل ارتکاب و مجازات باشد ارتکاب آن توسط گروهی از افراد نیز به همان شکل قابل مجازات خواهد بود، همان‌طور که در سایر مواد فصل اوّل **«قانون تعزیرات»** بعد از واژهٔ **«هرکس»** به کلمهٔ **«گروهی»** اشاره نشده است.

د) تشدید و تخفیف مجازات در جرایم علیه امنیّت کشور

قبل از آن که به سایر جرایم مذکور در **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ که علیه امنیّت کشور ارتکاب می‌یابند بپردازیم در اینجا، با پایان یافتن بحث از جرایم مذکور در فصل اوّل قانون مورد اشاره و جرایم مشابه آنها در **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»** مصوب سال ۱۳۸۲، به دو حالت تخفیف و تشدید مجازات این جرایم، که در فصل اوّل **«قانون تعزیرات»** و نیز در فصل دوم **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»** پیش‌بینی شده‌اند، اشاره می‌کنیم.

۱ ـ تشدید مجازات

«قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۶۲ در مادهٔ ۶ (راجع به مخفی کردن جاسوسان دشمن) مجازات ارتکاب جرم را در زمان جنگ شدیدتر از مجازات ارتکاب آن در غیر زمان جنگ پیش‌بینی کرده بود. قانونگذار در **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ ترجیح داده است که این تشدید را به همهٔ جرایم مذکور در فصل اوّل قانون تسرّی دهد. در این راستا مادهٔ ۵۰۹ (که با توجه به شمول آن نسبت به تمامی مواد فصل اوّل بهتر بود که در انتهای فصل می‌آمد و نه در اواسط آن) اشعار می‌دارد، **«هرکس در زمان جنگ مرتکب یکی از جرایم علیه امنیّت داخلی و خارجی موضوع این فصل شود به مجازات اشدّ همان جرم محکوم می‌گردد.»** منظور از **«مجازات اشد»** در این ماده حداکثر مجازات پیش‌بینی

شده در قانون می‌باشد.[1] منظور از «جنگ» در این ماده تعریف نشده است، ولی به نظر نگارنده: **اولاً** منظور از جنگ قطعاً جنگ مسلحانه است نه آنچه که اصطلاحاً جنگ سرد نامیده می‌شود، ولی حالت جنگی اعم از این است که، پیرو اعلان جنگ بین دو کشور، درگیری مسلحانه عملاً آغاز شده یا این که هنوز هیچ گلوله‌ای بین طرفین رد و بدل نشده باشد. در صورت شروع عملی جنگ نیز تفاوتی ندارد که درگیری پیرو اعلان قبلی جنگ از سوی یک طرف بوده یا این که جنگ به اصطلاح اعلام نشده[2] باشد.

ثانیاً، منظور ماده از جنگ اشاره به جنگی است که جمهوری اسلامی ایران درگیر آن است، لیکن این جنگ لازم نیست با دولتی باشد که مرتکب به نفع آن دولت به ارتکاب جرمی علیه امنیّت ایران دست زده است. برای مثال همین که ایران با کشور «الف» در حال جنگ است، ارتکاب جرمِ موضوع ماده ۵۰۲ (جاسوسی به نفع یک دولت بیگانه و به ضرر دولت بیگانهٔ دیگر) به نفع کشور «ب» و علیه کشور «ج» باعث شمول حداکثر مجازات (یعنی پنج سال حبس) نسبت به مرتکب می‌گردد. در حالی که درگیر بودن دو کشور «ب» و «ج» در جنگ بدون درگیری ایران، موجب شمول تشدید نمی‌شود.

ثالثاً، برای پاسخ گویی به این که آیا زمان آتش بس زمان جنگ محسوب می‌شود یا خیر، به‌نظر نگارنده، باید به ماهیت آتش بس و طول مدت آن توجه کرد. هرگاه آتش بس موقتی بوده و مثلاً به دلیل حلول ماه رمضان یا ماه‌های حرام بین دو کشور مسلمان آتش بس اعلام شده باشد، به طوری که انتظارِ از سرگیری مخاصمات پس از اتمام دورهٔ موقت انتظار معقولی قلمداد شود، زمان آتش بس را نیز باید زمان جنگ محسوب کرد، ولی هرگاه آتش بس نامحدود یا عملاً آنچنان به درازا کشیده باشد که هیچ‌کس انتظار از سرگیری مخاصمات را، مگر در صورت بروز حادثهٔ جدیدی، نداشته باشد، نمی‌توان آن دوره را زمان جنگ محسوب نمود.

رابعاً، این که آیا جنگ داخلی نیز تحت شمول ماده قرار می‌گیرد یا خیر مورد تردید است. در حقوق کانادا در بحث از جرمِ **«به راه انداختن جنگ یا اَعمال مقدماتیِ جنگ علیه کانادا»** (که از مصادیق خیانت به کشور محسوب می‌شود) این اعتقاد بین حقوقدانان

---

۱ ـ در تعیین حداکثر مجازات در مواردی که مجازات حبس برای مرتکب پیش‌بینی شده است مشکلی وجود ندارد، ولی در مواردی که مرتکب محارب محسوب می‌شود ممکن است در این زمینه تردید ایجاد شود. به نظر می‌رسد که در چنین حالتی مرتکب در هر حال مشمول یکی از چهار مجازات محاربه، بنا به نظر قاضی، قرار خواهد گرفت.

2 - undeclared war ≠ declared war

وجود دارد که جنگ لزوماً به معنی جنگ اعلام شده براساس موازین حقوق بین‌الملل نیست، بلکه صِرف استفاده از سلاح توسط تعداد زیادی از مردم علیه حکومت قانونی کانادا یا به منظور رسیدن به یک هدف عمومی و نه خصوصی را نیز می‌توان جنگ محسوب کرد.[1] لیکن چون واژهٔ جنگ در زبان ما، در صورتی که بدون پسوند «داخلی» به کار رود، بیشتر به جنگ‌های بین‌المللی بین کشورها اشاره داد، و نیز با توجه به لزوم تفسیر به نفع متهم و بسنده کردن به قدر متیقّن الفاظ و عبارات مذکور در قوانین جزایی، به نظر می‌رسد که ماده ۵۰۹ را باید محدود به موارد وجود یک جنگ بین‌المللی بین ایران و یک یا چند کشور خارجی نموده و جنگ‌های داخلی را از شمول ماده خارج دانست.

در پایان این مبحث اشاره به این نکته ضروری است که الزام دادگاه به اِعمال حداکثر مجازات در صورت ارتکاب جرم در زمان جنگ مانع اعمال کیفیّات مخفّفه، در صورت وجود، نمی‌باشد. در این رابطه اداره حقوقی قوهٔ قضائیه طی یک نظریهٔ مشورتی اشعار می‌دارد، **«ارتکاب عمل مجرمانه ممکن است واجد کیفیات مشددهٔ جرم و مخففهٔ آن باشد. به عبارت دیگر عمل بزهکارانهٔ مجرم که واجد علل تشدید مجازات است ممکن است دارای اوصاف مخفّفه نیز باشد و به عبارت اُخری علل مشدّده و مخفّفهٔ مجازات‌ها مانعة‌الجمع نیستند و با احراز کیفیات مخفّفه دادگاه می‌تواند نسبت به اِعمال آن با رعایت قانون اقدام نماید.»**[2]

۲ ـ تخفیف یا معافیت از مجازات

ماده ۵۰۷ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ اشعار می‌دارد:

«هرکس داخل دستجات مفسدین یا اشخاصی که علیه امنیّت داخلی یا خارجی کشور اقدام می‌کنند بوده و ریاست یا مرکزیتی نداشته باشد و قبل از تعقیب، قصد جنایت و اسامی اشخاصی راکه در فتنه و فساد دخیل هستند به مأمورین دولتی اطلاع دهد و یا پس از شروع به تعقیب با مأمورین دولتی همکاری مؤثری به عمل آورد از مجازات معاف و در صورتی که شخصاً مرتکب جرم دیگری شده باشد فقط به مجازات آن جرم محکوم خواهد شد.»

به این ماده نیز اشکال ماده ۵۰۹ وارد است که چرا در پایان فصل اوّل آورده نشده

---

1 - East 1 P.C. 72 - 73, cited in Mewett & Manning, **Criminal Law** P. 434

۲ ـ نظریه شماره ۷/۳۵۸۳ مورخ ۱۳۷۲/۶/۲ اداره حقوقی قوه قضائیه.

است، همان‌طور که ماده ۱۹ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۶۲، که راجع به همین موضوع بود، به عنوان آخرین مادهٔ راجع به جرایم علیه امنیّت آمده بود. از این اِشکالِ شکلی که بگذریم، قانونگذار بین دو مرحلهٔ قبل و بعد از تعقیب تفاوت قائل شده است. با توجه به این که، اولاً، در حال حاضر به دلیل فقدان دادسرا در برخی مناطق و در نتیجه عدم صدور کیفرخواست تشخیص مراحل «قبل از تعقیب» یا «پس از شروع به تعقیب» به سهولت امکان‌پذیر نیست[1]، و ثانیاً، معلوم نیست که منظور ماده از تعقیب اشاره به تعقیب شخص اطلاع دهنده یا تعقیب پروندهٔ کل گروه و افراد مفسدِ دخیل در ماجرا می‌باشد،[2] و ثالثاً، تفاوت ماهوی چندانی بین این دو مرحله در ماده پیش بینی نشده و اعلام قصد جنایت و اسامی اشخاص دخیل در فتنه و فساد خود نوعی همکاری مؤثّر با مأموران دولتی است، بهتر بود که قانونگذار، بدون تفکیک بین این دو مرحله، همکاری مؤثر متهم را در هر مرحله بنا به تشخیص دادگاه موجب معافیت وی از مجازات می‌دانست. بدیهی است منظور از همکاری مؤثر همکاری است که راجع به همان گروهی که عضویت فرد در آن گروه موضوع رسیدگی دادگاه است باشد و به علاوه در عمل باعث کشف قضیه یا شناسایی، تعقیب و دستگیری سایر مرتکبین و یا لااقل جلوگیری از ادامهٔ عملیات آنان گردد. نکته قابل ذکر در مورد معافیت فرد همکاری‌کننده از مجازات آن است که دادگاه در این زمینه حق اِعمال‌نظر ندارد و به محض احراز همکاری مؤثر باید فرد را از تحمّل مجازات معاف نماید. لیکن این معافیت با دو محدودیت مواجه است.

اوّل این که استفادهٔ فرد از معافیت منوط به نداشتن هیچ ریاست یا مرکزیتی در تشکیلات است. این محدودیت تنها شامل شخص اوّل تشکیلات نمی‌شود بلکه، با توجه به وجودِ یایِ وحدت در آخر کلمهٔ مرکزیّت، همهٔ کسانی را در برمی‌گیرد که نقش مهم و اساسی در تشکیلات داشته و حسب مورد جزء شورای مرکزی یا هیأت مدیره یا هیأت رئیسه یا شورای اجرایی و نظایر آنها بوده و یا ریاست قسمتی از تشکیلات (مثلاً بخش نظامی، بخش مالی، بخش تبلیغات و غیره) را برعهده داشته باشند. نکتهٔ مورد تردیدی که در اینجا وجود دارد این است که آیا تنها ریاست داشتن مرتکب «در زمان

---

۱ ـ در این مورد رجوع کنید به بحث مشابهی در کتاب **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۳۱۴ - ۳۱۳.

۲ ـ به نظر دکتر زراعت در **شرح قانون مجازات اسلامی**، ج ۱، ص ۷۹، «منظور از تعقیب، در قسمت اوّل جمله، تعقیب اصل جرم است و منظور از تعقیب، در قسمت دوم جمله، تعقیب مجرمان می‌باشد.»

همکاری» باعث عدم امکان استفاده از این معافیت می‌شود یا حتّی ریاست داشتن **«در زمان‌های قبل»** نیز می‌تواند این مانع را ایجاد کند؟ نگارنده نظر دوم را ترجیح می‌دهد، زیرا هرگاه فلسفهٔ وضع این قید معاف نکردن کسانی باشد که در فعالیت تشکیلات نقش مؤثری داشته‌اند، از این لحاظ تفاوتی بین رؤسای قبلی و فعلی وجود ندارد و چه بسا رؤسای قبلی به دلایلی، مثل طولانی بودن مدت ریاست، نقش مؤثرتری در فعالیت‌های تشکیلاتی داشته‌اند. ضمن این که وقتی رؤسای فعلی را، که معمولاً به دلیل اطلاعاتی که دارند می‌توانند همکاری مفیدتر و مؤثرتری داشته باشند، از معافیت محروم می‌نمائیم، دلیلی برای برخوردار کردن رؤسای سابق، که معلوم نیست همکاری آنها تا این حد مورد نیاز باشد، از معافیت وجود ندارد.

دومین محدودیت در مورد معافیت افراد این است که همکاری آنها تنها باعث معافیت از مجازاتِ عضویت در تشکیلات و مسؤولیتی است که بابت این عضویت، به دلیلِ عملیات سازمان یا سایر افراد عضو آن (مثلاً براساس ماده ۴۹۹) بر دوش دارند؛ والاّ مسؤولیت جرایمی که خود آنها شخصاً مرتکب شده‌اند همچنان بر عهدهٔ آنان خواهد بود. بنابراین، هرگاه فرد همکاری کننده قبلاً چند فقره ضرب و جرح و تخریب و افترا و یا هر جرم دیگری را مرتکب شده باشد، به مجازات جرایم ارتکابی محکوم خواهد شد و البته چه بسا بتواند به دلیل همین همکاری، به استناد ماده ۲۲ **«قانون مجازات اسلامی»** مصوب سال ۱۳۷۰ و مخصوصاً بندهای ۲ و ۴ آن، از لحاظ مجازات این جرایم نیز مشمول تخفیف واقع گردد. نکته قابل ذکر در اینجا آن است که منظور مقنن از ذکر واژه **«شخصاً»** در ماده ۵۰۷ محدود کردن ماده به مواردی که مرتکب **«مباشرت»** در ارتکاب جرم داشته است نبوده بلکه منظور مستثنی کردن جرایمی است که خود شخص مرتکب آنها شده است اعم از آن که نقش مباشر، شریک یا معاون را در آنها داشته باشد.

علاوه بر ماده ۵۰۷، تبصرهٔ ماده ۵۱۲ نیز معافیّت و تخفیفی را برای برخی از مرتکبین جرایم علیه امنیّت پیش‌بینی کرده است و اشعار می‌دارد، **«در مواردی که احراز شود متهم قبل از دستیابی نظام توبه کرده باشد، مشمول مواد ۵۰۸ و ۵۰۹ و ۵۱۲ نمی‌شود.»**[1] بر این تبصره هم اشکالات شکلی و هم ماهوی وارد است.

اشکال شکلی این است که چون مفاد این تبصره فقط راجع به ماده ۵۱۲ نبوده و در تبصره به مواد ۵۰۸ و ۵۰۹ هم اشاره شده است مضمون تبصره باید در قالب مادهٔ

---

۱ ـ در مورد بحث توبه، ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۲۸۷ – ۲۸۵.

جداگانه‌ای و نه به شکل تبصرهٔ یک ماده آورده می‌شد.

اشکال ماهوی قابل ایراد به تبصره، علاوه بر روشن نبودن این نکته که آیا توبه، به عنوان یک مقولهٔ شرعی، در مورد مرتکبین غیر مسلمان هم مورد پیدا می‌کند یا خیر، این است که دلیل مؤثر دانسته نشدن توبه در جرایم مذکور در سایر مواد روشن نیست. چرا توبه در مورد مواد ۵۰۸ و ۵۱۲ پیش‌بینی شده ولی مثلاً برای جرایم مذکور در مواد ۵۱۰ و ۵۱۱ پیش‌بینی نشده است؟ چه تفاوت ماهوی بین این دو دسته از جرایم وجود دارد؟ ضمن این که ماده ۵۰۹، مذکور در تبصره، جرم خاصی را پیش‌بینی نکرده بلکه حالت تشدید مجازات را برای کلیه جرایم علیه امنیّت داخلی و خارجی مذکور در فصل اوّل «قانون تعزیرات»، به دلیل ارتکاب جرم در زمان جنگ، پیش‌بینی کرده است. بدین ترتیب برداشت معقول این خواهد بود که، در صورت توبه و احراز آن توسط دادگاه، تشدید مذکور در ماده ۵۰۹ برداشته شده و دادگاه برای تعیین مجازات دقیق مرتکب بین حداقل و حداکثر مذکور در ماده قانونی مربوطه مخیرّ خواهد بود. به عبارت دیگر، هرگاه یکی از جرایم مذکور در مواد ۵۰۸ و ۵۱۲ ارتکاب یافته باشد، مرتکب درصورت توبه کردن قبل از دست‌یابی نظام به طورکلی از مجازات معاف خواهد شد. لیکن در صورت ارتکاب هریک از جرایم مذکور در سایر مواد فصل اوّل توبهٔ مرتکب تأثیری نخواهد داشت، مگر آن که وی جرم را در زمان جنگ انجام داده باشد، که در این صورت توبه صرفاً باعث برداشته شدن تشدید مذکور در ماده ۵۰۹ خواهد بود و در نتیجه مرتکب مشمولِ ماده مربوطه بدون شمول تشدید خواهد شد، یعنی این که قاضی در تحمیل مجازات مناسب بین حداقل و حداکثر مقرر در قانون مخیّر خواهد بود.

در هر صورت، توبه باید قبل از «دستیابی» نظام انجام گرفته باشد. به نظر می‌رسد که «دستیابی» یک مرحله قبل از «دستگیری» است. بنابراین به محض دست یافتن نظام به مرتکب، توبهٔ او دیگر مؤثّر نخواهد بود، هرچند که توبه قبل از دستگیریِ عملی انجام شده باشد. برای مثال توبهٔ کسی که در هواپیما در حال ورود ناشناس به فضا و خاک ایران توبه می‌کند، در حالی که مأمورین امنیتی با شناسایی قبلی وی جهت دستگیر کردن او در فرودگاه حاضر شده‌اند، یا توبهٔ کسی که پس از محاصرهٔ خانهٔ تیمی توبه می‌کند، نمی‌تواند پذیرفته شود زیرا، علی‌رغم محقق نشدن «دستگیری»، فرد مرتکب «در دسترس» نظام قرار گرفته است. البته چه بسا قاضی همین توبهٔ صادقانه را نیز، بنا به تشخیص خود، از زمره کیفیات مخففه محسوب نماید.

«علی‌الاصول احراز توبه با قاضی است... و تفاوت نمی‌کند که ابراز آن نزد حاکم باشد یا

نباشد.»[1] بدیهی است، با توجه به درونی بودن امر توبه، دادگاه باید از قرائن و امارات خارجی (مثل اقاریر مؤثر متهم و اقدامات وی در جهت تخفیف آثار جرم و نظایر آنها) جهت احراز توبهٔ وی استفاده نماید. این امر را می‌توان از ماده ۱۸ **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»** مصوب سال ۱۳۸۲ استنباط کرد. به موجب این ماده، **«هر یک از اشخاص مذکور در ماده ۱۷ قبل از کشف توطئه و دستگیری توبه نماید و خود را به مأموران معرفی کند و اطلاعات خود را در اختیار بگذارد، به نحوی که توبهٔ وی در دادگاه محرز شود، حد محاربه از او ساقط شده و چنانچه اقدام مرتکب موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیّت جامعه یا بیم تجری وی یا دیگران گردد، به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد و در صورتی که مرتکب جرم دیگری شده باشد به مجازات آن جرم نیز محکوم می‌شود.»** همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در این ماده، که به ماده ۱۷ (راجع به طراحی یا اقدام به براندازی و یا تأسیس یا اداره جمعیت برای براندازی نظام) اشاره دارد، اعمالی چون معرفی کردن خود به مأموران و در اختیار قرار دادن اطلاعات خود موجب احراز توبه دانسته شده است و از ظاهر ماده چنین بر می‌آید که احراز توبه و معاف کردن مرتکب از مجازات محاربه بدون تحقق این امور ممکن نمی‌باشد.

ماده ۱۸ فوق‌الاشعار نیز خالی از اشکال و ابهام نیست و معلوم نیست که چرا شمول آن محدود به ماده ۱۷ شده است و مرتکبین جرایم مذکور در سایر مواد فصل دوم **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»**، که لزوماً از جرایم مذکور در ماده ۱۷ شدیدتر نیستند، مشمول آن قرار نمی‌گیرند؟

در پایان این مبحث باید به این نکته اشاره کرد که دلیل پیش‌بینی تخفیف یا معافیت از مجازات در این‌گونه جرایم، سنگینی آنها و خطرات گستردهٔ نهفته در آنها است. به علاوه کشف و تعقیب این‌گونه جرایم و مجرمین، به دلیل ماهیت مخفیانه و سازمانی آنها، با دشواری انجام می‌گیرد و بهترین راه برای کشف این جرایم جلب همکاری مجرمین دخیل در ماجرا از طریقِ تشویقِ آنها به مراجعهٔ به مقامات دولتی و تسلیم شدن است.[2] در کشورهای دیگر نیز اعطای این‌گونه امتیازات سابقه دارد. از جمله گفته می‌شود که دولت ایتالیا با تصویب قوانینی که براساس آنها افرادی که تسلیم شده و همکاری می‌کردند به جای مجازات شدن پاداش می‌گرفتند توانست به تروریسم بریگاد سرخ در خاک ایتالیا پایان دهد. با این حال نباید فراموش کرد که این کار پس از وارد کردن ضربات

---

۱ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۳۶۱۱ مورخ ۱۳۶۴/۸/۱۶ ادارهٔ حقوقی قوه قضائیه.

۲ ـ در این مورد، ر.ک. **حقوق جزای بین‌الملل** اثر نگارنده، مقالهٔ «جرم سازمان‌یافته یا شرکت سهامی ارتکاب جرم» ص ۲۰۴ و ۲۴۵.

جدی به تروریست‌های بریگاد سرخ و در اوج اقتدار نیروهای امنیتی ایتالیا انجام گرفت وگرنه شاید اثر معکوس می‌بخشید.[1]

ه) سایر جرایم علیه امنیّت کشور

در بخش (ج) به جرم محاربه و نیز جرایم علیه امنیّت مذکور در فصل اوّل **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ و جرایم مشابه آنها در **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»** پرداختیم. در این قسمت به سایر جرایم علیه امنیّت در این دو قانون و سایر قوانین خواهیم پرداخت. مباحث این بخش را طی هفت عنوان **«سوءقصد»، «توهین»، «تخریب»، «تبانی»، «اشاعهٔ اکاذیب»، «تظاهر، قدرت نمایی، هیاهو و جنجال»** و **«اقدام برای جدا کردن قسمتی از قلمروی حاکمیت ایران»** مورد بحث قرار می‌دهیم.

۱ ـ سوءقصد به جان مقامات سیاسی

سوءقصد به جان مقامات سیاسی، که از دیرباز در کشورهای مختلف ارتکاب می‌یافته است، از مصادیق بارز تروریسم سیاسی می‌باشد و بنابراین جا دارد که قبل از بررسی جرم سوءقصد علیه‌مقامات‌سیاسی داخلی و خارجی، مذکور در **«قانون‌تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵، ابتدا توضیحاتی در مورد مفهوم و تاریخچهٔ **«تروریسم»** ارائه دهیم. جهت تسهیل مطالعه، مطالب موردنظر تحت چند عنوان مجزا از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد.

مقدمه

در آغاز باید به این نکته اشاره کرد که برخی از نویسندگان، از جمله پرفسور فرایدلندر، به سوءقصد به جان جولیوس سزار در سال ۴۴ قبل از میلاد به عنوان یکی از قدیمی‌ترین انواع تروریسم اشاره کرده‌اند.[2] در ایران نیز افرادی چون نادرشاه افشار و آغا محمدخان و ناصرالدین شاه قاجار (دو تای اوّل توسط افسران و خدمهٔ خود و سومی توسط میرزارضای کرمانی) ترور شده و از پای درآمدند. البته معمولاً مبدأ آغاز

---

1 - See: M. Crenshaw, «How Terrorists Think» in L.Howard, **Terrorism...**, op.cit., PP. 72-80 at p.79.

2 - R.A. Fried Lander, **Terror Violence (1983) P. 1**

تروریسم، مخصوصاً تروریسم سیاسیِ سازمان یافته، را در ایران به زمان اسماعیلیه به رهبری حسن صباح (که فعالیت‌های بارز آنان از سال ۱۰۹۰ یعنی زمان گشودن قلعهٔ الموت در نزدیکی قزوین توسط حسن صباح آغاز شد) نسبت می‌دهند. توسل به خشونت برای نیل به اهداف سیاسی قبل و بعد از انقلاب اسلامی ادامه داشت و مخصوصاً از سال ۱۳۵۷ رشد چشمگیری در انجام عملیات تروریستی (چه عملیاتی که علیه اشخاص و مکان‌های خاص ارتکاب می‌یافتند و چه ترورهای به اصطلاح کور) به ویژه در برخی از سال‌ها مشاهده شده است[1].

تروریسم مسلماً باعث نقض حقوق بشر برای «**حیات، آزادی و امنیّت شخصی**» است که ماده ۳ «**اعلامیه جهانی حقوق بشر**» به آن اشاره دارد. مقدمه اعلامیه بی‌توجهی و توهین به حقوق بشر را، که منجر به ارتکاب اعمال وحشیانه و جریحه‌دار کردن وجدان بشریت شده است، محکوم می‌کند.[2] یکی از اهداف روشن اعلامیه رسیدن به دنیایی است که در آن تمامی افراد بشر از ترس و واهمه آزاد باشند. حق آزاد بودن از ترس و واهمه در مقدمهٔ «**میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی**»[3] و «**میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی**»[4] مورد تأکید قرار گرفته است. با توجه به این که مبنای تروریسم ایجاد ترس است این عمل با نقض میثاق‌های مذکور ارتکاب می‌یابد. وجود همین ترس و واهمه باعث شده است که هرچند در اثنای دهه‌های هفتاد و هشتاد میلادی کمتر از پانصد آمریکایی در عملیات تروریستی بین‌المللی به قتل رسیده‌اند[5] و به قول گری سیک، مسؤول اسبق بخش ایران در شورای امنیّت ملی آمریکا در دوران ریاست جمهوری جیمی‌کارتر، در سال ۱۹۸۵ مجموعاً فقط ۲۳ تبعهٔ آمریکا در عملیات

---

۱ ـ نگارنده از همین ابتدا باید این نکته را خاطرنشان سازد که بحث از تروریسم در این بخش فارغ از هرگونه قضاوت ارزشی انجام می‌گیرد والّا از دیدگاه‌های مختلف قضاوت‌های گوناگونی نسبت به افراد و سازمان‌های ترورکننده و افراد ترورشده وجود دارد، که یادآور همان گفتهٔ معروف است که «تروریست، از نظر یک نفر مبارز راه آزادی از نظر دیگری است.» مسلماً نگارنده در صورت دخیل کردن این‌گونه قضاوت‌ها نمی‌توانست یک بحث کلی راجع به تروریسم ارائه دهد. خوانندگان محترم خود می‌توانند در همهٔ این موارد قضاوت ارزشی خود را داشته باشند و مثلاً بین ترور عبدالحسین هژیر، وزیر دربار وقت، در مهر ماه ۱۳۲۸ توسط فدائیان اسلام و ترور سپهبد رزم‌آرا در اسفند ۱۳۲۹ توسط همان گروه (خلیل طهماسبی) از یک سو، و ترور سپهبد قرنی و مرحوم مطهری، از سوی دیگر، تفاوت قائل شوند.

2 - UN General Assembly Resolution 217 A (III) of 10 December 1948

3 - International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights

4 - International Covenant on Civil and Political Rights

5 - see: L. Howard (ed) **Terrorism: Roots, Impact, Responses** (New york: Praeger, 1992) P. 1

تروریستی کشته شده‌اند، که این میزان $\frac{1}{4}$ تعداد کشته شدگان ناشی از رعد و برق بوده است[1]، مردم آمریکا و کانادا تروریسم را بزرگترین خطر برای خود، حتّی بزرگتر از خطر رانندگی در بزرگ راه‌ها و جنگ هسته‌ای، محسوب کنند.[2] این احساس خطر قطعاً پس از عملیات تروریستی سال‌های اخیر در داخل خاک آمریکا، به ویژه عملیات ۱۱ سپتامبر، به شدت افزایش یافته است. این تهدید و خطر نمادین نشانگر همان ترسی است که تروریست‌ها در پی ایجاد آنند و شاید به همین دلیل باشد که طی دهه‌های اخیر ده‌ها کتاب راجع به این موضوع از دیدگاه‌های مختلف توسط حقوقدانان، روان‌شناسان، جامعه‌شناسان، سیاستمداران، مورخین، جرمشناسان و دیگران نگاشته شده است. همین ترس و وحشت باعث می‌شود که در نظام‌های حکومتیِ قربانیِ تروریسم موازنهٔ قوا به نفع نیروهای سرکوبگر و علیه نیروهای دموکرات برهم بخورد. گاهی حتّی سازمان‌های تروریستی، برخلاف ادّعاهای اولیهٔ خود، علیه نیروهای اخیرالذکر با شدت بیشتری مبارزه کرده و دست به اقدامات تروریستی می‌زنند. برای مثال جدایی‌طلبان باسک، که علیه رژیم فرانکو مبارزه می‌کردند، در سال ۱۹۷۵، یعنی پس از روی کار آمدن یک رژیم سوسیالیستی منتخب مردم و امتیازات قابل توجهی که رژیم جدید نسبت به خودمختاری باسک قائل شد، برخشونت خود افزودند. همین موضوع در جریان پیروزی انقلاب در ایران نیز مشاهد شد. برخی دلیل ادامه عملیات تروریستی را پس از رسیدن گروه به اهداف اولیه خود تلاش در جهت حفظ گروه و هویت جمعی حاکم بر آن دانسته‌اند.[3]

آنچه که ترس و وحشت موجود در تروریسم را از وحشت و ترسی که در سایر جرایم برای قربانی به وجود می‌آید تفکیک می‌کند آن است که در جرایم دیگر ایجاد ترس و وحشت هدف اصلی مجرم نیست، بلکه به طور فرعی و ثانوی از اعمال او ناشی می‌شود. برای مثال سارقی که به طرف قربانی حمله کرده و جیب او را خالی می‌کند یا به زور اسلحه کیف او را می‌گیرد نیز ایجاد ترس می‌کند ولی او تروریست نیست. هدف او نه ایجاد ترس بلکه ربودن مال قربانی است، لیکن برای تروریست، مخصوصاً تروریست

---

1 - Gary Sick, «Further into a trap», **the New York Tims**, 27 April 1986

2 - L. Howard, **op. cit.**, P. 1

3 - See, for example, M. Crenshaw, «How Terrorists think...» in L. Howard, op. cit., **Terrorism**, pp. 71 - 80 at p. 75

سیاسی، ایجاد ترس و وحشت در قربانیانِ مستقیم این جرم، یا به طور غیرمستقیم در افراد دیگر، هدف اصلی می‌باشد.

تفاوت دیگری که بین تروریسم و جرایم عادی وجود دارد این است که اولی همواره به شکل یک جرم سازمان یافته و گروهی ارتکاب می‌یابد. ما معمولاً اعمال جنون‌آمیزی را که ممکن است یک فرد به تنهایی و به اصطلاح خودسرانه مرتکب شده و مثلاً به مدرسه یا فروشگاهی حمله کند و تعداد زیادی را به رگبار ببندد (که در جوامعی مثل آمریکا نمونه‌های آن کم نیست) تروریسم نمی‌نامیم، بلکه منظور از تروریسم، مخصوصاً تروریسم سیاسی، اعمال خشونت‌باری است که در عین حال خصیصهٔ سازمان‌یافته دارند و معمولاً با انگیزه‌ها و اهداف سیاسی ارتکاب می‌یابند.

تاریخچهٔ واژهٔ تروریسم و تفکیک آن از ترور

در مورد تاریخچهٔ واژهٔ تروریسم، آن گونه که فرهنگ انگلیسی آکسفورد بیان می‌کند، این واژه برای اولین‌بار در سال ۱۷۹۵ میلادی برای توصیف حکومت ترس و وحشت که در فرانسه در فاصلهٔ انقلاب سال‌های ۹۴-۱۷۸۹ حاکم بود به‌کار رفت. البته واژهٔ ترور به معنی عام آن از اواخر قرن چهاردهم به کار می‌رفته و نمایانگر حالت ترس و وحشت شدید بوده است. در فرهنگ انگلیسی آکسفورد، به علاوه، توضیح داده شده است که واژهٔ تروریست در حدود سال ۱۸۶۶ توسط ویلیام فیتزپاتریک[1] به معنی کسی که برای اشاعهٔ نظریاتش از یک نظام وحشت و ارعاب استفاده می‌کند به کار رفته است.[2] در سطح حقوقی بین‌المللی، اصطلاح «تروریسم» برای اولین‌بار در جریان سومین کنفرانس بین‌المللی کردن حقوق جزا در بروکسل در سال ۱۹۳۰ به‌کار رفت.

برخی از نویسندگان تلاش کرده‌اند که دوواژهٔ ترور و تروریسم را از یکدیگر تفکیک نمایند. برای مثال فردریک هاکر[3] در این زمینه اظهار می‌دارد:

> **«ترور، که از بالا تحمیل می‌شود، ایجاد و اشاعهٔ ترس از سوی دیکتاتورها، حکومت‌ها و رؤسا و در واقع تلاش قدرتمندان برای کنترل از طریق ارعاب است. تروریسم، که از پائین اِعمال می‌گردد، ایجاد و اشاعهٔ ترس از سوی شورشیان، انقلابیون و معترضین و تلاشی است از سوی ضعیفان فعلی، که قدرتمندان بالقوّه**

---

1 - William Fitzpatrick

2 - See: R.M. Pearlstein, **The Mind of the Political Terrorist** (Wilmington: SR Book, 1991) PP. 1-2

3 - Frederick Hacker

هستند، که از طریق ترس و ارعاب کنترل را به دست آورند.[1] ترور و تروریسم یکی نیستند ولی به یکدیگر تعلق دارند. این دو مفهوم به شکل غیرقابل تفکیکی به این ایدهٔ مشترک مرتبط هستند که ترس قویترین انگیزهٔ مؤثر بشری است، اگر تنها انگیزه نباشد، خشونت نیز بهترین شیوه ایجاد و حفظ ترس است، اگر تنها شیوه نباشد.»[2]

از سوی دیگر، برخی از نویسندگان دیگر بین این دو واژه تفکیک واضحی قائل نمی‌شوند. از جمله توماس ثورنتون، مفهوم ترور را «**یک اقدام نمادین به منظور تأثیرگذاری بر رفتار سیاسی به وسایل و شیوه‌های غیرمعمول، که شامل استفاده از خشونت یا تهدید به آن است**» می‌داند بدون آن که برای تروریسم معنی متمایزی قائل باشد.[3]

تقسیم‌بندی تروریسم

تروریسم گاهی سیاسی است، که با اهداف سیاسی ارتکاب می‌یابد، و گاهی غیر سیاسی، که برای اهدافی مثل اخّاذی صورت می‌گیرد. همین‌طور تروریسم گاهی داخلی و گاهی بین‌المللی یا خارجی است. کشورهایی مثل ایران بیشتر از تروریسم داخلی در رنج بوده‌اند. برعکس دولت آمریکا، تا قبل از سال‌های اخیر، بیشتر گرفتار تروریسم خارجی، که علیه منافع و اتباع این کشور در خارج از مرزهای آن رخ می‌داده، بوده است. انفجار مرکز تجارت جهانی، که منجر به مرگ شش نفر و جراحت حدود هزار تن شد، اولین نمونهٔ قابل ذکر از تروریسم داخلی در آمریکا بوده است، هرچند که قبلاً نیز مواردی از تروریسم داخلی در سطح کوچکتر در خاک آمریکا رخ داده بود، که از جمله می‌توان از بمب‌گذاری در میدان هِی‌مارکت شیکاگو در سال ۱۸۸۶ و اَعمال خشونت‌آمیز یک گروه نژاد پرست سفید پوست علیه مقامات دولتی و نیز افراد عادی سیاه پوست در کارولینای شمالی در سال ۱۸۹۸ نام برد. دو سال پس از انفجار مرکز تجارت جهانی، انفجار شهر اوکلاهما رخ داد، که بزرگترین عمل تروریستی در داخل

---

۱ ـ تفکیک مشابهی از سوی پال ویلکینسون انجام گرفته است. ر.ک:

P. Wilkinson, «Observations on the Relationship of Freedom and Terrorism» in. L. Howard (ed.) Terrorism..., PP. 155 - 166 at p. 157

2 - F. J. Hacker, «Terror and Terrorism...» in **Terrorism** 4 (1980): 144, cited in Pearlstein, **op.cit.**, P. 2

3 - T. P. Thornton, «Terror as a Weapon of Political Agitation» in Harry Eckstein (ed.) **Internal War** (New york: Free Press, 1964) 73, cited in Pearlstein, **op. cit.**, pp.2 - 3

خاک آمریکا تا قبل از وقایع ۱۱ سپتامبر بوده است. در این عملیات تیموثی مَکوِی[1] با کرایه کردن یک کامیون آن را حاوی بیش از دو هزار کیلو گرم مواد منفجره کرده و با منفجر کردن ساختمان موجب مرگ ۱۹۱ تن شد. این عمل نوعی انتقام‌گیری از مرگ ۷۹ عضو فرقهٔ داویدیان در تگزاس بود که براثر حملهٔ مأموران کشته شدند و درست دو سال پس از آن واقعه رخ داد. بمب‌گذاری در پارکی در آتلانتا در جریان برگزاری مسابقات المپیک ۱۹۹۶ نیز از دیگر اقدامات تروریستی گروه‌های راست افراطی در آمریکا بوده است.[2] برخی از نویسندگان از **«تروریست‌های یک موضوعی»**[3] نام برده‌اند و منظور آنان افراد و گروه‌هایی هستند که برای حمایت از یک موضوع خاص به عملیات تروریستی دست می‌زنند.[4] از جمله می‌توان از گروه‌های مخالف سقط جنین یا گروه‌های حامی حقوق حیوانات نام برد که گاهی به ارتکاب اعمال خشن، از جمله قتل و ضرب و جرح، علیه اشخاصی که به انجام آزمایشات بر روی حیوانات می‌پردازند یا پزشکانی که سقط جنین می‌کنند دست می‌زنند.

برخی از جرایم که اصطلاحاً **«جرم نفرت»**[5] خوانده می‌شوند و از روی نفرت نسبت به قربانی به دلیل رنگ، نژاد، مذهب، جنسیت، معلولیت جسمانی وی و نظایر آنها ارتکاب می‌یابند ماهیتاً با عملیات تروریستی تفاوت چندانی ندارند. سنای آمریکا در سال ۱۹۹۳ مجازات این جرایم را به طور متوسط به میزان $\frac{1}{3}$ افزایش داد ولی همچنان گاهی ارتکاب این‌گونه جرایم در این کشور و سایر کشورهای غربی مشاهده می‌شود.

علاوه بر تقسیم تروریسم به تروریسم سیاسی و غیرسیاسی، از لحاظ شیوه و انگیزهٔ ارتکاب نیز، حتّی در تروریسم سیاسی، اقسامی مشاهده می‌شود. نیهلیست‌های روسیه، که در اواخر قرن نوزدهم به اعمالی چون پرتاب بمب می‌پرداختند، شیوه‌ای نسبتاً قدیمی از عملیات تروریستی را ارائه می‌دهند. قبل از جنگ جهانی دوم اکثر موارد تروریسم مشتمل بر کشتن سران حکومت‌ها بود. نوع دوم تروریسم در الجزایر در اواخر دهۀ پنجاه

---

1 - Timothy McVeigh

۲ ـ جهت تحلیل مختصری از عملیات تروریستی گروههای راست افراطی در داخل خاک آمریکا، ر.ک. مقالهٔ «تروریسم چیست و تروریست کیست» در **الشرق‌الاوسط**، شماره ۶۴۵۹ مذکور در روزنامه **اطلاعات** مورخ ۱۳۷۵/۱۰/۲۶

3 - single issue terrorists

4 - Schmid & de Graaf (1982) cited in Hagan, **op. cit.**, P. 166

5 - hate crime

توسط جبهه ملی آزادیبخش الجزایر (FLN)[1] رخ می‌داد که به افراد غیرنظامی دشمن به طور جسته و گریخته حمله می‌کردند.[۲] نوع سومی از تروریسم از دههٔ شصت رخ داده است که می‌توان آن را تروریسم رسانه‌ای[۳] نام نهاد، یعنی حمله کردن به هرکس صرفاً به قصد کسب تبلیغات رسانه‌ای، که این را می‌توان، به پیروی از «کمیسیون بوش»[۴] در آمریکا، نوعی «تئاتر سیاسی»[۵] یا «تبلیغات عملی»[۶] دانست. بسیاری از ترورهای کور و بی‌هدفِ انجام شده در ایران در دوران پس از پیروزی انقلاب از این نوع بوده است، و ما در ادامه به تأثیر وسایل ارتباط‌جمعی در افزایش عملیات تروریستی به طور مفصّلتر خواهیم پرداخت.

شاید به عنوان بزرگترین واقعه‌ای که بیش از همه امکان انجام ترورهای گستردهٔ چند دههٔ اخیر را فراهم آورده است بتوان از اختراع دینامیت در سال ۱۸۶۷ توسط آلفرد نوبل نام برد. عملیات تروریستی بزرگ مثلاً انفجار پرواز ۱۰۳ پان امریکن بر فراز لاکربی اسکاتلند (که منجر به کشته شدن ۲۵۹ سرنشین و ۱۱ نفر از اهالی شهر شد) انفجار مرکز تجارت جهانی در نیویورک در فوریه ۱۹۹۳ و بمب‌گذاری در اکلاهما در سال ۱۹۹۵ و نیز انفجارهایی که در ایران، برای مثال در مقر حزب جمهوری اسلامی در هفتم تیر ۱۳۶۰ و در ساختمان نخست وزیری در هشتم شهریور همان سال، رخ داد، بدون وجود این ماده قابل وقوع نبوده‌اند. در حال حاضر حتّی این نگرانی وجود دارد که گروه‌های تروریستی بتوانند به سلاحهای هسته‌ای و شیمیایی دسترسی پیدا کرده و از آنها در راستای عملیات تروریستی خود استفاده کنند.[۷] نمونه‌ای از این در استفادهٔ فرقه «آئوم شینریکیو»[۸] یا «دومز دِی» در متروی توکیو در بیستم مارس ۱۹۹۵ مشاهده شد. همان‌طور که قبلاً هم ملاحظه کردیم، محفظه‌های گاز اعصاب سارین، که از سوی اعضای این فرقه در پنج قطار متروی توکیو در ساعات شلوغی صبح کار گذاشته شده بودند، منجر به

---

1 - Front de la Liberation National

۲ ـ فیلم نبرد الجزیره این امر را بخوبی نشان می‌دهد که چطور دولت اقدام به شکنجه علیه مبارزان می‌کرد و آنان در مقابل دست به انجام چنین حملاتی برای کسب استقلال می‌زدند.

3 - media terrorism

4 - Bush Commission (Vice President´s Task Force, 1986)

5 - political theatre

6 - propaganda by deed

۷ ـ ر.ک. **حقوق جزای بین‌الملل**، اثر نگارنده مقالهٔ «قاچاق یا سودآورترین تجارت جهانی»، ص ۳۰۸ به‌بعد.

8 - Aum Shinrikyo

کشته شدن یازده و مجروح گشتن ۴۷۰۰ نفر شدند. پلیس بعداً در حمله به مقر این فرقه مقدار زیادی مواد شیمیایی را که می‌توانستند به سارین تبدیل شوند یافت.[1] احتمال استفاده از این‌گونه سلاحها در هواپیماها نیز، با توجه به مشکلتر بودن کشف آنها نسبت به سلاحهای فلزی، نگران کننده می‌باشد.[2]

تروریسم در سال‌های اخیر افزایش قابل ملاحظه‌ای داشته است. برای مثال، در حالی که در انگلستان و ویلز رشد جرایم خشونت‌آمیز علیه اشخاص در سال ۱۹۷۵ یازده درصد، در سال ۱۹۷۶ ده درصد و در سال ۱۹۷۷ شش درصد نسبت به سال قبل از آن بوده است، تروریسم بین‌المللی از حدود ۱۰۰ حادثه به بیش از ۴۰۰ حادثه در فاصله سال‌های ۷۶ - ۱۹۷۴ و بیش از هزار حادثه در سال ۱۹۷۸ بالغ گشته است. از این میان بیشترین افزایش مربوط به بمب‌گذاری و ترورهای سیاسی بوده که سالانه حدود سی‌درصد افزایش داشته است. مورد اخیر هرچند که قبلاً تنها علیه سران عالیرتبهٔ حکومت‌ها انجام می‌گرفت، در سال‌های بعد افرادی چون قضات، مأموران پلیس، بانکداران، بازرگانان بزرگ و دیپلمات‌های درجه دو را در برگرفته است. گروگان‌گیری نیز طی سال‌های اخیر یکی از عملیات تروریستی کثیرالوقوع بوده که اولین مورد قابل ذکر آن در ۲۱ دسامبر ۱۹۷۵ با گروگان‌گیری یازده وزیر اوپک رخ داد و یکی از آخرین موارد قابل ذکر آن در حین نگارش این سطور ماجرای گروگان‌گیری در محل سکونت سفیر ژاپن در شهر لیما در پرو توسط گروه چریکی «راه درخشان»[3] بود.[4] در مقابل، از میان تمامی اعمال تروریستی، هواپیماربایی و ارسال بمبهای پستی سیرنزولی داشته است که دلیل آن را می‌توان، از جمله، در افزایش اقدامات امنیتی در این زمینه دانست.[5]

---

1 - F. E. Hagan, **Political Crime**, p. 133

2 - For details, see: B.M. Jenkins «Terrorism: A Contemporary Problem with Age _ Old Dilemmas» in L. Howard, **Terrorism**, op. cit., pp. 13 - 27 at p. 15

۳ - در این مورد، ر.ک، **حقوق جزای بین‌الملل**، اثر نگارنده مقاله «قاچاق یا سودآورترین تجارت جهانی» ص ۳۲۵. در مورد فهرست گروگانگیری‌های مهم سی سال اخیر نیز ر.ک. روزنامه **کیهان**، مورخ ۱۳۷۵/۱۱/۱

۴ - طبق آمار موجود در فاصله سال‌های ۱۹۹۳ - ۱۹۶۸ در آسیا درصد ارتکاب عملیات تروریستی مختلف به شرح زیر بوده است: بمب‌گذاری (۴۶ درصد) حمله و تهاجم (۲۲ درصد) هواپیما ربایی (۱۲ درصد) سوءقصد (۹/۵ درصد) آدم‌ربایی (۶ درصد) و گروگان‌گیری (۱ درصد). ر.ک:

B. Hoffman, «Respondig to Terrorism Across the Technolo gical Spectrum» in **Terrorism and Political Violence**, Vol. 6, No. 3, P. 369

5 - P. Wilkinson, «Terrorism: International Dimensions» in W. Gutteridge (ed.) **The New**

دلیل افزایش موج تروریسم در دهه‌ها و سال‌های اخیر، علی‌رغم این که اختلافات و انگیزه‌های سیاسی همواره در طول تاریخ وجود داشته‌اند، را باید در عـوامـلی چـون افزایش نوع سلاحها و مواد منفجره و سهولت دسترسی به آنها، تسهیل رفت و آمد به نقاط مختلف جهان و اشاعهٔ وسایل ارتباط‌جمعی، که تروریست‌ها را در راه رسیدن به اهداف تبلیغاتی خود یاری می‌کند، جستجو کرد. اهمیت این مورد اخیر از آن رواست که **«تروریسم یک شیوه خاص از خشونت سیاسی است که با حمله کردن به تعداد کمی قربانی درصدد تأثیرگذاری بر تعداد زیادی از مردم می‌باشد»**[1]، و البته مثبت بودن ایـن تأثـیر نـیز چندان مد نظر قرار ندارد، بلکه صِرف مطرح شدن در وسایل ارتباط‌جمعی گاهی هویّتی را به برخی از گروه‌های تروریستی می‌دهد که در غیر آن صورت فاقد آن هستند. شاید این گروه‌ها، که از اَعمال خود هیچ طرفی هم نبرده‌اند و نمی‌برند، خود را مخاطب این شعر یافته‌اند که:

«در دلِ دوست به هر حیله رهی باید کـرد

طاعت از دست نـیاید گـنهی بـاید کـرد!»

کشف ارتباط متقابل بین تروریسم و وسـایل ارتـباط‌جمعی را شـاید بـتوان بـه یـک روزنامهٔ منتشره در سانفرانسیکو بنام «حقیقت» (Truth) نسبت داد که بیش از صد سال پیش (در سال ۱۸۸۱) جملهٔ زیر در آن چاپ شده بود:

«حقیقت هر نسخه دو سنت و دینامیت هر پاوند چهل سنت است. هر دو را بخرید، یکی را بخوانید و دیگری را مورد استفاده قرار دهید!»[2]

ارتباط متقابل بین تروریسم و وسایل ارتباط‌جمعی

نمونه‌های مؤیّد ارتباط بین تروریسم و وسایل ارتباط‌جمعی و استفادهٔ تروریست‌ها از این وسایل جهت انجام تبلیغات متعدد می‌باشند. در اواخر دههٔ ۱۹۵۰ میلادی یک رهبر جبهه ملی آزادیبخش الجزایر[3] به اعضای جبهه اعلام کـرد: «ما بـاید در تـمامی عـناوین

→ **Terrorism** (London: Mansell, 1986) PP. 29 _ 56 at p. 30

1 - M. Crenshaw, «How terrorists Think....» in L. Howard, **Terrorism...**, op. cit., pp. 71 - 80 at P. 71

2 - See: A. P. Schmid, «Terrorism and the Media: Freedom of Information Vs. Freedom from Intimidation» in L. Howard (ed.) **Terrorism....**, op. cit, PP. 95 - 117 at p. 95

3 - FLN

روزنامه‌ها خون به نمایش بگذاریم.»[1] بومی بومَن[2] نیز، که یکی از اعضای «حرکت دوم ژوئن» در آلمان (که پیدایش آن به قضیهٔ کشته شدن یک دانش‌آموز تظاهرکننده در هنگام دیدار شاه وقت ایران، محمد رضا پهلوی، توسط یک افسر پلیس و عدم مجازات افسر مذکور مربوط می‌شود)[3] در این مورد اظهار می‌دارد: «**بدون گزارش روزنامه‌ها ما خود را در خلأ احساس خواهیم کرد. از طریق روزنامه‌هاست که ما هدف خود را به شیوه‌ای منصفانه پی‌می‌گیریم.»**[4] وسایل ارتباط‌جمعی گاهی برای ارضای حس شهرت‌طلبی مرتکب، به جایِ اعلام اهداف وی، مورد استفاده قرار می‌گیرند. گفته می‌شود که اولین جملهٔ جان هینکلی[5]، که سعی کرده بود رونالدریگان رئیس جمهور اسبق آمریکا را به قتل برساند، پس از دستگیر شدن این بود: «**آیا تلویزیون این صحنه را نشان می‌دهد؟**» و بعد افزوده بود: «**حالا تمام جهان متمدن من را می‌شناسد!**»[6]

دخالت وسایل ارتباط‌جمعی، علاوه بر پوشش خبری دادن به اهداف تروریست‌ها، گاهی به قیمت جان گروگان‌ها تمام شده است. مثال‌های این موارد متعدد هستند.

در یک حادثهٔ تروریستی در واشنگتن در سال ۱۹۷۷[7] تصاویری از تلویزیون پخش شد که به تروریست‌ها نشان می‌داد که افرادی غیر از کسانی که آنها به گروگان گرفته‌اند نیز در ساختمان حضور دارند. خبرنگاران نیز در مصاحبه‌های تلفنی با تروریست‌ها از آنان در مورد تاریخ انقضایی که برای درخواست‌های خود گذاشته‌اند سؤوال می‌کردند، در حالی که آنان چنین تاریخی را مشخص نکرده بودند و این فکر با طرح این سؤالات به ذهن آنها رسید.

در حادثه تروریستی دیگری در هلند یک گزارش رادیویی نام دو شخصیت عالیرتبه را در میان ۵۶ کارمند به گروگان گرفته شده در آسن[8] نام برد. تروریست‌ها هم به همان دو نفر دستبند زده و آنان را در مقابل پنجره به عنوان اولین کسانی که در صورت برآورده نشدن خواسته‌هایشان کشته خواهند شد قرار دادند. پس از حملهٔ مأموران جهت نجات

---

1 - A. P. Schmid, **Political Terrorism** (Amsterdam: North Holland Publishing co., 1989) P. 221

2 - Bommi Baumann

3 - see: N. Friedland, «Becoming a Terrorist...» in L. Howard (ed.) **Terrorism...**, op. cit., pp. 81 - 93 at p. 84

4 - A. P. Schmid, «Terrorism and the Media...» in L. Howard (ed.) **Terrorism...**, op. cit., pp. 96 - 117 at p. 98

5 - John Hinckley

6 - See: A. P. Schmid., «Terrorism and the Media», op. cit, p. 99

7 - Hanafi incident

8 - Assen

جان گروگان‌ها تروریست‌ها یکی از آن دو گروگان را شدیداً مجروح کردند که این جراحت منجر به مرگ او شد.

در اکتبر سال ۱۹۷۷ خلبان یک هواپیمای شرکت لوفت هانزا، که به موگادیشو ربوده شده بود، اطلاعاتی را در مورد هواپیماربایان به مقامات می‌رسانید. رادیو این خبر را پخش کرد و هواپیماربایان، که به رادیو گوش می‌کردند، تصمیم به کشتن خلبان گرفتند.

در ربودن یک هواپیمای کویتی توسط حزب‌ا... در الجزیره هواپیماربایان از رادیو شنیدند که مقامات انگلیسی کوماندوهای ویژه‌ای را برای حمله به هواپیما اعزام نموده‌اند. آنان در عکس‌العمل نسبت به این اقدام یک گروگان را کشته و از برج کنترل خواستند تا به نخست وزیر انگلستان اطلاع دهد که کوماندوها را بازگرداند. بعد معلوم شد که این خبر از اصل دروغ بوده است.[1] گاهی وسایل ارتباط‌جمعی مشکلات دیگری را نیز برای گروگان‌ها و خانواده‌های آنها ایجاد می‌کنند. در یک مورد روزنامه‌نگاری در ساعت ۲ بامداد به پسر جوان یکی از گروگان‌ها تلفن کرد و از او خواست که نظر خود را در مورد آخرین گزارش‌ها که دلالت بر کشته شدن پدرش ظرف مدت ۲ ساعت آینده دارد اعلام نماید![2]

مشکل ارائه تعریفی از تروریسم

مشکل ارائه تعریف مشترکی برای تروریسم همیشه وجود داشته و این امر ناشی از آن بوده است که «**آن کس که از نظر یک شخص تروریست محسوب می‌شود از نظر دیگری یک مبارز راه آزادی است.**»[3] با این حال، و علی‌رغم فقدان یک تعریف مشترک و قابل قبول در روابط بین‌المللی، به مرور یک توافق آرای نسبی در مورد معنی تروریسم بروز کرده است. در پائیز سال ۱۹۸۵ اعضای مجمع عمومی سازمان ملل متحد به اتفاق آرا اعمال تروریستی را توسط هرکس و در هر کجا که اتفاق بیفتد محکوم کردند.[4] این رخداد قابل توجهی بود، از آن رو که اعضای مجمع عمومی قبل از آن هیچگاه نتوانسته بودند در مورد تروریسم اتفاق‌نظر پیدا کنند. قطعنامهٔ مجمع عمومی اعلام می‌دارد که تروریسم شامل اعمال مذکور در پنج معاهدهٔ بین‌المللی، یعنی سه کنوانسیون راجع به

---

1 - A. P. Schmid, «Terrorism and the Media», **op. cit.**, pp. 103 - 104

2 - **ibid.**, p. 104

3 - one man's terrorist is another man's freedom fighter

۴ ـ نگاه کنید به قطعنامه شماره ۱۴۰/۶۱ مجمع عمومی سازمان ملل متحد.

هواپیماربایی،[1] معاهدهٔ راجع به حمایت از دیپلمات‌ها[2] و معاهدهٔ راجع به گروگان‌گیری[3] می‌شود ولی محدود به اینها نیست. این معاهدات و کنوانسیون‌ها هیچ یک تروریسم را معنی نکرده‌اند ولی بیش از نیمی از اعمال تروریستی بین‌المللی را در برمی‌گیرند.[4]

البته با توجه به این که شروع جنگ جهانی اوّل ناشی از یک عملیات تروریستی بود،[5] در فاصله اواخر دههٔ بیست و اوایل دههٔ سی جلسات و گردهم‌آیی‌هایی راجع به موضوع تروریسم زیر نظر **«کنفرانس بین‌المللی یکنواخت‌سازی حقوق جزا»** تشکیل و در زمان مجمع ملل[6] نیز تلاش‌هایی برای ارائه تعریفی از تروریسم و جلب همکاری دولت‌ها در مبارزهٔ مشترک با این پدیده انجام گرفت. در آن زمان ترور الکساندر[7]، پادشاه یوگوسلاوی، و لوئیس بارتو،[8] وزیر امور خارجه فرانسه در مارسی در سال ۱۹۳۴، منجر به آن شد که فرانسه پیشنهاد تشکیل یک محکمه کیفری بین‌المللی را برای محاکمه تروریست‌ها بدهد. مجمع ملل پیرو این پیشنهاد کنفرانسی را در ژنو در سال ۱۹۳۷ تشکیل داد که منجر به پیش‌نویس دو کنوانسیون شد. اولی اعمال تروریستی را، که شامل کشتن رؤسای دول و همسران آنها و سایر نمایندگان دولتی می‌شد، و نیز تروریسم بین‌المللی، مشتمل بر صدمه زدن به اشخاص یا اموال را از سوی اتباع یک کشور علیه اتباع کشور دیگر، تقبیح می‌کرد. کنوانسیون دوم تشکیل یک محکمه کیفری بین‌المللی را که برای محاکمه تروریست‌ها صلاحیت داشت پیش‌بینی کرده و درصدر آن تروریسم عبارت از اعمال جنایی دانسته شده بود که بر ضد کشوری صورت می‌گیرند و هدف از

---

۱ ـ اینها شامل «کنوانسیون ۱۹۶۳ توکیو در مورد ارتکاب جرایم و برخی از اعمال دیگر در داخل هواپیما»، «کنوانسیون ۱۹۷۰ لاهه در مورد تصرف غیرقانونی هواپیما» و «کنوانسیون ۱۹۷۱ مونترآل در مورد سرکوب اعمال غیرقانونی علیه ایمنی پرواز هواپیماها» می‌باشند.

۲ ـ «کنوانسیون جلوگیری و مجازات جرایم ارتکابی علیه اشخاصی که از لحاظ بین‌المللی مورد حمایت هستند، از جمله نمایندگان سیاسی» مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۳.

۳ ـ کنوانسیون بین‌المللی علیه گروگان‌گیری (۱۹۷۹).

4 - See: B. M. Jenkins, «Terrorism: A Contemporary Problem with Age - Old Dilemmas» in L. Howard, **Terrorism**, op. cit., pp. 13 - 27 at p. 15

۵ ـ در سالهای اول قرن بیستم منطقهٔ بالکان مرکز خشونتهای انقلابی شده بود، از جمله گروهی به نام «سیاه دست» (Black Hand) مورد حمایت صربستان برای انجام عملیات علیه امپراطوری اتریش و مجارستان بودند. در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴ جوان ۱۹ ساله‌ای که توسط این گروه آموزش دیده بود به ترور فردیناند ولیعهد امپراتوری مذکور دست زد که این ترور منجر به اعمال مختلفی شد و نهایتاً ظرف مدّت یک ماه باعث شروع جنگ جهانی اول گشت.

6 - League of Nations

7 - Alexander

8 - Louis Barthou

ارتکاب آنها ایجاد هراس در نزد اشخاص یا دستجات معین و یا در بین عامه است. لیکن این اقدامات جسورانه در راه تشکیل یک محکمه کیفری بین‌المللی هیچ‌گاه در عمل نتیجه‌ای ندادند، زیرا وقتی در سال ۱۹۳۹ جنگ جهانی دوم آغاز شد تنها سیزده کشور این کنوانسیون‌ها را مورد تأیید قرار داده بودند. پس از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۵۴ کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد در ماده ۲۵ پیش‌نویس قانون جرایم علیه صلح و امنیّت بشری[1]، «**تشویق یا حمایت یک کشور از اعمال تروریستی در کشور دیگر یا عدم مقابله یک کشور با اقدامات سازمان‌یافته برای انجام اعمال تروریستی در کشور دیگر**» را جرمی علیه صلح و امنیّت بشری و یک جرم بین‌المللی دانست.

نمونه‌ای از اختلاف‌نظر بین دولت‌ها در رسیدن به تفاهم راجع به مفهوم تروریسم را می‌توان در عکس‌العمل آنها نسبت به اقدامات سازمان ملل متحد متعاقب کشته شدن تعدادی از ورزشکاران اسرائیلی در جریان بازی‌های المپیک مونیخ در سال ۱۹۷۲ مشاهده کرد. وقتی کورت والدهایم[2]، دبیرکل وقت سازمان ملل متحد، از سازمان خواست که به موضوع تروریسم بین‌الملل بپردازد دبیرخانهٔ سازمان عنوانی را به شرح زیر برای انجام مطالعات در مورد این موضوع انتخاب کرد:

> **«اقداماتی برای جلوگیری از تروریسم بین‌الملل که حیات افراد بی‌گناه را به خطر انداخته یا سلب می‌کند یا آزادی‌های اساسی را به خطر می‌اندازد، و مطالعهٔ دلایل زیربنایی این‌گونه اشکال تروریسم و اعمال تروریستی که ناشی از بیچارگی، عجز، نارضایتی و ناامیدی می‌باشد و باعث می‌شود که برخی از افراد حیات انسانها، از جمله زندگی خود، را برای انجام تغییرات اساسی قربانی کنند.»**[3]

عنوان مورد اشاره خودگویای همه چیز می‌باشد و نشانگر تلاش برای جلب نظر دو دسته از دولت‌ها است. یک دسته دولت‌هایی که با تروریسم به طور کلی مخالفت می‌کرده‌اند و دیگر دولت‌هایی که به دنبال ریشه‌یابی علل ارتکاب اعمال تروریستی و مبارزهٔ با آن علل بوده‌اند. در کمیته‌ای که در راستای انجام این مطالعات از نمایندگان سی و پنج کشور تشکیل شد، نمایندگان کشورهای به اصطلاح جهان سوم توجه خود را بیشتر به آنچه که آن را «**تروریسم دولتی**»[4] می‌نامیدند معطوف داشته بودند.[5]

---

1 - Draft Code of Offences Against Peace and Security of Mankind

2 - Kurt Waldheim

3 - 27 UN GAOR Annex (Agenda Item 92) 1, UN Doc. A/C 6/418 (1972)

4 - state terrorism

5 - See: P. Wilkinson, «Terrorism: International Dimensions», op. cit., p. 46

در سال‌های اخیر نیز، در جریان پنجمین اجلاس کمیسیون پیشگیری از جرم و اِعمال عدالت کیفری، نماینده جمهوری اسلامی ایران خواستار ارائه تعریف دقیقی از مفهوم تروریسم و تفکیک آن از مبارزات به حق ملت‌ها جهت آزاد کردن سرزمینهای تحت اشغال شد.[۱]

در سال ۱۹۷۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در قطعنامه‌ای که به تعریف جرم تجاوز ارضی می‌پرداخت[۲] هرچند مستقیماً به واژهٔ تروریسم اشاره نکرد ولی اعزام، سازماندهی یا حمایت از گروه‌ها و دستجات مسلّح یا مزدوران را برای انجام عملیات مسلّحانه علیه دولت دیگر یک عمل تجاوزکارانه محسوب کرد.

برخی تلاش کرده‌اند که مشکل تفکیک بین تروریسم و مبارزات آزادیبخش را با ارجاع به پروتکل الحاقی اوّل به کنوانسیون‌های ژنو حل کنند. این پروتکل به مخاصمات مسلحانه‌ای پرداخته است که در آنها ملت‌ها علیه استعمارگران و اشغالگران خارجی و رژیم‌های نژاد پرست برای احقاق حق خودمختاری درگیر هستند. اینان معتقدند که اَعمال تروریستیِ ارتکابی از سوی برخی از حرکت‌های آزادیبخش ملی براساس این مقررات توجیه‌پذیر می‌باشند.[۳] عده‌ای دیگر با این نظر مخالفت کرده‌اند، چراکه ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌ها و نیز ماده ۴۴ حداقل رفتاری که باید در حین مخاصمات مسلحانه رعایت شود، از جمله لزوم ضرر نرساندن به غیرنظامیان، را تبیین کرده‌اند و عملیات تروریستی، با توجه به این که در آنها خشونت علیه غیرنظامیان صرفاً برای اشاعهٔ ترس و وحشت اِعمال می‌گردد، فاقد این خصیصه هستند. در ضمن، پروتکل دوم نیز در پاراگراف دوم مادهٔ ۴ ارتکاب اَعمال تروریستی را در هنگام مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی میان قوای مسلح یک کشور و سایر گروه‌های مسلح منع کرده است.[۴] این افراد همچنین با پیشنهادهای راجع به اِعمال موازین و ضوابط «حقوق جنگ» به اَعمال

---

۱ ـ **روزنامهٔ جمهوری اسلامی**، مورخ ۱۳۷۵/۳/۵ به نقل از خبرگزاری جمهوری اسلامی.

2 - G. A. Res. 3314 (xxxix) 29 U.N. GAOR Supp. (No. 31) at 142

3 - See, for example, D.J.Feith, «Protocol I: Moring Humanitarian Law Backwards» **Akron Law Review**, 19 (1986) pp. 531 - 535,. G. B. Roberts, «The New Rules for Waging War: the Case Against Ratification of Additional Protocol I», **Virgina Journal of International Law**, 26 (1986) pp. 696 - 708

4 - See: J. A. Frowein, **The Legal Aspects of International Terrorism** (London: Martinus Nijhoff Publishers. 1989) pp. 76 - 77

تروریستی مخالفند[1] از آن رو که این کار باعث می‌شود که تروریست‌ها در موضع و موقعیت سربازان درگیر جنگ قرار داده شوند و از مزایای مربوط به آنان بهره‌مند گردند.[2]

اشاره‌ای به‌قوانین سایر کشورها و اسناد و مدارک بین‌المللی موجود در مورد تروریسم

بخش (a) ۱۲۹ قانون جزای آلمان سازمان‌هایی را که قصد ارتکاب قتل، نسل‌کشی، آدم‌ربایی و نظایر این جرایم را دارند جزء سازمان‌های تروریستی می‌دانند. اقدام به تشکیل چنین سازمان‌هایی با حداکثر ده سال حبس قابل مجازات است.

در انگلستان «**قانون جلوگیری از تروریسم (مقررات موقت)**»[3] مصوب سال ۱۹۸۴ عضویت در سازمان‌های تروریستی را جرم می‌داند. این سازمان‌ها باید رسماً توسط مقامات اجرایی و امنیتی به عنوان سازمان تروریستی اعلام شده باشند. در قوانین آمریکا **«اقدام تروریستی» به معنی «تشکیل، معاونت یا مشارکت در یک عمل خشونت‌آمیز غیرموجه یا بی‌پروایانه با بی‌تفاوتی کامل نسبت به خطرِ کشتن یا ایراد صدمهٔ شدید جسمانی به کسانی که در مخاصمات مسلحانه شرکت ندارند»**[4] دانسته شده است.

تروریسم گاهی خصیصهٔ بین‌المللی پیدا می‌کند و در محدودهٔ حقوق بین‌الملل عمومی وارد می‌شود. این امر در زمانی رخ می‌دهد که اعمال تروریستی واجد یک عنصر بین‌المللی باشند، برای مثال یک کشور خارجی یا اتباع آن را هدف قرار دهند یا جزء اَعمالی باشند که معاهدهٔ بین‌المللی خاصی به آنها اشاره کرده است و یا این که به دلیل فرار شخص تروریست به یک کشور خارجی مقررات حقوق بین‌الملل در مورد استرداد مجرمین به کار گرفته شود. به دلیل افزایش وجود عنصر بین‌المللی در اَعمال تروریستی در سال‌های اخیر، واژهٔ تروریسم در اسناد و مدارک بین‌المللی در طی این سال‌ها به شکل فزاینده‌ای مورد استفاده قرار گرفته ولی، همان‌طور که قبلاً گفته شد، هیچ‌گاه تعریف نشده است. قطعنامه شمارهٔ ۴۰/۶۱ مورخ ۹ دسامبر ۱۹۸۵ مجمع عمومی

---

1 - See, for example, A. P. Rubin, «Terrorism and the Laws of War,» **Denver Journal of Internationl Law and Policy**, 12 (1983) pp. 219 - 235; idem, «should the Laws of war Apply to Terrorists?» **ASIL Proceedings**, 1985, pp. 109 - 112

2 - Frowein, **op. cit.**, p. 77

3 - Prevention of Terrorism (Temporary Provisions) Act, 1984

4 - Public Law 100 - 204 of 22 December 1987, International Legal Materials (ILM) 27 (1988) pp. 719 - 753

سازمان ملل متحد تمامی اَعمال و شیوه‌های تروریستی را در هر کجا و به وسیلهٔ هر کس که مورد استفاده قرار گیرند محکوم کرده و آنها را جرم شناخته است. **«کنفرانس اروپایی وزرای مسؤول مقابله با تروریسم»** در چهارم و پنجم نوامبر ۱۹۸۶ اعلام کرد که **«تروریسم به هر شکلِ آن یک تجاوز مستمر علیه نهادهای دموکراتیکِ تمامی اعضای شورای اروپا است»**[1].

مقدمه **«کنوانسیون اروپایی سرکوب تروریسم»**[2] منعقده در ۲۷ ژانویه ۱۹۷۷ هدف از انعقاد آن را **«آگاهی نسبت به نگرانی فزایندهٔ ناشی از افزایش عملیات تروریستی»** دانسته است، بدون آن که این پدیده را تعریف یا حتّی در متن کنوانسیون به واژهٔ تروریسم اشاره‌ای داشته باشد.

ماده ۱ **«کنوانسیون بین آمریکایی برای جلوگیری و مجازات اعمال تروریستی که به شکل جرایم علیه اشخاص ارتکاب می‌یابند و ارعابهای مشابهی که ماهیت بین‌المللی دارند»**[3] منعقده در دوم فوریه سال ۱۹۷۱، تمامی دول عضو را موظف به همکاری در جهت منع و مجازات اَعمال تروریستی، مخصوصاً آدم‌ربایی، قتل و حملات دیگر علیه جسم و جان‌کسانی که دولت براساس موازین حقوق بین‌الملل موظف به حمایت از آنها است، نموده است.

«اعلامیهٔ راجع به اصول حقوق بین‌الملل در مورد همکاری و روابط دوستانه بین دولت‌ها براساس منشور ملل متحد»[4] که در سال ۱۹۷۰ به عنوان قطعنامه شماره ۲۶۲۵ به اتفاق آرا به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید، همهٔ دولت‌ها را موظف کرده است که از سازمان‌دهی یا مساعدت به اَعمال تروریستی در کشور دیگر خودداری نمایند.

دیوان بین‌المللی دادگستری در پروندهٔ نیکاراگوئه اظهار داشت که موافقت با متن قطعنامه‌هایی مثل قطعنامهٔ فوق‌الاشعار به معنی قبول اصول و قواعدی است که قطعنامه درصدد بیان آنها بوده است.[5]

مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز در قطعنامه شماره ۴۰/۶۱ مورخ ۹ دسامبر ۱۹۸۵ به طور تلویحی بر وظیفه‌ای که دولت‌ها در این زمینه براساس موازین حقوق

---

1 - European Conference of Ministers Responsible for Combating Terrorism, Doc. MCT (86) 3

2 - European Convention on the Suppression of Terrorism

3 - The Inter - American Convention to Prevent and Punish the Acts of Terrorism Taking the Forms of Crimes Against Persons and Related Extortion That Are of International Significance

4 - the Declaration on Principles of International Law Concerning Friendly Relations and Cooperation Among States in Accordance with the Charter of the United Nations

5 - ICJ Reports, 1986, p. 100

بین‌الملل بر عهده دارند تأکید کرده است. این قطعنامه و قطعنامه فوق‌الاشعار، علاوه بر تأکید بر وظیفهٔ دولت‌ها برای خودداری از کمک به عملیات تروریستی علیه دولت دیگر، بر وظیفهٔ آنها نسبت به ارائه اطلاعات لازم به دولت‌های درگیر، همکاری در جهت به پایان رساندن یک عمل تروریستی خاص و اجازه دادن به دولتِ مورد تهدید برای انجام اقدامات لازم تأکید نموده‌اند.

کنفرانس‌های مختلف اجلاس اقتصادی هفت کشور صنعتی معمولاً به مشکل تروریسم بین‌الملل پرداخته‌اند که این کار با اعلامیهٔ بن در تاریخ ۱۷ ژوئیه ۱۹۷۸ راجع به تروریسم بین‌الملل[1] آغاز شده است. در این اعلامیه، که مخصوصاً به مشکل هواپیماربایی می‌پرداخت، از جمله توقف انجام پرواز به کشوری که از استرداد یا محاکمهٔ هواپیماربایان و پس دادن هواپیمای ربوده شده خودداری می‌کند پیش‌بینی شده است. نگرانی این کشورها در مورد رشد تروریسم بین‌الملل در کنفرانس‌های ونیز (۱۹۸۰) اتاوا (۱۹۸۱) لندن (۱۹۸۴) توکیو (۱۹۸۶) و ونیز (۱۹۸۷) تکرار شده است. از جمله در اجلاس اتاوا، در بیستم ژوئیه ۱۹۸۱، کنفرانس به یک موضوع خاص، یعنی ربودن یک هواپیمای خطوط هوایی پاکستان در ماه مارس همان سال، پرداخته و عملکرد رژیم ببرک کارمل[2] را در افغانستان در اثنای حادثه و نیز پس از آن (در اعطای پناهندگی به هواپیماربایان) محکوم و آن را مخالف با تعهدات افغانستان به موجب کنوانسیون لاهه، که افغانستان نیز آن را پذیرفته، دانسته است. رؤسای دولت‌های گروه هفت، در اجرای اعلامیه بن، تعلیق پروازهای کشورهای خود از مبدأ افغانستان و به مقصد افغانستان را پیش‌بینی کردند مگر آن که دولت این کشور اقدامات فوری را در جهت انجام تعهدات بین‌المللی خود به انجام رساند. آنان همچنین از سایر دول نیز درخواست انجام اقدامات مشابهی را نمودند.[3]

پس از آنچه که در مورد ترور و تروریسم ذکر کردیم اینک می‌توانیم به بحث اصلی خود در مورد جرم سوءقصد به جان مقامات سیاسی در «**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۷۵ بپردازیم. قانون مذکور این جرم را در دو مادهٔ مختلف مورد بررسی قرار داده است که ما نیز این دو ماده را طی دو بخش مجزّا مورد بحث قرار می‌دهیم.

---

1 - The Bonn Declaration on International Terrorism

2 - Babrak Karmal

3 - U. S. Department of State Bulletin, 81 (1981) P. 16, cited in J. A. Frowein, **The Legal Aspects of International Terrorism** (London: Martinus Nijhoff Publishers, 1984) p. 73

۱ ـ ۱ ـ سوءقصد به جان مقامات سیاسی یا مذهبی داخلی

ماده ۵۱۵ «قانون تعزیرات» در این مورد اشعار می‌دارد:

«هرکس به جان رهبر و هر یک از رؤسای قوای سه گانه و مراجع بزرگ تقلید سوءقصد نماید، چنانچه محارب شناخته نشود، به حبس از سه تا ده سال محکوم خواهد شد.»

در «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۶۲ مادهٔ ۱۴ به این جرم مربوط می‌شد، که اشعار می‌داشت:

«هرکس با نیّت فساد و مقابلهٔ با حکومت به جان رهبر یا رئیس جمهور سوءقصد نماید، و پس از شروع به عللی که خارج از اراده مرتکب است بلااثر بماند، در حکم محارب است.»[1]

همان‌طور که ملاحظه می‌شود ماده ۵۱۵، علاوه بر سایر تغییرات، رؤسای قوای مقنّنه و قضائیه و نیز مراجع بزرگ تقلید را هم تحت حمایت قرار داده است. دلیل حمایت از رؤسای قوای مقننه و قضائیه روشن است. با توجه به اصل تفکیک قوا، تفاوت مهمّی بین روسای این دو قوه و رئیس جمهور، به عنوان رئیس قوّه مجریه، وجود ندارد و بنابراین اشاره به رؤسای هر سه قوه در ماده درست به نظر می‌رسد. دلیل حمایت از مراجع بزرگ تقلید شاید آن باشد که، با توجه به مذهبی بودن نظام حکومتی و جامعهٔ ایران، سوءقصد به جان مراجع مذکور می‌تواند، علاوه بر سایر آثار، بر امنیّت کشور نیز اثر سوء بگذارد. منظور از مراجع بزرگ تقلید مذکور در ماده، به نظرِ نگارنده، مراجعی هستند که تعداد قابل توجهی از شیعیان (و نه فقط اهالی یک روستا یا شهر کوچک) از آنان تقلید می‌کنند، ولی تأیید یا عدم تأیید حکومت نسبت به شخص مذکور از اهمیت برخوردار نمی‌باشد. همین‌طور از ظاهر ماده برمی‌آید که تابعیتِ ایرانی داشتن تقلید شونده یا تقلیدکنندگان مهم نیست. بنابراین هرگاه کسی در ایران به جان یک مرجع بزرگ تقلید که دارای تابعیت کشور دیگری غیر از ایران بوده و مقلّدین بسیاری از میان شیعیان غیرایرانی دارد سوءقصد نماید تحت شمول ماده قرار خواهد گرفت.

عنصر مادی جرم مذکور در ماده ۵۱۵ عبارت از «سوءقصد» است. نباید از این واژه این‌طور برداشت کرد که منظور از آن صِرف قصد و نیّت سوء می‌باشد، یعنی این که به محض احراز قصد سوءِ کسی نسبت به حیات افرادِ مذکور در ماده بتوان وی را به

---

۱ ـ ماده ۸۰ قانون مجازات عمومی سابق نیز اشعار می‌داشت، «هرکس سوءقصد به حیات رئیس مملکت نماید و پس از شروع به عللی که خارج از ارادهٔ مرتکب است بلااثر بماند جزای او حبس با اعمال شاقه از ده تا پانزده سال است. اگر به واسطهٔ سوءقصد جراحتی به رئیس مملکت وارد آید که منجر به فوت نشود جزای مرتکب حداکثر مجازات مذکور است.»

مجازات مذکور در ماده محکوم کرد، آن گونه که در «**قانون خیانت**» مصوب سال ۱۳۵۲ در انگلستان و قانون جزای کانادا پیش‌بینی شده است و در مقدمهٔ این فصل به آنها اشاره شد؛ یا آن طور که در ماده ۳۱۸ «**قانون اصلاحی دادرسی و کیفر ارتش**» مصوب سال ۱۳۱۸ پیش‌بینی شده بود که براساس بند ۲ آن صِرف قصد کشتن شاه یا ولیعهد، در صورتی که تهیه مقدمات عمل به اندازه‌ای بود که قصد جنایت از ناحیه مرتکب محرز می‌گردید (مثلاً به دلیل یافتنِ نقشه‌های دقیق محلِ اقامت شاه یا ولیعهد و نیز اسلحه و مواد منفجره نزد فرد و یا اقاریر صریح او) مجازات اعدام را در پی داشت. بنابراین منظور ماده ۵۱۵ از «سوءقصد» معنی عرفی آن است، یعنی این که کسی نه تنها از مرحلهٔ فکر و اندیشه گذر کرده باشد بلکه عملیات مقدماتی (مثلاً خرید اسلحه....) را نیز پشت سر گذاشته و دست به عملیات اجرایی قتل بزند ولی پس از شروع، بنا به دلایلی، قصد او بلا اثر بماند. به عبارت دیگر، قانونگذار در این ماده به نوعی جرم عقیم اشاره کرده است؛ مثل این که مرتکب، بر اثر خطا در تیراندازی یا دخالت محافظین فرد موردنظر و یا ملبّس بودن او به جلیقهٔ ضد گلوله، یا اساساً نتواند وی را هدف قرار دهد و یا این که تنها وی را مجروح سازد. در این مورد عبارت استفاده شده در ماده ۱۴ «**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۶۲ صحیح‌تر و واضح‌تر بود. در آن ماده، همان‌طور که ملاحظه کردیم، اشاره شده بود که فرد باید «**به جان رهبر یا رئیس جمهور سوءقصد نماید و پس از شروع، به عللی که خارج از اراده مرتکب است، بلااثر بماند**»، و این همان تعریفی است که معمولاً از جرم عقیم ارائه می‌شود. بدین ترتیب نگارنده با قسمت دوم این جمله که «**...منظور قانونگذار از سوءقصد مذکور در ماده ۵۱۵ قانون مجازات اسلامی، شروع به جرم یا انجام عملیات مقدماتی است که برای اثبات نیّت مرتکب در سوءقصد به جان رهبر یا هر یک از رؤسای قوای سه‌گانه و مراجع بزرگ تقلید کافی تشخیص داده شود**»[1] موافق نیست و معتقد است که قانونگذار در صدد تعیین مجازات برای اندیشهٔ مجرمانه نبوده است و بدون انجام عملیات اجرایی نمی‌توان فردِ دارای قصد سوء را، حتّی اگر این قصد با اقاریر صریح وی یا با قرائن دیگر احراز گردد، مشمول ماده ۵۱۵ دانست. از سوی دیگر باید توجه داشت که سوءقصد، بنا به تصریح ماده، باید علیه «**جان**» مقامات مذکور در ماده صورت گیرد. بدین ترتیب هرگاه کسی صرفاً قصد ایراد ضرب و جرح به آنان را داشته باشد از شمول ماده خارج خواهد بود؛[2] لیکن استفاده از سلاح خاصّی ضرورت ندارد و استفاده از هر سلاحی، اعم از

---

۱ ـ ضیاءالدین پیمانی، **جرایم علیه امنیّت و آسایش عمومی**، ص ۸۲.
۲ ـ جهت نظر مخالف، ر.ک. ضیاءالدین پیمانی، **جرایم علیه امنیّت و آسایش عمومی**، ص ۸۳.

سرد یا گرم (از جمله سلاح‌های انفجاری) و حتّی استفاده از دست جهت خفه کردن فرد موردنظر کفایت می‌کند.

اشارهٔ ماده به این که در صورت عدم صِدق عنوان محاربه مجازات مرتکب از سه تا ده سال حبس خواهد بود این سؤوال را به ذهن می‌آورد که در چه صورتی می‌توان مرتکب را، به دلیل سوءقصد انجام شده، محارب دانست. در این مورد شاید بتوان از مباحثی که در مبحث راجع به محاربه ارائه کردیم و نیز از متن ماده ۱۴ سابق کمک گرفت و اظهار داشت که هرگاه **«نیّت فساد و مقابله با حکومت»**، به عنوان سوءنیت خاص، احراز گردد، مرتکب را می‌توان در حکم محارب دانسته و به مجازات محاربه محکوم کرد، لیکن هرگاه مرتکب بنا به دلایلی غیر از قصد فساد و مقابلهٔ با حکومت، مثلاً بنا به یک دلیل شخصی، سوءقصد کرده باشد، تنها به سه تا ده سال حبس محکوم خواهد شد. البته در هر دو حالت شمول مجازات نسبت به مرتکب براساس این ماده منوط به آگاهی داشتن وی از سمت فرد مورد تهاجم می‌باشد. بنابراین نمی‌توان این سخن را پذیرفت که **«اگر کسی به خاطر اغراض شخصی علیه جان مقامات مذکور سوءقصد نماید مشمول این ماده نخواهد بود،»**[1] بلکه سخن درست آن است که در چنین صورتی وی مشمول قسمت اوّل ماده نخواهد شد، یعنی محارب محسوب نمی‌گردد.

۲ ـ ۱ ـ سوءقصد به جان مقامات سیاسی خارجی

به موجب ماده ۵۱۶ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵:

> **«هرکس به جان رئیس کشور خارجی یا نمایندهٔ سیاسی آن در قلمرو ایران سوءقصد نماید به مجازات مذکور در ماده ۵۱۵ محکوم می‌شود، مشروط به این که در آن کشور نیز نسبت به ایران معاملهٔ متقابل بشود والّا اگر مجازات خفیفتر اِعمال گردد به همان مجازات محکوم می‌شود.»**

«قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۶۲ هرچند توهین به مقامات سیاسی خارجی را پیش‌بینی کرده بود لیکن از سوءقصد به جان آنها (که جرم شدیدتری نسبت به توهین محسوب می‌شود) ذکری به میان نیاورده بود. این نقص در ماده ۵۱۶ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ مرتفع شده است.

اشخاصی که در این ماده مورد حمایت قرار گرفته‌اند عبارت از رئیس کشور خارجی

---

۱ ـ عباس زراعت، **شرح قانون مجازات اسلامی**، ج اوّل، ص ۱۰۴.

یا نمایندهٔ سیاسی آن می‌باشند که سوءقصد به آنها، در صورتی که در قلمرو ایران (اعم از زمینی، هوایی یا دریایی) انجام گیرد، مشمول ماده می‌شود. منظور ماده از «رئیس کشور خارجی» معلوم است. رئیس کشور خارجی یک نفر و آن کسی است که بر طبق قوانین داخلی و مخصوصاً قانون اساسی هرکشور شخص اوّل مملکت محسوب می‌شود، اعم از این که به عنوان شاه، ملکه، رئیس جمهور، رهبر، رئیس حزب حاکم، صدر هیأت رئیسه، امیر، نخست‌وزیر یا هر عنوان دیگری نامیده شود.

منظور قانونگذار از اصطلاح «نمایندهٔ سیاسی» چندان روشن نیست و می‌توان آن را به یکی از چهار صورت زیر تفسیر کرد:

اوّل این که منظور از آن هر مقام سیاسی خارجی است که در ایران به سر برد، اعم از این که مأموریت رسمی داشته یا به طور غیررسمی و حتّی به عنوان یک جهانگرد به ایران سفر کرده باشد.

دوم این که منظور از آن هر مقام خارجی است که به طور **رسمی** از ایران بازدید به عمل آورده و مهمان **رسمی** دولت ایران محسوب شود، مثل وزیر امور خارجه، وزیر کشاورزی، نمایندهٔ مجلس، مدیر کل یک ادارهٔ دولتی و نظایر آنها. این افراد، مطابق این دیدگاه، در هنگام انجام سفرهای تفریحی و غیررسمی به ایران نمایندهٔ سیاسی کشور خود محسوب نمی‌شوند.

سوم این که منظور از آن تنها رئیس هیأت نمایندگی کشور خارجی در ایران است که در واقع نماینده سیاسی آن کشور در ایران محسوب می‌شود. با این تفسیر نماینده سیاسی هم، مثل رئیس کشور خارجی، تنها یک نفر است. بدین ترتیب هرگاه روابط ایران با آن کشور در حد سفیر باشد، نماینده سیاسی عبارت از سفیر آن کشور و هرگاه در حد کاردار باشد، نمایندهٔ سیاسی عبارت از کاردار آن کشور خواهد بود.

چهارمین تفسیر آن است که منظور از نمایندهٔ سیاسی هر دیپلماتی است که در سفارتخانهٔ خارجی در ایران مشغول به کار بوده و از مصونیت سیاسی برخوردار باشد و نه کسانی که به طور موقت از ایران بازدید می‌کنند. با این تفسیر، کشورهای خارجی به تعداد دیپلمات‌های خود در ایران نمایندهٔ سیاسی دارند.

هرگاه ماده ۵۱۷، در مورد توهین به رئیس یا نماینده سیاسی کشور خارجی (که در آن عبارت **«در قلمرو خاک ایران وارد شده است»** به کار رفته) وجود نمی‌داشت یا هرگاه مادهٔ اخیرالذکر مثل ماده ۱۵ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۶۲ نوشته شده بود (که اشعار می‌داشت: **«هرکس علناً نسبت به رئیس مملکت خارجی یا نمایندهٔ سیاسی یک مملکت**

خارجی در ایران توهین نماید...») نگارنده، از میان تفاسیر ارائه شده تفسیر سوم را ترجیح می‌داد، لیکن در حال حاضر تلفیقی از تفسیر دوم و تفسیر سوم را می‌پسندد و آن این که منظور از نمایندهٔ سیاسی، رئیس هیأت نمایندگی کشور خارجی در ایران و یا هر مقام دولتی آن کشور است که پیرو دعوت رسمی دولت ایران در اجرای یک وظیفهٔ دولتی به ایران سفر کرده است. بدین ترتیب سوءقصد یا توهین به سایر دیپلمات‌های هیأت نمایندگی و یا به مقامات سیاسی خارجی که به طور غیررسمی یا به عنوان جهانگرد وارد ایران می‌شوند مشمول مواد ۵۱۶ و ۵۱۷ **«قانون تعزیرات»** نشده بلکه مشمول مقررات کلی حاکم بر جرایم علیه اشخاص خواهد بود.[1]

ماده ۵۱۶ اصل عمل متقابل[2] را به شکلی غیرمعمول پذیرفته و آن را، نه تنها در اصل جرم شناخته شدن عمل مطابق قانون کشور خارجی، بلکه حتّی در تعیین میزان مجازات مدّ نظر قرار داده است. توضیح آن که مطابق ماده ۵۱۶ توهین به جان رئیس کشور خارجی یا نمایندهٔ سیاسی آن در قلمرو ایران همان مجازات مذکور در ماده ۵۱۵ (راجع به توهین به مقامات سیاسی ایران) را دارد، **«مشروط به این که در آن کشور نیز نسبت به ایران معامله متقابل بشود، والّا اگر مجازات خفیف‌تر اِعمال گردد، به همان مجازات محکوم می‌شود.»** پذیرش اصل عمل متقابل در این‌گونه موارد قابل توجیه به نظر می‌رسد که براساس آن حمایت قوانین و محاکم ما از مقامات سیاسی خارجی منوط به حمایت قوانین و محاکم کشور خارجی از مقامات سیاسی ایران گردد. لیکن تسرّی دادن این اصل به میزان مجازات مرتکب و اِعمال آن مجازات در صورت خفیف‌تر بودن قابل توجیه نیست، چرا که شاید مجازات مذکور اساساً از نوعی باشد که مورد تأیید نظام قانونگذاری ما قرار نداشته باشد، و یا این که از نوعی متفاوت با آنچه که در قانون ما به

---

۱ ـ مرحوم دکتر ضیاءالدین پیمانی در **کتاب جرایم علیه امنیّت و آسایش عمومی** در بحث از ماده ۵۱۶ اظهار می‌دارند: «در مورد این که آیا حکم ماده فقط ناظر به نمایندهٔ سیاسی کشور خارجی مأمور خدمت در ایران است یا این که همهٔ مأمورین سیاسی کشورهای خارجی را ولو آن که اقامت و حضورشان در ایران به عنوان سفر تفریحی یا برای عبور به کشور دیگری باشد نیز در برمی‌گیرد تردید است....» (ص ۸۸ ـ ۸۷). لیکن ایشان در مورد ماده ۵۱۷ بدون تردید اعلام می‌دارند که «در مورد نمایندگان سیاسی کشورهای خارجی فرقی نمی‌کند که آن نماینده در ایران مشغول انجام وظیفه باشد یا آن که به عنوان یک توریست یا میهمان رسمی دولت یا برای عبور از کشور و ورود به یکی از کشورهای همسایه در قلمرو خاک ایران وارد شده باشد.» (ص ۹۱). با توجه به اینکه در هر دو مادهٔ ۵۱۶ و ۵۱۷ واژه «نمایندهٔ سیاسی» به کار رفته است دلیل این تفکیک برنگارندهٔ حاضر پوشیده است.

2 - reciprocity

عنوان مجازات این جرم پیش‌بینی شده است بوده و بنابراین مقایسهٔ بین آن دو (مثلاً مقایسهٔ بین حبس و جزای نقدی) کار آسانی نباشد. بنابراین بهتر آن بود که قانونگذار مجازات معقولِ موردنظر خود را برای جرم مذکور در ماده ۵۱۶ صراحتاً مشخص می‌نمود ولی اِعمال آن را منوط به جرم شناخته شدنِ عمل مشابهِ ارتکابی علیه رئیس یا نماینده سیاسی ایران در آن کشور در قوانین کشور خارجی می‌کرد.

تعیین مجازات مذکور در ماده ۵۱۵ برای جرم مذکور در ماده ۵۱۶ علاوه بر این که معقول به نظر نمی‌رسد (زیرا علی‌الاصول باید برای سوءقصد علیه مقامات سیاسی داخلی مجازات بیشتری نسبت به سوءقصد علیه مقامات سیاسی خارجی پیش‌بینی شود) ابهام و اشکال دیگری را نیز ایجاد می‌کند و آن این که در ماده ۵۱۵ در مواردی مجازات محاربه و در موارد دیگر مجازات حبس از سه تا ده سال برای سوءقصد کننده پیش‌بینی شده است. بنابراین این سوال پیش می‌آید که قانونگذار در ماده ۵۱۶ به کدام یک از این دو مجازات ارجاع داده است؟ شاید بتوان بر این ابهام این‌گونه فائق آمد که در هر حال و حتّی بدون تصریح قانونگذار با توجه به مستوجب حد بودن محاربه، در صورت صدق عنوان محاربه، همیشه باید حکم به تحقق محاربه و اجرای مجازات آن داد و دیگر جایی برای استناد به مجازات تعزیری سه تا ده سال باقی نمی‌ماند؛ هرچند که تصور تحقق شرایط محاربه در جرم سوءقصد به مقامات سیاسی خارجی، در مقایسه با سوءقصد به مقامات سیاسی داخلی، مشکلتر است.

در هر حال با کنارگذاردن بحث محاربه، در صورتی سوءقصد کننده به مجازات سه تا ده سال حبس مطابق ماده ۵۱۶ محکوم خواهد شد که در قوانین کشور خارجی نیز همین مجازات یا مجازات بیشتری برای سوءقصدهای مشابهی که علیه مقامات سیاسی ایران در آن کشور رخ می‌دهد پیش‌بینی شده باشد. در غیر این صورت، یعنی اگر مجازات خفیف‌تری در آن کشور پیش‌بینی شده باشد، همان مجازات در ایران نیز نسبت به سوءقصد کنندهٔ به مقامات سیاسی آن کشور قابل اعمال خواهد بود.[1]

---

۱ ـ مرحوم دکتر ضیاءالدین پیمانی در **جرایم علیه امنیّت و آسایش عمومی** (ص ۸۶) یکی از ایرادات وارده به ماده ۵۱۶ را آن می‌دانند که «تکلیف مجازات قابل اجرا در فرضی که در کشور خارجی در موارد مشابه مجازات شدیدتری اعلام [اعمال؟] گردد تعیین نگردیده و فقط به مورد مجازات ضعیف‌تر اشاره شده است.» نگارنده این ایراد را به دلایل واضح وارد نمی‌داند. تنها حالت استثنا شده در ماده ۵۱۶ حالتی است که مجازات پیش‌بینی شده در قوانین آن کشور «خفیف‌تر» از مجازات مذکور در ماده ۵۱۵ باشد. در سایر موارد (یعنی چه مجازات اِعمال شده در آن کشور بیشتر از و چه مساوی با مجازات مذکور در ماده ۵۱۵ باشد) دادگاه‌های ایران مجازات سه تا ده سال حبس را اعمال خواهند کرد.

برای تحقّق شرط عمل متقابل صِرف جرم شناخته شدن عمل مشابه در قوانین کشور خارجی کفایت نمی‌کند، بلکه حتّی اگر جرم مشابهی در قوانین کشور خارجی پیش‌بینی شده باشد ولی با قاطعیت بتوان گفت که (با توجه به روابط خصمانهٔ بین دو کشور) در عمل این جرم، هرگاه نسبت به مقامات سیاسی ایران ارتکاب یابد، هیچ‌گاه مورد تعقیب مقامات قضایی آن کشور واقع نمی‌شود، شرط عمل متقابل محقّق نشده است. علاوه بر شرط عمل متقابل، شرط دیگری که برای تعقیب و مجازات سوءقصد کننده، به موجب تبصره ماده ۵۱۷ (که، برخلاف اصول قانون‌نویسی، به هر دو مادهٔ فصل سوم اشاره دارد) پیش‌بینی شده است، **«تقاضای دولت مربوطه یا نمایندهٔ سیاسی آن دولت یا مطالبهٔ مجنیٌ‌علیه یا ولیّ اوست و در صورت استرداد تقاضا تعقیب جزایی نیز موقوف خواهد شد.»** با توجه به این که صغیر و محجور بودن رئیس یا نمایندهٔ سیاسی کشور خارجی بعید به نظر می‌رسد، شاید منظور تبصره از «ولی» اشاره به «ولی دم» باشد که در صورت به قتل رسیدن رئیس یا نمایندهٔ سیاسی کشور خارجی می‌تواند تقاضای تعقیب مرتکب را بکند. به موجب تبصره ماده ۵۱۶، **«چنانچه سوءقصد منتهی به قتل یا جرح یا ضرب شود علاوه بر مجازات مزبور به قصاص یا دیه مطابق ضوابط و مقررات مربوط محکوم خواهد شد.»**

علاوه بر اشکال نگارشی موجود در ماده، که جاداشت در آن به کلمهٔ «مرتکب» اشاره می‌شد، از لحاظ ماهوی نیز تعیین دو مجازات برای یک عمل (مخصوصاً وقتی یکی از مجازات‌ها قصاص نفس است) قابل توجیه به نظر نمی‌رسد و شاید بهتر آن بود که قانونگذار در این‌گونه موارد مرتکب را فقط مشمول مقررات راجع به جرایم علیه اشخاص بداند. در ضمن علتِ نبودن چنین تبصره‌ای در ذیل ماده ۵۱۵، با توجه به تشابه جرم مذکور در آن با جرم مذکور در ماده ۵۱۶، روشن نیست.

نکتهٔ آخر در این مبحث این که در حقوق آلمان به موجب ماده ۱۰۲ «قانون جزا» سوءقصد علیه جان و جسم رهبران و مسئولان دولت‌های خارجی یا دیپلمات‌های این کشورها موجب حبس تا پنج سال یا جزای نقدی دانسته شده است. در مورد جرم موضوع ماده ۵۱۶ توجه به **«کنوانسیون راجع به منع و مجازات جرایم علیه اشخاصِ مورد حمایت بین‌المللی»** منعقده در سال ۱۹۷۳ و **«معاهدهٔ وین در مورد روابط سیاسی»** منعقده در سال ۱۹۶۱، که هر دو به تصویب مجلس ایران رسیده‌اند، نیز قابل توجه می‌باشند.

۲ـ توهین

توهین از زمرهٔ جرایم علیه حیثیت و اعتبار معنوی اشخاص می‌باشد و بدین ترتیب بحث تفصیلی راجع به آن در درس «**حقوق جزای اختصاصی ۱**»، که راجع به جرایم علیه اشخاص است، انجام می‌گیرد. لیکن برخی از انواع توهین، به دلیل هویّت و مقام مخاطب توهین، می‌تواند مخلّ امنیّت کشور نیز باشد و به این دلیل اشارهٔ مختصری به این جرم، به عنوان یک جرم علیه امنیّت، در این بخش قابل توجیه و مفید به نظر می‌رسد.

توهین از لحاظ لغت از ریشهٔ «وهن» گرفته شده و به معنی سست گردانیدن است و در اصطلاح عبارت از هر رفتاری است که بتواند به نحوی از انحا موجب وهن حیثیّت طرف مقابل در نظر افراد متعارف و معمولی جامعه گردد. بنابراین در کتب فقهی، در کنار بحث از قذف، از کسی سخن به میان آمده است که به دیگری الفاظی را می‌گوید که موجب استخفاف و تحقیر طرف می‌شود و او مستحق این القاب نیست. در این حالت، گوینده قابل تعزیر دانسته شده است[1]. البته بدیهی است که رفتار مورد اشاره، علاوه بر گفتار، می‌تواند به شکل فعل، کتابت، نوشتار و حتی اشاره نیز باشد. مثلاً برخی از اشارات انگشتان دست در فرهنگ ما و فرهنگ برخی از کشورهای دیگر وهن‌آور و نوعی ناسزا تلقی می‌شود.

توهین لفظی را فحش می‌نامند که هر کلام زشت و رکیک و مستهجن را در برمی‌گیرد و در مادهٔ ۶۰۸ «**قانون تعزیرات**»[2]، مصوب سال ۱۳۷۵، از مصادیق توهین دانسته شده است. توهینِ فعلی کارهایی مثل آب دهان به روی دیگری انداختن یا هُل دادنِ تحقیرآمیز او را در برمی‌گیرد و برخلاف نظر اداره حقوقی قوهٔ قضائیه، به نظر نگارنده، دلیلی برای خارج دانستن آن از شمول ماده وجود ندارد.[3]

---

۱ ـ مثلاً نگاه کنید به **تحریرالوسیله** جلد دوم، کتاب‌الحدود، فصل سوم در حد قذف، مسأله هشتم، ص۴۷۳.

۲ ـ این ماده جانشین ماده ۸۶ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۶۲ شده است و اشعار می‌دارد، «توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک چنانچه موجب حد قذف نباشد مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه و پنجاه هزار ریال تا یک میلیون ریال جزای نقدی خواهد بود.»

۳ ـ علی‌رغم صراحت ماده ۶۰۸ و نیز ماده ۸۶ سابق در مورد این که فحاشی و استعمال الفاظ رکیک تنها یکی از مصادیق توهین می‌باشد، اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی شماره ۷/۳۹۰ مورخ

←

توهین و ناسزاگویی به دیگران از لحاظ اخلاقی مذموم و در کلام خداوند و آموزش‌های مذهبی و اخلاقی تقبیح شده است. قرآن کریم در آیه اوّل از سورهٔ هُمزه عیب‌گویان هرزه زبان[1] و در آیهٔ ۱۴۷ سورهٔ نساء بد زبانی[2] را مذمت فرموده است.

برای تشخیص اهانت‌آمیز بودن هر رفتار خاص باید به عرف زمان و مکان رجوع کرد. چه بسا در میان بعضی از طبقات مردم اظهار محبت و حتی تعریف و تمجید کردن از کسی با به کاربردن کلماتی همراه باشد که آن کلمات برای سایر مردم وهن‌آور و ناراحت‌کننده محسوب می‌گردند. برعکس، برخی از گروه‌های مردم شاید آنچنان حساس باشند که کلماتی چون **«بی‌کلاس»**، **«بی‌اتیکت»** و **«بی‌پرنسیب»**(!) یا فحش‌های سیاسی مثل **«خشونت‌طلب»**، **«ضدآزادی»**، **«ضدّ اصلاحات»**، **«غرب زده»** و نظایر آنها بر ایشان غیرقابل تحمّل باشد. همین‌طور، بعضی از اشارات انگشتان دست، که در فرهنگ

← ۱۳۶۸/۲/۲۸ خود ماده را تنها مربوط به توهین و هتک حرمت لفظی دانسته است. به نظریه شماره ۷/۵۳۶۶ مورخ ۱۳۶۴/۱۱/۳۰ نیز توجه کنید. برعکس، دیوان عالی کشور ایران در برخی از آرای خود تحقق توهین به وسیلهٔ ایراد ضرب را تلویحاً پذیرفته است. از جمله شعبه پنجم، در رای شماره ۳۹۶ مورخ ۱۳۱۹/۱۲/۱۸، اشعار می‌دارد، «توهین به مامور دولت به واسطهٔ ایراد ضرب یک جرم تلقی می‌شود نه دو جرم.» دلیل این حکم شاید اِعمال مقررات راجع به تعدّد معنوی و منظور دیوان از رأی، اعمال مجازات اشد باشد. این موضوع در رأی دیگری از دیوان عالی کشور با صراحت بیشتر مورد تأکید قرار گرفته است. مطابق این رأی، «اگر کسی نسبت به مأمور دولت ضربی وارد آورد بر تقدیر این که عمل مزبور متضمّن اهانتی نسبت به مأمور مذکور باشد باز دو عمل بر آن صادق نیست تا جای اِعمال ماده ۲ الحاقی باشد، بلکه یک عمل است دارای دو عنوان، که طبق مادهٔ ۳۱ قانون کیفر عمومی باید تعیین کیفر شود.» (آرای شماره ۲۰۶۸ مورخ ۱۳۱۸/۸/۲۸ شعبه دوم، ۲۶۹ مورخ ۱۳۱۹/۲/۲۴ شعبهٔ پنجم و ۹۹۶ مورخ ۱۳۱۶/۶/۵ شعبه پنجم دیوان عالی کشور، مذکور در احمد متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی** ص ۷۹). در تبصره ماده ۸۷ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۶۲ نیز صراحتاً پیش‌بینی شده بود که «در صورتی که توهین به صورت ضرب یا منتهی به جرح یا نقص باشد، علاوه بر مجازات این ماده، به مجازات خود آن عمل نیز محکوم خواهد شد.» شعبه دوم دیوان عالی کشور در رأی شماره ۴۸۴ مورخ ۱۳۱۹/۲/۱۲ خود اشعار داشته است: «اگرچه در ماده ۱۶۵ قانون کیفر عمومی به ایراد صدمهٔ بدنی بر اشخاص مذکور در سه مادّه پیش، از وزرا و وکلا و دادرسان و سایر مستخدمین دولت، عنوان توهین داده نشده، ولیکن با ملاحظهٔ عنوان فصل (هتک حرمت نسبت به نمایندگان ملت و مأمورین دولتی) و تعمیمی که در صدر مادهٔ ۱۶۲ آن قانون برای توهین ذکر شده (به اشاره یا قول یا تهدید و غیره) و ملاحظهٔ این که در خارج معلوم است که یکی از اقسام توهین هم ایراد صدمهٔ بدنی است، مسلم می‌شود که مادهٔ ۱۶۵ درصدد بیان حکم توهین است که با ایراد جرح باشد. بنابراین مفاد مادهٔ مزبور این است که اگر توهین به صورت ایراد صدمهٔ بدنی باشد، حداکثرِ مجازاتی که به حسب مورد برای توهین مقرر است به مرتکب داده می‌شود و با این حال رعایت تخفیف هم بر طبق قسمت اوّل مادهٔ ۴۵ مکرر آن قانون خواهد بود، یعنی کیفر را از حداقل تا حداکثر می‌توان تنزیل داد.»

۱ ـ ویلٌ لکل همزةٍ لُمزة

۲ ـ لا یحُبّ ا... الجهر بالسّوء من‌القول الّا من ظُلم و کان ا... سمیعاً علیماً

ما نوعی فحّاشی محسوب می‌شوند، در کشورهای غربی برای اهدافی چون ابراز ارادت و امتنان به‌کار می‌روند و، برعکس، برخی از اشارات اهانت‌آمیز آنان، در فرهنگ ما بی‌معنی هستند. از همین رو دیوان عالی کشور در یکی از آرای خود اظهار داشته است، **«مفهوم توهین امری است نظری و قابل تشکیک. بنابراین اگر در مورد توهین به مأمور دولت در حکم دادگاه کیفیت توهین توضیح و تشریح نشده باشد، چنین حکمی مخدوش خواهد بود.»**[1]

بدین ترتیب ممکن است مثلاً «تنبل» خطاب کردن کسی در کشوری که مردم آن به تلاش و کوشش روزافزون عادت دارند توهین محسوب شده ولی در کشوری که وادادگی و تنبلی خصیصهٔ ثانوی آنها شده است فاقد چنین وصفی باشد. در رأی جالبی که دادگاه کار فدرال آلمان[2] چند ماه قبل از نگارش این سطور صادر کرده این طور حکم شده است که کارفرمایی که در روزنامهٔ خود یکی از کارکنان اداری روزنامه را **«تنبل‌ترین کارمند آلمان»** که در عرض سه ماه فقط سه روز کارکرده توصیف نموده است، مرتکب جرم توهین به وی شده است. این کارمند بارها با ارائه مدارک پزشکی، که کارفرما در صحّت آنها تردید داشته، از کار غیبت نموده بود. به نظر دادگاه، با توجه به عدمِ حذفِ کاملِ مشخصات کارمند از مطلب مندرج در روزنامه که امکان تشخیص کارمند مورد نظر را برای خواننده باقی می‌گذاشته، کارفرما مرتکب جرم توهین به کارمند شده و باید معادل ۱۳۸۰ پوند انگلستان به وی خسارت بپردازد![3] همین‌طور بی‌سواد خطاب کردن یک استاد دانشگاه توهینی به وی محسوب می‌شود ولی گفتن همین حرف به یک کارگرساده ساختمانی شاید فاقد چنین وصفی باشد.

علی‌رغم این نکته که توهین بودن یا نبودنِ رفتار خاصّی را باید با ارجاع به عرف روشن کرد، چند نکته در این زمینه روشن و واضح به نظر می‌رسد.

---

۱ ـ رأی شماره ۱۷۰۱ مورخ ۱۳۳۴/۷/۱۳ شعبه دوم دیوان عالی کشور. در دادنامهٔ شمارهٔ ۹۰ مورخ ۱۳۶۵/۴/۱۷، شعبهٔ اوّل دادگاه عالی انتظامی قضات منع تعقیب صادره از سوی دادسرای انتظامی را در مورد وکیلی که بنا به شکایت شخصی در لایحهٔ خود ما در متوّفای او را مستمند خطاب کرده بود، با این استدلال که اصولاً این امر توهین تلقّی نمی‌شود تأیید نمود ر.ک. ماهنامهٔ حقوقی دادگستر، شمارهٔ سوم (آبان و آذر ۱۳۷۹) ص ۶۹. به نظر می‌رسد که توهین محسوب نشدن این امر هم بنا به مفهوم لفظ به کار رفته و هم به دلیل متوّفیٰ بودن شخص مورد توهین بوده است، که در مورد این مسألهٔ اخیر در ادامه سخن خواهیم گفت.

2 - Bundesarbeitsgericht

3 - Neue Juristische Wochenschrift 10/1999, p. XLVI, cited in **Bulletin of Legal Developments**, issue No 6, 5 April. 1999.

اوّل این که صِرف خشونت در گفتار هرچند که ممکن است، با توجه به شخصیت طرف و ارتباط وی با گوینده، کاری بی‌ادبانه تلقی گردد، اما توهین محسوب نمی‌شود.[1]

دوم این که مخاطبِ توهین باید شخص دیگری غیر از خود توهین‌کننده باشد. پس توهین به خود جرم نیست، مگر این که در واقع توهین به دیگری باشد، مثل این که کسی بگوید «منِ پدر...»، یا این که به دلیل مشتمل بودن بر استعمال الفاظ قبیحه در ملأ عام عملی مخالف نظم عمومی و اخلاق حسنه تلقی و از آن حیث وصف مجرمانه برای آن پیش‌بینی شده باشد.

سوم این که، با توجه به به کار رفتن واژهٔ «افراد» در ماده، توهین به اشخاص حقوقی را نمی‌توان توهین به اعضا و رؤسای آنها دانسته و از لحاظ کیفری مورد تعقیب قرار داد. دیوان عالی کشور در یکی از آرای خود توهین و افترا نسبت به یک اداره را توهین و افترا نسبت به اعضای آن و مشمول مقررات کیفری ندانسته است.[2] دیوان در رأی دیگری اشعار می‌دارد:

«جهت شمول ماده ۱۶۲ [قانون کیفری عمومی][3] طرف اهانت باید شخص معین باشد و اهانت به یک اداره یا دستگاهی مشمول این ماده نیست. کسی که در ستاد لشکر گفته بود، «برادرزادهٔ من ده هزار ریال خرج نموده خود را از خدمت معاف کرده است و به طور کلی هر یک از مشمولین پول داشته باشد دچار علّت قلبی شده و به خدمت برده نمی‌شود» به دلیل مذکور عملش با این ماده تطبیق نشده است.»[4]

پرونده جالب دیگر در این زمینه پرونده‌ای است که در آن چند روز قبل از نگارش این سطور (یعنی در اواخر مرداد سال ۱۳۷۸) شعبهٔ یکِ دادگاه عمومی قم در مقابل شکایت عده‌ای از حضّارِ یک مجلس سخنرانی در این شهر، دایر بر این که سخنران مربوطه در مقابل شعار **«مرگ بر آمریکا»** به آنان لقب اوباش و مزدور داده است، رأی بر برائت متهم صادر کرد. از جمله دلایل برائت این است که، **«نسبت شاکیان با شعاردهندگانِ مرگ بر آمریکا، از میان نسب اربعه، تساوی نیست که عنوان اوباش و مزدوری عیناً بر آنان منطبق گردد، بلکه ممکن است اشخاص دیگری نیز داخل در عنوان کلی مذکور باشند که اوصاف یاد شده قابل انطباق با آنها باشد.»** مضافاً این که **«الفاظ مشتمل بر توهین متوجه اشخاص خیالی**

---

۱ ـ رأی شماره ۲۲۶۸ مورخ ۱۳۱۹/۷/۱۳ شعبه دوم دیوان عالی کشور.
۲ ـ رأی شماره ۱۲۸۳ مورخ ۱۳۲۶/۹/۵ شعبه پنجم دیوان عالی کشور.
۳ ـ این ماده راجع به توهین به مستخدمین دولت بود.
۴ ـ رأی شماره ۱۳۲۴ مورخ ۱۳۲۴/۸/۱۶ شعبه دوم دیوان عالی کشور.

است که تعیین آنها غیرممکن است. با وصف مذکور شخصیت و اعتبار معیّنی مورد قصد مشارٌالیه واقع نشده که به اعتبار شکایت آنان متهم تحت تعقیب واقع شود.»[1]

چهارمین نکته، که از رأی اخیرالذّکر دیوان عالی کشور نیز استنباط می‌شود، این است که توهین به طبقه و گروهی از اشخاص، بدون معین کردن مصادیق خاص، توهین کیفری محسوب نمی‌شود، مثل این که کسی همهٔ دانش‌آموزان، دانشجویان، معلمان، اساتید دانشگاه یا کارکنان دولت را متهم به کم‌کاری یا رشوه‌خواری کند، مگر آن که تعداد اعضای گروه آنچنان کم باشد که توهین را بتوان متوجّه تک تک آنها دانست، مثل این که کسی دانش‌آموزان یک کلاس خاص یا مدیران یک شرکت بازرگانی یا اعضای هیأت علمی یک دانشکده را مخاطب توهین خود قرار دهد. موضع مشابهی در حقوق انگلستان اتّخاذ شده است.[2]

نکته پنجم این که، همان‌طور که در قانون استفساریه مصوب ۱۳۷۹/۹/۱۰ مجلس شورای اسلامی هم مورد تصریح قرار گرفته است، برای شمول موادی مثل مواد ۵۱۳، ۵۱۴، ۶۰۸ و ۶۰۹ **«قانون تعزیرات»** و مواد مشابه در **«قانون مطبوعات»** باید الفاظ و حرکات مرتکب صراحت بر توهین داشته باشد و در صورت عدم ظهور و صراحت الفاظ و حرکات، محکوم کردن مرتکب به جرم توهین ممکن نخواهد بود.

ششم این که، از نظر برخی از حقوقدانان، ارتجالی یا ابتدایی بودن توهین ضروری است، یعنی کسی که در پاسخ به توهین شفاهی دیگری به او توهین می‌کند مرتکب جرم نمی‌شود.[3] صحّت این رأی از نظر نگارنده مورد تردید می‌باشد، چرا که دلیلی بر امحاء

---

۱ ـ **روزنامه ایران**، مورخ ۱۳۷۸/۶/۱.

2 - Knuppfer V. London Express Newspapers Ltd [1944] AC 116, [1944] 1 ALL ER 495, cited in Smith & Hogan, **Criminal Law**, op. cit., p. 728

۳ ـ برای مثال، ر.ک. ابراهیم پاد، **حقوق کیفری اختصاصی** (تهران: ۱۳۵۲) جلد اوّل، ص ۳۴۸. همین‌طور نگاه کنید: بهمن کشاورز، **مجموعه محشای قانون تعزیرات** (تهران: گنج دانش، چاپ دوم: ۱۳۷۶) ص ۵۹. احتمالاً این نظر متأثر از بند ۳۶ ماده ۱ آئین‌نامه امور خلافی مصوب ۱۳۲۴/۵/۲۲ است که به موجب آن رفتار کسانی که در معابر و شوارع با یکدیگر گلاویز شده یا با الفاظ قبیحه متکلم شوند یا صدای کریه نمایند خلاف تلقی و مجازات آن حداکثر تا ۵۰۰۰ ریال جزای نقدی تعیین شده ولی چنانچه شخصی در برابر فحاشی و هتاکی از سوی دیگری متقابلاً اقدام به فحاشی می‌نمود عمل وی قابل مجازات محسوب نمی‌گشت. البته نظر حقوقدانان بر آن بود که هرگاه کسی در مقابل فحاشی شفاهی دیگری بعداً به طور کتبی وی را مورد فحاشی قرار دهد مجازات می‌گردد. با عدم تصریح ماده ۶۰۸ قانون تعزیرات و سایر مواد قانونی به سقوط مجازات در صورت ارتجالی نبودن توهین نگارنده، همان‌طور که در متن تصریح شد، دلیلی برای این امر نمی‌بیند.

وصف مجرمانه از توهین دوم، به صِرف این که در پاسخ توهین اوّل بوده است، به نظر نمی‌رسد و در چنین حالتی تنها می‌توان مرتکب را، به استناد بند ۳ ماده ۲۲ **«قانون مجازات اسلامی»** مصوب سال ۱۳۷۰، از کیفیات مخففّه برخوردار دانست. نباید ناگفته گذاشت که در مورد قذف، که نوعی توهین خاص است، بنا به نص ماده ۱۶۲ **«قانون مجازات اسلامی»**، **«هرگاه دو نفر یکدیگر را قذف کنند، خواه قذف آنها همانند و خواه مختلف باشد، حد ساقط و هر یک تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می‌شوند.»** دلیلی به نظر نمی‌رسد که بتوان مفاد این حکم خاص را به توهین‌های تعزیری تسرّی داد، زیرا حکم سقوط حد در قذف ناشی از قاعدهٔ درء حدّ به شبهه و نصّ قانونی موجود است. به علاوه حتی همین حکم نیز نشان می‌دهد که صِرف این که کسی به اهانت دیگری پاسخ گفته است وی را از مسؤولیت کیفری نمی‌رهاند. در همین جا اشاره به این نکته، از باب مطالعات تطبیقی، مفید به نظر می‌رسد که، به موجب ماده ۱۹۹ قانون جزای آلمان، اگر کسی توهین شخص دیگری را با توهین متقابلی پاسخ دهد، قاضی می‌تواند تعقیب کیفری یک یا هر دو نفر را، حسب اقتضا، متوقف نماید.[1]

هفتم این که، به نظر برخی از حقوقدانان، توهین با ترک فعل نیز قابل تحقق است، مثل این که کسی، با سلام نکردن به یک شخص واجب‌الاحترام یا بلند نشدن در مقابل وی او را مورد اهانت قرار دهد یا این که یک فرد نظامی با سلام نظامی ندادن به مافوق یا رانندهٔ یک مقام عالی رتبهٔ سیاسی با بازنکردن درِ خودرو برای او، به وی توهین نماید. با توجه به این که از ظاهر کلمهٔ توهین رفتار مثبت استنباط می‌شود نگارنده معتقد است که، جز در مواردی که حکم صریحی وجود داشته باشد، ترک فعل را نمی‌توان توهین کیفری محسوب نمود و بنابراین باید به قدر متیقّن ماده، که همان توهین کردن با فعل مثبت است، بسنده کرد.

نکته هشتم این که حضوری بودن توهین شرط نیست و توهین می‌تواند در غیاب شخص مورد توهین ولی در حضور دیگران صورت پذیرد.

نهمین نکته این که برخی علنی بودن را شرط تحقق جرم توهین دانسته‌اند.[2] به نظر

---

۱ ـ مواد قانون جزای آلمان مذکور در این کتاب از متن انگلیسی قانون منتشر شده در سال ۱۹۹۸ از سوی Holger Harfst Verlag ذکر شده‌اند.

۲ ـ برای مثال، ر.ک. ایرج گلدوزیان، حقوق جزای اختصاصی: **جرایم علیه تمامیت جسمانی، اموال، و مالکیت، امنیّت و آسایش عمومی** (تهران: جهاد دانشگاهی، چاپ ششم، ۱۳۷۸) ص ۴۱۷، در بحث از توهین به مقامات مملکتی.

نگارنده جز در موارد مصرّح در قانون، مثل ماده ۵۱۷ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ که بعداً به آن خواهیم پرداخت، در صورت حضور شخص مورد توهین[۱]، علنی بودن توهین (که بعداً به مفهوم و معنی آن خواهیم پرداخت) ضرورتی ندارد.

بالاخره دهمین و آخرین نکته این که توهین به مردگان توهین کیفری موضوع ماده ۶۰۸ محسوب نمی‌شود، مگر آن که توهین به گونه‌ای باشد که عرفاً هتاکی به بازماندگان تلقی شود.[۲] البته در مواردی نیز در این زمینه حکم خاصی در قانون پیش‌بینی شده است.[۳]

جرم توهین نیاز به عنصر روانی، یعنی عمد در توهین کردن دارد، که مستلزم معرفت داشتن فاعل نسبت به موهن بودن رفتار خود می‌باشد. بنابراین کسی که معنی و مفهوم کلمات یا اشارات را نمی‌داند و آنها را به کار می‌برد به دلیل توهین قابل تعقیب نمی‌باشد. البته سوءنیت خاص، مثلاً قصد اذیت و متألم کردن طرف، شرط نیست. همین‌طور این‌که مخاطب توهین در عمل متأذّی و ناراحت شود شرط نمی‌باشد. به عبارت دیگر این جرم از زمرهٔ جرایم مطلق بوده و نیازی به نتیجه ندارد.

بدین ترتیب حتی اگر مخاطب به هر دلیل، از جمله برخورداری از یک روحیه والا یا بی‌خیالی مفرط، احساس ناراحتی و تألّم از توهین فرد نکند نیز این جرم از سوی توهین‌کننده ارتکاب یافته است.

جرم توهین از اقسامی برخوردار است. توهین ساده، براساس ماده ۶۰۸، موجب مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه و یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی خواهد شد. این جرم، براساس رأی وحدت رویّه دیوان عالی کشور[۴] و نیز ماده ۷۲۷ **«قانون تعزیرات»**، از زمره جرایم با ماهیت خصوصی و نیازمند شکایت شاکی خصوصی است. گاهی توهین به اعتبار شخصیت و مقام طرف اهانت (مثلاً نظامی بودن،[۵] وکیل

---

۱ ـ البته منظور لزوماً حضور فیزیکی فرد مورد توهین نیست بلکه همین که او لفظ توهین‌آمیز را بشنود (مثلاً از طریق تلفن) یا حرکت توهین‌آمیز را مشاهده نماید (مثلاً از طریق تلویزیون مدار بسته) کفایت می‌کند.

۲ ـ نگاه کنید به تبصره ۲ ماده ۳۰ قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۶۴. برای موضع مشابه حقوق انگلستان مراجعه کنید به دو دعوی زیر: Topham (1791)4 Tem Rep 126; Ensor (1887)3 TLR 366
همین‌طور نگاه کنید به کتاب **حقوق جزا** از اسمیث و هوگان، ص ۷۲۸.
در آئین‌نامه امور خلافی، مصوب سال ۱۳۲۴، براساس مادهٔ ۱، برای کسانی که برخلاف شعائر مذهبی یا آداب ملی به مردگان در ملأعام ناسزا گفته یا اهانت نمایند مجازات پیش‌بینی شده بود.

۳ ـ برای مثال نگاه کنید به ماده ۵۱۴ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ که در ادامه به بررسی آن خواهیم پرداخت.

۴ ـ شماره ۲۶ در سال ۱۳۶۴.

۵ ـ ماده ۴۵ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب سال ۱۳۸۲ برای «هرنظامی که در حین خدمت

دادگستری بودن[1]، مقام دولتی داشتن،[2] مقدس بودن[3]) یا به اعتبار شیوه و نحوه ارتکاب (مثلاً هجو نمودن،[4] که عبارت است از توهینی به شکل منظوم یا منثور که الفاظ و عبارات به گونه‌ای به یکدیگر مرتبط گردند، مثل هجویّه‌هایی که گاهی شعرا و ادیبان در مورد شاهان و بزرگان می‌سروده‌اند) یا به اعتبار کیفیّت و ماهیّت توهین (مثل افترا[5] که در آن، به موجب ماده ۶۹۷ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵، ارتکاب جرمی صریحاً به

← یا در ارتباط با آن به نگهبان یا مراقب در رابطه با انجام وظیفهٔ وی تعرض نماید» مجازات‌هایی را تعیین کرده است و مطابق ماده ۴۸ «هر نظامی حین خدمت یا در ارتباط با آن به مافوق خود اهانت نماید به حبس از دو ماه تا یک سال محکوم می‌شود.» ماده ۴۹ نیز اهانت به نیروهای تحت امر را موجب حبس از دو ماه تا یک سال دانسته است.

۱ ـ ماده ۲۰ لایحه قانونی استقلال کانون وکلا مصوب سال ۱۳۳۳ برای توهین به وکیل دادگستری در حین انجام وظیفهٔ وکالتی یا به سبب آن مجازات تعیین کرده است.

۲ ـ نگاه کنید به مواد ۶۰۹ و ۵۱۴ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵، که بعداً به تفصیل مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۳ ـ نگاه کنید به ماده ۵۱۳ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵، که بعداً به تفصیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۴ ـ مطابق ماده ۷۰۰ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵، «هرکس با نظم یا نثر یا به صورت کتبی یا شفاهی کسی را هجو کند و یا هجویّه را منتشر نماید به حبس از یک تا شش ماه محکوم می‌شود.»

۵ ـ ریشهٔ لغوی افترا فری و فریه می‌باشد که به باب افتعال رفته است. در کتب فقهی در بحث از قذف از «حدالفریه» سخن رفته است. برای مثال، ر.ک. علامهٔ حلّی، **مختلَف‌الشیعه** (قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶) جلد ۹، ص ۲۶۵ به بعد. در جرم افترا سوءنیت شرط است. بنابراین، به موجب نظریه شماره ۷/۳۸۴۹ مورخ ۱۳۶۴/۶/۲۶ اداره حقوقی قوه قضائیه، «اگر شاکی در مقام احقاق حق و رفع تظلّم از خود علیه کسی شکایت کند و عملی یا امری را صریحاً به او نسبت بدهد که قانوناً جرم است ولی نتواند صحت این اِسناد را به اثبات برساند به عنوان مفتری قابل تعقیب و مجازات نیست، زیرا در جرم افترا نیز، مثل سایر جرایم عمدی، از جملهٔ عناصر متشکلهٔ آن سوءنیت یا عنصر معنوی است و در اعلام شاکیِ ستمدیده عنصر معنوی جرم افترا وجود ندارد و فقط نتوانسته است دلیل محکمه پسند به مقامات قضایی ارائه کند؛ به علاوه مفتری لغتاً و اصطلاحاً به کسی اطلاق می‌گردد که با دروغ و صحنه‌سازی و به منظور هتک حرمت و حیثیت دیگری نسبت خلاف واقع به او بدهد؛ مضافاً شاکی و متضرر از ستم شرعاً و قانوناً شخصاً مجاز به انتقام شخصی نیست و راهی جز اعلام شکایت به مراجع صالحه نخواهد داشت و از طرف دیگر به دور از عدالت است که، به جای رفع ظلم، شاکی را به عنوان مفتری کیفر دهیم و از ظالم و مجرم حمایت کنیم.» علی‌رغم این که نظریه مشورتی مذکور در بخش اخیر به مطالبی اشاره کرده که ارتباط به موضوع ندارد، چرا که فرد مبرّی شدهٔ از جرم مورد شکایت را دیگر نمی‌توان ظالم و مجرم نام نهاد، لیکن منظور اداره حقوقی کاملاً روشن و مشخص است. بدیهی است در صورت اثبات عنصر سوءنیت، یعنی احراز این که شاکی با علم به مجرمِ نبودن مشتکیٰ عنه و صرفاً برای بردن آبروی او اقدام به اقامهٔ شکایت کیفری علیه او کرده است، محکوم کردن وی به ارتکاب جرم افترا مانعی نخواهد داشت.

کسی نسبت داده می‌شود[1]، یا قذف که، به موجب ماده ۱۳۹ «قانون مجازات اسلامی» مصوب سال ۱۳۷۰، عبارت است از نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگر[2]، یا افترای عملی که در آن، به موجب ماده ۶۹۹ قانون تعزیرات، کسی به قصد متهم نمودن دیگری آلات و ادوات جرم و سایر اشیاء اتهام‌آور را بدون اطلاع دیگری در منزل یا محل کسب یا جیب یا سایر اشیاء متعلق به او می‌گذارد)[3]، مشدّد گشته و مجازات آن نیز تشدید می‌شود.[4] در یک مورد نیز از نظر قوانین کشور ما جنسیّت یا سن قربانی موجب تشدید مجازات توهین شده است. به موجب مادهٔ ۶۱۹ «قانون تعزیرات»، که جانشین ماده ۳ «لایحه قانونی مجازات حمل چاقو و انواع دیگر اسلحهٔ سرد» مصوب سال ۱۳۳۶ شده

---

۱ ـ در جرم افترا، برخلاف جرم توهین، اثبات صحتِ اِسناد موجب عدم تعقیب مرتکب خواهد شد. با توجه به این که گاهی، علی‌رغم اثبات صحت اِسناد، مشخص است که مرتکب هیچ دلیلی، جز اذیت و آزار طرف مقابل، برای افشای جرم ارتکابی وی ندارد، در برخی از نظام‌های کیفری در چنین مواردی نیز برای مرتکب مجازات تعیین شده است. قانون تعزیرات، با وضع تبصرهٔ ماده ۶۹۷، به این دیدگاه نزدیک شده است. مطابق این تبصره، «در مواردی که نشر آن امر اشاعهٔ فحشا محسوب گردد، هرچند بتواند صحت آن اِسناد را ثابت نماید، مرتکب به مجازات مذکور محکوم خواهد شد.» در حقوق انگلستان نیز از لحاظ شبه جرم افترا (tort) اثبات صحت ادعا موجب برائت مرتکب خواهد شد ولی از لحاظ بعد مجرمانه (crime) مرتکب برای فرار از مجازات نه تنها باید صحت ادعا را اثبات نماید بلکه باید اثبات کند که نشر و افشای موضوع به نفع عامّه بوده است. (نگاه کنید به قانون افترا ـ Libel Act ـ مصوب سال ۱۸۴۳). در حقوق آمریکا در صورتی کسی می‌تواند برای اخذ خسارتِ در قبال افترای دیگری وی را مورد تعقیب قرار دهد که، اولاً، کذب بودن ادعای وی، و ثانیاً، آگاهی وی نسبت به کذب بودن ادعا را اثبات نماید. نگاه کنید به تصمیمات متخذه از سوی دادگاه عالی ایالات متحده (Supreme Court) در سه دعوی زیر:

New York Times Company V. Sullivan, 376 U.S. 254.(1964); St. Amant V. Thompson, 390 U. S. 727 (1967); Gert3 V. Robert Welch Inc 418 U.S. 323, 335 N.6 (1974)

همین‌طور نگاه کنید به.

H.E. Goldfluss, «No Cause for Alarm», in T.R. Kupferman, **Defamation: Libel and Slander** (Westport: Meckler, 1990) pp. 1 - 8 at p. 1

۲ ـ همین‌طور نگاه کنید به ماده ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی.

۳ ـ همین‌طور نگاه کنید به ماده ۲۶ قانون مبارزه با مواد مخدّر مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام در ۱۳۶۷/۸/۳

۴ ـ افترا از زمان‌های قدیم جرم بوده است. ماده ۱ مجمع‌القوانین حمورابی (قدیمی‌ترین قانون مدون بشر که در زمان سلطنت حمورابی ششمین و بزرگترین پادشاه سلسله اوّل دولت بابل که از سال ۲۰۸۰ لغایت ۲۱۲۳ قبل از میلاد سلطنت می‌کرد تدوین شد) اشعار می‌داشت: «اگر کسی اتّهامی به شخص دیگر وارد ساخته و وی را به جرم بزرگی متهم سازد و نتواند آن را ثابت کند متهم کننده را باید کشت»؛ و مطابق ماده ۱۲۷، «اگر شخصی راهبه یا زن مرد دیگری را به عمل خلاف عفت متهم سازد و از عهدهٔ اثبات آن برنیاید، آنان او را به دادرسی احضار و پیشانی او را داغ می‌کنند.»

است، **«هرکس در اماکن عمومی یا معابر، متعرض یا مزاحم اطفال یا زنان بشود یا با الفاظ و حرکات مخالف شؤون و حیثیّت به آنان توهین نماید به حبس از دو تا شش ماه و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.»** به نظر می‌رسد که در این ماده منظور از **«اطفال»** کودکانی باشند که، براساس مادهٔ ۱۲۱۰ **«قانون مدنی»**، به سن بلوغ شرعی نرسیده‌اند. منظور از معابر محل‌های رفت و آمد داخل یا خارج شهر، مثل کوچه و بازار و بیابان و خیابان، و منظور از اماکن عمومی کلیه اماکنی است که رفت و آمد یا حضور اشخاص در آنجا برای مردم یا طبقات خاصی از مردم آزاد است، مثل مسجد و هتل و دانشگاه و سینما و نظایر آن.[1] بدین ترتیب صِرف حضور شاهد باعث نمی‌شود که یک مکان خصوصی، مثلاً منزل کسی، جزء امکنهٔ عمومی محسوب شود، مگر این که به دلیلی، مثل برگزاری یک مجلس جشن یا عزای عمومی، ورود افراد به آنجا آزاد باشد (البته در این مورد هم هرگاه طبقه‌ای از افراد که حق ورود دارند بسیار محدود باشند باز ظاهراً نمی‌توان خانه را مکان عمومی محسوب کرد.)[2] برعکس، صِرفِ عدمِ حضور شاهد باعث نمی‌شود که یک معبر یا مکان عمومی این خصیصه را از دست بدهد.

دلیل پیش‌بینی این توهین خاص در قانون ما آسیب‌پذیر بودن قربانیان بالقوّهٔ جرم و این که معمولاً این‌گونه توهین‌ها نظم و عفت عمومی را مختل و جریحه‌دار می‌سازد است و شاید به همین دلیل، برخلاف جرم افترا، در ماده ۷۲۷ **«قانون تعزیرات»** از زمرهٔ جرایم قابل گذشت ذکر نشده است. البته بنا به تصریح مادهٔ ۶۱۹ شرط تحقق این جرم آن است که توهین مغایر با شؤون و حیثیت قربانی جرم باشد؛ لیکن به نظر می‌رسد که به کار بردن لفظ یا الفاظ ضرورت ندارد. اداره حقوقی قوه قضائیه طی یک نظریه مشورتی اعلام کرده است، **«هرگاه مسلّم شود که مردی به قصد مزاحمت در اماکن عمومی یا معابر،**

---

۱ ـ به موجب آئین‌نامه اماکن عمومی مصوب ۱۳۲۸/۱۲/۲۷ «اماکن عمومی مصرحه در این آئین‌نامه عبارتند از کاباره، مهمانخانه، هتل، کافه رستوران، بار، مسافرخانه، پانسیون، کافه، قهوه‌خانه، کافه قنادی و کلیه اماکن مشابه دیگری که برای پذیرایی اشخاص یا مسافرین دایر می‌شود.» در حقوق انگلستان به موجب بخش (۴)۱ قانون جلوگیری از جرم (Prevention of Crime Act) مصوب سال ۱۹۵۳: «مکان عمومی [public place] عبارت است از هر معبر یا ملک یا مکان دیگری که عامّه در زمان مورد نظر اجازه ورود به آنجا را، چه با پرداخت پول و چه بدون آن، دارند یا می‌توانند داشته باشند.» شبیه این تعریف در قوانین دیگری مثل قانون نظم عمومی (Public Order Act) مصوب سال ۱۹۳۶ (بخش پنجم) نیز مشاهده می‌شود.

۲ ـ شبیه همین موضع در حقوق انگلستان اتخاذ شده است. نگاه کنید به دعوی انگلیسی زیر که راجع به بخش پنجم قانون نظم عمومی مصوب سال ۱۹۳۶ بود:

Edwards and Roberts (1978) 67 Cr APP Rep 228, [1978] Crim LR 564

زنی را تعقیب کرده و عرفاً هم عنوان مزاحمت بر آن صادق باشد، عمل ارتکابی مشمول صدر ماده ۳ لایحهٔ قانونی راجع به مجازات حمل چاقو [ماده ۶۱۹ فعلی] خواهد بود، و در این مورد فرقی بین این که لفظ یا الفاظی به کار ببرد یا نه نیست.»[1] در همین زمینه بند ۱۹ ماده ۱۳ آئین‌نامه امور خلافی، مصوب سال ۱۳۲۴ نیز قابل توجه است، که مطابق آن، **«کسانی که دخترها، پسرها، زن‌ها را مُصرّاً تعقیب نمایند به حبس تکدیری از ۵ روز تا ۷ روز و از ۵۰ تا ۱۰۰ ریال غرامت محکوم می‌شوند.»**

از میان همهٔ انواع توهین‌های خاص چهار مورد آنها، به دلیل شخصیت و موقعیت قربانی جرم، با امنیّت کشور ارتباط نزدیکتری داشته و می‌توانند موجب اخلال در آن گردند. مادر این بخش این چهار مورد را به طور مجزّا و با تفصیل بیشتر مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱ ـ ۲ ـ توهین به مقدّسات

توهین به مقدّسات دینی در قوانین مطبوعاتی پیش‌بینی شده[2]، اما در «**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۶۲ ماده‌ای به آن تخصیص داده نشده بود. این نقیصه در «**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۷۵ مرتفع شده است. به موجب ماده ۵۱۳ این قانون، **«هرکس به مقدسّات اسلام و یا هر یک از انبیاء عظام یا ائمه طاهرین (ع) یا حضرت صدیقه طاهره (س) اهانت نماید، اگر مشمول حکم ساب النبی باشد اعدام می‌شود، و در غیر این صورت، به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.»**

در مادهٔ مورد اشاره منظور از ائمه طاهرین، دوازده امام «علیهم‌السلام» می‌باشند که مورد قبول شیعیان اثناعشری هستند و منظور از حضرت صدیقه طاهره نیز حضرت فاطمهٔ زهرا «سلام ا...علیها» است. در مورد «**انبیاء عظام**» نباید تصور کرد که منظور از آن، با توجه به به کار بردن صفت «**عظام**»، تنها پیامبران بزرگ مثلاً انبیاء اولواالعزم می‌باشند.

---

۱ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۴۸۹۵ مورخ ۱۳۷۳/۸/۱۰ اداره حقوقی قوه قضائیه.

۲ ـ برای مثال نگاه کنید به لایحه قانونی مطبوعات مصوب شورای انقلاب اسلامی در ۱۳۵۸/۵/۲۵، که برای اهانت به دین اسلام یا سایر مذاهب رسمی کشور مجازات حبس از شش ماه تا دو سال را تعیین کرده بود، و ماده ۲۶ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴، که به موجب آن: «هرکس به وسیلهٔ مطبوعات به دین مبین اسلام و مقدّسات آن اهانت کند، در صورتی که به ارتداد منجر شود، حکم ارتداد در حق وی صادر و اجرا و اگر به ارتداد نیانجامد طبق نظر حاکم شرع براساس قانون تعزیراتِ با وی رفتار خواهد شد.» جالب این که در آن زمان در قانون تعزیرات مورد اشاره اساساً حکمی راجع به موضوع نیامده بود. ماده ۱۳ لایحهٔ قانونی مطبوعات مصوب سال ۱۳۳۴ در این زمینه اشعار می‌داشت، «هرکس مقاله‌ای مضرّ به اساس دین حنیف اسلام انتشار دهد به یک تا سه سال حبس جنحه‌ای محکوم می‌شود.»

در اینجا واژهٔ «عظام» از حیث تعظیم و بزرگداشت به کار رفته است و بنابراین توهین به هریک از کسانی که از لحاظ اعتقادات اسلامی جزء ۱۲۴۰۰۰ پیامبر شناخته شدهٔ الهی بوده‌اند مشمول ماده قرار می‌گیرد و از این لحاظ تفاوتی بین نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد «صلوات ا... علیهم» و سایر انبیاء «علیهم‌السلام» وجود ندارد.

منظور از مقدّسات اسلام در درجهٔ اوّل ذات باری تعالی و پس از آن همهٔ مکان‌ها، چیزها و اشخاصی هستند که از لحاظ موازین دین اسلام مقدس و قابل احترام محسوب می‌شوند، مثل قرآن کریم یا کعبه یا مزار پیامبر و امامان «علیهم‌السلام» و یا شخصیت‌های مورد احترام سایر مذاهب که از نظر اسلام هم واجب التعظیم هستند (مثلاً حضرت مریم یا هاجر «سلام‌ا... علیهما») یا شخصیت‌های اسلامی (مثل حضرت ابوالفضل یا علی‌اکبر یا حمزه یا زینب یا خدیجه «علیهم‌السلام»).

اهانت و توهین می‌تواند، علاوه بر گفتار، با فعل و کتابت یا حتی به اشاره هم (به شرط صراحت) صورت گیرد، مثل این که کسی در یک روز عزاداری مذهبی، به قصد اهانت، با لباسی سراپا به رنگ قرمز در معابر به شادی و هلهله کردن بپردازد یا کتاب آسمانی را سوزانده یا محل مزارهای شریف را، به قصد اهانت، با زباله یا چیزهای آلودهٔ دیگر ملّوث نماید؛ ولی برای ترک فعل، همان‌طور که در بحث از توهین ساده مطرح شد، ظاهراً نمی‌توان مجازاتی قائل شد، مثل این که کسی از صلوات فرستادن بر پیامبر «صلی‌ا... علیه و آله» خودداری نماید، هرچند که این ترک فعل به قصد توهین هم باشد.[1]

همان‌طور که از ماده ۵۱۳ ملاحظه می‌شود، حمایت قانونگذار از پیروان ادیان دیگر به دو مورد محدود شده است: اوّل، حمایت از پیامبر آنان، البته به شرط آن که آن پیامبر از دیدگاه اسلامی نیز جزء پیامبران الهی محسوب گردد، و دوم، از آن دسته از مقدّسات آنها که جزء مقدّسات اسلام محسوب شوند. بدین ترتیب هرگاه کسی در روز یکشنبه در مقابل کلیسای ارامنه انجیل، کتاب مقدس مسیحیان، را به آتش خشم و کین بسوزاند، طبق این ماده قابل مجازات نخواهد بود، زیرا انجیل فعلی از دیدگاه مسلمانان کتابی تحریف شده بوده و قابل احترام نیست. از همین زاویه می‌توان ماده ۵۱۳ را مورد انتقاد قرار داد که چرا دامنهٔ حمایت خود را به تمامی مقدّسات سایر مذاهب (حداقل مذاهب رسمی کشور) تسرّی نداده است، در حالی که «لایحه قانونی مطبوعات» مصوب شورای انقلاب اسلامی، که قبلاً در یک پاورقی به آن اشاره شد، برای اهانت به دین اسلام «یا

---

۱ ـ برای نظر مخالف، ر.ک. عباس زراعت، **شرح قانون مجازات اسلامی**، جلد اوّل، ص ۹۷.

سایر مذاهب رسمی کشور» مجازات تعیین کرده بود.

حمایت از مقدّسات سایر مذاهبِ عمدهٔ جهان در قبال اهانت، حتی اگر آن مقدّسات مورد تأیید ما نیز نباشند، از آن رو ضروری است که اهانت به باورهای مذهبی سایرین، علاوه بر این که کاری خلاف اخلاق سلیم و وجدان بشری است، می‌تواند موجب اخلال در امنیّت داخلی و حتی خارجی کشور شود، ولی برخورد مناسب با توهین‌کننده آرامش را به پیروان مذهب مورد اهانت بازگردانده و از بر هم خوردن امنیّت کشور، که احتمالاً در نتیجهٔ اقدامات مستقل آنها رخ خواهد داد، جلوگیری می‌کند، همان‌طور که صدور فتوای قتل سلمان رشدی، نویسندهٔ انگلیسی کتاب آیات شیطانی، می‌توانست آثار زیانباری را برای امنیّت کشور انگلستان در برداشته باشد.

در همین جا اشاره به این نکته ضروری است که در کشورهای دیگر، از جمله انگلستان، نیز معمولاً مقررات کیفری راجع به اهانت به مذهب تنها دین اکثریت مردم کشور را مورد حمایت قرار داده است. در کشور مورد اشاره، مقررات کیفری راجع به کفرگویی یا کفرنویسی [1] از کامن‌لا نشأت گرفته و مواردی را در بر می‌گیرد که مرتکب با انتشار مطالبی که علیه حقانیّت مسیحیّت یا حضرت مسیح یا انجیل ابراز شده است، احساسات مسیحیان را شدیداً جریحه‌دار می‌کند. این مطلب از جمله، در دعوی **«وایت هاوس علیه گِی نیوز»** [2] در سال ۱۹۷۹ توسط مجلس اعیان بیان شد. این پرونده اولین پرونده‌ای بود که پس از شصت سال در مورد این موضوع مطرح می‌گشت. تا قبل از آن دادگاه‌ها برای تحقّق این جرم ضابطهٔ سخت‌تری را، که عبارت از احتمال برهم خوردن امنیّت و آرامش و بروز شورش بین مردم بود، اِعمال می‌کردند. از جمله در سال ۱۹۱۷ مجلس اعیان در دعوی **«بومان علیه شرکت با مسؤولیتِ محدودِ سِکیولار سوسایتی»** [3] به ضابطهٔ اخیرالذکر اشاره کرد.

در دعوایی در سال ۱۹۹۱ برای اولین‌بار تلاش شد که مقررات راجع به کفرنویسی به سایر مذاهب نیز تسرّی پیداکند. در این دعوی، که علیه سلمان رشدی و نیز ناشر کتاب آیات شیطانی مطرح شده بود، دادگاه تصریح کرد که مقررات موجود فقط راجع به مسیحیّت می‌باشند و دادگاه حق تسرّی دادن آنها را به سایر ادیان ندارد، و بر فرض هم

---

1 - blasphemy

2 - Whitehouse V. Gay News Ltd and Lemon [1979] AC 617, [1979] 1 All ER 898

۳ ـ Bowman V. Secular Society Ltd. [1917] AC 406. مخصوصاً نگاه کنید به نظرات لُرد سامر (Summer) در صفحهٔ ۴۶۶.

که چنین حقی را می‌داشت از این حق استفاده نمی‌کرد، زیرا ایجاد تغییر در قانون از طریق رویهٔ قضایی را در مسایلی از این دست، که کاملاً با ملاحظات راجع به نظم عمومی در ارتباط می‌باشند، راه مناسبی نمی‌داند.[۱]

با توجه به نادر بودن پرونده‌هایی که ظرف بیش از صد سال گذشته در مورد این موضوع در دادگاه‌های انگلستان مطرح شده‌اند و با توجه به عدم امکان تسرّی دادن این مقررات به همهٔ مذاهب کوچک و بزرگی که در دنیا وجود دارند که برخی از آنها، به قول بعضی از نویسندگان انگلیسی، دارای تعلیمات غیرقابل حمایتی هستند[۲]، و برای جلوگیری از اِعمال تبعیض نسبت به مذاهب مختلف، بعضاً پیشنهاد شده است که مقررات راجع به کفرنویسی به‌طور کلّی در حقوق انگلستان لغو گردد و به همان جرایم مذکور در **«قانون نظم عمومی»** بسنده شود. این پیشنهاد از جمله در سال ۱۹۸۵ مورد حمایت اکثریت اعضای کمیسیون حقوقی[۳]، که راجع به جرایم علیه مذهب تحقیق می‌کردند، قرار گرفته است[۴] لیکن تاکنون تلاش‌های مختلف برای الغای این مقررات نتیجه‌بخش نبوده‌اند.[۵]

عنصر روانی جرم مذکور در ماده ۵۱۳ عمد در توهین است که مستلزم آگاهی نسبت به موهن بودن رفتار مورد بحث می‌باشد، لیکن نیّات خاصّی، مثل قصد جریحه‌دار کردن احساسات عمومی یا بدبین کردن مردم نسبت به مبانی مذهبی یا بر هم زدن نظم عمومی یا مقابلهٔ با نظام و نظایر آنها، ضرورت ندارد.

در انگلستان در دعوی **«وایت هاوس»**، مذکور در فوق، اکثریت اعضای مجلس اعیان قصد انتشار مطالب توهین‌آمیز را، به عنوان عنصر روانی، کافی دانسته و قصد حمله به مسیحیّت یا جریحه‌دار کردن احساسات عمومی و یا حتّی علم مرتکب نسبت به این که کلمات مورد استفادهٔ وی می‌توانند چنین اثری داشته باشند را ضروری ندانستند. دو تن

---

1 - Smith & Hogan, **Criminal Law**, pp. 724 - 725

2 - Ibid., p. 725

۳ ـ Law Commission. یک نهاد دائمی در انگلستان متشکل از پنج عضو که به موجب قانون در سال ۱۹۶۵ ایجاد شده و وظیفهٔ نظارت دائم بر کلیه قوانین موجود و ارائه پیشنهاد به پارلمان برای اصلاح و تکمیل آنها را دارد. بسیاری از قوانین مصوب پس از سال ۱۹۶۵ مبتنی بر پیشنهادهای ارائه شده از سوی این کمیسیون بوده‌اند.

4 - Law Commission NO. 145 (1985), «Offences Against Relgion and Public Worship»

5 - R.S.W. Pollard, **Abolish the Blasphemy Laws**, p. 7

از قضات، لُرد دیپلاک[1] و لُرد اِدموند دِیویس،[2] با این نظر مخالفت کرده و اثبات آگاه بودن متهم نسبت به این که کلمات وی می‌توانند چنین اثری داشته باشند را ضروری دانستند. این دو قاضی معتقد بودند که تصمیم اکثریت در واقع این جرم را به یک جرم مادّی صِرف[3] تبدیل کرده است.[4]

ماده ۵۱۳ دو مجازات را برای مرتکبین این جرم پیش‌بینی کرده است. یکی مجازات سبّ‌النبی، که اعدام است، و دیگر مجازات حبس از یک تا پنج سال در مواردی که مرتکب مشمول حکم ساب النبی نباشد. بدین ترتیب معلوم می‌شود که در این مورد باید به موازین فقهی رجوع کرد که براساس آنها هرگاه دشنام به پیامبر «صلی‌ا... علیه‌وآله‌وسلم» یا هر یک از امامان «علیهم‌السلام» باشد دشنام‌دهنده ساب‌البنی محسوب می‌گردد، چنان که در لمعه آمده است: «**دشنام‌دهنده به پیغمبر «صلی‌ا...علیه و آله» یا یکی از امامان «علیهم‌السلام» کشته می‌شود.**»[5] در سایر موارد مجازات یک تا پنج سال حبس اِعمال خواهد شد.

۲ ـ ۲ ـ توهین به رهبری قبلی و فعلی

در ماده ۸۱ «**قانون مجازات عمومی**» سابق توهین به رئیس مملکت (یعنی شاه) مجازات سه ماه تا سه سال حبس را در پی‌داشت. در «**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۶۲ توهین به مقامات جزء دولتی و حتی به مقامات سیاسی خارجی جرم دانسته شده و قابل مجازات بود، لیکن حکمی در مورد توهین به رهبری نظام پیش‌بینی نشده بود. ماده ۲۷ «**قانون مطبوعات**» مصوب سال ۱۳۶۴ حکمی را در موردی که توهین از طریق مطبوعات انجام می‌گرفت پیش‌بینی کرده و بدون تعیین مجازات خاصی برای نویسنده و مدیر مسؤول صرفاً مقرر می‌داشت، «**هرگاه در نشریه‌ای به رهبر یا شورای رهبری جمهوری اسلامی ایران و یا مراجع مسلم تقلید اهانت شود، پروانهٔ آن نشریه لغو و مدیر مسؤول و نویسندهٔ مطلب به محاکم صالحه معرفی و مجازات خواهند شد.**»

«**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۷۵ خلاء موجود در «**قانون تعزیرات**» سابق را رفع و

---

1 - Lord Diplock

2 - Lord Edmund Davies

3 - strict liabilility offence

4 - See: Smith & Hogan, **Criminal Law**, p. 725

۵ ـ علیرضا فیض و علی مهذب، **ترجمهٔ لمعه** (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸) جلد دوم، ص۲۵۱. البته برخی نیز این مجازات را فقط در مورد سب پیامبر مجریٰ دانسته‌اند و برخی، برعکس، آن را به مواردی چون سبّ حضرت زهرا «سلام ا... علیها» و سایر پیامبران نیز تسرّی داده‌اند. بنابراین جا داشت که قانونگذار تکلیف این موضوع را صریحتر روشن می‌کرد.

در ماده ۵۱۴ اشعار داشته است، **«هرکس به حضرت امام خمینی، بنیانگزار جمهوری اسلامی «رضوانا...علیه»، و مقام معظم رهبری به نحوی از انحا اهانت نماید به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.»**

برای شمول این ماده، هر نحو توهین (چه با فعل یا گفتار یا اشارهٔ صریح و کتابت) کفایت می‌کند. در ضمن، برخلاف ماده ۶۰۹ راجع به توهین به مقامات دولتی پائین‌تر (که در ادامه به بررسی آن خواهیم پرداخت) در مادهٔ ۵۱۴ هیچ شرطی از لحاظ این که توهین در حال انجام وظیفه یا به سبب انجام وظیفه باشد پیش‌بینی نشده است. بنابراین توهین به رهبری، حتی بنا به انگیزه‌های کاملاً شخصی و در غیر از حالت انجام وظیفه نیز مورد شمول ماده قرار می‌گیرد.[1] دلیل پیش‌بینی نکردن قیدی در این زمینه لزوم حفظ قداست و حرمت شخص اوّل مملکت است. به همین دلیل هم جرم موضوع این ماده در ماده ۷۲۷ **«قانون تعزیرات»** مورد اشاره قرار نگرفته و در نتیجه از جرایم برخوردار از ماهیت عمومی و غیرقابل گذشت است.[2] البته مرتکب باید در اهانت عامد باشد، که این مستلزم توجه داشتن وی به وهن‌آور بودن رفتارش و نیز آگاهی داشتن از مقام شخص مورد توهین است. بدین ترتیب هرگاه وی در حال مستی یا خواب یا تحت تأثیر هیپنوتیزم اهانت کند، یا معنی لغات و کلمات مورد استفاده را نداند مشمول ماده ۵۱۴ قرار نمی‌گیرد.

آخرین نکته در مورد ماده ۵۱۴ این که با توجه به قداست و واجب‌التّعظیم بودن مراجع تقلید در نظر مردم جا داشت که این ماده، مثل ماده ۵۱۵ راجع به سوءقصد، به مراجع بزرگ تقلید نیز اشاره می‌کرد؛ مخصوصاً از آن رو که، با توجه به لزوم تفسیر مضیّق نصوص جزایی، بعید است بتوان اهانت به آنها را مصداق اهانت به مقدّسات اسلام و مشمول ماده ۵۱۳ دانست. ضمن این که در چنین صورتی مجازات اهانت به مراجع تقلید از مجازات اهانت به رهبری بیشتر خواهد شد که بعید است نظر مقنن چنین چیزی بوده باشد.

---

۱ ـ برای نظر مخالف، ر.ک. عباس زراعت، **شرح قانون مجازات اسلامی**، جلد اوّل، ص ۱۰۱. ایشان اشعار می‌دارند: «اگر اهانت با توجه به شخصیت حقیقی ایشان و با انگیزهٔ شخصی صورت گیرد، مشمول این ماده نخواهد بود.» البته ایشان بلافاصله جمله‌ای متضاد با جملهٔ قبلی خود آورده و اضافه می‌کنند، «هرچند ظاهر ماده چنین چیزی را نمی‌فهماند.»

۲ ـ بدیهی است این سخن را نمی‌توان پذیرفت که «جرم مزبور از جمله جرایم عمومی و غیرقابل گذشت است، مگر آن که جنبهٔ خصوصی داشته باشد و به لحاظ شخصیت حقیقی ایشان صورت گیرد.» ر.ک. عباس زراعت، **مرجع پیشین**، ص ۱۰۲.

۳ـ۲ـ توهین به سایر مقامات دولتی ایران

ماده ۶۰۹ «**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۷۵، جانشین ماده ۸۷ «**قانون تعزیرات**»[1] مصوب سال ۱۳۶۲ که خود جایگزین ماده ۱۶۲ «**قانون مجازات عمومی**» سابق شده بود، اشعار می‌دارد،

«هرکس با توجه به سمت [به] یکی از رؤسای سه قوه یا معاونان رئیس جمهور یا وزرا یا یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی یا نمایندگان مجلس خبرگان یا اعضای شورای نگهبان یا قضات یا اعضای دیوان محاسبات یا کارکنان وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها در حال انجام وظیفه یا به سبب آن توهین نماید به سه تا شش ماه حبس و یا تا ۷۴ ضربه شلاق و یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شود.»

اشخاص مورد حمایت در این ماده مأمورین دولتی می‌باشند و نه سایر اشخاص. بنابراین «**...اهانت و فحّاشی نسبت به کارشناس [تنها] به عنوان یک فرد قابل تعقیب است.**»[2] به علاوه، اشخاص مورد حمایت در ماده به قید حصر معیّن شده‌اند. بنابراین نمی‌توان اشخاص دیگری چون اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام یا شورای امنیّت ملی یا سایر نهادهایی را که از جملهٔ «**وزارتخانه‌ها، موسسات، شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها**» یا سایر نهادهای مذکور در قانون نباشند تحت شمول ماده قرار داد. لازم به ذکر است که در زمان حکومت «**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۶۲ اداره حقوقی قوه قضائیه طی یک نظریه مشورتی هرچند که اعضای شوراهای اسلامی را «**با توجه به شرایط انتخاب و وظایف آنها**» از جمله مسؤولین اجرایی محسوب نکرده لیکن اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای امنیّت ملی را از شمول ماده برخوردار کرده بود.[3] شاید دلیل این امر آن باشد که ماده مذکور به شکلی عام نوشته شده و به طور کلی به «**مسؤولین قضایی یا اجرایی**» اشاره می‌کرد.

---

۱ ـ مطابق ماده ۸۷ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۶۲، «هرکس، با توجه به سمت، به رئیس جمهور یا نخست وزیر یا وزرا یا یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی یا اعضای شورای نگهبان یا اعضای دیوان محاسبات یا مسؤولین قضایی یا اجرایی در حال انجام وظیفه یا به سبب آن توهین کند تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر خواهد شد.» این در حالی است که مطابق ماده ۸۶ مجازات توهین به افراد عادی تا ۳۰ ضربه شلاق تعیین شده بود. مطابق تبصره ماده ۸۷، «در صورتی که توهین به صورت ضرب یا منتهی به جرح یا نقص باشد، علاوه بر مجازات این ماده، به مجازات خود آن عمل نیز محکوم خواهد شد.»

۲ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۱۵۸۷ مورخ ۱۳۷۰/۴/۲۵ اداره حقوقی قوه قضائیه.

۳ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۱۹۲۲ مورخ ۱۳۷۰/۵/۳۱ اداره حقوقی قوه قضائیه.

رویّه قضایی ایران محدودیتِ دیگری را نیز برای افراد مشمولِ ماده تعیین کرده و آن این است که این افراد متصدی اَعمال حاکمیّتی دولت باشند و نه اَعمال تصدّی آن. منظور از اَعمال حاکمیتی اَعمالی هستند که دولت از حیثِ برخورداری از قدرت عمومی و در راستایِ اِعمال قدرت مزبور انجام می‌دهد، مثل اَعمال انتظامی و قضایی و نظایر آنها. عمل تصدی، برعکس، عملی است که دولت نه از حیثِ اِعمال قدرت عمومی بلکه به‌مانند سایر اشخاص انجام می‌دهد، مثل بانکداری یا اشتغال به فعالیت‌های تجاری دیگر. بدین ترتیب، «چون... افسران شهربانی و پاسبان‌ها، اگر با عمل خلاف انتظامات تصادف نمایند، تا زمانی که ملبّس به لباس رسمی خدمتند مکلّف به جلوگیری می‌باشند بنابراین توهین و ضرب نسبت به آنها به سبب و حین انجام وظیفه خواهد بود.»[1] همین‌طور، «سرباز وظیفه، از جهت اهانت، مأمور دولت محسوب می‌گردد و اهانت به وی حین انجام وظیفه غیرقابل گذشت است»[2]؛ و نیز «چون نظم اتاق و ترتیب ورود و خروج اشخاص خارج به امر رئیس دادگاه محوّل به پیشخدمت است، بنابراین توهین به پیشخدمت اتاق دادگاه در حین انجام وظیفه توهین به مأمور دولت است»[3]؛ و نیز «جلوگیری از وقوع نزاع بین سربازان وظیفه از وظایف دژبان است. بنابراین توهین و ضرب به چنین دژبانی ایراد ضرب و توهین به مأمور دولت حین انجام وظیفه محسوب می‌شود.»[4] همین‌طور، «... اگر مثلاً در موقع تخلیهٔ دکان از طرف مأمور اجرا کسی با مأمور مزبور مقاومت و به طور تجرّی اقداماتی نسبت به او نماید، مورد مشمول مادّتین ۱۶۰ و ۱۶۲ قانون مزبور [به ترتیب، راجع به تمرّد نسبت به مأمور دولت و توهین به وی] خواهد بود.»[5] از سوی دیگر، «... آب بازکردن باغبان برای باغ دولتی عمل حاکمیت به شمار نمی‌رود بلکه عمل تصدّی محسوب است و مقاومت و تمرّد نسبت به مأمور دولتی و یا توهین به مستخدم دولت حین انجام این نحو عمل یا به سبب آن با دو مادهٔ مزبور [یعنی مواد ۱۶۰ و ۱۶۲ قانون مجازات عمومی سابق، راجع به تمرّد و توهین به

---

۱ ـ رأی شمارهٔ ۵۶۰ مورخ ۱۳۱۹/۲/۲۹ شعبه پنجم دیوان عالی کشور، مذکور در احمد متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی** (تهران: ۱۳۳۰) ص ۹۳.

۲ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۵۵۲۱ مورخ ۱۳۶۷/۹/۲۲ اداره حقوقی قوه قضائیه.

۳ ـ رأی شمارهٔ ۸۲۳ مورخ ۱۳۱۹/۳/۲۰ شعبه پنجم دیوان عالی کشور، مذکور در احمد متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۹۳.

۴ ـ رأی شماره ۱۲۲۷ مورخ ۱۳۱۹/۴/۱۵ شعبه پنجم دیوان عالی کشور، مذکور در احمد متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۹۴.

۵ ـ رأی شماره ۱۱۵۳ مورخ ۱۳۲۵/۸/۲۹ شعبه دوم دیوان عالی کشور، مذکور در احمد متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۹۴ ـ ۹۳.

مأمور دولت حین انجام وظیفه یا به سبب آن] انطباق ندارد.»[۱] اداره‌ٔ حقوقی قوهٔ قضائیه نیز طی یک نظریه مشورتی اعلام کرده است، **«چون هر کارمند دولت مسؤول انجام وظیفه‌ای است و با این اعتبار مسؤول شناخته می‌شود و ماده ۸۷ قانون تعزیرات [۶۰۹ فعلی] مرزی برای مشمولین ماده مذکور تعیین نکرده است و هر کارمند و مسؤولی باید در پرتو حمایت قانونی بگیرد، علیهذا مسؤولین اجرایی که وظیفهٔ آنان در ارتباط با اعمال حاکمیت است مشمول ماده مذکور می‌باشند.»**[۲]

با توجه به اشاره ماده ۶۰۹ به شرکت‌های دولتی، که اَعمال آنها را نمی‌توان لزوماً مرتبط با اَعمال حاکمیتی دولت دانست، و نیز این که امروزه بسیاری از اَعمال حاکمیتی سنتی دولت‌ها (حتی زندانبانی)[۳] را مؤسسات و افراد خصوصی انجام می‌دهند و،برعکس، برخی از اعمالی که ربط مستقیمی به وظایف دولت ندارند (مثل بانکداری) در برخی از کشورها در انحصار دولت هستند، نگارنده وجهی برای این تفکیک نمی‌یابد.

برای شمول ماده ۶۰۹ تحقّق دو شرط ضرورت دارد:

اوّل این که توهین، **«با توجه به سمتِ»** شخص مورد توهین انجام گیرد، یعنی این که توهین‌کننده به مقام طرف آگاه باشد. هیأت عمومی دیوان عالی کشور در یکی از آرای خود اظهار داشته است، **«اگر متهم در محضر دادگاه منکر شناسایی مأمور آگاهی (شاکی) شده و شاکی مأمور خفیه باشد، چون اصل بر عدم شناسایی او از طرف اشخاص می‌باشد، و شاکی هنگام برخورد با متهم خود را معرفی نکند و هیچ‌گونه اظهاری در این مورد بیان ننماید، نمی‌توان مورد را با ماده ۲۸۷ [قانون مجازات عمومی در مورد مأمورین کشف جرایم، مستنطقین و...] منطبق دانست.»**[۴]

وجود این شرط، همان‌طور که در مبحث پیشین اشاره شد، در مورد توهین به رهبری نیز، علی‌رغم عدم تصریح قانونگذار، لازم به نظر می‌رسد. در همین جا اشاره‌ای به موضع حقوق انگلستان مفید می‌باشد. هرچند در مورد توهین به مأمور دولت (به معنی خاص کلمه) حکم ویژه‌ای در حقوق انگلستان وجود ندارد، لیکن در جرم حمله و

---

۱ ـ آرای شماره ۳۹۲ مورخ ۱۳۱۸/۱۲/۳۰ و ۲۶۸۴ مورخ ۱۳۲۷/۱۱/۲ شعبه دوم دیوان عالی کشور، مذکور در احمد متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۹۳.

۲ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳۸۵ مورخ ۱۳۷۱/۱۰/۲۳ اداره حقوقی قوه قضائیه.

۳ ـ از جمله در انگلستان طبق آمار ماه نوامبر ۱۹۹۵ از مجموع حدوداً ۱۳۰ زندان تعداد ۴ زندان توسط بخش خصوصی اداره می‌شد.

۴ ـ رأی شماره ۱۲۹ مورخ ۱۳۴۱/۱/۲۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور.

یورش[1]، که در صورتی که نسبت به مأمور دولت در حین انجام وظیفه صورت گیرد حالت مشدّد به خود می‌گیرد، عِلمِ حمله‌کننده به مأمور دولت بودن طرف و به عبارت دیگر قصد وی دایر بر حمله کردن به یک مأمور دولت ضرورتی ندارد. بنابراین در پرونده‌ای که متهم آن قصد زدن فرد بی‌گناهی را کرده ولی ضربهٔ او به یک مأمور پلیسِ حاضر در صحنه برخورد کرده بود، حکم به ارتکاب حمله و یورش مشدّد[2] از سوی مرتکب داده شد.[3]

شرط دوم، مذکور در ماده ۶۰۹، آن است که توهین در حال انجام وظیفه یا به سبب آن باشد. تحقق یکی از دو شرط اخیرالذّکر کفایت می‌کند. بنابراین توهین به دادرس دادگاه در هنگامی که وی پشت میز کار خود مشغول کار است، حتی اگر توهین به دلیل وجود یک اختلاف شخصی بین او و توهین‌کننده باشد، مشمول ماده ۶۰۹ خواهد بود. همین‌طور، توهین به وی در هنگام شب در مقابل منزلش نیز، هرگاه به دلیل نارضایتی توهین‌کننده از او بابت رأیی که علیه وی صادر کرده است باشد، باز مشمول ماده ۶۰۹ خواهد بود. بدین ترتیب، با توجه به این که در حال انجام وظیفه بودنِ مأمور یا ارتکاب یافتنِ توهین به سبب انجام وظیفهٔ وی از ارکان بزه مورد بحث می‌باشد، «**دادگاه باید، همان‌طور که راجع به اصل عمل حکم خود را موجّه و مدلّل می‌کند، راجع به این کیفیت هم که رکن عمدهٔ آن است حکم خود را موجّه و مدلّل نماید.**»[4]

سؤالی که در مورد قیدِ «**در حال انجام وظیفه**» پیش می‌آید این است که هرگاه مأمور دولت در ساعات اداری در محل کار خود حاضر ولی مشغول انجام امور شخصی (مثلاً تلفن کردن به همسرش، جدول حل کردن، بافتنی بافتن، صحبت کردنِ دوستانه با همکارش و نظایر آنها) باشد، آیا می‌توان وی را در حال انجام وظیفه دانست؟ به‌نظر نگارنده از لحاظ مقررات راجع به توهین پاسخ این سؤوال مثبت است، زیرا وی در هر حال در محل کارش مهیّای انجام امور راجع به وظایف دولتی خود می‌باشد. به علاوه این که تفکیک لحظاتی که وی به امور شخصی خود می‌پردازد از لحظاتی که او دقیقاً کار و

---

1 - assault
2 - aggravated assault

۳ ـ McBride V. Turnock (1865). جهت تفصیل بحث، ر.ک. **مروری بر حقوق جزای انگلستان**، ترجمهٔ نگارنده، (تهران: نشر حقوقدان، ۱۳۷۶) ص ۹۰.

۴ ـ آرای شماره ۲۵۱۸ مورخ ۱۳۱۸/۱۰/۲۵ و ۱۱۹ مورخ ۱۳۱۹/۱/۲۶ شعبه دوم دیوان عالی کشور، مذکور در احمد متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۹۲. همین‌طور توجه کنید به رأی شماره ۱۳۵ مورخ ۱۳۳۰/۶/۳۱ همین شعبه که به موجب آن، «نظر به این که اصولاً لازم است عملی که موضوع اتهام واقع شده در حکم دادگاه معین شود تا در تطبیق آن با عناوین قوانین کیفری بتوان امعان‌نظر نمود، بنابراین دادگاه نباید در حکم خود فقط عنوان بزه انتسابی (اهانت) را ذکر نماید بلکه باید اصل عمل را که مصداق عنوان اهانت به مأمور شناخته می‌شود معلوم کند.»

وظیفهٔ دولتی خود را انجام می‌دهد همیشه آسان نیست، مثلاً این که بگوئیم در لحظه‌ای که او می‌رود تا برای خود یک فنجان چای بریزد یا دست‌هایش را بشوید یا غذایش را گرم کند و یا در حین سلام و تعارف دوستانه با یکی از رفقایش می‌باشد در حال انجام وظیفه محسوب نمی‌شود، کارِ تشخیصِ قیدِ «در حین انجام وظیفه» را بسیار مشکل خواهد ساخت. در تأیید این عقیده می‌توان به نظریه مشورتی ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضائیه اشاره کرد که به موجب آن، **«از لحظه‌ای که کارمند در محل خدمت حضور به هم می‌رساند تا لحظهٔ ترک محل پیوسته در حین انجام وظیفه بوده و در صورتی که مورد اهانت واقع شود از مصادیق جرم موضوع ماده ۶۰۹ قانون تعزیرات می‌باشد.»**[1]

بدیهی است این حکم را نمی‌توان آنچنان تسرّی داد که حتی مواردی را نیز که مأمور دولت صراحتاً از حدود وظایف خود خارج شده و به اَعمال غیرقانونی دست می‌زند در برگیرد. به عبارت دیگر، برخورداریِ مأمور دولت از حمایت مذکور در ماده ۶۰۹ منوط به آن است که وی از حدود وظایف خود خارج نشده باشد، در غیر این صورت مقاومت در برابر وی را نمی‌توان توهین و تجرّی در مقابل مأمور دولت حین انجام وظیفه دانست. بدین ترتیب، **«اگر کارمند دولت در حال انجام وظیفه مرتکب ایراد ضرب شود و سپس مضروب او را بزند عمل ضارب او اهانت به مأمور دولت تلقی نمی‌شود.»**[2]

همین‌طور، **«اگر ثابت شود که عمل مأمورین برخلاف وظیفه بوده (مثل این که در شب وارد خانهٔ کسی شوند) مقاومت با آنها مقاومت با مأمور دولت حین انجام وظیفه نخواهد بود»**[3]؛ و نیز، **«اگر پاسبانی، به مناسبت این که در خانه‌ای ساز و آواز است و راحتی مردم را سلب کرده است، شبانه وارد آن خانه شود و در نتیجه از طرف صاحبخانه به او توهین و ضرری وارد آید، چون ورود شبانه به منزل متهم حین انجام وظیفه نبوده، عمل او مشمول ماده ۱۷۳ قانون کیفر عمومی [راجع به ایراد صدمه به اشخاص عادی] خواهد بود نه مواد ۱۶۲ و ۱۶۶ آن قانون [راجع به هتک حرمت و ایراد صدمه به مأموران دولت]»**[4]؛ و نیز **«اهانت اگر بر اثر عدول مأمور از وظیفهٔ خود و اقدام به فحاشی و مانند آن باشد، بر فرض تحقّق، مشمول ماده ۱۶۲ قانون کیفر عمومی نخواهد بود.»**[5]

---

۱ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۱۱۱۶۰ مورخ ۱۳۷۱/۱۱/۳ اداره حقوقی قوه قضائیه.

۲ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۳۲۵۳ مورخ ۱۳۵۹/۶/۲۲ اداره حقوقی قوه قضائیه.

۳ ـ آرای شماره ۲۷۶۳ مورخ ۱۳۱۷/۱۲/۲۵ شعبه پنجم و ۳۵۹ مورخ ۱۳۲۰/۹/۲۰ شعبه ششم دیوان عالی کشور، مذکور در احمد متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۹۵.

۴ ـ رأی شماره ۹۰ مورخ ۱۳۱۸/۱/۱۴ شعبه دوم دیوان عالی کشور، مذکور در احمد متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۹۲.

۵ ـ رأی شمارهٔ ۲۵۴۲ مورخ ۱۳۱۹/۸/۲۵ شعبه دوم دیوان عالی کشور، مذکور در احمد متین، **مجموعهٔ**

در اینجا ممکن است سؤوال و ابهامی به ذهن خوانندهٔ محترم برسد و آن این که آیا آنچه که اخیراً گفتیم به معنی پذیرش شرط لزوم ارتجالی بودن توهین، که در بحث از توهین به طور کلّی در صحّت آن تردید کردیم، نمی‌باشد؟ پاسخ منفی است. در اینجا عملِ ابتدایی مأمور دولت در توهین یا ایراد ضرب، به نظر نگارنده، تنها باعث آن می‌شود که دیگر مأمور دولت را نتوان در حین انجام وظیفه محسوب کرده و در نتیجه توهین متقابل طرف مقابل را توهین مشدّد دانست، نه این که اساساً وصف مجرمانه از توهین طرف مقابل، به استناد شروع به توهین از سوی مأمور دولت، زدوده شود. به عبارت دیگر توهین طرف مقابل، در چنین صورتی، صرفاً یک توهین ساده محسوب خواهد شد؛ البته مگر آن که بتوان شرایط دفاع مشروع را بر آن بار کرد که، در این حالت، اساساً فاقد وصف مجرمانه خواهد بود. این نکته از دو رأی اخیرالذکر دیوان عالی کشور نیز به وضوح قابل استنباط است که در آنها دیوان، در موارد مورد بحث، صرفاً تحقق جرم توهین به مأمور دولت، و نه جرم توهین به طور کلی، را منتفی دانسته است.

آرایی از دیوان عالی کشور در مورد لزوم حضوری بودن توهین صادر شده است. از جمله دیوان در یکی از آرای صادره اظهار می‌دارد:

> **«ماده ۱۶۲ ناظر به اهانتی است که نسبت به مأمور در حین اجرای مأموریت یا به سبب آن به طور حضوری یا به قسمی که عرفاً در حکم حضوری باشد به عمل آمده باشد و شامل موردی که متهم در غیاب مأمور اظهار توهین‌آمیزی کرده باشد نخواهد بود.»**[1]

نظر نگارنده در این مورد همان است که در بحث از توهین به طور کلی اشارهٔ مختصری به آن شد و آن این که تحقق یکی از دو شرط **«علنی»** یا **«حضوری»**[2] بودن کفایت می‌کند، یعنی به مأمور چه به طور علنی (بدون حضور خودش، مثلاً در برابر همکارانی که در اتاق او حاضرند) و چه در حضور او (بدون حضور دیگران) توهین شود مورد مشمول ماده خواهد بود. به عبارت دیگر به نظر می‌رسد که هرگاه توهین به کارمند دولت **«در حال انجام وظیفه»** او صورت گیرد باید حضوری باشد، لیکن هرگاه توهین **«به سبب انجام وظیفه»** باشد می‌تواند در حضور کارمند یا در حضور دیگران صورت گیرد.

← **رویهٔ قضایی**، ص ۹۴.

۱ ـ آرای شماره ۲۳۵ مورخ ۱۳۲۰/۸/۲۹ شعبه دوم و ۸۸ مورخ ۱۳۲۰/۱/۳۱ شعبه پنجم دیوان عالی کشور، مذکور در احمد متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۹۴.

۲ ـ منظور نگارنده از «حضوری» بودن لزوماً حضور فیزیکی توهین کننده و توهین شونده در برابر یکدیگر نمی‌باشد، چرا که توهین تلفنی هم قابل تصوّر است.

بدیهی است مشکل «اثبات» جرم در حالت عدم حضور شاهد بحث دیگری است که به بحث فعلی راجع به تحقّق یا عدم تحقّق‌جرم ارتباطی ندارد. در مورد معنی دقیق «علنی بودن» در مبحث بعدی به تفصیل بیشتر سخن خواهیم گفت.

آخرین نکتهٔ قابل ذکر در مورد توهین به مأمورین دولتی مطابق قانون ایران آن است که این جرم، برخلاف توهین سادهٔ موضوع ماده ۶۰۸، از زمره جرایم دارای ماهیت عمومی و غیرقابل گذشت می‌باشد. به موجب رأی وحدت رویهٔ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، **«کیفری که قانونگذار در ماده ۸۷ قانون تعزیرات [۶۰۹ فعلی] برای اهانت به کسانی که در سِمَت‌های مختلف دولتی وظایفی را انجام می‌دهند و به آن مناسبت مورد اهانت قرار می‌گیرند معین کرده، اشدّ از مجازاتی است که در ماده ۸۶ همان قانون [۶۰۸جدید] برای اهانت به افراد غیرمسؤول تعیین شده و در این امر حفظ نظم عمومی و سیستم اداری کشور ملحوظ بوده و حق شخصی و فردی نیست که انصراف آنان از شکایت تعقیب جزایی را کلاً موقوف نماید.»**

با جایگزین شدن ماده ۶۰۹ به جای ماده ۸۷ و عدم ذکر این ماده در ماده ۷۲۷ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵، این نیز دلیل مضاعفی است بر این که جرم اهانت به مأمورین دولتی در حین یا به سبب انجام وظیفه از ماهیت عمومی برخوردار است.[1]

در پایان این مبحث اشاره‌ای به موضع حقوق کشورهای آلمان و یونان، به عنوان دو نمونه از کشورهای اروپایی، در این مورد مفید خواهد بود. مطابق مادهٔ (۱) ۹۰ قانون جزای آلمان توهین به رئیس جمهور، چه به طور کتبی و چه به صورت شفاهی، موجب حبس از سه ماه تا پنج سال می‌باشد و هرگاه این کار افترا محسوب شود، یا این که مرتکب با ارتکاب آن قصد مبارزه با تمامیت کشور آلمان را داشته باشد، مجازات مرتکب، به موجب مادهٔ (۳) ۹۰، حبس از شش ماه تا پنج سال خواهد بود. طبق مادهٔ (۴) ۹۰ این جرم با درخواست رئیس جمهور قابل تعقیب می‌باشد. براساس مادهٔ (a) ۹۰ نیز توهین به پرچم و سرود کشور موجب حداکثر سه سال حبس یا جزای نقدی، و ایراد خسارت یا انجام عمل توهین‌آمیز نسبت به پرچم یا سمبل حاکمیت کشور خارجی که در آلمان به طور قانونی به اهتزاز در آمده است موجب حداکثر دو سال حبس یا جزای نقدی می‌گردد. براساس مادهٔ (a) ۱۰۴ تعقیب جرایم مذکور در این بخش منوط به وجود رابطهٔ سیاسی بین آلمان و کشور مورد نظر، احراز شرط عمل متقابل، درخواست دولت

---

۱ ـ رأی وحدت رویه شمارهٔ ۱۲ مورخ ۱۳۶۴/۳/۲۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

خارجی و تأیید دولت آلمان می‌باشد. با توجه به اهمیت پرچم، سرود ملی و نظایر آنها در جهت حفظ وحدت و غرور ملّیِ مردم یک کشور جای جرمی راجع به این مورد اخیر در قوانین جزایی ایران خالی به نظر می‌رسد.

قانون جزای یونان مصوب سال ۱۹۵۱ در فصل سوم (از ماده ۱۵۳ به بعد) جرایم علیه دول خارجی را پیش بینی کرده و برای حمله یا توهین به رهبر خارجی، که در حال صلح با دولت یونان می‌باشد، و نیز دیپلمات‌های خارجی مقیم یونان، مجازات‌هایی را پیش‌بینی کرده است. تعقیب مرتکب بنا به درخواست دولت مربوط انجام می‌گیرد. در مورد توهین به رهبر خارجی، هرگاه وی خارج از یونان باشد، احراز شرط عمل متقابل ضروری است، ولی هرگاه وی در داخل خاک یونان به سر برد احراز این شرط برای تعقیب و مجازات مرتکب ضرورتی ندارد. توهین به علامت یا سمبل حاکمیت کشور خارجی که در حال صلح با یونان به سر می‌برد در ماده ۱۵۵ قابل مجازات دانسته شده است.

۴ ـ ۲ ـ توهین به مقامات سیاسی خارجی

ماده ۵۱۷ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ [جانشین ماده ۱۵ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۶۲] اشعار می‌دارد:

«هرکس علناً نسبت به رئیس کشور خارجی یا نمایندهٔ سیاسی آن، که در قلمرو خاک ایران وارد شده است، توهین نماید به یک تا سه ماه حبس محکوم می‌شود مشروط به این که در آن کشور نیز در مورد مذکور نسبت به ایران معامله متقابل بشود.»

در مورد مفهوم رئیس کشور خارجی یا نمایندهٔ سیاسی آن و شرط عمل متقابل[1] در بحث از ماده ۵۱۶، راجع به سوءقصد نسبت به این مقامات، توضیحات کافی ارائه شد، که از تکرار آنها خودداری و فقط بر این نکته تأکید می‌کنیم که در هر دو مادهٔ مورد اشاره ضمیر «آن» به «کشور» بر می‌گردد و نه به «رئیس» کشور. بنابراین منظور از نمایندهٔ سیاسی در هر دو مادهٔ ۵۱۶ و ۵۱۷ نماینده سیاسی «کشور» خارجی می‌باشد، هرچند که وی مستقیماً نمایندهٔ سیاسی «رئیس» کشور نبوده و مثلاً نمایندهٔ اعزامی از سوی پارلمان یا نهاد دولتی دیگری باشد. همین‌طور واژهٔ «سیاسی» در مفهوم عام آن به کار رفته و به همهٔ آنچه که به اداره حکومت مربوط می‌شود اشاره دارد. بنابراین نمایندگان وزارت

---

۱ ـ در ماده ۵۱۷، برخلاف ماده ۵۱۶، قانونگذار تعیین میزان مجازات را به شرط عمل متقابل وابسته نکرده و تنها اصل جرم شناخته شدن عمل را در موارد مشابه نسبت به مقامات سیاسی ایران شرط اِعمال ماده دانسته است. این شیوه صحیح به نظر می‌رسد.

کشاورزی یا وزارت اقتصاد یا وزارت بازرگانی را هم می‌توان نمایندگان سیاسی خارجی دانست، ولی ورزشکاران اعزامی در قالب یک تیم ورزشی یا هنرمندان اعزامی در قالب یک گروه هنری فاقد این خصیصه هستند. تحقق جرم توهین مذکور در ماده ۵۱۷ منوط به آن است که رئیس یا نمایندهٔ سیاسی کشور خارجی **«وارد قلمرو خاک ایران شده باشد».** به عبارت دیگر این قید هم به رئیس و هم به نمایندهٔ سیاسی کشور خارجی بر می‌گردد و در هر حال تعقیب مرتکب براساس ماده ۵۱۷ منوط به آن است که وی در هنگامی که این اشخاص در **«قلمرو خاک ایران»** حضور دارند به آنان توهین (اعم از لفظی و غیر آن) بکند. اشارهٔ قانونگذار به **«قلمرو خاک»** علاوه بر این که از لحاظ ادبی و آئین‌نگارش چندان زیبا نیست (چرا که قانونگذار یا باید از لفظ **«قلمرو»** و یا از لفظ **«خاک»** استفاده می‌کرد و ترکیب آنها مناسب به نظر نمی‌رسد) باعث تحدید شمول ماده هم شده است و مواردی را که رئیس یا نمایندهٔ سیاسی کشور خارجی در قلمرو هوایی یا دریایی ایران وارد شده باشد در بر نمی‌گیرد.

توهین، به علاوه، باید علنی باشد؛ یعنی این که یا در حضور شاهد (یعنی در حضور حداقل یک نفر غیر از توهین‌کننده و شخص مورد توهین)[1] و یا در جایی مثل یک معبر یا مکان عمومی که مُعَدّ برای حضور شاهد است انجام شود، هرچند که در آن لحظه کسی هم در آن مکان حاضر نباشد.[2] علنی بودن توهین در سایر مواردی که قبلاً ملاحظه کردیم شرط نشده بود ولی در این مورد، به صراحت ماده ۵۱۷، شرط شده است. ظاهراً حضوری بودن توهین شرط نیست بلکه این کار می‌تواند در غیاب شخص مورد توهین نیز انجام شود که در این حالت، به شرط علنی بودن به معنی پیش‌گفته، مشمول مادهٔ ۵۱۷ قرار می‌گیرد. همین‌طور ارتکاب توهین در حین انجام وظیفهٔ رئیس یا نماینده سیاسی کشور خارجی یا به سبب آن (که در ماده ۶۰۹ شرط شده است) ضرورتی ندارد ولی آگاه

---

۱ ـ مرحوم دکتر ضیاءالدین پیمانی در **جرایم علیه امنیّت و آسایش عمومی**، ص ۹۰ معتقدند که «رویّه محاکم ایران از نظر عنصر علنی آن است که عمل در حضور عده‌ای بیش از سه نفر واقع شود، به نحوی که اشاعه و انتشار آن محتمل باشد.» این که، اولاً، چرا شرط «احتمال اشاعه و انتشار» ضروری است، و ثانیاً، چطور این احتمال در صورت حضور کمتر از چهار نفر منتفی می‌شود برنگارندهٔ حاضر پوشیده است.

۲ ـ جهت تفصیل، ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۲۱۷ – ۲۱۶. مطابق بند الف ماده ۲۱۴ مکرر قانون مجازات عمومی سابق، «از نقطه‌نظر قوانین جزایی، خواه این قانون و خواه قوانین جزایی دیگر، مقصود از ارتکاب عمل به طور علنی ارتکاب آن در مرئی و منظر عموم است، اعم از این که محل ارتکاب از امکنه عمومی باشد یا نه، و یا ارتکاب آن در امکنه‌ای است که مُعد برای پذیرفتن عموم باشد، از قبیل حمام‌های عمومی و قهوه‌خانه و نمایشگاه و مانند آن.»

بودن توهین‌کننده به سِمت فرد مورد توهین ضروری به نظر می‌رسد.

مادهٔ ۵۱۷، از لحاظ میزان مجازات پیش‌بینی شده، اشکال ماده ۱۵ سابق را ندارد. توضیح آن که در مادهِ ۱۵ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۶۲ میزان مجازاتِ پیش‌بینی شده نسبتاً شدید و عبارت از سه ماه تا دو سال حبس و این در حالی بود که مجازات اهانت به مقامات سیاسی (و از جمله رئیس جمهور) ایران تنها تا ۷۴ ضربه شلاق پیش‌بینی شده و برای اهانت به رهبری ایران هم، همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، مجازاتی در نظر گرفته نشده بود. لیکن، در حال حاضر، مجازات حبس مذکور در ماده ۵۱۷ از مجازات‌های حبس مذکور در مواد ۵۱۵ (راجع به توهین به رهبری) و ۶۰۹ (راجع به توهین به سایر مقامات دولتی ایران) کمتر است.

برخلاف جرایم سوءقصد و توهین به مقامات دولتی ایران، تبصرهٔ ماده ۵۱۷ از جرایم سوءقصد و توهین به رؤسا یا نمایندگان سیاسی کشور خارجی، مذکور در فصل سوم «قانون تعزیرات»، جرایمی با ماهیت کاملاً خصوصی ساخته است که بدون تقاضای دولت مربوط یا نمایندهٔ سیاسی آن و یا مطالبهٔ مجنیٌ علیه یا ولی او قابل تعقیب نمی‌باشند و در صورت استرداد تقاضا، تعقیب جزایی نیز موقوف خواهد شد. در این مورد در بحث از ماده ۵۱۶ توضیحات لازم ارائه شد.

قانون جزای آلمان در ماده ۱۰۳ برای توهین به رهبر خارجی یا عضو دولت خارجی که در سِمَت رسمی خود در آلمان به سر می‌برد و یا توهین به رئیس هیأت نمایندگی خارجی در آلمان مجازات حبس تا حداکثر سه سال یا جزای نقدی را پیش‌بینی کرده است. در این مورد هر گاه جرم به طور علنی ارتکاب یافته باشد، دادستان می‌تواند دستور انتشار حکم محکومیت را بدهد.

۳ـ تخریب

جرم تخریب از زمرهٔ جرایم علیه اموال و مالکیت محسوب می‌شود و بنابراین جای اصلی بحث از آن در این کتاب، که به «جرایم بر ضد مصالح عمومی کشور» و به عبارت دیگر «جرایم علیه امنیّت و آسایش عمومی» می‌پردازد، نیست. لیکن برخی از انواع تخریب یا به دلیل نوع مال مورد تخریب، که جزء اموال دولتی و عمومی یا فرهنگی و مذهبی یا اموال مورد استفادهٔ عامّه می‌باشند، و یا به دلیل قصد و نیّت مرتکب، که در راستای ارتکاب اعمال تروریستی و خرابکارانه (سابوتاژ) و به قصد مقابله با حکومت و

یا اهداف سیاسی دیگر دست به تخریب مال می‌زند، به جرایم علیه امنیّت و آسایش عمومی نزدیک هستند. از همین رو در این بخش ارائه توضیحاتی کلی راجع به این جرم و نیز بررسی برخی از مصادیق آن که علیه امنیّت و آسایش عمومی ارتکاب می‌یابند مفید به نظر می‌رسد.[1]

از لحاظ لغوی واژهٔ تخریب مصدر متعدّی باب تفعیل از ریشهٔ «خ ر ب» و به معنی خراب کردن، ویران نمودن و نابود کردن است. یکی از مصادیق بارز این جرم، که معمولاً در نظام‌های حقوقی مختلف به طور خاص به آن پرداخته می‌شود، تحریق یا احراق به معنی سوزاندن است، که غالباً ترس و وحشت و نیز خسارات بالفعل و بالقوّهٔ بیشتری نسبت به سایر انواع تخریب ایجاد می‌کند و به همین دلیل مجازات بیشتری را نیز در پی دارد. برای مثال در حقوق انگلستان، به موجب بخش (۱) ۱ **«قانون تخریب کیفری»** مصوب سال ۱۹۷۱، مجازاتِ خراب کردن یا ایراد خسارت به طور عمد یا از روی سهل‌انگاری به مال متعلق به غیر حداکثر ده سال حبس و مجازاتِ آتش زدن آن حداکثر حبس دائم است.[2]

در کانادا آنچه که می‌تواند موضوع جرم احراق قرار گیرد در بخش (۱) ۳۸۹ **«قانون‌جزا»** مشخص شده و شامل چیزهایی مثل ساختمان، کشتی، هواپیما، محصولات و نظایر آنها می‌شود و بدین ترتیب دامنهٔ شمول این جرم از کامن‌لای قدیم که تنها اموال غیرمنقول را در برمی‌گرفت فراتر رفته است.[3] بخش (۲) ۳۸۹ قانون جزای کانادا نیز جرم

---

۱ ـ بنا به دلیل گفته شده و نیز با توجه به حجم بیشتر درس حقوق جزای اختصاصی (۲)، برخی از مدرسین درس حقوق جزای اختصاصی ترجیح می‌دهند که بحث تخریب را به طور کلی در حقوق جزای اختصاصی (۳) به جای حقوق جزای اختصاصی (۲) تدریس نمایند.

۲ ـ در کامن‌لای قدیم احراق تنها در مورد اموال غیرمنقول پیش‌بینی شده بود. در حقوق کانادا، به موجب بخش (۱) ۳۸۹ قانون جزا، اموالی که می‌توانند موضوع جرم احراق قرار گیرند احصا شده و شامل چیزهایی مثل ساختمان و معدن و کشتی و هواپیما و مصالح جنگی و محصولات کشاورزی و جنگل‌ها و نظایر آنها می‌شوند. در مورد سایر اموال منقول، مطابق بخش (۲) ۳۸۶، محکومیت به ارتکاب جرم احراق منوط به احراز عنصر «تدلیس» می‌باشد. ر.ک:

Mewett & Manning, **Criminal Law** pp., 678 - 680

در آمریکا در ایالاتی مثل هاوایی حداکثر مجازات برای جرم احراق ده سال حبس و در ایالاتی مثل تگزاس و آلاباما حد اکثر آن حبس دائم است. دلیل برخورد شدید با جرم احراق آن است که ارتکاب این جرم همه ساله در این کشور صدها نفر را کشته و هزاران نفر را مجروح می‌سازد و بیش از یک میلیارد دلار خسارت وارد می‌کند. ر.ک:

J. Samaha, **Criminal Law** (Belmint: Wadsworth, 1999) p. 463

۳ ـ مقایسه کنید با ماده ۶۷۵ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵، که در ادامه مورد بحث قرار خواهد

آتش‌زدن از روی سهل‌انگاری را پیش‌بینی کرده است.

اشاره به این نکته در همین جا مفید به نظر می‌رسد که برای تحقق جرم احراق شعله‌ور شدن مال نه لازم و نه کافی است. یعنی، از یک سو، چه بسا مال بدون شعله‌ور شدن بسوزد و خاکستر شود و در نتیجه جرم احراق محقق گردد. از سوی دیگر، صِرف شعله‌ور شدن مال (در صورتی که به دلیل جنس خاصّی که آن مال دارد هیچ‌گونه صدمه و تخریبی به آن وارد نشود) به نظر نگارنده، برای تحقق جرم احراق کفایت نمی‌کند.[1]

علی‌رغم تأکید قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر مصون بودن مال اشخاص از تعرّض (در اصل ۲۲)[2] و محترم بودن مالکیت شخصی (در اصل ۴۷)[3]، که اصل چهل‌وچهارم[4] آن را به حق موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور دانسته است، در قوانین ایران، و از جمله در «**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۷۵، تعریفی از جرم تخریب ارائه نشده و تنها به ذکر مصادیقی از آن بسنده شده است. این مصادیق، از جمله، در فصول هفتم، نهم و بیست و پنجم قانون اخیرالذکر و فصل نهم «**قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح**» مصوب سال ۱۳۸۲ یافت می‌شوند، که ما در ادامهٔ این بخش به برخی از این مصادیق که بیشتر به یک جرم علیه امنیّت و آسایش عمومی شبیه می‌باشند اشاره کرده و آنها را مورد بحث قرار خواهیم داد.

با ملاحظهٔ مصادیق جرم تخریب، مذکور در قوانین مختلف، این جرم را می‌توان عبارت از «**نابود کردن[5] یا خسارت وارد آوردن عمدی[6] به مال متعلق به غیر**» دانست. بدین ترتیب، «**نابود کردن یا ایراد خسارت به مال متعلق به غیر**» عنصر مادی جرم و «**عمدی**» بودنِ عمل عنصر روانی آن است.

← گرفت.

۱ ـ در این مورد، ر.ک. به دعوی کانادایی. Gorgenson (1954) C.C.C 30 (B.C.C.A.)

۲ ـ مطابق اصل ۲۲، «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند.» شبیه همین حکم در اصل نهم متمّم قانون اساسی مشروطیت پیش‌بینی شده بود.

۳ ـ به موجب اصل ۴۷، «مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد محترم است. ضوابط آن را قانون معین می‌کند.»

۴ ـ اصل چهل و چهارم پس از تأکید بر این که نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایهٔ سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی استوار است اضافه می‌کند، «مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدودهٔ قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعهٔ اقتصادی کشور گردد و مایهٔ زیان جامعه نشود مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است.»

5 - destroy

6 - damage

از میان آنچه که به عنوان عنصر مادی جرم تخریب به آن اشاره کردیم، نابود کردن یا خسارت وارد آوردن عبارت از عمل فیزیکی جرم و «مال» بودنِ آنچه که نابود می‌شود یا خسارت می‌بیند و نیز تعلّق آن به غیر جزء «شرایط و اوضاع و احوال» لازم برای تحقق جرم می‌باشند.[۱] تفاوت بین نابود کردن و خسارت زدن آن است که اولی از بین بردن کلی مال است، مثل آتش زدن کتاب، انداختن دیوار یا کشتن حیوان، در حالی که دومی عبارت از صدمه زدن به مال بدون از بین بردن آن است، مثل پاره کردن کتاب، رنگ پاشیدن بر روی دیوار و شکستن پای حیوان. البته تذکر این نکته ضروری است که نابود کردن یا خسارت زدن به مال با توجه به طبیعت و ماهیت مال تعیین می‌شود. یک عکس با پاره شدن، یک دیوار یا لباس با رنگ پاشیده شدن بر روی آن، یک دندان مصنوعی با کنده شدن از لثه، یک کیف یا گاوصندوق رمزدار با برهم خوردن شمارهٔ رمز آن (اگر به سهولت قابل بازیافت نباشد) و یک تابلو که از هزاران قطعهٔ مختلف تشکیل شده است با بر هم خوردن ترتیب قطعات صدمه می‌بینند. همین‌طور شکستن پای یک اسب سواری به معنی نابود کردن آن است، چون هیچ فایده دیگری برای آن قابل تصور نیست، در حالی که شکستن پای یک گوسفند را تنها می‌توان ایراد خسارت به آن محسوب کرد، زیرا گوسفند با پای شکسته نیز منافعی را در بردارد، و البته در هر دو حالت عمل مشمول مقررات کیفری تخریب است.[۲]

---

۱ ـ در مورد تفکیک عنصر مادی به رفتار فیزیکی، شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقق جرم و نتیجهٔ حاصله، ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۵۵ - ۵۳.

۲ ـ در این مورد توجه به رأی شماره ۱۰۰۰ مورخ ۱۳۱۹/۴/۱۵ شعبه دوم دیوان عالی کشور خالی از فایده نیست. به موجب این رأی، شکستن پای گاو مشمول ماده ۲۵۶ قانون کیفر عمومی نیست، زیرا موضوع مادهٔ مزبور، چنان که در خود آن ماده تصریح شده، غیر از حیوانات مذکور در ماده ۲۵۵ (دواب و مواشی) می‌باشد و گاو از حیوانات مذکور در مادهٔ اخیر است که در آن نقصان ذکر نشده تا بتوان شکستن پای او را مشمول آن دانست. هر چند فلسفهٔ بزه قرار دادن صدمه به حیوانات مذکور در دو مادهٔ نامبرده اقتضا دارد نقصانی هم که بر اثر صدمهٔ وارده در چنین موردی حاصل می‌شود بزه محسوب گردد، لیکن با ذکر نشدن نقصان در مادهٔ اخیر و نبودن گاو از حیوانات مذکور در ماده ۲۵۶ و نبودن مستند صریح قانونی دیگری نمی‌توان گفت صدمهٔ باعث نقصان به حیوانات مشمول ماده ۲۵۵ بزه قابل کیفر است اگرچه قانون از این حیث ناقص تلقی گردد.» در حال حاضر مادهٔ ۶۷۹ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ به مسموم، تلف یا ناقص کردن حیوانات حلال گوشت اشاره دارد. متن مواد ۲۵۵ و ۲۵۶ قانون مجازات عمومی سابق به شرح زیر بود:

مادهٔ ۲۵۵، «هر کس عمداً و بدون ضرورت دواب و مواشی دیگری را مسموم یا تلف کند یا ماهی موجود در نهر یا غدیر یا حوض یا غیر آنها را که مال دیگری است مسموم کند، محکوم به حبس تأدیبی از یازده روز

←

عمل فیزیکی در عنصر مادی معمولاً به شکل فعل مثبت ارتکاب می‌یابد ولی تصور تحقق این جرم با ترک فعل هرچند بعید لیکن ممکن است، مثل این که سوزنبانی عمداً مانع را فرود نیاورد تا اتومبیلی بر اثر تصادف با قطارِ در حالِ عبوری خسارت ببیند، یا مسؤول برق کارخانه‌ای با عدم قطع به موقع برق از روی عمد باعث بروز آتش‌سوزی در آن کارخانه شود و یا باغبانی عمداً با آب ندادن به گل باعث خشک شدن آن گردد.

در حقوق انگلستان نیز در موارد بسیار معدودی دادگاه‌ها حکم به تحقق تخریب با ترک فعل داده‌اند. بارزترین نمونه به نظریهٔ «وظیفهٔ اقدام»[1] مربوط می‌شود. در دعوی «میلر»[2] در سال ۱۹۸۳ متهم خانه‌ای را بدون اجازه تصرّف کرده و با یک سیگار روشن به خواب رفته بود. وی پس از بیدار شدن دریافت که تشک در حال سوختن است ولی بی‌اعتنا به این امر به یک اتاق دیگر رفته و خوابید. در پاسخ به اتهام احراق، مذکور در مواد (۱)۱ و (۳) ۱ «قانون تخریب کیفری»[3] مصوب سال ۱۹۷۱، وی اظهار داشت که در زمان ارتکاب عنصر مادّیِ آتش‌زدن وی در خواب بوده است و بنابراین عنصر مادی و روانی تقارن زمانی نداشته‌اند.[4] دادگاه بدوی به استناد این که وی، چون خود مسبّب حادثه بوده وظیفهٔ خاموش کردن آتش را برعهده داشته است و در واقع عنصر مادی عبارت از ترک فعلِ خاموش نکردن آتش تشک بوده است، وی را محکوم کرد. دادگاه استیناف محکومیت را تأیید ولی مبنای محکومیت را «مستمر» بودن فعل مرتکب و در نتیجه شرط تقارن را محقّق دانست. مجلس اعیان نیز محکومیت متهم را مورد تأیید قرار داده ولی برخورد دادگاه بدوی را پذیرفت[5].

نابود کردن یا ایراد خسارت لزوماً نسبت به «مال» صورت می‌گیرد؛ یعنی نسبت به آنچه که شرع و عرف دادن مابه‌ازای اقتصادی در قبال آن را تأیید می‌کنند از قبیل میز، صندلی، خودرو، حیوان و غیره. لیکن هرگاه کسی مشروبات الکلی یا مواد مخدر دیگری را از بین ببرد یا هوای خانه دیگری را با دود و مواد مسموم‌کننده آلوده نماید و یا انسانی

← الی شش ماه یا تأدیه غرامت از شش الی پنجاه تومان خواهد شد.» مطابق ماده ۲۵۶، «هرکس یکی از حیوانات اهلی حلال گوشت دیگری را غیر از آنچه در ماده ۲۵۵ مذکور است عمداً بکشد یا سمّ دهد یا ناقص کند به حبس تأدیبی از یازده روز تا یک ماه یا تأدیه غرامت از شش الی پانزده تومان محکوم خواهد شد.»

1 - duty theory

2 - Miller [1983] 2 A. C. 161

3 - Criminal Damage Act, 1971

۴ ـ راجع به این شرط در ادامه به تفصیل سخن خواهیم گفت.

۵ ـ در مورد این دعوی، ر.ک. **تحلیل مبانی حقوق جزا**، ترجمهٔ نگارنده، ص ۶۷.

را مضروب سازد مشمول مقررات راجع به تخریب مال قرار نخواهد گرفت.[۱]

همین‌طور اموال غیرعینی و غیرملموس مشمول عنوان تخریب قرار نمی‌گیرند، مثل این که کسی به طلب یا حق اختراع یا اسرار تجاری دیگری صدمه‌ای وارد کرده و یا با دست‌کاری در برنامه رایانه آن را مختل نماید. این شرط در حقوق انگلستان نیز وجود دارد و این موارد تخریب کیفری محسوب نمی‌شوند و این یکی از تفاوت‌های موجود بین تخریب و سرقت در حقوق انگلستان است.[۲] هرچند که مورد اخیر، یعنی دست‌کاری در برنامه و داده‌های رایانه بدون ایراد صدمه فیزیکی به دستگاه، به موجب بخش (۶)۳ **«قانون سوءاستفاده از رایانه»**[۳] مصوب سال ۱۹۹۰، جرم خاصی محسوب می‌گردد.[۴] تصویب قانون مشابهی در این مورد در حقوق ایران ضروری به نظر می‌رسد تا خلاء قانونی موجود در این زمینه مرتفع گردد. در حقوق انگلستان زمین هم می‌تواند مشمول این جرم قرار گیرد در حالی که مشمول عنوان سرقت قرار نمی‌گیرد.[۵] بدین ترتیب کسی که یک زمین فوتبال را نقب یا شخم می‌زند، هم از نظر حقوق ایران و هم از لحاظ حقوق انگلستان، مرتکب جرم تخریب کیفری شده است. دیوان عالی کشور ایران در یکی از آرای خود اشعار می‌دارد، **«مقدمه بودن جرمی برای جرم دیگر منافی تعدد جرم نخواهد بود و از این‌رو اگر سارق برای سرقت زمین را نقب بزند مورد از موارد تعدد جرم به شمار می‌رود.»**[۶]

---

۱ ـ جهت بحث تفصیلی‌تر راجع به «مال» و معنی و مفهوم آن ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۲۰۳ ـ ۲۰۲.

2 - See: Card, Cross & Jones , **Criminal Law**, p. 343

3 - The Computer Misuse Act, 1990

۴ ـ همین‌طور نگاه کنید به‌بخش (۱)(۱) ۴۳۰ قانون‌جزای کانادا و بخش ۷۶ قانون جرایم (Crimes Act) در استرالیا، مصوب‌سال ۱۹۱۴.

۵ ـ در حقوق انگلستان شاخ و برگ و میوه گیاهان خودرو از شمول مقررات راجع به سرقت و تخریب مستثنی شده‌اند. در مورد تخریب نگاه کنید به بخش (b)(۱) ۱۰ قانون تخریب کیفری مصوب سال ۱۹۷۱.

۶ ـ آرای شماره ۲۹۹۳ مورخ ۱۳۱۸/۱۱/۲۱ و ۳۱۵۶ مورخ ۱۳۲۹/۷/۲۵ شعبه پنجم دیوان عالی کشور (مذکور در متین: **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۱۴۶). مقایسه کنید با رای شماره ۹۴۹ مورخ ۱۳۱۶/۴/۳۰ از همین شعبه که اشعار می‌دارد، «شمول ماده ۲۵۷ قانون مجازات عمومی [راجع به تخریب عمارت، کشتی، بنا و....] در صورتی است که به قصد تخریب مال غیر و اضرار به او عمل ارتکاب شده باشد. بنابراین هرگاه عمل به غرض تخریب نبوده و فقط مقدمه سرقت باشد نمی‌توان گفت متهم مرتکب دو عمل شده بلکه عرفاً و عادتاً چنین کسی مرتکب سرقت با هتک حرز نامیده می‌شود.از این رو فقط بایستی بر طبق ماده ۲۲۶ آن قانون [راجع به سرقت‌های مشدّد] تعیین مجازات نمود و مجازات علیحده برای تخریب تعیین نکرد.»

آنچه که در مورد عینی بودن مال مورد تخریب گفتیم به معنی آن نیست که خسارت واردهٔ به آن نیز لزوماً باید ملموس و قابل مشاهده باشد. بنابراین به نظر می‌رسد کسی را که، برای مثال، یک فیلم عروسی را از روی یک نوار ویدیویی پاک کرده است می‌توان به تخریب کیفری محکوم کرد، هرچند که در ظاهر به نوار خسارت فیزیکی قابل مشاهده‌ای وارد نشده است. همین نظر در حقوق انگلستان پذیرفته شده است. بنابراین پاک کردن برنامهٔ موجود بر روی یک کارت پلاستیکی که یک ارّهٔ رایانه‌ای را کنترل می‌کرده است از نظر دادگاه تخریب محسوب گشت.[1]

از سوی دیگر، برای شمول عنوان تخریب، نابود شدن تمام مال موضوع جرم نه در حقوق ایران و نه در حقوق انگلستان ضروری نیست؛ بلکه صِرف از بین بردن بخشی از مال یا ایراد خسارت به مال (چه با کاستن چیزی از آن و چه با افزودن چیزی به آن) کفایت می‌کند، که این موارد با توجه به ماهیّت مال احراز می‌شوند. بنابراین آتش زدن کتاب یا پاره کردن یک ورق آن، آتش زدن اتومبیل یا خط انداختن بر روی بدنهٔ آن و یا سوراخ کردن چرخ آن همه، از لحاظ شمول مقررات تخریب، یکسان هستند.[2] همین‌طور هرگاه کسی خرمن دیگری را آتش‌زند ولی قبل از نابود شدن تمام خرمن آتش مهار گردد مرتکب جرم آتش زدن خرمن، موضوع ماده ۶۷۵ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵، شده است. دیوان عالی کشور در یکی از آرای خود اشعار می‌دارد، **«کندن و برداشتنِ درِ بقعهٔ امامزاده چون یک نحو تنقیص و تخریبی نسبت به بنای بقعه و تزئینات آن است مشمول ماده ۱۲۷ قانون کیفر عمومی [راجع به تخریب ابنیه و آثار مذهبی ملی تاریخی] خواهد بود.»**[3] به عبارت دیگر، هرچند در این مورد درِ بقعه نابود نشده است، لیکن همین که در محل اتّصال در و دیوار خرابی و نقصانی پدید می‌آید برای شمول عنوان تخریب کفایت می‌کند. همین‌طور، **«چنانچه کسی با پیش آوردن پیِ دیوار خانهٔ خود تمام یا قسمتی از معبر را قطع نماید، این عمل تخریب و از حیّز انتفاع انداختن خیابان و معبر تلقی می‌شود...»**[4]

---

1 - Cox V. Riley (1986) 83 Cr. APP. R. 54. See also Whiteley (1991) 93 Cr. APP.R. 25

۲ ـ هرچند که در حالت احراق مجازات شدیدتری بر مرتکب تحمیل خواهد شد.

۳ ـ رأی شماره ۲۲۹۸ مورخ ۱۳۱۸/۹/۱۲ شعبه پنجم دیوان عالی کشور.

۴ ـ نظریه مشورتی مورّخ ۱۳۴۳/۵/۱۸ اداره حقوقی، مذکور در مرتضی محسنی و مرتضی کلانتریان، **مجموعهٔ نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی وزارت دادگستری**، ص ۱۵۵، همین اداره طی نظریه مشورتی شماره ۷/۲۱۳۶ مورخ ۱۳۶۳/۶/۲۴ اظهار می‌دارد، «تخریب در لغت به معنی خراب کردن، ویران کردن، برهم زدن، تباه کردن و یا از حیّز انتفاع انداختن مال است. چنانچه عمل مذکور عمدی و نسبت به مال غیر باشد دارای جنبه کیفری است.»

بدین ترتیب می‌توان موارد زیر را، که از لحاظ حقوق انگلستان تخریب و ایراد خسارت محسوب می‌گردند، در حقوق ایران نیز مشمول مقررات کیفری تخریب دانست:

با ارتکاب اعمالی، مثل ریختن مواد شیمیایی و نظایر آنها در پای درخت، عمر مفید آن را به میزان قابل توجهی کاهش دادن،[۱] افزودن آب به شیر[۲]، لگدمال کردن چمن‌های تزئینی[۳] (ولی نه چمن‌هایی که بر روی زمین فوتبال کاشته می‌شوند)[۴]، دستکاری در یک دستگاه یا برداشتن قطعاتی از آن که باعث جلوگیری از کارکرد درست آن می‌شود،[۵] پاشیدن رنگ یا نوشتن مطالبی بر روی در و دیوار[۶] و یا چسباندن عکس و پوستر بر روی آنها،[۷] جدا کردن میله‌های عمودی داربستی که برای تعمیرات ساختمان بسته می‌شود از میله‌های افقی آن، که باعث ورود خسارت به داربست می‌شود هرچند که میله‌های جدا شده صدمه‌ای نمی‌بینند.[۸]

از سوی دیگر، هرگاه هیچ خسارت فیزیکی به مال وارد نشود نمی‌توان حکم به تخریب کیفری داد. بنابراین «**صرف بازکردن قفل درب با استفاده از پیچ‌گوشتی بدون وارد کردن هیچ‌گونه خسارتی به آن اساساً تخریب محسوب نمی‌شود.**»[۹] همین حکم جاری خواهد بود وقتی، بدون ورود خسارت فیزیکی به مال، از ارزش آن کاسته شده و یا آن مال بی‌ارزش شود. بنابراین در یک دعوی انگلیسی،[۱۰] که در آن دانشجویی از سؤالات امتحانی نسخه‌برداری کرده و آنها را بازگردانده بود، علی‌رغم این که سؤالاتِ امتحانی دیگر فاقد ارزش شده بودند، حکم به تخریب کیفری داده نشد. همین‌طور برداشتن کلید

---

1 - Barnet London Borough Council V. Eastern Electricity Board [1973] 1 W.L.R. 430

2 - Roper V. Knott [1898] 1 Q.B. 868

3 - Gayford V. Chouller [1898] 1 Q.B. 316; Laws V. Eltringham (1881) 8 Q.B.D 283

4 - Eley V. Lytle (1885) 50 J.P. 308

5 - Fisher (1865) 1 L.R.C.C.R. 7; Foster (1852) 6 Cox 25

6 - Roe V. Kingerlee [1986] Crim. L.R. 735

۷ - این کار در حقوق انگلستان به‌موجب بخش (۱۰) ۵۴ «قانون پلیس پایتخت» (Metropolitan Police Act) مصوب سال ۱۸۹۳ جرم خاص شناخته شده است. مقررات دیگری نیز در این زمینه در Town and Country Planning (Control of Advertisements) Regulations, 1969 to 1975 یافت می‌شود.

8 - Morphitis V. Salmon [1990] Crim LR 48, DC

۹ - دادنامه شماره ۴۵۳ مورخ ۱۳۷۷/۵/۲۹ شعبه ۱۴۰۳ دادگاه عمومی تهران (مجتمع قضایی کارکنان دولت) مذکور در نور محمد صبری، **گزیدهٔ آراء دادگاه‌های کیفری** (تهران: انتشارات فردوسی، ۱۳۷۸) ص ۲۵۳.

10 - Take Oxford V. Moss (1978) 68 Cr. APP. R. 183

یک قفل یا یک خودرو را نمی‌توان تخریب قفل یا خودرو دانست. بر همین اساس، تصمیم دادگاه در یک دعوی ایرلندی[1] (که به موجب آن رها کردن سمورها از لانه‌هایشان به استناد این که آن حیوانات پس از به دام افتادنِ مجدّد قابل شناسایی و پرورش دادن نبوده‌اند مشمول عنوان تخریب دانسته شد) مورد انتقاد واقع شده است زیرا، علی‌رغم کاسته‌شدن از ارزششان، خسارتی به خود حیوانات وارد نشده بود. همین‌طور، علی‌رغم تصمیم مخالف دادگاه‌های انگلستان،[2] به نظر می‌رسد که صِرف قراردادن آشغال و کثافات در یک زمینِ تمیزشده و آماده برای فروش را نتوان ایراد خسارت به زمین و مشمول عنوان تخریب کیفری دانست، هرچند که برای تمیز کردن مجدد زمین صرف هزینه‌ای ضروری باشد.[3]

زنجیر یا قفل زدن به اتومبیل، دوچرخه یا موتورسیکلت دیگری را نیز، که باعث زحمت و خسارت صاحب آن در باز کردن قفل و حرکت دادن وسیلهٔ نقلیه می‌شود، نمی‌توان ایراد خسارت به آن محسوب کرد. این مطلب را دادگاه‌های انگلستان در دعوی لوید[4] مورد تأیید قرار داده‌اند. به عبارت دیگر آنچه که تحقق آن برای شمول عنوان تخریب کیفری ضروری است ورود خسارت به خود مال است ،نه این که از عمل انجام شده خسارتی بالتّبع برای صاحب مال حاصل شده باشد، مثل این که وی به دلیلِ زده شدنِ قفل به دوچرخه یا اتومبیلش از کسب درآمد محروم بماند یا برای باز کردن قفل مجبور به هزینه کردن مبالغی شود. به همین دلیل در دعوی انگلیسی **«کینگ علیه لیز»**[5] در سال ۱۹۴۹ ادرار کردن در یک تاکسی، که موجب شده بود صاحب تاکسی آن را یک شب جهت تمیز کردن کف‌پوش آن متوقف ساخته و مورد استفاده قرار ندهد و از این رهگذر متحمل خسارتی شود، موجب شمول عنوان تخریب کیفری بر متهم دانسته نشد. صحت این تصمیم را می‌توان مورد تردید قرار داد، زیرا در هر حال خسارت به خود

---

1 - Rexi Irish Mink Ltd. V. Dublin C.C. [1972] I.R. 123

2 - Henderson and Battley (1984), referred to in Cox V. Riley (1986) 83 Cr. APP. R. 54

۳ ـ در این مورد دادگاه انگلستان، علی‌رغم اظهار وکیل مدافع متهم که در اینجا به خود زمین خسارتی وارد نشده است، اظهار داشت که با توجه به تعریف فرهنگ انگلیسی آکسفورد که خسارت را صدمه‌ای می‌داند که تأثیر سوء بر ارزش یا فایدهٔ مال بگذارد، و با توجه به این که برای تمیز کردن مجدد زمین صرف هزینه‌ای به میزان ۲۰۰۰ پوند ضروری بود، متهم را به تخریب جزایی محکوم کرد. البته در حقوق انگلستان ریختن غیرمجاز زباله به موجب بخش (۱) ۲ Refuse (Disposal) Amenity Act مصوب سال ۱۹۷۸ جرمی مستقل و با حداکثر سه ماه حبس قابل مجازات است.

4 - Lloyd [1992] 1 ALL ER 982

5 - King V. Lees (1949) 65 T.L.R. 21

کف‌پوش وارد شده و عدم النفع صاحب تاکسی در واقع خسارت مضاعفی بوده که به وی تحمیل گشته است و تنها خسارت وارده به وی نمی‌باشد. به همین دلیل نوشتن با رنگ بر روی دیوار یا پیاده‌رو را می‌توان ایراد خسارت به آنها دانست، هرچند که رنگ را بتوان با آب یا مواد دیگر شست و یاحتّی برای پاک شدن آن به انتظار باران نشست[1].

البته نباید ناگفته گذاشت که تشخیص ورود خسارت به مال، با توجه به ماهیت آن مال، بر عهدهٔ عرف می‌باشد و چه بسا عرف خسارت را به دلیل جزئی بودن قابل اغماض بداند. برای مثال، گذاشتن لکهٔ دست بر روی جلد کتاب، یا خیس کردن کُت یا بارانی دیگری، تا کردن جزوه یا چروک کردن پیراهن او یا خط انداختن بر روی میله‌ها و آهن‌هایی که قرار است در بنای یک ساختمان به کار روند[2] را نمی‌توان به معنای ایراد خسارت و قابل تعقیب کیفری دانست، هرچند که مطالبهٔ خسارت مدنی از مرتکب ممکن باشد. در یک دعوی انگلیسی[3] بارانی یک افسر پلیس به دلیل آب‌دهان انداخته شدن بر روی آن لک شد ولی دادگاه حکم به ایراد خسارت جزایی نداد چرا که بارانی مخصوص کار بوده و از این لکه‌ها، که به آسانی قابل پاک شدن بوده‌اند، لطمه‌ای نمی‌دیده است. همین‌طور استفاده از رنگ برای پاک کردن شعارهای نوشته شده بر روی یک دیوار را نمی‌توان تخریب کیفری دانست، مگر آن که با قصد سوء و به گونه‌ای انجام شده باشد که وضعیت دیوار بدتر از قبل شود.[4] به علاوه، صِرفِ ورود غیرمجاز به ملک دیگری یا استفادهٔ غیرمجاز از مال دیگری را نیز نمی‌توان به عنوان نمونه و مصداقی از تخریب کیفری مورد تعقیب قرارداد، زیرا در این موارد خسارتی به خود مال وارد نشده بلکه به حقوق مالک لطمه وارد شده است.[5] از سوی دیگر، خسارت می‌تواند به طور غیرمستقیم هم وارد شود، مثل این که شخص با قطع آبی که به پای درختان دیگری می‌ریزد و یا با ریختن مواد شیمیایی در پای درختان موجبات خشک شدن آنها را فراهم آورد.[6]

---

1 - Hardman V. Chief Constable of Avon and Somerset Constabulary [1986] Crim LR 330 . See also Roe V. Kingerlee [1986] Crim. L.R. 735

2 - Morphitis V. Salmon [1990] Crim. L.R. 48

3 - «A» (A Juvenile) [1978] Crim. L. R. 689

4 - Fancy [1980] Crim L. R. 171

5 - See, Eley V. Lytle (1885) 50 JP 308, DC

۶ ـ ماده ۶۸۴ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ اشعار می‌دارد، «هرکس محصول دیگری را بچراند یا تاکستان یا باغ میوه یا نخلستان کسی را خراب کند یا محصول دیگری را قطع و درو نماید یا به واسطهٔ سرقت یا قطع آبی که متعلق به آن است یا با اقدامات و وسایل دیگر خشک کند یا باعث تضییع آن بشود یا آسیاب دیگری را از استفاده بیندازد به حبس از شش ماه تا سه سال و شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می‌شود.»

در همین جا باید به اهمیّت احراز رابطهٔ علیّت نیز اشاره کرد، یعنی این که نابود شدن یا خسارت دیدن مال باید ناشی از فعل مرتکب بوده باشد. بنابراین دیوان عالی کشور در یکی از آرای خود در مورد اتهام دو نفر به شکستن شیشهٔ اتومبیل، دادگاه را ملزم به احراز این نکته کرده است که شکسته شدن شیشه در نتیجهٔ فعل کدام یک از آن دو تن حاصل شده است.[۱] بدین ترتیب هرگاه کسی در کنار ساختمانی بمب‌گذاری کند ولی آن ساختمان در اثر وقوع زلزله‌ای فرو بریزد، شخص بمب‌گذار را حداکثر می‌توان به شروع به تخریب، آن هم در صورتی که قانونگذار متعرّض چنین عنوانی شده باشد، محکوم کرد.

مال نابودشده یا خسارت‌دیده باید «متعلق به غیر» باشد. بنابراین هرگاه کسی مال متعلق به خود را (هر چند که دیگری، مثلاً مستأجر، حقّی هم بر آن داشته باشد) از بین ببرد یا خسارتی به آن وارد آورد محکوم به ارتکاب جرم تخریب کیفری نخواهد شد. همین‌طور کسی که بنای احداث شده یا درخت غرس شده بدون اذن او در ملکش را خراب یا نابود می‌کند فاقد مسؤولیت خواهد بود، مگر آن که احداث بنا یا غرس درخت از سوی طرف مبتنی برحقی بوده باشد.[۲]

در حالت مشترک بودنِ مال مورد تخریب بین متهم و دیگری تردید ایجاد می‌شود. نگارنده این بحث را در مورد جرایم علیه اموال به طور کلی در کتاب «**جرایم علیه اموال و مالکیت**» به تفصیل مطرح کرده و نظر خود را دایر بر جرم نبودن این عمل بدون وجود نصّ قانونی ابراز داشته است که خوانندگان محترم می‌تواند به‌مبحث مربوطه در آن کتاب مراجعه نمایند.[۳] لیکن در مورد جرم تخریب، با توجه به وجود آراء مختلف بین شعب دیوان عالی کشور، رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور مشکل را حل و صراحتاً اعلام داشته است:

> **«به طوری که از اطلاق و عموم ماده ۲۶۲ قانون کیفر عمومی [راجع به خراب کردن تاکستان، باغ میوه، نخلستان و...] مستفاد می‌گردد، ارتکاب اعمال مذکور در آن ماده، در صورتی که مقرون به قصد اضرار و یا جلب منافع غیرمجاز با سوءنیت باشد، قابل تعقیب و مجازات است، هرچند مالکیت اموال موضوع جرمِ مشمول مادهٔ فوق به طور**

---

۱ ـ رأی شماره ۳۲۱۷ مورخ ۱۳۳۴/۱۱/۱۰ شعبه هشتم دیوان عالی کشور.

۲ ـ این نظر از ماده ۵۰۳ قانون مدنی در مورد حق موجر دایر بر نابود کردن بنا یا درختی که مستأجر بدون اجازه او در ملک مورد اجاره ایجاد کرده است استنباط می‌شود. اداره حقوقی قوهٔ قضائیه در یک نظریه مشورتی این موضع و در نظریه دیگری موضع مخالفی را پذیرفته است. ر.ک. مرتضی کلانتریان و مرتضی محسنی، **مجموعه نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی وزارت دادگستری**، (بی تا) ص ۱۵۲ و ۱۵۶.

۳ ـ ر.ک، **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۱۶۰ ـ ۱۵۸.

اشتراک و اشاعه باشد.»[۱]

در حقوق انگلستان نیز تعلق مال به غیر (اعم از شخص حقیقی یا حقوقی) شرط تحقق جرم تخریب است لیکن به موجب بخش دهم «قانون تخریب کیفری» مصوب سال ۱۹۷۱ مال متعلق به کسی محسوب می‌شود که آن را تحت تصرف یا کنترل داشته و یا از هر حق یا نفع مالکانهٔ دیگری بر آن برخوردار باشد.[۲] در حقوق این کشور سرقت و تخریب مال مشترک از سوی شریک[۳] و یا مال متعلق به شرکت از سوی مدیر عامل آن[۴] واجد جنبهٔ کیفری دانسته شده است.

در یک مورد در حقوق انگلستان تخریب یا ایراد خسارت به مال از روی عمد یا سهل‌انگاری، حتی در صورت تعلق داشتن مال به خود شخص، جرم دانسته شده و آن وقتی است که این کار به قصد به خطر انداختن جان دیگری یا با سهل‌انگاری نسبت به این امر انجام می‌گیرد. این عمل به موجب بخش (۲) ۱ «قانون تخریب کیفری» جرم و به موجب بخش ۴ با حداکثر حبس دائم قابل مجازات است. بنابراین کسی که خانه خود را در حالی که دیگری در آن خوابیده، و او نسبت به این مسأله عالم یا سهل انگار است، آتش می‌زند، یا کسی که سیم ترمز خودروی متعلق به خود را که در اختیار دیگری است قطع می‌کند مشمول این عنوان قرار می‌گیرد.[۵] این جرم در واقع خصیصه‌های یک جرم علیه اشخاص و یک جرم علیه اموال را به طور توأمان دارد.

مطابق بخش ۲ «قانون تخریب کیفری»، شخصی که بدون هیچ عذر مشروعی دیگری را نسبت به تخریب مال او یا یک شخص ثالث و یا حتّی نسبت به تخریب مال خودش به گونه‌ای که می‌داند که از تخریب مال خودش احتمال به خطر افتادن جان آن شخص یا یک شخص ثالث می‌رود تهدید نماید، مجرم و براساس بخش (۲) ۴ با حداکثر ده سال

---

۱ ـ رأی وحدت رویه شماره ۱۰ مورخ ۱۳۵۵/۷/۲۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور. اداره حقوقی قوه قضائیه نیز طی نظریه مشورتی شماره ۷/۷۲۴۴ مورخ ۱۳۷۳/۱۱/۱۱ تخریب را شامل اموال اعم از منقول و یا غیرمنقول و مفروز یا مشاع دانسته است. مقایسه کنید با رأی شمارهٔ ۱۹۰۳ مورخ ۱۳۱۶/۸/۲۴ از شعبه پنجم دیوان عالی کشور: «ماده ۲۵۷ قانون کیفر عمومی [راجع به تخریب عمارت، کشتی، انبار و...] ناظر به اقدام شریکی به تخریب مال مشترک و مشاع نمی‌باشد، چه در امور کیفری اصولاً باید قدر متیقّن از مفهومات قانون را در نظر گرفت و ظاهر این ماده شامل چنین موردی نیست.»

۲ ـ این تقریباً شبیه آن چیزی است که در بخش (۱) ۵ قانون سرقت مصوب سال ۱۹۶۸ در تشخیص شرط «تعلق مال به غیر» در جرم سرقت پیش‌بینی شده است. البته از این لحاظ تفاوت‌های جزئی بین این دو جرم در دو قانون مورد اشاره مشاهده می‌شود که جهت پرهیز از اطالهٔ کلام از توضیح آنها در می‌گذریم.

3 - Bonner [1970] 1 W.L.R. 838

4 - Appleyard (1985) 81 Cr. APP. R. 319

۵ ـ برای مطالعهٔ مقررات مشابهی در حقوق کانادا، ر.ک. بخش (۲) ۴۳۰ قانون جزای این کشور.

حبس قابل مجازات است. به علاوه، به موجب بخش ۳، تحت کنترل داشتن ابزاری به قصد استفاده برای تخریب مال دیگری یا حتّی تخریب مال خود به شیوه‌ای که جان دیگری را به خطر خواهد انداخت جرم و براساس بخش (۲) ۴ با حداکثر ده سال حبس قابل مجازات می‌باشد. مشابه این جرم در مورد داشتن ابزار جعل سند در حقوق انگلستان پیش‌بینی شده است که در فصل دوم به آن اشاره خواهیم کرد.

قبل از به پایان رساندن بحث از عنصر مادی و پرداختن به عنصر روانی جرم تخریب ذکر این نکته ضروری است که در حقوق ایران و انگلستان، برخلاف حقوق کانادا، تفاوتی از لحاظ ارزش پولیِ مال در تعیین مجازات انواع تخریب پیش‌بینی نشده است. در حقوق کانادا در صورتی که ارزش مال بیش از هزار دلار باشد مجازات پیش‌بینی شده، طبق بخش (۳) ۴۳۰ قانون جزای این کشور، حداکثر ده سال حبس، و هرگاه تا هزار دلار باشد حداکثر دو سال حبس پیش‌بینی‌شده است. نگارنده در کتاب «**جرایم علیه اموال و مالکیت**» راجع به فلسفهٔ زیربنایی این دو طرز تفکر توضیحاتی را ارائه داده است که از تکرار آنها خودداری کرده و علاقمندان را به آن کتاب ارجاع می‌دهد.[1]

هرچند که قانونگذار در برخی از مواد قانونی راجع به تخریب (مثلاً در مواد ۶۷۵، ۶۷۷ و ۶۷۹ «**قانون تعزیرات**») به عنصر عمد اشاره کرده و در برخی دیگر (مثلاً در مواد ۶۷۶ و ۶۷۸) به این عنصر اشاره نکرده است، لیکن تردیدی وجود ندارد که عنصر روانی جرم تخریب در حقوق ایران «**عمد**» در خراب کردن مال متعلق به دیگری است و این جرم با سهل‌انگاری یا بی‌احتیاطی قابل ارتکاب نمی‌باشد مگر آن که حکم خاصی در این مورد در قانون یافت شود که گاهی، به دلیل اهمیت مال مورد تخریب، چنین احکام خاصی در قوانین ایران مشاهده می‌شوند.[2] بدین ترتیب، مطابق یکی از آرای دیوان عالی کشور ایران، «**اگر به واسطهٔ بی‌مبالاتی کسی اشجار متعلق به یک نفر آتش بگیرد و عمد در بین نباشد، عمل مشمول ماده ۲۵۲ قانون مجازات عمومی [راجع به آتش زدن خرمن یا حاصل دیگری و...] نخواهد بود، زیرا از کلمه «آتش بزند» مستنبط است که سوءنیت شرط است.**»[3]

---

۱ ـ ص ۲۳۵ - ۲۳۴. همین‌طور، ر.ک. **تحلیل مبانی حقوق جزا**، ترجمهٔ نگارنده، ص ۲۱۵ ـ ۲۱۴

۲ ـ برای مثال ماده ۶ قانون کیفر بزه‌های مربوط به راه‌آهن مصوب ۱۳۲۰/۱/۳۱ (اصلاحی در ۱۳۴۹/۴/۷) برای مواردی نیز که جرایم مذکور در مواد ۱ و ۲ قانون (در مورد تخریب خاک‌ریز، ریل، وسایل نقلیه راه‌آهن، پل، تونل، سد و نظایر آنها) از روی بی‌مبالاتی یا غفلت انجام گیرند مجازات تعیین کرده است. قانون مجازات اخلالگران در صنایع نفت ایران مصوب ۱۳۳۶/۷/۱۶ نیز همین شیوه را در پیش گرفته است.

۳ ـ رأی شماره ۱۴۹۵ مورخ ۱۳۱۹/۵/۲۲ شعبه دوم دیوان عالی کشور.

همین‌طور آگاهیِ مرتکب نسبت به متعلق بودن مال مورد تخریب به دیگری ضروری است. بنابراین اگر کسی مال دیگری را به تصور تعلق داشتن آن به خودش تخریب نماید، به دلیل فقدان عنصر روانی، محکوم به ارتکاب جرم تخریب نخواهد شد. همین موضع در حقوق انگلستانْ در دعاوی «شمیث»[1] و «شمال»[2] در ارتباط با جرایم تخریب و سرقت مورد پذیرش واقع شده است. هرگاه، برعکس، متهم به مال خود به تصور تعلق داشتن آن به دیگری و به قصد تخریب آن صدمه‌ای وارد نماید، به دلیل عدم تحقق شرط «تعلق مال به غیر»، که همان‌طور که قبلاً دیدیم از جمله اجزاء مادی جرم است، محکوم به ارتکاب جرم تخریب نخواهد شد.

عنصر روانی این جرم در حقوق انگلستان، همان‌طور که قبلاً اشاره شد، عمد یا بی‌پروایی و سهل‌انگاری (به معنی پیش‌بینی خطر ولی با بی‌تفاوتی از کنار آن گذشتن) است. به علاوه، محکوم شدن فرد به جرم تخریب منوط به آن است که وی از هیچ عذر مشروعی[3] برخوردار نباشد. عذر مشروع در صورتی برای متهم محرز خواهد بود که وی این جرم را برای حفظ مال متعلق به خود یا دیگری یا با این اعتقاد مرتکب شده باشد که کسی که حق ابراز رضایت در مورد تخریب مال را دارد به این کار رضایت داده، یا این‌که در صورت مطلع شدن از اوضاع و احوال رضایت می‌داده است. معقول بودن یا نبودن این اعتقاد شرط نیست و صِرف صادقانه بودن آن کفایت خواهد کرد و وظیفهٔ متهم است که ادّله‌ای را در این زمینه ابراز دارد.[4] برای مثال در دعوی «دِنتون»[5] متهم، که ماشین‌آلات متعلق به کارفرمای خود را آتش زده بود، ادله‌ای ابراز کرد که این کار را به درخواست کارفرما برای مطالبهٔ خسارت از شرکت بیمه کرده است. دادگاه استیناف رأی داد که در چنین حالتی وی، علی‌رغم انگیزهٔ نامشروع کارفرما، از یک عذر مشروع، به معنی مذکور در بخش (۲) ۵ «قانون تخریب کیفری»، برخوردار بوده است. برعکس، متهم دعوی «بْلیک علیه دادستان»[6]، که کشیشی بود که در تظاهراتی علیه جنگ خلیج‌فارس (جنگ قوای متحد با عراق) شرکت کرده و طی آن با یک ماژیک جمله‌ای را از انجیل بر روی ستونی در بیرون پارلمان نوشته بود، در دادگاه محکوم شد. این گفتهٔ او که این کار را به دستور خداوند انجام داده و اعتقاد داشته که در این موارد خداوند می‌تواند رضایت دهد

---

1 - Smith [1974] Q. B. 354

2 - C.P. Small (1987) 86 Cr. APP. R. 170

3 - lawful excuse

4 - Card, Cross & Jons, **Criminal Law**, p. 345

5 - Denton [1982] 1 ALL ER 65, [1981] 1 WLR 1446

6 - Blake V. D.P.P. [1993] Crim LR 586, D.C.

در دادگاه استیناف پذیرفته نشد.

پیش‌بینیِ **«عذر مشروع»**[1] در **«قانون تخریب کیفری»** انگلستان به عنوان یکی از عوامل معذورکنندهٔ متهم، حقوقدانان این کشور را به بحث راجع به این موضوع کشانده است که اگر کسی مال دیگری را که برای وی ایجاد مزاحمت می‌نماید و به مالک آن دسترسی وجود ندارد خراب نماید، آیا مرتکب جرم تخریب کیفری شده است (مثل این که کسی دزدگیر نصب شده بر روی خودرویی را که اتّصالی پیدا کرده و مالک آن در دسترس نیست برای رها شدن از صدای زنگ ممتد آن از کار بیندازد)؟ اکثر حقوقدانان انگلیسی معتقدند که اگر متّهم در چنین حالتی به حداقل تخریب بسنده کرده باشد (مثلاً در مثال ذکر شده تنها سیم دزدگیر را قطع کند نه این که آن را بشکند) می‌تواند از دفاع **«عذر مشروع»** مذکور در **«قانون تخریب کیفری»** استفاده نماید.[2] به نظر می‌رسد که حکم این موضوع را در حقوق ایران باید در مقررات راجع به اضطرار و حالت ضرورت جستجو کرد و تنها در صورت تحقق شرایط مذکور برای استناد به این نوع دفاع، متهم را از تحمّل مجازات معاف دانست.

علاوه بر لزوم وجود عنصر مادی و عنصر روانی برای جرم، شرط لازم دیگر آن است که این دو عنصر با هم تقارن زمانی داشته باشند. بدین ترتیب، با توجه به آنی بودن جرم تخریب، متهم باید در همان لحظهٔ ارتکاب عمل تخریب از عنصر روانی لازم برخوردار باشد والاّ اگر مثلاً مال دیگری را به تصور این که متعلق به‌خودش است خراب کند ولی بعد که از تعلّق آن به دیگری آگاه می‌گردد نه تنها اقدامی در جهت کم کردن دامنه خسارت و پرداخت غرامت معمول ندارد بلکه، با توجه به خصومتی که با دیگری دارد، از این کار خود خشنود هم بشود، وی را نمی‌توان به ارتکاب جرم تخریب محکوم کرد.

شرط لزوم تقارن دو عنصر مادی و روانی از این اصل مسلّم نشأت می‌گیرد که جرم باید در برهه‌ای از زمان وجود خارجی بیابد و این جز به معنی جمع شدن دو عنصر مادی و روانی با یکدیگر در یک زمان نمی‌باشد. بدین ترتیب هرگاه کسی به قصد شکارِ پرنده‌ای تیری را رها کند و تیر او بر اثر خطا در هدف‌گیری به انسانی برخورد کرده و او را بکُشد، شخص تیرانداز را نمی‌توان قاتل عمد محسوب کرد، هرچند که وی در روز بعد، با گذر کردن از همان محل، جسدِ روز گذشته را انسان زنده‌ای بپندارد و به قصد کشتن او تیری به سویش رها سازد. در اینجا، علی‌رغم برخورداری وی از عنصر مادی و عنصر

---

1 - lawful excuse

2 - See: for example, A.T.H. Smith, **Property Offences** (London: Sweet & Maxwell, 1994) p.864.

روانیِ قتل، با توجه به مقارن نبودن این دو عنصر از نظر زمانی، مجموعهٔ اعمال او تحت دو عنوان مجزّای قتل غیر عمد (در روز اوّل) و جرم محال (در روز دوم) قابل بررسی است. همین‌طور کسی را که به قصد کشتن دیگری سوار اتومبیل خود می‌شود تا فرد موردنظر را در خانه‌اش هدف تیر قرار دهد نمی‌توان، به این دلیل که بر اثر عجله و به خاطر شدت عصبانیت با اتومبیل خود به کسی برخورد می‌کند و او را می‌کشد که اتفاقاً همان فرد مورد نظر اوست، به ارتکاب قتل عمد محکوم کرد زیرا، علی‌رغم قصد کشتن بعدی، او در لحظهٔ تصادف فاقد عنصر روانی قتل عمد بوده است. عمل تصادف در اینجا صرفاً از روی بی‌احتیاطی رخ داده بوده و بنابراین قتل ارتکابی قتل غیرعمد خواهد بود.[1]

علاوه بر لزوم تقارن زمانی داشتن دو عنصر مادی و روانی این دو عنصر باید مربوط به جرم واحدی باشند. بنابراین دیوان عالی کشور در یکی از آرای خود کسی را که ظروف متعلق به دیگری را به قصد مضروب کردن او به سویش پرتاب کرده است به جرم تخریب آن ظروف محکوم نکرد زیرا، علی‌رغم تحقّق عنصر مادی تخریب، قصد وی از این کار مضروب کردن طرف مقابل بوده است و نه شکستن ظروف متعلق به او.[2] در دعوی مشابهی در انگلستان[3] متهم سنگی را به طرف تعدادی از مردم که با آنها درگیر بود پرتاب کرده و شیشهٔ پنجره‌ای را شکسته بود. علی‌رغم محکومیت اولیهٔ وی به ارتکاب جرم تخریب، این محکومیت در مرحله استیناف نقض شد، زیرا عنصر مادی مربوط به جرم تخریب[4] ولی عنصر روانی مربوط به جرم تهاجم به غیر[5] بوده است و نظریه **«شرّ انتقال یافته»** در مورد دو جرم از دو نوع مختلف اِعمال نمی‌گردد.[6] همین اصل در دعوی دیگری نیز مورد تأیید قرار گرفته است.[7]

در مورد رأی دیوان عالی کشور ایران و صحّت آن ممکن است اشکالی به ذهن برسد و آن این که، همان‌طور که می‌دانیم، قصد و نیّت اعم است از مستقیم[8] یا غیرمستقیم[9]. به عبارت دیگر کسی که به قصد «کشتن» مسافران هواپیما آن را بمب‌گذاری کرده و هواپیما را منفجر می‌کند همان‌قدر قاتل عمد است که کسی که این کار را به قصد «تخریب»

---

۱ ـ در مورد این بحث به کتاب **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۲۵۶ ـ ۲۵۴ هم مراجعه کنید.
۲ ـ رأی شماره ۴۱ مورخ ۱۳۳۷/۱/۱۴ شعبه سوم دیوان عالی کشور.
3 - R. V. Pembliton (1874) 12 Cox 607
4 - criminal damage
5 - assault
۶ ـ ر.ک. **مروری بر حقوق جزای انگلستان**، اثر نگارنده، ص ۳۰.
7 - Cunningham [1957] 2Q. B. 396
8 - direct intention
9 - oblique intention

محمولهٔ هواپیما و در نتیجه اخذ خسارت از شرکت بیمه و با علم به این که مسافران نیز در اثر انفجار هواپیما کشته خواهند شد مرتکب می‌شود؛ یعنی برخورداری از قصد و نیّت لزوماً به معنی «میل داشتن» نسبت به تحقّق یک نتیجهٔ مجرمانه نمی‌باشد بلکه «مطمئن بودن» نسبت به تحقّق آن را نیز در برمی‌گیرد. در حالت اوّل نیّت قتل را «مستقیم» و در حالت دوم «غیرمستقیم» می‌نامند. بدین ترتیب در پروندهٔ مطروحه در دیوان عالی کشور نیز می‌توان گفت همین که مرتکب می‌دانسته است که ظروف در اثر برخورد با طرف مقابل و یا به زمین افتادن خواهند شکست در واقع، و به طور غیرمستقیم، «قصد» تخریب آنها را داشته است. بدین ترتیب تصمیم دیوان عالی کشور تنها در صورتی می‌تواند صحیح باشد که حتی این نیّت و قصد غیرمستقیم نیز احراز نگردد، مثل این که ظروف پرتاب شده نشکن بوده و اتفاقاً شکسته باشند یا این که مرتکب اساساً توجهی به جنس و ماهیّت آنچه که پرتاب می‌کند نداشته، یعنی از شدت عصبانیّت دست دراز کرده و اولین چیزی را که به دستش رسیده به طرف فرد موردنظر پرتاب نموده و بعد متوجه شده که اینها ظروف متعلق به شاکی بوده و شکسته‌اند. همین‌طور هرگاه متهم برای مضروب کردن کسی سنگی را به سوی او پرتاب می‌کرد که آن سنگ به ظروف متعلق به وی برخورد کرده و آنها را می‌شکست وی را نمی‌توانستیم به اتهام تخریب ظروف مورد تعقیب قرار دهیم.

از سوی دیگر، برای تحقق جرم تخریب ضرورتی ندارد که قصد نابود کردن و خسارت وارد آوردن نسبت به همان مالی وجود داشته باشد که عملاً نابود شده و یا خسارت دیده است. بنابراین هرگاه کسی، مثلاً به قصد شکستن ساعت متعلق به غیر، آن را بر روی شیشه خودرو متعلق به او بکوبد ولی به جای شکسته شدن ساعت شیشهٔ خودرو بشکند، وی مرتکب جرم تخریب کیفری شده است.[1] در صورتی نیز که ساعت و خودرو متعلق به دو فرد مختلف باشند ظاهراً همین حکم جاری خواهد بود، مگر آن که یکی از آن دو شیء متعلق به خود وی باشد یا در هر حال او حق تخریب آن را داشته باشد. توضیح آن که در مثال ذکر شده، در صورت تعلق «ساعت» به خود مرتکب، وی به دلیل فقدان عنصر روانی، و در صورت تعلق «خودرو» به وی، او به دلیل عدم تحقق یکی

---

۱ ـ این قاعده علی‌الاصول در همهٔ جرایم مُجریٰ است، لیکن در مورد حکم قتل، ر.ک. ماده ۲۹۶ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ که اشعار می‌دارد، «در مواردی هم که کسی قصد تیراندازی به کسی یا شیئی یا حیوانی را داشته باشد و تیر او به انسان بی‌گناه دیگری اصابت کند، عمل او خطای محض محسوب می‌شود.»

از «شرایط لازم» برای عنصر مادی، که همانا تعلق مال تخریب شده به دیگری است، مرتکب جرم تخریب محسوب نخواهد شد. بدیهی است در این حالت دوم تحقق شروع به تخریب بعید به نظر نمی‌رسد، به شرط آن که در قانون برای شروع به تخریب مجازاتی تعیین شده باشد.

در حقوق انگلستان نیز وجود نظریهٔ «شرّ انتقال یافته»[1] به معنی آن است که در همهٔ مواردی که کسی قصد ارتکاب جرمی را علیه فرد یا مال خاصی دارد ولی فرد یا مال دیگری صدمه می‌بیند مرتکب را همچنان از لحاظ کیفری مسؤول بدانیم.

بحث از عنصر روانی جرم تخریب را با طرح و بررسی یک سوال دیگر به پایان می‌رسانیم و آن این که، با توجه به پیش‌بینی جرم خاص احراق در قانون (مثلاً در مواد ۶۷۵ و ۶۷۶ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵) آیا می‌توان کسی را که تنها قصد خسارت زدن به مال را دارد ولی مال اتفاقاً یا در هر حال بدون پیش‌بینی او آتش می‌گیرد محکوم کرد؟ فرض کنید کسی قصد دارد با ریختن بنزین بر روی فرش متعلق به دیگری آن را آلوده نموده و در نتیجه خسارتِ شست و شوی آن را به صاحبش تحمیل نماید؛ یا با انداختن خودرویی به ته درّه باعث خرد شدن شیشه‌های آن شود، حال در صورت آتش گرفتن فرش و خودرو بلافاصله بعد از ریخته شدن بنزین و یا پرتاب شدن خودرو، مسؤولیت کیفری وی چگونه خواهد بود؟

بین حقوقدانان انگلیسی در این مورد اختلاف‌نظر وجود دارد. برخی چون پرفسور ویلیامز اعتقاد دارند که احراق و تخریب دو جرم متفاوت می‌باشند و در نتیجه نمی‌توان به نظریه «شرّ انتقال یافته» استناد کرده و مرتکب را محکوم نمود.[2] برخی دیگر، مثل پرفسور اَشوُرث، معتقدند که این دو جرم ماهیتاً دو جرم متفاوت نمی‌باشند و بنابراین، به استناد نظریه «شرّ انتقال یافته»، چنین فردی را می‌توان به ارتکاب جرم احراق محکوم کرد.[3] بدیهی است قبول هر یک از این دو نظر آثار متفاوتی در دعوایی مثل دعوی «فالْکنر»[4] بر جای خواهد گذاشت، که در آن متهم برای دزدیدن قدری مشروب از یک بشکه‌وارد محل مربوطه در کشتی شد. او بشکه را سوراخ کرد و بعد، برای این که

1 - See: Smith & Hogan, **Criminal Law**, P. 693

2 - Williams, G. **Textbook on Criminal Law**, 2 nd ed., p.913

3 - A. J. Ashworth, «Transferred Malice and Punishment For Unforeseen Consequences» in P.R. Gla3ebrook (ed.) **Reshaping the Criminal Law** (1978) P. 77 at p.92

4 - Faulkener (1877) 13 Cox 550

روشنایی محل را افزایش دهد، کبریتی را روشن کرد که موجب آتش گرفتن بشکهٔ حاوی مشروبات و بعد تمام کشتی شد. آیا، اولاً، او را می‌توان اساساً به ارتکاب جرم تخریب محکوم کرد یا خیر؟ اگر پاسخ مثبت است، محکومیت وی باید به ارتکاب جرم تخریب ساده باشد یا به جرم احراق؟

نظر نگارنده آن است که دو جرم احراق و تخریب ساده از لحاظ قانونگذار ایران دو جرم ماهیتاً متفاوت نمی‌باشند بلکه احراق یکی از شیوه‌های ارتکاب جرم تخریب و باعث تشدید مجازات آن است (همچنان که مثلاً خفه‌کردن یکی از شیوه‌های ارتکاب قتل می‌باشد). بدین ترتیب،[1] همین که قصد تخریب مال از ناحیهٔ مرتکب احراز گردد، در صورت آتش گرفتن مال، وی را می‌توان به ارتکاب جرم احراق محکوم کرد. بدیهی است در صورتی که معتقد به متفاوت بودن این دو جرم از یکدیگر باشیم، باید متهمی را که به قصد ارتکاب تخریب ساده مرتکب جرم احراق می‌شود تبرئه نماییم. در چنین صورتی، محکوم کردن وی به تخریب ساده نیز محملی نخواهد داشت، چرا که **«ماوقع لم یقصد و ما قصد لم یقع»**. بدین ترتیب در چنین مواردی حد وسط وجود ندارد. یا باید متهم را، مطابق یک نظر، تبرئه و یا او را، با پذیرش نظر دیگر، به ارتکاب جرم احراق محکوم کرد.[2]

پس از ذکر کلیاتی که در سطور فوق راجع به جرم تخریب بیان شد، اینک جا دارد که به بررسی چند نمونه از انواع جرم تخریب که از خصیصهٔ ضدیت با امنیّت و آسایش عمومی برخوردارند بپردازیم. این موارد را طی شانزده عنوان مجزّا مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱ ـ ۳ ـ آتش زدن اموال به قصد مقابله با حکومت اسلامی

ماده ۶۷۵ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ برای هرکس که **«عمداً عمارت یا بنا یا کشتی یا هواپیما یا کارخانه یا انبار و به طور کلی هر محل مسکونی یا معدّ برای سکنی یا جنگل یا خرمن یا هر نوع محصول زراعی یا اشجار یا مزارع یا باغ‌های متعلق به دیگری را آتش بزنند»**، مجازات حبس از دو تا پنج سال و در تبصرهٔ ۱، با اعمال یک ضابطهٔ ذهنی،[3]

---

۱ ـ برای بحث مشابهی در این مورد در رابطه با معاونت در کلاهبرداری ساده و مشدد و نیز معاونت در سرقت مستوجب حد و سرقت مستوجب تعزیر، ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۱۰۲ و ص ۳۱۴.

۲ ـ البته با پذیرش نظری که این دو جرم را ماهیتاً متفاوت می‌داند هم شاید بتوان تنها در یک صورت متهم را به‌ارتکاب جرم تخریب ساده محکوم کرد و آن این که بین تخریب و آتش گرفتن مدت زمانی فاصله باشد، مثلاً فرش آغشته به‌بنزین شده و ساعتی بعد آتش‌گیرد یا خودرو ساعتی پس از اصابت به ته دره آتش‌گیرد.

3 - subjective test

در صورتی که این اعمال را به قصد خاص مقابله با حکومت مرتکب شود، مجازات محارب را تعیین کرده است.[1]

اموال مذکور در این ماده از اموال نسبتاً با اهمیت می‌باشند و عمل تخریب نیز با آتش زدن انجام می‌شود. بدین ترتیب، شمول ماده هم از جهت نوع اموال موضوع آن، که به قید حصر بیان شده‌اند، و هم از جهت نوع تخریب ارتکابیِ متهم محدود شده است. در مورد مادهٔ مورد بحث توضیحات چندی ضروری به نظر می‌رسد:

اوّل این که ظاهراً منظور از اشجار درخت‌هایی است که کاشته شده باشند یا نهال‌هایی که آماده کاشته شدن باشند (ولی نه درختانی که برای استفاده از چوبشان بریده شده‌اند که دیگر درخت نامیده نمی‌شوند.) منظور از محصولات زراعی اعم از این است که محصولات مذکور هنوز چیده نشده و روی زمین باشد یا این که چیده و درو شده و در گوشه‌ای انبار شده باشد. البته هر جا در قانون سخن از محصولات زراعی رفته است منظور زراعتی است که به صورت محصول در آمده، نه این که صرفاً به شکل تخمِ کاشته شده باشد. دیوان عالی کشور در یکی از آرای خود در مورد جرمِ موضوعِ ماده ۲۶۲ قانون کیفر عمومی (۶۸۴ «قانون تعزیرات» فعلی، راجع به چرانیدن محصول دیگری و تضییع آن) اشعار داشته است:

«برحسب مستفاد از مجموع عبارات شق ۱ و ۲ ماده ۲۶۲ قانون کیفر عمومی که عمل ارتکابی به چرانیدن، قطع و درو تعبیر شده و برحسب تبادر عرفی معلوم است که منظور قانونگذار از جملهٔ دیگرِ آن ماده (باعث تضییع آن شود) نیز ضایع کردن زراعتی است که روئیده باشد و به صورت حاصل درآمده باشد، و بر تخمِ کاشته شده که هنوز سبز نشده حاصل اطلاق نمی‌شود تا مثلاً شخم زدن مزرعهٔ عدس در حالتی که هنوز تخم مزروع سبز نشده بوده مشمول آن ماده گردد و عمل مزبور تخریب مال غیر محسوب شده و به موجب ماده ۲۵۷ قانون مجازات عمومی [راجع به تخریب هر نوع

---

۱ ـ در تبصره، جملهٔ «اعمال فوق در این فصل در صورتی که به قصد مقابله با حکومت اسلامی باشد مجازات محارب را خواهد داشت» به کار رفته است. معلوم است که عبارت «اعمال فوق در این فصل» بی‌معنی است. یا باید فقط به «اعمال فوق» اشاره می‌شد و یا به «اعمال مذکور در این فصل». با وضعیت فعلی باید قدر متیقّن را در نظر گرفته و مجازات شروع را فقط برای جرایم مذکور در متن ماده ۶۷۵ در نظر گرفت و نه برای سایر جرایم مذکور در فصل بیست و پنجم قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵، چرا که اگر منظور قانونگذار این تفسیر دوم می‌بود، ذکر آن در قالب تبصره ماده ۶۷۵ نامعقول بوده و باید به شکل مادهٔ جداگانه‌ای ذکر می‌شد ضمن این که اعمال مذکور در موادّ بعدی را نمی‌توان مشمول عنوان «اعمال فوق» دانست. جهت نظر مخالف، ر.ک. بهمن کشاورز، **مجموعهٔ محشای قانون تعزیرات**، ص ۱۰۰.

اشیاء منقول یا غیر منقول] دارای جنبهٔ کیفری است.»[1]

دومین نکته این که منظور از محلِّ مُعد برای سکنی محلِّ مسکونی است که فعلاً کسی در آن سکونت ندارد.

سوم این که تعلق اموال آتش زده شده به غیر شرط ضروری جرم و نیز شرط شمول تبصرهٔ ۱ می‌باشد. بنابراین کسی که کشتی یا هواپیمای متعلق به خود را به قصد مقابله با حکومت آتش بزند مشمول تبصرهٔ ۱ واقع نمی‌گردد.

چهارم این که قانونگذار در تبصرهٔ ۱ از اصطلاح **«حکومت اسلامی»** استفاده کرده است که، همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، باید به جای آن از واژه‌ها و عباراتی مثل **«نظام جمهوری اسلامی ایران»** استفاده می‌نمود تا راه برهرگونه ابهام و تفسیر نابجا بسته شود.

نکتهٔ پنجم این که منظور از آتش زدن باغ آتش زدن درختان و بناهای موجود در آن و منظور از آتش زدن انبار نیز آتش زدن کلّ آن است. بنابراین هرگاه کسی صرفاً درِ ورودیِ باغ یا انبار را آتش زند ظاهراً از شمول ماده خارج و مشمول سایر مواد **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵، مثلاً ماده ۶۷۷، خواهد شد.

بالاخره **آخرین نکته** این که مطابق تبصرهٔ ۲ ماده ۶۷۵ برای شروع به این جرایم نیز، با توجه به اهمیت آنها، مجازات حبس از شش ماه تا دو سال تعیین شده است. بنابراین کسی را که از مرحلهٔ تهیه مقدمات فراتر رفته و مثلاً در حال نزدیک کردن کبریت به محصولات متعلق به دیگری دستگیر می‌شود می‌توان به موجب تبصرهٔ مذکور مجازات نمود. به نظر می‌رسد که پیش‌بینی شروع به جرم در سایر انواع تخریب نیز مقرون به مصلحت می‌بود، همان‌طور که در حقوق انگلستان، به موجب بخش (۱) ۱ **«قانون شروع به جرم‌های کیفری»**[2] مصوب سال ۱۹۸۱، شروع به ارتکاب هر جرمی که در صورت اتمام به عنوان یک جرمِ قابل کیفرخواست[3] در انگلستان قابل مجازات می‌باشد واجد وصف مجرمانه شناخته شده است.[4]

قانونگذار در مواد ۶۷۶ الی ۶۷۸ نیز سایر شقوق تخریب اموال را ذکر کرده که، جهت پرهیز از اطالهٔ کلام و با توجه به‌کم ارتباط بودن آنها با جرایم علیه امنیّت و آسایش عمومی، تنها به ذکر متن این مواد و توضیح مختصری در مورد آنها بسنده می‌کنیم:

ماده ۶۷۶: **«هرکس سایر اشیاء منقول متعلق به دیگری را آتش بزند به حبس از شش ماه**

---

۱ ـ رأی شماره ۲۶۰۴ مورخ ۱۳۱۸/۱۰/۳۰ شعبه دوم دیوان عالی کشور.

2 - Criminal Attempts Act, 1981

3 - indictable offence

۴ ـ در مورد شروع به تخریب، ر.ک. دعوی انگلیسی: R.V. Bristol MC, ex PE [1998] 3 ALL ER, 798

تا سه سال محکوم خواهد شد.» این ماده شامل کلیه اموال منقول شده لیکن از لحاظ نوع عمل تخریبی محدود به آتش زدن شده است. برعکس، ماده ۶۷۷ علاوه بر این که تمامی اموال منقول و غیرمنقول را در بر می‌گیرد شامل همهٔ انواع اعمال تخریبی نیز می‌شود. مطابق ماده اخیرالذکر، **«هرکس عمداً اشیاء منقول یا غیرمنقول متعلق به دیگری را تخریب نماید یا به هر نحو کلاً یا بعضاً تلف نماید و یا از کار اندازد، به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.»**

در این دو ماده قانونگذار به جای استفاده از واژهٔ **«اموال»** از کلمه **«اشیاء»** استفاده کرده است که واژه‌ای عام می‌باشد. برای تحقق جرم موضوع این ماده به نظر می‌رسد که آتش زدن باید منجر به ایجاد حداقل خسارت گردد و الّا اگر فرضاً مال شعله‌ور گشته ولی به دلیل جنس ضدّ حریق آن هیچ‌گونه آسیبی نبیند باید در شمول ماده نسبت به عمل مرتکب تردید کرد. در هر حال لازم به ذکر است که، با توجّه به عام بودن جرم موضوع ماده ۶۷۷ نسبت به جرم موضوع مادهٔ ۶۷۶ و تشابه مجازات‌های مذکور در این دو ماده و این که هر دو ماده در ماده ۷۲۷ به عنوان جرایم دارای ماهیت خصوصی مورد اشاره قرار گرفته‌اند، نیازی به ذکر ماده ۶۷۶ در قانون نبوده است.

ماده ۶۷۸: **«هرگاه جرایم مذکور در مواد ۶۷۶ و ۶۷۷ به وسیله مواد منفجره واقع شده باشد، مجازات مرتکب دو تا پنج سال حبس است.»** در این ماده در واقع حالت مشدّدی از جرایم مذکور در دو مادهٔ قبل پیش‌بینی شده است و به دلیل وجود خطرات بالقوه و بالفعل بیشتر در این نوع تخریب و ایجاد هراس بیشتر در مردم مجازات مرتکب تشدید شده و به علاوه جرم موضوع ماده ۶۷۸، برخلاف جرایم موضوع مواد ۶۷۶ و ۶۷۷، در ماده ۷۲۷ در ردیف جرایم قابل گذشت ذکر نشده است. منظور از مواد منفجره در این ماده موادی مثل بمب، مین، نارنجک و باروت می‌باشند.

۲ ـ ۳ ـ شکار یا صید حیوانات وحشی حفاظت‌شده

ماده ۶۸۰ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ در این مورد اشعارمی‌دارد، **«هرکس برخلاف مقررات و بدون مجوّز قانونی اقدام به شکار یا صید حیوانات و جانوران وحشی حفاظت‌شده نماید به حبس از سه ماه تا سه سال و یا جزای نقدی از یک و نیم میلیون ریال تا هجده میلیون ریال محکوم خواهد شد.»**

منظور از شکار، گرفتن حیوان به طرقی مثل تیرانداختن به سوی او و منظور از صید، گرفتن آن با استفاده از وسایلی مثل دام یا تور ماهیگیری و نظایر آنها است. هر دو کار با

فعل مثبت ارتکاب می‌یابند و تفاوتی نمی‌کند که حیوان زنده گرفته شده یا کشته شود.

قانونگذار در ماده ۶۷۹ به حیواناتی که شکار آنها توسط دولت ممنوع اعلام شده (که مسلماً منظور از آن اعم است از ممنوعیت مطلق یا فصلی) اشاره کرده است.[۱] آنچه که در ماده ۶۸۰ آمده، که مجازات بیشتری هم نسبت به ماده ۶۷۹ دارد، **«شکار یا صید حیوانات و جانوران وحشی حفاظت‌شده»** است، یعنی در مورد این نوع حیوانات، به دلایلی مثل رو به انقراض بودن نسل آنها، دولت نه تنها شکار آنها را ممنوع بلکه آنها را جزء گونه‌های حفاظت‌شده اعلام نموده است.[۲] به همین دلیل جرم موضوع ماده ۶۸۰، برخلاف جرم موضوع ماده ۶۷۹، در ماده ۷۲۷ در ردیف جرایم قابل گذشت ذکر نشده است. در انگلستان، **«قانون حیات وحش و مناطق روستایی»**[۳] مصوب سال ۱۹۸۱ از برخی از پرندگان وحشی و تخم‌های آنها و نیز از بعضی از جانوران و گیاهان وحشی حمایت کرده است. در کانادا نیز بخش‌های ۴۰۰ الی ۴۰۵ **«قانون جزا»** به کشتن، مجروح کردن و ارتکاب اعمال مشابه نسبت به حیوانات پرداخته‌اند.

۳ـ۳ـ اتلاف اسناد دولتی

به موجب ماده ۶۸۱ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵، **«هرکس عالماً دفاتر و قباله‌ها و سایر اسناد دولتی را بسوزاند یا به هر نحو دیگری تلف کند به حبس از دو تا ده سال محکوم خواهد شد.»**

---

۱ ـ مادهٔ ۶۷۹ اشعار می‌دارد، «هرکس به عمد و بدون ضرورت حیوان حلال گوشت متعلق به دیگری یا حیواناتی که شکار آنها توسط دولت ممنوع اعلام شده است را بکشد یا مسموم یا تلف یا ناقص کند به حبس از نود و یک روز تا شش ماه یا جزای نقدی از یک میلیون و پانصد هزار ریال تا سه میلیون ریال محکوم خواهد شد.» محدود کردن ماده به حیوانات حلال گوشت قابل توجیه نیست. چطور می‌توان کسی را که جوجهٔ متعلق به دیگری را می‌کشد مجرم دانست ولی کسی را که فیل یا سگ نگهبان گران‌قیمت متعلق به دیگری را از بین می‌برد مجرم محسوب نکرد؟ ضمن این که تکلیف حیواناتی که خوردن گوشت آنها حرام نبوده بلکه مکروه می‌باشد. (مثل اسب) مشخص نشده است و ظاهراً آنها را نیز باید از شمول ماده خارج دانست. اشاره ماده ۶۷۹ به قید «بدون ضرورت» با توجه به وجود اصول کلی در این مورد (از جمله در ماده ۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰) لازم به نظر نمی‌رسد ولی در هر حال حالت ضرورت ممکن است در مورد فرد مرتکب وجود داشته باشد (مثلاً شدت گرسنگی او) یا در مورد حیوان (مثلاً این که در شرف مردن بوده و در صورت ذبح نشدن گوشت آن حرام می‌شده است).

۲ ـ در مورد جرایم مورد بحث به قانون شکار و صید مصوب سال ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی آن و لایحهٔ قانونی مجازات صید غیرمجاز از دریای خزر و خلیج فارس مصوب سال ۱۳۵۸ و قانون حفاظت و بهره‌برداری از منابع آبی جمهوری اسلامی ایران مصوب سال ۱۳۵۸ هم رجوع کنید.

3 - Wildlife and Countryside Act, 1981

در این ماده برخلاف ماده ۶۸۲، که به «**اسناد یا اوراق تجارتی و غیرتجارتی غیردولتی**» اشاره دارد،[1] این شرط که اتلاف سند موجب ضرر غیر باشد ذکر نشده و به عبارت دیگر ورود ضرر در تلف کردن اسناد دولتی مفروض انگاشته شده است. به نظر می‌رسد که منظور از اسناد یا دفاتر دولتی اسناد یا دفاترِ «**متعلق**» به دولت باشد و نه اسناد یا دفاترِ «**صادر شده**» از سوی دولت و یا اسناد رسمی.[2] بنابراین مثلاً تلف کردن سندِ مالکیتِ یک ساختمان دولتی را باید مشمول ماده ۶۸۱ ولی تلف کردن سند مالکیت منزل متعلق به یک شخص حقیقی را مشمول ماده ۶۸۲ دانست، هرچند که هر دو از سوی دولت صادر شده‌اند. در ضمن، صِرف پاره و دو نیمه کردن یک سند را همیشه نمی‌توان به منزلهٔ تلف کردن آن دانست بلکه باید «**از بین بردن**» بر آن صدق کند، چنان که دیوان عالی کشور در یکی از آرای خود اشعار داشته است، «**ماده ۲۵۹ قانون کیفر عمومی [راجع به اتلاف یا سوزاندن اسناد دولتی] ناظر بر موارد...اتلاف اسناد دولتی است. بنابراین اگر حکم دادگاهی را متهم در مورد ابلاغ به او طوری پاره کند که صدق از بین رفتن آن را ننماید، و عین آن در پرونده کار بایگانی باشد، عمل شامل مورد نخواهد بود.**»[3]

۴ ـ ۳ ـ نهب و غارت

براساس ماده ۶۸۳ «**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۷۵، «**هر نوع نهب و غارت و اتلاف اموال و اجناس و امتعه یا محصولات که از طرف جماعتی بیش از سه نفر به نحو قهر و غلبه واقع شود، چنانچه محارب شناخته نشوند، به حبس از دو تا پنج سال محکوم خواهند شد**». از اِشکال نگارشی موجود در متن ماده که بگذریم، استفادهٔ مقنن از اصطلاح «**قهر و غلبه**» اشاره به توسّل مرتکبین به خشونت و عنف دارد. بنابراین هرگاه چهار نفر یا بیشتر

---

۱ ـ به موجب ماده ۶۸۲، «هر کس عالماً هر نوع اسناد یا اوراق تجارتی و غیرتجارتی غیردولتی را که اتلاف آنها موجب ضرر غیر است بسوزاند یا به هر نحو دیگر تلف کند به حبس از سه ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.» علی‌رغم عدم تصریح ماده، اداره حقوقی قوه قضائیه طی نظریه مشورتی شماره ۷/۴۸۳۹ مورخ ۱۳۷۳/۷/۱۶ پاره کردن و گم کردن اسناد مربوط به شخص به وسیلهٔ صاحب آنها را جرم ندانسته و در واقع ماده را در مورد اوراق متعلق به غیر محقق دانسته است.

۲ ـ شعبه دوم دیوان عالی کشور در رأی شمارهٔ ۲۴۳۶ مورخ ۱۳۱۶/۱۱/۱۱ اشعار می‌دارد، «اطلاق ماده ۱۱۴ و ۱۱۵ قانون کیفر عمومی [راجع به از بین بردن اسناد از روی غفلت] شامل هر گونه دفاتری است که در اماکن دولتی موجود و به نحوی از انحا مربوط به امور اداری باشد. بنابراین شامل دفاتر مربوط به ارسال نامه‌های مدارس نیز می‌شود.»

۳ ـ رأی شماره ۲۴۳۶ مورخ ۱۳۱۶/۱۱/۱۱ شعبهٔ دوم دیوان عالی کشور.

به طور پنهانی و شبانه یا با توسل به حیله و نیرنگ به غارت و سرقت اموال مغازه‌ای بپردازند مشمول حکم سرقت‌های دسته‌جمعی (مذکور در مواد ۶۵۱، ۶۵۴ و ۶۵۶ «قانون تعزیرات») یا مقررات دیگر قانونی شده و از شمول ماده ۶۸۳ خارج خواهند بود. همین‌طور اگر مال خاصی دزدیده یا تلف شود ظاهراً مورد مشمول ماده نخواهد شد، بلکه تعدّد اموال از شرایط شمول ماده می‌باشد.

بدیهی است برای تحقق این جرم باید حداقل چهار نفر در ارتکاب آن «مباشرت» داشته باشند و الا هرگاه تعداد مباشرین از این کمتر بوده ولی تعدادی هم به طرق دیگر با آنها «معاونت» کرده باشند، مورد از شمول ماده خارج خواهد بود. با توجه به این که در موارد مشابه راجع به جرایم دسته‌جمعی (مثلاً در ماده ۴۹۸ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵) معمولاً تعدادِ حداقل سه نفر برای شمول ماده پیش‌بینی شده است، تأکیدِ مادهٔ ۶۸۳ بر حضور «جماعتی بیش از سه نفر» نامعقول به نظر می‌رسد.

۵ـ۳ـ تخریب جنگل‌ها، درختان و مراتع

قانونگذار ایران در مواردی به حمایت از جنگل‌ها، درختان و مراتع پرداخته و تخریب‌کنندگان آنها را قابل مجازات دانسته است. از جمله ماده ۶۸۶ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ اِشعار می‌دارد، **«هرکس درختان موضوع ماده یک قانون گسترش فضای سبز را عالماً عامداً و برخلاف قانون مذکور قطع یا موجبات از بین رفتن آنها را فراهم آورد، علاوه بر جبران خسارت وارده، حسب مورد به حبس تعزیری از شش ماه تا سه سال و یا جزای نقدی از سه میلیون تا هجده میلیون ریال محکوم خواهد شد.»**

به نظر می‌رسد که این جرم حتی توسط مالک درخت نیز قابل ارتکاب باشد، زیرا یک جرم علیه آسایش عمومی است و نه جرمی علیه اموال؛ و از همین رو در ماده ۷۲۷ به جرم موضوع این ماده (برخلاف جرایم موضوع مواد ۶۸۴ و ۶۸۵)[1] به عنوان یک جرم با ماهیت خصوصی و قابل گذشت اشاره‌ای نشده است. در ضمن، تخریب درخت اعم از این است که مستقیماً قطع شده یا این که به طُرقی، مثل ریختن مواد شیمیایی یا نفتی در پای درخت، موجبات از بین رفتن آن فراهم آید، اعم از این که درخت مثمر باشد یا غیرمثمر[2]، لیکن قطع شاخ و برگ درختان را نمی‌توان به منزله قطع درخت و مشمول

---

۱ ـ ماده ۶۸۴ به خراب کردن تاکستان، نخلستان و باغ میوه دیگری و ماده ۶۸۵ به از بین بردن اصلهٔ نخل خرما مربوط می‌شود. دلیل حمایت خاص قانونگذار از نخل خرما در مادهٔ ۶۸۵ معلوم نیست.

۲ ـ نگاه کنید به نظریه شماره ۷/۳۵۱ مورخ ۱۳۷۲/۱/۲۱ ادارهٔ حقوقی قوه قضائیه.

ماده دانست. در ضمن بعید نیست مرتکب فعل عمدی (مثلاً آب ندادن به درختان باغ از سوی مالک) را هم بتوان به معنی فراهم آوردن موجبات از بین رفتن درختان و در نتیجه مشمول ماده دانست؛ ولی باید توجه داشت که. «ماده ۲۵۷ قانون کیفر عمومی [سَلَفِ ماده ۶۷۵ «قانون تعزیرات» فعلی] ناظر به تخریب یا اتلاف اموالی است که متعلق به اشخاص (اعم از طبیعی یا حقوقی) باشد و اشجار جنگل‌های عمومی را، مادام که به نحو خاصی در حیطهٔ مالکیت اشخاص یا دولت در نیامده، نمی‌توان مشمول حکم آن ماده قرار داد (اگرچه، طبق مقررات خاص، قطع اشجار جنگل‌ها بدون اجازهٔ مقامات مربوطه ممنوع باشد) خصوصاً با رعایت این اصل که در امور کیفری باید به قدر متیقّن از مفهومات قانون اکتفا نموده و زائد بر آن محتاج به دلیل و امارهٔ خاص است که در این مورد وجود ندارد.»[1]

ماده ۱ «قانون حفظ و گسترش فضای سبز» مصوب سال ۱۳۵۹، که در ماده ۶۸۶ مورد اشاره قرار گرفته است، اشعار می‌دارد، «به منظور حفظ و گسترش فضای سبز و جلوگیری از قطع بی‌رویهٔ درختان، قطع هر نوع درخت در معابر، میادین، بزرگراه‌ها و پارک‌ها، باغات و محل‌هایی که به صورت باغ شناخته شوند، در محدودهٔ قانونی و حریم شهرها بدون اجازهٔ شهرداری ممنوع است. ضوابط مربوط به چگونگی اجرای این ماده پس از تهیه توسط شهرداری و تصویب شورای شهر قابل اجرا است.» در این رابطه در سال ۱۳۷۳ ضوابطی به تصویب وزیر کشور وقت رسید که در آنها به مواردی چون تعریف درخت، باغ، گلستان، بن، درخت و نهال پرداخته شده و نحوهٔ صدور مجوّز برای قطع اشجار و تغییر کاربری باغات و تشکیل کمیسیون مربوطه تشریح شده است. در مورد جنگل‌ها و مراتع احکام و مقررات خاصی در قوانین مربوطه وجود دارد. در «قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل‌ها و مراتع» مصوب سال ۱۳۴۶، «قانون حفاظت و حمایت از منابع طبیعی و ذخایر جنگلی کشور» مصوب سال ۱۳۷۱ و آئین‌نامه اجرائی مادهٔ ۱ آن، «قانون ملی شدن جنگل‌های کشور» مصوب سال ۱۳۴۱ و آئین‌نامهٔ اجرایی آن و برخی از قوانین دیگر مقرراتی در این زمینه یافت می‌شوند. در این قوانین ارتکاب برخی از اعمال جرم و قابل مجازات دانسته شده است. در انگلستان نیز، به موجب بخش ۲۱۰ «قانون طراحی شهر و روستا»[2] مصوب سال ۱۹۹۰، مجازات‌هایی برای عدم رعایت دستورات راجع به‌حفظ درختان پیش‌بینی شده و قطع بدون مجوّز آنها جرم شناخته شده است.

---

۱ ـ رأی شماره ۴۲۴۴ مورخ ۱۳۲۱/۱۱/۴ شعبه دوم دیوان عالی کشور و رأی شماره ۲۹۴ مورخ ۱۳۲۱/۱۱/۲۰ همان شعبه.

2 - Town and Country planning Act, 1990

۶ - ۳ - خرابکاری در وسایل و تأسیسات مورد استفادهٔ عمومی به منظور اخلال در نظم و امنیّت عمومی

این جرم قبلاً در «قانون اخلالگران در تأسیسات آب و برق و گاز و مخابرات کشور» مصوب ۱۳۵۱/۱۰/۱۲ پیش‌بینی شده بود و اینک به موجب ماده ۶۸۷ «قانون تعزیرات»[1] مصوب سال ۱۳۷۵، «هرکس در وسایل و تأسیسات مورد استفادهٔ عمومی از قبیل شبکه‌های آب و فاضلاب، برق، نفت، گاز، پست و تلگراف و تلفن و مراکز فرکانس و مایکروویو (مخابرات) و رادیو و تلویزیون و متعلقات مربوط به آنها، اعم از سدّ و کانال و انشعاب لوله‌کشی و نیروگاه‌های برق و خطوط انتقال نیرو و مخابرات (کابل‌های هوایی یا زمینی یا نوری) و دستگاه‌های تولید و توزیع و انتقال آنها که به هزینه یا سرمایهٔ دولت یا با سرمایهٔ مشترک دولت و بخش غیردولتی یا توسط بخش خصوصی برای استفادهٔ عمومی ایجاد شده و همچنین در علائم راهنمایی و رانندگی و سایر علایمی که به منظور حفظ جان اشخاص یا تأمین تأسیسات فوق یا شوارع و جاده‌ها نصب شده است، مرتکب تخریب یا ایجاد حریق یا از کار انداختن یا هر نوع خرابکاری دیگر شود، بدون آن که منظور او اخلال در نظم و امنیّت عمومی باشد، به حبس از سه تا ده سال محکوم خواهد شد.»[2]

همان‌طور که از متن ماده مشخص است، تعلق این اموال به دولت شرط تحقق جرم مشمول این ماده نمی‌باشد، بلکه مهم آن است که اموال مذکور «برای استفادهٔ عمومی ایجاد شده» باشند، اعم از این که متعلق به دولت باشند یا بخش خصوصی و یا این که با سرمایهٔ مشترک دولت و بخش خصوصی احداث شده باشند. لیکن ایجاد یا نصب شدن آنها شرط تحقّق جرم موضوع ماده است. به عبارت دیگر، تخریب کارخانهٔ برق یا تابلوهای راهنمایی و رانندگی که از خارج وارد شده و در انبار گمرک در انتظار ترخیص می‌باشند مشمول ماده نبوده و تخریب ساده خواهد بود. برعکس، همین که این تأسیسات نصب شوند تحت شمول ماده قرار خواهند گرفت، هرچند که هنوز در عمل مورد استفاده قرار نگرفته باشند.

---

۱ - همین‌طور نگاه کنید به لایحهٔ قانونی رفع تجاوز از تأسیسات آب و برق کشور مصوب سال ۱۳۵۹ و قانون توزیع عادلانهٔ آب مصوب سال ۱۳۶۱.

۲ - در مورد سرقت وسایل و متعلقات مربوط به تأسیسات مورد استفادهٔ عمومی، ر.ک. ماده ۶۹۵ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ که در قسمت اخیرِ آن برای کارکنان سازمان‌های مربوطه که مرتکب سرقت اموال مذکور شوند حداکثر مجازات مقرر پیش‌بینی شده است. پیش‌بینی مشابهی برای موارد تخریب این اموال مطلوب به نظر می‌رسید.

ایرادی که به این ماده می‌توان وارد کرد تفاوت بین انواع مختلف اموال ذکر شده در ماده است که برخورد یکنواخت با آنها را طی مادهٔ واحدی غیرقابل توجیه می‌سازد. توضیح آن که از یک طرف خرابکاری در شبکه‌های آب و فاضلاب و برق و سدها و خطوط انتقال نیرو نظایر آنها (که می‌تواند آثار بسیار گسترده‌ای بر زندگی مردم یک شهر یا بخش قابل ملاحظه‌ای از آنها داشته باشد) مورد بحث قرار گرفته و از سوی دیگر به «از کارانداختن یا هرنوع خرابکاری» در یک تلفن عمومی یا صندوق پست و یا در علایم راهنمایی و رانندگی و علایم مشابه، که شاید حتّی بتوان یکی از مصادیق این مورد اخیر را اعلامیه چسبانیدن بر روی این علائم دانست زیرا عملاً موجب از حیّز انتفاع افتادن آنها می‌شود، اشاره شده است. پرداختن به این دو نوع تخریب در مادهٔ واحدی قابل توجیه به نظر نمی‌رسد. اشارهٔ ماده به «تلگراف» نیز با توجه به این که عملاً منسوخ و حتی از نام وزارتخانهٔ مربوطه حذف شده است قابل ایراد می‌باشد.

تبصره ۱ ماده، با اِعمال یک ضابطهٔ ذهنی، مجازات این اَعمال را، در صورتی که «به منظور اخلال در نظم و امنیّت جامعه و مقابله با حکومت اسلامی» ارتکاب یابند، مجازات محاربه دانسته و تبصرهٔ ۲ شروع به این جرایم را با یک تا سه سال حبس قابل مجازات می‌داند. از اطلاق تبصرهٔ ۲ معلوم می‌شود که در شروع به جرم تفاوتی بین وجود یا فقدانِ سوءنیت خاصِ اخلال در نظم و امنیّت جامعه و مقابله با حکومت وجود ندارد و در هر دو حال مجازات یکسانی برای مرتکب پیش‌بینی شده است.

در حقوق انگلستان برای این نوع جرایم مجازات‌هایی در قوانین مختلف پیش‌بینی شده است. از جمله «قانون خطوط تلگرافیِ زیردریایی»[1] مصوب سال ۱۸۸۵، که پیرو کنوانسیونِ بین‌المللی مربوطه[2] تصویب شد، برای صدمه زدن به این خطوط در حالت عمد پنج سال (بخش a ـ ۲ ـ ۳) و در حالت مسامحه سه ماه (بخش b ـ ۲ ـ ۳) حبس تعیین کرده است. همین‌طور بخش ۶۰ «قانون ادارهٔ پست»[3] مصوب سال ۱۹۵۳ قرار دادن یا انداختن آتش، مواد منفجره، مایعات، کثافات و نظایر آنها را در مقابل یا داخل صندوق‌های پست جرم و با دوازده ماه حبس قابل مجازات دانسته است. بخش ۲۲ «قانون روشنایی برق»[4] مصوب سال ۱۸۸۲ برای کسی که خطوط انتقال برق را قطع یا به آنها صدمه وارد می‌کند تا موجب قطع برق شود تا پنج سال حبس تعیین کرده است.[5]

1 - The Submarine Telegraph Act, 1885

2 - The International Convention for the Protection of Submarine Telegraph Cables

3 - The Post Office Act, 1953

4 - The Electric Lighting Act, 1882

۵ ـ در مورد این تخریب‌های خاص، ر.ک. A.T.H. Smith, **Property Offences**, pp. 884 - 887

در قانون جزای آلمان، براساس ماده (۱) ۸۸، خرابکاری علیه تأسیسات عمومی، مثل پست و مخابرات و آب و برق و غیره، موجب حبس تا پنج سال و جزای نقدی می‌باشد. به علاوه، طبق ماده (۲) ۸۸، شروع به ارتکاب این جرایم نیز جرم است.

در «**قانون جرایم**»[1] نیوزیلند مصوب سال ۱۹۶۱، براساس بخش ۷۹، برای کسی که به قصد لطمه زدن به ایمنی، امنیّت یا نیروی دفاعی این کشور و یا ایمنی و امنیّت نیروهای مسلح کشورِ دیگری که به طور قانونی در نیوزیلند حضور دارند مرتکب یکی از اعمال زیر شود تا ده سال حبس پیش‌بینی شده است:

الف: صدمه زدن به کشتی، وسیلهٔ نقلیه، هواپیما، تسلیحات، ماشین‌آلات یا تأسیسات هسته‌ای و اتمی یا ممانعت از کارکرد درست آنها؛

ب: تخریب یا ایراد خسارت به هر مالی که سالم ماندن آن برای ایمنی یا بهداشت عامه ضروری است.[2]

۷ـ۳ـ اقدامات علیه بهداشت عمومی

ماده ۶۸۸ «**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۷۵ یک جرم علیه آسایش عمومی را پیش‌بینی کرده و اشعار می‌دارد:

> **«هر اقدامی که تهدید علیه بهداشت عمومی شناخته شود، از قبیل آلوده کردن آب آشامیدنی یا توزیع آب آشامیدنی آلوده، دفع غیربهداشتی فضولات انسانی و دامی و موادّ زاید، ریختن مواد مسموم‌کننده در رودخانه‌ها، زباله در خیابان‌ها و کشتار غیرمجاز دام، استفادهٔ غیرمجاز فاضلاب خام یا پس آب تصفیه‌خانه‌های فاضلاب برای مصارف کشاورزی ممنوع می‌باشد و مرتکبین، چنانچه طبق قوانین خاص مشمول مجازات شدیدتری نباشند، به حبس تا یک سال محکوم خواهند شد.»**[3]

به این ماده نیز همان اشکال موجود در ماده ۶۸۷ وارد است که اَعمال ذکر شده در ماده تفاوت قابل ملاحظه‌ای با یکدیگر دارند و برخورد با همهٔ آنها طی مادهٔ واحدی چندان قابل توجیه به نظر نمی‌رسد. توضیح آن‌که در ماده ۶۸۷، از یک سو، اعمال بسیار خطرناک و زیانباری مثل آلوده کردن آب آشامیدنی و توزیع آب آشامیدنی آلوده مورد حکم قرارگرفته‌اند، و از سوی دیگر، اعمالی چون ریختن زباله در خیابان‌ها یا به حرکت در آوردن وسیلهٔ نقلیه دودزا در معابر عمومی (که با توجه به تمثیلی بودن مصادیق

---

1 - Crimes Act, 1961

۲ ـ همین‌طور نگاه کنید به بخش ۵۲ قانون جزای کانادا (Criminal Code).

۳ ـ همین‌طور نگاه کنید به بند ب از بخش ۷۹ قانون جرایم نیوزیلند به شرح پیش‌گفته.

مذکور در ماده آن را هم می‌توان از جمله اقدامات تهدیدکنندهٔ بهداشت عمومی و در نتیجه مشمول ماده دانست). به موجب تبصره ۱ مصوب در سال ۱۳۷۵، «تشخیص این که اقدام مزبور تهدید علیه بهداشت عمومی و آلودگی محیط‌زیست شناخته می‌شود یا خیر و نیز اعلام جرم مذکور به عهدهٔ وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و سازمان حفاظت محیط‌زیست» قرار داده شده بود، لیکن چون تشخیص کشتار غیرمجاز جزء وظایف هیچ یک از این دو نهاد نبوده و از وظایف سازمان دامپزشکی کشور است، تبصرهٔ مذکور در سال ۱۳۷۶ اصلاح شده و سازمان دامپزشکی نیز، به عنوان مرجع تشخیص غیرمجاز بودن کشتار دام،به نهادهای مذکور در تبصره اضافه شد.

نباید ناگفته گذاشت که، با توجه به عدم ذکر ماده ۶۸۸ در ماده ۷۲۷ به عنوان جرم خصوصی، این جرم می‌تواند توسط سایر افراد نیز مورد شکایت قرار گیرد و حتی مراجع قضایی بدون وجود شکایت نیز قادر به تعقیب مرتکب جرم مورد بحث می‌باشند و تبصره ۱ ماده تنها در مقام تعیین وظیفه‌ای برای نهادهای مذکور در آن بوده است. تبصرهٔ ۲ منظور از آلودگی محیط‌زیست را پخش یا آمیختن مواد خارجی به آب یا هوا یا خاک یا زمین، به میزانی که کیفیت فیزیکی، شیمیایی یا بیولوژیک آن را به طوری که به حال انسان یا سایر موجودات زنده یا گیاهان یا آثار یا ابنیه مُضر باشد، دانسته و بدین‌شکل کاملاً مشخص کرده است که منظور از محیط‌زیست تنها محیط‌زیست انسانی نیست، بلکه آلوده کردن رودخانه‌ای که تنها مصرف شُرب حیوانی دارد یا خاکی که آلوده کردن آن تنها به گیاهان و ابنیهٔ موجود در آنجا لطمه می‌زند نیز مشمول ماده قرار می‌گیرد.

در مورد اقدامات علیه بهداشت عمومی قوانین متعدد دیگری نیز در مجموعهٔ قوانین کشور ما وجود دارند، که از جمله می‌توان از **«قانون حفاظت محیط‌زیست»** مصوب سال ۱۳۵۸، **«قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و درمانی»** مصوب سال ۱۳۶۷، **«قانون مواد خوردنی و آشامیدنی و آرایشی و بهداشتی»** مصوب سال ۱۳۴۶، **«آئین‌نامه مقررات بهداشتی»** مصوب سال ۱۳۴۷، **«آئین‌نامه بهداشت محیط»** مصوب سال ۱۳۷۰، **«قانون حفاظت و بهسازی محیط‌زیست»** مصوب سال ۱۳۵۳، **«آئین‌نامه جلوگیری از آلودگی هوا»** مصوب سال ۱۳۵۴، **«آئین‌نامه جلوگیری از آلودگی آب»** مصوب سال ۱۳۷۳ و **«قانون توزیع عادلانه آب»** مصوب سال ۱۳۶۱ نام برد. در مورد حفظ محیط‌زیست و حقوق و مقررات راجع به آن اشاره به این نکته ضروری است که برخی از کشورها، از جمله آمریکا، دارای نظام پیشرفته‌ای در مورد این رشتهٔ حقوقی می‌باشند. در کشور اخیرالذکر قوانین مختلفی، مثل **«قانون هوای پاک»** و **«قانون آب سالم»** که در دهٔ هفتاد از سوی کنگره وضع شده‌اند، و نیز قوانین متعدد دیگری راجع به مواد شیمیایی، مواد نفتی، مواد

رادیواکتیو و نظایر آنها به این موضوع می‌پردازند و بیش از ۳۵۰۰۰۰ وکیل در این رشتهٔ حقوقی تخصّص دارند.[1]

۸ـ۳ـ تخریب اموال تاریخی، فرهنگی

آثار تاریخی و فرهنگی کشورها نه تنها برای خود آنها مهم است بلکه در واقع میراث فرهنگی بشریت محسوب می‌شود و به همین دلیل کنوانسیون‌ها و معاهدات بین‌المللی در مقام حمایت از آنها و مقابله با قاچاق و تخریب آنها منعقد گشته‌اند.[2]

ایران به عنوان یک کشور باستانی و برخوردار از تاریخی کهن از آثار تاریخی فراوانی برخوردار است که همواره مورد طمع بیگانگان و عاملان داخلی آنها قرار گرفته است. اوج این تهاجمات علیه آثار تاریخی و فرهنگی ایران در دوران قاجاریه بوده است که، از جمله، در سال ۱۹۰۰ میلادی امتیاز انجام حفّاری‌های باستان‌شناسی رسماً به موجب قراردادی به دولت فرانسه واگذار شد و کنترل اشیای مکشوفهٔ آنان توسط مأموران ایرانی حتی در داخل خاک ایران ممنوع گشت و شخصی به نام دمورگان در راستای اجرای این قرارداد به ایران اعزام شد. به موجب همین قرارداد لوح سنگی **«قانون حمورابی»**[3] ضمن کاوش‌های شوش کشف و به موزهٔ لوور پاریس انتقال داده شد. حتی گفته می‌شود که تنها در سال ۱۳۵۷ (آخرین سال حیات رژیم پهلوی) سی گروه کارشناس از کشورهای مختلف غربی به کاوش در ایران مشغول بوده‌اند.[4] پس از پیروزی انقلاب نیز موارد

---

1 - See R.B. Stewart, «Environmental Law» in A.B. Morrison (ed.) **Fundamentals of American Law** (Oxford University Press, 1996) pp. 481 - 506

۲ ـ از جمله نگاه کنید به کنوانسیون یونسکو در مورد شیوه‌های منع و جلوگیری از واردات، صادرات و انتقال مالکیت غیر قانونی اموال فرهنگی و نیز کنوانسیون حقوق دریاها. جهت تفصیل ر.ک. حسین میرمحمد صادقی، «قاچاق یا سودآورترین تجارت جهانی» در **حقوق جزای بین‌الملل**، ص ۲۲ الی ۳۱۹.
امروزه حتی سخنی از حفظ میراث معنوی، مثل زبان، ادبیات، موسیقی، رقص، بازی، آداب و سنن، صنایع و هنرهای دستی در سطح بین‌المللی می‌رود و هیأت دولت جمهوری اسلامی ایران الحاق ایران به کنوانسیون حفظ میراث معنوی را تصویب کرده است که این امر باید به تصویب مجلس شورای اسلامی هم برسد. ر.ک. روزنامه **مأوی** مورخ ۱۳۸۳/۳/۲۰.

۳ ـ قانون حمورابی قدیمی‌ترین قانون نوشتهٔ بشر است که توسط حمورابی، ششمین و بزرگترین پادشاه سلسلهٔ اوّل دولت بابل که حدود بیست قرن قبل از میلاد سلطنت می‌کرد، تدوین شده است.

۴ ـ ر.ک. نشریهٔ **میراث** از انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور، شماره‌های ۱ الی ۵. همین‌طور، ر.ک. حمیدرضا کرد، **تخریب اموال دولتی** (پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد در دانشکدهٔ حقوق دانشگاه شهید بهشتی سال ۱۳۷۳) ص ۳۱ به بعد. همین‌طور نگاه کنید به مقالهٔ **«روایتی از انتقال آثار چند هزار ساله ایران به**

←

متعددی از خرید و فروش و قاچاق قطعات تاریخی و فرهنگی کشف شده است.

در راستای مبارزه با این نوع کارها دوازده مادهٔ ۵۵۸ الی ۵۶۹ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ (جانشین مواد ۴۶ و ۴۷ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۶۲)[1] به تخریب اموال تاریخی فرهنگی تخصیص داده شده‌اند. البته مواد دوازده‌گانهٔ مذکور تنها به **«تخریب»** این اموال نمی‌پردازند بلکه اعمالی چون سرقت، کاوش، خرید و فروش، قاچاق و تغییر دادن نحوهٔ استفاده از آنها را نیز در برمی‌گیرند و بنابراین بهتر آن بود که این مواد تحت عنوان **«جرایم علیه اموال تاریخی و فرهنگی»** ذکر می‌شدند.

با توجه به این که این اموال بخشی از میراث فرهنگی کشور را تشکیل می‌دهند، جرایم ارتکابی علیه آنها را می‌توان از زمرهٔ جرایم علیه آسایش عمومی محسوب کرد.

به همین دلیل بخشی از این جرایم حتی توسط خود مالک این اموال نیز قابل ارتکاب می‌باشند که از این میان جرایم مذکور در **«قانون تعزیرات»** طّی موادّ ۵۶۴ (راجع به تغییر ابنیه و تزئینات اماکن فرهنگی تاریخی ثبت شده) ۵۶۵ (راجع به انتقال بدون مجوز اموال فرهنگی تاریخی ثبت شده) و ٥٦٦ (راجع به تغییر نحوه استفاده از اماکن فرهنگی تاریخی ثبت شده برخلاف شؤون اثر و بدون مجوز) قابل ذکر هستند. حتی، به نظر نگارنده، جرم موضوع ماده ٥٦٥ تنها از سوی مالک قابل ارتکاب می‌باشد و اگر غیر مالک آن را مرتکب شود مشمول عنوان انتقال مال غیر، که در حکم کلاهبرداری است،[2] قرار خواهد گرفت.[3]

تنها تخفیفی که قانونگذار برای مالکینی که مرتکب جرایم مذکور در فصل نهم **«قانون تعزیرات»** می‌شوند پیش‌بینی کرده آن است که، بر طبق ماده ۵۶۹، **«درکلیه موادّ این فصل، در صورتی که ملک مورد تخریب ملک شخصی بوده و مالک از ثبت آن به عنوان آثار ملّی بی‌اطلاع باشد، از مجازات‌های مقرر در مواد فوق معاف خواهد بود.»** به نظر می‌رسد که در این ماده واژهٔ **«تخریب»** در مفهوم عام آن به کار رفته و به کلیه جرایم مذکور در این فصل

← **انگلستان»** در روزنامه **ایران**، مورخ ۱۳۸۲/۴/۹ و داود کریم‌لو، **تاراج میراث ملی** (تهران: انتشارات وزارت امور خارجه) که مشتمل بر ۲۲۲ سند در خصوص خروج آثار تاریخی ایران در دوره رضا شاه (۱۳۲۰-۱۳۰۴) می‌باشد.

۱ ـ در قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۶۲ بسیاری از جرایم مختلف در بندهای نه‌گانهٔ ماده ۴۷ مورد اشاره قرار گرفته بودند. تخصیص مواد جداگانه برای ذکر این جرایم در قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ کار مطلوبی بوده است.

۲ ـ ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۱۱۷ ـ ۱۱۶.

۳ ـ جهت نظر مخالف (یعنی این که این جرم از سوی مالک و غیرمالک قابل ارتکاب است) ر.ک. عباس زراعت، **شرح قانون مجازات اسلامی**، جلد اوّل، ص ۲۸۲.

اشاره دارد. به علاوه شاید تصویب این ماده تلاشی در جهت جلب نظر شورای نگهبان بوده است که قبلاً در پاسخ به استفسار شورای عالی قضایی سابق اظهار داشته بود که **«...قانون حفظ آثار ملی مصوب ۱۳۰۹ و اصلاحیه‌ها و الحاقات بعد از آن در جلسهٔ مورخ ۱۳۶۱/۷/۱۷ فقهای شورای نگهبان مطرح و مورد بحث و بررسی قرار گرفت و شمول قانون نسبت به اموال شخصی به نظر اکثر آقایان فقهای شورا مغایر موازین شرع تشخیص داده شد.»** جهت پرهیز از اطالهٔ کلام و دور شدن از موضوع اصلی این کتاب از شرح تفصیلی تک تک مواد مذکور در فصل نهم خودداری می‌کنیم و تنها به تذکر مهمترین نکات راجع به هر یک از این موادّ و نیز به ذکر این انتقاد بسنده می‌کنیم که قانونگذار نباید هیچ یک از مواد دوازده‌گانهٔ این فصل را در ماده ۷۲۷ به عنوان جرایم با ماهیت خصوصی مورد اشاره قرار می‌داد در حالی که، برعکس، همهٔ آنها را در ماده ۷۲۷ به عنوان جرایم خصوصی ذکر کرده است. آنچه که از دامنهٔ این اشکال می‌کاهد وجود ماده ۵۶۷ است که به موجب آن، **«در کلیه جرایم مذکور در این فصل سازمان میراث فرهنگی یا سایر دوایر دولتی، برحسب مورد، شاکی یا مدعی خصوصی محسوب می‌شوند».**[1] بنابراین می‌توان گفت که، علی‌رغم وجود ماده ۷۲۷، این سازمان‌ها و دوایر دولتی، حسب وظیفهٔ رسمی خود موظف به‌پی‌گیری موضوع بوده و حق عدم ارائه شکایت، گذشت یا استرداد دعوی را ندارند.

اینک نکاتی چند در مورد هر یک از مواد دوازده‌گانهٔ فصل نهم **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ به اختصار مطرح می‌شود:

مادهٔ ۵۵۸ به خرابی وارد آوردن به اماکن مذهبی، تاریخی ثبت شده در فهرست آثار ملی ایران و یا به لوازم منصوب یا موجود در آنها، به شرط آن که این لوازم مستقلاً نیز واجد حیثیت فرهنگی تاریخی یا مذهبی باشند، پرداخته است. دراین مورد ماده ۱ **«قانون راجع به حفظ آثار ملّی»** مصوب سال ۱۳۰۹ قابل ذکر است، که مطابق آن **«کلیه آثار صنعتی و ابنیه و اماکن راکه تا اختتام دورهٔ سلسلهٔ زندیه در مملکت ایران احداث شده، اعم از منقول و غیرمنقول، با رعایت ماده ۲ قانون می‌توان جزء آثار ملّی ایران محسوب داشت و در تحت حفاظت و نظارت دولت می‌باشد.»** مطابق ماده ۲ قانون مذکور، **«دولت مکلف است از کلیهٔ آثار ملّی ایران، که فعلاً معلوم و مشخص است و حیثیت تاریخی یا علمی یا صنعتی خاصی دارد، فهرستی ترتیب داده و بعدها هم هر چه از این آثار مکشوف شود ضمیمهٔ**

---

۱ ـ در قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۶۲، به موجب تبصره ۲ ماده ۴۷، وزارت ارشاد اسلامی شاکی یا مدعی خصوصی محسوب شده بود. قانونگذار در قانون سال ۱۳۷۵ در این مورد تغییر مطلوبی را ایجاد کرده است.

فهرست مزبور بنماید. فهرست مزبور بعد از تنظیم طبع شده و به اطّلاع عامه خواهد رسید.»

ماده واحدهٔ «قانون ثبت آثار ملی» مصوب سال ۱۳۵۲ بر دامنهٔ آثار ملی افزوده و اشعار داشته است، «به وزارت فرهنگ و هنر اجازه داده می‌شود، علاوه بر آثار مشمول قانون حفظ آثار ملّی مصوب آبان ماه ۱۳۰۹، آثار غیرمنقولی راکه از نظر تاریخی یا شئون ملّی واجد اهمیت باشد، صرف‌نظر از تاریخ ایجاد یا پیدایش آن، با تصویب شورای عالی فرهنگ و هنر در عداد آثار ملّی مذکور در قانون مزبور به ثبت برساند. آثار مذکور در این ماده مشمول کلیه قوانین و مقررات مربوط به آثار ملی خواهد بود.»

مادهٔ ۵۵۹ به سرقت آثار فرهنگی تاریخی از مکان‌هایی مثل موزه و سایر اماکن تحت حفاظت و نظارت دولت و نیز به جرم خرید یا اخفای این آثار پرداخته است.[۱]

مادهٔ ۵۶۰ به انجام عملیات در حریم[۲] آثار فرهنگی تاریخی «مذکور در ایـن مـاده»[۳] پرداخته است. در صورتی که این‌گونه عملیات موجب تزلزل بنیان این آثار یا ورود خرابی و لطمه به آنها شود مرتکب قابل مجازات می‌باشد. بدین ترتیب این جرم از زمرهٔ جرایم مقیّد است. به علاوه، به نظر می‌رسد که منظور از لطمه، لطمات فیزیکی و عادی است (مثل این که بر اثر گودبرداری در نزدیکی تخت جمشید بخشی از کنگره‌های موجود بر روی دیوارها فرو ریزند) نه این که صرفاً صدمهٔ معنوی به اثر تاریخی وارد آید (مثلاً با احداث یک برج بلند در حریم تخت جمشید ابهت بنای تخت جمشید از بین برود).

ماده ۵۶۱ جرم «اقدام به خارج کردن اموال تاریخی، فرهنگی از کشور هرچند به خارج کردن آن نیانجامد» را پیش‌بینی کرده است. منظور از «اقدام به خارج کردن» شروع به قاچاق این‌گونه اموال می‌باشد، مثل این که شخص اموال مذکور را به خارج پُست کـرده ولی مأمور پُست آنها را کشف کند و یا در حین تفتیش چمدان‌هایش در گمرک خروجی این اموال توسط مأمور گمرک کشف و از خروج آنها جلوگیری شود. در این مورد ماده ۱۵ «آیین‌نامه اجرایی قانون معافیت ورود و صدور اشیاء عتیقه و آثار فرهنگی و هنری اصیل و معتبر از حقوق و عوارض گمرکی» مصوب سال ۱۳۵۴ نیز قابل توجه است که به موجب آن، «صدور اشیاء عتیقهٔ ایرانی که طبق قانون حفظ آثار ملی و آیین‌نامه اجرایی آن در فهرست

---

۱ ـ جهت بحث راجع به این ماده، ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۳۰۴.

۲ ـ به موجب ماده ۱۳۶ قانون مدنی منظور از حریم مقداری از اراضی اطراف ملک است که برای کمال انتفاع از آن ضرورت دارد و کسی نمی‌تواند در این حریم عملیاتی انجام دهد که موجب تضرّر صاحب حریم شود.

۳ ـ عبارت «مذکور در این ماده» در مادهٔ ۵۶۰ اضافی به نظر می‌رسد، چراکه در مادهٔ مورد بحث آثار فرهنگی و تاریخی خاصی مورد اشاره قرار نگرفته‌اند.

آثار ملی ثبت شده باشد و یا هنگام تقاضای صدور و معاینهٔ آنها معلوم شود که از نظر اهمیت می‌توان آنها را در عداد آثار ملی ثبت نمود ممنوع است، ولی صدور بقیه اشیاء با رعایت این آیین‌نامه آزاد است.»

تبصره ماده ۵۶۱ تشخیص ماهیت تاریخی فرهنگی اموال را بر عهده سازمان میراث فرهنگی کشور گذاشته است. مادهٔ ۵۶۲ به جرم حفاری (به معنی کندن) و کاوش (مثلاً با وسایلی مثل ابزار گنج‌یابی) به قصد تحصیل اموال تاریخی فرهنگی پرداخته و این عمل را جرم و قابل مجازات دانسته است. در صورت انجام حفاری در اماکن تاریخی، مذهبی مرتکب به حداکثر مجازات محکوم خواهد شد. به نظر نمی‌رسد که برای شمول این ماده به دست آوردن اموال تاریخی فرهنگی ضرورت داشته باشد، بلکه صِرف حفّاری به این قصد کفایت می‌کند.[1]

تبصرهٔ ۱ ماده ۵۶۲ تحصیل تصادفی اموال را، در صورت عدم تحویل آنها، موجب ضبط اموال مکشوفه دانسته است. بدیهی است تحصیل تصادفی محدود به مواردی نیست که مال مثلاً بر اثر وقوع بلایای آسمانی مثل زلزله از دل زمین بیرون افتاده و در اختیار فرد قرار گیرد، بلکه مواردی را نیز در برمی‌گیرد که فرد عامداً زمین را می‌کند ولی قصد وی نه تحصیل اموال تاریخی بلکه برای مثال گودبرداری برای ساختمان‌سازی بوده است. ضمانت اجرای مذکور در تبصرهٔ ۱ برای بازداشتن افراد از نگه داشتن اموال تحصیلی کافی به نظر نمی‌رسد.

تبصرهٔ ۲ **«خرید و فروش اموال تاریخی فرهنگی حاصله از حفّاری غیرمجاز»** را ممنوع دانسته و برای خریدار و فروشنده مجازات تعیین کرده است. به این تبصره دو اشکال وارد است. اوّل این که تبصره باید به هرگونه **«نقل و انتقال»** اشاره می‌کرد و نه فقط به **«خرید و فروش»**؛ و دوم این که قید **«غیرمجاز»** برای حفاری ضروری به نظر نمی‌رسد، زیرا نقل و انتقال اموال تاریخی فرهنگی که حسب تصادف، مثلاً در نتیجهٔ حفاری‌های مجاز، حاصل شده‌اند نیز باید واجد وصف مجرمانه باشد. مطابق قسمت اخیر تبصره،

---

۱ ـ به خبر زیر از روزنامه **کیهان** مورخ ۱۳۷۹/۴/۲۳ توجه کنید: «در جلسهٔ بعد از ظهر دیروز هیأت وزیران لایحهٔ چگونگی جلوگیری از ساخت، واردات، خرید و فروش، نگهداری و استفاده از دستگاه فلزیاب پس از بحث و بررسی به تصویب رسید. هدف از تصویب این لایحه امکان برخورد قضایی با استفاده‌کنندگان غیرمجاز از دستگاه‌های فلزیاب و کسانی که برای مقاصد سودجویانه به غارت گنجینه‌های فرهنگی کشور می‌پردازند می‌باشد. بر اساس این لایحه تولید، ورود و استفاده از فلزیاب منوط به صدور مجوّز توسط سازمان میراث فرهنگی می‌باشد و برای استفاده‌کنندگانِ غیرمجاز از فلزیاب مجازات‌های سنگینی در نظر گرفته شده است.»

«هرگاه فروش اموال مذکور تحت هر عنوان از عناوین به طور مستقیم یا غیرمستقیم به اتباع خارجی صورت گیرد، مرتکب به حداکثر مجازات مقرر محکوم می‌شود.» تردیدی وجود ندارد که واژهٔ مفردِ «مرتکب» به کلمهٔ «فروش» باز می‌گردد و بنابراین مجازات اشدّ تنها بر فروشنده (که ممکن است ایرانی یا خارجی باشد) تحمیل می‌گردد و نه بر خریدارِ خارجی. همین‌طور هرگاه فروشنده اجناس را به یک ایرانی بفروشد اما بداند که وی دلّال یک سفارت‌خانهٔ خارجی برای خرید کالاهای عتیقه است، مشمول حداکثر مجازات قرار خواهد گرفت.

به نظر می‌رسد که مادهٔ ۵۶۲ و تبصره‌های آن، **«لایحه قانونی راجع به جلوگیری از انجام اعمال حفاری‌های غیرمجاز و کاوش به قصد به دست آوردن اشیاء عتیقه و آثار تاریخی که بر اثر ضوابط بین‌المللی مدتِ یکصدسال یا بیشتر از تاریخ ایجاد یا ساخت آن گذشته باشد»** مصوب سال ۱۳۵۸ را نسخ کرده است.

مادهٔ ۵۶۳ به تجاوز به اراضی و اماکن تاریخی مذهبی ثبت شده که مالک خصوصی ندارند پرداخته است. اِعمال مجازات مذکور در ماده مشروط بر آن است که سازمان میراث فرهنگی کشور حدود مشخصات این قبیل اماکن را قبلاً تعیین و علامتگذاری کرده باشد. به‌نظر می‌رسد که بهتر بود قانونگذار، به جای این شرط، علم مرتکب در مورد ثبت شده بودن اماکن مذکور را برای شمول ماده لازم و کافی می‌دانست.

ماده ٥٦٤ به تعمیر، تغییر و تجدید بنایِ بدون مجوّزِ اماکن فرهنگی تاریخی ثبت شده پرداخته است. بدیهی است ارتکاب این جرم از سوی مالک نیز قابل تصوّر می‌باشد.

ماده ۵۶۵ به انتقال بدون مجوز این‌گونه اموال پرداخته است. در این حالت به نظر می‌رسد که انتقال گیرنده را بتوان معاون جرم دانست. به علاوه، مجازات مذکور در ماده ۵۶۵ ظاهراً مربوط به وقتی است که مالک بدون مجوز این اموال را انتقال می‌دهد و الا هرگاه شخصی غیر از مالک چنین کند مجازات وی سنگین‌تر بوده و به مجازات انتقال مال غیر محکوم خواهد شد. مادهٔ ۵۶۶ هم به تغییر نحوه استفاده از این اموال برخلاف شئون اثر پرداخته و برای این‌گونه اَعمال مجازات تعیین کرده است. ماده ۵۶۸ به حالتی پرداخته است که جرایم مذکور در این فصل به‌وسیله اشخاص حقوقی انجام می‌شوند که در چنین صورتی مدیر و مسؤولِ دستوردهنده به‌مجازات مقرر محکوم خواهد شد.

در پایان این مبحث اشاره‌ای به‌موضع حقوق انگلستان مفید به نظر می‌رسد. در این

کشور، مطابق بخش ۷ «**قانون طرّاحی ساختمان‌های ثبت شده و مناطق مورد حفاظت**»[1] مصوب سال ۱۹۹۰، مداخله در ساختمان‌های ثبت شده، اعم از تخریب، تغییر یا توسعه دادن آنها، موجب حبس تا یک سال شناخته شده است. قانون دیگری، که در سال ۱۹۷۹ به تصویب رسیده است،[2] در بخش (۱) ۲۸، ایراد خسارت به بناهای قدیمی، با علم به مورد حفاظت قرار داشتن آنها، را موجب حبس تا دو سال دانسته است.

۹ـ۳ـ تخریب وسایل و تجهیزات راه آهن

مصادیق این جرم در «**قانون کیفر بزه‌های مربوط به راه آهن**» مصوب سال ۱۳۲۰ (اصلاحی در سال ۱۳۴۹) ذکر شده‌اند. در این قانون برای اَعمالی مثل خراب کردن خاکریز، پل، تونل، ریل، پیچ و مهرهٔ ریل، علائم خطر، وسایل نقلیه راه‌آهن و نظایر آنها و به طورکلی برای ارتکاب اعمالی که موجب خروج قطار از خط یا تصادم یا حادثه مهم دیگری شود مجازات‌هایی تعیین شده است. شدّت این مجازات‌ها به نوع واقعهٔ حادث شده، تعداد مرتکبین، وجود عمد یا بی‌مبالاتی در مرتکب بستگی دارد و خوانندگان محترم می‌توانند برای آگاهی از تفصیل موضوع به قانون مذکور مراجعه نمایند.

در انگلستان، به موجب بخش‌های ۳۵ و ۳۶ «**قانون ایراد شریرانهٔ خسارت**»[3] مصوب سال ۱۸۶۱، برای اعمالی مثل قرار دادن چیزهایی چون سنگ و چوب بر روی خطوط آهن یا پرتاب کردن اشیا به سوی قطار یا جابجا کردن علائم ایمنی یا ایجاد مانع برای لکوموتیوها و اقدامات مشابهی که قطار یا مسافران آن را با خطر مواجه می‌سازد مجازات تعیین شده است. حداکثر مجازات پیش‌بینی شده در بخش ۳۵ حبس دائم و حداکثر مجازات پیش‌بینی شده در بخش ۳۶ دو سال حبس است.[4] مطابق بخش‌های ۴۷ و ۴۸ اعمالی چون تغییر دادن علائم ایمنی، علامت نادرست به کشتی دادن یا غرق کردن کشتی و یا به هر شکل دیگری به آن خسارت وارد آوردن جرم و بر طبق بخش ۴۷ با حداکثر حبس دائم و به موجب بخش ۴۸ با حداکثر هفت سال حبس قابل مجازات می‌باشد.[5] این موارد و مواردی چون جرایم مذکور در «**قانون مواد منفجره**»[6] مصوب سال

---

1 - Listed Buildingns and Conservation Areas Act, 1990.

2 - The Ancient Monuments and Archaelogical Areas Act, 1979.

3 - Malicious Damages Act

۴ ـ برای موارد مشابه، ر.ک. بخش‌های ۳۹۵ـ۳۹۴ قانون جزای کانادا

5 - See also, Dockyards Protection Act, 1772.

6 - Explosive Substances Act, 1883

۱۸۸۳ از جمله مواردی هستند که علی‌رغم تصویب **«قانون تخریب کیفری»**[1] مصوب سال ۱۹۷۱ همچنان به قوت و اعتبار خود باقی می‌باشند.

۱۰ ـ ۳ ـ اخلال در امنیّت پرواز هواپیما و خرابکاری در وسایل و تأسیسات هواپیمایی

این جرم در قوانین خاصی مورد اشاره قرار گرفته است که از جمله می‌توان از **«قانون مجازات اخلالگران در امنیّت پرواز هواپیما و خرابکاری در وسایل و تأسیسات هواپیمایی»** مصوب سال ۱۳۴۹ نام برد. این قانون به جرایمی مثل هواپیماربایی، حمل اشیاء ممنوعه به داخل هواپیما به منظور اخلال، ارتکاب اعمالی برای آسیب‌زدن به هواپیما یا سرنشینان آن، اخلال و ایجاد مانع در فرودگاه‌ها یا ایستگاه‌های ناوبری هوایی و نظایر آنها پرداخته است.

ماده واحدهٔ **«قانون الحاق دولت ایران به کنوانسیون مونترآل»** (کنوانسیون جلوگیری از اَعمال غیرقانونی علیه امنیّت هوانوردی منعقده در ۲۳ سپتامبر ۱۹۷۱) مصوب سال ۱۳۵۲ و مادهٔ واحدهٔ **«قانون الحاق دولت ایران به کنوانسیون توکیو»** (کنوانسیون راجع به جرایم و برخی اَعمال ارتکابی دیگر در هواپیما، منعقده در چهاردهم سپتامبر ۱۹۶۳) مصوب سال ۱۳۵۲ نیز جرایمی راکه در کنوانسیون‌های مورد اشاره در مورد اخلال در امنیّت هواپیماها پیش‌بینی شده‌اند وارد قانون ایران کرده‌اند. در این زمینه **«قانون هواپیمایی کشوری»** مصوب سال ۱۳۲۸ نیز قابل توجه می‌باشد، که به جرایمی مثل به کاربردن علامت هوایی تقلّبی یا ایجاد مانع در مقابل هواپیما یا راندن هواپیمای فاقد علامت ثبت و نظایر آنها می‌پردازد. خوانندگان محترم می‌توانند جهت تفصیل بحث به این قوانین و کنوانسیون‌ها مراجعه نمایند.

۱۱ ـ ۳ ـ اخلالگری در صنایع

«قانون مجازات اخلالگران در صنایع» مصوب سال ۱۳۵۳ به آتش زدن، انهدام یا خرابکاری در هریک از واحدهای عمدهٔ شرکت ملی ذوب آهن ایران، شرکت سهامی ماشین‌سازی اراک، شرکت سهامی ماشین‌سازی تبریز، شرکت سهامی آلومینیوم ایران، شرکت معادن مس سرچشمهٔ کرمان، شرکت صنایع ملی فولاد ایران، شرکت هواپیمایی

---

1 - Criminal Damage Act, 1971

ملی ایران (هواپیمایی جمهوری اسلامی) شرکت صنایع هلیکوپتر ایران یا شرکت‌های فرعی یا واحدهای تابع آنها، از قبیل کارخانه‌ها، کوره‌ها، معادن، ماشین‌ها، مراکز تولیدنیرو و یا خطوط لوله یا ابنیه و نظایر آنها پرداخته و براساس نوع حادثهٔ رخ داده، تعداد مرتکبین و ارتباط استخدامی آنها با واحدهای مذکور مجازات‌هایی را تعیین کرده است.

در ماده ۴ این قانون برای مواردی که جهت ارتکاب جرایم مذکور دسته‌ها یا جمعیت‌هایی تشکیل شوند، هرچند که هیچ یک از این جرایم ارتکاب نیابند، مجازات‌هایی تعیین شده است مگر آن‌که اعضای دستجات یا جمعیت‌های مورد اشاره، قبل از وقوع جرم، جریان توطئه را به مقامات مربوطه اطلاع دهند. حداقل تعداد افراد حاضر در دسته یا جمعیت دو نفر تعیین شده است.

۱۲ ـ ۳ ـ اخلالگری در صنایع نفت

این جرم در «**قانون راجع به مجازات اخلالگران در صنایع نفت ایران**» مصوب سال ۱۳۳۶ پیش‌بینی شده است که به آتش زدن، انهدام یا خرابکاری در هر یک از واحدهای عمدهٔ صنعت نفت، از قبیل چاه‌ها یا مراکز جداکردن نفت از گاز یا مراکز جمع‌آوری نفت یا مراکز دستگاه‌های تصفیه یا مخازن نفت یا مراکز بارگیری یا اسکله‌های عمده یا تلمبه‌خانه‌ها یا کشتی‌های حامل نفت یا مراکز تولید نیرو و یا ادارات یا انبارهای تصفیه صنایع نفت و نظایر آنها، پرداخته و بسته به نوع حادثهٔ رخ داده، تعداد مرتکبین، ارتباط استخدامی آنها با صنایع نفت و وجود قصد یا بی‌مبالاتی مجازات‌هایی را برای مرتکبین پیش‌بینی کرده است.

در ماده ۱۵ قانون مورد اشاره برای مواردی که جهت ارتکاب جرایم مذکور دسته‌ها یا جمعیت‌هایی تشکیل‌شوند، هرچند که هیچ یک از جرایم مورد نظر ارتکاب نیابند، مجازات‌هایی تعیین شده است مگر آن‌که اعضای دستجات یا جمعیت‌ها، قبل از وقوع جرم، جریان توطئه را به مقامات مربوطه اطلاع دهند. حداقل تعداد افراد حاضر در دسته یا جمعیت در این قانون سه نفر تعیین شده است در حالی که در «**قانون مجازات اخلالگران در صنایع**»، به شرح پیش گفته، این تعداد دو نفر تعیین گردیده است. دلیل این تفاوت روشن نیست.

۱۳ ـ ۳ ـ تخریب وسایل و تجهیزات نظامی از سوی نظامیان

«**قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح**» مصوب سال ۱۳۸۲ در فصل نهم (مواد ۹۳ و ۹۴) جرایم و مجازات‌هایی را در این زمینه پیش‌بینی کرده است. ماه ۹۳ به اعمالی چون تخریب یا آتش زدن تأسیسات، ساختمان‌ها، استحکامات نظامی، کشتی یا هواپیما و

نظایر آنها، انبارها، راه‌ها، وسایل ارتباطی و مخابراتی یا مراکز محتوی اسناد و دفاتر یا اسناد طبقه‌بندی شدهٔ مورد استفاده نیروهای مسلح، وسایل دفاعیه، ملزومات جنگی، اسلحه یا مهمات و مواد منفجره، و ماده ۹۴ به تخریب یا سوزاندن سایر اموالِ در اختیار نیروهای مسلح پرداخته است. قصد براندازی حکومت یا ورود لطمات جبران‌ناپذیر به عملیات نظامی یا اخلال در نظام یا شکست جبهه اسلام می‌تواند موجب محارب محسوب شدن مرتکب جرایم مذکور گردد.

۱۴ ـ ۳ ـ تخریبِ درِ زندان توسط زندانی

به موجب ماده ۵۴۷ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵، **«هر زندانی که از زندان یا بازداشتگاه فرار نماید به شلاق تا ۷۴ ضربه یا سه تا شش ماه حبس محکوم می‌شود و اگر برای فرار درب زندان را شکسته یا آن را خراب کرده باشد، علاوه بر تأمین خسارت وارده، به هر دو مجازات محکوم خواهد شد.»**

در این ماده منظور از بازداشتگاه محل نگهداری متهمان تحت قرار و منظور از زندان محل نگهداری محکومان به حبس است.

بدیهی است برای شمول بخش اخیر ماده باید، اولاً، شکستنِ درِ زندان برای فرار انجام گرفته، و ثانیاً، زندانی عملاً فرار کرده باشد. با عدم تحقق هریک از این دو شرط، جرم مورد بحث تحقق نخواهد پذیرفت؛ لیکن ماده تفاوتی بین انواع حبس (از حیث این که آیا توقیف احتیاطی است یا حبسِ به عنوان مجازات) قائل نشده است.

انتقادی که می‌توان به ماده وارد کرد این است که قانونگذار باید، علاوه بر شکستن در، به موارد دیگری مثل خرابکاری در سیستم امنیتی زندان یا خراب کردن سیستم‌های خاردارِ محافظ و نظایر آنها نیز اشاره می‌کرد. با اشارهٔ خاص به «درِ زندان» (که در مادّه «درب زندان» ذکر شده است) خواننده حتّی در شمول ماده نسبت به شکستن پنجرهٔ سلّول تردید می‌کند و البته این تردید با توجه به اصل تفسیر مضیّق نصوص جزایی بجاست. در ماده ۱۱۷ **«قانون مجازات عمومی»** سابق به خراب کردن محبس یا اِعمال قوه نیز اشاره شده بود.[1]

---

۱ ـ مطابق تبصرهٔ ماده ۵۴۷، «زندانیانی که مطابق آئین‌نامهٔ زندان‌ها به مرخصی رفته و خود را در موعد مقرّر بدون عذر موجه معرفی ننمایند، فراری محسوب و به مجازات فوق محکوم می‌گردند.»

۱۵ ـ ۳ ـ شکستن مُهر و پلمب یا دفاترِ ثبت و ضبط دولتی یا اسناد موجود در اماکن دولتی

این جرایم در مواد ۵۴۳ الی ۵۴۶ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ پیش‌بینی شده‌اند. در این مواد اَعمال زیر جرم شناخته شده‌اند: شکستن یا محو مُهر یا پلمب محل یا چیزی که به دستور مقامات صالحِ رسمی مُهر یا پلمب شده باشد و یا ارتکاب عملی که در حکم محو یا شکستن مُهر یا پلمب تلقی شود؛ ربودن، تخریب یا معدوم کردن بعض یا کل نوشته‌ها یا اسناد یا اوراق یا دفاتر یا مطالبی که در دفاتر ثبت و ضبط دولتی مندرج یا در اماکن دولتی محفوظ یا نزد اشخاصی که رسماً مأمور حفظ آنها هستند سپرده شده‌اند از سوی امانت‌دار یا مستحفظ و یا سایرین، و بالاخره اهمال دفتردار و مباشرِ ثبت و ضبط و سایر اشخاصی که به واسطهٔ اهمال آنها اَعمال اخیرالذکر وقوع یافته‌اند.

در صورت ارتکاب هر یک از اَعمال سابق‌الذکر با استفاده از عنف و قوهٔقهریه، مرتکب حسب مورد به حداکثر مجازات‌های مقرر محکوم خواهد شد **«و این مجازات مانع از اجرای مجازات جرایمی که از قهر و تشدّد حاصل شده است نخواهد بود.»**[1]

در مورد این مواد ذکر چند نکته مفید به نظر می‌رسد:

ادارهٔ حقوقی قوه قضائیه طی یک نظریهٔ مشورتی اظهار داشته است: **«کلیهٔ کارمندان دولت در محدودهٔ وظایف خود مقامات رسمی محسوب می‌شوند... به عبارت دیگر کسی که با احراز و رعایت شرایط قانونی و با صدور حکم تصدّی مقامی را عهده‌دار می‌گردد و وظایف و تکالیفی به عهدهٔ وی گذارده شده است مقام رسمی محسوب می‌گردد.»**[2]

در مورد این که منظور از عملِ در حکمِ محو یا شکستن مهر یا پلمب چیست، برخی آن را ناظر بر اَعمالی مثلِ احراق یا ربودن یا حتی ورود به محل پلمب شده دانسته‌اند.[3] نمونهٔ مورد اخیر حالتی است که کسی مثلاً با باز کردن لولاهای دری که پلمب شده است وارد محل پلمب شده می‌شود. البته در این مورد اداره حقوقی قوه قضائیه طی یک نظریه مشورتی که در زمان حکومت ماده ۳۳ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۶۲ (که در آن به اَعمال **«در حکمِ»** محو کردن یا شکستن مهر یا پُلمب اشاره نشده بود) صادر شده است، اظهار داشته بود که شکستن یا محو کردن مهر یا پُلمب عملی جدای از ورود به محل

---

۱ ـ قسمت اخیر ماده ۵۴۶ قانون تعزیرات.

۲ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۱۵۲۳ مورخ ۱۳۷۳/۳/۲۳ ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضائیه.

۳ ـ عباس زراعت، **شرح قانون مجازات اسلامی**، ج اول، ص ۱۹۵.

پُلمب شده است.[۱]

۱۶ ـ ۳ ـ تخریب اسناد مربوط به امام خمینی (ره)

به موجب «قانون الحاق موادی به قانون نحوهٔ حفظ آثار و یاد حضرت امام خمینی» مصوب سال ۱۳۶۹، «هرکس عمداً به انهدام یا تخریب اسناد و نُسَخ اصلی و یا منحصربه‌فرد مکتوب حضرت امام (ره) و یا آثار غیر مکتوب، از قبیل آثار سمعی و بصری، اقدام کند، علاوه بر جبران خسارات وارده، به چهار ماه تا دو سال حبس یا از ده تا سی ضربه شلاق و بیست هزار تا دویست هزار ریال جزای نقدی و یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد، مگر مکتوباتی که جنبهٔ شخصی داشته باشد.»

۴ ـ تبانی[۲] برای ارتکاب جرایم علیه امنیّت

تبانی برای ارتکاب جرایم علیه امنیّت علیرغم این که به ارتکاب جرم نینجامیده است خود می‌تواند یک جرم علیه امنیّت محسوب شود که جهت تسهیل مطالعهٔ این جرم مطالب لازم را طی چند عنوان جداگانه مورد بحث قرار می‌دهیم.

۱ ـ ۴ ـ مقدمه

منظور از تبانی، **«توافق بین دو یا چند نفر برای ارتکاب جرم»** می‌باشد.[۳] علی‌رغم این که این جرم را می‌توان یک **«جرم ناتمام»**[۴] نامید، چراکه توافق‌کنندگان به منظور و هدف موردنظر خود نرسیده‌اند، لیکن مجازات کردن تبانی به معنی مجازات کردن اندیشهٔ مجرمانهٔ صِرف نمی‌باشد، زیرا عنصر مادی جرم با حصول توافق تحقق یافته است.

در پاسخ به این سؤوال که چرا صِرف تبانی قابل مجازات است (در حالی که در شروع به جرم نه تنها صِرف تصمیم گرفتن برای ارتکاب جرم قابل مجازات نیست بلکه تهیه مقدمات نیز، به موجب تبصره ۱ ماده ۴۱ **«قانون مجازات اسلامی»**، قابل مجازات

---

۱ ـ نگاه کنید به نظریه شماره ۷/۸۱۲ مورخ ۱۳۷۲/۳/۱۰ اداره حقوقی قوه قضائیه.

2 - conspiracy

۳ ـ مطابق ماده ۲۶۰ قانون عقوبات سوریه، «المؤامره هی کل اتفاق تم بین شخصین او اکثر علی ارتکاب جنایة بوسائل معینه»

4 - inchoate offence

نمی‌باشد) معمولاً به این واقعیت اشاره می‌شود که در تبانی بیش از یک نفر دخالت دارند و همهٔ ما می‌توانیم از تجارب روزمرهٔ خود دریابیم که گاهی حاضر به انجام کارهای مخاطره‌آمیزی با پشتیبانی یک شخص دیگر می‌باشیم، در حالی که چه بسا خود به تنهایی جرأت و جسارت انجام آن کارها را نداشته باشیم[1]. به علاوه این واقعیت که تبانی برای ارتکاب جرم گاهی در جرایم سازمان‌یافته از سوی شبکه‌های مجرمانه مشاهده می‌شود لزوم برخورد سریعتر و شدیدتر با تبانی کنندگان را آشکار می‌سازد. بدین ترتیب در راستای حفاظت از جامعه در قبال جرمی که، اولاً، امکان تحقق آن زیاد است، و ثانیاً، در صورت تحقق یافتن، خطرات و زیان‌های بیشتری را به وجود می‌آورد، دخالت زودهنگامِ مراجع مربوط برای نابودکردن تبانی در نطفه ضروری به نظر می‌رسد. به قول کمیسیونِ حقوقی در انگلستان:

«اصل کلی که جرم تبانی بر آن مبتنی است این است که تشریک‌مساعی چند نفر برای عملی کردنِ یک قصد و هدفِ زیانبار آنچنان نیروی جدید و اضافی برای تحققِ صدمه به وجود می‌آورد که انجام اقدامات کیفری را ایجاب می‌نماید، هرچند که برای انجام این اقدامات در مواردی که تنها یک نفر همین کارها را طرح و یا حتی شروع به انجام آنها کرده باشد ضرورتی احساس نمی‌شود.»[2]

گابریل تارد[3] نیر دربارهٔ قاعدهٔ تقلید افراد از یکدیگر در اجتماع درکتاب خود **«فلسفهٔ جزایی»**[4]، توضیح می‌دهد که **«چگونه در اثر تماس افراد با یکدیگر در جمعیت بعضی غرایزِ در حال رکود و خواب ناگهان بیدار می‌شود و به اوج قدرت می‌رسد و نتیجهٔ این حالت گاهی ارتکاب اعمال جنایت‌آمیزی است که اگر دربارهٔ فرد فردِ آن جمعیت جداگانه تحقیق و بررسی و دقت شود معلوم می‌گردد که هیچ کدام به طور انفرادی و تنهایی قادر به انجام آن عمل نبوده‌اند.»**[5]

به همین دلیل، تبانی برای ارتکاب جرم در بسیاری از نظام‌های کیفری جرم و قابل مجازات دانسته شده است. از جمله در انگلستان، تا قبل از تصویب **«قانون حقوق جزا»**[6] در سال ۱۹۷۷، جرم تبانی مبتنی بر کامن‌لا بود و مواردی مثل تبانی برای ارتکاب شبه

---

۱ ـ ر.ک. **تحلیل مبانی حقوق جزا**، ترجمه نگارنده، ص ۳۹ ـ ۳۸.

2 - Criminal Law Commission, 7th Report (1843) p. 90

3 - Gabriel Tarde

4 - La Philosophie pénale, Paris, 1890

۵ ـ ایرج گلدوزیان، **حقوق جزای اختصاصی** (تهران: جهاد دانشگاهی، چاپ ششم، ۱۳۷۸) ص ۴۲۱.

6 - Criminal Law Act, 1977

جرم[1] را نیز در شرایطی در برمی‌گرفت. این امر انتقاداتی را برمی‌انگیخت که وقتی اصل عمل جرم نیست چطور می‌توان تبانی برای ارتکاب آن را واجد وصف مجرمانه دانست. پیرو توصیه‌های کمیسیون حقوقی بخش اوّل **«قانون حقوق جزا»**[2] در سال ۱۹۷۷ تصویب شد که جز در مورد تبانی برای تدلیس، و احتمالاً تبانی برای فاسد کردن اخلاقیات عامّه یا جریحه‌دار کردن عفت عمومی، تنها تبانی برای ارتکاب جرم را واجد وصف مجرمانه می‌داند و تبانیِ مبتنی بر کامن‌لا را، به موجب مادهٔ (۱) ۵، صراحتاً لغو نموده است.[3] به موجب **«قانون عدالت کیفری»**[4] مصوب سال ۱۹۸۷ تبانی برای تدلیس حداکثر ده سال حبس در بر دارد (ماده ۱۲) و مجازات مرتکبِ جرمِ تبانیِ مبتنی بر قانون موضوعه[5]، حداکثر، همان مجازات پیش‌بینی شده برای جرمی است که وی در صدد ارتکاب آن بوده است (ماده ۳ ـ ۳) و برای جرایمی مثل قتل عمد و سرقت مقرون به آزار و تهدید حداکثرِ مجازات، حبس دائم است (مادهٔ ۳).

در کانادا نیز، به موجب ماده (۲) ۴۲۳ قانون جزای این کشور، هرکس که با دیگری برای ارتکاب یک عمل غیرقانونی یا ارتکاب عمل قانونی با ابزار و وسایل غیرقانونی تبانی نماید مجرم و قابل مجازات شناخته شده است. مادهٔ (۱) ۴۲۳ به تبانی برای ارتکاب جرم اشاره دارد. اشارهٔ ماده (۲) ۴۲۳ به اَعمال غیرقانونی با تفسیرهای گوناگون دادگاه‌ها و حقوقدانان این کشور مواجه شده است. در یک مورد، در دعوی **«رابینسون»**[6]، با استناد به **فرهنگ انگلیسی آکسفورد**، عمل غیرقانونی به معنی عمل خلاف اخلاق یا

---

۱ ـ یکی از دعاوی معروف راجع به تبانی برای فاسد کردن اخلاق عامّه دعوی Knuller V. D.P.P. در سال ۱۹۷۲ بود که در آن متهمان مجله‌ای مشتمل بر چند آگهی از همجنس بازانی که شریک می‌جستند را منتشر کرده بودند. آنان به تبانی برای فاسد کردن اخلاق عامّه محکوم شدند، هرچند که خودِ عملِ همجنس بازی بین بزرگسالان با رضایت آنها از سال ۱۹۶۷ قانونی شده بود. شبیه این تصمیم در سال ۱۹۶۱ در دعوی Shaw V. D.P.P. اتخاذ شد که در آن متهم با دیگری توافق کرده بود که کتابی تحت عنوان «کتابچهٔ راهنمای خانم‌ها» که مشتمل بر مشخصات، آدرس و خدمات زنان روسپی بود را منتشر نماید. این توافق یک تبانی کیفری محسوب گشت. ر.ک. **مروری بر حقوق جزای انگلستان**، اثر نگارنده، ص ۶۰.

2 - Criminal Law Act, 1977

۳ ـ بدین ترتیب هرگاه تبانی برای ارتکاب کلاهبرداری باشد، هم می‌توان آن را به عنوان تبانی مبتنی بر قانون موضوعه و هم تبانی مبتنی بر کامن‌لا تحت تعقیب قرار داد و تعقیب‌کننده معمولاً در این موارد حق انتخاب دارد. ر.ک. Smith & Hogan, **Criminal Law**, p. 271

4 - Criminal Justice Act, 1987

5 - statutory conspiracy

6 - Robinson [1948] O.R. 857 at 859 (C.A.)

موازین مذهبی تعبیر شده است. در دعوی «کوئین»[1]، دادگاه عالی آن را به معنی عملِ خلاف قوانین کیفری موقّت و در دعوی «گرِیلوکز»[2] به معنی عمل مغایر با هر یک از مقررات قانونی دانست، مثلاً تبانی برای جلوگیری از شرکت اعضای یک اتحادیه کارگری در یک اقدام قانونی. در هر حال این ابهام در قانون جزای کانادا وجود دارد و مورد بحث حقوقدانان این کشور قرار گرفته است[3].

در قانون جزای هلند تبانی جز در مورد ارتکاب بعضی از جرایم علیه امنیّت جرم و قابل مجازات محسوب نشده است.

۲ ـ ۴ ـ عناصر متشکلهٔ جرم تبانی

تبانی یکی از جرایمی است که تفکیک بین عنصر مادی و عنصر روانی آن آسان نمی‌باشد، زیرا عنصر مادیِ تبانی **«توافق»**[4] است، که خود در واقع یک عملکرد ذهنی است، و هرچند این عملکرد ذهنی باید با اَعمالی در خارج نشان داده شود، لیکن آن اَعمال تنها در جهتِ «احرازِ» توافقِ به عمل آمده از اهمیت برخوردارند بدون آن‌که خود اصالتی داشته باشند و رکنی از ارکان جرم تلقی شوند.

به نظر می‌رسد که **«عنصر روانیِ»** تبانی را باید **«قصد عملی کردن توافق»** دانست. بدین ترتیب تبانی حتی برای ارتکاب جرایم مادّی صِرف، که خود نیازمند عنصر روانی نمی‌باشند، نیازمند عنصر روانی و قصد، به شرح پیش گفته، در هر دو طرف تبانی می‌باشد.[5] همین‌طور اگر جرمِ مورد نظرِ تبانی کنندگان نیازمند **«سوءنیت خاص»** (مثلاً قصد برهم زدن امنیّت کشور) باشد، این سوءنیت باید در تبانی کنندگان احراز شود تا بتوان آنها را به تبانی برای ارتکاب آن جرم محکوم کرد، ولی عالِم بودن آنان به‌جرم بودنِ عمل ضرورتی ندارد.[6]

به محض وقوع توافق عنصر مادی جرم محقق می‌گردد و هرچند صرف مذاکرات و تبادل نظرهای اولیه، قبل از رسیدن به یک توافق قطعی، نمی‌تواند عنصر مادی جرم تبانی

---

1 - Queen [1964] S.C.R. 192

2 - Gralewic3 (1980) 54 C.C.C. (2d) 289 (S.C.C.)

3 - See, Mewett & Manning, **Criminal Law**, pp. 184 - 186

4 - agreement

۵ ـ نگاه کنید به بخش (۲) ۱ قانون حقوق جزا مصوب سال ۱۹۷۷ در انگلستان که موضع مشابهی را اتخاذ کرده است. نیز ر.ک. **مروری بر حقوق جزای انگلستان**، اثر نگارنده، ص ۵۸.

۶ ـ برای موضع مشابه، ر.ک. Card, Cross & Jones, **Criminal Law**, pp. 499 - 501

را محقّق می‌سازد (و به همین دلیل در دعوی انگلیسی «واکر»[1]، محکومیت متهم نقض شد) لیکن به اجراگذاشته شدن توافق[2] یا حتّی این که هنوز در مورد برخی از جزئیات آن توافق حاصل نشده است،[3] از اهمیت برخوردار نمی‌باشد. همین‌طور معمولاً کنار کشیدن یک نفر از توافق موجب سلب مسؤولیت کیفری وی نشده[4] و تنها ممکن است از عوامل و کیفیات مخفّفه محسوب گردد[5]. این امر مورد تأیید دادگاه عالی کانادا قرار گرفته است[6].

با توجه به لزوم نیل به «توافق» از سوی تبانی کنندگان صِرف این که دو یا چند نفر یکدیگر را تشویق به ارتکاب جرم نمایند (مثلاً «الف» با نوشتن نامه‌ای «ب» را و «ب» نیز با نوشتن نامهٔ دیگری «الف» را به ارتکاب جرم تشویق نماید) آنان را مشمول مقررات تبانی نمی‌سازد و حکم این موارد را باید در مقررات راجع به معاونت جست؛ زیرا در اینجا، به تعبیر مواد ۶۱۰ و ۶۱۱ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵، «اجتماع و تبانی» برای ارتکاب جرم وجود نداشته، بلکه هر نفر دیگری را به ارتکاب جرم تشویق کرده است.

این که همهٔ طرف‌های توافق در یک زمان موافقت خود را ابراز کرده و یا حتی همهٔ آنها با هم در ارتباط باشند ضرورتی ندارد، البته به شرط آن که همه از هدف مشترکی برخوردار باشند که حداقل به یک نفرِ دیگر اعلام و موافقت وی به طور مستقیم یا غیرمستقیم جلب شده باشد. این کار به دو صورت ممکن است. مورد اوّل حالتی است که می‌توان آن را «تبانی چرخشی»[7] نامید، یعنی این که یک نفر، به عنوان رهبر گروه، با افراد دیگری در تماس بوده و نظر همهٔ آنها را به ارتکاب جرم جلب کرده است بدون این که آن افراد هیچ تماسی با یکدیگر داشته باشند. حالت دوم، که می‌توان آن را «تبانی زنجیره‌ای»[8] نامید، وقتی است که، برای ارتکاب یک جرم، شخص «الف» با «ب»، «ب» با «ج» و «ج» با «دال» در ارتباط بوده است. در هر دو حالت وجود هدف مشترک ضروری است. بنابراین در دعوی «دولت علیه گریفیتس»[9] در سال ۱۹۶۵، که در آن عده‌ای از کشاورزان با شخصی توافق کرده بودند که با انجام اقداماتی مسؤولین وزارت کشاورزی

---

1 - Walker [1962] Crim LR 458

2 - Poulterer's Case (1610), Co Rep 55b

3 - Gill and Henry (1818) 2 B & Ald 204

4 - Mogul SS Co Ltd V. McGregor, Cow & Go (1888) 21 QBD 544 at 549

۵ ـ برای توضیح و شرح نظر مخالف، ر.ک. ریاض الخانی، **شرح قانون العقوبات**، ص ۶۶ ـ ۶۵. در قانون ایران نیز در جرایم غیر امنیتی این حکم جاری نیست. جهت تفصیل به مباحث بعدی در مورد تفاوت‌های موجود بین مواد ۶۱۰ و ۶۱۱ قانون تعزیرات مراجعه کنید.

6 - O' Brien [1954] S.C.R 666 at p. 669

7 - wheel conspiracy

8 - chain conspiracy

9 - R.V. Griffiths (1965)

را فریب دهند، ولی هر یک برای ارتکاب یک کلاهبرداریِ مجزایِ انفرادی توافق کرده بود، دادگاه استناف انگلستان رای به تحقق تبانی بین تمامی شرکت کنندگان نداد، زیرا به قول قاضی پاوْل[1]، **«باید اثبات شود که تبانی کنندگانِ ادعایی در پی رسیدن به یک هدفِ مجرمانهٔ مشترکِ موجود بین آنها بوده‌اند.»**[2]

در مورد این که آیا تبانی یک جرم مستمر می‌باشد یا یک جرم آنی اختلاف‌نظر وجود دارد. برخی معتقدند که این جرم یک جرم آنی است که به محض حصول توافق ارتکاب یافته و پایان می‌یابد. لیکن شاید بهتر باشد که این جرم را یک جرم مستمر بدانیم که تا زمانی که توافق بین افراد ادامه دارد استمرار می‌یابد و حالت استمرار آن با ارتکاب جرمِ مورد نظر و یا عدول تبانی کنندگان از ارتکاب آن قطع می‌شود.[3] بدیهی است اعتقاد داشتن به مستمر یا آنی بودن تبانی آثار و تفاوت‌های عملی در بحث از صلاحیت محکمهٔ رسیدگی کننده به جرم و نیز مرور زمان تعقیب جرم دارد. توضیحِ مورد اخیر این که، در صورت اعتقاد به مستمر بودن این جرم، هرگاه تبانی کنندگان از عملی کردن توافق خود منصرف شوند، مبدأ مرور زمان تاریخ عدول آنها خواهد بود و نه تاریخ نیل به توافق. به علاوه، در صورت معتقد بودن به استمرار داشتن این جرم، افراد مختلف می‌توانند در زمان‌های مختلف به یک تبانی موجود بپیوندند و، در عین حال، همگی طرف‌های تبانی واحدی محسوب شوند.[4] از لحاظ صلاحیت محکمه نیز هر محکمه‌ای که تبانی کنندگان در قلمرو صلاحیت آن یافت شوند حق محاکمهٔ آنها را براساس قوانین خود خواهد داشت.

محکوم کردن دو یا چند نفر به تبانی برای ارتکاب جرم منوط به آن است که جرمِ مورد نظر ارتکاب نیافته باشد و الّا، در صورتِ ارتکابِ جرم توسط آنها، باید آنان را فقط به ارتکاب جرم تام محکوم کرد و محکوم کردن آنها به تبانی محملی نخواهد داشت. علی‌رغم روشن نبودن موضع حقوق انگلستان در این مورد، دادگاه‌های این کشور نیز معمولاً از محکوم کردن کسی هم به ارتکاب تبانی و هم به ارتکاب جرم تام خودداری می‌کنند.[5]

---

1 - Paull J

۲ ـ ر.ک. **مروری بر حقوق جزای انگلستان**، اثر نگارنده، ص ۵۷.

۳ ـ برای نظر مشابه، ر.ک. ریاض الخانی، **شرح قانون العقوبات**، ص ۷۵ ـ ۷۴ و

Card, Cross& Jons, **Criminal Law** p.490; Mewett and Manning, **Criminal Law**, p. 28

۴ ـ در مورد این بحث رجوع کنید به دعاوی انگلیسی زیر:

D.P.P. V. Doot [1973] AC 807; Murphy (1837) C & C 297; Sweetland (1957) 42 Cr APP R 62; Simmonds (1967) 51 Cr APP R. 316

5 - See: Smith & Hogan, **Criminal Law**, pp. 297 - 297

این که یکی از طرفین تبانی بنا به یک دلیل شخصی، مثل جنون یا صغر سن یا برخورداری از مصونیت برای مورد تعقیب واقع شدن در یک کشور، در صورت ارتکاب جرم غایی از مسؤولیت کیفری مبرّی باشد را ظاهراً نباید به معنی عدم تحقق تبانی دانست.[۱] بنابراین در چنین حالتی طرف دیگر به ارتکاب تبانی محکوم خواهد شد، مگر آن که اساساً «توافقِ» طرف مقابل را نتوان احراز کرد، مثل این که وی یک صغیر غیر ممیز یا مجنون فاقد قوه تمیزی باشد که اساساً نتوان گفت که برای ارتکاب جرم «توافق» کرده است. همین‌طور اگر وی از سوی طرف دیگر اکراه شده باشد نیز، به نظر نگارنده، تحقق تبانی بعید به نظر می‌رسد، زیرا در اینجا ارادهٔ مکرَه (اکراه شونده) در واقع از ارادهٔ مکرِه (اکراه کننده) جدا نیست که بتوان «توافق دو اراده» را محرز دانست.

تکلیف مورد اوّل فوق الذکر، یعنی تبانی با یک صغیر، در مادهٔ (۲) ۲ **«قانون حقوق جزا»** در انگلستان به صراحت روشن شده و مطابق آن تبانی با کسی که به سن مسؤولیت کیفری نرسیده است تبانی جزایی محسوب نمی‌شود.[۲] منظور از **«شخصِ زیر سنِ مسؤولیت»** کودک زیر ده سال است که فاقد هرگونه مسؤولیت کیفری بوده و عمل ارتکابی وی را اساساً نمی‌توان **«جرم»** نامید[۳]. البته در بعضی از کشورها تبانی با فردی که به سن قانونی نرسیده است نه تنها باعث سلب مسؤولیت کیفری طرف دیگر نمی‌شود بلکه مجازات او را تشدید می‌نماید. برای مثال، قانون جزای ایالت نیویورک تبانی با فرد زیر شانزده سال را به عنوان یک کیفیت مشدّده مطرح کرده است.[۴]

همین‌طور عدم امکان ارتکاب جرم غایی از سوی یکی از طرفین، بنا به دلایل قانونی، به معنی عدم تحقق جرم تبانی نخواهد بود. برای مثال هرگاه زن و مردی برای ارتکاب هتک ناموس توسط مرد علیه زن دیگری تبانی نمایند، یا یک کارمند دولت و یک نفر غیرکارمند برای ارتکاب اختلاس از سوی نفر اوّل تبانی کنند، طرفین به تبانی جزایی محکوم خواهند شد هرچند که ارتکاب هتک ناموس از جانب زن یا اختلاس از جانب

---

۱ ـ در حقوق انگلستان، براساس ماده (۸) ۵ قانون حقوق جزا، تبرئه شدن یکی از طرفین تبانی لزوماً به معنی تبرئه دیگری نیست مگر آن که، با توجه به جمیع اوضاع و احوال، محکومیت وی با تبرئه طرف دیگر تناقض داشته باشد. ر.ک. **مروری بر حقوق جزای انگلستان**، اثر نگارنده، ص ۶۱.

۲ ـ در بندهای الف و ج همین بخش تبانی با همسر و نیز تبانی با قربانی جرم مورد نظر (مثل این که کسی با یک دختر زیر شانزده سال برای برقراری ارتباط جنسی با وی توافق نماید) تبانی جزایی دانسته نشده است. ر.ک. **مروری برحقوق جزای انگلستان**، اثر نگارنده، ۶۱ ـ ۶۰.

3 - See: Smith & Hogan, **Criminal Law**, p. 298

۴ ـ ر.ک. بخش‌های (۲)(۱۰) ۱۰۵ و (۱۳) ۱۰۵ و (۱۷) ۱۰۵ قانون جزای ایالت نیویورک.

شخص غیر کارمند ممکن نیست. بدیهی است، در صورت ارتکاب جرم، طرف دیگر (یعنی زن یا شخص غیر کارمند در مثال‌های بالا) به معاونت در جرم محکوم خواهند شد، زیرا در معاونت نیز، برای محکوم کردن معاون، برخورداری وی از خصیصه‌هایی که قانوناً برای مباشر جرم لازم است ضرورت ندارد.

سؤالی که در رابطه با تبانی پیش می‌آید این است که آیا اگر یک طرف، علی‌رغم توافق ظاهری با طرف دیگر، قصد به اجرا گذاشتن توافق را نداشته باشد باز می‌توان تبانی را محرز دانست یا خیر؟ در انگلستان این موضوع هیچ‌گاه در دادگاه‌ها مطرح نشده ولی در برخی از کشورهای دیگر، مثل آفریقای جنوبی[1]، کانادا[2] و نیجریه[3]، دادگاه‌ها به این سؤوال پاسخ منفی داده‌اند. از یک سو می‌توان گفت که، با اِعمال یک ضابطهٔ نوعی، توافق وجود داشته است. اما از سوی دیگر می‌توان اظهار داشت که هرگاه قصدِ جدّی برای اجرای توافق وجود نداشته باشد در واقع توافقی به معنی واقعی تحقّق نیافته و عنصر مادی جرم تبانی هم به وجود نیامده است، مگر این که حداقل دو نفر غیر از شخصی که قصد جدّی برای اجرای توافق نداشته است وجود داشته باشند که تبانی به اعتبار توافق آنها محقّق گردد. این برخورد، به نظر نگارنده، مرجّح و با اصل تفسیر به نفع متهم نیز سازگارتر است؛ به همین دلیل، همان‌طور که دادگاه عالی کانادا تصمیم گرفته است، هرگاه یکی از طرفین افسر پلیس بوده و فقط به قصد به دام انداختن دیگری با او برای ارتکاب جرم تبانی کند، شخص دیگر را هم نمی‌توان به تبانی برای ارتکاب جرم محکوم کرد.[4] سؤوال دیگری که پیش می‌آید تبانی برای ارتکاب جرم محال است، مثل این که «الف» با «ب» برای کشتن «ج» تبانی کند ولی هیچ یک توجه نداشته باشد که «ج» قبلاً مرده است؛ یا تبانی به ساختن کوکائین از پودری کنند که طرفین به غلط تصور می‌کنند محتوی ماده مخدر است.[5] در حقوق انگلستان ماده (b)(۱)۱ قانون سابق الذکر این توافق را صراحتاً تبانی جزایی محسوب کرده است. در حقوق ایران، با توجه به فقدان نص صریحی در این مورد و با توجه به لزوم تفسیر به نفع متهم و با امعان نظر به این که فقها نیز معمولاً تجرّی (مثلاً نوشیدن آب به تصور این که شراب است یا آمیزش با همسر

---

1 - Harris [1927] NPD 347 (South Africa) 2 - O'Brien [1954] SCR 666 (Canada)

3 - State V. Otu [1964] NNLR 113 (Nigeria)

4 - O'Brien [1954] S.C.R. 666

۵ ـ ر.ک. **مروری بر حقوق جزای انگلستان**، اثر نگارنده، ص ۶۲ در اشاره به دعوی D.P.P. V. Nock (1978).

به تصور این که بیگانه است) را جرم و قابل مجازات دنیوی نمی‌دانند،[1] محکوم کردن افراد به ارتکاب تبانی جزایی در چنین مواردی بعید به نظر می‌رسد.

۳ ـ ۴ ـ توافق مشروط

هرگاه اجرای توافق منوط به تحقق شرایطی باشد، مثل این که طرفین با یکدیگر توافق نمایند که از دیگری درخواست وام کرده و در صورت خودداری وی از دادن وام او را مضروب نمایند، ظاهراً نمی‌توان آنان را به تبانی برای ایراد ضرب محکوم کرد دلیل این امر آن است که در چنین حالتی اجرای موفقیت‌آمیز توافق آنان **«لزوماً»** به معنی ارتکاب جرم توسط آنها نمی‌باشد. برعکس، هرگاه آن دو توافق کنند که دیگری را به شرط آن که فرد قوی هیکلی نباشد کتک بزنند، ظاهراً باید این توافق را تبانی برای ارتکاب جرم دانست، زیرا انجام موفقیت آمیز آن **«لزوماً»** مشتمل بر ارتکاب جرم می‌باشد،[2] یعنی یا توافق اساساً اجرا نمی‌شود و یا اگر اجرا شود توأم با ارتکاب جرم خواهد بود.

در انگلستان قید **«لزوماً»**[3] در قانون تصریح شده و در حقوق ما نیز به نظر می‌رسد، با توجه به لزومِ بسنده کردن به قدر متیقّن نصوص جزایی، باید آن را، برای شمول مواد ۶۱۰ و ۶۱۱ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵، ضروری دانست. همین‌طور هرگاه دو نفر توافق نمایند که در صورت تحقّق حادثه‌ای در آینده جرمی را مرتکب شوند (مثلاً در صورتی که شخص مورد نظر آنها به ریاست مجلس انتخاب نشود محل برگزاری جلسات مجلس را بمب گذاری کنند) به نظر نگارنده مشکل بتوان آنان را مرتکب جرم تبانی دانست، مگر آن که واقعهٔ مورد نظر رخ داده و آنها همچنان بر توافق خود پایبند مانده باشند یا به توافق جدیدی برسند.[4]

۴ ـ ۴ ـ مکان حصول توافق

مسلماً تبانی در صورتی در ایران قابل تعقیب و مجازات می‌باشد که توافقِ انجام شده برای ارتکاب عملی باشد که از لحاظ قوانین ایران جرم محسوب می‌شود. موضوع

---

۱ ـ جهت تفصیل بیشتر، ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۹۳ ـ ۹۱.

۲ ـ ر.ک. **مروری بر حقوق جزای انگلستان**، اثر نگارنده، ص ۵۸.

3 - necessarily

۴ ـ جهت نظر مخالف، ر.ک. ریاض الخانی، **شرح قانون العقوبات**، ص ۶۴ که در مواردی که واقعهٔ مورد نظر محتمل الوقوع باشد صرف توافق را برای تحقق تبانی جزایی (مؤامره) کافی می‌داند، هرچند که آن واقعه هنوز رخ نداده است.

پیچیده‌تر به محل حصول توافق مربوط می‌شود. آیا در صورتی که تبانی در خارج انجام گرفته باشد در ایران قابل تعقیب و مجازات است یا خیر؟ به نظر می‌رسد چند شقّ قابل تصور باشد، که این شقوق ذیلاً به همراه نظر نگارنده در مورد هر یک شرح داده می‌شوند:

اوّل: تبانی در ایران برای ارتکاب جرمی در ایران، که قطعاً در ایران به شرط وجود سایر شرایط قانونی قابل تعقیب و مجازات است؛

دوم: تبانی در ایران برای ارتکاب جرمی در خارج. از یک سو می‌توان گفت که این تبانی در صورتی در ایران قابل تعقیب و مجازات است که عمل قابل ارتکاب در خارج، مثلاً به دلیل این که جزء جرایم مذکور در ماده ۵ «**قانون مجازات اسلامی**» مصوب سال ۱۳۷۰ (از قبیل اقدام علیه امنیّت کشور یا جعل نوشته‌های رسمی یا اسکناس رایج ایران و نظایر آنها) است، در ایران قابل تعقیب و مجازات باشد، که این موضعی شبیه موضع حقوق انگلستان است.[1] از سوی دیگر می‌توان اظهار داشت که، براساس ماده ۳ «**قانون مجازات اسلامی**» مصوب سال ۱۳۷۰، «**قوانین جزایی درباره کلیه کسانی که در قلمرو حاکمیت زمینی، دریایی و هوایی جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند اعمال می‌گردد...**»، و تبانی نیز طبق قوانین ایران جرم و در این مورد در قلمرو حاکمیت ایران نیز ارتکاب یافته است. بنابراین باید در ایران قابل تعقیب و مجازات باشد.

سوم: تبانی در خارج برای ارتکاب یک جرم عمومی در ایران یا خارج. این مورد، به نظر نگارنده، تنها در صورتی در ایران قابل تعقیب و مجازات است که مرتکبان (یا لااقل یکی از آنها که قصد تعقیب وی در ایران وجود دارد) ایرانی باشند، زیرا به موجب ماده ۷ «**قانون مجازات اسلامی**» مصوب سال ۱۳۷۰، «**... هر ایرانی که در خارج ایران مرتکب جرمی شود و در ایران یافت شود طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران مجازات خواهد شد**» و تبانی نیز خود جرمی براساس قوانین ایران است. البته هرگاه تبانی را جرم مستمر بدانیم، که نظر نگارنده همین است، تبانی کننده خارجی نیز در صورت ورود به ایران، با توجه به این که همچنان در حال ارتکاب جرم است، قابل تعقیب می‌باشد مگر آن که قبل از ورود به ایران از تبانی قبلی عدول کرده باشد.

چهارم: تبانی در خارج برای ارتکاب یک جرمِ علیه امنیّت ایران در ایران یا خارج. این

---

۱ ـ ر.ک. Card, Cross & Jones, **Criminal Law**, p. 495 که، با توجه به قابل مجازات بودن جرم دو همسری در انگلستان حتّی اگر تبعهٔ این کشور آن را در خارج انجام دهد (که در مقدمه این فصل نیز به آن اشاره کردیم) این مثال را ارائه کرده است که D1 و D2 در لندن تبانی نمایند که D1 (که یک انگلیسی متأهل است) در پاریس با X ازدواج کند. این تبانی در انگلستان قابل تعقیب و مجازات می‌باشد.

مورد، با توجه به این که خود نوعی «اقدام علیه حکومت جمهوری اسلامی ایران و امنیّت داخلی و خارجی و تمامیّت ارضی یا استقلال کشور جمهوری اسلامی ایران» مذکور در بند اوّل ماده ۵ «قانون مجازات اسلامی» می‌باشد، به نظر نگارنده، در ایران قابل تعقیب و مجازات خواهد بود. تبانی برای ارتکاب جرایم مذکور در سایر بندهای مادهٔ ۵ نیز همین حکم را خواهد داشت.

در قانون جزای کانادا در این موارد اصلاحاتی انجام و تکلیف قضیه صراحتاً روشن شده است. به موجب ماده (۳) ۴۲۳ هرکس که در کانادا با دیگری برای ارتکاب یک جرم و یا برای انجام یک کار غیرقانونی یا یک کار قانونی به وسایل غیرقانونی در خارج از کانادا تبانی کند، که این اعمال در کشور خارجی جرم محسوب شوند، درست مثل این است که برای ارتکاب این کارها در کانادا تبانی کرده باشد؛ و به موجب ماده (۴) ۴۲۳ هرکس در خارج از کانادا با دیگری برای ارتکاب اعمال مذکور در فوق در کانادا تبانی کند، درست مثل این خواهد بود که عملِ تبانی در کانادا رخ داده باشد.

نباید ناگفته گذاشت که، با توجه به پیشرفت‌های مخابراتی اخیر، مواردی مثل تبانی به وسیله تلفن یا پست‌الکترونیکی و حتی پست معمولی و نظایر آنها و این که در این موارد محل ارتکاب تبانی کدام مکان خواهد بود قابل بحث است که با توجه به عدم ارتباط مستقیم این مباحث با موضوع این کتاب بحث در مورد آنها را فعلاً وا می‌گذاریم.

۵ ـ ۴ ـ شروع به ارتکاب تبانی و معاونت در آن

تحقق شروع به جرم در ارتکاب تبانی غیرقابل تصوّر به نظر می‌رسد، زیرا منظور از تبانی نیل دو یا چند نفر به توافق برای ارتکاب جرم است. توافق یا انجام می‌شود یا انجام نمی‌شود و قابل تجزیه نمی‌باشد تا حدّ وسطی که بتوان آن را شروع به تبانی محسوب کرد به وجود آید. در حقوق امروز انگلستان نیز شروع به تبانی جرم و قابل مجازات شناخته نمی‌شود.

لیکن معاونت در تبانی ممکن به نظر می‌رسد، مثل این که کسی اسباب حصول توافق بین دو یا چند نفر را برای ارتکاب جرم فراهم نماید، مثلاً آنها را با هم آشنا یا محلّی را برای انجام مذاکرات و برگزاری جلسات آنان در اختیارشان بگذارد یا آنان را به رسیدن به توافق تشویق کند. دادگاه‌های انگلستان موردی را که کسی وسیلهٔ بریدن میله‌های آهنی را در اختیار تبانی کنندگان برای فرار از زندان قرار داده بود معاونت در تبانی

دانسته‌اند.[1] بر عکس، تبانی در معاونت هم قابل تصور می‌باشد، زیرا معاونت خود جرمی است که امکان تبانی در آن، مثل تبانی در هر جرم دیگری، متصور است، مثل این که دو نفر تبانی کنند که به دیگری در ارتکاب جرم جاسوسی مساعدت نمایند.

٦ ـ ۴ ـ انواع تبانی‌های کیفری

موضع اتّخاذ شده از سوی نظام‌های کیفری مختلف راجع به مجازات کردن تبانی بین دو یا چند نفر برای ارتکاب جرم را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد. برخی، مثلاً **«قانون عقوبات سوریه»** و **«قانون جزای هلند»** تنها تبانی برای ارتکاب جرایم علیه امنیّت را جرم شناخته‌اند.[2] برخی، مثل **«قانون عقوبات مصر»** و **«قانون حقوق جزا»** مصوب سال ۱۹۷۷ در انگلستان، تبانی برای ارتکاب همهٔ جرایم را واجد وصف مجرمانه دانسته‌اند.[3] در نظام کیفری ایران برخورد بینابین پذیرفته شده است و مطابق آن هرچند تبانی برای ارتکاب همهٔ جرایم واجد وصف مجرمانه تلقی گشته است لیکن شرایط تحقّق این جرم در صورتی که قصد ارتکاب جرایم علیه امنیّت وجود داشته باشد سهلتر و مجازات آن بیشتر می‌باشد.[4] این امر از مقایسهٔ دو ماده ۶۱۰ (راجع به تبانی برای ارتکاب جرایم علیه امنیّت) و ۶۱۱ (راجع به تبانی برای ارتکاب سایر جرایم) روشن می‌شود. در زیر ابتدا متن این دو ماده ذکر و سپس توضیحاتی در مورد آنها ارائه می‌شود:

مادهٔ ۶۱۰: «هرگاه دو نفر یا بیشتر اجتماع و تبانی نمایند که جرایمی بر ضد امنیّت داخلی یا خارج کشور مرتکب شوند یا وسایل ارتکاب آن را فراهم نمایند، در صورتی که عنوان محارب بر آنان صادق نباشد، به دو تا پنج سال حبس محکوم خواهند شد.»

مادهٔ ۶۱۱: «هرگاه دو نفر یا بیشتر اجتماع و تبانی بنمایند، که علیه اعراض یا

---

1 - Anderson [1986] AC 27 [1985] 2 All ER 961

۲ ـ از جمله نگاه کنید به مواد ۲۷۹، ۳۰۳ و ۳۰۵ قانون عقوبات سوریه، مذکور در ریاض الخانی، **شرح قانون العقوبات**، ص ۷۰ ـ ۶۹. جرم شناخته شدن تبانی طبق قانون عقوبات سوریه شرط دیگری هم دارد و آن این است که جرم از درجه جنایت باشد و نه جنحه. در قانون جزای هلند هرچند تبانی برای ارتکاب سایر جرایم جرم محسوب نمی‌شود لیکن عضویت در سازمانی که به قصد ارتکاب جرم تشکیل شده است جرم محسوب می‌شود.

۳ ـ نگاه کنید به مرجع سابق الذکر و نیز قسمت اوّل قانون حقوق جزا در انگلستان مصوب سال ۱۹۷۷.

۴ ـ البته شاید بتوان دستهٔ دیگری را نیز به این تقسیم‌بندی اضافه کرد و آن کشورهایی هستند که تبانی برای انجام برخی از اعمال غیر مجرمانه را نیز جرم محسوب می‌کنند که در این مورد قبلاً در بحث از حقوق کانادا و کامن‌لا توضیحاتی ارائه شد. تعدادی از کشورها هم اساساً تبانی را در هیچ مورد جرم و قابل تعقیب کیفری نمی‌دانند مگر آن که به شروع به جرم یا معاونت در جرم و نظایر آن منتهی شود.

نفوس یا اموال مردم اقدام نمایند و مقدمات اجرایی را هم تدارک دیده باشند، ولی بدون اراده خود موفق به اقدام نشوند، حسب مراتب به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهند شد.»[1]

همان‌طور که از متن این دو ماده استنباط می‌شود، تحقق جرم مذکور در ماده ۶۱۱، علاوه بر حصول توافق به ارتکاب جرم بین دو یا چند نفر، منوط به تحقق دو شرط است.

اوّل این که توافق کنندگان **«مقدمات اجرایی را هم تدارک دیده باشند».** تهیه مقدمات اجرایی به معنی شروع به ارتکاب جرم نبوده بلکه یک مرحله قبل از آن است، زیرا برای محکوم کردن کسی به شروع به ارتکاب جرم وی باید از مرحلهٔ تهیهٔ مقدمات گذشته و وارد عملیات اجرایی شده باشد. مطابق تبصره ۱ مادهٔ ۴۱ **«قانون مجازات اسلامی»** مصوب سال ۱۳۷۰، **«مجرد قصد ارتکاب جرم و عملیات و اقداماتی که فقط مقدمهٔ جرم بوده و ارتباط مستقیم با وقوع جرم نداشته باشد شروع به جرم نبوده و از این حیث قابل مجازات نیست.»** بدین ترتیب هرگاه کسی، به قصد ارتکاب قتل، اقدام به خریدن سلاح و تهیهٔ نقشهٔ محل عبور و مرور فرد مورد نظر خود نماید، مرتکب شروع به قتل نشده است ولی هرگاه دو نفر این **«مقدمات اجرایی»** را، پیرو توافق با یکدیگر دایر بر کشتن کسی، تدارک دیده باشند، به ارتکاب تبانی کیفری محکوم خواهند شد.

دومین شرط برای شمول ماده ۶۱۱ آن است که توافق کنندگان بدون اراده خود موفق به اقدام نشده و مثلاً قبل از اقدام دستگیر شده باشند. بدین ترتیب عُدول ارادیِ هر یک از افراد از انجام مورد توافق باعث سلب مسؤولیت کیفری وی براساس ماده ٦١١ خواهد شد.

اشکالی که می‌توان بر ماده ۶۱۱ وارد کرد این است که در آن به ارتکاب جرم اشاره نشده بلکه به «اقدام» علیه اعراض یا نفوس یا اموال مردم اشاره شده است. با توجه به این که همه اقداماتی که علیه اعراض، نفوس یا اموال مردم انجام می‌شوند لزوماً خصیصهٔ جزایی ندارند (مثل این که دو نفر تبانی نمایند که با افشا کردن جرمی که دیگری سال‌ها قبل مرتکب شده است آبروی او را ببرند ـ که این عمل، با توجه به صحت إسناد، افترا محسوب نمی‌شود[2] ـ یا با عدم اجرای قرار دادهای تجاری که وی با آنها بسته است

---

۱ ـ البته این تفکیک در قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۶۲ وجود نداشت و هر دو موردِ تبانی در ماده ۸۸ پیش‌بینی شده بودند که مطابق آن، «هرگاه دو نفر یا بیشتر اجتماع و تبانی نمایند که جرایمی بر ضدّ امنیّت خارجی یا داخلی مملکت یا بر ضد اساس حکومت جمهوری اسلامی یا بر ضد اعراض و نفوس یا اموال مردم مرتکب شوند یا تبانی برای تهیه وسایل آن نمایند، ارتکاب اعمال فوق اگر در حد صدق عنوان محاربه و افساد فی‌الارض نباشد، به شش ماه تا سه سال حبس و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهند شد.»

۲ ـ البته در صورتی که این کار اشاعهٔ فحشا محسوب گردد، طبق تبصره ماده ۶۹۷ قانون تعزیرات مصوب

موجب ورود ضرر به او شوند) بهتر آن بود که قانونگذار در ماده ۶۱۱ نیز، مثل ماده ۶۱۰، به ارتکاب «جرم» اشاره می‌کرد، مگر آن که منظور قانونگذار آن باشد که «تبانی» برای انجام این‌گونه «اقدامات» باید جرم محسوب شود، هرچند که انجام دادن خود آنها در عمل فاقد وصف مجرمانه باشد. معقول نبودن این برخورد نیازمند توضیح نیست، که در این مورد قبلاً در رابطه با موضع کامن‌لا، که در حال حاضر تا حد زیادی توسط قانون موضوعه در انگلستان تصحیح شده است، و نیز موضع حقوق کانادا توضیحاتی را ارائه کردیم. در هر حال با توجه به ابهام موجود در ماده و عنوان فصل شانزدهم که به «اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرم» اشاره دارد باید عبارت ناصحیح ماده را حمل بر بی‌توجهی قانونگذار کرده و به قدر متیقّن ماده، که همانا تبانی برای ارتکاب جرم می‌باشد، بسنده کرد.

هیچ یک از دو شرطی که برای تحقّق تبانی مذکور در ماده ۶۱۱ ضروری هستند برای تحقّق تبانی موضوع ماده ۶۱۰ لازم نمی‌باشند، بلکه صِرف تبانی برای ارتکاب جرایمِ بر ضد امنیّت داخلی و خارجی کشور بر طبق ماده ٦١٠ جرم و قابل مجازات می‌باشد. اشکالی که به مادۀ ۶۱۰ می‌توان وارد کرد وجود عبارتِ «یا وسایل ارتکاب آن را فراهم نمایند» در ماده است. این عبارت به دو شکل قابل تفسیر و در هر دو حالت اضافی به نظر می‌رسد.

اولین تفسیر این است که قانونگذار «اجتماع و تبانی دو نفر یا بیشتر» برای فراهم نمودن وسایل ارتکاب جرم را قابل مجازات دانسته یعنی قصد داشته است که هم به اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرم و هم به اجتماع و تبانی برای فراهم نمودن وسایل ارتکاب آن اشاره کند. با این تفسیر نیازی به این عبارت وجود نداشت، زیرا اگر افرادی برای تهیه و فراهم کردن وسایل ارتکاب جرم تبانی کرده باشند در واقع برای ارتکاب جرم تبانی کرده‌اند و بنابراین عبارت اوّلِ مذکور در ماده وافی به مقصود بوده است.[1]

دومین تفسیر آن است که قانونگذار برای دو کار مجازات تعیین کرده، یکی تبانی برای ارتکاب جرم و دیگری فراهم نمودن وسایل ارتکاب آن. با این تفسیر نیز عبارت مورد بحث غیر ضروری به نظر می‌رسد، زیرا مسلماً وقتی صِرف تبانی برای ارتکاب جرم واجد وصف مجرمانه تلقی گردد در صورتی هم که تبانی کنندگان، پیرو تبانی خود،

← سال ۱۳۷۵، جرم و قابل مجازات است، که قبلاً در این مورد توضیحات مختصری ارائه کردیم.

۱ ـ در مورد تبانی برای ارتکاب جرایم علیه امنیّت کشور به ماده ۷۴ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح (راجع به فراری که با تبانی بیش از دو نفر انجام شده باشد) و بند الف ماده ۳۳ همان قانون (راجع به تبانی در عدم اطاعت از فرماندهان) مراجعه کنید. شبیه این مقررات در قانون العقوبات العسکری سوریه مصوب سال ۱۹۵۰ میلادی هم وجود دارد (از جمله نگاه کنید به مواد ۱۰۳، ۱۱۳ و ۱۲۰)، مذکور در ریاض الخانی، **شرح قانون العقوبات**، ص ۸۷ ـ ۸۶.

وسایل ارتکاب جرم را فراهم آورند، به طریق اولیٰ، مجرم و قابل مجازات می‌باشند.

نکتهٔ قابل ذکر دیگر در بحث از تبانی آن است که به نظر می‌رسد اِعمال مفاد ماده ۴۵ **«قانون مجازات اسلامی»** مصوب سال ۱۳۷۰ در مورد سر دستهٔ تبانی کنندگان بلامانع باشد، زیرا تبانی هم در هر حال جرمی است که ممکن است چند نفر در آن شرکت یا معاونت داشته باشند. به موجب ماده ۴۵ فوق الاشعار، **«سردستگی دو یا چند نفر در ارتکاب جرم، اعم از این که عمل آنان شرکت در جرم یا معاونت در جرم باشد، از علل مشددهٔ مجازات است.»**

نکتهٔ آخرِ قابل ذکر این که گاهی در قوانین متفرقه مجازات‌هایی برای تبانی‌های خاص تعیین شده است. در این مورد نظر خوانندگان را به ماده ٤ **«قانون مجازات اخلالگران در صنایع»** مصوب سال ۱۳۵۳ و مادهٔ ۱۵ **«قانون راجع به مجازات اخلالگران در صنایع نفت ایران»** مصوب سال ۱۳۳۶، که در بخش‌های مربوطه توضیح داده شدند، جلب می‌کنیم.

۵ ـ اشاعهٔ اکاذیب

مبنای شرعی جرم اشاعه یا نشر اکاذیب، از جمله، آیهٔ ۱۹ سورهٔ نور است که می‌فرماید، **«ان‌الذین یحبّون ان تشیع‌الفاحشه فی‌الذین آمنوا لهم عذاب الیم فی‌الدنیا والاخره ...»** این جرم را از یک نظر می‌توان جزء جرایم علیه امنیّت داخلی کشور یا جرایم علیه آسایش عمومی محسوب کرد، زیرا در آن مطالبی بی‌اساس، با علم به دروغ بودن آنها، بین مردم پخش می‌شود و بدین‌وسیله امنیّت و آسایش عمومی مختل می‌گردد. البته بنا به تصریح مادهٔ ۶۹۸، که عنصر قانونی این جرم را در حقوق ایران تشکیل می‌دهد،[1] تحقّق این امر یا تحقّق هر نوع ضرر مادی یا معنوی دیگر لازم نیست، بلکه صِرف قصد مرتکب دایر بر ایراد ضرر به غیر و یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی کفایت می‌کند، که

---

۱ ـ ماده ۶۹۸ جانشین ماده ۱۴۱ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۶۲ شده است، که خود جایگزین بند ب ماده ۲۶۹ مکرر قانون مجازات عمومی شده بود. مطابق ماده ۶۹۸، «هرکس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیلهٔ نامه یا شکوائیه یا مراسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هرگونه اوراق چاپی یا خطّی با امضا یا بدون امضا اکاذیبی را اظهار نماید یا با همان مقاصد اعمالی را برخلاف حقیقت رأساً یا به عنوان نقل قول به شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی تصریحاً یا تلویحاً نسبت دهد، اعم از این که از طریق مزبور به نحوی از انحاء ضرر مادّی یا معنوی به غیر وارد شود یا نه، علاوه بر اعادهٔ حیثیت در صورت امکان، باید به حبس از دو ماه تا دو سال و یا شلاّق تا ۷۴ ضربه محکوم شود.»

این قصد در واقع سوءنیت خاصِ لازم برای تحقّق جرم است که وجود آن باید، علاوه بر سوءنیت عام یعنی عمد در اظهار مطالب خلاف واقع، احراز گردد.

اشاعه اکاذیب باید به وسیلهٔ نامه، شکوائیه، مراسله، عریضه (که معمولاً مردم در مقام مراجعه به مسؤولین مملکتی می‌نویسند) گزارش (که مشتمل بر شرح وقایع و امور است) یا توزیع هرگونه اوراق چاپی یا خطی با امضا یا بدون امضا یا به عنوان نقل قول صریح یا ضمنی از شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی صورت‌گیرد. از مصادیق مذکور در ماده می‌توان استنباط کرد که اظهارات شفاهی از شمول ماده خارج است و ظاهراً رویهٔ قضایی غالب نیز همین را تأیید می‌کند.[1]

با توجه به این که شایع کردن اکاذیب بین تعداد قابل توجهی از مردم، برحسب ظاهر ماده، ضروری به نظر نمی‌رسد، و ادارهٔ حقوقی قوه قضائیه نیز طی یک نظریهٔ مشورتی تعدد عریضه و مراسله را شرط ندانسته بلکه نوشتن یک نامه به مقامات رسمی به قصد اضرار غیر را برای تحقق جرم کافی دانسته است، و دیوان عالی کشور هم در یکی از آرای خود نسبت دادن یک فقره امر کذب را هم از مصادیق اشاعهٔ اکاذیب دانسته است،[2] شاید بهتر باشد که این جرم را «**طرح اکاذیب**» بنامیم، چراکه از واژهٔ «**اشاعهٔ اکاذیب**» شایع کردن گستردهٔ مطالب دروغ بین مردم استنباط می‌شود.

در مورد قابل گذشت بودن یا نبودن این جرم ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضائیه طی یک نظرّیهٔ مشورتی آن را، چنانچه متوجه شخص یا اشخاص معین باشد، حق الناس و قابل گذشت، و در غیر این صورت، غیرقابل گذشت دانسته است.[3] چند سال بعد همین اداره طی نظریه دیگری این جرم را از زمرهٔ جرایم عمومی و خارج از شمول ماده ۱۵۹ «**قانون تعزیرات**» سابق (در مورد حقوق الناس) دانسته است.[4] در حال حاضر نیز، براساس ماده۷۲۷ «**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۷۵، این جرم از زمرهٔ جرایم قابل گذشت و دارای ماهیت خصوصی دانسته شده است. نگارنده معتقد است که موضع اتّخاذ شده در اوّلین نظریهٔ مشورتی فوق‌الذکر بهترین موضع در این میان بوده است، زیرا برخی از

---

۱ ـ ر.ک. ابراهیم پاد، **حقوق کیفری اختصاصی** (تهران: ۱۳۵۲) جلد اوّل، ۳۵۴.

۲ ـ به موجب رأی شمارهٔ ۲۶۳۲ مورخ ۱۳۱۸/۱۰/۱۰ شعبهٔ دوم دیوان عالی کشور، «اکاذیب هر چند در مادهٔ مذکور به کلمهٔ جمع گفته شده ولی منظور نوع آن بوده است و برحسب عُرف و تبادر به یک عمل هم صدق می‌کند و اگر کسی یک فقره امر کذب و امر خلاف حقیقت را هم به نحو مقرّر در آن ماده به کسی نسبت دهد قابل تعقیب است.»

۳ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۶۸۹۹ مورخ ۱۳۶۴/۱۱/۱۵ اداره حقوقی قوه قضائیه.

۴ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۴۶۵ مورخ ۱۳۶۸/۱/۲۷ اداره حقوقی قوه قضائیه.

انواع اشاعهٔ اکاذیب موجب اضرار فرد یا افراد معین می‌باشد و در این قبیل موارد ماهیت خصوصی برای این جرم قائل شدن معقول است؛ لیکن در مواردی که بدون ورود ضرر به شخص یا اشخاص معین اذهان عمومی مشوّش می‌شود، بهتر است که این جرم را از ماهیت عمومی برخوردار بدانیم.

انواع خاصی از این جرم نیز در ماده ۷۸ «قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح» مصوب سال ۱۳۸۲ تحت عنوان «گزارش خلاف واقع» پیش‌بینی شده است، که به موجب آن، **«هر نظامی به مناسبت انجام وظیفه عمداً گزارشی برخلاف واقع به فرماندهان یا دیگر مقامات مسئول تقدیم نماید و یا حقایق را کتمان کند و یا با سوءنیت گزارشی با تغییر ماهیت یا به طور ناقص ارائه دهد و یا عمداً جرایم ارتکابی کارکنان تحت امر خود را به مقامات ذیصلاح گزارش ندهد و یا از گزارش آن جلوگیری نماید یا گزارش‌ها و جرایم را به موقع اعلام نکند به ترتیب زیر محکوم می‌شود.**

الف ـ چنانچه اعمال فوق موجب شکست جبهه اسلام یا تلفات جانی گردد به مجازات محارب.

ب ـ در صورتی که موضوع به امور جنگی یا مسایل امنیّت داخلی یا خارجی مرتبط باشد، به حبس از دو تا پنج سال.

ج ـ در سایر موارد به استثنای مواردی که صرفاً تخلف انضباطی محسوب می‌شود به حبس از سه ماه تا یک سال».

تبصره ۱ این ماده جبران خسارات مالی وارده را از سوی مرتکب ضروری دانسته و تبصره ۲ مقرر داشته است که هرگاه اعمال مورد اشاره در بندهای ب و ج در اثر بی‌مبالاتی و سهل انگاری باشد مرتکب به نصف حداقل تا نصف حداکثر مجازات‌های مزبور محکوم خواهد شد.

بدیهی است هرگاه اخبار کذب از طریق مطبوعات منتشر گردد، جرم مطبوعاتی بوده و باید به عنوان یک جرم مطبوعاتی با وجود هیأت منصفه مورد رسیدگی قرار گیرد.

٦ ـ تظاهر، قدرت نمایی و هیاهو و جنجال

جرایم مذکور در مواد ۶۱۷ و ۶۱۸ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ از زمرهٔ جرایم علیه امنیّت و آسایش عمومی هستند که قانونگذار آنها را در فصل هفدهم تحت عنوان «جرایم علیه اشخاص و اطفال» ذکر کرده است.

مطابق ماده ۶۱۷، **«هرکس به وسیلهٔ چاقو و یا هر نوع اسلحهٔ دیگر تظاهر یا قدرت نمایی کند یا آن را وسیلهٔ مزاحمت اشخاص یا اخّاذی یا تهدید قرار دهد یا باکسی گلاویز شود، در صورتی که از مصادیق محارب نباشد، به حبس از شش ماه تا دو سال و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.»**

این ماده یک جرم مطلق را پیش‌بینی کرده است، یعنی این که موفقیت فرد در اخّاذی یا تهدید شرط تحقق جرم نمی‌باشد. اسلحهٔ مذکور در ماده اعم از سلاح سرد یا گرم، پُر یا خالی است، ولی سلاح قلاّبی را، همان‌طور که در بحث از ماده ۱۸۳ **«قانون مجازات اسلامی»** نیز اشاره کردیم، در برنمی‌گیرد، هرچند که این سلاح قلاّبی برای اخّاذی یا تهدید مورد استفاده قرار گیرد. چیزهایی مثل چوب و سنگ، به دلیل عدم صدق عنوان «اسلحه» به آنها در زبان فارسی، تحت شمول ماده قرار نمی‌گیرند. گلاویز شدن به طور مطلق در ماده ذکر شده است و مسلّحانه بودن آن ضرورتی ندارد، پس کسی که بدون به کاربردن هیچ سلاحی با شخص دیگری گلاویز می‌شود نیز ظاهراً می‌تواند مشمول ماده قرار گیرد، هرچند که اگر به سابقهٔ ماده، یعنی ماده ۱ **«لایحه قانونی مجازات حمل چاقو و انواع دیگر اسلحه سرد»** مصوب سال ۱۳۳۶، توجه کنیم خلاف این برداشت را استنباط خواهیم کرد، زیرا ماده مذکور بدین شکل نگارش شده بود، **«هرکس به وسیلهٔ چاقو یا هر نوع اسلحه سرد دیگر تظاهر یا قدرت نمایی کند و یا آن را وسیلهٔ مزاحمت اشخاص و یا اخاذی [قرار دهد] و یا بدان وسیله تهدید [کند] و یا باکسی گلاویز شود به سه ماه تا یک سال حبس تأدیبی و یا به اقامت اجباری از شش ماه تا یک سال در محلی غیر از محل اقامت خود محکوم خواهد شد.»** (تأکید از ماست)

اخّاذی، مذکور در ماده، معمولاً به مسایل مالی ارتباط پیدا می‌کند،[1] لیکن تهدید، عام و دربرگیرنده هر نوع تهدیدی است، اعم از این که به مسایل مالی مرتبط باشد یا به سایر مسایل.

شمول ماده منوط به آن است که مرتکب از مصادیق محارب نباشد، مثل این که وی در اثر ناتوانی موجب هراس هیچ فردی نشده و مشمول تبصره ۱ ماده ۱۸۳ قرارگیرد[2] یا

---

۱ ـ در اکثر ایالات آمریکا تهدید برای گرفتن مال اخّاذی محسوب می‌شود. در اقلیتی از آنها گرفتن مال شرط کامل شدن جرم است و گرنه شروع به اخّاذی محقق خواهد شد. در حقوق ایران، مادهٔ ۶۶۹ قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم: تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) اشعار می‌دارد، «هرگاه کسی دیگری را به هر نحو تهدید به قتل یا ضررهای نفسی یا شرفی یا مالی و یا به افشاء سرّی نسبت به خود یا بستگان او نماید، اعم از این که به این واسطه تقاضای وجه یا مال یا تقاضای انجام امر یا ترک فعلی را نموده یا ننموده باشد به مجازات شلّاق تا ۷۴ ضربه یا زندان از دو ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.»

۲ ـ مطابق تبصره ۱ ماده ۱۸۳، «کسی که به روی مردم سلاح بکشد ولی در اثر ناتوانی موجب هراس هیچ

سلاح خود را با انگیزهٔ عداوت شخصی به سوی یک یا چند نفر مخصوص بکشد و عمل او جنبهٔ عمومی نداشته باشد و در نتیجه مشمول تبصره ۲ ماده ۱۸۳ شده[1] و در هر دو حالت از شمول عنوان محاربه مستثنیٰ گردد. این ماده از معدود موادی است که در **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ مجازات شلاق برای مرتکب جرم موضوع آن پیش‌بینی شده است. شاید دلیل این امر آن باشد که به تجربه ثابت شده است که جنبهٔ ارعاب و باز دارندگیِ مجازات شلاق در این‌گونه جرایمِ شرارت‌آمیز قابل توجه می‌باشد. نکتهٔ آخرِ قابل ذکر در مورد جرمِ موضوع این ماده آن است که هرگاه گلاویز شدن به صورت منازعهٔ جمعی بوده و موجب ضرب و جرح، نقص عضو یا قتل شود ممکن است مفاد ماده ۶۱۵ **«قانون تعزیرات»** قابل اِعمال باشد. این ماده برای شرکت کنندگان در نزاع، برحسب نتیجهٔ حاصلهٔ از آن، مجازات‌هایی را تعیین کرده است. لازم به ذکر است که قبلاً **«قانون دادرسی و کیفر ارتش»** جرم خاصّ منازعهٔ افراد نظامی را در مادهٔ ۳۹۱ پیش‌بینی کرده بود. به دلیل عدم تکرار این ماده در **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلّح»** مصوب سال ۱۳۸۲ و نیز نسخ صریح **«قانون دادرسی و کیفر ارتش»** به موجب ماده ۱۳۷ قانون مصوب سال ۸۲ به‌نظر نگارنده، با توجه به تبصره مادهٔ ۲ **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلّح»**، باید در مورد منازعهٔ افراد نظامی که به وظایف خاص نظامی آنها مربوط شود به قوانین عمومی مراجعه کرد.[2]

به موجب ماده ۶۱۸، **«هرکس با هیاهو و جنجال یا حرکات غیر متعارف یا تعرض به افراد موجب اخلال نظم و آسایش و آرامش عمومی گردد یا مردم را از کسب و کار باز دارد، به حبس از سه ماه تا یک سال و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.»**

جرم موضوع این ماده (که جانشین ماده ۲ **«لایحه قانونی مجازات حمل چاقو و انواع دیگر اسلحه سرد»** شده است) از زمره جرایم مقید است، یعنی عملاً باید در نظم و آسایش و آرامش عمومی اخلال ایجاد شده یا مردم از کسب و کار بازداشته شوند. یکی از مصادیق این ماده عمل کسانی است که در دل شب و در حالی که دیگران در حال استراحت و نیازمند آرامش می‌باشند به آواز خوانی و هلهله کردن غیر متعارف در

← فردی نشود محارب نیست...»

۱ ـ مطابق تبصره ۲ ماده ۱۸۳، «اگر کسی سلاح خود را با انگیزهٔ عداوت شخصی به سوی یک یا چند نفر مخصوص بکشد و عمل او جنبهٔ عمومی نداشته باشد، محارب نیست.»

۲ ـ مطابق تبصره مادهٔ ۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلّح، «در مواردی که مجازات جرمی در این قانون ذکر نشده باشد چنانچه رسیدگی به آن جرم در صلاحیت دادگاه نظامی باشد، دادگاه نظامی طبق قانون مربوط به آن جرم تعیین کیفر می‌نماید...»

خیابان‌ها می‌پردازند. البته با توجه به این که این‌گونه اَعمال در حد استفاده از سلاح یا گلاویز شدن نمی‌باشند، در ماده ٦١٨ مجازات کمتری نسبت به ماده ٦١٧ پیش‌بینی شده است.

قانونگذار در مورد مواد ۶۱۷ و ۶۱۸ حالت مشدّده‌ای را در ماده ۶۲۰ پیش‌بینی کرده است. مطابق مادهٔ اخیر الذکر، **«هرگاه جرایم مذکور در مواد ۶۱۶ و ۶۱۷ و ۶۱۸ در نتیجهٔ توطئه قبلی و دسته جمعی واقع شود هریک از مرتکبین به حداکثر مجازات مقرر محکوم خواهد شد.»**

این ماده جانشین ماده ۴ **«لایحه قانونی مجازات حمل چاقو و انواع دیگر اسلحه سرد»** شده است. به نظر می‌رسد که قانونگذار در متن این ماده مرتکب اشتباهی شده و به جای ذکر ماده ۶۱۹ (راجع به توهین به زنان و اطفال) به ماده ۶۱۶ (راجع به قتل غیر عمد ناشی از بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی، عدم مهارت یا عدم رعایت نظامات) اشاره کرده است، در حالی که ارتکاب جرم اخیرالذکر در نتیجهٔ توطئه قبلی قابل تصوّر نمی‌باشد. ذکر شدن مادهٔ ۶۲۰ بعد از مادهٔ ۶۱۹ نیز برداشت نگارنده را تأیید می‌کند، چراکه با وضعیت فعلی مادهٔ مورد بحث باید پس از مادهٔ ۶۱۸ به‌عنوان ماده ۶۱۹ ذکر می‌شد.

۷ ـ اقدام برای جداکردن قسمتی از قلمروی حاکمیت ایران

این جرم در ماده ۲۰ **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»** مصوب سال ۱۳۸۲ به شکل زیر پیش‌بنی شده است، **«هر نظامی که به نحوی از انحا برای جداکردن قسمتی از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران یا برای لطمه واردکردن به تمامیت ارضی یا استقلال کشور جمهوری اسلامی ایران اقدام نماید به مجازات محارب محکوم می‌شود.»**

ایراد وارده به این ماده مبهم و نامشخص بودن دامنه شمول آن است که خود ناشی از معلوم نبودن معنی **«اقدام نمودن»** می‌باشد. منظور از این واژه چیست و نظامی باید تاکجا پیش رفته باشد تا بتوان وی را به ارتکاب جرم موضوع ماده ۲۰ محکوم کرد؟ به نظر می‌رسد که برای شمول این ماده اقدامات انجام شده از سوی فرد نظامی باید حداقل به حدّی رسیده باشد که اطلاق عنوان **«شروع»** به جداکردن قسمتی از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران یا لطمه واردکردن به تمامیت ارضی یا استقلال کشور بر اقدامات انجام شده ممکن باشد و الاّ صِرف قصد انجام این اقدامات یا مقدمه چینی برای آنها کفایت نمی‌کند.

اشاره به این نکته در اینجا ضروری است که در سایر فصول **«قانون مجازات جرایم**

نیروهای مسلح» غیر از فصل دوم نیز به برخی از جرایمی که علیه امنیّت کشور محسوب می‌شوند اشاره شده است که در این کتاب، جهت پرهیز از اطالهٔ کلام، از ذکر آنها خودداری و صرفاً به تحلیل جرایمی که در فصل دوم قانون تحت عنوان «جرایم علیه امنیّت داخلی و خارجی» مورد اشاره قرار گرفته‌اند پرداخته شد.

فصل دوم
جعل و استفاده از سند مجعول

۱ ـ مقدّمه

جعل در لغت به معنی دگرگون کردن، منقلب نمودن، گردانیدن، قراردادن، آفریدن، وضع کردن، ساختن و ایجاد کردن به کار رفته است.[۱] استحکام روابط اجتماعی، اقتصادی و غیره منوط به آن است که افراد جامعه بتوانند به صحّت و اصالت نوشته‌ها و اسنادی که برای اهداف مختلف در اختیار آنهاست و یا بین آنها رد و بدل شده و مورد استناد قرار می‌گیرند اطمینان داشته باشند. از همین روست که این پیشنهاد که چون جعل در واقع مقدمه‌ای است برای استفادهٔ بعدی از سند مجعول یا برای ارتکاب کلاهبرداری و نظایر آنها و بنابراین نباید جرم مستقلی محسوب شود بلکه، جز در موارد استثنایی مثل جعل اسکناس و قلب سکه، فرد مرتکب را تنها باید در صورت **«مورد استفاده قرار دادن»** سند مجعول یا ارتکاب **«کلاهبرداری»** و یا، در صورت امکان، تحت عنوان شروع به کلاهبرداری به محاکمه کشید[۲] در اکثر نظام‌های کیفری موجود دنیا پذیرفته نشده است. بر عکس، در این نظام‌ها همواره بر اهمیت حفظ این جرم به عنوان یک جرم مستقل در جهت تحکیم روابط اجتماعی سالم تأکید گشته[۳] و این جرم، علی‌رغم این که در بسیاری

---

۱ ـ ر.ک. محمد معین، **فرهنگ فارسی** (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵) ج ۱، ص ۱۲۳۰.

2 - See, for example, Griew [1970] Crim LR 548 and Glazebrook [1970] Crim LR 554, cited in Smith & Hogan, Criminal Law (London: Butterworths, 7 th ed. 1992) p. 658 & G. Williams, Forgery & Falsity [1974] Crim. L.R. 71

3 - See: U.K., the Law Commission Report on Forgery and Counterfeit Currency (NO. 55,→

از موارد موجب بردن مال می‌شود، در زمرهٔ جرایم علیه آسایش عمومی، و نه جرایم علیه اموال، طبقه‌بندی شده است که نشانگر توجه به ابعاد غیرمالی آن، یعنی سلب اعتماد عمومی و نیز ضررهای غیرمالی دیگری است که ممکن است از ارتکاب جعل به اشخاص وارد شود. برای مثال، جعل مدرک دانشگاهی می‌تواند باعث خدشه وارد شدن به اعتبار و حیثیت دانشگاه مورد نظر شود. در حقوق قدیم انگلستان این جرم آنچنان شدید تلّقی می‌شد که در واقع جرمی علیه اقتدار پادشاه و در نتیجه خیانت به کشور محسوب می‌گشت و مجازات اعدام را در پی‌داشت[۱]، هرچند که تا سال ۱۷۲۷ در این کشور فقط اسناد و مدارک رسمی و عمومی موضوع جرم جعل قرار می‌گرفتند.[۲] قدیمی‌ترین قانون مدوّن بشری، یعنی مجمع‌القوانین حمورابی، در مادهٔ ۵ خود برای قاضی، در صورتی که به مخدوش کردن یا از بین بردن حکم دست زند، پرداخت جریمه‌ای معادل دوازده برابر مدّعی‌به و انفصال ابد از شغل قضا را پیش‌بینی می‌کرد. به فرض آن که امروزه نتوان این کار را، براساس موازینی که بعداً به تفصیل در مورد آنها سخن خواهیم گفت، مطابق قانون همه کشورها جعل دانست ولی قطعاً تحریف و خدشه‌دار کردن حکم قرابت بسیاری با جرم جعل به مفهوم امروزین آن دارد.

جرم جعل به جرم کلاهبرداری بسیار نزدیک است، از آن رو که در هر دو جرم نوعی تحریف حقیقت و توسل به حیله و تقلب مشاهد می‌شود و از همین رو عنوان فصل پنجم **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ **«جعل و تزویر»** انتخاب شده است، که کلمهٔ اخیر نشانگر حیله و فریب و تقلب است. به علاوه در بسیاری از موارد، ولی نه همیشه، جرم جعل در راستای تهیه مقدّمات برای ارتکاب کلاهبرداری و بردن مال دیگری ارتکاب می‌یابد. بنابراین از لحاظ فقه اسلامی نیز می‌توان با استناد به عناوین کلّی مثل منع اکل مال باطل یا منع تدلیس و تقلّب، که در قرآن کریم به کرّات مورد اشاره قرار گرفته است، ارتکاب این عمل را ممنوع و موجب عقاب و تعزیر دانست. قرآن در منع «اکل‌مال‌بباطل» می‌فرماید: **«یا ایهاالذین آمنوا لاتاکلوا اموالکم بینکم بالباطل.»**[۳] همین‌طور قرآن، پس از تشویق افراد به وصیت کردن به نفع اقربا و خویشاوندان، عمل

→ 1973) Para 42 and Chapter 3 of Discussion Paper of Model Criminal Code Officers Committe of the Standing Committee of Attorneys General (Australia: July 1994) P. 23

۱ ـ نگاه کنید به: Treason Act, 1351 و نیز:

E. McClain, Treatise on the Criminal Law (New York: Ams Press, 1974). Vol.II, p. 2

2 - A. T. H. Smith, *Property Offences* (London: Sweet & Maxwell, 1994) p. 738

۳ ـ آیهٔ ۱۸۸ سورهٔ بقره.

کسانی را که پس از شنیدن وصیتِ کسی آن را به نحو تحریف شده‌ای منعکس می‌نمایند تقبیح کرده است: «...**فَمن بدّله بعد ماسَمعه فانّما اثمُه علی‌الّذین یبدّلونه انّ الله سمیعٌ علیم**».[۱] توجّه به این نکته جالب خواهد بود که کار این قبیل افراد شباهت با جرمی دارد که در حقوق ما تحت عنوان جعل معنوی یا مفادّی مورد بحث واقع می‌شود و ما در ادامهٔ این نوشتار به آن خواهیم پرداخت. قرآن همچنین عمل آن دسته از یهودیان را که به تحریف کردن کلمات از مواضع اصلی آنها دست می‌زنند تقبیح و سرزنش کرده است: «**من‌الّذین هادوا یُحرّفون‌الکَلمَ عن مواضعه**».[۲]

نکته قابل ذکر دیگر در این بخش مقدماتی آن است که جعل در نظام کیفری ایران از سال ۱۳۰۴، با تصویب قانون مجازات عمومی، جرم شناخته شده و قانونگذار از مادهٔ ۹۷ الی ۱۱۳ متعرّض آن شده بود.[۳] به علاوه، قوانین خاصی نیز که بعد از این تاریخ وضع شده‌اند هر یک به موارد خاصی از جرم جعل اشاره کرده‌اند که از جمله می‌توان به جرایم جعل مذکور در «**قانون ثبت اسناد و املاک**» مصوب سال ۱۳۱۰، «**قانون گذرنامه**» مصوب سال ۱۳۵۱ و «**قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح**» مصوب سال ۱۳۸۲ اشاره کرد، که در جای خود به آنها اشاره خواهیم کرد. در ضمن قلب سکه را هم می‌توان مصداقی از مصادیق جعل و تزویر دانست که در مورد سکّه‌ها انجام می‌گیرد. این جرم را نیز، که در فصل چهارم «**قانون تعزیرات**» مورد اشاره قرار گرفته است، در فصل بعدی مورد بررسی قرار خواهیم داد.

در مورد قابل گذشت بودن یا نبودن جرم جعل، تا قبل از تصویب «**قانون تعزیرات**» در سال ۱۳۷۵ تصور می‌شد که جعل اسناد رسمی، به دلیل ماهیت عمومی که دارند، غیرقابل گذشت و جعل اسناد عادی دارای ماهیت خصوصی و قابل گذشت می‌باشد. در این مورد ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضائیه طی یک نظریه مشورتی اعلام کرده بود:

«اوّلاً، با توجه به این که اسناد رسمی از حقوق عمومی بوده و قانون برای تنظیم و تهیّه آنها تشریفات خاصّی پیش‌بینی کرده است، جعل و تزویر در آنها قابل گذشت

---

۱ ـ آیهٔ ۱۸۱ سورهٔ بقره. ۲ ـ آیهٔ ۴۶ سورهٔ نساء.

۳ ـ ماده ۹۷ قانون مجازات عمومی پس از انقلاب به ماده ۲۰ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۶۲ تغییر یافت که اشعار می‌داشت: «جعل و تزویر عبارت است از ساختن نوشته یا سند یا چیز دیگری بر خلاف حقیقت یا ساختن مهر یا امضای اشخاص رسمی یا غیررسمی یا به قصد تقلّب خراشیدن یا تراشیدن یا قلم بردن یا الحاق یا محو یا اثبات یا سیاه کردن یا تقدیم یا تأخیر تاریخ سند نسبت به تاریخ حقیقی یا الصاق متقلبانه نوشته‌ای به نوشته دیگر یا به کار بردن مهر دیگری بدون اجازهٔ صاحب آن و نظایر آن.» اینک مادهٔ ۵۲۳ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ جانشین این ماده شده است.

نیست و حتّی مقنّن در مورد تعلیق موضوع ماده ۴۰ «قانون راجع به مجازات اسلامی» در بند ۲ تبصرهٔ ۵ ماده یاد شده،[1] به لحاظ آثار بد اجتماعی، این قبیل جرایم را از شمول مقررات تعلیق، موضوع ماده ۴۰ «قانون راجع به مجازات اسلامی»، صریحاً خارج نموده است. رضایت در این نوع جرایم فقط از علل مخفّفهٔ مجازات است. ثانیاً، جعل در اسناد عادی با لحاظ ماده ۱۵۹ «قانون تعزیرات» [مصوب سال ۱۳۶۲] از حقوق‌الناس بوده و قابل گذشت می‌باشد».[2]

لیکن در حال حاضر با توجه به این که مادهٔ ۷۲۷ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵، در مقام بیان جرایم قابل گذشت، هیچ ذکری از موادّ هشت فصل اوّل «قانون تعزیرات» به میان نیاورده است، باید گفت که کلیه جرایم مذکور در این موادّ (از جمله جرایم علیه امنیّت، قلب و مخدوش کردن سکّه، جعل و استفاده از سند مجعول) جزء جرایم برخوردار از ماهیت عمومی و در نتیجه غیرقابل گذشت می‌باشند.

۲ ـ تعریف

جرم جعل در قوانین کشورهای مختلف تعریف شده است که در اینجا، قبل از پرداختن به قوانین ایران، به قوانین برخی از کشورهای مشترک‌المنافع ملهم از نظام حقوقی کامن‌لا اشاره می‌کنیم.

در حقوق انگلستان، به موجب بخش اوّل قانون «جعل و قلب سکه» مصوب سال ۱۹۸۱،[3] جعل عبارت است از ساختن یک مدرک[4] تقلّبی به قصد آن که شخص سازنده یا شخص دیگری به وسیلهٔ آن کسی را اغوا به پذیرش آن به عنوان اصل کند تا بدین‌ترتیب او به ضرر خود عملی را انجام داده یا از انجام آن سر باز زند. بنابراین، عنصر مادی این جرم در حقوق انگلستان «ساختنِ» یک مدرک تقلبی است که، مطابق بخش

---

۱ ـ در حال حاضر بند ۲ ماده ۳۰ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ جایگزین این بند شده است.

۲ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۴۶۹۱ مورّخ ۱۳۶۶/۸/۳. قبل از این شعبه دوم دیوان عالی کشور در رأی شماره ۱۳۱۸ مورخ ۱۳۱۱/۱۱/۲ خود به طور کلی اعلام کرده بوده: «تعقیب جرم تزویر در اسناد موقوف به شکایت مدعی خصوصی نیست و ممکن است مستقیماً مورد تعقیب دادستان واقع شود.»

۳ ـ این قانون، که بر اساس گزارش کمیسیون حقوقی منتشره در سال ۱۹۷۳ تصویب شد، قوانین قبلی از جمله قانون جعل مصوب سال ۱۹۱۳ و قانون سکه‌سازی مصوب سال ۱۹۳۶ را نسخ و مقررات جعل در کامن‌لا را الغا کرد. این قانون گامی در راستای تدوین قوانین و مقررات جزایی در حقوق انگلستان می‌باشد.

4 - instrument

(۲) ۹ قانون، «تغییر دادن» آن را نیز در برمی‌گیرد. جعل، مطابق قانون فوق‌الذّکر، در مورد تمامی اسناد رسمی یا غیررسمی، تمبر، نقش تمبر، نوار یا دیسکت و یا هر چیز دیگری که بر روی آن اطلاعاتی به طُرق مکانیکی، الکترونیکی یا سایر وسایل ضبط یا ذخیره می‌شود قابل تحقق و ارتکاب و مجازات پیش‌بینی شده برای آن حداکثر ده سال حبس است، مگر آن که قانون در موارد خاص مجازات دیگری را برای آن پیش‌بینی کرده باشد.[1] در این کشور، و سایر کشورهای ملهم از نظام حقوقی کامن‌لا، تا سال ۱۷۲۷ میلادی تنها اسناد رسمی می‌توانستند موضوع جرم جعل قرار گیرند ولی اینک به تصریح قانون این جرم شامل اسناد غیررسمی هم می‌شود.[2]

در حقوق کانادا جرم جعل در ماده (۱) ۳۶۶ قانون جزای این کشور تعریف شده است. مطابق این مادّه:

«کسی مرتکب جعل می‌شود که مدرک نادرستی را با علم به نادرستی آن بسازد، به قصد:

الف) این که مدرک به هر صورتی به عنوان مدرک درست به ضرر کسی، چه در کانادا و چه در خارج از آن، مورد استفاده یا عمل قرار گیرد، یا

ب) این که شخص دیگری، با این تصور که این مدرک صحیح است، چه در کانادا و چه در خارج از آن، برای انجام یا خودداری از انجام کاری اغوا شود.»

به موجب ماده ۳۶۷ قانون جزای کانادا مجازات جرم جعل حداکثر ۱۴ سال حبس می‌باشد و به موجب مادهٔ (۲) ۳۶۶، تغییر دادن مدرک به وسیلهٔ الحاق چیزی به آن یا محو کردن چیزی از آن و نظایر اینها نیز جعل محسوب می‌شود.

طرح قانون جزای نمونهٔ استرالیا، که برای اجرا در سراسر این کشور توسّط کمیتهٔ منتخب دادستان‌های استرالیا[3] پیشنهاد شده است، در ماده ۳۱۳ برای جعل تعریف زیر را ارائه کرده است:

«هرکس مدرک نادرستی را به قصد این که او یا دیگری از آن استفاده کند تا بدین‌ترتیب کس دیگری به قبول آن اغوا شود و با این قبول کردن کاری را به ضرر خود انجام داده یا از انجام آن خودداری کند مرتکب جرم می‌شود.»

---

۱ ـ بخش (۳) ـ (۱) ۶ قانون جعل و قلب سکه مصوب سال ۱۹۸۱.

2 - Ward (1727) 2 Saym. Ld. 1491, cited in A.W. Mewett and M. Manning, Criminal Law (Toronto: Butterworths, 2nd ed., 1985) P. 662.

3 - Standing Committee of Attorneys General.

مجازات پیش‌بینی شده برای جعل در قانون فوق‌الذّکر حداکثر ۷/۵ سال حبس است.[۱]

«قانون جرایم» استرالیا مصوب سال ۱۹۱۴ نیز در مادهٔ ۶۳ جاعل را کسی دانسته است که مهر یا امضا یا مدرکی را می‌سازد و یا یک مدرک را به شکلی اساسی و بدون مجوّز قانونی تغییر می‌دهد.

در قوانین ایالات مختلف آمریکا به تغییر دادن یا ساختن مدارک مکتوب، به عنوان عنصر مادی جرم جعل، تأکید شده است. از میان قوانین ایالات مختلف، قانون جزای کالیفرنیا[۲] در بخش ۴۷۰ به تفصیل بیشتر مدارکی راکه می‌توانند موضوع جرم جعل واقع شوند برشمرده است.[۳]

«قانون جرایم» نیوزیلند مصوب سال ۱۹۶۱ نیز، در ماده ۲۶۴، جعل را عبارت می‌داند از **«ساختن یک مدرک نادرست با علم به نادرستی آن به قصد آن که به هر شکل، چه در داخل نیوزیلند و چه در خارج از آن، به عنوان یک مدرک صحیح مورد استفاده و عمل قرار گیرد یا به این قصد که کسی به تصور این که این مدرک صحیح است اغوا به انجام یا عدم انجام کاری، چه در داخل نیوزیلند و چه در خارج آن شود.»** مجازات این جرم، به موجب بخش ۲۶۵، حداکثر ده سال حبس است.[۴]

در قانون ایران تعریفی از جرم جعل ارائه نشده است، بلکه احکام راجع به انواع مختلف آن طیّ بیست مادهٔ ۵۲۳ الی ۵۴۲ در فصل پنجم «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ و نیز قوانین گوناگون دیگر آورده شده‌اند. ماده ۵۲۳ اشعار می‌دارد:

> **«جعل و تزویر عبارتند از: ساختن نوشته یا سند یا ساختن مهر یا امضای اشخاص رسمی یا غیررسمی [یا] خراشیدن یا تراشیدن یا قلم بردن یا الحاق یا محو یا اثبات یا سیاه‌کردن یا تقدیم یا تأخیر تاریخ سند نسبت به تاریخ حقیقی یا الصاق نوشته‌ای به نوشته دیگر یا به کاربردن مهر دیگری بدون اجازهٔ صاحب آن و نظایر اینها به قصد تقلّب.»**

این ماده تعریفی را از جرم جعل ارائه نکرده بلکه تنها به ذکر مصادیقی از آن بسنده نموده و به علاوه با افزودن عبارت «و نظایر اینها» در بخش انتهایی ماده (که در ماده ۹۷

---

1 - Chapter 3, Model Criminal Code (July 1994) P. 103.

2 - California Penal Code.

3 - See: J. Samaha, Criminal Law, pp. 493-4.

4 - R.A. Caldwell, Criminal Law in New Zealand (Wellingtan: Butterwarths, 6th ed., 1981) PP. 243-5.

«قانون مجازات عمومی» و مادهٔ ۲۰ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۶۲ وجود نداشت) از اهمیت این مادّه حتی در تبیین مفهوم دقیق جعل برای خواننده کاسته است. علاوه بر این، مادّهٔ ۵۲۳ به دلیل عدم تعیین مجازات برای جرم جعل نمی‌تواند عنصر قانونی این جرم محسوب شود بلکه این ماده تنها معنی و مفهوم واژهٔ **«جعل»** را در مواد بعدی تا حدّی روشن می‌کند. بنابراین باید عنصر قانونی انواع مختلف جعل را در سایر مواد فصل بیستم **«قانون تعزیرات»** و قوانین متفرّقه جسته و تنها برای تعیین این که چه عملی ممکن است جعل محسوب شود از ماده ۵۲۳ استفاده کنیم. برای مثال عنصر قانونی برای جرم جعلِ مُهرِ مقامات دولتی مواد ۵۲۴ یا ۵۲۵ است لیکن برای تعیین این که چه چیزی ممکن است جعل مُهر محسوب شود می‌توان، با استناد به ماده ۵۲۳، هرگونه ساختن مُهر دیگری یا به کار بردن آن بدون اجازهٔ وی را جعل مُهر محسوب کرد.

قبل از این که به بیان توضیحاتی در مورد مصادیق ذکر شده در ماده ۵۲۳ بپردازیم، و با توجه به عدم ارائه تعریف در قانون ایران، ارائه تعریفی که به نظر نگارنده می‌تواند تعریف جامع و مانعی برای جرم جعل باشد مفید به نظر می‌رسد. حقوقدانان ایرانی گاهی تکیهٔ اصلی را در جرم جعل بر عنصر **«قلب متقلبانهٔ حقیقت به زیان دیگری»** گذاشته‌اند.[1] به نظر نگارنده **«قلب حقیقت»** در قرارها، اظهارات و مکتوبات صرفاً دروغ هم وجود دارد، مثل این که کسی شفاهاً یا کتباً و به دروغ خود را دارای تحصیلات عالیه یا برخوردار از یک مقام دولتی و نظایر آنها معرفی کند یا دو طرف قرارداد، برای ایراد ضرر به ادارهٔ مالیات، در هنگام تنظیم سند بیع قیمت غیرواقعی را در آن منعکس نمایند، و اینها، همان‌طور که بعداً به تفصیل خواهیم دید، جعل محسوب نمی‌شوند.[2] از سوی

---

۱ ـ برای مثال، ر.ک. ایرج گلدوزیان، **حقوق جزای اختصاصی**، ص ۴۳۸، ضیاءالدین پیمانی، **جرایم علیه امنیّت و آسایش عمومی** (تهران: نشر میزان، ۱۳۷۴) ص ۱۰۸ و امیرخان سپهوند، **تقریرات درس حقوق جزای اختصاصی** (انتشارات اداره‌کل آموزش، گزینش و استخدام قضات قوه قضائیه، ۱۳۷۵) ص ۶۸. در این منبع اخیر جعل به شکل زیر تعریف شده است: «قلب متقلّبانه حقیقت در سند یا نوشته یا چیز دیگر به قصد اضرار به غیر و به طرق پیش‌بینی شده، در قانون.»

۲ ـ برای نظر مخالف، ر.ک. ضیاءالدین‌پیمانی، **مرجع پیش‌گفته**، ص ۱۰۸. ایشان هرچند (در ص ۱۰۹ – ۱۰۸) این موضوع را موضوع قابل بحثی دانسته‌اند ولی یکی از موارد جعل را موردی می‌دانند که «با توافق و تبانی طرفین معامله سندی تنظیم گردد که بتواند به حقوق ثالث لطمه‌ای وارد سازد. به طور مثال قیمت معامله را چندین برابر قیمت واقعی بنویسند تا در موقع رهن گذاردن آن مال موجب سوءاستفاده راهن و زیان مرتهن گردد، یا کارمند ذیحسابی در لیست حقوق کارکنان مبالغ غیرواقعی به کمتر یا زیادتر از واقع منظور نماید.» نگارنده هیچ یک از این موارد را جعل نمی‌داند. در این مورد در بخش‌های بعدی به تفصیل

←

دیگر، چه بسا قلب و تحریف حقیقت به معنی و مفهوم واقعی آن در جعل وجود نداشته باشد. فرض کنید کسی به درستی می‌داند که از دیگری پانصد هزار ریال طلبکار است در حالی که بدهکار، به عنوان تسویهٔ بدهی خود، چکی را به مبلغ دویست هزار ریال به وی داده است. شخص طلبکار، با دست بردن در چکِ داده شده از سوی بدهکار و تغییر رقم مندرج در آن، میزان طلب واقعی خود را در چک می‌نویسد؛ یا بدهکاری با علم به این که بدهی خود را به طلبکار داده ولی رسید نگرفته است یک رسید قلابی به خط و امضای طلبکار درست می‌کند. به نظر نگارنده این اعمال، علیرغم این که مبلغ جدید و نیز رسید تهیه شده هر دو با واقعیت مطابقت دارند، جعل محسوب می‌شوند[1]، مگر آن که بتوانیم در عنصر نتیجه یعنی امکان ورود ضرر، که در ادامه به آن خواهیم پرداخت، خدشه‌ای وارد نمائیم. شاید به همین دلیل باشد که قانونگذار در ماده ۵۲۳ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ عبارت **«برخلاف حقیقت»** مذکور در صدر ماده ۲۰ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۶۲ را حذف کرده است. بنابراین این گفته را نمی‌توان پذیرفت که **«هرگاه عمل قلب حقیقت منتفی باشد، اگرچه نوشته‌ای هم ساخته شده باشد، باز جرم جعل تحقق نمی‌یابد».**[2] نویسندهٔ مطلب مذکور به عنوان نمونه به این مورد اشاره می‌کنند که: **«منشی دادگاه در دفتر ثبت دادنامه‌ها و یا منشی یک شرکت بازرگانی در دفاتر بازرگانی، شرح دادنامه یا دفاتر را اشتباه نوشته و بعداً اشتباه خود را تصحیح کرده باشد.»** به نظر نگارنده جعل محسوب نکردن این اعمال به دلیل عدم تحریف حقیقت نیست، زیرا حتّی اگر اشخاص مورد اشاره بعداً شرح‌های به درستی نوشته شده را تحریف کرده و تغییر دهند نیز، به نظر نگارنده، جاعل محسوب نخواهند شد زیرا، در هیچ یک از این حالات، نوشته‌های مذکور دروغی را راجع به خود و تنظیم‌کنندهٔ خود، که ما در ادامهٔ این نوشتار

← سخن خواهیم گفت، لیکن به طور خلاصه این که دروغ به صرف مکتوب شدن جعل محسوب نمی‌گردد، بلکه خود نوشته یا سند باید مجعول و نه صرفاً حاوی اطلاعات دروغ باشد.

۱ ـ برای نظر مخالف، ر.ک. ضیاءالدین پیمانی، **مرجع پیش‌گفته**، ص ۱۱۰. البته خود ایشان در ص ۱۰۸ کتاب خود اظهار می‌دارند: «به نظر می‌رسد که به موجب قانون جدید همان قدر که سندی متقلبانه ساخته شود و امکان اضرار غیر نیز در آن وجود داشته باشد جعل خواهد بود، حتّی اگر مفاد و مضمون آن خلاف حقیقت نباشد...». نیز ر.ک. یدالله بازگیر **سرقت، جعل و خیانت در امانت در آرای دیوان عالی کشور** (تهران: نشر حقوقدان؛ ۱۳۷۶) ص ۵-۱۷۴. به نظر نگارنده جعل محسوب نکردن این‌گونه موارد به استناد این که مرتکب قصد احقاق حق داشته (که مورد اشارهٔ نویسنده اخیر قرارگرفته است) به معنی مجاز دانستن تقاص یا خودیاری (self help) می‌باشد که لااقل در حقوق امروز، به دلیل تأثیر منفی آن بر نظم اجتماعی، پذیرفته نشده است. از نظر محاکم فرانسه این‌گونه اعمال جعل محسوب می‌شوند. ر.ک: ضیاءالدین پیمانی، **مرجع پیش‌گفته**، ص ۱۱۱.

۲ ـ ایرج گلدوزیان، **مرجع پیش‌گفته**، ص ۴۳۹.

به این عنصر و مفهوم آن اشاره خواهیم کرد، نمی‌گویند بلکه صرفاً اطلاعات دروغی را ارائه می‌دهند و دروغ صِرف، اعم از شفاهی یا کتبی، جعل محسوب نمی‌شود. البته باید ذکر کنیم که خود ایشان، در جای دیگری از کتاب خود، مطابق با واقع و حقیقت بودن را مانع تحقّق عنوان جعل ندانسته و اظهار داشته‌اند:

«نکتهٔ قابل تذکر این است که از موارد مذکور در بالا نباید استنباط شود که اگر ورقهٔ مجعول، ضمن ساختگی بودن، در عین حال موافق با واقع و حقیقت باشد عمل جرم نیست. زیرا در مورد بدهکاری که قرضش را پرداخته و رسید نگرفته یا اصولاً رسید گرفته ولی آن راگم کرده و بعد رسیدی از طرف طلبکار خود بسازد....ممکن است ادعا شود که هرچند در اینجا سندی تهیه شده است ولی چون مخالف حقیقت نیست... آثار جزائی بر آن مترتب نمی‌باشد. ولی در اینجا باید توجه کرد که فرق است بین حق و وسیلهٔ اثبات آن...بدین‌ترتیب مورد از مصادیق جعل می‌باشد.»[۱]

این مطلب به نظر نگارنده صحیح و با مطلب پیش‌گفته در تعارض می‌باشد.

از میان حقوقدانان خارجی، بْلَکْستون،[۲] حقوقدان انگلیسی، تعریف کوتاه و خوبی را از جرم جعل ارائه داده است. به نظر وی، **«جعل عبارت است از ساختن یا تغییر دادن مُحیلانهٔ یک نوشته به ضرر دیگری[۳].»**[۴] با توجه به این تعریف، و با توجه به مواد مختلفی که در قوانین ایران برای انواع گوناگون جعل مجازات‌هایی را تعیین کرده‌اند، نگارنده تعریف زیر را از جرم جعل ارائه می‌دهد و معتقد است که قانونگذار ما باید به جای ارائه برخی از معانی و مصادیق جرم جعل در ماده ۵۲۳، که فایدهٔ عملی چندانی نیز بر آنها متصور نیست، به ارائه چنین تعریفی از جرم جعل بپردازد: **«ساختن یا تغییر دادن آگاهانهٔ نوشته یا سایر چیزهای مذکور در قانون به ضرر دیگری به قصد جازدن آنها به عنوان اصل.»**

---

۱ ـ گلدوزیان، مرجع پیش‌گفته، ص ۴۴۱. مقایسه کنید با نظر ضیاءالدین پیمانی در مرجع پیش‌گفته، ص ۱۱۰.

2 – Sir William Blackstone. وی که در فاصلهٔ ۱۷۸۰ ـ ۱۷۲۳ میلادی می‌زیست در دانشگاه اکسفورد تحصیل می‌کرد و بنیانگزار اولین دورهٔ حقوق و نیز اولین پرفسور در تدریس حقوق انگلستان بود. مشهورترین کتاب او توضیح و تفسیر قوانین انگلستان (Commantaries on the Laws of England) است که اولین توضیح مفصل و جامع مقررات حقوقی انگلستان محسوب می‌شود و همچنان اعتبار خود را حفظ کرده است. ر.ک.

D. Crystal (ed.) The Cambridge Encyclopedia (Cambridge University Press, 3rd ed., 1997) P.150

3 - The fraudulent making or alteration of a writing to the prejudice of another man´s right.

4 - E. McClain, ***Treatise on the Criminal Law,*** op.cit., Vol. II, P.2

این تعریف می‌تواند تمامی مصادیق مذکور در مادهٔ ۵۲۳ را در بر گیرد، چراکه مصادیق مذکور از دو حالت ساختن[1] یا تغییر دادن[2] خارج نیستند.

۳ ـ توضیح مصادیق جعل مذکور در ماده ۵۲۳

ماده ۵۲۳ تعدادی از مصادیق جعل را ذکر و سپس با افزودن عبارت «و نظایر اینها» در بخش انتهایی مادّه بر حصری نبودن این موارد تأکید کرده است. مصادیق مذکور عبارتند از:

۱ ـ ۳ ـ ساختن نوشته یا سند

در این مورد جاعل به ساختن یک نوشته یا سند (یعنی نوشته‌ای که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد است)[3] اعم از رسمی یا غیررسمی اقدام یعنی، برای مثال، به درست کردن یک شناسنامه، گواهی‌نامه، گذرنامه، دانشنامه، اجاره‌نامه، وصیت‌نامه، قرارداد و نظایر اینها دست می‌زند. لزومی نداردکه در ساختن این‌گونه نوشته یا سند امضای کسی هم جعل شده باشد، هرچند که در این مورد باید به یک شرط لازم دیگر (که ما متعاقباً، در بحث از عنصر نتیجه، به آن خواهیم پرداخت) توجه کرد و آن این است که نوشته یا سندِ درست شده باید قابلیت ایراد ضرر به غیر را داشته باشد. بنابراین یک جلد شناسنامه یا مطالب موهن نوشته شده به دستخط دیگری علیه مقامات دولتی می‌تواند قابلیت جعل شدن داشته باشد چون، به ترتیب، موجب ورود ضرر به نظامات دولتی یا به شخصی که مطالب توهین‌آمیز به خط او نوشته شده (و این می‌تواند موجب تحت تعقیب قرار گرفتن او شود) می‌گردد. از سوی دیگر، یک قرارداد معمولاً بدون داشتن امضا سندیّت ندارد و بنابراین، با توجه به فقدان عنصر نتیجه (یعنی ضرر محتمل) بعید است که بتوان شبیه‌سازی خط دیگری را بر روی یک ورقهٔ کاغذ که به عنوان قرارداد جا

---

1 - making　　　　2 - alteration

۳ ـ نگاه کنید به ماده ۱۲۸۴ قانون مدنی. گاهی، مثلاً در حقوق آلمان، این تقسیم‌بندی به این شکل انجام می‌گیرد که سند یا ذاتی و اصیل است که اصالتاً خصیصهٔ اثبات حق و اسقاط ادّعا را دارد (مثل قرارداد، وصیت‌نامه و غیره) یا اتّفاقی، که اتفاقاً چنین خصیصه‌ای را می‌یابد (مثل یک نامهٔ عاشقانه که از سوی یکی از زوجین برای بیگانه‌ای ارسال شده و طرف مقابل ان را مستند دعوای طلاق خود قرار می‌دهد یا نامهٔ دوستانه‌ای که شوهر به همسر خود نوشته و از عدم پرداخت نفقه به او عذرخواهی می‌کند و این نامه مستند دعوی ترک انفاق از سوی زن قرار می‌گیرد).

زده می‌شود (بدون جعل امضای وی) جعل و قابل تعقیب کیفری دانست. دیوان عالی کشور نیز در یکی از آرای خود اشعار داشته است که هرگاه در **«مصالحه‌نامهٔ ساختگی، مُهر یا امضا یا اثر انگشتِ منتسب به کسی که ورقه به نام او نوشته شده موجود نباشد، چون چنین ورقه‌ای هیچ‌گونه سندیتی ندارد عمل مشمول مواد موضوعه در قسمت جعل نبوده و جرم به شمار نمی‌آید.»**[1]

سؤالی که در مورد نوشته پیش می‌آید این است که آیا نوشتهٔ موضوع جرم جعل باید لزوماً بر روی چیزهایی مثل کاغذ نگاشته شده باشد یا این که می‌تواند بر روی یک پیام رایانه‌ای، یک قطعه سنگ حجّاری شده، یک فلز و یا یک مجسمه هم درج شده باشد، مثل این که متّهم با ورود به سیستم رایانه نوشته‌ای را وارد آن کند یا نوشتهٔ موجودی را تغییر دهد یا بر روی سنگی نوشته‌ای را حک کرده یا نوشتهٔ موجودی را تغییر دهد.

علیرغم مشخص نبودن پاسخ صریح این سؤوال در قانون ایران[2] به نظر می‌رسد که، با توجه به معنی عرفی نوشته و نیز مواد بعدی **«قانون تعزیرات»** و مواد مذکور در قوانین متفرّقه، و با توجه به لزوم تفسیر مضیّق نصوص جزایی، باید نوشته را محدود به قدر متیقّن آن، یعنی نوشتهٔ مندرج بر روی اوراق کاغذ و نه نوشته‌های موجود بر روی سنگ و چوب و پارچه و مجسمه و برنامهٔ رایانه و پلاک اتومبیل و فرش و نظایر آنها نمود.[3] مورد اخیر، یعنی دست‌کاری در پلاک اتومبیل، در حقوق ایران بر طبق ماده ۷۲۰ **«قانون‌تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ به عنوان یک جرم خاص پیش‌بینی شده است و بدیهی است در همهٔ این موارد تحقق جرم کلاهبرداری نیز دور از ذهن نمی‌باشد، مثل این که کسی با تغییر شمارهٔ سریال مذکور بر روی پلاک اتومبیل، خریدار را نسبت به سال ساخت و شماره شدن اتومبیل فریب داده و از وی پول بیشتری بگیرد؛ یا این که با نوشتن جمله‌ای بر روی یک سنگ یا مجسمه آن را دارای ارزش تاریخی قلمداد کرده و به بهای گزاف به دیگری بفروشد.

همین‌طور، به نظر نگارنده، یک تابلوی نقّاشی نوشته محسوب نمی‌شود و بنابراین

---

۱ ـ رأی شماره ۲۵۷۴ مورخ ۱۳۱۹/۸/۲۵ شعبه پنجم دیوان عالی کشور.

۲ ـ مطابق بخش ۳۲۱ قانون جزای کانادا نوشته‌های حک شده بر روی سنگ و فلز و چیزهای مشابه صراحتاً از شمول مقررات راجع به جعل مستثنی شده‌اند.

۳ ـ در حقوق انگلستان نوشته می‌تواند روی هر چیزی باشد. ر.ک:

Smith & Hogan ,*Criminal Law,* P.659; A.T.H.smith, *Property Offences* op.cit.,P.743

حقوقدانان مصری نیز معتقدند که نوشته (محرّر) می‌تواند بر روی کاغذ و چوب و سنگ و غیره باشد. ر.ک. رمسیس بهنام، **الجرائم المضره بالمصلحة العمومیه** (اسکندریه: المعارف، ۱۹۸۶ میلادی) ص ۱۶۴.

کسی که شبیه یک تابلوی نقّاشی معروف را می‌کشد نمی‌تواند، بدون وجود ماده یا قانون خاصی که این عمل را جعل بداند و بدون جعل امضای آن نقّاش معروف، جاعل محسوب شود، ولی البته اگر با فروش آن به عنوان تابلوی نقاشی شده توسط آن نقّاش معروف پولی را به دست آورد کلاهبردار محسوب خواهد شد.

به همین دلیل ساختن تقلّبی چیزهایی مثل بسته‌بندی دور یک کالا[1] (مگر به اعتبار علامت تجاری یا نوشته‌های موجود بر روی آن) یا مجسّمه یا نوار ضبط صوت و دیسکت[2] یا کالاهای ساخته شده، مثل ابزار و آلات موسیقی، یا تحریف «گفته‌های» یک شخص یا تقلید صدای وی یا عکس خود را بر روی کارت شناسایی دیگری چسبانیدن[3] و نظایر اینها نمی‌تواند جعل محسوب شود؛ زیرا هیچ یک از اینها را نمی‌توان نوشته محسوب کرد بلکه منظور از نوشتهٔ مشمول مقررات راجع به جعل، حروف، کلمات، ارقام و علامت‌هایی هستند که «قابل خوانده شدن» می‌باش

ند، آنهم در صورتی که بر روی برگه‌های کاغذ نگاشته شده باشند. ولی البته دست‌نویس بودن یا به زبان فارسی بودن آنها ضرورتی ندارد بلکه می‌توانند تایپ یا چاپ شده و به زبان دیگر هم باشند. بدین‌ترتیب، هرگاه مثلاً بلیط ورود به ورزشگاه یا کارت تلفن حاوی هیچ «نوشته»‌ای نباشد بلکه تنها دارای تصویر و به رنگ خاصّی باشد جعل محسوب کردن ساخت تقلّبی آن با مقررات موجود مشکل خواهد بود. در این مورد حتی بعید است که بتوان مرتکب را کلاهبردار محسوب کرد، زیرا وی با این حیله و تقلب مالی را کسب نکرده بلکه صرفاً اجازهٔ ورود به ورزشگاه یا تلفن کردن را یافته است.[4] قانونگذار باید در این زمینه تمهیداتی را بیندیشد، مخصوصاً با توجه به این که

---

۱ ـ در دعوی اسمیث در انگلستان (Smith - 1858 Dear & B 566, CCR) متهم موادّ خوراکی تولیدی خود را در بسته‌بندی‌هایی شبیه بسته‌بندی یک تولید کننده معروف جاداده بود. دادگاه حکم داد که بسته‌بندی‌های مذکور «مدرک» (document) محسوب نمی‌شوند و بنابراین مورد را نمی‌توان جعل دانست.

۲ ـ مقایسه کنید با موضع حقوق انگلستان، مذکور در قانون جعل و قلب سکّه، که در بخش اوّل مورد اشاره قرار گرفت.

۳ ـ ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضائیه در مورد الصاق عکس بر روی مدرک متعلق به دیگری، به موجب نظریهٔ شمارهٔ ۷/۷۱۱۴ مورخ ۱۳۶۷/۱۰/۲۲، اظهار داشته است: «اگر الصاق عکس روی گواهی‌نامهٔ رانندگی به صورت ساده و بدون ممهور کردن باشد، جرم جعل صادق نیست و در صورت استفادهٔ از آن رانندگی بدون پروانه محقّق است، لیکن در صورتی که عکس با مهر ساختگی ممهور شده باشد عنوان جعل صادق است....» یک دلیل این نظر آن است که در جعل، شبیه‌سازی ضروری می‌باشد و عکس بر روی کارت زده شده شباهتی با عکس روی کارت ندارد که این شباهت مبنای تحقق جرم جعل قرار گیرد.

۴ ـ جهت جزئیات، ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده (تهران: نشر میزان، چاپ ششم،

امروزه بسیاری از تقلّبات تجاری که موجب ورود ضرر به رقبای تجاری و مردم می‌شود با تقلید از بسته‌بندی و نظایر آن انجام می‌شود و این موارد بسیار بیش از ساختن مهر و خراشیدن و تراشیدن نوشته‌ها و نظایر آنها نیاز به برخورد دارد.

در مورد این ضابطهٔ اخیر، یعنی این که نوشته چیزی است که قابل خوانده شدن باشد، ممکن است اِشکالی به ذهن برسد و آن این که چیزهایی مثل نقشه‌های ترسیم شده از سوی مهندسین و آرشیتکت‌ها هم می‌توانند، بدون آن که کلمات و ارقامی در آنها ذکر شده باشد، توسط اشخاص متخصص خوانده شوند و در واقع اینها معنایی را به همهٔ کسانی که قادر به تفسیر آنها هستند تفهیم می‌کنند. بنابراین آیا نقشهٔ بدون کلمات و ارقام هم نوشته محسوب می‌شود؟ اگر چنین است تابلوی نقاشی هم باید نوشته محسوب گردد و ساختنِ تقلّبی آن مشمول عنوان کیفری جعل قرار گیرد. پاسخی که به نظر نگارنده می‌رسد این است که در هیچ یک از این موارد شخص مفسّر مجبور به درک کلمات مشخص و معینی نیست بلکه آنچه که رخ می‌دهد در واقع درک یک «پیام» از سوی مخاطبِ متخصّص می‌باشد که نه تنها در نقشه بلکه در تابلوهای نقّاشی نیز این پیام به یک بینندهٔ حرفه‌ای منتقل می‌گردد، امّا این امر به معنی «نوشته» محسوب شدن نقشه یا تابلو نیست. بنابراین هرگاه قانونگذار بخواهد ساختن تقلبی این‌گونه چیزها را مشمول عنوان کیفری جعل قرار دهد باید حکم خاصّی را در مورد آنها پیش‌بینی کند، چنان که در مورد تمبر، علامت یا منگنهٔ شرکت‌ها و مؤسسات دولتی و غیردولتی، منگنه یا علامتی که برای تعیین عیار طلا یا نقره به کار می‌رود و نیز علائم استاندارد ملی و بین‌المللی چنین کرده است.[1] به عبارت دیگر قانونگذار نمی‌تواند، به استناد حکم کلّی جعل در نوشته‌های غیررسمی (مذکور در ماده ۵۳۶ «قانون تعزیرات») انتظار داشته باشد که قاضی مواردی مثل ساختن یا تغییر دادن نقشه یا تابلوی نقاشی یا یک اثر هنری را جعل محسوب نماید.

۲ ـ ۳ ـ ساختن مُهر یا امضای اشخاص رسمی یا غیررسمی

تصریح قانونگذار در ماده ۵۲۳ و سایر مواد در مورد این که ساختن مهر و امضا را می‌توان جعل محسوب کرد مشکلی را که حقوقدانان برخی از کشورهای دارای نظام کامن‌لا (از جمله انگلستان) با آن مواجهند مرتفع کرده است. حقوقدانان آن کشورها، با

← ۱۳۷۸) ص ۸۳.

۱ ـ نگاه کنید به مواد ۵۲۵، ۵۲۸، ۵۲۹ و ۵۳۰ قانون تعزیرات، مصوب سال ۱۳۷۵.

توجه به این که جعل در قوانین آنها در مورد مدارک و نوشته‌ها پیش‌بینی شده است، در این که ساختن امضا را به تنهایی جعل بدانند تردید می‌کنند مگر آن که این کار به معنی جعل مدرک و نوشته‌ای باشد که امضا در ذیل آن مورد استفاده قرار گرفته است.[۱] بنابراین در دعوی «کْلوس»[۲] در انگلستان عکسی که در زیر آن امضای هنرمند معروفی به شکل تقلبی گذاشته شده بود جعل محسوب نشد، زیرا عکس، نقاشی و امضا هیچ یک مدرک محسوب نمی‌شوند.[۳] برخی از حقوقدانان مدرک (documet) محسوب نشدن نقاشی را صحیح ولی مدرک محسوب نشدن امضا را مورد انتقاد قرار داده‌اند.[۴]

منظور از امضا هر علامتی است که شخص در زیر یک سند یا نوشته برای منتسب کردن آن به خود می‌گذارد. در اروپا امضا از قرن شانزدهم میلادی مرسوم بود و در ایران با طلوع مشروطیت جایگزین مُهر، به عنوان وسیله‌ای آسانتر، شد و حتّی توسط برخی از شعرای پارسی زبان، از جمله ایرج میرزا، در اشعاری که سروده‌اند مورد استفاده قرار گرفت.[۵]

با توجّه به روش‌های گوناگونی که افراد در بدست گرفتن قلم دارند هر شخص در قسمت‌های خاصی از حروف و کلمات به قلم فشار آورده و، بر عکس، در قسمت‌های دیگر با ملایمت قلم را بر روی کاغذ می‌لغزاند. به عبارت دیگر، استفاده از قلم نزد افراد مختلف قابل مقایسه با استعمال کفش است که بسته به نوع قدم گذاشتن افراد، کفش آنها در جاهای مختلفی سائیدگی پیدا می‌کند. بنابراین هر چقدر هم که جاعل یک شخص حرفه‌ای باشد معمولاً در تیرگی و روشنی بخش‌های مختلف کلمات، بریدگی‌ها و انحراف‌ها، نقطه‌های آغاز، درجات دهانهٔ دایره‌ها و منحنی‌ها و نظایر آنها بین امضا و نوشتهٔ مجعول با امضا و نوشتهٔ واقعی تفاوت وجود دارد که این امر می‌تواند توسط یک کارشناس مسلّط تشخیص داده شود. امروزه حتّی سخن از احتمال استفاده از رایانه برای تشخیص امضا و نوشتهٔ مجعول از امضا و نوشتهٔ واقعی با مقایسهٔ مشخصّه‌های هر دو امضا یا با سنجش سرعت امضا کردن جاعل می‌رود.

---

۱ ـ See: Smith & Hogan, ***Criminal Law***, op.cit., PP. 659 - 660 البته در استرالیا، که بنا به تصریح قانون جرایم مصوب سال ۱۹۱۴ در بخشهای ۶۵ و ۶۶ جعل امضا و مهرهای برخی از مقامات و نهادهای رسمی جرم شناخته شده است، این مشکل وجود ندارد.

2 - Closs (1857) Dears & D 460, 27 LJMC 54.

3 - See: Card, Cross & Jones, ***Criminal Law*** (London: Butterworths, 13 th ed. 1995) p.352.

4 - See, for example, W. Mewett & M.Manning, ***Criminal Law*** (Toronto: Butterworths, 1985) p.663.

۵ ـ جهت جزئیات، ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۳۴۹.

قبل از پرداختن به موضوع «**جعل مُهر**» یک نکتهٔ دیگر در مورد جعل امضا قابل ذکر است و آن این که هرگاه کسی در زیر نامه‌ای که به نام دیگری است با گذاشتن عبارت «**از طرف**» در مقابل نام او امضای خودش را بگذارد، به صِرف این که طرف مقابل اختیار امضاکردن نوشته را به او نداده بوده است جعل امضا از سوی امضاکننده محقق نخواهد شد، زیرا هیچ نقص و خدشه‌ای در خود امضا وجود ندارد.

مُهر معمولاً از جنس چوب، فلز، سنگ و نظایر آنها و دارای نوشته‌ها و علایمی است که مثل امضا انتساب یک سند یا نوشته را به شخص مدلّل می‌سازد. مُهر پیشینه‌ای قدیمی‌تر از امضا دارد. در ایران باستان مُهر از زمان هخامنشیان مرسوم بوده و در اسلام نیز از سال ششم هجری، که پیامبر «**صلی‌الله علیه و آله و سلّم**» نامه‌ای برای دعوت به اسلام به فرمانروایان و حکّام ایران، مصر، روم، حبشه و غیره ارسال و زیر نامه‌های خود را به مُهری که در آن نام خداوند و رسالت خود ایشان ذکر شده بود مزیّن کردند مُهر رواج پیداکرد.

گاهی افراد پرمشغله امضای خود را بر روی مُهری حک می‌کنند و از آن در زیر نوشته‌ها و نامه‌هایی که از اهمیت چندانی، از حیث قابلیت انتساب به صاحب مُهر، برخوردار نیستند استفاده می‌کنند. سؤالی که در این جا پیش می‌آید این است که آیا بر این مهرهای امضا باید احکام امضا را بار کرد یا احکام مُهر را. به نظر نگارنده بر این موارد احکام مُهر بار می‌شود و در نتیجه ساختن «**مُهر امضا**» مشمول عنوان ساختن مُهر می‌شود و نه ساختن امضا. لازم به ذکر است که دادگاه‌های ایران معمولاً ساختن اثر انگشت را نیز تحت عنوان جعل تعقیب کرده‌اند.[1]

سؤوال دیگر و اساسی‌تری که در مورد واژهٔ «**ساختن مهر**» پیش می‌آید این است که آیا منظور از آن صِرف ساختن فیزیکی مهر است یا این که برای تحقق عنوان جعل باید استفادهٔ از آن هم محقّق گردد. به عبارت دیگر، آیا صِرف این که کسی با وسایلی مثل چوب و فلز شبیه مُهر شخص دیگری را می‌سازد وی را مشمول عنوان جعل می‌کند، یا این که او باید، علاوه بر آن، مهر مذکور را در زیر نوشته یا سندی هم مورد استفاده قرار دهد تا این که عنوان جاعل بر او بار شود؟ هرچند که برخورد دوم معقول‌تر به نظر می‌رسد و با اصطلاح «**ساختن امضا**» مذکور در ماده نیز، که منظور از آن قطعاً «**به کار بردن امضا**» است، هماهنگ‌تر است لیکن از این که قانونگذار در بخش انتهایی ماده از «**به کار**

---

۱ ـ برای مثال، ر.ک. دادنامه شماره ۱۴۴۲ ـ ۱۳۶۹/۱۱/۴ صادره از شعبه ۱۳ دادگاه کیفری یک، که در بخش ۳ ـ ۴ نیز مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

بردن مُهر دیگری بدون اجازهٔ صاحب آن» سخن گفته است باید نتیجه گرفت که منظور از ساختن مُهر در این ماده صِرف درست کردن مهر دیگری (به شرط برخورداری از عنصر روانی) است. البته، همان‌طور که قبلاً اشاره شد، چون این ماده، به دلیل عدم تعیین مجازات برای اعمال ذکر شده، نمی‌تواند به عنوان عنصر قانونی جرم مورد استناد دادگاه قرار گیرد در صورتی می‌توان کسی را به صرف ساختن مُهر دیگری محکوم و مجازات کرد که قانونگذار در مادهٔ دیگری برای این عمل مجازات تعیین کرده باشد، از قبیل آنچه که راجع به جعل احکام یا امضا یا مهر یا فرمان یا دستخط مقام دولتی آورده است. در این مورد، همان‌طور که قبلاً هم اشاره کردیم، عنصر قانونی جرم در مواد ۵۲۴ یا ۵۲۵ **«قانون تعزیرات»** یافت می‌شود و البته برای تشخیص معنی و مفهوم **«جعل مُهر»** باید به ماده ۵۲۳ مراجعه کرده و آن را اعَم از ساختن یا به‌کاربردن مهر دیگری دانست.

در مورد ساختن نوشته، سند، امضا یا مُهر دو ابهام ممکن است پیش آید که در اینجا به بررسی آنها می‌پردازیم. اوّل این که هرگاه نوشته یا امضای ساختگی از نظر قانونی بلااثر تلقی شود آیا باز حکم به ارتکاب جعل ممکن خواهد بود یا خیر؟ فرض کنید کسی امضای دیگری را بر روی یک برگهٔ چک متعلق به او جعل کند در حالی که چک مذکور به‌دلیل لزوم داشتن دو امضا یا به دلیل بسته شدن حساب یا منحل شدن بانک یا شعبه‌ای که چک عهدهٔ آن صادر شده است اساساً از نظر موازین قانونی قابل پرداخت نباشد، یا برگهٔ بدون مُهر و امضایی را تحت عنوان «برگهٔ خروج» به نام ادارهٔ گذرنامه برای خروج دیگری از کشور جعل نماید، در حالی که اساساً خروج از کشور با آن برگه ممکن نبوده و این امر مستلزم داشتن گذرنامه باشد، یا این که به نام و امضای یک شخص عادی حکم سفارت یا وزارت برای دیگری صادر کند. آیا در این حالت‌ها می‌توان حکم به جعل امضا یا نوشته داد؟

پاسخ به این سؤالات، که برخی از شقوق آنها قرابت با مفهوم جرم محال دارند، آسان نیست، لیکن به نظر نگارنده اساس جرم جعل آن است که مدرک یا امضای قلابی به این قصد درست شود که اشخاص را بفریبد تا آن را به عنوان اصل پذیرفته و مورد عمل قرار دهند و از این طریق ضرری، هرچند به طور بالقوّه، ایجاد شود. بنابراین هرگاه چنین احتمالی از نظر افراد معقول[1] ممکن باشد جرم جعل محقق خواهد بود، هرچند که در عمل نوشته یا امضای مذکور فاقد اثر باشد (مانند مثال اوّل فوق‌الذکر) و هرگاه این

---

1 - reasonable men.

احتمال اساساً منتفی بوده، یعنی نوشته یا امضا به طور واضح و آشکار در نظر افراد معقول غیرقانونی و فاقد اثر تشخیص داده شده و چه بسا تنها اسباب خنده و مضحکه شود (مانند مثال‌های دوم و سوم مذکور در بالا) جعل، به نظر نگارنده، محقق نخواهد بود.[۱] در این مورد رأی زیر از دیوان عالی کشور در مورد اسناد معاملات راجع به عین غیرمنقول و نظایر آن، که باید رسمی باشد، قابل توجه است:

«طریق استعمال و استفاده از اسناد منحصر به ابراز آن در دادگاه‌ها و ادارات دولتی نیست تا پذیرفته نشدن اسنادی که ثبت آنها قانوناً اجباری بوده و ثبت نشده موجب گردد که به هیچ وجه جنبهٔ اضرار به غیر در آن ملحوظ نباشد و به این قبیل اوراق، به معنای منظور در قوانینِ مجازاتی، سند اطلاق می‌شود و تا حدی قابل ترتیب اثر است و بنابراین جعل چنین ورقه‌ای جرم به شمار می‌رود.»[۲]

نکتهٔ قابل طرح دیگر در مورد جعل نوشته یا امضا لزوم یا عدم لزوم وجود شباهت بین نوشته و امضای مجعول و نوشته و امضای واقعی است. به عبارت دیگر، آیا در جعل نوشته یا سند و امضا یا مُهر هم، مثل جعل اسکناس و قلب سکّه، وجود شباهت بین نمونهٔ جعلی با اصل ضرورت دارد یا این که اگر کسی یک نوشته یا امضای تقلّبی را به نام دیگری بسازد، در حالی که چیز ساخته شده هیچ شباهتی با نوشته و امضای شخص مورد نظر نداشته باشد، باز باید او را محکوم به ارتکاب جرم جعل کرد؟

قانون ما پاسخ این سؤوال را به طور صریح روشن نکرده است. در میان آرای محاکم دو برخورد در این زمینه مشاهده می‌شود. در یک دسته از آرا وجود شباهت در این‌گونه موارد شرط دانسته شده و حکم به ارتکاب جعل بدون وجود شباهت فاقد وجاهت قانونی محسوب گشته، ولی در دستهٔ دیگری از آرا وجود شباهت در این موارد ضروری دانسته نشده است، زیرا قانونگذار در جعل، برخلاف قلب سکّه، اشاره به شبیه بودن نکرده است.[۳] به نمونه‌ای از آرای دستهٔ اوّل در زیر توجّه فرمایید:

---

۱ ـ برای موضع مشابه، نگاه کنید به دعاوی زیر.
R.V. Deakins (1663) 1 Leach 99; R.V. Wicks (1809) Russell Ryan 149; R.V. pike (1838)2 Moody 70; R.V. Wall (1800)2 East 953; R.V. Macintosh (1800)2 East 942.

۲ ـ رأی شماره ۱۱۵۰ مورخ ۱۳۱۶/۵/۲۴ شعبه دوم دیوان عالی کشور.

۳ ـ ماده ۵۲۰ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ می‌گوید، «هرکس شبیه مسکوکات رایج داخلی یا خارجی غیر از طلا و نقره را بسازد... به حبس از یک تا سه سال محکوم می‌شود»، و مطابق مادهٔ ۵۱۸، «هرکس شبیه هر نوع مسکوک طلا یا نقرهٔ داخلی یا خارجی... را... بسازد... به حبس از یک تا ده سال محکوم می‌شود.»

رأی شماره ۸۱۱۸ـ۲۳۳ مورخ ۱۳۲۶/۱/۳۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور:[۱]

«جعل و تزویر، که مطابق ماده ۹۷ قانون مجازات عمومی عبارت است از ساختن نوشته یا سند یا چیز دیگری برخلاف حقیقت، در صورتی محقق می‌شود که در نوشته یا سند شبیه‌سازی رعایت شده و مشابهتی موجود باشد، به طوری که ممکن باشد برای اشخاصی که سواد خواندن دارند در بادی نظر اسباب اشتباه شود و نوشته عادی که شبیه‌سازی در آن رعایت نشده عنوان ساختن نوشته یا سند بر آن صادق نیست و مشتبه شدن بر اشخاصی که سواد خواندن اوراق و تمیز دادن نوشتهٔ شبیه و غیرشبیه را ندارند مناط صدق جعل نوشته نمی‌باشد.»

نمونه‌هایی از آرایی که شبیه‌سازی را در جعل نوشته و امضا شرط نمی‌دانند به قرار زیر می‌باشند:

رأی شماره ۷۰۵۶ مورخ ۱۳۱۶/۶/۱ شعبه دوم دیوان عالی کشور:[۲]

«شبیه‌سازی و تقلید اگر در بعضی از موارد، مثل جعل اسکناس یا جعلِ... نشان دولتی و امثال آن از چیزهای معروف نزد همه‌کس، لازم دانسته شود برای آن است که با عدم شباهت عنوان ساختن آن شیء صادق نمی‌آید، نه از باب آن که شبیه‌سازی به طور کلّی از ارکان جعل است. بنابراین اگر کسی قبض حواله جعل و به این کیفیت وجهی وصول کند، گرچه هیچ‌گونه شباهتی بین امضای حوالهٔ مجعول و امضای واقعی نباشد، باز عمل جعل تحقّق یافته است.»

رأی شمارهٔ ۱۲۸۸ مورخ ۱۳۲۵/۵/۲۷ شعبه پنجم دیوان عالی کشور:[۳]

«در موادّ مربوط به جعل قید شباهت نشده و در جعل امضا شباهت شرط نیست. بنابراین اگر کسی در تصدیق امضای کفیلی امضای رئیس کلانتری را جعل کند و هیچ‌گونه شباهتی بین امضای کفالت‌نامه و امضای رئیس کلانتری نباشد، به عمل مزبور جعل اطلاق می‌شود و قابل تعقیب و مجازات است.»

رأی شماره ۷۵۷ مورخ ۱۳۱۶/۴/۸ شعبه دوم دیوان عالی کشور:

«برای صدق عنوان جعل تقلید کامل لازم نیست و از تعریفی که در ماده ۹۷ [قانون مجازات عمومی] برای اقسام جعل شده لزوم شباهت تامّه بین امضای مجعول با

---

۱ ـ مذکوردر محمد سلیمان‌پور، **جعل اسناد در حقوق ایران و از نظر حقوق تطبیقی** (تهران: گنج دانش، ۱۳۴۱) ص ۶۷.

۲ ـ مذکور در محمد سلیمان‌پور، **جعل اسناد**، ص ۶۹.

۳ ـ مذکور در محمد سلیمان‌پور، **جعل اسناد**، ص ۶۹.

امضای اصلی استفاده نمی‌شود و همین قدر که امضایی برخلاف حقیقت ساخته شود و در بادی امر قابل التباس و موجب احتمال و شبهه گردد برای این که مصداق جعل واقع گردد کافی خواهد بود.»[۱]

دیوان عالی کشور در آرای دیگری نیز شبیه‌سازی را جزء شرایط و عناصر تشکیل دهندهٔ بزهٔ جعل ندانسته است.[۲]

لازم به ذکر است که در کامن‌لا (مخصوصاً در حقوق آمریکا) نیز شباهتی که در قلب مسکوکات ضروری است برای جعل امضا و نوشته لازم دانسته نشده است.[۳] بنابراین یکی از حقوقدانان آمریکایی اظهار می‌دارد: **«ساختن تقلّبی دست‌نویس (امضای) دیگری ممکن است جعل محسوب شود هرچند آنچنان با مهارت انجام نشده باشد که بتواند کسانی را که با امضای اصلی او آشنا هستند فریب دهد.»**[۴] برخی از حقوقدانان ایرانی خلاف این نظر را اظهار داشته‌اند.[۵]

اکنون این سؤوال پیش می‌آید که از میان این دو دسته از آرا و نظرات کدام یک قابل پذیرش می‌باشد. آنچه به نظر نگارنده می‌رسد این است که اساس جرم جعل ساختن چیزی است که به موجب آن بتوان افراد را فریفت تا آن را به جای اصل بگیرند؛ بنابراین **«امکان»** به اشتباه انداختن یا مشتبه کردن است که اساس و پایهٔ جعل را تشکیل می‌دهد و نه شبیه بودن. پس همین که **«احتمالِ»** به اشتباه انداختن و **«مشتبه کردن»** افراد معمولی از یک نوشته یا امضای تقلّبی برود، یعنی احتمال معقولی نسبت به این که آنها موردِ تقلّبی را به جای اصل بگیرند وجود داشته باشد، حکم به ارتکاب جعل ممکن خواهد بود، هرچند که در واقع شباهتی بین دو مورد تقلّبی و اصلی وجود نداشته باشد.[۶]

---

۱ ـ شبیه این رأی از سایر شعب دیوان عالی کشور نیز صادر شده است. ر.ک. احمد متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی** (تهران: ۱۳۳۰) ص ۱۰۲.

۲ ـ برای مثال، ر.ک. رأی شماره ۱۶۱۴ مورخ ۱۳۲۸ شعبه پنجم دیوان عالی کشور، مذکور در محمد سلیمان‌پور، **جعل اسناد**، ص ۷۰.

3 - S. V. Carr 5 N.H. 367, P.V. Stewart, 4 Mich. 655, cited in McClain ***Trseatise on The Criminal Law***, Vol.II, P.18.

4 - ibid. p.17.

۵ ـ برای مثال ، ر.ک. محمد صالح ولیدی، **جرایم مالی علیه آسایش عمومی** (تهران: پائیز ۷۷) ص ۱۴۹. به نظر ایشان: «هرگاه هیچ گونه شباهتی بین نوشته یا سند یا شیء ساخته شده و همین‌طور بین مهر یا امضاء جعلی با اصل سند یا نوشته یا مهر اصیل وجود نداشته باشد موضوع از شمول مقررات جعل خارج است.» به ص ۱۸۵ کتاب ایشان هم رجوع کنید که در آن همین موضوع مورد تأکید قرار گرفته است.

۶ ـ در انگلستان یکی از موارد جعل عبارت از جعل مدالهای جنگی است که جاعلین آنها را به←

←

بدین‌ترتیب، اگر کسی صفحهٔ مربوط به امضای مسؤول ادارهٔ گذرنامه را در یک جلد گذرنامه به جای او امضا کند مرتکب جعل امضا خواهد شد، هرچند که امضای گذاشته شده بر روی گذرنامه فاقد کمترین شباهتی، حتّی ظاهری، با امضای واقعی آن مسؤول باشد، زیرا با این امضا امکان به اشتباه انداختن دیگری وجود دارد. برعکس، اگر وی به جای امضای مسؤول مربوطه زیر ورقه را انگشت بزند یا به جای امضای یک مقام عالیرتبهٔ دولت ایران یا امام جمعه شهری، که همه با نام او آشنا هستند، یک حکم دولتی را با ذکر یک نام خارجی امضا کند اساساً امکان به اشتباه انداختن منتفی بوده در نتیجه در هیچ یک از این دو مورد اخیر نمی‌توان حکم به ارتکاب جعل توسّط مرتکب داد.

نکتهٔ قابل ذکر این که حتّی در چیزهای مشهور، مثل سکه و اسکناس و نشان دولتی و امثال آن، هم ضابطهٔ اصلی **«امکان به اشتباه انداختن»** است **«نه شبیه بودن»**، لیکن در آن موارد، با توجه به مشهور بودن آنها، این دو ضابطه بر یکدیگر منطبق می‌شوند و به عبارت دیگر **«امکان به اشتباه انداختن»** مستلزم **«شبیه بودن»** دو مورد اصلی و تقلّبی می‌باشد و با عدم شباهت امکان به اشتباه انداختن هم منتفی می‌گردد؛ زیرا عموم مردم با ظاهر آن چیزهای معروف آشنا هستند.

دو موردی که تاکنون در مورد آنها سخن گفتیم با هفت مورد بعدی مذکور در مادّهٔ ۵۲۳ از این جهت متفاوت هستند که در این دو مورد چیزی که **«وجود نداشته»** (یعنی یک نوشته، سند، امضا یا مهر) به وجود آمده است، در حالی که در هفت مورد بعدی **«چیز موجودی»** به شکل متقلّبانه تغییر داده شده است. بنابراین قانونگذار می‌توانست به تمامی این هفت مورد تحت عنوان **«تغییر نوشته یا سند»** اشاره کند، بدون این که لزومی برای اشاره کردن به تک تک آن موارد وجود داشته باشد.

قبل از بیان توضیحات مختصری در مورد سایر موارد مذکور در ماده ذکر یک نکتهٔ کلّی مفید به نظر می‌رسد و آن این که **«تغییر»** در صورتی جعل محسوب می‌شود که بر روی یک سند یا نوشتهٔ اصیل و معتبر واقع شود و نه بر روی یک مدرک جعلی یاغیر معتبر. پس اگر کسی تاریخ یا نام ذکر شده بر روی یک مدرک ذاتاً مجعول و ساختگی را تغییر دهد یا نام و تاریخی راکه دیگری قبلاً تغییر داده، مجدداً تغییر دهد مرتکب جعل نخواهد شد، ولی هرگاه شخصی **«تاریخ»** مندرج بر روی یک سند اصیل را تغییر داده

← جمع‌آوری کنندگان غیرحرفه‌ای می‌فروشند. آنان برای فرار از تعقیب و مجازات معمولاً در گوشهٔ مدال عبارت «این ساختگی است» (this is a copy) را حک می‌کنند که جز با چشم مسلح و به وسیله ذره‌بین قابل رؤیت نیست. به نظر می‌رسد که چنین چیزی با توجه به امکان به اشتباه انداختن افراد معمولی در حقوق ما جعل محسوب شود. ر.ک. R. J. Kelly, ***Organised Crime (New Jersey, Rowman, 1986)*** p.103

باشد و بعداً شخص دیگری «نام» مذکور در آن را هم تغییر دهد ظاهراً عمل هر دو نفر جعل محسوب می‌شود، زیرا در این حالت سند ذاتاً بلااشکال و فقط تاریخ مندرج در آن ساختگی و مجعول بوده است. البته اگر یک نفر این هر دو کار را به طور توأمان انجام دهد، چون در این حالت تغییر در یک سند و برای یک منظور واقع شده است، حکم به ارتکاب دو جرم جعل از سوی او خالی از شبهه نخواهد بود و شاید راه مقرون به صواب آن باشد که وی را در این حالت به ارتکاب یک جرم جعل (یعنی تغییر نوشته یا سند با محو کردن چیزی از آن یا الحاق چیزی به آن) محکوم کنیم که تفسیر به نفع متّهم و رویّهٔ قضایی ما هم اقتضای همین امر را دارد.[1] نباید ناگفته گذاشت که حتّی در صورت حکم دادن به ارتکاب دو جرم جعل از سوی او، با توجّه به تشابه دو جرم مذکور، حکم مجازات در این حالتِ تعدّد را باید در قسمت اخیر مادهٔ ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ جُست که اشعار می‌دارد: **«در مورد تعدّد جرم هرگاه جرایم ارتکابی ...مختلف نباشد فقط یک مجازات تعیین می‌گردد و در این قسمت تعدد جرم می‌تواند از علل مشددهٔ کیفر باشد...»**

۳ـ۳ـ خراشیدن یا تراشیدن

خراشیدن و تراشیدن هر دو با وسایلی چون تیغ و چاقو انجام می‌شوند، یعنی این که مرتکب حروفی را با کمک این وسایل از روی نوشته یا سند محو می‌کند. تفاوت بین این دو مورد آن است که در خراشیدن بخشی از حروف کلمه و در تراشیدن کلّ کلمه محو می‌شود. نمونهٔ حالت اوّل خراشیدن حرف «ی» از کلمهٔ حسین و تبدیل آن به حسن و نمونهٔ حالت دوم تراشیدن کل کلمهٔ حسین از روی یک نوشته، مثلاً از روی وصیت‌نامه، است به این قصد که حسین از جمع موصی لهم خارج شود.

۴ـ۳ـ قلم بردن

در قلم بردن لزوماً چیزی به سند یا نوشته اضافه نمی‌شود بلکه مرتکب ممکن است با استفاده از قلم بخش‌هایی از یک سند یا نوشته را ناخوانا کرده یا بر روی آنها خطّ بکشد.

۵ـ۳ـ الحاق

در این مورد چیزی به سند اضافه می‌شود، مثلاً رقمی در مقابل مبلغ چک گذاشته

---

۱ ـ برای نظر مشابه، ر.ک. امیرخان سپهوند، **تقریرات درس حقوق جزای اختصاصی**، ص ۸۰.

شده یا با افزودن حرف «ی» به واژهٔ حسن این واژه به حسین تبدیل می‌گردد. بعید نیست بتوان کسی را هم که مندرجات یک چک سفید امضا را بدون اجازه پر می‌کند یا به‌گونه‌ای غیر از آنچه که از او خواسته شده است متن چک را تکمیل می‌نماید، جاعل محسوب کرد، مگر آن که وضعیت به گونه‌ای باشد که وی، به دلیل گرفتن اختیار کامل از صادرکننده در پر کردن مندرجات چک به شکل خاص یا به دلخواه خود، در واقع وکیل و نمایندهٔ او در تکمیل کردن چک محسوب شود و در نتیجه جاعل به حساب آوردن وی مواجه با اشکال گردد.[1]

در حقوق ایران سوءاستفاده از سفید امضا یا سفید مهر به طور خاص در مادهٔ ۶۷۳ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ پیش‌بینی شده است.[2] مطابق این ماده، **«هر کس از سفید مهر یا سفید امضایی که به او سپرده شده است یا به هر طریق به دست آورده سوءاستفاده نماید، به یک تا سه سال حبس محکوم خواهد شد.»**

٦ـ۳ـ محو یا اثبات یا سیاه کردن

منظور از محو کردن، پاک کردن بخش‌هایی از نوشته با وسایلی مثل مداد پاک کن، لاک غلط‌گیری، آب، مواد شیمیایی و نظایر آنها است. سؤالی که در اینجا پیش می‌آید این است که آیا می‌توان سوزاندن و بریدن بخش‌هایی از سند را هم مشمول عنوان جعل دانست، مثل این که کسی با گرفتن وصیت‌نامهٔ شخص دیگری بر روی شعلهٔ شمع یا با استفاده از قیچی نام یکی از موصی‌لهم را به وسیلهٔ سوزاندن یا بریدن از متن وصیت‌نامه محو کند؟ هرچند که این کار در کامن‌لا جعل محسوب می‌شود[3] لیکن شاید در حقوق ایران تعقیب چنین شخصی تحت عنوان تخریب به جای جعل ارجح به نظر برسد. به طریق اولی، سوزاندن یا اتلاف کلّ سند قطعاً جعل محسوب نمی‌شود و بسته به این که آیا سند مذکور دولتی یا غیردولتی است مشمول یکی از مواد ۶۸۱ و ۶۸۲ «قانون

---

۱ ـ در حقوق آمریکا و انگلستان نیز همین موضع اتخاذ شده است. ر.ک:
Flower V. Shaw, 2 C. & K. 703; Rex v. Hart, 7 C. & P. 652, cited in McClain, ***Treatise***, op.cit., Vol.II, p.22; G. Williams, cited in A.T.H.Smith, ***Property Offences***, op.cit., p.760. See also Bills of Exchange Act, 1882, S.20.

۲ ـ در قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۶۲، بر اساس ماده ۱۱۸، سوءاستفاده از سفید مهر یا سفید امضایی که به فرد سپرده شده بود در حکم خیانت در امانت و سوءاستفاده از سفید مهر یا سفید امضایی که خود فرد آن را به دست آورده بود جعل محسوب می‌گشت.

3 - McClain, ***Treatise on The Criminal Law, op. cit.***, Vol. II, p.21.

تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ خواهد شد، که این موادّ در حالت اوّل مجازات دو تا ده سال و در حالت دوم مجازات سه ماه تا دو سال حبس را برای مرتکب تعیین کرده‌اند.[۱]

به نظر می‌رسد که هرگاه کسی برای افزودن و الحاق کلمه‌ای به یک نوشته ابتدا مجبور به محو کردن کلمهٔ دیگری شود (مثلاً کلمهٔ هوشنگ را در وصیت‌نامه پاک کند تا کلمهٔ بهروز را اضافه نماید) با توجه به این که محو کردن، مقدّمه و لازمهٔ الحاق بوده است باید وی را تنها به ارتکاب یک جرم جعل محکوم کرد. البته شاید بتوان گفت که اگر وی بعد از محو کردنِ کلمهٔ اصلی دستگیر شود جرم جعل به شکل تامّ اتفاق افتاده است.

واژهٔ **«اثبات»**، متضّاد واژهٔ **«ابطال»** و به معنی از حالت بطلان خارج کردن سند یا نوشته است، مثل این که مهر **«باطل شد»** از روی گذرنامه یا شناسنامه پاک شود یا خطی که به‌علامتِ بطلانِ یک نوشته بر روی آن کشیده شده است امحا گردد.

منظور از سیاه کردنِ سند، ناخوانا کردن بخش‌هایی از آن با وسایلی مثل جوهر، مرکّب، رنگ و نظایر آنها است.

۷ ـ ۳ ـ تقدیم یا تأخیر تاریخ سند نسبت به تاریخ حقیقی آن

منظور از این بخش آن است که شخصی، پس از تنظیم شدن یک سند، تاریخ مندرج در آن را جلو یا عقب بیندازد، مثل این که تاریخ چکی را که در ۱/۴ (چهارم فروردین) صادر شده و به دلیل شمول مرور زمانِ شش ماههٔ مذکور در مادهٔ ۱۱ **«قانون صدور چک»** مصوب سال ۱۳۵۵ (اصلاحی ۱۳۷۲) قابلیت تعقیب کیفری را از دست داده است، جلو انداخته و به ۴/۴ (چهارم تیر) تبدیل کند تا امکان تعقیب کیفری را پس از مراجعهٔ به بانک و اخذ گواهی عدم پرداخت فراهم آورد یا، برعکس، تاریخ مبایعه‌نامه‌ای را که با دیگری تنظیم کرده و بعداً متوجه شده که قبل از آن تاریخ حکم ممنوع‌المعامله بودن و مصادرهٔ اموال وی توسط دادگاه صادر شده بوده است عقب می‌اندازد تا معاملهٔ مذکور از شمول حکم ممنوع‌المعامله بودن و مصادرهٔ اموال خارج شود. بدیهی است هرگاه تقدیم یا تأخیر تاریخ سند در وقت تنظیم سند (مثلاً توسط سردفتر در هنگام تنظیم سند رسمی و برخلاف منظور طرفین) صورت گیرد ممکن است، با وجود سایر شرایط، به

---

۱ ـ محمد سلیمان‌پور، در **جعل اسناد در حقوق ایران و از نظر حقوق تطبیقی**، ص ۶۱ ـ ۶۰، سوزاندن بخشی از کلمات سند (مثلاً واژهٔ «یکصد و» را از واژه «یکصد و ده هزار ریال») جعل و سوزاندن بعضی یا کل سند را تخریب می‌دانند. تفاوت بین «بعض سند» و «بعض کلمات سند» برای نگارنده حاضر معلوم نیست.

جای جعل مادّی جعل مفادّی یا معنوی، که بعداً در مورد آن سخن خواهیم گفت، ارتکاب یابد. تقدیم یا تأخیر تاریخ سند در حقوق انگلستان هم به موجب بخش (g)(۱)۹ **«قانون جعل و قلب سکّه»**[1] مصوب سال ۱۹۸۱ جعل محسوب می‌گردد (حتی اگر در زمان تنظیم سند تاریخ نادرست با سوءنیت بر روی آن گذاشته شود). قبل از این قانون نیز در دعوی **«وِلز»** تغییر تاریخ سندی برای فرار از پرداخت مالیات جعل شناخته شده بود.[2]

۸ـ ۳ـ الصاق نوشته‌ای به نوشتهٔ دیگر

در این مورد بخش‌هایی از یک نوشته به بخش‌هایی از نوشتهٔ دیگر منضم می‌شود تا آنچه که به وجود می‌آید نوشتهٔ واحدی تصوّر شود. برای مثال ممکن است امضای موجود در ذیل یک قرارداد به پیش‌نویس قرارداد دیگری که هنوز نهایی و امضا نشده است، یا صفحات و موادی از یک قرارداد به یک قرارداد دیگر چسبانیده یا ضمیمه شود. شیوهٔ ضمیمه کردن مهم نیست و این کار می‌تواند با چسبانیدن، منگنه کردن یا سیمی کردن اوراق مختلف در کنار هم و به طور کلی با هر نوع مرتبط کردن بخش‌های مختلف با یکدیگر صورت گیرد، به شرط آن که آنچه که حاصل می‌شود در بادی نظر نوشته یا سند واحدی محسوب گردد. هرگاه سند واحدی را صاحب آن پاره کند و دیگری با چسبانیدن تکّه‌های مختلف به یکدیگر مجدّداً از آن به عنوان یک سند صحیح استفاده نماید عمل وی را نمی‌توان جعل محسوب کرد، زیرا وی **«نوشته‌ای»** را به **«نوشتهٔ دیگر»** ضمیمه نکرده بلکه بخش‌های مختلف **«یک»** نوشته را به یکدیگر الصاق و ضمیمه کرده است. در چنین حالتی، در صورت بردن فایدهٔ مالی و با وجود سایر شرایط، عمل فرد بردن مال از راه حیله و تقلب و در نتیجه کلاهبرداری محسوب می‌شود. حتّی در صورت تلاش برای رسیدن به این هدف و عدم موفقیت در آن نیز استفاده از عنوان شروع به کلاهبرداری علیه چنین شخصی دور از دسترس نخواهد بود. همین‌طور اگر کسی چیزی را که **«نوشته»** محسوب نمی‌شود، مثلاً یک قطعه عکس، را به عکس یا نوشته دیگری اضافه کند (مثلاً با مونتاژ کردن عکسی عکس خود را در آن بگنجاند یا این که عکس خود را به شناسنامهٔ دیگری اضافه نماید)[3] مورد مشمول این عنوان نخواهد شد.

---

1 - Forgery and Counterfeiting Act, 1981. 2 - Wells [1939] 2 All ER 169.

۳ـ اداره حقوقی قوه قضائیه طی نظریه شماره ۷/۷۱۴ مورخ ۱۳۶۷/۱۰/۲۶ که قبلاً به آن اشاره کردیم، الصاق عکس روی گواهی‌نامه یا شناسنامه یا کارت ورود به جلسهٔ امتحان را بدون ممهور کردن آن از مصادیق جعل ندانسته است.

۹ـ ۳ـ به کار بردن مُهر دیگری بدون اجازهٔ صاحب آن

در این مورد مرتکب مهر دیگری (اعم از شخص حقیقی یا حقوقی) را بدون اجازهٔ صاحب آن مورد استفاده قرار می‌دهد، یعنی آن را ذیل سند یا نوشته‌ای به کار می‌برد (نه این که صرفاً، به طور مثال، با نشان دادن آن به دیگری به نتیجهٔ مورد نظر، مثلاً مورد اعتماد نشان دادن خود، برسد). همان‌طور که در مبحث راجع به ساختن امضا و مهر اشاره کردیم، اصل مهم در تحقّق جرم جعل امکان به اشتباه افتادن و فریب خوردن اشخاص دیگر است. بنابراین هرگاه نوشته یا سندی که ذیل آن مهر شخص دیگر به کار می‌رود این قابلیت را نداشته باشد، به نظر نگارنده، جعل مهر محقق نخواهد شد، مثل این که شاگرد یک مغازهٔ بقّالی بر روی حکم وزارت شخص دیگر، که تایپ شده و بنا است به امضای رئیس جمهور برسد، مهر صاحب مغازه را بدون اجازهٔ وی بزند! در این مورد امکان این که دیگران از این سند فریب خورده و بر مبنای آن اقدامی را انجام دهند وجود ندارد و بنابراین ظاهراً جعل مهر محقّق نمی‌گردد.[1]

تفاوتی که قبلاً در «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۶۲ راجع به استفاده از سفید مهر وجود داشت که مطابق ماده ۱۱۸ آن، همان‌طور که قبلاً نیز اشاره کردیم، سوءاستفاده از سفید مهرِ سپرده شدهٔ به شخص، در حکم خیانت در امانت و سوءاستفاده از سفید مُهری که سپرده نشده بلکه خود شخص آن را به دست آورده بود جعل محسوب می‌گشت، در مادهٔ ۵۲۳ وجود ندارد؛ یعنی استفاده از مهر دیگری بدون اجازهٔ صاحب آن در هر حال جعل محسوب می‌شود، چه مهر به شخص سوءاستفاده‌کننده سپرده شده باشد و چه وی آن را از طریق دیگری، مثل دزدی یا تهدید، تحصیل کرده و یا آن را پیدا کرده باشد. البته لازم به ذکر است که در حال حاضر این تفاوت در سفید امضا و سفید مهر هم، به موجب ماده ۶۷۳ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ که قبلاً مورد اشاره قرار گرفت، از میان برداشته شده است.

قانونگذار در انتهای ماده ۵۲۳ واژهٔ «و نظایر آن» را افزوده است. به نظر نگارنده دلیل این امر آن است که برخی از جعل‌های مذکور در موادّ بعدی (مثلاً جعل منگنه یا علامت) در زمرهٔ هیچ یک از موارد احصا شده در ماده ۵۲۳ قرار نمی‌گیرند و بنابراین قانونگذار با ذکر عبارت «و نظایر آن» آنها را نیز جزء مصادیق جعل آورده است. در ضمن در اینجا باید آنچه را که قبلاً هم مورد اشاره قرار دادیم تکرار کنیم که موارد مذکور در

۱ـ در این مورد می‌توان گفت که عنصر ضرر محتمل هم وجود ندارد.

ماده ۵۲۳ هیچ‌گاه نمی‌توانند مبنای محکومیت و مجازات یک متّهم قرار گیرند مگر این که در سایر موادّ به طور خاص مورد اشاره قرار گرفته و مجازاتی برای آنها تعیین شده باشد. در مبحث بعدیِ این نوشتار عنصر مادی جرم جعل را، آن گونه که در سایر موادّ قانون تعزیرات ذکر شده است، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۴ ـ عنصر مادّی جرم جعل

نگارنده در کتاب «**جرایم علیه اموال و مالکیت**» به این نکته اشاره کرده است که یکی از بهترین راه‌ها برای طبقه‌بندی عنصر مادی، تقسیم آن به رفتار فیزیکی (اعم از فعل یا ترک فعل) شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقق جرم (اعم از وجودی یا عدمی) و نتیجهٔ حاصله می‌باشد که در جرایم مطلق[1] این جزء سوم وجود ندارد.[2] اینک بدون این که به توضیح بیشتر این موارد بپردازیم این سه جزء را در رابطه با جرم جعل مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱ ـ ۴ ـ عمل فیزیکی در جرم جعل

حقوقدانان ایرانی معمولاً جعل را به دو بخش جعل مادی و جعل معنوی تقسیم‌بندی می‌کنند. جعل مادّی آن است که در ظاهر و صورت نوشته یا سند و غیره خدشه‌ای وارد می‌شود (مثل موارد مذکور در ماده ۵۲۳) و جعل معنوی یا مفادّی آن است که بدون ایراد هیچ‌گونه خدشه‌ای به ظاهر سند یا نوشته و غیره حقیقت در آنها تحریف شده و مطالب منتسب به دیگران به گونهٔ دیگری در آنها منعکس می‌شود (مثل موارد مذکور در ماده ۵۳۴). در مواد ۵۲۴ الی ۵۴۲ «**قانون تعزیرات**» مصوّب سال ۱۳۷۵ ارتکاب اعمال مختلفی برای تحقّق جرم جعل مادّی مورد پیش‌بینی قانونگذار قرار گرفته است. در این جا ابتدا در بخش (الف) این موارد را به طور خلاصه ذکر کرده و سپس در بخش (ب) به بررسی عمل فیزیکی در جعل مفادی و پس از آن در مباحث بعدی، بعد از پرداختن به سایر بخش‌های عنصر مادی جرم جعل، به بررسی انواع جعل‌های مذکور در قوانین متفرقه می‌پردازیم.

---

1 - absolute crimes

۲ ـ جهت تفصیل بیشتر، ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۵۳ به بعد.

الف) عمل فیزیکی در جرم جعل مادّی

انواع عمل فیزیکی که می‌تواند جرم جعل مادی را محقق سازد و همواره به شکل فعل مثبت است، از ماده ۵۲۴ به بعد «قانون تعزیرات» ذکر شده‌اند، که در این بخش آنها را به ترتیب مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱ ـ جعل احکام یا امضا یا مهر یا فرمان یا دستخط مقامات دولتی

به موجب موادّ ۵۲۴ و ۵۲۵ جعل حکم،[1] امضا، مهر، فرمان یا دستخط مقام رهبری یا رؤسای سه قوّه یا معاون اوّل رئیس جمهور یا نمایندگان مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان یا قضات یا رؤسا و کارکنان و مسؤولین دولتی[2]، به اعتبار یا از حیث مقام رسمی آنان، جرم و در دو مورد اوّل موجب حبس از سه تا پانزده سال و در سایر موارد موجب حبس از یک تا ده سال شناخته شده است. بدیهی است هرگاه این احکام و دستخط و غیره جنبهٔ شخصی داشته و در ارتباط با مقام رسمی شخص نباشد، عمل مرتکب بر اساس این دو ماده قابل پیگرد نخواهد بود.[3] در ضمن در این مادّه از اعضای سایر مجامع، نهادها و شوراهای مهم دولتی، مثل مجمع تشخیص مصلحت نظام یا شورای عالی امنیّت ملّی یا شورای عالی انقلاب فرهنگی و نظایر آنها، نامی برده نشده است که این قصور، با توجه به اهمیت برخی از این نهادها، پذیرفتنی نیست.

---

۱ ـ در مواد ۵۲۴ و ۵۲۵ واژهٔ «حکم» به صیغهٔ جمع (احکام) به کار رفته است که با توجّه به این که در سایر موارد واژه‌های امضا، مهر، فرمان و دستخط به صیغهٔ مفرد به کار رفته‌اند باید واژهٔ حکم هم به صیغهٔ مفرد به کار می‌رفت تا یکنواختی در قانون‌نویسی مراعات شده باشد.

۲ ـ اشاره به سه واژه رؤسا، کارکنان و مسؤولین در مادهٔ ۵۲۵ غیرضروری به نظر می‌رسد و همان واژهٔ کارکنان دولتی وافی به مقصود بود.

۳ ـ به موجب رأی شماره ۳۶۷۹ مورخ ۱۳۱۹/۱۱/۱۶ شعبه دوم دیوان عالی کشور، «جعل امضای مستخدم دولت از حیث استخدام او در اوراق غیررسمی، مانند چک و غیره فرض نمی‌شود. بنابراین در صورتی که مستخدمی امضای مستخدم دیگر را در ظهر چک بانک جعل نماید، عمل مشمول ماده ۱۰۶ قانون مجازات عمومی [راجع به جعل در نوشتجات غیررسمی] خواهد بود و نه فقره ۵ از ماده ۹۸ آن قانون [راجع به جعل مهر یا امضای مستخدمین دولتی].»

۲ ـ جعل مهر، تمبر، منگنه یا علامت یکی از شرکت‌ها یا مؤسسات یا ادارات دولتی یا نهادهای انقلاب اسلامی یا نهادهای عمومی غیردولتی و یا شرکت‌ها و تجارتخانه‌های غیردولتی

این موارد در موادّ ۵۲۵، ۵۲۸ و ۵۲۹ «قانون تعزیرات» پیش‌بینی شده‌اند. در مورد شرکت‌ها، مؤسسات یا ادارات دولتی و نهادهای انقلاب اسلامی مجازات یک تا ده سال، در مورد نهادهای عمومی غیردولتی (از قبیل شهرداری‌ها و کتابخانه‌ها و بنیادهای عمومی، یعنی بنیادهایی مثل بنیاد شهید و بنیاد مستضعفان، و کمیته‌هایی مثل کمیته امداد و کمیتهٔ ملی المپیک)[1] مجازات شش ماه تا سه سال و در مورد شرکت‌ها و تجارتخانه‌های غیردولتی مجازات سه ماه تا دو سال حبس پیش‌بینی شده است.

در مورد واژهٔ تمبر در ماده ۵۲۵ باید اشاره کرد که منظور از آن فقط تمبرهای پستی نمی‌باشند، بلکه هر تمبری که ادارات مختلف مثلاً هلال احمر یا دادگستری یا ادارهٔ مالیات و شهرداری‌ها و غیره برای منظورهای مختلف، و بالاخص اخذ هزینه‌ها و عوارض قانونی، صادر می‌نمایند مورد شمول ماده قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد که نقش تمبر را هم، که به وسیله دستگاه به جای تمبر بر روی اوراق زده می‌شود، بتوان مشمول ماده دانسته و جعل آن را مجازات کرد.[2]

نکته‌ای که باید در اینجا مجدّداً تذکر دهیم این است که، با توجه به ماده ۵۲۳، جعل مُهر، مذکور در مواد ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۸، ۵۲۹ و هر ماده دیگری که در آن به جعل مُهر اشاره شده، اعم از این است که مُهر اشخاص و نهادهای مورد اشاره بدون مجوّز «ساخته شود» یا این که مُهر آنها بدون اجازه ذیل نوشته یا سندی «به کار رود». اشاره به این نکته هم ضروری است که تهیه سر برگ ادارات، همان‌طور که در یکی از آرای دیوان عالی کشور

---

۱ ـ در مورد نهادها و مؤسسات عمومی، ر.ک. قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی، مصوب سال ۱۳۷۳ که این نهادها و مؤسسات را عبارت می‌داند از «شهرداری‌ها و شرکت‌های تابعه آنها مادام که بیش از ۵۰ درصد سهام و سرمایه آنها متعلق به شهرداری‌ها باشد، بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، کمیته امداد امام خمینی، بنیاد شهید انقلاب اسلامی، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، کمیته ملی المپیک ایران، بنیاد ۱۵ خرداد، سازمان تبلیغات اسلامی و سازمان تأمین اجتماعی.»

۲ ـ در مورد جعل تمبر و نقش تمبر به قانون تشکیل شرکت پست جمهوری اسلامی ایران، که در بخش ۴-۷ همین فصل مورد اشاره قرار گرفته است، هم توجّه کنید.

ذکر شده است، جعل محسوب نمی‌شود چون سر برگ را نمی‌توان علامت محسوب کرد.[۱]

۳ـ جعل احکام دادگاه‌ها یا اسناد یا حواله‌های صادره از خزانهٔ دولتی و منگنه یا علامتی که برای تعیین عیار طلا یا نقره به‌کار می‌رود

این موارد در بندهای سوم و چهارم از ماده ۵۲۵ «قانون تعزیرات» پیش‌بینی شده‌اند. بند سوم جعل احکام کلیهٔ دادگاه‌ها (اعم از عمومی، اختصاصی، نظامی و غیره) و نیز جعل اسناد و حواله‌های صادره از خزانهٔ دولتی (یعنی اوراق و حواله‌های مالی) را پیش‌بینی کرده و بند چهارم به جعل منگنه (یعنی ابزاری که با استفاده از آن بر روی چیزهایی مثل طلا و نقره علامت‌گذاری می‌شود) و علامتی که برای تعیین عیار طلا یا نقره به‌کار می‌رود پرداخته است. پیش‌بینی مورد اخیر از آن جهت است که کنترل طلا و نقره معمولاً در اختیار دولت قرار دارد و دولت برای تضمین عیار این فلزات علائمی را به‌کار می‌برد که هرگونه تقلب در آنها می‌تواند باعث بروز هرج و مرج اقتصادی شود.[۲] مجازات پیش‌بینی شده در ماده ۵۲۵ عبارت از یک تا ده سال حبس است.

۴ـ جعل اسکناس رایج داخلی یا خارجی یا اسناد بانکی یا اسناد و اوراق بهادار و حواله‌های صادره از خزانه

با توجه به‌سرعت و سهولت دست به‌دست شدن اسکناس و این‌که ترویج اسکناس‌های جعلی می‌تواند در کوتاه مدّت تعداد زیادی از افراد را متضرّر سازد، در همهٔ کشورها با جعل اسکناس برخورد خاصی می‌شود.[۳] در این مورد در «قانون تعزیرات» دو ماده در فصل پنجم مشاهده می‌شود. بند ۵ ماده ۵۲۵ مجازات یک تا ده

۱ـ رأی شمارهٔ ۱۰۹۰ مورخ ۱۳۷۳/۱/۱۸ شعبه بیستم دیوان عالی کشور.

۲ـ شاید به همین دلیل هم این عمل، یعنی دست‌کاری در فلزات با ارزشی مثل طلا، از زمان امپراتوریهای روم و بیزانس ارتکاب می‌یافته و همان‌طور که در فصل قبل دیدیم، علاماتی شبیه علامتهای امروز برای تعیین کیفیت این فلزات مورد استفاده قرار می‌گرفته است. ر.ک.

Report of the Departmental Committee on Hallmarking 1959 cmnd 663, cited in Roland Rowell, ***Counterfeiting and Forgery*** (London: Butterworths, 1986) p.4

۳ـ نگاه کنید به گزارش شماره ۵۵ «کمیسیون حقوقی» در انگلستان، بند ۱۸.

سال حبس را برای **«جعل اسکناس رایج داخلی یا خارجی یا اسناد بانکی، نظیر برات‌های قبول شده از طرف بانک‌ها یا چک‌های صادره از طرف بانک‌ها و سایر اسناد تعهدآور بانکی»** پیش‌بینی کرده و ماده ۵۲۶ نیز مقرّر داشته است:

«هرکس اسکناس رایج داخلی یا خارجی یا اسناد بانکی نظیر برات‌های قبول شده از طرف بانک‌ها یا چک‌های صادره از طرف بانک‌ها و سایر اسناد تعهّدآور بانکی و نیز اسناد یا اوراق بهادار یا حواله‌های صادره از خزانه را به قصد اخلال در وضع پولی یا بانکی یا اقتصادی یا بر هم زدن نظام و امنیّت سیاسی و اجتماعی جعل یا وارد کشور نماید یا با علم به مجعول بودن استفاده کند، چنانچه مفسد و محارب شناخته نشود، به حبس از پنج تا بیست سال محکوم می‌شود.»

همان‌طور که از مقایسهٔ این دو مقرّره قانونی معلوم می‌شود، تفاوت عمدهٔ موجود بین آن دو این است که برای تحقق جرم موضوع ماده ۵۲۶ وجود قصد خاص **«اخلال در وضع پولی یا بانکی یا اقتصادی یا بر هم زدن نظام و امنیّت سیاسی و اجتماعی»** ضروری است، در حالی که چنین چیزی در بند ۵ ماده ۵۲۵ پیش‌بینی نشده است. امّا ماده ۵۲۶ خود دو حالت را پیش‌بینی می‌کند، یکی حالتی که ممکن است مرتکب محارب شناخته شود (که شرایط و ضوابط آن به هیچ وجه مشخص نشده است) و دیگری حالتی که وی محارب شناخته نشود. شاید بتوان برای حلّ مشکل و تشخیص تفاوت موجود بین این دو حالت از **«قانون تشدید مجازات جاعلین اسکناس»** مصوب ۱۳۶۸/۱/۲۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام کمک گرفت در این مادّهٔ واحده برای کسانی که اسکناس رایج داخلی را بالمباشره جعل یا با علم به جعلی بودن توزیع یا مصرف یا وارد کشور کنند، با وجود یکی از دو شرط، مجازات اعدام به عنوان مفسد و در صورت نبودن این دو شرط مجازات مذکور در **«قانون تعزیرات»** پیش‌بینی شده است. این دو شرط عبارتند از **«قصد مبارزهٔ با نظام»** یا **«عضویت داشتن در باند»**. بدین‌ترتیب از جمع این سه مقرّرهٔ قانونی شاید بتوان نتیجه‌گیری کرد که جعل اسکناس رایج داخلی در صورت وجود قصد مبارزهٔ با نظام (یعنی قصد براندازی) یا عضویت در باند مجازات محاربه را، بر اساس مادّهٔ واحدهٔ فوق‌الذکر، در پی خواهد داشت. جعل اسکناس رایج خارجی یا داخلی و سایر اسناد بانکی و اوراق و اسناد بهادار یا حواله‌های صادره از خزانه، به شرط احراز قصد **«اخلال در وضع پولی یا بانکی یا اقتصادی یا بر هم زدن نظام و امنیّت سیاسی و اجتماعی»** (مشروط به آن که به حدّ براندازی نرسد) موجب مجازات حبس از پنج تا بیست سال خواهد شد و در صورت عدم احراز چنین قصدی مرتکب، بر اساس بند ۵ ماده ۵۲۵، به حبس از

یک تا ده سال محکوم خواهد شد در این مورد البته **«قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور»** مصوب سال ۱۳۶۹ نیز قابل ذکر است که در بند الف ماده ۱ به‌جرم اخلال در نظام پولی یا ارزی از طریق جعل اسکناس داخلی یا خارجی اشاره کرده و مجازات آن را در صورت وجود قصد مقابله با نظام و در حدّ فساد فی الارض بودن اعدام و در غیر این صورت پنج تا بیست سال حبس دانسته است.

در هر حال جعل اسکناس داخلی یا خارجی مطابق قوانین فعلی ایران در صورتی جرم و قابل تعقیب تحت عنوان جعل خواهد بود که در ایران یا خارج رواج داشته و به عبارت دیگر پول قانونی یک کشور باشد و به علاوه شباهت بین اسکناس مجعول و اسکناس واقعی نیز رعایت شده باشد. بنابراین اسکناس‌های از دور خارج شده، شاید به دلیل این که جعل آنها ضرری به نظام اقتصادی یک کشور نمی‌زند، و نیز اسکناس‌های مجعولی که با اسکناس واقعی شباهتی ندارند (مثلاً رنگ یا تصاویر یا مبلغ آنها فرق می‌کند) مشمول این عنوان قرار نمی‌گیرند، هرچند که ممکن است جاعل آنها، در صورت استفادهٔ مالی بردن، تحت عنوان کلاهبرداری یا عناوین مشابه قابل تعقیب باشد.[1] در ضمن، مجازات جاعلین اسکناس‌های رایج خارجی در ایران مشروط به شرط عمل متقابل نشده است.

در **«قانون مجازات عمومی»**، تا قبل از **«قانون اصلاح مواد ۹۳ تا ۹۶ و اصلاح بند ۹ از ماده ۹۸ قانون مجازات عمومی»**[2] مصوب تیر ماه ۱۳۴۶، جعل اسکناس رایج خارجی پیش‌بینی نشده بود و بنابراین دیوان عالی کشور در یکی از آرای خود اشعار داشته بود:

> **«چون قسمت ۹ از ماده ۹۸ قانون کیفر عمومی مربوط به اسکناس رایج داخلی ایران بوده و منصرف از نت‌های بانکی خارجه است و مواد قانونی دیگر راجع به جعل در اسناد و نوشتجات رسمی و غیررسمی هم از لحاظ عدم اطلاق عرفی سند و نوشته نسبت به دلار کاغذی و امثال آن منطبق با مورد نیست، بنابراین استفاده از این قبیل**

---

۱ ـ به خبر زیر از روزنامه **همشهری** توجه کنید: «یک زن ۳۷ ساله که برای نخستین بار در جهان اسکناس جعلی میلیون دلاری چاپ کرده است توسط پلیس سریلانکا بازداشت شد و به زودی محاکمه می‌شود. سخنگوی پلیس ...در این مورد گفت تا جایی که ما مطلع هستیم دولت ایالات متحده اسکناس میلیون دلاری چاپ نمی‌کند و تاکنون درباره وجود اسکناس‌های میلیون دلاری هیچ چیز نشنیده‌ایم. سخنگوی پلیس ....در مورد نحوه دستگیری وی گفت: کارآگاهی که خود را یک بازرگان ثروتمند معرفی کرده بود با جاعل اسکناس‌های میلیون دلاری تماس گرفت و خواستار خرید چند اسکناس شد و در هنگام معامله این خانم...بازداشت شد.»

۲ ـ منتشره در روزنامه رسمی شماره ۳۹۳۰ مورخ ۱۳۴۶/۴/۲۱.

اوراق خارجه با احراز علم به مزور بودن آنها مشمول ماده ۲۳۸ قانون کیفر عـمومی خواهد بود.»[1]

البته در سال ۱۳۴۶، بند ۹ مذکور جعل اسکناس رایج خارجی را نیز، به شرط عمل متقابل، جرم شناخت.

در حقوق آلمان، جعل پول در بخش ۸ قانون جزا (ماده ۱۴۶ به بعد) پیش‌بینی شده است. بر اساس ماده ۱۴۶، جعل پول یا تحصیل پول مجعول یا به جریان انداختن آن با حداقل ۲ سال حبس قابل مجازات است. جعل تمبرهای رسمی در ماده ۱۴۸ پیش‌بینی شده است. داشتن ابزار جعل پول یا تمبرهای رسمی نیز در ماده ۱۴۹ جرم شناخته شده است. در صورت اوّل مجازات مرتکب حداکثر ۵ سال حبس یا جریمه و در صورت دوم مجازات وی حداکثر دو سال حبس یا جریمه می‌باشد. مصادره پول‌های مجعول و ابزار ساختن آنها در ماده ۱۵۰ پیش‌بینی شده است. در این مواد بحثی از این که پول جـعل شده باید اسکناس رایج آلمان باشد به میان نیامده است.

۵ ـ جعل مدارک تحصیلی

به موجب مادهٔ ۵۲۷، **«هر کس مدارک اشتغال به تحصیل یا فارغ‌التحصیلی یا تأییدیه یا ریز نمرات تحصیلی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی داخل یا خارج از کشور یا ارزشنامه‌های تحصیلات خارجی را جعل کند یا با علم به جعلی بودن آن را مورد استفاده قرار دهد، علاوه بر جبران خسارت، به حبس از یک تا سه سال محکوم خواهد شد.»**

آن‌گونه که از ظاهر این ماده برمی‌آید تنها جعل مدارکی مشمول آن قرار می‌گیرد که از سوی مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی داخلی و خارجی (اعم از دولتی یا غیردولتی) صادر شده باشد. بنابراین جعل مدارک مربوط به مراحل تحصیلی پائین‌تر یا حوزه‌های علمیه یا مؤسسات کمک آموزشی، مثل مؤسسات زبان و غیره، می‌تواند مشمول مواد عام دیگر، مثل ماده ۵۳۶، قرار گیرد.

در انتهای مادّه برخورد شدیدتری با کارکنان دولت در نظر گرفته شده است. مطابق این بخش: **«در صورتی که مرتکب، یکی از کارکنان وزارتخانه‌ها یا سازمان‌ها و مؤسسات وابسته به دولت یا شهرداری‌ها یا نهادهای انقلاب اسلامی باشد یا به نحوی از انحا در امر جعل یا**

---

۱ ـ رأی شماره ۱۱۰۰ مورخ ۱۳۱۹/۴/۲۵ شعبه دوم و رأی شماره ۱۱۳۲ مورخ ۱۳۲۹/۵/۱۰ شعبه پنجم دیوان عالی کشور، مذکور در احمد متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۱۰۱.

استفاده از مدارک و اوراق جعلی شرکت داشته باشد به حداکثر مجازات محکوم می‌گردد.»

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در این بخش از مادّه یک اشکال شکلی یا نگارشی به نظر می‌رسد و آن به کاربردن واژهٔ «یا» در مادّه است. در وضعیت فعلی معنی ظاهری مادّه این می‌شود که اِعمال حداکثر مجازات در مورد مرتکبی امکان‌پذیر خواهد بود که یکی از این دو قید در مورد وی صادق باشد: **یا** وی از کارکنان وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی باشد و **یا** به نحوی از انحا در امر جعل یا استفاده از مدارک جعلی شرکت داشته باشد، که کاملاً بی‌معنی است. در حالی که قطعاً منظور از ماده این نبوده بلکه منظور آن بوده است که وجود هر دو شرط برای اِعمال این مجازات لازم باشد. بنابراین قانونگذار باید به جای «یا» از حرف عطف «و» استفاده می‌کرد و در نتیجه اِعمال حداکثر مجازات را برای آن دسته از کارکنان دولت که به نحوی از انحا در امر جعل یا استفاده از مدارک مجعول شرکت دارند پیش‌بینی می‌نمود.

اشکال ماهیتی که در این ماده ملاحظه می‌شود نَفس پیش‌بینی حداکثر مجازات برای کارکنان دولت است. برخلاف حقوقدانانی که علّت این سخت‌گیری قانونگذار را روشن دانسته‌اند،[1] نگارنده معتقد است که این تشدید تنها در صورتی می‌توانند قابل توجیه باشد که کارمند دولت با سوءاستفاده از سِمَت خود به جعل این مدارک یا استفاده از آنها دست زند والاّ چه دلیلی دارد که با یک کارمند دون‌پایهٔ شهرداری، به دلیل شرکت در جعل مدارک تحصیلی دانشگاهی (که هیچ ربطی به سِمَت وی ندارد) برخوردی سخت‌تر از برخورد با یک فردی عادّی در پیش گرفته شود. نگارندهٔ حاضر نظر مشابهی را در کتاب **«جرایم علیه اموال و مالکیت»** در مورد پیش‌بینی تشدید برای کارکنان دولت در صورت ارتکاب جرم کلاهبرداری ابراز داشته است که خوانندگان محترم می‌توانند به آن مراجعه نمایند.[2] در این مورد رأی شماره ۳۶۷۹ مورخ ۱۳۱۹/۱۱/۱۶ صادره از شعبه دوم دیوان عالی کشور نیز، که قبلاً مورد اشاره قرار گرفت، قابل توجّه است.

۶ ـ جعل در اسناد و نوشته‌های غیررسمی

ماده ۵۳۶ **«قانون تعزیرات»** به طور عام، جعل و تزویر در اسناد و نوشته‌های غیررسمی و استفاده از آنها را، علاوه بر جبران خسارت، موجب حبس از شش ماه تا دو سال

---

۱ ـ ر.ک. ضیاءالدین پیمانی، **جرایم علیه امنیّت و آسایش عمومی**، ص ۸ ـ ۱۴۷.

۲ ـ ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۷۴ ـ ۷۳.

یا جزای نقدی از سه تا دوازده میلیون ریال دانسته است. با توجه به لفظ عامِ «هرکس» در ابتدای این ماده حکم آن شامل همهٔ افراد، اعم از کارمند دولت یا غیر آن، می‌شود.

لازم به ذکر است که برخی از نویسندگان واژهٔ تزویر را در مادهٔ فوق‌الذکر بیشتر به جعل مفادی نزدیک و یکی از مصادیق آن را تحریفی که در مفاد قولنامه‌های تنظیمی نزد مسؤولان بنگاه‌های معاملاتی صورت می‌گیرد دانسته‌اند.[1]

۷ ـ جعل در اسناد و نوشته‌های رسمی

جعل در اسناد و نوشته‌های رسمی در دو ماده ۵۳۲ و ۵۳۳ «قانون تعزیرات» مورد پیش‌بینی قانونگذار قرار گرفته است. مطابق مادهٔ ۵۳۲:

«هر یک از کارمندان و مسؤولان دولتی که در اجرای وظیفهٔ خود در احکام و تقریرات و نوشته‌ها و اسناد و سجلّات و دفاتر و غیر آنها، از نوشته‌ها و اوراق رسمی، تزویر کند اعم از این که امضا یا مهری را ساخته یا امضا یا مهر یا خطوط را تحریف کرده یا کلمه‌ای الحاق کند یا اسامی اشخاص را تغییر دهد، علاوه بر مجازات‌های اداری و جبران خسارت وارده، به حبس از یک تا پنج سال یا به پرداخت شش تا سی میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.»

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، این ماده حکم عام جعل در اسناد و نوشته‌های رسمی توسط مأموران دولتی را پیش‌بینی کرده است. بنابراین در هر مورد که حکم خاصی در قضیه موجود باشد (مثل جعل امضا یا مُهر مقامات عالی رتبهٔ دولتی که در مواد ۵۲۴ و ۵۲۵ مورد پیش‌بینی قرار گرفته است) باید مطابق همان حکم خاص عمل نموده و تنها در غیر آن موارد مصرّح به این ماده برای یافتن حکم موضوع رجوع کرد. اکثر حقوقدانان معتقدند که برخی از موارد مذکور در ماده ۵۳۲ از مصادیق جعل مادی و بقیّه از مصادیق جعل معنوی می‌باشند.[2] لیکن به نظر نگارنده همهٔ موارد چهارگانهٔ مذکور در

---

۱ ـ عباس زراعت، **شرحی بر قانون مجازات اسلامی**، ج ۱، ص ۱۷۵.

۲ ـ مرحوم دکتر ضیاءالدین پیمانی از میان چهار موردِ ساختن امضا یا مهر، تحریف امضا یا مهر یا خطوط، الحاق کلمه و تغییر دادن اسامی اشخاص، مذکور در مادهٔ ۵۳۲، سه مورد اوّل را از مصادیق جعل مادّی و مورد چهارم را هم به شکل مادی و هم به شکل مفادّی قابل تحقق دانسته‌اند (**مرجع پیش‌گفته**، ص ۱۳۵) در حالی که دکتر محمد صالح ولیدی و دکتر عباس زراعت مورد دوم را مصداق جعل مفادی و بقیه موارد را از مصادیق جعل مادی می‌دانند: ولیدی، **مرجع پیش‌گفته**: ص ۵ ـ ۱۹۴؛ زراعت، **مرجع پیش‌گفته**، ج ۱، ص ۱۶۲. نظر نگارنده همان است که در متن آمده است.

ماده از مصادیق جعل مادی می‌باشند و حالتی را در برمی‌گیرند که کارمند و مسؤول دولتی[1] در راستای اجرای وظایف رسمی خود تغییر و تحریفی را در اسناد رسمی موجود ایجاد می‌کند. دلایل نگارنده برای اعتقاد به این نظر به قرار زیر می‌باشند:

اوّلاً، موارد ارتکاب جعل مفادی از سوی کلیه کارکنان ادارات دولتی در ماده ۵۳۴ ذکر شده‌اند و با وجود آن ماده نیازی به ماده ۵۳۲ برای بیان حکم ارتکاب جعل مفادی از سوی کارمندان دولت وجود ندارد. این که بگوئیم «**فرق حکم این ماده با موادّ بعدی آن است که این حکم ناظر است به کارکنان و مسئولین دولتی به طور کلّی به استثنای کارکنان دستگاه‌های قضایی کشور، اعم از قضات یا کارکنان اداری آن سازمان‌ها، حال آن که ...مادهٔ ۵۳۴ کل کارمندان دولت را اعم از قضایی و اداری شامل می‌شود**»[2]، مشکلی را حل نمی‌کند زیرا همچنان این سؤوال باقی می‌ماند که با توجه به عام‌الشمول بودن ماده ۵۳۴، در این که به همهٔ کارکنان دولت تسرّی می‌یابد، چه نیازی به وجود ماده ۵۳۲، که تنها به بخشی از کارکنان دولت اشاره دارد، وجود داشته است؟

ثانیاً، ماده ۵۳۳ ارتکاب همین جرایمی را که در ماده ۵۳۲ ذکر شده‌اند از سوی اشخاصی که کارمند یا مسؤول دولتی نیستند پیش‌بینی کرده است. مطابق این ماده: «**اشخاصی که کارمند یا مسؤول دولتی نیستند هرگاه مرتکب یکی از جرایم مذکور در ماده قبل شوند، علاوه بر جبران خسارت وارده،[3] به حبس از شش ماه تا سه سال یا سه تا هجده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.**» بدیهی است هرگاه همه یا برخی از مصادیق مذکور در ماده ۵۳۲ را، که به نوشته‌ها و اوراق رسمی اشاره دارد، از مصادیق جعل معنوی یا مفادی بدانیم باید قائل به آن باشیم که ماده ۵۳۳ ارتکاب همان مصادیق جعل مفادی را از سوی غیرکارمند دولت پیش‌بینی کرده است. حال، با توجه به این که جعل مفادی در حین تنظیم سند رخ می‌دهد و تنظیم سند رسمی از وظایف شخص غیرکارمند نیست، معلوم می‌شود که ماده ۵۳۳ در اشاره به «**جرایم مذکور در ماده قبل**» نمی‌تواند به مصادیق جعل مفادّی نظر داشته باشد.

ثالثاً، اگر ماده ۵۳۲ را مربوط به جعل مفادّی بدانیم، نتیجه آن می‌شود که «**قانون تعزیرات**» راجع به جعل مادّی اسناد رسمی هیچ حکم و مادّهٔ عامی نداشته و در عوض

۱ـ با توجه به عام بودن کلمهٔ کارمند، افزودن لفظ مسؤول در این ماده غیرضروری به نظر می‌رسد.

۲ـ ضیاءالدین پیمانی، **مرجع پیش‌گفته**، ص ۱۳۴.

۳ـ با توجه به حکم کلی ماده ۹ قانون مجازات اسلامی در مورد لزوم جبران خسارت از سوی تمامی مجرمین تأکید بر جبران خسارت در این ماده و سایر مواد قانون تعزیرات غیرضروری به نظر می‌رسد.

راجع به ارتکاب جعل مفادی در اسناد دولتی دو حکم مشابه در مواد ۵۳۲ و ۵۳۴ داشته باشد، که این کار از قانونگذار بعید است.

نتیجه آن می‌شود که بگوئیم ارتکاب جعل مادی در اسناد رسمی، اگر توسط کارکنان و مأموران دولت انجام شود، مشمول ماده ۵۳۲، و هرگاه توسط افرادی که کارمند دولت نیستند ارتکاب یابد، مشمول ماده ۵۳۳ می‌باشد.[1]

بدیهی است برای ارتکاب جرم موضوع ماده ۵۳۲ کارمند دولت باید عمل جعل را در اجرای وظایف خود مرتکب شده باشد و در اینجا، برخلاف ماده ۵۲۷ که قبلاً مورد اشاره قرار گرفت، صِرف کارمندی دولت باعث شمول این ماده نمی‌شود. این مسأله اشکال دیگری را به پیش می‌آورد و آن این است که هرگاه سند جعل شده توسط کارمند دولت ربطی به وظایف رسمی او نداشته باشد، وی را باید بر اساس کدام ماده محکوم و مجازات کرد؟ مثلاً اگر یک کارمند وزارت امور خارجه نسبت به الحاق کلمه‌ای به یک جلد شناسنامه اقدام کند (به فرض نبودن هیچ حکم خاصی در این مورد) وی مشمول کدام ماده قانونی خواهد بود؟ از یک سو، وی مشمول ماده ۵۳۲ نمی‌گردد، چون این کار ربطی به وظایف رسمی او ندارد؛ از سوی دیگر، وی مشمول ماده ۵۳۳ هم نمی‌شود چون آن ماده راجع به اشخاصی است که **«کارمند یا مسؤول دولتی نیستند»**، در حالی که این شخص کارمند دولت است. حکم عام دیگری نیز در مورد جعل اسناد رسمی در **«قانون تعزیرات»** مشاهده نمی‌شود.

نکتهٔ قابل ذکر در مورد قیدِ **«در اجرای وظیفهٔ خود»** آن است که این قید لزوماً به معنی آن نیست که کارمند در **«ساعات اداری»** مرتکب جعل شود، بلکه حتّی اگر یک کارمند ثبت احوال شناسنامه‌ای را به منزل برده و در آنجا آن را تغییر دهد وی مشمول این ماده خواهد بود. برعکس، هرگاه او در ساعات اداری و حتی در ادارهٔ خود یک سند رسمی را که هیچ ربطی به وظایف اداری او ندارد مورد تحریف قرار دهد از شمول ماده خارج خواهد بود. نکتهٔ دیگر این که قطعاً جعل و تحریف **«در اجرای وظیفه»** دولتی انجام نمی‌شود بلکه کارمند با خروج از حدّ وظایفش به این کار دست می‌زند، بنابراین بهتر آن بود که قانونگذار به جای عبارت **«در اجرای وظیفه»** از عبارتی مثل **«در رابطه با انجام وظیفه»** و نظایر آن استفاده می‌کرد.

آخرین نکتهٔ قابل ذکر در مورد جعل در اسناد رسمی این است که جعل در رونوشت مصدّق یا

---

۱ ـ برای مطالعهٔ نظر مشابهی در حقوق مصر، رجوع کنید به بخش (ب) این فصل در مورد جعل مفادّی.

در برگهٔ المثنّای اسناد رسمی نیز باید در حکم جعل در اسناد رسمی محسوب گردد.[1]

۸ ـ عکس برداری از اوراق و مدارک

ماده ۵۳۷ در این مورد حکم جدیدی را که در قوانین قبلی وجود نداشت پیش‌بینی کرده و اشعار می‌دارد:

«عکس برداری از کارت شناسایی، اوراق هویت شخصی و مدارک دولتی و عمومی و سایر مدارک مشابه، در صورتی که موجب اشتباه با اصل شود، باید ممهور به مُهر یا علامتی باشد که نشان دهد آن مدارک رونوشت یا عکس می‌باشد. در غیر این صورت، عمل فوق جعل محسوب می‌شود و تهیه‌کنندگان این‌گونه مدارک و استفاده‌کنندگان از آنها به جای اصلی، عالماً و عامداً، علاوه بر جبران خسارت به حبس از شش ماه تا دو سال و یا به سه تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.»

دلیل پیش‌بینی چنین چیزی در **«قانون تعزیرات»** به این نکته برمی‌گردد که امروزه ابداع و اختراع دستگاه‌های چاپ و فتوکپی رنگی و رایانه‌ها و دستگاه‌های چاپگر بسیار حسّاس کار جعل اسکناس‌ها، اسناد و نوشته‌ها را بسیار آسان و تشخیص اسناد مجعول را از اصیل بسیار دشوار کرده است، به طوری که بسیاری از کشورهای جهان (مخصوصاً آمریکا) مجبور شده‌اند که با تحمل هزینه‌های گزاف اسکناس‌های خود را تغییر دهند و با پیچیده‌تر کردن ترکیب اسکناس‌ها از جعل شدن آنها جلوگیری نمایند[2] و به علاوه

---

۱ ـ دیوان عالی کشور در رأی شماره ۱۲۱۲ مورخ ۱۳۲۰/۴/۳۱ خود اشعار می‌دارد: «چون ماده ۱۰۲ قانون مجازات عمومی، علاوه بر موضوعات خاصی از قبیل احکام و تقریرات و غیره، به نحو مطلق و به طور کلی جعل نوشتجات و برگ‌های رسمی را نیز تصریح کرده، بنابراین مادهٔ مزبور شامل برگ المثنی شناسنامه هم خواهد بود.»

۲ ـ روزنامهٔ وال استریت جورنال به نقل از مقامات آمریکا گزارش داد که تغییر طرح اسکناس‌های صد دلاری منجر به کاهش جعل این اسکناس‌ها شده و پس از آن طرح تغییر اسکناس‌های پنجاه دلاری در دست انجام است. نگاه کنید: روزنامه **اطلاعات**، مورخ ۱۳۷۶/۳/۲۷. روزنامهٔ **دیلی نیوز آو لوس‌آنجلس** نیز گزارش می‌دهد که هم‌اکنون هزاران اسکناس ۵، ۱۰ و ۲۰ دلاری جعلی در مدارس لوس‌آنجلس بین دانش‌آموزان رد و بدل می‌گردد و دانش‌آموزان با آنها از فروشگاه‌های مدارس خرید می‌کنند و مقامات مدارس بیم آن دارند که دانش‌آموزان ماجراجو با چاپ اسکناس‌ها به کمک کامپیوتر و دستگاه چاپگر این اسکناس‌ها را وارد مدارس کنند. نگاه کنید: روزنامهٔ **همشهری**، مورخ ۱۳۷۸/۹/۴ هفته‌نامه علمی ←

اشخاص را بیشتر به استفاده از کارت‌های اعتباری و چک و پول الکترونیکی و نظایر آنها ترغیب نمایند تا از دست به دست شدن زیاد پول، که لاجرم کار جاعلین و توزیع کنندگان اسکناس‌های مجعول را تسهیل می‌کند، جلوگیری نمایند. بدین‌ترتیب، قانونگذار ما نیز در ماده ۵۳۷ تهیه‌کنندگان و استفاده‌کنندگان این‌گونه تصاویر و فتوکپی‌های دقیق را ملزم به ممهور کردن آنها به مُهری کرده است که عکس بودن آنها را نشان دهد (همان‌طور که مثلاً بر روی شیشه‌های بزرگ و تمیز، که ممکن است قابل تشخیص نباشند، نوارهایی چسبانده می‌شود تا توجه عابران را جلب نماید). بنابراین شرط عدمِ ممهور یا دارای علامت نبودن، برای این که عمل فیزیکیِ **«تهیه یا استفاده‌کردن از این اوراق»** جرم شناخته شود ضرورت دارد. در مورد استفاده‌کنندگان شرط دیگری که برای شمول ماده به آنها در خود ماده به صراحت پیش‌بینی شده این است که این اوراق **«به جای اصلی»** مورد استفاده قرار گیرند. بنابراین هر گاه اداره یا مؤسسه‌ای فتوکپی مدارک تحصیلی کسی را بخواهد و او چنین فتوکپی دقیق بدون مُهری را برای آن اداره یا مؤسسه بفرستد وی مرتکب جرم نشده است، ولی هر گاه افسر راهنمایی و رانندگی اصل گواهی‌نامهٔ راننده‌ای را مطالبه کند و راننده فتوکپی دقیقی را که درست مثل اصلِ گواهی‌نامهٔ رانندگی در جلد مخصوص گذاشته شده به عنوان اصل به او ارائه نماید مرتکب جرم موضوع ماده ۵۳۷ شده است.

در مورد تهیه‌کنندگان، برداشت کلی از ماده آن است که تهیه‌کنندگان این‌گونه تصویرها در هر حال قابل مجازات می‌باشند و قید **«به جای اصلی»** مربوط به آنها نمی‌شود و تنها به استفاده‌کنندگان اشاره دارد. نتیجهٔ این برداشت آن می‌شود که تمامی کسانی را که در بسیاری از مواقع تنها خطایشان داشتن دستگاه‌های تصویربرداری خوب و حساس است، به صِرف این که تصویرها و فتوکپی‌هایی را که برای مراجعه‌کنندگان می‌گیرند ممهور به مهری که عکس بودن آنها را نشان دهد نمی‌کنند، به تحمّل مجازات نسبتاً سنگین شش ماه تا دو سال حبس و یا سه تا دوازده میلیون ریال جریمه محکوم کنیم، که این حکم به هیچ روی با یک سیاست کیفری معقول تطابق و هماهنگی ندارد. بنابراین به نظر نگارنده بهتر آن است که بگوییم قید **«به جای اصلی»** در عبارت **«تهیه‌کنندگان این‌گونه مدارک و استفاده‌کنندگان از آنها به جای اصلی عالماً عامداً»** هم به

← **نیوساینتیست** چاپ انگلستان نیز گزارش می‌دهد که دستگاه‌های فتوکپی به قیمت ۱۰۰ پوند از چنان کیفیتی برخوردار شده‌اند که قادر به چاپ اسکناس‌هایی هستند که تشخیص آنها از اسکناس‌های واقعی بسیار دشوار است. نگاه کنید: روزنامه **کیهان**، مورخ ۱۳۸۲/۳/۵.

تهیه‌کنندگان و هم به استفاده‌کنندگان برمی‌گردد. با قبول این نظر، تنها باید تهیه‌کننده‌ای را مشمول این ماده بدانیم که فتوکپی یا عکس را «به عنوان اصلی» یعنی با این قصد تهیه کرده باشد که آن فتوکپی یا عکس توسط خود وی یا دیگری به جای اصلِ مدرک مورد استفاده قرار گیرد. این برداشت با اصول کلی راجع به جعل هماهنگ می‌باشد که به موجب آنها، همان‌طور که قبلاً دیدیم و در بحث از عنصر روانی نیز به تفصیل بیشتر ملاحظه خواهیم کرد، تحقق جرم جعل منوط به آن است که جاعل از این کار خود قصد فریب دادن و به اشتباه انداختن دیگران و استفادهٔ ناروا از مدرک را توسط خود یا دیگری داشته باشد و این شرط تهیه‌کننده‌ای را که بدون داشتن چنین قصدی صرفاً از ممهور کردن فتوکپیِ تهیه شده خودداری می‌کند از شمول ماده ۵۳۷ خارج می‌سازد.

بدیهی است تشخیص مشابهت با عرف است و قاضی باید در احراز این که آیا عکس مشابهت کامل با اصل دارد یا نه، با اعمال ضابطهٔ نوعی (objective) قضاوتی را که افراد معمولی جامعه در نگاه اوّل، و با چشم به اصطلاح غیرمسلّح، نسبت به این مدرک یا نوشته خواهند داشت در نظر بگیرد. در این مورد نگارنده، برخلاف برخی از نویسندگان، معتقد است که هیچ نیازی به ساختن دستگاهی برای انجام این سنجش و تشخیص وجود ندارد[1] و قضاوتِ شخصِ مرتکب نیز مؤثر در مقام نیست و این امر، برخلاف نظر آنان، لطمه‌ای هم به قاعدهٔ قانونی بودن جرم و مجازات وارد نمی‌آورد.[2]

نکتهٔ قابل ذکر دیگر در اینجا این است که در جرم موضوع ماده ۵۳۷ هیچ‌گونه حیله و فریبی در مورد اصل و ماهیت سند به کار نرفته، بلکه تصویرِ ارائه شده دقیقاً منعکس‌کنندهٔ همان محتوای سند اصلی می‌باشد هرچند که ممکن است مورد استفاده متقلبانه قرار گیرد. بنابراین، حتی با قبول قیود مذکور در ماده به شرح پیش‌گفته نیز، به نظر نگارنده، جرم شناختن عملِ تهیه و مورد استفاده قرار دادن این مدارک نباید فی‌نفسه واجد وصف مجرمانه باشد. حداقل جاداشت که قانونگذار قید «موجب اشتباه با اصل شود» را به عنوان نتیجهٔ ضروری برای تحقق جرم و اِعمال مجازات ذکر و این جرم را به عنوان یک جرم مقیّد پیش‌بینی می‌کرد تا صرفاً کسانی را در برگیرد که از این طریق سوء استفاده کرده و مثلاً با تهیه کپی‌های شبیه از کالابرگ‌های ارزاق عمومی نسبت به اخذ ارزاق با ارائه آن کپی‌ها اقدام می‌نمایند.

نکته قابل توجه این است که قانونگذار ایران عمل دیگری که بیشتر به جعل شبیه و

---

۱ ـ ر.ک. ضیاءالدین پیمانی، مرجع پیش‌گفته، ص ۱۵۳.

۲ ـ همان، ص ۱۵۲.

خطرناکتر می‌باشد، یعنی عکس‌برداری از اسناد مجعول، را مورد حکم قرار نداده است ولی عکس‌برداری از اسناد درست و صحیح را، به صرف ممهور نبودن به مُهری که عکس بودن آنها را نشان دهد، قابل مجازات می‌داند. برعکس، در حقوق انگلستان، به موجب بخش ۲ «**قانون جعل و قلب سکه**» مصوب سال ۱۹۸۱، عمل کسی که از یک مدرک جعلی با علم به جعلی بودن آن تصویربرداری می‌کند، به قصد این که خود او یا دیگری از آن تصویر به عنوان تصویر مدرک واقعی به ضرر دیگران و جهت فریب دادن آنها استفاده کند، صراحتاً جرم شناخته شده است. به همین دلیل در دعوی «**هَریس**»[1] متهم، که مبلغی به شاکی بدهکار بود، توانست یک رسید با امضای جعلی شاکی بدست آورد. وی به شاکی اظهار داشت که پول را پرداخت کرده است و وقتی شاکی این امر را انکار کرد، متهم از رسید فتوکپی گرفته و آن را برای وی فرستاد و بر اساس بخش ۲ قانون محکوم شد.

بالاخره آخرین نکتهٔ قابل ذکر در مورد ماده ۵۳۷ این است که عبارت «**و سایر مدارک مشابه**» قدری مبهم می‌باشد و معلوم نیست که منظور قانونگذار از قید «**مشابه**» مشابهِ کارت شناسایی است یا مشابه اوراق هویت شخصی و یا مشابه مدارک دولتی و عمومی، که هر یک از این برداشت‌ها معنی خاصی را از ماده به دست می‌دهد. شاید تفسیر مضیّق و به نفع متهم ایجاب نماید که این ماده را فقط در مورد مدارک صادره از سوی دولت و نهادهای رسمی مُجری بدانیم.

۹ - جعل گواهی پزشکی

این مورد در ماده ۵۳۸ «**قانون تعزیرات**» پیش‌بینی شده است. مطابق این ماده، «**هر کس شخصاً یا توسط دیگری برای معافیت خود یا شخص دیگری از خدمت دولت یا نظام وظیفه یا برای تقدیم به دادگاه گواهی پزشکی به اسم طبیب جعل کند به حبس از شش ماه تا یک سال یا به سه تا شش میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.**»

اولین نکته در مورد این ماده عدم لزوم ذکر آن در قانون است؛ به عبارت دیگر، وقتی این عمل می‌توانست به موجب مواد عامی، مثل ماده ۵۳۶ سابق‌الذکر، مورد حکم و مجازات قرار گیرد نیازی به پیش‌بینی حکم خاص در مورد آن وجود نداشته است؛ مگر آن که قانونگذار قصد برخورد شدیدتر با این نوع جعل را می‌داشت که در اینجا چنین

---

1 - Harris [1966] 1 QB 184, [1965] 3 All ER 206n, CA.

نشده بلکه در این ماده، برعکس، مجازات کمتری نسبت به ماده ۵۳۶ پیش‌بینی شده است.

نکتهٔ دوم این که قانونگذار در این ماده به تبعیت از مادهٔ ۱۰۹ **«قانون مجازات عمومی»** سابق مجازات پیش‌بینی شده را شامل کسی که **«شخصاً یا توسط دیگری»** گواهی پزشکی جعل می‌کند دانسته است. سؤوال این است که منظور از **«دیگری»** کیست؟ هرگاه منظور کسی باشد که به اعتبار خردسالی یا اکراه یا جنون یا عدم آگاهی همچون آلتی در دست آمر محسوب می‌شود، پیش‌بینی مجازات برای آمر، به جای کسی که در واقع مباشر جرم بوده و علی‌الاصول او باید مشمول مجازات قرار گیرد، صحیح و منطبق با اصول حقوقی است، هرچند که در این حالت هم نیازی به ذکر موضوع نبوده و اصول و قواعد کلی موجود در حقوق جزای عمومی و نیز در **«قانون مجازات اسلامی»** ما را به همین نتیجه می‌رسانیده‌اند. اما اگر منظور از **«دیگری»** همه کسانی هستند که با آگاهی و اختیار به درخواست دیگری دایر بر جعل گواهی پزشکی تسلیم می‌شوند و این کار را انجام می‌دهند، سه اشکال پیش می‌آید: **اوّل**، قابل توجیه نبودن مجازات آمر به جای مباشر (مگر این که آمر بعداً از این گواهی مجعول استفاده کند که در آن حالت، مثل همهٔ موارد دیگر، وی را باید تحت عنوان **«استفاده از سند مجعول»** مورد تعقیب قرار داد و نه جعل). **دوم** این که در چنین حالتی تکلیف مجازات مباشر، که عالماً عامداً گواهی پزشکی را برای استفادهٔ دیگری جعل کرده است، چه می‌شود؟ و بالاخره **سوم** این که در صورت قبول این نکته که مجازات جعل مذکور در ماده برای آمر است و نه مباشر، آیا آمر را می‌توان، در صورتی که عملاً هم از گواهی استفاده کرده و آن را به مراجع مذکور در ماده ارائه دهد، به خاطر استفاده از سند مجعول نیز، مثلاً براساس مادهٔ ۵۳۶، مجازات کرد؟

پاسخ به سؤالات و ابهامات فوق آسان نیست؛ لیکن آنچه که بیشتر متبادر به ذهن می‌شود این است که این مجازات برای آمر پیش‌بینی شده و با توجه به خاص بودن حکم این ماده بعید است که بتوان آمر را براساس ماده دیگری، مثل ماده ۵۳۶، به جرم **«استفاده از سند مجعول»** محکوم کرد. در ضمن مباشر را نیز می‌توان، در صورت برخورداری از مسؤولیت، براساس ماده ۵۳۶ یا مادهٔ مشابه دیگری محکوم و مجازات کرد.

بدین‌ترتیب معلوم می‌شود که قانونگذار در این ماده در واقع برای معاون، یعنی کسی که دیگری را ترغیب به جعل گواهی پزشکی می‌کند، مجازات مباشر را پیش‌بینی کرده است که این امر با اصول کلی مطابقت ندارد. در همین جا خوب است به یکی از آرای دیوان عالی کشور نیز که همین موضع نادرست در آن اتخاذ شده است، اشاره کنیم. مطابق این رأی **«اگر کسی [که] در صدد تغییر [تاریخ] تولّد فرزندش در شناسنامهٔ او بوده از**

لحاظ این که سواد نداشته [این کار را] به وسیلهٔ شخص دیگری انجام دهد در حقیقت جاعل خود او محسوب می‌شود و نویسنده در این مورد هیچ‌گونه داعی و غرض بر اصل عمل جعل نداشته و نباید مجرم اصلی شناخته شود.»[1] معلوم است که این رأی نمی‌تواند درست باشد؛ صِرف این که غرض اصلی برای ارتکاب جرم مربوط به دستوردهنده یا ترغیب‌کننده است و به عبارت دیگر اوست که از ارتکاب جرم نفع و فایده می‌برد باعث نمی‌شود که وی را بتوان مباشر جرم دانست، بلکه در هر حال مباشر جرم کسی است که عمل فیزیکی جرم را انجام می‌دهد. برای مثال اگر کسی، که با دیگری خصومت دارد، فرد دیگری را، که اساساً طرف را نمی‌شناسد، ترغیب به کشتن فرد موردنظر خود کند مسلماً همین فرد اخیر مباشر جرم قتل، و تحریک‌کننده تنها معاون آن محسوب خواهد شد، هرچند که غرض اصلی را برای ارتکاب قتل در واقع شخص تحریک‌کننده داشته و او از قتل منتفع شده است. تنها در یک صورت رأی دیوان عالی کشور قابل توجیه خواهد بود و آن در صورتی است که شخصی که مرتکب عمل جعل شده صرفاً آلت‌دست تحریک کننده، مثلاً صغیر غیرممیز یا مجنون، باشد یا شخص ناآگاهی باشد که تصور کند دستوردهنده مأمور اداره ثبت احوال و مجاز به انجام این کار است. همان‌طور که دادگاه‌های آمریکا در موردی که پدری از دخترش خواسته بود که امضای او (پدر) را زیر نوشته‌ای بگذارد پدر را جاعل دانستند و دختر را، که قبلاً نیز به دستور پدر چنین کاری را انجام داده بود، فاقد نیّت مجرمانه محسوب کردند.[2]

نکتهٔ قابل ذکر دیگر در مورد این ماده این است که شمول آن منوط به جعل گواهی پزشکی برای یکی از مقاصد خاص مذکور در ماده است، یعنی برای معافیت خود یا شخص دیگر از خدمت دولت یا نظام وظیفه و یا برای تقدیم به دادگاه. بنابراین اگر کسی برای توجیه عدم شرکت خود در آزمون رانندگی یا امتحان ورودی یا داخلی دانشگاه‌ها به جعل گواهی پزشکی دست زند مشمول ماده نخواهد بود.

نکتهٔ دیگر در مورد ماده این که منظور از نظام وظیفه مشخص است. این واژه به خدمت سربازی اجباری برای افراد ذکور ایرانی اشاره دارد. منظور از خدمت دولت هر خدمتی است که انجام آن برای افراد (چه به صورت بلاعوض و چه به طور معوّض) الزامی است و شخص برای فرار از این خدمت یا پی‌آمدهای آن دست به جعل گواهی پزشکی می‌زند، مثلاً کارمند رسمی دولت برای این که با بازنشستگی یا خرید خدمت زود هنگام او موافقت شود گواهی پزشکی جعل می‌کند. در ضمن به نظر می‌رسد که این

---

۱ ـ رأی شماره ۶۱۸ مورخ ۱۳۲۴/۴/۱۲ شعبه دوم دیوان عالی کشور.

2 - Gregory V. S., 2 ,Ohio St. 510, Cited in McClain, *op. cit.,* pp. 19 - 20

ماده معافیت موقت را هم در بر گیرد، مثل این که کارمندی برای اخذ مرخصی استعلاجی، یا مشمول نظام وظیفه‌ای برای اخذ معافیت موقّت از خدمت سربازی گواهی پزشکی جعل کند.

منظور از دادگاه هم تمامی محاکم رسمی دولتی، اعم از عمومی، نظامی و غیره است، ولی مراجع داوری را در بر نمی‌گیرد. در پایان این بخش اشاره به ماده ۲۲۱ **«قانون عقوبات»** مصر مفید به نظر می‌رسد که طی آن برای کسی که جهت آزاد کردن خود از قید هر خدمت عمومی[۱]، مستقیماً یا به واسطهٔ شخص دیگری، گواهی پزشکی خلاف واقع به اسم پزشک یا جراح تهیّه کند مجازات حبس پیش‌بینی شده است که میزان آن تا سه سال است.[۲]

بالاخره آخرین نکتهٔ قابل ذکر در مورد این ماده این که نگارندهٔ حاضر با این نظر موافق نیست که ماده ۵۳۸ تنها در مواردی قابل اِعمال است که کسی از ابتدا تا انتهای یک گواهی پزشکی را جعل کند و شامل مواردی که کسی در گواهی طبیب دست ببرد نمی‌باشد.[۳] بر عکس، نگارنده معتقد است که هر گاه کسی برای مثال نام دیگری را از یک گواهی پزشکی حذف و نام خود را به آن اضافه کند مانعی برای شمول ماده ۵۳۸ به عمل وی وجود نخواهد داشت.

۱۰ ـ صدور گواهی نامهٔ خلاف واقع

این موارد در مواد ۵۳۹ و ۵۴۰ پیش‌بینی شده‌اند. در این دو ماده ارائه تصدیق نامهٔ خلاف واقع توسط پزشک یا دیگران جرم و قابل مجازات شناخته شده است. عدم اشاره به واژه «جعل» در این دو ماده توسط قانونگذار به نظر نگارنده آگاهانه بوده و نمی‌توان گفت که منظور قانونگذار جعل بوده است نه بزه دیگر.[۴] به عبارت دیگر، قانونگذار به این نکته توجه داشته است که این دو مورد (علیرغم ذکر شدن در فصل پنجم راجع به جعل و تزویر) اساساً جعل (چه مادی و چه مفادی) محسوب نمی‌شوند،[۵] زیرا هیچ خدشه‌ای در اصل گواهی‌ها و حتی در استناد آنها به شخص صادرکننده وجود ندارد،

---

۱ ـ بقصد ان یخلص نفسه او غیره من ای خدمة عمومیه.

۲ ـ ر.ک. مأمون محمد سلامه، **قانون العقوبات** (قاهره: دارالفکر العربی، ۱۹۸۲ ـ ۱۹۸۱) ص ۴۲۵.

۳ ـ این نظر در عباس زراعت، **شرحی بر قانون مجازات اسلامی**، ج ۱، ص ۱۷۸ پذیرفته شده است.

۴ ـ ر.ک. ضیاء الدین پیمانی، **مرجع پیش‌گفته**، ص ۱۵۸.

۵ ـ برای نظر مخالف، ر.ک. ضیاءالدین پیمانی، **مرجع پیش‌گفته**، ص ۱۵۹؛ محمد صالح ولیدی، **مرجع پیش‌گفته**، ص ۲۰۵ و امیرخان سپهوند، **تقریرات درس حقوق جزای اختصاصی**، ص ۱۱۰.

بلکه آنها صرفاً حاوی اطلاعات دروغ و تنها گزارش خلاف واقع می‌باشند و اگر ما بخواهیم صِرف ارائه اطلاعات دروغ را جعل محسوب کنیم همه روزه باید ده‌ها نفر را به این اتهام به محاکمه بکشیم.

متن ماده ۵۳۹ به قرار زیر است:

«هرگاه طبیب تصدیق‌نامهٔ خلاف واقع درباره شخصی برای معافیت از خدمت در ادارات رسمی یا نظام وظیفه یا برای تقدیم به مراجع قضایی بدهد به حبس از شش ماه تا دو سال یا به سه تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.»

این ماده، همان‌طور که ملاحظه می‌شود، مجازاتی برای طبیب، در صورتی که تصدیق‌نامهٔ خلاف برای معاف شدن دیگری از خدمت در ادارات رسمی یا نظام وظیفه یا برای تقدیم به مراجع قضایی بدهد، پیش‌بینی کرده است. اِعمال مجازات به طبیب منوط به این نیست که طرف عملاً از این گواهی استفاده کند[1]، یا این که موفق هم بشود. از سوی دیگر، صِرف صدور گواهی از سوی طبیب بدون این که او آن را به یکی از مراجع مذکور یا لااقل به خود طرف درخواست‌کننده داده باشد برای مسؤول شناخته شدن طبیب کفایت نمی‌کند. برای مثال اگر طبیبی گواهی مورد نظر را صادر کرده وروی میز خود گذاشته باشد و بر اثر ورود مأموران به مطبّ او این گواهی در اختیار آنها قرار گیرد طبیب را نمی‌توان مشمول ماده دانست. همین‌طور است هرگاه شخص متقاضی شب هنگام با ورود غیرمجاز به مطب پزشک گواهی صادره را از روی میز او برباید. بنابراین همین که طبیب با آگاهی نسبت به نیّت طرف گواهی غیرواقع «ارائه» می‌کند برای مسؤول شناختن او لازم وکافی است. به علاوه، لازم به ذکر است که این ماده مجازاتی را برای کسانی که واقعاً پزشک می‌باشند تعیین کرده است و نمی‌توان مجازات مذکور را به کسانی که خود را پزشک جازده‌اند تسرّی داد.

انتهای مادهٔ ۵۳۹ در مورد طبیبی که تصدیق‌نامه را به واسطهٔ اخذ مال یا وجهی ارائه کرده است اشعار می‌دارد که وی: **«....علاوه بر استرداد و ضبط آن به عنوان جریمه، به مجازات مقرر برای رشوه‌گیرنده محکوم می‌گردد.»** بدیهی است که در این مورد مجازات رشوه‌گیرنده جایگزین مجازات مذکور در صدر ماده می‌گردد نه این که با آن جمع شود. بنابراین این انتقاد وارد به نظر نمی‌رسد که: **«محکوم نمودن طبیب، در صورت اخذ مال یا وجه، به مجازات رشوه‌گیرنده که با دو مجازات دیگر جمعاً سه مجازات می‌شود، خلاف**

---

۱ ـ در مرجع پیش‌گفته از مرحوم ضیاءالدین پیمانی (ص ۱۵۸) می‌خوانیم: «در این ماده... موضوع جرم عبارت است از استفاده از تصدیقنامه برخلاف واقع...». به نظر نگارنده کلمه ارائه بجای استفاده درست است.

اصول به نظر می‌رسد.»[۱] لیکن نکتهٔ مبهم این است که قانونگذار دقیقاً معلوم نکرده است که آیا باید طبیب را در چنین حالتی به مجازات مذکور در ماده ۵۸۸ «**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۷۵ محکوم کرد یا به مجازات مذکور در ماده ۳ «**قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری**»مصوب سال ۱۳۶۷؟ برداشت دوم اولیٰ به‌نظر می‌رسد.

در همین جا خوب است به این نکته اشاره کنیم که در مورد گواهی خلاف واقع تندرستی برای امر ازدواج حکم خاصی در ماده ۵ «**قانون لزوم ارائه گواهی‌نامه پزشک قبل از وقوع ازدواج**» مصوب سال ۱۳۱۷ پیش‌بینی شده است، که مطابق آن، «**هر پزشکی که بر خلاف واقع گواهی تندرستی به نامزد بدهد و یا بدون جهت از روی غرض از دادن گواهی‌نامه خودداری نماید، به حبس تأدیبی از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.**»[۲]

نکتهٔ آخر در مورد دو ماده ۵۳۸ و ۵۳۹ این است که، علیرغم تشابه موضوع دو ماده، متأسفانه مشاهده می‌شود که قانونگذار از واژه‌های متفاوت در دو ماده استفاده کرده است. در یک جا از خدمت دولت سخن گفته و در جای دیگر از خدمت در ادارات رسمی؛ در یک جا کلمهٔ دادگاه را به کاربرده و در جای دیگر واژهٔ مراجع قضایی را. این‌گونه بی‌دقّتی‌ها و ناهماهنگی‌ها در قانون‌نویسی، که متأسفانه در قوانین ما بسیار مشاهده می‌شود، جز آن که باعث سردرگمی و ابهام استفاده کنندگان از قوانین (اعم از اشخاص حرفه‌ای، مثل قضات و وکلا، و اشخاص عادی) گردد نتیجه‌ای ندارد و امید می‌رود که مقنّن ظرافت و دقّت لازم را در امر قانون‌نویسی بیش از پیش مراعات نماید. همین ناهماهنگی باعث شده است که برخی از نویسندگان واژه «**مراجع قضایی**» مذکور در ماده ۵۳۹ را اعم از دادگاه و آن را شامل قاضی تحقیق، واحد اجرای احکام و نظایر آنها بدانند.[۳]

مادهٔ ۵۴۰ برای سایر تصدیق‌نامه‌های خلاف واقع که موجب ضرر شخص ثالثی باشد یا آن که خسارتی بر خزانه دولت وارد آورد، علاوه بر جبران خسارت، مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه[۴] یا دویست هزار تا دو میلیون ریال جزای نقدی را پیش‌بینی کرده و در این ماده

---

۱ ـ ضیاءالدین پیمانی، **مرجع پیش‌گفته**، ص ۱۵۸. برای نظر مشابه، ر.ک. محمد صالح ولیدی،← **مرجع پیش‌گفته**، ص ۲۰۶

۲ ـ در مورد جعل مدرک برای فرار از نظام وظیفه ماده ۶۰ قانون خدمت وظیفهٔ عمومی مصوب سال ۱۳۶۳ نیز قابل توجه است که براساس آن: «کسانی که با روش‌هایی همچون جعل شناسنامه، استفاده از شناسنامه دیگران، اعمال نفوذ، شهادت کذب، گواهی خلاف واقع، مکتوم داشتن حقیقت، فریب دادن مشمول و دیگر انواع تقلب موجبات معافیت خود یا دیگران را از خدمت وظیفهٔ عمومی فراهم سازند به ازای هر مورد معافیت توسط دادگاه صالحه طبق قانون تعزیرات محکوم به تعزیر می‌شوند.»

۳ ـ ر.ک. عباس زراعت، **شرح قانون مجازات اسلامی**، ج ۱ ص ۱۷۹.

۴ ـ این تنها مورد در مجموع مواد پنج فصل اوّل قانون تعزیرات است که در آن مجازات شلاق پیش‌بینی

نیز سختی از لفظ «جعل» به میان نیاورده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، مجازات این ماده از ماده ۵۳۹ کمتر و به علاوه، شرط تحقّق جرمِ موضوعِ آن هم مشکلتر است، زیرا برای اِعمال این ماده، احراز ورود ضرر به شخص ثالث یا به خزانهٔ دولت از سوی قاضی ضروری می‌باشد. بنابراین جرم موضوع این ماده، برخلاف جرم موضوع دو ماده قبل، مقید است نه مطلق.[1] دلیل این امر آن است که تصدیق‌نامه‌های مذکور در این ماده اهمیتی مثل اهمیت تصدیق‌نامه‌های مذکور در دو ماده قبل ندارند و بنابراین محکومیت و اِعمال مجازات طبق ماده ٥٤٠ منوط به احراز نتیجهٔ مذکور در ماده دانسته شده است.

در اینجا اشاره به ماده ۲۲۲ «قانون عقوبات» مصر مفید به نظر می‌رسد که طی آن برای طبیب، جراح یا قابله‌ای که گواهی خلاف واقع صادر نماید جزای نقدی تا ۱۰۰ جُنیه مصری تعیین نموده و اگر چیزی هم اخذ کرده باشد مجازات راشی و مرتشی هم بر طرفین اِعمال خواهد شد. بدین‌ترتیب «قانون عقوبات» مصر در این‌گونه موارد بنا را بر جمع مجازات‌ها گذاشته است.

در قانون جزای آلمان، براساس ماده ۲۷۷، جعل گواهی تندرستی و استفادهٔ از آن برای فریب دادن مقامات دولتی یا شرکت بیمه جرم و با حداکثر یک سال حبس یا جریمه قابل مجازات است. ماده ۲۷۸ برای پزشکی که گواهی تندرستی دروغ برای استفاده از آن در جهت فریب مقامات دولتی و یا شرکت بیمه بدهد مجازات تا دو سال حبس و جریمه را تعیین کرده است. استفاده از گواهی‌های مذکور در مواد ۲۷۷ و ۲۷۸، طبق ماده ۲۷۹، با حداکثر یک سال حبس یا جریمه قابل مجازات می‌باشد.

۱۱ـ شرکت در آزمون به جای دیگری یا شرکت دادن دیگری به جای خود

به موجب ماده ۵۴۱ قانون تعزیرات:

«هرکس به جای داوطلب اصلی هر یک از آزمونها، اعم از کنکور ورودی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، دانش‌سراها، مراکز تربیت معلم، اعزام دانشجو

← شده است. شاید به این دلیل که قانونگذار جرم را نه چندان سنگین می‌دیده که مجازات حبس برای آن تعیین کند و نه همهٔ انواع آن را چندان سبک تشخیص می‌داده که به تعیین جزای نقدی بسنده نماید.

۱ ـ در جرایم **مالی علیه آسایش عمومی** اثر دکتر محمد صالح ولیدی (ص ۲۰۷) می‌خوانیم: «جرم موضوع مادهٔ ۵۴۰ ماهیتاً مانند جرایم موضوع مواد ۵۳۸ و ۵۳۹ از جرایم عمدی مقید می‌باشد...». به نظر نگارنده صحّت این مطلب مورد تردید است.

به‌خارج از کشور یا امتحانات داخلی و نهایی واحدهای مزبور یا امتحانات دبیرستان‌ها، مدارس راهنمایی و هنرستان‌ها و غیرو در جلسهٔ امتحان شرکت نماید حسب مورد مرتکب و داوطلب، علاوه بر مجازات‌های اداری و انتظامی، به دویست هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.»

این مورد نیز ماهیتاً جعل محسوب نمی‌شود[1]، لیکن قانونگذار به دلیل حیله و تقلبی که در این کار نهفته است آن را در فصل راجع به جعل و تزویر آورده است. تا قبل از «**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۷۵ این کار فاقد وصف کیفری بود و تنها می‌توانستیم براساس قواعد انتظامی و اداری که احتمالاً در هر مورد وجود داشت با مرتکب یا مرتکبین برخورد نمائیم. بنابراین ادارهٔ حقوقی قوه قضائیه در بخش انتهایی نظریه مشورتی شماره ۷/۷۱۱۴ مورخ ۱۳۶۷/۱۰/۲۲ خود که بخشی از آن، به مناسبت، قبلاً مورد اشاره قرار گرفت، اشعار داشته بود:

«...در مورد کارت ورود به جلسهٔ امتحان نیز در صورتی که الصاق عکس بدون استفاده از مُهر باشد فاقد جنبهٔ کیفری و در غیر آن صورت، با توجه به آنچه که در مورد گواهی‌نامه گفته شد، عنوان جعل صادق است و در هر حال برای دارندهٔ اصلی کارت ورود به جلسه امتحان از نظر مقررات وزارت آموزش و پرورش محرومیت‌هایی در نظر گرفته شده است.»

در نظریهٔ دیگری نیز ادارهٔ حقوقی شرکت در امتحانات راهنمایی و رانندگی به جای دیگری را فاقد ضمانت اجرای کیفری دانسته بود،[2] که البته با توجه به آنچه که ذیلاً خواهد آمد در حال حاضر نیز به‌نظر نگارنده همین حکم جاری است.

در مورد ماده ۵۴۱ علیرغم آن که مصادیق مذکور در آن، با توجه به وجود لفظ «و غیرو»[3] در ماده، حصری نمی‌باشند بلکه تنها از باب مثال آورده شده‌اند، لیکن به نظر می‌رسد که، با توجه به ماهیّت آموزشی رسمی تمامی مصادیق مذکور در ماده، تنها بتوان مؤسسات آموزشی مشابه موارد مصرّح (اعم از دولتی یا غیردولتی) را تحت شمول ماده قرار داد. بنابراین شرکت در آزمونْ رانندگی یا در آزمونهای آموزشی غیررسمی، مثل آزمونهای آموزشگاه‌های زبان یا کلاس‌های تقویتی یا کنکورهای آزمایشی یا آزمونهای

---

۱ ـ البته بعید نیست بتوان گفت که هرچند صرف شرکت در آزمون به جای دیگری جعل نیست، ولی ورقه‌ای که او به نام دیگری می‌نویسد می‌تواند جعلی محسوب شود.
۲ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۶۵۷۱ مورخ ۱۳۶۴/۱۱/۸ اداره حقوقی قوه قضائیه.
۳ ـ نوشتن صحیح این کلمه «و غیره» است که در متن قانون به غلط «و غیرو» به کار رفته است.

گزینش قضات یا وکلا یا سر دفتران و نظایر آنها، از دایرهٔ شمول ماده خارج خواهد بود. به علاوه، ظاهراً نظر قانونگذار آن بوده است که، با توجه به خردسالی دانش آموزان مقطع ابتدایی و مشکل احراز مسؤولیت کیفری در مورد آنها و مبتلابه نبودن این مسأله در دبستان‌ها، آزمونهای دوره‌های ابتدایی نیز تحت شمول ماده قرار نگیرند.

عنصر مادی جرمِ موضوعِ مادهٔ ۵۴۱ برای فرد شرکت‌کننده نفس «شرکت» در آزمون است. «شرکت» در آزمون منوَط به آن است که آزمون عملاً برگزار شده و فرد در آن، یا لااقل در بخشی از آن، حضور به هم رسانده باشد. بنابراین هرگاه، پس از ارائهٔ کارت جعلی، نگهبانانِ درِ ورودیِ حوزهٔ امتحانی، با آگاه شدن از تقلب فرد، از ورود او به‌داخل حوزه جلوگیری کنند ظاهراً وی مرتکب جرم «شرکت در آزمون» نشده است. ولی هرگاه مأمورین مراقب، در اثنای برگزاری آزمون (یعنی بعد از تقسیم سؤالات امتحانی) با کنترل کارت وی، تقلب او را تشخیص داده و از ادامهٔ حضور او در امتحان جلوگیری کنند، جرم «شرکت» در امتحان از سوی او محقَّق شده است، هرچند که وی هنوز به‌هیچ یک از سؤالات پاسخ نداده باشد، و یا حتی تا پایان جلسه هم نتواند به‌هیچ سوالی پاسخ دهد![1]

با محقَّق شدن «شرکت» فرد در امتحان، داوطلب اصلی هم، به تصریح ماده، همان مجازات شرکت‌کننده را تحمل خواهد کرد. بدیهی است هر یک از این دو نفر نیز که مرتکب جرم دیگری، مثل جعل کارت ورودی یا استفاده از کارت ورودی مجعول، شده باشند به ارتکاب این جرایم هم محکوم شده و مقررات تعدّد جرم در مورد آنها اِعمال خواهد شد. این نکته نیز ناگفته پیداست که صرف تقلب در آزمون (مثلاً نوشتن از روی ورقه دیگری و در واقع منتسب کردن آن نوشته‌ها به خود) موجب تحقق جعل یا هیچ عنوان کیفری دیگری نمی‌گردد.

ب) عمل فیزیکی در جرم جعل مفادّی

در جعل مفادّی، همان‌طور که قبلاً هم اشاره کردیم، مرتکب هیچ گونه خدشه‌ای در اصل سند، از لحاظ این که آن را به طور متقلّبانه بسازد یا تغییر دهد، ایجاد نمی‌کند بلکه مطالب منتسب به دیگران را به طور تحریف‌شده در سند یا نوشته وارد می‌نماید.

---

۱ ـ به نظر برخی شرکت در امتحان منوط به آن است که داوطلب حداقل به یک سؤوال پاسخ داده باشد. ر.ک. امیرخان سپهوند، **تقریرات درس حقوق جزای اختصاصی**، ص ۱۱۲.

با توجه به ماده ۵۳۴ «قانون تعزیرات»[1] عمل فیزیکی در جعل مفادّی (که از سوی کارکنان ادارات دولتی و مراجع قضایی و مأمورین به خدمات عمومی[2] در راستای انجام وظایفشان قابل ارتکاب می‌باشد) عبارت از یکی از اعمال زیر است:

۱ ـ تغییر موضوع یا مضمون؛
۲ ـ تحریف گفته و نوشتهٔ یکی از مقامات رسمی؛[3]
۳ ـ تحریف تقریرات یکی از طرفین؛
۴ ـ امر باطلی را صحیح یا صحیحی را باطل جلوه دادن؛
۵ ـ چیزی را که به آن اقرار نشده است اقرار جلوه دادن.

بدین‌ترتیب هرگاه سردفتری عقد اجاره را به شکل عقد بیع منعکس کند یا معاملهٔ غیرقطعی را قطعی جلوه دهد یا، بر خلاف گفتهٔ طرفین، در سند بنویسد که ثمن معامله پرداخت شده است یا نام متعاملین را به شکلی غیر از آنچه که آنها اظهار می‌دارند وارد کند، یا در رونوشت مصدّق شناسنامه (که دارای همان اعتبار سند رسمی است) مطالبی خلاف مندرجات شناسنامه بیاورد، یا منشی دادگاه اظهارات قاضی را به میل خود تحریف کند یا قاضی تحقیق، برای آسان کردن کار خود، اظهار متهم را که «مورد اتهام را

---

۱ ـ متن ماده ۵۳۴ به قرار زیر است: «هر یک از کارکنان ادارات دولتی و مراجع قضایی و مأمورین به‌ خدمات عمومی که در تحریر نوشته‌ها و قراردادهای راجع به وظایفشان مرتکب جعل و تزویر شوند، اعم از این که موضوع یا مضمون آن را تغییر دهند، یا گفته و نوشتهٔ یکی از مقامات رسمی، مُهر یا تقریرات یکی از طرفین را تحریف کنند، یا امر باطلی را صحیح یا صحیحی را باطل یا چیزی را که بدان اقرار نشده است اقرار شده جلوه دهند، علاوه بر مجازات‌های اداری و جبران خسارت وارده، به حبس از یک تا پنج سال یا شش تا سی میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.»

۲ ـ منظور از مأموران به خدمات عمومی کسانی هستند که در مؤسسات خیریه‌ای که برحسب وقف یا وصیّت تولیت آنها با حاکم است یا مؤسسات خیرّیه و مؤسسات عام المنفعه‌ای که دولت یا شهرداری اداره می‌کند یا زیر نظر دولت اداره می‌شوند و یا مؤسسات انتفاعی دولت یا مؤسسات انتفاعی دیگری که زیر نظر دولت اداره می‌شوند خدمت می‌کنند.

۳ ـ در متن ماه از «**تحریف مُهر یا تقریرات یکی از طرفین**» سخن به میان آمده است، در حالی که تحریف مُهر در جعل مفادی بی‌معنی است. در مورد مُهر فقط جعل مادی به شکل «ساختن» یا«به کاربردن» آن قابل تصور می‌باشد، که قبلاً به آن پرداخته‌ایم. مرحوم دکتر ضیاءالدین پیمانی نیز در ص ۱۳۷ مرجع پیش‌گفته اظهار می‌دارند، «کلمهٔ مُهر در سطر چهارم حکم ماده، چاپ شده در صفحه ۷۶ مجلّه ضمیمهٔ روزنامه رسمی کشور مورخ مرداد ۱۳۷۵، ظاهراً اضافی و مبنی بر اشتباه است.» با توجه به این که در ماده ۱۰۴ قانون مجازات عمومی و ماده ۲۷ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۶۲، که قبلاً عنصر قانونی جعل مفادّی را تشکیل می‌دادند و نیز در ماده ۸۰ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، که راجع به ارتکاب جعل مفادّی توسط نظامیان است، هم واژه مُهر مشاهده نمی‌شود، این برداشت صحیح به نظر می‌رسد.

قبول ندارم» به شکل «مورد اتهام را قبول دارم» منعکس کند، یا مأمور ثبت احوال جنس مولود را، بر خلاف گفتهٔ والدین، به جای پسر، دختر یا به جای دختر، پسر بنویسد، یا مأمور دفترخانه، در هنگام تنظیم وصیت‌نامه، نام‌هایی را به اسامی کسانی که از سوی موصی به عنوان موصی‌لهم تعیین شده‌اند اضافه کند، مرتکب جعل معنوی یا مفادّی شده است.

علیرغم ابهامات و اشکالات بسیاری که در مورد جرم جعل در حقوق جزای ایران وجود دارد، و متأسفانه تحقیق قابل توجهی هم در مورد آن انجام نشده تا ابعاد قضیه روشن و ابهامات موجود بر طرف شود، باید به یک نکته توجه خاصی داشته باشیم و آن این که صرف گزارش‌ها و اظهارات خلاف واقع را نمی‌توان جعل (اعم از مادّی یا مفادّی) محسوب کرد. به همین دلیل هم قبلاً اظهار داشتیم که جرایم موضوع مواد ۵۳۹ و ۵۴۰ را ظاهراً نمی‌توان جعل دانست. خود قانونگذار نیز بین این دو تفکیک قائل شده است و برای مثال در **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»**، مصوب سال ۱۳۷۲ جعل و تزویر را در فصل دهم و گزارش خلاف واقع را در فصل پنجم مورد بحث قرار داده و در واقع آنها را دو مقولهٔ مجزّا دانسته است. ما در این مورد در بخش بعدی راجع به **«شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقق جرم جعل»** بیشتر سخن خواهیم گفت.

نکتهٔ قابل بحث دیگر در جرم جعل امکان یا عدم امکان تحقق این جرم با ترک فعل است. در مورد جعل مادی ابهامی به نظر نمی‌رسد. تمامی رفتارهای فیزیکی لازم برای تحقق جعل مادی (یعنی مصادیق مختلف ساختن و تغییر دادن) که قبلاً به آنها اشاره کردیم، تنها به شکل فعل مثبت قابل تحقق می‌باشند. در مورد جعل مفادّی نیز برخی همین نظر را داشته و اظهار می‌کنند که، به عنوان مثال، عدم ثبت اقلامی در دفتر محاسبات دولتی و برداشت آنها از نظر رویّهٔ قضایی ما اختلاس محسوب شده است و نه جعل[1]. از نظر نگارندهٔ حاضر جاعل محسوب نکردن کارمند دولت در مثال ارائه شده ناشی از آن نیست که وی تنها ترک فعل کرده و فعل مثبتی انجام نداده است (یعنی صرفاً اقلامی را وارد نکرده) بلکه به دلیل آن است که ضابطه‌ای که قبلاً به آن اشاره کردیم، و در بخش ۲ـ۴ نیز به تفصیل بیشتر در مورد آن توضیح خواهیم داد، در اینجا وجود ندارد؛ یعنی این که نوشتهٔ تنظیم‌شده از سوی کارمند دولت دروغی را راجع به خود و شیوهٔ تنظیم خود نمی‌گوید، بلکه خود را نوشتهٔ تنظیم‌شده از سوی آن کارمند معرفی می‌کند که این عین حقیقت است. به همین دلیل هرگاه صندوقدارِ یک بانک کاغذی را در کنار

---

۱ ـ سلیمان‌پور، **جعل اسناد در حقوق ایران و از نظرحقوق تطبیقی**، ص ۸۳ ـ ۸۲.

دست خود بگذارد تا پول‌های واریزشده در صندوق بانک را در آن کاغذ فهرست کند ولی از وارد کردن چند فقره وجه واریزشده خودداری و آنها را برای خود برداشت نماید تنظیم فهرست مخدوش از سوی وی را، به دلیل فقدان همان شرط پیش‌گفته، نمی‌توان جعل محسوب کرد. لیکن اگر ترک فعل نمایانگر تحریف حقیقت باشد و ضابطهٔ فوق الذکر در مورد آن صدق کند دلیلی ندارد که جعل مفادّی محسوب نشود. بنابراین سردفتری که نام یک نفر را به عنوان موصی‌له به وصیت‌نامهٔ دیکته شده از سوی موصی اضافه می‌کند یا به جای جملهٔ **«ثمن پرداخت شده»**، که از سوی متعاملین عنوان می‌شود، جمله **«ثمن پرداخت نشده است»** را در سند می‌نویسد همان قدر جاعل است که سردفتری که نام یکی از موصی‌لهم را عالماً حذف و در وصیت‌نامه وارد نمی‌کند و یا اساساً جملهٔ **«ثمن پرداخت شده است»** را حذف می‌کند. قاضی تحقیقی که جملهٔ **«مورد اتهام را قبول ندارم»**، که از سوی متهم ابراز شده است، را به شکل **«مورد اتهام را قبول دارم»** منعکس می‌کند هم همان‌قدر جاعل محسوب می‌شود که قاضی تحقیقی که عالماً این جمله را به ضرر متهم حذف می‌نماید.

در پایان این بخش اشاره به نکته‌ای از باب مطالعات تطبیقی مفید به نظر می‌رسد و آن این که سه مادهٔ ۲۱۱، ۲۱۲ و ۲۱۳ از **«قانون عقوبات»** مصر کاملاً شبیه سه ماده ۵۳۲، ۵۳۳ و ۵۳۴ **«قانون تعزیرات»** ایران می‌باشند. در ماده ۲۱۱ قانون مذکور قید **«فی‌اثناء تأدیة وظیفته»** مورد استفاده قرار گرفته؛ ماده ۲۱۲ همان جرم موضوع ماده ۲۱۱ را برای **«کل شخص لیس من ارباب الوظائف العمومیة»** پیش‌بینی کرده و ماده ۲۱۳ از قید **«فی حال تحریرها المختص بوظیفته»** استفاده کرده است، که تقریباً عین همان قیود و کلماتی هستند که در سه ماده ۵۳۲ الی ۵۳۴ در **«قانون تعزیرات»** مورد استفاده قرار گرفته‌اند.[1] حقوقدانان مصری نیز معتقدند که مواد ۲۱۱ و ۲۱۲ جعل مادی و ماده ۲۱۳ جعل معنوی یا مفادی را ذکر کرده‌اند[2] که مشابه نظری است که نگارنده در این کتاب در مورد سه مادهٔ **«قانون تعزیرات»** ابراز نموده است. عین متن سه ماده مذکور را جهت تطبیق خوانندگان محترم در زیر نقل می‌کنیم:

---

۱ ـ مقایسه کنید با قیود و عبارات «در اجرای وظیفهٔ خود» در ماده ۵۳۲، «اشخاصی که کارمند یا مسوول دولتی نیستند» در ماده ۵۳۳ و «در تحریر نوشته‌ها و قراردادهای راجع به وظایفشان» در ماده ۵۳۴ قانون تعزیرات.

۲ ـ نگاه کنید: زمسیس بهنام، **الجرائم المضره بالمصلحة العمومیه**، ص ۲۱۲ ـ ۱۶۲؛ مأمون محمد سلامه، **الجرائم المضره بالمصلحة العامه** (قاهره: دارالفکر العربی، ۸۲ – ۱۹۸۱ میلادی) ص ۳۹۷ – ۳۹۲.

ماده ۲۱۱، «کل صاحب وظیفة عمومیه ارتکب فی‌اثناء تأدیة وظیفته تزویرا فی احکام صادرة او تقاریر او محاضر او وثائق او سجلاّت او دفاتر او غیرها من السندات و الاوراق الامیریه سواء کان ذلک بوضع امضاءات او اختام مزوره او بتغییر محررات او الاختام او الامضاءات او بزیادة کلمات او بوضع اسماء اشخاص آخرین مزوره یعاقب بالاشغال الشاقه المؤقته او السجن»

ماده ۲۱۲، «کل شخص لیس من ارباب الوظائف العمومیه ارتکب تزویرا مما هو مبین فی‌المادة السابقه یعاقب بالاشغال الشاقه المؤقته او بالسجن مده اکثرها عشر سنین»

ماده ۲۱۳: «یعاقب ایضا بالاشغال الشاقة المؤقته او بالسجن کل موظف فی مصلحة عمومیة او محکمة غیر بقصد التزویر موضوع السندات او احوال‌ها فی حال تحریرها المختص بوظیفته سواء کان ذلک بتغییر اقرار اولی الشأن الذی کان الغرض من تحریر تلک السندات ادراجه بها او یجعله واقعة مزورة فی صورة واقعة صحیحه مع علمه بتزویرها او یجعله واقعه غیرمعترف بها فی صوره واقعة معترف بها.»

توضیح این نکته نیز بی‌مناسبت نیست که **«قانون عقوبات»** مصر در ماده ۲۱۹ برای اشخاصی مثل هتلداران که مکانی را جهت اجاره به مسافران می‌دهند و سپس اسامی آنها را در دفاتر خود به طور مجعول وارد می‌کنند مجازات حبس و جزای نقدی تعیین کرده است. برخی از نویسندگان مصری این جرم را از مصادیق جعل معنوی دانسته‌اند که با اعتقاد نگارندهٔ حاضر مغایرت دارد.[1]

۲ ـ ۴ ـ شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقق جرم جعل

در اینجا مجموعهٔ شرایطی را که از نظر قانونگذار برای تحقق جرم جعل (اعم از مادّی یا مفادّی) ضروری هستند مورد بحث قرار می‌دهیم. البته بحث از شرایط کلی و عامی که برای احراز مسؤولیت کیفری لازم می‌باشند را رها کرده و صرفاً به بررسی اهم شرایط خاص لازم برای تحقق جرم جعل می‌پردازیم.

اولین شرط آن است که موضوع جعل باید سند یا نوشته و یا سایر چیزهای مذکور در قانون مثل تمبر، منگنه، علامت، امضا و مهر باشد. بنابراین امکان جعل چیزهایی مثل مجسمه یا نوارهای کاست و ویدیویی یا ماشین‌آلات و سایر اشیاء و ابزار ساخته‌شده یا

---

۱ ـ برای مثال، ر.ک. مأمون‌محمدسلامه، **قانون‌العقوبات** (قاهره: دارالفکرالعربی، ۱۹۸۲-۱۹۸۱) ص ۴۲۳.

بسته‌بندی دور کالاها و نظایر آنها وجود ندارد، که در این مورد در بخش‌های قبلی توضیحاتی را ارائه کردیم. در اینجا اشاره به این نکته ضرورت دارد که امروزه، با توجه به پیشرفت تکنولوژی، جعل و تزویر در مورد کالاهای تجاری و برنامه‌های رایانه‌ای نیز انجام می‌گیرد و در واقع این کار مالکیت معنوی اشخاص را خدشه‌دار می‌سازد. به همین دلیل پارلمان انگلستان در سال ۱۹۸۵ **«قانون کپی‌رایت»** مصوب سال ۱۹۵۶ را اصلاح نموده و برنامه‌های رایانه‌ای را نیز مشمول آن نمود.

تعلق اسناد، نوشته‌ها و سایر چیزهای مذکور در قانون به دیگری ضرورتی ندارد بلکه فرد ممکن است، برای مثال، در شناسنامه یا نسخه‌ای از قرارداد که متعلق به خود اوست مرتکب جعل شود.

شرط دوم آن است که جعل در چیزی قابل تصور است که خود آن ساختگی و تقلبی نباشد. بنابراین، همان‌طور که قبلاً هم اشاره کردیم، کسی که برخی از مندرجات یک سند مجعول را تغییر می‌دهد جاعل محسوب نمی‌شود. حتّی در رویّه قضائی ما معمولاً جعل در تصویر و فتوکپی را به رسمیت نشناخته‌اند، چنانکه اداره حقوقی قوه قضائیه طی یک نظریه مشورتی اعلام کرده است، **«با توجه به ماده ۲۰ قانون تعزیرات [۵۲۳ فعلی] و تعریف قانونی آن جعل فتوکپی اسناد رسمی و عادی و استفاده از آن جعل جزایی محسوب نمی‌شود. لیکن اگر فتوکپی اسناد اعم از رسمی و عادی تصدیق شده باشد جعل در آنها و نیز استفاده از آن جرم محسوب می‌شود.[1]»**

شرط سوم آن است که باید امکان مشتبه کردن و به اشتباه انداختن اشخاص متعارف وجود داشته باشد، یعنی این احتمال برود که آنها مورد ساختگی و تقلبی را با اصل اشتباه بگیرند. بنابراین هرگاه کسی یک اسکناس ده هزار ریالی به رنگ سفید بسازد یا امضای امام جماعت مسجدی را با یک نام خارجی (مثلاً جرج اسمیث!) زیر ورقه‌ای بگذارد امکان تحت تعقیب قراردادن وی به خاطر ارتکاب جعل وجود نخواهد داشت، زیرا اشخاص متعارف این موارد را به جای اصل نمی‌گیرند. از سوی دیگر، هرگاه عرفاً امکان به اشتباه انداختن دیگران وجود داشته باشد، حتی اگر شباهتی بین مورد ساختگی با اصل مشاهده نشود، نیز باز عمل تحت عنوان جعل قابل تعقیب خواهد بود. این نکته را هم مجدداً یادآوری می‌کنیم که در چیزهای مشهور و معروف دو ضابطه **«امکان به اشتباه انداختن»** و **«شبیه بودن»** بر یکدیگر منطبق می‌گردند.

---

۱ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۴۹۰۲ مورخ ۱۳۶۸/۹/۱۲ اداره حقوقی قوه قضائیه.

بالاخره مهمترین شرطِ قابلِ ذکر در مورد جعل، اعم از مادّی یا مفادّی، این است که موضوع جعل (سند، نوشته و غیره) باید ماهیتاً ساختگی و تقلّبی باشد و صِرف این که حاوی اطلاعات دروغ است کفایت نمی‌کند. فرد می‌تواند سند یا نوشته‌ای را که خود تنظیم می‌کند به دروغ تنظیم نماید یا بعد از تنظیم از روی تقلّب آن را تغییر دهد، اما این ارائهٔ اطلاعاتِ کذب، هرچند به صورت کتبی، جعل محسوب نمی‌شود[1]، بلکه تقلّب باید در اصل و ماهیت سند باشد و، آن‌گونه که در حقوق انگلستان بیان می‌شود، سند یا نوشته باید دروغی راجع به خود بگوید.[2] بنابراین کسی که در پرسشنامهٔ استخدامی خود را به جای کارشناس، کارشناس ارشد معرفی می‌کند مرتکب جعل نمی‌شود؛ ولی کسی که در مدرک کارشناسی صادره از سوی دانشگاه واژه «ارشد» را به دنبال کلمه «کارشناسی» می‌افزاید مرتکب جعل می‌گردد، زیرا پرسشنامه دروغی راجع به خود و تنظیم‌کنندهٔ خود نمی‌گوید، در حالی که مدرک تحصیلی خود را مدرک «کارشناسی ارشد» صادره از سوی دانشگاه معرفی می‌کند، حال آن‌که در واقع مدرک «کارشناسی» صادره از سوی دانشگاه است و دارنده آن را تغییر داده است. همین‌طور، طرفین قراردادِ بیع که با تبانی با یکدیگر شرایط بیع (مثلاً میزان ثمن یا شیوه پرداخت) را به طور متقلّبانه و دروغ در سند قید یا به کارمند دفتر اسناد رسمی اعلام می‌کنند، موصی‌ای که وصیت‌نامهٔ دست‌نویس خود را تغییر داده و نام یکی از موصی‌لهم را حذف می‌کند، صندوقدار بانکی که در فهرستی که برای خود تنظیم کرده برخی از وجوه را وارد نمی‌کند یا پس از وارد کردن آن فقرات را پاک کرده و آن وجوه را تصاحب می‌کند،[3] صادرکننده‌ای که تاریخ

---

۱ ـ بنابراین، برای مثال، جرم مذکور در ماده ۴۱ قانون گذرنامه مصوب سال ۱۳۵۱ را نمی‌توان جعل دانست. مطابق این ماده، «هرکس برای تحصیل گذرنامه یا اسناد در حکم گذرنامه عالماً عامداً به قصد تقلب هرگونه اطلاع مربوط به خود و همراهان راکه در صدور گذرنامه مؤثر است برخلاف واقع در پرسشنامه ذکر نماید، به شرط استفاده از گذرنامه، به حبس جنحه‌ای از دو ماه تا شش ماه محکوم خواهد شد.»

۲ ـ در دعوی Brott [1992] 66 ALJR 256، که در آن وکیلی ذیل ضمانت‌نامه‌ای حضور دو ضامن را تأیید کرده بود، دادگاه‌های انگلستان به استناد همین قاعده حکم به ارتکاب جعل از سوی او ندادند، چراکه سند صرفاً حاوی اطلاعات کذب بوده و دروغی راجع به خود نمی‌گفت. از سوی دیگر گاهی به استناد بند e از بخش (۱) ۹ قانون جعل و قلب سکه تغییردادن تاریخ یا مکان صدور سند از سوی شخص صادرکننده، در مواردی که تاریخ یا مکان از اهمیت برخوردار می‌باشند، جعل دانسته شده است. بخش مذکور مواردی راکه سند تظاهر به ساخته یا تغییر داده شدن در تاریخ، مکان یا اوضاع و احوالی می‌کند که در واقع در آنها ساخته یا تغییر داده نشده است جعل می‌شناسد. این تناقض مورد انتقاد قرار گرفته است. ر.ک.

Disussion Paper on Model Criminal Code, op. cit., p. 19

۳ ـ این‌شبیه آن چیزی است که‌در دعوی‌انگلیسی ***Hopkins and Collins (1957) 41 APP Rep 231, CCA***

چک را پس از صدور عوض کرده و یا در هنگام صدور تاریخ مقدّم یا مؤخّر بر روی چک می‌گذارد، کسی که بدون داشتن اختیار از سوی دیگری نامه‌ای را که به نام اوست «از طرف» امضا می‌کند،[1] یا برای فریب دادن دیگران امضای خود را به شکل دیگری، غیر از امضای معمول خود، می‌کند[2] و متّهمی که در حین بازرسی به طور شفاهی یا کتبی به دروغ خود را بی‌گناه اعلام می‌دارد، هیچ یک (جز در صورت وجود نصّ خاص در هر یک از این موارد) جاعل محسوب نمی‌شوند.

از سوی دیگر، بایعی که «پس از» انعقاد عقد بیع و امضای مبایعه‌نامه از سوی بایع و مشتری، بدون اطلاع مشتری، در متن قرارداد دست می‌برد، مأمور دفترخانه‌ای که شرایط معامله را به گونه‌ای غیر از آنچه که متعاملین اعلام کرده‌اند در سند وارد می‌کند، پدری که به جای مأمور ثبت احوال برای فرزندش شناسنامه ساختگی درست می‌کند، موصی‌لهی که نام موصی‌له دیگر را از وصیت‌نامهٔ موصی حذف می‌کند، صندوق‌دار بانکی که پس از امضای فهرست وجوه واریز شده توسط رئیس شعبه در آن دست برده و برخی از فقرات وارده را حذف می‌کند، دارنده‌ای که تاریخ چکِ صادره از سوی صادرکننده را عوض می‌کند، کسی که به جای دیگری ذیل سندی را که به نام دیگری است، هرچند با امضایی کاملاً مطابق امضای واقعی خود، امضا می‌کند[3] و بازپرس یا

← رخ داد. دو متهم دعوی دبیر و خزانه‌دار یک باشگاه طرفداران فوتبال بودند. آنان پول‌هایی را از اعضا گرفته و از طرف باشگاه هزینه‌هایی را انجام می‌دادند. آنان در طول برهه‌ای از زمان مبالغی کمتر از مبالغ دریافتی و بیشتر از مبالغ پرداختی را در دفاتر وارد کرده و برخی از ارقام وارد شده را نیز تغییر داده بودند. هیچ یک از این سه مورد جعل نبود چون دفاتر تنها حاوی اطلاعات دروغ بوده و دروغی را راجع به خود نمی‌گفتند.

1 - See: F. R. Ryder, ***The Forgery of the Drawr's Signature on a Cheque,*** in «Gilbart Lectures on Banking» (1972) p. 5

۲ ـ در دعوی ماکر: Macer [1979] Crim. L.R. 659 در انگلستانِ متّهم ذیلِ چک خود امضایی غیر از امضای معمولش را گذاشته بود. عمل وی جعل محسوب نشد.

۳ ـ این عمل را هم دیوان عالی کشور ایران وهم دادگاه‌های انگلستان و آمریکا جعل دانسته‌اند. مطابق رأی شماره ۲۸۸۰ مورخ ۱۳۳۵/۱۰/۱۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور ایران، کسی که در دفترخانه حاضر شده و خود را صاحب ملکی معرفی و با امضای اسناد ثمن معامله را دریافت می‌کند جاعل محسوب شده است. متن این رأی در بخش ۱ـ۷ همین فصل آورده شده است. در انگلستان در دعوی قدیمی Meed V. Young (1790) 4 T.R. 28 تصمیم گرفته شد که هرگاه کسی نوشته‌ای را به این قصد امضا کند که با امضای شخص دیگری با همان نام اشتباه گرفته شود جعل کرده است. در دعوی جدیدتری: Abdullah [1982] Crim. L.R. 122 شخصی به نام الف. عبدالّله زیر کارت اعتباری همسرش، به نام پ. عبدالّله را با امضای معمولی خود امضا کرد وی مطابق قانون قدیم ←

قاضی تحقیقی که اظهار متهم دال بر قبول نداشتن مورد اتهام را به گونه‌ای می‌نویسد که اقرار متهم را به ارتکاب جرم نشان می‌دهد، همگی جاعل محسوب می‌شوند.

اگر این موارد را با یکدیگر مقایسه کنیم در می‌یابیم که در همهٔ موارد دستهٔ اوّل صرفاً اطلاعات دروغ و نادرست ارائه شده است، در حالی که در موارد دستهٔ دوم خدشه در اصل و ماهیت سند وجود دارد. به عبارت دیگر، اسناد و نوشته‌های دستهٔ اخیر به فردی غیر از کسی که واقعاً آنها را ساخته یا نوشته منتسب شده است؛ یعنی مثل این است که این اسناد و نوشته‌ها و غیره در مورد خود این جمله را می‌گویند: **«من سند یا نوشته‌ای هستم که فلان شخص من را ساخته یا تغییر داده و یا ساختن و تغییر دادن من حسب نظر وی انجام شده است»**؛ و **«فلان شخص»** در مثال‌های اخیرالذکر، به ترتیب به بایع و مشتری، متعاملین، مأمور ثبت احوال، رئیس شعبه، صادرکننده و متهم اشاره دارد. بدین‌ترتیب ملاحظه می‌کنیم که جمله فوق‌الذکر یک جملهٔ دروغ است، از آن رو که اسناد و نوشته‌های مذکور، بر خلاف آنچه که ظاهر سند ادعا می‌کند، به ترتیب، توسط بایع، مأمور دفترخانه، پدر طفل، موصی‌له، صندوقدار، دارندهٔ چک و قاضی تحقیق ساخته یا تغییر داده شده‌اند. از سوی دیگر اگر همین جمله را سند یا نوشته در مورد خودش در ارتباط با مثال‌های دستهٔ اوّل بیان کند، جمله‌ای کاملاً درست و غیرقابل خدشه خواهد بود، یعنی در این حالت سند یا نوشته تظاهر نمی‌کند که توسط فرد دیگری ساخته یا تغییر داده شده و یا این که ساختن و یا تغییر دادن آن توسط فردی غیر از کسی که عملاً این کارها را انجام داده تجویز شده است. به قول یک نویسندهٔ انگلیسی، **«برای تحقق جعل باید دست یعقوب به عنوان دست برادر یعقوب نمایانده شود.»**[1]

به نظر می‌رسد که با پذیرش چنین ضابطه‌ای در حقوق ما بتوان بر ابهاماتی که در مورد جرم جعل برای قضات و حقوقدانان وجود دارد، و بعضاً در موضع‌گیری‌های متضاد جلوه می‌کند، فائق آمده و جرم جعل را در محدوده‌ای قرار داد که واقعاً باید در آن محدوده قرارگیرد. با پذیرش چنین ضابطه‌ای آرای زیر از دیوان عالی کشور قابل توجیه خواهند بود، چرا که رسید و قبض مورد بحث در این آرا هیچ دروغی راجع به خود و

← جاعل شناخته شد و مطابق قانون جدید هم همین‌طور خواهد بود، چراکه مدرک دروغی راجع به خود می‌گوید. همین موضع را محاکم آمریکا نیز اتخاذ کرده‌اند. ر.ک:

C. V. Foster 114 Mass. 311; P. V. Peacock, 6 Cow. 72, cited in McClain, ***Treatise***, op. cit. , Vol.II, p. 18

1 - Smith & Hogan, ***Criminal Law,*** op. cit., p. 664

شیوه تنظیم خود نمی‌گویند:

«اگر کسی چیزی برای تعمیر نزد تعمیرکار ببرد و مشارٌالیه از پس دادن آن امتناع کند و رسیدی به خط و امضای خود ارائه دهد و بگوید (این همان رسیدی است که در موقع آوردن جنس برای تعمیر به او دادم و اینک در دست من است و دلیل بر آن است که جنس را به او رد کرده‌ام) این عمل فقط اظهاری خلاف واقع خواهد بود نه جعل و عمل امتناع از رد جنس نیز خیانت در امانت بشمار می‌رود.»[1]

«اگر کسی پس از تصفیهٔ حساب خود با شاکی مبلغی به او مقروض بشود که در یک تاریخ هم ترک دعوی از شاکی بگیرد و هم قبض به مبلغ مزبور به او بدهد، بعد مجدداً مبلغی از بابت قرض مزبور بپردازد، و بنا بر این می‌شود که قبض را عوض کرده و قبضی به بقیه مبلغ به شاکی بدهد ولی پس از پاره شدن قبض سابق قبض دوم را بنویسد و تاریخ را مقدّم قید بنماید و به شاکی بدهد، او هم بدون توجه به تاریخ آن را ضبط نماید، چون با این اقدامات می‌خواسته طلب او را (به عنوان این که مقدّم بر تاریخ تصفیهٔ دعوی می‌باشد) از بین ببرد، منتهی به واسطهٔ شکایت او و کشف قضیه موفق به انجام قصد خود نشده، این عمل جعل نخواهد بود بلکه شروع به تشبّث به وسایل تقلبی است برای از بین بردن طلب شاکی و عمل مشمول قسمت اخیر ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی [عنصر قانونی جرم کلاهبرداری در قانون مذکور] خواهد بود.»[2]

از سوی دیگر، اداره حقوقی قوه قضائیه طی یک نظریه مشورتی در مورد تغییر و تبدیل نمره امتحانی بدون اطلاع معلم مربوطه و رعایت مقررات اشعار داشته است:

«اگر تغییر نمره و تجدیدنظر در اوراق امتحان به دستور رئیس آموزشگاه یا مقام ذیصلاح انجام شده باشد جعل نیست، و اگر معلمی خودسرانه و بدون دستور مقام ذیصلاح مبادرت به تجدیدنظر در اوراق تصحیح شده نموده و نمره آن را تغییر دهد، عمل از مصادیق جعل است.»[3]

---

۱ ـ رأی شماره ۶۰۳ مورخ ۱۳۱۹/۲/۱۳ شعبه دوم دیوان عالی کشور، مذکور در احمد متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۱۰۶ ـ ۱۰۵.

۲ ـ رأی شماره ۲۱۲۴ مورخ ۱۳۱۷/۹/۳۰ شعبه پنجم دیوان عالی کشور مذکور در احمد متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۱۰۷ ـ ۱۰۶. در حقوق انگلستان، بخش (g)(1) ۹ قانون جعل و قلب سکه مصوب سال ۱۹۸۱ صراحتاً مواردی را که سند تاریخ یا مکان تنظیم یا تغییر یافتن خود و یا سایر شرایط و اوضاع و احوالی را که در آنها تنظیم یا تغییر داده شده اشتباه جلوه دهد، جعل محسوب کرده است.

۳ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۵۳۰۳ مورخ ۱۳۷۰/۱۰/۱۰ اداره حقوقی قوه قضائیه.

به عقیده نگارنده نظریه مشورتی اداره حقوقی در صورتی می‌تواند صحیح باشد که کسی غیر از معلم مربوطه نمره را تغییر دهد یا این که معلم مربوطه پس از آن که نمره اولیه مورد تأیید و امضای شخص دیگری قرار گرفته است آن را بدون رعایت ضوابط و مقررات تغییر دهد؛ و الاّ اگر هیچ یک از این دو حالت نباشد و خود معلّم نمره قبلی خود را تغییر دهد (هرچند که حق این کار را هم نداشته باشد) به دلیل عدم شمول ضابطه فوق‌الاشعار، جعل محقّق نخواهد شد. همین‌طور از دو مثال زیر، که توسط نویسندهٔ محترمی به عنوان مصادیق جعل مفادّی ذکر شده‌اند، به نظر نگارنده مورد دوم قطعاً نمی‌تواند جعل، اعّم از مادّی یا مفادّی، محسوب گردد. مثال اوّل ایشان مورد شخص بی‌سوادی است که به طلبکار خود می‌گوید رقم چک را صد هزار تومان بنویسد ولی او آن را دویست هزار تومان می‌نویسد. مثال دوم موردِ مسؤولِ تهیهٔ آذوقه‌ای است که برای یک تشکیلات دولتی صد مورد آذوقه خریده ولی به جای صد مورد صد و پنجاه مورد می‌نویسد.[۱] این حالت اخیر چیزی جز یک دروغ نویسی صِرف نیست.

۳ـ۴ـ رکن نتیجه

حداقل ضرر بالقوه برای تحقّق جرم جعل ضروری است، که باید بین آن و عمل مادی فیزیکی در جرم جعل رابطهٔ سببیت وجود داشته باشد. در مورد این رکن، که بدون وجود آن جرم جعل محقّق نخواهد شد، ذکر چند نکته لازم است.

اولین نکته این که منظور از عنصر ضرر، همان‌طور که در بالاهم اشاره کردیم، لزوماً ورود ضرر بالفعل یا متحقق نیست، بلکه ضرر بالقوه یا محتمل کفایت می‌کند.[۲] دیوان عالی کشور در یکی از آرای خود اشعار می‌دارد: «...**اضرار آنی شرط تحقق جرم [جعل] نیست، بلکه عمل جعل اگر در آینده و حتی بالقوّه متضمّن ضرر دیگری باشد، مورد با موارد مربوط به جعل منطبق است. بنابراین از بین بردن عمدی سند مجعول اصولاً مانع تعقیب جرم نخواهد بود.**»[۳]

---

۱ ـ امیرخان سپهوند، **تقریرات درس حقوق جزای اختصاصی** (انتشارات ادارهٔ کل آموزش، گزینش و استخدام قضات قوهٔ قضائیه، ۱۳۷۵) ص ۷۲.

۲ ـ به همین دلیل هم می‌توان ضرر بالقوه را، به جای طرح در هنگام بحث از عنصر نتیجه، جزء شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقّق جرم جعل، یعنی جزء دوم عنصر مادی، ذکر کرد، همان‌طور که در بخش ۳ـ۳ از فصل اوّل در بحث از جرم موضوع بند ۱ ماده ۱۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلّح چنین کردیم.

۳ ـ رأی شماره ۱۳۱۴ مورخ ۱۳۱۸/۶/۱۹ شعبه دوم دیوان عالی کشور، مذکور در احمد متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۱۰۸.

در واقع اگر برای تحقق جرم جعل ورود ضرر بالفعل لازم می‌بود، این عمل را هیچ گاه نباید جرم می‌شناختیم، زیرا از ارتکاب جعل ضرری به کسی وارد نمی‌شود، بلکه استفادهٔ بعدی از سند مجعول است که باعث ورود ضرر می‌گردد. به همین دلیل، همان‌طور که قبلاً هم اشاره کردیم، برخی معتقد به جرم‌زدایی از جعل و بسنده کردن به جرم شناختن اعمال بعدی که با استفاده از سند مجعول ارتکاب می‌یابد، مثل ترویج سند یا کلاهبرداری و غیره، می‌باشند که این نظر به دلیل لزوم جلب اعتماد مردم نسبت به اسناد و نوشته‌ها و تأمین منافع عمومی رد شده است، زیرا اگر جعل جرم نباشد و تنها استفاده از سند مجعول جرم تلقّی گردد نتیجه آن می‌شود که نتوانیم کسی را که در منزل وی هزاران بسته اسکناس مجعول و چندین دستگاه ساخت اسناد جعلی یافته‌ایم مورد تعقیب قراردهیم، زیرا هنوز آن اسکناس‌ها را خرج نکرده است؛ در حالی که تأمین آسایش عمومی ایجاب می‌کند که با این شخص در همین مرحله برخورد نمائیم. حتی قوانین برخی از کشورها، مثل انگلستان، کانادا و بسیاری از کشورهای دیگرِ ملهم از نظام حقوقی کامن‌لا، از این نیز فراتر رفته و برای تسهیل کار تعقیب مجرمین صرف این مسأله که کسی بدون هیچ‌گونه مجوز یا عذر قانونی اسناد مجعول و یا حتی وسایلی را در اختیار داشته باشد که «منحصراً» برای ساختن این اسناد به کار می‌روند (نه وسایلی مثل قلم و جوهر که می‌توانند مصرف مشروع هم داشته باشند) بدون نیاز به اثبات قصد استفاده از آنها در آینده، را جرم و قابل تعقیب کیفری دانسته‌اند.[1] بنابراین در این کشورها هر گاه در جیب کسی گذرنامه یا کارت شناسایی مجعول یا در منزل او دستگاه چاپ اسکناس یافت شود دادگاه می‌تواند، بدون نیاز به این که استفادهٔ از آنها و یا حتّی ساخته شدن آنها توسط آن فرد را احراز نماید، در صورت اثبات عدم برخورداری او از مجوّز یا عذر قانونی،[2] وی را محکوم و مجازات کند. این شیوه پسندیده و باعث تسهیل برخورد با جاعلان و

---

۱ ـ نگاه کنید به بخش پنجم قانون جعل و قلب سکه مصوب سال ۱۹۸۱ و بخش ۳۲۷ قانون جزای کانادا و بخش (۳)۵۸ قانون جزای این کشور در مورد در اختیار داشتن گذرنامه جعلی، که در صورتی که دارنده عذر مشروع خود را اثبات نکند به پنج سال حبس محکوم خواهد شد. البته برای مسؤول شناختن متهم باید علم او به جعلی بودن اسناد و علم او به داشتن آنها اثبات شود. در دعوی انگلیسی Harran [1969] Crim L.R. 662 متهم در اتومبیلی یافت شد که در نزدیکی او کیسه‌ای پر از دلارهای جعلی وجود داشت. وی اطلاع خود از این کیسه را انکار کرد و محکومیت وی به دلیل عدم اثبات عنصر روانی، نقض گشت.

۲ ـ در این مورد در حقوق انگلستان معمولاً بار اثبات عدم برخورداری از مجوز یا عذر قانونی بر عهدهٔ تعقیب کننده و در برخی از کشورهای دیگر مثلاً کانادا بار اثبات برخورداری وی از مجوز یا عذر قانونی بر عهدهٔ خود متّهم است. نگاه کنید به دعوی کانادایی: Caccamo [1973] 2 O. R. 367 (C. A.)

استفاده کنندگان از سند مجعول است و جاداشت که قانونگذار ما، همان‌طور که مثلاً داشتن وسایل قمار را طبق ماده ۷۰۶ «قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)» مصوب سال ۱۳۷۵ جرم شناخته است،[۱] داشتن اسناد مجعول و ابزار ساخت آنها را نیز جرم می‌شناخت.[۲]

با توجه به عدم لزوم ورود ضرر بالفعل، زمان تحقق جرم جعل زمانی است که کار ساختن یا تغییر دادن نوشته یا هر چیز دیگری که موضوع آن را تشکیل می‌دهد تمام می‌شود، هرچند که در آن لحظه جاعل قصد این که نوشته علیه شخص خاصی مورد استفاده قرار گرفته و او را فریب دهد، را نداشته باشد[۳] (البته مسلماً وجود عنصر روانی به طور عام، یعنی قصد سوءاستفاده، ضروری است).

از سوی دیگر، اگر حتّی احتمال ورود ضرر (یعنی ورود ضرر بالقوّه) هم متصوّر نباشد، جرم جعل محقق نخواهد شد. مثل این که پدری، برای تقویت روحیهٔ فرزند خود، بر روی پاکتی که دیگری برای فرزند او فرستاده است در مقابل نام فرزند کلمهٔ «عزیز» را اضافه کرده و نامه را به فرزند بدهد، یا این که یکی از متعاملین در مقابل اسم خود در مبایعه‌نامه القاب دکتر، مهندس، استاد، حضرت مستطاب اجل و نظایر آنها را اضافه نماید! دیوان عالی کشور ایران در یکی از آرای خود بر همین مبنا رأی صادر کرده است:

«ارتکاب کسی به جعل ارقامی در دفتر غیررسمی خود جرم نیست، زیرا دفتر متهم که رسمی نبوده جز علیه خود او قانوناً در هیچ مقامی سندیت ندارد. بنابراین نمی‌توان عملیات او را در دفتر مزبور مشمول ماده ۱۰۶ قانون کیفر عمومی[۴] یا سایر مواد جزایی قرار داد.»[۵]

---

۱ ـ ماده ۷۰۶ اشعار می‌دارد: «هرکس آلات و وسایل مخصوص به قماربازی را بخرد یا حمل یا نگهداری کند، به یک تا سه ماه حبس یا پانصد هزار تا یک میلیون و پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم می‌شود.»

۲ ـ البته ظاهراً همیشه کسانی در طول تاریخ بوده‌اند که داشتن (possession) را به عنوان عنصر مادی جرم قبول نداشته‌اند. به حکایت زیر از **لطائف الطوائف** اثر مولانا فخرالدین علی صفی (تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۳۶) ص ۳۰۰ توجه کنید: «ابوفراس، که فرزدق نام اوست، محتسبی را دید که در مردی آویخته و می‌خواست که او را تازیانه زند، که در دست او چیزی دیده بود که به آن خمر پالایند. محتسب را گفت چه داری بر این فقیر، بگذار تا پی کار خود رود. گفت نمی‌گذارم که او آلت خمر پالودن همراه دارد. ابوفراس دامن برداشت وعضو تناسل بدو نمود که بیا مرا هم تازیانه بزن که آلت زنا همراه دارم، محتسب خجل شد، زیرا که از این سخن سخت‌تر نشنیده بود و آن فقیر را بگذاشت تا برفت!»

۳ ـ در این مورد نگاه کنید به بخش (۳) ۳۲۴ قانون جزای کانادا.

۴ ـ ماده ۱۰۶ مذکور در مورد جعل در اسناد یا نوشتجات غیررسمی و استفاده از این‌گونه اسناد یا نوشتجات مجعول بود.

۵ ـ رأی شماره ۸۱۸ مورخ ۱۳۱۶/۶/۱۴ شعبه پنجم دیوان عالی کشور مذکور در احمد متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**،ص ۱۰۶. در مورد کفایت ورود ضرر بالقوه، به رأی شماره ۱۱۵۰ مورخ ۱۳۱۶/۵/۲۴ صادره از شعبه دوم نیز، که در بخش ۲ – ۳ مورد اشاره قرار گرفت، توجه کنید.

دیوان کشور فرانسه نیز موردی را که بدهکار سند واگذاری مقداری از اموال توقیف شدهٔ خود را به تاریخ ماقبل ساخته بود، با این استدلال که این نوشته نمی‌تواند ایجاد حقی برای بدهکار کند و جز علیه دارنده سندیّت ندارد، جعل ندانسته است.[1]

همین‌طور هرگاه کسی نام خود را در پروانهٔ رانندگی، گذرنامه، شناسنامه یا هر سند و نوشتهٔ دیگری، که اساساً به دلیل انقضای مدت اعتبار دیگر هیچ ارزشی ندارد، وارد کند، عمل وی جعل محسوب نخواهد شد؛[2] مگر آن که مرتکب، عملی را در راستای معتبر ساختنِ مجدد مدرک یا سند باطل شده‌ای انجام دهد و مثلاً مهر «باطل شد» را از روی گذرنامهٔ ابطال شده‌ای محو کند یا تاریخ منقضی شده آن را به‌گونه‌ای تغییر دهد که همچنان معتبر جلوه نماید. ساختن تقلبی اسکناسی نیز، که به دلیل خارج شدن از رواج قانونی ارزشی برای آن قابل تصوّر نیست، به همین دلیل جعل محسوب نمی‌شود.

در حقوق انگلستان شرط لزوم وجود ضرر بالقوّه به این شکل توضیح داده شده است که مدرک مجعول باید به گونه‌ای باشد که بتواند بر آن تکیه شود.[3] به همین دلیل چون معمولاً برای تعیین سال ساخت اتومبیل به شماره سریال مندرج بر روی پلاک آن توجهی نمی‌شود، بلکه دفترچهٔ مالکیّت مبنای عمل قرار می‌گیرد، تغییر شماره سریال برای وانمود کردن این که اتومبیل مدل بالاتری دارد جعل محسوب نمی‌گردد.

در حقوق کانادا، آمریکا و برخی دیگر از کشورها این شرط به این شکل توضیح داده شده است که تغییرات انجام شده باید از «اهمیّت» برخوردار بوده و بر حقوق و وظایف قانونی اثر بگذارد.[4]

به علاوه در انگلستان، بخش ۱۰ «قانون جعل و قلب سکه»، نوع ضررهایی را که باید برای تحقق جرم جعل وجود داشته باشند، به قید انحصار، بر شمرده است، که از جمله عبارتند از: «از دست دادن دائم یا موقت مال»، «محروم شدن از گرفتن دستمزد یا دستمزد بالاتر»، «محرومیت از دست یابی به یک مزیت مالی» و... در این قانون چیزهایی هم که می‌توانند موضوع جرم جعل قرار گیرند در بخش هشتم، به قید انحصار، و مواردی که می‌توان گفت این چیزها «خدشه‌دار» هستند، باز به قید انحصار، برشمرده شده‌اند.

---

۱ ـ حکم مورخ هشتم ژوئیه ۱۸۵۹، مذکور در سلیمانپور، **جعل اسناد در حقوق ایران و از نظر حقوق تطبیقی**، ص ۴۳.

۲ ـ نگاه کنید به رأی شماره ۷۸۲ مورخ ۱۳۱۸/۴/۱۱ دیوان عالی کشور.

3 - See: Smith & Hogan, ***Criminal Law***, 7th ed., p. 662

4 - See: Mewett & Manning, ***Criminal Law***, op. cit., p. 666; McClain, ***Treatise on the Criminal Law***, op. cit., Vol. II, p. 22

بدین‌ترتیب امکان بروز ابهام و تردید به حداقل رسیده است. جا دارد که قانونگذار ما نیز با تعیین این موارد در قانون از ابهام و اجمال موجود در مورد جرم جعل بکاهد.

سؤالی که در ارتباط با مباحث این بخش پیش می‌آید این است که، با توجه به لزوم احراز ضرر محتمل (به عنوان حداقل آنچه که مورد نیاز است) آیا وجود خارجی نداشتن شخصی که سند به نام او ساخته شده باعث خروج عمل از عنوان جعل خواهد بود یا خیر.

دیوان عالی کشور ایران به سؤوال فوق پاسخ منفی داده است. دیوان در یک مورد اشعار می‌دارد که چنانچه در ورقهٔ مصالحه‌نامهٔ ساختگی ادعای جعل مُهر، امضا یا اثر انگشت کسی شده باشد که وجود خارجی ندارد، مورد جعل محسوب نمی‌شود، زیرا چنین ورقه‌ای سندیّت نداشته و قابلیت ایراد ضرر به منتسبٌ‌الیه را ندارد؛[1] و در مورد دیگر، راجع به استفاده از سند مجعول، دیوان عالی کشور یکی از ارکان جعل و تحقق عنوان استفاده از سند مجعول را وجود خارجی شخصی که ورقه به نام او جعل شده و امکان توجه ضرر به منتسبٌ‌الیه دانسته است. به نظر دیوان عالی کشور مادام که مراتب مذکور مدلّل نشود قضیه عنوان استفاده از سند مجعول را نخواهد داشت. بنابراین، اگر مأمور دولت با جعل اوراقی به اسم اشخاص مجهول مرتکب سوءاستفاده از مال دولت بشود، به نظر دیوان عالی کشور، فقط مجازات کلاهبرداری را خواهد داشت.[2]

دلیل صدور این آرا معلوم نیست. در جرم جعل ضرر لازم نیست به کسی وارد شود که سند به نام او ساخته شده است، تا در دو مورد پیش‌گفته وجود خارجی داشتن شخص را «رکن تحقق جعل یا استفاده از سند مجعول» دانسته و به دلیل وجود خارجی نداشتن چنین شخصی، با قاطعیت بگوییم که عنصر ضرر وجود نداشته و در نتیجه تحقّق جرم جعل یا استفاده منتفی است. همان‌طور که آرای زیر از دیوان عالی کشور هم نشان می‌دهند ضرر ممکن است به اشخاص ثالث، و از جمله به دولت یا نظامات دولتی، وارد شود، هرچند شخصی که سند به نام او ساخته شده وجود خارجی نداشته باشد. در زیر به نمونه‌هایی از آرایی که به درستی ضرر غیر را نیز کافی دانسته‌اند اشاره می‌شود:

«یکی از ارکان اساسی جعل اضرار غیر است، خواه ضرر دولت باشد و یا ضرر افراد. بنابراین اگر متصدی فروش تمبر تمبرهای درشت را بفروشد و در صورت

---

۱ ـ رأی شماره ۲۵۷۴ مورخ ۱۳۱۹/۸/۲۵ شعبه پنجم دیوان عالی کشور، مذکور در متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۱۰۵.

۲ ـ رأی شماره ۳۴ مورخ ۱۳۱۸/۱/۶ شعبه پنجم دیوان عالی کشور، مذکور در سلیمان‌پور، **جعل اسناد**، ص ۱۴۲.

تحریف کرده به همان میزان تمبر ریز وارد کند، چون این عمل ضرری به دولت وارد نمی‌سازد، جعل به شمار نمی‌آید...».[۱]

«الزامی نیست که متضرر از جرم افراد باشند، ممکن است دولت متضرر شود که در این صورت نیز بزه جعل صادق است. بنابراین اگر مأمور وصول درآمد دولت مبلغی راکه از مؤدیان دریافت می‌کند و قبض می‌دهد در ته سوش [ته قبض] آن مبلغی کمتر از وجه دریافتی وارد و بقیه را به نفع خود دریافت کند، گرچه مؤدّی قبض صحیح در دست دارد و متضرر نمی‌شود، ولی چون وزارت دارایی از این امر متضرر است بزه جعل مصداق پیدا می‌کند.»[۲]

«چیزی که از عناصر جرم جعل شناخته شده همان قابلیت سند است برای اضرار غیر، ولی برای تحقق رکن مزبور همه وقت لازم نیست ضرر به کسی متوجه باشد که سند را به نام او ساخته‌اند، بلکه ضرر غیر او هم محقّق عنوان جعل خواهد بود و بنابراین اگر کسی در ظهر سندی رسید به نام صاحب سند جعل کند و از بدهکار وجه آن را دریافت دارد، چون جعل رسید موجب تضرّر بدهکار (شاکی) بوده، عمل مشمول تعریفی است که در ماده ۹۷ قانون کیفر عمومی از آن شده است.»[۳]

«جعل پروانهٔ رسمی دولتی جرم است ولو اضرار به غیر نداشته باشد، چه در این قبیل اوراق وصف اضرار (یعنی شرط و رکن اصلی جعل) اصولاً محسوب نخواهد شد.»[۴]

---

۱ ـ رأی شماره ۵۱۳ مورخ ۱۳۲۶/۴/۹ شعبه دوم دیوان عالی کشور.

۲ ـ رأی شماره ۱۳۰۵ مورخ ۱۳۱۸/۶/۶ شعبه دوم دیوان عالی کشور، مذکور در سلیمان‌پور، **جعل اسناد**، ص ۱۰۲. نگارنده این رأی را به دلیل این که در این حالت قبض صادره هیچ دروغی را در مورد خود یا به عبارت دیگر در مورد کسی که آن را تنظیم کرده است نمی‌گوید صحیح نمی‌داند، لیکن تنها از جهت این که منظور از ضرر در جعل لزوماً ضرر کسی که سند به نام او ساخته شده است نمی‌باشد، در اینجا به این رأی اشاره شد.

۳ ـ رأی شمارهٔ ۳۷۱ مورخ ۱۳۱۶/۲/۲۶ شعبه دوم دیوان عالی کشور، مذکور در متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۱۰۰.

۴ ـ رأی شماره ۱۲۶۹ مورخ ۱۳۱۷/۵/۳۱ شعبه پنجم دیوان عالی کشور، مذکور در متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۱۰۷. عبارت دیگر و بهتر برای بیان این رأی آن است که در اینجا در واقع ضرر بالقوه به نظامات اداری و دولتی وجود دارد و همین امر عنصر ضرر را محقق می‌سازد. در مورد عدم لزوم استفاده مرتکب و کفایت استفادهٔ غیر، نگاه‌کنید به رأی شمارهٔ ۲۹۰۴ مورخ ۱۳۱۹/۹/۱۰ شعبه دوم دیوان عالی کشور، مذکور در متین، **رویهٔ قضایی**، ص ۱۰۸. متن این رأی در بخش ششم این فصل ذکر شده است. لازم به ذکر است که رأی مذکور در متن به شمارهٔ ۱۲۶۹ در کتاب **جعل اسناد** اثر محمد سلیمان‌پور به این شکل آمده است

←

بدین‌ترتیب، به نظر نگارنده، با توجه به این که ورود ضرر به کسی که سند یا امضا به نام او ساخته شده ضرورتی ندارد[1] و ضرر می‌تواند به غیر هم وارد شود، وجود خارجی نداشتن کسی‌که سند یا امضا به نام او ساخته شده است لزوماً باعث عدم تحقّق جرم جعل نخواهد شد، مشروط بر آن که وجود ضرر بالقوّه به غیر (اعم از دولت یا شخص حقیقی یا حقوقی دیگر) احراز گردد. پس همان‌طور که اگر کسی برای استخدام شدن در اداره‌ای از افراد معلوم و مشخصی معرفی‌نامه برای خود بسازد عمل وی را باید جعل محسوب کرد، عمل کسی هم که این معرفی‌نامه‌ها را از اشخاص حقیقی یا حقوقی موهوم، با عناوین و القابی که خود برای آنها ساخته است، می‌سازد باید جعل به حساب آید. همین موضوع در حقوق انگلستان پذیرفته شده است. مطابق بخش (h)(۱)۹ **«قانون جعل و قلب سکه»**، مصوب سال ۱۹۸۱، مدرکی که وانمود می‌کند از سوی یک شخص موجود[2] ساخته شده در حالی که چنین شخصی در واقع وجود نداشته است جعلی محسوب می‌شود. بنابراین در دعوی **«هَسارد»**[3] حسابدار شرکتی چک‌هایی را برای یک شرکت طلبکار به نام .B.S.A صادر کرده و آن را به امضای مدیران شرکت رسانید. وی سپس چک‌ها را تغییر داده و آنها را قابل پرداخت به B.S. Andrews نمود. این عمل قطعاً جعل بود، ولی ما در اینجا به این بخش از پرونده کاری نداریم. وی سپس چک‌ها را به زنی که همدست او بود داد که وی حسابی به نام B.S. Andrews در بانک افتتاح کرد و پس از گذاشتن چک‌ها به آن حساب از آن چک کشید و مبلغ مزبور را برداشت کرد. محکومیت زن به خاطر جعل به موجب قانون قبلی مصوب سال ۱۹۱۳ ابرام و البته مورد تردید واقع شد، ولی در این که عمل او به موجب بخش (h) (۱)۹ قانون فعلی، مصوب سال ۱۹۸۱، جعل محسوب می‌شود کمتر تردیدی ابراز شده است، زیرا چک صادره از سوی زن وانموده می‌کرده است که از سوی یک شخص زنده، یعنی B.S. Andrews

---

← «اضرار به غیر نمی‌تواند شرط و رکن اصلی بزه جعل محسوب شود و جعل این قبیل اوراق، به فرض عدم اضرار به غیر هم، با رعایت مواد مربوطه، بزه شمرده می‌شود.»

۱ ـ دکتر امیرخان سپهوند در **تقریرات درس حقوق جزای اختصاصی**، ص ۸۳، مقصود از ضرر را در جعل ضرر منتسب‌الیه، یعنی کسی که سند یا نوشته را به او نسبت می‌دهیم دانسته‌اند و نه دیگران. به نظر ایشان منتسبٌ‌الیه باید معلوم باشد.

2 - existing person

3 - Hassard and Devereux [1970] 2 ALL ER 647, [1970] 1 WLR 1109, CA. See also: More [1987] 1 WLR 1578

صادر شده، در حالی که چنین شخصی در واقع وجود خارجی نداشته است.[۱]

در اینجا نکتهٔ ظریفی وجود دارد که برای جلوگیری از هر نوع ابهام باید به آن پرداخته شود. صرف این که شخصی (مثلاً یک شاعر یا نویسنده یا سیاستمدار) اسم مستعاری را برای خود برگزیده و اشعار، نوشته‌ها و اوراق مالی خود را به آن نام نوشته و یا امضا کند باعث ارتکاب جرم جعل از سوی او نمی‌گردد، زیرا در این حالت نام مستعار نام کسی نیست که وجود ندارد بلکه یک نام دیگر برای یک شخص زنده، یعنی همان شاعر، نویسنده یا سیاستمدار است. این که دیگران تطابق این دو نام را بر یک شخص نمی‌دانند یا وی برای اهداف نامشروعی، مثل فرار از مالیات، نام مستعار را برای خود برگزیده است، در حکم مسأله تغییری ایجاد نمی‌کند.[۲]

به طریق اولیٰ هرگاه شخصی که سند، نوشته، امضا یا چیز دیگر به نام او ساخته می‌شود مرده باشد جرم جعل، به نظر نگارنده، قابل تحقّق خواهد بود، مثل این که کسی امضای نقاش معروفی را که مرده است بر روی یک تابلوی نقاشی جعل کرده و تابلو را گرانتر بفروشد یا کتابی را به نام و امضای نویسندهٔ معروفِ درگذشته‌ای منتشر نماید تا افراد بیشتری به اتّکای نام نویسندهٔ مذکور آن کتاب را خریداری نمایند. در برخی از آرای صادره از سوی دادگاه‌ها جعل اثر انگشت شخص مرده از سوی متّهم محرز دانسته شده است.[۳]

دومین نکتهٔ قابل ذکر در مورد رکن نتیجه آن است که هرچند، در اکثر موارد، جعل به قصد ایراد ضرر اقتصادی و کسب منافع اقتصادی ارتکاب می‌یابد، لیکن ضرر در جرم جعل، بر خلاف جرایم علیه اموال، لزوماً ضرر مادی نیست؛ بلکه ضرر معنوی نیز کفایت می‌کند. بنابراین کسی که با جعل مدرک دیپلم متوسطه قصد دارد در آزمون ورودی دانشگاه‌ها شرکت کند مرتکب جرم جعل می‌شود اما عمل وی کلاهبرداری یا شروع به

---

۱ ـ با این حال تردیدهایی هم در این مورد ابراز شده است. از جمله ر.ک: Smith & Hogan, *Criminal Law*, 7 th ed. p. 667 که در آن نویسنده این را در واقع نوعی اتخاذ نام مستعار دانسته، که همان‌طور که در ادامه بحث در متن کتاب اشاره کرده‌ایم، جعل محسوب نمی‌شود. ایشان فقط موردی را مشمول بخش 9(1)(h) می‌داند که در آن کسی مدرکی را به نام یک شخص موهوم، که نه وی و نه احیاناً همدست او به هیچ وجه قصد ندارند که خود را به جای او جا بزنند، می‌سازد؛ مثل این که نامه‌هایی را با چندین امضای موهوم به نام اشخاص زلزله‌زده جهت اخذ کمک از سازمان‌های خیریه بسازد.

2 - See: Smith & Hogon, *Criminal Law*,7 th ed.,p. 666. See alse The case: Hadjimitsis [1964] Crim. L. R. 128; Bontien (1813) R. & R. 260 and Martin (1879) 5 Q. B.D. 34

۳ ـ دادنامهٔ شمارهٔ ۱۴۴۲ ـ ۶۹/۱۱/۴ صادره از شعبه ۱۳ دادگاه کیفری یک، مذکور در یدا... بازگیر، **سرقت، جعل و خیانت در امانت در آرای دیوان‌عالی‌کشور** (تهران: نشر حقوقدان، ۱۳۷۶) ص ۱۸۶ ـ ۱۸۴.

کلاهبرداری نخواهد بود، چون هیچ نفع مادی مستقیمی برای وی متصوّر نیست.[۱]

ضرر معنوی در ماده ۱ «**قانون مسؤولیت مدنی**» مصوب سال ۱۳۳۹ و نیز ماده ۹ «**قانون آئین دادرسی کیفری**» سابق مورد اشاره و پذیرش قرارگرفته است.[۲] دیوان عالی کشور نیز در آرای مختلفی ضرر غیرمادی را برای تحقق جرم جعل کافی دانسته است، از جمله در آرای زیر:

«اگر کارمند دولت برای استفاده از مرخصی برگ گواهی‌نامهٔ پزشک جعل نماید، هرچند مرخصی او بدون استفاده از حقوق باشد، عمل او جعل محسوب است، چه برای تحقق بزه جعل اضرار اعم از ضرر مالی و غیرمالی می‌باشد و اگر در این مورد ضرر مالی متوجّهٔ خزانهٔ دولت نشده باشد، صِرف استفادهٔ از وقت که می‌بایست صرف خدمت دولت بشود، به وسیلهٔ ساختن نوشتهٔ برخلاف حقیقت، جعل به شمار می‌رود و استفادهٔ از آن نیز بزه محسوب خواهد بود.»[۳]

«نوشتن نامه به امضای منتسب به دیگری به قصد گرفتار نمودن منسوبٌ‌الیه در نزد مقامات تعقیب جرایم و به‌کاربردن چنین نوشته‌ای به قصد مزبور از موارد مسلّمهٔ مواد ۹۷ و ۱۰۶ قانون کیفر عمومی محسوب می‌شود.»[۴]

همین‌طور اگر ضررِ وارده به این شکل باشد که فرد با این کار خود بخواهد آثار جرم دیگری را پاک کند جرم جعل، با وجود سایر شرایط، محقّق خواهد شد. بنابراین اگر کسی به قصد مخفی داشتن اختلاسی که قبلاً مرتکب شده است از دفاتر دولتی با تغییر ارقام تحریف کند، عمل جعل محسوب است، اگرچه از تحریف منظوری جز محو آثار اختلاس نداشته باشد، و به این کیفیت بزه او متعدد محسوب و مستحق مجازات اختلاس و جعل است، همان‌طور که دیوان عالی کشور اظهار داشته است: «**تغییر دادن**

---

۱ ـ جهت جزئیات، ر.ک **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۸۱.

۲ ـ البته قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب سال ۱۳۷۸ در مادهٔ ۹ تنها به ضرر و زیان‌های مادی و منافع ممکن‌الحصول اشاره کرده است.

۳ ـ رای شماره ۱۷۲۱ مورخ ۱۳۲۱/۶/۲۶ شعبه دوم دیوان عالی کشور، مذکور در متین، **مجموعه رویهٔ قضایی**، ص ۱۰۵.

۴ ـ آرای شماره ۵۲ مورخ ۱۳۱۷/۱/۱۶و ۱۲۳۶ مورخ ۱۳۱۱/۹/۲۷ شعبه دوم دیوان عالی کشور. مذکور در متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۱۰۷. هیأت عمومی دیوان نیز در سال ۱۳۱۷ اظهار داشته است: «اگر کسی به قصد گرفتار کردن دیگری به اسم و امضاء او نامه بر علیه مصالح کشور جعل کند، عملش منطبق با ماده[های] ۹۷ و ۱۰۶ می‌باشد، چون نامهٔ مجعول قابلیت منشأ شدن برای تعقیب منسوبٌ‌الیه و اجرای تحقیقات از او لااقل توجه ضرر معنوی به منسوبٌ‌الیه را دارد.» ر.ک. سلیمان‌پور، **جعل اسناد**، ص ۱۱۲.

ارقام و اعداد در دفاتر و ته‌چک‌ها، ولو آن که به قصد محو کردن آثار جرم اختلاس باشد، مشمول عنوان جعل بوده و قابل مجازات است.»[۱]

از نظر حقوق انگلستان نیز عمل کسی که با جعل مدارکی قصد دارد که موجبات استخدام شدن خود[۲] و یا رهایی دیگری را از زندان فراهم آورد،[۳] جعل محسوب شده است. این مورد اخیر بر مبنای بخش (c)(۱) ۱۰ «قانون جعل و قلب سکه» مصوب سال ۱۹۸۱ تصمیم‌گیری شد. مطابق این بخش، اگر از ساختن یا تغییر دادن یک مدرک این قصد وجود داشته باشد که یک قربانی، در رابطه با انجام وظایف (قانونی) خود، یک مدرک ساختگی را مدرک صحیحی بپندارد، قربانی مذکور متضرّر و در نتیجه عمل ارتکابی جعل محسوب می‌شود. بر همین اساس متهمان دعاوی «تُشک»،[۴] که در آن ملوانی مدارکی را که دلالت بر رضایت از عملکردش می‌کرد به طور جعلی درست کرده بود تا حق شرکت در آزمونی را بیابد، «موئه»[۵]، که در آن مدرکی برای ورود به نیروی پلیس درست شده بود، «باسی»[۶]، که در آن کسی برای پذیرفته شدن در کانون وکلا مدارکی را جعل کرده بود، و «وِلهام»[۷] که در آن کسی برای فرار از محدودیت‌های قانونی که برای قرض گرفتن شامل وی می‌شد به جعل مدرک دست زده بود، همگی جاعل محسوب شدند. از سوی دیگر، هرگاه این کار تنها به وظایف اخلاقی و اجتماعی (و نه قانونی) مربوط شده یا ضرر متصوّر، بسیار اندک باشد (مثل ارسال دعوت‌نامهٔ ساختگی به قصد مضحکه کردن دعوت شونده) دادگاه‌های انگلستان تمایل به عدم اعمال بخش (c)(۱) ۱۰ داشته‌اند، چرا که **«پُتکِ جعل را نباید بر چیز کوچکی مثل یک فندق فرود آورد.»**[۸]

سومین نکته در مورد رکن ضرر در جعل این است که عدم النفع نیز کفایت می‌کند، البته به نظر می‌رسد که باید منشأ نفع مشروع و حصول آن مسلّم بوده باشد[۹] مثل آن که کسی نام یکی از موصیٰ‌لهم را از وصیت‌نامهٔ دیگری پاک کرده و بدین وسیله او را از موصیٰ به محروم سازد. بخش (۵) ۱۰ **«قانون جعل و قلب سکه»** انگلستان نیز ضرر (Loss) را اعم از **«نگرفتن**

---

۱ ـ آرای شماره ۳۵۲ مورخ ۱۳۱۸/۳/۲۴ و ۱۸۳۶ مورخ ۱۳۱۷/۸/۱۹ شعبه دوم دیوان عالی کشور، مذکور در متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۱۰۴.

۲ ـ به بخش (a)(۱) ۱۰ قانون جعل و قلب سکه مصوب سال ۱۹۸۱ رجوع کنید.

3 - Harris (1833) I Mood CC 393

4 - Toshack (1849) I Den 492

5 - Moah (1858) Dear & B 550

6 - Bassey (1931) 22 Cr APP Rep 160

7 - Welham V. Director of Public Prosecutions [1961] AC 103 [1960] I ALL ER 805, H. L.

8 - See, Smith & Hogan, *Criminal Law,* 7 th ed. op. cit., p. 671

۹ ـ نگاه کنید به بند ۳ ماده ۹ قانون آئین دادرسی کیفری سابق.

آنچه که شخص می‌تواند به دست آورد و نیز از دست دادن آنچه که از قبل دارد» دانسته است.

۵ ـ شروع به جعل و تزویر

همان‌طور که در کتاب **جرایم علیه اموال و مالکیت** توضیح داده شده است، جای طبیعی بحث از شروع به جرم در پایان بحث از عنصر مادی است، زیرا در شروع به جرم عنصر مادی به شکل ناقص رخ می‌دهد.[۱]

علیرغم این که در «**قانون مجازات اسلامی**» مصوب سال ۱۳۷۰، مادهٔ ۱۸ «**قانون راجع به مجازات اسلامی**» مصوب سال ۱۳۶۱ (که اشعار می‌داشت، «**شروع به جرم در صورتی قابل مجازات است که در قانون به آن تصریح شده باشد**») حذف شده است لیکن، با توجه به اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، تردیدی وجود ندارد که شروع به ارتکاب هر جرمی در صورتی قابل مجازات خواهد بود که مادهٔ خاصّی آن را جرم و قابل مجازات اعلام کرده باشد. در مورد جعل و تزویر، ماده ۵۴۲ «**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۷۵ مجازات شروع به آن را حداقلّ مجازات تعیین شده در هر مورد دانسته است. در مورد این ماده تذکّر چند نکته ضروری به نظر می‌رسد.

نکته اوّل این که ماده ۵۴۲ «**مجازات شروع به جعل و تزویر در این فصل**»، یعنی در فصل پنجم «**قانون تعزیرات**»، را تعیین کرده است. بنابراین برای تعیین مجازات شروع به جعل‌های پیش‌بینی شده در سایر قوانین، مثل «**قانون ثبت اسناد و املاک**» یا «**قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح**»، باید به همان قوانین مراجعه کرد و اگر در آن قوانین حکم خاصی در این مورد وجود نداشته باشد شروع به ارتکاب آن جرایم غیرقابل مجازات خواهد بود.

نکتهٔ دوم این که برخی از جرایم مذکور در مواد بیست‌گانهٔ فصل پنجم، همان‌طور که قبلاً اشاره شد، از مصادیق جرم جعل محسوب نمی‌شوند، مثل ماده ۵۴۱ (در مورد شرکت در آزمون به جای دیگری یا شرکت دادن دیگری به جای خود) به نظر نگارنده، با توجه به لزوم تفسیر مضیّق نصوص جزایی، مشکل بتوان شروع به ارتکاب این جرایم را به موجب ماده ۵۴۲ (که به شروع به «**جعل و تزویر**» اشاره دارد) مجازات کرد. به عبارت دیگر هر گاه قانونگذار قصد داشت که شروع به ارتکاب کلیه جرایم مذکور در

---

۱ ـ ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۸۷.

فصل بیستم را قابل مجازات اعلام کند باید از عبارتی مثل «**مجازات شروع به کلیه جرایم مذکور در این فصل**» استفاده می‌کرد. البته باید اذعان کرد که موضع مقنّن در این مورد ابهام دارد. و نمی‌توان نظر مخالف را با قاطعیت رد کرد.

سومین نکتهٔ قابل ذکر این است که در ماده ۵۴۰ مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه یا جریمه از دویست هزار تا دو میلیون ریال پیش‌بینی شده و به عبارت دیگر حداقلّی برای مجازات شلاق تعیین نگشته است. در این مورد قاضی در تعیین حداقل مواجه با اشکال می‌شود. از یک طرف می‌توان گفت که در اینجا حداقل مجازات عبارت از یک ضربه شلاق است. لیکن از طرف دیگر می‌توان اظهار داشت که ماده از «**حداقل تعیین شده**» در هر مورد سخن گفته در حالی که در مورد این مجازات حداقلی در قانون «**تعیین**» نشده است که بتوان آن را إعمال نمود. در هر حال، در چنین حالتی بهتر آن است که قاضی، برای پرهیز از هرگونه اشکال و ابهام و با توجه به حق انتخابی که دارد، حداقل جریمهٔ نقدی، یعنی دویست هزار ریال، را به عنوان مجازات شروع به جرم تعیین کند. (البتّه در صورتی که شروع به ارتکاب این جرم را، با توجه به آن‌چه که در بالاذکر شد، قابل مجازات بدانیم)

نکتهٔ چهارم این که در بادی امر به نظر می‌رسد که تحقّق شروع به ارتکاب جعل اساساً چندان قابل تصور نباشد، زیرا اَعمال انجام شده یا از قبیل تهیهٔ وسایل و ابزار کار و در نتیجه از مقدّمات بعیده می‌باشند (که طبق تبصرهٔ ۱ مادهٔ ۴۱ «**قانون مجازات اسلامی**» شروع به جرم محسوب نمی‌شوند) و یا به گونه‌ای هستند که موجب تحقّق جرم تام جعل خواهند شد، یعنی این که مرحلهٔ بینابین قابل تصور نیست که نه از مقدّمات بعیده باشد و نه جرم تام، تا بتوان آن را شروع به جرم محسوب کرد.[1] موردی را که دیوان‌عالی کشور در یکی از آرای خود، به شرح زیر، شروع به جعل و تزویر دانسته است، به نظر نگارنده، از مقدّمات بعیده می‌باشد و مجازات کردن مرتکب در چنین حالتی به منزلهٔ مجازات کردن قصد مجرمانهٔ صِرف می‌باشد:

«با عنایت به این که شروع به ارتکاب هر جرمی با توجه به کیفیات خاصّهٔ همان جرم تشخیص می‌گردد، تهیهٔ حروف سری و کلیشه به قصد جعلِ سفته شروع به جعل سفتهٔ تمبردار دولتی موضوع بند[های] ۶ و ۷ ماده ۹۸ قانون کیفر عمومی است.»[2]

---

۱ ـ در بخش ۴۰۷ قانون جزای کانادا نیز شروع به جعل اسکناس و قلب سکه مثل خود جعل و قلب با چهارده سال حبس قابل مجازات دانسته شده است.

۲ ـ رأی شماره ۱۹۷ مورخ ۱۳۴۸/۱۲/۹ شعبه دوم دیوان عالی کشور.

مورد دیگری هم که نویسندهٔ محترمی به عنوان یکی از نمونه‌های شروع به جعل و تزویر بیان کرده‌اند برای نگارنده چندان قابل درک نیست:

«شخصی به قصد جعل مهر یک شرکت سهامی صنعتی ثبت شده‌ای، با مراجعه به یکی از تهیه‌کنندگان مهر و علائم از او تقاضای تهیهٔ مهری شبیه مهر شرکت موردنظر را در قبال پرداخت هزینه سفارش می‌دهد. اما سازندهٔ مهر نسبت به هویت سفارش دهنده مظنون و بدگمان می‌شود و در نتیجه با اطلاعاتی که در این مورد از شرکت سهامی صنعتی موردنظر کسب می‌نماید از تحویل مهر به سفارش‌دهنده خودداری می‌کند و با تمهیداتی که به کمک اعضای شرکت و مأمورین انتظامی به عمل می‌آید سفارش‌دهنده در حین دریافت مهر دستگیر و با شکایت شرکت سهامی صنعتی موضوع تحت پیگرد واقع و مرتکب به عنوان شروع‌کننده به جرم جعل مهر شرکت به حداقل مجازات مقرر در ماده ۵۲۹ قانون تعزیرات محکوم می‌شود.»[1]

آنچه که در مورد مثال فوق (که شاید می‌توانست کوتاهتر و موجزتر از این نیز بیان شود) به نظر نگارندهٔ حاضر می‌رسد آن است که:

اولاً، هرگاه سازندهٔ مُهر در هنگام ساختن آن از ذیحق نبودن سفارش‌دهنده آگاه بوده است در هر حال خود وی مسؤول خواهد بود و دستوردهنده، حداکثر، تحت عنوان معاون (آنهم در صورت ساخته شدن مُهر) قابل تعقیب می‌باشد.

ثانیاً، هرگاه سازندهٔ مُهر در هنگام ساختن آن سفارش‌دهنده را ذیحق می‌دانسته و مُهر را هم پیرو سفارش وی ساخته است (که از ظاهر صورت مسأله، که به دستگیری در حین دریافت مُهر اشاره می‌کند، بیشتر این شِقّ استنباط می‌شود) در آن حال ارتکاب جرم جعل از سوی سفارش‌دهنده به محض ساخته شدن مُهر محرز می‌باشد و این که وی در حین دریافت مُهر دستگیر شده است تأثیری بر مسؤولیت وی بابت جرمی که تمام شده است (یعنی جعل مُهر) نمی‌گذارد. دلیل جاعل شناخته شدن سفارش‌دهنده (به جای سازنده) در این حالت آن است که سازنده، به دلیل ناآگاهی، در واقع چون آلتی در دست سفارش‌دهنده و در نتیجه فاقد مسؤولیت بوده است.

ثالثاً، هرگاه سازندهٔ مهر سفارش‌دهنده را ذیحق می‌دانسته ولی بر اثر تردید بعدی، و قبل از ساختن مُهر، مراتب را به مأمورین اطلاع داده و موجبات دستگیری سفارش‌دهنده را فراهم آورده است، نمی‌توان سفارش‌دهنده را، به صِرفِ دادن

---

۱ ـ محمد صالح ولیدی، **جرایم مالی علیه آسایش عمومی** (تهران: خیام، ۱۳۷۷) ص ۲۳۶. همین‌طور، ر.ک. محمد صالح ولیدی، **جرایم علیه امنیّت و آسایش عمومی** (تهران: نشر داد، ۱۳۷۷) ص ۲۷۷.

سفارش، شروع کنندهٔ به جرم جعل دانست، زیرا وی در این حالت تنها مرتکب اَعمال مقدماتی شده و وارد عملیات اجرایی نشده بوده است.

قطعاً موردی که کسی با تهیه کلیّهٔابزار و وسایل کار در حال زدن دکمهٔ شروع به کارِ دستگاهِ جعل مدرک می‌باشد ولی پلیس، با حمله به محل کار او، وی را دستگیر می‌کند می‌تواند مصداقی از شروع به جعل باشد، ولی تحقّق این‌چنین مواردی بسیار بعید و غیرعملی به نظر می‌رسد.

به نظر نگارنده بهترین مثال برای شروع به جعل و تزویر آن است که مرتکب اعمال متقلبانه را بر روی سند یا نوشته و یا چیز دیگر انجام داده ولی هنوز تمام نکرده باشد. برای مثال اسکناس ده هزار ریالی تقلّبی را فراهم کرده ولی هنوز آخرین تصویری را که باید بر روی آن ترسیم کند رسم نکرده است. در این حالت اسکناسِ ساخته شده هنوز شبیه اسکناس واقعی نیست و بنابراین، همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، عمل شخص سازنده جعل محسوب نمی‌شود لیکن، با توجه به انجام اقدامات اجرایی، وی را می‌توان تحت عنوان شروع به جعل اسکناس مورد تعقیب قرار داد. البته لازم به ذکر است که در قانون جزای کانادا، به موجب بخش ۴۱۹، جرایمِ راجع به جعل اسکناس و قلب سکه، حتی اگر اسکناس یا سکهٔ موردنظر هنوز تمام یا تکمیل نشده باشد، تمام شده محسوب می‌گردند.[1] مثال دیگر برای شروع به جعل موردی است که کسی با ریختن موادی بر روی بخش‌هایی از یک نوشته در صدد حذف آن بخش‌ها برمی‌آید ولی قبل از محو کامل کلمات مورد نظرش دستگیر می‌شود.

پنجمین نکتهٔ قابل بررسی در این بخش مسألهٔ شروع به استفاده از سند مجعول است. آیا ماده ۵۴۲ شامل مواردی که در مواد بیست‌گانه تحت عنوان استفاده یا ترویج و نظایر آن مطرح شده است می‌گردد یا خیر؟

از یک سو ممکن است بتوان استدلال کرد که چون هر کجا در مواد مذکور از جعل سخن گفته شده استفاده، استعمال و ترویج سند مجعول نیز در کنار و هم‌ردیف آن طرح و برای آن مجازات مشابهی در نظر گرفته شده است، مادهٔ ۵۴۲ در مورد شروع کنندگان به استفاده از سند مجعول نیز قابلِ اعمال می‌باشد. از سوی دیگر، با توجه به این که متن ماده به **«مجازات شروع به جعل و تزویر در این فصل»** اشاره دارد و نه به **«مجازات شروع به جرایم مذکور در این فصل»**، و با توجه به اصل تفسیر مضیّق نصوص جزایی و تفسیر به نفع

---

1 - See: Mewett & Manning, ***Criminal Law,*** op. cit., p. 723

متهم، به نظر نگارنده، شروع به استفاده از سند مجعول براساس ماده ۵۴۲ قابل مجازات نمی‌باشد. نباید ناگفته گذاشت که تحقّق شروع به استفاده چندان قابل تصور نمی‌باشد. دلیل این امر آن است که، همان‌طور که بعداً خواهیم دید، منظور از استفاده بردن فایدهٔ عملی نیست و صرف ارائه کردن و استناد به سند مجعول جرم استفاده را محقّق می‌سازد. بنابراین حالت بینابین، که بتوان آن را شروع به استفاده دانست، قابل تصور نیست، یعنی یا عملِ انجام شده ارتباط نزدیک و بی‌واسطه با استفاده از سند نداشته و در نتیجه از مقدّمات بعیده محسوب می‌شود، و یا این که جرم تامٌ استفاده به وقوع می‌پیوندد. این امر در همهٔ جرایمی که به اصطلاح جزء جرایم مطلق می‌باشند و نیازمند نتیجه نیستند صادق است که معمولاً شروع به ارتکاب آن جرایم ـ به دلیل فقدان حالت بینابین ـ قابل تصوّر نمی‌باشد.[1]

ششمین نکته‌ای که در مورد شروع به جعل و تزویر توسط یکی از نویسندگان محترم اظهار شده آن است که:

«با توجه به این که تقریباً در کلیه مواد مربوط به جعل و تزویر الزام به جبران خسارت هم پیش‌بینی شده است، تکلیف این مورد در شروع به جرم تعیین نگردیده است.»[2]

نویسندهٔ محترم دیگری ضمن تأیید این که **«سکوت مقنن در مورد عدم پیش‌بینیِ حکم به جبران خسارتِ ناشی از شروع به جرم قابل دفاع نیست»**[3] مطالبی را به شرح زیر برای **«رفع این مشکل»** بیان داشته‌اند:

> **«برای رفع این مشکل در شرایط فعلی و با توجه به فلسفه وضع احکام مربوط به جرائم جعل و تزویر که در همهٔ موارد قانونگذار الزام مرتکب جرم جعل و تزویر را به جبران خسارت ناشی از جرم مورد تأکید قرار داده است و در ماده ۵۴۲ مجازات شروع به جعل و تزویر را حداقل مجازات تعیین شده در همان مورد معین کرده است به نظر نگارنده شاید بتوان با استفاده از تنقیح‌مناط در هر مورد با استناد به مواد قانونی مربوط از جهت تعیین حداقل جبران خسارت وارده از ناحیه شروع کننده به جعل، نسبت به جبران ناشی از شروع به جعل و تزویر اقدام و حکم مقتضی صادر نمود.**
>
> **زیرا زمانی که در نتیجه عدم مهارت شخص جاعل نتواند، نوشته یا سند موردنظر**

---

۱ ـ از جمله در حقوق انگلستان در جرم اخّاذی (blackmail) چون به محض طرح درخواست جرم تمام شود، شروع به جرم قابل تصوّر نیست.

۲ ـ ضیاءالدین پیمانی، **جرایم علیه امنیّت و آسایش عمومی**، ص ۱۶۵.

۳ ـ محمد صالح ولیدی، **جرایم مالی علیه آسایش عمومی**، ص ۲۳۶.

خود را به شکل مؤثری تهیه نماید مع‌هذا آن را به انجام می‌رساند اما به محض این که آن نوشته یا سند که چندان مشابهتی با سند اصیل ندارد، مورد استفاده قرار گیرد جرم جعل کشف و آشکار می‌شود همین امر نیز به نوبهٔ خود موجبات اختفاء شروع به جعل را فراهم می‌نماید که از نظر مأمورین کشف جرم به دور می‌ماند...».

هرچند که نگارندهٔ حاضر از درک معنی دقیق جملات مغلق و پیچیدهٔ فوق (که عیناً، حتی از نظر قواعد نقطه‌گذاری، بازنویسی شده‌اند) ناتوان است، ولی هرگاه مفهوم آنها این باشد که همان‌طور که مجازات شروع به جعل حداقل مجازات جرم تام است از لحاظ خسارت هم باید حداقل خسارت را در شروع به جرم مورد حکم قرار داد، این اشکال اساسی (علاوه بر سایر اشکالات) بر این نظر وارد می‌شود که در مورد خسارت (برخلاف مجازات) حداقل و حداکثر معنایی ندارد، خسارت یا وارد شده یا وارد نشده است. اگر وارد شده باشد، میزان آن مشخص بوده و بحث حداقل و حداکثر در آن معنایی ندارد، و اگر وارد نشده باشد، میزان آن صفر و باز بحث مذکور در آن بی‌معنی می‌باشد.

در هر صورت، به نظر نگارنده، تعیین تکلیف نکردن در مورد جبران خسارت در شروع به جعل را نمی‌توان ایرادی بر قانونگذار دانست چرا که، اولاً، در شروع به جرم معمولاً با توجه به عدم حصول نتیجه هنوز خسارتی وارد نشده است و ثانیاً، به فرض ایراد خسارت، می‌توان با تکیه بر اصول کلی حقوق جزا منعکس شده در ماده ۹ **«قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری»**، مصوب سال ۱۳۷۸ (راجع به لزوم جبران خسارت توسط مجرم) و حتی اصول کلی حقوق مدنی، مثل قاعدهٔ لاضرر، حکم به جبران خسارت شخص متضرّر داد. به همین دلیل اشاره به لزوم جبران خسارت حتی در مورد جرم تامّ هم ضروری به نظر نمی‌رسیده است.

نکتهٔ آخر در این بخش آن است که قانونگذار در فصل چهارم برای شروع به قلب و مخدوش کردن سکّه مجازاتی را تعیین نکرده است در حالی که جرم مذکور، به دلیل برخورد با منافع اقتصادی ملی، از بعضی از انواع جعل خطرناکتر است. دلیل این برخوردِ دوگانه معلوم نیست و شاید دلیلی غیر از بی‌توجّهی مقنّن نداشته باشد.

٦ ـ عنصر روانی جرم جعل

جرم جعل از زمره جرایم مادّی صِرف نمی‌باشد بلکه نیازمند عنصر روانی است، که بدون احراز آن امکان تعقیب سازنده یا تغییردهندهٔ سند، نوشته یا چیز دیگر تحت عنوان

جرم جعل وجود ندارد. بنابراین «قانون تعزیرات» در انتهای مادهٔ ۵۲۳، که به بیان مصادیق جعل پرداخته، قیدِ «به قصد تقلب» را افزوده است. شعبه دوم دیوان عالی کشور نیز در یکی از آرای صادره خود اشعار می‌دارد: «**سوءنیت از عناصر لازمهٔ جرم جعل به شمار می‌رود**»[1]. در رأی دیگری عمل کسانی که به دستور دیگران و با حسن نیّت مُهر می‌سازند، چون اطلاعی ندارند، جعل محسوب نشده است.[2] ادارهٔ حقوقی قوّه‌قضائیه هم طی یک نظریّه مشورتی، که راجع به صدور چک از حساب دیگری است، اظهار داشته است، «**عنصر معنوی جعل همیشه سوءاستفاده از سند مجعول است**»[3]، که به نظر می‌رسد منظور از آن «**قصد سوءاستفاده از سند مجعول**» باشد.

برای تحقق عنصر روانی جرم جعل، از یک سو، باید قصد ساختن یا تغییر دادن احراز شود، بنابراین کسی که در حال خواب طبیعی یا مصنوعی، جنون، مستی یا بی‌اختیاری این اَعمال را انجام می‌دهد فاقد سوءنیت عام می‌باشد. از سوی دیگر، مرتکب باید قصد خاصِ فریب دادن دیگران را از این که سند یا نوشته یا چیز مجعول دیگری را به عنوان اصل قبول نمایند و از این طریق به ضرر خود عمل نمایند داشته باشد. بنابراین هرگاه طرف عمداً نوشته یا سندی را جعل نماید اما قصد او صرفاً خنداندن دیگران یا هنرنمایی و نظایر آنها باشد، جاعل محسوب کردن وی دچار اشکال خواهد شد.[4] بدیهی است، با توجه به این که سوءنیّت خاص به عنصر نتیجه باز می‌گردد و نتیجه در جرم جعل اعم است از ضرر مادی یا معنوی، قصد ایراد هر نوع ضرر، اعم از مادی یا معنوی، به عنوان سوءنیّت خاص جرم جعل کفایت می‌کند. همین‌طور چون ضرر، همان‌طور که قبلاً

---

۱ ـ رأی شماره ۲۹۲ مورخ ۱۳۲۰/۱/۳۱ شعبه دوم و رأی شماره ۴۰۳ مورخ ۱۳۲۰/۹/۳۰ شعبه پنجم دیوان عالی کشور، مذکور در احمد متین، **مجموعهٔ رویه قضایی**، ص ۱۰۳. همین‌طور نگاه کنید به آرای شماره ۱۵۵۵ مورخ ۱۳۲۰/۵/۲۹ شعبه دوم و ۶۷۱ مورخ ۱۳۲۱/۳/۷ شعبه پنجم دیوان عالی کشور، مذکور در: ضیاءالدین پیمانی، **جرایم علیه امنیّت و آسایش عمومی**، ص ۱۲۰.

۲ ـ رأی شماره ۹۶۷۴، مورخ ۱۳۱۶/۴/۱۰ شعبه دوم دیوان عالی کشور مذکور در سلیمان‌پور، **جعل اسناد**، ص ۱۱۹.

۳ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۸۱۶ مورخ ۱۳۷۲/۲/۲۰ اداره حقوقی قوه قضائیه.

۴ ـ این موارد در حقوق انگلستان و کانادا نیز جرم محسوب نمی‌شوند. قبلاً در حقوق انگلستان در مورد اسناد رسمی و دولتی قصد گول زدن (deceive) و در مورد اسناد عادی قصد کلاهبرداری (defraud) برای تحقق جرم جعل ضروری بود. در حقوق کانادا صرف قصد گول زدن (مثلاً جلب مشتری یا استخدام و نظایر آنها) در هر حال کفایت می‌کند. ر.ک: بخش (۱)۳۲۴ قانون جزای کانادا، مذکور در:

Mewett & Manning, *Criminal Law*, op. cit., pp. 666 - 667

در مورد حقوق آمریکا، نگاه کنید به: McClain, *Treatise*, op. cit., Vol.II, pp. 22 - 23

گفتیم، لزوماً به کسی که سند به نام او ساخته شده است وارد نمی‌شود، برای تحقق سوءنیّت خاص نیز قصد ایراد ضرر به چنین شخصی ضرورت ندارد بلکه جاعل می‌تواند قصد ایراد ضرر به دیگری را ـ که حتی ممکن است کس دیگری غیر از شخصی باشد که سند مجعول وی را فریب داده است ـ داشته باشد. مثل این که کارمند بانک فریب خورده و در مقابلِ یک چک مجعول به جاعل از محل وجوه بانک پول بدهد.

باید به خاطر داشت که منتفع شدن یا قصدِ منتفع شدنِ شخص جاعل ضرورت ندارد. بنابراین قصد استفاده بردن دیگران هم کفایت می‌کند، همان‌طور که دیوان عالی کشور در یکی از آرای خود اشعار می‌دارد: «**در بزه جعل حتماً شرط نیست که شخص مرتکب استفاده نماید بلکه، با تحقق سایر ارکان و عناصر بزه مزبور، اگر استفادهٔ غیر هم، ولو به نحو امکان و قابلیت محرز گردد، عمل جعل خواهد بود.**»[1] در این مورد تفاوتی نمی‌کند که آن دیگری ارتکاب عمل جعل توسط جاعل را تشویق کرده یا اساساً از این امر بی‌اطلاع بوده باشد.[2] البته بدیهی است که در حالت اوّل وی معاون در عمل جعل خواهد بود. از این گذشته، هرچند که ضرر و فایده در واقع دو روی یک سکّه هستند و معمولاً ضرر دیدن قربانی توأم با نفع بردن جاعل یا شخص دیگری است، لیکن در جعل، برخلاف کلاهبرداری، قصد **انتفاع**، چه برای شخص جاعل و چه برای شخص ثالث، اساساً ضرورتی ندارد و همین که جاعل قصد ایراد ضرر به قربانی، اعم از ضرر مادی یا معنوی، را داشته باشد و بدون توجّه به این که آیا این قصد وی محقق شده است یا خیر، کفایت می‌کند.

نکتهٔ دیگری که باید در ارتباط با عنصر قصد و نیّت به آن توجّه کرد این است که در اینجا نیز، مثل سایر جرایم، این عنصر معمولاً از رفتار مرتکب «**استنباط**» می‌شود. به عبارت دیگر، ما «**کنتور سنجش نیّت**» نداریم که با وصل کردن آن به سر متّهم وجود قصد خاصی را در ذهن او در زمان مشخص احراز کنیم، بلکه صِرف این نکته که، با توجه به جمیع اوضاع و احوال، قصد طبیعی و معقولِ مستنبط از عمل او ایراد ضرر به غیر می‌باشد کفایت می‌کند.

مسلماً «**داعی و غرض در مسؤولیت کیفری جاعل مؤثر نیست**»[3]، مثل این که کسی به انگیزهٔ بردن مال ثروتمندان و تقسیم آن بین فقرا مرتکب جعل سند شود. چنین انگیزه‌ای

---

۱ ـ رأی شماره ۲۹۰۴ مورخ ۱۳۱۹/۹/۱۰ شعبه دوم دیوان عالی کشور، مذکور در متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۱۰۸.

2 - See: Smith & Hogan, ***Criminal Law***, 7th ed., op. cit., p.670.

۳ ـ رأی شماره ۹۶۷۴ مورخ ۱۳۱۰/۴/۱۰ دیوان عالی کشور.

حداکثر ممکن است، به استناد بند ۳ ماده ۲۲ **«قانون مجازات اسلامی»** مصوب سال ۱۳۷۰، از زمرهٔ عوامل و کیفیّات مخفّفه محسوب گردد. همین‌طور اگر کسی که از دیگری طلبکار است به انگیزهٔ مجبور کردن وی به پرداخت بدهی‌اش یک حکم قضایی به نفع خود جعل و آن را به دیگری ارائه نماید تحقّق جعل و استفاده از سند مجعول بعید به نظر نمی‌رسد؛ زیرا در هر حال ورود ضرر به نظام اداری و قضایی در نتیجهٔ این عمل محتمل بوده و وی با علم به این موضوع مرتکب جعل شده است.[1] حتی شاید بتوان گفت که شخص بدهکار نیز در این حالت متضرّر می‌گردد، زیرا او مجبور به پرداخت بدهی‌اش بدون وجود یک حکم قضاییِ معتبر شده است. در حقوق آمریکا نیز صِرف قصدِ اِعمال یک حق مشروع یا قصد این که پول حاصله در آینده در جهت جلوگیری از ورود یک ضرر مالی به شخص فریب‌خورده به کار رود موجب عدم تحقّق عنوان جعل دانسته نشده است؛[2] زیرا، در غیر این صورت، به افراد اجازهٔ تقاص و در دستِ خود گرفتنِ قانون را داده‌ایم که لاجرم باعث بی‌نظمی و هرج و مرج خواهد شد.

نیّت مجرمانه باید در لحظهٔ ارتکاب جعل وجود داشته باشد تا شرط **«تقارن عنصر مادی با عنصر روانی»** محقق گردد.[3] بنابراین هرگاه کسی سندی را که به نام دیگری است به تصور این که به نام خود اوست و با حسن نیّت امضا کرده و سپس از آن به عنوان سند امضا شده توسط دیگری استفاده کند، امضا کردن وی را نمی‌توان جعل دانست، هرچند که استفادهٔ بعدی از آن می‌تواند استفاده از سند مجعول تلقی شود، زیرا در هر حال امضای سند مذکور مجعول بوده (هرچند که به دلیل فقدان سوءنیّت در لحظهٔ ارتکابِ عنصرِ مادّی فرد سازنده را نتوان تحت عنوان جعل تعقیب کرد) و به علاوه عملِ استفاده از آن نیز به وقوع پیوسته است. همین موضع در حقوق امریکا هم پذیرفته شده است.[4]

---

۱ ـ در انگلستان در دعوی پارکر: Parker (1910) 74 JP 208, CCC، که در زمان حکومت قانون قبلی راجع به جعل تصمیم‌گیری شد، شخصی که از دیگری سه پوند طلبکار بود نامه‌ای به امضای ادارهٔ جنگ برای بدهکار فرستاد که در آن از وی خواسته شده بود که نسبت به پرداخت سریع بدهی خود توجه کافی مبذول دارد. دادگاه وی را جاعل ندانست. به نظر حقوقدانان انگلیسی، وی امروز نیز، با توجه به ماده (۲) ۱۰ قانون جعل و قلب سکّه مصوب سال ۱۹۸۱ که داشتن یک حق «قابل اجرا» را موجب خروج عمل از عنوان جعل می‌داند، جاعل محسوب نمی‌شود. ر.ک:

Smith & Hogan, ***Criminal Law,*** 7th ed., op.cit., p. 672.

2 - See: S.V. Wooderd, 20 Ia. 541; Bush V. S. 77 Ala 83; Claiborne V. S., SI Ark 88, cited in McClain, ***Tseatise,*** op.cit, Vol II, pp. 23 - 24.

۳ ـ برای جزئیات بحث تقارن زمانی عناصر مادّی و روانی جرم، ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۲۵۵.

4 - C. V. Foster, 114 Mass. 311, cited in McClain, ***Treatise,*** op. cit, Vol. II, p. 23

۷ ـ جرم جعل مذکور در قوانین متفرقه

قانونگذار ایران در قوانین مختلفی به برخی از انواع خاص جعل پرداخته است، که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱ ـ ۷ ـ جعل‌های ارتکابی از سوی مستخدمین و اجزاء ثبت اسناد و املاک

در «قانون ثبت اسناد و املاک» مصوب سال ۱۳۱۰ ارتکاب برخی از اعمال از سوی مستخدمین و اجزاء ثبت اسناد و املاک موجب جاعل محسوب شدن آنها دانسته شده است، که از جمله می‌توان به مواد زیر اشاره کرد.

مادهٔ ۱۰۰، «هر یک از مستخدمین و اجزاء ثبت اسناد و املاک و صاحبان دفاتر رسمی عامداً یکی از جرم‌های ذیل را مرتکب شود جاعل در اسناد رسمی محسوب و به مجازاتی که برای جعل و تزویر اسناد رسمی مقرر است محکوم خواهد شد:

اوّلاً ـ اسناد مجعوله یا مزوره را ثبت کند.

ثانیاً ـ سندی را بدون حضور اشخاصی که مطابق قانون باید حضور داشته باشند ثبت نماید.

ثالثاً ـ سندی را به اسم کسانی که آن معامله را نکرده‌اند ثبت کند.

رابعاً ـ تاریخ سند یا ثبت سندی را مقدم یا مؤخر در دفتر ثبت کند.

خامساً ـ تمام یا قسمتی از دفاتر ثبت را معدوم یا مکتوم کند یا ورقی از آن دفاتر را بکشد یا به وسایل متقلبانهٔ دیگر ثبت سندی را از اعتبار و استفاده بیندازد.

سادساً ـ اسناد انتقالی را با علم به عدم مالکیت انتقال‌دهنده ثبت کند.

سابعاً ـ سندی را که به طور وضوح سندیت نداشته و یا از سندیت افتاده ثبت کند.»

مادهٔ ۱۰۳، «هر یک از مستخدمین و اجزای ثبت اسناد و املاک عالماً تصدیقاتی دهد که مخالف واقع باشد در حکم جاعل اسناد رسمی خواهد بود.»

در اینجا خوب است به یک رأی اصراری از هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد کسی که به اتّهام حضور در دفترخانه رسمی و معرّفی خود به نام صاحب ملک و امضای اسناد مربوطه به نام فروشنده و گرفتن ثمن معامله در دیوان جنایی مرکز به کلاهبرداری محکوم شده است اشاره کنیم. به موجب این رأی:

«چون دادگاه صادرکنندهٔ رأی فرجام خواسته محرز و مسلّم دانسته که متّهم در دفترخانه حاضر و خود را صاحب ملک معرفی و اسناد مربوطه را امضا و با گرفتن

سند معاملهٔ خیاری از آقای ...... مبادرت به کلاهبرداری از او کرده است، در حالی که حضور متهم در دفترخانه و معرفی خود به نام صاحب ملک و امضای اسناد مربوطه به فرض ثبوت و قطع نظر از ماده ۱۰۰ قانون ثبت از جرایم مذکوره در ماده ۱۰۲[1] قانون مجازات عمومی می‌باشد که در مورد غیر اجزاء و صاحب‌منصبان دولتی باید ماده ۱۰۳[2] قانون مزبور رعایت شود و دادگاه به این امر توجه و رسیدگی نکرده بنابراین رأی فرجام‌خواسته که بدون توجه به این مراتب صادر گردیده صحیح نبوده [است]......»[3]

۲ ـ ۷ ـ جعل‌های ارتکابی در اسناد سجلّی

«قانون تخلفات، جرایم و مجازات‌های مربوط به اسناد سجلی و شناسنامه» مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۷۰ مواردی از جعل اسناد سجلّی را پیش‌بینی کرده است؛ از جمله مادهٔ ۱۰ اشعار می‌دارد:

«هر کس در شناسنامه یا اسناد سجلّی خود یا دیگری هرگونه خدشه (از قبیل خراشیدن یا تراشیدن یا قلم بردن یا الحاق یا محو یا اثبات یا سیاه کردن) وارد نماید به پرداخت جزای نقدی از ۱۰۰/۰۰۰ ریال تا ۵۰۰/۰۰۰ ریال محکوم خواهد شد. در صورتی که اقدامات مذکوره به قصد متقلبانه انجام یافته باشد مرتکب به مجازات جعل در اسناد رسمی به کیفیت مقرر در قوانین جزایی محکوم می‌شود. در صورت تکرار، دادگاه موظف به تعیین حداکثر مجازات می‌باشد.»

اِشکال وارده بر این ماده آن است که منظور از «قصد متقلّبانه» در قسمت انتهایی ماده چندان معلوم نیست. با توجه به آنچه که در مورد عنصر روانی جرم جعل گفتیم به‌نظر می‌رسد که صِرف قصد مرتکب دایر بر استفاده از شناسنامه یا سند سجلّی به عنوان شناسنامه یا سند صحیح به معنی وجود قصد متقلبانه می‌باشد و چیزی بیش از این ضرورت ندارد.

مطابق مادهٔ ۱۳ قانون فوق‌الذکر، **«هر کس اقدام به چاپ غیرمجاز اوراق و اسناد سجلّی و یا ساخت و تهیه غیرمجاز مُهرهای سجلّی و یا سرقت آن نماید به حبس از دو سال تا پنج**

---

۱ ـ این ماده راجع به تزویر اجزاء و صاحب‌منصبان دولتی در احکام و تقریرات و نوشتجات و شبیه ماده ۵۳۲ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ بود.

۲ ـ این ماده راجع به ارتکاب جرایم مذکور در پاورقی فوق از سوی اشخاصی غیر از اجزاء و صاحب‌منصبان دولتی و شبیه ماده ۵۳۳ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ بود.

۳ ـ رأی شماره ۲۸۸۰ مورخ ۱۳۳۵/۱۰/۱۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، مذکور در محمد سلیمان‌پور، **جعل اسناد**، ص ۷۶.

سال و پرداخت جزای نقدی از ۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال تا ۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال محکوم می‌شود و در صورت تکرار به اشدّ هر دو مجازات محکوم خواهد شد.»

بر اساس مادهٔ ۱۴، **«هر کس از اوراق چاپی مذکور در مادهٔ فوق با علم و آگاهی استفاده نماید به حبس از یک سال تا سه سال و به پرداخت جریمه از ۵۰۰/۰۰۰ ریال تا ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال محکوم می‌شود.»**

بر اساس مادهٔ ۲ همان قانون:

> **«اشخاص زیر به حبس از ۹۱ روز تا یک سال و یا به پرداخت جزای نقدی از ۲۰۰/۰۰۰ یا ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال و یا به هر دو مجازات محکوم می‌شوند:**
>
> **الف ـ اشخاصی که در اعلام ولادت یا وفات یا هویّت برخلاف واقع اظهاری نمایند.**
>
> **ب ـ اشخاصی که عالماً عامداً پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام از شناسنامهٔ مکرّر استفاده نموده یا به دریافت شناسنامهٔ مکرر برای خود یا مولّی‌علیه و یا به دریافت شناسنامه موهوم مبادرت کنند و یا از شناسنامهٔ دیگری، خواه صاحب آن زنده یا مرده باشد، به نام هویّت خود استفاده نمایند.**
>
> **افرادی که شناسنامهٔ خود را در اختیار استفاده‌کنندگان فوق قرار دهند به همان مجازات محکوم می‌شوند.**
>
> **ج ـ ماما یا پزشکی که در مورد ولادت یا وفات گواهی خلاف واقع صادر کند.**
>
> **د ـ اشخاصی که در مورد ولادت یا وفات شهادت دروغ بدهند و شهادت آنان در تنظیم دفتر ثبت کل وقایع و یا وفات مؤثر واقع شود.**
>
> **تبصره ـ در کلیه موارد مذکور در فوق مرتکب در صورت تکرار به حداکثرِ مجازات مقرر محکوم خواهد شد.»**

در اینجا اشاره به یک نکته از باب انجام مطالعهٔ تطبیقی بی‌فایده نیست و آن این که مطابق ماده ۱/۲۲۶ **«قانون عقوبات»** مصر ثبت مزورانهٔ واقعهٔ وفات، وراثت، وصیّت و نظایر آنها با حداکثر دو سال حبس و حداکثر ۱۰۰ جُنیه مصری جزای نقدی قابل مجازات است. همین مجازات، به موجب ماده ۲/۱۲۶، شامل استفاده‌کنندگانِ از این‌گونه اسناد می‌شود.

۳ـ۷ـ جعل و تزویر ارتکابی نظامیان

جعل و تزویر ارتکابی از سوی نظامیان در مواد ۹۵ الی ۱۰۷ **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»** مصوب سال ۱۳۸۲ پیش‌بینی شده است. در این مواد مواردی مثل جعل

مهر یا امضای فرماندهی کل قوا یا فرماندهان نیروهای مسلح، مُهر یا منگنه یا علامت یکی از نیروها یا ادارات یا شرکت‌ها و سازمان‌های وابسته،[1] تزویر در احکام و تقریرات و نوشته‌ها و اسناد و سجلاّت در حین انجام وظیفه (اعم از این که فرد نظامی امضا یا مُهر یا خطوطی را تحریف کرده یا کلمه‌ای الحاق کند یا اسامی اشخاص را تغییر دهد: مادهٔ ۱۰۳)[2]، جعل معنوی (ماده ۱۰۴)[3]، جعل در اسناد و نوشته‌های غیررسمی (ماده ۱۰۶)، استفاده غیر مجاز از مهر یا تمبر یا علامت سپرده شده به نظامی (ماده ۱۰۱) و استفاده از سند مجعول (مواد ۱۰۵ و ۱۰۷) جرم و قابل مجازات شناخته شده است که جهت آشنایی با جزئیات این جرایم خوانندگان محترم را به مواد مورد اشاره ارجاع می‌دهیم. تنها تذکر یک نکته در مورد جرم اخیرالذکر، یعنی استفاده از سند مجعول، مفید به نظر می‌رسد و آن این است که به موجب ماده ۸۳ قانون سابق مصوب سال ۱۳۷۱، «**در صورتی که جاعل شخصاً از سند مجعول استفاده نماید، حسب مورد، به اشد مجازات مندرج در مواد فوق محکوم می‌شود.**» با توجه به این ماده به نظر می‌رسد که مشکلی را که در بخش هشتم این فصل راجع به استفاده از سند مجعول به وسیلهٔ خود جاعل مطرح خواهیم کرد (که آیا در چنین حالتی شخص جاعل به دو مجازات جعل و استفاده از سند مجعول محکوم خواهد شد یا این که این دو در هم ممزوج شده و جاعل تنها به ارتکاب یکی از دو جرم محکوم می‌شود) «**قانون مجازات جرایم نیروهای مسلّح**» سابق با اتّخاذ یک شیوهٔ بینابین حل کرده و در چنین حالتی اِعمال حداکثر مجازات پیش‌بینی شده در قانون برای جعل و استفاده از سند مجعول را برای مرتکب پیش‌بینی کرده بود. بدین ترتیب، به عقیدهٔ نگارنده، نمی‌توانستیم این نظر اداره حقوقی قوه قضاییه را بپذیریم که در چنین موردی «**حداکثر**» مجازات جعل به علاوهٔ «**حداکثر**» مجازات استفاده از سند مجعول بر مرتکب بار می‌شود؛ زیرا دلیلی برای برخورد شدیدتر با استفاده‌کننده‌ای که خود جاعل بوده است نسبت به استفاده‌کنندهٔ غیرجاعل وجود ندارد، بلکه عکس آن معقولتر به نظر می‌رسد، از آن رو که جعل سند یا نوشته مقدّمه‌ای برای استفادهٔ از آن است.[4] با حذف ماده ۸۳ از قانون جدید مجازات جرایم نیروهای مسلح در

---

۱ ـ به نظر می‌رسد که برای تحقّق جرم موضوع ماده ۱۰۰، راجع به بدست آوردن مهر یا تمبر یا علامت یکی از نیروهای مسلّح یا ادارات یا شرکت‌های مذکور، ضرر باید فعلیت یافته باشد و ضرر محتمل کفایت نمی‌کند، زیرا ماده از استفاده یا فراهم کردن موجبات استفاده سخن گفته است.

۲ ـ این ماده شبیه ماده ۵۳۲ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ در مورد غیرنظامیان است.

۳ ـ این ماده شبیه مادهٔ ۵۳۴ قانون تعزیرات مصوّب سال ۱۳۷۵ در مورد غیرنظامیان است.

۴ ـ البته در این مورد به نظریه مشورتی شماره ۷/۲۲۸۷ مورخ ۱۳۷۳/۶/۳۰ ادارهٔ حقوقی قوه قضائیه توجه کنید.

سال ۱۳۸۲ در مورد نظامیانی که علاوه بر جعل از سند مجعول استفاده هم می‌کنند باید طبق احکام کلی که در بخش هشتم به آن اشاره خواهیم کرد، عمل شود.

۴ـ۷ـ جعل تمبر و نقش تمبر

مطابق ماده ۱۹ **«قانون تشکیل شرکت پست جمهوری اسلامی ایران»** مصوب سال ۱۳۶۶، هرکس تمبر یا پاکت و کارت پستی یا علامت نقش تمبر و به طور کلی هرگونه اوراق و علایمی که چاپ و فروش آنها در انحصار دولت و شرکت است را جعل کند یا مورد استفاده قرار دهد یا داخل کشور نماید جاعل اوراق و اسناد بهادار دولتی محسوب و علاوه بر جبران خسارت وارده، با توجه به شرایط و امکانات خاطی و مراتب جرم، به ده برابر قیمت تمبر و اوراق‌بهادار محکوم خواهد شد.

ماده ۲۰ همین قانون نیز برای هر کس که تمبر یا سایر اوراق بهادار پستیِ باطل شده را مجدداً استعمال کند یا سبب استعمالِ مجدّد آن گردد، علاوه بر جبران خسارات وارده، جریمه‌ای معادل ده برابر قیمت تمبر و اوراق بهادار را تعیین کرده است.

۵ـ۷ـ جعل کالا برگ (کوپن)

«قانون منع خرید و فروش کوپنهای کالاهای اساسی» مصوب سال ۱۳۶۷، کوپنهای کالاها را در حکم اوراق بهادار دانسته است. مطابق ماده ۲ این قانون، **«هرکس به جعل و یا چاپ غیرقانونی کوپن اقدام کند و یا در مدارک و صور تجلساتِ امحاء و تحویل و تحوّل دخل و تصرف نماید، علاوه بر استرداد وجوه حاصله از این اَعمال، به زندان از یک سال تا پنج سال و به شلاق از ده تا هفتاد و چهار ضربه محکوم می‌شود.»**

در تبصرهٔ ماده برای کسانی که کارمند ادارات مربوطه باشند انفصال از یک تا ده سال نیز پیش‌بینی شده است.

۶ـ۷ـ جعل چک‌های تضمین شده

هیأت عمومی دیوان عالی کشور در یکی از آرای خود جعل این‌گونه چک‌ها را در حکم جعل اسکناس محسوب کرده است.[1]

---

۱ ـ رأی شماره ۷۴ مورخ ۱۳۴۶/۱۰/۲۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور.

۷ـ۷ـ جعل گذرنامه یا جواز اقامت یا جواز عبور

مادهٔ ۶ «قانون اصلاح قانون ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران» مصوب سال ۱۳۶۷ برای جعل گذرنامه یا جواز اقامت یا جواز عبور و نیز استفاده از آنها یا تحصیل آنها برای دیگری و استفاده از گذرنامه یا اوراق هویت دیگری مجازات یک تا سه سال حبس یا جزای نقدی از پانصد هزار تا سه میلیون ریال را پیش‌بینی کرده است، مگر آن که جرایم مذکور مشمول قوانینی گردند که از مجازات سخت‌تری برخوردار هستند.

در مورد جعل گذرنامه، ماده ۵۸ قانون جزای کانادا برای هرکس کـه گـذرنامه‌ای را جعل یا با علم به جعلی بودن مورد استفاده قرار دهد چهارده سال حبس و برای هر کس که با هدف اخذ گذرنامه جهت خود یا دیگری اظهارات کتبی یا شفاهی نادرستی به عمل آورد دو سال حبس تعیین کرده است. در حقوق مصر نیز جعل گذرنامه مطابق مواد ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸ و ۲۲۰ «قانون عقوبات» این کشور جرم و قابل مجازات دانسته شده است.

۸ـ۷ـ جعل تصدیق صدور و ورود

بند ه ماده ۱۱ «قانون اصلاح قانون انحصار بازرگانی خارجی» مصوب سال ۱۳۱۱ مقرر می‌دارد، **«اشخاصی که تصدیق صدور و جواز و تصدیق ورود جعل نمایند و یا اسناد مزبور را که باید باطل شود دوباره به جریان بیندازند و یا از نُسَخ متعددهٔ اسناد مزبور بخواهند جداگانه استفاده نمایند به مجازات‌های معیّنه برای جعل اسناد رسمی محکوم می‌شوند. در صورتی که مرتکبین مستخدمین دولت باشند به حداکثر مجازات محکوم خواهند شد.»**

۹ـ۷ـ ارتکاب جعل توسط کارشناس

مطابق ماده ۲۸ «قانون راجع به کـارشناسان رسـمی» مـصوب سـال ۱۳۱۷، **«هـر گـاه کارشناس، ضمن اظهار عقیده، برخلاف مشهودات خود چیزی بنویسد جاعل در اسناد رسمی محسوب می‌شود. هرگاه کارشناس در اظهار عقیدهٔ کتبی یا زبانی خود راجع به امر جنحه یا حقوقی تمامی واقع را ذکر نکند به حبس... از سه ماه تا یک سال، و اگر خلاف واقع چیزی ذکر کرده باشد، به حبس... از شش ماه تا دو سال محکوم می‌شود. هرگاه کارشناس در اظهار عقیدهٔ کتبی یا زبانی راجع به امر جنایی تمام واقع را ذکر نکند به حبس... از یک سال تا سه سال، و اگر برخلاف واقع چیزی ذکر کرده باشد به حبس...از سه سال تا پنج سال محکوم خواهد شد. هرگاه کارشناس در چیزی که برای آزمایش در دسترس او گذاشته شده با سوءنیت تغییر بدهد، اگر کارشناسی برای امر جنحه یا حقوقی باشد، به حبس...از یک سال تا سه سال، و اگر برای امر جنایی باشد، به حبس...از یک سال تا پنج سال محکوم خواهد شد.**

مجازات‌های مذکور در این قانون در صورتی اِعمال می‌شود که عمل مشمول مقررات شدیدتری نباشد وگرنه مجازات اخیر اِعمال خواهد شد، و اگر گزارشِ برخلاف واقع در حکم دادگاه مؤثر شده باشد، کارشناس به یک درجه مجازات بالاتر از مجازات مذکور در فوق محکوم خواهد شد.

مفاد این ماده نسبت به کارشناسان غیررسمی نیز رعایت خواهد شد.»

به موجب ماده ۳۰ همین قانون، **«این قانون تا اندازه‌ای که راجع به مترجمین رسمی قابل اِعمال است در مورد آنها لازم‌الرعایه خواهد بود.»**

۱۰ـ۷ـ ذکر تاریخ مقدّم توسط ظهرنویس

به موجب ماده ۲۴۸ **«قانون تجارت»، «هرگاه ظهرنویس در ظهرنویسی تاریخ مقدّمی قید کند مزوّر شناخته می‌شود.»** هرچند که **«قانون تجارت»** نوشتن تاریخ را در ظهرنویسی ضروری ندانسته است لیکن آثاری بر نوشتن تاریخ مترتّب است، مثل این که تاجر ورشکسته‌ای پس از صدور حکم ورشکستگی سندی را ظهرنویسی کند، که در چنین حالتی ظهرنویسی وی باطل خواهد بود. بدین‌ترتیب هرگاه تاجر، برای جلوگیری از چنین امری، تاریخ ظهرنویسی را قبل از تاریخ ورشکستگی بگذارد مزوّر محسوب خواهد شد.

۱۱ـ۷ـ انتقال مال غیر به وسیلهٔ سند رسمی

به موجب ماده ۱ **«قانون راجع به انتقال مال غیر»**، مصوب سال ۱۳۰۸، هرگاه کسی مال غیر را عیناً یا منفعتاً به دیگری منتقل کند کلاهبردار محسوب می‌شود.[۱] مطابق مادهٔ ۸ قانون مذکور، **«کسانی که معاملات تقلّبی مذکوره در مواد فوق را به وسیلهٔ اسناد رسمی نموده یا بنمایند جاعل در اسناد رسمی محسوب و مطابق قوانین مربوط به این موضوع مجازات خواهند شد.»**

۱۲ـ۷ـ ارتکاب جعل برای فرار از خدمت وظیفهٔ عمومی

ماده ۶۰ **«قانون خدمت وظیفهٔ عمومی»** مصوب سال ۱۳۶۳ (اصلاحی ۱۳۶۸/۹/۸) عمل کسانی راکه به وسیلهٔ اَعمالی چون جعل شناسنامه، مهر، امضا، کارت پایان خدمت یا کارت معافیت و استفاده از شناسنامه دیگران یا گواهی خلاف واقع و نظایر آنها

---

۱ ـ جهت تفصیل، ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۱۱۹ ـ ۱۱۶.

موجبات معافیت خود یا دیگران را از خدمت وظیفهٔ عمومی فراهم سازند مستوجب حبس از یک تا پنج سال، و در صورتی که عمل جعل تأثیری در وضعیت مشمول نداشته باشد، مستوجب سه ماه تا سه سال حبس و یک تا ده سال انفصال دانسته است. بدین‌ترتیب به نظر می‌رسد که در حالت اوّل باید عملاً معافیت به فرد موردنظر اعطا شده باشد، ولی در حالت دوم صِرف جعلِ چیزهای مورد اشاره، هرچند که منتج به نتیجهٔ منظور نیز نگردد، کفایت می‌کند. ماده ۶۱ قانون مورد اشاره پرسنل ادارهٔ وظیفهٔ عمومی و نیروهای نظامی و انتظامی و نهادها و ارگان‌ها و مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت و نمایندگان شوراها و انجمن‌های اسلامی را، در صورت ارتکاب جرایم مذکور، مستحق انفصال دائم و حبس از سه تا هفت سال دانسته است. به موجب تبصرهٔ مادهٔ ۶۱، **«هرگاه به موجب قوانین جاری اَعمال ارتکابی مذکور در دو مادهٔ ۶۰ و ۶۱ عناوین دیگری داشته باشد، در این صورت [مرتکبین] به کیفر اشدّ همان عناوین محکوم می‌شوند.»** بدین‌ترتیب به نظر می‌رسد که جعل گواهی پزشکی از این پس مشمول ماده مؤخرالتصویب ۵۳۸ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ و نه مواد ۶۰ و ۶۱ فوق‌الاشعار خواهد بود، مخصوصاً با توجه به این که ماده ۳۰ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۶۲، که ماده ۵۳۸ جایگزین آن شده است، اشاره‌ای به خدمت نظام وظیفه نکرده بود.

در مورد فراری دادن از خدمت نظام وظیفه مادهٔ ۷۹ **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»** مصوب سال ۱۳۸۲ نیز قابل ذکر است که به‌موجب آن، **«هر نظامی که موجبات معافیت یا اعزام مشمولی را به خدمت وظیفهٔ عمومی برخلاف مقررات فراهم سازد و یا سبب شود نام کسی که مشمول قانون خدمت وظیفهٔ عمومی است در فهرست مشمولان ذکر نگردد، و یا شخصاً یا به واسطه دیگری اقدام به صدور گواهی یا تصدیق‌نامه خلاف واقع در امور نظام وظیفه یا غیر آن نماید، چنانچه اعمال مذکور به موجب قوانین دیگر مستلزم مجازات شدیدتری نباشد، به حبس از یک تا پنج سال و یا شش میلیون ریال تا سی میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شود.»**[1]

۱۳ ـ ۷ ـ جعل و تزویر در انتخابات

در قوانین مختلف انتخاباتی، از جمله **«قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی»** مصوب

---

۱ ـ در تبصره ۱ این ماده برای استفاده کنندگان از این اوراق مجازات تعیین شده است. تبصره ۲ نیز مقرر می‌دارد که هرگاه مرتکبان این جرایم مرتکب ارتشا هم شده باشند به مجازات آن نیز محکوم خواهند شد. در ماده ۵۸ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح سابق (مصوب ۱۳۷۱) این جرم در مورد نظامیانی که «در ارتباط با انجام وظیفه خود آن را مرتکب می‌شوند» پیش‌بینی شده بود.

سال ۱۳۶۴، «**قانون تشکیل شوراهای اسلامی کشوری و انتخابات شوراهای مزبور**» مصوب سال ۱۳۶۵، «**قانون انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران**» مصوب سال ۱۳۶۴ و نظایر آنها اعمالی مثل تقلب و تزویر در اوراق تعرفه یا برگ رأی یا صورتجلسات، رأی دادن با شناسنامهٔ جعلی یا با شناسنامهٔ دیگری، تقلب در رأی‌گیری و شمارش آرا، تغییر و تبدیل یا جعل اوراق و اسناد انتخاباتی، دخالت در امر انتخابات با سند مجعول و نظایر آنها جرم و قابل مجازات دانسته شده است.

۸ ـ استفاده از سند مجعول

قانونگذار تقریباً در همهٔ مواردی که از جعل سخن گفته است استفاده از سند مجعول را نیز، هم‌ردیف با آن، مورد بحث قرار داده و برای این جرم همان مجازات جعل را تعیین کرده است. این موضوع در مواد فصل پنجم «**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۷۵ به وضوح مشاهده می‌شود.

در آغاز این بحث باید بر این نکته تأکید کرد که مراد از استفاده فایدهٔ عملی بردن از سند مجعول نیست بلکه، همان‌طور که از واژه «**استفاده**» مستفاده می‌گردد، این جرم به صِرف ارتکاب اَعمالی مثل «**به کار بردن، تسلیم و ارائه کردن، انتشار دادن، واگذار نمودن، استعمال، استناد یا مبادله کردن**» و نظایر آنها محقَّق می‌گردد. بنابراین همین که کسی برگهٔ جعلی معاینهٔ اتومبیل را به پلیس راه یا سند مالکیت جعلی را به ضمیمهٔ دادخواست خود به دادگاه[1] یا گذرنامهٔ جعلی را به مأمور نیروی انتظامی مستقر در فرودگاه ارائه دهد مرتکب جرم استفاده می‌شود، هرچند که افسر پلیس راه یا قاضی دادگاه و یا مأمور نیروی انتظامی، با آگاهی یافتن نسبت به جعلی بودن مدارک ارائه شده، به آنها ترتیب اثر ندهند و در نتیجه ارائه کننده نه تنها منتفع نشود بلکه ضرر هم ببینند.[2] دیوان عالی کشور ایران در این مورد در یکی از آرای خود اشعار می‌دارد:

«اگر کسی ورقهٔ مجعول منتسب به طرف خود را به دادگاه حقوق برای استفاده

---

۱ ـ در آمریکا نیز در دعوی Chahoon V.C.20, Gratt, 733 صِرف اقامهٔ دعوِیِ یک وکیل بر اساس سند مجعولی که می‌دانست مجعول است، به جریان انداختن سند و در نتیجه جرم شناخته شد.

۲ ـ دکتر امیرخان سپهوند در **تقریرات درس حقوق جزای اختصاصی**، ص ۸۹ صرف ارائه کردن گواهی‌نامهٔ رانندگی را به مأمور یا شناسنامه را به عنوان کارت شناسایی به منزلهٔ استفاده از سند مجعول دانسته‌اند ولی صرف ارائه چک را در صورتی که به نقد شدن آن و وصول وجه چک نیانجامد، حداکثر تحت عنوان شروع به استفاده (در صورتی که چنین عنوانی در قوانین پیش‌بینی شده باشد) قابل تعقیب دانسته‌اند. درک دلیل این تفکیک قدری مشکل است. خود ایشان هم دلیلی برای این تفکیک ذکر نکرده‌اند.

بدهد و مجعولیّت آن در نظر دادگاه ثابت گردد نمی‌توان (به عنوان این که مجعولیّت سند محرز شده و فایده نبخشیده) او را تبرئه نمود، چه آن که به محض تقدیم سند مجعول به دادگاه و استناد به آن بر علیه طرف، عمل استفاده از سند تمام شده محسوب است، خواه آن سند مفید واقع شده و فایده از آن حاصل گردد یا آن که، به واسطهٔ ثبوت جعلیّت، فایده از آن عائد نگردد.»[1]

ادارهٔ حقوقی قوه قضائیه نیز، طی یک نظریه مشورتی، اعلام می‌دارد:

«هرچند در قانون، شروع به جرمِ استفاده از سند مجعول جرم شناخته نشده است، ولی به لحاظ این که قانونگذار در جرم استفاده از سند مجعول تکیه روی استفاده دارد همین اندازه که کسی سند مجعول را با علم به تزویر و جعلی بودن آن به منظور استفاده ابراز نماید، بزه استفاده، که فی‌نفسه بزه مستقلی است، تحقّق پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، تحقّق بزه استفاده از سند مجعول منوط به تحقّق و حصول نتیجهٔ آن نیست، مگر آن که سایر ارکان جرم، مانند سوءنیت و یا علم به مجعول بودن سند از جانب متهم، احراز نشود، که در این صورت جرم استفاده از سند مجعول محقّق نخواهد شد.»[2]

لازم به ذکر است که رویهٔ قضایی فرانسه حتّی ارسال‌نامهٔ مجعول به وسیلهٔ پست را به مقصد معین یکی از موارد استفاده از نوشتهٔ مجعول دانسته است.[3]

بدین‌ترتیب شاید بهتر باشد که برای توصیف این جرم از واژهٔ **«به جریان انداختن»** استفاده شود تا در نتیجه از واژهٔ «استفاده» برداشت غلط (به معنی نفع و فایده عملی بردن) مستفاد نگردد. در نظام‌های حقوقی انگلیسی‌زبان نیز بعضاً از واژهٔ uttering (که معادل ترویج و به جریان انداختن است) و یا passing (دست به دست کردن) برای توصیف این جرم استفاده می‌شود. در مواردی هم که واژهٔ use (استفاده) به کار برده شده[4] حقوقدانان انگلیسی زبان تصریح کرده‌اند که «استفاده» همهٔ مواردی چون عرضه کردن، تحویل دادن، ارائه و مبادله نمودن و نظایر آنها را در برمی‌گیرد و واژه‌ای عام است.[5]

---

۱ ـ رأی شمارهٔ ۲۱۸۴ مورخ ۱۳۱۸/۹/۳ شعبه پنجم دیوان عالی کشور، مذکور در احمد متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۱۰۳ ـ ۱۰۲.

۲ ـ نظریهٔ مشورتی شماره ۷/۱۱۰۸۷ مورخ ۱۳۷۱/۱۰/۲۳ اداره حقوقی قوه قضائیه. به نظریه شماره ۷/۷۶۸۱ مورخ ۱۳۷۳/۱۱/۱۵ نیز توجه کنید.

۳ ـ رأی مورخ ۱۵ مارس ۱۹۱۷ دیوان کشور فرانسه، مذکور در محمد سلیمان‌پور، **جعل اسناد**، ص ۱۳۹.

۴ ـ از جمله، ر.ک. بخش سوم قانون جعل و قلب سکه مصوب سال ۱۹۸۱، که جایگزین بخش ۶ قانون جعل مصوب سال ۱۹۱۳ شده است. قانون اخیرالذکر واژهٔ uttering را به کار می‌بُرد.

5 - See, for example, Card, Cross & Jones, *Criminal Law*, p. 357.

برای تحقق این جرم و مسئول شناخته شدنِ مرتکب باید:

اوّلاً، ماهیت جعلی سند یا نوشته و...احراز شود. بنابراین هرگاه به هر دلیل، مثلاً به دلیل عدم امکان به اشتباه افتادن دیگران در این که سند یا نوشته یا چیزهای ساختگی دیگر را به جای اصل بگیرند، جرم جعل محقّق نباشد، استفاده از سند یا نوشتهٔ ساخته شده نیز تحت عنوان «استفاده از سند مجعول» قابل تعقیب نخواهد بود. بدین‌ترتیب، همان‌طور که ساختن اسکناس ده هزار ریالیِ سفیدرنگ جعل اسکناس محسوب نمی‌شود، خرج کردن آن نیز ترویج اسکناس مجعول محسوب نشده و فقط ممکن است تحت عنوان کلاهبرداری قابل تعقیب باشد. در این مورد باید به خاطر داشت که صِرف خالی از وجه بودن سند به معنی مجعول بودن آن نیست و در نتیجه خرج کردن یک سند خالی از وجه ترویج سند مجعول محسوب نمی‌شود. بنابراین کسی که ملک خود را با سند عادی به یک نفر و سپس با سند رسمی به دیگری اجاره می‌دهد، در صورت استناد به سند رسمی برای اخذ مال‌الاجاره از نفر دوم، استفاده از سند مجعول نکرده بلکه صرفاً از یک سند خالی از وجه استفاده کرده است. در این مورد دیوان عالی کشور در یکی از آرای خود اشعار می‌دارد:

«اگر کسی منافع ملکی را بدواً طبق سند عادی به یک نفر اجاره دهد و سپس همان مورد اجاره را قبل از انقضای مدّت به شخص دیگری به موجب سند رسمی به اجاره واگذار نماید طبق ماده ۱۱۷ قانون ثبت اسناد مجرم است[1] و دیگر نمی‌توان از لحاظ این که طبق سند رسمی مزبور نسبت به مستأجر دوم اجرائیه صادر کرده و مقداری از مال‌الاجاره را از مشارالیه گرفته او را استفاده کنندهٔ از سند مجعول تشخیص [داده] و طبق ماده ۱۰۶ قانون کیفر عمومی برای این عمل نیز درباره‌اش مجازات معیّن کرد، زیرا قسمت اخیر مادهٔ مذکور که می‌گوید، (هرکس خطوط یا اسناد مذکور در آن ماده را مورد استفاده قرار دهد...)، معطوفاً به قسمت اوّل آن، ناظر به مواردی است که کسی اَسنادی را که به یکی از طرق مذکور در مواد قبل جعل شده مورد استفاده قرار دهد و اجاره‌نامچهٔ رسمی مورد بحث، به آن معنی که منظور قانونگذار در ماده ۱۰۶ و مواد قبلی آن است، جعل محسوب نمی‌شود تا استفادهٔ از آن مشمول قسمت دوم آن مادّه گردد و جرم بودن عمل متهم از نظر حکم ماده ۱۱۷ قانون ثبت اسناد هم ملازمه با این

---

۱ ـ ماده مزبور (اصلاحی ۱۳۱۲/۵/۷) اشعار می‌دارد، «هرکس به موجب سند رسمی یا عادی نسبت به عین یا منفعت مالی (اعم از منقول یا غیرمنقول) حقی به شخص یا اشخاصی داده و بعد نسبت به همان عین یا منفعت به موجب سند رسمی معامله یا تعهدی معارض با حق مزبور بنماید، به حبس با اعمال شاقه از سه تا ده سال محکوم خواهد شد.»

ندارد و در این قسمت تطبیق عمل با ماده ۱۰۶ صحیح نیست.»[۱]

آنچه گفتیم به معنی آن نیست که شرط مسؤولیت استفاده‌کننده لزوماً مسؤول بودن جاعل است، زیرا چه بسا جاعل، به دلیل صغر سن یا برخوردار نبودن از عنصر روانی و نظایر آنها، مسؤولیت کیفری نداشته لیکن استفاده‌کنندهٔ از سند یا نوشتهٔ جعلیِ ساخته شده توسط او مسئولیت کیفری داشته باشد. حتی اگر خود شخص در زمان ساختن یا تغییر دادن نوشته یا سند عنصر روانی نداشته ولی بعداً خود با سوءنیت از سند یا نوشتهٔ ساخته شده سوءاستفاده کند، به ارتکاب جرم جعل محکوم نشده ولی از لحاظ «استفاده» مسؤولیت کیفری خواهد داشت.

شرط دوم برای مسؤول شناخته شدنِ استفاده‌کننده آن است که وی، علاوه بر ارتکابِ عنصر مادی (که به مصادیق آن مثل به کار بردن، تسلیم کردن، انتشار دادن و نظایر آنها در ابتدای این بخش اشاره کردیم) برخوردار از عنصر روانی باشد، یعنی استفاده‌کننده باید، اوّلاً، عمد در استفاده از سند مجعول داشته باشد (یعنی با علم به جعلی بودن سند در استفادهٔ از آن عامد باشد) و ثانیاً، قصد ایراد ضرر، اعم از مادی یا معنوی، را به شخصی اعم از حقیقی یا حقوقی داشته باشد.[۲] دیوان عالی کشور در یکی از آرای خود اشعار می‌دارد: «**در مورد به کار بردن گواهی‌نامهٔ تحصیلی مجعول اگر محرز شود که متهم عالم به مجعول بودن گواهی‌نامه نبوده و استفادهٔ مالی نیز نداشته عمل مشمول هیچ یک از قوانین جزایی نخواهد بود.**»[۳] در مورد دیگری در سال‌های اخیر دیوان عالی کشور این استدلال دادگاه بدوی را که چون متّهم سیگارفروش بوده و در نتیجه مدام با پول سر و کار داشته حتماً علم به مجعولیّت اسکناس‌هایی که خرج کرده داشته است رد نموده و با تأکید بر لزوم عالم بودن متّهم به جعلی بودن اسکناس‌ها صِرف سیگارفروش بودن را به معنی علم به ماهیّت جعلی اسکناس‌ها ندانسته است.[۴]

شرط سوم آن است که قابلیت ورود ضرر باید محرز باشد، یعنی همچنان که اگر چیز ساخته‌شده قابلیت ایراد ضرر به کسی را نداشته باشد جرم جعل، همان‌طور که قبلاً دیدیم، محقّق نخواهد شد، برای تحقق جرم «**استفاده از سند مجعول**» نیز حداقل باید

---

۱ ـ رأی شماره ۲۳۴۳ مورخ ۱۳۱۷/۱۰/۳۰ شعبه دوم دیوان عالی کشور، مذکور در متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۱۰۹.

۲ ـ همین موضع در حقوق اکثر کشورها اتخاذ شده است. برای موضع حقوق آمریکا، ر.ک:
Couch V. S., 28 Ga. 367, cited in McClain, ***Treatise***, op. cit., Vol. II, p. 23.

۳ ـ رأی شماره ۲۶۱۳ مورخ ۱۳۲۷/۱۲/۱۸ شعبه پنجم و آرای شمارهٔ ۶۲۵ و ۶۲۶ مورخ ۱۳۲۸/۴/۱۲ شعبه دوم دیوان عالی کشور مذکور در متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۱۰۹.

۴ ـ ر.ک. امیرخان سپهوند، **تقریرات درس حقوق جزای اختصاصی**، ص ۹۰.

«احتمال» ورود ضرر، اعم از مادی یا معنوی، به شخص دیگری، اعم از حقیقی یا حقوقی، وجود داشته باشد. بنابراین هرگاه کسی سندی را علیه شخص موهوم یا مرده‌ای بسازد و احتمال ورود هیچ ضرری از ساختن آن سند یا استفادهٔ از آن به اشخاص زنده متصوّر نباشد، حکم دادن به ارتکاب جعل یا استفاده از سند مجعول ممکن نخواهد بود.

نکتهٔ قابل ذکر دیگر در مورد جرم استفاده از سند مجعول آن است که، برخلاف کلاهبرداری که در آن باید انسانی فریب بخورد (و در نتیجه انداختن یک سکّهٔ تقلّبی به درون دستگاه و اخذ مواد خوراکی کلاهبرداری محسوب نمی‌شود ولی دادن آن به مغازه‌دار و اخذ جنس کلاهبرداری محسوب می‌شود)[1] در جرم استفاده از سند مجعول این کار می‌تواند با استفاده از یک دستگاه یا ماشین هم رخ دهد. بنابراین کسی که از کارت اعتباری یا کارت تلفن جعلی (به فرض که جعل کردن آنها متصوّر باشد) برای اخذ پول از دستگاه یا جهت تلفن کردن استفاده می‌کند به جرم استفاده از سند مجعول محکوم می‌شود و اگر این کار را چند بار تکرار کند احکام راجع به تعدّد جرم در مورد او اِعمال خواهد شد.[2] همین‌طور اگر انجام تشریفات خروج از کشور رایانه‌ای شود و مثلاً افراد بتوانند با گذاشتن صفحهٔ اوّل گذرنامهٔ خود بر روی صفحهٔ رایانه و کنار رفتن مانعی که در مقابل آنها است از مرز خارج شوند، نفس این کار، اگر با گذرنامهٔ جعلی انجام شود، استفاده از گذرنامهٔ جعلی و جرم محسوب خواهد شد.[3] البته در همه این موارد باید شرط **«احتمال ورود ضرر»** به یک **«شخص»** حقیقی یا حقوقی دیگر وجود داشته باشد.

بالاخره آخرین نکتهٔ قابل ذکر در این بخش آن است که **«قانون تعزیرات»** و سایر قوانین در مواد مختلفی وارد کردن چیزهای مجعول را به داخل کشور در کنار جعل و استفاده از سند مجعول ذکر کرده و همان مجازات را برای این کار تعیین کرده‌اند. در این مورد می‌توان به ماده ۵۲۶ **«قانون تعزیرات»** (راجع به جعل اسکناس یا وارد کردن آن به کشور و یا استفادهٔ از آن) اشاره کرد. همین امر در مورد قلب سکّه هم ملاحظه می‌شود که در فصل بعدی به آن خواهیم پرداخت. لیکن در ماده ۵۳۵ مجازات کمتری برای استفاده‌کننده در مقایسهٔ با جاعل پیش‌بینی شده است. مطابق مادهٔ اخیرالاشعار، **«هرکس اوراق مجعول مذکور در موادّ ۵۳۲ و ۵۳۳ و ۵۳۴ را با علم به جعل و تزویر مورد استفاده قرار دهد، علاوه بر جبران خسارت وارده، به حبس از شش ماه تا سه سال یا به سه تا هجده میلیون**

---

۱ ـ برای تفصیل این بحث، ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۷۵.

۲ ـ در این مورد بعید نیست که اخذ پول یا جنس از دستگاه تحت عنوان سرقت هم قابل تعقیب باشد. ر.ک. **مرجع فوق‌الذکر**، ص ۷۶.

۳ ـ نگاه کنید به بخش‌های (۳) ۱۰ و (۴) ۱۰ قانون جعل و قلب سکه در انگلستان، مصوب سال ۱۹۸۱.

ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.»

۹ ـ تکرار و تعدّد در جرایم جعل و استفاده از سند مجعول

جرایم جعل و استفاده از سند مجعول (و نیز قلب سکّه) از نظر تقسیم‌بندی فقهی جزء جرایم قابل تعزیر به شمار می‌روند و بنابراین تکرار یا تعدّد ارتکاب هر کدام از آنها می‌تواند، بر اساس مواد ۴۶ الی ۴۸ «قانون مجازات اسلامی» مصوب سال ۱۳۷۰، موجب تشدید مجازات حسب نظر قاضی شود. عدم تعیین میزان تشدید با اصل قانونی بودن مجازات‌ها مطابقت ندارد و جا دارد که قانونگذار میزان تشدید را در این موارد، لااقل تا حدودی، روشن نماید.[1]

نکته‌ای که باید در مورد تعدّد جعل در نظر داشت این است که صِرف وحدتِ هَدَف باعث نمی‌شود که جعل در اسناد مختلف را جعل واحد محسوب کنیم. پس اگر کسی برای اخذ اجازهٔ خروج از کشور اقدام به جعل یک جلد شناسنامه، یک جلد گذرنامه و یک فقره مدرک تحصیلی نماید وی، علیرغم برخورداری از هدف واحد، مرتکب سه فقره جعل شده است. دیوان عالی کشور در یکی از آرای خود بر این نکته تصریح کرده و اشعار می‌دارد: «**جعل‌های ارتکابی در اسناد متعدّد، حتّی زمانی که به منظور رسیدن به یک نتیجه باشند، از موارد تعدّد محسوبند و از این امر که تمام اسناد مجعوله مربوط به یک امر واحد هستند نباید نتیجه گرفت که منحصراً یک جرم واقع شده است.**»[2] به نظر می‌رسد که هرگاه چند سند مجعول عملاً برای یک منظور مورد استفاده قرار گیرند (مثلاً فرد برای خروج از کشور هم شناسنامه و هم گذرنامهٔ جعلی ارائه دهد) نیز فرد مرتکب دو یا چند فقره استفاده شده است که، در مثال مذکور، یکی استفاده از شناسنامه مجعول و دیگری استفاده از گذرنامه مجعول است. از سوی دیگر، هرگاه کسی در چند جای سند یا نوشتهٔ واحدی تغییر بدهد، مثل این که در یک فقره چک هم نام دریافت‌کننده هم تاریخ و هم مبلغ را تغییر دهد، به نظر نگارنده، تنها مرتکب یک جرم جعل شده است.

دیوان عالی کشور در آرایی تصریح کرده است که این نکته که مرتکب با ارتکاب جعل قصد کلاهبرداری یا اختلاس یا استفاده یا جرم دیگری را داشته است باعث نمی‌شود که وی را تنها به ارتکاب جرایم بعدی محکوم کرده و از ارتکاب جعل مبرّیٰ

---

۱ ـ جهت تفصیل این بحث، ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، صفحات ۱۰۶ـ۱۰۵ و ۴۱۸ـ۴۱۶.

۲ ـ رأی شماره ۲۷۳۵ مورخ ۱۳۱۷/۱۲/۱۳ شعبه دوم دیوان عالی کشور، مذکور در سلیمان‌پور، **جعل اسناد**، ص ۱۷۴.

سازیم. در زیر به نمونه‌هایی از این آرا اشاره می‌شود:

«اگر به وسیلهٔ جعل سند یک کلاهبرداری واقع شود، تحقّق این نتیجه منافی جنبهٔ جزایی جعل نیست، بلکه مورد از موارد تعدد جرم است.»[۱]

«جعل و تزویر در اوراق جواز گمرکی و به دست آوردن مبلغی به این وسیله جعل محسوب است و منتهی شدن عمل جعل به نتیجهٔ دیگری، که جنبهٔ کلاهبرداری داشته باشد، منافات با تطبیق اصل عمل با عنوان جعل نخواهد داشت.»[۲]

«مطابق صریح مواد قانون کیفر عمومی مربوط به جعل و استفاده از جعل هر یک از این دو عمل بزه مستقل و جداگانهٔ مستوجب کیفر می‌باشد و فرقی نیست بین این که مرتکب هر دو عمل یکی باشد یا متعدّد و اساساً به‌طور کلّی اگر بزهی مقدمهٔ بزه دیگری باشد قاعدهٔ مخصوص نیست که هر دو عمل از لحاظ کیفر در حکم یک عمل تلقی شود، مگر در بزه‌های مرکّبه که خود قانون برای مجموع کیفر خاص مقرر داشته باشد و این قاعده هم با مورد قابل تطبیق نیست.»[۳]

بدین‌ترتیب جرایم جعل و استفاده از سند مجعول یا جعل و کلاهبرداری (در صورتی که توسط فرد واحدی ارتکاب یابند) از باب تعدّد مادی[۴] و دو جرم استفاده از سند مجعول و کلاهبرداری از باب تعدّد معنوی[۵] قابل تعقیب خواهند بود. توضیح قسمت اخیر این است که هر گاه استفاده‌کنندهٔ از سند مجعول قصد بردن «مال» دیگری را نداشته باشد عمل وی تنها تحت عنوان استفاده از سند مجعول ولی هرگاه او قصد بردن مال دیگری را داشته باشد و موفق هم بشود تحت هر دو عنوان استفاده از سند مجعول و کلاهبرداری قابل تعقیب می‌باشد و در چنین حالتی، بنا به حکم مذکور در ماده ۴۶ **«قانون مجازات اسلامی»**، مجازات عنوان اشدّ بر او بار خواهد شد.

در مورد استفاده از سند مجعول توسط خود جاعل روّیه قضایی برخی از کشورها از جمله بلژیک، به دلیل آن که هدف غایی جاعل استفاده کردن از سند مجعول است، این

---

۱ ـ رأی شماره ۱۳۹ مورخ ۱۳۱۷/۱/۲۷ شعبه دوم دیوان عالی کشور، مذکور در سلیمان‌پور، **جعل اسناد**، ص ۱۷۳.

۲ ـ رأی شماره ۲۸۵۶ مورخ ۱۳۱۷/۱۲/۲۹ شعبه دوم دیوان عالی کشور، مذکور در متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۱۰۳.

۳ ـ آرای شمارهٔ ۳۱۶ مورخ ۱۳۱۸/۱۲/۱۶ شعبه دوم، ۱۰۶ مورخ ۱۳۲۶/۱/۲۲ شعبهٔ پنجم، ۱۶۸۷← مورخ ۱۳۱۷/۷/۲۸ شعبهٔ دوم و ۲۳۵ مورخ ۱۳۳۰/۱/۲۷ شعبهٔ پنجم دیوان عالی کشور، مذکور در احمد متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۸۱.

۴ ـ نگاه کنید به ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی، مصوب سال ۱۳۷۰.

۵ ـ نگاه کنید به ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی، مصوب سال ۱۳۷۰.

دو عمل را در یکدیگر ممزوج و تلفیق کرده و در نتیجه تنها حکم به ارتکاب یک جرم را از سوی مرتکب می‌دهند.[۱] برخی از محاکم ایران نیز در سال‌های گذشته جعل و استفاده از سند مجعول را نسبت به جاعل دو جرم مستقل تلقی نکرده بلکه آنها را یک جرم دانسته‌اند. در حقوق انگلستان هم تعقیب جاعل تحت عنوان جعل، در صورتی که وی عملاً از چیز مجعول استفاده کرده و مرتکب کلاهبرداری یا جرم دیگری شود، مورد تردید دانسته شده است.[۲]

لیکن اکثر محاکم ایران و فرانسه این دو جرم را، حتّی نسبت به جاعل، دو جرم دانسته و مقدمه بودن یکی از این دو برای دیگری را موجب معافیت مرتکب از کیفر یکی از دو بزه ندانسته‌اند.[۳] در نتیجهٔ اختلاف بین محاکم و شعب دیوان عالی کشور ایران در این زمینه هیأت عمومی این دیوان، به موجب یک رأی وحدت رویّه، اشعار داشته است:

«...استفاده از سند مجعول عمل جداگانه است که حتی نسبت به جاعل نیز جرم جداگانه محسوب است و عبارت (با علم به تزویر مورد استفاده قرار دهد) به منظور تعمیم نسبت به غیرجاعل در قانون ذکر شده؛ مضافاً به این که مادهٔ ۲ ملحقه به اصول محاکمات جزایی رفع هرگونه توهّم را نموده، لذا رأی شعبه ۵ دیوان کشور از این جهت صحیح به نظر می‌رسد...»[۴].

همین برخورد طیّ نظریّهٔ مشورتی شماره ۷/۳۴۴۴ مورخ ۱۳۳۶/۷/۲۳ ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضائیه مورد تأیید قرار گرفته است. جالب این که دیوان عالی کشور مجدداً

---

۱ ـ سلیمان‌پور، **جعل اسناد در حقوق ایران و از نظر حقوق تطبیقی**، ص ۱۴۳، به نقل از: گارسون، **شرح قانون مجازات فرانسه**، ذیل ماده ۱۴۸ فقره ۳.

2 - See: A.T.H. Smith, ***Property Offences,*** op. cit., p. 740

۳ ـ از جمله نگاه کنید به رأی شماره ۲۸۴۷ مورخ ۱۳۱۷/۱۲/۲۳ شعبه دوم دیوان عالی کشور که اشعار می‌دارد، «اگر راننده‌ای تاریخ برگ معاینه اتومبیل را تغییر داده و برگ مزبور را برای مسافرت با آن اتومبیل به کار برد، این معنی ظاهراً مشمول تعریفی است که در ماده ۹۷ قانون کیفر عمومی از اقسام جعل شده و به کاربردن چنین نوشته‌ای نیز استفادهٔ عمومی از سند مجعول محسوب می‌شود و ارتکاب متهم به بزه دیگری که مشمول مقررات آئین‌نامه رانندگی است منافات با عمل مورد دعوی ندارد.» در آرای شماره ۲۹۹ مورخ ۱۳۲۰/۵/۳۱ و ۴۸۸ مورخ ۱۳۱۷/۲/۳۱ شعبه دوم و ۱۵۸۵ مورخ ۱۳۱۹/۵/۱۷ و ۲۱۳ مورخ ۱۳۲۰/۸/۲۹ شعبه پنجم نیز دیوان عالی کشور اشعار می‌دارد، «جعل و استفاده از ورقهٔ مجعول هر کدام طبق مقررات قانون کیفر عمومی بزه مستقل شناخته شده و مقدّمه بودن یکی از دو بزه برای بزه دیگر موجب معافیت مرتکب از کیفر آن بزه (استفاده) نخواهد بود.» نگاه کنید: احمد متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۱۰۲.

۴ ـ رأی شماره ۱۱۸۸ مورخ ۱۳۳۶/۳/۳۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، مذکور در محمدسلیمان‌پور، **جعل اسناد**، ص ۱۴۷.

در سال ۱۳۷۷، به موجب یک رأی وحدت رویّه، در مورد سربازی که با جعل برگهٔ مرخصی از سربازخانه بیرون رفته بود، بر این نکته تأکید کرد که «**جعل و استفادهٔ از آن دو جرم متفاوت است و باید برای هر یک مجازات تعیین شود.**»[1] می‌توان گفت که این رأی وحدت رویّه، علاوه بر تأکید بر دو جرم بودن جعل و استفاده از سند مجعول، بر متفاوت بودن آن دو و در نتیجه لزوم رعایت قاعدهٔ جمع مجازات‌ها در این مورد (براساس صدر ماده ۴۷ «**قانون مجازات اسلامی**») تأکید نموده است.

در اینجا باید به نکته ظریفی اشاره کرد. در صورتی می‌توان مرتکب را هم به ارتکاب جرم جعل و هم به استفاده از سند مجعول محکوم کرد که وی در واقع دو فعل متفاوت مرتکب شده باشد، والاّ هرگاه از او در عالمِ خارج بیش از یک فعل مشاهده نشده باشد، نسبت دادن ارتکاب دو جرم به وی چندان معقول نخواهد بود. بنابراین هرگاه کسی با مراجعه به ادارهٔ پست یا بانک رسید حواله‌ای راکه به نام دیگری است امضا کرده و مبلغ حواله را دریافت نماید یا با مراجعه به ادارهٔ نظام وظیفه، ضمن امضای برگه‌ای که به نام دیگری است، برگهٔ پایان خدمت او را بگیرد، ظاهراً باید وی را تنها به ارتکاب جرم جعل محکوم کرد، زیرا تنها یک فعل از او سرزده است.[2] برعکس، هرگاه او در خانه‌اش ورقهٔ شناسایی به نام شخصی که صاحب اصلی حواله یا برگهٔ پایان خدمت می‌باشد جعل کرده و سپس با ارائه آن به بانک یا ادارهٔ پست یا ادارهٔ نظام وظیفه حواله یا برگهٔ پایان خدمت را بگیرد، با توجه به ارتکاب دو فعل متمایزِ جعل و استفاده از سوی او، حکم به ارتکاب دو جرم و در نتیجه تحمّل دو مجازات از سوی او نامعقول نخواهد بود.[3]

در پایان این بخش تکرار این نکته، که قبلاً در بخش ۳ ـ ۷ نیز اشاره‌ای به آن کردیم، مفید به‌نظر می‌رسد که، مطابق ماده ۸۳ «**قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح**» سابق (مصوب سال ۱۳۷۱) «**در صورتی که جاعل شخصاً از سند مجعول استفاده نماید، حسب مورد، به اشد مجازات مندرج در مواد فوق محکوم می‌شود.**» این بدان معنی بود که در چنین

---

۱ ـ خبر این رأی را در **روزنامه ایران** مورخ ۱۳۷۷/۸/۹ بخوانید.

۲ ـ دادگاه‌های فرانسه نیز در احکام مورخ ۳۰ مارس ۱۸۵۲ و ۱۲ اوت ۱۸۵۵ بر همین اساس رأی صادر کرده‌اند. ر.ک. سلیمانپور، **مرجع سابق‌الذکر**، ص ۱۴۵.

۳ ـ نگارنده در مورد جرم مداخله در اموال مسروق هم تفکیک مشابهی را بین مداخله‌هایی که لازمهٔ هر عمل سرقتی هستند (و در نتیجه در آنها سارق را نمی‌توان، علاوه بر ارتکاب سرقت، به مداخله در مال مسروق هم محکوم کرد) و مداخله‌هایی که مستقل از عمل سرقت انجام می‌شوند (و در نتیجه درمورد آنها سارق را می‌توان، علاوه بر ارتکاب سرقت، به جرم مداخله در اموال مسروق هم محکوم کرد) به عمل آورده است. جهت تفصیل ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، ص ۳۱۹-۳۱۷.

صورتی تنها یک مجازات، ولی به شکل حداکثر، بر مرتکب بار می‌شد.[1]

لازم به ذکر است که در برخی از قوانین دیگر هم مصادیق خاصی از جرم استفاده از سند مجعول مورد پیش‌بینی قانونگذار قرار گرفته است. از جمله ماده ۸۹ «قانون شهرداری» مصوب سال ۱۳۳۴ در مورد استفاده از شناسنامهٔ مجعول برای رأی دادن در انتخابات انجمن شهر اشعار می‌دارد، **«هر کس با شناسنامه‌ای که متعلق به او نباشد و یا با شناسنامهٔ مجعول رأی بدهد و یا از شناسنامهٔ خود بیش از یک نسخه داشته باشد و به استناد آن بیش از یک دفعه رأی بدهد به حبس...از یک ماه تا شش ماه و به جزای نقدی از پانصد تا پنج هزار ریال محکوم خواهد شد. مجازات فوق دربارهٔ هر کس که به نحوی از انحا در یک دورهٔ انتخابیه بیش از یک مرتبه رأی بدهد اجرا می‌شود.»**

در پایان ذکر این نکته مفید به نظر می‌رسد که از نظر نگارندهٔ حاضر تردیدی وجود ندارد که هرگاه وکیلی آگاهانه و به پیشنهاد موکل اسناد مجعول را پیوست دادخواست تقدیمی خود به دادگاه نماید باید وکیل را به جرم استفاده از سند مجعول محاکمه و محکوم کرد و نمی‌توان به استناد اقوی بودن سبب از مباشر وکیل را معاون موکل در ارتکاب جرم استفاده از سند مجعول دانست.

۱۰ ـ معافیت از مجازات برای جاعلین

این مسأله، که در ماده ۵۳۱ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ پیش‌بینی شده است، در فصل بعدی درکنار موضوع معافیت مرتکبین جرایم راجع به سکه قلب، که در ماده ۵۲۱ مورد پیش‌بینی قرار گرفته است، مورد بحث قرار خواهد گرفت.

---

۱ ـ البته در این مورد به نظریه مشورتی شماره ۷/۲۲۸۷ مورخ ۱۳۷۳/۶/۳۰ ادارهٔ حقوقی قوه قضائیه توجه کنید که به موجب آن در چنین حالتی باید دو مجازات به شکل اشد بر مرتکب بار می‌گشت.

فصل سوم
قلب سکّه[1] و ترویج سکّهٔ قلب

۱ـ مقدّمه

در تمدن‌های قدیم مردم و دولت‌ها ثروت خود را با فلزات قیمتی مثل طلا می‌سنجیدند و بنابراین، همان‌طور که اخیراً یک کمیتهٔ تحقیق در انگلستان در گزارش خود اعلام کرده، از زمان امپراطوری‌های روم و بیزانس سیستم علامت‌گذاری برای تعیین کیفیت این فلزات مورد استفاده قرار می‌گرفته است.[2] در همین دوران مخدوش کردن سکّه، یعنی جدا کردن بخشی از فلز ارزشمند از سکه، امری نادرست شناخته می‌شده است و بنابراین قدمت بزه سکه‌سازی به زمان پیدایش خود سکه باز می‌گردد.

در اسلام پیشینهٔ سکه‌سازی به بیش از ۱۳۰۰ سال پیش می‌رسد که نخستین دینار اسلامی در عربستان ضرب شد و سپس پول رایج سراسر جهان اسلام قرار گرفت.[3] پیشینهٔ سکّه‌سازی در انگلستان به اولین قرن قبل از میلاد می‌رسد و اولین مقرره‌های قانونی که این کار را منع کردند در سال ۱۲۹۲ وضع شدند. در این سال سه قانون یکی

---

1 - counterfeiting of coins.

2 - Report of The Departmental Committee on Hallmarking 1959, cmnd 663, cited in Roland Rowell, ***Counterfeiting and Forgery***, p.4.

۳ ـ **روزنامه ایران** در تاریخ ۱۳۷۶/۴/۱۷ خبر زیر را به چاپ رساند: «۱۳۰۱ سال پیش در چنین روزی (۸ ژوئیه) نخستین دینار اسلامی، که پول رایج سراسر جهان اسلام قرار گرفت، در عربستان ضرب شد و یازده سال بعد به صورت نقره‌ای خالص درآمد.»

بعد از دیگری وضع شدند. قانون اوّل[1] به کسانی که از پولی غیر از لیرهٔ استرلینگ در انگلستان استفاده می‌کردند هشدار داد. قانون دوم مشتمل بر بیانیه‌ای بود دالّ بر این که تنها سکّه‌های رسمی ارزش قانونی دارند. قانون سوم[2] از این جهت جالب بود که شیوه قلب سکّه و ضررهای آن را برای جامعه توضیح می‌داد:

«این [یعنی سکّهٔ تقلّبی] سکّه‌ای است که در خارج ساخته شده و ضرر بسیاری به پادشاه ما، به مردم ما و به سکّهٔ انگلیسی می‌زند...سکّه‌ای هم وجود دارد که در اَویگنون[3] به نام ادوارد، پادشاه انگلستان، ضرب می‌شود و تنها با توجه به وزن آن قابل تشخیص است. سکّه‌ها با ذوب کردن مفرغ و سرب و قراردادن محلول بین دو ورقهٔ نقره و تبدیل آن به سکّه درست می‌شوند. این رفتارِ نادرست خسارت زیادی به جامعه وارد می‌سازد.»[4]

در قوانین سال‌های ۱۲۳۸ و ۱۳۰۰ میلادی یک استاندارد کیفیت برای طلا و نقره وضع شد که هنوز نیز استفاده از استاندارد کیفیت در اکثر کشورها رایج است. در سال ۱۳۵۰ میلادی، به موجب «قانون خیانت به کشور»،[5] قلب عالمانهٔ مُهر و سکّه نوعی خیانت به پادشاه محسوب گشت و با خائنین به شدیدترین وجه، با اعمالی چون سربریدن، به دار آویختن و امعا و احشاء فردِ زنده را بیرون کشیدن برخورد می‌شد. زنانِ خائن به طور زنده سوزانیده می‌شدند، هرچند که از سال ۱۷۹۰ به دار آویختن جایگزین آن شد. قبل از آن فوبه هریس[6] آخرین زنی بود که در مقابل زندان در سال ۱۷۸۶ زنده زنده سوزانده شد.[7] از زمان هِنری پنجم فروشندگان موظف به استفاده از علاماتی جهت تعیین کیفیت کالاها شدند که عدم رعایت این امر باعث پرداخت جریمه‌ای معادل دو برابر بهای اجناس به پادشاه و شخص فریب‌خورده می‌شد. هرچند که این کار باعث جبران ضرر مال باختگان می‌گشت لیکن از آن تاریخ خود این علامت‌ها هم موضوع قلب و تزویر قرار گرفتند. از سال ۱۵۰۳ تصاویر و علامت‌هایی برای حک کردن بر روی سکّه‌ها جهت تشخیص اصل بودن آنها ابداع شد.

در دوران هِنری هشتم مجازات اعدام برای جعل و قلب پیش‌بینی شده بود. در زمان

---

1 - Statutum De Moneta, 20 Edw 1 Stat 4.

2 - Articuli De Moneta, 20 Edw 1 Stat 6.

3 - Avignon.

4 - R. Rowell, *Counterfeiting and Forgery,* op. cit., p. 6.

5 - Statute of Purveyors, Treason Act, 25 Edw 3 Stat 5 CS 2,12,13 &20.

6 - Phoebe Harris.

7 - Rowell, *op.cit.,* p. 7.

الیزابت اوّل مجازات جاعلین و قلب‌کنندگان عبارت از آن بود که در ملأ عام مورد شکنجه قرار گیرند. به علاوه این محکومین به طور مؤبد زندانی می‌شدند و خسارات قابل پرداخت به اشخاص متضرّر از اموال آنها اخذ می‌گشت.[1] ادوارد ششم در سال ۱۵۴۸ سِرویلیام شِرینگتون[2] را به اتّهام قلب سکه‌های رایج (که تِستون[3] نامیده می‌شدند) به ارزش ۱۲۰۰۰ پوند (که در آن زمان مبلغ بسیار قابل ملاحظه‌ای بود) محکوم به اعدام کرد. اموال این‌گونه افراد مصادره می‌گشت و خون آنها فاسد اعلام می‌شد که این امر نتایج و آثاری را برای نسل‌های بعدی آنان نیز در پی داشت.[4]

در سال ۱۶۸۸ مقرر گشت که هرکس مواد به کار رفته شده در سکهٔ رایج کشور را خرید و فروش کرده و یا آنها را در اختیار داشته باشد باید آنها، به علاوهٔ مبلغ پانصد پوند از اموالش، را مصادره کرد (بخشی از اینها به نفع پادشاه و بخشی به نفع کسی که خبرداده بود) ضبط می‌گشت. علاوه بر اینها با آهن گداخته برگونهٔ راست او حرف R را نقش می‌زدند و وی تا زمان پرداخت پانصد پوند مذکور در حبس باقی می‌ماند.[5]

در فاصلهٔ سال‌های ۱۷۲۰ تا ۱۹۰۰، هم‌زمان با توسعهٔ صنعتی، قوانین مختلفی در مورد مجازات جاعلین و قلب‌کنندگان سکّه تدوین گشتند که جملگی برخوردهای سختی را با این‌گونه افراد پیش‌بینی می‌کردند. در سال ۱۷۷۲ تبعید به مستعمره‌های آمریکایی به مدت چهارده سال در مورد قلب علامت‌هایی که برای تعیین عیار فلزات به کار می‌رفتند و مجازات اعدام برای جعل اسکناس‌ها یا حواله‌های بانک پیش‌بینی شد.

با رو به پایان گذاشتن قرن هجدهم اخذ عوارض و مالیات‌ها توسط جُرج اوّل افزایش یافت. برای کنترل این کار نیاز به ساختن مُهرها و تمبرهایی برای نصب کردن بر روی کالاها بود که جعل آنها مجازات اعدام را در پی داشت. توسعهٔ قوانین راجع به جعل و قلب سکه برای مجازات کردن افرادی که به شیوه‌های جدیدی این کارها را انجام می‌دادند ادامه یافت و اینک **«قانون جعل»** مصوب سال ۱۹۱۳ و **«قانون سکه‌سازی»** مصوب سال ۱۹۳۶ جای خود را به **«قانون جعل و قلب سکه»** مصوب سال ۱۹۸۱ داده‌اند، که بر اثر تحوّل همان قوانین اوائل قرن سیزدهم به وجود آمده است و قسمت دوم آن به بزه قلب سکه و اسکناس می‌پردازد.

در حال حاضر بزه قلب سکه از حالت ابتدایی که ارتکاب آن از عهدهٔ معدودی

---

1 - R. Rowell, *op. cit.,* p.8.
2 - Sir William Sherrington.
3 - Teston
4 - R. Rowell, *op.cit.,* p. 9.
5 - Rowell, *op.cit.,* p.9.

کیمیاگر مرموز برمی‌آمد، با پیشرفت روزافزون علم و تکنولوژی، به شکل جرمی کاملاً پیچیده و تخصّصی درآمده است که معمولاً توسط باندهای تبهکار فراملّی ارتکاب می‌یابد. همین گستردگی فعالیت تعقیب و دستگیری این‌گونه مجرمین را با مشکل مواجه می‌سازد.[1] به همین دلیل در سطح بین‌المللی **«کنوانسیون بین‌المللی مبارزه با ارزهای تقلبی»**[2] در سال ۱۹۲۹ در ژنو منعقد شده و به تأیید برخی از کشورها (از جمله انگلستان در سال ۱۹۵۹) رسیده است تا مبارزهٔ کشورهای جهان با پدیدهٔ جعل و قلب (که بعضاً جرم سفید خوانده می‌شود)[3] به شکل منظم‌تری ادامه یابد[4]؛ پدیده‌ای که، به دلیل گسترش یافتن، باعث پیدایش بیمهٔ اسناد شده که خود اینک به یک حرفهٔ ده‌ها میلیارد دلاری در سراسر جهان تبدیل شده است، در حالی که در آغاز کار تحمّل هزینهٔ این نوع بیمه زائد به نظر می‌رسید.

«قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ پنج مادهٔ فصل چهارم خود را به **«تهیه و ترویج سکّهٔ قلب»** اختصاص داده است. البته در مواد مذکور، علاوه بر تهیه و ترویج، به موارد دیگری از جمله مخدوش کردن سکّه هم پرداخته شده است. آنچه که از سه مادّه اوّل فصل پنجم استنباط می‌شود آن است که جرایم مربوط به مسکوکات به چهار قسم تقسیم شده‌اند که ما در زیر آنها را به طور مجزّا مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

۲ ـ ساختن سکّهٔ قلب

به موجب **«قانون مسکوکات طلا»** مصوب سال ۱۳۳۷ امتیاز ضرب سکّه با دولت است و شخص دیگری حق ضرب سکّه را ندارد. منظور از ساختن سکّهٔ تقلبی آن است که مرتکب با تهیه کردن مقداری از فلزاتی که در مسکوک اصلی به کار رفته‌اند و فراهم آوردن وسایل و ابزار لازم، مثل وسایل قالب‌گیری و منگنه، دست به سکّه‌سازی بزنند. معمولاً کسی که این کار را می‌کند از این جهت سود می‌برد که عیار یا وزن سکّهٔ ساخته شدهٔ وی از عیار یا وزن سکّه‌های واقعی کمتر است. لیکن نکتهٔ مهمی که باید به آن توجه

---

۱ ـ در مورد جرایم سازمان یافتهٔ فراملی، ر.ک. **حقوق جزای بین‌الملل**، ترجمهٔ نگارنده (تهران: نشر میزان، زمستان ۱۳۷۷) مقالهٔ «جرم سازمان یافته یا شرکت سهامی ارتکاب جرم» ص ۲۴۸ ـ ۱۹۱.

2 - International Convention for the Suppression of Counterfeit Currency, cmnd 932.

۳ ـ این نامگذاری هم از باب این است که این جرم جرم یقه سفیدها است و هم از باب این که در جریان آن خشونت و خونریزی وجود ندارد.

۴ ـ البته کنوانسیون مذکور و پروتکل آن فقط به جعل و قلب سکّه و اسکناس می‌پردازند.

کرد این است که اگر چنین نیز نباشد و حتّی، برعکس، عیار و وزن سکّه‌های تقلبیِ ساخته شده از عیار و وزن سکّه‌های واقعی بیشتر یا مساوی آنها هم باشد (مثل برخی از سکّه‌های بهار آزادی غیررسمی که بعضی از جواهرفروشان تهیه و عرضه می‌کنند و لزوماً وزن و عیار آنها کمتر از وزن و عیار سکّه‌های بانکی نیست)[1] جرم قلب سکّه تحقق می‌پذیرد؛ زیرا این جرم نه از زمرهٔ جرایم علیه اموال بلکه جرمی علیه آسایش عمومی است و بنابراین ورود ضرر به گیرنده یا خریدار سکّه شرط تحقق جرم نمی‌باشد. البته تنها تفاوت بین حالتی که عیار و وزن سکّهٔ تقلبی از عیار و وزن سکّهٔ واقعی کمتر است با حالتی که چنین نیست می‌تواند آن باشد که در حالت اوّل فردِ مرتکب با فروختن سکّهٔ تقلبی ممکن است مشمول عنوان کلاهبرداری هم بگردد، چرا که با حیله و تقلب مال دیگران را برده است، ولی در حالت دوم، به دلیل عدم ایراد ضرر به غیر، تحقّق عنوان کلاهبرداری بعید به نظر می‌رسد. در مورد عدمِ لزومِ کمتر بودنِ عیار یا وزن سکّهٔ تقلبی از سکّهٔ اصلی برای تحقّق جرم قلب سکّه، اداره حقوقی قوه قضائیه طی یک نظریهٔ مشورتی اعلام کرده است، **«ضرب سکّه صرفاً در اختیار دولت است. بنابراین اگر کسی ضرب سکّه نماید عمل او جرم محسوب می‌شود، هرچند از نظر عیار و وزن و سایر خصوصیات مانند سکّهٔ ضرب شده توسط دولت باشد، همچنین سکّه‌هایی که در بازار به نام سکّه‌های غیربانکی می‌باشد مشمول این ماده است.»**[2]

شرط تحقّق جرمِ ساختنِ سکّهٔ قلب آن است که سکّهٔ ساخته شده شبیه سکّهٔ اصلی باشد و در صورت عدم شباهت این جرم محقق نمی‌شود، لیکن شباهت ظاهری که بینندهٔ عادی را در نگاه اوّل به اشتباه بیندازد کافی است و شباهت واقعی، یعنی این که هر فرد متخصّصی حتّی با استفاده از وسایل و ابزار لازم گول خورده و سکّهٔ تقلبی را اصل بپندارد، ضرورتی ندارد. پس به عبارت دیگر شباهت ظاهری لازم و کافی است. دیوان عالی کشور در یکی از آرای خود در این رابطه اشعار می‌دارد:

«مقصود از شبیه بودن سکّهٔ قلب با سکّهٔ اصل... این است که سکّهٔ قلب طوری ساخته شود که قابل اشتباه‌کاری ولو در نظر بعضی اشخاص باشد و بر حسب عرف

---

۱ ـ در این مورد معاون ضرب مسکوکات بانک مرکزی طی مصاحبه‌ای اعلام کرد که ضرب سکّه‌های طلای بهار آزادی منحصراً در اختیار بانک مرکزی است و ضرب هرگونه سکّهٔ طلای غیربانکی جعل محسوب می‌شود نگاه کنید: روزنامهٔ سلام، مورخ ۱۳۷۷/۲/۲۸.

۲ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۳۹۹۱ مورخ ۱۳۷۳/۸/۴ ادارهٔ حقوقی قوه قضائیه.

تقلید و شبیه‌سازی بر آن اطلاق گردد.»[1]

بنابراین امکان یا احتمال به اشتباه افتادن اشخاص عادی، با اِعمال یک ضابطهٔ نوعی،[2] برای تحقق قلب سکّه ضروری است و الاّ اگر کسی مثلاً سکّهٔ بهار آزادی آبی رنگ یا سکّهٔ هزار ریالی بسازد، که نمی‌توان آن را تقلید یا مشابه‌سازی از روی یک سکّهٔ واقعی دانست، نسبت دادن ارتکاب جرم قلب سکه به وی ممکن نخواهد بود حتّی اگر وی عملاً بتواند شخص خاصی (مثلاً یک شخص خارجی که از چگونگی سکّه‌های ایران آگاه نیست) را فریب داده و از او در مقابل مالی بگیرد. در این حالت اخیر وی ممکن است تنها به ارتکاب جرم کلاهبرداری محکوم گردد.

همین شرط در حقوق انگلستان[3] و آمریکا[4] و بسیاری از کشورهای دیگر نیز وجود دارد.

در اینجا سؤالی که ممکن است پیش آید این است که هرگاه فقط یک طرف سکّه شبیه و طرف دیگر آن غیرمشابه باشد، آیا قلب سکّه محقق می‌شود یا خیر؟ به نظر نگارنده باید همان ضابطهٔ پیش‌گفته را اِعمال کرد. هرگاه طرف غیرمشابه طرف اصلی نبوده و معمولاً مورد توجه گیرندگان قرار نگیرد، عدم شباهت آن نباید موجب خروج عمل از عنوان قلب سکّه شود. برعکس، هرگاه عدم شباهتِ یک طرف نیز امکان معقولِ گول خوردنِ افراد متعارف را منتفی سازد (که معمولاً نیز چنین است) تحقق جرم قلب سکّه در چنین صورتی منتفی خواهد بود.

سکّه‌ها از لحاظ جنس انواعی دارند. آنها یا از فلزات قیمتی، به ویژه طلا و نقره، یا از فلزات کم بها، مثل مس و برنج و نیکل، و یا از ترکیب فلزات پرارزش و کم‌بها به شکل آلیاژ ساخته می‌شوند. «**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۷۵ بر اساس جنس سکّهٔ تقلبی در دو ماده ۵۱۸ و ۵۲۰ به جرم ساختن سکّهٔ قلب پرداخته است که ما در اینجا این دو مورد را به تفکیک مورد بررسی قرار می‌دهیم.

---

۱ ـ رای شماره ۲۱۲۱ مورخ ۱۳۱۶/۱۰/۱ شعبه دوم دیوان عالی کشور، مذکور در احمد متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۱۰۵.

2 - objective.

۳ ـ در حقوق انگلستان چیز مجعول یا قلب شده باید بتواند به طور معقولی به جای چیز واقعی جا زده شود: must be reasonably capable of passing for the real thing

۴ ـ در مورد حقوق آمریکا، ر.ک.

U.S. V. Bogart, 9 Ben. 314; U.S. V. Hopkins, 26 Fed. R. 443; U.S. V. Morrow 4 Wash. C.C. 733; U.S. V. Burns, 5 McLean 23; U.S. V. King, McLean 208, Cited in McClain, *Treatise,* op. cit., p.28.

۱ ـ ۲ ـ ساختن سکّهٔ تقلّبی طلا و نقره

ماده ۵۱۸ «**قانون تعزیرات**»، که عنصر قانونی این جرم است، اشعار می‌دارد:

«هرکس شبیه هر نوع مسکوک طلا یا نقرهٔ داخلی یا خارجی، از قبیل سکهٔ بهار آزادی، سکه‌های حکومت‌های قبلی ایران، لیره و نظایر آن را از پول‌ها و ارزهای دیگر، که مورد معامله واقع می‌شود، بسازد یا عالماً داخل کشور نماید یا مورد خرید و فروش قرار دهد یا ترویج سکهٔ قلب نماید به حبس از یک تا ده سال محکوم می‌شود.»

این ماده، همان‌طور که ملاحظه می‌شود، سکه‌های طلا یا نقره، اعم از داخلی یا خارجی، را مورد حمایت قرار داده است لیکن این حمایت منوط به آن است که این سکه‌ها «**مورد معامله واقع شوند.**» از این قید می‌توان سه نوع برداشت کرد.

اوّل این که منظور از آن این است که مسکوکات مزبور باید قابل خرید و فروش باشند، یعنی این که مردم حاضر باشند در قبال آنها پول بپردازند. این برداشت به نظر نگارنده صحیح نمی‌باشد، زیرا قابل خرید و فروش بودنِ همهٔ این نوع مسکوکات، به دلیل ارزشمندی فلزِ به کار رفته شده در آنها، محرز است و بنابراین چنین ضابطه‌ای نمی‌تواند به عنوان ضابطهٔ معقولی برای تفکیک برخی از این سکه‌ها از سکه‌های دیگر به کار رود.

دومین برداشت می‌تواند آن باشد که این قید اشاره به لزوم رایج بودن این سکه‌ها می‌کند. این برداشت نیز صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا مسکوکات طلا و نقره هیچ‌گاه به عنوان سکه رایج ـ که معمولاً کم‌ارزش است ـ در هیچ کشوری به کار برده نمی‌شوند، ضمن آن که خود قانون سکه‌های حکومت‌های قبلی ایران را نیز ـ که مسلماً مسکوک رایج کشور نیستند ـ مشمول ماده دانسته است.

بدین‌ترتیب، به نظر نگارنده، **برداشت سومی** از ماده وجود دارد که می‌تواند صحیح باشد و آن این که منظور از «**مورد معامله واقع شدن**» رواج نسبی داشتن است، یعنی این که این مسکوکات به سهولت در بازار دست به دست شوند. این خصیصه در مورد سکّه‌های بهار آزادی یا سکّه‌های پهلوی (که منظور اصلی قانونگذار از سکّه‌های حکومت‌های قبلی ایران نیز همین سکّه‌ها هستند، که به دلیل بی‌میلی مقّنن نسبت به بردن نام رژیم گذشته در متن قانون به این شکل از آنها نام برده شده است) وجود دارد، به طوری که با مراجعه به هر جواهرفروش و حتی به افراد عادّی این سکّه‌ها با چند صد ریال کم و زیاد خرید و فروش می‌شوند، بدون این که برای خرید یا فروش و نیز تعیین قیمت آنها نیاز به تلاش فراوانی وجود داشته باشد. از سوی دیگر، سکّه‌های طلا و نقرهٔ بسیار قدیمی (مثلاً مربوط به زمان نادرشاه افشار یا ناصرالدین شاه قاجار) فاقد چنین خصیصه‌ای هستند و برای خرید یا فروش و نیز تعیین قیمت آنها باید به فرد خاصی، مثلاً

به یک عتیقه‌فروش، مراجعه کرد. بنابراین ساختن تقلبی این سکه‌ها و فروش آنها تحت عنوان اصل تنها می‌تواند تحت عنوان کلاهبرداری ـ و نه قلب سکه ـ قابل تعقیب باشد.

قانونگذار ایران در ماده ۵۱۸ حمایت خود را محدود به سکه‌های ایرانی نکرده و آن را، بدون ذکر شرط عمل متقابل،[1] شامل سکه‌های طلا و نقرهٔ سایر کشورها هم نموده است. البته به نظر می‌رسد که شرط «مورد معامله قرار گرفتن» در بازار ایران ملاک باشد، یعنی سکه در بازار ایران و بین مردم ما رواج نسبی داشته باشد، مثل بعضی از سکه‌های لیرهٔ طلا که چنین خصیصه‌ای را دارا هستند (و البته قبلاً بیشتر از چنین ویژگی برخوردار بوده‌اند) ولی باید اذعان نمود که برداشت دوم، یعنی این که این شرط به مورد معامله قرار گرفتن سکه در بازار همان کشورِ سازندهٔ آن اشاره دارد، را نیز نمی‌توان با قاطعیّت رد کرد.

۲ ـ ۲ ـ ساختن سکّهٔ تقلبی غیرطلا و نقره

عنصر قانونی این جرم را ماده ۵۲۰ «قانون تعزیرات» تشکیل می‌دهد که مجازات کمتری را برای این جرم، نسبت به ساختن **سکّهٔ طلا یا نقره**، پیش‌بینی کرده است.

مطابق ماده ۵۲۰: **«هرکس شبیه مسکوکات رایج داخلی یا خارجی غیر از طلا و نقره را بسازد یا عالماً عامداً آنها را داخل کشور نماید یا در ترویج آنها شرکت کند یا مورد خرید و فروش قرار دهد به حبس از یک تا سه سال محکوم می‌شود.»** در این ماده مسکوکات رایج، یعنی سکه‌هایی که در ایران یا یک کشور خارجی به عنوان سکهٔ قانونی رواج دارند، مورد حمایت قرار گرفته‌اند. بنابراین سکه‌هایی که رواج ندارند (مثل برخی از سکه‌ها که به مناسبت اعیاد ملی و مذهبی هدیه می‌شوند) یا آنهایی که از رواج افتاده‌اند (مثل سکه‌های رژیم گذشته یا سکه‌های از دور خارج شدهٔ حکومت فعلی ـ هرچند که هنوز هم بتوان آنها را به جای سکه‌های رایج مثلاً در داخل قلّک تلفن عمومی انداخت) موضوع این جرم قرار نمی‌گیرند. در همین جا باید به این نکته اشاره کنیم که منظور از رایج بودن، مورد معامله واقع شدن نیست، زیرا چه بسا سکّه‌های از رواج افتاده نیز بین مردم به عنوان سکهٔ عتیقه به بهای گزاف و به سهولت دست به دست شوند، بلکه منظور آن است که سکّهٔ ساخته شده پول قانونی یک کشور باشد. این واقعیت باید در زمان ساخته شدن سکّه وجود داشته باشد و این که سکّهٔ ساخته شده بعداً (مثلاً در زمان استفاده یا در زمان دستگیری یا محاکمه) از رواج افتاده است مؤثرّ در مقام نمی‌باشد.

حمایت قانونگذار ایران از سکّه‌های رایج خارجی در قوانین کشورهای دیگر هم

---

1 - reciprocity.

مشاهده می‌شود. از جمله بخش ۴۰۷ **«قانون جزا»** در کانادا ساختن اسکناس و سکه‌های رایج خارجی را در کانادا جرم شناخته است.[۱] ایالت‌های آمریکا نیز مطابق قوانین ایالتی جعل و قلب اسکناس‌ها و سکه‌های خارجی را جرم می‌شناسند.[۲] در استرالیا قانون خاصی تحت عنوان **«قانون جرایم (راجع به پول)»**،[۳] که در سال ۱۹۸۱ تصویب شده، به این موضوع پرداخته است[۴] و ماده ۲۸۲ **«قانون جرایم»** نیوزیلند مصوب سال ۱۹۶۱ نیز حمایت از سکّه‌های خارجی را صراحتاً اعلام کرده است.

همان‌طور که در فصل راجع به جعل و تزویر هم اشاره شد، قوانین برخی از کشورهای مُلهم از نظام کامن‌لا (از جمله قوانین آمریکا، انگلستان و نیوزیلند) **«داشتن»** اسکناس‌ها و سکه‌های جعلی و قلب شده و نیز ابزاری که منحصراً برای جعل و قلب به کار می‌روند را، بدون عذر یا مجوّز قانونی، جرم شناخته‌اند.[۵] در قوانین برخی از ایالات استرالیا (مثل ویکتوریا و نیوساوث وِیلز) جرم بودن این عمل منوط به احراز قصد استفادهٔ خود یا دیگری در آینده می‌باشد و برخی از ایالات دیگر استرالیا نیز متعرض این جرم نشده‌اند.[۶]

۳ ـ مخدوش کردن سکّهٔ طلا و نقره

این جرم در ماده ۵۱۹ **«قانون تعزیرات»** به شرح زیر پیش‌بینی شده است:

«هر کس به قصد تقلّب به هر نحو از قبیل تراشیدن، بریدن و نظایر آن از مقدار مسکوکات طلا یا نقرهٔ ایرانی یا خارجی بکاهد یا عالماً عامداً در ترویج این قبیل مسکوکات شرکت یا آن را داخل کشور نماید به حبس از یک تا سه سال محکوم می‌شود.»

منظور از مخدوش کردن سکه آن است که کسی با استفاده از وسایل برقی، مثل متّه، یا وسایل شیمیایی، مثل اسید، مقداری از فلز گرانبهای موجود در سکه را جدا کند تا فلزِ

---

1 - See: Sharon Williams & J.G. Castel, ***Canadian Criminal Law*** (Toronto: Butterworths, 1981) p. 268.

2 - See: McClain, ***Treatise,*** op. cit., Vol. II, p.30

3 - Crimes (Currency) Act, 1981

4 - See: Model Criminal Code Officers Committee of the Standing Committee of Attorney Generals, ***Discussion Paper*** (July 1994) p.47.

5 - See: Section 5 of "Forgery & Counterfeiting Act", 1981. See also: Smith & Hogan, ***Criminal Law,*** op. cit., p. 679, McClain, ***Treatise, op. cit.,*** Vol. II, p. 30; Garrow & Caldwell, ***Criminal Law in new Zealand*** (Wellington: Butterworths, 1981) p. 252.

6 - See: ***Discussion Paper,*** op.cit., p. 43.

جدا شده را مورد استفاده قرار دهد یا بفروشد. بدیهی است این کار فقط در سکه‌های ارزشمند طلا و نقره به صرفه است و کسی در مورد سکه‌هایی که از فلزات کم‌بها درست شده‌اند به این قبیل کارهای پرمشقّت و چه بسا پرخرج برای جدا کردن مقداری از فلزِ کم‌ارزش دست نمی‌زند. به همین دلیل قانونگذار برای **«مخدوش کردن»** فقط یک ماده را اختصاص داده است، در حالی که برای «ساختن» سکه، همان‌طور که در بالا ملاحظه شد، دو ماده یکی برای سکه‌های طلا و نقره و دیگری برای سکه‌هایی که جنس آنها از طلا و نقره نیست تخصیص داده شده است. البته در مورد سکه‌های غیر طلا و نقره ممکن است کسی کل سکه را آب کرده و از فلز آن استفاده کند، چنان که قبلاً این اتفاق افتاده و برخی از افراد سودجو سکه‌های رایج را برای به دست آوردن فلز آنها آب می‌کردند زیرا ارزش فلز به‌کار رفته در سکّه از ارزش اسمی آن سکّه بیشتر بود. این عمل را نمی‌توان مخدوش کردن سکّه نامید و حتی عنوان تخریب هم، در صورت تعلق سکّه به خود شخص، بر چنین عملی صدق نخواهد کرد و جا دارد که قانونگذار در این بخش از قانون به **«از بین بردن»** سکه‌های رایج هم اشاره کند.

در اینجا ممکن است سؤالی پیش آید. فرض کنید کسی با تراشیدن دندانهٔ عدد ۲ در یک سکه ۲۰ ریالی (که نوعی کم کردن فلز آن است) و افزودن یک صفر در مقابل آن سکّهٔ مزبور را به شکل یک سکّهٔ ۱۰۰ ریالی درآورد. هرگاه این کار را **«مخدوش کردن»** بدانیم این فرد مرتکب جرمی نشده است چرا که قانون، همان‌طور که دیدیم، مخدوش کردن سکه‌های غیرطلا و نقره را به عنوان جرم پیش‌بینی نکرده است، لیکن اگر این را نوعی «ساختن» سکهٔ ۱۰۰ ریالی محسوب کنیم، وی مرتکب قلب سکه شده است. نگارنده با این نظر اخیر موافق می‌باشد. چون در اینجا یک سکه ۱۰۰ ریالی با استفاده از یک سکه ۲۰ ریالی «ساخته شده» است.

در مخدوش کردن سکه لزوماً چیزی از وزن سکّه کاسته نمی‌شود. مثلاً چه بسا فرد با جدا کردن قدری از طلای به کار رفته شده در سکهٔ بهار آزادی مقداری فلز زرد رنگ کم ارزش (و یا حتی پرارزشتر) را به جای آن بگذارد به طوری که از وزن سکّه هیچ کم نشود. چنین عملی قطعاً مخدوش کردن محسوب خواهد شد. در ضمن، علیرغم عدم تصریح ماده ۵۱۹، به نظر می‌رسد که در مخدوش کردن هم، مثل ساختن، باید این کار به گونه‌ای انجام شده باشد که امکان به اشتباه انداختن دیگران نسبت به مخدوش نبودن سکّه وجود داشته باشد.

اشکالی که در ماده ۵۱۹، در مقایسه با ماده ۵۱۸، ملاحظه می‌شود این است که در

ماده ۵۱۹، برخلاف ماده ۵۱۸، قیدی برای سکه‌های طلا و نقره‌ای که می‌توانند موضوع جرم مخدوش کردن قرار گیرند ذکر نشده است و بنابراین از ماده این‌طور برداشت می‌شود که مخدوش کردن هر سکهٔ طلا و نقرهٔ داخلی یا خارجی، اعم از این که مورد معامله واقع بشود یا این که صرفاً جنبهٔ عتیقه داشته باشد، می‌تواند مشمول ماده قرار گیرد. این‌گونه برخوردِ دوگانه در قانون صحیح نیست. هرگاه این قید برای ماده ۵۱۸، یعنی ساختن سکه، ضروری تشخیص داده شود، قطعاً برای ماده ۵۱۹، یعنی مخدوش کردن، نیز ضروری است و اگر در مادهٔ اخیرالذکر ضرورتی برای قید مذکور احساس نشود، قطعاً این ضرورت در ماده ۵۱۸ نیز وجود ندارد. نظر نگارنده آن است که این ضرورت در هر دو مورد وجود دارد و سکه‌هایی که رواج نسبی نداشته و صرفاً جنبهٔ عتیقه دارند نباید موضوع مقررات راجع به قلب سکه بلکه باید مشمول مقرراتی مثل کلاهبرداری، حیله و تقلب در کسب و تجارت و احیاناً تخریب میراث فرهنگی قرار گیرند.

در پایان این مبحث باید اشاره کنیم که مخدوش کردن سکه در قوانین و رویّه قضایی سایر کشورها مثل انگلستان،[1] آمریکا[2]، نیوزیلند[3] و کانادا[4] هم پیش‌بینی شده است.

۴ ـ ترویج یا خرید و فروش سکّهٔ قلب یا مخدوش

قبلاً مشاهده کردیم که در مواد ۵۱۸، ۵۱۹ و ۵۲۰ **«قانون تعزیرات»** ترویج یا خرید و فروش سکهٔ تقلبی (اعم از طلا و نقره یا غیر آن) یا سکهٔ مخدوش (طلا و نقره) نیز مثل ساختن یا مخدوش کردن آن جرم و به همان میزان قابل مجازات است.

منظور از ترویج آن است که کسی، با علم به فساد سکّه، آن را به جریان اندازد و به‌دیگری بدهد یا داخل دستگاه فروش مواد خوراکی اندازد. اخذ یا عدم اخذ عوض در مقابل سکّه از اهمیت برخوردار نیست. بنابراین هم کسی که سکّهٔ تقلبی یا مخدوش را در مقابل جنس به مغازه‌داری می‌دهد و هم کسی که آن را به گدایی صدقه می‌دهد هر دو ترویج کننده محسوب می‌شوند، با این تفاوت که در حالت اوّل فرد مرتکب کلاهبرداری هم شده است. حتی این که تقلبی یا مخدوش بودن سکّه به اطلاع گیرنده برسد نیز موجب سلب مسؤولیت ترویج‌کننده نخواهد شد، در حالی که در کلاهبرداری مطّلع بودن قربانی از حیله و تقلب باعث می‌شود که عنصر اغفال و فریب محقق نگشته و در

---

1 - See: Reg. V. Hermann, 4 Q.B.D. 284.
2 - See: McClain, *Treatise,* op.cit., p. 27.
3 - See Section 285 of the Crims Act, 1961 ,cited in Garrow and Caldwell, *Criminal Law in New Zealand,* op. cit., p. 253.
4 - See: Section 413 of the Criminal Code.

نتیجه مرتکب را نتوان کلاهبردار دانست.[1]

به نظر می‌رسد که اَعمالی مثلِ صِرف پشت ویترین گذاشتن سکّهٔ قلب یا مخدوش را نتوان ترویج دانست، مثل این که جواهرفروشی برای تزئین ویترین مغازه‌اش از سکّه‌های بهار آزادی تقلبی استفاده کند. دادگاه‌های آمریکا صِرف به نمایش گذاشتن را نیز ترویج محسوب کرده‌اند.[2] موارد زیر نیز در دادگاه‌های این کشور ترویج محسوب شده‌اند:

ارائه کردن به بانک، هرچند که بانک آن را نپذیرد؛[3] به رهن گذاشتن؛[4] تحویل دادن در یک پاکت سربسته به کسی که حق بازکردن پاکت را دارد؛[5] دادن به دیگری برای تحویل دادن به شخص ثالث[6] و حتی تحویل دادن به نمایندهٔ خود جهت انجام اقدامات بعدی.[7]

ترویج‌کننده لزوماً سازنده یا مخدوش‌کننده نیست و در صورتی که هر دو عنوان بر یک نفر صادق باشند احکام تعدّد مادیِ جرم بر او بار خواهد شد. در صورت اخذ مابه‌ازا در مقابل سکّهٔ تقلبی یا مخدوش عنوان کلاهبرداری با عنوان ترویج تشکیل تعدد معنوی را خواهند داد و در نتیجه، به موجب ماده ۴۶ «**قانون مجازات اسلامی**»، مجازات عنوان اشدّ بر مرتکب بار می‌شود.[8] در ضمن این نکته نیز قابل ذکر است که ترویج سکّهٔ قلب یا مخدوش در ایران جرم است هرچند که اصلِ ساختن یا مخدوش کردن در خارج از ایران، توسط ترویج‌کننده یا دیگری، ارتکاب یافته باشد. همین موضع در قوانین بسیاری از کشورهای دیگر، از جمله کانادا، اتخاذ شده است.[9]

واژه‌های خرید و فروش، مذکور در مواد ۵۱۸ و ۵۲۰ «**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۷۵، در «**قانون تعزیرات**» مصوب سال ۱۳۶۲ وجود نداشت، شاید به این دلیل که تصوّر می‌شد واژهٔ ترویج واژه‌ای عام است که خرید و فروش را نیز در برمی‌گیرد. از سوی دیگر، شاید قانونگذار نسبت به این نکته که «**خرید**» هم ترویج محسوب شود تردید کرده و برای جلوگیری از هرگونه ابهام ترجیح داده است که به واژهٔ خرید و فروش نیز در کنار واژهٔ ترویج اشاره کند. البته در این صورت می‌توان به قانونگذار ایرادی وارد

---

۱ ـ جهت تفصیل بحث در مورد کلاهبرداری، ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۷۸. همین‌طور رجوع کنید به دعوی انگلیسیِ R. V. Hensler (1870)

2 - S. V. Hahn, 38 La. An. 169, Rex V. Martin, 7 C. & P. 549.

3 - P. V. Brigham, 2 Mich. 550, P. V. Caton, 25 Mich. 388.

4 - Thurmond V. S. 25 Tex. APP. 366.

5 - U.S. V. Carter, 2 Cranch, C.C. 243.

6 - Reg. V. Heywood, 2 C. &K. 352; Reg. V. Palmer, Russ. &Ry. 72.

7 - Rex V. Collicott, Russ. & Ry. 212, cited in McClain, ***Treatise***, op. cit., Vol. II, P. 33.

۸ ـ در این مورد به بخش نهم از فصل دوم راجع به «تکرار و تعدّد در جرایم جعل و استفاده از سند مجعول» نیز مراجعه نمایید.

۹ ـ نگاه کنید به بخش (۲) ۳۲۶ قانون جزای کانادا.

کرد و آن این که چرا در ماده ۵۱۹ به خرید و فروش اشاره نکرده و تنها از ترویج نام برده است. به علاوه این که اگر خرید را «ترویج» ندانیم، گرفتن سکه (بدون پرداخت ما به ازا) نیز نباید ترویج محسوب شود و بنابراین از شمول ماده خارج خواهد بود.[1] در هرحال به نظر می‌رسد که هرگونه «دست به دست شدنِ» سکهٔ قلب یا مخدوش مشمول ماده ۵۱۹ قرار گیرد و هرچه که این کار تکرار شود جرم جدیدی به وقوع بپیوندد. پس کسی که چنین سکه‌ای را خریده و سپس می‌فروشد دو جرم انجام داده و مقرّرات راجع به تعدّد مادی (در جرایم مشابه) بر اساس قسمت ذیل ماده ۴۷ **«قانون مجازات اسلامی»** نسبت به او قابل اِعمال خواهد بود.

۵ ـ داخل کردن سکّهٔ قلب یا مخدوش به کشور

این جرم در هر سه مادّهٔ ۵۱۸، ۵۱۹ و ۵۲۰ مورد اشاره قرار گرفته و درست مثل ساختن یا مخدوش کردن سکّه یا ترویج سکّهٔ قلب یا مخدوش قابل مجازات می‌باشد. وارد کنندهٔ چنین سکّهٔ قلب یا مخدوشی به کشور قابل مجازات است، اعم از این که خود او سازنده یا مخدوش کنندهٔ سکّه باشد یا خیر، و اعم از این که ساختن یا مخدوش کردن در خارج رخ داده باشد یا این که این کار ابتدا در داخل رخ داده و سپس سکّه به خارج ارسال شده و مجدداً وارد کشور شده باشد. استفاده از سکّه در داخل کشور شرط تحقق جرم نیست؛ یعنی حتی اگر واردکننده قصد ترویج یا فروش سکّه را در داخل نداشته باشد نیز وی، به صِرف وارد کردن عالمانهٔ آن، قابل مجازات خواهد بود.

به نظر نمی‌رسد که وارد کردن لزوماً به معنی همراه داشتن سکّه با خود به هنگام ورود به کشور باشد بلکه شخص می‌تواند ترتیب وارد کردن یا ارسال سکّه را به کشور از طریق پُست و نظایر آن بدهد.

نکتهٔ دیگر این که وارد کردن سکّه به کشور لزوماً به معنی گذشتن از گمرک ورودی نمی‌باشد، بلکه همین که کسی سکّه را وارد قلمرو کشور (اعم از زمینی، دریایی و هوایی) کند این جرم را مرتکب شده است، هرچند که مأمور گمرک سکّهٔ قلب یا مخدوش را کشف کرده و اجازهٔ ترخیص آن را ندهد.

لازم به ذکر است که در برخی از کشورها خارج کردن سکه تقلبی از کشور هم جرم شناخته شده است. برای مثال به موجب بخش ۲۱ **«قانون جعل و قلب سکه»** در

---

۱ ـ دادگاه‌های آمریکا نیز گاهی بین ترویج (uttering) و فروش یا معاوضه (selling or bartering) تفاوت قائل شده‌اند. ر.ک. Hutchins V. S. 13 Ohio, 198, cited in McClain, *Treatise*, op. cit., P. 32.

انگلستان، خارج کردن اسکناس جعلی و سکه تقلبی از انگلستان جرم محسوب می‌شود.

٦ ـ تخفیف یا معافیت از مجازات برای جاعلین و متقلّبین

جرایم جعل اسناد و نوشته‌ها و قلب سکّه از زمرهٔ جرایم علیه آسایش عمومی هستند که می‌توانند تأثیرات سویی را بر رفاه و آسایش عمومی و نیز بر عملکرد نهادهای اداری و اقتصادی و سایر نهادهای جامعه برجای گذارند. از سوی دیگر، این جرایم معمولاً به شکل گروهی و باندی و گاهی نیز فرامرزی ارتکاب می‌یابند که این نکته تعقیب و دستگیری این‌گونه مجرمین را با اشکالات جدّی مواجه می‌سازد. بنابراین بهترین راه برای مبارزه با این‌گونه باندهای تبهکار آن است که افرادی از درون خود آنها تشویق به همکاری با مراجع انتظامی و قضایی شوند.[1] قانونگذار ایران سعی کرده است که این کار را در رابطه با جرایم قلب سکّه و جعل و تزویر، به ترتیب با وضع موادّ ۵۲۱ و ۵۳۱ **«قانون تعزیرات»**، انجام دهد. در این بخش ابتدا ماده ۵۲۱ و سپس ماده ۵۳۱ را مورد بررسی قرار می‌دهیم. به موجب مادهٔ ۵۲۱:

> **«هرگاه اشخاصی که مرتکب جرایم مذکور در مواد ۵۱۸ و ۵۱۹ و ۵۲۰ می‌شوند، قبل از کشف قضیه، مأمورین تعقیب را از ارتکاب جرم مطلع نمایند، یا در ضمن تعقیب به واسطهٔ اقرار خود موجبات تسهیل تعقیب سایرین را فراهم آورند یا مأمورین دولت را به نحو مؤثری در کشف جرم کمک و راهنمایی کنند، بنا به پیشنهاد رئیس حوزهٔ قضایی مربوط و موافقت دادگاه و یا با تشخیص دادگاه، در مجازات آنان تخفیف متناسب داده می‌شود و حسب مورد از مجازات حبس معاف می‌شوند، مگر آن که احراز شود قبل از دستگیری توبه کرده‌اند، که در این صورت از کلّیهٔ مجازات‌های مذکور معاف خواهند شد.»**

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در این ماده اِعمال معافیت و تخفیف به پیشنهاد رئیس حوزهٔ قضایی و موافقت دادگاه و یا با تشخیص دادگاه رأساً ممکن دانسته شده است، در حالی که در مادهٔ ۱۹ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۶۲ اِعمال تخفیف یا معافیت تنها **«بنا بر پیشنهاد دادستان»** پیش‌بینی شده بود. اعطای چنین حقی به دادگاه بر اساس تشخیص خود، با توجه به حذف دادسرا از نظام کیفری ایران، مناسب به نظر می‌رسد، لیکن مادهٔ مورد بحث از دو جنبه و در دو جهت بین حالات مختلف تفکیک ایجاد کرده

---

[1] ـ جهت تفصیل این بحث، ر.ک. **حقوق جزای بین‌الملل**، اثر نگارنده، مقالهٔ «جرم سازمان‌یافته یا شرکت سهامی ارتکاب جرم»، ص ۲۵۳ ـ ۱۹۱.

که هر دو دارای اشکالاتی است. اوّل، تفکیک بین مرحلهٔ قبل از کشف قضیه و مرحلهٔ تعقیب و دوم تفکیک بین مجرمی که قبل از دستگیری توبه کرده و مجرمی که توبه نکرده است. در ادامهٔ این مبحث این دو مورد و اشکالات آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

اوّلاً، قانونگذار مجرمی را مستحق معافیت یا تخفیف دانسته است که، **قبل از کشف قضیه**، مأموران تعقیب را از ارتکاب جرم مطلع نماید یا، **در ضمن تعقیب**، به واسطهٔ اقرار خود موجبات تسهیل تعقیب سایرین را فراهم آورده یا مأمورین دولت را به نحو مؤثری در کشف جرم کمک و راهنمایی کند. اشکالی که در این تفکیک به نظر می‌رسد مفید نبودن آن است. تمامی موارد ذکر شده (اعم از مطلّع کردن مأمورین از ارتکاب جرم، موجبات تسهیل تعقیب سایرین را با اقرار خود فراهم آوردن و غیره) از مصادیق همکاری مؤثّر می‌باشند و بنابراین کافی بود که قانونگذار همکاری مؤثّر مجرم را با مراجع انتظامی و قضایی، بنا به تشخیص دادگاه، موجب تخفیف یا معافیت مجرم از مجازات اعلام می‌کرد، بدون تفکیک این که این همکاری در چه مرحله‌ای انجام شده است. ضمن این که با وضع فعلی در تشخیص این که منظور از «کشف قضیه»، مذکور در ماده، چیست مواجه با اشکال می‌شویم. آیا منظور از این عبارت کشف اصل قضیهٔ قلب سکه می‌باشد یا کشف دخالت مجرم مورد نظر در آن؟ بدین‌ترتیب، قانونگذار واژهٔ مبهمی را به کار برده است که، همان‌طور که اشاره شد، اصولاً نیازی به استفاده از آن وجود نداشته است.

اشکال دوم و اساسی‌تر آن است که مقنّن مجرمینی را که به شرح فوق با مأمورین همکاری کرده‌اند با موافقت دادگاه، حسب مورد،[1] از مجازات حبس معاف دانسته است، «**مگر آن که احراز شود قبل از دستگیری توبه کرده‌اند که در این صورت از کلیّهٔ مجازات‌های مذکور معاف خواهند شد.**»[2] بدین‌ترتیب مجرم در حالت اوّل (یعنی حالت همکاری بدون توبه) فقط از مجازات حبس و در حالت دوم (یعنی در صورت توبه کردن) از «**کلیّهٔ مجازات‌های مذکور**» معاف می‌شود، در حالی که در سه ماده ۵۱۸ و ۵۱۹ و ۵۲۰ مجازاتی غیر از حبس ذکر نشده است که تفکیک بین این دو حالت معقول و معنی‌دار باشد.

شاید گفته شود که منظور مقنّن از ذکر عبارت «**کلیه مجازات‌های مذکور**» آن بوده است که، علاوه بر مجازات‌های حبس ذکر شده در مواد ۵۱۸ الی ۵۲۰، به مجازات‌های تبعی

---

۱ ـ معنی این عبارت نیز در ماده چندان روشن نیست. گویا قانونگذار ما به این گفته که «کلام حقوقدان را با الماس می‌سنجند»، که مستلزم گزیده‌گویی و درست‌نویسی و پرهیز از به کار بردن الفاظ نابجا و بی‌فایده است، چندان اعتقادی ندارد!

۲ ـ تأثیر توبه در معافیت از مجازات با نظرات آن دسته از مکاتب جرم‌شناسی که هدف اصلی از اعمال مجازات‌های کیفری را اصلاح مجرم می‌دانند هماهنگی دارد.

و تکمیلی (تتمیمی) یا مجازات سایر جرایم ارتکابی از سوی مجرم یا مجازات مذکور در ماده ۵۲۲ اشاره کند، یعنی این که در حالت توبه مجرم از این مجازات‌ها نیز، علاوه بر مجازات‌های حبس مذکور در آن سه ماده، معاف می‌شود. این برداشت، علاوه بر سایر اشکالات[1]، این اشکال عمده را دارد که با ظاهر ماده هماهنگ نیست. توضیح آن که قانونگذار در صدر ماده از «**جرایم مذکور در مواد ۵۱۸ و ۵۱۹ و ۵۲۰**» و در ذیل ماده از «**کلیهٔ مجازات‌های مذکور**» سخن گفته است و بنابراین تردیدی باقی نمی‌ماند که منظور از «**کلیهٔ مجازات‌های مذکور**» در ذیل ماده همان مجازات‌های مذکور در سه ماده فوق‌الاشعار است، که آن هم جز مجازات حبس چیز دیگری نیست.

شاید تنها تفسیر معقولی که بتواند این تفکیک را معنی‌دار سازد آن است که بگوئیم اعطای معافیت یا تخفیف به مجرم به خاطر همکاری وی در حالت عدم توبه بسته به تشخیص دادگاه است، ولی در حالت توبه دادگاه ملزم می‌باشد که، به صِرف احراز توبه، مجرم را از تحمل مجازات معاف نماید. این برداشت در واقع به معنی آن است که تأکید جملهٔ آخر را به جای واژهٔ «**کلیه**» بر عبارت «**معاف خواهند شد**» بگذاریم.

ماده ۵۳۱ «**قانون تعزیرات**» در مورد اعطای تخفیف و معافیت به جاعلین اشعار می‌دارد:

> **«اشخاصی که مرتکب جرایم مذکور در مواد قبل شده‌اند هرگاه قبل از تعقیب به دولت اطلاع دهند و سایر مرتکبین را، در صورت بودن، معرفی کنند یا بعد از تعقیب وسایل دستگیری آنها را فراهم نمایند حسب مورد در مجازات آنان تخفیف داده می‌شود و یا از مجازات معاف خواهند شد.»**

این ماده، همان‌طور که ملاحظه می‌شود، به شکلی مختصرتر از ماده ۵۲۱ تدوین شده ولی باز تفکیکی بین مراحل قبل و بعد از تعقیب قائل شده است که با توجه به فقدان دادسرا و عدم صدور کیفرخواست در برخی از حوزه‌های قضایی علی‌الاصول باید زمانی را که رئیس دادگستری (که به موجب تبصرهٔ مادهٔ ۱۲ «**قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب**» مصوب سال ۱۳۷۳ اختیارات و وظایف دادستان را بر عهده گرفته است) دستور به جریان افتادن پرونده را در آن حوزه‌ها می‌دهد، به عنوان شروع مرحله تعقیب به حساب آورد. در هر حال برای استفاده از تخفیف یا معافیت باید مجرم قبل از تعقیب مراتب ارتکاب جرم را به دولت اطلاع داده و همدستان خود را، در صورت وجود، معرفی نماید. در صورتی که تعقیب آغاز شده باشد وی می‌تواند با فراهم نمودنِ وسایل دستگیریِ آنها از تخفیف یا معافیت برخوردار گردد. منظور از فراهم نمودنِ

---

۱ ـ از جملهٔ این اشکالات این است که چطور می‌توان مجرم را از مجازات همهٔ جرایمی که در این رابطه انجام داده، مثلاً به قتل مأمورین دست زده است، معاف کرد.

وسایلِ دستگیری، که ماده به آن اشاره کرده، مشخص نیست. آیا معنی این شرط آن است که وی باید عملاً دست به کار شده و همدستان خود را دستگیر کند و تحویل مأموران بدهد، یا این که صِرفِ ارائه کردن اطلاعات به مأموران کافی است؟ در این صورت اخیر، آیا استفاده از تخفیف یا معافیت منوط به آن است که همدستان وی، بر اثر اطلاعاتِ داده شده توسط فرد مجرم، عملاً دستگیر شوند یا نیازی به حصول چنین موفقیتی برای استفاده از تخفیف یا معافیت نیست؟ نظر نگارنده در این مورد، با توجه به ظاهر ماده، آن است که، برای استفاده از تخفیف یا معافیتِ بعد از تعقیب، مباشرت مجرم در دستگیر کردن همدستانش ضرورت ندارد ولی در هر حال همکاری و ارائهٔ اطلاعاتِ داده شده از سوی وی باید باعث شود که همدستان مجرم عملاً دستگیر شوند و این پیش‌شرطِ استفادهٔ مجرم از تخفیف یا معافیت است. ولی با توجه به این که در هر حال این ابهامات و سؤالات وجود دارد در این مورد هم، همان‌طور که در مورد مادهٔ ۵۲۱ اشاره کردیم، بهتر بود که مقنّن به طور کلی به همکاری مؤثر مجرم، چه قبل و چه بعد از تعقیب، اشاره می‌کرد و دست قاضی را برای احراز همکاری مؤثر و اعطای تخفیف مناسب یا معافیت به مجرم باز می‌گذاشت.

این ماده، برخلاف ماده ۵۲۱، به پیشنهاد رئیس حوزه‌قضایی یا تشخیص مستقل دادگاه در اعطای تخفیف یا معافیت اشاره‌ای نمی‌کند ولی دادگاه در هر حال می‌تواند، چه رأساً و چه بر اثر پیشنهاد رئیس حوزه قضایی، نسبت به اعطای تخفیف یا معافیت اقدام نماید.

همین‌طور ماده ۵۳۱ اشاره‌ای به توبه و تأثیر آن در معافیت از مجازات نمی‌نماید و دلیل این امر هم معلوم نیست. جرایم جعل و قلب سکه تفاوت ماهوی با یکدیگر ندارند که توبه در یکی باعث معافیت از کلیه مجازات‌ها شود و در دیگری چنین اثری برای آن پیش‌بینی نشده یا لااقل تصریح به آن نشود.

متأسفانه دو مورد اخیر تنها مواردی نیستند که در آنها مقنّن ما یکی از شرایط اصلی قانون‌نویسی، یعنی یکنواختی و هماهنگی در نوشتن مواد قانونی، را رعایت نکرده است. نمونهٔ دیگر را در مبحث شروع به جعل در فصل قبلی تذکر دادیم، که در حالی که قانونگذار شروع به جعل و تزویر را در ماده ۵۴۲ قابل مجازات اعلام کرده مجازاتی را برای شروع به جرم قلب و مخدوش کردن سکه، که به دلیل برخورد با منافع اقتصادی ملّی از بعضی از انواع جعل و تزویر خطرناکتر هستند، پیش‌بینی نکرده است.

در پایان این بخش اشاره به ماده ۱۰۲ **«قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»** مصوب سال ۱۳۸۲ مفید به نظر می‌رسد که به موجب آن برای نظامیانِ مرتکبِ جعل و تزویرتخفیف یا معافیت از مجازات پیش‌بینی شده است. ماده ۱۰۲ اشعار می‌دارد، **«مرتکبان جرایم مذکور در**

مواد قبل این فصل، هرگاه قبل از تعقیب مراتب را به مسؤولان ذی ربط اطلاع بدهند و سایر مرتکبان را معرفی کنند یا بعد از تعقیب وسایل دستگیری آنان را فراهم نمایند، با توجه به نوع عمل ارتکابی، دادگاه مجازات آنان را تخفیف داده یا آنان را از مجازات معاف خواهد کرد.»

۷ ـ ضبط اموال تحصیلی به نفع دولت

ماده ۵۲۲ «قانون تعزیرات» مقرر می‌دارد:

«علاوه بر مجازات‌های مقرر در مواد ۵۱۸ و ۵۱۹ و ۵۲۰ کلیهٔ اموال تحصیلی از طریق موارد مذکور نیز به عنوان تعزیر به نفع دولت ضبط می‌شود.»

اشکال عمدهٔ وارده بر این تعریف آن است که چرا باید اموالی را که مجرم از طریق ارتکاب جرم تحصیل کرده است به نفع دولت ضبط کنیم؟ این اموال، مثلاً پولی که شخص از طریق فروش سکه‌های تقلبی یا مخدوش تحصیل کرده است، باید به صاحبان آنها مسترد گردد و این کار «تعزیر» محسوب نمی‌شود، بلکه اعطای حق به «مَن لَه‌الحق» می‌باشد. برای پرهیز از ورود این اشکال به ماده باید بگوئیم که منظور ماده اموالی است که به خود مجرم تعلّق دارد. برای مثال، هرگاه فردی با استفاده از شمش طلای متعلق به خود سکه‌های تقلبی بسازد یا سکه‌های طلای متعلق به خود را مخدوش کند، سکه‌های ساخته شده به نفع دولت ضبط خواهند شد و فرد نمی‌تواند مثلاً درخواست کند که چون طلای به‌کار رفته در سکه‌های مذکور متعلق به خود اوست سکه‌ها را ذوب کرده و طلای ذوب شده را به او مسترد دارند. همین‌طور طلا و نقره‌ای که پس از مخدوش کردن سکّه به دست مخدوش کننده می‌رسد یا پولی که از خریدارانِ آگاه نسبت به تقلبی بودن سکه به دست فرد متقلب می‌رسد می‌توانند، براساس این تفسیر، به نفع دولت ضبط شوند. با چنین تفسیری به کار بردن واژهٔ «تعزیر» در ماده بدون اشکال خواهد بود، زیرا این کار نوعی جریمه و جزای نقدی است که به موجب ماده ۱۶ «قانون مجازات اسلامی» مصوب سال ۱۳۷۰ یکی از شقوق و مصادیق مجازات‌های تعزیری می‌باشد.

۸ ـ عنصر روانی جرم قلب سکّه

قلب سکه نیز، مثل جعل، از زمرهٔ جرایم نیازمند عنصر روانی می‌باشد که بدون احراز آن نمی‌توان کسی را به اتّهام قلب یا مخدوش کردن سکه و یا ترویج و داخل کردن آن به کشور محکوم کرد. بنابراین وجود سوءنیت عام، یعنی عمد در قلب یا مخدوش

کردن یا ترویج و یا داخل کردن سکه به کشور، لازم است. پس اگر فرد مرتکب (مثلاً ترویج‌کننده یا وارد کننده) اطلاعی از قلب یا مخدوش بودن سکه نداشته و یا این که اساساً این کارها را در حالت خواب، مستی، بی‌اختیاری و نظایر آنها انجام داده باشد مقصّر به ارتکاب جرم نخواهد بود.

علاوه بر سوءنیت عام، وجود قصد تقلّب نیز، به عنوان سوءنیت خاص، لازم است؛ هرچند که قصد تقلّب تنها در ماده ۵۱۹ **«قانون تعزیرات»** مورد اشاره قرارگرفته لیکن این نیز یکی از ناهماهنگی‌هایی است که در متن مواد قانونی ملاحظه می‌کنیم و تردیدی وجود ندارد که قصد تقلّب در همهٔ مواردِ ساختن، وارد کردن، مخدوش نمودن و ترویج سکّهٔ تقلبی ضروری است. منظور از «قصد تقلب» آن است که مرتکب قصد داشته باشد که، با حیله و فریب، اشخاصی ـ اعم از حقیقی یا حقوقی و از جمله دولت ـ را متضرّر سازد. بنابراین کسی که به قصد انجام آزمایش علمی یا مزاح و شوخی یا تزئین ویترین و یا هنرنمایی کردن نزد دیگران سکهٔ تقلبی ساخته یا سکه‌ای را مخدوش می‌کند مسؤول نبوده و مشمول مجازات قرار نمی‌گیرد؛ همین‌طور است زرگری که سکه‌های بهار آزادی را سوراخ می‌کند تا از میان آنها زنجیری را رد کرده و گردنبندی بسازد. البته همین افراد اگر بعداً تصمیم بگیرند که این سکه‌های تقلبی یا مخدوش را ترویج نمایند تحت این عنوان اخیر قابل تعقیب خواهند بود.

در ضمن، همان‌طور که در فصل قبلی راجع به جعل هم اشاره کردیم، انگیزه در مسؤولیت کیفری مؤثر نیست و کسی که به انگیزه‌های شرافتمندانه، مثلاً به قصد کمک به نیازمندان، مرتکب هر جرمی (از جمله قلب سکّه) می‌شود حداکثر می‌تواند به استناد بند ۳ ماده ۲۲ **«قانون مجازات اسلامی»** مصوب سال ۱۳۷۰ از تخفیف در مجازات بهره‌مند شود. قصد تقاص یا خودیاری[1] نیز رافع مسؤولیت کیفری نمی‌باشد، مثل این که کسی برای اخذ طلب خود از دیگری یک سکّهٔ بهار آزادی تقلبی ساخته و آن را به قیمت سکّهٔ واقعی به او بفروشد و از این راه طلب خود را وصول نماید. این واقعیت که این جرم، همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد، از زمرهٔ جرایم علیه آسایش عمومی است و نه جرایم علیه اموال باعث می‌شود که تقاص در آن، حتی کمتر از جرایمی مثل سرقت و نظایر آن، پذیرفتنی جلوه نماید.

اشاره به این نکته در پایان این مبحث ضروری است که هرگاه قلب سکّه به قصد خاص ضربه‌زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران و یا به قصد مقابله با آن و یا با علم به

---

1 - self help

مؤثّر بودن اقدام در مقابله با نظام صورت گیرد، در صورتی که در حدفساد فی‌الارض باشد، مرتکب به اعدام، و در غیر این صورت به حبس از پنج تا بیست سال محکوم می‌شود. این نکته در مواد ۱ و ۲ «قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور» مصوب سال ۱۳۶۹ پیش‌بینی شده است.

۹ ـ معاونت در قلب و مخدوش کردن سکّه، جعل و تزویر و استفاده از سند مجعول

منظور از معاون کسی است که، بدون این که جرم مستند به عمل او باشد، مجرم را مورد تحریک، ترغیب، تهدید یا تطمیع قرار می‌دهد، یا به وسیلهٔ دسیسه و فریب و نیرنگ موجب وقوع جرم می‌شود، یا این که وسیلهٔ ارتکاب جرم را تهیه نموده یا طریق ارتکاب آن را به مرتکب ارائه می‌دهد، و یا به طور کلی وقوع جرم را تسهیل می‌کند.[1] این اَعمال باید هم زمان با عمل مباشر یا قبل از آن انجام گیرد.[2] بنابراین کسی که، پس از وقوع جرم، مباشر یا وسایل ارتکاب جرم را پنهان کرده و بدین طریق مانع کشف حقیقت از سوی مأموران کشف جرم می‌شود معاون جرم محسوب نمی‌گردد.

از نظر عنصر روانی، معاون باید دارای همان سوءنیت عام و خاص لازم برای مباشر باشد یعنی این که، اولاً، عامداً به مباشر کمک کند، و ثانیاً، از قصد وی دایر بر فریب‌دادن دیگری آگاهی داشته باشد. بنابراین هرگاه کسی به تصور این که دیگری قصد چاپ اطلاعیه‌های تبلیغاتی را دارد وسایلی را در اختیار او بگذارد ولی آن دیگری از این وسایل برای جعل سند یا قلب سکه استفاده کند موضوع معاونت در جعل و قلب سکه منتفی خواهد بود.[3] همین حکم جاری خواهد بود هرگاه وسایل برای ارتکاب یک جرم دیگر در اختیار فرد قرار گرفته ولی او از آنها برای جعل یا قلب سکه استفاده کند.

---

۱ ـ نگاه کنید به ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰. دیوان عالی کشور در رأی شماره ۶۷۳۳ مورخ سال ۱۳۴۸ اشعار می‌دارد: «در صورتی که شخصی، نظر به سابقهٔ ارتباط و وقوف بر عمل دیگری به جعل پروانه‌های رانندگی، به مشارالیه مراجعه و با پرداخت مبلغی در مقابل هر پروانه یک پروانهٔ رانندگی برای خود و پروانهٔ دیگری به نام شخص ثالثی به دست آورد، عمل او از این حیث معاونت در جعل پروانه رانندگی محسوب می‌شود.» بدیهی است صحت این رأی منوط به آن است که ساختن پروانهٔ مجعول پس از مراجعهٔ فرد مورد اشاره انجام گرفته باشد.

۲ ـ نگاه کنید به تبصره ۱ ماده ۴۳ فوق‌الذکر.

۳ ـ برای توضیح بیشتر در مورد معاونت در جرم، ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۹۹ به بعد.

مجازات معاونت در جرایم قلب سکه، جعل، استفاده از سند مجعول، سایر جرایمی که به اعتبار آن که مشابه جعل هستند در فصل پنجم **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ ذکر شده‌اند، و نیز در جرایم در حکم جعل یا در جعل‌های متفرقهٔ مذکور در قوانین دیگر، از باب این که همهٔ این جرایم جزء جرایم تعزیری می‌باشند، مطابق ماده ۷۲۶ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ عبارت از حداقل مجازات مقرر در قانون برای همان جرم است. هرگاه در قانون تنها یک مجازات ثابت (بدون ذکر حداقل و حداکثر) برای جرم ذکر شده باشد، به نظر نگارنده، حداقل مجازات عبارت از همان مقدار ذکر شده در قانون می‌باشد، که همان میزان مجازات باید برای معاون مورد حکم قرار گیرد. لیکن در مواردی که در قانون تنها حداکثر مجازات ذکر شده باشد، شاید بهتر باشد که قاضی برای تعیین مجازات معاون به ماده ۴۳ **«قانون مجازات اسلامی»** مصوب سال ۱۳۷۰ استناد کرده و معاون را تعزیر نماید.[1]

نکتهٔ دیگر در مورد مجازات معاون این است که هرگاه مباشر، به هر دلیل، از تحمل مجازات **«معاف»** گردد، این امر تأثیری بر مسؤولیت معاون نخواهد گذاشت، لیکن اگر مباشر به‌طور کلی، به دلیل فقدان بخشی از عنصر مادی یا عنصر روانی جرم، برائت حاصل نماید مسؤول شناختن معاون قابل توجیه نخواهد بود. دیوان عالی کشور در یکی از آرای خود اشعار می‌دارد:

> **«چون جرم موضوع ماده ۱۰۴ قانون مجازات عمومی [که شبیه ماده ۵۳۴ «قانون تعزیرات» بود] وقتی محقق می‌شود که یکی از اشخاص مذکور در آن ماده مرتکب یکی از اعمال مشروحه در آن بشود، بنابراین اگر دادگاه کارمند دولت را از اتهام مزبور تبرئه نمود، دیگر نمی‌تواند کس دیگری را به عنوان معاون محکوم نماید، زیرا با صدور حکم تبرئه کارمند دولت رکن اصلی جرم، که ارتکاب به وسیلهٔ مستخدم دولت باشد، منتفی است و محکوم نمودن معاون جرمی که فاقد رکن اصلی است مورد ندارد.»**[2]

بدین ترتیب همان‌طور که ساختن سکه بهار آزادی چهارگوش یا آبی رنگ، به دلایلی که قبلاً توضیح دادیم، قلب سکه محسوب نمی‌شود، مساعدت به دیگری در ساختن چنین سکه‌هایی نیز معاونت در جرم قلب سکه محسوب نخواهد شد.

در اینجا خوب است به یکی از آرای دیوان عالی کشور اشاره کنیم که در آن کسی که عمل فیزیکی جرم جعل را انجام داده معاون محسوب شده است. مطابق این رای، «اگر

---

۱ ـ جهت تفصیل این بحث، ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۲۱۳.

۲ ـ رای شماره ۱۸۵۸ مورخ ۱۳۲۷/۷/۵ شعبه دوم دیوان عالی کشور.

کسی در صدد تغییر تاریخ تولد فرزندش در شناسنامهٔ او بوده و از لحاظ این که سواد نداشته [این کار را] به وسیلهٔ شخص دیگری انجام دهد، در حقیقت جاعل خود او محسوب است و نویسنده در این مورد هیچ‌گونه داعی و غرضی برای اصل عمل نداشته و نباید مجرم اصلی شناخته شود.»[1]

علیرغم این که برخی از نویسندگان این برخورد را تأیید کرده و اظهار داشته‌اند، **«اگر شخصی بیسواد عمل جعل را با مباشرت شخص دیگری انجام دهد مباشر را نمی‌توان جاعل محسوب کرد چون قصد اضرار و تقلب ندارد. در این صورت اگر کسی که تغییر را انجام داده است با علم و سوءنیت این کار را کرده باشد، عمل او معاونت در جعل محسوب می‌شود...»**،[2] لیکن نگارنده با این نظر موافق نمی‌باشد و معتقد است که در هر حال کسی که عمل فیزیکی جرم را با برخورداری از سوءنیت انجام می‌دهد باید مباشر جرم محسوب شود؛ همچنان که هرگاه کسی به تحریک دیگری و صرفاً برای رسانیدن وی به هدفش قربانی مورد نظر فرد تحریک‌کننده را، که خود اصلاً او را نمی‌شناسد، به قتل برساند، علیرغم این که انگیزهٔ اصلی در ارتکاب جرم از آنِ شخص تحریک‌کننده بوده است، باز باید کسی را که مرتکب قتل شده است مباشر جرم و تحریک کننده را معاون دانست.

در پایان اشاره به این نکته ضروری است که هرچند بر اساس ماده ۳۰ **«قانون مجازات اسلامی»** مصوب سال ۱۳۷۰ اجرای مجازات جعل یا استفاده از سند مجعول قابل تعلیق نیست، لیکن مجازات معاون این جرایم قابل تعلیق می‌باشد.[3]

---

۱ ـ رأی شماره ۶۱۸ مورخ ۱۳۲۴/۴/۱۲ شعبه دوم دیوان عالی کشور، مذکور در احمد متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۱۰۴.

۲ ـ عباس زراعت، **شرح قانون مجازات اسلامی**، جلد اول، ص ۱۳۶.

۳ ـ نگاه کنید به نظریه مشورتی شمارهٔ ۷/۳۸۳۳ مورخ ۱۳۶۹/۱۰/۱۲ ادارهٔ حقوقی قوه قضائیه.

فصل چهارم
رشا و ارتشا

خدا را شکر که آنها فسادپذیرند. آنان بشر و مثل همهٔ ما به دنبال پول هستند. آنها گرگ نیستند. تا وقتی فساد هست امید هم هست. رشوه بهترین شانس انسان است. تا وقتی قُضات رشوه می‌گیرند احتمال دادگستری وجود دارد. (برتولت برشت)[1]

۱ ـ مقدمه

واژهٔ رشوه از ریشهٔ «رشو» و به معنی چیزی است که برای ضایع نمودن حقّی یا انجام کاری برخلاف وظیفه و یا صادرکردن حکمی بر خلاف حق و عدالت به کسی داده می‌شود. گاهی واژهٔ رشوه به معنی کود و خاشاک نیز به کار رفته است.[۲] ارتباط این معنی با معنی اصطلاحی حقوقی (یعنی آنچه که به کسی دهند تا کارسازی ناحق[۳] و به عبارت دیگر باطل را احقاق یا حق را ابطال نماید[۴]) آن است که همان‌طور که کود و خاشاک زمین را برای زراعت آماده می‌سازد، رشوه نیز نظر مرتشی را برای انجام کار مورد نظر راشی جلب می‌کند. رشوه دادن را رشا و رشوه گرفتن را ارتشا می‌نامند.

رشوه‌دادن و رشوه‌گرفتن از زمرهٔ جرایم علیه آسایش عمومی می‌باشند که باعث

---

1 - Bertolt Brecht, **Mother Courage and Her Children** (Scene 3).

۲ ـ نگاه کنید: علی اکبر دهخدا، **لغت‌نامه**، ص ۴۶۳ و حسن عمید، **فرهنگ عمید**، جلد اوّل، ص ۵۲۹.

۳ ـ محمد معین، **فرهنگ فارسی**، ج ۲، ص ۱۶۵۸.

۴ ـ ابراهیم انیس، عبدالحلیم منتصر و سایرین، **المعجم الوسیط** (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲) ص ۳۴۸.

سلب اعتماد و اطمینان مردم نسبت به نظام اجرایی و اداری، از بین رفتن زمینهٔ رقابت سالم و فاسد شدن مأموران دولتی می‌شوند. این مأموران بدین وسیله عادت می‌کنند که وظایف خود را جز با اخذ مابه ازا و پاداشی از ارباب رجوع انجام ندهند. برای جلوگیری از این فساد در اکثر کشورهای دنیا ارتکاب این گونه اعمال جرم و قابل مجازات شناخته شده است که در ادامه به تفصیل بیشتر در این مورد سخن خواهیم گفت.

این جرم از زمرهٔ جرایم بسیار قدیمی است که، مخصوصاً در مورد قضات، از دیرباز دامنگیر بشریت در همهٔ کشورها بوده است. ویل دورانت ضمن توصیف اوضاع اجتماعی عصر الیزابت (۱۶۰۳ ـ ۱۵۵۸ میلادی) از وضع نابسامان قانون و عدالت در آن دوران سخن گفته و اظهار می‌دارد که دادگاه‌ها به اتفاق و عموماً فاسد بودند. یکی از اعضای پارلمان آن روز یک قاضی را حیوانی خطاب کرده که برای نیم دوجین جوجه از یک دوجین قانون چشم می‌پوشد! شِکسپیر از قول لیر می‌گوید، **«گناه را با طلااندودکُن تا نیزهٔ نیرومند عدالت بدون آن که صدمه‌ای دیده باشد بشکند.»**[1] حتی فرانسیس بیکن دانشمند نیز برای تحصیل جاه و مال به کرّات، در مقام دادستانی، حق و عدالت را به نفع شاه زیر پا نهاد.[2]

در ایران هم اوضاع از همین قرار بود، به ویژه در دوران قاجاریه که بسیاری از مقامات و مشاغل دولتی تنها به دلیل **«مداخل»** و **«رُسوم»** نهفتهٔ در آنها برای افراد جاذبه داشت و حقوق رسمی قابل پرداخت به صاحبان مقامات مبلغ قابل توجهی نبود. در همین دوران چه بسیار مناصب و القابی که با پول خرید و فروش می‌شدند[3] و چه بسیار قراردادها و معاهداتی که، حتی در سطح بین‌المللی، با رشوه دادن به یک یا چند صاحب‌منصب دولتی به نفع یک کشور خارجی منعقد می‌گشتند.

قبل از آن نیز در ایران باستان این عمل، به ویژه از سوی قضات، انجام می‌گرفته و با مجازات‌های سختی عقوبت می‌شده است. اُلمستد در کتاب خود، تحت عنوان **«تاریخ امپراطوری ایران»**، از قول هرودت نقل می‌کند که کمبوجیه فرمان داد تا قاضی را که در مقابل گرفتن رشوه حکم ناحق داده بود کشتند و سپس پوست بدن او را کنده و پس از

---

۱ ـ ویل دورانت، **آغاز عصر خرد**، ترجمهٔ اسماعیل دولتشاهی، ص ۱۵۸، مذکور در مرتضی راوندی، **سیر قانون و دادگستری در ایران** (تهران: نشر چشمه، ۱۳۶۸) ص ۲۸۲.

۲ ـ **همان دو مرجع**، همان صفحات.

۳ ـ در برخی از کشورها این کار صراحتاً در قانون جرم شناخته شده است. از جمله به موجب بخش‌های ۱۱۳ و ۱۱۴ قانون جزای کانادا خرید و فروش مشاغل و مناصب دولتی جرم می‌باشد.

دبّاغی بر روی مسند سابق او، که به فرزندش رسیده بود، انداختند تا فرزند در همه حال از عاقبت بد رشوه‌خواری آگاه باشد. همین شخص از مصلوب کردن قاضی به دست داریوش به دلیل رشوه‌خواری سخن گفته است. انداختن پوستِ قاضی رشوه‌خوار بر روی مسند سابق او به اردشیر اوّل هم نسبت داده شده است.[۱]

در اسلام نیز عمل رشوه دادن و رشوه‌گرفتن مذموم و ناپسند شمرده شده است. در قرآن کریم **«اکل مال بباطل»** و **«اکل السُّحت،»** که یکی از مصادیق آنها رشوه‌خواری است، منع شده است.[۲] در برخی از روایات این کار همپایهٔ کفر به خدا دانسته شده و به راشی و مرتشی وعدهٔ آتش داده شده است.

شعرای فارسی زبان هم در عرصهٔ شعر و ادب به تقبیح این پدیدهٔ زشت پرداخته‌اند، که از جمله نمونه‌های زیر از دو شاعر بزرگ سرزمین ما، مولوی و سعدی، قابل ذکر می‌باشند.

مولوی:

چون دهد قاضی به دل رشوت قرار — کی شناسد ظالم از مظلوم زار
چون غرض آید هنر پوشیده شد — صد حجاب از دل به سوی دیده شد

مولوی:

جهل را بی‌علّتی عالم کند — علم را علّت ز دل‌ها بر کَند
تا تو رشوت نستدی بیننده‌ای — چون طمع کردی ضریر و بنده‌ای

سعدی:

قاضی که به رشوت بخورد پنج خیار — ثابت کند از بهر تو صد خربزه را

سعدی:

بگو آنچه دانی که حق گفته به — نه رشوت ستان و نه رشوه بده[۳]

آثار سوءنهفته در رشوه‌خواری باعث شده است که تقریباً تمامی کشورهای جهان قوانینی را برای مبارزه با این پدیدهٔ شوم به تصویب برسانند و ارتکاب این عمل را در تنظیم قراردادهای داخلی و بین‌المللی منع نمایند. از جمله در آمریکا قانون **«رویه‌های**

---

۱ ـ پرویز صانعی، **حقوق جزای عمومی** (تهران: گنج دانش، چاپ پنجم، ۱۳۷۲) جلد اوّل ص ۸۰.
۲ ـ آیهٔ ۱۸۷ سوره بقره و آیات ۶۲ و ۶۳ سورهٔ مائده.
۳ ـ برای ملاحظهٔ برخی دیگر از اشعار فارسی که واژهٔ رشوه در آنها به کار رفته است و نیز برخی دیگر از آیات و روایات در مورد این پدیدهٔ زشت، ر.ک. سید محمّد اصغری، **بررسی حقوقی و فقهی دو مسأله رشوه و احتکار** (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۷) ص ۱۱۶ به بعد.

فسادآلود خارجی»[1]، که در زمان ریاست جمهوری جیمی کارتر (۸۰ - ۱۹۷۶ میلادی) پیرو مشکلاتی که در هلند و ژاپن (قضیهٔ لاکهید[2]) به وجود آمد وضع شد، پرداخت رشوه به مقامات خارجی را جرم و مدیران شرکت‌ها را نیز در قبال این‌گونه اعمال کارمندان یا نمایندگانشان مسئول شناخته است. این قانون بعدها به تمامی اشخاص خارجی (و نه فقط مقامات آن کشورها) تسرّی داده شد. قانون مذکور تنها مواردی را که باعث تحصیل امتیازات ناروایی علیه رقبای تجاری می‌شود جرم شناخته است و بنابراین اگر پولی صرفاً برای تسهیل عملیاتی پرداخت شود (مثلاً برای تسهیل ترخیص کالا از گمرک) بدون این که تأثیری در امر رقابت سالم داشته باشد، این کار جرم محسوب نمی‌شود.

در کانادا جرایم رشا و ارتشا در بخش‌های ۱۰۸ و ۱۰۹ قانون جزا در رابطه با اشخاصی مثل قضات، مأموران پلیس، اعضای پارلمان و نظایر آنها پیش‌بینی شده است. دادن یا گرفتن هر چیز ارزشمندی[3] به قصد رسیدن به یک هدف فسادآلود، یعنی به قصد انجام یا وادار کردن طرف به انجام کاری در محدودهٔ وظایفش، در قانون جزای کانادا جرم شناخته شده است.[4]

اتّخاذ موضع مشابهی در بخش ۹۹ «قانون جرایم» نیوزیلند مصوب سال ۱۹۶۱ مشاهده می‌شود. در این بخش این جرم علاوه بر قضات و مأموران قضایی در مورد سایر مقامات نیز پیش‌بینی شده است. دادن و گرفتن و پیشنهادِ دادن و گرفتنِ هرچیزِ ارزشمند (از جمله شغل) و شروع به این کار با قصد فسادآلود جرم شناخته شده است.[5]

وزارت امور خارجهٔ ژاپن نیز در دوم اکتبر ۱۹۹۷ اعلام داشت که اقداماتی را در جهت مقابله با پرداخت رشوه در ارتباط با کمک‌های این کشور برای کمک به توسعهٔ کشورهای خارجی انجام خواهد داد. مطابق این اقدامات از ماه مارس ۱۹۹۸ باید در کلیهٔ قراردادهای منعقده بین این کشور و کشورهای خارجی، و از جمله در قراردادهایی که صندوق همکاری اقتصادی بین‌المللی[6] منعقد می‌کند، ممنوع بودن پرداخت رشوه

---

1 - Foreign Corrupt Practices Act 2 - Lockheed

3 - valuable consideration

4 - See: K. L. C. Clarke, R. Barnhorst, SH. Barnhorst, **Criminal Law and The Canadian Criminal Code** (Toronto: McGraw - Hill, 1977)

5 - See: R. A. Caldwell, **Criminal Law in New Zealand** pp.93 - 96 at pp. 96 - 98.

۶ - Overseas Economic Cooperation Fund = OECF. این صندوق وام‌هایی را در اختیار ایران نیز گذاشته است، از جمله در طرح احداث سد بر روی رودخانهٔ کارون.

صراحتاً ذکر شود. این اقدامات در مورد ۱۶۰ کشوری که ژاپن وام‌ها و کمک‌هایی را به آنها ارائه می‌کند اِعمال خواهد شد. در سال‌های قبل از آن گاهی چنین رشوه‌هایی به مقامات دریافت کنندهٔ کمک‌ها پرداخت می‌گشت. با توجه به این که دولت ژاپن در حال حاضر بیشترین کمک‌ها و وام‌های اقتصادی را در اختیار سایر کشورها قرار می‌دهد، که میزان آن در سالِ مالی ۱۹۹۵ (منتهی به مارس ۱۹۹۶) به ۱/۱۰۶ تریلیون ینِ (حدود ۹/۲ میلیارد دلار) بالغ شده است، انجام این اقدامات از سوی این کشور مهم و قابل توجه می‌باشد.[1]

در چین، بنا به گزارش فرانس پرس به نقل از دادستان این کشور، در تاریخ ۱۸ اوت ۱۹۹۹ بیش از هزار نفر از مقامات حزب کمونیست و دولت چین، حدود ۳۵۰۰ نفر از مقامات قضایی، ۱۷٦۹ نفر از بخش اقتصادی و ۷۸۸٦ نفر از شاغلین در مؤسسات تحت مالکیت دولت در طول نیمهٔ اوّل سال مذکور به اتّهام رشوه‌خواری و فساد تحت بازجویی قرار گرفته‌اند و در مجموع ۱۸۰۰۰ پرونده در این مدت مورد رسیدگی قرار گرفته است.[2]

در فرانسه، وزیر خارجهٔ سابق این کشور از پرداخت رشوه به تایوان و چین در سال ۱۹۹۱ در جریان قرارداد فروش ناوچه‌های فرانسوی به تایوان خبر داده است. به گفتهٔ رولان دوما یک شرکت کشتی‌سازی فرانسه برای عقد قرارداد ۲/۸ میلیارد دلاری فروش شش ناوچهٔ جنگی با تایوان به پکن و تایپه رشوه داده بوده است. بنا به اظهار وی ظاهراً افراد بلندپایه‌ای در آمریکا هم از این قرارداد بهره برده‌اند.[3]

کره‌جنوبی نیز از دیرباز به عنوان کشوری که در آن رشوه‌خواری به طرز گسترده‌ای رایج می‌باشد شناخته شده است. حتی گاهی رؤسای جمهوری سابق به اتهام دریافت رشوه از شرکت‌های بزرگ خصوصی به محاکمه کشیده شده‌اند. یکی از دستگاه‌هایی که اخیراً برای مبارزه با فساد مالی دست به فعالیت‌های زیادی زده شهرداری سئول می‌باشد. از سال ۲۰۰۰ با استفاده از سیستم باز[4] کلیه مراحل اداریِ تقاضاهای واصله به شهرداری بر روی شبکهٔ اینترنت ثبت شده و توسط شهروندان قابل دسترسی می‌باشد. بدین‌ترتیب، با توجّه به نظارت مردم بر مراحل مختلف تقاضاها، امکان سوءاستفاده و رشوه‌خواری تقریباً از بین می‌رود.

---

1 - See: International Enforcement Law Reporter, 21. 8. 1999 (Internet)

2 - Inside China Today, 21. 8. 1999 (Internet)

۳ - روزنامهٔ کیهان، مورّخ ۱۳۷۹/۹/۹

4 - open

در ترکمنستان نیز، طبق آمار موجود، ۶۸ درصد جرایم کارکنان دولت مربوط به ارتشا و مواد مخدّر بوده است.[۱] باید اضافه کنیم که در برخی از کشورها سازمان‌های ملی مبارزه با ارتشا برای برخورد با این پدیدهٔ ناسالم ایجاد شده‌اند.[۲]

اقداماتی که برای مبارزه با رشوه‌خواری انجام شده‌اند در سایر کشورها نیز گسترده‌اند که جهت پرهیز از اطالهٔ کلام از ذکر آنها خودداری می‌کنیم[۳] و البته در اثنای بحث از این جرم در صفحات بعد به قوانین برخی از این کشورها به مناسبت اشاره خواهیم کرد. در اینجا اشاره به این نکته ضروری است که آثار سوءنهفته در عمل رشوه‌خواری کشورها را واداشته است که نه تنها در سطح داخلی بلکه در سطح بین‌المللی نیز با همکاری یکدیگر در جهت مبارزه با این عمل اقداماتی را سامان دهند. اهمیت این امر مخصوصاً از آن روست که رشوه‌های پرداخت شده در قراردادهایی که از ابعاد بین‌المللی برخوردارند معمولاً ارقام نجومی را تشکیل می‌دهند و خطرناکتر از رشوه‌خواری در سطح داخلی می‌باشند. از جملهٔ این اقدامات می‌توان از امضای کنوانسیون OECD بر ضد ارتشا[۴] در سال ۱۹۹۷ نام برد که گام قابل توجهی در این زمینه بوده است.[۵] مطابق این کنوانسیون، دولت‌های عضو موظف به انجام اقداماتی در سطح ملّی برای جرم شناختن پرداخت رشوه مخصوصاً به مقامات خارجی شده‌اند. در مورد رشوه‌خواری و فساد قطعنامه‌ها و اعلامیه‌های مختلفی نیز از سوی سازمان‌های بین‌المللی و از جمله مجمع عمومی سازمان ملل متحد صادر شده است.[۶]

از جملهٔ اقدامات دیگر در سطح بین‌المللی **«کنوانسیون حقوق جزا در مورد فساد»**[۷] منعقده از سوی کشورهای عضو شورای اروپا[۸] در استراسبورگ در ۲۷ ژانویه ۱۹۹۹ می‌باشد. در مقدمهٔ این کنوانسیون از لزوم حمایت از جامعه در مقابل فساد و این که فساد

---

۱ ـ **روزنامه اطلاعات**، مورخ ۱۳۷۸/۹/۱۱. ۲ ـ ر.ک. **روزنامهٔ اطلاعات**، مورخ ۱۳۷۹/۴/۱۳.

۳ ـ به عنوان نمونه، نگاه کنید به مواد ۱۸۰ و ۲۰۰ قانون جزای ایالت نیویورک در بحث از انواع مختلف رشوه‌خواری.

4 - OECD Anti - Bribery Convention

۵ ـ بیست و نه کشور عضو OECD عبارتند از استرالیا، اتریش، بلژیک، کانادا، جمهوری چک، دانمارک، فنلاند، فرانسه، آلمان، یونان، مجارستان، ایسلند، ایرلند، ایتالیا، ژاپن، کُره، لوگزامبورک، مکزیک، هلند، نیوزیلند، نروژ، لهستان، پرتغال، اسپانیا، سوئد، سوئیس، ترکیه، انگلستان و ایالات متحده آمریکا. در این کنوانسیون کشورهای غیرعضو آرژانتین، برزیل، شیلی، جمهوری اسلواک و بلغارستان نیز شرکت داشته‌اند.

۶ ـ از جمله نگاه کنید به قطعنامه‌های شماره ۵۱/۵۹ و ۵۱/۱۹۱ مجمع عمومی سازمان ملل متحد.

7 - Criminal Law Convention on Corruption

8 - Council of Europe

به حاکمیت قانون، اصول دموکراسی، عدالت اجتماعی و حقوق بشر لطمه می‌زند و جلوی رقابت سالم و توسعهٔ اقتصادی را می‌گیرد سخن به میان آمده است. این کنوانسیون هم رشوه دادن به مقامات دولتی داخلی و خارجی، از جمله قضات، و هم رشوه دادن در بخش خصوصی را مورد بحث قرار داده است. در کنوانسیون، شاید به پیروی از حقوق فرانسه، رشوه به رشوهٔ ایجابی[1] و رشوهٔ سلبی[2] تقسیم شده است که اولی معادل رشا (رشوه‌دادن) و دومی معادل ارتشا (رشوه‌گرفتن) به کار رفته است. به موجب ماده ۲ همهٔ اعضا موظف شده‌اند که در سطح ملی اقداماتی را انجام دهند تا پیشنهاد یا اعطا یا قول اعطای هر مزیت ناروایی به هر یک از کارکنان رسمی آن کشور، چه برای خود وی باشد و چه برای دیگری و چه به طور مستقیم انجام گیرد و چه به‌طور غیرمستقیم، جرم شناخته شود، مشروط بر آن که این کار به‌طور عمدی صورت گرفته باشد. در ماده سوم ارتشا مورد بحث قرار گرفته و مطابق آن باید «دریافت» این‌گونه مزیت‌ها در قوانین داخلی کشورهای عضو جرم شناخته شود. رشوه‌دادن یا گرفتن در مورد اعضای مجالس تقنینی یا اداری کشورها در ماده ۴، رشوه دادن یا گرفتن در مورد کارکنان رسمی خارجی در ماده ۵، رشوه دادن یا گرفتن در مورد اعضای مجالس تقنینی یا اداری سایر کشورها در ماده ۶، رشوه دادن به کارکنان بخش خصوصی در ماده ۷، رشوه گرفتن آنها در مادهٔ ۸، رشوه دادن یا گرفتن در مورد کارکنان سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی یا فراملّی در ماده ۹، رشوه دادن یا گرفتن در مورد اعضای مجالس قانونگذاری وابسته به سازمان‌های بین‌المللی و فراملّی در ماده ۱۰ و رشوه‌دادن یا گرفتن قضات یا مقامات محاکم بین‌المللی در ماده ۱۱ پیش‌بینی شده است.[3]

۲ ـ رشا و ارتشا در قوانین قبلی ایران

«قانون مجازات عمومی» مصوب سال ۱۳۰۴ در مبحث دوم از فصل چهارم (مواد ۱۳۹ الی ۱۴۸) به این جرایم می‌پرداخت. دو مادهٔ ۱۳۹ و ۱۴۸ به موجب ماده ۲ **«قانون مجازات ارتشا»** نسخ شدند، لیکن سایر مواد **«قانون مجازات عمومی»** همچنان به قوّت خود باقی ماندند. البته مقررات راجع به رشا و ارتشا در مواردی در قوانین قبل از انقلاب

---

1 - active bribery
2 - passive bribery

3 - International Legal Materials, Vol. XXXVIII, May 1999, pp. 505 - 516

دستخوش تغییراتی شدند.[۱] پس از پیروزی انقلاب، با تصویب «**قانون تعزیرات**» در سال ۱۳۶۲، مواد ۶۵ الی ۷۱ به جرایم رشا و ارتشا تخصیص داده شده و مقررات قبلی راجع به این جرایم به طور ضمنی نسخ شدند. البته موادی نیز در قوانین متفرقه، مثلاً راجع به نظام وظیفه، در مورد این دو جرم یافت می‌گشتند.

۳ ـ رشا و ارتشا در قوانین فعلی ایران

با شیوع جرایمی مثل کلاهبرداری، اختلاس و ارتشا، مخصوصاً در سال‌های اولیهٔ پس از پایان یافتن جنگ، قانونگذار به فکر تشدید مجازات این جرایم افتاد و، با توجه به عدم تأیید شورای نگهبان، «**قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری**» در ۱۳۶۷/۹/۱۵ به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید، که ماده ۳ آن راجع به جرم ارتشا می‌باشد. به علاوه، با تصویب «**قانون تعزیرات**» در سال ۱۳۷۵ در مجلس شورای اسلامی، مواد ۵۸۸ الی ۵۹۴ آن به جرایم رشا و ارتشا اختصاص داده شدند. با توجه به اشارهٔ ماده ۵۹۲ قانون اخیرالذکر به ماده ۳ «**قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری**» و نیز این که «**قانون تشدید...**» مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌باشد، تردیدی باقی نمی‌ماند که مواد «**قانون تعزیرات**» ناسخ ماده ۳ «**قانون تشدید...**» نمی‌باشند و هدف از تصویب آنها، اولاً، تعیین مجازات برای راشی (که در «**قانون تشدید...**» مجازاتی جز ضبط اموالِ داده شده به عنوان رشوه برایش تعیین نشده بود) و ثانیاً، تسری مجازات ارتشا به برخی از اشخاص غیرمذکور در «**قانون تشدید...**»، و ثالثاً، پیش‌بینی پاره‌ای از مقررات متفرقه (مثلاً راجع به شروع به ارتشا و نظایر آن) بوده است. بدین ترتیب عنصر قانونی جرایم رشا و ارتشا را باید در میان مواد مورد اشاره و نیز قوانین متفرقه‌ای که گاه و بیگاه در مورد انواع خاصی از این جرم به تصویب مقنن رسیده‌اند، و ما در بخش‌های بعدی این فصل به آنها اشاره‌ای خواهیم کرد، جست.[۲] عناصر مادی و روانی این جرایم را در بخش‌های بعدی مورد بررسی قرار می‌دهیم. قبل از پرداختن به عناصر مادی و روانی این دو جرم، ذکر تعریف آنها از نظر قانون ایران و نیز

---

۱ ـ برای مثال نگاه کنید به قانون مجازات ارتشا مصوب سال ۱۳۰۷.

۲ ـ البته نگارنده ترجیح می‌دهد که از عنصری تحت عنوان عنصر قانونی جرم، علاوه بر عناصر مادّی و روانی، سخن گفته نشود. جهت توضیح این نظر، ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۵۳ ـ ۵۲.

توضیحاتی در مورد قابل گذشت و قابل تعلیق نبودن این دو جرم و مجازات‌های آنها مفید به نظر می‌رسد.

رشا یا رشوه‌دادن را می‌توان به معنی **«دادن وجه، مال یا سند تسلیم وجه یا مال به مأموران دولت یا کارکنان شاغل در نهادهای عمومی و سایر افراد مذکور در قانون برای انجام یا عدم انجام وظایف مرتبط با اداره یا سازمان محل اشتغال آنها»** و ارتشا یا رشوه‌گرفتن را به معنی **«اخذ وجه، مال یا سند تسلیم وجه یا مال از سوی مأموران دولت یا کارکنان شاغل در نهادهای عمومی و سایر افراد مذکور در قانون برای انجام یا عدم انجام وظایف مرتبط با اداره یا سازمان محل اشتغال آنها»** دانست.

در مورد موضوع قابل گذشت بودن یا نبودن دو جرم رشا و ارتشا باید بگوییم که **«قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری»** مصوب سال ۱۳۶۷ و نیز ماده ۷۲۷ **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵ ذکری از قابل گذشت بودن این جرایم به میان نیاورده‌اند. بنابراین این جرایم را باید از زمرهٔ جرایم برخوردار از ماهیت عمومی و غیرقابل گذشت دانست و گذشت شاکی یا مدعی خصوصی را تنها، به موجب بند ۱ ماده ۲۲ **«قانون مجازات اسلامی»** مصوب سال ۱۳۷۰، به عنوان یک کیفیّت مخفّفه محسوب کرد.

اداره حقوقی قوه قضائیه در پاسخ به این سؤوال که آیا ماده ۲۵ **«قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری»** مصوب سال ۱۳۵۶ در مورد جرایم مذکور در **«قانون تشدید....»** نیز قابل اعمال می‌باشد یا خیر، به شرح زیر اظهارنظر کرده است:

«طبق ماده ۲۵ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری هرگاه شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم غیرقابل گذشت بعد از قطعیت حکم از شکایت خود صرف‌نظر نماید محکومٌ‌علیه می‌تواند، با استناد به استرداد شکایت، از دادگاه صادرکنندهٔ حکم قطعی درخواست کند که در میزان مجازات او تجدیدنظر نماید. در این مورد دادگاه به درخواست محکومٌ‌علیه در وقت فوق‌العاده با حضور دادستان تشکیل می‌شود و مجازات را در صورت اقتضا در حدود قانون تخفیف خواهد داد. دستور مادهٔ مرقوم عام و کلّی است. بنابراین در مورد جرایم موضوع قانون تشدید نیز لازم‌الاجرا است. نهایت این که دادگاه در مقام تخفیفِ مجازاتِ جرایم موضوع مادهٔ ۱ قانون اخیرالذکر باید مقررات تبصره اوّل همان ماده را مورد توجه و رعایت قرار دهد.»[1]

---

۱ ـ در مورد مادهٔ ۲۵ مرقوم به رأی وحدت رویه شماره ۵۸۳ مورخ ۱۳۷۲/۷/۶ هم توجه کنید که اشعار می‌دارد، «حکم قطعی مذکور در مادهٔ ۲۵ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۲۵ خرداد ماه

←

لازم به ذکر است که مادهٔ ۱ «قانون تشدید...» به جرم کلاهبرداری مربوط می‌شود و بنابراین قسمت اخیر نظریهٔ اداره حقوقی ناظر به جرم ارتشا نمی‌باشد.

موضوع تعلیق اجرای مجازات در ماده ۲۵ **«قانون مجازات اسلامی»** مصوب سال ۱۳۷۰ پیش‌بینی شده است که به موجب آن قاضی می‌تواند با رعایت شرایط مذکور در ماده اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را از دو تا پنج سال معلق نماید. لیکن مطابق بند ۲ ماده ۳۰ همین قانون **«مجازات کسانی که به جرم اختلاس یا ارتشا یا کلاهبرداری یا جعل و یا استفاده از سند مجعول یا خیانت در امانت یا سرقتی که موجب حد نیست یا آدم ربایی محکوم می‌شوند»** قابل تعلیق نیست. اداره حقوقی قوه قضائیه نیز طی یک نظریه مشورتی، با استناد به مادهٔ ۲۲ **«قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری»** مصوب سال ۱۳۵۶، اظهار داشته است که **«مقررات مربوط به تعلیقِ تعقیب شامل جرایم ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری نیست.»**[1]

۴ ـ عنصر مادی در جرایم رشا و ارتشا

عنصر مادیِ صُوَر عامّ این دو جرم را باید در سه ماده به شرح زیر جستجو کرد:

اوّل، ماده ۳ «قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری» مصوب سال ۱۳۶۷ (راجع به جرم ارتشا).

دوم، مادهٔ ۵۹۲ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ (در مورد جرم رشا).

سوم، ماده ۵۹۰ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ (در تبیین معنی رشوه).

در زیر ابتدا متن این سه ماده را ذکر کرده و سپس به بحث در مورد عنصر مادی این دو جرم می‌پردازیم.

ماده ۳: **«هر یک از مستخدمین و مأمورین دولتی اعم از قضایی و اداری یا شوراها یا شهرداری‌ها یا نهادهای انقلابی و به طور کلّی قوای سه گانه و همچنین نیروهای مسلّح یا شرکت‌های دولتی یا سازمان‌های دولتی یا وابسته به دولت و یا مأمورین به خدمات عمومی،**

← ۱۳۵۶، که در جرایم تعزیریِ غیرقابل گذشت صادر می‌شود، اعم از حکمی است که دادگاه نخستین به صورت غیرقابل تجدیدنظر صادر کند و یا قابل تجدیدنظر بوده و پس از رسیدگی در مرحلهٔ تجدیدنظر اعتبار قطعیت پیدا نماید....این رأی برطبق مادهٔ واحده قانون وحدت رویهٔ قضائی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است».

۱ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۶۲۶۵ مورخ ۱۳۷۲/۹/۹ اداره حقوقی قوه قضائیه.

خواه رسمی یا غیررسمی، برای انجام دادن یا انجام ندادن امری که مربوط به سازمان‌های مزبور می‌باشد وجه یا مال یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مالی را مستقیماً یا غیرمستقیم قبول نماید در حکم مرتشی است، اعم از این که امر مذکور مربوط به وظایف آنها بوده یا آن که مربوط به مأمور دیگری در آن سازمان باشد، خواه آن کار را انجام داده یا نداده و انجام آن بر طبق حقّانیّت و وظیفه بوده یا نبوده باشد و یا آن که در انجام یا عدم انجام آن مؤثر بوده یا نبوده باشد به ترتیب زیر مجازات می‌شود....».

ماده ۵۹۲: «هرکس عالماً و عامداً برای اقدام به امری یا امتناع از انجام امری که از وظایف اشخاص مذکور در ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷/۹/۱۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌باشد وجه یا مالی یا سندِ پرداخت وجه یا تسلیمِ مالی را مستقیم یا غیرمستقیم بدهد در حکم راشی است...».

ماده ۵۹۰: «اگر رشوه به صورت وجه نقد نباشد بلکه مالی بلاعوض یا به مقدار فاحش ارزانتر از قیمت به مستخدمین دولتی، اعم از قضایی و اداری، به طور مستقیم یا غیرمستقیم منتقل شود یا برای همان مقاصد مالی به مقدار فاحشی گرانتر از قیمت از مستخدمین یا مأمورین، مستقیم یا غیرمستقیم، خریداری گردد مستخدمین و مأمورین مزبور مرتشی و طرف معامله راشی محسوب می‌شود.»

همان‌طور که از متن سه مادهٔ فوق‌الذکر معلوم می‌شود، عمل فیزیکیِ لازم برای تحقق عنصر مادی جرایم رشا و ارتشا عبارت است از «دادن» یا «قبول کردنِ» وجه یا مال یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مال (که اوّلی عمل فیزیکی در جرم رشا و دومی عمل فیزیکی در جرم ارتشا می‌باشد) و نیز «انجام معامله» با مبلغ غیرواقعی. بدین‌ترتیب کارمندی که در مقابل انجام یا عدم انجام کاری برای ارباب رجوع مالی را از وی قبول می‌کند یا ملک او را به بهایی بسیار کمتر از قیمت واقعی آن می‌خرد مرتشی و طرف مقابل راشی محسوب می‌شود.

نکتهٔ قابل ذکر در مورد واژهٔ «قبول نماید» مذکور در ماده ۳ «قانون تشدید.....» آن است که، با توجه به ظاهر عبارت مادهٔ مذکور و با توجه به این که ماده ۵۹۲ ضمن اشاره به مادهٔ ۳ از «دادنِ» وجه یا مال یا سند سخن گفته است، تردیدی باقی نمی‌ماند که منظور مادهٔ ۳ از «قبول نماید» آن است که کارمند مورد بحث وجه یا مال یا سند را «اخذ نماید». بنابراین به‌صِرف این که وی «پیشنهاد» ارباب رجوع را برای دادن وجه یا مال یا سندی به وی «بپذیرد» جرم ارتشا محقق نخواهد شد[1].

---

۱ ـ مقایسه کنید با رأی شماره ۲۳۱۶ مورخ ۱۳۱۹/۶/۱۶ شعبه دوم دیوان عالی کشور، مذکور در احمد ←

در تأیید این عقیده ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضائیه در پاسخ به این سؤال که «آیا صِرف وعده و قراری که بین شخصی به عنوان راشی و دیگری به عنوان مرتشی گذاشته می‌شود برای تحقق رشا و ارتشا کافی است یا تسلیم و تسلّم مال یا وجه ضرورت دارد؟» به شرح زیر پاسخ داده است:

«از عبارت مذکور در ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مصوب سال ۱۳۶۷ که مقرر می‌دارد، «....وجه یا مال یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مالی را مستقیماً یا غیرمستقیم قبول نماید» و تبصرهٔ ۲ ذیل ماده مذکور، که مقرر می‌دارد در تمام موارد فوق مال ناشی از ارتشا به عنوان تعزیر رشوه‌دهنده به نفع دولت ضبط خواهد شد، این مفهوم حاصل است که مرتشی باید مال را دریافت نماید، به عبارت دیگر قبول به معنی دریافت است و با دریافت آن جرم ارتشا تحقق می‌یابد و الّا صرف وعدهٔ راشی به تنهایی کافی برای تحقق جرم نیست، مگر آن که اقداماتی را که مرتشی انجام داده با وعدهٔ راشی جمعاً مفید شروع به جرم ارتشا باشد.»[1]

شاید بتوان آنچه را که به آن اشاره کردیم ایرادی بر مواد ۳ و ۵۹۲ فوق‌الاشعار دانست و بهتر آن بود که هر دو مادّه حتّی پیشنهادِ دادن یا گرفتنِ وجه، مال یا سند را نیز مشمول عناوین رشا یا ارتشا قرار می‌دادند مخصوصاً از آن رو که محسوب کردنِ این‌گونه پیشنهادها به عنوان **«عملیات اجرایی»** جرم و در نتیجه مجازات کردن پیشنهاددهنده تحت عنوان شروع به جرم نیز مورد تردید می‌باشد، که در این مورد در مبحث راجع به شروع به ارتشا به تفصیل بیشتر سخن خواهیم گفت.

اشکال و ایرادی که بر مواد ۳ و ۵۹۲ وارد کردیم در قوانین بسیاری از کشورهای دیگر وجود ندارد.[2] برای مثال، بر اساس **«قانون عقوبات»** مصر، رشوه‌دادن و گرفتن در مورد **«موظّف عمومی»**، یعنی کارمند دولت، پیش‌بینی شده است. لیکن برخلاف قانون ایران، که تنها قبول نمودن (به معنی اخذِ) مال را شرط تحقق ارتشا دانسته است، **«قانون عقوبات»** مصر رکن مادی جرم را عبارت از هر یک از سه فعلِ **«درخواست»**، **«قبول»** یا

← متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۱۱ که اشعار می‌دارد: «طبق ماده ۱۴۲ قانون کیفر عمومی هرکس برای اقدام به امری که از وظایف اشخاص مذکوره در آن ماده است یا برای امتناع آنان از انجام آن امر وجهی به آنها بدهد راشی محسوب است و قبول نکردن آنها تأثیری در قضیه نخواهد داشت.»

۱ ـ نظریه شماره ۷/۲۶۵۷ مورخ ۱۳۷۲/۵/۱۹ اداره حقوقی قوه قضائیه.

۲ ـ در این مورد همین‌طور نگاه کنید به مفاد «کنوانسیون حقوق جزا در مورد فساد» منعقده از سوی شورای اروپا در استراسبورگ در ژانویه ۱۹۹۹.

«اخذِ» وعده یا هدیه‌ای برای خود یا دیگری می‌داند.[1] «درخواست»، عملی یک جانبه از سوی مرتشی می‌باشد که، بدون نیاز به قبول شدن از سوی طرف مقابل، موجب تحقّق عنصر مادی جرم ارتشا از لحاظ قانون مصر می‌گردد. از سوی دیگر، «قبول» مستلزم وجود ایجاب یا پیشنهادی از سوی طرف و «اخذ» نیز به معنی دریافت عملیِ هدیهٔ داده شده از سوی طرف مقابل می‌باشد.[2]

ماده ۵۹۰ «قانون تعزیرات» انجام معاملات به بهای غیرواقعی را نیز در حکم دادن یا گرفتن مال و در نتیجه موجب تحقق عناوین مجرمانهٔ رشا و ارتشا دانسته است. در قسمت اوّل مادهٔ مورد بحث از انتقال مال و در قسمت آخر آن از خریدن مال سخن به میان آمده است. با توجه به این که «انتقال» واژه‌ای عام بوده و شامل مواردی غیر از خرید و فروش نیز می‌شود، بهتر آن بود که قانونگذار در قسمت اخیر ماده نیز از همان واژهٔ انتقال به جای کلمهٔ «خریداری» استفاده می‌کرد، تا این ابهام برای خوانندهٔ ماده به وجود نیاید که، با توجه به کلمات به‌کار رفته شده در ماده، «انتقال دادنِ» مال به کارمند دولت، به هر نحو از انحا (اعم از هبهٔ معوض، صلح، بیع و غیره) در مقابلِ عوضی کمتر از عوض واقعی رشوه محسوب می‌شود، ولی «انتقال گرفتنِ» آن به مقداری گرانتر از مقدار واقعی تنها در صورتی رشوه محسوب می‌گردد که این انتقال با انعقاد عقد «بیع» صورت گرفته باشد.

در هر حال به نظر می‌رسد که تحقّق جرم منوط به آن است که عملاً انتقال مالکیت صورت بگیرد، والاّ اگر معاملهٔ انجام شده، به دلیل وجود یکی از موانع صحت معاملات در آن، مثلاً موجود نبودن مبیع در بیع عین معین یا وجود شرط خلاف مقتضای عقد در آن[3] یا مالک نبودن انتقال دهنده و یا هر دلیل دیگری، باطل و کَاَن لَم یکُن محسوب گردد، حداکثر می‌توان حکم به تحقق شروع به جرم داد، زیرا در چنین حالتی خرید و فروش یا انتقال دادن و گرفتن، به عنوان عمل فیزیکی لازم برای تحقق عنصر مادی جرم، به وقوع نپیوسته است.

بدین ترتیب معلوم می‌شود که هرچند در دادنِ مال یا وجه برای «تحقق جرم رشا یا

---

۱ ـ برای مثال، ماده ۱۰۳ قانون عقوبات مصر اشعار می‌دارد، «کل موظف عمومی طلب لنفسه او لغیره او قبل اواخذ وعدا أو عطیة لاداء عمل من اعمال وظیفته یعد مرتشیا و یعاقب بالاشغال الشاقة المؤبدة و بغرامة لا تقل عن الف جنیه و لا تزید علی ما أعطی أو وعد به».

۲ ـ جهت تفصیل، ر. ک. رمسیس بهنام، **الجرائم المضرّه بالمصلحة العمومیه** (اسکندریه: منشأةالمعارف، ۱۹۸۶ میلادی) ص ۱۹.

۳ ـ نگاه کنید به مواد ۳۶۱ و ۲۳۳ قانون مدنی.

ارتشا مالکیت راشی نسبت به مالی که به عنوان رشوه می‌دهد شرط نیست و اگر راشی مال مسروقه را هم به عنوان رشوه بدهد از مصادیق رشا می‌باشد»[1]، لیکن در صورت انجام «معامله» (یعنی شقّ دوم عمل فیزیکی لازم برای تحقق عنصر مادی جرم) حتماً باید معامله صحیح باشد به گونه‌ای که «انتقال» مالکیت صورت گیرد، والاّ جرایم تام رشا و ارتشا به وقوع نخواهند پیوست. حالت پیچیده‌تر وقتی است که معاملهٔ انجام شده باطل نبوده بلکه، به عللی مثل مالک نبودن انتقال دهنده یا مکرَه بودن مالک (شخص ثالث) انتقال غیرنافذ بوده باشد. در چنین حالتی، در صورت تنفیذ بعدی مالک آیا می‌توان حکم به تحقق جرایم رشا و ارتشا داد و اگر بلی، از چه زمانی می‌توان این جرایم را محقق دانست: از زمان تنفیذ یا از زمان انجام اولیهٔ معامله؟ نظر نگارنده آن است که، با توجه به این که به موجب قانون ایران رضای مالک کاشف می‌باشد و نه ناقل و باعث صحیح شدن معامله از همان زمان انعقاد می‌گردد،[2] در این مورد نیز باید، در صورت تنفیذ بعدی معامله از سوی مالک، جرایم رشا و ارتشا را از همان زمان انجام معامله محقّق دانست.

همان‌طور که در هر سه مادهٔ مورد بررسی تصریح شده است، دادن یا گرفتن وجه، مال یا سند و نیز انجام معاملهٔ صوری لازم نیست به شکل مستقیم انجام گیرد، بلکه بنا به تصریح قانون می‌تواند به طور غیرمستقیم (مثلاً به واسطهٔ همسر یا فرزند راشی یا مرتشی و یا هر شخص ثالثی) نیز انجام گیرد. این موضع در قوانین بسیاری از کشورهای دیگر هم پذیرفته شده است.[3] همین‌طور قبض و اقباضِ فیزیکی مال ضرورتی ندارد بلکه صِرف این که مال در اختیار فرد قرار داده شود، مثلاً وجه به حساب او واریز یا ملک به نام او منتقل یا پول، با رضایت او، در کشوی میزش گذاشته شود، کفایت می‌کند.

از لحاظ جزء سوم عنصر مادی، یعنی عنصر نتیجه، باید گفت که جرایم مورد بحث از زمرهٔ جرایم مطلق می‌باشند و تحقق آنها منوط به تحقق نتیجهٔ خاصی نمی‌باشد. بنابراین، همان‌طور که ماده ۳ «قانون تشدید....» تصریح کرده است، تحقق جرم ارتباطی با این که مستخدم «آن کار را انجام داده یا نداده» باشد ندارد. همین موضع در قوانین بسیاری از کشورهای دیگر، از جمله کانادا، پذیرفته شده است.[4] همین‌طور، در صورت دادن و

---

۱ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۱۵۶۴ مورخ ۱۳۷۳/۴/۱۸ اداره حقوقی قوه قضائیه.

۲ ـ نگاه کنید به ماده ۲۰۹ قانون مدنی.

۳ ـ از جمله نگاه کنید به بخش (c) (۱) ۱۱۰ قانون جزای کانادا و مفاد کنوانسیون حقوق جزا در مورد فساد منعقده از سوی شورای اروپا در سال ۱۹۹۹.

4 - Sinasac (1977) 35 C. C. C. (2d) 81 (Ont. C. A.); Ruddock (1978) 25 N. S. R. (2d) 77 N.S.C.A.

گرفتن «سند پرداخت وجه یا تسلیم مال»، مثل این که چکی بین طرفین ردّ و بدل شود، برگشت خوردن آن تأثیری در مسؤولیت کیفری طرفین ندارد، زیرا به محض دادن و گرفتن آن سند جرم تمام شده است.

در مورد جزء دوم عنصر مادی، یعنی مجموعهٔ شرایط و اوضاع و احوالی که وجود یا عدم آنها برای تحقّق جرم ضروری است، می‌توان به چند شرط و نکتهٔ مهم اشاره کرد.

اوّل این که جرایم رشا و ارتشا در صورتی قابل تحقّق هستند که رشوه‌گیرنده (مرتشی) از زمرهٔ کارکنان دولت و به تصریح ماده ۳ «قانون تشدید....» جزء **«مستخدمین و مأمورین دولتی اعم از قضایی و اداری یا شوراها یا شهرداری‌ها یا نهادهای انقلابی و به طور کلی قوای سه گانه و همچنین نیروهای مسلح یا شرکت‌های دولتی یا سازمان‌های دولتی یا وابسته به دولت و یا مأمورین به خدمات عمومی خواه رسمی یا غیررسمی»** باشد. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که قانونگذار ایران، هر چند برخلاف نظر برخی از فقها تحقق رشا و ارتشا را محدود به امر قضا ننموده،[1] لیکن تا آنجا پیش نرفته است که برای اخذ و اعطای رشوه در مورد کارکنان بخش خصوصی هم وصف مجرمانه قائل شود. اداره حقوقی قوه‌قضائیه طی یک نظریه مشورتی در پاسخ به این سؤوال که اگر غیرکارمند دولت برای انجام امری در مراجع دولتی وجهی دریافت نماید آیا عملِ دریافت کنندهٔ وجه اخذ رشوه و عملِ دهندهٔ آن دادنِ رشوه می‌باشد یا خیر، اظهار داشته است، **«چون گیرندهٔ وجه از اشخاص مذکور در مادهٔ ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری نمی‌باشد، لذا عمل مشارٌالیه صرفاً اخّاذی و کُلاهبرداری تلقی و منطبق با مادهٔ ۱ قانون مذکور می‌باشد. بنابراین چون مرتکب (دریافت کنندهٔ وجه) مرتشی محسوب نمی‌شود، پرداخت کنندهٔ وجه نیز راشی تلقی نمی‌گردد و قانوناً پرداخت کنندهٔ وجه قابل مجازات نمی‌باشد.»**[2] این موضع شبیه موضع قدیم کامن‌لا در مورد رشوه‌خواری است که این جرم را تنها در مورد مشاغل دولتی و عمومی پیش‌بینی کرده بود و اخذ و اعطای حقّ‌العمل‌های مخفی از سوی عاملین یا سایر کسانی که از سوی اشخاص خصوصی وظایفی را بر عهده داشتند در حقوق مدنی به جای حقوق جزا مورد بحث واقع می‌شد،[3]

---

۱ ـ با توجه به اطلاق ادلهٔ حرمت رشوه، نظر این دسته از فقها را می‌توان حمل بر آن کرد که مربوط به دورانی است که یا تشکیلات اداری به شکل امروز اساساً وجود نداشته و یا این که چنین تشکیلاتی کاملاً خارج از حیطهٔ اقتدار فقها بوده است.

۲ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۷۳۲۱ مورخ ۱۳۷۳/۱۰/۲۰ اداره حقوقی قوه قضائیه.

۳ ـ مثلاً در دعوی Mayor of Salford v. Lever [1891] 1 Q. B. 168 مقرر گشت که اصیل می‌تواند مبلغ رشوه را از عامل دریافت داشته و به علاوه هم از او و هم از کسی که به او رشوه داده است خسارت بگیرد.

و مثلاً قراردادی که یک عامل تحت تأثیر بالفعل یا بالقوّهٔ رشوه منعقد می‌کرد، باطل محسوب می‌گشت.[1] جالب این که حتّی امروز نیز در حقوق انگلستان این جرم علاوه بر حقوق جزا با حقوق مدنی نیز ارتباط متقابل دارد، یعنی این که اگر از نظر حقوق مدنی مالی که فردی دریافت کرده است متعلّق به او محسوب شود آن مال را، نه در کامن‌لا و نه به موجب قانون موضوعه، نمی‌توان رشوه محسوب کرد هرچند که گیرنده در کمال سوءنیت عمل کرده باشد. بنابراین اگر مثلاً کسی انعام قابل توجهی دریافت دارد این انعام را، با توجه به این که به او تعلق دارد و نه به کارفرما،[2] نمی‌توان رشوه محسوب کرد. البته این موضوع در عمل مشکل چندانی را ایجاد نمی‌کند، زیرا معمولاً حقوق مدنی در این زمینه از حقوق جزا سخت‌گیرتر است.[3]

در هر حال هرچند که در حقوق انگستان در طول قرنها مقررات جزایی راجع به رشوه تنها مقامات دولتی و عمومی را در برمی‌گرفت و رشوه در امور غیردولتی تحت شمول قانون مدنی بود لیکن، با توجه به این که این گونه کارها برای عامهٔ مردم نیز ضررهایی را در بردارد مثلاً این که آنها مجبور به پرداخت پول بیشتری برای اجناس شده و از یک رقابت سالم محروم می‌مانند، پس از اقدامات اشخاص و نهادهای مختلف، از جمله کمیتهٔ کمیسیون‌های سرّی اتاق بازرگانی لندن، پارلمان دخالت کرد و با تصویب بخش (۱) **«قانون جلوگیری از فساد»** مصوب سال ۱۹۰۶ عاملی[4] راکه، برای انجام یا عدم انجام عملی در رابطه با کار یا شغل شخص اصیل،[5] هدیه[6] یا مابه ازایی[7] را، برای خود یا دیگری، از شخص دیگری می‌پذیرد یا تحصیل می‌کند، یا قبول می‌کند که بپذیرد و یا شروع به تحصیل آن می‌کند[8] مجرم محسوب کرده است. باید توجه کرد که واژهٔ **«عامل»** در معنی محدود آن به کار نمی‌رود بلکه هرکسی را که برای دیگری کار می‌کند در برمی‌گیرد. واژهٔ «اصیل» نیز کارفرما را در برمی‌گیرد و بنابراین وجود نوعی رابطهٔ استخدامی یا نمایندگی ضروری است.[9] بدین ترتیب در یک دعوی کانادایی که در آن

---

1 - See: Goff and Jones, **The Law of Restitution** (4th ed, 1993) p. 65, cited in A. T. H. Smith, **Property Offences**, p. 799.

2 - Hovendon and Sons V. Millhoff (1900) 83 L. T. 41, 43; Industries and General Mortgage Co. V. Lewis [1949] 2 All E. R. 573, 577

3 - A. T. H. Smith, **Property Offences**, p. 791

4 - agent

5 - principal

6 - gift

7 - consideration

8 - accepts or obtains or agrees to accept or attempts to obtain

9 - Prevention of Corruption Act, Section 1 (2)

بازرگانی به یک مهندس معدن برای تهیهٔ گزارش نادرست پول پرداخت کرده بود عمل وی رشوه دادن محسوب نشد، زیرا مهندس مذکور عامل یا مستخدم او نبوده است.[۱] از سوی دیگر یک نفر ممکن است عامل یا مستخدمِ بیش از یک شخص یا یک شرکت محسوب شود.[۲]

در پاسخ به این سؤوال که آیا مقررات راجع به رشوه‌خواری یا مقرراتی مشابه آن را باید در مورد کارکنان بخش خصوصی نیز اِعمال کرد یا خیر، گاهی گفته می‌شود که خطرِ رشوه‌خواری از سوی یک کارمند بخش دولتی، با توجه به این که کار وی به بخش عظیمی از مردم ربط پیدا می‌کند، بسیار بیش از خطر انجام این کار از سوی یک کارمند بخش خصوصی (که وظیفه‌ای در قبال کلّ جامعه بر عهده ندارد) است و در صورت تسرّی دادن این جرم به بخش خصوصی از اهمیت نمادین آن کاسته می‌شود. در پاسخ به این نظر می‌توان اظهار داشت که تفکیک بین بخش خصوصی و بخش دولتی هیچ گاه چندان روشن نبوده است و امروزه بسیاری از وظایفی که به طور سنّتی دولت‌ها متصدّی انجام آن بوده‌اند به بخش خصوصی واگذار شده است. از اموری مثل تأمین آب و برق و گاز و مخابرات و سایر خدمات عمومی که بگذریم، حتی در برخی از کشورها انجام اموری مثل ادارهٔ زندان‌ها نیز بر عهدهٔ بخش خصوصی می‌باشد. نادرستیِ تفکیک بین کارکنان بخش خصوصی و بخش دولتی در جایی بیشتر نمایان می‌شود که کار واحدی را هم بخش دولتی و هم بخش خصوصی انجام می‌دهد. یک مثال در این مورد فعالیت‌های آموزشی یا بانکداری است، که معمولاً هر دو بخش دولتی و خصوصی در آن فعالیت دارند، یا مثلاً در مورد ادارهٔ زندان‌ها، در ایالت کوئینزلند[۳] استرالیا ادارهٔ بخشی از زندان‌ها به بخش خصوصی واگذار شده در حالی که برخی دیگر از زندان‌ها را مأموران دولتی اداره می‌کنند. حال بر اساس چه استدلال معقولی می‌توان رشوه‌خواری را در مورد کارکنان زندان‌های تحت نظر دولت ارتشا محسوب کرده ولی این کار را در مورد کارکنان زندان‌های تحت نظر بخش خصوصی جرم ندانست؟

ممکن است گفته شود که باید این جرم را شامل تمام کسانی کرد که به انجام یک وظیفهٔ عمومی می‌پردازند، اعم از این که در بخش خصوصی یا دولتی به کار اشتغال داشته باشند. هرچند که این برخورد از برخورد اوّل مناسبتر به نظر می‌رسد، لیکن خود این اشکال را دارد که منظور از وظایف عمومی که به عامهٔ مردم ارتباط پیدا می‌کند

---

1 - Vici (1911) 18 C. C. C. 51

2 - Morgan [1970] 3 All E. R. 1053

3 - Queensland

چندان روشن نیست. مثلاً آیا فعالیت‌های یک شرکت سهامی عام را، که همهٔ مردم می‌توانند سهام آن را خریداری نمایند، می‌توان تحت شمول این عنوان دانست؟ معمولاً در دفاع از عدم شمول مقررات راجع به رشوه به کارکنان بخش خصوصی به این نکته اشاره می‌شود که فساد این افراد، در مقایسه با کارکنان بخش دولتی، ضرر کمتری را به جامعه وارد می‌کند. هرچند که این سخن را نمی‌توان با قاطعیّت رد کرد ولی صحّت همیشگی آن نیز مورد تردید است. برای مثال در جریان بانک‌تْری کانتینِنتال[1] در استرالیا مبلغ دو میلیون دلار کمیسیون غیرقانونی پرداخت شده بود، که آثار بسیار سوئی را بر اعتماد مردم نسبت به فعالیت‌های تجاری برجای گذاشت.[2]

بدین ترتیب می‌توان به‌طور خلاصه اظهار داشت که جامعه باید بتواند بر صحّت عمل کارکنان بخش دولتی و خصوصی اعتماد نماید و نباید تصور کرد که تنها فساد کارکنان بخش دولتی زیانبار است. پس باید مقررات راجع به رشوه‌خواری و نیز اخذ کمیسیون‌های غیرقانونی را به همهٔ کسانی که انجام وظایفی را، چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی، برعهده دارند اِعمال کرده و سپس این موضوع را برعهدهٔ قاضی گذاشت که در تعیین میزان مجازات، عندالاقتضا، سِمَت و مقام دولتی شخص را مدنظر قرار دهد. راه دیگر آن است که سمت دولتی فرد در خود قانون به عنوان یک کیفیّت مشدده محسوب گردد، آن چنان که ماده ۱ **«قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری»** مصوب سال ۱۳۶۷ در مورد کلاهبردارانی که جزء کارکنان دولت می‌باشند چنین کرده است.[3]

شبیهِ چنین برخوردی **«در قانون عقوبات»** مصر مشاهده می‌شود که عمل ارتشا را در صورتی که از سوی کارمندان بخش خصوصی انجام گیرد هم جرم لیکن آن را از درجهٔ جنحه، به جای جنایت، محسوب نموده است[4]، بدون این که از لحاظ عناصر مادی و روانی تفاوت قابل ذکری بین جرم جنایی ارتشا (قابل ارتکاب از سوی کارکنان دولت) و

---

1 - Tricontinental Bank

2 - **Discussion Paper on Model Criminal Code** (Australia) Chapter 3:Blackmail, Forgery, Bribery and Secret Commissions (July 1994) p. 65

۳ ـ البته تشدید مذکور در این باره مورد انتقاد نگارندهٔ حاضر قرار گرفته است. برای تفصیل بحث، ر. ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۷۴ ـ ۷۳.

۴ ـ ر. ک. ماده ۱۰۶ قانون عقوبات مصر که اشعار می‌دارد، «کلّ مستخدم طلب لنفسه او لغیره او قبل او اخذ وعداً او عطیة بغیر علم مخدومه و رضائه لاداء عمل من‌الاعمال المکلف بها او للامتناع عنه یعتبر مرتشیا....».

جزم جنحهٔ ارتشا (ارتکابی از سوی کارکنان بخش خصوصی) وجود داشته باشد.

سؤالی که در مورد شاغلین سِمَت‌های دولتی پیش می‌آید این است که آیا کسی را هم که صرفاً تظاهر به داشتن یک سِمَت دولتی می‌کند بدون آن‌که واقعاً در آن سِمَت شاغل باشد می‌توان، در صورت اخذ رشوه، مشمول مقررات راجع به ارتشا دانست؟

در کامن‌لا پاسخ این سؤوال چندان مشخص نیست. گاهی به آن پاسخ مثبت داده شده است. این موضع درست به نظر نمی‌رسد و بهتر آن است که چنین شخصی را در صورت توسّل به وسایل متقلّبانه تحت عنوان کلاهبرداری یا تحصیل مال با خدعه و فریب[1] محکوم کنیم؛ ولی هرگاه مرتکب به هیچ وسیلهٔ متقلبانه‌ای متوسل نشده باشد بلکه صرفاً با علم به این که نمی‌تواند کارِ قول داده شده را انجام بدهد از ارباب رجوع پول بگیرد در محکوم کردن وی به ارتکاب جرم ارتشا در کشورهایی مثل کانادا مشکلی وجود نخواهد داشت.[2]

در همین جا خوب است به این نکته اشاره کنیم که در حال حاضر چند قانون در مورد این جرم در انگلستان وجود دارد که مجموعاً تحت عنوان قوانین راجع به جلوگیری از فساد[3] از آنها نام برده می‌شود. اولین قانون از میان این سلسله از قوانین **«قانون رویّه‌های فسادآلود نهادهای عمومی»**[4] مصوب سال ۱۸۸۹ می‌باشد. پس از آن در سال ۱۹۰۶ **«قانون جلوگیری از فساد»**[5] وضع شد که مقررات مربوطه را، همان‌طور که قبلاً هم اشاره کردیم، به معاملات خصوصی هم تسرّی داد. در سال ۱۹۱۶ نیز یک قانون اصلاحی با همان عنوان به تصویب رسید که مجازات این جرم را در مورد مقامات دولتی به هفت سال افزایش داد.

شرط دوم برای تحقّق دو جرم مورد بحث در قانون ایران جنبهٔ مالی داشتن آن چیزی است که داده و گرفته می‌شود. بنابراین هرگاه کارمند در عوض مقاله‌ای که در تعریف و تمجید از او در روزنامه چاپ می‌گردد، یا نمرهٔ قبولی که به او یا فرزندش داده می‌شود، یا رأیی که به نفع او در یک محکمهٔ خانواده صادر می‌شود، یا این که فرزندش در مدرسهٔ خوبی ثبت نام و یا به خودش شغل خوبی پیشنهاد می‌گردد،[6] یا دیگری با او ازدواج

---

1 - obtaining property by deception

2 - Sinasac (1977) 35 C. C. C. (2d) 81 (Ont. C. A.); Ruddock (1978) 25 N. S. R. (2d) 77 (N.S.C.A.)

3 - Prevention of Corruption Acts

4 - Public Bodies Corrupt Practices Act, 1889

5 - The Prevention of Corruption Act, 1906.

۶ ـ گرفتن شغل به‌عنوان رشوه در بخش (a)(۱)۱۰۸ قانون جزای کانادا صراحتاً مورد اشاره قرار گرفته

می‌کند، یا به صِرف خواهش و درخواستِ کسی کاری را (برخلاف وظیفه) انجام دهد یا از انجام آن خودداری ورزد، مرتشی محسوب نخواهد شد، همچنان که طرف مقابل نیز در این موارد راشی محسوب نمی‌شود.

این شرط، که از به کار رفته شدن کلمات و عباراتی چون **«وجه»، «مال»، «سند»، «ارزانتر از قیمت»** و **«گرانتر از قیمت»** در متن مواد ۳ **«قانون تشدید...»** و ۵۹۰ **«قانون تعزیرات»** استنباط می‌شود، موضع قانون ایران را در این مورد قابل انتقاد ساخته است. زیرا، **از یک سو**، تفکیک بین آنچه که جنبهٔ مادی دارد و آنچه که فاقد این جنبه می‌باشد همیشه آسان نیست. در همان مثال‌های ارائه شدهٔ در فوق، استخدام فرد پرداخت حقوق به وی را در پی خواهد داشت. همین‌طور فرض کنید که ثبت نام در مدرسه یا چاپ مقاله در روزنامه، به شکلِ به اصطلاح رپرتاژ آگهی، برای همه در قبال پرداخت وجه ممکن باشد ولی لطفی که در این مورد به کارمند می‌شود نگرفتن پول از او در قبال این خدمات است. حال آیا در این حالت می‌توان کارمند را مرتشی محسوب کرد؟ اگر طرف مقابل، که فرضاً رانندهٔ تاکسی است، قبول کند که کارمند را در مقابل کاری که برای او کرده است هر روز به طور مجّانی به محل کارش برساند چه طور؟ حکمِ دادنِ وام قرض‌الحسنه به کارمند و یا بخشیدن بدهی او یا یکی از اعضای خانواده‌اش یا پذیرفته شدن وی به داخل ورزشگاه بدون خرید بلیط، در مقابل انجام یا عدم انجام کاری از سوی او، چه می‌باشد؟

پاسخ به سؤالات فوق چندان آسان نیست. شاید بتوان از به کار رفته شدن قید «غیرمستقیم» در مواد قانونی ایران (که در قانون جزای فرانسه نیز وجود دارد)[1] استفاده کرده و لااقل برخی از موارد فوق را تحت شمول جرایم رشا و ارتشا قرار داد. از جمله به نظر می‌رسد که مواردی چون چاپ آگهی یا ثبت نام در مدرسه بدون اخذ وجه، نگرفتن کرایهٔ تاکسی، بخشیده شدن بدهی و پذیرفته شدن در ورزشگاه بدون پرداخت وجه بلیط بتوانند، با استفاده از این تفسیر، به مفهوم اخذ «غیرمستقیم» وجه تعبیر گردند. لیکن مواردی که اساساً جنبهٔ مالی برای آنها متصوّر نیست، مثل اولویت در ثبت‌نام در یک مدرسه یا دانشگاه دولتی که اساساً پولی برای ثبت نام دریافت نمی‌کند را نمی‌توان، حتی با پذیرفتن تفسیر فوق، تحت شمول مقررات راجع به رشا و ارتشا قرار داد. همین حکم در مورد استخدام جاری است، زیرا در این گونه موارد حقوقی که مستخدم می‌گیرد

← است.

۱ ـ نگاه کنید به مواد ۱۱ ـ ۴۳۲، ۱ ـ ۴۳۳ و ۲ ـ ۴۳۳ قانون جزای فرانسه، مصوب سال ۱۹۹۲.

چیزی جز اجرت‌المثل کاری که انجام می‌دهد نیست.[۱]

البته نکتهٔ ظریفی که در همهٔ این موارد وجود دارد آن است که، با توجه به این که در قانون ایران «پیشنهاد» یا «وعدهٔ» اعطا یا اخذ وجه یا مال رشا یا ارتشا محسوب نشده بلکه نفس اخذ یا اعطا واجد چنین وصفی است، این موارد را به صِرف قولی که به کارمند داده شده نمی‌توان، حتی با استناد به قید «غیرمستقیم» مذکور در مواد قانونی، تحت شمول مقررات راجع به رشا و ارتشا قرار داد؛ بلکه عملاً باید آگهی چاپ یا ثبت‌نام انجام یا بدهی بخشوده یا کارمند به طور مجّانی به داخل ورزشگاه پذیرفته و یا با تاکسی به مقصد رسانیده شده باشد تا بتوان کارمند را در واقع «گیرندهٔ» غیرمستقیمِ وجه دانسته و احکام کیفری راجع به رشوه را به این موارد بار کرد. بدیهی است این کار می‌تواند مؤخّر بر انجام یا ترک فعل از سوی کارمند نیز صورت پذیرد، به شرط آن که انجام یا عدم انجام فعل مورد نظر از سوی کارمند، از یک سو، و انجام کارهای مورد اشاره به‌نفع او، از سوی دیگر، با یکدیگر مرتبط بوده و به عبارت دیگر یکی در پاسخ دیگری انجام شده باشد، والّا، **«دادن مبلغی به کارمند دولت به رسم انعام در حالی که کارمند مزبور هیچ نوع مداخله‌ای در کار نداشته (بدون تقاضای انجام امری یا امتناع از انجام امری که از وظایف او به شمار می‌آید) رشوه محسوب نخواهد شد و مشمول مقررات دیگر کیفری نیز نخواهد بود.»**[۲]

بدین‌ترتیب اِعمال مقررات کیفریِ راجع به رشوه منوط به وجود نوعی توافق، هرچند ظاهری، بین راشی و مرتشی است و در صورت فقدان این توافق، چه به طور صریح و چه به طور ضمنی، حکم به تحقق رشا یا ارتشا از نظر حقوق ما مشکل خواهد بود. به همین دلیل، ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضائیه طّی یک نظریه مشورتی اظهار داشته است، **«در جرم ارتشا چنانچه متهم به اخذ رشوه به عللی غیرشخصی از جرم انتسابی برائت حاصل نماید، محکوم کردن راشی به همان جرم قابل توجیه نخواهد بود، زیرا بین عمل راشی و مرتشی ملازمه وجود دارد و با انتفای یکی دیگری نیز منتفی می‌شود.»**[۳]

در برخی از کشورها، مثل انگلستان، چیزی که برای خدمات قبلی فرد، حتّی بدون وجود هیچ توافقی، داده شده باشد نیز می‌تواند رشوه محسوب شود. این امر مخصوصاً از جهت حفظ کسانی که وظایف دولتی مستمری را برعهده دارند از فساد مفید به نظر

---

۱ ـ برای بحث مشابهی در مورد کلاهبرداری، ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۷۷.

۲ ـ رأی شماره ۲۱۷۰ مورخ ۱۳۱۹/۷/۱۷ شعبه پنجم دیوان عالی کشور، مذکور در احمد متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی** (مهر ماه ۱۳۳۰) ص ۱۲ ـ ۱۱.

۳ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۸۷۱۱ مورخ ۱۳۷۴/۱/۲۹ اداره حقوقی قوه قضائیه.

می‌رسد، به ویژه در مواردی مثل وقتی که کارمند با آگاهی از وضعیت مالیِ بسامانِ ارباب رجوع مربوطه و خلق و خوی وی، که خدمت او را بدون پاداش نخواهد گذاشت، کاری را، برخلاف وظایفش، برای او انجام می‌دهد. در دعوی «پارکر»[1] در انگلستان پژوهشخواه رئیس یک کمیتهٔ صدور جواز ساختمان بود. پس از تصمیمی که به نفع یک شرکت ساختمانی در کمیته اتّخاذ شده بود از سوی آن شرکت پولی به وی پرداخت شد، بدون این که او هیچ تحریک و تشویقی در این زمینه کرده باشد. با این حال وی در دادگاه محکوم شد، زیرا پایه و اساس جرم نه ابراز و اعمال لطف نسبت به دیگری بلکه گرفتن پاداش برای این کار است. البته هرگاه مبلغ دریافتی کم بود قطعاً این می‌توانست قرینه‌ای باشد بر این که پول پرداختی رشوه نبوده بلکه صرفاً یک اِنعام بوده است.[2]

از آنچه که در مورد لزوم وجود یک توافق صریح یا ضمنی بین راشی و مرتشی از نظر حقوق ایران گفتیم نباید استنباط کرد که محکومیت کسی به رشوه‌گرفتن حتماً مستلزم محکوم کردن دیگری به رشوه دادن است، زیرا چه بسا یک طرف، بنا به علل شخصی مثل برخورداری از دفاعی چون اضطرار (مذکور در تبصرهٔ ماده ۵۹۲ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵) یا برخورداری از حق (مذکور در ماده ۵۹۱ «قانون تعزیرات») یا نداشتن عنصر روانی لازم (مثلاً جدّی نبودن در اخذ یا اعطای مال، علیرغم تظاهر به آن) از تعقیب کیفری معاف ولی طرف مقابل محکوم شود. در این مورد، دیوان عالی کشور طی رأیی اظهار داشته است:

«... ارتشا عبارت از این است که کارمند دولتی یا مملکتی یا بلدی وجه یا مالی به منظور انجام دادن یا انجام ندادن امری که... مربوط به وظیفهٔ اوست از کسی بگیرد، و اگر دهندهٔ وجه در حقیقت قصد دادن رشوه را به مشارٌالیه نداشته باشد، تأثیری در رفع مسؤولیت کیفری او ندارد چنان که، بالعکس، اگر کسی به منظور انجام وظیفه یا عدم انجام وظیفه... چیزی به کارمند دولتی و مملکتی و بلدی بدهد و محقق شود که گیرندهٔ آن بدون قصد انجام منظور او به اغراض دیگری، از قبیل اطلاع دادن به مقامات مربوطه و اعلام جرم بر دهندهٔ آن، گرفته و به هیچ وجه قصد ارتشا نداشته است، در این صورت دهندهٔ وجه راشی محسوب می‌شود بدون این که گیرندهٔ آن مرتشی شناخته شود؛ و به عبارت اُخری بین راشی و مرتشی ملازمهٔ دائمی نیست و به طور مختلف ممکن است دادن رشوه به وجود عناصر قانونی آن تحقق پیدا کند

1 - Parker (1985) Cr. App. R. 69

2 - See: A. T. H. Smith, **Property Offences**, p. 801

بدون این که مرتشی در بین باشد و بالعکس».[۱]

البته اگر متهم به اخذ رشوه به علل غیرشخصی از جرم انتسابی برائت حاصل نماید محکومیت راشی به همان جرم قابل توجیه نخواهد بود، چنان که اداره حقوقی قوه قضائیه طی نظریه مشورتی سابق‌الذکر اظهار داشته است.[۲] در حقوق انگلستان نیز محکومیت راشی و مرتشی لازم و ملزوم یکدیگر نمی‌باشد. بدین ترتیب، و با توجه به این که صِرفِ ارائه پیشنهاد رشوه در حقوق انگلستان جرم محسوب می‌شود، هرگاه کسی به دیگری پیشنهادِ دادن یا گرفتن رشوه را بدهد ولی او نپذیرد تنها طرف اوّل محکوم خواهد شد.[۳]

در حقوق مصر هم امکان تحقق یکی از دو جرم رشا و ارتشا بدون تحقق جرم دیگر وجود دارد؛ مثل این که رشوه‌دهنده در دادن یا پیشنهادِ دادن مال جدّی نباشد، در حالی که کارمند در درخواست مال یا گرفتن آن کاملاً جدّی باشد و یا برعکس.[۴]

نکتهٔ دیگری که موضع قانون ایران را در محدود کردن این جرم به مواردی که یک چیز مادّی به کارمند داده می‌شود انتقادپذیر می‌سازد، آن است که گاهی مابه‌ازاهای غیرمالی وسوسه کننده‌تر و فسادانگیزتر می‌باشند و بنابراین خارج کردن آنها از شمول مقررات راجع به رشوه صحیح به نظر نمی‌رسد. بدین ترتیب قوانین سایر کشورها، در بحث از مقررات راجع به رشوه، معمولاً به منافع مالی و غیرمالی اشاره کرده‌اند. مثلاً بر اساس **«قانون عقوبات»** مصر، بنا به تصریح ماده ۱۰۷، هدیه هرچیزی است که مرتشی از آن فایده‌ای، اعم از مادّی یا غیرمادی، حاصل کند. بدین ترتیب هم فایدهٔ مادی (مثل دادن پول، که آن را می‌توان یک فایده و نفع مادی مستقیم دانست، یا خریدن ملک کارمند به قیمت بالاتر یا فروختن چیزی به او به قیمت کمتر از قیمت بازار، که نفع مادی غیرمستقیم برای او در بردارد) مشمول عنوان رشا و ارتشا قرار می‌گیرد و هم فایدهٔ غیرمادی (مثل استخدام کردن یکی از خویشاوندان کارمند مربوطه).[۵]

---

۱ ـ رأی شماره ۱۰۰ مورخ ۱۳۲۲/۶/۱ شعبه دوم دیوان عالی کشور، مذکور در: متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۱۱.

۲ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۸۷۱۱ مورخ ۱۳۷۴/۱/۲۹ اداره حقوقی قوه قضائیه به شرح سابق‌الذکر.

3 - See: A. T. H. Smith, **Property Offences**, pp. 806 - 807.

۴ ـ نگاه کنید، رمسیس بهنام، **الجرائم المضره بالمصلحة العمومیه**، ص ۱۹.

۵ ـ نگاه کنید به بخش‌های (۱) ۱ و (۲) ۱ قانون فوق‌الذکر و نیز بخش (۱) ۴۷ قانون عدالت کیفری مصوب سال ۱۹۸۸.

در حقوق انگلستان، به موجب قانون موضوعه، برای یک عضو نهادهای عمومی[1] که جهت انجام یا عدم انجام کاری که جزء وظایف نهاد مذکور است هدیه،[2] وام،[3] دستمزد،[4] پاداش،[5] یا مزیّتی[6] کسب نماید، یا توافق به گرفتن آن برای خود یا دیگری کند، و نیز برای کسی که مستقیماً یا به واسطهٔ دیگری چنین چیزهایی را به عضو مذکور بدهد یا قولِ دادن آنها را به وی برای استفادهٔ خودش یا دیگری بدهد، مجازاتِ تا هفت سال حبس پیش‌بینی شده است.[7]

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که هرچند ظاهراً تمامی موارد ذکر شده در قانون فوق‌الذکر از خصیصهٔ مالی برخوردارند لیکن قانون، با اشاره به موارد مختلفی مثل وام و مزیّت، به طور کامل و کم اشکال نگاشته شده و از این لحاظ ابهامات قانون ایران را ندارد. حتّی گاهی گفته شده است که رشوه طبق حقوق انگلستان لزوماً جنبهٔ مالی ندارد و شامل الطاف و توجّهات جنسی[8]، به شرط آن که منظور از آنها اغوای طرف یا پاداش دادن به وی باشد، هم می‌شود. این مطلب در آمریکا در دعوی **«سْکات علیه سْتِیت»**[9] در سال ۱۹۲۳ مورد تأیید دادگاه قرار گرفت. البته این دعوی به اخذ رشوه توسط اشخاص غیردولتی مربوط می‌شد، که به موجب بخش (۱) ۱ **«قانون جلوگیری از فساد»**[10] مصوب سال ۱۹۰۶ جرم شناخته شده است. در قانون اخیرالذکر اصطلاح **«مابه ازا»**[11] به کار رفته است. در دعوی مورد اشاره متهم به زنی گفته بود که هرگاه آن زن وی را همراهی کرده و اوقات خوشی را برای وی رقم زند او پدر آن زن را در گرفتن جواز نوشابه‌فروشی یاری خواهد کرد. دادگاه عالی اوهایو مقرر داشت که الطاف جنسی نیز می‌تواند مصداق **«چیز ارزشمندی»** که به عنوان رشوه داده می‌شود محسوب گردد.

کلمهٔ مابه‌ازا، مذکور در قانون مصوب سال ۱۹۰۶، واژه‌ای عام است و بنابراین نه تنها مشتمل بر توجهات و الطاف جنسی بلکه حتی در برگیرندهٔ مواردی نیز دانسته شده است که فردِ گیرنده قصدِ دادن چیزی را در مقابل آنچه که گرفته است داشته باشد.

---

۱ ـ Public bodies. در مورد تعریف این‌گونه نهادها به بخش هفتم قانون رویه‌های فسادآلود نهادهای عمومی مراجعه نمائید.

2 - gift

3 - loan

4 - fee

5 - reward

6 - advantage

7 - sexual favours

۸ ـ جهت تفصیل، ر.ک. رمسیس بهنام، **الجرائم المضره بالمصلحة العمومیه**، ص ۲۲.

9 - Scott V. State 141 N. E. 19 (1923)

10 - The Prevention of Corruption Act, 1906

11 - consideration

بنابراین در دعوی «بْرِیثْوِیت»[1] در سال ۱۹۸۳، که در آن مدیران شرکت فولاد انگلستان[2] به دریافت رشوه برای خود (که عبارت از گرفتن لاستیک خودرو و تعمیر خودروهای شخصی آنها بود) از شرکت‌های طرف قرارداد متّهم شده بودند، این دفاع آنها که قصد پرداخت پول این اجناس و خدمات را داشته‌اند پذیرفته نشد. دادگاه بین «هَدیه» و «عوض یا مابه‌ازا» تفکیک قائل شد و با قبول تعریف سنتی که از عوض در حقوق مدنی (قراردادها) می‌شود[3] این مطلب را محرز دانست که آنان در مقابل آنچه که داده‌اند چیزی دریافت داشته‌اند.[4]

در مورد بهره‌مندی جنسی و احتساب آن به عنوان «مابه‌ازا» برای تحقق جرایم رشا و ارتشا باید بگوییم که این بحث در همهٔ نظام‌های کیفری که در آنها فایدهٔ اعطا یا پیشنهاد شده به مرتشی لزوماً نباید جنبهٔ مالی و مادی داشته باشد بین حقوقدانان مطرح شده است که آیا بهره‌مندی جنسی را می‌توان موجب تحقق رشا و ارتشا دانست؟ مانتسینی، حقوقدان ایتالیایی، معتقد است که در رابطهٔ جنسی لزوماً فایده‌ای به یک طرف و ضرری به طرف مقابل، که اساس جرایم رشا و ارتشا را تشکیل می‌دهد، نمی‌رسد بلکه رابطهٔ جنسی در واقع بهره‌مندی مشترکی برای طرفین است. بنابراین، به نظر وی، این‌گونه موارد را نمی‌توان تحت شمول عناوین رشا و ارتشا دانست، مگر آن که مثلاً بنا باشد که کارمند در مقابل این رابطه پولی را پرداخت نماید و این پول، به عنوان رشوه، از سوی ارباب رجوع به وی بخشیده شود.[5] از سوی دیگر، عده‌ای معتقدند که در هر حال همین امر که کارمند طالب چنین رابطه‌ای بوده است نشانگر آن است که این رابطه برای وی سودبخش بوده و وی را به یک نفع غیرمادی می‌رسانده است.[6] دادگاه استیناف ایتالیا در تأیید این موضع رأیی صادر کرده است.[7]

سومین نکتهٔ قابل ذکر در بحث از شرایط تحقق جرایم رشا و ارتشا آن است که

---

1 Braithwaite and Girdham [1983] 1 W. L. R. 385

2 - British Steel Corporation

۳ـ در تعریف سنتی، عوض را متشکل از حق، سود یا فایده‌ای برای یک طرف و یا خودداری از انجام کار، ضرر یا مسؤولیتی برای طرف مقابل می‌دانند. ر.ک. Currie V. Misa (1875) L. R. 10 Exch, 153, 162

4 - See: A. T. H. Smith, **Property Offences**, p. 800.

5 - Man3ini, *Trattato di Diritto Penale Italiano* (Torino) Vol. 5, P. 168

۶ـ رمسیس بهنام، **الجرائم المضرّه بالمصلحة العمومیه**، ص ۲۳ به نقل از:

Antolisei, *Manuale di Diritto Penale (Parte Speciale)* - 11 - Milano - 616

7 - Cass. 26 Ottobre 1949 Giur. Comp. Cass 1949, 4853

هرچند جنبهٔ مالی و مادّی داشتن آنچه که داده و گرفته می‌شود شرط تحقق این جرایم در حقوق ایران می‌باشد لیکن در اینجا نیز، مثل مواردی چون کلاهبرداری، سرقت، خیانت در امانت و سایر جرایمی که موضوع آنها را «مال» تشکیل می‌دهد، میزان و ارزش اقتصادی مالی که به عنوان رشوه داده شده است تأثیری از لحاظ حقوق ایران، برخلاف حقوق آمریکا، در مسؤولیت کیفری مرتکب ندارد و فقط در میزان مجازات وی مؤثر می‌باشد. برعکس، در قوانین آمریکا معمولاً در این مورد نیز، مثل مورد سرقت، ارزش مال بر مسؤولیت کیفری مرتکب تأثیر ماهوی می‌گذارد. برای مثال بخش (۳) ۲۰۰ قانون جزای ایالت نیویورک پیشنهاد یا اعطای رشوه به مقدار بیش از ده هزار دلار را جنایت از درجهٔ C می‌داند، در حالی که اگر مقدار کمتر از این باشد، طبق بخش ۲۰۰، جرم ارتکابی یک جنایت از درجهٔ D خواهد بود.

البته به نظر می‌رسد که هرگاه مال ارزش بسیار کمی داشته باشد، به طوری که نتوان آن را نسبت به کارِ موردِ انتظار اغواکننده دانست، مثل این که ارباب رجوعی مُشتی پسته یا یک جعبه شیرینی و یا یک بسته کبریت را به کارمند دولت بدهد، نتوان احکام کیفری حقوق ایران راجع به رشا و ارتشا را در چنین موردی اِعمال کرد. همین موضع در حقوق انگلستان پذیرفته شده است.[1]

نکتهٔ چهارم این که پنهانی بودنِ عملِ دادن یا گرفتن مال نمی‌تواند رکنی از ارکان جرایم رشا یا ارتشا باشد. بنابراین حتّی در صورت علنی بودن این کار نیز جرایم مورد بحث، با وجود سایر شرایط، ارتکاب می‌یابند. پنهانی بودن تنها ممکن است قرینه‌ای باشد برای احراز سایر شرایطی که برای تحقق عناصر مادّی و روانی جرم لازم هستند. موضع مشابهی در حقوق انگلستان اتّخاذ شده است.[2]

پنجمین نکتهٔ قابل ذکر این که آنچه که داده یا گرفته می‌شود لازم نیست برای خودِ مرتکب داده یا گرفته شود، بلکه حتّی اگر او آن را برای شخص ثالثی هم داده یا بگیرد کفایت می‌کند. این نکته قابل ذکر است که در حقوق مصر هرچند که درخواست چیزی از سوی کارمند، به موجب نص ماده ۱۰۳ «قانون عقوبات»، می‌تواند برای شخص ثالث هم انجام گیرد، لیکن برخی از حقوقدانان مصری معتقدند که در چنین حالتی باید فایده‌ای برای شخص کارمند متصوّر باشد و در صورت عدمِ تصوّر چنین فایده‌ای حکم به تحقق ارتشا مشکل خواهد بود (مثل این که وی از طرف مقابل مساعدت به یک

---

1 - See, for example, Woodward V. Maltby [1959] V. R. 794.

2 - See, A. T. H. Smith, **Property Offences**, p.803.

شخص نیازمند یا کمک به یک مؤسسهٔ خیریه را، که خود هیچ نفعی در آن ندارد، درخواست نماید).[1] این عقیده در حقوق ایران پذیرفتنی به نظر نمی‌رسد.

نکتهٔ ششم آن که، برای تحقق جرایم رشا و ارتشا باید اخذ یا اعطای وجه، مال یا سند و یا انجام معاملهٔ صوری «**برای انجام دادن یا انجام ندادن امری که مربوط به سازمان‌های مزبور**»، یعنی سازمان‌های مورد اشاره در ماده ۳ «**قانون تشدید...**»، است انجام گرفته باشد، «**اعم از این که امر مذکور مربوط به وظایف آنها بوده یا آن که مربوط به مأمور دیگری در آن سازمان باشد.**» بدین ترتیب هرگاه کاری که کارمند انجام یا عدم انجام آن را برعهده می‌گیرد ربطی به وظایف سازمانی که وی در آن کار می‌کند نداشته باشد، مثل این که یک کارمندِ وزارت امور خارجه از کسی بابت تسهیل روند صدور پروانهٔ ساختمان وی در شهرداری وجوهی را اخذ نماید، حکم به ارتکاب رشا و ارتشا ممکن نخواهد بود. همین‌طور، «**اگر پدری موقع گرفتن شناسنامه برای پسرش پسر دیگری را به جای او به مأمور ثبت احوال نشان دهد و همین که مأمور متوجه شود مبلغی به او بپردازد که این مطلب را اظهار نکند، چون وجه مزبور برای اقدام به امری یا امتناع از امری که از وظایف مستخدمین باشد داده نشده، بنابراین عمل مشمول عنوان رشوه نخواهد بود.**»[2] در استرالیا نیز کسی که به مأمور پلیس برای از بین بردن مدرکی پول داده بود راشی محسوب نشد بلکه تنها به خاطر دخالت در روند صحیح اجرای عدالت محکوم گشت، زیرا وظیفهٔ پلیس از بین بردن مدارک نمی‌باشد.[3] همین‌طور در یک دعوی اسکاتلندی متّهم، که در مقابل قول استفاده از نفوذ خود بر روی دیگری مبلغ ۶۰۰ پوند گرفته بود، محکوم به رشوه‌خواری نشد.[4]

از سوی دیگر، همین که کار جزء وظایف سازمان محل اشتغال کارمند باشد، حتّی اگر وظیفهٔ سازمانی مستقیم او را تشکیل ندهد، کفایت می‌کند. دیوان عالی کشور در یکی از آرای خود اظهار داشته است که «**دادن وجه به مستخدم دولت برای انجام و [یا] عدم انجام کاری رشوه است، اعم از این که انجام و [یا] عدم انجام آن کار در اختیار وظایف مستخدم مزبور باشد یا داخل در وظایف مستخدم دیگر دولت باشد.**»[5] در حال حاضر با توجه به صراحت ماده ۳ «**قانون تشدید...**»، که ماده ۵۹۲ «**قانون تعزیرات**» نیز به آن ارجاع

---

۱ ـ مأمون محمدسلامه، **قانون العقوبات: القسم الخاص**، ص ۱۰۹ ـ ۱۰۸.

۲ ـ رأی شماره ۷۸۵ مورخ ۱۳۱۷/۳/۳۱ شعبه ۲ دیوان عالی کشور، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی متین**، ص ۱۰.

3 - R V. David [1931] QWN 2

4 - HM Advocate V. Dick, 1901 3F (ct of Sess) 59.

۵ ـ رأی شماره ۴۲۴ مورخ ۱۳۲۷/۲/۱۴ شعبه پنجم دیوان عالی کشور، مذکور در: متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۱۲.

داده است، به نظر نگارنده این رأی تنها در صورتی می‌تواند درست باشد که «مستخدمِ دیگرِ» مورد اشاره در رأی از شاغلین در همان سازمان متبوعِ رشوه‌گیرنده باشد.

سؤالی که در اینجا ممکن است پیش آید این است که آیا پرداخت پول به یک مأمور دولت برای بازداشتن وی از انجام یک کار غیرقانونی علیه فرد را می‌توان رشا یا ارتشا دانست، مثل این که یک افسر راهنمایی و رانندگی برای خودداری از صدور ناحق برگهٔ جریمه علیه راننده‌ای از او پول بگیرد؟ دادگاه‌های انگلستان به این سؤوال پاسخ منفی داده‌اند. موردی که طی آن دو مأمور پلیس در هنگ‌کنگ به کسی نزدیک شده و او را به فروش هروئین متهم نموده و سپس از او پولی گرفته و وی را رها کرده بودند رشوه‌خواری محسوب نشد، زیرا انجام این گونه کارها جزئی از وظایف پلیس نبوده و می‌توانسته است توسط هر فرد معمولی نیز انجام گیرد.[1]

در برخی از کشورهای برخوردار از نظام کامن‌لا، از جمله در بسیاری از ایالات آمریکا و بعضی از ایالات استرالیا، این عمل نوع خاصی از اخّاذی محسوب و extortion نامیده می‌شود. در انگلستان و بسیاری از ایالات استرالیا همان مقررات عامّ راجع به اخّاذی (blackmail) در چنین مواردی قابل اعمال می‌باشند و عنوان خاصی برای ارتکاب این عمل از سوی مأموران دولتی پیش‌بینی نشده است.[2]

در حقوق ایران، با توجه به تصریح ماده ۳ «قانون تشدید...» به این که تفاوتی نمی‌کند که انجام کار مورد نظر «بر طبق حقانیّت و وظیفه بوده یا نبوده باشد»، محکوم کردن مرتکب به ارتشا بعید به نظر نمی‌رسد هرچند که طرف مقابل، به استناد ماده ۵۹۱ «قانون تعزیرات» که بعداً در مورد آن به تفصیل بیشتر سخن خواهیم گفت، از تعقیب کیفری معاف خواهد بود. این بحث را در بخش‌های بعدی به مناسبت پی خواهیم گرفت.

هفتمین نکتهٔ قابل ذکر این که انجام دادن یا ندادن کاری که بابت آن رشوه داده و گرفته شده است و نیز این که آیا رشوهٔ داده شده در انجام یا عدم انجام آن کار مؤثر بوده است یا خیر، بنا به تصریح ماده ۳ «قانون تشدید....»، مؤثر در مقام نیست.[3] به علاوه، همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، مهم نیست که آیا کارمند مورد نظر در انجام یا عدم انجام

---

1 - Att - Gen. for Hong Kong V. Ip Chiu [1980] A. C. 663.

2 - Discussion Paper on Model Criminal Code (Australia) Chapter 3: Blackmail, Forgery, Bribery and Secret Commissions (July 1994) P. 59.

۳ ـ در این مورد نگاه کنید به دعاوی کانادایی «سیناساک» و «راداک»، که قبلاً در همین فصل مورد اشاره قرار گرفتند، مذکور در: A. W. Mewett & M. Manning, **Criminal Law**, p. 459

آن کار یا را از محدودهٔ وظایف سازمانی خود بیرون گذاشته و قانون را نقض کرده است یا خیر. در حقوق مصر، «قانون عقوبات» بین حالتی که کارمند برای انجام وظیفه‌اش یا انجام آنچه که فکر می‌کند جزء وظایفش می‌باشد رشوه می‌گیرد[1] و حالتی که برای امتناع از انجام وظیفه رشوه می‌گیرد[2] فرق قائل شده و برای حالت دوم مجازات شدیدتری را تعیین کرده است.[3] این تفکیک معقول به نظر می‌رسد زیرا ضرر وارده به مصالح عمومی کشور در حالت دوم شدیدتر و بیشتر می‌باشد.

نکتهٔ هشتم قابل ذکر در اینجا آن است که به نظر می‌رسد صِرف این که مرتکب در مقابلِ اخذ مال کاری بیش از حد وظایف اداریش را برای طرف مقابل انجام داده است باعث معافیت وی از مسؤولیت کیفری در قبال جرم ارتشا نخواهد شد. فرض کنید نوبت رسیدگی به پروندهٔ کسی، طبق روال عادّی اداری، چند هفته بعد است ولی مسؤول مربوطه با گرفتن پول از او پرونده را به منزل برده و کارهای مربوط به آن را در خارج از ساعات اداری انجام می‌دهد، بدون این که به حق ارباب رجوع دیگری لطمه و صدمه‌ای وارد آورد. در این حالت نیز، به عقیدهٔ نگارنده، محکوم کردن وی به ارتکاب ارتشا ممکن به نظر می‌رسد. همین موضع در حقوق کانادا پذیرفته شده است.[4] بدیهی است عدم پذیرش چنین موضعی به معنی بازگذاشتن باب سوءاستفاده برای کارمندان دولت، به بهانهٔ انجام کار در خارج از ساعات اداری، می‌باشد.

نکتهٔ نهم این که مقدّم بودن اخذ مال نسبت به انجامِ کارِ مورد انتظار توسط مرتشی ضرورتی ندارد، بلکه اخذ مال می‌تواند پس از انجام کار مورد انتظار نیز صورت گیرد؛ ولی در هر حال به نظر می‌رسد که از نظر حقوق ایران باید نوعی توافق، هرچند ظاهری، در این مورد وجود داشته باشد و به عبارت دیگر کار مورد انتظار در قبال دریافت وجه یا مال یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مال انجام گرفته باشد. در این مورد رأی شماره ۲۱۷۰ از شعبه پنجم دیوان عالی کشور، که قبلاً مورد اشاره قرار گرفت، قابل توجه است که به

---

۱ ـ نگاه کنید به مواد ۱۰۳ و ۱۰۳ مکرر قانون عقوبات مصر.

۲ ـ نگاه کنید به ماده ۱۰۴ قانون عقوبات مصر.

۳ ـ جهت تفضیل، ر.ک. مأمون محمد سلامه، **قانون العقوبات: القسم الخاص ـ الجرائم المضره بالمصلحة العامه** (قاهره: دارالفکرالعربی، ۸۲ ـ ۱۹۸۱ میلادی) ص ۹۹. نیز ر.ک. رمسیس بهنام، **الجرائم المضره بالمصلحة العمومیه** (اسکندریه: منشأة المعارف، ۱۹۸۶ میلادی) ص ۲۶ که به برخی از احکام محاکم مصر نیز اشاره کرده است، از جمله: نقض ۲۰ ینایر ۱۹۴۸ مج القواعد ح ۷ رقم ۵۱۱، ص ۴۶۶ و نقض ۷ مایو ۱۹۵۱ مج س ۲ رقم ۳۸۰، ص ۱۰۴۳.

4 - Dore (1974) 15 C. C. C. (2d) 542 (S. C. C.)

موجب آن، «دادن مبلغی به کارمند دولت به رسم انعام، در حالی که کارمند مزبور هیچ نوع مداخله‌ای در کار نداشته (بدون تقاضای انجام امری یا امتناع از انجام امری که از وظایف او به شمار آید) رشوه محسوب نخواهد شد و مشمول مقررات دیگر کیفری نیز نخواهد بود.»

در مورد موضع حقوق انگلستان در این مورد قبلاً توضیحاتی ارائه شد.

۵ ـ شروع به ارتکاب رشا و ارتشا

جای طبیعی بحث از شروع به جرم، که در واقع برخوردار از یک عنصر مادی ناقص در مقایسه با جرم تام می‌باشد، در پایان بحث از عنصر مادی جرم است. در شروع به‌ارتکاب جرم، علیرغم این که هنوز ضرری به جامعه وارد نشده است، شروع کننده را به‌دلیل حالت خطرناکی که از خود نشان داده است مجازات می‌کنیم. البته شروع به ارتکاب جرم، مثل هر جرم دیگری، در صورتی قابل مجازات خواهد بود که قانون به این امر تصریح کرده باشد؛ به علاوه، **«مجرد قصد ارتکاب جرم و عملیات و اقداماتی که فقط مقدمهٔ جرم بوده و ارتباط مستقیم با وقوع جرم نداشته باشد، شروع به جرم نبوده و از این حیث قابل مجازات نیست.»**[1]

در قوانین ایران حکمی راجع به شروع به عمل رشا یافت نمی‌شود، لیکن شروع به ارتشا در تبصره ۳ ماده ۳ **«قانون تشدید...»** و نیز در ماده ۵۹۴ **«قانون تعزیرات»** پیش‌بینی و در هر دو مورد **«حداقل مجازات مقرر»** در جرم تام برای شروع کننده در نظر گرفته شده است.[2] به علاوه، طبق تبصرهٔ ۳ مذکور، در صورتی که نفس عمل انجام شده جرم باشد، مرتکب به مجازات آن جرم نیز محکوم خواهد شد. با توجه به این که محکوم کردن مرتکب هم به مجازت شروع به ارتکاب جرم و هم به مجازات جرم خاصی که مرتکب آن شده است با اصول پذیرفته شدهٔ حقوق کیفری و نیز با مفاد مادهٔ ۴۱ **«قانون مجازات اسلامی»** مصوب سال ۱۳۷۰[3] در تعارض به نظر می‌رسد، و با توجه به این که مادهٔ

---

۱ ـ تبصره ۱ ماده ۴۱ قانون مجازات اسلامی، مصوب سال ۱۳۷۰.

۲ ـ مگر آن که بگوییم واژه «ارتشا» در ماده ۵۹۴ اعم از رشا و ارتشا می‌باشد، به‌ویژه از آن رو که عنوان فصل یازدهم قانون، که ماده ۵۹۴ ذیل آن آمده است، تنها به واژه «ارتشا» اشاره کرده در حالی که مواد این فصل به رشا نیز پرداخته‌اند. به نظر می‌رسد که این برداشت با اصل تفسیر مضیق نصوص جزایی و اصل تفسیر به نفع متهم در تعارض باشد.

۳ ـ مطابق این ماده، «هرکس قصد ارتکاب جرمی کند و شروع به اجرای آن نماید، لکن جرم منظور واقع نشود، چنانچه اقدامات انجام گرفته جرم باشد محکوم به مجازات همان جرم می‌شود.»

مؤخّرالتصویب ۵۹۴ فقط به تحمیل مجازاتِ شروع به جرم بر مرتکب اشاره کرده و سخنی از تحمیل مجازات جرم خاصّ ارتکاب یافته از سوی او به میان نیاورده است،بهتر بود در مواردی که عملِ انجام یافته از سوی مرتشی عنوان مجرمانهٔ خاصی ندارد وی را، بر اساس ماده ۵۹۴، به تحمّل حداقل مجازات مقرر برای جرم تام ارتشا، و در مواردی که اَعمالِ انجام شده از سوی او عنوان مجرمانهٔ خاصی دارد، وی را، بر اساس ماده ۴۱ **«قانون مجازات اسلامی»**، تنها به تحمل مجازات مقرر شده برای همان جرم خاص محکوم و در این حالت او را از تحمّل مجازات شروع به جرم ارتشا (یعنی حداقل مجازات مقرر برای جرم تام) معاف بدانیم.[1] لیکن آنچه که این برخورد را مشکل می‌سازد آن است که تبصرهٔ ۳ ماده ۳ **«قانون تشدید...»** مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام و غیر قابل نسخ از سوی مصوبات مجلس شورای اسلامی، از جمله ماده ۵۹۴ **«قانون تعزیرات»** است.

در تعیین حداقل مجازات حبسِ قابل اِعمال در مورد شروع کننده مشکلی وجود ندارد، لیکن در مواردی که برای جرم تام مجازات انفصال دائم پیش‌بینی شده است نمی‌توان حداقلی را برای آن تعیین و همان را بر شروع کننده تحمیل نمود. به همین دلیل تبصره ۳ ماده ۳ **«قانون تشدید...»** اشعار داشته است که **«در مواردی که در اصل ارتشا انفصال دائم پیش‌بینی شده است در شروع به ارتشا به جای آن سه سال انفصال تعیین می‌شود.»**[2]

مواردی که مجازات جرم تام (یا یکی از مجازات‌های آن) جزای نقدی معادل وجه مأخوذ تعیین شده است[3] معمولاً در شروع به جرم مشکل‌زا نخواهند بود، زیرا در شروع به جرم هنوز وجهی اخذ نشده است تا بتوان میزان آن را تعیین و به عنوان جریمه بر مرتکب تحمیل نمود. بنابراین چنین مجازات‌هایی در شروع به جرم مورد پیدا نمی‌کنند تا قابل بحث باشند.

در مواردی که یکی از مجازات‌هایی که باید همراه با مجازات حبس بر مرتکب تحمیل گردد تا ۷۴ ضربه شلاق تعیین شده است[4] شاید که حداقل مجازات را بتوان یک

---

۱ ـ دکتر محمد صالح ولیدی در کتاب **جرایم مالی علیه آسایش عمومی** (تهران: ۱۳۷۷) ص ۶۸، در بحث مختصری که راجع به شروع به ارتشا دارند ماده ۵۹۴ را مربوط به شروع به ارتکاب صور خاصّ جرم ارتشا می‌دانند. ایشان دلیلی برای این اعتقاد ذکر نکرده‌اند.

۲ ـ در صورت عدم تعیین تکلیف این موضوع در قانون، به نظر نگارنده، حداقل این مجازات همان انفصال دائم می‌بود. ـ نگاه کنید به بحث از این موضوع در فصل دوم این کتاب راجع به شروع به جعل و تزویر و نیز در کتاب **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۱۰۹.

۳ ـ نگاه کنید به ماده ۳ «قانون تشدید....»

۴ ـ نگاه کنید به ماده ۳ «قانون تشدید....»

ضربه شلاق دانست، هر چند که در این مورد می‌توان تردیدهایی ابراز داشت.[۱]

اینک باید به بحث در مورد این موضوع بپردازیم که آیا اساساً شروع به ارتشا قابل تصوّر می‌باشد یا خیر و، در صورت مثبت بودن پاسخ، مصادیق و نمونه‌های آن چیست. قبل از پرداختن به این بحث در حقوق ایران و ارائه پاسخهای لازم اشارهٔ مختصری به بحثی که برخی از حقوقدانان مصری در این زمینه ارائه کرده‌اند، هم از جهت آشنایی با مباحث تطبیقی و هم از باب آماده شدن ذهن خوانندگان محترم جهت بحث در مورد حقوق ایران، مفید به نظر می‌رسد. همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، مطابق **«قانون عقوبات»** مصر، ارتشا با تحقق یکی از سه فعل درخواست (طلب)، گرفتن (اخذ) و پذیرفتن (قبول) محقق می‌گردد. در مورد **«درخواست»**، برخی از حقوقدانانِ این کشور معتقدند که تصور شروع به جرم در این حالت ممکن نمی‌باشد، زیرا درخواست یا مطرح می‌شود یا خیر و حالت بینابینی که بتوان آن را شروع به ارتشا دانست وجود ندارد. برخی دیگر معتقدند که هرگاه کارمند درخواست خود را مطرح کند ولی این درخواست به سمع ارباب رجوع نرسد (مثل این که آن را به شخص ثالثی گفته یا به وسیلهٔ نامه برای ارباب رجوع پست کند ولی قبل از این که درخواست به سمع و نظر طرف اصلی برسد کارمندِ درخواست کننده دستگیر شود) وی مرتکبِ شروع به ارتشا شده است.[۲]

در حالت دوم، یعنی **«گرفتن»**، هرگاه مستخدم در حین گرفتن مال دستگیر شود وی را می‌توان به شروع به اخذ رشوه محکوم کرد.[۳] در حالت سوم، یعنی **«پذیرفتن»**، معمولاً حقوقدانان مصری شروع به ارتکاب ارتشا را ممکن نمی‌دانند، زیرا پذیرفتن در واقع ابراز ارادهٔ کارمند برای قبول رشوه است و در یک لحظه رخ می‌دهد بدون آن که قبل از آن چیزی که بتوان آن را تحت عنوان شروع به جرم مجازات کرد وجود داشته باشد.[۴]

قانون ایران، همان‌طور که قبلاً ملاحظه کردیم، از میان این سه حالت فقط اخذ یا گرفتن را ارتشا می‌داند. بعید به نظر می‌رسد که بتوان صِرف بیان درخواست را به منزلهٔ شروع به ارتکاب ارتشا دانست،[۵] بلکه بیانِ درخواست بیشتر به مقدّمات بعیدهٔ جرم

---

۱ ـ در این مورد به بحث مشابهی که در بخش پنجم از فصل دوم همین کتاب راجع به شروع به جعل و تزویر داشتیم هم مراجعه نمائید.

۲ ـ مأمون محمد سلامه، **قانون العقوبات: القسم الخاص**، ص ۱۲۸ ـ ۱۲۷

۳ ـ **همان مرجع**، ص ۱۲۸

۴ ـ **همان مرجع**، ص ۱۲۸.

۵ ـ برای نظر مخالف، ر.ک. احمد مظفری، «بررسی جرم ارتشا در حقوق ایران»، **روزنامه اطلاعات**، مورخ ۱۳۷۵/۶/۸. به نظر ایشان، «هنگامی که مستخدم تقاضای وجه یا مال و ......به منظور انجام امری (فعل و

←

شبیه می‌باشد تا به عملیات اجرایی آن. بدین ترتیب، به نظر نگارنده، برای تحقق شروع به ارتشا حداقل باید **«توافق»** بین طرفین به عنوان زیربنای جرایم رشا و ارتشا حاصل شده باشد، هرچند که راشی نتوانسته مال را به دست مرتشی برساند، مثل این که آنها در حین قبض و اقباض مال دستگیر شده یا مالی که راشی برای مرتشی، پیرو توافق آنها، پست کرده در بین راه به دست پلیس افتاده باشد. در همین جا خوب است به این نکته اشاره شود که به نظر نگارنده نمی‌توان گفت که **«به محض دادن مال عنوان راشی برای دهنده محقق می‌شود ولو آن که طرف مقابل مال را نپذیرد و رد کند»**[1]، زیرا **«دادن»** مال در صورتی به وقوع می‌پیوندد که **«گرفتنی»** در کار باشد و بنابراین مالی که **«گرفته»** نشده در واقع **«داده»** نشده است تا بتوان دهندهٔ آن را راشی محسوب کرد. لازم به ذکر است که **«قانون عقوبات»** مصر در ماده ۱۰۹ مکرر برای کسی که پیشنهاد رشوه بدهد ولی این پیشنهاد مورد قبول طرف مقابل قرار نگیرد مجازات خاصی را پیش‌بینی کرده است. در صورتی که این پیشنهاد از سوی کارمند دولت داده شود مجازات آن حبس و جزای نقدی از پانصد تا هزار جُنیه مصری و در صورتی که از سوی غیرکارمند دولت داده شود مجازات آن حبس تا دو سال یا جریمه تا دویست جُنیه مصری است.[2]

۶ ـ عنصر روانی در جرایم رشا و ارتشا

علیرغم این که قانونگذار ایران تنها در ماده ۵۹۲ **«قانون تعزیرات»**، راجع به رشا، قیود **«عالماً و عامداً»** را به کار برده و در ماده ۳ **«قانون تشدید»**، راجع به ارتشا، ذکری از این واژه‌ها به میان نیاورده است، لیکن برای تحقق هر دو جرم مرتکب باید از روی عمد و اختیار مالی را از دیگری گرفته (ارتشا) و یا به او داده باشد (رشا). بنابراین هرگاه این کار در حال خواب و بی‌اختیاری و مستی صورت گیرد مرتکب فاقد مسؤولیت کیفری خواهد بود. به علاوه، مرتکب یا مرتکبان باید نسبت به موارد زیر عالم باشند:

اوّل این که راشی و مرتشی از سمت مرتشی به عنوان کارمند دولت مطلع باشند، و الاّ

← ترک فعل) را از مراجعه کننده می‌نماید ولی وی این درخواست را رد می‌کند در این صورت شروع به جرم از ناحیهٔ مرتشی (مستخدم) به عمل آمده است.»

۱ ـ نگاه کنید، بهمن کشاورز، **مجموعهٔ محشای قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵**، ص ۵۱.

۲ ـ مطابق مادهٔ مذکور: «من عرض رشوة و لم تقبل منه یعاقب بالسجن و بغرامة لا تقل عن خمسمائه جنیه و لا تزید عن الف جنیه و ذلک اذاکان العرض حاصلاً لموظف عام فاذاکان العرض حاصلاً لغیر موظف عام تکون العقوبة السجن لمدة لاتزید علی سنتین او غرامة لا تجاوز مأئتی جنیه»

اگر بدون اطلاع آنها برای گیرندهٔ وجه ابلاغ کارمندی دولت صادر شده باشد (مثل این که مرتشی قبلاً از خدمت دولت منفصل گشته و سپس به خدمت اعاده شده ولی خود یا فرد رشوه دهنده هنوز از این حکم جدید مطلع نباشد) فرد جاهل را نمی‌توان به ارتکاب یکی از دوجرم رشا یا ارتشا محکوم کرد. البته صِرف این نکته که مرتکب از شمول قانون نسبت به خود ناآگاه باشد (مثلاً نداند که کارکنان شهرداری‌ها نیز تحت شمول قوانین راجع به ارتشا قرار می‌گیرند) نمی‌تواند موجب گریز وی از مسؤولیت کیفری به استناد جهل به قانون گردد.

در حقوق کانادا علم راشی نسبت به سِمَت طرف ضروری است، زیرا وی باید قصد فاسد کردن کارمند دولت را داشته باشد،[1] ولی به نظر می‌رسد علم وی به این که گیرنده چه شغل و سِمَتِ خاصی دارد ضروری نباشد.[2]

دوم، مرتکب باید بداند که وجه یا مال یا سند در قبالِ انجام دادن یا ندادن امری که مربوط به سازمان متبوع گیرندهٔ آن است داده می‌شود؛ والّا اگر شخص تصور کند که مال به عنوان بازپرداخت دین یا ودیعه یا هدیهٔ منزل نو یا فرزند تازه متولد شده داده شده است، مسؤولیت کیفری نخواهد داشت.

نکتهٔ قابل ذکر در مورد شرط پیش‌گفته این است که در برخی از کشورها آن را با اِعمال یک ضابطهٔ نوعی یا عینی احراز می‌کنند. برای مثال دادگاه عالی بلژیک در سال ۱۹۹۸ میلادی دبیر کل سابق ناتو[3] را به اتهام فساد و اخذ رشوه به سه سال حبس تعلیقی و پنج سال محرومیت از کار دولتی محکوم کرد. دادگاه اظهار داشت که وی باید **می‌دانسته است** که پولی که از سوی آگوستا (که یک شرکت هلیکوپترسازی ایتالیایی است) قبل از برنده شدن این شرکت در یک مناقصه پرداخت شده رشوه بوده است.[4]

سؤالی که در دو مورد فوق‌الذکر پیش می‌آید این است که هرگاه کارمند دولت در لحظهٔ اخذ مال اطلاعی از سِمَت کارمندی خود یا از این که مال در قبال انجام دادن یا ندادن امری که مربوط به سازمانِ محلِ اشتغال اوست داده شده نداشته باشد ولی بعداً از این امر آگاه شود آیا می‌توان وی را، در صورت عدم استرداد مال به دهندهٔ آن، مرتشی

1 - Smith (1921) C. C. C. 21 (Ont. C. A.) P. 22

2 - O'Brien (1919) 32 C. C. C. 46 (Alta. C. A.)

3 - Willy Claes

4 - Financial Times, 24. 12. 1998, Cited in Bulletin of Legal Developments, issue No 1, 25 January 1999

محسوب کرد؟ برخی از حقوقدانان مصری به این سؤوال پاسخ مثبت داده و معتقدند که در همان لحظه‌ای که کارمند دولت این آگاهی را پیدا کرده ولی مال را مسترد نمی‌دارد عناصر مادی و روانی جرم تکمیل و وی مرتشی محسوب می‌شود.[۱]

نگارنده با این نظر مخالف و معتقد است که در چنین حالتی، به دلیل عدم تقارن زمانی عناصر مادی و روانی جرم، نمی‌توان مرتکب را مرتشی دانست. در مورد راشی نیز همین قضیه صادق است. بنابراین کسی را که نسبت به یکی از دو موضوع سابق‌الذکر ناآگاه می‌باشد ولی پس از دادن مال و آگاهی یافتن از آنها اقدامی برای پس گرفتن مال یا گزارش کردن موضوع به مقامات صالحه به عمل نمی‌آورد نمی‌توان راشی دانست.[۲]

علیرغم عدم تصریح ماده ۳ **«قانون تشدید...»**، به نظر می‌رسد که احراز قصد مرتشی دایر بر این که در مقابل آنچه که می‌گیرد کاری را که مورد انتظار راشی است انجام دهد ضرورت نداشته باشد. بنابراین حتی اگر کارمند قصد نداشته باشد که کار مورد انتظار را انجام دهد صِرف این که مال را به این بهانه می‌گیرد کفایت می‌کند، ولی اگر اساساً مال را به بهانهٔ دیگری بگیرد مرتشی محسوب نمی‌شود. همین موضع در حقوق کانادا و بسیاری از کشورهای دیگر پذیرفته شده است.[۳] **«قانون عقوبات»** مصر نیز در ماده ۱۰۴ مکرّر همین موضع را به صراحت پذیرفته است.[۴] دادگاه‌های انگلستان هم اظهار داشته‌اند که متّهمی که ضمن گرفتن پول قصد انجام یا عدم انجام کاری را به نفع دهنده نداشته است مرتشی محسوب می‌شود، به شرط آن که از قصدِ دهندهٔ پول دایر بر این که بدین ترتیب وی را به انجام یا عدم انجام کاری اغوا نماید، آگاه باشد.[۵]

در حقوق انگلستان برای توصیف عنصر روانی جرم ارتشا قیدِ **«از رویِ فساد»** یا

---

۱ ـ از جمله مأمون محمد سلامه درکتاب **قانون العقوبات: القسم الخاص** می‌گوید: «....فالذی یتسلم عطیة أو هدیة دون ان یعلم بصفت‌ها او بسببها ثم یعلم بعد ذلک بأنها مقابل للعمل الوظیفی او الامتناع عنه فأن الجریمة یبدأ تحقیقها من تلک اللحظة اذا لم یتوقف الموظف برد العطیه او تبلغ السلطات»

۲ ـ در مورد شرط تقارن عناصر مادی و روانی جرم، ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۲۵۶ ـ ۲۵۵

3 - See: Mewett and Manning, **Criminal Law**, P. 459; S V. Van Der Westhuizen 1974 (4) SA 61; S V. Ernst (1963) 3 SA 666

۴ ـ مطابق ماده ۱۰۴ مکرر، «کل موظف عمومی طلب لنفسه او لغیره او قبل او اخذ وعداً أو عطیة لاداء عمل من اعمال وظیفته او یعتقه خطأ او یزعم انه من اعمال وظیفته او للامتناع عنه او للاخلال بواجبات الوظیفه، یعاقب بعقوبة الرشوة المنصوص علیها فی المواد الثلاثة السابقه حسب الاحوال حتی ولو کان یقصد عدم القیام بذلک العمل او عدم الامتناع عنه او عدم الاخلال بواجبات الوظیفة»

5 - Carr [1957] 1 W. L. R. 165; Mills (1978) 68 Cr. App. R. 154

«فسادآلود»[1] مورد استفاده قرار گرفته است، ولی جهت تسهیل امرِ اثباتِ این جرم، که همان‌طور که قبلاً اشاره شد معمولاً تنها شاهد آن طرف دیگری است که خود نیز مجرم محسوب می‌شود، فسادآلود بودنِ[2] رابطه در بخش دوم **«قانون جلوگیری از فساد»**[3] مصوب سال ۱۹۱۶ در مواردی که یک قرارداد دولتی موضوع رشوه بوده مفروض انگاشته شده و این وظیفهٔ مرتکب است که دلایلی را برای ردّ این فرض اقامه کند.[4] در بعضی از کشورهای دیگرِ برخوردار از نظام کامن‌لا از قیودی مثل **«از روی سوءنیت»**[5] یا **«به طور نامناسب»**[6] برای توصیف عنصر رَوانی جرایم رشا و ارتشا استفاده شده است. این نکته نیز قابل ذکر است که گاهی دادگاه‌های انگلستان این عذر را که قصد مرتکب از گرفتن یا دادن رشوه صرفاً افشای طرف مقابل بوده است نپذیرفته‌اند. برای مثال در دعوی **«اسمیث»**[7] متهم به دلیل پیشنهاد رشوه دادن به مأمور دولت برای صدور جواز افتتاح پمپ بنزین در زمین همسرش محکوم گشته و دفاع وی دایر بر این که این کار را صرفاً برای افشا کردن مأمور مورد بحث کرده است پذیرفته نشد. متهمِ این دعوی کسی بود که خود اقدامات تبلیغاتی بسیاری را علیه فساد مأموران دولتی سازمان داده بود. بعضی از حقوقدانان انگلیسی، به استناد این که در این مورد متهم در واقع قصد جدّی برای فاسد کردن مأمور را نداشته بلکه فقط می‌خواسته است که فساد موجود او را افشا نماید، این تصمیم را مورد انتقاد قرار داده‌اند[8] و لااقل در یک مورد تصمیم مخالفی از سوی دادگاه‌های انگلستان اتّخاذ شده است.[9]

۷ ـ مجازات جرم ارتشا در حقوق ایران

ماده ۳ **«قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری»** برای مرتشی مجازات‌های حبس، جزای نقدی، شلاق و انفصال را تعیین کرده است که میزان آن بستگی به قیمت مال مأخوذ و مرتبهٔ مرتکب دارد، بدین ترتیب که:

1 - corruptly

2 - presumption of corruption

3 - Prevention of Corruption Act, 1916

4 - See: A. T. H. Smith, **Property Offences**, P. 804

5 - dishonestly

6 - improperly. See; **Discussion Paper of Model Criminal Code (Australia)**, Chapter 3,PP.68-69

7 - Smith [1960] 2 Q. B. 423

8 - A. T. H. Smith, **Property Offences**, P. 807

9 - Mills (1978) 68 Cr. APP. R. 154

هرگاه «قیمت مال یا وجه مأخوذ بیش از بیست هزار ریال نباشد، به انفصال موقت از شش ماه تا سه سال، و چنانچه مرتکب در مرتبهٔ مدیر کل یا همطراز مدیر کل یا بالاتر باشد، به انفصال دائم از مشاغل دولتی محکوم خواهد شد.»

اداره حقوقی قوه قضائیه به موجب یک نظریهٔ مشورتی تبدیل مجازات انفصال دائم را به عنوان تخفیف کیفر به جزای نقدی یا حبس مخالف روح قانون و مقصود مقنّن دانسته است.[1]

در صورت بیشتر بودن این مبلغ، تا دویست هزار ریال، مرتکب به **«یک سال تا سه سال حبس و جزای نقدی معادل قیمت مال یا وجه مأخوذ و انفصال موقت از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد و چنانچه مرتکب در مرتبهٔ مدیر کل یا همطراز مدیر کل یا بالاتر باشد، به جای انفصال موقت به انفصال دائم از مشاغل دولتی محکوم خواهد شد.»**

«در صورتی که قیمت مال یا وجه مأخوذ بیش از دویست هزار ریال تا یک میلیون ریال باشد، مجازات مرتکب دو تا پنج سال حبس به علاوهٔ جزای نقدی معادل قیمت مال یا وجه مأخوذ و انفصال دائم از خدمات دولتی و تا ۷۴ ضربه شلاق خواهد بود و چنانچه مرتکب در مرتبهٔ پائین‌تر از مدیر کل یا همطراز آن باشد، به جای انفصال دائم به انفصال موقت از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.»

«در صورتی که قیمت مال یا وجه مأخوذ بیش از یک میلیون ریال باشد، مجازات مرتکب پنج تا ده سال حبس به علاوهٔ جزای نقدی معادل قیمت مال یا وجه مأخوذ و انفصال دائم از خدمات دولتی و تا ۷۴ ضربه شلاق خواهد بود و چنانچه مرتکب در مرتبهٔ پائین‌تر از مدیرکل یا همطراز آن باشد، به جای انفصال دائم به انفصال موقت از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.»

در مورد این که آیا انفصال از خدمت، اعم از دائم یا موقت، مشمول عفو قرار می‌گیردیا خیر، اداره حقوقی قوه قضائیه طی یک نظریه مشورتی اظهار داشته است، **«در قوانین جاریه اصل مسلّم این است که حکم قطعی، لازم‌الاجرا است و تا زمانی که یکی از موجبات سقوط مجازات، مانند عفو، تحقق نیافته است نمی‌توان از اجرای حکم خودداری نمود. بنابراین چون عفو امری استثنایی است باید به متن فرمان و خصوصیات منعکس در آن توجه شود و به قدر متیقّن اکتفا گردد. اصولاً فرمانهای عفو مجازات‌های مشمول عفو را به تفصیل احصا نموده و اگر در آنها از انفصال از خدمت نامی برده نشده باشد نمی‌توان آن را مشمول عفو دانست.»**[2]

---

۱ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۵۳۶۱ مورخ ۱۳۷۳/۸/۱۹ اداره حقوقی قوه قضائیه.

۲ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۲۸۸۴ مورخ ۱۳۷۳/۴/۲۹ اداره حقوقی قوه قضائیه.

همین طور، در مورد این که «آیا جزای نقدی مقرّر در مادهٔ ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری در مورد کسی که به عنوان رشوه چک دریافت کرده ولی وجه آن را وصول ننموده نیز جاری است»[۱] یا خیر، برخی معتقدند که «طبق مادهٔ ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری قبول سند پرداخت نیز موجب تحقق جرم تام است؛ بنابراین دریافت چک که وسیلهٔ پرداخت وجه است دریافت‌کننده را در حکم مرتشی قرار می‌دهد، النّهایه چون وجهی اخذ یا وصول نشده نمی‌توان مرتکب را به پرداخت جزای نقدی محکوم نمود.»[۲] برعکس، مطابق نظر برخی دیگر، «با توجّه به اینکه چک سند مالی است باید مرتکب را به پرداخت جزای نقدی معادل وجه چک نیز محکوم نمود.»[۳] به نظر نگارنده با توجه به این که با دریافت چک جرم تامّ ارتشا تحقّق می‌یابد دلیلی برای محکوم نکردن گیرندهٔ چک به پرداخت جزای نقدی وجود ندارد.

در مورد تعیین قیمت مال باید اشاره کنیم که قیمت زمان اخذ آن در بازار و نزد مردم ملاک خواهد بود و نه قیمت یارانه‌ای یا خاص آن از نظر دولت.[۴] به علاوه، مطابق تبصره ۱ ماده ۳، «مبالغ مذکور از حیث تعیین مجازات و یا صلاحیت محاکم اعم از این است که جرم دفعتاً واحده و یا به دفعات واقع شده و جمع مبلغ مأخوذه بالغ بر نصاب مزبور باشد.»[۵]

متأسفانه مفهوم این تبصره مبهم است و معلوم نیست که آیا منظور از آن ارتکاب چند جرم ارتشا توسط یک کارمند یا ارتکاب یک جرم و اخذ مال در چند نوبت مختلف می‌باشد. بعید نیست که ماده هر دو حالت را مدّنظر داشته باشد؛ یعنی این که در هر دو حالت باید جمع مبالغ یا اموال اخذ شده برای تعیین میزان مجازات کارمند در نظر گرفته شود. موضوع تعیین صلاحیت محاکم که در تبصره به آن اشاره شده، با توجه به برچیده شدن دادگاه‌های کیفری ۱ و ۲، عملاً اهمیت خود را از دست داده است. اخذ مال طیّ یک فقره ارتشا ولی در چند نوبت موجب شمول مقررات راجع به تعدّد جرم نیز نخواهد شد؛ چنان که دیوان عالی کشور در یکی از آرای خود اشعار داشته است، «اگر کارمندی

---

۱ ـ سؤوال مطروحه در کمیسیون بررسی امور حقوقی و قضایی دادگستری استان تهران (**جلسات ۴۴ و ۴۵ نشست قضایی**) در ۱۳۷۹/۶/۳، منتشره از سوی دفتر مطالعات و تحقیقات دادگستری استان تهران، ص ۲.

۲ ـ نظریه اکثریت در **جلسات ۴۴ و ۴۵ نشست قضایی قضات دادگستری استان تهران**

۳ ـ نظریه اقلیت در **جلسات ۴۴ و ۴۵ نشست قضایی قضات دادگستری استان تهران**

۴ ـ برای بحث مشابه، ر.ک. کتاب **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۱۸۴.

۵ ـ شبیه همین موضع در تبصره ۴ ماده ۵ در مورد اختلاس پیش‌بینی شده است.

مبلغی منت‌ها در چند نوبت از یکی رشوه بگیرد، چون عملِ ثابت شده همان یک عمل است، تعددِ دفعاتِ تحویل گرفتنِ وجه موجب تعدّد جرم نخواهد بود.»[1]

علاوه بر مجازات‌های مذکور، مجازات دیگری نیز برای قاضی رشوه‌گیر در ماده ۵۸۹ **«قانون تعزیرات»** پیش‌بینی شده است که مطابق آن، **«در صورتی که حکّام محاکم به واسطهٔ ارتشا حکم به مجازاتی اشدّ از مجازات مقرّر در قانون داده باشند، علاوه بر مجازات ارتشا، حسب مورد به مجازات مقدار زائدی که مورد حکم واقع شده محکوم خواهند شد.»**

بدیهی است، برای شمول این ماده، باید تعیین مجازاتی اشد از مجازات مقرّره قانونی به واسطهٔ دریافت رشوه انجام شده باشد، والّا هرگاه قاضی به استناد کیفیات مشددهٔ قانونی، مثل تکرار و تعدّد جرم، مجازات را تشدید نماید مشمول این ماده نخواهد شد. تفاوت بین ماده ۵۸۹ و ماده ۵۷۹ **«قانون تعزیرات»** آن است که مادهٔ ۵۸۹ برای قاضیِ رأی دهنده که رشوه گرفته است مجازات تعیین کرده در حالی که ماده ۵۷۹ به مأموران اجرای حکم نظر داشته، که لزوماً رشوه‌ای نیز دریافت نداشته‌اند. ماده اخیرالذّکر اشعار می‌دارد، **«چنانچه هر یک از مأمورین دولتی محکومی را سخت‌تر از مجازاتی که مورد حکم است مجازات کند یا مجازاتی کند که مورد حکم نبوده است به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد، و چنانچه این عمل به دستور فرد دیگری انجام شود، فقط آمر به مجازات مذکور محکوم می‌شود، و چنانچه این عمل موجب قصاص یا دیه باشد، مباشر به مجازات آن نیز محکوم می‌گردد، و اگر اقدام مزبور متضمن جرم دیگری نیز باشد، مجازات همان جرم حسب مورد نسبت به مباشر یا آمر اجرا خواهد شد.»** علیرغم عدم تصریح ماده ۵۷۹، تردیدی وجود ندارد که منظور از **«آمر»** در آن **«آمر قانونی لازم‌الاطاعه»** است.

در مورد قرار تأمین در جرم ارتشا تبصره ۴ ماده ۳ **«قانون تشدید....»** مقرر داشته است که **«هرگاه میزان رشوه بیش از مبلغ دویست هزار ریال باشد، در صورت وجود دلایل کافی، صدور قرار بازداشت موقت به مدت یک ماه الزامی است و این قرار در هیچ یک از مراحل رسیدگی قابل تبدیل نخواهد بود. همچنین وزیر دستگاه می‌تواند پس از پایان مدت بازداشتِ موقت کارمند را تا پایان رسیدگی و تعیین تکلیف نهایی وی از خدمت تعلیق کند. به ایام تعلیق مذکور در هیچ حالت هیچ‌گونه حقوق و مزایایی تعلق نخواهد گرفت.»**[2]

---

۱ ـ رأی شماره ۴۶۹، مورخ ۱۳۱۹/۲/۲۶ شعبه پنجم دیوان عالی کشور، مذکور در متین، **مجموعهٔ رویهٔ قضایی**، ص ۱۲.

۲ ـ شبیه این موضوع در مورد اختلاسِ مبالغی زائد بر صدهزار ریال در تبصره ۵ ماده ۵ «قانون تشدید....» پیش‌بینی شده است.

در مورد این که آیا قرار بازداشت موقّت مذکور در تبصره ۴ ماده ۳ تنها ناظر به مرتشی است یا این که راشی را نیز در برمی‌گیرد، اداره حقوقی قوه قضائیه طی یک نظریه مشورتی اظهار داشته است:

«چون مجازات راشی ضبط مالی است که به عنوان رشوه پرداخت نموده و مجازات دیگری ندارد و آن مال هم نزد او نیست، لذا اخذ تأمین از او نباید به نحوی باشد که منجر به بازداشت و سلب آزادی او گردد و بایستی تأمین متناسب با مجازات مذکور (در صورت ضرورت اخذ تأمین) گرفته شود. بنابراین تبصرهٔ ۴ مادهٔ ۳ قانون فوق ناظر به مرتشی است نه راشی.»[1]

در حال حاضر، با توجه به‌تعیین مجازات حبس و شلاق برای راشی به‌موجب **«قانون تعزیرات»** مصوب سال ۱۳۷۵، به نظر می‌رسد که نه الزام و نه منعی در مورد صدور قرار بازداشت موقت وجود نداشته باشد و در این مورد باید طبق اصول و قواعد کلی عمل شود.

در مورد این که حتّی اگر متهم به ارتشا و اختلاس به لحاظ عجز از معرفی کفیل یا تودیع وثیقه به مدت یک ماه یا بیشتر یا کمتر بازداشت شده باشد نیز صدور قرار بازداشت موقت یک ماهه ضروری است، اداره حقوقی قوه قضائیه طی یک نظریه مشورتی اظهار داشته است، **«به موجب تبصره ۴ ماده ۳ و تبصره ۵ ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری در صورت وجود دلایل کافی صدور قرار بازداشت موقت به مدت یک ماه الزامی است و مقام رسیدگی کننده باید طبق قانون عمل نماید و چنانچه متهم با تأمین دیگری (کفیل یا وثیقه) بازداشت شده باشد مرجع قضایی باید قرار را تبدیل به بازداشت موقت نماید و توقیف گذشته به علت عجز از معرفی کفیل یا تودیع وثیقه از طرف متّهم تأثیری در موضوع نخواهد داشت.»**[2]

در مورد عدم امکان رفع تعلیق از کارمند توسط وزیر دستگاه مربوطه، اداره حقوقی قوه قضائیه طی یک نظریه مشورتی اظهار داشته است، **«چون قسمت اخیر تبصره ۴ ذیل ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری به وزیر دستگاه فقط اختیار تعلیق کارمند متهم به اخذ رشوه مشمول تبصرهٔ یاد شده را تا پایان رسیدگی و تعیین تکلیف نهایی داده است و اختیار فسخ تعلیق را به وی نداده است لذا حق رفع تعلیق و صدور حکم اشتغال به خدمت را ندارد.»**[3]

---

۱ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۴۱۲۴ مورخ ۱۳۶۹/۷/۱۴ ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضائیه.
۲ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۸۸۴۷ مورخ ۱۳۷۲/۱۲/۷ اداره حقوقی قوه قضائیه.
۳ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۱۸۹ مورخ ۱۳۷۲/۱/۱۵ اداره حقوقی قوهٔ قضائیه.

در همین جا خوب است به این نکته اشاره کنیم که به موجب مادهٔ ۷ «قانون تشدید.....»، «در هر مورد از بزه‌های مندرج در این قانون که مجازات حبس برای آن مقرر شده، در صورتی که مرتکب از مأمورین مذکور در این قانون باشد، از تاریخ صدور کیفرخواست از شغل خود معلق خواهد شد و دادسرا مکلف است صدور کیفرخواست را به اداره یا سازمان ذیربط اعلام دارد؛ در صورتی که متهم به موجب رأی قطعی برائت حاصل کند، ایام تعلیق جزء خدمت او محسوب و حقوق و مزایای مدتی راکه به علت تعلیقش نگرفته دریافت خواهد کرد.»

در مورد این که هرگاه کارمندی که به موجب این ماده معلّق شده در دادگاه محکوم اما اجرای مجازات او تعلیق گردد آیا این محکومیت مانع رفع تعلیق است یا خیر، ادارهٔ حقوقی قوه قضائیه طی یک نظریّه مشورتی اظهار داشته است، «چون بر حکم تعلیقی اثری مترتب نیست و چون تعلیق متهم از سوی کارگزینی مستند به مادهٔ ۷ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری تا رسیدگی نهایی و صدور حکم است، بنابراین رفع تعلیق موضوع حکم کارگزینی و اشتغال مجدد محکومٌ‌علیه منع قانونی ندارد».

۸ ـ موارد تشدید مجازات مرتشی

علاوه بر مواردی که قانون، به دلیل سمت مرتکبِ ارتشا و یا میزان مال یا وجه مأخوذ، مجازات شدیدتری را برای مرتشی در نظر گرفته است، ماده ۴ «قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری» نیز مجازات تشدیدشده‌ای را برای کسانی که هر یک از جرایم ارتشا، اختلاس یا کلاهبرداری را به طور باندی و گروهی انجام می‌دهند پیش‌بینی کرده و اشعار می‌دارد، «کسانی که با تشکیل یا رهبری شبکهٔ چند نفری به امر ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مبادرت ورزند، علاوه بر ضبط کلیه اموال منقول و غیرمنقولی که از طریق رشوه کسب کرده‌اند به نفع دولت، و استرداد اموال مذکور در مورد اختلاس و کلاهبرداری و ردّ آن حسب مورد به دولت یا افراد، به جزای نقدی معادل مجموع آن اموال و انفصال دائم از خدمات دولتی و حبس از پانزده سال تا ابد محکوم می‌شوند، و در صورتی که مصداق مفسد فی‌الارض باشند، مجازات آنها مجازات مفسد فی‌الارض خواهد بود.»

عدم تعیین دقیق ضوابط حاکم بر جرم افساد فی‌الارض و شرایطی که با وجود آنها جرایمی چون ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری از مصادیق افساد فی‌الارض محسوب

خواهند شد از نکات قابل انتقاد در قانون ایران و از جمله در این تبصره می‌باشد.[۱]

در مورد دادگاه صالح برای رسیدگی به جرم ارتشا در حالت اخیرالذکر رأی وحدت رویهٔ زیر قابل توجه است:

«جرم ارتشا که مجازات آن در ماه ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مصوب پانزدهم آذر ۱۳۶۷ و تبصره‌های مربوط به تناسب قیمت مال یا وجه مأخوذ معین شده، از جرایم عمومی می‌باشد و رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه‌های عمومی دادگستری است. ماده ۴ این قانون ناظر به تشدید مجازات کسانی می‌باشد که با تشکیل یا رهبری شبکهٔ چند نفری به امر ارتشا مبادرت نمایند و تشدید مجازات تأثیری در صلاحیت دادگاه‌های عمومی ندارد، اما چنانچه دادگاه تشخیص دهد که تشکیل یا رهبری شبکهٔ چند نفری برای اخلال در نظام جمهوری اسلامی ایران باشد، مورد مشمول ذیل ماده مرقوم می‌گردد و رسیدگی با دادگاه‌های انقلاب اسلامی خواهد بود...»[۲]

۹ ـ مجازات جرم رشا در حقوق ایران

ماده ۵۹۲ **«قانون تعزیرات»** برای رشوه دهنده، علاوه بر ضبط مال ناشی از ارتشا، مجازات حبس از شش ماه تا سه سال و یا تا ۷۴ ضربه شلاق را پیش‌بینی کرده است.[۳] ضبط مال ناشی از ارتشا به نفع دولت به عنوان تعزیرِ رشوه‌دهنده در تبصره ۲ ماده ۳ **«قانون تشدید...»** نیز مورد اشاره قرار گرفته است.[۴] به‌نظر می‌رسد هرگاه چک به‌عنوان رشوه داده شده باشد، با توجه به تصریح ماده ۵۹۲ به **«سند پرداخت وجه»**، باید حکم به ضبط مبلغ مندرج در چک و نه صرفاً برگهٔ چک داده شود.

---

۱ ـ برای بحث مشابه، ر.ک. **جرایم علیه اموال و مالکیت**، اثر نگارنده، ص ۱۰۴ ـ ۱۰۳.

۲ ـ رأی وحدت رویه شماره ۵۷۱ مورخ ۱۳۷۰/۱۱/۱، منتشره در روزنامه رسمی شمارهٔ ۱۳۶۹۳، مورخ ۱۳۷۰/۱۲/۱۹.

۳ ـ مطابق ماده ۵۹۲، «هرکس عالماً و عامداً برای اقدام به امری یا امتناع از انجام امری که از وظایف اشخاص مذکور در ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷/۹/۱۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌باشد وجه یا مالی یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مالی را مستقیم یا غیرمستقیم بدهد در حکم راشی است و به عنوان مجازات، علاوه بر ضبط مال ناشی از ارتشاء، به حبس از شش ماه تا سه سال و یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌شود.»

۴ ـ به موجب تبصرهٔ مذکور، «در تمامی موارد فوق مال ناشی از ارتشا، به عنوان تعزیر رشوه‌دهنده، به نفع دولت ضبط خواهد شد و چنانچه راشی به وسیلهٔ رشوه امتیازی تحصیل کرده باشد این امتیاز لغو خواهد شد.»

علاوه بر ضبط مال، لغو امتیاز ناشی از رشوه هم در تبصرهٔ مورد اشاره پیش‌بینی شده است. بدیهی است، **«اگر دادگاه عنوان رشوه را بر عمل متهم شامل ندانست و حکم به تبرئه او داد نباید حکم به ضبط وجه مورد ادّعا بدهد.»**[1]

در **«قانون عقوبات»** مصر نیز مصادرهٔ مالی که راشی یا واسطه به عنوان رشوه داده پیش‌بینی شده است.[2] بدیهی است مصادره در صورتی ممکن خواهد بود که رشوه جنبهٔ مالی داشته و عملاً تسلیم شده باشد.[3] در مقررات فقهی اعاده **«مال‌الرشا»** به راشی پیش‌بینی شده است.[4] ماده ۶۵ **«قانون تعزیرات»** سابق (مصوب ۱۳۶۲) هم در مقام بیان مجازات مرتشی از عبارت **«علاوه بر تأدیه آنچه گرفته است...»** استفاده کرده بود.

۱۰ ـ موارد تخفیف و معافیت از مجازات برای راشی

با توجه به خطرات نهفته در جرم ارتشا علیه نظام اداری کشور و اهمیت همکاری رشوه‌دهندگان در کشف فساد و رشوه‌خواری کارکنان دولت، مطابق تبصره ۵ ماده ۳ **«قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری»**، اگر در هر مورد از موارد ارتشا، راشی قبل از کشف جرم مأمورین را از وقوع بزه آگاه سازد از تعزیر مالی، که عبارت است از ضبط مال داده شده به عنوان رشوه، معاف خواهد شد و در مورد امتیاز طبق مقررات عمل می‌شود. هرگاه راشی قبل از کشف جرم مراتب را به اطلاع مأموران ذیصلاحیت نرساند بلکه **«در ضمن تعقیب با اقرار خود موجبات تسهیل تعقیب مرتشی را فراهم نماید، تا نصف مالی که به عنوان رشوه پرداخته است به وی بازگردانده می‌شود و امتیاز**

---

۱ ـ رأی شماره ۱۳۳۷، مورخ ۱۳۲۰/۴/۳۱ شعبه دوم دیوان عالی کشور، مذکور در متین، **مجموعهٔ رویّهٔ قضایی**، ص ۱۰. ادامهٔ این رأی چنین است: «زیرا مادهٔ ۱۴۶ قانون کیفر عمومی ناظر به مواردی است که وجوه یا اشیائی به عنوان رشوه به کسی داده شده باشد نه چنین موردی که اساساً این عنوان منتفی بوده است.»

۲ ـ مطابق ماده ۱۱۰ قانون عقوبات، «یحکم فی جمیع الاحوال بمصادرة مایدفعه الراشی او الوسیط علی سبیل الرشوه طبقاً للمواد السابقه».

۳ ـ مأمون محمد سلامه، **قانون العقوبات: القسم الخاص**، ص ۱۳۵.

۴ ـ برای مثال، ر.ک. **تحریرالوسیله**، ج ۲، ص ۴۰۶. ماده ۱۴۶ قانون مجازات عمومی سابق اشعار می‌داشت، «در هیچ موقع اشیا یا وجوهی که راشی به عنوان رشوه داده است به او مسترد نخواهد شد. وجوه و اموال مزبور به منفعت خزانه ضبط می‌شود.» اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از ردّ ثروت‌های ناشی از رشوه و سایر موارد نامشروع به صاحب حق سخن گفته است. بند ۳ ماده ۱۷ـ۴۳۲ قانون جزای فرانسه نیز ضبط مال‌الرشا را پیش بینی کرده است.

نیز لغو می‌گردد.»

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که در حالت اوّل، به دلیل مؤثّرتر بودن همکاری راشی، کل مال پرداخت شده به وی بازگردانده می‌شود، در حالی که در صورت دوم تنها نصف آن به او مسترد می‌گردد. در مورد امتیاز نیز در حالت اوّل «**طبق مقررات عمل می‌شود**»، در حالی که در صورت دوم «**امتیاز لغو می‌گردد.**» به نظر می‌رسد که تفاوت بین این دو حالت آن باشد که، در صورت اوّل، هرگاه امتیاز طبق مقررات واگذار شده باشد لغو نخواهد شد، در حالی که در صورت دوم امتیاز در هر حال، حتی اگر بر اساس ضوابط و مقررات هم اعطا شده باشد، لغو می‌گردد که این نیز تنبیه مضاعفی برای راشی است.[1]

در ضمن، با توجه به تبصره ماده ۵۹۲ «**قانون تعزیرات**» که معافیت از حبس را در صورتی که راشی پرداخت آن را گزارش کند یا شکایت نماید پیش‌بینی کرده است،[2] تفاوت دیگری که بین حالت اوّل و حالت دوم مذکور در تبصره ۵ «**قانون تشدید...**» به‌نظر می‌رسد آن است که در حالت اوّل رشوه‌دهنده از تحمل مجازات حبس نیز معاف خواهد شد، در حالی که در صورت دوم وی تنها از تحمل نیمی از تعزیر مالی معاف می‌شود.

در صورت مضطر بودن راشی یا در صورتی که وی برای حفظ حقوق حقهٔ خود ناچار به دادن وجه یا مالی بوده است، به موجب ماده ۵۹۱ و تبصره ماده ۵۹۲ «**قانون تعزیرات**»، وی، علاوه بر پس گرفتن مالی که به عنوان رشوه داده است، از تعقیب کیفری و تحمل مجازات معاف خواهد بود. بدیهی است «**حفظ حقوق حقّه**»، که در ماده ۵۹۱ «**قانون تعزیرات**» مورد اشاره قرارگرفته، اعم از آن است که کسی برای واداشتن کارمند به آنچه که باید طبق قانون در حقّ او روا دارد (مثلاً این که برایش پروانهٔ پایان کار ساختمانی صادر کند) به او چیزی بپردازد یا برای بازداشتن او از آنچه که طبق قانون نباید علیه فرد انجام دهد (مثل این که متّهم برای خلاصی از شکنجه به بازجو پول بپردازد، یا برای جریمه نشدن به ناحق به افسر راهنمایی و رانندگی وجهی را بدهد). شاید آنچه که در ذکر مزایای رشوه برای مردم عادی از نمایشنامهٔ برتولت برشت در آغاز این فصل مورد اشاره قرارگرفت به این‌گونه موارد مربوط شود که فرد بدین وسیله می‌تواند احقاق حق کند.

---

۱ ـ در این مورد به بحثی که در بخش مربوط به عنصر مادی جرایم رشا و ارتشا داشتیم مراجعه نمایید. در آنجا اشاره کردیم که برای تحقق این جرایم نیازی به این که کارمند پا را از محدودهٔ وظایف قانونی خود فراتر گذاشته باشد وجود ندارد.

۲ ـ مطابق تبصره ماده ۵۹۲، «در صورتی که رشوه‌دهنده برای پرداخت رشوه مضطر بوده و یا پرداخت آن را گزارش دهد یا شکایت نماید از مجازات حبس مزبور معاف خواهد بود و مال به وی مسترد می‌گردد.»

باید توجه داشت که «قصد احقاق حق»، مذکور در ماده ۵۹۱، با اضطرار، مذکور در تبصره ماده ۵۹۲، دو مقولهٔ جدا می‌باشند. برای تحقّق اضطرار باید شرایط مذکور در ماده ۵۵ «قانون مجازات اسلامی» مصوب سال ۱۳۷۰ (شدید بودن خطر، عمدی نبودن آن، تناسب عمل ارتکابی با خطر موجود و اجتناب‌ناپذیر بودن آن)[1] احراز گردد؛ مثل این که کسی برای پذیرفته شدن فرزند رو به مرگ خود در بیمارستان مجبور به دادن رشوه به رئیس یک بیمارستان دولتی شود. بنابراین نمی‌توان کسی را که مثلاً به قصد بازداشتن کارمند شهرداری از ایجاد مانع غیرقانونی در جهت صدور پروانهٔ پایان‌کار وی پولی به او می‌پردازد مضطر دانست، چراکه با خطر شدیدی که موجد حالت اضطرار باشد رو به‌رو نبوده است.

اشکال قابل ایراد به تبصره ماده ۵۹۲ «قانون تعزیرات» این است که با وجود ماده ۵۵ «قانون مجازات اسلامی»، که اضطرار را به طور کلی رافع مسؤولیت کیفری دانسته، نیازی به ذکر اضطرار در تبصره ماده ۵۹۲ وجود نداشته است. ضمن این که اضطرار، به مفهوم مذکور و با شرایطی که گفته شد، برای مرتشی نیز رافع مسؤولیت می‌باشد، در حالی که تبصره تنها از اضطرار راشی سخن به میان آورده است. نمونهٔ اضطرارِ مرتشی وقتی است که وی از شدت گرسنگی بستهٔ حاوی خاویار گرانبها را به عنوان رشوه می‌پذیرد.[2] بدین ترتیب نتیجهٔ این بحث آن می‌شود که، با توجه به حکم عام ماده ۵۵ «قانون مجازات اسلامی»، نیازی به ذکر اضطرار مرتشی در تبصره ماده ۵۹۲ «قانون تعزیرات» وجود نداشته است، به ویژه آن که در تبصره اشکالات دیگری نیز به نظر می‌رسد، از جمله این که چرا برای رشوه‌گیرنده‌ای که گزارش دهد یا همکاری کند تخفیف یا معافیت پیش‌بینی نشده است، و نیز این که تبصره تنها معافیت از مجازات حبس را، در صورت مضطر بودن یا گزارش کردن یا شکایت نمودن راشی، پیش‌بینی کرده در حالی که متن ماده قاضی را بین تعیین حبس از شش ماه تا سه سال و یا تا ۷۴ ضربه شلاق مخیّر کرده است. بنابراین این سؤوال پیش می‌آید که در سه حالت مذکور در تبصره تکلیف مجازات شلّاق چه

---

۱ ـ مطابق ماده ۵۵ مذکور، «هرکس هنگام بروز خطر شدید از قبیل آتش‌سوزی، سیل و طوفان به منظور حفظ جان یا مال خود یا دیگری مرتکب جرمی شود مجازات نخواهد شد، مشروط بر این که خطر را عمداً ایجاد نکرده و عمل ارتکابی نیز با خطر موجود متناسب بوده و برای رفع آن ضرورت داشته باشد.»

۲ ـ دلیل اشارهٔ نگارنده به خاویار، به جای مواد غذایی دیگر مثل نان و غیره، آن است که مبادا خوانندهٔ نکته سنج بین این بحث با آنچه که قبلاً در همین فصل مورد اشاره قرار گرفت، دایر بر این که مشکل بتوان هدایای کم ارزش را رشوه محسوب کرد، ناهماهنگی احساس نموده و این بحث را غیرضروری تشخیص دهد.

می‌شود و آیا آن نیز مشمول معافیت قرار می‌گیرد یا خیر؟

علیرغم ابهامی که در ماده وجود دارد، و از نمونه‌های بی‌توجهی قانونگذار در نوشتن متن مواد قانونی است، به نظر نگارنده، با توجه به این که اضطرار بر اساس ماده ۵۵ **«قانون مجازات اسلامی»** از زمره عوامل عام رافعهٔ مسؤولیت می‌باشد، راشیِ مضطر از تحمل هر نوع مجازاتی، اعم از حبس، جزای نقدی یا شلاق، معاف می‌باشد؛ لیکن در دو حالت دیگر مذکور در تبصره، یعنی گزارش کردن یا شکایت نمودن راشی، وی تنها از حبس و تعزیر مالی معاف شده ولی مجازات شلاق دربارهٔ وی حسب نظر قاضی قابل اعمال باقی خواهد ماند. این برداشت به ویژه از آن رو مناسب به نظر می‌رسد که، برای استفاده از تخفیف مذکور در ماده، لزومی ندارد که راشی از همان ابتدا مال را به قصد به دام انداختن کارمند پرداخت کرده باشد. بدین ترتیب جا دارد که چنین فردی، با توجه به ارتکاب عمدی جرم، لااقل بخشی از مجازات را تحمل نماید هرچند که، بنا به مصلحت، از تحمل بخشی از مجازات معاف می‌شود. بدیهی است در صورتی که مرتکب از همان ابتدا مال یا وجه را به قصد به دام انداختن طرف و نه به عنوان رشوه پرداخته باشد وی، به دلیل فقدان عنصر روانی، اساساً فاقد مسؤولیت کیفری خواهد بود، که در این مورد در بخش مربوطه توضیحاتی را ارائه کردیم.

در **«قانون عقوبات»** مصر، بر اساس ماده ۱۰۷، راشی و واسطه‌ای که به مقامات دولتی خبر دهد یا به ارتکاب جرم اعتراف نماید از تحمل مجازات معاف خواهد بود.[۱] حقوقدانان مصری معتقدند که هرچند این معافیت در حقوق مصر نیز، مثل حقوق ایران، شامل مرتشی نمی‌شود، لیکن واسطهٔ مذکور در ماده ۱۰۷ ممکن است از طرف هر یک از راشی یا مرتشی مأموریت داشته باشد و در هر دو حال می‌تواند از معافیت برخوردار گردد.[۲]

تشدید مجازات رشا و ارتشا در ماده ۱۰۸ **«قانون عقوبات»** مصر پیش‌بینی شده و آن مربوط به وقتی است که غرض از پرداخت رشوه ارتکاب یک عمل مجرمانه باشد. در چنین حالتی هم مجازات فعل مجرمانه، هرچند که ارتکاب نیافته باشد، و هم مجازات مقرر برای رشا و ارتشا در مورد راشی، مرتشی و واسطه اجرا خواهد شد. در این مورد حقوق مصر در واقع تلفیقی را بین مقررات راجع به تبانی و مقررات مربوط به

---

۱ ـ مطابق ماده ۱۰۷ مذکور «و مع ذلک یعفی الراشی و الوسیط من العقوبة اذا أُخبر السلطات بالجریمة او اعترف بها».

۲ ـ مأمون، محمد سلامه، **قانون العقوبات: القسم الخاص**، ص ۱۳۸.

رشوه‌خواری ایجاد کرده است.[۱]

«قانون عقوبات» مصر تکلیف کسی را که برای احقاق حق رشوه می‌پردازد مشخص نکرده و این امر نظرات مختلفی را بین حقوقدانان این کشور برانگیخته است. برخی، مثل دکتر علی راشد، معتقدند که در این حالت راشی را، به دلیل فقدان قصد مجرمانه، نمی‌توان مسؤول دانست چراکه او قصد فاسد کردن مأمور دولت را نداشته بلکه، برعکس، قصد وادار کردن او را به رعایت قانون داشته است. اشکال این نظر آن است که در آن بین قصد و انگیزه نوعی تلفیق ایجاد شده است. برخی دیگر، مثل دکتر احمد رفعت خفاجی، عدم مسؤولیت مرتکب را به حالت اضطرار وی منتسب می‌کنند در حالی که، همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، شرایط اضطرار را نمی‌توان در تمامی موارد احقاق حق موجود دانست. دستهٔ سوم مرتکب را در چنین حالاتی به دلیل وجود اکراه معنوی مقصر نمی‌دانند، و بالاخره دستهٔ چهارم، مثل دکتر محمد مأمون سلامه، قائل به تفکیک می‌شوند. هرگاه عمل ارتکابیِ کارمند جزء وظایفش نباشد، مثل شکنجه کردن متهمان از سوی بازپرس یا مأمور پلیس، پرداخت رشوه برای جلوگیری از آن جرم محسوب نمی‌شود چون این کار برای ممانعت از انجام وظیفه یا وادار کردن فرد به انجام کاری برخلاف روند وظایف او صورت نگرفته بلکه، برعکس، برای جلوگیری از اخلال در انجام وظیفه او بوده است، و بنابراین آنچه که رخ داده با تعریف رشا سازگار نیست. حالت دوم وقتی است که کار مأمور جزء وظایفش بوده است، مثل این که کار پلیس دستگیر کردن متهمان می‌باشد. در این مورد نیز این قبیل حقوقدانان دو فرض را مطرح کرده‌اند. اوّل این که کار مرتکب مشروع بوده؛ مثلاً، در مثالِ راجع به دستگیری متهم، دلایل قوی بر ارتکاب جرم از سوی او وجود داشته است، لیکن متهم در واقع آن جرم را مرتکب نشده و برای خلاص شدن از دست پلیس و رهایی از مشکلات بعدی رشوه داده است. در اینجا جرم رشوه دادن از سوی او ارتکاب یافته است. لیکن هرگاه پلیس بدون هیچ دلیلی بخواهد شخصی را به اتهام واهی دستگیر کند عمل رشوه دهنده، بنا به همان دلیل اوّل فوق‌الذکر، جرم و قابل مجازات محسوب نخواهد شد.[۲]

---

۱ ـ ر. ک. **مرجع سابق‌الذکر**، ص ۱۳۶ ـ ۱۳۵.

۲ ـ جهت تفصیل بحث راجع به نظرات حقوقدانان مصری، ر. ک: محمد مأمون سلامه، **قانون العقوبات: القسم الخاص**، ص ۱۸۱ ـ ۱۷۶.

۱۱ـ موارد خاص رشا و ارتشا و جرایم مرتبط با آنها

اهم این موارد خاص را در زیر تحت چند عنوان مجزا مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱ ـ ۱۱ ـ رشا و ارتشا در مورد داوران، ممیزان و کارشناسان

«قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ در مادهٔ ۵۸۸ برای برخی از افراد، که لزوماً هم جزء کارکنان دولت نمی‌باشند، و نیز برای کسانی که به آنها مال یا وجهی را پرداخت کرده‌اند، به شرط آن که پرداخت مال یا وجه منتج به اظهار نظر یا اتخاذ تصمیم به نفع راشی شده باشد، مجازات تعیین کرده است. براساس این ماده، **«هریک از داوران و ممیزان و کارشناسان، اعم از این که توسط دادگاه معین شده باشد یا توسط طرفین، چنانچه در مقابل اخذ وجه یا مال به نفع یکی از طرفین اظهارنظر یا اتخاذ تصمیم نماید، به حبس از شش ماه تا دو سال یا مجازات نقدی از سه تا دوازده میلیون ریال محکوم و آنچه گرفته است به عنوان مجازات مؤدی به نفع دولت ضبط خواهد شد.»**

منظور از کارشناسان مذکور در ماده لزوماً کارشناسان رسمی دادگستری نمی‌باشند. اداره حقوقی قوه قضائیه طی یک نظریه مشورتی اظهار داشته است، **«با عنایت به ماده ۲۹ قانون راجع به کارشناسان رسمی مصوب ۱۳۱۷، هرگاه در مورد خاصی کارشناس رسمی وجود نداشته باشد، دادگاه‌ها و دادسراها می‌توانند از بین اشخاصی که نسبت به موضوع دارای اطلاعاتی باشند یک نفر معتمد را به عنوان کارشناس تعیین نمایند و کارشناسان مذکور مشمول مقررات مربوط به کارشناسان خواهند شد و کارشناس مورد بحث به استناد ماده ۱۴ همین قانون،[1] در صورت کفایت دلایل، مرتشی محسوب و قابل تعقیب می‌باشد.»[2]**

در مورد داوران تردیدی وجود ندارد که منظور اشخاصی هستند که بدون برخورداری از مقام قضایی توسط طرفین یا نهاد منصوب کننده به عنوان داور برای حل و فصل اختلاف برگزیده شده‌اند.

در این مورد، در کامن لا، هرچند اعطا یا دادن قول اعطای هرگونه هدیه یا پاداشی به

---

۱ ـ مطابق ماده ۱۴ مذکور، «دریافت هر وجه یا مالی از اشخاص ذینفع، غیر از آنچه که دادگاه معین می‌کند و یا آئین‌نامه وزارت دادگستری مقرر می‌نماید، ممنوع است و متخلف به مجازات مرتشی محکوم خواهد شد.»

۲ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۹۴۱ مورخ ۱۳۷۲/۲/۲۰ اداره حقوقی قوه قضائیه.

قاضی یا هر مقام قضایی دیگر به قصد تأثیر گذاشتن بر رفتار او یا برای آنچه که او قبلاً انجام داده است هم از سوی اعطا کننده و از سوی مقام قضایی جرم محسوب می‌شود، لیکن در مورد این که آیا دیوانهای داوری و نهادهای شبه قضایی نیز مشمول این حکم قرار می‌گیرند یا خیر تردید وجود دارد. گاهی گفته شده است که هرگاه این مراجع را بتوان «دادگاه» محسوب کرد آنها نیز مشمول می‌شوند. البته باید گفت که تعیین این مسأله کار ساده‌ای نیست. تردیدی وجود ندارد که هرگاه این اشخاص عضو یک نهاد دولتی باشند تحت شمول قوانین موضوعه‌ای که در این مورد در حقوق انگلستان وجود دارد قرار خواهند گرفت.[1] مطابق قوانین مذکور اعطا یا دادن قول اعطای پاداش به یک مقام دولتی برای اغوای او به انجام یا ترک انجام عملی برخلاف وظایفش هم برای دهنده و هم برای گیرنده جرم محسوب می‌شود و با حبس یا جریمه قابل مجازات است.

۲ ـ ۱۱ ـ تسهیل ارتشا

مورد دیگری که در «قانون تعزیرات»، به عنوان یکی از جرایم مرتبط با ارتشا، پیش‌بینی شده است عمل واسطه‌گری و ایجاد تسهیلات در این جرم می‌باشد، که توسط اشخاصی غیر از راشی و مرتشی انجام می‌گیرد و در احادیث و روایات اسلامی نیز صراحتاً منع و مرتکب این کار «رایش» نامیده شده است.[2] مطابق ماده ۵۹۳، «**هرکس عالماً و عامداً موجبات تحقق جرم ارتشا، از قبیل مذاکره، جلب موافقت یا وصول و ایصال وجه یا مال یا سند پرداخت وجه را فراهم نماید، به مجازات راشی برحسب مورد محکوم می‌شود.**» بدیهی است در صورت عدم پیش‌بینی این حکم خاص احتمال مسؤول دانستن این قبیل افراد با استفاده از مقررات کلی راجع به شرکت و معاونت در جرم وجود داشت، که این برخورد در کشورهایی مثل انگلستان پذیرفته شده است.

در موادی از «**قانون عقوبات**» مصر، همان‌طور که قبلاً هم ملاحظه کردیم،[3] مجازات‌هایی برای وساطت در امر رشوه پیش‌بینی شده است که احتمالاً تحت تأثیر همان روایات و احادیثی است که در اسلام به طور خاص به این موضوع پرداخته و الهام

---

1 - A. T. H. Smith, **Property Offences**, P. 791

۲ ـ نگاه کنید به **نهایه** ابن اثیر، مذکور در محمدی گیلانی، **قضا و قضاوت در اسلام**، ص ۷۱.

۳ ـ از جمله نگاه کنید به ماده ۱۰۹ مکرر که اشعار می‌دارد، «مع عدم الاخلال بایة عقوبة اشد یقضی بها قانون العقوبات اوایّ قانون آخر یعاقب بالحبس و بالغرامه لا تقل علی مائتی جنیه و لا تزید علی خمسمائه جنیه او باحدی هاتین العقوبتین کل من عرض او قبل الوساطة فی رشوة و لم یتعد العرض او القبول».

بخش مقنّن ایران نیز بوده‌اند.

۳ـ ۱۱ ـ ارتکاب ارتشا از سوی نظامیان

بر اساس ماده ۱۱۸ «قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح»، مصوب سال ۱۳۸۲، **«هر نظامی که برای انجام یا خودداری از انجام امری که از وظایف او یا یکی دیگر از پرسنل نیروهای مسلح است وجه یا مال یا سندِ پرداخت وجه یا تسلیم مالی را بلاعوض یا کمتر از قیمت معمول به هر عنوان قبول نماید، اگرچه انجام یا خودداری از انجام امر برخلاف قانون نباشد، در حکم مرتشی است و به ترتیب ذیل محکوم می‌شود:**

الف ـ هرگاه قیمت مال یا وجه مأخوذ تا یک میلیون ریال باشد، به حبس از یک تا پنج سال و جزای نقدی معادل وجه یا قیمت مال مأخوذ و تنزیل یک درجه یا رتبه؛

ب ـ هرگاه قیمت مال یا وجه مأخوذ بیش از یک میلیون ریال باشد، به حبس از دو تا ده سال و جزای نقدی معادل وجه یا قیمت مال مأخوذ و تنزیل دو درجه یا رتبه؛

ج ـ هرگاه قیمت مال یا وجه مأخوذ بیش از ده میلیون ریال باشد به حبس از سه تا پانزده سال و جزای نقدی معادل وجه یا قیمت مال مأخوذ و اخراج از نیروهای مسلح.»[1]

در مورد این که آیا آنچه که از «قانون تشدید....» با «قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح» مغایرت ندارد (مثلاً تبصره‌های موادّ ۳ و ۵) شامل اعضای نیروهای مسلح نیز می‌شود یا خیر، اداره حقوقی قوه قضائیه طی یک نظریه مشورتی اظهار داشته است: **«قبل از تصویب قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح اعضای نیروهای مسلح طبق مادهٔ ۳ و ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مشمول آن قانون بوده‌اند. با تصویب قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، که وارد بر قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا.....است، نیروهای مسلح مشمول قانون خاص شده‌اند، مع‌الوصف هرجا که حکمی از قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا.....در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مسکوت مانده باشد، بایستی مقررات قانون قبل، یعنی قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا.....، را حاکم دانست. بنابراین در مانحن فیه تبصره‌های ۴ مادّتین ۳ و ۵ قانون تشدید مجازات**

---

۱ ـ لازم به ذکر است که طبق ماده ۱۲۰، چنانچه مرتشی و مختلس مذکور در مواد ۱۱۸ و ۱۱۹ از نیروهای وظیفه باشد اخراج منتفی است. به علاوه، به موجب ماده ۱۲۱، «مبالغ مذکور در مواد ۱۱۸ و ۱۱۹ این قانون از حیث تعیین مجازات و یا صلاحیت محاکم اعم از این است که جرم دفعتاً واحده و یا به دفعات واقع شده و جمع مبالغ بالغ بر حد نصاب مزبور باشد.»

مرتکبین ارتشا......قابل اعمال است.»[1]

۴ ـ ۱۱ ـ ثروت‌های ناشی از رشوه

به موجب اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار و ...... و سایر موارد غیرمشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت‌المال بدهد. این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیلهٔ دولت اجرا شود.»

رسیدگی به این جرایم (از جمله رشوه‌خواری) به موجب مادهٔ ۳ «قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» مصوب سال ۱۳۶۳ و مادهٔ ۵ «قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب» مصوب سال ۱۳۷۳ در دادگاه انقلاب انجام می‌گیرد.

۵ ـ ۱۱ ـ ارتشا در امر نظام وظیفه

در برخی از موارد ممکن است رشوه گرفتن برای معاف ساختن مشمولین عناوین مجرمانهٔ دیگری نیز پیدا کند. ازجمله ماده ۶۰ «قانون خدمت وظیفه عمومی» مصوب سال ۱۳۶۳ (اصلاحی ۱۳۶۸) اشعار می‌دارد، «کسانی که با ارتکاب اعمالی چون جعل شناسنامه، مهر، امضا، کارت پایان خدمت، کارت معافیت، استفاده از شناسنامهٔ دیگران، اعمال نفوذ، شهادت کذب، گواهی خلاف واقع، مکتوم داشتن حقیقت، اخذ رشوه یا فریب دادن مشمول موجبات معافیت خود یا دیگران را از خدمت وظیفه عمومی فراهم سازند به اتهام آنان در دادگاه صالحه رسیدگی شده و ...... به حبس تعزیری از یک سال تا پنج سال محکوم می‌شوند.

تبصرهٔ ۱ ـ چنانچه تقلب یا جعل و یا اخذ رشوه تأثیری در وضعیت مشمول نداشته باشد، مرتکبین......به انفصال از یک سال تا ده سال از خدمات دولتی و ضبط رشوه به عنوان جریمه و شش ماه تا سه سال حبس محکوم خواهند شد.

تبصرهٔ ۲ ـ اموالی که رشوه داده شده به عنوان جریمه ضبط می‌گردد و هرگاه ثابت شود که راشی برای حفظ حقوق حقهٔ خود ناچار از دادن رشوه بوده وجه یا مالی که به رشوه داده شده به او مسترد می‌گردد.»

به موجب ماده ۶۱ قانون مذکور، «پرسنل ادارهٔ وظیفهٔ عمومی و نیروهای نظامی و

---

۱ ـ نظریه مشورتی شماره ۷/۱۰۶۱۹ مورخ ۱۳۷۱/۱۰/۲۶ اداره حقوقی قوه قضائیه.

انتظامی و نهادها و ارگان‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته بـه دولت و نـمایندگان شـوراهـا و انجمن‌های اسلامی در صورت ارتکاب جرایم مذکور در مادهٔ ۶۰ علاوه بر انفصال دائـم از خدمات دولتی.....به حبس تعزیری از سه سال تا هفت سال محکوم خواهند شد.[1]

تبصره ـ هرگاه به موجب قوانین جاری اعمال ارتکابی مذکور در دو ماده ۶۰ و ۶۱ عناوین دیگری داشته باشد، در این صورت به کیفر اشد همان عناوین محکوم می‌شوند.»

تبصره ۲ ماده ۷۹ «قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح» مصوب سال ۱۳۸۲، که به موضوع معاف کردن مشمولان خدمت وظیفه عمومی از طریق صدور گـواهـی خـلاف واقع و نظایر آن مربوط می‌شود، نیز اشعار می‌دارد، **«مرتکبان جرایم مذکور چنانچه برای انجام اعمال فوق مرتکب جرم ارتشا نـیز شـده بـاشند بـه مـجازات آن جـرم نـیز مـحکوم می‌گردند.»**

۶ ـ ۱۱ ـ اخذ رشوه از سوی پزشک برای دادن گواهی خلاف واقع

مطابق ماده ۵۳۹ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵، **«هرگاه طـبیب تـصدیق نـامهٔ برخلاف واقع دربارهٔ شخصی برای معافیت از خدمت در ادارات رسمی یا نظام وظیفه یا برای تقدیم به مراجع قضایی بدهد به حبس از شش ماه تا دو سال یا به سه تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد و هرگاه تصدیق‌نامهٔ مزبور به واسطهٔ اخذ مال یا وجهی انجام گرفته، علاوه بر استرداد و ضبط آن به عنوان جریمه، به مجازات مقرر برای رشـوه گـیرنده محکوم می‌گردد.»**

بدیهی است این ماده تنها شامل پزشکانی می‌شود که صلاحیت پـرداخـتن بـه امـر طبابت و نیز صلاحیت صادر کردن چنین گواهی‌نامه‌هایی را دارند

۷ ـ ۱۱ ـ اخذ کمیسیون و پورسانت[2]

یکی از مواردی که به جرم ارتشا بسیار نزدیک می‌باشد اخذ کمیسیون و به اصطلاح پورسانت در معاملات دولتی است که به ویژه در معاملات خارجی می‌تواند بـه مـبالغ

---

۱ ـ در مورد فراری دادن از خدمت وظیفه عمومی به ماده ۷۹ قـانون مـجازات جـرایـم نـیروهای مسـلح مصوب سال ۱۳۸۲، که در بخش ۱۲ـ۷ فصل دوم مورد اشاره قرار گرفت، هم مراجعه نمایید.

۲ ـ دلیل به کاربردن واژهٔ خارجی در اینجا آن است که در خود قانون واژهٔ پورسانت به کار رفته است. در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب سال ۱۳۸۲ واژهٔ «در صدانه» به کار رفته است (برای مـثال نگاه کنید به تبصره ۲ ماده ۱۰۹.)

هنگفتی بالغ گشته و علاوه بر بالابردن قیمت کالاهای خریداری شده موجبات وهن اعتبار و شخصیت دولت و کارکنان آن و مردم کشور را در نظر بیگانگان فراهم آورد.

از نظر حقوقدانان و قوانین موضوعهٔ برخی از کشورها این تفاوت بین ارتشا و اخذ کمیسیون یا پورسانت وجود دارد که در اولی، که جرم سنگین‌تری است، مال پیشاپیش و برای واداشتن کارمند به عدول از انجام وظیفه داده می‌شود، در حالی که در دومی، که جرم سبکتری است، مال می‌تواند پس از انجام کار مورد درخواست و بدون وجود پیشنهادی از سوی کارمند و علیرغم فقدان یک توافق قبلی بین طرفین داده شود.[1]

در حقوق ایران، تا قبل از سال ۱۳۷۲، قانونی در مورد اخذ پورسانت و حق‌العمل در معاملات دولتی وجود نداشت. تا این که، بر اثر گسترش یافتن این‌گونه کارها و احساس خلاء قانونی در این مورد، در ۲۷ تیر ماه سال ۱۳۷۲ مادهٔ واحده‌ای تحت عنوان **«قانون ممنوعیت اخذ پورسانت در معاملات خارجی»** (متشکل از یک ماده و سه تبصره) در این مورد به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و حتی مفاد آن، از حیث رد پورسانت یا معادل آن به دولت، عطف به‌ماسبق گشت، به طوری که وجوه حاصل از معاملات خارجی از ۱۳۵۸/۱/۱ به بعد را در برمی‌گرفت و بدین ترتیب خلأ قانونی قبلی تا حدّی جبران شد. در مورد کسانی که از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون مذکور به بعد این عمل را انجام می‌دهند، علاوه بر رد پورسانت یا معادل آن به دولت، حبس تعزیری از دو تا پنج سال و جزای نقدی معادل مبلغ پورسانت تعیین شده است.

متن مادهٔ واحده و تبصره‌های آن به شرح زیر است:

«قبول هرگونه پورسانت از قبیل وجه، مال، سندِ پرداخت وجه یا تسلیم مال تحت هر عنوان، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، در رابطه با معاملات خارجی قوای سه گانه، سازمان‌ها، شرکت‌ها و مؤسسات دولتی، نیروهای مسلح، نهادهای انقلابی، شهرداری‌ها و کلیه تشکیلات وابسته به آنها ممنوع است. مرتکب علاوه بر ردّ پورسانت یا معادل آن به دولت به حبس تعزیری از دو تا پنج سال و جزای نقدی برابر پورسانت محکوم می‌گردد.

تبصره ۱ ـ مجازات شروع به این جرم حداقلِ مجازات مقرر در مادهٔ مذکور است و در صورتی که نفس عمل انجام شده نیز جرم باشد مرتکب به مجازات آن جرم نیز محکوم خواهد شد.

تبصره ۲ ـ در متن مادهٔ واحده ردّ پورسانت یا معادل آن به دولت از مورخه ۱۳۵۸/۱/۱

---

1 - For details, see: **Discussion Paper on The Model Criminal Code** (Australia) (July) 1994) Chapter 3, p. 67

مجری خواهد بود.

تبصره ۳ ـ در صورتی که شخص حقیقی یا حقوقیِ خارجیِ طرف معامله پورسانت می‌پردازند موضوع به اطلاع مسؤول دستگاه ذیربط رسانده می‌شود و وجه مزبور دریافت و تماماً به حساب خزانه واریز می‌گردد. در این صورت اقدام کننده مشمول ماده فوق نخواهد بود.»

شبیه این جرم در ماده ۶۰۳ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ پیش‌بینی شده است، که مطابق آن: «هر یک از کارمندان و کارکنان و اشخاص عهده‌دار وظیفه مدیریت و سرپرستی در وزارتخانه‌ها و ادارات و سازمان‌های مذکور در ماده ۵۹۸[1] که بالمباشره یا به واسطه در معاملات و مزایده‌ها و مناقصه‌ها و تشخیصات و امتیازات مربوط به دستگاه متبوع، تحت هر عنوانی اعم از کمیسیون یا حق‌الزحمه و حق‌العمل یا پاداش برای خود یا دیگری، نفعی در داخل یا خارج از کشور از طریق توافق یا تفاهم یا ترتیبات خاص با سایر اشخاص یا نمایندگان و شعب آنها منظور دارد یا بدون مأموریت از طرف دستگاه متبوعه بر عهدهٔ آن چیزی بخرد یا بسازد یا در موقع پرداخت وجوهی که حسب وظیفه به عهدهٔ او بوده یا تفریغ حسابی که باید به عمل آورد برای خود یا دیگری نفعی منظور دارد، به تأدیهٔ دو برابر وجوه و منافع حاصله از این طریق محکوم می‌شود و در صورتی که عمل وی موجب تغییر در مقدار یا کیفیت مورد معامله یا افزایش قیمت تمام شدهٔ آن گردد به حبس از شش ماه تا پنج سال و یا مجازات نقدی از سه تا سی میلیون ریال نیز محکوم خواهد شد.»

در حقوق مصر مواردی مثل صِرف توصیه‌پذیری[2] و استعمال نفوذ[3] به عنوان جرایم ملحق به رشوه از سوی حقوقدانان این کشور مورد بحث قرار گرفته‌اند،[4] که جای این

---

۱ ـ سازمان‌های مذکور در ماده ۵۹۸ عبارتند از: «ادارات و سازمان‌ها یا شوراها و یا شهرداری‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و یا وابسته به دولت و یا نهادهای انقلابی و بنیادها و مؤسساتی که زیرنظر ولی فقیه اداره می‌شوند و دیوان محاسبات و مؤسساتی که به کمک مستمر دولت اداره می‌شوند و یا دارندگان پایهٔ قضایی و به طور کلّی اعضا و کارکنان قوای سه‌گانه و همچنین نیروهای مسلّح و مأمورین به خدمات عمومی اعم از رسمی و غیررسمی.»

۲ ـ مطابق ماده ۱۰۵ قانون عقوبات، «کل موظف عمومی قام بعمل من اعمال وظیفته او امتنع عن عمل من اعمال وظیفته او اخل بواجباتها نتیجة لرجاء او توصیه او وساطه یعاقب بالسجن و بغرامة لا تقل عن ۲۰۰ جنیه و علی تزید علی ۵۰۰ جنیه»

۳ ـ مطابق ماده ۱۰۶ مکرر قانون عقوبات، «کل من طلب لنفسه او لغیره او قبل او اخذ وعداً او عطیة لاستعمال نفوذ حقیقی او مزعوم للحصول أیه سلطة عامد علی اعمال او اوامر او احکام او......یعد فی حکم المرتشی...».

۴ ـ ر.ک. مأمون محمد سلامة، **قانون العقوبات: القسم خاص**، ص ۱۴۱ به بعد و رمسیس بهنام، **الجرائم**

موارد در قوانین جزایی ما، مخصوصاً با توجه به وضعیت اداری نه چندان رضایت‌بخش موجود، خالی است. البته همان‌طور که در بخش ۵-۱۲ دیدیم قانونگذار ایران در اموری مثل نظام وظیفه، به طور خاص، اعمال نفوذ یا سایر کارها برای اخذ معافیت از خدمت را جرم شناخته است.

در حقوق انگلستان نیز، علاوه بر جرم عام رشوه در کامن‌لا و نیز قوانین موضوعه، برخی از انواع خاص رشا و ارتشا مورد حکم قرار گرفته‌اند که برای مثال می‌توان از رشوه دادن در جریان انتخابات،[1] رشوه دادن به اعضای هیأت‌های منصفه[2] یا مأموران گمرک،[3] نهادها و مقامات محلی[4] و نظایر آنها نام برد. در حقوق کانادا رشوه دادن به نمایندگان مجلس به طور خاص در بخش ۱۱۴ قانون جزای این کشور مورد حکم قرار گرفته است. لیکن در حقوق انگلستان، با توجه به این که نمایندهٔ مجلس را نمی‌توان **«عامل»**[5]، به معنی مذکور «**در قانون جلوگیری از فساد**»[6] مصوب سال ۱۹۰۶، و مجلس را هم نمی‌توان **«نهاد عمومی»**[7]، به معنی مذکور در **«قانون رویه‌های فسادآلود نهادهای عمومی»**[8] مصوب سال ۱۸۸۹، و عضویت در پارلمان را نیز نمی‌توان شغل دولتی[9]، به معنی مذکور در کامن‌لا دانست، نمایندگان مجلس از شمول مقررات راجع به ارتشا، چه در کامن‌لا و چه در قانون موضوعه، مستثنی هستند.[10] البته به نظر می‌رسد که، با توجه به ماده ۴ کنوانسیون شورای اروپا در مورد رشوه‌خواری و فساد که در مقدّمهٔ این فصل مورد اشاره قرار گرفت، پارلمان انگلستان در آینده موظف به وضع قوانینی برای تسرّی دادن مقررات راجع به رشوه به اعضای پارلمان باشد. در آمریکا، بنا به نصّ قانون، اعضای کنگره و مجلسِ نمایندگان مشمول مقررات راجع به رشوه‌خواری قرار گرفته‌اند.[11]

در مورد رشوه‌گیری اعضای پارلمان دعوی جالبی در سال‌های آغازین دههٔ نود در

← المضره بالمصلحة العمومیه، ص ۵۱ به بعد.

1 - See: "Electoral Corruption and Malpractice" (1977) 8 **Fed. L.R.** 194; **Halsburys LawS of England,** V. 15, Paras 676 - 782; Representation of the People Act, 1983 Sections 113 - 114

2 - Gurney (1867) 10 Cox Sso. see owen [1976] 1 W. L. R. 840 for new developments.

3 - Customs and Excise Management Act, 1979

4 - Local Government Act, 1972

5 - agent

6 - Prevention of Corruption Act, 1906

7 - public body

8 - Public Bodies Corrupt Practices Act, 1889

9 - public office

10 - See: A. T. H. Smith, **property offences,** p. 810.

11 - US Code: Title 18, Sections 201 - 202

محاکم هندوستان مطرح شد[1] که با شرح وقایع آن این فصل را به پایان می‌بریم.

در سال ۱۹۹۱ دهمین دوره انتخابات مجلس سفلی[2] در هندوستان برگزار شد و حزب کنگره بیشترین آرا را به خود اختصاص داد. هرچند که این حزب اکثریت مطلق را کسب نکرد ولی دولت را تشکیل داد. در ۲۶ ژوئیه ۱۹۹۳ تلاش برای دادن رأی عدم اعتماد به دولت آغاز شد که برای مخالفت با این حرکت حمایت حداقل ۱۴ نماینده ضرورت داشت. پس از مخالفت این تعداد در ۲۸ ژوئیه رأی عدم اعتماد به دولت با شکست مواجه شد. بعدها شکایتی به محاکم در مورد رشوه‌گیری برخی از این نمایندگان و رشوه دادن تعدادی از آنها، از جمله شخص نخست‌وزیر، واصل گشت. این نمایندگان پس از تحت تعقیب قرار گرفتن به دادگاه عالی اعتراض کرده و اظهار داشتند که بر اساس ماده ۱۰۵(۲) قانون اساسی هندوستان اعضای پارلمان در قبال هرچه که در پارلمان می‌گویند و هر رأیی که در پارلمان و کمیته‌های آن می‌دهند از مصونیت برخوردارند. اکثریت اعضای دادگاه عالی رأی دادند که ماده ۱۰۵(۲) با ماده ۱۰۵(۱)، که آزادی بیان در پارلمان را تضمین می‌کند، مرتبط است و برای این که نمایندگان بتوانند در امور پارلمان شرکت فعال داشته باشند باید از تمامی انواع دعاوی کیفری و مدنی که ارتباطی با سخنان یا رأی آنها پیدا می‌کند مصونیت داشته باشند. بدین ترتیب دادگاه رأی داد که نمایندگان رشوه‌گیرنده با توجه به این که رشوهٔ گرفته شده با رأی آنها مرتبط بوده است از مصونیت برخوردارند، لیکن رشوه‌دهندگان مصونیتی ندارند، چرا که ارتباطی بین رشوه‌ای که اعطا کرده و رأیی که داده‌اند وجود نداشته است.[3]

---

1 - P. V. Narsimha Rao V. State (CBI/SPE) reported at 1998(4) Supreme Court Cases, 626

2 - **Lok Sobha**

3 - See: S. Bhatnagar, "Bribery and Immunity in Parliament - an Indian Perspective", **Commonwealth Judicial Journal**, Vol. 12, No. 4, December 1998, pp. 31 - 33.

فهرست منابع

الف ـ کتب و مقالات فارسی و عربی

۱ ـ آشوری ـ داریوش، دانشنامهٔ سیاسی (تهران: نشر مروارید، ۱۳۶۶)

۲ ـ اصغری ـ سید محمّد، بررسی حقوقی و فقهی دو مسألهٔ رشوه و احتکار (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۷)

۳ ـ بازگیر ـ یدالله، سرقت، جعل و خیانت در امانت در آرای دیوان عالی کشور (تهران: نشر حقوقدان، ۱۳۷۶)

۴ ـ بازگیر ـ یدالله، کلاهبرداری، اختلاس و ارتشا در آرای دیوان عالی کشور (تهران: نشر حقوقدان، ۱۳۷۶)

۵ ـ بهنام ـ رمسیس، الجرائم المضره بالمصلحة العمومیه (اسکندریه: منشأةالمعارف، ۱۹۸۶ میلادی)

۶ ـ بیهقی، تاریخ

۷ ـ یاد ـ ابراهیم، حقوق کیفری اختصاصی (تهران: ۱۳۵۲)

۸ ـ پیمانی ـ ضیاءالدین، جرایم علیه امنیّت و آسایش عمومی (تهران: نشر میزان، چاپ سوم، ۱۳۷۷)

۹ ـ حبیب‌زاده ـ محمد جعفر، بررسی جرم محاربه و افساد فی‌الارض (تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۰)

۱۰ ـ حرّ عاملی، وسائل الشیعه (تهران: مکتبة الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۴۰۱ قمری)

۱۱ ـ حلّی ـ حسین بن یوسف بن مطهّر (علامه) قواعد الاحکام

۱۲ ـ حلّی ـ حسین بن یوسف بن مطهّر (علامه) مختلف الشیعه (قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶)

۱۳ ـ خمینی ـ روح الله الموسوی، تحریرالوسیله (قم: دارالعلم، بی‌تا)
۱۴ ـ راوندی ـ مرتضی، سیر قانون و دادگستری در ایران (تهران: نشر چشمه، ۱۳۶۸)
۱۵ ـ ریاض الخانی ـ محمّد، شرح قانون‌العقوبات: القسم‌الخاص (دمشق: مطبعة الاسکان، ۷-۱۹۸۶ میلادی)
۱۶ ـ زراعت ـ عباس، شرح قانون مجازات اسلامی (تهران: نشر فیض، ۱۳۷۷)
۱۷ ـ سپهوند ـ امیرخان، تقریرات درس حقوق جزای اختصاصی (ادارهٔ کل آموزش، گزینش و استخدام قضات قوه قضائیه، ۱۳۷۵)
۱۸ ـ سلامه ـ محمّد، قانون‌العقوبات (قاهره: دارالفکرالعربی، ۲-۱۹۸۱ میلادی)
۱۹ ـ سلامه ـ محمّد، الجرائم المضرّه بالمصلحة العامه (قاهره: دارالفکر العربی، ۲-۱۹۸۱ میلادی)
۲۰ ـ سلیمان‌پور ـ محمّد، جعل اسناد در حقوق ایران و از نظر حقوق تطبیقی (تهران: گنج دانش، ۱۳۴۱)
۲۱ ـ شهید ثانی ـ زین‌الدین بن علی، الروضة البهیّه فی شرح لمعةالدمشقیه (نجف اشرف: ۱۳۸۶ قمری)
۲۲ ـ صانعی ـ پرویز، حقوق جزای عمومی (تهران: گنج دانش، چاپ پنجم، ۱۳۷۲)
۲۳ ـ صبری ـ نور محمّد، گزیدهٔ آراء دادگاه‌های کیفری (تهران: انتشارات فردوسی، ۱۳۷۸)
۲۴ ـ صفی ـ فخرالدین علی، لطائف الطوائف (تهران: نشر اقبال، ۱۳۳۶)
۲۵ ـ طباطبائی ـ سید علی، ریاض‌المسائل
۲۶ ـ طوسی ـ ابوجعفر، النهایه فی مجرّد الفقه و الفتاوی (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۳)
۲۷ ـ طوسی ـ ابوجعفر، کتاب الخلاف (قم: دارالکتب العلمیه، بی‌تا)
۲۸ ـ عضدی، تاریخ
۲۹ ـ فاضل مقداد، کنزالعرفان
۳۰ ـ فیض ـ علیرضا و مهذّب ـ علی، ترجمهٔ لمعه (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸)
۳۱ ـ کاشف‌الغطاء، کشف الغطاء
۳۲ ـ کرد ـ حمید رضا، تخریب اموال دولتی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد در دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی ـ ۱۳۷۳)
۳۳ ـ کریستین سن ـ آرتور، ایران در زمان ساسانیان (ترجمهٔ رشید یاسمی)

۳۴ـ کشاورز ـ بهمن، **مجموعهٔ محشای قانون تعزیرات** (تهران: گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۷۶)
۳۵ـ گارو، **مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا** (ترجمهٔ سید ضیاءالدین نقابت) (تهران:بی‌تا)
۳۶ـ گلدوزیان ـ ایرج، **حقوق جزای اختصاصی: جرایم علیه تمامیت جسمانی، اموال و مالکیت، امنیّت و آسایش عمومی** (تهران: جهاددانشگاهی، چاپ ششم، ۱۳۷۸)
۳۷ـ متین ـ احمد، **مجموعهٔ رویه قضایی** (تهران: ۱۳۳۰)
۳۸ـ محسنی ـ مرتضی و کلانتریان ـ مرتضی، **مجموعهٔ نظریه‌های مشورتی ادارهٔ حقوقی وزارت دادگستری** (تهران: بی‌تا)
۳۹ـ محمدی گیلانی ـ محمد، **حقوق کیفری در اسلام** (تهران: انتشارات المهدی، ۱۳۶۱)
۴۰ـ محمدی گیلانی ـ محمد، **قضا و قضاوت در اسلام** (تهران: انتشارات عرفان، بی تا)
۴۱ـ مرعشی ـ محمد حسن، «جرم سیاسی در حقوق اسلامی»، **روزنامهٔ رسالت**، ۱۳۷۸/۱۲/۸
۴۲ـ مسعودی، **مروج الذّهب**
۴۳ـ مظفری ـ احمد، «بررسی جرم ارتشا در حقوق ایران»، **روزنامهٔ اطلاعات**، ۱۳۷۵/۶/۸
۴۴ـ منتسکیو، **روح‌القوانین** (ترجمهٔ علی اکبر مهتدی) (تهران: امیرکبیر، چاپ هفتم، ۱۳۵۵)
۴۵ـ مؤمن ـ محمّد، **کلمات سدید** (قم: انتشارات جامعهٔ مدرّسین)
۴۶ـ میر محمد صادقی ـ حسین، **تحلیل مبانی حقوق جزا** (ترجمه) (تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی شهید بهشتی، ۱۳۷۴)
۴۷ـ میر محمد صادقی ـ حسین، **جرایم علیه اموال و مالکیت** (تهران: نشر میزان، چاپ دهم، ۱۳۸۲)
۴۸ـ میر محمد صادقی ـ حسین، **حقوق جزای بین‌الملل** (تهران: نشر میزان، ۱۳۷۷)
۴۹ـ میر محمد صادقی ـ حسین، **مروری برحقوق جزای انگلستان** (تهران: نشر حقوقدان، ۱۳۷۶)
۵۰ـ نجفی ـ محمد حسن، **جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام** (تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۳)
۵۱ـ نعناکار ـ مهدی، **افساد فی الارض در فقه و حقوق موضوعه** (تهران: انتشارات مرسل، ۱۳۷۷)

۵۲ـ ولیدی ـ محمد صالح، جرایم علیه امنیّت و آسایش عمومی (تهران: نشر داد، ۱۳۷۷)
۵۳ـ ولیدی ـ محمد صالح، جرایم مالی علیه امنیّت و آسایش عمومی (تهران: نشر خیّام، ۱۳۷۷)
۵۴ـ ویل دورانت، آغاز عصر خرد
۵۵ـ ویل دورانت، تاریخ تمدّن
۵۶ـ هاشمی شاهرودی ـ سید محمود، بایسته‌های فقه جزا (تهران: نشر میزان، ۱۳۷۸)

ب ـ دائرة المعارف‌ها و فرهنگ‌های لغت فارسی، عربی و انگلیسی

۵۷ـ انیس ـ ابراهیم و منتصر ـ عبدالحلیم و سایرین، المعجم الوسیط (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲)
۵۸ـ دهخدا ـ علی‌اکبر، لغت نامه
۵۹ـ راغب اصفهانی ـ حسین بن محّمد، المفردات فی غریب القرآن (قاهره: مکتبة الانجلو مصریه، ۱۹۷۰)
۶۰ـ عمید ـ حسن، فرهنگ فارسی (تهران: چاپ ششم، ۱۳۶۴)
۶۱ـ معین ـ محمّد، فرهنگ فارسی (تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۵)
۶۲ـ میر محمد صادقی ـ حسین، واژه‌نامهٔ حقوق اسلامی (تهران: نشر میزان، چاپ پنجم: ۱۳۷۶)
۶۳ـ میر محمد صادقی ـ حسین، واژه نامهٔ حقوق جزا (تهران: نشر میزان، چاپ دوم: ۱۳۷۶)

64 - Crystal, D. (ed). The Cambridge Encyclopedia (Cambride University Press, 3rd ed. 1997)

ج ـ کتاب‌ها و مقالات انگلیسی

65 - Andrew, M.C. Her Majesty's Secret Service: **The Making of The British Intelligence Community** (New York: Viking, 1986)

66 - Ashworth, A.J. «Transferred Malice and Punishment For Unforeseen Consequences» in P.R. Gla3ebrook (ed.) **Reshaping The Criminal Law** (1978) P. 77

67 - Bassiouni, M.C. «The Political Offence Exception Revisited: Extradition

Between The U.S. and The U.K. Choice Between Friendly Cooperation Among Aliens and Sound Law and Policy» in **Denvor Journal of International Law and Policy,** 15 (1984)

68 - Bequai, A. **Technocrimes** (Massachusetts: Lexington Books, 1987)

69 - Bhatnagar, «Bribery and Immunity in Parliament - An Indian Perspective», **Commonwealth Judicial Journal,** Vol. 12, No 4, December 1998

70 - Blackstone, **Commentaries on the Laws of England**

71 - Brecht, Bertolt, **Mother Courage and Her Children**

72 - Cairns, W. and Mckeon, R. **Introduction to French Law** (London: Cavendish Publishing, 1995)

73 - Card, Cross and Jones, **Criminal Law** (London: Butterworths, 13 th ed. 1995)

74 - Clarke, K.L.C. et al, **Criminal Law and The Canadian Criminal Code** (Toronto: McGraw Hill, 1977)

75 - Crenshaw, M. «How Terrorists Think» in L.Howard, **Terrorism....**(New York: Praeger, 1992)

76 - Eckstein, H. (ed.) **Internal War** (New York: Free Press, 1964)

77 - Feith, D.J. «Protocol I: Moring Humanitarian Law Backwards», in **Akron Law Review,** 19 (1986) PP. 531 - 535

78 - Friedland, N. «Becoming a Terrorist», in L. Howard (ed.) Terrorism... (New York: Praeger, 1992)

79 - Fried Lander, R.A. **Terror Violence** (1983)

80 - Frowein, J.A. **The Legal Aspects of International Terrorism** (London: Martinus Nijhoff, 1989)

81 - Garrow and Caldwell, **Criminal Law in New Zealand** (Wellington: Butterworths, 1981)

82 - Giddings, F.H. **Introduction to Proal´s Political Crime** (New York, 1898)

83 - Goff and Jones, **The Law of Restitution** (4th ed. 1993)

84 - Goldfluss, H.E. «No Cause For Alarm», in T.R. Kupferman, **Defamation:**

Libel and Slander (Westport: Meckler, 1990) PP. 1 - 8

85 - Gutteridge W. (ed.) **The New Terrorism** (London: Mansell, 1986)

86 - Hacker, F.J. «Terror and Terrorism...» in **Terrorism** 4(1980)

87 - Hagan, F.E. **Political Crime** (Boston: Alyn and Bacon, 1997)

88 - Hoffman, B. «Law Intensity Conflict» in L. Howard, (ed.) **Terrorism...** (New York: Praeger, 1992)

89 - Hoffman, B. «Responding to Terrorism Across The Technological Spectrum» in **Terrorism and Political Violence,** Vol.6, No. 3

90 - Howard, L. (ed.) **Terrorism: Roots, Impact, Responses** (New York: Praeger, 1992)

91 - Jenkins, B.M. «Terrorism: A Contemporary Problem With Age - Old Dilemmas», in L. Howard, **Terrorism...** (New York: Praeger, (1992)

92 - McClain, **Treatise on the Criminal Law** (New York: Ams Press, 1974)

93 - Martin, J.M. and Romano, A.T. **Multinational Crime** (London: Saga Publications, 1992)

94 - Mewett and Manning, **Criminal Law** (Toronto: Butterworths, 1985)

95 - Morrison, A.B. (ed.) **Fundamentals of American Law** (Oxford University Press, 1996)

96 - Neuborne, B. «An Overview of the Bill of Rights», in Morrison (ed.) **Fundamentals of American Law** (Oxford University Press, 1996)

97 - Oppenheimer, H. **The Rationale of Punishment** (London: 1931)

98 - Orwell, G. **1984** (penguin Books, 1954)

99 - Pearlstein, R.M. **The Mind Of The Political Terrorist** (Wilmington: SR Book, 1991)

100 - Pollard, R.S.W. **Abolish The Blasphemy Law**

101 - Roberts, G.B. «The New Rules For Waging War....» in **Virginia Journal of International Law,** 26 (1986) PP. 696 - 708

102 - Rowell, R. **Counterfeiting and Forgery** (London: Butterworths, 1986)

103 - Rubin, A.P. «Should The Laws of War Apply to Terrorists?» **in ASIL**

Proceedings (1985) PP. 109 - 112

104 - Rubin, A.P. «Terrorism and the Laws of War», in **Denvor Jouranl of International Law and Policy,** 12 (1983) PP. 219 - 235

105 - Ryder, F.R. «The Forgery of The Drawer´s Signature on a Cheque», in **Gilbert Lectures on Banking** (1972)

106 - Samaha, J. **Criminal Law** (Belmint: Wadsworth, 1999)

107 - Sarbin, T.R. et al (ed.) **Citizen Espionage** (Westport: Praeger, 1994)

108 - Schmid, A.P. **Political Crime** (Amsterdam: North Holland Publishing Co. 1989)

109 - Schmid, A.P. «Terrorism and the Media: Freedom of Information Vs. Freedom from Intimidation» in L. Howard (ed.) **Terrorsim...** (New York: Praeger, 1992)

110 - Sick, G. «Further into a Trap» in **New York Times**, 27 April, 1980

111 - Smith, A.T.H. **Property Offences** (London: Sweet and Maxwell, 1994)

112 - Smith & Hogan, **Criminal Law** (London: Butterworths, 7th ed.1992)

113 - Stewart, R.B. «Environmental Law» in A.B. Morrison (ed.) **Fundamentals of American Law** (Oxford University Press, 1996) PP. 481 - 506

114 - Thornton, T.P. «Terror as a Weapon of Political Agitation», in H. Eckstein (ed.) **Internal War** (New York: Free Press, 1964)

115 - Wharm, A. **Treason** (London: Alan Sutton Publishing, 1995)

116 - Wilkinson, P. «Observations on the Relationship of Freedom and Terrorism», in L. Howard (ed.) **Terrorism...** (New York: Praeger, 1992)

117 - Wilkinson, P. «Terrorism: International Dimensions», in W. Gutteridge (ed.) **The New Terrorism** (London: Mansell, 1986)

118 - Williams, Sh. & Castel J.G. **Canadian Criminal Law** (Toronto: Butterworths, 1981)

د ـ فهرست دعاوی خارجی

۱ ـ انگلستان

119 - «A» (A Juvenile) (1978)
120 - Abdullah (1982)
121 - Anderson (1986)
122 - Appleyard (1985)
123 - Atkin V. D.P.P. (1989)
124 - Barnet London Borough Council V. Eastern Electricity Board (1973)
125 - Bassey (1931)
126 - Blake V. D.P.P. (1993)
127 - Bonner (1970)
128 - Bontien (1813)
129 - Boucher V. R. (1951)
130 - Bowman V. Secular Society Ltd. (1917)
131 - Braithwaite (1983)
132 - Brott (1992)
133 - Burns (1886)
134 - Carr (1957)
135 - Chappel V. D.P.P. (1989)
136 - Closs (1857)
137 - Cox C. Riley (1986)
138 - C.P. Small (1987)
139 - Cunningham (1957)
140 - Currie V. Misa (1875)
141 - Damaree (1709)
142 - Denton (1982)
143 - D.P.P. V. Doot (1973)
144 - D.P.P. V. Nock (1978)
145 - Edward and Roberts (1978)
146 - Eley V. Lyle (1885)
147 - Ensor (1887)
148 - Fancy (1980)
149 - Falkener (1877)
150 - Fisher (1865)
151 - Foster (1852)
152 - Gayford V. Chouller (1898)
153 - Gill and Henry (1818)
154 - Gla3ebrook (1970)
155 - Griew (1970)
156 - Gurney (1867)
157 - Hardman V. Chief Constable of Avon (1986)
158 - Harris (1833)
159 - Harris (1966)
160 - Harron (1969)
161 - Hasard and Devereux (1970)
162 - Henderson and Battley (1984)
163 - Hensey (1758)
164 - Hopkings and Collins (1957)
165 - Hovendon V. Millhoff (1900)
166 - Industries.... V. Lewis (1949)
167 - Joyce V. D.P.P. (1946)
168 - King V. Lees (1949)
169 - Knuller V. D.P.P. (1972)
170 - Knuppfer V. London Express Newspapers Ltd. (1944)
171 - Laws V. Eltringham (1881)
172 - Lloyd (1992)
173 - Lord Preston (1691)
174 - Lynch (1953)
175 - McBride V. Turnock (1865)

176 - Macer (1979)
177 - Martin (1879)
178 - Mayor Of Salford V. Lever (1891)
179 - Meed V. Young (1790)
180 - Miller (1983)
181 - Mills (1978)
182 - Moah (1858)
183 - Mogul V. McGregor (1888)
184 - Morgan (1970)
185 - More (1987)
186 - Morphitis V. Salmon (1990)
187 - Murphy (1837)
188 - Oldcastle's Case (1419)
189 - Owen (1970)
190 - Parker (1910 - 1985)
191 - Poulterer´s Case (1610)
192 - Purdy (1946)
193 - R.V. Bristol M.C. (1998)
194 - R.V. Deakins (1663)
195 - R.V. Griffiths (1965)
196 - R.V. Macintosh (1800)
197 - R.V. Pembliton (1874)
198 - R.V. Pike (1838)
199 - R.V. Wall (1800)
200 - R.V. Wicks (1809)
201 - Roe V. Kingerlee (1986)
202 - Roper V. Knott (1898)
203 - Simmonds (1967)
204 - Smith (1858)
205 - Smith (1960)
206 - Smith (1974)
207 - Sweetland (1957)
208 - Take Oxford V. Moss (1978)
209 - Topham (1791)
210 - Toshack (1849)
211 - Walker (1962)
212 - Ward (1727)
213 - Welkam V. D.P.P. (1961)
214 - Whitehouse V. Gay News Ltd. (1979)
215 - Whiteley (1991)

۲ـ آمریکا

216 - Bush V.S. 77 Ala83
217 - Caccamo (1973)
218 - C.V. Foster, 114 Mass. 311
219 - Chahoom V.C. 20 Gratt 733
220 - Claiborne V.S., SI Ark 88
221 - Couch V.S. 28 Ga 367
222 - Gert3 V. Robert Welch Inc (1974)
223 - Gregory V.S., 2 Ohio 510
224 - Hutchinson V.S. 13 Ohio 198
225 - New York Times Co. V. Sullivan (1964)
226 - P.V. Brigham 2 Mich. 550
227 - P.V. Caton, 25 Mich. 388
228 - P.V. Peacock, 6 Cow 72
229 - Reg V. Haywood, 2 C. & K. 352
230 - Reg V. Palmer, Russ & Ry 72
231 - Rex V. Collicott & Ry 212
232 - Rex V. Martin 7 C.& P.549
233 - S.V. Hahn, 38 La. An 169
234 - S.V. Wooderd, 20 Ia 541
235 - Scott V. State 141 N.E.19
236 - Thurmond v.s.Tex.App.366
237 - U.S. V. Bogart 9 Ben 314

238 - U.S. V. Burns, 5 McLean 23
239 - U.S. V. Carter, 2 Cranch, C.C. 243
240 - U.S. V. Hopkins 26 Fed. R. 443
241 - U.S. V. King, McLean 208
242 - U.S. V. Morrow 4 Wash. C.C. 733

۳ ـ کانادا

243 - Dore (1974)
244 - Gorgenson (1954)
245 - Gralewic3 (1980)
246 - Lampell V. Berger (1917)
247 - O´Brien (1954)
248 - Queen (1964)
249 - R. V. Bleiler (1917)
250 - Robinson (1948)
251 - Rose V. The King (1947)
252 - Ruddock (1978)
253 - S.V. Ernst (1963)
254 - S.V. Vander Westhui3en (1974)
255 - Schaefer (1918)
256 - Sinasac (1977)
257 - Smith (1921)
258 - Vici (1911)

۴ ـ استرالیا

259 - R.V. David (1930)

۵ ـ اسکاتلند

260 - H.M. Advocate V. Dick, 1901 3F

۶ ـ ایرلند

261 - Rexi Irish Mink Ltd. V. DublinC.C. (1972)

۷ ـ نیوزیلند

262 - Gallagher (1883)

۸ ـ آلمان

263 - Neue Juristische Wochenschrift 10/1999

۹ ـ ایتالیا

264 - Cass. 26 Ottobre 1979 Giur. Comp. Cass 1949, 4853

۱۰ ـ هنک کنگ

265 - Att. Gen. For Hong Kong V. Ip Chiu (1980)

۱۱ ـ نیجریه

266 - State V. Otu (1964)

۱۲ ـ آفریقای جنوبی

267 - Harris (1927)

۱۳ ـ هندوستان

268 - P.V. Narsimha Rao V. State (1998)

۱۴ ـ فرانسه

۲۶۹ ـ آرای مورخ ۳۰ مارس ۱۸۵۲، ۱۲ اوت ۱۸۵۵، ۸ ژوئیه ۱۸۵۹ و ۱۵ مارس ۱۹۱۷

۱۵ ـ مصر

۲۷۰ ـ نقض ۲۰ ینایر ۱۹۴۸ مج القواعد ح ۷ رقم ۵۱۱، ص ۴۶۶
۲۷۱ ـ نقض ۷ مایو ۱۹۵۱ مج س ۲ رقم ۳۸۰، ص ۱۰۴۳

هـ ـ فهرست دعاوی دیوان عالی کشور و سایر محاکم ایران

۱ ـ آرای دیوان عالی کشور به ترتیب تاریخ:

	شمارهٔ رأی	تاریخ	شعبه
۲۷۲ ـ	۹۶۷۴	۱۳۱۰/۴/۱۰	
۲۷۳ ـ	۱۲۳۶	۱۳۱۱/۹/۲۷	دوم
۲۷۴ ـ	۱۳۱۸	۱۳۱۱/۱۱/۲	دوم
۲۷۵ ـ	۳۷۱	۱۳۱۶/۲/۲۶	دوم
۲۷۶ ـ	۷۵۷	۱۳۱۶/۴/۸	دوم
۲۷۷ ـ	۹۶۷۴	۱۳۱۶/۴/۱۰	دوم
۲۷۸ ـ	۹۴۹	۱۳۱۶/۴/۳۰	پنجم
۲۷۹ ـ	۱۱۵۰	۱۳۱۶/۵/۲۴	دوم
۲۸۰ ـ	۷۰۵۶	۱۳۱۶/۶/۱	دوم
۲۸۱ ـ	۹۹۶	۱۳۱۶/۶/۵	دوم
۲۸۲ ـ	۸۱۸	۱۳۱۶/۶/۱۴	پنجم
۲۸۳ ـ	۱۹۰۳	۱۳۱۶/۸/۲۴	پنجم
۲۸۴ ـ	۲۱۲۱	۱۳۱۶/۱۰/۱	دوم
۲۸۵ ـ	۲۴۳۶	۱۳۱۶/۱۱/۱۱	دوم
۲۸۶ ـ	۵۲	۱۳۱۷/۱/۱۶	دوم
۲۸۷ ـ	۱۳۹	۱۳۱۷/۱/۲۷	دوم
۲۸۸ ـ	۴۸۸	۱۳۱۷/۲/۳۱	دوم
۲۸۹ ـ	۱۲۶۹	۱۳۱۷/۵/۳۱	پنجم
۲۹۰ ـ	۱۶۸۷	۱۳۱۷/۷/۲۸	دوم
۲۹۱ ـ	۱۸۳۶	۱۳۱۷/۸/۱۹	دوم
۲۹۲ ـ	۲۱۲۴	۱۳۱۷/۹/۳۰	پنجم
۲۹۳ ـ	۲۳۴۳	۱۳۱۷/۱۰/۳۰	دوم
۲۹۴ ـ	۲۷۳۵	۱۳۱۷/۱۲/۱۳	دوم
۲۹۵ ـ	۲۸۴۷	۱۳۱۷/۱۲/۲۳	دوم
۲۹۶ ـ	۲۷۶۳	۱۳۱۷/۱۲/۲۵	پنجم
۲۹۷ ـ	۲۸۵۶	۱۳۱۷/۱۲/۲۹	دوم
۲۹۸ ـ	۳۴	۱۳۱۸/۱/۶	پنجم
۲۹۹ ـ	۹۰	۱۳۱۸/۱/۱۴	دوم
۳۰۰ ـ	۳۵۲	۱۳۱۸/۱/۲۴	دوم
۳۰۱ ـ	۷۸۲	۱۳۱۸/۴/۱۱	
۳۰۲ ـ	۱۳۰۵	۱۳۱۸/۶/۶	دوم
۳۰۳ ـ	۱۳۱۴	۱۳۱۸/۶/۱۹	دوم
۳۰۴ ـ	۲۰۶۸	۱۳۱۸/۸/۲۸	دوم
۳۰۵ ـ	۲۱۸۴	۱۳۱۸/۹/۳	پنجم
۳۰۶ ـ	۲۲۹۸	۱۳۱۸/۹/۱۲	پنجم
۳۰۷ ـ	۲۶۳۲	۱۳۱۸/۱۰/۱۰	دوم
۳۰۸ ـ	۲۵۱۸	۱۳۱۸/۱۰/۲۵	دوم
۳۰۹ ـ	۲۶۰۴	۱۳۱۸/۱۰/۳۰	دوم
۳۱۰ ـ	۲۹۹۳	۱۳۱۸/۱۱/۲۱	پنجم
۳۱۱ ـ	۳۱۶	۱۳۱۸/۱۲/۱۶	دوم
۳۱۲ ـ	۳۹۲	۱۳۱۸/۱۲/۳۰	دوم
۳۱۳ ـ	۱۱۹	۱۳۱۹/۱/۲۶	دوم
۳۱۴ ـ	۴۸۴	۱۳۱۹/۲/۱۲	دوم
۳۱۵ ـ	۶۰۳	۱۳۱۹/۲/۱۳	دوم
۳۱۶ ـ	۲۶۹	۱۳۱۹/۲/۲۴	پنجم
۳۱۷ ـ	۴۶۹	۱۳۱۹/۲/۲۶	پنجم
۳۱۸ ـ	۵۶۰	۱۳۱۹/۲/۲۹	پنجم
۳۱۹ ـ	۸۲۳	۱۳۱۹/۳/۲۰	پنجم
۳۲۰ ـ	۱۱۰۰	۱۳۱۹/۴/۲۵	دوم
۳۲۱ ـ	۱۳۳۷	۱۳۲۰/۴/۳۱	دوم
۳۲۲ ـ	۱۰۰۰	۱۳۱۹/۴/۱۵	دوم
۳۲۳ ـ	۱۲۲۷	۱۳۱۹/۴/۱۵	پنجم
۳۲۴ ـ	۱۵۸۵	۱۳۱۹/۵/۱۷	پنجم
۳۲۵ ـ	۱۴۹۵	۱۳۱۹/۵/۲۲	دوم
۳۲۶ ـ	۲۳۱۶	۱۳۱۹/۶/۱۶	دوم
۳۲۷ ـ	۲۲۶۸	۱۳۱۹/۷/۱۳	دوم

شماره رأی	تاریخ	شعبه
۳۲۸ - ۲۱۷	۱۳۱۹/۷/۱۷	پنجم
۳۲۹ - ۲۵۴۲	۱۳۱۹/۸/۲۵	دوم
۳۳۰ - ۲۵۷۴	۱۳۱۹/۸/۲۵	پنجم
۳۳۱ - ۲۹۰۴	۱۳۱۹/۹/۱۰	دوم
۳۳۲ - ۳۶۷۹	۱۳۱۹/۱۱/۱۶	دوم
۳۳۳ - ۳۹۶	۱۳۱۹/۱۲/۱۸	پنجم
۳۳۴ - ۸۸	۱۳۲۰/۱/۳۱	پنجم
۳۳۵ - ۲۹۲	۱۳۲۰/۱/۳۱	دوم
۳۳۶ - ۱۲۱۲	۱۳۲۰/۴/۳۱	
۳۳۷ - ۱۵۵۵	۱۳۲۰/۵/۲۹	دوم
۳۳۸ - ۲۹۹	۱۳۲۰/۵/۳۱	دوم
۳۳۹ - ۲۱۳	۱۳۲۰/۸/۲۹	پنجم
۳۴۰ - ۲۳۵	۱۳۲۰/۸/۲۹	دوم
۳۴۱ - ۳۵۹	۱۳۲۰/۹/۲۰	ششم
۳۴۲ - ۴۰۳	۱۳۲۰/۹/۳۰	پنجم
۳۴۳ - ۶۷۱	۱۳۲۱/۳/۷	پنجم
۳۴۴ - ۱۷۲۱	۱۳۲۱/۶/۲۶	دوم
۳۴۵ - ۱۰۰	۱۳۲۲/۶/۱	دوم
۳۴۶ - ۶۱۸	۱۳۲۴/۴/۱۲	دوم
۳۴۷ - ۱۲۸۸	۱۳۲۵/۵/۲۷	پنجم
۳۴۸ - ۱۱۵۳	۱۳۲۵/۸/۲۹	دوم
۳۴۹ - ۱۰۶	۱۳۲۶/۱/۲۲	پنجم
۳۵۰ - ۵۱۳	۱۳۲۶/۴/۹	دوم
۳۵۱ - ۸۱۱۸	۱۳۲۶/۶/۳۱	هیأت عمومی
۳۵۲ - ۱۲۸۳	۱۳۲۶/۹/۵	پنجم
۳۵۳ - ۴۲۴	۱۳۲۷/۲/۱۴	پنجم
۳۵۴ - ۱۸۵۸	۱۳۲۷/۷/۵	دوم
۳۵۵ - ۲۶۸۴	۱۳۲۷/۱۱/۲	دوم
۳۵۶ - ۲۶۱۳	۱۳۲۷/۱۲/۱۸	پنجم
۳۵۷ - ۶۲۵	۱۳۲۸/۴/۱۲	دوم

شمارهٔ رأی	تاریخ	شعبه
۳۵۸ - ۶۲۶	۱۳۲۸/۴/۱۲	دوم
۳۵۹ - ۱۶۱۴	۱۳۲۸	پنجم
۳۶۰ - ۱۱۳۲	۱۳۲۹/۵/۱۰	پنجم
۳۶۱ - ۳۱۵۶	۱۳۲۹/۷/۲۵	پنجم
۳۶۲ - ۲۳۵	۱۳۳۰/۱/۲۷	پنجم
۳۶۳ - ۲۷۳	۱۳۳۰/۲/۳۰	هشتم
۳۶۴ - ۱۳۵	۱۳۳۰/۶/۳۱	دوم
۳۶۵ - ۱۷۰۱	۱۳۳۴/۷/۱۳	دوم
۳۶۶ - ۳۲۱۷	۱۳۳۴/۱۱/۱۰	هشتم
۳۶۷ - ۲۸۸۰	۱۳۳۵/۱۰/۱۵	هیأت عمومی
۳۶۸ - ۱۱۸۸	۱۳۳۶/۳/۳۰	هیأت عمومی
۳۶۹ - ۴۱	۱۳۳۷/۱/۱۴	سوم
۳۷۰ - ۱۲۹	۱۳۴۱/۱/۲۱	هیأت عمومی
۳۷۱ - ۷۴	۱۳۴۶/۱۰/۲۷	هیأت‌عمومی
۳۷۲ - ۱۹۷	۱۳۴۸/۱۲/۹	دوم
۳۷۳ - ۱۰	۱۳۵۵/۷/۲۱	وحدت رویه
۳۷۴ - ۱۲	۱۳۶۴/۳/۲۰	وحدت رویه
۳۷۵ - ۵۲۱	۱۳۶۷/۱۲/۹	وحدت رویه
۳۷۶ - ۵۷۱	۱۳۷۰/۱۱/۱	وحدت رویه
۳۷۷ - ۵۸۳	۱۳۷۲/۷/۶	وحدت رویه
۳۷۸ - ۱۰۹۰	۱۳۷۳/۱/۱۸	بیستم

۲ ـ آرای سایر محاکم به ترتیب تاریخ

۳۷۹ ـ دادنامه شماره ۹۰ مورخ ۱۳۶۵/۴/۱۷ شعبهٔ اوّل دادگاه عالی انتظامی قضات

۳۸۰ ـ دادنامه شماره ۱۴۴۲ مورخ ۱۳۶۹/۱۱/۴ شعبه ۱۳ دادگاه کیفری یک

۳۸۱ ـ دادنامه شماره ۴۵۳ مورخ ۱۳۷۷/۵/۲۹ شعبه ۱۴۰۳ دادگاه عمومی تهران (مجتمع قضایی کارکنان دولت)

و ـ نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه به ترتیب تاریخ

شماره	تاریخ
۳۸۲ـ	۱۳۴۳/۵/۱۸
۳۸۳ـ ۷/۳۲۵۳	۱۳۵۹/۶/۲۲
۳۸۴ـ ۷/۲۱۳۶	۱۳۶۳/۶/۲۴
۳۸۵ـ ۷/۳۶۱۱	۱۳۶۴/۸/۱۶
۳۸۶ـ ۷/۶۵۷۱	۱۳۶۴/۱۱/۸
۳۸۷ـ ۷/۶۸۹۹	۱۳۶۴/۱۱/۱۵
۳۸۸ـ ۷/۵۳۶۶	۱۳۶۴/۱۱/۳۰
۳۸۹ـ ۷/۴۶۹۱	۱۳۶۶/۸/۳
۳۹۰ـ ۷/۵۵۲۱	۱۳۶۷/۹/۲۲
۳۹۱ـ ۷/۷۱۱۴	۱۳۶۷/۱۰/۲۲
۳۹۲ـ ۷/۴۶۵	۱۳۶۸/۱/۲۷
۳۹۳ـ ۷/۳۹۰	۱۳۶۸/۲/۲۸
۳۹۴ـ ۷/۴۹۰۲	۱۳۶۸/۹/۱۲
۳۹۵ـ ۷/۴۱۲۴	۱۳۶۹/۷/۱۴
۳۹۶ـ ۷/۳۸۳۳	۱۳۶۹/۱۰/۱۲
۳۹۷ـ ۷/۱۵۸۷	۱۳۷۰/۴/۲۵
۳۹۸ـ ۷/۱۹۲۲	۱۳۷۰/۵/۳۱
۳۹۹ـ ۷/۵۳۰۳	۱۳۷۰/۱۰/۱۰
۴۰۰ـ ۷/۱۲۵۸	۱۳۷۱/۶/۳
۴۰۱ـ ۷/۹۳۸۵	۱۳۷۱/۱۰/۲۳
۴۰۲ـ ۷/۱۱۰۸۷	۱۳۷۱/۱۰/۲۳
۴۰۳ـ ۷/۱۰۶۱۹	۱۳۷۱/۱۰/۲۶
۴۰۴ـ ۷/۱۱۱۶۰	۱۳۷۱/۱۱/۳
۴۰۵ـ ۷/۳۵۱	۱۳۷۲/۱/۲۱
۴۰۶ـ ۷/۱۸۹	۱۳۷۲/۱/۱۵
۴۰۷ـ ۷/۹۴۱	۱۳۷۲/۲/۲۰
۴۰۸ـ ۷/۸۱۶	۱۳۷۲/۲/۲۰
۴۰۹ـ ۷/۸۱۲	۱۳۷۲/۳/۱۰
۴۱۰ـ ۷/۳۵۸۳	۱۳۷۲/۶/۲
۴۱۱ـ ۷/۲۶۵۷	۱۳۷۲/۵/۱۹
۴۱۲ـ ۷/۶۲۶۵	۱۳۷۲/۹/۹
۴۱۳ـ ۷/۸۸۴۷	۱۳۷۲/۱۲/۷
۴۱۴ـ ۷/۱۵۲۳	۱۳۷۳/۳/۲۳
۴۱۵ـ ۷/۱۵۶۴	۱۳۷۳/۴/۱۸
۴۱۶ـ ۷/۲۸۸۴	۱۳۷۳/۴/۲۹
۴۱۷ـ ۷/۲۲۸۷	۱۳۷۳/۶/۳۰
۴۱۸ـ ۷/۳۹۹۱	۱۳۷۳/۸/۴
۴۱۹ـ ۷/۵۳۶۱	۱۳۷۳/۸/۱۹
۴۲۰ـ ۷/۷۳۲۱	۱۳۷۳/۱۰/۲۰
۴۲۱ـ ۷/۷۲۴۴	۱۳۷۳/۱۱/۱۱
۴۲۲ـ ۷/۷۶۸۱	۱۳۷۳/۱۱/۱۵
۴۲۳ـ ۷/۸۷۱۱	۱۳۷۴/۱/۲۹

ز ـ معاهدات و اسناد بین‌المللی

424 - Bonn Declaration on International Terrorism, 1978

425 - Convention for the Suppression of Unlawful Acts Against .the Safety of Civil Aviation, 1971

426 - Convention on the Unlawful Sei3ure of Aircraft, 1970

427 - Criminal Law Convention on Corruption, 1999

428 - Declaration on principles of International Law Concerning Friendly Relations and Cooperation Among States in Accordance With the charter Of the United Nations, 1970

429 - Draft Code of Offences Against peace and Security of Mankind, 1954

430 - European Convention on the Suppression of Terrorism, 1977

431 - Fourth Hague Convention on the Laws and Customs of War on Land, 1907

432 - G. A. Resolution 33/4 (XXXIX) 29 U.N. GAOR Supp. (No. 31)

433 - Hague 1970 Convention

434 - ILA Report of the 61 st Conference (Paris: 1984)

435 - Inter - American Convenion to Prevent and Punish The Acts of Terrorism Taking the Forms of

Crimes Against Persons and Related Extortion That Are of International Significance, 1971

436 - International Convention For the Protection of Submarine Telegraph Cables, 1885

437 - International Covenant on Civil and Political Rights

438 - International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights

439 - Montreal 1971 Convention

440 - Tokyo 1963 Convention

441 - 27 UN GAOR Annex (Agenda item92) 1, UN Doc. A/C 6/418 (1972)

442 - UN General Assembly Resolution 140/61, 1985

443 - UN General Assembly Resolution 217 A (ō) 10 December 1948

ح ـ فهرست قوانین

۱ ـ ایران

۴۴۴ ـ آئین‌نامه اماکن عمومی، ۱۳۲۸
۴۴۵ ـ آئین‌نامه امور خلافی، ۱۳۲۴
۴۴۶ ـ آئین‌نامه بهداشت محیط، ۱۳۷۰
۴۴۷ ـ آئین‌نامه جلوگیری از آلودگی هوا، ۱۳۵۴
۴۴۸ ـ آئین‌نامه حفاظت اسناد و مدارک طبقه‌بندی شدهٔ نیروهای مسلّح
۴۴۹ ـ آئین‌نامه طرز نگهداری اسناد سرّی و محرمانه دولتی و طبقه‌بندی و نحوهٔ مشخص نمودن نوع اسناد و اطلاعات، ۱۳۵۴
۴۵۰ ـ آئین‌نامه مقررات بهداشتی، ۱۳۴۷
۴۵۱ ـ قانون اساسی
۴۵۲ ـ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری، ۱۳۵۶
۴۵۳ ـ قانون اصلاح قانون انحصار بازرگانی خارجی، ۱۳۱۱
۴۵۴ ـ قانون اصلاح قانون ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران، ۱۳۶۷
۴۵۵ ـ قانون الحاق دولت ایران به کنوانسیون توکیو، ۱۳۵۲
۴۵۶ ـ قانون الحاق دولت ایران به کنوانسیون مونترآل، ۱۳۵۲
۴۵۷ ـ قانون الحاق موادی به قانون نحوه حفظ آثار و یاد حضرت امام خمینی، ۱۳۶۹
۴۵۸ ـ قانون انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴
۴۵۹ ـ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴
۴۶۰ ـ قانون آئین دادرسی کیفری، ۱۳۵۲
۴۶۱ ـ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، ۱۳۷۸
۴۶۲ ـ قانون تجارت، ۱۳۱۱
۴۶۳ ـ قانون تخلفات، جرایم و مجازات‌های مربوط به اسناد سجلّی و شناسنامه، ۱۳۷۰
۴۶۴ ـ قانون تشدید مجازات جاعلین اسکناس و وارد کنندگان، توزیع کنندگان و مصرف‌کنندگان اسکناس مجعول، ۱۳۶۸
۴۶۵ ـ قانون تشدید مجازات محتکران و گرانفروشان، ۱۳۶۷
۴۶۶ ـ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری، ۱۳۶۷
۴۶۷ ـ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، ۱۳۷۳
۴۶۸ ـ قانون تشکیل شرکت پست جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۶
۴۶۹ ـ قانون تشکیل شوراهای اسلامی کشوری و انتخابات شوراهای مزبور، ۱۳۶۵

۴۷۰ ـ قانون تعزیرات، ۱۳۶۲
۴۷۱ ـ قانون تعزیرات، ۱۳۷۵
۴۷۲ ـ قانون توزیع عادلانهٔ آب، ۱۳۶۱
۴۷۳ ـ قانون ثبت اسناد و املاک، ۱۳۱۰
۴۷۴ ـ قانون حدود صلاحیت دادسراها و دادگاه‌های انقلاب، ۱۳۶۲
۴۷۵ ـ قانون حفاظت محیط زیست، ۱۳۵۸
۴۷۶ ـ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع، ۱۳۴۶
۴۷۷ ـ قانون حفاظت و بهره‌برداری از منابع آبی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۵۸
۴۷۸ ـ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست، ۱۳۵۳
۴۷۹ ـ قانون حفاظت و حمایت از منابع طبیعی و ذخایر جنگلی کشور، ۱۳۷۱
۴۸۰ ـ قانون حفظ و گسترش فضای سبز، ۱۳۵۹
۴۸۱ ـ قانون خدمت وظیفهٔ عمومی، ۱۳۶۳
۴۸۲ ـ قانون دادرسی و کیفر ارتش، ۱۳۱۸
۴۸۳ ـ قانون راجع به انتقال مال غیر، ۱۳۰۸
۴۸۴ ـ قانون راجع به کارشناسان رسمی، ۱۳۱۷
۴۸۵ ـ قانون راجع به مجازات اخلالگران در صنایع نفت ایران، ۱۳۳۶
۴۸۶ ـ قانون راجع به مجازات اسلامی، ۱۳۶۱
۴۸۷ ـ قانون شکار و صید، ۱۳۴۶
۴۸۸ ـ قانون شهرداری، ۱۳۳۴
۴۸۹ ـ قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی، ۱۳۷۳
۴۹۰ ـ قانون کیفر بزه‌های مربوط به راه‌آهن، ۱۳۲۰
۴۹۱ ـ قانون گذرنامه، ۱۳۵۱
۴۹۲ ـ قانون لزوم ارائه گواهی‌نامه پزشک قبل از وقوع ازدواج، ۱۳۱۷
۴۹۳ ـ قانون مبارزه با مواد مخدر، ۱۳۶۷
۴۹۴ ـ قانون مجازات اخلالگران در امنیّت پرواز هواپیما و خرابکاری در وسایل و تأسیسات هواپیمایی، ۱۳۴۹
۴۹۵ ـ قانون مجازات اخلالگران در تأسیسات آب و برق و گاز کشور، ۱۳۵۱
۴۹۶ ـ قانون مجازات اخلالگران در صنایع، ۱۳۵۳
۴۹۷ ـ قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور، ۱۳۶۹
۴۹۸ ـ قانون مجازات اسلامی، ۱۳۷۰
۴۹۹ ـ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلّح، ۱۳۷۱

۵۰۰ ـ قانون مجازات صید غیرمجاز از دریای خزر و خلیج فارس، ۱۳۵۸
۵۰۱ ـ قانون مجازات عبور دهندگان از مرز، ۱۳۶۷
۵۰۲ ـ قانون مجازات عمومی، ۱۳۰۴
۵۰۳ ـ قانون مجازات مرتکبین جنحه و جنایت علیه کشورهای خارجی، ۱۳۵۰
۵۰۴ ـ قانون مدنی، ۱۳۱۱ ـ ۱۳۰۷
۵۰۵ ـ قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و درمانی، ۱۳۶۷
۵۰۶ ـ قانون مسؤولیت مدنی، ۱۳۳۹
۵۰۷ ـ قانون مسکوکات طلا، ۱۳۳۷
۵۰۸ ـ قانون مطبوعات، ۱۳۶۴
۵۰۹ ـ قانون ملی شدن جنگل‌های کشور، ۱۳۴۱
۵۱۰ ـ قانون ممنوعیت اخذ پورسانت از معاملات خارجی، ۱۳۷۲
۵۱۱ ـ قانون منع خرید و فروش کوپنهای کالاهای اساسی، ۱۳۶۷
۵۱۲ ـ قانون مواد خوردنی و آشامیدنی و آرایشی و بهداشتی، ۱۳۴۶
۵۱۳ ـ قانون وادار نمودن مجرمین غیرسیاسی به کار، ۱۳۱۴
۵۱۴ ـ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۳
۵۱۵ ـ قانون هواپیمایی کشوری، ۱۳۲۸
۵۱۶ ـ لایحه قانونی استرداد مجرمین، ۱۳۳۹
۵۱۷ ـ لایحه قانونی استقلال کانون وکلا، ۱۳۳۳
۵۱۸ ـ لایحه قانونی رفع تجاوز از تأسیسات آب و برق کشور، ۱۳۵۹
۵۱۹ ـ لایحه قانونی مجازات حمل چاقو و انواع دیگر اسلحهٔ سرد، ۱۳۳۶
۵۲۰ ـ لایحه قانونی مطبوعات، ۱۳۵۸

۲ ـ قوانین سایر کشورها

۵۲۱ ـ قانون آب سالم (آمریکا)
۵۲۲ ـ قانون ادارهٔ پست (انگلستان)
۵۲۳ ـ قانون ادارهٔ گمرک و عوارض (انگلستان)
۵۲۴ ـ قانون اساسی (آمریکا)
۵۲۵ ـ قانون اسرار دولتی (انگلستان)
۵۲۶ ـ قانون اسرار دولتی (کانادا)
۵۲۷ ـ قانون افترا (انگلستان)

۵۲۸ـ قانون ایراد شریرانهٔ خسارت (انگلستان)
۵۲۹ـ قانون بروات (انگلستان)
۵۳۰ـ قانون بناهای قدیمی و مناطق باستان شناختی (انگلستان)
۵۳۱ـ قانون پلیس پایتخت (انگلستان)
۵۳۲ـ قانون تخریب کیفری (انگلستان)
۵۳۳ـ قانون جرایم (استرالیا)
۵۳۴ـ قانون جرایم (نیوزیلند)
۵۳۵ـ قانون جرایم راجع به پول (استرالیا)
۵۳۶ـ قانون جزا (آلمان)
۵۳۷ـ قانون جزا (ایتالیا)
۵۳۸ـ قانون جزا (ایالت کالیفرنیا)
۵۳۹ـ قانون جزا (ایالت نیویورک)
۵۴۰ـ قانون جزا (سوریه)
۵۴۱ـ قانون جزا (فنلاند)
۵۴۲ـ قانون جزا (کانادا)
۵۴۳ـ قانون جزا (لبنان)
۵۴۴ـ قانون جزا (مصر)
۵۴۵ـ قانون جزا (هلند)
۵۴۶ـ قانون جزا (یونان)
۵۴۷ـ قانون جزای نمونه (استرالیا)
۵۴۸ـ قانون جزای نمونه (آمریکا)
۵۴۹ـ قانون جعل (انگلستان)
۵۵۰ـ قانون جعل و قلب سکه (انگلستان)
۵۵۱ـ قانون جلوگیری از جرم (انگلستان)
۵۵۲ـ قانون جلوگیری از تروریسم (مقررات موقت) (انگلستان)
۵۵۳ـ قانون جلوگیری از فساد (انگلستان)
۵۵۴ـ قانون حقوق جزا (انگلستان)
۵۵۵ـ قانون حمورابی
۵۵۶ـ قانون حفاظت در مقابل زباله (انگلستان)
۵۵۷ـ قانون حیات‌وحش و مناطق روستایی (انگلستان)
۵۵۸ـ قانون (خسارات ناشی از) شورش (انگلستان)

۵۵۹ـ قانون خطوط تلگرافی زیردریایی (انگلستان)
۵۶۰ـ قانون خیانت ـ جنایت (انگلستان)
۵۶۱ـ قانون خیانت به کشور (انگلستان)
۵۶۲ـ قانون روشنایی برق (انگلستان)
۵۶۳ـ قانون رویه‌های فسادآلود خارجی (آمریکا)
۵۶۴ـ قانون رویه‌های فسادآلود نهادهای عمومی (انگلستان)
۵۶۵ـ قانون سرقت (انگلستان)
۵۶۶ـ قانون سکه‌سازی (انگلستان)
۵۶۷ـ قانون سوءاستفاده از رایانه (انگلستان)
۵۶۸ـ قانون شروع به جرم‌های کیفری (انگلستان)
۵۶۹ـ قانون طرّاحی ساختمان‌های ثبت شده و مناطق مورد حفاظت (انگلستان)
۵۷۰ـ قانون طرّاحی شهر و روستا (انگلستان)
۵۷۱ـ قانون عدالت کیفری (انگلستان)
۵۷۲ـ قانون عمومی شماره ۲۰۴ ـ ۱۰۰ (آمریکا)
۵۷۳ـ قانون مواد منفجره (انگلستان)
۵۷۴ـ قانون نظم عمومی (انگلستان)
۵۷۵ـ قانون نمایندگی مردم (انگلستان)
۵۷۶ـ قانون نهادهای محلّی (انگلستان)
۵۷۷ـ قانون هوای پاک (آمریکا)

ط ـ نشریّات

۱ ـ فارسی و عربی

۵۷۸ـ ابرار
۵۷۹ـ اطلاعات
۵۸۰ـ الشرق الاوسط
۵۸۱ـ ایران
۵۸۲ـ جمهوری اسلامی
۵۸۳ـ کیهان
۵۸۴ـ مأوی
۵۸۵ـ ماهنامه حقوقی دادگستر
۵۸۶ـ مجلهٔ ضمیمهٔ روزنامه رسمی کشور
۵۸۷ـ همشهری

۲ ـ انگلیسی و آلمانی

588 - Bulletin of Legal Developments
589 - Commonwealth Judicial Journal
590 - Daily News of Los Angeles
591 - Financial Times
592 - Independent
593 - New York Times
594 - Spigel
595 - Wall Street Journal